



فرهنگ مأثورات متون عرفانی

(مشتمل بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی)

باقر صدری نیا

A DICTIONARY OF MYSTIC QUOTATIONS

Comprising Hadiths, Quotations and Aphorisms from Persian Mystic Texts

Baqer Sadrinia

سروش
انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران
Soroush Press
Tehran 2002
شابک: ۶-۶۵۸-۴۳۵-۹۶۴



فرهنگ مأثورات متون عرفانی

باقر صدری نیا

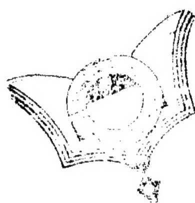


درباره فرهنگ مأثورات متون عرفانی

این کتاب دربرگزیده احادیث، امثال و اقوال بزرگان دین و مشایخ تصوف است که از خلال پنجاه و پنج متن طراز اول عرفانی فارسی استخراج و با رعایت نظم الفبایی و ترتیب تاریخی منابع تدوین و ترجمه شده است. کتاب حاضر با تبیین مصطلحات عرفانی، و فراهم آوردن امکان بررسی تطبیقی دیدگاههای متنوع متصوفه و سیر تحول عقاید و تلقی های متفاوت، در تسهیل پژوهشهای عرفانی و ادبی سودمند خواهد بود. پژوهشگران عرصه فرهنگ و اندیشه، محققان حوزه ادبیات، دین پژوهان و عرفان کاوان و نیز دانشجویان مقاطع عالی رشته های گوناگون علوم انسانی و اسلامی از خلال صفحات آن مواد و مطالب ارجمندی را برای تحقیقات خود فرا چنگ خواهند آورد. نمایه های متنوعی که در پایان کتاب فراهم آمده است، خوانندگان جستجوگر را در یافتن مفاهیم و موضوعات مختلف و به دست آوردن مجموعه ای از اقوال و نظریه هایی که درباره موضوع واحد درگذر قرنها اظهار شده است یاری خواهد رساند.

[illegible]

قیمت: ۵۵۰۰۰ ریال





فرهنگ مأثورات متون عرفانی

(مشتمل بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی)

فرهنگ مأثورات متون عرفانی

(مشتمل بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی)

دکتر باقر صدری‌نیا



سروش

تهران ۱۳۸۰



صدری‌نیا، باقر
فرهنگ مأثورات متون عرفانی (مشتمل بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی) /باقر صدری‌نیا. ـــ تهران: سروش(انتشارات صداوسیما)، ۱۳۸۰.
نوزده، ۸۳۲ص.
ISBN 964-435-658-6 :۵۵۰۰۰ ریال
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
عربی ـ فارسی.
کتابنامه: [۸۲۹] ـ ۸۳۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. عرفان ــ کلمات قصار. ۲. عرفان ــ احادیث. ۳. نقل قولها در ادبیات. الف. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش. ب. عنوان.
۴ف۴ص /BP۲۸۵/۴ ۲۹۷/۸۳
کتابخانه ملی ایران ۱۸۸۲۱ـ۸۰م



تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتح، ساختمان جام‌جم

مرکز پخش: مجتمع فرهنگی سروش، معاونت بازرگانی، ۶۴۰۴۲۵۵

عنوان: فرهنگ مأثورات متون عرفانی
(مشتمل بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی)

مؤلف: دکتر باقر صدری‌نیا

چاپ اول: ۱۳۸۰

این کتاب در دو هزار نسخه در چاپخانهٔ انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

شابک: ۶ـ ۶۵۸ـ ۴۳۵ـ ۹۶۴ ISBN: 964 - 435 - 658 - 6

به روان پدرم

حضرت میرزا موسی صدری،

که زاهدانه زیست

و عارفانه

به دیدار حق شتافت.

فهرست

مقدمه

عرفان و تصوف در گذر تاریخ چنان با فرهنگ و ادب ما درآمیخته است که بازشناسی هویت فکری و فرهنگی ایرانی بدون شناخت اندیشه‌های عرفانی و رسم‌ها و سنت‌های صوفیانه و تأثیر آنها بر معرفت و منش و خوی و خصلت مردم ایران ناتمام خواهد بود. نه تنها پژوهندگان عرصهٔ تفکر و اندیشه از شناخت مبانی عرفان و تصوف و کیفیت تأثیر آن بر روند تحول اندیشه گزیری ندارند که اهل ادب و فرهنگ و تاریخ نیز. برای کشف رمز و راز متون ادبی، زمینهٔ فکری دگرگونی‌های اجتماعی و عوامل مؤثر در تکوین هویت فرهنگی این سرزمین از پژوهش در باب عرفان و تصوف بی‌نیاز نیستیم.

تأمل در احادیث و مأثورات مشایخ سلف متصوفه یکی از راه‌های قابل اعتماد دستیابی به چنین معرفت و شناختی است، مأثورات و اقوال این مشایخ به مثابهٔ گوهر اندیشه‌های عرفانی، چکیدهٔ آزمون‌ها و آموزه‌ها، سیر و سلوک و کشف و شهود آنان شمرده می‌شود و متون گونه‌گون متصوفه به یک تعبیر چیزی جز شرح و بسط و تأویل و تفسیر این اقوال و مأثورات نیست.

برای پژوهندگانی که خوش‌تر دارند تا از سرچشمه‌ها آب بردارند و ریشه‌ها را بکاوند، اقوال و مأثورات سرآمدان عرفان و تصوف منبعی سودمند تلقی خواهد شد. اگر سیرت و احوال اولیا و بزرگان صوفیه بر اثر گذشت روزگاران و قصه‌پردازی‌های گزافه آلود مریدان با افسانه در آمیخته باشد، و ذهن و ضمیر جستجوگری را که از ورای اعصار به روزگاران گذشته می‌نگرد، نتواند اقناع کند، اقوال و سخنان آنان که به دلایل گوناگون از تصرفات مریدانه مصون مانده است تا حد زیادی او را در وصول به معرفتی اطمینان‌بخش راهنما و دستگیر خواهد بود. چنین

می‌نماید که متصوفه به پیروی از سیره و سنّت اهل حدیث، از همان آغاز به حفظ و ثبت اقوال مشایخ خود اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند؛ تلقی خاص آنان از مقام و منزلت مشایخ و اولیا و اعتقادی که به ضرورت وجود آنها، به مثابهٔ ادامه دهندهٔ راه و رسالت انبیا، در پرورش و تربیت نفوس و ضمایر داشتند، موجب شده است اقوال و مأثورات مشایخ خود را همانند احادیث نبوی شایستهٔ ثبت و ضبط بدانند. آنان با تمسّک به قولی که آن را به حضرت رسول(ص) نسبت داده‌اند، مقام شیخ را در میان پیروان خود، همانند منزلت پیامبر در میان امّت خویش شمرده‌اند: **اَلشَّیخُ فِی قَومِهِ کَالنَّبِیِّ فِی اُمَّتِهِ**. و از این رو اقوال آنان را از جنس احادیث و سخنان پیامبران ـ البته در مرتبتی فروتر ـ تلقی کرده‌اند، چنان که از قول جنید بغدادی آورده‌اند که: **کَلامُ الاَنبِیاءِ نَبَأٌ عَنِ الحُضُورِ و کَلامُ الصِّدِّیقِینَ اِشارَةٌ عَنِ المُشاهَداتِ**. اعتبار این اقوال در ارشاد و هدایت سالکان، نزد آنان چنان بوده که برخی این سخنان را به عنوان سپاهیان خدا در روی زمین تعبیر کرده و گفته‌اند: **کَلِماتُ المَشایِخِ جُنُودُ اللّهِ فِی اَرضِهِ**. آنچه نجم‌الدین رازی، مؤلف مرصادالعباد در شرح و توضیح این سخن آورده است، می‌تواند مبیّن اهمیّت هدایتگرانهٔ مأثورات و اقوال مشایخ در میان متصوفه باشد:

«سخنان مشایخ یاری دهندهٔ طالبان است تا بیچاره‌ای را که شیخی کامل نباشد، اگر شیطان خواهد که در اثنای طلب و مباشرت ریاضت و مجاهدت، به شبهتی یا بدعتی راهِ طلب او بزند، تمسّک به کلمات مشایخ کند و نقد واقعهٔ خویش بر محک بیان شافی ایشان زند تا از تصرف وساوس شیطانی و هواجس نفسانی خلاص یابد و به سر جادهٔ صراط مستقیم و مرصاد دین قویم بازآید، چه در این راه رهزنان **شیاطین الجنّ و الانس** بسیارند که رونده چون بی دلیل و بدرقه رود، هرچ زودتر در وادی هلاکش اندازند.»[1]

به هر روی چنین تلقیی سبب شده است تا از دیرباز مؤلفان متون عرفانی اهتمام در خوری به ثبت اقوال مشایخ نشان دهند و بسیاری از این سخنان را در مطاوی کتاب‌ها و آثار خویش نقل کنند، در کتاب‌هایی که متصوفه در شرح احوال بزرگان خود پرداخته و یا فصلی را بدین موضوع

---

۱. رازی، نجم الدین، **مرصادالعباد**، به اهتمام محمّد امین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ص ۱۳.

اختصاص داده‌اند، سهم سخنانی که از این بزرگان نقل کرده‌اند به مراتب افزون‌تر از آگاهی‌های دیگری است که در باب سیرت و احوال و چند و چون حیات آنان به دست داده‌اند و این خود نشان دهندهٔ توجّه خاصی است که صوفیه نسبت به فراگیری و حفظ کلام مشایخ خویش داشته‌اند.

این سخنان که گاهی با رمز و اشاره همراه است و گاهی صراحت اقوال متشرعانه را با خود دارد، در مجموع تصویری از بایدها و نبایدها و نظام فکری و سلوک عملی منادیان و مدعیان تصوف و عرفان را بازتاب می‌دهد، از خلال این سخنان همچنین می‌توان به تعاریف گوناگون در حوزهٔ مصطلحات صوفیه دست یافت، مشرب‌های مختلف عرفانی را بازشناخت و روند تاریخی تحوّل دیدگاه‌های متصوفه را مورد ارزیابی و نقادی قرار داد.

مؤلفان متون عرفانی و صوفیانه، علاوه بر نقل اقوال مشایخ و اولیای خود، در موارد بسیاری برای توجیه معتقدات و تبیین اندیشه‌های خویش به احادیث نبوی نیز تمسّک جسته‌اند، تأمل در این احادیث و نحوهٔ استنباط صوفیه از آنها، برای شناخت افکار و گرایش‌ها و طرز تلقی آنان از معارف دینی واجد اهمیت خاصی است.

بی گمان نحوهٔ رویکرد متصوفه به معارف دینی و از جمله حدیث با مذاهب و نحله‌های دیگر اسلامی متفاوت بوده است، آنان همانند دیگران از منظر عقاید ویژهٔ خود به این معارف نگریسته‌اند و خواه ناخواه، در بسیاری مواقع، به استنباط‌های دیگرگونه دست یافته‌اند. در حقیقت نگاه تأویل‌گرانهٔ آنان به معارف و آموزه‌های دینی به تلقی و فهمشان از احادیث نیز صبغهٔ متفاوتی بخشیده است. بر اثر این نگرش تأویلی، آنان متناسب با مذاق و مشرب خویش به نقل پاره‌ای از احادیث، قطع نظر از صحّت و سقم و قوّت و ضعف آنها، اهتمام افزون‌تری نشان داده‌اند و یا به فهم تازه‌ای از معنا و مدلول احادیث نائل آمده‌اند. این که این فهم تازه تا چه حد می‌تواند با معنای واقعی حدیث و مقصود شارع منطبق باشد سخن دیگری است و جای بحث و گفتگوی دراز دامنی دارد، امّا آنچه هست صوفیه فهم خود را کاشف از معنای حقیقی احادیث تلقی می‌کردند و استنباط‌های دیگر را به دلیل توقف در ظاهر ناتوان از کشف حقیقت می‌دانستند.

در میان احادیثی که در متون صوفیه مورد استناد قرار گرفته است، هر نوع حدیثی از ضعیف و صحیح و حسن و موثق و... می‌توان یافت چنان که احادیث موضوع و مجعول نیز چه بسا به فراوانی نقل شده باشد. به نظر می‌رسد اشتهار قولی به عنوان حدیث کافی بوده است تا متصوفه بی آنکه در صحّت و سقم آن به درنگ و جستجو بپردازند، از آن به عنوان حدیث نبوی یاد کنند، شاید به همین دلیل نیز گاهی از جانب متشرعه مورد انتقاد قرار می‌گرفتند، چنان که ابن جوزی یکی از منتقدان تصوف از موضع شریعت، در کتاب تلبیس ابلیسِ خود، گروهی از نامداران متصوفه را به وضع و جعل متهم کرده و وثوق آنها را مورد پرسش و انکار قرار داده است. نه تنها با قاطعیت به عدم وثوق ابوعبدالرحمن سلمی نیشابوری نظر داده و مدعی شده است که وی از خود روایت‌ها برای صوفیان جعل می‌کرده است بلکه ابوطالب مکّی مؤلف قوت القلوب و حتی امام محمّد غزالی را هم با همهٔ خوض و اشتهارش در فقه و فقاهت به نقل احادیث دروغین متهم داشته است چنان که دربارهٔ این فقیه صوفی مشربِ مذهب سنّت و جماعت که لقب «امام» گواه توغّل او در فقه و حدیث است، می‌نویسد: «ابوحامد غزالی کتاب احیاء العلوم را در طریق صوفیان نوشت و آن را از احادیث دروغ بینباشت.»[1]

گرچه با توجّه به عناد کینه‌توزانهٔ ابن جوزی با صوفیه باید دعوی این مدافع ساحت شریعت را با احتیاط تلقی کرد، قراین دیگر نیز حکایت از بی مبالاتی صوفیه در نقل حدیث دارد، چنان که این بی مبالاتی‌ها در میان فرق و مذاهب دیگر نیز همواره بازار گرمی داشته است. این بی مبالاتی و تسامح سبب شده است که در مواردی نه چندان اندک میان احادیث و اقوال مشایخ تخلیط رخ دهد و قول شیخی از مشایخ متقدم، حدیث شمرده شود و یا حدیثی به نام یکی از مشایخ سلف ثبت گردد و یا عبارتی در یک متن به عنوان حدیث و در متن دیگر به عنوان قول یکی از بزرگان صوفیه مورد استناد قرار گیرد و تفکیک و تمییز میان احادیث و اقوال مشایخ با دشواری مضاعف مواجه گردد.

پراکندگی این احادیث و اقوال در لا به لای متون مختلف غالباً پژوهشگران را از تأمل و

---

۱. ابن جوزی، **تلبیس ابلیس**، ترجمهٔ علیرضا ذکاوتی قراگزلو، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۸، ص ۸ - ۱۳۶.

ژرفکاوی دربارهٔ آنها مانع آمده و مطالعهٔ تطبیقی و مقایسه‌ای را دشوار کرده است. از این رو گردآوری احادیث و مأثورات از میان صفحات پر برگ متون صوفیه و تدوین و تنظیم آنها به صورت «فرهنگ» کار بایسته‌ای می‌نمود.

نگارندهٔ این سطور نخستین بار هنگام تحصیل در دورهٔ فوق لیسانس به وسیلهٔ استاد فرزانهٔ خود، حضرت دکتر شفیعی کدکنی به اهمیت تدوین چنین فرهنگی وقوف یافت و با ارشاد و تشویق آن بزرگ به قصد تسهیل در امر پژوهش‌های ادبی و عرفانی، به گردآوری احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی فارسی تا قرن نهم هجری قمری پرداخت و در مردادماه ۱۳۶۷ تدوین اولیهٔ آن را بر مبنای سی و هشت متن عرفانی به پایان رسانید، امّا انتشار آن به صورت کتاب نیازمند رفع کاستی‌ها و اصلاح و تکمیل آنها بود و این نیز حال و مجالی می‌طلبید و فرصت و فراغتی که درگیر و دار مشغله‌های تحصیل و تدریس کمتر دست می‌داد، با این حال هرگاه فراغتی می‌یافت دنبالهٔ کار را می‌گرفت تا این که موضوعات و مطالب دیگر را در اولویت مطالعات خود قرار داد و به تدریج قصد تکمیل و نشر آن را به فراموشی سپرد، سرانجام باز توصیه و تشویق استاد شفیعی نگارنده را به ادامهٔ کار برانگیخت، در این مرحله با افزودن مأثورات و احادیث متون عرفانی دیگر آن را بر اساس پنجاه و پنج متن عرفانی فارسی تنظیم کرد و با تجدید نظر، ترجمه و اعراب گذاری کلیهٔ احادیث و اقوال و امثال تا حدودی کاستی‌های آن را بر طرف کرد و حاصل کار همین شد که اینک پیش روی شماست. تردیدی نیست که هنوز از کاستی و ناپیراستگی مبرّا نیست، علاوه بر ضعف‌هایی که صاحب این قلم خود بر آنها وقوف دارد، چه بسا که آشفتگی‌های دیگری بدان راه یافته باشد، شماره‌ای جا به جا شده، قول و حدیثی از قلم افتاده یا تکرار شده باشد، ترجمهٔ عبارتی نادرست یا نارسا درآمده و یا از زیور فصاحت عاطل مانده باشد و اگر از این لغزش‌ها نیز به سلامت رسته باشد، خواه ناخواه چندین کسره و ضمّه و فتحه کج و ناخوش خواهند نشست و به سلامت اعراب آسیب خواهند زد. به هر روی نگارنده مدعی هیچ گونه کشف و کرامتی نیست و به نیکی می‌داند که کارش همچنان نیازمند اصلاح و تکمیل است، چشم به راه ارشاد و انتقاد ارباب فضل و فرهنگ خواهد ماند تا به مدد راهنمایی آنان از

ضعف‌ها پیراسته شود.

امّا نام «فرهنگ مأثورات متون عرفانی» از آن روی بر این کتاب نهاده شد که بار معنایی «مأثورات» با همهٔ غرابت آن، با محتوای کتاب سازگارتر می‌نمود. «مأثور» برگرفته از اثر است و اثر چنان که می‌دانیم در لغت به معنی نشانه و علامتِ باقی مانده از هر چیزی است و در اصطلاح مترادف با حدیث و روایت و نیز به معنی نقل حدیث آمده است، چنان که گفته‌اند: اثر الحدیث، یعنی نقل و روایت کرد سخن را. برخی این مأثور را اعم از حدیث دانسته و گروهی به سخنان صحابه اختصاص داده‌اند، علاوه بر این «مأثور» به معنی سخنی که سینه به سینه روایت شده هم آمده است و در کتاب‌های لغت «قول مأثور» را به سخن کوتاه و کلام موجز نیز معنی کرده‌اند.[1] با توجّه به همهٔ ابعاد معنایی «مأثور» و با مقداری تسامح و توسّع معنایی، بهره‌گیری از آن در عنوان کتاب مناسب‌تر به نظر آمد تا هم بتواند مشتمل بر احادیث نبوی و اقوال ائمه و صحابه باشد و هم اقوال و سخنان مشایخ متصوفه و امثال و کلمات قصار را در برگیرد.

روش کار و شیوهٔ تنظیم:

۱. کلیهٔ این احادیث، اقوال و امثال به شیوهٔ فرهنگ نویسی متداول بر اساس ترتیب الفبایی حروف اول آنها تنظیم شده است.

۲. پیش از هر عبارتی شماره‌ای قرار گرفته است تا کار ارجاعات بعدی را آسان گرداند.

۳. برخی از عبارت‌ها با اختلافاتی در دو یا چند متن آمده است، در چنین مواردی همهٔ آنها به طور جداگانه و ذیل شماره‌های مستقل نوشته شده است تا بررسی دگرگونی مأثورات در گذر زمان امکان‌پذیر باشد.

۴. در جایی که اختلاف بسیار اندک بود و صرفاً جنبهٔ لفظی داشت، یک وجه در داخل [ ] قرار داده شده است مانند: **خُطوَتان [خُطوَتَین] قد وَصَلَ.**

---

۱. در این زمینه علاوه بر کتب معتبر لغت ← مدیر شانه چی، کاظم، **علم الحدیث و درایة الحدیث**، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۳، ۱۳۶۲، ص ۱۲.

۵. در ابتدای بعضی از عبارت‌ها کلمه یا جمله‌ای جهت تکمیل معنی یا به منظور معرفی گوینده قید شده که آن را غالباً در انتهای عبارت و بین <   > آورده‌ایم.

۶. برخی از مأثورات تنها در یک متن آمده ولی غالب آنها در متون مختلف تکرار شده است، در مورد اخیر کوشش شده است تا ترتیب تاریخی منابع رعایت شود.

۷. تا آنجا که ممکن بود احادیث نبوی و اقوال متصوفه با آوردن نام حضرت رسول(ص) و یا گویندهٔ مأثور در پایان عبارت و بین (   ) از یکدیگر متمایز شده است، اما تحقیق دقیق در اسناد و مآخذ احادیث و تفکیک آنها از اقوال مشایخ کار دیگری است که در شرایط کنونی از چو منی ساخته نیست.

۸. در مواردی یک قول در کتاب‌های مختلف به مشایخ گوناگون نسبت داده شده و یا در یک متن حدیث و در متن دیگر به عنوان قول یکی از مشایخ معرفی شده است، در این موارد نام همهٔ آنها در آخر عبارت به عنوان گویندهٔ سخن آمده است.

۹. آنجا که از گوینده نامی به میان نیامده، بین (   ) چیزی نوشته نشده است.

۱۰. صلاح آن دیدیم که هر جا مأثوری به وسیلهٔ مؤلف متن ترجمه شده باشد، همان ترجمه را برگزینیم و با گذاشتنِ ✽ پس از شمارهٔ صفحهٔ مأخذ، آن را مشخص نماییم. ترجمهٔ مؤلفان این متون غالباً بسیار دقیق است. گاهی نیز تنها معنای ضمنی آن عبارات را در بر می‌گیرد و ترجمهٔ چندان دقیق و لفظ به لفظ نیست و با شرح و تأویل یا حذف همراه است. با این حال صلاح دیدیم که عین عبارت آنان را برگزینیم. در مواردی که قسمتی از ترجمهٔ عبارت در متن اصلی حذف شده یا مغفول مانده باشد، آن بخش را بین [   ] ترجمه کرده‌ایم.

۱۱. هر جا که پس از شمارهٔ صفحه، ● آمده، ترجمهٔ مصححِ متن را به وام گرفته‌ایم.

۱۲. در مواردی که ترجمه از متنی استخراج شده که عبارت عربی مأثور در آن نیامده، پس از شمارهٔ صفحهٔ مأخذ، ◊ آمده است.

۱۳. ترجمه‌های فاقدِ ✽ و ● و ◊ که از حیث تعداد و مقدار افزون‌تر از بقیه است به قلم راقم این سطور است.

۱۴. هر جا که قول و حدیثی به سبب اختلاف عبارت ذیل حرف‌ها و شماره‌های مختلف ثبت شده‌باشد ترجمهٔ آن پس از نقل کامل‌ترین عبارت آمده‌است، در چنین مواردی پس از عبارات متفاوت و احیاناً ناقص، علامتِ ; ← و حرف و شمارهٔ عبارت کامل که دارای ترجمه است درج شده است.

۱۵. نشانه‌های اختصاری منابع پس از مقدمه و مشخصات کامل آنها در پایان کتاب آمده است.

۱۶. به منظور سهولت بهره‌گیری از مفاهیم، موضوعات و اصطلاحات کتاب و جستجوی دقیق و آسان آنها، در صفحه‌ی ۶۶۶ توضیحاتی آمده‌است که مطالعهٔ آن پیش از مراجعه به فهرست مفاهیم و... توصیه می‌شود.

در پایان بر خود فرض می‌دانم از یکایک بزرگان و بزرگوارانی که سامان یافتن این کتاب مرهون راهنمایی، یاوری و همراهی آنان است صمیمانه سپاس‌گزاری کنم.

در طول سالیانی که بدین کار مشغول بودم، ارشاد و تشویق استادم حضرت دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، پیوسته گره‌گشا و مددرسانم بود و اگر عنایت آن بزرگ نبود چه بسا که این کار آغاز نمی‌شد و به سرانجامی نمی‌رسید.

دوست گرامی و دانشورم جناب دکتر مصطفی موسوی، با وجود مشغله‌های علمی فراوان از روی لطف ویرایش و نمایه‌سازی کتاب را برعهده گرفت و با دقت نظر و صرف وقت بسیار آن را از کاستی‌ها پیراست.

همسرم خانم حمیده احمدیان علاوه بر همکاری در استخراج بخشی از مأثورات، با فراهم آوردن زمینهٔ آسایش و آرامش من، سهمی عمده در سامان پذیرفتن این اثر داشت. و سرانجام اولیای محترم انتشارات سروش که با بذل عنایت، مقدمات چاپ و نشر آن را فراهم ساختند و کارکنان صبور سروش که از کوشش صمیمانه دریغ نورزیدند، سپاس بی شائبه‌ام نثار یکایک آنان باد.

تبریز

باقر صدری نیا

اختصارات منابع

آداب: رسالهٔ آداب المریدین (دو رسالهٔ عرفانی)

اسرار: اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید

اصول: شرح اصول العشر

الطیور: رسالة الطیور در مجموعهٔ آثار فارسی احمد غزالی

انس: انس التائبین و صراط اللّه المبین

انسان: الانسان الکامل

اوحدی: مناقب اوحدالدین حامد بن ابی‌الفخر کرمانی

اوراد: اوراد الاحباب و فصوص الآداب

بحرالحقیقه: مجموعهٔ آثار فارسی احمد غزالی

تذکره: تذکرة الاولیاء

تصفیه: صوفی نامه، التصفیة فی احوال المتصوفة

تصوّف: المصباح فی التصوف

تعرّف: شرح التعرّف لمذهب التصوف

تمهید: تمهیدات

چهل: چهل مجلس

حالات: حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر

حقایق: کشف الحقایق

رتبه: رتبة الحیات

رسائل: مجموعه رسائل خواجه عبداللّه انصاری

روح: روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتاح

روضة: روضة المذنبین و جنة المشتاقین

سائر: رسالهٔ سائر الحائر الواجد الی السائر الواجد الماجد (دو رسالهٔ عرفانی)

سلطان ولد: معارف، سلطان ولد

سوانح: مجموعهٔ آثار فارسی احمد غزالی

سیرت: سیرت ابن خفیف شیرازی

شطح: شرح شطحیات

شمس: مقالات شمس تبریزی

شهاب الاخبار: شرح فارسی شهاب الاخبار

صوفیه: مناقب الصوفیة

طبقات: طبقات الصوفیه

عبهر: عبهر العاشقین

عشق: رسالهٔ عشق و عقل

عوارف: عوارف المعارف

عینیه: مجموعهٔ آثار فارسی احمد غزالی

غزالی: مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین‌القضات همدانی

فردوس: فردوس المرشدیة فی اسرار الصمدیة

فریقین: روضة الفریقین

فیه: فیه ما فیه

قشیریه: ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه

کاشف: کاشف الاسرار

کشف: کشف المحجوب

کیمیا: کیمیای سعادت

مجالس: مجالس سبعه

مرصاد: مرصاد العباد

مرموزات: مرموزات اسدی در مزمورات داودی

مشارق: مشارق الدراری

مصباح: مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة

مفتاح: مفتاح النجات

مقامات: مقامات ژنده پیل «احمد جام»

مکاتبات: مکاتبات عبدالرحمن اسفراینی با علاءالدوله سمنانی

مکاتیب: مکاتیب فارسی غزالی

مناقب: مناقب العارفین

مناهج: مناهج الطالبین و مسالک الصادقین

نامه ها: مجموعهٔ آثار فارسی احمد غزالی

نفحات: نفحات الانس

وصیت‌نامه ها: مجموعهٔ آثار فارسی احمد غزالی

الف

۱. **آخِرُ آفَةٍ یَخرُجُ مِن قُلُوبِ الصِّدِّیقِینَ، حُبُّ الرِّیاسَةِ.** (ابوالحسن سیروانی) ریاست‌جویی واپسین آفتی است که از دل‌های صدّیقان به در شود. **اوراد: ۲۷۸.**

۲. **آخِرُ الدَّواءِ الکَیُّ.** (مثل) واپسین درمان، داغ کردن است. **فریقین: ۳۱.**

۳. **آخِرُ ما یَخرُجُ مِن رُؤُوسِ الصِّدِّیقِینَ حُبُّ الجاهِ.** **مصباح:** ۱۷۵ ; ← **الف ۱.**

۴. **آخِرُ ما یَخرُجُ مِن رُؤُوسِ الصِّدِّیقِینَ، حُبُّ الرِّیاسَةِ.** **نفحات:** ۲۷۲ ; ← **الف ۱.**

۵. **آخِرُ ما یَخرُجُ مِن قُلُوبِ الصِّدِّیقِینَ، حُبُّ الجاهِ.** **مشارق:** ۱۸۸ ; ← **الف ۱.**

۶. **آخِرُ ما یَخرُجُ مِن قُلُوبِ الصِّدِّیقِینَ، حُبُّ الرِّیاسَةِ.** **طبقات:** ۹ ; ← **الف ۱.**

۷. **آخِرُ مَقاماتِ العُبودِیَّةِ و هُوَ عَودُ العَبدِ اِلیٰ بِدایَةِ حالِهِ مِن حَیثُ الوَلایَةِ، المَفتُوحُ واوُها، دائِراً مَعَ الحَقِّ فِی شُئُونِ تَجَلِّیاتِهِ تَمَکُّناً.** (　　) عبودیت، عود بنده است به نهایت حال با ولایت ـ به فتح واو که دوستی است ـ یعنی دوست گرفتن بدایت بنابر مشاهدهٔ مطلوب در شئون تجلّیات، درحالی که این عود از روی تمکّن باشد. **نفحات:** ۴۹۱ ; ← تعلیقات **نفحات الانس**، تصحیح دکتر عابدی، ص ۸۷۸.

۸. **آخِرُ مَن یَخرُجُ مِن النّارِ رَجُلٌ یُقالُ لَهُ هُنادُ.** (محمّد ص) آخرین کسی که از دوزخ بیرون آید، از امّت من، هناد بود. **تذکره: ۳۶.**

۹. **آخِرُ نِهایاتِ الصِّدِّیقِین، اَوَّلُ اَحوالِ الاَنبیاءِ.** (بایزید بسطامی) نخستین مرتبهٔ احوال پیامبران، واپسین مرحله‌ای است که صدّیقان در فرجام سلوک خود بدان رسند. **مصباح:** ۴۳.

۱۰. **آدَمُ و ما دُونَهُ تَحتَ لِوائی و لا فَخرَ، اَلفَقْرُ فَخْرِي و بِهِ اَفتَخِرُ.** **سلطان ولد:** ۲۵۴ ; ⟵ **الف ۱۶، ۱۷.**

۱۱. **آدَمُ و مَن دُونَـهُ تَحتَ لِـوائي.** **مقامات:** ۲۱۰ ؛ **مجالس:** ۱۱۰ ؛ **مشارق:** ۱۰ ؛ **اوراد:** ۲۸۶ ; ⟵ **الف ۱۶، ۱۷.**

۱۲. **آدَمُ و مَن دُونَهُ تَحتَ لِوائي و لا فَخْرَ.** **تعرّف:** ۸۶۵ ; ⟵ **الف ۱۶، ۱۷.**

۱۳. **آدَمُ و مَن دُونَهُ تَحتَ لِوائي یَومَ القِیامَةِ.** **مشارق:** ۵۴ ; ⟵ **الف ۱۶، ۱۷.**

۱۴. **آدَمُ و مَن دُونَهُ تَحتَ لِوائي یَومَ القِیامَةِ و لا فَخْرَ.** **مرصاد:** ۱۵۹ ; ⟵ **الف ۱۶، ۱۷.**

۱۵. **آدَمُ و مَن دُونَهُ تَحتَ لِوائي یَومَ القِیامَةِ و لا فَخْرَ، اَلفَقْرُ فَخْري.** **مجالس:** ۲۱ ; ⟵ **الف ۱۶، ۱۷.**

۱۶. **آدَمُ و مَن دُونَهُ تَحتَ لِوائي یَومَ القِیامَةِ و لا فَخْرَ، و لٰکِنَّ فَخْرِی و بِهِ اَفْتَخِرُ عَلیٰ سائِرِ الاَنبِیاءِ.** (محمّد ص) آدم و دیگر پیامبران در روز رستاخیز زیر لوای من خواهند بود، و این فخر نیست، ولیکن فقر مایهٔ فخر من است، و بدان بر دیگر پیامبران مباهات کنم. **مناقب:** ۱۰۳۶، ۱۰۴۰.

۱۷. **آدَمُ و مَن دُونَهُ خَلفَ لِوائي و لا فَخْرَ، اَنا اَفْصَحُ العَرَبِ و العَجَمِ و لا فَخْرَ، اَلفَقْرُ فَخْري.** (محمّد ص) آدم و پیامبران دیگر زیر لوای من هستند، و این فخر نیست، من فصیح‌ترین عرب و عجم هستم و این فخر نیست، فقر مایهٔ افتخار من است. **شمس:** ۱۸۴.

۱۸. **آفَةُ العِلْمِ الخُیَلاءُ.** (محمّد ص) آفت دانش، خود بزرگ دیدن است. **کیمیا ج ۲:** ۲۵۷.

۱۹. **آکُلُ لَحْمَ اَخِي و لااَدَعُهُ لِآکِلٍ .** (مثل) گوشت برادرم را خود می‌خورم [غیبت دوست خود کنم] ولی آن را به هیچ خورنده‌ای نمی‌گذارم [نمی‌گذارم دیگران غیبت او کنند]. **روح:** ۲۰۵.

۲۰. **آمَنْتُ بِاللّهِ ثُمَّ اسْتَقِمْ.** <کسی نزدیک رسول(ص) آمد که مرا سخنی گوی در مسلمانی که اصلی باشد تا در آن دست زنیم. گفت: بگو:> به خدای گرویدم و بر آن پی استوار دار. **اسرار: ۲۸۴ ❁**

۲۱. **آمَنَ ما یَکُونُ القافِلَةُ إذا قُطِعَتْ.** (مثل؟) قافله آنگاه ایمن گردد که بزنند. **روح: ۲۲۶ ❁.**

۲۲. **اَلاَئِمَّةُ ضُمَناءُ و المُؤَذِّنون اُمَناءُ، فَاَرْشَدَ اللّهُ الاَئِمَّةَ و غَفَرَ لِلمُؤَذِّنِین.** (محمّد ص) امامان ضامن خیر و صلاح مردمند، و مؤذنان امین آنانند؛ خدای امامان را هدایت کند و مؤذنان را بیامرزد. **فریقین: ۱۳۱.**

۲۳. **اُبْتُلِیَ سُلَیمانُ بِذَهابِ مُلکِهِ اَربَعِینَ یَوماً لِکَونِ الصَّنَمِ الَّذی عُبِدَ فِی دارِهِ.** (ابن عباس) سلیمان(ع) به سبب بتی که در خانه‌اش پرستیده شد، چهل روز به از دست رفتن فرمانروائی‌اش مبتلا گردید. **روح: ۴۴۱.**

۲۴. **اُبْتُلِینا بِالضَّرّاءِ فَصَبَرْنا و ابْتُلِینا بِالسَّرّاءِ فَلَمْ‌نَصْبِرْ.** (یکی از صحابه) به تنگدستی و سختی گرفتار آمدیم و بدان شکیبایی ورزیدیم، چون به خوشی و نکوحالی آزموده شدیم، بردباری نتوانستیم کرد. **مصباح: ۳۸۰.**

۲۵. **اُبْتُلِینا بِزَمانٍ لَیسَ فِیهِ آدابُ الاِسلامِ و لا اَخلاقُ الجاهِلِیَّةِ و لا اَحکامُ ذَوِی المُرُوءَةِ.** (ابوبکر واسطی) به زمانی گرفتار آمدیم، که نه آداب اسلام در آن به‌جای مانده است، نه خلق و خوی جاهلیت، و نه آیین جوانمردان. **کشف: ۹.**

۲۶. **اَبْخَلُ النّاسِ مَن بَخِلَ بِالسَّلامِ.** (محمّد ص) خسیس‌ترین مردمان کسی است که از سلام دادن امساک کند. **تصفیه: ۸۵.**

۲۷. **اِبْدَأْ بِنَفْسِکَ.** **فیه: ۱۷۱، ۱۸۸** ; ← **الف ۲۸، ۲۹.**

۲۸. **اِبْدَأْ بِنَفْسِکَ ثُمَّ بِمَن تَعُولُ.** (محمّد ص) ابتدا به نفْس خویش کن و اهتمام خود بر تربیت این رعیت صرف کن، آنگاه به مصالح عامّهٔ خلق قیام نمای. **حالات: ۳۳ ❁**

۲۹. **اِبْدَأْ بِنَفْسِکَ فَجاهِدْها و ابْدَأْ بِنَفْسِکَ فَاغْزُها، فَاِنَّکَ اِنْ قُتِلْتَ فارّاً، بَعَثَکَ اللّهُ فارّاً و اِنْ قُتِلْتَ مُرائِیاً، بَعَثَکَ اللّهُ مُرائِیاً و اِنْ قُتِلْتَ صابِراً مُحْتَسِباً، بَعَثَکَ اللّهُ صابِراً مُحْتَسِباً.**

(عبدالله بن عمرَ) ابتدا به نفْس خود کن و به جهاد نفْس بپرداز. از خود بیاغاز و با نفْس خود بستیز، که تو اگر در حال گریز کشته‌شوی، خدایت آن‌چنان برانگیزد، و اگر در حال ریاکشته شوی، خدایت ریاکار برانگیزد، و اگر در حال صبر و جستجوی رضای حق کشته شوی، خدایت همچنان برانگیزد. **کشف: ۲۵۴.**

۳۰. **اَبدانُهُم فِی الدُّنیا و قُـلُوبُهُم فِی الآخِـرَةِ.** (   ) بـدن‌های اهـل حـق در دنـیاست ولی دل‌هایشان مشغول آخرت است. **تمهید: ۱۲.**

۳۱. **اَبدانُهُم مَعَ الخَلْقِ و قُلُوبُهُم مَعَ الخالِقِ.** (   ) بـدن‌هایشان [اهـل حـق] بـا خـلق و دل هایشان با خداست. **سلطان ولد: ۲۲۱.**

۳۲. **اَبرِدُوا بِالظُّهرِ فَاِنَّ شِدَّةَ الحَرِّ مِن فَیحِ جَهَنَّمَ.** (محمّد ص) به هنگام ظهر خود را سرد کنید که شدت گرما از تف دوزخ است. **تعرّف: ۵۳۳.**

۳۳. **اَبْشِرُوا صَعالِیکَ المُهاجِرین بِالفَوزِ التّامِّ یومَ القِیامَةِ تَدْخُلُونَ الجَنَّةَ قَبْلَ اَغْنیاءِکُم بِنِصْفِ یَومٍ کانَ مِقْدارَ خَمْسِمِائَةِ عامٍ.** (محمّد ص) بشارت مر شما را ای درویشان مـهاجرین بـه فیروزی تمام اندر روز قیامت، که اندر آیید به بهشت پیش از توانگران بـه نـیم روز، و آن پانصد سال عمر بود. **کشف: ۵۱۶ ❁**

۳۴. **اَبْشِرُوا فَاِنَّها کَفّارَةٌ و طَهُورٌ.** <وقتی که تب آمدی رسـول(ص) انـصار را فـرمودی کـه:> بشارت باد شما را که تب کفارهٔ گناهان و سبب پاکی از آلایش‌هاست. **اوراد: ۲۶۱.**

۳۵. **اَبْشِرُوا یا اَصْحابَ الصُفَّةِ فَمَن بَقِیَ مِن اُمَّتِی عَلیٰ النَّعْتِ الَّذی اَنتُم عَلَیهِ راضِیاً بِما فِیهِ فَاِنَّهُ مِن رُفَقائِی فِی الجَنَّةِ.** (محمّد ص) بشارت مر شما را [ای اصحاب صفّه] و آن‌که از پس شما بیایند به صفت شما، و اندر فقر خود راضی باشند؛ ایشان نیز از رفیقان منند اندر بهشت. **کشف: ۹۷ ❁**

۳۶. **اَبْصارُ الرُؤوسِ عَنِ المَحارِمِ و اَبْصارُ القُلُوبِ عَمّا سِوَی اللّهِ.** <در تفسیر **قَولُهُ تَعالیٰ: «قُلْ لِلمُؤمِنِینَ یَغُضُّوا مِن اَبصارِهِم»**. شبلی گفته است:> مؤمنان دیدگان سـر، از حـرام فـرو پوشند و دیدگان دل از غیر **حق تَعالیٰ.** **نفحات: ۱۸۲.**

۳۷. **اَبْصَرْتَ فَالْزَمْ.** **تعرّف: ۶۷، ۸۰۰ ; ⟵ الف ۴۴۸.**

۳۸. **اِبْکُوا فَاِنْ لَمْ تَبْکُوا فَتَباکُوا.** (محمّد ص) بگریید و یا خود را به گریندگان مانند کنید. **کشف:** ۲۹۹● ؛ **قشیریه:** ۹۹ ؛ **تصفیه:** ۱۵۴ ؛ **مصباح:** ۱۳۵ ; ⟵ **الف ۲۵۹.**

۳۹. **اَبُویَزیدٍ مِنّا بِمَنْزِلَةِ جَبْرَئیلَ مِنَ المَلائِکَةِ.** (جنید) ابویزید [بسطامی] اندر میان ما چون جبرئیل است از ملائکه. **کشف:** ۱۳۲●

۴۰. **اَبْهِمُوا ما اَبْهَمَ اللّهُ.** (محمّد ص) پنهان دارید آنچه را خدا پنهان داشته است. **تعرّف:** ۵۳۰.

۴۱. **اَبَی اللّهُ اَنْ یُحْیِی نَفْساً حَتّیٰ یُمیتَها بِاِماتَةِ شَهَواتِها.** (یکی از بزرگان) خداوند نفسی را زنده نسازد مگر آن که با میراندن شهوت‌هایش آن را بمیراند. **تعرّف:** ۱۳۹۶، ۱۴۴۶.

۴۲. **اَبَی اللّهُ اَنْ یَکونَ لِصاحِبِ النَّفْسِ اِلَیهِ سَبیلاً.** (   ) خداوند نپذیرد که پیرو هوای نفس راهی به سوی او بیابد. **تمهید:** ۸۲.

۴۳. **اَبیتُ عِنْدَ رَبّي.** **روح:** ۳۴۸ ؛ **مشارق:** ۱۰۷ ; ⟵ **الف ۱۳۸۴.**

۴۴. **اَبیتُ عِنْدَ رَبّي یُطْعِمُني و یَسْقِیني.** **مکاتبات:** ۱۱۵ ؛ **فریقین:** ۲۶۴، ۲۶۵ ؛ **تمهید:** ۱۲، ۹۱، ۱۲۰، ۱۷۹، ۲۶۳ ؛ **مرصاد:** ۱۳۵ ؛ **فیه:** ۱۶ ؛ **فردوس:** ۳۱۶ ؛ **مناهج:** ۲۳۱ ; ⟵ **الف ۱۳۸۴.**

۴۵. **اَتاني جَبْرِیلُ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِ، فَقالَ: اِنَّ اللّهَ تَعالیٰ یُقْرِئُکَ السَّلامَ و یَقُولُ: یا مُحَمَّدُ! اِتَّخِذْ اَبابَکرٍ والِداً و عُمَرَ مُشیراً و عُثمانَ ظَهیراً و عَلِیّاً سَنَداً.** (محمّد ص) جبرئیل(ص) نزد من آمد، گفت: خدای تعالیٰ تو را سلام کند و گوید: ای محمّد ابابکر را پدر، عمَر را مشاور، عثمان را پشتیبان و علی را تکیه‌گاه خود قرار ده. **تعرّف:** ۴۶۳، ۵۴۴.

۴۶. **اِتْبَعِ السَّیِّئَةَ الحَسَنَةَ تَمْحُها.** (محمّد ص) در پی گناه، طاعتی به جای آور تا آن گناه را بسترد. **تصفیه:** ۵۲.

۴۷. **اَ تَخْتارُ اَنْ تَکونَ عَبْداً نَبِیّاً اَو مَلِکاً نَبِیّاً؟ قالَ: بَلْ عَبْداً نَبِیّاً.** <چون ملک بر محمّد(ص) عرضه کردند گفتند:> کدام را برمی‌گزینی این که بنده‌ای پیامبر باشی و یا سلطانی پیامبر؟ گفت: بنده‌ای پیامبر. **تعرّف:** ۶۸۷.

۴۸. **اِتَّخِذْ اَبابَکرٍ والِداً و عُمَرَ مُشیراً و عُثمانَ ظَهیراً و عَلِیّاً سَنَداً.** **تعرّف:** ۴۶۳، ۵۴۴ ; ⟵ **الف ۴۵.**

۴۹. **اِتَّخِذِ اللّهَ صاحِباً و ذَرِ النّاسَ جانِباً.** (ابراهیم ادهم) خدای را تعالیٰ، یار خود دار و خلق را به جانبی بگذار. **کشف: ۱۲۹**

۵۰. **اِتَّخَذْتَ لِي مَسْجِداً فِي مَوضِعٍ مااتَّخَذْتَهُ لِاَحَدٍ.** <**لَمّا صارَ یُونُسُ فِي بَطْنِها قالَ:**> چون یونس در شکم ماهی جای گرفت، گفت: خداوندا مرا مسجد ساختی در موضعی که هرگز کس را نساختی. **روح: ۳۹۵**

۵۱. **اِتَّخِذُوا الاَیادِيَ عِندَ الفُقَراءِ فَاِنَّهُم اَصحابُ الدَّولَةِ یَومَ القِیامَةِ.** (محمّد ص) به پیشگاه درویشان راه یابید که آنان دولتمندان روز رستاخیزند. **کاشف: ۱۳۷.**

۵۲. **اَ تَرَونَها لِلمُطِیعِینَ؟ لا بَلْ هِيَ لِاَصحابِ الدِّماءِ و العَظایِمِ المُتَلَوِّثِینَ بِالذُّنُوبِ.** (محمّد ص) آیا شفاعت را خاص اطاعت کنندگان و پیروان حق می‌دانید؟ نه؛ بلکه آن خاص کسانی است که خون و استخوان‌هایشان با گناه آلوده گشته است. **تعرّف: ۵۲۲.**

۵۳. **اَ تَشْنَعُونَ فِي حَدٍّ مِن حُدُودِ اللّهِ؟ و اللّهِ لَو سَرَقَتْ فاطِمَةُ لَقَطَعْتُها.** (محمّد ص) آیا حدّی از حدود خدا را خوار می‌شمرید؟ به خدای سوگند اگر فاطمه سرقت می‌کرد، دست او را قطع می‌کردم. **رتبه: ۴۵.**

۵۴. **اَلاِتِّصالُ بِالحَقائِقِ، هُوَ الاِنْفِصالُ عَنِ العَلایِقِ، و مَن انْفَصَلَ عَنِ العَلایِقِ اِتَّصَلَ بِالحَقائِقِ.** <بزرگان گفته‌اند:> پیوستن به حقایق در گرو گسستن از علایق است، و هر کس از تعلّقات و وابستگی‌ها دوری گزیند، به حقایق دست می‌یابد. **تعرّف: ۸۷۶.**

۵۵. **اَلاِتِّصالُ مُکاشَفاتُ القُلوبِ و مُشاهَداتُ الاَسرارِ.** (ابوالحسن نوری) اتّصال، مکاشفهٔ دل‌ها و مشاهدهٔ رازهاست. **مصباح: ۴۳۰.**

۵۶. **اَتَعَجَّبُ مِن حالَتَین: اَنَا فَقِیرٌ فَاَحْبَبْتَنِي و اَنتَ غَنِيٌّ فَاخْتَرْتَنِي.** (بایزید بسطامی) از دو حالت در شگفت می‌شوم: با وجود فقرم مرا دوست داشتی و علی‌رغم بی‌نیازیت مرا برگزیدی. **روح: ۴۲۷.**

۵۷. **اَ تَعْجَبُونَ اَنْ یَکُونَ الخُلَّةُ لِاِبراهیمَ و الکَلامُ لِموسیٰ و الرُّؤیَةُ لِمُحَمَّدٍ(ص)؟** (   ) آیا در شگفت می‌شوید از این که دوستی حق، نصیب ابراهیم خلیل شود و سخن گفتن با حق،

خاصّ موسی **کلیمُ اللّه** و رؤیت حق، نصیب محمّد(ص). **روح: ۱۳۶، ۶۳۱.**

۵۸. **أ تَعْجَبُونَ مِن غَيْرَةِ سَعْدٍ، و اللّهِ إِنّي أَغْيَرُ مِن سَعْدٍ و اللّهُ أَغْيَرُ مِنّا و لِغَيْرَتِهِ حَرَّمَ الفَواحِشَ كُلَّها ما ظَهَرَ مِنها و ما بَطَنَ.** (محمّد ص) آیا از غیرت سعد در شگفت می‌شوید؟ سوگند خدای را که من از سعد غیرتمندترم، و خدا غیرتمندتر از ماست، و از غیرت اوست که جمله فواحش عیان و نهان را حرام کرده است. **تعرّف: ۹۲، ۱۷۸۵.**

۵۹. **إِتَّقِ اللّهَ عِندَ هَمِّكَ إِذا هَمَمْتَ.** (محمّد ص) در آن وقت که همّتِ کاری پدید آید، از خدای بپرهیز. **کیمیا ج ۲: ۴۹۱ ٭**

۶۰. **إِتَّقِ اللّهَ فَإِنَّهُ سَيَأْتِيكَ يَومٌ لايُنْظَرُ فِي كِتابِكَ و لايُسْأَلُ عَن بَيتِكَ.** <چون خبر به امیرالمؤمنین علی(ع) رسید که شریح خانه‌ای خریده و عدول را گواه کرده است، گفت:> از خدای بترس و بپرهیز که زود خواهد بود که به تو آید، که در قبالهٔ تو ننگرند... و تو را از خانه و خانه را از تو بستانند. **روح: ۴۳۸ ٭**

۶۱. **إِتَّقِ اللّهَ فِينا فَإِنَّما نَحْنُ بِكَ.** (محمّد ص) <هر روز بامداد که آدمی سر از بالین برگیرد جملهٔ اعضا و اجزای او به استعاذت و استغاثت بر زفان روند و گویند:> در مورد ما از خدا بپرهیز که ما همه از آنِ توایم. **تصفیه: ۱۰۵ ٭**

۶۲. **إِتَّقُوا النّارَ و لَو بِشِقِّ تَمْرٍ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ.** (محمّد ص) بپرهیزید از آتش دوزخ و اگر همه به نیم خرما باشد، و اگر نیابید، به سخن خوش دوری گزینید از آتش. **رسائل: ۵۳ ٭**

۶۳. **إِتَّقُوا دَعْوَةَ المَظْلُومِ.** (محمّد ص) بپرهیزید از دعای مظلوم. **عینیه: ۱۱.**

۶۴. **إِتَّقُوا فِراسَةَ المُؤمِنِ فَإِنَّها لايُخْطِي.** (محمّد ص) بپرهیزید از فراست مؤمن که او خطا نمی‌کند. **تعرّف: ۱۷۶۷.**

۶۵. **إِتَّقُوا فِراسَةَ المُؤمِنِ فَإِنَّهُ لَمْ يَنْظُرْ إِلّا بِنورِ اللّهِ تَعالیٰ.** (محمّد ص) بپرهیزید از فراست مؤمن که او جز به نور خدای ننگرد. **حالات: ۷۶.**

۶۶. **إِتَّقُوا فِراسَةَ المُؤمِنِ فَإِنَّه يَنْظُرُ بِنُورِ اللّهِ.** (محمّد ص) **تعرّف: ۷۱، ۱۵۰، ۱۷۶۷، ۱۷۷۳؛**

قشیریه: ۳۸۷؛ **صوفیه:** ۸۸، ۱۲۸؛ **اسرار:** ۱۰۲؛ **شطح:** ۳۲۸، ۵۸۶؛ **تذکره:** ۴۲۳؛ **مرصاد:** ۵۷؛ **عشق:** ۵۳؛ **انسان:** ۱۳۶؛ **حقایق:** ۲۱؛ **مشارق:** ۵۵۰؛ **مناقب:** ۷۸۸؛ **نفحات:** ۸۱، ۳۷۸ ؛ ← **الف** ۶۴، ۶۵.

۶۷. **اِتَّقُوا کُلَّ مُنافِقٍ عَلِیمِ اللِّسانِ، یَقُولُ ما تَعرِفُونَ و یَفعَلُ ما تُنکِرُونَ.** (محمّد ص) بپرهیزید از هر منافق گشاده زبانی که آنچه شما نیک می‌دانید، بر زبان می‌آوَرَد و بر آنچه زشت می‌شمارید، عمل می‌کند. **مرصاد:** ۴۸۵.

۶۸. **اِتَّقُوا مِن سِمَةِ اللّهِ.** (   ) بپرهیزید از داغ خدا. **معارف ج ۱:** ۷۵.

۶۹. **اِتَّقُوا مَواضِعَ التُّهَمِ.** (محمّد ص) از جایگاه‌های تهمت دوری گزینید. **انس:** ۱۲۸.

۷۰. **اَ تَمُنُّ عَلیٰ اللّهِ بِتَسبِیحِکَ؟** <ماهی به ماهی دیگر که دعویِ تسبیح می‌کرد گفت:> آیا با تسبیح خود بر خدای منّت می‌گذاری؟ **روح:** ۴۶۳.

۷۱. **اَتَیتُکَ بِمَکارِمِ الاَخلاقِ قالَ: و ما مَکارِمُ الاَخلاقِ؟ قالَ: صِلْ مَن قَطَعَکَ و اَعْطِ مَن حَرَمَکَ و اعفُ عَمَّن ظَلَمَکَ.** (جبرئیل) اخلاق نیکو برایت آورده‌ام. گفت: اخلاق نیکو چه باشد؟ گفت: کسی که از تو بریده است، تو از او مبُر، ببخش به کسی که به تو نمی‌بخشد و ببخش کسی را که به تو ستم کرده است. **تعرّف:** ۱۱۷۸.

۷۲. **اِثباتُ التَّوحِیدِ اِفسادٌ فِی التَّوحِیدِ.** (مشایخ) اثبات توحید، تباه ساختن آن است. **تذکره:** ۷۳۶.

۷۳. **اَثقَلُ اِخوانِی عَلَیَّ مَن یَتَکَلَّفُ لِی فِی الصُّحبَةِ و اَتَحَفَّظُ مِنهُ و اَخَفُّهُم عَلَیَّ مَن اَکُونُ مَعَهُ کَما اَکُونُ وَحدِي.** (جعفر صادق ع) گرانجان‌ترین دوستان بر من، کسی است که مصاحبتش موجب تکلّف شود، و من از معاشرت او احتیاط و پرهیز کنم؛ و سبکبارترین آنها کسی است که با او چنان باشم که گویی تنهایم. **مصباح:** ۲۴۱.

۷۴. **اَ جائِعٌ اَنتَ فَنُطعِمَکَ اَو عَطشانٌ فَنَسقِیَکَ؟** (وحی به داود ع) آیا گرسنه‌ای تا طعامت دهم یا تشنه‌ای تا سیرابت کنم. **روح:** ۲۳۸.

۷۵. **اَجَبْتُکُم قَبلَ اَنْ تَدعُونِي و اَعْطَیتُکُم قَبلَ اَنْ تَسأَلُونِي.** (حدیث قدسی) پیش از این که مرا بخوانید، شما را اجابت کنم و پیش از این که بخواهید، به شما عطا کنم. **روح:** ۵۷۷.

۷۶. **أَجْبَرَ اللّهُ تَعالىٰ العِبادَ عَلَى الأَفعالِ؟ قالَ: هُوَ أَعْدَلُ مِن أَنْ يُجْبِرَهُم ثُمَّ يُعاقِبَهُم. قِيلَ: فَأَهْمَلَهُم؟ فَقالَ: هُوَ أَحكَمُ مِن أَنْ يُهْمِلَهُم.** <جعفر صادق(ع) را پرسیدند:> یا جعفر خدای تعالیٰ بندگان را بر افعال و اعمال اکراه کرد؟ گفت: او از آن عادل‌تر است که بنده را بر فعل اجبار کند، پس عقوبت کند. گفتند: پس مهمل‌شان بگذاشت؟ گفت: او از آن حکیم‌تر است که بندگان را مهمل و معطّل بگذارد. **روح: ۷۱ ●**

۷۷. **اِجْتَمَعَت عَلىٰ ذُنُوبِ العَبدِ ثَلاثَةُ أَشياءَ لَو أَنَّ واحِدَةً مِنها قَصَدَت ذُنُوبَ جَمِيعِ الخَلايِقِ و أَسقَطَتها لَم‌يَكُن عَجَباً. قِيلَ: و ما هِيَ؟ قالَ: التَّوحِيدُ و رَحمَةُ اللّهِ و شَفاعَةُ مُحَمَّدٍ.** (یحیی بن معاذ) سه چیز در برابر گناهان بنده قرار گرفته است، اگر یکی از آن سه به سوی همهٔ گناهان مردمان روی نهد و آنها را براندازد، شگفت نخواهد بود. گفتند که آن چیست؟ گفت: توحید، رحمت خدا و شفاعت محمّد(ص). **روح: ۵۶۸.**

۷۸. **اِجتَنِبْ صُحْبَةَ ثَلاثَةِ أَصنافٍ مِن النّاسِ: اَلعُلَماءِ الغافِلِين، و الفُقَراءِ المُداهِنِين، و المُتَصَوِّفَةِ الجاهِلِين.** (یحیی بن معاذ) از مصاحبت سه گروه بپرهیز: عالمان غافل، درویشان تملّق پیشه، و صوفیان نادان. **کشف: ۱۹.**

۷۹. **اِجْتَهِدْ أَنْ لاتُفارِقَ بابَ سَيِّدِکَ بِحالٍ فَإِنَّهُ مَلْجَأُ الکُلِّ، فَمَن فَارَقَ تِلکَ السُّدَّةَ لایَرىٰ بَعْدَ[ها] قَراراً و لا مَقاماً.** (ابوالحسین بن هند فارسی) جهد کن لحظه‌ای از در مولای خود جدا نگردی، که او پناه همگان است، هر کس از این در دور افتد از آن پس آرام و پناهی نخواهد یافت. **نفحات: ۲۱۹.**

۸۰. **أَجِدُ نَفَسَ الرَّحْمٰنِ.** **مشارق: ۷۲، ۲۱۹ ; ← الف ۱۳۷۵.**

۸۱. **أَجْرُکَ عَلىٰ قَدْرِ تَعَبِکَ.** **مرصاد: ۵۴۲ ؛ کاشف: ۶۰ ; ← الف ۸۲.**

۸۲. **أَجْرُکَ عَلىٰ قَدْرِ تَعَبِکَ و نَصَبِکَ.** (محمّد ص) هر چند رنج بیش بری و کوشش افزون کنی، ثمره بیش یابی. **فریقین: ۲۷۵ ●**

۸۳. **أَجْسادُنا أَرْواحُنا، أَرْواحُنا أَجْسادُنا.** ( ) جسم‌های ما به مثابهٔ جان‌های ماست و جان‌های ما به مثابهٔ تن‌های ما. **حقایق: ۱۴۱.**

۸۴. **اَجْسادُهُم فِی الاَرْضِ و قُلُوبُهُم فِی السَّماءِ.** (   ) جسم عارفان در زمین و دل‌هایشان در آسمان است. **تصفیه: ۳۰.**

۸۵. **اَجِعْ کَلْبَکَ یَتْبَعْکَ.** (مثل) سگت را گرسنه نگهدار تا از تو تبعیت کند. **معارف ج ۱: ۲۲۹.**

۸۶. **اِجْعَلْ باطِنَکَ لِلّهِ و ظاهِرَکَ لِلخَلْقِ.** (ابن عطا) اندرون خود را از آن خدای قرار ده و ظاهر خود را از آنِ خلق. **عینیه: ۲۰.**

۸۷. **اِجْعَلْنِی مِن طُلَقائِکَ و عُتَقائِکَ و مُحَرَّرِیکَ مِن النّارِ.** (محمّد ص) [پروردگارا] مرا در شمار رهاشدگان و نجات‌یافتگان آتش دوزخ قرار ده. **روح: ۵۴۵.**

۸۸. **اِجْعَلْ یا بُنَیَّ عَمَلَکَ مِلْحاً و اَدَبَکَ دَقیقاً.** <رویم، ابوعبدالله خفیف را گفت:> ای فرزند عمل خود را به منزلهٔ نمک و ادب خود را به مثابهٔ آرد قرار ده. **اوراد: ۴۶.**

۸۹. **اِجْلِسْ اِلیٰ مَن یُکَلِّمُکَ صِفَتُهُ و لاتَجْلِسْ اِلیٰ مَن یُکَلِّمُکَ لِسانُهُ.** (ابوالحسن نوری) با کسی همنشینی کن که رفتارش با تو سخن می‌گوید و با کسی که تنها زبانش با تو سخن گوید، مجالست مکن. **فریقین: ۵۴.**

۹۰. **اَجُوعُ یَوماً و اَشْبَعُ یَوماً.** (محمّد ص) **سوانح: ۱۰؛ سائر: ۳۴۵؛ اوراد: ۱۱** ; ← **ت ۲۶.**

۹۱. **اَجُوعُ یَوماً و اَشْبَعُ یَومَین.** **روح: ۳۸۷** ; ← **ت ۲۶.**

۹۲. **اَجِیعُوا اَکْبادَکُم و اعْدُوا اَجسادَکُم لَعَلَّ قُلوبَکُم تَریٰ اللّهَ عَزَّ و جَلَّ.** (عیسی بن مریم ع) جگر و جسم گرسنه دارید تا شاید دل‌هایتان خدای **عَزَّ و جَلَّ** را ببیند. **اوراد: ۳۲۶.**

۹۳. **اَجِیعُوا بُطُونَکُم، دَعُوا الحِرصَ و اَعرُوا اَجسادَکُم، قَصِّرُوا الاَمَلَ و اظْمَأُوا اَکْبادَکُم، دَعُوا الدُّنیا لَعَلَّکُم تَرَونَ اللّهَ بِقُلُوبِکُم.** (محمّد ص) شکم را گرسنه دارید، آز را فرو نهید، تن را برهنه دارید، آرزو را کوتاه گردانید و جگر را تشنه دارید، دنیا را فروگذارید تا شاید با دل‌هایتان خدا را ببینید. **کشف: ۴۲۷.**

۹۴. **اَجِیعُوا بُطُونَکُم و اظمَأُوا اَکْبادَکُم و اَعرُوا اَجسادَکُم لَعَلَّ قُلوبَکُم یَرَونَ اللّهَ عَیاناً فِی الدُّنیا.** (محمّد ص) **کشف: ۴۱۹؛ مناهج: ۲۶۴** ; ← **الف ۹۳.**

۹۵. **اَلاَحبابُ یُحِبُّونَ اِحتراقَ قُلُوبِ اَحِبّائِهِم بِتَعَزُّزِهِم عَلَیهِم.** (   ) دوستان سوزش دل

یاران را به سبب ارجمند داشتن آنان دوست دارند. **روح: ۴۳۴.**

۹۶. **اَحَبُّ الاَعمالِ عَلَيَّ الاِخلاصُ فِي الاَعمالِ.** (مالک دینار) دوست‌ترین کردارها بر من، اخلاص است اندر کردارها. **کشف: ۱۰۹**

۹۷. **اَحَبُّ الاَولیاءِ اِلیٰ اللّٰهِ الاَتقیاءُ الاَخفیاءُ.** (محمّد ص) دوست‌ترین اولیا در پیشگاه خدا، پرهیزگاران گمنامند. **تذکره: ۲۰.**

۹۸. **اَحَبُّ الاَولیاءِ اِلیٰ اللّٰهِ هُم الاَخفیاءُ.** (محمّد ص) دوست داشته‌تر از اولیا پیش خدای، آنهایند که پنهان خدای را پرستند. **مناهج: ۱۴۷**

۹۹. **اَحَبُّ الخَلقِ اِلیٰ اللّٰهِ اَنفَعُهُم لِعِیالِهِ.** (محمّد ص) دوست‌ترین مردم در نزد خدا آن کس است که بر عیالش سودمندتر بود. **تصفیه: ۸۴.**

۱۰۰. **اَحَبُّ الصِّیامِ اِلیٰ اللّٰهِ صَومُ داوُدَ.** (محمّد ص) دوست‌ترین روزه‌ها در نزد خدای، روزهٔ داود است. **فریقین: ۲۶۶.**

۱۰۱. **اَحَبُّ اَنْ اَسْمَعَهُ مِن غَیري.** <رسول(ص) اُبیّ بن کعب را گفت: قرآن بخوان. گفت: قرآن بر تو نازل شده است. من خوانم؟ رسول(ص) فرمود:> دوست دارم که قرآن را از دیگری بشنوم. **تذکره: ۲۰.**

۱۰۲. **اَحَبَّ اَولیائَهُ بِلا عِلَّةٍ و لَم یَرُدَّهُم بِارتِکابِ زَلَّةٍ.** ( ) دوستانش را بی‌سبب دوست بداشت و با ارتکاب لغزش، آنان را از درگاه خود نراند. **روح: ۴۵۹.**

۱۰۳. **اَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ. مجالس: ۱۲۱ ؛ مشارق: ۲۶، ۲۸، ۸۵، ۱۶۹، ۱۸۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۶۵، ۳۱۲، ۳۴۱، ۴۱۴، ۴۴۴، ۴۵۱، ۴۶۳، ۵۹۲، ۶۰۶، ۶۰۸ ; ← ک ۱۶۴.**

۱۰۴. **اَحبِبْ ما احبَبْتَ فَاِنَّکَ مُفارِقُهُ.** (محمّد ص) هرچه را می‌پسندی، دوست بدار امّا بدان که از آن جدا می‌شوی. **کیمیا ج ۱: ۹۴ ؛ کیمیا ج ۲: ۲۲.**

۱۰۵. **اَحَبُّ شَيْءٍ اِلیٰ اللّٰهِ تَعالیٰ الغُرَباءُ. قِیلَ: مَن الغُرَباءُ؟ قالَ: اَلفَرّارُونَ بِدِینِهِم. یَجتَمِعُونَ اِلیٰ عِیسیٰ بنِ مَریَمَ یَومَ القِیامَةِ.** (محمّد ص) دوست‌ترین بندگان به حضرت عزّت، غربا باشند. گفتند: غربا کیستند **یا رسول اللّٰه**؟ فرمود: آنانکه به سبب حفظ دین و مسلمانی از

خلایق بگریزند، روز قیامت حشر ایشان با عیسی - **عَلَیه السَّلام** - باشد. **عوارف: ۶۲** ✽ ؛ **مصباح: ۲۶۴.**

۱۰۶. **اَحَبَّکَ قَبْلَ اَنْ اَحبَبْتَهُ و طَلَبَکَ قَبْلَ اَنْ طَلَبْتَهُ و ذَکَرَکَ قَبْلَ اَنْ ذَکَرْتَهُ و اَعْطاکَ قَبْلَ اَنْ سَأَلْتَهُ و لَمْ تَکُنْ مِمَّن قَدْ شَکَرْتَهُ و اَجابَکَ قَبْلَ اَنْ دَعَوتَهُ و اَرادَکَ قَبْلَ اَنْ اَرَدْتَهُ.**

(   ) تو را دوست بداشت پیش از آن که تو او را دوست بداری، تو را جست پیش از آن که تو او را بجویی، تو را به یاد آورد، پیش از آن که تو او را به یاد بیاوری، بر تو بخشید پیش از آن که از او بخواهی، در حالی که تو شکر او را نگزاردی، و دعای تو را بر آورده ساخت، پیش از آن که او را بخوانی، و قصد تو کرد پیش از آن که تو او را قصد کنی. **روح: ۱۵۷.**

۱۰۷. **اَحِبَّ لِلنّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفْسِکَ تَکُنْ مُسْلِماً.** (محمّد ص) در حقِّ مسلمانان آن خواه که در حقِّ نفْس خویش خواهی تا مسلمان باشی. **تصفیه: ۲۴۰** ✽

۱۰۸. **اِحْتَجَّ آدَمُ و مُوسیٰ. فَقالَ مُوسیٰ: اَنتَ الَّذی اَخْرَجْتَنا مِن الجَنَّةِ و اَتْعَبْتَنا. فَقالَ: اَنتَ مُوسیٰ الَّذی اَنْزَلَ اللّهُ عَلَیکَ التَّوریٰةَ؟ فَقالَ: نَعَم. فَقالَ: کَیفَ وَجَدْتَ ذِکْرِي فِي التَّوریٰةِ؟ فَقالَ: وَجَدْتُ اَنَّهُ کُتِبَ علَیکَ ذٰلِکَ قَبْلَ خَلْقِکَ. قالَ: اَ تَلُومُنِي عَلیٰ شَيءٍ قُدِّرَ عَلَيَّ قَبْلَ خَلْقِي؟ فَقالَ النَّبِيُّ عَلَیه السَّلامُ: فَحَجَّ آدَمُ مُوسیٰ، فَحَجَّ آدَمُ مُوسیٰ، فَحَجَّ آدَمُ مُوسیٰ.** (محمّد ص) آدم و موسی به مناظره برخاستند. موسی گفت: تو آن کسی هستی که ما را از بهشت بیرون کردی و در رنج درافکندی؟ پس آدم گفت: تو همان موسی هستی که خداوند تورات را به تو نازل کرد؟ گفت: بلی. گفت: یاد مرا در تورات چگونه یافتی؟ گفت: چنان یافتم که گویی آن [خروج از بهشت] پیش از آفرینشِ تو بر تو مقدّر شده است. گفت: آیا مرا به چیزی ملامت می‌کنی که پیش از آفرینشم بر من مقدّر گردیده است؟ پس پیامبر **عَلَیه السَّلام** گفت: آدم، موسی را با حجّت مغلوب کرد، آدم موسی را با حجّت مغلوب کرد، آدم موسی را با حجّت مغلوب کرد. **روح: ۳۱۲.**

۱۰۹. **اِحْتَرَقَ مِن سُبُحاتِ وَجْهِهِ.** **معارف ج ۱: ۱۳۷ ؛ معارف ج ۲: ۱۱،**

۲۱۳ ; ← **الف** ۱۲۶۹، ۱۲۷۰.

۱۱۰. **اِحتَمِلْ الاَذیٰ عَمَّن هُوَ اَکْبَرُ و اَصْغَرُ مِنکَ فَاِذا فَعَلْتَ ذٰلِکَ باهَی اللّٰهُ تَعالیٰ المَلائِکَةَ بِکَ.** (محمّد ص) آزار کسی را که از تو بزرگ‌تر یا کوچک‌تر است تحمّل کن، چون چنین کردی خداوند به تو بر فرشتگان مباهات می‌کند. **مصباح:** ۳۵۷.

۱۱۱. **اَلاِحتِیاجُ هُوَ حُکْمُ الاِستِعدادِ.** ( ) احتیاج فرمان آمادگی است. **اوراد:** ۳۶.

۱۱۲. **اُحَذِّرُکُم الدُّنیا فَاِنَّها غَرّارَةٌ غَدّارَةٌ سَحّارَةٌ.** (علی ع) مردم! من شما را از دنیا بر حذر می‌دارم، چرا که آن فریبنده و جفاپیشه و حیله‌گر و افسون‌ساز است. **مجالس:** ۴۰ •

۱۱۳. **اِحذَرْ اَنْ لایَراکَ اللّٰهُ فِی زِیِّ مِسکینٍ.** (معروف کرخی) بپرهیز از این که خدای تو را در زیِّ درویشان نبیند. **نفحات:** ۳۹.

۱۱۴. **اَلاِحسانُ اَنْ تُحْسِنَ اِلیٰ مَن اَساءَ اِلَیکَ فَاِنَّ الاِحسانَ اِلیٰ المُحْسِنِ مُتاجَرَةٌ کَنَقْدِ السُّوقِ خُذْ شَیئاً و هاتِ شَیئاً.** (سفیان ثوری) احسان آن است که بر کسی که در حقّ تو بدی کرده است، نیکی کنی چرا که نیکی کردن بر نیکوکار نوعی تجارت است. مانند نقد بازار، چیزی می‌گیری و چیزی می‌دهی. **مصباح:** ۳۵۹، ۳۵۸.

۱۱۵. **اَلاِحسانُ اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ.** **مرموزات:** ۳۱ ; ← **الف** ۱۱۷.

۱۱۶. **اَلاِحسانُ اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ کَاَنَّکَ تَراه.** **کاشف:** ۸۵، ۱۱۸ ; ← **الف** ۱۱۷.

۱۱۷. **اَلاِحسانُ اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ کَاَنَّکَ تَراه فَاِنْ لَمْ تَکُنْ تَراه فَاِنَّهُ یَراکَ.** (محمّد ص) احسان آن است که خدای را چنان عبادت کنی که گویی او را می‌بینی، و اگر تو او را نتوانی ببینی او تو را می‌بیند. **رتبه:** ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۲ ؛ **مرصاد:** ۲۹۹، ۳۰۵، ۴۴۵ ؛ **مشارق:** ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۲ ؛ **مناهج:** ۱۸۴ ؛ **مناقب:** ۸۰۲.

۱۱۸. **اَحْسِنْ اِلیٰ مَن اَساءَ اِلَیکَ.** **مصباح:** ۳۵۸ ; ← **الف** ۱۱۴.

۱۱۹. **اَحْسِنْ جِوارَ مَن جاوَرَکَ تَکُنْ مُؤمِناً.** (محمّد ص) با همسایه همسایگی نیکو کن تا مؤمن باشی. **تصفیه:** ۲۴۰ •

۱۲۰. **اَحْسَنُهُم بِی ظَنّاً.** «عیسی[ع] بسیار خندیدی، یحیی[ع] بسیار گریستی، یحیی به عیسی

گفت که تو از مکرها ایمن شدی که چنین می خندی؟ عیسی گفت: تو از عنایت‌های حق غافل شدی که چندین می‌گریی؟ ولیّی از حق پرسید: از این دو که را مقام عالی‌تر است. جواب گفت: > آن که ظنّش بر من نیکوتر است. **فیه: ۴۹.**

۱۲۱. **اِحْفَظ اللّهَ یَحْفَظْکَ، اِحفَظ اللّهَ تَجِدْهُ اَمامَکَ.** (محمّد ص) مراقب خدا باش تا او تو را مراقبت کند، مراقب خدا باش تا او را پیشِ رویِ خود بیابی. **کاشف: ۹۳.**

۱۲۲. **اِحْفَظ لِسانَکَ اِنْ اَرَدْتَ اَماناً.** (محمّد ص) اگر سلامت خواهی زبانِ خویش نگهدار. **مناقب: ۵۴۱.**

۱۲۳. **اُحْکُمْ عَلَیَّ کَحُکْمِ الصَّبِیِّ عَلیٰ اَهْلِهِ.** (مثل) بر من همچنان حکم کن که کودک بر مادر حکم کند. **روح: ۳۲۷**

۱۲۴. **اُحِلَّتْ لِی الغَنائِمُ و لَمْ‌یَحُلَّ لِاَحَدٍ قَبْلِی.** (محمّد ص) غنایم بر من حلال شده است در حالی که پیش از من هرگز بر کسی حلال نبوده است. **مشارق: ۵۰۳.**

۱۲۵. **فَاَحْمَدُهُ بِمَحامِدٍ لااَعْلَمُها الآنَ، یُلْهِمُنِی اللّهُ فِی ذٰلِکَ الوَقْتِ.** (محمّد ص) خدای را برای نیکویی‌هایی سپاس می‌گزارم که اینک نمی‌دانم، و خدا در این وقت بر من الهام کند. **مشارق: ۵۰۳.**

۱۲۶. **اَلْاَحمَقُ مَن اِتَّبعَ نَفْسُهُ هَویٰها و تَمَنّیٰ عَلیٰ اللّهِ.** (محمّد ص) احمق آن بوَد که هر چه خواهد می‌کند و رحمت چشم می‌دارد. **کیمیا ج ۲: ۲۹۵، ۳۸۸**

۱۲۷. **اَلْاَحوالُ کَاَسْمِها. یعنی: اَنَّها کَما تَحِلُّ بِالقَلْبِ تَزُولُ.** ( ) حال چون نام وی است یعنی اندر حال حلول، به دل متّصل بود، و اندر ثانی حال زایل گردد. **کشف: ۲۶۶**

۱۲۸. **اَلْاَحوالُ کَالبُرُوقِ فَاِنْ بَقِیَتْ فَحَدِیثُ النَّفْسِ.** (جنید) احوال چون بروق باشد که بنماید و نپاید و آنچه باقی شود نه حال بوَد که آن حدیث نفْس و هوس طبع باشد. **کشف: ۲۲۶**

۱۲۹. **اَلْاَحوالُ لِلْمُتَوَسِّطِین و المَقاماتُ لِلعارِفِین و الشِّدَّةُ لِلْمُرِیدِین.** (ابن خفیف) احوال از آنِ میانه حالان است و مقامات از آنِ عارفان است و حرص در طلب، از آنِ مریدان است.

سیرت: ۳۰۴.

۱۳۰. **اَلْاَحوالُ مَوارِيثُ الاَعمالِ.** **مصباح:** ۱۲۵ ; ← **الف ۱۳۱.**

۱۳۱. **اَلْاَحوالُ مَوارِيثُ الاَعمالِ و لايَرِثُ الاَحوالَ اِلّا مَن صَحَّحَ الاَعمالَ.** (   ) حال‌ها میراث کردارهاست. آن کس که اعمالش را تصحیح نکند، از «حال» ها بهره نمی‌یابد. **مناهج: ۵۱.**

۱۳۲. **اَلْاَحوالُ مَواهِب و المَقاماتُ مَكاسِب.** <صوفیان گفته‌اند> احوال از موهبت‌های حق است و مقامات دستاورد مجاهده و کسب سالک است. **مصباح: ۱۲۵.**

۱۳۳. **اَحْيِنِي مِسْكِيناً و اَمِتْنِي مِسْكِيناً و احشُرْنِي فِي زُمْرَةِ المَساكِينِ.** **تعرّف:** ۱۴۰۶ ؛ **روح:** ۲۵۲ ; ← **الف ۱۳۴.**

۱۳۴. **اَحْيِنِي مِسْكِيناً و اَمِتْنِي مِسْكِيناً و احشُرْنا يَومَ القِيامَةِ فِي زُمْرَةِ المَساكِينِ.** (محمّد ص) پروردگارا مرا در زندگانی مسکین گردان و مسکین بمیران و در روز رستاخیز با مسکینان محشور فرمای. **اوراد: ۱۱.**

۱۳۵. **اَخافُ عَلَيكُم الرِّياءَ و الشَّهْوَةَ الخَفِيَّةَ.** (محمّد ص) از ریا و شهوت نهانی بر شما بیمناکم. **اوراد: ۳۳۵.**

۱۳۶. **اَخْبَرَ بِالْقِصَّةِ اِكْراماً و اَخفَى السِرَّ اِعْظاماً.** <رازی بود در پردهٔ غیب به سمع نبوّت رسانیدند:> از روی گرامیداشت بر داستان آگاهی داد، لیکن راز را به سبب بزرگداشت، نهان ساخت. **روح: ۲۱۳.**

۱۳۷. **اَخْتارُ القَتْلَ عَلىٰ تَرْكِ الايمانِ.** <حسین(ع) گفت: **يا اَبَتِ ما تَقُولُ لَو اَنَّكَ خُيِّرْتَ بَينَ قَتلِي و تَرْكِ الايمانِ؟**> حسین(ع) گفت: ای پدر اگر میان کشتن من و ترک ایمان مخیّر باشی کدام را برمی‌گزینی؟ گفت: کشتن را بر دست شستن از ایمان انتخاب می‌کنم. **مصباح: ۴۰۷.**

۱۳۸. **اَخْتارُ اَنْ اَكُونَ عَبْداً نَبِيّاً اَجُوعُ يَوماً و اَشْبَعُ يَوماً؛ اِذا شَبِعْتُ شَكَرْتُ و اِذا جِعْتُ صَبَرْتُ.** **تعرّف:** ۱۳۶، ۴۹۶، ۸۷۵، ۹۸۸، ۱۲۶۳، ۱۳۶۴، ۱۴۲۲ ; ← **ت ۲۶.**

۱۳۹. اِختَبَأتُ دَعْوَتِي الشَّفاعَةَ لِأُمَّتي. **تعرّف: ۵۲۳ ; ← ل ۳۱۵.**

۱۴۰. اِختَرْتُ اللَّبَنَ و اختَبَأتُ الخَمْرَ لِاَخيارِ اُمَّتِي. <چون رسول(ص) به قرب خاص مشرّف گشت، دو جام جهان‌نمای از نور حاضر آمد یکی پر از شراب خالص و یکی پر از شیر سایغ و به اختیارِ یکی از دو جام اشارت رسید؛ حضرت رسول(ص) فرمود:> شیر را برای خود برگزیدم و شراب را برای نیکان امّتم گذاردم. **مناقب: ۳۵۱.**

۱۴۱. اِختِلافُ العُلَماءِ رَحمَةٌ. **اوراد: ۴۳ ; ← الف ۱۴۲، ۱۴۳.**

۱۴۲. اِختِلافُ العُلَماءِ رَحمَةٌ اِلّا فِي تَجرِيدِ التَّوحِيدِ. (بایزید بسطامی) اختلاف عالمان مایهٔ رحمت است مگر در تجرید توحید. **کشف: ۲۱۸.**

۱۴۳. اَلْاِختِلافُ بَينَ اُمَّتِي رَحمَةٌ. (محمّد ص) اختلاف میان امّت من مایهٔ رحمت است. **تعرّف: ۵۶۲؛ فریقین: ۳۲.**

۱۴۴. اَلْاِختِلافُ و الاِنقِسامُ فِي العَدَمِ و النّاسُ يَظُنُّونَ اَنَّهُما فِي الوُجودِ. (حلاج) اختلاف و انقسام در عدم رخ نماید، در حالی که مردم خود را در عالم وجود می‌پندارند. **تمهید: ۲۶۶.**

۱۴۵. اِختِيارُ الحَقِّ بِعَبدِهِ خَيرٌ مِن اِختِيارِ عَبدِهِ لِنَفْسِهِ مَعَ جَهْلِهِ بِرَبِّهِ. (موفق) آنچه حق با علم بر احوال بنده‌اش، برای او اختیار می‌کند، از آنچه بنده با جهل به پروردگارش، برای خود برمی‌گزیند، نیکوتر است. **کشف: ۴۹۰.**

۱۴۶. اِختِيارُ حَظِّ غَيرِکَ عَلیٰ حَظِّ نَفْسِکَ <سُئِلَ عَنِ الايثارِ فَقالَ:> (محمّد بن علی ترمذی) <دربارهٔ ایثار پرسیدند، گفت:> ایثار، حظّ غیر بر حظّ خویش گزیدن است. **نفحات: ۱۱۸.**

۱۴۷. اَخذُ المَرءِ نَفْسَهُ بِحُسْنِ الاَدَبِ تَأدِيبُ اَهْلِهِ. (ابوهاشم شریک) چون مرد به زیور ادب آراسته شود، خاندانش ادب آموزند. **نفحات: ۳۲ ◆**

۱۴۸. اُخرُجْ بِصِفاتِي اِلیٰ خَلْقِي. **فیه: ۸۰ ; ← الف ۱۴۹.**

۱۴۹. اُخرُجْ بِصِفاتِي اِلیٰ خَلْقِي مَن رَآکَ رَآنِي و مَن قَصَدَکَ قَصَدَنِي. (حدیث قدسی ؟) با

اوصاف من بر مردم ظاهر شو. آن که تو را دید، مرا دیده است و آن که قصد تو کرد، مرا قصد کرده است. **مناقب: ۲۲۶، ۲۷۵.**

۱۵۰. **اَخرِجُوا مِن النّارِ مَن ذَکَرَنِی مَرَّةً فِی مَقامٍ اَو خافَ مِنِّی فِی وَقتٍ.** (حدیث قدسی) آن را که یک بار مرا در جایی یاد کند یا در زمانی از من خوفی به دل داشته باشد، از آتش دوزخ بیرون آورید. **روح: ۵۶۱.**

۱۵۱. **اَخرَجَهُ مِن الجَنَّةِ قَبلَ اَنْ اَدخَلَهُ فِیها.** (ابن عباس) خدای آدم را پیش از آن که وارد بهشت کند، از آنجا بیرون کرد. **روح: ۳۱۳.**

۱۵۲. **اَخِّرُوهُنَّ مِن حَیثُ اَخَّرَهُنَّ اللّٰهُ.** (محمّد ص) آنها را [زنان را] واپس دارید چون خدای آنان را واپس داشته است. **فیه: ۱۲۲.**

۱۵۳. **اَخزَی اللّٰهُ امرَءً رَضِیَ اَنْ یَرفَعَ هَیئَتَهُ مالُهُ و جَمالُهُ و اِنَّما ذٰلِکَ حَظُّ الاَراذِلِ مِن الرِّجالِ و النِّساءِ. لا و اللّٰهِ حَتّیٰ یَرفَعَهُ اَکْبَراهُ هِمَّتُهُ و نَفْسُهُ و اَصْغَراهُ قَلْبُهُ و لِسانُهُ.** (   ) خدا خوار کند مردی را که راضی شود تا مال و جمالش او را بر افرازد. جز این نیست که این حظّ مردان و زنان فرومایه است؛ نه، به خدا سوگند او را دو چیز بزرگ ـ همّت و نفْسش ـ و دو چیز کوچک ـ دل و زبانش ـ برافرازد. **روح: ۲۲۷.**

۱۵۴. **اَخفَیٰ الحِجابِ و اَشَدُّهُ رُؤیَةُ النَّفْسِ و تَدبِیرُها.** (ذوالنون) پنهان‌ترین و استوارترین حجاب، دیدنِ نفس و تدبیرِ آن است. **نفحات: ۳۴.**

۱۵۵. **اَلْاِخلاصُ اَلتَّوَقِّی عَن مُلاحَظَةِ الخَلْقِ فَالمُخلِصُ لا رِیاءَ لَهُ و الصّادِقُ لا اِعْجابَ لَـهُ.** (   ) اخلاص آن است که خلق را از راه برداری، و مخلص آن است که از ورطهٔ ریا خلاص یافت، و صدق آن است که خود را از میانه برگیری. **روح: ۷۳ ***

۱۵۶. **اَلْاِخلاصُ الَّذی لایَکْتُبُهُ المَلَکانُ و لایَطَّلِعُ عَلَیهِ اِنسانٌ.** (ابوسعید) اخلاص چیزی است که آن دو فرشته آن را نمی‌نویسند، و هیچ انسان را بر آن آگاهی نیست. **اسرار: ۲۹۳.**

۱۵۷. **اَلْاِخلاصُ ما اُرِیدَ بِهِ اللّٰهُ مِن اَیِّ عَمَلٍ کانَ.** (جنید) اخلاص آن است که در هر کاری تنها خدا قصد کرده شود. **تعرّف: ۱۲۸۳.**

۱۵۸. **اَلْاِخلاصُ هُوَ الخَلاصُ مِن آفاتِ الاَعمالِ.** (ابن حنبل) اخلاص آن است که از آفات عمل خلاص یابی. **کشف: ۱۴۶ ***

۱۵۹. **اَلْاَخلاقُ مَخزُونَةٌ عِندَ اللّٰهِ فَاِذا اَرادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَیراً مَنَحَهُ مِنها خَیراً.** (محمّد ص) اخلاق حمیده در خزاین غیب مدَّخر است، هر آن کس که **حق تعالیٰ** بدو خیری خواسته باشد او را به بعضی از این اخلاق آراسته گردانَد. **عوارف: ۱۰۸ * ؛ مصباح: ۳۴۱.**

۱۶۰. **اَخْلِصْ قَلِیلاً یَکْفِکَ القَلِیلُ مِن العَمَلِ.** <**یا معاذُ**> (محمّد ص) یا معاذ دل را به نور اخلاص بیارای تا در بارگاه قیامت، عمل بسیار از تو نخواهند. **تصفیه: ۱۰۰ ***

۱۶۱. **اُخْنُقْنِي خَنْقَکَ فَوَعِزَّتِکَ اِنِّی لَاُحِبُّکَ.** <معاذ را چون طاعون بر دست پدید آمد، دست در روی می‌مالید و بوسه بر می‌داد و چون در سکرات مرگ افتاد می‌گفت:> حلقم را بیفشار، سوگند به عزّت تو که تو را دوست می‌دارم. **روح: ۱۱۲ ***

۱۶۲. **اِخْوانُ العَلانِیَةِ و اَعداءُ السَّرِیرَةِ.** (محمّد ص، معاذبن جبل، فضیل بن عیاض) <بیشترِ دوستان> دوستان ظاهر و دشمنان نهانند. **عینیه: ۲۲.**

۱۶۳. **اَخْوَفُ ما اَخافُ عَلیٰ اُمَّتِي، اِتِّباعُ الهَویٰ و طُولُ الاَمَلِ.** (محمّد ص) پیروی امّت من از هوا و هوس و آرزوهای دور و دراز، بیش از هر چیز مرا بیمناک می‌سازد. **کشف: ۲۶۱.**

۱۶۴. **اَخْوَفُ ما اَخافُ عَلیٰ اُمَّتِي الشَّهوَةُ الخَفِیَّةُ و النَّغمَةُ المُلْهِیَةُ.** (محمّد ص) شهوت نهانی و نغمهٔ لهوآمیز بیش از هر چیز، مرا بر امّتم بیمناک می‌کند. **اوراد: ۱۸۷.**

۱۶۵. **اَخْوَفُ ما اَخافُ عَلیٰ اُمَّتِي اللِّسانُ.** (محمّد ص) بیشترین ترس من بر امّتم، از زبان آنهاست. **کشف: ۴۶۲.**

۱۶۶. **اَخُوکَ مَن حَذَّرَکَ مِن الذُّنُوبِ.** (یحیی بن معاذ) دوست تو کسی است که تو را از گناهان پرهیز دهد. **عینیه: ۲.**

۱۶۷. **اَداءُ الفَرائِضِ بِالسُّنَّةِ و اَکْلُ الحَلالِ بِالْوَرَعِ و احتِیاطُ المَعاصِي بِالظّاهِرِ، و المُواظَبَةُ عَلیٰ ذٰلِکَ اِلیٰ المَماتِ.** (عبداللّٰه مبارک) <قاعدهٔ تصوّف بر چهار چیز است:> گزاردن فریضه‌ها به شرط سنّت و حلال خوردن در قاعدهٔ ورع و دور بودن از معاصی به ظاهر و

باطن و پای داشتن بر این احوال تا روز مرگ. **تصفیه: ۹۴ ●**

۱۶۸. **اَدِّ اِلیٰ اللّٰهِ صِدْقَ حالَتِکَ الَّتی اَنتَ عَلَیها عَلیٰ مُوافَقَةِ الکِتابِ و السُّنَّةِ.** (ذوالنون) صدق حالت خویش را با خدای از آن‌گونه در میان نِه که بر آیین کتاب و سنّت باشد. **مکاتبات: ۱۳.**

۱۶۹. **اَدَبُ المُریدِ فِی التِزامِ حُرُماتِ المَشایخِ و خِدمَةِ الاِخْوانِ و الخُرُوجِ عَنِ الاَسبابِ و حِفظِ آدابِ الشَّرعِ عَلیٰ نَفْسِهِ.** (ممشاد دینوری) ادب مرید در التزام حرمت پیران است و خدمت برادران و از سبب‌ها بیرون آمدن و رعایت آداب شریعت دربارهٔ خویش. **نفحات: ۹۴.**

۱۷۰. **اَدَبُ المُسافِرِ اَنْ لایُجاوِزَ هَمُّهُ قَدَمَهُ و حَیثُ ما وَقَفَ قَلبُهُ یَکونُ مَنزِلُهُ.** (رویم) ادب مسافر آن است که همّتش از قدمش پیشی نگیرد و هر جا که دلش رضا دهد، آنجا منزل کند. **نفحات: ۹۷.**

۱۷۱. **اَلْاَدَبُ الوقُوفُ مَعَ الحَسَناتِ. فَقِیلَ لَهُ: و ما مَعْنیٰ ذٰلِکَ؟ فَقالَ: اَنْ تُعامَلَ اللّٰهَ بِالاَدَبِ سِرّاً و عَلانِیَةً. فَاِذا کُنْتَ کَذٰلِکَ کُنْتَ اَدِیباً و اِنْ کُنْتَ اَعْجَمِیّاً.** (ابن عطا) ادب ایستادن است [به ادب] با هرچه نیکو داشته‌اند آن را، گفتند: چگونه بود؟ گفت: آن که معامله با خدای به ادب کند پنهان و آشکارا، چون این به جای آوردی، ادیب باشی اگر چه اعجمی باشی. **نفحات: ۱۴۲ ؛ قشیریه: ۴۷۹** ◊

۱۷۲. **اَلْاَدَبُ تَهذِیبُ الظّاهِرِ و الباطِنِ.** (خواجه عبداللّٰه انصاری) ادب پاک ساختن ظاهر و باطن از شوائب مخالفت با حق است. **مصباح: ۲۰۳.**

۱۷۳. **اَلْاَدَبُ حِلْیَةُ الاَحرارِ.** (ابوعبداللّٰه نباجی) ادب زیور آزادگان است. **نفحات: ۹۱.**

۱۷۴. **اَلْاَدَبُ فِی العَمَلِ عَلامَةُ قَبُولِ العَمَلِ.** (انس بن مالک) رعایت ادب در عمل، نشانهٔ پذیرش آن است. **مصباح: ۲۰۷.**

۱۷۵. **اَدَّبَنِی رَبِّی فَاَحْسَنَ تَأدِیبِی.** **کشف: ۴۳۲ ؛ تمهید: ۶۶، ۱۷۴، ۲۷۴ ؛ تصفیه: ۲۴۲، ۲۵۲ ؛ عوارف: ۱۲۰، ۱۲۲ ؛ مرموزات: ۱۲۳ ؛ مناهج: ۲۳۵ ؛ مصباح: ۶۸** ; ⟵ **الف ۱۷۶.**

۱۷۶. **اَدَّبَنِي رَبِّي فَاَحْسَنَ تَأْدِيبِي ثُمَّ اَمَرَنِي بِمَكارِمِ الاَخلاقِ.** (محمّد ص) پروردگارم مرا ادب کرد و حسن ادب به من آموخت، سپس به اخلاق نیکو فرمان داد. **مصباح: ۲۰۸.**

۱۷۷. **اِدَّخِرْ لَنا نَفْسَکَ یا صَدِیقُ.** (   ) ای دوست نفْس خود را برای ما ذخیره کن. **شمس: ۱۷۱.**

۱۷۸. **اُدْخُلْ یا مُؤمِنُ فَاِنَّ نُورَکَ اَطْفَأَ نارِي.** <در روز قیامت آتش دوزخ به مؤمن گوید:> ای مؤمن درآی که نور تو آتش مرا خاموش گرداند. **فیه: ۱۲۸.**

۱۷۹. **اُدْخُلِي کارِهَةً و اخْرُجِي کارِهَةً.** <آن وقت که آدم پیراهن گِل داشت خطاب آمد روح را که به قالب تقرّب کن. گفت خداوندا منقادم لیکن من جوهری لطیفم، زندانی تاریک می‌بینم. خطاب آمد:> با اکراه داخل شو و با اکراه بیرون آی. **روح: ۳۹۶.**

۱۸۰. **اُدْعُوا اللّهَ و اَنتُم مُوقِنُونَ بِالاِجابَةِ.** (محمّد ص) خدای را بخوانید در حالی که باور دارید که پاسخ خواهد بود. **کیمیا ج ۱: ۲۶۱ ● ؛ روح: ۳۸۱.**

۱۸۱. **اَدْعُوکَ فِي المَلَأِ کَما یُدْعیٰ الاَربابُ و اَدْعُوکَ فِي الخَلَأِ کَما یُدْعیٰ الاَحبابُ. فَاَقُولُ فِي المَلَأِ: یا اِلٰهِي و اَقُولُ فِي الخَلَأِ: یا حَبِیبِي.** (یحیی بن معاذ) در میان خلق چنان خوانم که بندگان خداوندان را خوانند، گویم: **یا اِلٰهِي.** و در خلوت چنان خوانم که دوستان، دوستان را خوانند، گویم: **یا حَبِیبِي.** **روح: ۳۸۳، ۶۲۲ ❁**

۱۸۲. **اَدُّوا [اَدِّ] لِکُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ.** (   ) حقِّ هر حقداری را به وی بازگردانید [بازگردان]. **مرصاد: ۱۴ ؛ کاشف: ۱۱۱.**

۱۸۳. **اَدْناها اِماطَةُ الاَذیٰ عَنِ الطَّرِیقِ** <اَلایمانُ>. **اسرار: ۲۰۵ ؛ ← الف ۱۴۷۲.**

۱۸۴. **اَدْناهُ تَرْکُ الدُّنیا و اَعلاهُ تَرْکُ التَّفَکُّرِ فِي ذاتِ اللّهِ تَعالیٰ.** <**ما العَقلُ؟**:> (محمّد ص) کمترین درجهٔ عقل ترک دنیاست و برترین درجهٔ آن ترک اندیشه در ذات خداوند تعالیٰ. **نفحات: ۲۵۵.**

۱۸۵. **اَدْنُوا مِنِّي اَحِبّائِي. فَیَقُولُ المَلائِکَةُ: مَن اَحِبّائُکَ؟ فَیَقُولُ: فُقَراءُ المُسلِمِین.** (حدیث قدسی) دوستان مرا نزد من آورید. فرشتگان گویند؟ دوستان تو کیانند؟ گوید: درویشان

مسلمان. **کشف: ۲۲.**

۱۸۶. **اَدْنیٰ الذِّکْرِ اَنْ یَنْسیٰ ما دُونَهُ، و نِهایَةُ الذِّکْرِ اَنْ یَغِیبَ الذّاکِرُ فِی الذِّکْرِ عَنِ الذِّکْرِ و یَسْتَغْرِقَ بِمَذْکُورِهِ عَنِ الرُّجُوعِ اِلیٰ مَقامِ الذِّکْرِ و هٰذا حالُ فَناءٍ فِی الفَناءِ.** (ابوعباس دینوری) فروترین مرتبهٔ ذکر آن است که جز او را فراموش کند و آخرین مرتبهٔ آن غایب شدن ذاکر از ذکر است در حال ذکر و غرق شدن در حق از آن گونه که نتواند به مقام ذکر رجوع کند، و این حال فنا در فناست. **نفحات: ۱۴۴.**

۱۸۷. **اَدْنیٰ مَقامِ الاُنْسِ اَنْ یُلْقیٰ صاحِبَهُ فِی النّارِ فَلایُغَیِّبُهُ ذٰلِکَ عَمَّن اَنِسَ بِهِ.** (ذوالنون) فروترین مقام انس آن است که دوستش را در آتش اندازد و این او را از دوست غایب نسازد. **مصباح: ۴۲۲.**

۱۸۸. **اَدْنیٰ مَقامٍ مِن مَقاماتِ القُرْبِ الحَیاءُ.** (سهل بن عبدالله تستری) حیا فروترین مقام از مقامات قرب است. **مصباح: ۴۲۰.**

۱۸۹. **اَدْنیٰ مَنازِلِ المُرْسَلِینَ اَعْلیٰ مَراتِبِ الاَنبِیاءِ و اَدْنیٰ مَراتِبِ الاَنبِیاءِ اَعْلیٰ مَراتِبِ الصِّدِّیقِینَ و اَدْنیٰ مَراتِبِ الصِّدِّیقِینَ اَعْلیٰ مَراتِبِ الشُّهَداءِ و اَدْنیٰ مَراتِبِ الشُّهَداءِ اَعْلیٰ مَراتِبِ الصّالِحِینَ و اَدْنیٰ مَراتِبِ الصّالِحِینَ اَعْلیٰ مَراتِبِ المؤمِنِینَ.** (ابن عطا) فروترین مرتبهٔ مرسلین، بالاترین مرتبهٔ انبیاست و فروترین مرتبهٔ انبیا، برترین مرتبهٔ صدّیقان است و فروترین مرتبهٔ صدّیقان، برترین مرتبهٔ شهیدان است و فروترین مرتبهٔ شهیدان، بالاترین مرتبهٔ صالحان است و فروترین مرتبهٔ صالحان، بالاترین مرتبهٔ مؤمنان است. **مصباح: ۴۳.**

۱۹۰. **اَدِیمُوا قَرْعَ بابِ الجَنَّةِ بِالجُوعِ.** (محمّد ص) کوفتنِ درِ بهشت را با گرسنگی ملازم شوید. **کیمیا ج ۲: ۴۱ ●**

۱۹۱. **اِذا اَتاکُم کَرِیمُ قَومٍ فَاَکْرِمُوهُ.** (محمّد ص) چون کریمی پیش شما آید، گرامیش بدارید. **کشف: ۴۰۹؛ اوراد: ۲۸۳.**

۱۹۲. **اِذا اتَّصَلَ الرِّضا بِالرِّضوانِ، اِتَّصَلَت الطُّمَأْنِینَةُ.** (سهل بن عبدالله تستری) چون رضای

بنده به رضای حق پیوندد، آرامش پدید آید. **مصباح: ۴۰۱.**

۱۹۳. **إذا اَحَبَّ اللّٰهُ عَبْداً اِبْتَلاهُ و إذا اَحَبَّهُ الحُبَّ البالِغَ اِقْتَناهُ. قِيلَ: يا رَسُولَ اللّٰهِ و ما اقْتَناهُ؟ قالَ: لايَتْرُکُ لَهُ مالاً و لا وَلَداً.** (محمّد ص) چون خدای بنده‌ای را دوست بدارد، او را به بلاگرفتار کند و چون او را به تمامی دوست بدارد، می‌چیند. پرسیدند: ای رسول خدا! چیدن او به چه معنی است؟ گفت: او را دارائی و فرزندی باقی نگذارد. **مفتاح: ۱۸۲ ؛ مقامات: ۲۰، ۲۱.**

۱۹۴. **إذا اَحَبَّ اللّٰهُ عَبْداً عَشِقَهُ و عَشِقَ عَلَيهِ فَيَقُولُ: عَبْدي اَنتَ عاشِقِي و مُحِبّي، و اَنَا عاشِقٌ لَکَ و مُحِبٌّ لَکَ إنْ اَرَدْتَ اَو لَمْ‌تُرِدْ.** (محمّد ص) [چون خدا بنده‌ای را دوست بدارد] بندهٔ خود را عاشق کند، آنگاه بر بنده عاشق باشد. بنده را گوید: تو عاشق و محبّ مایی و ما معشوق و حبیب توایم [چه بخواهی و چه نخواهی]. **تمهید: ۱۱۲ ❁**

۱۹۵. **إذا اَحَبَّ اللّٰهُ عَبْداً لَمْ(لا)يَضُرَّهُ ذَنْبٌ. کشف: ۳۷۹ ؛ مناهج: ۲۶۴ ؛ چهل: ۱۲۳، ۱۴۶ ؛ ← الف ۱۹۶.**

۱۹۶. **إذا اَحَبَّ اللّٰهُ عَبْداً لَمْ‌يَضُرَّهُ ذَنْبٌ و التّائِبُ مِن الذَنْبِ کَمَن لا ذَنْبَ لَهُ.** (محمّد ص) چون خدای تعالیٰ بنده‌ای را دوست دارد، گناهْ وی را زیان ندارد و تایب از گناه [چون] بی‌گناه شود. **کشف: ۳۷۹ ❁ ؛ اوراد: ۳۴۰.**

۱۹۷. **إذا اَحْبَبْتَ اَحَداً فَسَلْهُ عَن اسْمِهِ و اسْمِ اَبِيهِ و عَن مَنْزِلِهِ، فَإذا کانَ مَرِيضاً عُدْتَهُ و إنْ کانَ مَشغُولاً اَعَنْتَهُ.** (محمّد ص) چون کسی را دوست بداری، نامش را و نام پدرش را و نشانی اقامتگاهش را بپرس، آنگاه که بیمار شود، از او عیادت کن و چون مشغله‌اش افزون گردد، به یاریش بپرداز. **مصباح: ۲۴۵.**

۱۹۸. **فَإذا اَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَه و بَصَرَه و لِسانَهُ و يَدَهُ. مشارق: ۴۵۲، ۴۷۹ ؛ ← ل ۱۹۶ تا ۱۹۸.**

۱۹۹. **فَإذا اَحْبَبْتُهُ کُنْتُ لَهُ سَمْعاً و بَصَراً و فُؤاداً، بِي يَسْمَعُ، بِي يُبْصِرُ و بِي يَعْقِلُ. رتبه: ۴۳ ؛ ← ل ۱۹۶ تا ۱۹۸.**

۲۰۰. **إذا أَحَبَّکَ، سَتَرَکَ و إذا أحْبَبْتَهُ، شَهَرکَ و نادیٰ عَلَیکَ.** (   ) چون تو را دوست دارد، در پردهٔ گمنامی نگاه دارد و چون تو او را دوست داری، بلند آوازه‌ات می‌کند و شهرهٔ شهر می‌سازد. **روح: ۲۵۲.**

۲۰۱. **فَإذا احْتَجَبَ عَنهُم یَبْقیٰ نُورُهُ و بَرَکَتُهُ فِیهِ.** (محمّد ص) چون از آنان پنهان شود، نور و برکتش باقی ماند. **تعرّف: ۱۱۴۵.**

۲۰۲. **إذا أُحْرِزَتْ القُوتُ اِطْمَأنَّت النَّفْسُ.** (مثل) چون روزی به دست آید، نفْس آرام گیرد. **تعرّف: ۱۱۸۴، ۱۷۸۸.**

۲۰۳. **إذا أدْبَرَت الدَّولَةُ فَالحِیلَةُ وَبالٌ.** (مثل) چون دولت و اقبال روی برگرداند، چاره‌جویی وبال خواهد بود. **روح: ۵۹۸.**

۲۰۴. **إذا أدْبَرَت الدَّولَةُ فَما لِحِیلَةٍ؟** (مثل) چون اقبال رو برگرداند، چه چاره‌ای می‌توان کرد؟ **روح: ۳۳۰.**

۲۰۵. **إذا أُدُّخِرَت القُوتُ اِطمَأنَّت النَّفْسُ.** (مثل) چون روزی ذخیره شود، نفْس اطمینان یابد. **تعرّف: ۱۱۰۸.**

۲۰۶. **إذا أذْنَبَ عَبْدٌ ذَنْباً نُکِتَ فِی قَلْبِهِ نُکْتَةٌ سَوداءُ.** (محمّد ص) چون بنده‌ای مرتکب گناه شود، نقطهٔ سیاهی در دل او پدیدار گردد. **مرموزات: ۱۰۸.**

۲۰۷. **إذا أرادَ أحَدُکُم سَفَراً فَلْیُوَدِّعْ إخْوانَهُ فَإنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ جاعِلٌ لَهُ فِی دُعائِهِم البَرَکَةَ.** (محمّد ص) چون یکی از شما قصد سفر کند باید از یارانش وداع کند، همانا خداوند در دعای آنان برکتی برای او قرار دهد. **مصباح: ۲۶۸.**

۲۰۸. **إذا أرادَ اللّٰهُ أنْ یُوالِیَ عَبْداً مِن عِبادِهِ فَتَحَ عَلَیهِ بابَ الذِّکْرِ، ثُمَّ فَتَحَ عَلَیهِ بابَ القُرْبِ، ثُمَّ أجْلَسَهُ عَلیٰ کُرْسِیِّ التَّوحِیدِ، ثُمَّ رَفَعَ عَنهُ الحُجُبَ فَیَراهُ بِالمُشاهَدَةِ ثُمَّ أدْخَلَهُ دارَ الفَردانِیَّةِ، ثُمَّ کَشَفَ عَنهُ رِداءَ الکِبرِیاءِ و الجَمالِ. فَإذا وَقَعَ بَصَرُهُ عَلیٰ الجَمالِ بَقیَ بِلا هُوَ، فَحِینَئِذٍ صارَ العَبْدُ فانِیاً و بِالحَقِّ باقِیاً فَوَقَعَ فِی حِفْظِهِ سُبحانَه و تَعالیٰ و بَرِئَ مِن دَعاوِی نَفْسِهِ.** (حلاج) چون خدا خواهد با یکی از بندگانش دوستی کند، درِ ذکر را بر

وی می‌گشاید، پس از آن درِ قرب را بر وی می‌گشاید، پس از آن او را بر تخت توحید می‌نشاند، سپس حجاب‌ها را از جلوِ دیدگان او بردارد چنان که خدا را به عیان می‌بیند، پس از آن وی را به خانهٔ فردانیت وارد کند، سپس ردای کبریا و جمال را از پیش وی برگیرد، آنگاه که چشمش بر جمال افتاد بی‌خویشتن شود، پس آن زمان بنده در حق فانی و به حق باقی شود و در حفاظ خدا قرار گیرد و از دعوی‌های نفْس مبرّا شود. **تمهید:** ۲۴۷.

۲۰۹. **اِذا اَرادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَیراً بَصَّرَهُ بِعُیُوبِ نَفْسِهِ.** **کشف:** ۲۴۷؛ **تصفیه:** ۱۲۸، ۱۶۶؛ **اسرار:** ۳۱۰؛ **مناهج:** ۱۵۱ ؛ ⟵ **الف** ۲۱۰.

۲۱۰. **اِذا اَرادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَیراً بَصَّرَهُ بِعُیُوبِ نَفْسِهِ و عُیُوبِ الدُّنْیا.** (محمّد ص) چون خدای نیکی بنده‌ای را خواهد، او را به عیب‌های خود و دنیا آگاه گرداند. **کشف:** ۹۶.

۲۱۱. **اِذا اَرادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَیراً جَعَلَ فِیهِ ثَلاثَ خِصالٍ: فِقْهاً فِی الدِّینِ و زُهْداً فِی الدُّنْیا و بَصَّرَهُ بِعُیُوبِهِ.** (محمّد ص) چون خدای نیکی بنده‌ای را بخواهد سه خصلت در او به ودیعت می‌گذارد: آگاهی در دین، پرهیزگاری در دنیا، و او را بر عیب‌هایش بینا می‌گرداند. **مفتاح:** ۱۸۰.

۲۱۲. **اِذا اَرادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَیراً دَلَّهُ عَلیٰ ذُلِّ نَفْسِهِ.** (محمّد ص) چون خدای نیکی بنده‌ای را خواهد، او را بر خواری نفْسش رهنمون خواهد شد. **اسرار:** ۳۱۵ ●

۲۱۳. **اِذا اَرادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَیراً فَتَحَ عَینَیْ قَلْبِهِ.** (محمّد ص) چون خدا نیکی بنده‌ای را خواهد، دیدهٔ دلش را بینا کند. **تصفیه:** ۱۶۵.

۲۱۴. **اِذا اَرادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَیراً قَذَفَ فِی قَلْبِهِ نُوراً قِیلَ: «یا رَسولَ اللّٰهِ ما عَلامَةُ ذٰلِکَ النُّورِ؟» قالَ: اَلتَّجافِی عَن دارِ الغُرورِ و الاِنابَةُ اِلیٰ دارِ الخُلودِ و الاِستِعدادُ لِلمَوتِ قَبْلَ نُزُولِ المَوتِ.** (محمّد ص) چون خدای نیکی بنده‌ای را بخواهد، نوری در دلش افکند. گفتند: ای پیامبر نشانهٔ آن چیست؟ گفت: دوری از سرای فریب و بازگشت به سرای جاودانی و آمادگی از برای مرگ، پیش از رسیدنش. **اسرار:** ۲۹۶ ●

۲۱۵. **اِذا اَرادَ اللّهُ بِعَبْدٍ خَیراً یُوَفِّقْهُ لِلْعَمَلِ الصّالِحِ.** (محمّد ص) چون خدای نیکی بنده‌ای را خواهد، او را به انجام کار نیک موفّق گرداند. **حالات: ۴۷.**

۲۱۶. **اِذا اَرادَ اللّهُ بِمَلِکٍ خَیراً جَعَلَ لَهُ وَزِیراً صالِحاً فَاِنْ نَسِیَ، ذَکَّرَهُ و اِنْ ذَکَرَ اَعانَهُ.** (محمّد ص) چون خدای نیکی پادشاهی را خواهد، برای او وزیر صالحی قرار دهد که اگر فراموش کند، او را یاد آورد و اگر به یاد داشته باشد، یاریش کند. **مرصاد: ۴۵۱، ۴۶۵، ۴۷۳؛ مرموزات: ۵۹.**

۲۱۷. **اِذا اَرادَ اللّهُ قَبْضَ رُوحِ عَبْدٍ بِاَرضٍ جَعَلَ لَهُ فِیها حاجَةً.** (محمّد ص) چون خواهند که در ولایتی نیازِ دل سالک را آنجا متوقّف گردانند و قبض روح او کنند در آن مقام او را محتاج و مشتاق آن زمین و مقام گردانند. **تمهید: ۵۴ *❋***

۲۱۸. **اِذا اَرَدْتَ اَنْ تَعْصِیَ مَولاکَ فَاعصِهِ فِی مَوضِعٍ لایَراکَ.** (حاتم اصمّ) چون خواهی حق را نافرمانی کنی، در جائی کن که تو را نبیند. **نفحات: ۶۴.**

۲۱۹. **اِذا اَرَدْتَ اَنْ یَصِیرَ الحَقُّ فِی قَلْبِکَ مَوجُوداً فَطَهِّرْ قَلْبَکَ عَن غَیرِهِ فَاِنَّ المَلَکَ لایَدخُلُ بَیتاً فِیهِ الخُرافاتُ و الاَقْمِشَةُ و اِنَّما یَدخُلُ بَیتاً فارِغاً لَیسَ فِیهِ اِلّا هُوَ و لایَکونُ اَنْتَ مَعَه فِیهِ.** (ابوسعید) چون خواهی که حق در دلت جای گیرد، دلت را از جز او شستشو کن، چرا که فرشته در خانه‌ای که در آن خرافات و قماش‌ها باشد، داخل نمی‌شود بلکه در خانه‌ای وارد می‌شود که جز او کس در آن نیست و تو نیز با او در آن خانه نیستی. **اسرار: ۲۹۳ ❋**

۲۲۰. **اِذا استَنَدَ الرَّجُلُ نامَ عَقْلُهُ.** (ابوعلی حیران) چون مرد به چیزی متّکی شود، عقلش به خواب رود. **نفحات: ۲۰۶.**

۲۲۱. **اِذا اَصبَحْتَ آمِناً فِی سِرْبِکَ، مُعافِیاً فِی بَدَنِکَ و عِندَکَ قُوتُ یَومِکَ، فَعَلَی الدُّنْیا العَفا و الدَّمار.** (   ) چون خود را در امان و تندرست یافتی و کفاف روزت با تو بود، چشم از جهان برگیر و آن را نابود شده بینگار. **تصفیه: ۲۲۱.**

۲۲۲. **اِذا اَصْبَحْتَ فَلاتُحَدِّثْ نَفْسَکَ بِالمَساءِ و اِذا اَمْسَیتَ فَلاتُحَدِّثْ نَفْسَکَ بِالصَّباحِ.** (محمّد

ـ ص) چون صبح کنی، با خویش از شب مگوی و چون شب کنی، صبح را به فراموشی بسپار. **معارف ج ۱: ۷۰.**

۲۲۳. **إذا أقبلتُ عَلیٰ عَبْدی بِوَجْهِی کُلِّهِ، زَوَیْتُ عَنهُ الدُّنیا کُلَّها.** (حدیث قدسی) چون به تمامی چهره‌ام به بنده‌ام روی نمودم، همهٔ دنیا را از او درنوردیدم. **مصباح: ۴۱۵.**

۲۲۴. **إذا اقْشَعَرَّ جِلْدُ العَبْدِ مِن خَشْیَةِ اللّٰهِ تَعالیٰ، حَرَّمَهُ اللّٰهُ عَلیٰ النّارِ.** (محمّد ص) چون پوست بنده‌ای از خوف خدای بلرزد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام کند. **اوراد: ۱۸۳.**

۲۲۵. **إذا أکَلَ أحَدُکُم فَلْیَقُلْ بِسمِ اللّٰهِ و إنْ نَسِیَ فِی أوَّلِهِ فَلْیَقُلْ إذا ذَکَرَ، بِسْمِ اللّٰهِ، أوَّلَهُ و [أو] آخِرَهُ.** (محمّد ص) چون یکی از شما طعام خورد باید **بِسمِ اللّٰه** بگوید و اگر در ابتدا فراموش کند باید آنگاه که به خاطرش آید، بگوید خواه در آغاز طعام و خواه در پایان آن. **اوراد: ۱۳۴.**

۲۲۶. **إذا أمْسَیتَ فَلاتَنْتَظِرِ الصَّباحَ و إذا أصْبَحْتَ فَلاتَنْتَظِرِ المَساءَ و خُذْ مِن صِحَّتِکَ لِمَرَضِکَ و مِن حَیٰوتِکَ لِمَوتِکَ.** (عبدالله بن عمر) چون شب‌گذاری باید که بامداد را چشم نداری و چون بامداد کنی، منتظر نباشی که شب را در این عالم خواهم بود، و بگیر از تندرستی خویش بیماری خویش را و از حیات خویش مرگ خویش را. **رسائل: ۲۸۹ ❁**

۲۲۷. **إذا انْتَعَلْتُم فَابدُوا بِالیَمِینِ و إذا خَلَعْتُم فَابدُوا بِالْیَسارِ.** (محمّد ص) چون نعلَین پوشید، به پای راست ابتدا کنید و چون بیرون آورید، به پای چپ ابتدا کنید. **اوراد: ۹۶.**

۲۲۸. **إذا بَکَی القَلْبُ مِن الفَقْرِ ضَحِکَ الرُّوحُ مِن الوَجْدِ.** (ابوسلیمان دارانی) چون دل از فقر بگرید، روح از شادمانی به خنده درآید. **طبقات: ۴۰؛ نفحات: ۴۰.**

۲۲۹. **إذا بَلَّتْ (ابْتَلَّتْ) النِّعالُ و الصَّلوٰةُ فِی الرِّحالِ.** (محمّد ص) هنگامی که پای‌پوش‌ها تر گشت، نماز را در خانه بخوانید. **فریقین: ۲۰۱ ●**

۲۳۰. **إذا بَلَغَ العَبْدُ حَقائِقَ الیَقِینِ صارَ البَلاءُ عِندَهُ نِعْمَةً و الرَّخاءُ مُصِیبَةً.** (   ) چون مرد به حقیقتِ یقین رسید، محنت به نزدیک او نعمت گشت و نعمت، محنت. **روح: ۱۱۱ ❁**

۲۳۱. **إذا تَجَلَّی اللّهُ لِشَیْءٍ خَشَعَ لَهُ.** (محمّد ص) چون خدای بر چیزی تجلّی کند، در برابر خدا خاشع شود. **عوارف:** ۱۱، ۸۰؛ **مصباح:** ۱۳۱.

۲۳۲. **إذا تَجَلَّی اللّهُ لِشَیْءٍ خَضَعَ لَهُ.** **مرصاد:** ۳۱۶، ۳۱۹؛ **مناهج:** ۲۲۴ ; ⟵ **الف** ۲۳۱.

۲۳۳. **إذا تَحَیَّرْتُم فِی الأُمُورِ فَاستَعِینُوا مِن اَهلِ القُبُورِ.** (محمّد ص) چو در کارها فروماندید، از اهل قبور یاری بگیرید. **معارف ج ۱:** ۳۳۳؛ **سلطان ولد:** ۲۱۹.

۲۳۴. **إذا تَخَرَّقَ ثَوبُ الفَقِیرِ، اِنْفَتَحَ قَلْبُهُ.** (   ) چون خرقهٔ درویش پاره پاره گردد، دلش انبساط می‌یابد. **فیه:** ۱۲۵.

۲۳۵. **إذا تَغَیَّبْتُ بَدا، و اِنْ بَدا غَیَّبَنِی.** (   ) چون از خویش غایب شدم، حق متجلّی شد و چون حق تجلّی یافت، مرا غایب ساخت. **مصباح:** ۱۳۲.

۲۳۶. **إذا تَقَرَّبَ النّاسُ اِلیٰ اللّهِ بِأَعمالِ البِرِّ، فَتَقَرَّبْ اِلیٰ اللّهِ بِعَقْلِکَ.** (محمّد ص) **مکاتیب:** ۵۶ ; ⟵ **الف** ۲۳۷.

۲۳۷. **إذا تَقَرَّبَ النّاسُ اِلیٰ خالِقِهِم بِـأَنواعِ البِرِّ، فَـتَقَرَّبْ اِلیٰ اللّـهِ بِـأَنواعِ العَـقلِ تَسْـبِقْهُم بِالدَّرَجاتِ و الزُّلَفِ عِندَ النّاسِ فِی الدُّنیا و عِندَ اللّهِ فِی الآخِرَةِ.** (محمّد ص) چون مردم با انواع نیکی و طاعت به خدا تقرّب جویند، تو با انواع خرد و صحبت با عاقلان به خدا تقرّب بجوی، در این صورت از حیث مرتبه و منزلت در دنیا و آخرت در نزد مردم و در پیشگاه خدا از آنان پیشی خواهی گرفت. **سلطان ولد:** ۲۸۲، ۲۹۶.

۲۳۸. **إذا تَکَلَّمَ المَرْءُ، عَرَفْتُهُ مِن ساعَتِه و إذا لَمْ یَتَکَلَّم، عَرَفْتُهُ فِی ثَلاثَةِ اَیّامٍ.** (   ) چون مرد سخن گفت، همان دم او را شناختم و چون خاموشی گزید، در سه روز شناختم. **شمس:** ۲۴۰.

۲۳۹. **إذا تَمَّ الفَقْرُ فَهُوَ اللّهُ.** (مشایخ) «فقرِ اَتمّ» خدای تعالیٰ است. **تمهید:** ۲۰، ۱۳۰، ۱۴۲، ۲۱۵، ۳۱۳، ۳۱۴؛ **سلطان ولد:** ۳۰؛ **مشارق:** ۲۰۷، ۲۲۳؛ **اوراد:** ۳۷؛ **چهل:** ۱۳۶.

۲۴۰. **إذا تَمَّتِ العُبودِیَّةُ لِلْعَبْدِ یَکونُ عَیشُهُ کَعَیشِ اللّهِ تَعالیٰ.** (اویس قرنی) چون بندگی تمام شود، عیش بنده همچون عیش معبود شود. **تمهید:** ۱۲۹ ✽، ۲۶۱.

۲۴۱. **إذا تَمَّ فُجُورُ العَبْدِ مَلِکَ عَینَیهِ فَبَکیٰ بِهِما ما شاءَ.** (محمّد ص) هرگاه بی‌سامانی کردن مرد به پایان رسد، خداوندِ چشم‌های خود گردد و چندان که خواهد ، بدانها بگرید . **اسرار: ۲۰۳** ●

۲۴۲. **إذا تَواتَرَتْ عَلیٰ اَحَدِکُم النِّعَمُ فَلْیَبْکِ عَلیٰ نَفْسِهِ فَقَدْ سَلَکَ غَیرَ طَریقِ الصّالِحِین.** (ابوتراب نخشبی) چون بر یکی از شما نعمت‌ها پیاپی رسد، باید بر خویشتن بگرید که در راهی جز راه صالحان گام نهاده است. **نفحات: ۵۱.**

۲۴۳. **إذا جاءَ القَدَرُ عَمِیَ البَصَرُ.** (مثل) چون قضا آید، چشم از دیدن فروماند. **روح: ۳۵۲.**

۲۴۴. **إذا حانَ وَقْتُ الصَّلوٰةِ یُنادي مِن الملائِکَةِ: یا اُمَّةَ مُحَمَّدٍ قُومُوا اِلیٰ النّارِ الَّتِي اَشْعَلْتُمُوها فَاطفِئُوا بِالْوُضُوءِ و الصَّلوٰةِ.** (محمّد ص) چون هنگام نماز در رسد، فرشتگان آواز دهند: ای امّت محمّد! برخیزید آتشی راکه برافروخته‌اید با وضو و نماز خاموش کنید. **فریقین: ۱۰۰.**

۲۴۵. **إذا حَضَرَ العَشاءُ و العِشاءُ فَابدَؤُا بِالْعَشاءِ.** (محمّد ص) **کیمیا ج ۱: ۱۷۲ ؛ روح: ۲۸۸** ; ← **الف ۲۴۶.**

۲۴۶. **إذا حَضَرَ العَشاءُ و العِشاءُ فَابدَؤُا بِالْعَشاءِ قَبلَ العِشاءِ.** (محمّد ص) چون طعام و نماز شام با هم فرارسند، پیش از نماز، طعام بخورید. **تعرّف: ۱۱۸۴.**

۲۴۷. **إذا خالَفَت النَّفْسُ هَواها صارَ داءُها دَواها.** <کودکی به جنید گفت:> آنگاه که نفْس با هوای خویش ستیزه کند، دردش به گونهٔ درمان درآید. **اسرار: ۲۵۲** ●

۲۴۸. **إذا دَخَلَ النُّورُ فِي القَلْبِ اِنْشَرَحَ و انفَسَحَ قِیلَ: و ما عَلامَةُ ذٰلِکَ یا رَسُولَ اللّهِ؟ قالَ: اَلتَّجافِي عَن دارِ الغُرُورِ و الاِنابَةُ اِلیٰ دارِ الخُلُودِ و الاِستِعدادُ لِلمَوتِ قَبْلَ نُزُولِهِ.** (محمّد ص) چون روشنایی به دل درآید، دل گشاده گردد و فراخ گردد... گفتند: علامت این چیست **یا رسول‌اللّه**؟ گفت: دور شدن از سرای فریب و... بازگشت است به سرای جاودانی و... استعداد آمادگی کردن مرگ را پیش از فرو آمدن او. **تعرّف: ۱۴۴** ●

۲۴۹. **إذا دَخَلَ اَهلُ الجَنَّةِ الجَنَّةَ، اَوحَی اللّهُ تَعالیٰ اِلَیهِم اِنَّ لَکُم عِندِی مَوعِداً.** **تعرّف: ۳۷۷**

; ← الف ۲۵۰.

۲۵۰. **اِذا دَخَلَ اَهلُ الجَنَّةِ الجَنَّةَ، نُودُوا یا اَهلَ الجَنَّةِ اِنَّ لَکُم عِندَ اللّٰهِ مَوعِداً یُرِیدُ اَنْ یُنْجِزَکُمُوهُ، فَیَقُولونَ: و ما هُوَ اَ لَمْ یُبَیِّضْ وُجُوهَنا؟ قالَ: فَیَکْشِفُ الحِجابَ عَزَّوجَلَّ فَیَنظُرُونَ اِلَیهِ. قالَ: فَوَ اللّٰهِ ما اَعْطاهُم اللّٰهُ شَیئاً هُوَ اَحَبُّ اِلَیهِ مِنهُ.** (محمّد ص) چون اهل بهشت در بهشت آیند، ندا درآید: ای دوستان حق! شما را وعده‌ای است از حق، حاضر آیید که حق به فضل خود آن وعده تحقّق خواهد کرد. ایشان گویند: آن چه وعده است؟ [جز آن است که چهرهٔ ما را سپید کرد] همی چون حجاب از دیده‌ها برگیرند، خداوند را ببینند بی چون و چگونه. [گفت: سوگند خدای را که حق چیزی محبوب‌تر از دیدار خویش بر آنان عطا نکرده است]. **روح: ۲۵ ***

۲۵۱. **اِذا دَخَلَ نُورٌ فِی القَلْبِ اِنْفَسَحَ و انشَرَحَ، فَقِیلَ یا رَسولَ اللّٰهِ و ما عَلامَةُ ذٰلِکَ؟ قالَ: اَلتَّجافِی عَن دارِ الغُرُورِ.** (محمّد ص) چون روشنایی در دل آید دل گشاده گردد و فراخ گردد. گفتند: علامت این چیست؟ گفت دور شدن از سرای غرور. **روح: ۴۳۹ ***

۲۵۲. **اِذا ذَکَرْتَ الذَّنْبَ ثُمَّ لاتَجِدُ حَلاوَتَهُ عِندَ ذِکْرِهِ فَهُوَ التَّوبَةُ.** (ابوالحسن بوشنجه، فوشنجی) چون گناه را یادکنی و از یادکرد آن در دل لذّتی نیابی، آن توبه باشد. **کشف: ۳۸۵.**

۲۵۳. **اِذا ذُکِرَت النُّجُومُ فَاَمْسِکُوا و اِذا ذُکِرَ القَدَرُ فَاَمْسِکُوا و اِذا ذُکِرَ اَصْحابِی فَاَمْسِکُوا.** (محمّد ص) چون سخن از ستارگان، قضا و قدر و یاران من به میان آید، زبان درکشید. **مناهج: ۷۲.**

۲۵۴. **اِذا رَأَیْتَ (رَأَیتُم) الرَّجُلَ طَوِیلَ الصَّمْتِ فَاجلِسُوا [فَاجلِسْ] اِلَیهِ فَاِنَّهُ یُلْقِی الحِکمَةَ.** (محمّد ص) چون مردی بینی که سکوتش طولانی است. با او مجالست کن، که او حکمت آموزاند. **سائر: ۳۱۸؛ کاشف: ۱۳۱.**

۲۵۵. **اِذا رَأَیْتَ الصُّوفِیَّ یَتَمَذْهَبُ فَاصفَعْهُ حَتّیٰ یَذْهَبَ.** (اوحدالدین کرمانی) چون صوفیی بینی که تظاهر می‌کند و ریا می‌ورزد، در قفایش زن تا برود. **اوحدی: ۲۳۶.**

۲۵۶. **اِذا رَأَیْتَ ضُرَّ الفَقْرِ فِی ثَوبِهِ فَلاتَرْجُ فَلاحَهُ.** (ابوجعفر حدّاد) چون نشانهٔ فقر در جامهٔ

درویش دیدی، به رستگاری وی امید مبند. **نفحات: ۱۶۹.**

۲۵۷. **إذا رَأَیتَ العالِمَ یَشتَغِلُ بِالرُّخَصِ فَلَیسَ یَجِیءُ مِنهُ شَیءٌ.** (شافعی) چون عالِم را بینی که به رخص و تأویلات مشغول گردد، بدان که هرگز از وی هیچ چیز نیاید. **کشف: ۱۴۴ ٭**

۲۵۸. **إذا رَأَیتَ لِی طالِباً فَکُنْ لَهُ خادِماً.** (حدیث قدسی)

<به داود(ع) خطاب کردند:> هر کجا یکی از طالبان ما را دیدی پس خدمتگزار او باش. **روح: ۳۳۵، ۶۰۸.**

۲۵۹. **إذا رَأَیتُم اَهلَ البَلاءِ، فَابکُوا فَاِنْ لَمْ تَبکُوا فَتَباکُوا.** (محمّد ص) چون اهل بلا را ببینید، بگریید و اگر گریستن نتوانید، خود را به گریندگان مانند کنید. **اوراد ۲۰۴.**

۲۶۰. **إذا رَأَیتُم مِثلَ هٰذِهِ الاَفزاعِ فَافزَعُوا اِلیٰ اللّٰهِ.** (محمّد ص) چون از این گونه ترس‌ها و بی‌تابی‌ها دیدید، به خدا پناه برید و از او یاری بخواهید. **معارف ج ۱: ۲۹۴.**

۲۶۱. **إذا رَأَیتَ مُنکَراً فَغَیِّرْهُ بِیَدِکَ فَاِنْ لَمْ تَستَطِعْ فَبِلِسانِکَ فَاِنْ لَمْ تَستَطِعْ فَبِقَلبِکَ، و ذٰلِکَ اَضعَفُ الایمانِ.** (محمّد ص) چون منکری را دیدی، آن را با دست و عمل خود تغییر بده و اگر نتوانستی با زبانت و اگر نتوانستی با دلت و این فروترین مرحلهٔ ایمان است. **تعرّف: ۵۶۳.**

۲۶۲. **إذا رَأَیتُم مِن هٰذِهِ الاَفزاعِ شَیئاً فَافزَعُوا اِلیٰ الصَّلوٰةِ.** (محمّد ص) چون چیزی از این ترس‌ها را دیدید، به نماز پناه برید و از آن استعانت بجویید. **فریقین: ۲۳۴.**

۲۶۳. **إذا زَلَّ عالِمٌ، زَلَّ بِزَلَّتِهِ عالَمٌ، لِاَنَّهُم مُقتَدُونَ بِهِم.** (محمّد ص) چون دانشمندی بلغزد، جهانی با لغزش او بلغزد، چراکه جهانیان به آنان اقتدا می‌کنند. **تعرّف: ۱۴۷۲.**

۲۶۴. **إذا زَنَیتَ فَازنِ بِالحُرَّةِ.** (مثل) چون زنا کنی، با زن آزاده زنا کن. **معارف ج ۱: ۱۸، ۲۳۱.**

۲۶۵. **إذا سَتَرَ الحَقُّ عَن اَحَدٍ لَمْ یَهدِهِ اِستِدلالٌ و لا خَبَرٌ.** (ابوالحسن نوری) هرگاه اللّٰه تَعالیٰ خود را از کسی بازپوشید، هیچ دلیل و خبر او را به او نرساند. **نفحات: ۷۹ ٭.**

۲۶۶. **إذا سَلِمَتْ مِنکَ نَفسُکَ فَقَدْ اَدَّیتَ حَقَّها و إذا سَلِمَ مِنکَ الخَلْقُ، قَضَیتَ حُقُوقَهُم.** (ابوحمزه بغدادی) چون تن تو از تو سلامت یافت، حقّ وی بگزاردی و چون خَلق از تو

سلامت یافتند، حق‌های ایشان بگزاردی. **کشف: ۱۹۴**

۲۶۷. **إذا صارَت المُعامَلاتُ إلیٰ القُلُوبِ، إستَراحَت الجَوارِحُ.** (مشایخ) آنگاه که معاملات با قلب انجام گیرد، جوارح به استراحت پردازد. **اوراد: ۱۰۰.**

۲۶۸. **إذا صافیٰ عَبْداً ارتَضاهُ لِخالِصَتِهِ و عَدَّهُ مِن خاصَّتِهِ اَلّتیٰ اِلَیهِ کَلِمَةً کَریمَةً مِن لِسانٍ کَریمٍ فِی وَقْتٍ کَریمٍ عَلیٰ مَکانٍ کَریمٍ بَینَ قَومٍ کِرامٍ.** (خواجه عبدالله انصاری) چون خداوند با بنده‌ای که وی را از آنِ خود ساخته و از خاصانِ خویش برشمرده است، محبّت ورزد، کلمه‌ای گرامی از زبان گرامی در زمان و مکان گرامی و در میان قوم گرامی بر دل او می‌افکند. **نفحات: ۸۲**

۲۶۹. **إذا صَحَّ التَّجَلّی فَالعَینُ و القَلْبُ واحِدٌ.** (یکی از مشایخ) چون جلال تجلّی آشکارا گشت، چشم دل است و دل چشم. **روح: ۲۱۵**

۲۷۰. **إذا صَحَّ التَّوَکُّلُ لَم‌یَضُرَّ الاِدِّخارُ.** (ابن خفیف) وقتی که توکّل شخصی درست باشد، او را چیزی ذخیره کردن زیان ندارد. **سیرت: ۳۰۵**

۲۷۱. **إذا صَحَّت المَحَبَّةُ، سَقَطَت شُرُوطُ الأدَبِ.** (جنید) چون دوستی ثابت شود، شرایط ادب از میان برخیزد. **اوراد: ۱۱۰؛ مصباح: ۲۱۴.**

۲۷۲. **إذا صِرْتَ حُرّاً فَاَنتَ عَبْدٌ.** <بزرگی را پرسیدند: **ما العُبُودِیَّةُ؟** گفت:> چون آزاد شوی، بنده باشی. **تمهید: ۲۶۱.**

۲۷۳. **إذا صَلَّی الفَجْرَ تَرَبَّعَ فِی مَجْلِسِهِ حَتّیٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسْناءَ.** <کانَ النَّبِیُّ(ص)> پیامبر(ص) هنگامی که نماز صبح می‌گزارد، بر سجاده مربّع می‌نشست تا خورشید به نیکی طلوع کند. **اوراد: ۹۸.**

۲۷۴. **إذا صُمْتَ فَلْیَصُمْ سَمْعُکَ و بَصَرُکَ و لِسانُکَ.** (محمّد ص) چون روزه‌گیری، باید گوش، چشم و زبانِ تو روزه گیرد. **کشف: ۴۱۴.**

۲۷۵. **إذا طَرَحَ کُلَّهُ عَلیٰ مَولاهُ و صَبَرَ مَعَه عَلیٰ بَلْواهُ.** <**مَتیٰ تَصِحُّ العُبُودِیَّةُ؟ فَقالَ:**> (ابن خفیف) پرسیدند که عبودیت [کی] درست آید؟ گفت: چون همه کارهای خود به خدای

باز گذارد و در بلاها صبر کند. **سیرت: ۲۷۱** ❁

۲۷۶. **اِذا طُلِبَتْ مِنکَ حاجَةٌ تَکَلَّمْ بِها فَاِنْ سَمِعُوا جَدْتَ و جادُوا و اِلّا فَقَدْ اَتَیتَ بِما وَجَبَ.** (اوحدالدین کرمانی) چون حاجتی از تو خواسته شد [از روی نیاز سؤالی شد] دربارهٔ آن سخن بگوی؛ اگر بشنوند، بزرگ شوی و آنان نکوحال گردند وگرنه آنچه را واجب بود به جای آوردی. **اوحدی: ۷۵.**

۲۷۷. **اِذا طَلَعَ الصَّباحُ بَطَلَ المِصباحُ.** (مثل) چون صبح شد، جمال چراغ ناچیز گشت. **کشف: ۳۷۲** ❁

۲۷۸. **اِذا ظَنَنْتَ اَنَّکَ وَجَدْتَهُ فَحِینَئِذٍ فَقَدْتَهُ و اِذا ظَنَنْتَ اَنَّکَ فَقَدْتَهُ فَحِینَئِذٍ وَجَدْتَهُ.** (ابوسعید) چون گمان بردی که او را یافته‌ای، در آن هنگام است که او راگم‌کرده‌ای و چون گمان کردی که او راگم‌کرده‌ای، آنگاه است که وی را یافته‌ای. **اسرار: ۲۶۳.**

۲۷۹. **اِذا ظَنَنْتُ اَنّی فَقَدْتُ فَحِینَئِذٍ وَجَدْتُ و اِذا حَسِبْتُ اَنّی وَجَدْتُ فَقَدْ فَقَدْتُ.** (شبلی) هرگاه گمان بردم که گم کرده‌ام، یافته‌ام و چون پنداشتم که یافته‌ام، گم کرده‌ام. **مصباح: ۱۳۴** ❁

۲۸۰. **اِذا ظَهَرَ الحَقُّ لَمْ‌یَبْقَ مَعَهُ غَیْرُهُ.** (ابومدین مغربی) چون حق متجلّی شود، با وجود او چیزی نمی‌ماند. **نفحات: ۵۲۹.**

۲۸۱. **اِذا عَظُمَ الرَّبُّ فِی القَلْبِ صَغُرَ الخَلْقُ فِی العَیْنِ.** (بِشر حافی) چون دل به عظمت پروردگار واقف شود، خلق در دیدهٔ او خُرد نماید. **روح: ۱۰۰.**

۲۸۲. **اِذا غَضِبْتَ فَقُمْ و تَوَضَّأْ.** (محمّد ص) چون در خشم شَوی، برخیز و وضو کن. **تصفیه: ۲۲۱** ❁

۲۸۳. **اِذا غَلَبَ الرَّجاءُ عَلیٰ الخَوفِ، فَسَدَ الوَقْتُ.** (ابوسلیمان دارانی) چون رجاء بر خوف غالب شود، وقت شوریده گردد. **کشف: ۱۳۹** ❁

۲۸۴. **اِذا فاضَ بَحْرُ الرَّحمَةِ تَلاشیٰ کُلُّ زَلَّةٍ لِاَنَّ الزَّلَّةَ لَمْ‌تَکُنْ و الرَّحمَةَ لَمْ‌تَزَلْ و ما لَمْ‌یَکُنْ فَکانَ اَنّی یُقاوِمُ ما لَمْ‌یَزَلْ و لایَزال.** (یکی از مشایخ) چون دریایِ رحمت موجِ کرامت و

معرفت زند، جملهٔ زلّات و معاصی منعدم و متلاشی گردد زیرا که زلّت **لَمیَکُنْ** راست و رحمت **لَمیَزَلْ** و **لَمیَکُنْ** با **لَمیَزَلْ** کی مقاومت تواند کرد. **روح: ۱۲** ❁

۲۸۵. **اِذا فَنَی العَبْدُ عَن اَوصافِهِ، اَدْرَکَ البَقاءَ بِتَمامِهِ.** (یکی از مشایخ) چون بنده اندر حالتِ وجودِ اوصاف، از آفتِ اوصاف فانی شد، به بقای مراد اندر فنای مراد، باقی شد. **کشف: ۳۱۳** ❁

۲۸۶. **اِذا قالَ الرَّجُلُ لِاَخیهِ یا کافِرُ! فَقَدْ باءَ بِهِ اَحَدُهُما.** (محمّد ص) هر که برادر خود را گوید: ای کافر، از دو یکی بازگردند به کفر. **رسائل: ۷۸** ❁

۲۸۷. **اِذا قالَ العَبْدُ: اَلحَمْدُ لِلّٰهِ مَلَأَ نُورُهُ الاَرْضَ و اِذا قالَها ثانِیاً مَلَأَ نُورُهُ السَّمٰواتِ و الاَرْضَ و اِذا قالَها ثالِثاً مَلَأَ نُورُهُ ما بَینَ السَّماءِ و الاَرْضِ.** (محمّد ص) چون بنده **اَلحَمدُ لِلّٰه** گوید، نور آن زمین را پر کند و چون بار دوم گوید، نور آن آسمان و زمین را سرشار سازد و چون بار سوم گوید، میان آسمان و زمین را پر نماید. **تمهید: ۲۴۶.**

۲۸۸. **اِذا قامَ العَبْدُ اِلیٰ الصَّلوٰةِ مُقْبِلاً عَلیٰ اللّٰهِ بِقَلْبِهِ و سَمْعِهِ و بَصَرِهِ اِنْصَرَفَ مِن صَلوٰتِهِ و قَدْ خَرَجَ مِن ذُنُوبِهِ کَیَومٍ وَلَدَتْهُ اُمُّهُ.** (محمّد ص) هر آن کس که به کلّیِ وجود و حضور دل، نماز کند و آنچه شرط است و آداب و دقایق ارکان و هیأت نماز است، به جای آورد، چون از نماز فارغ شود، همچنان از گناه پاک شود که آن روز که از مادر در وجود آمده بود. **عوارف: ۱۳۶** ❁

۲۸۹. **اِذا قَدِمَ اَحَدُکُم مِن سَفَرٍ فَلایَطْرُقَنَّ اَهْلَه لَیلاً.** (محمّد ص) چون از سفر بازگردید، تا بامداد به سوی خانوادهٔ خود نروید. [درِ خانهٔ اهل خود را به صدا درنیاورید]. **اوراد: ۱۷۵.**

۲۹۰. **اِذا قَدِمَت الصُّحْبَةُ، سَقَطَت الحِشْمَةُ.** <**مَتیٰ تَسْقُطُ الحِشْمَةُ؟ قالَ:**> (ابوحامد دوستان) پرسیدند حشمت کی ساقط شود؟ گفت: > چون مصاحبت دیر پاید، حشمت از میان برخیزد. **نفحات: ۲۸۱.**

۲۹۱. **اَذاقَکَ اللّٰهُ طَعْمَ نَفْسِکَ.** <بدترین دعایِ اهلِ تصوّف آن است که کسی را گویند:>

خدای طعمِ نفْست را بر تو بچشانَد. **اوراد: ۹۱.**

۲۹۲. **اِذا قُلْتَ اللّٰهَ فَهُوَ اللّٰهُ و اِذا سَکَتَّ فَهُوَ اللّٰهُ.** (شبلی) چون گفتی اللّه، اوست اللّه و چون خاموش ماندی، اوست اللّه. **اسرار: ۲۶۲ ●**

۲۹۳. **اِذا کانَ الغالِبُ ذِکْری عَلیٰ عَبْدِی عَشِقَنی و عَشِقْتُهُ.** (حدیث قدسی) چون یادِ من بر بنده‌ام غالب گردد، او بر من عاشق شود و من نیز بدو. **کاشف: ۷۷، ۸۳، ۱۰۰، ۱۴۶.**

۲۹۴. **اِذا کانَ اَوَّلُ الدَّنِّ دُرْدِیّاً فَما ظَنُّکَ بِآخِرِهِ.** (مثل) چون شربت اوّل آن خُم دُردی بود، آخرش خود چگونه بود؟ **روح: ۵۶ ●، ۲۶۲.**

۲۹۵. **اِذا کانَتْ لَیلَةُ النِّصْفِ مِن شَعْبانَ یَنْزِلُ اللّٰهُ اِلیٰ السَّماءِ الدُّنیا فَیَقُولُ: هَل مِن داعٍ فَیُستَجابُ لَهُ، هَل مِن سائلٍ فَیُعْطیٰ سُؤْلَهُ، هَل مِن مُستَغْفِرٍ فَیُغْفَرُ لَهُ.** (محمّد ص) چون شب نیمهٔ شعبان رسد، خدا به آسمان دنیا فرود آید و گوید: آیا دعا کننده‌ای هست تا اجابت کنم، آیا خواهنده‌ای هست تا نیازش را برآورم، آیا آمرزش خواهی هست تا بیامرزم. **تعرّف: ۳۲۴.**

۲۹۶. **اِذا کانَ حَیاتی، حَیاةَ سَفیهٍ، و مَوتی مَوتَ جاهِلٍ فَما یَنْفَعُنی بِمّا جَمَعْتُ مِن غَرائِبِ الحِکْمَةِ.** (سفیان بن عُیَینه) چون زندگی من همانند زندگی ابلهان باشد و مرگم چون مرگ نادانان، پس آنچه از غرایب حکمت فراهم آورده‌ام چه سودی بر من خواهد داشت؟ **فریقین: ۲۴.**

۲۹۷. **اِذا کانَ یَومُ القِیامَةِ اَوَّلُ ما یُدْعیٰ بِهِ رَجُلٌ جَمَعَ القُرآنَ و رَجُلٌ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ و رَجُلٌ کَثِیرُالمالِ، فَیَقُولُ لِلْقارِئ: اَ لَمْ اُعَلِّمْکَ ما اَنْزَلْتُ عَلیٰ رَسُولِی؟ فَیَقُولُ: بَلیٰ، فَیَقُولُ فَماذا عَمِلْتَ فِیما عَلِمْتَ؟ فَیَقُولُ: کُنْتُ اَقُومُ بِهِ آناءَ اللَّیلِ و اَطْرافَ النَّهارِ. فَیَقُولُ اللّٰهُ: کَذَبْتَ و یَقُولُ المَلائِکَةُ: کَذَبْتَ، بَلْ فَعَلْتَ ذٰلِکَ لِیُقالَ فُلانٌ عابِدٌ و قَدْ قِیلَ ذٰلِکَ. و یُؤتیٰ بِالَّذِي قُتِلَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ لِماذا قاتَلْتَ؟ فَیَقُولُ: قاتَلْتُ فِیکَ حَتّیٰ قُتِلْتُ مِن اَجْلِکَ فَیَقُولُ اللّٰهُ: کَذَبْتَ. و یَقُولُ المَلائِکَةُ: کَذَبْتَ. بَلْ اَرَدْتَ اَنْ یُقالَ فُلانٌ حَرْبِیٌّ. و قَدْ قِیلَ ذٰلِکَ. و یُؤتیٰ بِصاحِبِ المالِ و یَقُولُ اللّٰهُ: اَ لَمْ اُوَسِّعْ حَتّیٰ لَمْ اَدَعْکَ تَحْتاجُ اِلیٰ اَحَدٍ؟ قالَ:**

بَلیٰ یا رَبِّ کَما تَقُولُ. فَیَقُولُ فَماذا عَمِلْتَ فِما آتَیتُکَ؟ قالَ: کُنْتُ اَصِلُ الرَّحِمَ و اَتَصَدَّقُ. فَیَقُولُ اللّٰهُ: کَذَبْتَ. و یَقُولُ المَلائِکَةُ: کَذَبْتَ بَلْ اَرَدْتَ اَنْ یُقالَ فُلانٌ جَوادٌ و قَدْ قِیلَ ذٰلِکَ. قالَ اَبوهُرَیرة: ثُمَّ ضَرَبَ رَسُولُ اللّٰهِ ـ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ ـ عَلیٰ رُکْبَتِی و قالَ: یا اَباهُرَیْرَة: اُولٰئکَ الثَّلاثُ اَوَّلُ خَلْقِ اللّٰهِ یُسْعَرُ بِهِم النّارُ یَومَ القِیامَةِ. (محمّد ص) چون روز رستاخیز فرا رسد، نخستین کسانی که فراخوانده می‌شوند [سه کس‌اند]؛ کسی است که به جمع‌آوری قرآن پرداخته است و کسی است که در راه خدا کشته شده است و کسی که ثروت بسیار داشته است. خداوند به قاری قرآن گوید: آنچه را بر پیامبرم نازل کردم بر تو نیاموختم؟ گوید: بلی آموختی. خدا گوید: با آنچه فراگرفتی چه کردی؟ گوید: در طول شب و روز بدان قیام کردم. خدا گوید: دروغ گفتی و فرشتگان گویند: دروغ گفتی. بلکه چنان کردی تا مردم گویند که فلانی عابد است و چنین نیز گفتند. سپس کسی را که در راه خدا کشته شده است بیاورند. [خدا گوید:] چرا کشته شدی و چرا به جنگ پرداختی؟ گوید: برای تو به پیکار برخاستم تا این که به خاطر تو کشته شدم. خدا گوید: دروغ گفتی و فرشتگان گویند دروغ گفتی. بلکه خواستی تا بگویند فلانی مبارز است و چنین نیز گفتند. پس از آن مالدار را به درگاه آورند. و خدا گوید: آیا گشایشی برای تو ندادم به گونه‌ای که نیازمند کسی نگشتی؟ گوید: بلی، پروردگارا همچنان است که گویی. خدا گوید با آنچه تو را دادم، چه کردی؟ گوید: صلهٔ رحم کردم و صدقه دادم. خدا گوید: دروغ گفتی و فرشتگان گویند: دروغ گفتی بلکه خواستی که بگویند فلانی بخشنده است و چنین نیز گفتند. ابوهریره گفت: سپس پیامبر(ص) بر زانوی من زد و گفت: ای اباهریره آن سه، نخستین آفریده‌های خدایند که در روز قیامت، آتش دوزخ با آنان افروخته می‌شود. **روح:** ۴۷۹، ۴۸۰.

۲۹۸. **اِذا کانَ یَومُ القِیامَةِ جَمَعَ اللّٰهُ العُلَماءَ فَقالَ: عُلَمائِی اَنا لَمْ اَضَعْ عِلْمِی فِیکُم اِلّا لِعِلْمِی بِکُم، و اَنا لَمْ اَضَعْ عِلْمِی فِیکُم و اَنا اُرِیدُ اَنْ اُعَذِّبَکُم، اِرْجِعُوا فَقَدْ غَفَرتُ لَکُم. فَیَقُولونَ: نَحْنُ و مُحِبُّونا؟ فَیَقُولُ اَنتُم و مُحِبُّوکُم.** (محمّد ص) چون روز رستاخیز شود، خدا دانشوران را

گرد آورد و گوید: ای دانشوران، من دانشم را در شما نگذاشتم مگر از آن رو که شما را می‌شناختم و دانشم را در شما نگذاشتم که بخواهم شما را عذاب کنم. بازگردید که شما را آمرزیدم، گویند ما و دوستداران ما؟ گوید: شما و دوستارانتان. **تعرّف: ۶۹.**

۲۹۹. **إذا کانَ یَومُ القِیامَةِ یُجاءُ بِالإخلاصِ و الشِّرکِ یَجْثُوانِ بَینَ یَدَیِ رَبِّ العالَمین. فَیَقُولُ اللّهُ جَلَّ جَلالُهُ لِلإخْلاصِ: إنْطَلِقْ اَنتَ و اَهْلُکَ اِلیٰ الجَنَّةِ. و یَقُولُ لِلشِّرکِ: إنْطَلِقْ اَنتَ و مَن مَعَکَ اِلیٰ النّارِ.** (محمّد ص) چون روز رستاخیز باشد، اخلاص و شرک را در پیشگاه خداوند جهان آرند درحالی که آن دو زانو زده‌اند. خداوند به اخلاص گوید: تو با یارانت به بهشت درشو. و به شرک گوید: تو و آنان که با تو اند به آتش درآی. **اسرار: ۲۶۲ ، ۲۹۲.**

۳۰۰. **إذا کانَ یَومُ القِیامَةِ یُرْفَعُ لِکُلِّ قَومٍ آلِهَتُهُم الَّتی کانُوا یَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ.** (محمّد ص) چون روز رستاخیز فرا رسد الاهه‌ای را که هر گروهی می‌پرستیدند، برایشان بر می‌افرازند. **تعرّف: ۳۹۰.**

۳۰۱. **إذا کَلَّمْتُمُ الشِّبْلِیَّ فَلاتُکَلِّمُوهُ مِن دُونِ العَرْشِ و إنَّ سُیُوفَهُ تَقْطُرُ دَماً.** (جنید) چون با شبلی سخن گویید، فرودتر از عرش با وی مگویید چراکه شمشیر او خون می‌ریزد. **روح: ۱۲۸.**

۳۰۲. **إذا کُنْتُم ثَلاثَةً فَلایَتَناجا إثْنانِ دُونَ الثّالِثِ.** (محمّد ص) چون سه تن بودید نباید دو تن از شما بدون شرکت سومی با یکدیگر نجوا کنند. **رسائل: ۲۵۶.**

۳۰۳. **إذا کُنْتُم ثلاثَةً فی سَفَرٍ فَأمِّرُوا اَحَدَکُم.** (محمّد ص) چون سه تن به سفر روید از میان خود یکی را امیر و سرپرست گردانید. **مصباح: ۲۶۷ ؛ اوراد: ۱۶۴.**

۳۰۴. **إذا لَمْ یَبْقَ عَلَیهِ مِن نَفْسِهِ مُطالَبَةٌ ظاهِراً و باطِناً** <**مَتیٰ یَسْتَحِقُّ لِلْفَقیرِ اِسمُ الفَقیرِ؟**> (ابوعبدالله جلا) کی درویش شایستهٔ نام درویش شود؟ آنگاه که نفْس در آشکار و نهان از او چیزی نطلبد. **نفحات: ۱۱۱.**

۳۰۵. **إذا لَمْ یَکُنْ ما تُرِیدُ فَأرِدْ ما یَکونُ.** (مثل) چون آنچه خواهی ممکن نگردد، آنچه ممکن

شود، بخواه.   **روح: ۱۴۷.**

۳۰۶. **إذا ماتَ الإنسانُ اِنْقَطَعَ عَمَلُهُ اِلّا عَن ثَلاثٍ: صَدَقَةٍ جارِيَةٍ، اَو عِلمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، اَو وَلَدٍ صالِحٍ يَدْعُو لَهُ بِالْخَيرِ.** (محمّد ص) چون کسی بمیرد، عملش قطع شود مگر از سه چیز: صدقهٔ جاری، دانشی که بدان مردم بهره‌مند شوند و فرزند صالحی که سبب یاد نیک او گردد.   **مرصاد: ۴۵۷.**

۳۰۷. **إذا مُلِئَت المِعْدَةُ نامَت الفِكْرَةُ و خَرَسَت الحِكمَةُ و قَعَدَت الأعضاءُ عَن العِبادَةِ.** (لقمان حکیم) چون معده پر شود، اندیشه به خواب رود، حکمت گنگ گردد و اعضای بدن از عبادت حق بازماند.   **مصباح: ۳۳۴.**

۳۰۸. **إذا ناجاکَ الحَقُّ بِما يَدِقُّ عَن الفَهْمِ فَلاتُحاكِمْهُ بَعْضَ العَقْلِ.** (   ) چون حق با تو راز گوید که دقت آن فراتر از فهم باشد، آن را بر خرد خویش عرضه مدار.   **روح: ۱۸۵.**

۳۰۹. **إذا نامَ العَبدُ فِي سُجُودِهِ، باهَى اللّٰهُ تَعالىٰ بِهِ مَلائِكَتَه. فَيَقُولُ انظُرُوا اِلىٰ عَبْدِي، رُوحُهُ تَحتَ عَرْشِي و بَدَنُهُ فِي طاعَتِي.** (محمّد ص) چون بنده در سجدهٔ خویش به خواب رود، خدای تعالیٰ بدان به فرشتگانش مباهات کند و گوید به بنده‌ام بنگرید، روح او زیر عرش من است و تن او در طاعت من.   **تعرّف: ۸۵۳**

۳۱۰. **إذا نَسِيتَ ما دُونَ اللّٰهِ فَقَد ذَكَرْتَ اللّٰهَ.** (   ) چون غیر خدا را فراموش کنی، خدا را یاد کرده باشی.   **تعرّف: ۱۳۲۸.**

۳۱۱. **إذا نَظَرْتَ اِلىٰ نَفْسِکَ فَرَقْتَ و اِذا نَظَرتَ اِلىٰ رَبِّکَ جَمَعْتَ و اِذا كُنْتَ قائِماً بِغَيرِکَ فَاَنتَ فانٍ بِلا جَمْعٍ و لا تَفْرِقَةٍ.** (ابوبکر واسطی) چون بر طاعت خود نِگری، در مقام تفرقه باشی و آنگاه که به فضل حق نِگری، در مقام جمع باشی و آنگاه که قائم به حق باشی، به فنا رسیده و از جمع و تفرقه فراتر خواهی شد.   **مصباح: ۱۲۹.**

۳۱۲. **إذا وَجَدْنا اَكَلْنا اَكْلَ الرِّجالِ و اِذا عَدَمْنا صَبَرْنا صَبْرَ الرِّجالِ.** (ابراهیم ادهم) چون طعام یابیم همانند مردان خوریم و چون نیابیم مانند مردان شکیبایی پیشه کنیم.   **اوراد: ۳۳۶.**

۳۱۳. **إذا وُسِّدَ الأمرُ اِلىٰ غَيرِ اَهْلِهِ فَانتَظِر السّاعَةَ.** (محمّد ص) چون کار به نااهل واگذار شد،

منتظر رستاخیز باش. **مناقب: ۴۶.**

۳۱۴. **إذا وُضِعَ الطَّعامُ فَخُذُوا مِن حاشِيَتِهِ و ذَرُوا وَسَطَهُ فَإنَّ البَرَكَةَ تَنْزِلُ فِي وَسَطِهِ.** (محمّد ص) چون طعام نهاده شود از پیرامون آن برگیرید و میانه‌اش را فروگذارید، چراکه برکت بر میانهٔ آن نازل می‌شود. **مصباح: ۲۷۲.**

۳۱۵. **إذا وُضِعَ المَيِّتُ فِي القَبْرِ فُتِحَ لَهُ بابُ الجَنَّةِ اَو إلَى النّارِ.** (محمّد ص) چون مُرده به گور نهاده شود، درِ بهشت یا دوزخ بر او گشوده گردد. **تعرّف: ۵۳۴.**

۳۱۶. **إذا وَقَعَ الذُّبابُ فِي إناءِ اَحَدِكُم فَلْيَغْمِسْهُ كُلَّهُ ثُمَّ لِيَطْرَحْهُ فَإنَّ فِي اَحَدِ جَناحَيهِ شِفاءً و فِي الآخَرِ داءً.** (محمّد ص) چون مگسی در ظرف کسی از شما بیفتد، باید تمامی آن را در آب فرو بَرَد سپس به بیرون افکند. چراکه در یکی از بال‌های آن درمان است و در دیگری درد. **رسائل: ۱۹۴.**

۳۱۷. **إذا وَقَعَ الذُّبابُ فِي طَعامِ اَحَدِكُم فَامْقِلُوهُ، فَإنَّ فِي اَحَدِ جَناحَيهِ داءً و فِي الآخَرِ شِفاءً و إنَّهُ لِيُقَدِّمَ الدّاءُ عَلَى الدَّواءِ.** (محمّد ص) چون مگسی در غذای کسی از شما بیفتد، آن را در آب غذا فرو برید، چراکه در یکی از بال‌هایش درد است و دیگری درمان؛ و این برای آن است که ممکن است درد بر درمان پیشی گیرد. **فریقین: ۲۵۰.**

۳۱۸. **إذا وَقَعَتْ عَلَيكَ ذُبابَةٌ فَاعلَمْ اَنِّي اَوقَعْتُها عَلَيكَ فَاسْأَلْنِي حَتَّى اَرفَعَها عَنكَ.** <به یکی از اولیاء وحی آمد:> اگر مگسی بر تو نشیند، بدان که آن را من فرستاده‌ام، از من خواه تا آن را از تو بردارم. **اوراد: ۲۳۷ ‌٭**

۳۱۹. **إذا وَلَغَ الكَلْبُ فِي إناءِ اَحَدِكُم فَاغسِلُوهُ سَبْعاً و عَفِرِ الثّامِنَةَ بِالتُّرابِ.** (محمّد ص) چون سگ ظرف کسی از شما را بلیسد، هفت بار آن را بشویید و بار هشتم با خاک بشویید. **فریقین: ۹۶.**

۳۲۰. **إذا وَهَبَ اللّٰهُ لَكَ مَقالاً و فِعالاً، فَاَخَذَ مِنكَ مَقالَ و تَرَكَ عَلَيكَ الفِعالَ فَلاتُبالِ فَإنَّها نِعمَةٌ، و إنْ اَخَذَ مِنكَ الفِعالَ و تَرَكَ عَلَيكَ المَقالَ فَنُحْ فَإنَّها مُصِيبَةٌ، و إنْ اَخَذَ مِنكَ المَقالَ و الفِعالَ فَاعْلَمْ اَنَّها نِقْمَةٌ.** (رُوَیم) چون خدا تو را گفتار و کردار ارزانی دارد و سپس

گفتار از تو بازستاند و کردار بگذارد، باک مدار که آن نعمت است و اگر کردار بازستاند و گفتار بگذارد، نوحه سر دِه که آن مصیبت است و اگر گفتار و کردار هر دو بازستاند، بدان که آن نقمت و عذاب است. **نفحات: ۹۷.**

۳۲۱. **اِذا هَبَّتْ رِیحُ العِنایَةِ بَلَغَ المَنْزِلَ مِن غَیرِ کَلَفٍ.** <بوسلیمان دارانی به بویزید نوشت آیا کسی به روز غافل باشد و به شب بخسبد، هرگز به منزل رسد؟ جواب داد:> اگر باد لطف ازلی بجهد، به منزل رسد بی مکابدت و کلفت. **روح: ۴۲۶ ❋**

۳۲۲. **اِذْبَحِ النَّفْسَ و اِلّا فَلاتَشْتَغِلْ بِتُرَّهاتِ الصُّوفِیَّةِ.** (ابوسعید، ذوالنون، روَیم) نفْس را بکُش وگرنه خویش را به ترّهات صوفیه مشغول مدار. **اسرار: ۲۸۵.**

۳۲۳. **اَذَلُّ النّاسِ؛ الفَقِیرُ الطَّمُوعُ و المُحِبُّ لِمَحبُوبِهِ.** (ابویعقوب رازی) ذلیل‌ترین همه مردمان، درویش طمّاع باشد و دیگر محبّ مر محبوبِ خود را. **کشف: ۱۷۱ ❋**

۳۲۴. **اَذِیبُوا طَعامَکُم بِالذِّکْرِ.** **عوارف: ۱۴۱** ; ⟵ **الف ۳۲۵.**

۳۲۵. **اَذِیبُوا طَعامَکُم بِالصَّلوٰةِ و الذِّکْرِ و لاتَنامُوا فَتَقْسُوا قُلوبُکُم.** (محمّد ص) طعام خویش را با نماز و ذکر ذوب کنید و مخوابید که دل‌هایتان سخت شود. **اوراد: ۳۳۰.**

۳۲۶. **اَذِیبُوا طَعامَکُم بِذِکْرِ اللّهِ.** **تصفیه: ۲۴۷** ; ⟵ **الف ۳۲۵.**

۳۲۷. **اَلاِرادَةُ سُمُوُّ القَلبِ لِطَلَبِ المُرادِ و حَقِیقَتُها اِسْتِدامَةُ الجِدِّ و تَرْکُ الرّاحَةِ.** (ابوعبداللّه خفیف) ارادت نامدار شدن دل درخواستن مراد است، و حقیقتِ آن همواره کوشیدن است و آسایش را ترک گفتن. **مصباح: ۱۰۸.**

۳۲۸. **اِرْبِطُوا عَلیٰ اَوساطِکُم بِاَزْرِکُم و مَشْیُنا خَلطُ الهَرْوَلَةِ.** (محمّد ص) کمربندهایتان استوار ببندید که راه رفتنِ ما آمیخته با شتاب است. **اوراد: ۱۶۲.**

۳۲۹. **اَرْبَعٌ مِن الدُّنیا و لَیسَتْ مِنها: کَسْرَةٌ تَسُدُّ بِها جُوعَتَکَ و خِرْقَةٌ تُوارِي بِها عَورَتَکَ و بَیتٌ یَسکُنُکَ مِن القَرِّ و الحَرِّ و زَوجةٌ صالِحَةٌ تَسْکِنُ اِلَیها.** (محمّد ص) چهار چیز، از دنیاست ولی دنیایی نیست: نان‌پاره‌ای که گرسنگی به آن بیارامد، و جامهٔ کهنه‌ای که عورت به آن پوشیده شود، و خانه‌ای که تو را از سرما و گرما نگاه دارد، و زنی صالحه که

نفْس تو به او بیارامد. **اوراد: ۲۸۸.**

۳۳۰. اِرْتِفاعُ الاَصواتِ فِي بُيُوتِ العِباداتِ بِحُسنِ النِّيّاتِ و صَفاءِ الطَّوِيّاتِ يَحُلُّ ما عَقَدَتْهُ الاَفلاكُ الدّايراتُ. (یکی از حُکما) اگر با حُسن نیّت و صفای دل صدای ذکر و عبادت در پرستشگاه‌ها اوج گیرد، هر بلایی که به تأثیر افلاک به خلایق خواهد رسید، به برکت آن مندفع شود. **عوارف: ۴۹ ***

۳۳۱. اِرتَعُوا فِي رِياضِ الجَنَّةِ. قِيلَ و ما رِياضُ الجَنَّةِ يا رَسُولَ اللّهِ؟ قالَ مَجالِسُ الذِّكْرِ. (محمّد ص) در باغِ بهشت بچرید. پرسیدند: ای پیامبر خدا! باغ بهشت چیست؟ گفت: آنجا که یاد خدا کنند. **تعرّف: ۱۴۵.**

۳۳۲. اَلاِرْجافُ مُقدّمَةُ التَّحقِيقِ. (مثل) شک و تردید مقدمهٔ دستیابی به حقیقت است. **معارف ج ۲: ۴۸.**

۳۳۳. اِرْحَم الاَغنِياءَ لِقِلَّةِ شُكرِهِم و ارحَم الفُقَراءَ لِقِلَّةِ صَبْرِهِم و ارحَم الجَمعَ لِقِلَّةِ يَقِينِهِم. (محمّد ص) بر توانگران بخشای به‌کم شکریِ ایشان و بر درویشان بخشای به‌کم صبریِ ایشان و بر همه بخشای به‌کم یقینیِ ایشان. **روح: ۱۱۰ ***

۳۳۴. اِرْحَمُوا تُرْحَمُوا و اغفِرُوا يَغْفِرْ لَكُم. (محمّد ص) بر یکدیگر رحمت آورید تا خدا بر شما رحم کند و گناه از یکدیگر عفو کنید تا **حق تعالیٰ** از شما گناهان عفو کند. **عوارف: ۵۵ ***

۳۳۵. اِرْحَمُوا لِمَن رَأْسُ مالِهِ يَذُوبُ. (یخ فروش نیشابور) بر آن کس که سرمایه‌اش نابود می‌شود، رحمت آورید. **عینیه: ۲۱.**

۳۳۶. اِرْحَمُوا مَن لَيسَ لَهُ دُنْيا و لا آخِرَةٌ. (شبلی) بر آن کس که نه دنیا دارد و نه آخرت، رحمت آورید. **فریقین: ۴.**

۳۳۷. اَرِحْنا يا بِلالُ. **عینیه:** ۱۶؛ **تمهید:** ۱۶، ۳۰۶؛ **روح:** ۳۲۲؛ **عبهر:** ۱۳۱؛ **مجالس:** ۱۱۰؛ ← **الف ۳۳۸.**

۳۳۸. اَرِحْنا يا بِلالُ بِالصَّلوٰةِ. (محمّد ص) یا بلال ما را به نماز و بانگ نماز خرّم گردان. **کاشف:** ۳۸۷ *، ۳۸۹.

۳۳۹. **اَرَدْنا فَراغَةَ القَلْبِ بِالکُلِّیَّةِ مِن رُؤیَةِ المِنَّةِ و ذِکْرِ الهِبَةِ عِندَ الرُّؤیَةِ.** (ابوسعید) ما یکسره فراغت دل می‌خواستیم از دیدار منّت و یادکرد بخشش به هنگام دیدار. **اسرار: ۴۴** ●

۳۴۰. **اَرْزاقُ العِبادِ عَلیٰ اللّهِ لایَقُومُ بِها اِلّا فَضْلُهُ.** (ابوسعید) روزیِ بندگان بر خداوند است که جز فضل او دیگری بدان قیام نمی‌کند. **اسرار: ۲۰۱** ●

۳۴۱. **اَلاَرزاقُ و الاَعمالُ مَقْسُومٌ اَمْ لا؟** گفت: **بَلیٰ. قالَ فَفِیمَ الکَدُّ و العَناءُ؟ فَقالَ: اَنَّها اَیضاً مَقسُومَةٌ فَاَسْلَمَ الرَّجُلُ.** <آن گبری از عالِمی پرسید:> روزی‌ها و کردارها مقسوم است یا نه؟ گفت: بلی مقسوم است. گفت: پس تلاش و رنج برای چیست؟ گفت: آنها نیز مقسومند. آنگاه مرد گبری به اسلام گروید. **روح: ۶۲۱.**

۳۴۲. **اُرزُقْنِي عَینَینِ هَطّالَتَینِ.** **شطح: ۳۸۹** ; ⟵ **الف ۶۶۲.**

۳۴۳. **اُرزُقْنِي لِقائَکَ.** (   ) دیدار خویش بر من روزی کن. **شطح: ۲۲۷.**

۳۴۴. **اَرْضُ الجَنَّةِ قَیعانُ، اَشْجارُها التَّسْبِیحُ و التَّهلِیلُ.** (محمّد ص) زمین بهشت نرم و هموار است و درختانش تسبیح و تهلیل است. **چهل: ۷۸.**

۳۴۵. **اِرْضَ بِالْیَسِیرِ مِن الدُّنیا مَعَ سَلامَةِ دِینِکَ کَما رَضِيَ قَومٌ بِکَثِیرِها مَعَ ذَهابِ دِینِهِم.** (سعید بن مسیّب) راضی شو به اندکی از دنیا، با سلامت دینت، چنان که راضی شدند قومی به بسیاری آن و رفتن دین ایشان از ایشان. **کشف: ۱۰۶** ❁

۳۴۶. **اِرْضَ بِي مُحِبّاً فَاِنْ لَمْ‌تَرْضَ بِي مُحِبّاً فَارْضَ بِي عَبْداً فَاِنْ لَمْ‌تَرْضَ بِي عَبْداً فَارْضَ بِي کَلْباً.** (یکی از مشایخ) به محبّیَم بپسند، اگر به محبّی نمی‌پسندی، به بندگی بپسند، اگر به بندگی نمی‌پسندی، به سگی بپسند. **روح: ۴۴** ❁

۳۴۷. **اِرْغَبُوا فِي دُعاءِ اَهلِ التَّصَوُّفِ، اَصْحابِ الجُوعِ و العَطَشِ، فَاِنَّ اللّهَ تَعالیٰ یَنظُرُ اِلَیهِم و یَسْرَعُ اِجابَتَهُم.** (محمّد ص) به دعایِ اهل تصوّف که پیوسته با گرسنگی همدمند، رغبت نمایید که خدای تعالیٰ به آنان می‌نگرد و در اجابت دعایشان شتاب کند. **مناهج: ۱۰۲.**

۳۴۸. **اِرْفَعْ نَفسَکَ مِن الطَّرِیقِ فَقَدْ وَصَلْتَ.** (بایزید بسطامی) تو از راه برخیز که رسیدی. **تمهید: ۲۴** ❁

۳۴۹. **أُرَقِّعُ ثَوبِي. قالَ اَحْسَنْتِ يا عائِشَةُ لاتَضَعِي ثَوباً حَتّىٰ تُرَقِّعِيهِ فَإنَّهُ لا جَدِيدَ لِمَن لا خَلَقَ لَهُ.** <روزی سیّد(ع) به حجره رفت، عایشه را دید که پاره بر جامه می‌دوخت، گفت: چه می‌کنی گفت:> پاره بر جامه می‌دوزم. گفت: نیک می‌کنی یا عایشه، هیچ جامه بمیفکن تا پاره برندوزی؛ که هر که را کهنه نباشد نو نباشد. **تصفیه: ۲۴۴** ❁

۳۵۰. **أَرِنا الأَشياءَ كَما هِيَ.** **تمهید: ۴۴؛ تصفیه: ۲۱۷؛ شطح: ۳۱۸، ۴۲۷؛ مرصاد: ۳۰۹، ۶۳۱؛ عشق: ۷۴؛ لمعات: ۱۳۴؛ مشارق: ۳۹۷، ۴۶۴ ; ← الف ۶۶۳.**

۳۵۱. **أَرِنِي الأَشياءَ كَما هِيَ.** **فیه: ۵، ۵۰ ; ← الف ۶۶۳.**

۳۵۲. **أَرْواحُ الأَحبابِ فِي قَبْضَةِ العِزَّةِ يُكاشِفُهُم بِذاتِهِ و يُلاطِفُهُم بِصِفاتِهِ.** (   ) جان‌های دوستان حق در قبضهٔ عزّت است، از رهگذر ذات با ایشان مکاشفت دارد و از رهگذر صفات ملاطفت. **روح: ۳۴۸، ۳۴۹.**

۳۵۳. **أَرْواحُ الأَنبِياءِ فِي حالِ الكَشْفِ و المُشاهَدَةِ و أَرْواحُ الصِّدِّيقِينَ فِي القُرْبَةِ و الاِطِّلاعِ.** (ممشاد دینوری) جان‌های پیامبران در حال کشف و شهود است و جان‌های صدّیقان در حال تقرّب و اطّلاع. **طبقات: ۲۵۵.**

۳۵۴. **أَرْواحُ الشُّهَداءِ فِي أَجوافِ طَيرٍ خُضْرٍ.** **عبهر: ۱۲۱ ; ← الف ۳۵۷.**

۳۵۵. **أَرْواحُ الشُّهَداءِ فِي حَواصِلِ طَيرٍ خُضْرٍ.** **روح: ۳۴۸ ; ← الف ۳۵۷.**

۳۵۶. **أَرْواحُ الشُّهَداءِ فِي حَواصِلِ طَيرٍ خُضْرٍ. أَرْواحُ المُؤمِنِينَ فِي حَواصِلِ طَيرٍ بِيضٍ، أَرْواحُ الأَطفالِ فِي حَواصِلِ عَصافِيرَ، أَرْواحُ الكُفّارِ فِي حَواصِلِ طَيرٍ سُودٍ.** (محمّد ص) جان‌های شهیدان در چینه‌دان پرندگان سبز است، جان‌های مؤمنان در چینه‌دان پرندگان سفید است، جان‌های کودکان در چینه‌دان گنجشکان است و جان‌های کافران در چینه‌دان پرندگان سیاه است. **شمس: ۷۸، ۷۹، ۲۷۶ ; ← الف ۳۵۸.**

۳۵۷. **أَرْواحُ الشُّهَداءِ فِي حَواصِلِ طُيورٍ خُضْرٍ تَطِيرُ فِي جَوِّ الفَرادِيسِ.** (محمّد ص) جان‌های شهیدان در چینه‌دان پرندگان سبز است که در فضای بهشت‌ها پرواز می‌کنند. **روح: ۱۹۴، ۲۹۲، ۳۴۸.**

۳۵۸. اَلاَرواحُ تشامُّ کَما تشامُّ الخَیلُ. (محمّد ص) جان‌ها به یکدیگر بوی برند، چنان‌که اسبان بوی برند. **تعرّف: ۱۵۳** ٭

۳۵۹. اَلاَرواحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ. **روح: ۳۹۶، ۶۱۵؛ شمس: ۱۸۶** ; ⟵ **الف ۳۶۰.**

۳۶۰. اَلاَرواحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَما تعارَفَ مِنها اِئتَلَفَ و ما تَناکَرَ مِنها اِختَلَفَ. (محمّد ص) جان‌های خلق سپاه‌هااند، گروه گروه گرد آیند. هر کدام را که آشنایی افتاده باشد، بسازند و هر که را آشنایی نیفتاده باشد، مختلف گردند. **تعرّف: ۱۵۲** ٭ **؛کشف: ۳۳۵، ۳۳۶؛کیمیا ج ۲: ۵۷۵؛ رتبه: ۶۴، ۷۱؛ عبهر: ۲۳؛ مرصاد: ۱۲۷؛، ۳۴۵، ۳۶۷، ۴۰۰، ۵۰۰؛ عشق: ۵۸؛ سیرت: ۲۴۳؛ سلطان ولد: ۱۱۲؛ مصباح: ۱۴۹، ۲۳۷.**

۳۶۱. اَلاَرواحُ عَلیٰ عَشَرَةِ مَقاماتٍ. (ابوبکر واسطی) جان‌ها بر دَه مقام قایم‌اند. **کشف: ۳۴۰** ٭

۳۶۲. اَلاَرواحُ فِی یَمِینِ الرَّحْمٰنِ. (محمّد ص) جان‌ها در دست راست خدایند. **شطح: ۳۰۴.**

۳۶۳. اُرِیدُ اَنْ لااُرِیدَ. <حق تَعالیٰ با بایزید گفت: یا بایزید چه خواهی؟ گفت:> خواهم که نخواهم. **فیه: ۱۲۸؛ سلطان ولد: ۲۸۱** ; ⟵ **م ۶۷.**

۳۶۴. اَزْدَدْتُ عَقْلاً اَزْدَدْتَ قُرباً. (محمّد ص) من بر عقل افزودم و تو بر قرب افزودی. **سلطان ولد: ۲۸۲.**

۳۶۵. اَلاَزَلُ لایُنازَعُ و الحُکْمُ لایُکابَرُ. (   ) با تقدیر و قضای خدا نمی‌توان به ستیزه برخاست. **روح: ۳۵۲.**

۳۶۶. اِزْهَدْ فِی الدُّنیا یُحِبَّکَ اللّٰهُ و ازهَدْ فِیما فِی اَیدِی النّاسِ یُحِبَّکَ النّاسُ. (محمّد ص) در دنیا زهد پیشه کن تا خدا تو را دوست بدارد، و در آنچه در تملّک مردم است زهد پیشه ساز تا مردم تو را دوست بدارند. **مفتاح: ۱۸۰.**

۳۶۷. اَسْاَلُکَ الجَنَّةَ فَاِنَّها غایَةُ الطّالِبِین. (محمّد ص) الهی از تو بهشت خواهم که آن منتهای خواست طالبان است. **روح ۳۴۹.**

۳۶۸. اَسْاَلُکَ الرِّضا بَعْدَ القَضا. (محمّد ص) بارخدایا از تو خواهم که مرا راضی داری از پس

آن که قضا به من آید. **قشیریه: ۲۹۹؛ کشف: ۲۲۳** ❁

۳۶۹. **اَسْأَلُکَ الشَّوقَ اِلیٰ لِقائِکَ.** (محمّد ص) شوق دیدار تو را از تو می‌خواهم. **قشیریه:** ۵۷۹.

۳۷۰. **اَسْأَلُکَ بِحُبِّکَ و حُبَّ مَن یُحِبُّکَ و حُبَّ عَمَلٍ یُقَرِّبُنی اِلیٰ حُبِّکَ.** (محمّد ص) پروردگارا دوستی تو را از تو خواهم و دوستی آن کس را که تو را دوست بدارد، و دوستی عملی را که مرا به دوستیِ تو نزدیک گرداند. **عبهر: ۳۰.**

۳۷۱. **اَسْأَلُکَ شَهْوَةَ التَّوبَةِ.** (حارث محاسبی) <هرگز نگفتم: **اَللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ التَّوبَةَ.** مگر همه گفتم.> پروردگارا شهوت توبه بر من ارزانی دار. **قشیریه: ۱۴۱.**

۳۷۲. **اَسْأَلُکَ لَذَّةَ النَّظَرِ اِلیٰ وَجْهِکَ و الشَّوقَ اِلیٰ لِقائِکَ.** ( ) پروردگارا لذّت نگریستن بر جمال تو و شوق دیدار تو را از تو خواهم. **عبهر: ۱۱۷.**

۳۷۳. **اِسْباغُ الوُضُوءِ فِی السَّبَواتِ.** ( ) کمال وضو در هنگام بامداد خنک است. **سائر:** ۳۱۴؛ **کاشف: ۱۳۰.**

۳۷۴. **اِسْتَجِیبُوا لِلّهِ بِسَرائِرِکُم و لِلرَّسُولِ بِظَواهِرِکُم فَحَیاةُ النُّفوسِ بِمُتابَعَةِ الرَّسُولِ و حَیاةُ القُلُوبِ بِمُشاهَدَةِ العُیُوبِ؛ و هُوَ الحَیاءُ مِن اللّهِ بِرُؤیَةِ التَّقصِیرِ.** (یکی از مشایخ) پاسخ دهید خدای تعالیٰ را به ضمایر پاک و پاسخ دهید رسول خدای را به ظواهر، به اوامر شریعت، که حیات تن‌ها و نفوس در متابعت رسول است و حیات دل‌ها در مشاهدهٔ عیوب و حقیقت مشاهده آن است که خود را در حضرت، وزنی نبیند. **عوارف: ۱۵** ❁

۳۷۵. **اِسْتِحلاءُ الطّاعاتِ بَلِیَّةٌ و التَّلَذُّذُ بِها عِلَّةٌ و الفَرَحُ بِها قِلَّةٌ و فِی تَرْکِ الطّاعاتِ خُرُوجٌ عَنِ المِلَّةِ.** (محمّد بن عبدالله جوسقی) حلاوت یافتن از طاعات، بلاست و لذّت بردن بدان، بیماری است و شادمانی بدان، حقارت است و ترکِ آن، سبب خروج از دین است. **طبقات: ۴۶۰.**

۳۷۶. **اِسْتِحلاءُ الطّاعَةِ ثَمَرَةُ الوَحْشَةِ مِن اللّهِ تَعالیٰ.** (ابوعبدالله نباجی) حلاوت یافتن از طاعت ثمرهٔ وحشت باشد، [حلاوت از فرمایندهٔ طاعت باید یافتن نه از طاعت]. **تمهید: ۸۰** ❁

۳۷۷. اِسْتَحْيِي مِن اللّهِ لِقُرْبِهِ مِنکَ و خَفِ اللّهَ لِقُدْرَتِهِ عَلَيکَ. (   ) از خدای شرم دار که به تو نزدیک است و از خدای بترس که به تو قادر است. **روح: ۵۸۰ ❁**

۳۷۸. اِسْتَحْيُوا مِن الَّذين يَرَونَكُم و اَنتُم لاتَرَونَهُم. (محمّد ص؟) شرم کنید از آنان که شما را می‌بینند و شما ایشان را نمی‌بینید. **اسرار: ۷۵.**

۳۷۹. اِسْتَحْيُوا مِن اللّهِ حَقَّ الحَياءِ. **روح: ۴۰؛ تصفیه: ۱۴۵ ; ← الف ۳۸۰.**

۳۸۰. اِسْتَحْيُوا مِن اللّهِ حَقَّ الحَياءِ. قالُوا: يا رَسُولَ اللّهِ اِنّا لَنَفْعَلُ ذٰلِکَ. قالَ عَلَيهِ الصَّلاةُ و السَّلامُ: لَيسَ ذٰلِکَ الحَياءُ مِن اللّهِ عَزَّوجَلَّ، و لٰكِنَّ مَن اِسْتَحْييٰ مِن اللّهِ حَقَّ الحَياءِ فَلْيَحفَظ الرَّأْسَ و ما هَوىٰ و البَطنَ و ما وَعىٰ ولْيَذْكُر المَوتَ و البَلىٰ و مَن اَرادَ الآخِرَةَ، تَرَکَ زِينَةَ الدُّنيا، فَمَن فَعَلَ ذٰلِکَ فَقد اِسْتَحْييٰ مِن اللّهِ حَقَّ الحَياءِ. (محمّد ص) از خدای آنچنان که شایسته است شرم دارید. گفتند: ای رسول خدا! ما چنین می‌کنیم. گفت(ص): این شرم از خدای عَزَّوجَلَّ نیست. آن کس که به شایستگی از خدای شرم کند باید سر را از هوا و هوس و شکم را از آنچه گرد می‌آورد، نگهدارد، مرگ و بلا را به یاد آورد؛ هر کس آخرت را بخواهد، دنیا را ترک کند پس هرکس چنین کند، از خدای به شایستگی شرم دارد. **مناهج: ۸۹.**

۳۸۱. اِسْتَخْلِفْ عَلَينا يا رَسُولَ اللّهِ. قالَ: اَللّهُ خَلِيفَتِي مِن بَعْدِي. (محمّد ص) ای پیامبر خدا خلیفه‌ای بر ما بگمار. گفت: خدا پس از من خلیفهٔ من است. **تعرّف: ۸۸۰.**

۳۸۲. اُسْتُرْ اِساءَتَکَ بِرَحْمَتِي فَاِنِّي سَيِّدٌ لَطِيفٌ و اَنتَ عَبْدٌ ضَعِيفٌ. (حق تَعالیٰ) گناهانت را با رحمت من بپوشان که من سرور لطف کننده‌ام و تو بندهٔ ناتوانی. **روح: ۳۹۰.**

۳۸۳. اُسْتُرْ ذَهابَکَ و ذَهَبَکَ و مَذْهَبَکَ. (   ) راه و زر و آیین خود را پنهان دار. **مناقب: ۳۱۷.**

۳۸۴. اُسْتُرْ عِزَّ فَقْرِکَ. (احمد بن خضرویه) درویشی خود را پنهان دار. **کشف: ۱۵۱ ❁**

۳۸۵. اِسْتِعانَةُ المَخلُوقِ اِلیٰ المَخلُوقِ كَاسْتِعانَةِ المَسجُونِ اِلیٰ المَسجُونِ. (محمّد ص) یاری خواستن مخلوق از مخلوق، چون یاری خواستن زندانی از زندانی است. **کشف: ۱۳۱؛**

روح: ۱۰۱، ۴۹۷.

۳۸۶. **اِستَعِد لِلْمَوتِ قَبْلَ نُزُولِهِ.** (سفیان ثوری) ساخته باش مرگ را پیش از آن که ناگاه تو را بگیرد. **تذکره: ۲۲۹** ❁

۳۸۷. **اِستَعْفِفْ عَنِ السُّؤالِ ما استَطَعْتَ.** (محمّد ص) از سایلی آن قدر که بتوانی پرهیز کن. **مناقب: ۲۴۵.**

۳۸۸. **اِستِعمالُ الوَقْتِ بِما هُوَ اَولیٰ بِهِ <التَّصَوُّفُ>.** ( ) تصوّف کاربردِ حق است در آنچه بدان شایسته‌تر است. **اسرار: ۲۹۹** ●

۳۸۹. **اِستَعِیذُوا بِاللّٰهِ مِن حُبِّ الخِزْیِ؛ قِیلَ یا رَسُولَ اللّٰهِ و ما حُبُّ الخِزْیِ؟ قالَ: وادٍ فِی جَهَنَّمَ اُعِدَّتْ لِلْقُرّاءِ المُرائِین.** (محمّد ص) از دوستی «خزی» به خدا پناه برید. گفتند: خزی چیست ای پیامبر خدا؟ گفت: بیابانی در دوزخ است که برای قرآن خوانان ریاکار آماده گردیده است. **مفتاح: ۱۸۴.**

۳۹۰. **اِستَعِینُوا عَلیٰ اِنْجاحِ الحَوائِجِ بِالکِتْمانِ فَاِنَّ کُلَّ ذِی نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ.** (محمّد ص) برای برآورده ساختن نیازها از رازداری یاری جویید، که هر متنعّمی مورد حسد قرار گیرد. **تعرّف: ۱۱۷.**

۳۹۱. **اِستِغْراقُ الوَجْدِ فِی العِلْمِ خَیرٌ مِن اِستِغْراقِ العِلْمِ فِی الوَجْدِ.** (جنید) غرق شدن وجد در علم نیکوتر است از غرق شدن علم در وجد [غلبهٔ علم بر وجد نیکوتر از غلبهٔ وجد بر علم است]. **طبقات: ۲۰۱؛ نفحات: ۸۱**

۳۹۲. **اَستَغْفِرُ اللّٰهَ مِن قِلَّةِ صِدْقِی فِی قَولِی، اَستَغْفِرُ اللّٰهَ مِن قِلَّةِ اِخلاصِی فِی عَمَلی.** (رابعهٔ عدویه) از اندکیِ صدق در گفتار و اخلاص در کردار به خدا پناه می‌برم. **روح: ۸۷.**

۳۹۳. **اَلاِسْتِغْناءُ بِغَیرِ الحَقِّ اِفْتِقارٌ و الاِعْتِمادُ عَلیٰ غَیرِ الحَقِّ شِرکٌ و وَهْنٌ و هَلاکٌ.** ( ) بی‌نیازی به وسیلهٔ غیر خدا نیازمندی است و اعتماد بر غیر **حق تعالیٰ** شرک و ذلّت و نابودی است. **تعرّف: ۱۲۲۰.**

۳۹۴. **اِستَفْتِ قَلْبَکَ و اِن اَفْتاکَ النّاسُ و اَفْتُوکَ.** **عبهر: ۹۱ ؛ ← الف ۳۹۶.**

۳۹۵. **إستَفْتِ قَلْبَکَ و إنْ (لَو) أفْتاکَ المُفْتُون.** **تمهید:** ۸۰؛ **شطح:** ۲۷۵؛ **فیه:** ۴۹ ; ← **الف** ۳۹۶.

۳۹۶. **إستَفْتِ قَلْبَکَ و دَعْ ما أفْتاکَ المُفْتُون.** (محمّد ص) <سیّد(ع) وابصهٔ اسدی را در آن وقت که از حلال و حرام سؤال کرد، جواب داد:> از دل خویش بپرس و فتوای مفتیان را فروگذار. **تصفیه:** ۱۱۰، ۱۹۰.

۳۹۷. **إستَقِیمُوا و لَن تُحْصُوا.** (محمّد ص) راست باشید [استقامت کنید] و نتوانید [استقامت ورزید]. **قشیریه:** ۳۱۹، ۳۲۰ * ؛**کشف:** ۲۵۷؛ **تصفیه:** ۱۳۳.

۳۹۸. **إستَنزِهُوا مِن البَولِ فَإنَّ عامَّةَ عَذابِ القَبرِ مِنهُ.** (محمّد ص) خود را از بول پاک سازید که همهٔ عذاب گور از آن است. **تعرّف:** ۵۶۵.

۳۹۹. **اَلإستِواءُ مَعلُومَةٌ و الکَیفُ غَیرُ مَعْقُولٍ و الایمانُ بِهِ واجِبٌ و السُّؤالُ عَنهُ بِدْعَةٌ و کَذٰلِکَ هٰذِهِ فِی النُّزُولِ.** <قول مشایخ در «**إستَوىٰ عَلَی العَرشِ**» آن است که مالک بن اَنس گفته است> استوای بر عرش معلوم است و چگونگی آن در خرد نمی‌گنجد و ایمان بدان واجب است و سؤال از آن بدعت است، و نزول وحی نیز بر این گواه است. **اوراد:** ۵.

۴۰۰. **اَلإستِواءُ مَعلُومٌ و الکَیفِیَّةُ غَیرُ مَعقُولَةٍ و الایمانُ بِهِ واجِبٌ و السُّؤالُ عَنهُ بِدْعَةٌ.** **مصباح:** ۲۸ ; ← **الف** ۳۹۹.

۴۰۱. **اَستَودِعُ اللّٰهَ دِینَکَ و اَمانَتَکَ و خَواتِیمَ عَمَلِکَ.** <مقیمان باید مسافر را وداع کنند و دعایی را که رسول(ص) گفته است بگویند:> دین تو را و امانت تو را و سرانجامِ عمل تو را به خدا می‌سپارم. **کیمیا ج ۱:** ۴۶۳.

۴۰۲. **اَستَودِعُ اللّٰهَ دِینَکَ و اِیمانَکَ و خَواتِیمَ عَمَلِکَ.** **اوراد:** ۱۶۳ ; ← **الف** ۴۰۱.

۴۰۳. **إستَوىٰ طَرَفاهُ و إعْتَدَلَ جانِباهُ.** <در شرع> مباح آن است که حکم جواز و عدم جواز در آن امر، مساوی باشد. **اوراد:** ۲۲۳ *

۴۰۴. **إستَوىٰ عِندَ العارِفِ الدّانِقُ و الدِّینارُ و الاَسَدُ و الهِرَّةُ.** (   ) نزدِ عارف، دانگ و

دینار، و شیر و گربه یکسان است. **فیه: ۵۵.**

۴۰۵. **اِسْتَویٰ عِندي حَجَرُها و مَدَرُها و ذَهَبُها و فِضَّتُها.** **تعرّف: ۶۶، ۱۶۹، ۱۰۷۰** ; ← ع ۸۰، ک ۱۹۲.

۴۰۶. **اَلْاَسرارُ فَصُونُوها عَنِ الاَغیارِ.** (مشایخ) رازها را از اغیار در امان دارید. **روح: ۱۷۱.**

۴۰۷. **اَسْرارُنا بِکْرٌ لَمْ یَفْتَضِضْها وَهمُ واهِمٍ.** (مشایخ) رازهای ما دست نخورده است، پندار هیچ پندارگری آنها را فرا چنگ نتواند آورد. **روح: ۱۷۱، ۵۰۰.**

۴۰۸. **اَسْرَعُ الدُّعاءِ اِجابَةً، دَعْوَةُ الاَخِ لِاَخِیهِ بِالغَیبِ.** (محمّد ص) دعای برادر برادرش را در نهان، سریع‌تر از هر دعایی در درگاه حق پذیرفته شود. **مناقب: ۸۴۷**

۴۰۹. **اَ سَرَقْتَ؟ قُلْ لا.** <پیوسته پیغامبر(ع) عیب مسلمانان را می‌پوشید. چنان که به آن دزد گفت:> دزدی کردی؟ بگو نه. **تصفیه: ۲۳۴ ✽**

۴۱۰. **اِسْعَ تَرَ بِرِّی.** (ابوحلمان دمشقی) بکوش تا احسان مرا ببینی. **قشیریه: ۶۱۴ ؛ مصباح: ۱۹۳.**

۴۱۱. **[اَسْعَدُ الدُّنیا و الآخِرَةِ] مَن اِذا رَضِیَ لَمْ یَحْمِلْهُ رِضاهُ عَلَی الباطِلِ و اِذا اَسْخَطَ لَمْ یُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنَ الحَقِّ.** (امام زین‌العابدین ع) [سعیدترین مردمان در دنیا و آخرت کسی است که] بر باطل راضی نبود، چون راضی شود؛ [و] خشمش از حق بیرون نیارد، چون خشمگین گردد. **کشف: ۹۰ ✽**

۴۱۲. **اُسکُنْ یا حَرا فَاِنَّما عَلَیکَ نَبِیٌّ و صِدِّیقٌ و شَهِیدٌ.** <روزی پیغامبر(ع) با ابوبکر و عمَر و عثمان به کوه حرا برآمده بود؛ حرا زیر پای ایشان بنازید و بجنبید، پیغامبر گفت:> ای حرا آرام گیر که نبی و صدّیق و شهید بر روی تو هستند. **تعرّف: ۸۸۸**

۴۱۳. **[اَلْاَسلافُ] تَکَلَّمُوا لِعِزِّ الاِسلامِ و نَجاةِ النُّفُوسِ و رِضا الرَّحمٰنِ؛ و نَحْنُ نَتَکَلَّمُ لِعِزِّ النَّفْسِ و طَلَبِ الدُّنیا و قَبُولِ الخَلْقِ.** (حمدون قصّار) ایشان [مشایخ سلف] سخن مر عزّ اسلام و نجات تن‌ها و رضای خداوند تعالیٰ را گفتند؛ و ما مر عزّ نفْس و طلب دنیا و قبول خلق را گوییم. **کشف: ۱۵۷ ✽**

۴۱۴. **اَلْاِسلامُ اَنْ تَشْهَدَ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ و تُقِيمَ الصَّلوٰةَ و تُؤتُوا الزَّكوٰةَ و تَحُجَّ البَيتَ و تَصُومَ رَمَضانَ، فَاِذا فَعَلتَ ذٰلِکَ فَاَنتَ مُسْلِمٌ.** (محمّد ص) اسلام آن است که به یگانگی خدا شهادت دهی، زکات بپردازی، حج کنی و ماه رمضان روزه‌گیری؛ چون چنین کردی پس تو مسلمانی. **رتبه: ۳۲، ۳۴، ۳۷.**

۴۱۵. **اَلْاِسلامُ بَدَأَ غَرِيباً. فيه: ۵۲؛ مناقب: ۶۳۴ ; ← الف ۴۱۸.**

۴۱۶. **اَلْاِسلامُ بَدَأَ غَرِيباً و سَيَعُودُ غَرِيباً. تعرّف: ۸۸؛ مجالس: ۲۸ ; ← الف ۴۱۸.**

۴۱۷. **اَلْاِسلامُ بَدَأَ غَرِيباً و سَيَعُودُ غَرِيباً فَطُوبىٰ لِلْغُرَباءِ. مناقب: ۳۰۹، ۶۳۴ ; ← الف ۴۱۸.**

۴۱۸. **اَلْاِسلامُ بدَأَ غَرِيباً و سَيَعُودُ غَرِيباً كَما بَدَأَ، فَطُوبىٰ لِلْغُرَباءِ.** (محمّد ص) اسلام در اول غریب بود و زود باشد که باز غریب شود، پس خنک مر غریبان را. **روح: ۸ ❁**

۴۱۹. **اَلْاِسلامُ بَدَأَ غَرِيباً و سَيَعُودُ كَما بَدَأَ غَرِيباً. روح: ۱۸۸ ; ← الف ۴۱۸.**

۴۲۰. **اَلْاِسلامُ بِضْعٌ و سَبْعُونَ شُعبَةً.** (محمّد ص) اسلام هفتاد و چند شاخه و فرقه باشد. **رتبه: ۳۷.**

۴۲۱. **اَلْاِسلامُ دَرَجَةٌ و الايمانُ فَوقَهُ دَرَجَةٌ و التَّقْوىٰ فَوقَ الايمانِ دَرَجَةٌ و اليَقِينُ فَوقَ التَّقْوىٰ دَرَجَةٌ.** (محمّد ص) اسلام مرتبه‌ای دارد، و ایمان یک درجه بالاتر از آن است و تقوا یک درجه برتر از ایمان است و یقین یک درجه فراتر از تقوا است. **تصفیه: ۲۱، ۹۷.**

۴۲۲. **اَلْاِسلامُ مُشاهَدَةُ الحَقِّ بِكُلِّ ما اَنتَ بِهِ مُطالَبٌ.** (   ) اسلام دیدن حق است به هر چه تو به آن مُطالَبی. **تعرّف: ۱۰۸۲ ❁**

۴۲۳. **اَسْلَمَ شَيطانِي. مقامات: ۲۲۴؛ معارف ج ۱: ۸۱؛ شمس: ۱۸۲ ; ← الف ۴۲۴.**

۴۲۴. **اَسْلَمَ شَيطانِي عَلىٰ يَدِی.** (محمّد ص) شیطانِ نفسِ خویش را با دستان خود مطیع ساختم. **تمهید: ۱۹۷؛ سلطان ولد: ۴۰؛ انسان: ۴۰۴؛ مشارق: ۳۷۸، ۴۹۹.**

۴۲۵. **اَسْمَعُ مَن اُناجِيهِ.** <حضرت رسول(ص) از ابوبکر پرسید چرا در نماز تهجّد، قرآن آهسته می‌خوانی؟ گفت:> آن که با وی نجوا می‌کنم شنواتر است. **مصباح: ۲۲۱.**

۴۲۶. **اِسْمٌ واقِعٌ فَاِذا تَمَّ فَهُوَ اللّٰهُ.** (ابوعبدالله دونی) <فقر چیست. گفت:> [فقر] نامی است افتاده، چون تمام شود اوست. **نفحات: ۲۶۷** ✽

۴۲۷. **اِسمٌ و لا حَقِیقَةٌ و قَد کانَ قَبْلُ ذٰلِکَ حَقِیقَةٌ و لا اِسْمٌ.** (ابوالحسن فوشنجی) <تصوّف چیست؟ گفت:> تصوّف اینک اسم بی‌حقیقت است، حال آن که پیش از این حقیقت بی‌اسم بود. **نفحات: ۲۲۵.**

۴۲۸. **اَسهَرْتُ لَیلِی و اَظْمَأْتُ نَهارِی.** (محمّد ص) شب را بـه بیداری سرکردم و روز را با تشنگی. **تعرّف: ۱۰۷.**

۴۲۹. **اَلْاِشارَةُ رَعُوناتُ الطَّبْعِ لایَقْدِرُ السِّرُّ اِخْفائَهُ فَیُظْهِرَهُ بِالْاِشارَةِ.** (ابراهیم بن محمّد الواعظ) اشارت خودخواهی طبع است که ضمیر آن را نمی‌تواند پنهان دارد پس با اشارت آشکار کند. **طبقات: ۳۷۰.**

۴۳۰. **اَلْاِشارَةُ فِی التَّوحِیدِ کُفْرٌ و اِلیٰ التَّوحِیدِ جَحْدٌ و عَنِ التَّوحِیدِ، تَوحِیدٌ.** (خواجه عبدالله انصاری) اشارت در توحید کفر است، و به توحید انکار، و از توحید، توحید. **طبقات: ۲۰۹.**

۴۳۱. **اِشْتاقَتْ تِلْکَ التُّرْبَةُ اِلَینا، فَلَمّا اِلْتَقَینا فَنَینا فِی تِلْکَ التُّرْبَةِ.** (ابوسعید) آن خاک را آرزوی ما خاست، چون آنجا رسیدیم ما، در آن خاک، خاک شدیم و برسیدیم. **اسرار: ۱۴۶** ✽

۴۳۲. **اِشْتَرِ الدّارَ مِنَ الابنِ لا مِنَ الآبِ، لِاَنَّ الابنَ لایَعْرِفُ قَدْرَها.** (مثل) خانه را از پسر بخر نه از پدر، برای این که پسر قدر آن را نمی‌شناسد. **روح: ۳۷۳.**

۴۳۳. **اَلْاِشتِغالُ بِما لایُفِیدُ، لایُفِیدُ.** (فُقَها) مشغول شدن بدانچه فایده‌ای ندارد، فایده‌ای ندارد. **تعرّف: ۱۲۴۴.**

۴۳۴. **اِشْتَکَیتَ فَعُدْتَ اِلیٰ اللّٰهِ فَشَفاکَ فَلَمّا اِشتَکَیتَ فَعُدْتَ اِلیٰ الدَّواءِ فَوَکَّلَکَ اِلَیها.** (جبرئیل خطاب به موسی ع) یا موسی اوّل شفا از حضرت حق طلب کردی، شفایافتی؛ بار دیگر

از گیاه [دارو] طلبیدی نیافتی. **روح: ۴۵۶** ❋

۴۳۵. **اَشْتَهِي عَدَماً لا عَودَ فِيهِ.** (ابوالعباس احمد بن محمّد اشقانی) می‌بایدم که خداوند تعالیٰ مرا به عدم بَرَد که هرگز آن عدم را وجود نباشد. **کشف: ۲۱۰** ❋

۴۳۶. **اَشَدُّ البَلاءِ بِالاَنبِیاءِ ثُمَّ الاَمثَلُ فَالاَمثَلُ. کشف: ۵۰۴؛ اسرار: ۴ ; ← الف ۸۵۰.**

۴۳۷. **اَشَدُّ الحِجابِ رُؤیَةُ النَّفسِ و تَدبِیرُها.** (ذوالنون) صعب‌ترین حجاب مر بنده را رؤیت نفْس و متابعت تدبیر آن باشد. **کشف: ۲۵۰** ❋

۴۳۸. **اَشَدُّ النّاسِ بَلاءً اَلاَنبِیاءُ ثُمَّ الاَمثَلُ فَالاَمثَلُ. تعرّف: ۱۳۵۷، ۱۴۴۴ ; ← الف ۸۵۰.**

۴۳۹. **اَشَدُّ النّاسِ عَذاباً یَومَ القِیامَةِ عالِمٌ لایَنفَعُهُ اللّٰهُ بِعِلمِهِ.** (محمّد ص) در روز رستاخیز سخت‌ترین عذاب از آن عالِمی است که خدا از علم او سودی به او نمی‌رساند. **مکاتیب: ۹۲.**

۴۴۰. **اَشَدُّ النّاسِ عَذاباً یَومَ القِیامَةِ مَن لَم‌یَنفَعْهُ عِلْمُهُ. مصباح: ۵۷ ; ← الف ۴۳۹.**

۴۴۱. **اَشَرْتُ اِلیٰ حقٍّ بِحَقٍّ.** (حلاج) به حق، اشاره به حق کردم. **شطح: ۳۸۹** ❋

۴۴۲. **اَشرَفُ المَجالِسِ و اَعْلاها الجُلُوسُ مَعَ الفِکرَةِ فِي مَیدانِ التَّوحِیدِ.** (جنید) شریف‌ترین و برترین مجلس‌ها، به اندیشه نشستن در عرصهٔ توحید است. **نفحات: ۸۱.**

۴۴۳. **اَشرَفُ کَلِمَةٍ فِي التَّوحِیدِ قَولُ اَبِي‌بکرٍ : سُبحانَ مَن لَم‌یَجْعَلْ لِخَلْقِهِ سَبِیلاً اِلیٰ مَعْرِفَتِهِ اِلّا بِالْعَجزِ عَن مَعْرِفَتِهِ.** (جنید) [بهترین سخن در توحید کلام ابوبکر است:] پاک است آن خدایی که خلق را به معرفت خود راه نداد الّا به عجز ایشان اندر معرفت او. **کشف: ۳۶۵، ۳۶۶** ❋

۴۴۴. **اَشرَفُ کَلِمَةٍ فِي التَّوحِیدِ قَولُ النَّبِيِّ(ص): سُبحانَ مَن لَم‌یَجْعَلْ سَبِیلاً اِلیٰ مَعْرِفَتِهِ اِلّا بِالْعَجْزِ عَن مَعْرِفَتِهِ. اسرار: ۲۴۴ ; ← الف ۴۴۳.**

۴۴۵. **اَشْعَلْتُ فِي الدّارِ ناراً کَيْ یَحْتَرِقَ فَاحتَرَقْتُ دُونَ الدّارِ.** (سریّ سقطی) در خانه آتشی بر افروختم تا بسوزد، خود سوختم ولی خانه نسوخت. **فریقین: ۲۰۰.**

۴۴۶. **اَشْفَقُ الاِخوانِ عَلَیکَ دِینُکَ.** (حسین بن علی ع) شفیق‌ترین برادر تو بر تو، دین توست.

کشف: ۸۹ ❁

۴۴۷. **اَصابَکَ عَینٌ مِن عُیُونِ اللّهِ و اَنَّ عَلِیّاً مِن عُیُونِ اللّهِ.** (عمَر بن خطّاب) چشمی از چشم‌های خدا بر تو افتاد، و همانا علی از جمله چشم‌های خداست. **رتبه: ۴۶.**

۴۴۸. **اَصَبتَ فَالْزَمْ.** (محمّد ص) تیر اندیشه به هدف صواب زدی و حقیقت را دریافتی، آن را از دست مده و جانب او فرومگذار. **تعرّف: ۶۷، ۸۰۰، ۱۶۹۴، ۱۸۰۲؛ نامه‌ها: ۱۰؛ غزالی: ۲۲؛ مجالس: ۷۷؛ مصباح: ۳۸** ●

۴۴۹. **اَصبَحْتُ و لا صَباحَ لِي و اَمْسَیتُ فَلا مَساءَ لِي.** (   ) صبح کردم درحالی‌که مرا صبحی نیست و به شب رسیدم و مرا شبی نیست. **فریقین: ۱۲۶، ۱۲۷.**

۴۵۰. **اِصْبِرُوا عَنِ الدُّنیا رَجاءَ السَّلامَةِ و صابِرُوا عِندَ القِتالِ بِالثَّباتِ و الاِسْتِقامَةِ و رابِطوا اَهْواءَ النَّفْسِ اللَّوّامَةِ و اتَّقُوا ما یَعْقبُ لَکُم مِن النَّدامَةِ لَعَلَّکُم تُفْلِحُونَ غَداً عَلیٰ بِساطِ الکَرامَةِ.** <سری سقطی گفته است در معنیِ **اِصْبِرُوا و صابِرُوا و رابِطُوا**:> از دنیا صبر کنید، اومید سلامت را و در نزد محاربت با دشمن، صبر کنید به ثبات و استقامت از هرآنچه عاقبت آن به وخامت خواهد کشید، در ترک شهوات، عنان آن به کف کفایت سپارید [و بترسید از ندامتی که به دنبال آید] تا فردای قیامت بر بساط کرامت مقیم و معتکف شوید. **عوارف: ۴۹** ❁

۴۵۱. **اَصْحابُ الاَورادِ لایَکونُ لَهُم قُلُوبٌ.** (بوعلی کاتب) اهل ورد را دلی در میان نیست. **طبقات: ۴۵۳.**

۴۵۲. **اَصْحابُنا لایَخافُونَ الاَسَدَ.** (سهل بن عبداللّه تستری) مریدان ما از شیر نترسند. **اوراد: ۹۳** ❁

۴۵۳. **اَصْحابِي کَالنُّجُومِ.** **روح: ۶۱۷** ; ← **الف ۴۵۴.**

۴۵۴. **اَصْحابِي کَالنُّجُومِ بِاَیِّهِم اِقْتَدَیتُم، اِهْتَدَیتُم.** (محمّد ص) اصحاب من چون ستارگانند، به هر یک اقتدا کنید، رستگار شوید. **تعرّف: ۵۵۶؛ تمهید: ۲۸، ۲۰۱؛ تصفیه: ۴۰؛ مقامات: ۹؛ مرصاد: ۲۵۳؛ فیه: ۱۲۹؛ سلطان ولد: ۴۶؛ کاشف: ۲، ۱۴۵؛ مشارق: ۵۳۵.**

۴۵۵. **اِصْحَبْ النّاسَ کَما تَصْحَبُ النّارَ، خُذْ مَنْفَعَتَها و احذَرْ اَنْ تَحْرِقَکَ.** (شقیق بلخی) با مردم

چنان مصاحبت کن که با آتش می‌کنی، از آن بهره گیر و از این‌که تو را بسوزاند، بپرهیز. **نفحات: ۵۰.**

۴۵۶. **اِصْرِفْ هَمَّکَ اِلیٰ اللّٰهِ عَزَّوجَلَّ، و اِیّاکَ اَنْ تَنْظُرَ بِالْعَینِ الَّتِی بِها تُشاهِدُهُ اِلیٰ غَیرِ اللّٰهِ عَزَّوجَلَّ فَتَسقُطُ عَن عَینِ اللّٰهِ.** (جنید) همّت خود را به سوی خدای **عَزَّوجَلَّ** بازگردان؛ و بپرهیز از این که با چشمی که او را می‌نگری به غیر خدای **عَزَّوجَلَّ** بنگری، که از چشم خدا بیفتی. **نفحات: ۸۱**

۴۵۷. **اَصْلُ الایمانِ اِقْرارٌ بِاللِّسانِ بِتَصدِیقِ القَلبِ، و فَرعُهُ العَمَلُ بِالْفَرائِضِ.** ( ) اصل ایمان اقرار به زبان همراه با باور دل است، و فرع آن عمل به واجبات است. **تعرّف: ۱۰۳۱.**

۴۵۸. **اَصْلُ التَّوحِیدِ الطَّیَرانُ فِی مَیدانِ التَّجرِیدِ و الاِقامَةُ عِندَ اَحْکامِهِ بِالتَّفرِیدِ و قَطعُ الخَوفِ و الرَّجاءِ عَن القَرِیبِ و البَعِیدِ و تَسلِیمُ الاَمرِ اِلیٰ اللّٰهِ لِیَحکُمَ کَیفَ یُرِیدُ.** (امام صادق ع) اصل توحید پرواز در فضای «تجرید» است، و بر پای داشتن احکام حق با تفرید، و خوف و رجا از دور و نزدیک بریدن، و کار را به حق واگذاشتن تا هرگونه که بخواهد حکم راند. **روح: ۵۰۳.**

۴۵۹. **اَصْلَبُکُم فِی دِینِ اللّٰهِ عُمَرُ.** (محمّد ص) عمَر استوارترین شما در دین خداوند است. **تعرّف: ۱۴۷۸.**

۴۶۰. **اَصْلُ کُلِّ طاعَةٍ مُخالَفَةُ النَّفْسِ و اَصلُ کُلِّ مَعصِیَةٍ مُوافَقَةُ النَّفسِ.** (محمّد ص) ریشهٔ هر طاعتی، مخالفت با هوای نفس است و ریشهٔ هر معصیتی، موافقت با تمایلات نفسانی است. **تعرّف: ۱۱۷۶.**

۴۶۱. **اُصُولُنا فِی التَّوحِیدِ خَمْسَةُ اَشیاءَ: رَفْعُ الحَدَثِ و اِثْباتُ القِدَمِ و هَجْرُ الاَوطانِ و مُفارَقَةُ الاِخْوانِ و نِسْیانُ ما عَلِمَ و جَهِلَ.** (حصری) اصل ما در توحید پنج چیز است: اوّل برداشتن حدث، و اثبات کردن قِدم، و هجر وطن و مفارقت برادران و فراموشی آنچه داند و نداند. **کشف: ۳۶۱ ❁**

۴۶۲. **اَضْيَقُ السُّجُونِ مُعاشَرَةُ الاَضدادِ.** (ابوعلی رودباری) تنگ‌ترین زندان‌ها معاشرت با اغیار است. **نفحات: ۲۰۲.**

۴۶۳. **اَطِبْ مَطْعَمَکَ و لا عَلَیکَ اَنْ تُصَلِّیَ بِاللَّیلِ و لا اَنْ تَصُومَ بِالنَّهارِ.** (ابراهیم ادهم) طعام حلال خور که بر تو نه قیام شب است و نه صیام روز. **عینیه: ۱۸.**

۴۶۴. **اَطْرُدُ الشَّیطانَ و اَوقَظُ الوَسْنانَ.** <رسول(ص) از عمَر پرسید: چرا در نماز تهجّد قرآن بلند می‌خوانی؟ گفت:> شیطان را می‌رانم و خواب رفتگان را بیدار می‌کنم. **مصباح: ۲۲۱.**

۴۶۵. **اَطْعِمُوا الاَذْنابَ مِمّا تَأكُلُونَ.** (محمّد ص) ازآنچه می‌خورید بر پیروان و پیرامونیان خود نیز بخورانید. **مناقب: ۴۰۷.**

۴۶۶. **اَطْعِمُوا طَعامَکُم الاَتقِیاءَ.** **کیمیا ج ۱: ۲۰۰** ; ⟵ **الف ۴۶۷.**

۴۶۷. **اَطْعِمُوا طَعامَکُم الاَتقِیاءَ و اَولُوا مَعْرُوفَکُم المؤمِنِین.** (محمّد ص) طعام به خورد متّقیان دهید و عطا به مؤمنان دهید. **عوارف: ۵۷ ●**

۴۶۸. **اُطْلُب العِلْمَ ولَو بِالصِّینِ.** **تعرّف: ۶۵۴، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴؛ تصوّف: ۷۴** ; ⟵ **الف ۴۷۵.**

۴۶۹. **اُطْلُب اللّهَ بِتَرْکِکَ التَّدْبیرَ فَاِنَّ التَّدبِیرَ فِی هٰذا الطَّرِیقِ تَزوِیرٌ.** (ابوسعید) خدای را از رهگذر ترک تدبیرها بجوی، چراکه تدبیر در این راه تزویر است. **اسرار: ۳۱۲ ●**

۴۷۰. **اُطْلُبْنِي عِندَ المُنکَسِرةِ قُلُوبُهُم مِن اَجْلِي.** (حدیث قدسی) مرا نزد آنان بجوی که دل هایشان برای من شکسته است. **اوراد: ۳۵۶.**

۴۷۱. **اُطْلُبُوا الاِخْلاصَ فَاِنَّ فِی الاِخْلاصِ خَلاصٌ فِی الدُّنیا و الآخِرَةِ.** (محمّد ص) اخلاص را بجویید که رهایی دنیا و آخرت در اخلاص است. **اسرار: ۲۹۲.**

۴۷۲. **اُطْلُبُوا الحَوائِجَ عِندَ حَسّانِ الوُجُوهِ.** (محمّد ص) نیازها را نزد خوشرویان بجویید. **کشف: ۴۶۸.**

۴۷۳. **اُطْلُبُوا الرِّزْقَ فِی خَبایا الاَرْضِ.** (محمّد ص) روزی را در زوایای زمین بجویید. **مرصاد: ۵۱۳، ۵۲۰.**

۴۷۴. **اُطْلُبُوا العِلْمَ ولَو بِالصِّینِ.** **کشف: ۱۱۷؛ تمهید: ۵، ۶۵؛ تصفیه: ۲۵۱؛ عوارف: ۵۷؛ مصباح:**

۲۶۴ ; ⟵ **الف ۴۷۵.**

۴۷۵. **أُطلُبُوا العِلْمَ ولَو بِالصِّينِ فَإِنَّ طَلَبَ العِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ.** (محمّد ص) طلب علم کنید و اگر خود به صین باید رفت و علم بیاموزید که طلب علم فریضه است بر جملهٔ مسلمانان. **عوارف: ۱۸ *

۴۷۶. **أُطلُبُوا الفَضْلَ عِندَ الرُّحَماءِ مِن أُمَّتِي تَعِيشُوا فِي أَكْنافِهِم.** (محمّد ص) فضل را در پیش بخشندگان امّت من بجویید و در پناه آنان بزیید. **تمهید: ۳۳۲.**

۴۷۷. **أُطلُبُوها [لَيلَةَ القَدْرِ] فِي العَشرِ الأَواخِرِ مِن رَمَضانَ لِسَبْعٍ بَقَيْنَ أَو لِخَمْسٍ بَقَيْنَ أَو لِثَلاثٍ بَقَيْنَ.** (محمّد ص) شب قدر را در دهۀ آخر رمضان بجویید، در هفت روز یا پنج روز یا سه روز مانده به پایان رمضان. **تعرّف: ۶۷۸.**

۴۷۸. **اِطَّلَعَ الحَقُّ عَلَيَّ فَقالَ: مَن نامَ غَفَلَ و مَن غَفَلَ حُجِبَ.** (شبلی) حق بر من متجلّی گردید و گفت: آن‌کس که خوابید، غافل شد و آن‌کس که غافل شد، از حق محجوب گردید. **کشف: ۴۵۷.**

۴۷۹. **اِطَّلَعْتُ فِي الجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِها الفُقَراءَ و اِطَّلَعْتُ فِي النّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِها الأَغْنِياءَ.** (محمّد ص) وقوف یافتم بر بهشت و بیشتر اهل آن را فقرا دیدم و وقوف یافتم بر دوزخ و بیشتر اهل آن را توانگران دیدم. **اوراد: ۱۲.**

۴۸۰. **اَلاِطمِينانُ صِفَةُ القَلْبِ.** (مشایخ طریقت) آرامش صفت دل است. **کاشف: ۱۲۸.**

۴۸۱. **أَطِيعُوا السُّلْطانَ ولَو عَبْداً حَبَشِيّاً أَجْدَعَ.** (محمّد ص) از پادشاه فرمان برید هرچند که بندهٔ حبشی بینی بریده باشد. **تعرّف: ۵۴۲.**

۴۸۲. **أَظْلَمُ الأَشياءِ دارُ الحَبِيبِ بِلا حَبِيبٍ.** (   ) تاریک‌ترین چیزها خانهٔ دوست بدون حضور دوست است. **کشف: ۴۲۴.**

۴۸۳. **أَظْهَرَ اللّهُ الرُّوحَ مِن بَينِ جَمالِهِ و جَلالِهِ، ولَولا أَنَّهُ سَتَرَها بِالماءِ و الطِّينِ لَاحتَرَقَ الكَونَ بِنُورِها.** (ابوبکر واسطی) خدا روح را از میان جمال و جلالش پدیدارکرد، و اگر آن را با آب و خاک نمی‌پوشانید، هستی را با نورش می‌سوزاند. **عبهر: ۴۳.**

۴۸۴. اَعاذَنا اللّٰهُ و اِیّاکُم مِن غُرورِ حُسنِ الاَعمالِ مَعَ فَسادِ بَواطِنِ الاَسرارِ. (علی بن سهل) خداوند پناه ما و شما باد از غرور اعمال نیک با وجود فساد درون. **طبقات: ۲۸۳؛ نفحات: ۱۰۴.**

۴۸۵. اُعبُدِ اللّٰهَ کَاَنَّکَ تَراهُ. **فریقین: ۱۴۹؛ مصباح: ۱۳۰؛ اوراد: ۵۴** ؛ ← **الف ۴۸۶.**

۴۸۶. اُعبُدِ اللّٰهَ کَاَنَّکَ تَراهُ فَاِنْ لَمْ تَکُنْ تَراهُ فَاِنَّهُ یَراکَ. (محمّد ص) خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نبینی، او تو را می‌بیند. **تعرّف: ۳۹۸، ۱۰۰۷؛ کشف: ۴۷۲؛ فریقین: ۱۴۶، ۱۵۷؛ تصفیه: ۱۴۳، ۱۷۵.**

۴۸۷. اُعبُدِ اللّٰهَ و عُدَّ نَفسَکَ فِی المَوتیٰ. اَ و لااَدُلُّکَ عَلیٰ اَصلِ الدِّینِ؟ اَقِمِ الصَّلوٰةَ المَفرُوضَةَ و اَدِّ الزَّکوٰةَ المَکتُوبَةَ. اَ و لااَدُلُّکَ عَلیٰ ذِروَةِ الاَمرِ و عَمُودِهِ؟ الصَّومُ جُنَّةٌ و الصَّدَقَةُ تُکَفِّرُ الخَطِیئَةَ و قِیامُ اللَّیلِ فِی جَوفِ اللَّیلِ. (محمّد ص) خدا را عبادت کن و خود را برای مرگ آماده ساز. آیا تو را به اصل دین رهنمون شوم؟ نماز واجب را بر پای دار، زکات مکتوب را بپرداز. آیا تو را بر ستیغ و ستون دین رهنمون شوم؟ روزه سپر است و صدقه گناهان را فرو می‌پوشاند، و بیداری و برپا بودن در میانهٔ شب. **تصفیه: ۱۰۵.**

۴۸۸. اُعبُدُوا اللّٰهَ بِالاَرواحِ و نَحنُ نَعبُدُ بِالاَجسادِ، شَتّانَ ما بَینَ العِبادَتَینِ؟ (ابوالحسن سیروانی کهین) خدا را با روح‌هایتان بپرستید حال آن که ما با تن‌هایمان می‌پرستیم، میان دو پرستش فاصلهٔ بسیاری است. **طبقات: ۵۶۹.**

۴۸۹. اَلاِعتِبارُ لِلمَعانِی. (مثل) ارزش و اعتبار از آنِ معانی است. **معارف ج ۱: ۶۳.**

۴۹۰. اَلاِعتِذارُ و اِنْ قَلَّ ثَمَنُ الذَّنْبِ و اِنْ جَلَّ دِیَةُ الذَّنْبِ عِندَنا الاِعتِذارُ. (   ) عذرخواهی ولو اندک، بهای گناه است و دیهٔ گناه، نزد ما عذرخواستن است هرچند که بزرگ باشد. **روح: ۲۶۴.**

۴۹۱. اَلاِعتِصامُ مِن اللّٰهِ بِغَیرِ اللّٰهِ شَکٌّ فِی اللّٰهِ. (حلاج) از خدا به دیگری پناه بردن، شک کردن در خداست. **شطح: ۴۲۴.**

۴۹۲. اَلاِعتِکافُ حِفظُ الجَوارِحِ تَحتَ الاَوامِرِ. (ابوعثمان مغربی) اعتکاف نگاهداشت جوارح

است در زیر فرمانِ [حق]. **طبقات: ۲۴۳ ؛ نفحات: ۸۸.**

۴۹۳. **اَعدَدْتُ لِعِبادِيَ الصّالِحِين ما لا عَينٌ رَأَتْ و لا اُذُنٌ سَمِعَتْ و لا خَطَرَ عَلیٰ قَلْبِ بَشَرٍ.** (حدیث قدسی) برای بندگان نیکوکار خود آماده ساختم چیزهایی را که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر دل بشری خطور نکرده است. **کیمیا ج ۱: ۸۲ ❁ ؛ تمهید: ۲۹۱ ؛ تصفیه: ۳۷ ؛ مرصاد: ۱۱۲، ۳۳۵، ۴۰۴، ۶۵۰ ؛ حقایق: ۱۷۲ ؛ مناهج: ۲۰۷.**

۴۹۴. **اَعْدیٰ اَعْدائِکَ نَفْسُکَ الَّتِي بَينَ جَنْبَيکَ.** **کاشف: ۱۴۸** ; ← **الف ۴۹۵.**

۴۹۵. **اَعْدیٰ عَدُوِّکَ نَفْسُکَ الَّتِي بَينَ جانِبَيکَ (جَنْبَيکَ).** (محمّد ص) دشمن‌ترین دشمنان تو، نفْس توست در میان دو پهلوی تو. **کشف: ۲۶۰ ؛ تمهید: ۱۴ ؛ تصفیه: ۵۵، ۱۸۸ ؛ صوفیه: ۵۴، ۱۱۷ ؛ مرصاد: ۱۷۳ ؛ مناهج: ۱۴۶، ۳۵۹.**

۴۹۶. **اَعْرَفُ النّاسِ بِاللّهِ اَشَدُّهُم تَحَيُّراً فِيهِ.** (ابویعقوب نهرجوری) خداشناس‌ترین مردم کسی است که حیرتش در خدا افزون‌تر باشد. **طبقات: ۳۴۲ ؛ نفحات: ۱۳۰.**

۴۹۷. **اَعْرَفُ النّاسِ بِاللّهِ اَشَدُّهُم مُجاهَدَةً فِي اَوامِرِهِ و اَتْبَعُهُم لِسُنَّةِ نَبِيِّهِ.** (محمّد بن فضل بلخی) بزرگ‌ترینِ اهل معرفت، مجتهدترینِ ایشان باشد اندر ادای شریعت و با رغبت‌ترین اندر حفظ سنّت و متابعت. **کشف: ۱۷۷ ❁ ؛ نفحات: ۱۱۷.**

۴۹۸. **اَعْرَفُ مَن عَثَرَ فِي مَوضِعٍ فَعَقَرَ اِصْبَعَهُ فَطَلَبَتْ مِنهُ نَفْسُهُ قَلِيلَ زَيتٍ فَرَأیٰ بَينَ يَدَيهِ عَيناً جارِيَةً مِن الزَّيتِ فَما التَفَتَ اِلَيها.** (ابوالحسن مزیّن صغیر) کسی را می‌شناسم که در جایی دچار لغزش گردید پس انگشتش را برید، نفْسش از او اندک روغنی خواست و او در پیش خود چشمهٔ روانی از روغن دید و بدان التفات نکرد. **طبقات: ۳۹۹.**

۴۹۹. **اِعْرِفْ نَفْسَکَ تَعْرِفْ رَبَّکَ.** <در کتاب‌های پیامبران آمده است> خود را بشناس تا خدایت را بشناسی. **کیمیا ج ۱: ۷۴.**

۵۰۰. **اَعَزُّ الاَشياءِ فِي زَمانِنا شَيئانِ: عالِمٌ يَعْمَلُ بِعِلْمِهِ و عارِفٌ يَنْطِقُ عَن حَقِيقَتِهِ.** (ابوالحسن نوری) عزیزترین [نادرترین] چیزهای زمانهٔ ما دو چیز است: یکی عالِمی که به عِلم خود کار کند و دیگر عارفی که از حقیقت سخن گوید. **کشف: ۱۶۶ ❁**

۵۰۱. **اَعْطُوا السّائِلَ ولَو جائَکُم عَلیٰ فَرَسٍ.** (محمّد ص) نیاز سائل را برآورید هرچند سواره پیش شما آید. **روح: ۳۸۵ ؛ اوراد: ۲۵۷.**

۵۰۲. **اَعْطَیتُکُم قَبْلَ اَنْ تَسْأَلُونِي (کذا؟)، اَجَبْتُکُم قَبْلَ اَنْ تَدْعُونِي (کذا؟) و غَفَرْتُ لَکُم قَبْلَ اَنْ تَسْتَغْفِرُونِي (کذا؟).** (حق تَعالیٰ) پیش از این که چیزی از من بخواهید، بر شما عطا کردم و پیش از آن که دعا کنید، اجابت کردم و پیش از آن که آمرزش بخواهید، شما را آمرزیدم. **روح: ۵۴۹.**

۵۰۳. **اَعْطیٰ لِمُوسیٰ کَلاماً و اَعْطانِي رُؤیَةً و خاصَّتْنِي بِالمَقامِ المَحْمُودِ و الحَوضِ المَورودِ.** (محمّد ص) [خداوند] به موسی کلام عطاکرد و به من دیدار خویش را ارزانی داشت و مقام پسندیده و آبشخور عنایت خود را خاص من گردانید. **تصوّف: ۱۲۹.**

۵۰۴. **أُعطِیهِم مِن فَضْلِي و عِلْمِي و حِلْمِي فَیَرْضَونَ مِنِّي بِالْیَسِیرِ مِن الرِّزْقِ و اَرْضیٰ مِنهُم بِالیَسِیرِ مِن العَمَلِ.** <**حق تَعالیٰ** خطاب به عیسی(ع) که از عمل امّت محمّد(ص) سؤال کرد گفت:> ایشان را از علم خود بهره دهم تا چنان شوند که به من راضی شوند در همه احوال و از من به اندک روزی راضی باشند و من نیز به اندک عمل از ایشان راضی باشم. **تصفیه: ۹۱ ***

۵۰۵. **اَعْظَمُ حِجابٍ بَینَکَ و بَینَ الحَقِّ اِشْتِغالُکَ بِتَدبِیرِ نَفْسِکَ اَو اعتِمادُکَ عَلیٰ عاجِزٍ مِثلِکَ فِي اَسْبابِکَ.** (ابومحمّد راسبی) بزرگ‌ترین حجاب میان تو و خدا، پرداختن تو به چاره‌گری نفْس و یا اعتماد تو در کارهایت به ناتوانی چون خویش است. **طبقات: ۵۶۲ ؛ نفحات: ۲۶۹.**

۵۰۶. **اَعْظَمُ نِعَمِ اللّهِ عَلیٰ عِبادِهِ شَیئانِ: تَعْلِیمُهُ اِیّاهُم اِسْمَهُ و تَعْرِیفُهُ اِیّاهُم نَفْسَهُ.** ( ) بزرگ‌ترین نعمت خدا بر بندگانش دو چیز است: آموختن اسم خود بر آنها و شناساندن خویش بر آنان. **روح: ۳، ۴۱۵.**

۵۰۷. **اَعْلاها شَهادَةُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللّهُ و اَدْناها اِماطَةُ الاَذیٰ عَنِ الطَّرِیقِ.** **تصفیه: ۲۴** ; ← **الف ۱۴۷۲.**

۵۰۸. **اِعْلَمْ اَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ و اَنَّ الفَرَجَ مَعَ الکَرْبِ.** (محمّد ص) بدان که پیروزی با بردباری و شکیبایی همراه است و گشایش و فرج با غم و اندوه. **تصفیه: ۷۵.**

۵۰۹. **اِعْلَمْ اَنَّ ما اَصابَکَ لَمْ یَکُنْ لِیُخطِئَکَ و ما اَخْطاکَ لَمْ یَکُنْ لِیُصِیبَکَ.** (محمّد ص) آنچه به تو رسید، نمی‌توانست نرسد و آنچه از تو گذشت، نمی‌توانست به تو رسد. **تعرّف: ۷۱۱، ۱۳۱۱، ۱۶۹۲ ●**

۵۱۰. **اَعْلَمُکُم بِالْحَلالِ و الحَرامِ مَعاذُ بنُ جَبَلٍ.** (محمّد ص) معاذ بن جبل داناترین شما بر حلال و حرام است. **روح: ۴۷۲.**

۵۱۱. **اَعْلَمُکُم بِاللّهِ اَخْشیٰکُم مِن اللّهِ.** (محمّد ص) هر بنده‌ای که در توحید راسخ‌تر و در معرفت کامل‌تر، وی را خوف و خشیت بیشتر. **تصفیه: ۶۵ ●**

۵۱۲. **اَعْمارُ اُمَّتِي ما بَینَ السِّتِّینِ اِلیٰ السَّبْعِینِ و اَقَلُّ مَن یَجُوزُ.** (محمّد ص) عمرهای امّت من بین شصت و هفتاد است، و کسانی که از این حد بگذرند، اندکند. **عینیه: ۱۶.**

۵۱۳. **اَلْاَعمالُ بِالتَّوفِیقِ و التَّوفِیقُ مِن اللّهِ عَزَّوجَلَّ و مَفاتِیحُها الدُّعاءُ و التَّضَرُّعُ.** (سهل بن عبداللّه تستری) اعمال در گرو توفیق و توفیق از جانب خدای **عَزَّوجَلَّ** است و کلیدهای آن دعا و تضرّع است. **طبقات: ۱۳۴.**

۵۱۴. **اَلْاَعمالُ بِالْخَواتِیمِ.** (محمّد ص) **مناقب: ۵۲۷** ; ← **الف ۸۷۹، ۱۳۰۰.**

۵۱۵. **اَلْاَعمالُ بِالنِّیّاتِ.** **تمهید: ۸۳، ۱۱۱ ؛ کاشف: ۵ ؛ اوراد: ۲۲۴** ; ← **الف ۱۲۹۹.**

۵۱۶. **اَلْاَعمالُ بِالنِّیّاتِ و لِکُلِّ امْرِیٍٔ ما نَویٰ.** **مناهج: ۱۹۶، ۳۱۵** ; ← **الف ۱۲۹۹.**

۵۱۷. **اِعْمَلْ عَلیٰ اَنْ لَیسَ فِی الاَرْضِ اَحدٌ غَیرَکَ و لا فِی السَّماءِ اَحَدٌ غَیرَهُ.** (احمد انطاکی) آنچنان عمل کن که گویی در زمین کسی جز تو نیست و در آسمان کسی جز او. **نفحات: ۶۲.**

۵۱۸. **اِعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ لایُنْجِیهِ اِلّا عَمَلُهُ و تَوَکَّلْ تَوکُّلَ رَجُلٍ لایُصِیبُهُ اِلّا ما کُتِبَ لَهُ.** (   )

عمل کن مانند عمل کسی که جز عملش او را نرهانَد، و توکّل کن مانند توکّل کسی که جز آنچه بر

وی مقدّر شده است بدو نرسد. **روح: ۴۵۵** ❋

۵۱۹. **اِعْمَلْ لِدُنیاکَ بِقَدْرِ مُقامِکَ فیهِ و اعمَلْ لِآخِرَتِکَ بِقَدرِ بَقائِکَ فیهِ و اعمَلْ لِلّهِ بِقَدْرِ حاجَتِکَ اِلَیه و اعمَلْ لِلنّارِ بِقَدْرِ صَبْرِکَ عَلَیها.** (محمّد ص) برای دنیایت به اندازهٔ اقامتت در آن عمل کن و برای آخرت خویش به اندازهٔ بقایت در آن، و برای خدا به اندازه‌ای که به او نیازمند هستی و برای آتش به اندازهٔ بردباریت نسبت به آن. **مکاتیب: ۹۹.**

۵۲۰. **اِعْمَلْ لِوَجْهٍ واحِدٍ تَکْفِیکَ الوُجُوهَ کُلَّها.** (محمّد ص) به گونه‌ای عمل کن که تو را از گونه‌های دیگر کفایت کند. **تصفیه: ۱۷۳.**

۵۲۱. **اِعْمَلُوا فَکُلٌّ مُیَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَهُ.** (محمّد ص) عمل کنید که هر کسی آمادگی دارد برای آنچه از برای آن آفریده شده است. **تعرّف: ۴۲۴؛ کیمیا ج ۲: ۵۳۹ ● ؛ تمهید: ۱۹۱؛ روح: ۶۳۲؛ حقایق: ۶؛ مصباح: ۳۴.**

۵۲۲. **اَعُوذُ بِاللّهِ اَنْ اَعُودَ اِلَیهِ و لَن اُمْضِیَ اَمْرَهُ.** (عزرائیل) به خدا پناه می‌برم از این که به سوی خدا برگردم درحالی‌که دستور او را به جا نیاورده‌ام. **روح: ۴۲۰.**

۵۲۳. **اَعُوذُ بِاللّهِ مِن عِلْمٍ لایَنْفَعُ.** (ابوهاشم شریک) **نفحات: ۳۲** ; ⟵ **الف ۵۲۸.**

۵۲۴. **اَعُوذُ بِاللّهِ مِنکَ.** (زمین خطاب به عزرائیل) از تو به خدا پناه می‌برم. **روح: ۴۲۰.**

۵۲۵. **اَعُوذُ بِرِضاکَ مِن سَخَطِکَ.** (محمّد ص) از خشم تو به خشنودی تو پناه می‌برم. **روح: ۳۴۴؛ تصفیه: ۱۹۸؛ لمعات: ۱۱۵.**

۵۲۶. **اَعُوذُ بِعَفْوِکَ مِن عِقابِکَ.** (محمّد ص) از عذاب تو به عفو تو پناه می‌برم. **تعرّف: ۷۵، ۶۱۸؛ روح: ۳۴۴؛ تصفیه: ۱۹۸.**

۵۲۷. **اَعُوذُ بِکَ مِن الشِّرْکِ و الشَّکِّ.** (محمّد ص) از شرک و شک به تو پناه می‌برم. **تمهید: ۷۶.**

۵۲۸. **اَعُوذُ بِکَ مِن عِلْمٍ لایَنفَعُ.** (محمّد ص) از دانش ناسودمند به تو پناه می‌برم. **کشف: ۱۱؛ مرصاد: ۴۸۶؛ اوراد: ۵۸.**

۵۲۹. اَعُوذُ بِکَ مِنکَ. (محمّد ص) از تو به تو پناه می‌جویم. **تعرّف: ۷۵ ؛ قشیریه: ۷۴ ؛ سوانح: ۱۰ ؛ روح: ۳۴۵ ؛ تصفیه: ۱۹۸ ؛ لمعات: ۱۱۵، ۱۱۸ ❁**

۵۳۰. اَعُوذُ بِکَ مِن کُلِّ شاغِلٍ یَشغَلُنِي عَنکَ و مِن کُلِّ مانِعٍ یَمنَعُنِي عَنکَ. (رابعه عدویه) پناه بر تو از هرچه مرا از تو باز دارد و از هر مانعی که از تو منع کند. **اسرار: ۲۶۳ ●**

۵۳۱. اَعُوذُ بِکَ مِن نَفخَةِ الکِبرِ. (محمّد ص) به تو پناهم از باد کبر. **کیمیا ج ۲: ۲۵۳ ❁**

۵۳۲. اِغبابُ الزِّیارَةِ مَعَ حُضُورِ القَلبِ خَیرٌ مِن دَوامِها مَعَ نُفُورِ القَلبِ. (ابوسعید) دیدار یک روز در میان، با حضور قلب بهتر از دیدار پیوسته با پراکندگی خاطر. **اسرار: ۳۱۲ ❁**

۵۳۳. اِغتَنِموا الدُّعاءَ عِندَ الرِّقَّةِ. **مجالس: ۸۲ ; ⟵ الف ۵۳۴.**

۵۳۴. اِغتَنِموا الدُّعاءَ عِندَ الرِّقَّةِ فَاِنَّها رَحمَةٌ. (محمّد ص) هنگام رقّت دل، دعا را غنیمت شمرید که آن رحمت است. **اوراد: ۱۸۳.**

۵۳۵. أُغدُ عالِماً اَو مُتَعَلِّماً اَو مُستَمِعاً اَو مُحِبّاً لَهُم و لاتَکُن الخامِسَ فَتَهلِکَ. (محمّد ص) یا دانشمند باش یا دانش‌آموز یا شنونده و یا دوستدار آنها، پنجمی نباش که هلاک شوی. **مفتاح: ۷۰.**

۵۳۶. أُغرُبْ مَعَ غَیرِ قَومِکَ یَحْسُنْ خُلْقُکَ. (محمّد ص) با غیر خویشانت به غربت رو تا اخلاق تو نیکو گردد. **تعرّف: ۱۱۷۷ ; ⟵ الف ۵۳۷.**

۵۳۷. أُغزُ مَعَ غَیرِ قَومِکَ یَحْسُنْ خُلْقُکَ. (محمّد ص) چون به غزو روی با قوم خویش مرو، با بیگانگان رو تا خویت نیک شود. **تعرّف: ۱۳۱ ❁**

۵۳۸. اَلاَغنِیاءُ هِمَّتُهُم الاَرزاقُ و الفُقَراءُ هِمَّتُهُم الرَّزّاقُ لِاَنَّ السُّکُونَ اِلیٰ المَعلُومِ عِلَّةٌ. (ابوعلی دقّاق) همّت مالداران به روزی و دارایی است و همّت درویشان به خدای روزی رسان چراکه آرامش خاطر به مال، بیماری است. **روح: ۳۵۷.**

۵۳۹. اَلاَغیارُ فِي وُجودِهِ فَقْدٌ و الرُّسُومُ و الاَطلالُ عِندَ شُهُودِ حَقِّهِ مَحْوٌ. (ابوالقاسم قشیری) اغیار در وجود او در حکم نیستند و نشانه‌ها و اثرها به هنگام شهود حقّ او محوند. **روح: ۱۶۵.**

۵۴۰. **الاِفتِخارُ بِالعَطاءِ تَحَجُّرٌ عَنِ المُعطي.** (   ) افتخار به عطا محروم شدن از عطابخش است. **تعرّف: ۶۰۷.**

۵۴۱. **اِفتَرَقَتْ بَنو اِسرائیلَ عَلیٰ اِثنَینِ و سَبعِینَ فِرقَةً ، و سَتَفرُقُ اُمَّتي عَلیٰ ثَلاثٍ و سَبعِینَ فِرقَةً کُلُّها فِي النّارِ اِلّا واحِدَةً. قِیلَ یا رَسُولَ اللّهِ : و ما تِلکَ الواحِدَةُ ؟ قالَ ما اَنَا الیَومُ عَلَیه و اَصحابي، اِقتَدُوا بِالَّذِینَ مِن بَعدي؛ اَبابَکرٍ و عُمَرَ.** (محمّد ص) بنی اسرائیل به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، زود باشد که امّت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم شوند که جز یک فرقه همه در آتشند. گفتند: ای پیامبر خدا ! آن فرقه کدام است؟ گفت: آن که من و یارانم اینک بر آنیم، پس از من، از ابوبکر و عمَر پیروی کنید. **فریقین: ۳۰، ۳۱.**

۵۴۲. **اَفرادُ الاَعدادِ فِي الوَحدَةِ واحِدٌ.** (حلاج) اعداد در یکی، خود یکی باشد. **تمهید: ۲۹۵***

۵۴۳. **اَفرَضُکُم زَیدُ بنُ ثابتٍ.** (محمّد ص) زید بن ثابت داناترین شما به واجبات دین است. **روح: ۴۷۲.**

۵۴۴. **اِفشاءُ السِّرِّ حَرامٌ عِندَ الکِرامِ.** (بهاء ولد) افشای راز از نظر بزرگواران حرام است. **مناقب: ۱۰۱۰.**

۵۴۵. **اِفشاءُ سِرِّ الرُّبوبِیَّةِ کُفرٌ.** **تمهید: ۲۶۹ ; ← الف ۵۴۶.**

۵۴۶. **اِفشاءُ سِرِّ الرُّبوبِیَّةِ کُفرٌ، عَرَفَها مَن عَرَفَها و جَهِلَها مَن جَهِلَها.** (   ) افشای راز خداوندی کفر است. هر کس آن راشناخت، شناخته است و هر کس نشناخت، نشناخته است. **کاشف: ۱۳۹.**

۵۴۷. **اَفشُوا السَّلامَ.** (محمّد ص) سلام را ابراز کنید. **تصفیه: ۲۳۲.**

۵۴۸. **اَفضَلُ الاَرزاقِ تَصحِیحُ العُبُودِیَّةِ عَلیٰ المُشاهَدَةِ و مُلازَمَةِ الخِدمَةِ عَلیٰ السُّنَّةِ.** (عبداللّه مرتعش) برترین روزی‌ها تصحیح بندگی بر مبنای شهود حق، و پیوسته به خدمت

پرداختن بر اساس سنّت است. **طبقات: ۴۵۶ ؛ نفحات: ۲۰۷.**

۵۴۹. **اَفضَلُ الاَعمالِ اَشَقُّها عَلَیٰ البَدَنِ.** (محمّد ص) هر طاعت که آن بر تن دشوارتر، فاضل‌تر. **تعرّف: ۱۰۸۴ ❋**

۵۵۰. **اَفضَلُ الاَعمالِ عِمارَةُ الاَوقاتِ فِی المُوافقاتِ.** (ابوعبدالله مغربی) فاضل‌ترین اعمال، آبادانی وقت است از روی موافقت. **طبقات: ۲۴۸، ۹۱.**

۵۵۱. **اَفضَلُ الاَلوانِ البَیاضُ و اَجمَلُها الحُمرَةُ و اَحسَنُها الخُضرَةُ و اَشکَلُها الصُفرَةُ و اَهوَلُها السَّوادُ و هُوَ مُعَصفرُ الرِّجالِ و نِهایَةُ الاَلوانِ.** (عدی) بهترین رنگ‌ها، سفید است و زیباترین آنها رنگ سرخ و نیکوترین آنها سبز و خوش‌ترین آنها زرد و ترسناک‌ترین آنها سیاه، و آن رنگ جامهٔ مردان و برترین رنگ‌هاست. **اوراد: ۳۵.**

۵۵۲. **اَفضَلُ الایمانِ اَنْ تَعلَمَ اَنَّ اللّهَ مَعَکَ حَیثُما کُنْتَ.** (محمّد ص) برترین ایمان آن است که بدانی هر جا باشی خدا با تو است. **تصفیه: ۱۴۳.**

۵۵۳. **اَفضَلُ الجِهادِ مُجاهَدَةُ النَّفسِ.** (محمّد ص) برترین پیکارها، پیکار با نفس است. **انس: ۲۱۸.**

۵۵۴. **اَفضَلُ الذِّکرِ لا اِلٰهَ اِلّا اللّهُ.** **سائر: ۳۳۱ ؛ کاشف: ۱۲۵ ؛ مناهج: ۱۸۳** ؛ ← **الف ۵۵۵.**

۵۵۵. **اَفضَلُ الذِّکرِ لا اِلٰهَ اِلّا اللّهُ و اَفضَلُ الدُّعاءِ الحَمدُ لِلّهِ.** (محمّد ص) بهترین ذکر **لا اِلٰهَ اِلّا اللّه** است، و بهترین دعا **الحمدُ لِلّه.** **مرصاد: ۲۶۷.**

۵۵۶. **اَفضَلُ المَقاماتِ اِعتِقادُ الصَّبرِ عَلَیٰ الفَقرِ اِلیٰ القَبرِ.** (بشر حافی) اعتقاد کردن بر مداومت صبر بر درویشی [فاضل‌ترین] مقامات است. **کشف: ۲۹ ❋**

۵۵۷. **اَفضَلُ ما قُلتُهُ اَنَا و النَّبِیُّونَ مِن قَبْلِي لا اِلٰهَ اِلّا اللّهُ.** (محمّد ص) **لا اِلٰهَ اِلّا اللّه** فاضل‌ترین و ارزشمندترین سخنی است که من و پیامبران پیشین بیان کرده‌ایم. **تمهید: ۷۷.**

۵۵۸. **اَفطَرَ عِندَکُم الصّائِمونَ و اَکَلَ طَعامَکُم الاَبرارُ و نَزَلَت عَلَیکُم السَّکِینَةُ.** <رسول(ع) نزد قومی افطار کردی و بر ایشان دعا کردی و گفتی:> روزه‌داران نزد شما افطار کردند و نیکان طعام شما را خوردند و بر شما آرامش فرود آمد. **عوارف: ۱۱۹.**

۵۵۹. اَ فَلااَدُلُّکُم عَلیٰ هُوَ اَشَدُّ مِن هٰذا؟ اَلَّذی یَملِکُ نَفسَهُ عِندَ الغَضَبِ. (محمّد ص) آیا شما را به چیزی رهنمون شوم که از این [سنگ] سخت‌تر است؟ آن که به هنگام خشم بر خود مسلط باشد. **رتبه: ۴۶.**

۵۶۰. اَفنَیتَ عُمرَکَ فِی عِمارَةِ الباطِنِ فَاَینَ الفَناءُ فِی التَّوحِیدِ؟ (حلاج) عمر خود را در آبادانی باطن فانی کردی پس فنا در توحید کی خواهد بود؟ **سوانح: ۳۷.**

۵۶۱. اَقبَحُ مِن کُلِّ قَبِیحٍ صوفِیٌّ شِحِّیحٌ. (ابوعلی رودباری) صوفی آزمند از هر زشتی زشت‌تر است. **رسائل: ۲۹۳.**

۵۶۲. اِقتَدُوا بِالَّذِین مِن بَعدِی: اَبِی‌بَکرٍ و عُمَرَ و عُثمانَ و عَلِیٍّ رَضِیَ اللّٰهُ عَنهُم. (محمّد ص) پس از من به جانشینانم، ابوبکر و عمَر و عثمان و علی[ع] اقتدا کنید. **تصفیه: ۴۰.**

۵۶۳. اِقتَدُوا بِخَمسَةٍ مِن شُیُوخِنا و الباقُونَ سَلَّمُوا اَحوالَهُم: حارِثُ المُحاسِبِیّ و الجُنَیدُ و رُوَیمُ و ابنُ‌العَطاءِ و عَمرو بنُ عُثمان المَکِّیُّ قَدَّسَ اللّٰهُ تَعالیٰ اَسرارَهُم لِاَنَّهُم جَمَعُوا بَینَ العِلمِ و الحَقائِقِ. (ابوعبدالله خفیف) به پنج تن از پیران ما اقتدا کنید که دیگران از آنان پیروی کرده‌اند: حارث محاسبی، جنید، روَیم، ابن‌عطا، عمرو بن عثمان مکّی، چراکه آنان دانش و حقیقت را با یکدیگر جمع کرده‌اند. **نفحات: ۵۱.**

۵۶۴. اُقتُلُوا اَنفُسَکُم بِسُیُوفِ المُجاهَداتِ و المُخالَفاتِ. ( ) نفْس خویش را با شمشیر مجاهده و مخالفت بکشید. **تمهید ۲۱۹.**

۵۶۵. اِقرَءُوا القُرآنَ و التَمِسُوا غَرائِبَهُ. (محمّد ص) قرآن بخوانید و شگفتی‌هایش را بجویید. **تمهید: ۱۷۴.**

۵۶۶. اَقرَبُ الناسِ اِلیٰ اللّٰهِ تَعالیٰ اَسرَعُهُم رُجُوعاً. (بوبکر طمستانی) نزدیک‌ترین مردم به خدا کسی است که پیش از دیگران به سوی او بازمی‌گردد. **طبقات: ۵۱۵.**

۵۶۷. اَقرَبُکُما اَحسَنُکُما بِی ظَنّاً. **مناقب: ۵۳۸ ; ← الف ۱۲۰.**

۵۶۸. اَقسَمَ اللّٰهُ بِمُحَمَّدٍ عَلَیهِ السَّلامُ اِذا نَزَلَ مِن السَّماءِ لَیلَةَ المِعراجِ. <بعضی گفته‌اند که مراد از «نجم» در آیهٔ «و النَّجمِ اِذا هَویٰ» مصطفی[ص] است.> خداوند به محمّد[ص] سوگند

می‌خورد آنگاه که در شب معراج از آسمان فرود آمد. **روح: ۲۱۰.**

۵۶۹. **اَقْضاکُم عَلِیٌّ بنُ اَبی‌طالِبٍ.** (محمّد ص) علی بن ابی‌طالب آگاه‌ترین شما بر عِلم داوری است. **روح: ۴۷۲.**

۵۷۰. **اِقْطَعْ عَنِ الکُلِّ حَتّیٰ یَکُونَ الکُلُّ لَکَ.** (ابوسعید) از همگان بگسل تا همه تو را باشد. **اسرار: ۲۹۵ ●**

۵۷۱. **اُقْعُدْ عَلَی البِساطِ و اِیّاکَ و الاِنبِساطَ.** (مشایخ) بر بساط بنشین و از انبساط پرهیز کن. **اوراد: ۳۸.**

۵۷۲. **اَقِلِّ الضِّحْکَ فَاِنَّ کَثْرَةَ الضِّحْکِ تُمِیتُ القَلْبَ.** (محمّد ص) بسیار مخند که خندهٔ بسیار، دل را بمیراند. **تصفیه: ۲۴۰ ❋**

۵۷۳. **اَقَلُّ ما هٰذا الاَمرِ بَذْلُ الرُّوحِ، اِنْ قَدَرْتَ فَتَعالَ و اِلّا فَلاتَشْتَغِلْ بِالْقِیلِ و القالِ.** (مشایخ) بذل جان کمترین کار در این راه است، اگر بتوانی پس بشتاب وگرنه بر قیل و قال سرگرم مباش. **تصفیه: ۴۹.**

۵۷۴. **اَلاَقْواتُ ثَلاثٌ: قُوتٌ بِالطَّعامِ و الشَّرابِ و هُوَ المُورِثُ لِلاَسقامِ و الاَمراضِ و قُوتٌ بِالذِّکرِ و هُوَ المُصَفِّیْ لِلصِّفاتِ و قُوتٌ بِرُؤیَةِ المَذکُورِ و هُوَ الَّذی «لاتُبقِی و لاتَذَرُ».**[۱] (جنید) روزی‌ها بر سه قسم است؛ قوتی است با طعام و شراب و آن سبب بیماری‌ها و امراض شود، و قوتی است با ذکر و آن صفات را تصفیه کند و قوتی با رؤیت حق و آن همان است که نه به جا گذارد و نه دست بدارد. **فریقین: ۲۶۴.**

۵۷۵. **اَکبَرُ ذَنْبِي مَعْرِفَتِي اِیّاهُ.** (ذوالنون) بزرگ‌ترین گناه من دعوی شناخت اوست. **تذکره: ۱۵۱.**

۵۷۶. **اَکْتُبُ عِلمِي فِي خَلقِي اِلیٰ یَومِ القِیامَةِ.** (حق تَعالیٰ) علم خود را نسبت به مخلوقاتم تا روز رستاخیز در لوح محفوظ می‌نویسم. **مشارق: ۱۱۲، ۳۴۵، ۵۷۱.**

۵۷۷. **اَکْثَرُ النّاسِ خَیراً اَسْلَمُهُم لِلْمُسلِمِین صَدْراً.** (محفوظ بن محمّد) نیکوترین مردمان آن

---

۱. قرآن کریم ۲۸/۷۴.

است که برای مسلمانان خیرخواه‌تر باشد. **نفحات: ۱۳۶.**

۵۷۸. **اَکْثَرُ اَهلِ الجَنَّةِ البُلْهُ.** **تعرّف: ۷۰۷، ۸۳۰؛ کیمیا ج ۲: ۳۰۶؛ تمهید: ۱۱۱؛ روح: ۳۴۹، ۴۷۴؛ شطح: ۲۷۷، ۴۲۵؛ مجالس: ۱۰۶؛ سلطان ولد: ۲۷۲ ; ← الف ۵۷۹.**

۵۷۹. **اَکْثَرُ اَهلِ الجَنَّةِ البُلْهُ و اَهلُ عِلِّيِّين (عِلِّيُّون) ذو (لَذَوِی) الاَلبابِ.** (محمّد ص؟) بیشترین بهشتیان ساده دلانند، و اهل عِلِّيِّين خردمندانند. **مکاتیب: ۲۷؛ مناقب: ۳۹۶.**

۵۸۰. **اَکْثَرُ ذَنْبِي بِمَعْرِفَتِي اِيّاهُ.** (ذوالنون) بیشترین گناه من از ادّعای شناخت حق است. **تذکره: ۷۳۶.**

۵۸۱. **اَکْثَرُ صِياحِ اَهلِ النّارِ مِن سَوفَ.** (محمّد ص) بیشترین فریاد دوزخیان از تسویف است. **مکاتیب: ۶۰.**

۵۸۲. **اَکْثَرُ ما يُدْخِلُ اُمَّتِي النّارَ؛ الاَجوَفانِ: الفَمُ و الفَرْجُ.** (محمّد ص) بیشتر چیزی که امّت مرا به دوزخ بَرَد، دهان و فرْج است. **مرصاد: ۳۸۸.**

۵۸۳. **اَکْثَرُ مُنافِقِي هٰذِهِ الاُمَّةِ قُرّاؤُها.** (محمّد ص) بیشترین منافقان این امّت، قرآن خوانان آن است. **مفتاح: ۱۸۳.**

۵۸۴. **اَكْثِروا [مِن] ذِكْرِ هادِمِ اللَّذّاتِ.** **کیمیا ج ۲: ۶۱۳؛ عینیه: ۶؛ مناهج: ۱۲۴، ۳۵۶ ; ← الف ۵۸۵.**

۵۸۵. **اَكْثِروا ذِكْرَ هادِمِ اللَّذّاتِ فَماذَكَرَهُ عَبْدٌ فِي سِعَةٍ اِلّا ضاقَتْ، و لا ضَيقٍ اِلّا اِتَّسَعَ عَلَيهِ.** (محمّد ص) مرگ را که درهم شکنندهٔ لذّت‌هاست، بسیار یاد کنید؛ هیچ بنده‌ای در فراخی و توانگری آن را یاد نکرد جز آن که عرصه بر او تنگ گردید، و نه در تنگنا مگر آن که سبب گشایش کار او شد. **اوراد ۲۶۳.**

۵۸۶. **اَكْثِرُوا ذِكْرَ هادِمِ اللَّذّاتِ يَعْنِي المَوت.** **فریقین: ۲۴۱ ; ← الف ۵۸۵.**

۵۸۷. **اَكْثِرُوا مِن الاِخْوانِ، فَاِنَّ رَبَّكُم حَيٌّ كَرِيمٌ، يَسْتَحْيِي اَنْ يُعَذِّبَ عَبْدَهُ بَينَ اِخْوانِهِ يَومَ القِيامَةِ.** (محمّد ص) برادران بسیار گیرید به حفظ ادب و معاملت نیکو کنید با ایشان که خدای **عَزَّوجَلَّ** کریم است به شرم، به کرَم خود بنده را عذاب نکند میان برادران وی روز

قیامت. **کشف: ۴۳۶** *

۵۸۸. **اَکْثَرُ هَلاکِ اُمَّتی بِالْعَینِ.** (محمّد ص) هلاک بیشتر امت من به چشم بود. **تعرّف: ۱۰۰۶.**

۵۸۹. **اَکْرِمُوا سُفَهائَکُم فَاِنَّهُم یَقُونَکُم النّارَ و العارَ.** (احنف بن قیس) سفیهانِ خود را گرامی بدارید که آنان شما را از آتش و ننگ در امان می‌دارند. **اوراد: ۲۸۴.**

۵۹۰. **اَکْلُ الطَّیِّباتِ یُورِثُ الرِّضا عَنِ اللّهِ تَعالیٰ.** (ابوسلیمان دارانی) خوردن آنچه پاک است، سبب خشنودی **حق تَعالیٰ** گردد. **اوراد: ۳۳۷.**

۵۹۱. **اَکَلَ طعامَکُم الاَبرارُ وَ صَلَّتْ عَلَیکُم المَلائِکَةُ.** <رسول(ص) هرگه که نزدیک کسی دررفتی، چون طعام پیش آوردندی، دعا گفتی و دعا این بودی که> آمدن ملایکه به خانه متّصل بادا و طعام تو قوت صالحان باد. **صوفیه: ۶۲** *

۵۹۲. **اَلْاَکْلُ عَلیَ الشِّبَعِ یُورِثُ البَرَصَ.** (محمّد ص) پس از سیری، طعام خوردن موجب بیماری برص می‌شود. **اوراد: ۳۲۷.**

۵۹۳. **اَلْاَکْلُ مَعَ الاِخوانِ شِفاءٌ.** (محمّد ص) با یاران طعام خوردن شفاست. **اوراد: ۱۳۹.**

۵۹۴. **اَلْاَکْلُ مَعَ الفُقَراءِ قُرْبَةٌ اِلیٰ اللّهِ.** (ابن خفیف) با درویشان طعام خوردن، تقرّب به خدا است. **سیرت: ۲۷۱.**

۵۹۵. **اَکْلُهُم [یَعنِی الصُوفِیّة] کَاَکْلِ المَرْضیٰ و نَومُهُم کَنَومِ الغَرْقیٰ.** (سریّ سقطی) خوردن‌شان (صوفیه) چون از آنِ بیماران بود و خواب‌شان چون خواب غرقه‌شدگان. **کشف: ۴۰۳** * ؛ **اوراد: ۱۴.**

۵۹۶. **اَکُونُ عَبْداً نَبِیّاً، اَجُوعُ یَوماً و اَشْبَعُ یَوماً اِذا جِعْتُ صَبَرْتُ و اِذا شَبِعْتُ شَکَرْتُ.** **تعرّف: ۸۵** ; ← **ت ۲۶.**

۵۹۷. **اَکِیلُ عَلَیکُم کَما یُکالُ عَلَیَّ.** (یکی از مشایخ) چنان که بر من می‌پیمایند، من نیز بر شما می‌پیمایم. **روح: ۲۷۲** *

۵۹۸. **اَ لااُخْبِرُکُم بِاَحَبِّکُم اِلیٰ اللّهِ؟ قالُوا بَلیٰ. قالَ: اَحَبُّکُم اِلیٰ النّاسِ.** (محمّد ص) آیا شما را خبر دهم که محبوب‌ترینتان در نزد خدا کیست؟ گفتند: بلی، گفت: آن کسی که در نزد

مردم محبوب‌تر است. **عبهر: ۱۸.**

۵۹۹. **اَ لااُخبِرُکُم بِاَحَبِّکُم اِلیٰ اللّهِ و اَقرَبِکُم مِنّی؟ قالُوا: بَلیٰ یا رَسُولَ اللّهِ. فَقالَ: اَحسَنُکُم اَخلاقاً، اَلمَوطِئُونَ اَکنافاً، اَلَّذِین یَألِفُونَ و یُؤلَفُونَ.** (محمّد ص) آیا شما را خبر دهم که کدامیک از شما در نزد خدا محبوب‌تر و به من نزدیک‌ترید؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا، گفت: نیک خوی‌ترین و جوانمردترین شما و آنان که با دیگران الفت می‌گیرند و دیگران نیز با آنان الفت می‌جویند. **عبهر: ۱۹.**

۶۰۰. **اَ لااَستَحیِی مِن رَجُلٍ یَستَحیِی مِنهُ المَلائِکَةُ.** (حدیث قدسی) مردی را که معصومان عالَم عِلوی از حیای او سر در بر کشند، من از او شرم ندارم؟ **روح: ۶۱۸ ***

۶۰۱. **اَلا اِنَّ الصِّدْقَ اَمانَةٌ و الکِذْبَ خِیانَةٌ** <**یا اَبابَکرٍ**>. (محمّد ص) [ای ابابکر] سرِ همهٔ امانت‌ها صدق است و اصل همهٔ خیانت‌ها کذب است. **تصفیه: ۱۲۰ ***

۶۰۲. **اَلا اِنّ اَولِیاءَ اللّهِ لایَمُوتُونَ.**[1] (محمّد ص) آگاه باش، اولیای خدا هرگز نمی‌میرند. **حالات: ۷۷.**

۶۰۳. **اَ لااُنَبِّئُکُم بِخَیرِ اَعمالِکُم و اَزْکیٰها عِندَ مَلیکِکُم و اَرْفَعِها فِی دَرَجاتِکُم خَیرٌ لَکُم مِن اِعطاءِ الذَّهَبِ و الوَرِقِ و مِن اَنْ تَلْقَوا عَدُوَّکُم فَتَضْرِبُوا اَعناقَهُم و یَضْرِبُوا اَعناقَکُم. قِیلَ: ما ذاکَ یا رَسُولَ اللّهِ؟ قالَ: ذِکْرُ اللّهِ.** (محمّد ص) آیا به شما از نیکوترین، پاک‌ترین و برترین اعمالتان در پیشگاه خدا خبر دهم؟ از عملی که برتر از بخشش زر و سیم و رویارو شدن با دشمن، جهاد با آنان، و شهادت به دست آنان است. گفتند: ای پیامبر خدا آن چیست؟ گفت: یادکردن خدا. **کاشف: ۱۲۵.**

۶۰۴. **اَلا اِنَّ لِکُلِّ مَلِکٍ حِمیً و اِنَّ حِمیَ اللّهِ مَحارِمُهُ فَمَن حامَ حَولَ الحِمیٰ یُوشَکُ اَنْ یَقَعَ فِیهِ.** (محمّد ص) هر پادشاهی را قُرقی است و قُرق خدا مُحرّمات اوست. هر کس پیرامون حریم گردد، شاید که در آن افتد. **تعرّف: ۶۶۶، ۱۱۰۷.**

---

۱. در اصل سخن ابوالفضل حسن سرخسی است ولی عبداللطیف عباسی آن را خبر دانسته و به صورت «اَلا اِنَّ اَولِیاءَ اللّهِ لایَمُوتُونَ بَلْ یَنقُلُون مِن دارٍ اِلیٰ دارٍ» ثبت کرده است. (تعلیقات **حالات و سخنان ابوسعید**، ص ۱۲۵)

۶۰۵. **اَلا اِنَّ مَثَلَ المُؤمِنِین فِی تَوادِّهِم و تَحابِّهِم و تَراحُمِهِم کَمَثَلِ الجَسَدِ اِذا اِشتَکیٰ عُضوٌ مِنهُ تَداعیٰ سایِرُهُ بِالسَّهَرِ و الحُمّیٰ.** (محمّد ص) همانا مَثلِ مؤمنان در دوستی و محبّت و مهربانی با یکدیگر چون یک تن است آنگاه که عضوی از رنجوری شکوه کند، اعضای دیگر با بیداری و تب با وی موافقت کنند. **مصباح: ۳۶۴.**

۶۰۶. **اَلا بِی فَافرَحُوا و بِذِکری تَنَعَّمُوا.** (حدیث قدسی) با من شاد شوید و با یاد من نغمه بسرایید. **روح: ۱۳۱، ۱۵۴، ۳۰۵.**

۶۰۷. **اَ لاتَستَخلِفُ عَلَینا؟ قالَ: اَللّٰهُ خَلِیفَتِی عَلَیکُم.** (محمّد ص) <صحابه گفتند: ای محمّد> آیا بر ما خلیفه نمی‌گماری؟ گفت: خدا خلیفهٔ من در میان شماست. **روح: ۲۵۱.**

۶۰۸. **اَلا صَبَبتُهُ فِی صَدرِ اَبِی‌بَکرٍ.** **نامه‌ها: ۸ ; ← م ۹۹.**

۶۰۹. **اَلا طالَ شَوقُ الاَبرارِ اِلیٰ لِقائِی.** **لمعات: ۶۷ ; ← الف ۶۱۱.**

۶۱۰. **اَلا طالَ شَوقُ الاَبرارِ اِلیٰ لِقائِی و اِنِّی اِلیٰ لِقائِهِم لَاَشَدُّ شَوقاً.** **تمهید: ۲۱، ۳۳۵؛ تصفیه: ۱۴۱؛ مصباح: ۹۳ ; ← الف ۶۱۱.**

۶۱۱. **اَلا طالَ شَوقُ الاَبرارِ اِلیٰ لِقائِی و اِنِّی اِلیٰ لِقائِهِم لَاَشوَقُ.** (حدیث قدسی) اشتیاق دوستان ما به دیدار ما درازا درکشید و شوق ما به دیدار ایشان زیادت است. **روح: ۲۲ ❁**

۶۱۲. **اَلا فَاسقِنِی خَمراً فَقُل هِیَ الخَمرُ.** ( ) بر من شراب بنوشان و بگو که آن شراب است. **نامه‌ها: ۴.**

۶۱۳. **اَلا کُلُّ شَیْءٍ ماخَلا اللّٰهِ باطِلٌ.** **تعرّف: ۹۰۷ ; ← الف ۸۵۴.**

۶۱۴. **اَلا لاتُضَیِّعُوا الحِکمَةَ عِندَ غَیرِ اَهلِها فَتُضَیِّعُوها و لاتَمنَعُوها اَهلَها فَتَظلِمُوها.** (عیسی ع) حکمت را در نزد نااهلان مگویید که آن را تباه می‌سازید و از اهل آن باز مدارید که بدان ستم می‌کنید. **مرموزات: ۹.**

۶۱۵. **اَلا مَن طَلَبَنِی وَجَدَنِی.** **مرموزات: ۷۳ ; ← الف ۶۱۶.**

۶۱۶. **اَلا مَن طَلَبَنِی وَجَدَنِی و مَن طَلَبَ غَیرِی لَم‌یَجِدنِی.** (حق تَعالیٰ) هر که مرا جست، مرا یافت و هر که جز مرا جست، مرا نیافت. **اسرار: ۲۴۳ ❁**

۶۱۷. **اَلا مَن عَصَمَهُ اللّهُ اَیَّدَهُ بِرُوحٍ مِنهُ.** (   ) هر که را خدا از خطا نگهداشت، او را با روحی از جانبش یاری داد. **مناهج: ۲۰۲.**

۶۱۸. **اَ لانَستَحیِی مِمَّن یَستَحیِی مِنهُ مَلائِکَةُ السَّماءِ.** (حدیث قدسی) آیا شرم نکنیم از آن‌کس که فرشتگان آسمان از او حیا می‌کنند. **تعرّف: ۱۰۷.**

۶۱۹. **اَلبَستُهُ خَلْقِی و خَلَقْتُهُ بِصِفَتِی «و نَفَخْتُ فِیهِ مِن رُوحی».**[1] (حق تَعالیٰ) لباس خلقت بدو پوشاندم و او را به صفت خود آفریدم، و از روح خود در او دمیدم. **شطح: ۵۲۶.**

۶۲۰. **اَلبَسَنا لِباسَ المَحَبَّةِ ثُمَّ عَرَضَ عَلَینا الاَمانَةَ و المُحِبُّ مَحمُولٌ فَاحتَمَلْنا و اِنْ لَمْ نُطِقْ و لَیسَ الاِباءُ فِی الشَّرطِ ثُمَّ لَمْ یَحتَشِمْ مِن العِتابِ و قالَ «اِنَّهُ ظَلُوماً جَهولاً». و التَّحَیُّرُ رُکنٌ فِی شَرعِ المَحَبَّةِ.** (   ) ما را لباس محبّت پوشاند. سپس امانت را بر ما عرضه داشت، و عاشق متحمّل باشد، پس بار امانت بر دوشمان نهاد هرچند که طاقت آن را نداشتیم اما سرباز زدن شرط نبود. پس از آن از عتاب خودداری نکرد و گفت که انسان ستمگر و نادان است. و حیرت رکنی در راه محبّت است. **روح: ۳۶۲.**

۶۲۱. **اَلبِسُوا الصُّوفَ و شَمِّرُوا و کُلُوا فِی اَنصافِ البُطُونِ تَدخُلُوا فِی مَلَکُوتِ السَّماءِ.** (محمّد ص) پشمینه بر تن کنید و دامن فراهم آورید و نیم سیر بخورید، داخل ملکوت آسمان می‌شوید. **اوراد: ۳۲۶.**

۶۲۲. **اَلبِسُوهُم مِمّا تَلْبَسُونَ.** (محمّد ص) از آنچه می‌پوشید به زیردستان خود بپوشانید. **مناقب: ۴۰۷.**

۶۲۳. **اَلاِلتِفاتُ اِلیٰ ما مَضیٰ شُغْلٌ عَمّا هُوَ آتٍ فَمَن لَمْ یَعرِفْ وَقْتَهُ فاتَهُ الوَقْت، و الوَقْتُ عَزیزٌ اِذا فاتَ لَمْ یُدرَکْ.** (جنید) توجّه به گذشته سرگرم شدن است از آنچه درآید، هر که «وقت» خود را نشناخت «وقت» از او فوت شد، و وقت عزیز است، چون فوت شد هرگز به دست نیاید. **مصباح: ۱۴۰.**

---

۱. قرآن کریم، حجر ۱۵/ ۲۹.

۶۲۴. **اَلْاِلتِفاتُ فِی الصَّلوٰةِ خَلْسَةٌ تَخْلُسُها الشَّیطانُ مِن صَلوٰةِ العَبدِ.** (محمّد ص) توجّه کردن به چیزی در هنگام نماز، دزدیِ شیطان از نماز بنده است. **تعرّف: ۱۶۸۵.**

۶۲۵. **اَلحَمدُ لِلّٰهِ الَّذی جَعَلَ فِی اُمَّتی مَن اَمَرَنی بِمُجالَسَتِهِم و مُصاحَبَتِهِم.** (محمّد ص) سپاس خدای را که در میان امّت من کسانی قرار داد که مرا به همنشینی و مصاحبت با آنان فرمان داد. **تصفیه: ۱۵۸.**

۶۲۶. **اَلحَمدُ لِلّٰهِ عَلیٰ کُلِّ حالٍ.** (ابراهیم ع) سپاس خدای را در هر حال. **روح: ۶۵.**

۶۲۷. **اَلحَمدُ لِلّٰهِ قَبْلَ کُلِّ اَحَدٍ.** (ابراهیم ع) حمد خدای را باد پیش از هرکسی. **روح: ۶۵.**

۶۲۸. **اَلَّذی اِجْتَمَعَ فِیهِ خِصالُ الخَیرِ فَهُوَ اَدِیبٌ.** ( ) آن‌که خوی‌های نیک در او جمع آید، ادیب است. **کشف: ۴۴۳.**

۶۲۹. **اَلَّذی اَنزَلَ الدّاءَ اَنزَلَ الدَّواءَ.** ( ) آن‌که درد فرستاد، دوا نیز فرستاد. **مکاتیب: ۶۳.**

۶۳۰. **اَلَّذی جَریٰ فِی مَجْریٰ البَولِ مَرَّتَینِ لَیسَ لَهُ اَن یَتَکَبَّرَ.** ( ) کسی که دو بار در رهگذر بول رفته است، او را نرسد که سر تکبّر برافرازد. **روح: ۶۰** ❋

۶۳۱. **اَلَّذی لابُدَّ لِلصُّوفِیِّ مِنهُ شَیئانِ: اَلصِّدْقُ فِی الاَحوالِ و الاَدَبُ فِی المُعامَلاتِ.** (عبدالرحمان نیشابوری) آنچه صوفی از آن ناگزیر است دو چیز است: راستی در همه حال و رعایت ادب درکردار و سلوک. **نفحات: ۳۱۲.**

۶۳۲. **اَلَّذی یَریٰکَ حِینَ تَقُومُ.** <یکی از حاضران برخاست تا در سماع با او موافقت کند ذوالنون گفت:> **حق تعالیٰ** حاضر و ناظر است به نیّت تو که از بهر چه برخاستی. **عوارف: ۹۳** ❋

۶۳۳. **اِلْزَمْ الوَحْدَةَ و امْحُ اسمَکَ عَنِ القَومِ و اِسْتَقْبِل الجِدارَ حَتّیٰ تَموتَ.** (شبلی) با تنهایی همدم باش، و نام خود را از میان گروه محو کن، ملازم چهار دیواری باش تا این که بمیری. **مصباح: ۱۶۳.**

۶۳۴. **اِلْزَمْ باباً واحِداً تُفْتَحُ لَکَ الاَبوابُ و اخْدِمْ سَیِّداً واحِداً تَخْضَعُ لَکَ الرِّقابُ.** (ابوسعید؟) ملازم یک درگاه باش که تا همه درها بر تو گشاده گردد و خدمتِ یک خواجه

پیشه‌کن تا همه گردن‌ها در برابر تو فرود آید. **اسرار: ۳۰۸ ●**

۶۳۵. **اَلْاَلسِنَةُ [اَل]مستَنطِقاتُ تَحتَ نُطقِها مُستَهلِکاتٌ.** (حسین منصور) زبان‌های گویا هلاک دل‌های خاموش است. **کشف: ۱۹۳ ●**

۶۳۶. **اَلفُ صَدیقٍ قَلیلٌ.** (مثل) هزار دوست هم اندک است. **معارف ج ۲: ۴۶، ۲۵۶.**

۶۳۷. **اَلقاهُم فِی الذَّنبِ لِیُعرِفَهُم اَنَّهُ بِهِ فاقَتَهُم اِلَیهِ ثُمَّ عَفا عَنهُم لِیُعرِفَهُم بِالعَفوِ کَرامَتَهُم عَلَیهِ.** (یحیی بن معاذ) اوّل در بلاش افکند تا بداند که محتاج است، پس به آخر عفو کرد تا بداند که در سر سروران تاج است. **روح: ۲۸۳ ●**

۶۳۸. **اَ لَکَ امْرأَةٌ تَأْویٰ اِلَیها؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: اَ لَکَ بَیتٌ تَسْکُنُهُ؟ قالَ: نَعَمْ. فَقالَ لَسْتَ مِن الفُقَراءِ.** (محمّد ص) <از صحابه یکی به نزدیک سیّد(ع) درآمد، گفت: **یا رَسولَ اللّٰه** من از جملهٔ فقرا هستم یا نه؟ گفت:> تو را زنی و خانه‌ای هست که آنجا بازگردی و در آن مسکن بدان زن بیاسایی؟ گفت: آری. گفت: تو از جملهٔ فقرا نیستی. **تصفیه: ۱۳۱ ●**

۶۳۹. **اَللّٰهُ اَلطَفُ بِعِبادِهِ مِن هٰذا الطَّیرِ بِوَلَدِها.** (محمّد ص) <پیامبر به پرنده‌ای که از دوری بچه‌اش بیقرار بود اشاره کرد و گفت:> خدا به بندگانش مهربان‌تر از این پرنده است نسبت به فرزندش. **روح: ۳۹۲.**

۶۴۰. **اَللّٰهُ** بَس **و ما سِواهُ** هَوَس **و انقَطَعَ النَّفَسُ.** (ابوسعید ابی‌الخیر) خدا بس است و جز او هوس است و دیگر هیچ. **اسرار: ۲۸۵ ؛ نفحات: ۳۰۵.**

۶۴۱. **اَللّٰهُ جَمیلٌ یُحِبُّ الجَمالَ و طَیِّبٌ یُحِبُّ الطَّیِّبَ.** (   ) خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد و پاک است و پاک را دوست دارد. **معارف ج ۱: ۳۰۷.**

۶۴۲. **اَللّٰهُ عِبارَةٌ عَن الهُوِیَّةِ.** <ابن عباس را پرسیدند: اللّه چه معنی دارد؟ گفت:> اللّه عبارت از «هویت» است. **تمهید: ۳۴۷.**

۶۴۳. **اَللّٰهُ فِی قُلُوبِ عِبادِهِ المُؤمِنِین.** <از مصطفی(ص) پرسیدند: **اَینَ اللّٰهُ؟ فَقالَ:**> خدا کجاست؟ گفت: در دل بندگان مؤمن خود. **تمهید: ۹۳ ●**

۶۴۴. **اَللّهُمَّ اَبسِطْ لِیَ الدُّنیا و زَهِّدْنِی فِیها.** (ابوبکر) خدایا دنیا بر من فراخ گردان، آنگاه مرا از آفت آن نگاه دار. **کشف:** ۸۰، ۷۹ •

۶۴۵. **اَللّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّکَ اَحَبَّ اِلَیَّ مِن سَمْعِي و بَصَرِی.** (   ) پروردگارا! دوستی خودت را برای من از گوش و چشم دوست‌دارتر بفرما. **لمعات:** ۱۱۹ •

۶۴۶. **اَللّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ اَهلِ بَیتِي کِفافاً قُوتَ یَومٍ بِیَومٍ.** (محمّد ص) پروردگارا روزی خاندان مرا به اندازهٔ نیاز روزانه‌شان قرار دِه. **تعرّف:** ۱۲۴۰.

۶۴۷. **اَللّهُمَّ اجْعَلْ لَنا بِها قَراراً و رِزْقاً حَسَناً.** (شهاب‌الدین سهروردی) <شیخ **رَحمَةُ اللّهِ عَلَیه** گفت: مسافر چون در شهر خواهد رفت، بگوید:> پروردگارا ما را در آن آرام و رزق نیکو قرار ده. **عوارف:** ۷۰.

۶۴۸. **اَللّهُمَّ اجْعَلْ لِي نُوراً فِی قَلْبِي.** (محمّد ص) پروردگارا نوری در قلبم قرار ده. **مشارق:** ۴۰۳.

۶۴۹. **اَللّهُمَّ اجْعَلْنا (اِجْعَلْنِي) مِن اُمَّةِ مُحَمَّدٍ.** (موسیٰ ع) پروردگارا ما را (مرا) از امّت محمّد(ص) قرار ده. **تمهید:** ۲، ۴۶، ۱۳۳.

۶۵۰. **اَللّهُمَّ اجْعَلْنِي لِاَحْسَنِ عِبادِکَ داراً فَیَقُولُ یا دَنِیَّةُ یـا لاشَیْءُ لاأَرْضِـیکَ لَـهُ.** <روز قیامت دنیا گوید:> پروردگارا مرا خانهٔ بهترین بندگانت قرارده، گوید: ای پست، ای هیچ، رضا ندهم تو جایگاه او شوی. **روح:** ۴۴۰.

۶۵۱. **اَللّهُمَّ اجْعَلْنِي مَحْسُوداً لاتَجْعَلْنِي مَرحُوماً.** (محمّد ص) خدایا مرا مورد رشک مردم ساز، نه مورد ترحّم ایشان. **تعرّف:** ۱۱۷.

۶۵۲. **اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ اَدَباً و لاتَجْعَلْهُ غَضَباً.** <جعفر صادق **رَضِیَ اللّه** وقتی مصیبتی رسیدی، گفتی:> پروردگارا آن را جهت تأدیب قرار دِه نه برای عقوبت. **اوراد:** ۲۷۱؛ **عینیه:** ۹.

۶۵۳. **اَللّهُمَّ اجْعَلْ هَمِّی هَمّاً واحِداً.** <مصطفی در مقام مناجات می‌گفت:> (محمّد ص) پروردگارا همّت مرا یگانه و بی‌تزلزل گردان. **کاشف:** ۹۲.

۶۵۴. **اَللّهُمَّ احْشُرْنا فِی زُمْرَةِ الاَبرارِ و الحِقْنا دَرَجاتِ الاَخیارِ.** (   ) پروردگارا ما را با

ابرار محشور ساز و به مرتبهٔ اخیار ملحق گردان. **سیرت: ۴۱.**

۶۵۵. **اَللّهُمَّ اَحْيِنِي ما عَلِمْتَ الحَياةَ خَيراً لِي و تَوَفَّنِي ما عَلِمْتَ الوَفاةَ خَيراً لِي.** (محمّد ص) پروردگارا چنان حیاتی به من ارزانی دار که خود چنان زیستنی را برای من می‌پسندی و آن گونه بمیران که خود چنان مردنی را برای من می‌پسندی. **تمهید: ۳۲۲؛ قشیریه: ۵۷۵.**

۶۵۶. **اَللّهُمَّ اَحْيِنِي مِسكِيناً و اَمِتْنِي مِسكِيناً و احشُرْنِي فِي زُمْرَةِ المَساكِينِ.** **تعرّف: ۹۸، ۱۲۶۳، ۱۴۶۹؛ کشف: ۲۲، ۶۸؛ تمهید: ۲۱؛ انسان: ۳۳۲؛ الطیور: ۵؛ اوراد: ۳۴۱ ; ← الف ۱۳۴.**

۶۵۷. **اَللّهُمَّ اَحْيِنِي مِسكِيناً و اَمِتْنِي مِسكِيناً و احشُرْنِي يَومَ القِيامَةِ فِي زُمْرَةِ المَساكِينِ.** (محمّد ص) پروردگارا مرا تهیدست زنده کن و تهیدست بمیران و با تهیدستان به رستاخیز برانگیزان. **مقامات: ۲۱۱، ۲۲۵ ❁**

۶۵۸. **اَللّهُمَّ اخْبَأْ الجَنَّةَ فِي خَبايا غَيبِکَ حَتّیٰ تُعْبَدَ بِغَيرِ واسِطَةٍ.** (شبلی) بار خدایا بهشت و دوزخ را به خبایای غیب خویش پنهان کن تا تو را از برای آن نپرستند. **کشف: ۴۲۹ ❁**

۶۵۹. **اَللّهُمَّ ارزُقْ لَنا بِها قَراراً و رِزْقاً حَسَناً.** **اوراد: ۱۶۴ ; ← الف ۶۴۷.**

۶۶۰. **اَللّهُمَّ ارزُقْنا شَفاعَةَ مُحَمَّدٍ.** (   ) پروردگارا شفاعت محمّد(ص) را بر ما روزی کن. **تمهید: ۲.**

۶۶۱. **اَللّهُمَّ ارزُقْنِي عَينَينِ هَطّالَتَينِ.** **معارف ج ۱: ۱۸۱؛ اوراد: ۲۳۸ ; ← الف ۶۶۲.**

۶۶۲. **اَللّهُمَّ ارزُقْنِي عَينَينِ هَطّالَتَينِ يَنْحَلُّ بِهِما عُقْدَةُ الهَمِّ.** (محمّد ص) پروردگارا مرا دو چشم اشکباری ده که گرهِ اندوه به وسیلهٔ آنها گشوده شود. **مناقب: ۵۳۸.**

۶۶۳. **اَللّهُمَّ اَرِنا الاَشياءَ كَما هِيَ.** (محمّد ص) بار خدایا بنمای ما را هر چیزی چنان که آن است. **کشف: ۲۳۱، ۵۲۶ ❁؛ تصفیه: ۱۶۵؛ تصوّف: ۱۲۹،۱۲۸؛ انسان: ۱۶۱، ۳۵۵، ۴۴۷؛ حقایق: ۲۱۱؛ مناهج: ۳۱۳.**

۶۶۴. **اَللّهُمَّ اَرِنا الحَقَّ حَقّاً و ارزُقْنا اتِّباعَهُ و اَرِنا الباطِلَ باطِلاً و ارزُقْنا اجْتِنابَهُ.** (محمّد ص) خداوندا حق را بر ما حق جلوه ده و پیروی از آن را نصیب ما گردان و باطل را باطل

بنمایان، و پرهیز از آن را بر ما عطا کن. **مرصاد: ۳۶۴.**

۶۶۵. **اَللّهُمَّ اَسألُکَ لَذَّةَ النَّظَرِ اِلیٰ وَجْهِکَ و الشَّوقَ اِلیٰ لِقائِکَ.** (محمّد ص) پروردگارا لذّت نگریستن بر جمال تو و شوق دیدار تو را از درگاه تو می‌خواهم. **تمهید: ۳۳۵.**

۶۶۶. **اَللّهُمَّ اشکُرْ لِی عَنکَ فَاِنَّ شُکْرِی لَکَ لایَفِی بِحَقِّکَ.** (سهل بن عبداللّه تستری) بار خدایا مرا طاقت آن نیست که شکر نِعَم تو بگزارم، هم تو به کرمِ خود، شکرِ من، خود را بیار. **روح: ۲۶ ٭**

۶۶۷. **اَللّهُمَّ اَعِزِّ الاِسلامَ بِعُمَرَ اَو بِاَبِي‌جَهْلٍ.** (محمّد ص) پروردگارا با عمَر و یا ابوجهل به اسلام عزّت دِه. **مرصاد: ۴۱۸.**

۶۶۸. **اَللّهُمَّ اَعْطِ مُنْفِقاً خَلَفاً و اَعْطِ مُمْسِکاً تَلَفاً.** <رسول(ص) فرمود که هر روز دو مَلَک ندا کنند و گویند:> ای بار خدای، هر که به داد و بخشش مشغول است، مکافاتِ او کن به زیادتی نعمت و هر آن که امساک می‌کند، مال او نیست گردان. **تصفیه: ۲۲۳ ؛ عوارف: ۱۱۷ ٭**

۶۶۹. **اَللّهُمَّ اَعْطِنِی نُوراً فِی وَجْهِی و نُوراً فِی جَسَدِی و نُوراً فِی قَلْبِي و نُوراً فِی اَعضائِي و نُوراً فِی عِظامِی.** (محمّد ص) پروردگارا نوری به چهره و نوری به جسم و نوری به قلب و نوری به اعضا و نوری به استخوان‌های من ارزانی دار. **تمهید: ۳۲۳، ۳۲۵.**

۶۷۰. **اَللّهُمَّ اَعْمِ عَینَیَّ.** (عبداللّه زید) خداوندا چشم من کور گردان. **تمهید: ۳۳ ٭**

۶۷۱. **اَللّهُمَّ اَعِنِّی عَلیٰ سَکَراتِ المَوتِ و مُنکَراتِهِ.** (محمّد ص) پروردگارا در سکرات و منکرات مرگ مرا یاری کن. **مناقب: ۵۲۹.**

۶۷۲. **اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي و لا عُذْرَ لِي.** (داود ع) پروردگارا مرا ببخشای که عذری مرا نیست. **روح: ۵۱۷.**

۶۷۳. **اَللّهُمَّ اَقِلْنِي عَثْرَتِي و اَقِمْنِي مِن صَرْعَتِي، فَاِنِّي لااَعُودُ.** ( ) پروردگارا از لغزشم در گذر و مرا از بستر بیماری برخیزان، دوباره بر سر شرارت باز نمی‌گردم. **روح: ۲۸۱.**

۶۷۴. **اَللّهُمَّ اَکْلانِي کَلاءَةَ الوَلِیدِ.** (محمّد ص) پروردگارا مرا نگهدار چون نگهداشتن کودکان



خرد. **تعرّف: ۱۵۱ ٭، ۸۱۶، ۱۲۹۹ ؛ روضة: ۱۸۱ تا ۱۸۳ ؛ نفحات: ۱۵۶.**

۶۷۵. اَللّهُمَّ اِنَّ السَّماءَ سَماؤُکَ و الاَرْضَ اَرْضُکَ و ما بَینَهُما لَکَ، اِئْتَ بِمُحَمَّدٍ. (معروف کرخی) پروردگارا آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است از آنِ توست، محمّد را بازدِه. **قشیریه: ۶۹۵.**

۶۷۶. اَللّهُمَّ اَنتَ رَبِّی و اَنا عَبْدُکَ. (محمّد ص) خدایا تو پروردگار منی و من بندهٔ تو ام. **مجالس: ۹۴.**

۶۷۷. اَللّهُمَّ اِنِّی اَسْاَلُکَ شَهْوَةَ التَّوبَةِ. (حارث محاسبی) پروردگارا شهوت توبه را از تو می‌خواهم. **قشیریه: ۱۴۱.**

۶۷۸. اَللّهُمَّ اِنِّی اَسْاَلُکَ العَفْوَ و العافِیَةَ. (محمّد ص) پروردگارا عفو و عافیت را از تو می‌خواهم. **تمهید: ۲۱.**

۶۷۹. اَللّهُمَّ اِنِّی اَسْلَمْتُ نَفْسِی اِلَیکَ و فَوَّضْتُ اَمْرِی اِلَیکَ. <سیّد عالم(ع) بعد از هر نماز فرض که بگذاردی این اشارت بکردی:> پروردگارا نفْس خود را به تو تسلیم کردم و کار خود را به تو واگذاشتم. **تصفیه: ۱۱۵.**

۶۸۰. اَللّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِن الخُبْثِ و الخَبائِثِ. <چون در مستراح خواهد رفت بگوید:> (   ) ای بار خدای با پناه حضرت تو آمدم از شرّ دیو نر و دیو ماده. **عوارف: ۱۲۵ ٭**

۶۸۱. اَللّهُمَّ اِنِّی اَعوذُ بِکَ مِن الشِّرکِ الخَفِیِّ. (محمّد ص) پروردگارا از شرک پنهان به تو پناه می‌آورم. **تمهید: ۲۱۴.**

۶۸۲. اَللّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِن الشِّقاقِ و النِّفاقِ و سُوءِ الاَخلاقِ. (محمّد ص) پروردگارا از ناسازگاری و نفاق و بدخویی به تو پناه می‌آورم. **مرصاد: ۳۹۶.**

۶۸۳. اَللّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِن عَذابِ القَبْرِ. (محمّد ص) پروردگارا از عذاب قبر به تو پناه می‌آورم. **تمهید: ۲۸۸.**

۶۸۴. اَللّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِن عِلْمٍ لایَنْفَعُ و مِن عَمَلٍ لایَرفَعُ. (محمّد ص) ای بار خدای! پناه

می‌گیرم به تو از علم بی‌منفعت و از عملی که آن را قدر و رفعت نبود. **رسائل: ۳۳** *

۶۸۵. **اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِن الکُفْرِ.** (محمّد ص) پروردگارا از کفر به تو پناه می‌آورم. **تمهید:** ۲۱۴.

۶۸۶. **اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِن وَعْثاءِ السَّفَرِ و کَآبَةِ المُنقَلَبِ و سُوءِ المَنظَرِ فِی الاَهلِ و المالِ و الوَلَدِ.** (شهاب‌الدین سهروردی) پروردگارا از رنج سفر و غم و بدحالی بازگشت و نگاه بد نسبت به زن و مال و فرزند به تو پناه می‌برم. **عوارف:** ۶۹؛ **قشیریه:** ۴۸۶.

۶۸۷. **اَللّٰهُمَّ اهْدِ قَومي فَاِنَّهُم لایَعْلَمُون.** (محمّد ص) خداوندا امّتِ مرا هدایت کن که آنان نادانند. **تعرّف:** ۸۷۸، ۱۲۵۹؛ **روح:** ۲۵۰، ۴۱۳؛ **مرصاد:** ۱۵۶؛ **کاشف:** ۳۱؛ **مشارق:** ۴۵۶؛ **مناقب:** ۹۴۶.

۶۸۸. **اَللّٰهُمَّ بارِکْ لِي فِي المَوتِ و فِيما بَعْدَ المَوتِ.** (محمّد ص) پروردگارا آنچه در مرگ و پس از مرگ است بر من مبارک گردان. **مناقب:** ۹۷۰.

۶۸۹. **اَللّٰهُمَّ بِکَ اَحْياءُ و بِکَ اَمُوتُ.** ( ) خداوندا به تو زنده‌ام و از تو می‌میرم. **تمهید:** ۳۲۰، ۳۲۱ *

۶۹۰. **اَللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِی بِنُورِ وَجْهِکَ الکَرِيمِ.** (محمّد ص) پروردگارا به نور جمال گرامی خود، چهره‌ام را سپید گردان. **تمهید:** ۲۶۴.

۶۹۱. **اَللّٰهُمَّ حَبِّبْ لِي الفَقْرَ.** (ابوالحسن درّاج) پروردگارا فقر را محبوب من کن. **سیرت:** ۷۰.

۶۹۲. **اَللّٰهُمَّ سَلِّطْ عَلَيهِ کَلْباً مِن کِلابِکَ.** (محمّد ص) خداوندا سگی از سگانت را بر او [عتبة بن ابی‌لهب] چیره‌ساز. **تعرّف:** ۵۸۰.

۶۹۳. **اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِن النِّفاقِ.** (محمّد ص) بار خدایا دلم را از نفاق پاک گردان. **کشف:** ۳۷۵ *

۶۹۴. **اَللّٰهُمَّ قَضَيتَ حَوائِجَ الکُلِّ و لَمْ تَقْضَ حاجَتِي.** <مردی در طواف کعبه می‌گفت:> **یا رَبّ!** حاجت همگنان رواکردی مگر حاجت من. **قشیریه:** ۶۷۳ *

۶۹۵. **اَللّٰهُمَّ لاتَجْعَلْ لِفاجِرٍ عِندي يَداً فَيُحِبُّهُ قَلْبِي.** (محمّد ص) پروردگارا در نزد من به

گنهکاری چنان نفوذی مده که دلم او را دوست بدارد. **اوراد: ۱۰۷.**

۶۹۶. **اَللّٰهُمَّ لاتَجْعَلْ لِي قَطُّ رَغِيفاً اَدَّخِرُهُ لِغَدٍ.** (ابوالحسين درّاج) پروردگارا هرگز گردهٔ نانی برای من روزی مکن تا آن را برای فردای خود ذخیره کنم. **سیرت: ۷۰.**

۶۹۷. **اَللّٰهُمَّ لاتَجْعَلْ وَفاتِي فِي يَومٍ مَطِيرٍ.** (ابن خفیف) خداوندا وفات من در روز باران مکن. **سیرت: ۲۰۷** •

۶۹۸. **اَللّٰهُمَّ لاتَحْرِمْنا مِن صُحبَةِ مُحَمَّدٍ.** ( ) پروردگارا از مصاحبت محمّد ما را محروم مگردان. **تمهید: ۲.**

۶۹۹. **اَللّٰهُمَّ لاتُعَذِّبْنِي بِذُلِّ الحِجابِ.** (ذوالنون) خداوندا مرا به ذُلّ حجاب عذاب مکن. **تذکره: ۱۴۸** •

۷۰۰. **اَللّٰهُمَّ لاتَكِلْنِي اِلىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَينٍ و لا اَقَلَّ مِن ذٰلِكَ.** (محمّد ص) [پروردگارا] مرا یک چشم به هم زدن به خود بازمگذار و نه کم از آن. **نفحات: ۱۴۷، ۳۰۶** •

۷۰۱. **اَللّٰهُمَّ لا عَيشَ اِلّا عَيشُ الآخِرَةِ فَاَكْرِمِ الاَنصارَ و المُهاجَرَةَ.** (محمّد ص) پروردگارا خوشیی جز خوشیِ آخرت نیست، پس انصار و مهاجران را گرامی بدار. **قشیریه: ۵۹۳.**

۷۰۲. **اَللّٰهُمَّ مَتِّعْنِي بِسَمْعِي و بَصَرِي و اجْعَلْهُ الوارِثَ مِنِّي.** (محمّد ص) بار خدایا مرا برخوردار به گوش و چشمم [کن] و هر یک را ارث برندهٔ از من قرار ده. **لمعات: ۶۰** •

۷۰۳. **اَللّٰهُ مَصْدَرُ المَوجُوداتِ.** (حلاج) خدا سرچشمهٔ موجودات است. **تمهید: ۲۵۷.**

۷۰۴. **اَللّٰهُمَّ مَن شَغَلَنِي عَنكَ فَاشْغَلْهُ بِكَ عَنِّي.** (علی غضائری) پروردگارا هر کس مرا از تو باز دارد، او را از من به خود مشغول گردان. **نفحات: ۵۴.**

۷۰۵. **اَللّٰهُمَّ مَهْما عَذَّبْتَنِي بِشَيْءٍ فَلاتُعَذِّبْنِي بِذُلِّ الحِجابِ.** (سریّ سقطی) بار خدایا به هر چه خواهی عذاب کن امّا به حجاب عذاب مکن که من طاقت عذاب حجاب ندارم. **کشف: ۱۳۷؛ روح: ۵** •**؛ عوارف: ۳۰.**

۷۰۶. **اَللّٰهُمَّ نَبِّهْنا عَن نَومَةِ الغافِلِينَ.** (محمّد ص) خداوندا ما را از خواب غفلت برانگیزان.

تعرّف: ۱۱۸۸.

۷۰۷. **اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ نَفْسي اَنتَ تَتَوَفّاها، لَکَ مَماتُها و مَحياها اِنْ اَمْسَکْتَها فَاَنتَ مالِکُها فَاغْفِرْ لَها و اِنْ اَرْسَلْتَها فَاعْصِمْها بِما تَعْصِمُ بِهِ عِبادَکَ الصّالِحِين.** (محمّد ص) <پیامبر به وقت خواب می‌خواند:> پروردگارا این نفْس من است، تو آن را به تمامی بازپس می‌گیری، مرگ و زندگی آن برای توست، اگر از بازگرداندن آن امتناع کنی تو مالک آنی، او را بیامرز؛ و اگر آن را بازفرستی، چنان که بندگان صالح خود را از خطا و گناه مصون می‌داری، مصونش بدار. **تمهید: ۱۵۴.**

۷۰۸. **اَللّٰهُمَّ هٰؤلاءِ عِبادُکَ اجتَمَعُوا لِقَتْلي تَقَرُّباً اِلَيکَ و تَعَصُّباً لِدِينِکَ فَاغفِرْ لَهُم.** (حلاج) پروردگارا اینان بندگان تو اند که برای تقرّب به تو و تعصّب دین تو به کُشتن من گرد آمده‌اند، بر آنان ببخشای. **مشارق: ۳۴۳.**

۷۰۹. **اَللّٰهُمَّ يَسِّرْ حِسابَ اُمَّتِي.** (محمّد ص) خداوندا حساب امّت مرا آسان گردان. **تعرّف: ۵۲۴.**

۷۱۰. **اَللّٰهُ و النَّبِيُّ و الدِّينُ القَوِيُّ و التَکبِيرُ الجَهِيرُ و تِلکَ الجَماهِيرُ الطَّرِيقُ اِلیٰ اللّٰهِ مَعَ مُحمّدِ بنِ عبدِاللّٰهِ.** (   ) خدا و پیامبر و دین استوار و تکبیر آشکار، این همهٔ راه به سوی خداست با پیامبر. **روح: ۵۲۸.**

۷۱۱. **اَللّٰهُ و هُوَ اِخبارٌ عَن قُدْرَتِهِ، ثُمَّ اَعْقَبَهُ بِاِسْمِ الرَّحمٰنِ لِاَنَّهُ غَذاهُم بِنِعمَتِهِ ثُمَّ قالَ: الرَّحِيمُ لِاَنَّهُ غَفَرَ لَهُم فِي الاِنتِهاءِ بِرَحمَتِهِ فَکَاَنَّهُ عَرَفَهُم اَنَّهُ بِقُدرَتِهِ خَلَقَهُم و بِنِعمَتِهِ رَزَقَهُم و بِرَحمَتِهِ غَفَرَ لَهُم و اَعتَقَهُم.** (شهاب‌الدین سمعانی) اوّل گفت: **اللّٰه** و این کلمه خبردادن بود از نهایت قدرت، پس گفت: **رحمن** و این اشارت کردن بود به تغذیه و تربیت به نعمت. پس گفت: **الرحیم**، و این اعلام بود به رحمت و در نهایت چنانستی که با بندگان خود خطاب کرد که به قدرت‌تان بیافریدم و به نعمت‌تان بپروردم و به رحمت‌تان بیامرزیدم [و آزادتان کردم]. **روح: ۱۱●**

۷۱۲. **اِلٰهي اِجْعَلْني لِاَخَسِّ عِبادِکَ جَزاءً فَيَقُولُ: يا دُنْيا يا دَنِيَّةٌ يا لاشَيءُ لاأَرْضاکَ لَهُ.**

(محمّد ص) <در روز قیامت دنیا بیاید آراسته و گوید:> خدایا مرا بهرهٔ کم‌پاداش‌ترین بندگان خودساز، خداگوید: ای دنیا، ای پست، ای ناچیز تو را بدو نبخشم. **تعرّف: ۱۲۷، ۱۲۸** ❁

۷۱۳. **اِلٰهی اِذا آلَ اَمْرَ الفَقْرِ اِلیٰ مِثْلِ هٰذا، لَاُذْعِنُ بِقَبْضِی اِلَیکَ.** <پرسیدند: یا ذوالنون **ما الفَقرُ**؟ چون آن سخن استماع کرد سر سوی آسمان کرد و گفت:> پروردگارا چون کار فقر به چون منی واگذار شود، بر گرفتن جانم آماده‌ام. **اوحدی: ۷۳.**

۷۱۴. **اِلٰهی اِرْضَ بِي مُحِبّاً فِي اَنْ لَمْ‌تَرْضَ بِي مُحِبّاً فَارضَ بِي عَبْداً فَاِنْ لَمْ‌تَرْضَ بِي عَبْداً فَارْضَ بِي کَلْباً.** (یکی از اهل طریقت) خداوندا به دوستیم بپسند و اگر به دوستیم نپسندی به بندگی بپسند و اگر به بندگی نپسندی به سگان درگاه خودم پَسند. **روح: ۱۲۶** ❁

۷۱۵. **اِلٰهی اِشْتَدَّ شَوقِي اِلَیکَ فَعَجِّلْ قُدُومِي عَلَیکَ.** <فتح مروزی در حالت نزع با خود چیزی می‌گفت، گوش به او داشتند، می‌گفت:> پروردگارا اشتیاقم به تو افزون شده است. به گام‌های من به سوی خویش شتاب بخش. **نفحات: ۴۸.**

۷۱۶. **اِلٰهی اِلیٰ مَتیٰ تَقْتُلُ الُمحِبّینَ؟ قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: اِلیٰ اَنْ اَجِدَ لَهُم الدِّیَةَ. قُلْتُ یا رَبِّ و ما دِیَتُکَ؟ قالَ: لِقائِي و جَمالِي دِیَةُ الُمحِبّینَ.** (شبلی) بار خدایا محبّان خود را تا چند کُشی؟ گفت: چندان که دیت یابم. گفتم: دیت ایشان چه باشد؟ گفت: جمال لقای من دیت ایشان باشد. **تمهید: ۲۳۵** ❁

۷۱۷. **اِلٰهی اِنْ اَدْخَلْتَنِي الجَنَّةَ فَبِعَدْلِکَ و اِنْ جَعَلْتَنِي لِلْوِصالِ اَهلاً فَبِفَضْلِکَ.** (شبلی) بار خدایا اگر به جنّت عدن فرود آری، عدل تو است و اگر اهل وصالم گردانی، فضل تو است. **روح: ۲۰۰** ❁

۷۱۸. **اِلٰهی، اَنْتَ تَعْلَمُ عَجزِي عَن مَواضِعِ شُکْرِکَ فَاشْکُرْ نَفْسَکَ عَنِّي فَاِنَّهُ الشُکْرُ لا غَیرُهُ.** (حلاج) پروردگارا تو ناتوانی مرا از سپاسگزاری خویش می‌دانی، پس از جانب من خود را سپاس گوی زیرا که تنها آن شکر است نه غیر آن. **طبقات: ۳۸۵.**

۷۱۹. **اِلٰهِي اِنْ قُلْتُ يَوماً: سُبْحانِي ما اَعْظَمَ شَأنِي، فَاَنَا اليَومَ كافِرٌ مَجُوسِيٌّ اَقْطَعُ زُنّـارِي و اَقُولُ: اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ و اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ.** <ابویزید به وقت مـردن زنّاری خواست و به میان بست و گفت:> خداوندا اگر روزی **«سُبحانِي ما اَعظَمَ شَأنِي»** گفتم، من کافر گبرم، زنارم را می‌برم و می‌گویم: **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ و اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ.** **تمهید: ۲۴۱.**

۷۲۰. **اِلٰهِي اِنَّكَ حَلِيمٌ و لا صَبْرَ لِي مَعَ حِلْمِكَ.** (زندانی مظلوم) خداوندا حلم تو را نـهایت نیست امّا مرا با حلم تو صبر نماند. **روح: ۲۸۰** ❁

۷۲۱. **اِلٰهِي اِنْ لَمْ اَكُنْ حاضِراً فَاَينَ كُـنْتَ؟ فَـاَهْلَكَ اللّٰـهُ المَلِكَ و دارَهُ.** <حـجره‌ای بـود عجوزه‌ای را در جوار ملِکی، روز آن عجوزه بیرون شد. چون باز آمد آن پادشاه خانهٔ او خراب کرده بود، از سر اضطرار گفت:> خداوندا اگر من حاضر نبودم، پس تو کجا بودی؟ خداوند آن پادشاه و قصرش را نابود کرد. **روح: ۳۸۱.**

۷۲۲. **اِلٰهِي اِنْ مَشَيتُ اِلىٰ بَلائِي بِقَدَمِي فَكَم قَرَعْتُ سِنَّ نَدَمِي، اِلٰهِي فِعْلِي يَسْكُتُنِي و فَقْرِي يَنْطِقُنِي فَاعْطِفْ اِنْ رَثَّت عَلَيَّ لِبْسَةُ التَّقوىٰ لَمْ يَخْلَقْ بُرْدُ الرَّجاءِ و المُنىٰ.** (جوان فـاسق) خداوندا اگر با قدم خود به سوی بلا رفتم، دندان پشیمانی بسیار بر هم ساییدم. خداوندا عملم به خاموشی‌ام وامی‌دارد، و نیازمندی‌ام به سخن برمی‌انگیزد، مهربانی خود را از من دریغ مدار، اگر جامهٔ تقوای من کهنه شده است، دیبای امید و آرزویم همواره تازه است. **روح: ۲۶۶.**

۷۲۳. **اِلٰهِي اَيُّ عِبادِكَ اَعَزُّ عَلَيكَ؟ فَقالَ تَعالىٰ الوَرِعُونَ الَّـذِين يَجْـتَنِبونَ عَـن الشُّـبَهاتِ.** <موسی **عَلَيه السَّلام** در آن وقت که به طور می‌رفت، گفت:> بر درگاه تو از بندگان تو کدام عزیزتر است؟ خطاب آمد آنان که احترازکنندگان و صاحب ورعان باشند و از شروع شبهات دور باشند. **تصفیه: ۹۴** ❁

۷۲۴. **اِلٰهِي بِسِتْرِكَ غُشِيْنا فَلَو رَفَعْتَ عَنّا غِطائَكَ لَافْتَضَحْنا.** (بایزید بسطامی) بار خدایا در پردهٔ تو مستوریم و اگر پوشش از ما بگیری رسوایانیم. **اسرار: ۲۵۳** ●

۷۲۵. **اِلٰهِی تَجِدُ مَن تُعَذِّبُهُ غَیرِی و لا اَجِدُ مَن یَرحَمُنِی غَیرَکَ.** <اعرابی دعا می‌کرد> بار خدایا تو جز از من یابی که عقوبت کنی امّا من جز از تو نیابم که بر من رحمت کند. **روح:** ۵۳۹*

۷۲۶. **اِلٰهِی تُرِیدُ المَعْصِیَةَ مِن العِبادِ و تُبغِضُها. قالَ جلَّ جَلالُهُ: ذٰلِکَ تَأسِیسٌ لِعَفوِی.** (موسیٰ ع) پروردگارا، گناه بندگان خواهی و بر آن خشم می‌گیری. خداوند **جَلَّ جَلالُه** گفت: این پی‌افکندن پایهٔ عفو من است. **روح:** ۳۶۸.

۷۲۷. **اِلٰهِی لِمَ تَرزِقُ الاَحمَقَ و تَحْرِمُ الکَیِّسَ؟ فَقالَ جَلَّ جَلالُهُ: لِیَعْلَمَ الکَیِّسُ اَنَّ الرِّزقَ بِالقِسْمَةِ لا بِالکِیاسَةِ.** (موسیٰ ع) خداوندا چرا به احمق روزی می‌دهی و زیرک و هوشمند را محروم می‌داری؟ گفت: تا زیرک بداند که روزی به قسمت است نه به هوشمندی و زیرکی. **روح:** ۳۷۱.

۷۲۸. **اِلٰهِی لِی ما لَیسَ لَکَ.** (موسیٰ ع) خدایا در کلبهٔ گدایی ما چیزی است که در خزانهٔ تو نیست. **روح:** ۵۶۲*

۷۲۹. **اِلٰهِی ما اِزارُکَ؟ قالَ: اَلعَظَمَةُ. فَقالَ: فَما رِداءُکَ؟ قال: اَلکِبرِیاءُ. فَقالَ: فَما قَمِیصُکَ؟ قالَ: یا ابنَ عِمْران لَقَدْ سَأَلْتَنِی عَن اَمْرٍ عَظِیمٍ، فَقالَ: قَمِیصِی رَحْمَتِی فَمَن رَجاها اَلبَسْتُها اِیّاهُ.** (موسیٰ ع). خدایا ازار تو چیست؟ گفت: عظمت، گفت: ردای تو چیست؟ گفت: کبریا، گفت: قمیص تو چیست؟ گفت: **یا ابن عمران** از کاری عظیم سؤال کردی، قمیص من رحمت من است. هر که به رحمت من امید دارد، قمیص رحمت در وی پوشانم. **روح:** ۶۰*

۷۳۰. **اِلٰهِی ما الحِکْمَةُ مِن خَلْقِی؟ اَلحِکْمَةُ مِن خَلْقِکَ رُؤیَتِی فِی مِرآةِ رُوحِکَ و مَحَبَّتِی فِی قَلْبِکَ.** (ابوبکر دقّاق) خداوندا در آفریدن من چه حکمت است؟ جواب آمد: حکمت آن است که جمال خود را در آئینهٔ روح تو بینم و محبّت خود در دل تو افکنم. **تمهید:** ۲۷۲*

۷۳۱. **اِلٰهِی ماذَکَرْتُکَ اِلّا عَن غَفْلَةٍ و ماعَبَدْتُکَ اِلّا عَن فَتْرَةٍ.** (بایزید بسطامی) هرگز یاد

نکردم تو را مگر از سر غفلت و هرگز تو را نپرستیدم مگر از سر فترت. **طبقات: ۱۰۵** ❁ ؛ **نفحات: ۵۷.**

۷۳۲. اِلٰهِی مِسْكِینٌ جالَسَ مِسْكِیناً. <سلیمان(ع) ... پیوسته زنبیل بافتی از برگ خرما و از آن کسبِ حلال قوت ساختی و آنگه طلب درویشی کردی ... و آن نان جوِین با وی بخوردی و گفتی:> بار خدایا! نظر کن به حقّ این همنشین من به من. [درویشی با درویشی همنشین است.] **تصفیه: ۳۵** ❁

۷۳۳. اِلٰهِی مِن بَیتِی اَخْرَجْتَنِی و اِلیٰ بَیتِکَ ما اَوصَلْتَنِی و فِی الطَّرِیقِ تَرَکْتَنِی فَعَلیٰ مَن اَحَلْتَنِی. (پیرزنی دل سوخته) الهی از زاویهٔ خودم برانگیختی و به خانهٔ خود نرسانیدی و در راهم رها کردی، آخر بگو به کیم حوالت می‌کنی؟ **روح: ۵۷۵** ❁

۷۳۴. اَ لَیسَ یَرانا اللّٰهُ فِی کُلِّ مَکانٍ؟ (طاوس یمانی) آیا خدا هر جا که باشیم ما را نمی‌بیند؟ **روح: ۳۵۷.**

۷۳۵. اِلیٰ ما تَحِنُّ قُلُوبُ اَهلِ المَعارِفِ؟ فَقالَ: اِلیٰ بِدایاتِ ما جَرَتْ لَهُم فِی الاَزَلِ فِی الحَضْرَةِ حالَةَ غَیبَتِهِم عَنها. <شبلی را پرسیدند:> دل عارفان به چه طربناک است؟ گفت: به آنچه در پیشگاه خدا روز ازل در غیاب آنان بر آنها مقدَّر شده است. **روح: ۱۵۷.**

۷۳۶. اِمّا البُکاءُ و اِمّا التَّباکِي اَو الحُزْنُ اَو التَحازُنُ. (   ) یا گریه و یا به گریندگان مانستن، یا اندوه و یا چون اندوهگینان بودن. **غزالی: ۳۲.**

۷۳۷. اِمّا اَنا و اِمّا اَنْتَ. <ابوالحسن نوری پیش جنید آمد و گفت: ای شیخ جنگ سخت است. گفتا چگونه؟ گفت: می‌گوید> یا من یا تو. **روح: ۳۵۹.**

۷۳۸. اَمّا اَنْتُنَّ فَزَوَّجَکُنَّ آباءُکُنَّ و اَمّا اَنا فَزَوَّجَنِی العَرْشُ تَبارَکَ و تَعالیٰ. (زینب بنت جحش) شما را پدرانتان تزویج می‌کنند و مرا عرش خدای تعالیٰ. **روح: ۴۱۲.**

۷۳۹. اَمّا اَنْتَ یا اَبابَکرٍ و المُؤمِنُونَ فَیُجْزَونَ بِذٰلِکَ فِی الدُّنْیا حَتّیٰ تَلْقُوا اللّٰهَ تَعالیٰ و لَیسَ لَکَ ذُنُوبٌ. (محمّد ص) اما ای ابوبکر تو و مؤمنان کیفر اعمال خود را در دنیا خواهید دید تا این که خدای تعالیٰ را بی‌گناه دیدار کنید. **تعرّف: ۱۰۲۲.**

۷۴۰. **اَمّا اِنّی کُنْتُ اُرِیدُ الصَّوْمَ و لٰکِنْ قَرِّبِیهِ سَاَصُومُ صَوماً مَکانَهُ.** <چون پیغمبر نزدیک ایشان [عایشه و حفصه] درآمد، گفتند: **اِنّا قَدْ خَبَأْنا لَکَ حِیساً** (ما خوراک حیس برای تو پنهان کرده‌ایم.) **قال**(ص):> (محمّد ص) امّا من عزم روزه داشتم. ولی آن را به نزد من آورید. در موعد و جای خود روزه می‌گیرم. **کشف: ۴۱۳.**

۷۴۱. **اَلْاِمارَةُ یَومَ القِیامَةِ النَّدامَةُ.** (محمّد ص) امیری، روز قیامت بجز ندامت نباشد. **کشف: ۱۲۳ ***

۷۴۲. **اَ ماسَمِعْتَ اَنَّ اللَّیلَ اَخْفیٰ لِلْوَیلِ.** (مثل) آیا نشنیده‌ای که شب پنهان کنندهٔ رسوایی و شرّ است. **روح: ۲۶۵.**

۷۴۳. **اَ ماعَلِمْتَ اَنَّ تَرْکَ الجَوابِ جَوابٌ.** (مثل) آیا نمی‌دانی که پاسخ نگفتن، خود پاسخ است. **فیه: ۱۵۱، ۳۲۳.**

۷۴۴. **اِمامُکُم وافِدُکُم اِلیٰ رَبِّکُم، فَلْیَنْظُرْ اَحَدُکُم مَن یَفْدِ اِلیٰ رَبِّهِ عَزَّوجَلَّ.** (محمّد ص) پیشوای شما به رسولی نزد خدایتان می‌رود، پس باید هر یک از شما بنگرد که چه کسی به عنوان فرستاده نزد پروردگار خود می‌رود. **تعرّف: ۶۰۶.**

۷۴۵. **اَمّا لَمَّةُ المَلَکِ، فَاِیعادُ بِالخَیرِ و تکذِیبُ بِالشَّرِّ.** (محمّد ص) **کاشف: ۸۵** ; ← **الف ۱۲۳۴.**

۷۴۶. **اَلْاِمامُ ضامِنٌ.** (محمّد ص) امام ضامن نماز خلق است. **تعرّف: ۱۷۷۶.**

۷۴۷. **اَلْاَمانَةُ تَجُرُّ الرِّزقَ و الخِیانَةُ تَجُرُّ الفَقْرَ.** (محمّد ص) امانت موجب روزی شود و خیانت سبب فقر. **مرصاد: ۵۲۵.**

۷۴۸. **اَلْاَمانَةُ تَحْقِیقُ التَّوحِیدِ عَلیٰ سَبِیلِ التَّفرِیدِ.** ( ) امانت، تحقیق توحید است بر راه تفرید. **روح: ۳۷۸.**

۷۴۹. **اُمَّةٌ مُذْنِبَةٌ و رَبٌّ غَفُورٌ.** (محمّد ص) <چون قلم بر لوح برفت و اسرار ازل ثبت کرد خطاب آمد که ای قلم بنویس:>. **روضة: ۱۵۷ ؛ روح: ۹۷** ; ← **الف ۷۵۰.**

۷۵۰. **اُمَّتِي اُمَّةٌ مَرحُومَةٌ، اُمَّتِي اُمَّةٌ مُذْنِبَةٌ و رَبٌّ غَفُورٌ، شَفاعَتِي لِاَهلِ الکَبائِرِ مِن اُمَّتِي.**

(محمّد ص) امّت من امّت آمرزیده شده است. امّت من امّت گنهکار است، و پروردگار آمرزشگر است. شفاعت من ازآنِ کسانی از امّت من است که مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند. **روح: ۳۰۶، ۳۷۲.**

۷۵۱. **أُمَّتي أُمَّةٌ مَرحُومَةٌ فِداؤُهُم بِأَيدِيهِم، يَومَ يُوضَعُ فِي يَمِينِهِ يَهُودِيٌّ و يَومَ يَوضَعُ فِي شِمالِهِ نَصرانِيٌّ و يُقالُ لَهُ هٰذا فِداؤُكَ مِنَ النّارِ.** (محمّد ص) امّت من، امّت آمرزیده است، فداشان به دستشان است، روزی که گذاشته می‌شود در سمت راستش یک یهودی و در سمت چپش یک نصرانی و گفته می‌شود: این فدای تو از آتش است. **تعرّف: ۸۸۰.**

۷۵۲. **أُمَّتي، أُمَّتي.** <فردا محمّد(ص) در قیامت چون سر از خاک بر آرَد، همهٔ پیغامبران گویند: **نَفْسي نَفْسي.** و وی گوید:> امّتم امّتم. **روح: ۲۱۱، ۲۴۶.**

۷۵۳. **أُمَّتي الغُرُّ المُحَجَّلُونَ مِن آثارِ الوُضُوءِ.** (محمّد ص) امّت من بر اثر وضو سپید پیشانی‌اند. **فریقین: ۵۷.**

۷۵۴. **اَجْذَتُ الدّابَّةَ.** (مثل) علفش [چهارپا] نیک دادم. **روح: ۴۱۵**

۷۵۵. **أُمِرْتُ اَنْ اَسْجُدَ عَلیٰ سَبْعَةِ آرابٍ.** (محمّد ص) امر شده‌ام که بر هفت عضو سجده کنم. **مرصاد: ۱۹۸، ۳۹۸.**

۷۵۶. **أُمِرْتُ اَنْ اُقاتِلَ النّاسَ حَتّیٰ يَقُولُوا لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ.** **تعرّف: ۵۳۶؛ مرصاد: ۶۴، ۳۳۵ ؛** ⟵ **الف ۷۵۸.**

۷۵۷. **أُمِرْتُ اَنْ اُقاتِلَ النّاسَ حَتّیٰ يَقُولُوا لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ، فَاِذا قالُوها عَصَمُوا مِنّي دِماءَهُم و اَموالَهُم.** **کاشف: ۹۷، ۹۸؛ مناهج: ۶۲ ؛** ⟵ **الف ۷۵۸.**

۷۵۸. **أُمِرْتُ اَنْ اُقاتِلَ النّاسَ حَتّیٰ يَقولوا لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ فَاِذا قالُوها عَصَموا مِنّي دِماءَهُم و اَموالَهُم اِلّا بِحَقِّها و حِسابُهُم عَلَی اللّٰهِ تَعالیٰ.** (محمّد ص) من مأمور هستم با مردم بجنگم تا **لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه** گویند، چون گفتند، مال و جانشان در امان است، و حساب کارشان با خداست. **تعرّف: ۵۷۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵؛ مفتاح: ۸۴، ۸۸.**

۷۵۹. **أُمِرْتُ بِمُداراتِ و الخُلْقِ الحَسَنِ و ماأُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ ما أُوذِيتُ.** (محمّد ص) به مدارا با

مردم و حُسن خُلق مأمور شدم و هیچ پیامبری چون من آزار ندیده است. **مناقب: ۱۰۳، ۱۵۳.**

۷۶۰. **أُمِرتُمْ بِالزّادِ و نُودِیَ فِیکُم بِالرَّحِیلِ و حُبِسَ اَوَّلُکُم لِآخِرِکُم و اَنتُم تَلْعَبُونَ.** (علی ع) شما به توشه برداشتن فرمان داده شده‌اید و ندای کوچ در میان شما داده شده است. و پیشینیان شما برای پسینیان بازداشته شده‌اند و شما به بازی مشغولید. **عینیه: ۷.**

۷۶۱. **اَلْاَمْرُ عَلیٰ ثَلاثَةِ اَحوالٍ: تَرْکُ الآفـاتِ ثُمَّ إِحْـداثُ الطّـاعاتِ ثُمَّ انـتِظارُ التُّـحَفِ و الکَراماتِ.** (یحیی بن معاذ) حقیقت راه مسلمانی بر سه حالت است؛ به ترک آفت بگفتن و از سر اخلاص طاعت آوردن، و منتظر کرامات و الطاف ربّانی بودن. **روح: ۲۷۰.**

۷۶۲. **اَمْرٌ لاتَدْرِي مَتیٰ یَلقاکَ، إِسْتَعِد لَهُ قَبْلَ اَنْ یَفْجاکَ.** (لقمان حکیم) کاری را که نمی‌دانی کی با تو رویارو خواهد شد، پیش از آن که ناگهانی بر تو درآید، خود را آمادهٔ آن کن. **عینیه: ۲۰.**

۷۶۳. **اَلْاَمْرُ لِلّٰهِ و الحُکْمُ لِلّٰهِ و الخَلْقُ لِلّٰهِ و الحَمْدُ لِلّٰهِ.** ( ) فرمان و حکم از آنِ خداست و خلق از آنِ خداست، و سپاس خدای راست. **روح: ۱۲۷.**

۷۶۴. **أُمِرْنا مَعاشِرَ الاَنبِیاءِ اَنْ نُکَلِّمَ النّاسَ عَلیٰ قَدْرِ عُقُولِهِم.** (محمّد ص) بر ما، گروه انبیا فرمان داده شده است که با مردم به اندازهٔ خردهایشان سخن گوییم. **اوراد: ۵۷.**

۷۶۵. **اَمْسَیتُ کُرْدِیّاً و اَصْبَحْتُ عَرَبِیّاً.** (ابن اخی ترک) شب کُرد بودم و صبح عرب شدم. **مناقب: ۷۳۷.**

۷۶۶. **اَمْواتٌ عِندَ الخَلْقِ و اَحْیاءٌ عِندَ الحَقِّ.** ( ) <چون بنده بمیرد، کلّ اعضاش از حرکت طبیعتش ممتنع گردد و لیکن باطن از شوق لبریز بود> با خلق مردگان و نزد حق زندگان. **مجالس: ۸۹.**

۷۶۷. **اَلْاُمُورُ مَرهُونَةٌ بِأَوقاتِها.** (مثل) کارها در گرو زمان خویش است. **مکاتبات: ۷۹؛ مناقب: ۶۸۳.**

۷۶۸. **اَنَا ابْنُ الاَزَلِ.** **روح: ۲۰۴ ; ← الف ۷۶۹.**

۷۶۹. اَنَا ابنُ الاَزَلِ و الاَبَدِ. (ابوبکر واسطی) من فرزند ازل و ابد هستم. **شطح: ۳۰۱، ۳۰۳.**

۷۷۰. اَنَا ابنُ امْرَأَةٍ کانَتْ تَأکُلُ القَدِیدَ فِی الجاهِلِیَّةِ. (محمّد ص) من فرزند زنی هستم که در جاهلیت گوشت خشک شده می‌خورد. **تمهید: ۱۶۲.**

۷۷۱. اَنَا ابنُ اِمرَأَةٍ مِن قُرَیَشٍ کانَتْ تَأکُلُ القَدِیدَ. (محمّد ص) من فرزند زنی از قریش هستم که گوشت خشک شده می‌خورد. **روح: ۵۱۵.**

۷۷۲. اَنَا اَبِیتُ عِندَ رَبِّی. **مناقب: ۸۴۷ ; ← الف ۱۳۸۴.**

۷۷۳. اِنَّ آخِرَ ما یَخرُجُ عَن رُؤُوسِ الصِّدِّیقِین، حُبُّ الرِّیاسَةِ. (محمّد ص، علی بن جعفر سیروانی کهین، مشایخ) **اسرار: ۱۹۶ ; ← الف ۱.**

۷۷۴. اَنَا اَدعُوکَ فَلاتُجِیبُ فَادعُونِی اُجِبکَ. (حدیث قدسی) بندهٔ من تو را می‌خوانم و اجابت نمی‌کنی، تو مرا بخوان تا اجابت در اجابت بینی. **روح: ۳۸۳ ❁**

۷۷۵. اَنَا اَستَحیِی مِمَّن یَستَحیِی عَنهُ المَلائِکَةُ. (محمّد ص) عثمان مردی است که فریشتگان آسمان و زمین از وی شرم دارند پس بر من واجب‌تر که از وی شرم دارم. **تصفیه: ۱۴۷ ❁**

۷۷۶. اَنَا اَشجَعُ النّاسِ. (محمّد ص) من دلیرترین مردمانم. **معارف ج ۱: ۲۷۶ ؛ مناقب: ۲۶۲.**

۷۷۷. اَنَا اَعرَفُکُم بِاللّهِ و اَخشاکُم مِنهُ. (محمّد ص) من خداشناس‌ترین و خداترس‌ترینِ شمایم. **عبهر: ۹۶.**

۷۷۸. اَنَا اَعَزُّ عَلیٰ اللّهِ مِن اَنْ یَدَعَنِی فِی التُّرابِ اَکثَرَ مِن ثَلاثِ لَیالٍ. (محمّد ص) من در نزد خداگرامی‌تر از آنم که بیش از سه شب مرا در خاک بگذارد. **تمهید: ۱۶۲.**

۷۷۹. اَنَا اَعلَمُ بِاَمرِ دِینِکُم و اَنتُم اَعلَمُ بِاُمورِ دُنیاکُم. (محمّد ص) من داناترین شما به امور دین شما هستم و شما داناترین به امور دنیایتان. **شمس: ۱۹۹.**

۷۸۰. اَنَا اَعلَمُکُم بِاللّهِ و اَخشاکُم مِنهُ. (محمّد ص) من خداشناس‌ترین و خداترس‌ترین شما هستم. **تعرّف: ۹۰۵، ۱۱۴۰ ؛ مرصاد: ۴۸۰.**

۷۸۱. اَنَا اَعلَمُکُم بِاللّهِ و اَخشاکُم لِلّهِ. **انسان: ۳۰۳ ؛ حقایق: ۱۳۸ ؛ مناقب: ۵۰۶ ; ← الف ۷۸۰.**

۷۸۲. اَنَا اَغْنَى الشُّرَكاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَن عَمِلَ لِي عَمَلاً اَشْرَكَ فِيهِ مَعي غَيرِي، فَاَنَا بَرِیءٌ مِنهُ و مِن عَمَلِهِ. (محمّد ص) من بی‌نیازترین شرکا در شرک هستم، هر کس که عملی برای من انجام دهد و دیگری را با من در آن شریک کند، من از او و عملش بری هستم. **اوراد:** ۱۰۱.

۷۸۳. اَنَا اَغْنَى الشُّرَكاءِ عَنِ الشِّرْكِ فَمَن عَمِلَ لِي عَمَلاً و اَشْرَكَ فِيهِ غَيرِي فَاَنَا مِنهُ بَرِیءٌ و هُوَ لِلَّذِي اَشْرَكَ. **انس:** ۸۵؛ **مفتاح:** ۱۷۶ ; ← **الف** ۷۸۲.

۷۸۴. اَنَا اَفصَحُ العَرَبِ. **روح:** ۴۸، ۱۵۱؛ **شطح:** ۵۹۵ ; ← **الف** ۷۸۵، ۷۸۶.

۷۸۵. اَنَا اَفصَحُ العَرَبِ بَيدَ اَنِّي مِن قُرَيشٍ. (محمّد ص) من فصیح‌ترین فرد عربم، از آن رو که از قریشم. **اصول:** ۸۷.

۷۸۶. اَنَا اَفصَحُ العَرَبِ و العَجَمِ. (محمّد ص) من فصیح‌ترین فرد عرب و عجم هستم. **تصفیه:** ۸۳؛ **شطح:** ۱۸۷؛ **مجالس:** ۱۸۷؛ **مجالس:** ۲۱ * ؛ **مشارق:** ۸.

۷۸۷. اَنَا اَقَلُّ مِن رَبِّي بِسَنَتَينِ. (ابوالحسن خرقانی) من دو سال از خدایم کوچک‌تر هستم. **تمهید:** ۱۲۹؛ **چهل:** ۳۵، ۳۶.

۷۸۸. اَنَا اَقُولُ و اَنَا اَسمَعُ فَهَلْ فِي الدّارَينِ غَيرِي. (شبلی) گوینده منم و شنونده منم اندر دو جهان خود جز من کیست؟ **تعرّف:** ۱۰۹ *

۷۸۹. اَنَا الآنَ مُحتاجٌ اِلَىٰ النِّكاحِ كَما اَنَا مُحتاجٌ اِلَىٰ الطَّعامِ. (جنید) من اینک به نکاح آنچنان نیازمندم که به طعام. **مصباح:** ۷۳.

۷۹۰. اَنَا الحاشِرُ يُحْشَرُ النّاسُ عَلَىٰ عَقِبِي و اَنَا العاقِبُ لا نَبِيَّ بَعْدِي و اَنَا الماحِي يَمْحُو اللّٰهُ تَعالَىٰ بِي الكُفْرَ. (محمّد ص) من محشورکننده هستم. مردم در پی من بر انگیخته می‌شوند، من واپسین پیامبرم و پس از من هیچ پیغامبری نیست و من محوکننده هستم، خداوند تعالیٰ کفر را با من محو می‌کند. **تعرّف:** ۵۴.

۷۹۱. اَنَا الحَقُّ. (حلاج) من حق هستم. **سوانح:** ۲۰، ۲۲، ۵۰؛ **وصیت‌نامه‌ها:** ۹؛ **تمهید:** ۶۲، ۱۱۹،

۲۷۴؛ روح: ۱۳۲، ۴۲۵؛ حالات: ۳۵؛ اسرار: ۴۸؛ شطح: ۲، ۳۲، ۶۹، ۷۸، ۸۷، ۹۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۵۲، ۲۸۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۷، ۳۱۲، ۳۲۰، ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۸۴، ۴۰۶، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۳۷، ۴۷۶، ۴۷۷، ۵۰۱، ۵۲۳، ۵۹۴، ۶۳۶؛ عبهر: ۱۲۵؛ مرموزات: ۱۹؛ کاشف: ۱۲۵؛ مشارق: ۱۵۱، ۶۳۴؛ چهل: ۱۶، ۳۶؛ مناقب: ۴۶۶، ۴۶۷.

۷۹۲. **اَنَا الحَقُّ و سُبْحانی.** **مکاتیب: ۱۹** ; ⟵ **الف ۷۹۱.**

۷۹۳. **اَنَا السُّلطانُ و هُوَ وَکیلی.** <درویشی را گفتند: تو کیستی؟ گفت:> من پادشاهم و او وکیل من است. **روح: ۲۹۵.**

۷۹۴. **اَنَا الشَّرقِیُّ و اَنَا الغَربِیُّ و اَنَا البَرِّیُّ و اَنَا البَحْرِیُّ و اَنَا الاَرضِیُّ و اَنَا السَّماوِیُّ، و اِسْمِی خِضرُ و کُنْیَتِی ابوالعَبّاس.** (خضر) من شرقی‌ام، من غربی‌ام، من برّی‌ام، من زمینی‌ام، من آسمانی‌ام، نامم خضر است و کنیه‌ام ابوعباس. **فریقین: ۱۳.**

۷۹۵. **اَنَا الضَّحُوکُ القَتُولُ.** (محمّد ص) من بسیار خندان و بسیار جنگجویم. **فیه: ۱۲۷، ۱۸۱.**

۷۹۶. **اَنَا القَتُولُ الضَّحوکُ.** **سلطان ولد: ۱۲۷** ; ⟵ **الف ۷۹۵.**

۷۹۷. **اَنَا اللَّوحُ المَحفُوظُ.** (بایزید بسطامی) لوح محفوظ منم. **روح: ۱۹۲ ***

۷۹۸. **اَنَا اللّهُ لا اِلهَ اِلّا اَنَا، عِندَ نُزُولِ نِقْمَتِی یَکُونُ نِعْمَتِی و عِندَ انتِهاءِ شِدَّتِی یَکُونَ فَرَجِی. و اَبْعَدُ ما یَکُونُ العَبْدُ مِنِّی اَقْرَبُ ما یَکُونُ اِلَیَّ فَفِی مِثْلِی فَیَطْمَعُ الطّامِعونَ.** (حدیث قدسی) من آن خدایی هستم که هیچ خدا نیست اِلّا من و از جمله نشانه‌های قدرت من آن است که در آن وقت که بلاها و عذاب‌های من فرو آید به مردم، نعمت‌هایم نیز هم در آن وقت فرود آید، در آن وقت که سختی‌ها به غایت رسد، فرج و پیروزی من در رسد. آن کس که از من دورتر است به من نزدیک‌تر است و به چون منی طمعکاران طمع می‌ورزند. **مناهج: ۲۲۲.**

۷۹۹. **اَنَا المِرْآةُ.** (   ) من آیینه‌ام. **مرموزات: ۱۹.**

۸۰۰. **اَنَا المَلِکُ اَدْعُوکُم لِتَصِیرُوا مُلُوکاً، اَنَا الحَیُّ اَدْعُوکُم لِتَکُونُوا اَحیاءً.** (حدیث قدسی) من پادشاهم، شما را دعوت به پادشاهی می‌کنم. من زنده‌ام، شما را به زنده بودن می‌خوانم.

روح: ۱۵۸.

۸۰۱. **اَنَا النُّقطَةُ الَّتِي تَحْتَ الباءِ.** <یکی گفت: شبلی کیست؟ گفت:> **بِسمِ اللّه** بنویسی و زیر «با» نقطه بزنی، شبلی آن نقطه است. **روح: ۳۳۴*** ; ← **الف ۱۰۸۲.**

۸۰۲. **اَنَا اَمْزَحُ و لا اَقولُ اِلّا الحَقَّ.** (محمّد ص) من مزاح کنم و لٰکن مزاح من حق بود. **رتبه: ۴۵***

۸۰۳. **اَنَا اَنَا، اَمّا اَنَا فَلااَقُولُ اَنَا.** (محمّد ص) من، من، امّا من نمی‌گویم من. **اسرار: ۳۰۴.**

۸۰۴. **اَنَا اَنَا، کَاَنَّهُ اَنکَرَهُ.** <جابر بن عبداللّه الانصاری به درِ حجرهٔ مهتر رفت. گفتند: کیست؟ گفت: **اَنَا**، مهتر می‌رفت و می‌گفت:> من، من. گویی که او را این سخن ناپسند آمده بود. **تصفیه: ۲۴۲**

۸۰۵. **اَنَا اَنتَ.** ( ) من تو ام. **شطح: ۳۲.**

۸۰۶. **اَنَا اَوَّلُ شافِعٍ و مُشَفَّعٍ.** (محمّد ص) من نخستین شفاعت کننده هستم. **مرصاد: ۱۳۳.**

۸۰۷. **اَنَا اَوَّلُ مَن تَنْشَقُّ عَنهُ الاَرْضُ.** **غزالی: ۲، ۷** ; ← **الف ۸۰۹**

۸۰۸. **اَنَا اَوَّلُ مَن تَنشَقُّ عَنهُ الاَرْضُ و لا فَخْرَ.** **نامه‌ها: ۱، ۵** ; ← **الف ۸۰۹**

۸۰۹. **اَنَا اَوَّلُ مَن تَنشَقُّ عَنهُ الاَرْضُ و لا فَخْرَ، و لِواءُ الحَمْدِ بِيَدِي و لا فَخْرَ، و آدَمُ و مَن دُونَهُ تَحْتَ لِوائِي و لا فَخْرَ، و اَنَا اَوَّلُ مَن يَقْرَعُ بابَ الجَنَّةِ و لا فَخْرَ.** (محمّد ص) من نخستین کسم که به رستاخیز از گور برخیزم، و فخری نیست، و پرچم حمد به دست من است و فخری نیست و آدم و فرزندانش زیر پرچم من هستند و فخری نیست، و من نخستین کسم که درِ بهشت می‌کوبد و فخری نیست. **تعرّف: ۶۰۷** ; ← **الف ۱۶، ۲۱، ۸۰۹**

۸۱۰. **اَنَا اَوَّلُ مَن تَنشَقُّ عَنهُ الاَرْضُ يَومَ القِيامَةِ.** **مرصاد: ۱۳۳** ; ← **الف ۸۰۹**

۸۱۱. **اَنَا اَوَّلُ مَن يَتَجَلَّى لَهُ الرَّبُّ.** (محمّد ص) من نخستین کسی باشم که پروردگار بدو تجلّی کند. **مرصاد: ۱۳۴***

۸۱۲. **اَنَا اَوَّلُ مَن يَجُوزُ الصِّراطَ.** (محمّد ص) اوّل کسی که قدم بر تیزنای صراط نهد، من باشم.

مرصاد: ۱۳۳ ●

۸۱۳. **اَنا اَوَّلُ مَن یُفْتَحُ لَهُ اَبوابُ الجَنَّةِ.** (محمّد ص) اوّل کسی که بر مشاهدهٔ او درِ بهشت گشایند، من باشم. **مرصاد: ۱۳۴** ●

۸۱۴. **اَنا اَوَّلُ مَن یَنشَقُّ عَنهُ القَبرُ و لا فَخرَ.** **تعرّف: ۵۲۳** ; ⟵ **الف ۸۰۹.**

۸۱۵. **اَلاِناءُ یَتَرَشَّحُ بِما فیهِ.** (مثل) از کوزه همان برون تراود که در اوست. **شمس: ۱۴۴.**

۸۱۶. **اِنَّ اَباطالِبٍ لَفی ضَحضاحٍ مِن النّارِ.** (محمّد ص) ابوطالب در درکهٔ اوّل باشد از دوزخ. **مرصاد: ۳۹۰** ●

۸۱۷. **اِنَّ اَباطالِبٍ لَمّا رَأیٰ سُرْعَةَ اِجابَةِ دَعَواتِ رَسُولِ اللّٰهِ(ص) قالَ لَهُ: ما اَطْوَعَ رَبُّکَ لَکَ یا مُحَمَّدُ. فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) و اَنْتَ یا عَمِّ! اِنْ اَطَعْتَهُ اَطاعَکَ.** چون ابوطالب سرعت پذیرش دعاهای پیامبر خدا را دید به او گفت: ای محمّد خدایت چه پذیرشگر است تو را؟ پیامبر خدا او را گفت: ای عمو! اگر او را اطاعت کنی، تو را اطاعت کند. **مشارق: ۴۸۳.**

۸۱۸. **اَنا بِالحَقِّ اَدُومُ.** <سِرِّ این کلمهٔ «**اَنَا الحَقّ**» آن بود که> دوام من با حق است. **روح: ۴۲۵.**

۸۱۹. **اَلاِنابَةُ اِلْتِزامُ الخِدْمَةِ و بَذْلُ المَحَبَّةِ.** (ابن خفیف) انابت التزام خدمت و بذل محبّت است. **سیرت: ۲۷۲.**

۸۲۰. **اَنَا بُدُّکَ اللّازِمُ فَالْزَمْ بُدَّکَ.** <به داود(ع) وحی آمد:> چارهٔ تو منم و سر و کار تو با من است، یک ساعت از ذکر من غافل مباش. **کیمیا ج ۱: ۶۳، ۶۴؛ وصیت‌نامه‌ها: ۷؛ روح: ۱۳.**

۸۲۱. **اَنَا بَشَرٌ اَغْضَبُ کَما یَغْضَبُ البَشَرُ.** (محمّد ص) من بشری‌ام و همچون بشر خشمگین شوم. **کیمیا ج ۱: ۶۷** ●

۸۲۲. **اَنَا بُشْریٰ عیسیٰ و رُؤْیا اُمّی آمِنَةَ.** (محمّد ص) من مژدهٔ عیسی و رؤیای مادرم آمنه هستم. **تعرّف: ۶۳۶.**

۸۲۳. **اَنَا بوقَلَمُون مِن کُلِّ لَونٍ اَکونُ.** (مثل) من بوقلمون هستم و به هر رنگی درمی‌آیم. **روح: ۱۳۰.**

۸۲۴. **اِنْ اَتَّخِذْ مِنْبَراً فَقَد اتَّخَذَهُ اِبراهیمُ و اِنْ اَتَّخِذُ العَصا اِتَّخَذَها مُوسیٰ و اِبْراهیمُ.** (محمّد ص)

اگر بر منبر می‌نشینم، برای آن است که ابراهیم بر آن می‌نشست و اگر عصا برمی‌گیرم، برای آن است که موسی و ابراهیم آن را به دست گرفته‌اند. **اوراد: ۹۹.**

۸۲۵. **أنَا جَلِيسُ مَن ذَكَرَنِي.** (حدیث قدسی) من همنشین آن کسم که مرا یاد کند. **الطیور: ۸؛ تمهید: ۲۴؛ روح: ۱۵۵، ۳۳۵؛ تصفیه: ۳۷، ۷۷؛ صوفیه: ۵۱، ۱۱۵؛ شطح: ۳۲۹، ۳۵۲؛ فیه: ۱۸۴، ۳۳۷؛ کاشف: ۱۲۷؛ مشارق: ۴۳۷؛ مناهج: ۱۸۳.**

۸۲۶. **إنَّ أحَبَّ عِبادِ اللّٰهِ إلیٰ اللّٰهِ الَّذِين يُحَبِّبُونَ اللّٰهَ تَعالیٰ إلیٰ عبادِ اللّٰهِ و يُحَبِّبُونَ عِبادَ اللّٰهِ إلیٰ اللّٰهِ و يَمْشُونَ فِي الأرْضِ بِالنَّصِيحَةِ.** دوست‌ترین بندگان در نزد خدا آنانند که خدای را محبوبِ بندگان گردانند، و بندگانِ خدا را محبوبِ حَقّ تَعالیٰ کنند و در زمین با خیرخواهی راه پیمایند. **مناهج: ۲۴۱؛ اوراد: ۶۴؛ مصباح: ۲۲۶؛ عوارف: ۳۳.**

۸۲۷. **إنَّ أحبَّ عِبادِي إلَيَّ أعْجَلُهُم فَطُوراً.** (حدیث قدسی) دوست‌ترین بندگان در نزد من تعجیل کننده‌ترین آنها بر افطار است. **مصباح: ۳۳۸.**

۸۲۸. **إنَّ أحْسَنَ الحُسْنِ، الخُلْقُ.** (محمّد ص) به درستی که بهتر از همه نیکویی‌ها و خوی‌ها خُلق نیکوست. **مناهج: ۱۱۰ ٭**

۸۲۹. **«إنْ أحْسَنْتُم» فَلَكُم جَمالُه «و إنْ أسَأْتُم» فَعَلَيكُم وَبالُهُ و حَقِيقَةُ الصَّمَدِيَّةِ مُنَزَّهَةٌ مُقَدَّسَةٌ مُطَهَّرَةٌ عَن جَمالِكُم و وَبالِكُم.** (   ) اگر قِلادهٔ اقرار در جِید توحید افکنی، جمال روزگار ایّام توست و اگر شَوکِ شرک در پای دلت شود، نکال روزگار و شَین احوال توست، امّا حقیقت صمدیت و سِرِّ احدیت منزّه است و مقدّس از توحید موحّدان و شرک مشرکان. **روح: ۱۶ ٭**

۸۳۰. **إنَّ أخْوَفَ ما أخافُ عَلیٰ أُمَّتِي، مُنافِقُ القَلْبِ عَلِيمُ اللِّسانِ.** (محمّد ص) بیشترین ترس من بر امّتم از منافقْ دلِ زبان‌آور است. **انس: ۱۱۴.**

۸۳۱. **أنَا دُونَ ما أظْهَرْتَ و فَوقَ ما أضْمَرْتَ.** ‹مدّاحی **امیرالمؤمنین** علی(ع) را مدح می‌گفت. علی(ع) فرمود:› من فروترم از آنچه ظاهر ساختی و برترم از آنچه پنهان داشتی. **اوراد: ۲۷۸.**

۸۳۲. **اِنْ اَذْنَبْتَ و لَمْ‌تُبالِ، اَغْفِرُ لَکَ و لااُبالِی.** (اللّه تَعالیٰ) اگر گناه کنی و پروا نکنی، من نیز بی‌پروا بر تو می‌بخشایم. **روح: ۳۹۱.**

۸۳۳. **اَنَا رُبَّما اُصَلّی رَکْعَتَینِ فَانْصَرِفُ عَنهُما و اَنَا اَستَحْیِی مِنَ اللّهِ حَیاءَ رَجُلٍ انْصَرَفَ مِنَ الزِّنا.** (ابوعبداللّه مغربی) هنگامی که دو رکعت نماز می‌گذارم و از آن برمی‌گردم از خدا چنان شرم دارم که کسی از زنا برگردد. **فریقین: ۱۱۵ ●**

۸۳۴. **اِنَّ اَرْحَمَ ما یَکُونُ الرَّبُّ بِعَبْدِهِ اِذا وُضِعَ فِی قَبْرِهِ اَو فِی لَحَدِهِ.** (محمّد ص) مهربان‌ترین حالت پروردگار نسبت به بنده، زمانی است که در گورش نهاده شود. **تعرّف: ۲۵۱.**

۸۳۵. **اِنْ اَرَدْتَ السَّلامَةَ سَلِّمْ عَلَیٰ الدُّنْیا و اِنْ اَرَدْتَ الکَرامَةَ کَبِّرْ عَلَیٰ الآخِرَةِ.** (داود طائی) اگر سلامت خواهی، دنیا را وداع کن و اگر کرامت خواهی، به آخرت تکبیر کن. **کشف: ۱۳۶ ● ؛ نفحات: ۴۱.**

۸۳۶. **اِنْ اَرَدْتَ اَنْ تَجِدَهُ فَاطْلُبْهُ فِی رُجُوعِکَ عَمّا دُونَهُ.** (بایزید بسطامی، ابوسعید) اگر خواهی که او را بیابی، در بازگشت از دیگران او را بجوی. **اسرار: ۳۰۹ ●**

۸۳۷. **اِنْ اَرَدْتَ اَنْ تَلقیٰ صاحِبَکَ فَرَقِّعْ قَمِیصَکَ و قَصِّرْ اَمَلَکَ و کُلْ دُونَ الشِّبَعِ.** <علی(ع) به عمَر گفت:> اگر می‌خواهی که دوست خود ـ پیامبر ـ را ببینی، جامه را رقعه کن و امید را کوتاه کن و سیر مخور. **مصباح: ۲۷۸.**

۸۳۸. **اِنْ اَرَدْتَ مَقامَ الاَبدالِ فَعَلَیکَ بِتَبدِیلِ الاَحوالِ.** (   ) اگر مقام ابدال را خواهی، باید احوال خود را بدل کنی. **روح: ۱۹۳، ۳۳۲.**

۸۳۹. **اَنَا رَدْمٌ.** (   ) اندر من هیچ چیزی را راه نیست. **قشیریه: ۹۵ ●**

۸۴۰. **اِنَّ اَرْواحَ المُؤمِنِینَ مِن نُورِ جَمالِ اللّهِ و اِنَّ اَرْواحَ الکافِرِین مِن نُورِ جَلالِ اللّهِ.** (کعب الاحبار) ارواح مؤمنان از نور جمال خدا باشد و ارواح کافران از نور جلال خدا باشد. **تمهید: ۲۱۲ ●**

۸۴۱. **اِنَّ اَسْوَأَ النّاسِ سِرْقَةً الَّذِی یَسْرِقُ مِن صَلوٰتِهِ قِیلَ یا رَسُولَ اللّهِ و مَن الَّذی یَسْرِقُ مِن صَلوٰتِهِ قالَ: الَّذی لایُقِیمُ صُلْبَهُ فِی الرُّکوعِ و السُّجُودِ.** (محمّد ص) بدترین دزدی،

دزدی از نماز است: گفتند: ای رسول خدا! چه کسی از نماز بدزدد؟ گفت: کسی که در رکوع و سجود پشت خود را راست نمی‌کند. **تعرّف: ۱۰۴۰.**

۸۴۲. **اَنَا سَیِّدُ العَرَبِ و بِلالٌ سَیِّدُ الحَبَشَةِ و صُهَیبُ سَیِّدُ الرُّومِ و سَلْمانُ سَیِّدُ العَجَمِ.** (محمّد ص) من سرور عرب هستم و بلال سرور حبشه و صهیب سرور روم و سلمان سرور عجم. **روح: ۵۹۲.**

۸۴۳. **اَنَا سَیِّدُ وُلْدِ آدَمَ.** **تمهید: ۱۶۲، ۲۰۱ ؛ شطح: ۲۴۱ ؛ مشارق: ۱۰ ; ← الف ۸۴۶.**

۸۴۴. **اَنَا سَیِّدُ وُلْدِ آدَمَ و لا فَخْرَ.** **روضة: ۱۸۳ ؛ روح: ۵۰۱، ۵۱۵ ؛ مرصاد: ۴۲۹ ؛ مجالس: ۱۱۰ ؛ اوراد: ۲۸۶ ; ← الف ۸۴۶.**

۸۴۵. **اَنَا سَیِّدُ وُلْدِ آدَمَ و لا فَخْرَ و آدَمُ و مَن دُونَهُ تَحْتَ لِوائی و لا فَخْرَ.** **تعرّف: ۲۴۸، ۸۶۵، ۸۷۳ ; ← الف ۸۴۶.**

۸۴۶. **اَنَا سَیِّدُ وُلْدِ آدَمَ و لا فَخْرَ و آدَمُ و مَن دُونَهُ تَحْتَ لِوائی یَومَ القِیامَةِ و لا فَخْرَ.** (محمّد ص) من سرور فرزندان آدمم و این مایهٔ فخر نیست، آدم و پیامبران دیگر در روز قیامت زیر لوای من خواهند بود و این مایهٔ مباهات نیست. **مقامات: ۲۱۰ ؛ مصباح: ۴۳.**

۸۴۷. **اِنَّ اَشَدَّ البَلاءِ عَلَی الاَنبیاءِ.** **معارف: ۴۹، ۲۵۷ ; ← الف ۸۵۰.**

۸۴۸. **اِنَّ اَشَدَّ البَلاءِ لِلاَنبِیاءِ، ثُمَّ لِلاَولِیاءِ، ثُمَّ الاَمثَلُ فَالاَمثَلُ.** **روضة: ۶۳، ۲۱۷ ; ← الف ۸۵۰.**

۸۴۹. **اِنَّ اَشَدَّ العَذابِ البُعْدُ.** (محمّد ص) سخت‌ترین عذاب، عذاب دوری است. **عوارف: ۳۰.**

۸۵۰. **اِنَّ اَشَدَّ النّاسِ بَلاءً الاَنبِیاءُ ثُمَّ الاَولِیاءُ ثُمَّ الاَمثَلُ فَالاَمثَلُ.** (محمّد ص) سخت‌ترین بلاها از آنِ پیامبران است و سپس از آنِ اولیا و بعد از آنِ برگزیدگان مرتبه به مرتبه. **روح: ۱۳۴ ؛ سیرت: ۴۹.**

۸۵۱. **اِنَّ اَشَدَّ النّاسِ عَذاباً یَومَ القِیامَةِ عالِمٌ لَم یَنفَعْهُ اللّهُ بِعِلْمِهِ.** (محمّد ص) در روز رستاخیز عذاب عالِمی که خدا او را از علمش بهره‌مند نمی‌کند، از همهٔ مردم سخت‌تر است. **مناهج:**

۳۱۹ ؛ **مکاتیب: ۸۳**

۸۵۲. **اَنَا صاحِبُکَ فِی السَّفَرِ.** (   ) من در سفر یار تو ام. **اصول: ۳۳.**

۸۵۳. **اِنْ اَصبْتَ فَلَکَ عَشْرُ حَسَناتٍ و اِنْ اَخْطَأْتَ فَلَکَ حَسَنَةٌ.** (محمّد ص) اگر صائب باشی، تو را ده حسنه است و اگر خطا کنی، یک حسنه. **فریقین: ۳۲.**

۸۵۴. **اِنَّ اَصْدَقَ ما قالَتْهُ العَرَبُ قَولُ لَبِیدٍ: اَلا کُلُّ شَیْءٍ ماخَلا اللّهِ باطِلٌ.** (محمّد ص) درست‌ترین سخنی که عرب گفته است، کلام لبید است. هان! هرچه جز خدا باطل است. **تعرّف: ۱۱۵۳.**

۸۵۵. **اِنَّ اَطْیَبَ ما یَأْکُلُ الرَّجُلُ، مِن کَسبِهِ.** (محمّد ص) پاکیزه‌ترین چیزی که مرد خورَد، از حاصل کسب خویش است. **تعرّف: ۱۱۸۱ ؛ معارف ج ۱، ۳۲۹.**

۸۵۶. **اِنَّ اَطْیَبَ ما یَأْکُلُ الرَّجُلُ، مِن کَسْبِ یَدِهِ.** (محمّد ص) حلال‌ترین طعامی که مرد خورَد، آن باشد که به کَدِّ یمین و عرقِ جبین به دست آید. **روح: ۴۵۵ ؛ عوارف: ۷۷* ؛ مرصاد: ۵۳۲، ۵۴۱.**

۸۵۷. **اِنَّ اَعْظَمَ النِّساءِ بَرَکَةً اَحْسَنُهُنَّ وُجُوهاً و اَرْخَصُهُنَّ مُهُوراً.** (محمّد ص) با برکت‌ترین زنان آنانند که چهره‌هایشان زیباست و مَهرهایشان اندک و ارزان. **کشف: ۴۷.**

۸۵۸. **اَنَا عَلیٰ مَذْهَبِ رَبِّی.** (حلاج) من به آیین خدایم هستم. **تمهید: ۲۲.**

۸۵۹. **اَنَا عِندَ المُنکَسِرَةِ.** **شمس: ۷۱، ۲۶۶** ; ⟵ **الف ۸۶۱.**

۸۶۰. **اَنَا عِندَ المُنکَسِرَةِ قُلُوبُهُم.** **روح: ۱۸۷، ۲۲۲، ۳۳۵، ۳۶۹ ؛ شطح: ۴۰۷ ؛ تذکره: ۱۸۶ ؛ سلطان ولد: ۳۲، ۱۲۶ ؛ لمعات: ۱۱۳** ; ⟵ **الف ۸۶۱.**

۸۶۱. **اَنَا عِندَ المُنکَسِرَةِ قُلوبُهُم لِاَجْلِی.** (حدیث قدسی) من نزد آنانم که دل‌هایشان برای من شکسته است. **تمهید: ۲۴.**

۸۶۲. **اَنَا عِندَ المُنکَسِرَةِ قُلوبُهُم مِن مَخافَتِی.** (حدیث قدسی) من نزد آنانم که دل‌هایشان از بیم من شکسته است. **انس: ۵۴، ۶۴** ; ⟵ **الف ۸۶۱.**

۸۶۳. **اَنَا عِندَ حُسْنِ ظَنِّ عَبْدِی بِی فَلْیَظُنَّ بِی ما شاءَ.** **مناقب: ۶۷۸** ; ⟵ **۸۶۵.**

۸۶۴. اَنَا عِندَ ظَنِّ عَبْدِي بِي. **سوانح: ۱۰؛ فیه: ۴۹ ; ⟵ الف ۸۶۵**

۸۶۵. اَنَا عِندَ ظَنِّ عَبْدِی بِی فَلْیَظُنَّ [العَبْدُ] بِی ما یَشاءُ. (حدیث قدسی) عِزّ من خیمهٔ قرب آنجا زند که گمان بندگان است به من [پس بنده هرگونه که خواهد به من گمان بَرَد]. **روضة: ۵۲، ۵۳، ۹۴، ۱۷۰، ۲۲۰؛ روح: ۳۹۳، ۵۵۰؛ تصفیه: ۶۹ ❁**

۸۶۶. اَنَا عِندَکُم مَجنُونٌ و اَنتُم عِندِي اَصِحّاءُ فَزادَنِي اللّهُ فِي جُنُونِي و زادَ فِي صِحَّتِکُم. (شبلی) من به نزدیک شما دیوانه بوده‌ام و شما به نزدیک من هشیار، جنون من از شدّت محبّت است و صحّت شما از غایت غفلت، پس خداوند در دیوانگی من زیادت کند تا قربم بر قرب زیادت شود و در هشیاری شما زیادت کند تا بُعدتان بر بُعد زیادت گردد. **کشف: ۱۹۶ ❁**

۸۶۷. اَنَا عَن رَبِّی راضٍ، اَنَا عَن رَبِّی راضٍ، اَنَا عَن رَبِّی راضٍ. <ای ابوبکر آیا با وجود این فقر از من خشنودی یا خشمگین؟ چون سخن بشنید، برخاست از کمال فرح و می‌گفت:> من از خدایم خشنودم، من از خدایم خشنودم، من از خدایم خشنودم. **تصفیه: ۹۰.**

۸۶۸. اَنَا غَیُورٌ و اللّهُ [تَعالیٰ] اَغْیَرُ مِنِّی. **روضة: ۱۸۸؛ فردوس: ۴۳۹ ; ⟵ الف ۸۷۰**

۸۶۹. اَنَا غَیورٌ و سَعْدٌ غَیُورٌ و اللّهُ اَغْیَرُ مِنّا. **شطح: ۳۲۷؛ مصباح: ۴۱۶ ; ⟵ الف ۸۷۰.**

۸۷۰. اَنَا غَیورٌ و سَعْدٌ غَیُورٌ و اللّهُ اَغْیَرُ مِنّا و مِن غَیرَتِهِ حَرَّمَ الفَواحِشَ. (محمّد ص) من غیرتمندم و سعد غیرتمند است و خدا از ما غیرتمندتر است و از غیرت اوست که گناهان را حرام کرده است. **روح: ۲۰۱.**

۸۷۱. اِن اَفْرَدْتَهُ بِالرُّبوبِیَّةِ اَفْرَدَکَ بِالْعِنایَةِ و الاَمرُ بِیَدِکَ. (بنان حمّال) اگر او را به پروردگاری یگانه بدانی، تو را در عنایت یگانه بدارد. کار در دست توست. **طبقات: ۳۹۷.**

۸۷۲. اِنَّ اَفْضَلَ عِبادِ اللّهِ عِندَ اللّهِ مَنزِلَةً یَومَ القِیامَةِ اِمامٌ عادِلٌ رِفْقٌ و اِنَّ شَرَّ عِبادِ اللّهِ عِندَ اللّهِ مَنزِلَةً یَومَ القِیامَةِ اِمامٌ جائِرٌ خُرْقٌ. (محمّد ص) برترین بندگان از جهت مقام در پیشگاه خدا در روز رستاخیز، پیشوای دادگر و مهربان است. و بدترین بندگان در پیشگاه خدا از جهت موقعیت در روز رستاخیز، پیشوای ستمگر نادان است. **مرصاد: ۴۳۲؛**

مرموزات: ۱۰۶.

۸۷۳. اَنَا فِی قَلْبِ الْمُؤمِنِ خَفِیٌّ. (حدیث قدسی) من در دل مؤمن پنهانم. **روح: ۲۷۳.**

۸۷۴. اِنَّ اَقْرَبَ ما یَکُونُ العَبْدُ اِلیٰ اللّٰهِ اِذا سَجَدَ. (محمّد ص) بنده چون سجده کند از هر زمان دیگری به خدای نزدیک‌تر شود. **تعرّف: ۳۹۱.**

۸۷۵. اِنَّ اَقَلَّ ما اُوتِیتُم الیَقِینُ و عَزِیمَةُ الصَّبْرِ. (محمّد ص) اندک‌تر چیزی که به شما داده‌اند، یقین است و صبر. **کیمیا ج ۲: ۳۴۴.**

۸۷۶. اِنَّ اَکْثَرَ اَهلِ الجَنَّةِ البُلْهُ. (محمّد ص) بیشترینِ اهل بهشت، ساده دلانند. **مرصاد: ۱۰۵، ۵۹۳.**

۸۷۷. اِنَّ الاَرْواحَ جُنُودٌ مِن جُنُودِ اللّٰهِ لَیسُوا بِمَلائِکَةَ، لَهُم رُؤُوسٌ و اَیْدٍ و اَرْجُلٌ یَأْکُلُونَ الطَّعامَ. (محمّد ص) ارواح سپاهی از سپاهیان خدا اند، آنها از فرشتگان نیستند؛ دارای سرها، دست‌ها و پاها هستند و طعام می‌خورند. **تمهید: ۱۴۵.**

۸۷۸. اِنَّ الاَمانَةَ لَمّا عُرِضَتْ عَلیٰ السَّمٰواتِ و الاَرْضِ و الجِبالِ قالَتْ و ما فِیها؟ قِیلَ لَها: اِنْ اَحْسَنْتَ جُوزِیتَ و اِنْ اَسَأْتَ عُوقِبْتَ. قالَتْ: لا. (حسن بصری) آنگاه که «امانت» بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه شد، پرسید در آنجا چیست؟ بدو گفته شد: اگر نیکی کنی، پاداش می‌یابی و اگر بد کنی، کیفر ببینی. گفت: نه. **روح: ۳۷۸.**

۸۷۹. اِنَّ الاُمُورَ بِخَواتِیمِها. (محمّد ص) کارها در گرو پایان آنهاست. **وصیت‌نامه‌ها: ۴.**

۸۸۰. اِنَّ الاُمُورَ مَوقُوفَةٌ عَلیٰ اَوقاتِها فَاِذا دَخَلَ الوَقْتُ لایَحْتاجُ اِلیٰ ثُلثِ المالِ و لا اِلیٰ نِصْفِه و لا اِلیٰ ثُلثَیهِ. (ابوسعید) کارها موقوف وقت است، چون وقت درآمد بدان حاجت نیاید که تو یک نیمه مال بدو دهی یا سیکی یا دوبهر. **اسرار: ۱۳۲ ●**

۸۸۱. اِنَّ الاَنبِیاءَ لَمْ یُورِثُوا دِیناراً و لا دِرْهَماً و اِنَّما اَورَثُوا العِلْمَ فَمَن اَخَذَ بِهِ اَخَذَ بِحَظِّهِ اَو بِحَظٍّ وافِرٍ. (محمّد ص) میراث پیامبران تنها دانش و معرفت است نه خواسته، دِرهم و دینار؛ و هر که میراث پیغمبران گرفت بهرهٔ خویشتن یا بهرهٔ بسیار برد. **مصباح: ۴۶ ●**

۸۸۲. اَنَا لانَریٰ مَعَ الحَقِّ مِن الخَلقِ اَحَداً اِنْ کانَ و لابُدَّ فَکَالهَباءِ فِی الهَواءِ اِنْ تُفَتِّشْهُ لَمْ تَجِدْ

شَيْئاً. (ابوالحسين مغربى شاذلى) من چون به حق مى‌نگرم، هيچ كسى از مردمان را در آن حال با وى نمى‌بينم، اگر هم باشند بى‌گمان مانند گرد و غبار هوا هستند كه اگر بجويى چيزى از آن نمى‌يابى. **نفحات: ۵۷۰.**

۸۸۳. اِنَّ البَلاءَ مُوَكَّلٌ بِالْاَنبِياءِ ثُمَّ بِالاَوليِاءِ ثُمَّ الاَمثَلُ فَالاَمثَلُ. كيميا ج ۱: ۶۱ ; ← الف ۸۵۰.

۸۸۴. اِنَّ التُّجّارَ يُبْعَثُونَ يَومَ القِيامَةِ فُجّاراً، اِلّا مَن بَرَّ و اتَّقىٰ. (محمّد ص) تاجران در روز رستاخيز در شمار فاجران برانگيخته مى‌شوند جز آن كه نيكى كند و پرهيزگارى پيشه سازد. **مفتاح: ۱۴۸.**

۸۸۵. اِنَّ الجَنَّةَ تَشْتاقُ اِلىٰ المُؤمِنِ كَما يَشْتاقُ المُؤمِنُ اِلىٰ الجَنَّةِ. (محمّد ص) بهشت به اهل خويش همچنان اشتياق دارد كه اهل بهشت به وى. **تصفيه: ۱۴۱ *

۸۸۶. اِنَّ الجَنَّةَ حَرامٌ عَلىٰ الخَلْقِ كُلِّهِم حَتّىٰ اَدْخُلَها اَنا و اُمَّتى. (محمّد ص) پيش از اين‌كه من و امّتم به بهشت درآييم، بهشت به همه مردمان حرام است. **تعرّف: ۶۲.**

۸۸۷. اِنَّ الحُبَّ اَوَّلُهُ خَتْلٌ و آخِرُهُ قَتْلٌ، اَوَّلُهُ خِداعٌ و آخِرُهُ صُداعٌ، اَوَّلُهِ قَبُولٌ و آخِرُهُ ذُبُولٌ فِى ذُبُولٍ، اَوَّلُهُ حَياةٌ و آخِرُهُ وَفاةٌ، اَوَّلُهُ تَقرِيبٌ و آخِرُهُ لَهِيبٌ، اَوَّلُهُ كَرامَةٌ و آخِرُهُ غَرامَةٌ، اَوَّلُهُ خُمارٌ فِى خُمارٍ و آخِرهُ نارٌ فِى نارٍ. (   ) اوّلِ دوستى فريب، و آخرش قتل است، اوّلش نيرنگ و آخرش دردسر است، اوّلش قبول و آخرش پژمردگى در پژمردگى است، اوّلش زندگى و آخرش مرگ است. اوّلش نزديكى و آخرش شعله‌ور شدن است. اوّلش كرامت و آخرش غرامت است، اوّلش خمار در خمار و آخرش آتش در آتش است. **روح: ۱۳۹، ۱۴۰.**

۸۸۸. اِنَّ الحَسَدَ لَيَأكُلُ الحَسَناتِ. تصفيه: ۲۲۶ ; ← الف ۸۸۹.

۸۸۹. اِنَّ الحَسَدَ لَيَأكُلُ الحَسَناتِ كَما تَأكُلُ النّارُ الحَطَبَ. (محمّد ص) حسد نيكى‌ها را چنان مى‌خورد كه آتش هيزم را. **تصفيه: ۲۲۲.**

۸۹۰. اِنَّ الحَقَّ اَغْلَبُ و سُلطانُهُ اَقْوىٰ. (   ) حق چيره‌تر، و قدرت آن برتر است.

تعرّف: ۸۸۵.

۸۹۱. **اِنَّ الحَقَّ اَقرَبُ اِلیٰ العَبْدِ مِن اَنْ یُشارَ اِلَیهِ فی جِهَةٍ.** (ابوجعفر بن الکرنبی) حق به بنده نزدیک‌تر از آن است که در سویی به آن اشاره شود. **طبقات:** ۱۸۴؛ **نفحات:** ۸۳.

۸۹۲. **اِنَّ الحَقَّ جَلَّ جَلالُهُ لَمّا عَرَضَ الاَمانَةَ عَلیٰ الخَلْقِ تَعَلَّقَ بِها هِمَّةُ آدَمَ و صَرَفَ هِمَّةُ جَمیعِ المَخلُوقاتِ عَنها.** (   ) چون حق ـ**جَلَّ جَلالُه**ـ امانت را بر مخلوقات عرضه داشت، همّت آدم بدان تعلّق یافت و همّت همهٔ آفریده‌ها از آن منصرف گردید. **روح:** ۳۷۹.

۸۹۳. **اِنَّ الحَقَّ لَیَنْطِقُ عَلیٰ لِسانِ عُمَرَ.** **تعرّف:** ۱۵۰، ۱۵۴، ۹۶۶؛ **مکاتبات:** ۷۷؛ **تمهید:** ۳۰۰؛ **روح:** ۶۱۸؛ **تذکره:** ۵۸۴؛ **مشارق:** ۵۳۰ ؛ ⟵ **الف** ۸۹۴.

۸۹۴. **اِنَّ الحَقَّ لَیَنْطِقُ عَلیٰ لِسانِ عُمَرَ و قَلبِهِ.** (محمّد ص) براستی که حق به زبان و قلب عمَر سخن می‌گوید. **سائر:** ۳۱۷.

۸۹۵. **اِنَّ الحِکْمَةَ ضالَّةُ المُؤمِنِ.** (محمّد ص) حکمت گمشدهٔ مؤمن است. **سیرت:** ۲۴۱.

۸۹۶. **اِنَّ الخِزْیَ و العارَ لَیَبْلُغُ بِالْعَبْدِ یَومَ القِیامَةِ بَینَ یَدَیِ اللّٰهِ حَتّیٰ یَتَمَنّیٰ النّارَ سَبْعِینَ مَرَّةً.** (محمّد ص) روز رستاخیز در نزد خدا، ننگ و عار به بنده چنان برسد که هفتاد بار آتش را آرزو کند. **تعرّف:** ۱۰۱۷.

۸۹۷. **اِنَّ الدَّجّالَ اَعْوَرُ و اِنَّ رَبَّکُم لَیسَ بِاَعْوَرَ. مَکتُوبٌ بَینَ عَینَیهِ: کافِرٌ بِاللّٰهِ تَعالیٰ و یَکُونُ ذٰلِکَ اِسْتِدراجاً و سَبَباً لِهَلاکِهِم.** (محمّد ص) دجّال یک چشم است و پروردگار شما یک چشم نیست. میان دو چشم او نوشته شده است که او به خدا کافر است. او موجب فریب مردم، و سبب هلاک آنان گردد. **تعرّف:** ۹۷۹.

۸۹۸. **اِنَّ الدُّنیا لَیسَتْ تُعْطِیکَ لِتَسُرُّکَ و اِنَّما تُعْطِیکَ لِتَغُمُّکَ، مَن مالَ اِلیٰ الدُّنیا صالَتْ عَلَیهِ و مَن صالَ عَلَیها مالَتْ اِلَیهِ.** (   ) دنیا به تو ارزانی نشده است تا تو را مسرور کند بلکه به این جهت عطا شده است تا تو را اندوهگین سازد. کسی که به دنیا میل کند، دنیا به او هجوم آورد و کسی که به دنیا هجوم برد، دنیا به او میل می‌کند. **روح:** ۴۴۰.

۸۹۹. **اِنَّ الدِّینَ یُسْرٌ و لَن یُشادَّ الدِّینَ اَحَدٌ اِلّا غَلَبَهُ، فَسَدِّدُوا، و قارِبُوا، و اَبْشِرُوا و اسْتَعِینُوا**

بِالغُدوَةِ و الرَّوحَةِ و شَيءٍ مِن الدُّلجَةِ. (محمّد ص) دین آسان و سهل است، هرگز کسی آن را بر خود سخت نکند مگر این که دین بر وی غالب شود. زندگی به صلاح کنید، بر یکدیگر تقرّب جویید، گشاده‌رو باشید و هر بامداد و شامگاه و پاسی از شب رفته از خدا یاری بخواهید. **مناهج: ۲۱۸.**

۹۰۰. **اِنَّ الذِّكرَ اَنْ تَشهَدَ ذِكرَ المَذكُورِ لَکَ مَعَ دَوامِ ذِکرِکَ لَهُ فَيَفْنيٰ ذِکْرُکَ فِي ذِكْرِهِ لَکَ و يَبْقيٰ ذِكْرُهُ لَکَ حِينَ لا مَكانَ و لا زَمانَ.** (فاطمه بردعیه) ذکر آن است که با وجود دوام ذکر تو، ذکر **حق تعالیٰ** را مشاهده کنی، در این صورت ذکر تو در ذکر او فانی شود و ذکر او برای تو باقی ماند آنگاه که مکان و زمان نباشد. **نفحات: ۶۲۲.**

۹۰۱. **اِنَّ الذُّنُوبَ اَوقَعَت الوَحْشَةَ بَينَ العِبادِ و رَبِّهِم.** (سفیان ثوری) گناهان میان بندگان و پروردگارشان وحشت افکند. **روح: ۶۱۴.**

۹۰۲. **اِنَّ الَّذی اَنزَلَ الدّاءَ اَنزَلَ الدَّواءَ.** (محمّد ص) آن کس که درد دهد دوا نیز کند. **مناهج: ۲۰۷، ۳۶۸.**

۹۰۳. **اِنَّ الَّذين يُكْثِرُونَ الصَّلوٰةَ و الذِّكرَ و يَعُدُّونَ ما لَهُم عِندَ اللّٰهِ فَلَو عَدُّوا ما لِلّٰهِ عِندَهُم لَاستَراحُوا.** (ابوسعید) آنان که نماز بسیار و ذکر بسیار دارند و آنچه را نزد خدا ذخیره کرده‌اند برمی‌شمارند، اگر آنچه از خداوند نزد ایشان است، برشمردندی هر آینه بر آسودندی. **اسرار: ۳۰۷•**

۹۰۴. **اِنَّ الرَّجُلَ بِحُسْنِ خُلْقِهِ لَيُدرِکُ دَرَجةَ الصّائِمِ القائِمِ.** (محمّد ص) مرد با نیک‌خویی‌اش، در مقام روزه‌دارِ شب بیدار شمرده می‌شود. **تصفیه: ۲۳۲.**

۹۰۵. **اِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ اَهلِ الجَنَّةِ و هُوَ عِندَ اللّٰهِ مِن اَهلِ النّارِ و اِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ اَهلِ النّارِ و هُوَ عِندَ اللّٰهِ مِن اَهلِ الجَنَّةِ.** (   ) ممکن است مردی عمل اهل بهشت را انجام دهد، حال آن که در نزد خدا از دوزخیان است و مردی عمل دوزخیان را انجام دهد، حال آن که نزد خدا از بهشتیان است. **روح: ۱۸۳.**

۹۰۶. **اِنَّ الرِّزقَ لَيَطْلُبُ العَبْدَ كَما يَطْلُبُه اَجَلُهُ.** (محمّد ص) رزق چون اجل پر و بال برآورده

است، در طلبِ خورندهٔ خویش می‌پرد. **تصفیه: ۱۱۳**●

۹۰۷. **إنَّ الرِّزقَ مَقسُومٌ لَن یَعدُوَ امرِءٌ ما کُتِبَ لَهُ فَاَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ.** (محمّد ص) به درستی که رزق به قسمت است و هیچ کس نتواند که زیاده کند از آنچه نوشته است از بهر او. پس طلب روزی به حرمت کنید و به خوبی. **مناهج: ۱۷۸**●

۹۰۸. **اَنَا لَستُ بِقارِئٍ.** (محمّد ص) من بر خواننده نیستم. **اسرار: ۳۰۲**●

۹۰۹. **اَنَا لَستُ کَاَحَدِکُم اِنِّي اَظَلُّ عِندَ رَبِّي فَیُطعِمُني و یَسقِیني.** **تعرّف: ۶۲۹، ۶۴۹، ۹۴۷، ۱۶۴۲، ۱۶۹۵** ; ⟵ **الف ۱۳۸۴.**

۹۱۰. **إنَّ السَّفِیهَ إذا لَم یَنْهَ مَأمُورٌ.** (مثل) سفیه چون بازداشته نشود، مأمور است. **تعرّف: ۴۲۹.**

۹۱۱. **إنَّ السِّقْطَ یَأْتِي بابَ الجَنَّةِ مُحَنبِطاً یَعْنِي مُمْتَلِیاً مِن الغَضَبِ فَیَقُومُ عَلیٰ بابِ الجَنَّةِ فَیَأْخُذُ بِعَضادَتَی البابِ، اَبْ اَبْ، اُمّ اُمّ، فَلایَدْخُلُ الجَنَّةَ حَتّیٰ یُؤتیٰ بِاَبَوَیهِ فَیُوضَعُ یَدُ اَحَدِهِما فِي یَمِینِهِ و الآخَرِ فِي شِمالِهِ فَیَأْخُذُ بِیَدِهِما فَیُدْخِلُهُما الجَنَّةَ.** (محمّد ص) کودک سِقط شده در روز رستاخیز پر از خشم فرا می‌رسد و بر در بهشت می‌ایستد و دو بازوی در را می‌گیرد و می‌گوید: پدر پدر، مادر مادر، او به درون بهشت نمی‌رود تا پدر و مادرش را می‌آورند و دست یکی را در دست راست او و دست دیگری را در دست چپ او می‌گذارند و او دست ایشان را می‌گیرد و به درون بهشت می‌برد. **تعرّف: ۶۴۳.**

۹۱۲. **إنَّ السَّماءَ قَدْ اَطَّتْ و حَقٌّ لَها اَنْ تَئِطَّ ما مِنها موضِعُ اَربَعَ اَصابِعِ اِلّا و فِیها مَلَکٌ ساجِدٌ مِن خَشیَةِ اللّٰهِ.** (محمّد ص) آسمان ناله بر می‌آورد و شایسته است که بنالد زیرا جای چهار انگشت در آن نیست مگر آن که فرشته‌ای در آنجا از خوف خدا سجده می‌کند. **تصفیه: ۶۴.**

۹۱۳. **إنَّ الشَّیطانَ جاثِمٌ عَلیٰ قَلبِ ابْنِ آدَمَ فَإذا ذَکَرَ اللّٰهَ خَنَسَ و تَوَلّیٰ و إذا غَفَلَ اِلْتَقَمَ قَلْبَهُ فَحَدَّثَهُ و مَنّاهُ.** (محمّد ص) شیطان سینهٔ خود را بر قلب انسان می‌نهد و چون او ذکر خدا گوید، شیطان واپس می‌خزد و پنهان می‌شود و آنگاه که از یاد خدا غافل گردد، بر قلب وی چیره شود و با آن سخن گوید و ناتوان گرداند. **مصباح: ۱۰۵.**

۹۱۴. **اِنَّ الشَّيطانَ رُبَّما سَبَقَكُم بِالعِلْمِ. قُلْنا: يا رَسُولَ اللّهِ كَيفَ يَسْبَقُنا بِالْعِلْمِ؟ قالَ: يَقُولُ: اُطْلُب العِلْمَ و لاتَعْمَلْ، حَتّىٰ تَعْلَمَ، فَلايَزالُ فِي العِلْمِ قائِلاً و لِلْعَمَلِ مُسَوِّفاً حَتّىٰ يَمُوتَ و ماعَمِلَ.** (محمّد ص) شیطان به پیش شما افتد به علم، گفتند: چگونه **یا رَسولَ اللّه**؟ گفت: شما را گوید: طلب علم می‌کن و به عمل مشغول مشو، تا علم بسیار بدانی، بعد از آن به عمل مشغول شو. آن بیچاره، در خواندن، روزگار به آخر رساند و در عمل تقصیر می‌کند تا که بمیرد و از وی هیچ عمل در وجود نیامده باشد. **عوارف: ۱۹** ✽

۹۱۵. **اِنَّ الشيطانَ لَيَفِرُّ مِن ظِلِّ المُؤمِنِ.** (محمّد ص) شیطان از سایهٔ مؤمن می‌گریزد. **سلطان ولد: ۱۰۸.**

۹۱۶. **اِنَّ الشَّيطانَ لَيَفِرُّ مِن ظِلِّ عُمَرَ.** (محمّد ص) شیطان از سایهٔ عمَر می‌گریزد. **تعرّف: ۱۰۱۷، ۱۲۶۶ ؛ مصباح: ۱۴۹ ؛ مناقب: ۶۰۰.**

۹۱۷. **اِنَّ الشَّيطانَ لَيَفِرُّ مِنکَ يا عُمَرُ.** (محمّد ص) ای عمَر شیطان از تو می‌گریزد. **مجالس: ۶۳.**

۹۱۸. **اِنَّ الشَّيطانَ لَيَجْرِي مِن ابنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ.** **تعرّف: ۱۳۴۴** ; ← **الف ۹۱۹.**

۹۱۹. **اِنَّ الشَّيطانَ لَيَجْرِي مِن ابنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ اَلا فَضَيِّقُوا مَجاوَلَتَهُ بِالجُوعِ و العَطَشِ.** (محمّد ص) شیطان چون خون در رگ‌های فرزندان آدم جریان می‌یابد، آگاه باشید! با گرسنگی و تشنگی عرصه را بر وی تنگ سازید. **سائر: ۳۲۳.**

۹۲۰. **اِنَّ الشَّيطانَ يَجْرِي مَجْرَى الدَّمِ.** **تذکره: ۷۷۳** ; ← **الف ۹۱۹.**

۹۲۱. **اِنَّ الشَّيطانَ يَجْرِي فِي بَنِي آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ فِي العُروقِ.** **مناقب: ۶۶۹** ; ← **الف ۹۱۹.**

۹۲۲. **اِنَّ الصَّدَقَةَ تَقَعُ بِيَدِ اللّهِ تَعالىٰ قَبْلَ اَنْ يَقَعَ بِيَدِ السّائِلِ، فَيُرَبِّيها اللّهُ تَعالىٰ كَما يُرَبِّي اَحَدُكُم فِلْوَةً حَتّىٰ اَنَّ الثَّمَرَةَ يَضَعُها فِي المِيزانِ يَومَ القِيامَةِ كَجَبَلِ اُحُدٍ.** (محمّد ص) صدقه پیش از آن که به دست سائل برسد به دست خدا می‌رسد، پس خدا آن را بپرورد همچنان که شما کره اسب را می‌پرورید تا این که یک خرما را در روز قیامت هموزن کوه احد به میزان می‌نهد. **تعرّف: ۵۲۹.**

۹۲۳. اِنَّ الصَّدَقَةَ لایَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ و لا لِآلِ مُحَمَّدٍ(ص). (محمّد ص) صدقه بر محمّد و آل محمّد حرام است. **تعرّف: ۱۲۵۵.**

۹۲۴. اِنَّ الصَّدَقَةَ نَفَقَةٌ فِی یَدِ الرَّحمٰنِ یُرَبِّیها کَما یُرَبّی اَحَدُکُم مُهْرَةً اَو فِلْوَةً. (محمّد ص) صدقه در دست خدا نفقه است، آن را بپرورد همچنان که شما کره اسب را می‌پرورید. **فریقین: ۲۵۲.**

۹۲۵. اِنَّ الصَّدِیقَ غَنِیمَةٌ فِی الدُّنْیا و بِشارَةٌ فِی الْآخِرَةِ. (مثل) دوست در دنیا غنیمت است و در آخرت بشارت. **معارف: ۵۲.**

۹۲۶. فَاِنَّ الصَّومَ لَهُ وِجاءٌ. <اگر اثر شهوت در خود بازبینند به مواظبت روزه آن را قهر کند> روزه سبب اعراض از شهوت است. **تصفیه: ۲۲۰.**

۹۲۷. اِنَّ العالِمَ اِذا زَلَّ هَلَکَ بِزَلَّتِهِ العالَمُ. (محمّد ص) عالِم چون بلغزد، جهان با لغزش او تباه شود. **تعرّف: ۷۱.**

۹۲۸. اِنَّ العِبادَةَ اِظْهارُ العِشْقِ و المَحَبَّةِ. (بهاء ولد) عبادت اظهار عشق و محبّت است. **معارف ج ۲: ۱۰.**

۹۲۹. اِنَّ العَبْدَ لایُعَدُّ مِن المُتَّقِینَ حَتّیٰ یَدَعَ ما لا بَأْسَ بِهِ حَذَراً مِمّا بِهِ البَأْسُ. (محمّد ص) بنده از پرهیزگاران شمرده نمی‌شود مگر این که فروگذارد آنچه راکه بیمی در آن نیست، جهت پرهیز از آنچه در انجامش بیمی هست. **مصباح: ۲۷۷.**

۹۳۰. اِنَّ العَبْدَ یَعْمَلُ الطّاعَةَ فَیَجْعَلُها نَصْبَ عَینِهِ و لایَزالُ یَقُولُ: فَعَلْتُ کَذا و فَعَلْتُ کَذا و یَفْتَخِرُ بِهِ حَتّیٰ یَرِدَ اللّٰهَ عَلیٰ وَجْهِهِ و یُدْخِلُهُ النّارَ، و اِنَّ العَبْدَ لَیَعْمَلُ الذَّنْبَ فَیَجْعَلُهُ نَصْبَ عَینِهِ و لایَزالُ یَبْکِی عَلَیهِ حَتّیٰ یَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُ و یُدْخِلُهُ الجَنَّةَ. (محمّد ص) بنده‌ای باشد که طاعت انجام دهد و آن را همواره در پیش چشم خود بدارد و همواره گوید چنین و چنان کردم و بدان افتخار ورزد، تا بر خدا در آید و او را روانهٔ آتش سازد؛ و بنده‌ای باشد که گناه کند و آن را همواره در پیش چشم خود بدارد و همی گریه کند، تا خدا او را بیامرزد و روانهٔ بهشت گرداند. **تعرّف: ۴۹۸** ●

۹۳۱. **إنَّ العَرْشَ یَنالُ جَمِیعَ ما خَلَقَ اللّهُ.** (   ) عرش مجید محیط جمله مخلوقات و موجودات آمده است. **تمهید: ۱۴۷** ❁

۹۳۲. **إنَّ العَینَ لَتَدْمَعُ و إنَّ القَلْبَ لَیَحْزَنُ و لانَقُولُ ما یَسْخَطُ الرَّبُّ، و إنّا لِفِراقِکَ یا إبراهِیمُ لَمَحزُونُونَ.** <رسول(ص) در وفات ابراهیم گریست و فرمود:> دیده می‌گرید و دل اندوهگین می‌شود [امّا] چیزی که خدا را به خشم آورد نمی‌گوییم، ای ابراهیم ما از فراق تو اندوهگینیم. **اوراد: ۲۸۳.**

۹۳۳. **إنَّ العَینَ لَیُدْخِلُ الرَّجُلَ القَبْرَ و الجَمَلَ القِدْرَ.** **تعرّف: ۱۰۰۶** ; ← **ع ۲۰۴.**

۹۳۴. **إنَّ الغَضَبَ جَمْرَةٌ مِن النّارِ، اَلَمْ تَرَ إلیٰ حُمْرَةِ عَینِهِ و انتِفاجِ اَوداجِهِ؟ مَن وَجَدَ ذٰلِکَ مِنکُم فَإنْ کانَ قائِماً فَلْیَجْلِسْ، و إنْ کانَ جالِساً فَلْیَضْطَجِعْ.** (محمّد ص) خشم انگشت دوزخ است، و سرخی چشم و برخاستن رگ‌های گردن بر آن دلیل است، هر کس که این صفت در وی پیدا شود، اگر ایستاده باشد، باید که بنشیند، و اگر نشسته باشد، باید که پهلو بر زمین نهد و بخسبد. **عوارف: ۱۱۸** ❁

۹۳۵. **إنَّ الفَرَحَ یَتَوَلَّدُ مِن الهَمِّ.** (مثل) شادی از غم زاده شود. **معارف: ۱۱.**

۹۳۶. **إنَّ الفَقْرَ اَفْضَلُ مِن الغِنیٰ و الزُّهْدَ فِی الکُلِّیَّةِ اَفْضَلُ مِنهُ فِی البَعْضِ.** (ابن خفیف) درویشی فاضل‌تر است و بهتر از توانگری، و زهد و ترک همه، فاضل‌تر است از بعضی. **سیرت: ۳۰۲** ❁

۹۳۷. **إنَّ القُلُوبَ بِیَدِ اللّهِ یُقَلِّبُها کَیفَ یَشاءُ.** (محمّد ص) دل‌ها در دست خداست، به هرگونه که خواهد، بگرداند. **تعرّف: ۱۰۳۱، ۱۷۴۶.**

۹۳۸. **إنَّ القُلوبَ بَینَ إصْبَعَینِ مِن أصابِعِ الرَّحْمٰنِ.** **تعرّف: ۷۲۱، ۷۹۹** ; ← **الف ۱۲۰۳.**

۹۳۹. **إنَّ القُلوبَ تَصْدَأُ کَما یَصْدَأُ الحَدِیدُ.** (محمّد ص) همانا دل‌ها زنگ می‌زند بدانسان که آهن زنگار گیرد. **تمهید: ۲۹۹.**

۹۴۰. **إنَّ الکَرِیمَ إذا قَدَرَ، عَفا و إذا حاسَبَ، سامَحَ.** (اعرابی) چون کریم قدرت یابد، عفو کند و چون حساب کند، سهل گیرد. **مصباح: ۳۹۴.**

۹۴۱. اِنَّ الکُفْرَ و الایمانَ مَقامانِ مِن وَراءِ العَرْشِ، حِجابانِ بَینَ اللّهِ و بَینَ العَبْدِ. (حلاج) کفر و ایمان دو مقامند بالای عرش، دو حجاب شده‌اند میان خدا و بنده. **تمهید: ۱۲۲ ✻**

۹۴۲. اَنا لَکُم، شِئْتُمْ اَم اَبَیتُم و اَنتُم لِی، شِئْتُمْ اَم اَبَیْتُمْ. (حدیث قدسی) شما از آنِ من هستید و من از آنِ شما، اگر بخواهید و اگر نخواهید. **روح: ۱۸، ۳۳، ۲۱۸.**

۹۴۳. اَنا لَکَ و مالِی لَکَ فَلاتَحْتَشِمْ مِن السُّؤالِ فَاِنَّکَ و اِنْ تَرَکْتَ سُؤالَکَ غَضِبْتُ عَلَیکَ. (حدیث قدسی) من از آن تو ام و مال من از آن توست، پس از درخواست و تقاضا شرم مکن، اگر تو از سؤال و تقاضا سرباززنی، بر تو خشم می‌گیرم. **روح: ۳۸۲.**

۹۴۴. اِنَّ اللّهَ [تَعالیٰ] اِدَّخَرَ البَلاءَ لِاَولِیائِهِ کَما ادَّخَرَ الشَّهادَةَ لِاَحِبّائِهِ. (محمّد ص) خداوند بلا را برای اولیاءِ خود ذخیره کرده است همچنان که شهادت را برای دوستانش ذخیره کرده است. **اوراد: ۲۶۷؛ مصباح: ۳۸۷.**

۹۴۵. اِنَّ اللّهَ اِذا تَجَلّیٰ لِشَیْءٍ خَشَعَ لَهُ اَیْ سَقَطَ و تَهاتَرَ و تَلاشیٰ کَما اَزرکَ (کذا؟) طُورَ سینا بِالتَّجَلّی و طارَ فِی الهَواءِ و تَلاشیٰ. (محمّد ص) چون خدا به چیزی تجلّی کند، آن چیز در برابر حق خاشع شود و فرو افتد و از هم دریده شود و متلاشی شود همچنان که طور سینا را با تجلّی بر افروخت و آن به پرواز درآمد و متلاشی شد. **رتبه: ۴۳.**

۹۴۶. اِنَّ اللّهَ اصطَفیٰ کِنانَةَ مِن وُلدِ اِسماعِیلَ و اصطَفیٰ مِن کِنانَةَ قُرَیشاً و اصطَفیٰ مِن قُرَیشٍ بَنِی‌هاشِمٍ و اصطَفانِی مِن بَنِی‌هاشِمٍ. (محمّد ص) خداوند از فرزندان اسماعیل کنانه را برگزید و از کنانه قریش را و از قریش بنی‌هاشم را و مرا از بنی‌هاشم برگزید. **روح: ۴۰۰.**

۹۴۷. اِنَّ اللّهَ تَبارَکَ و تَعالیٰ خَلَقَ آدَمَ فَضَرَبَ بِیَمِینِهِ عَلَی الیُمنیٰ، فَاَخْرَجَ ذُرِّیَّةً بَیضاءَ کَالفِضَّةِ و مِن الیُسریٰ سَوداءَ کَالحُمَمَةِ، ثُمَّ قالَ: هٰؤُلاءِ فِی الجَنَّةِ و لااُبالِی و هٰؤُلاءِ فِی النّارِ و لااُبالِی. (محمّد ص) خداوند تعالیٰ آدم را آفرید سپس با دست راست خود به راست او زد و از آن فرزندان سپید روی چون سیم بیرون آورد و از چپ او سیاهانی چون ذغال، سپس گفت: اینان در بهشتند و مرا پروایی نیست و اینان در دوزخند و مرا پروایی نیست. **مشارق: ۶۳۲.**

۹۴۸. **إنَّ اللّٰهَ تَصَدَّقَ عَلَیکُم بِشَطْرِ صَلوٰتِکُم فَـاَقْبِلُوا صَـدَقَتَهُ.** (مـحمّد ص) خـدا نـیمی از نمازهای شما را به شما صدقه داده است، صدقهٔ او را بپذیرید. [نـمازهای شکسـته]. **تعرّف:** ۱۰۸۹.

۹۴۹. **إنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ اَجَلُّ مِن اَنْ یُوصَفَ بِوَصْفٍ اَو یُذْکَرَ بِذِکرٍ.** (ابوسعید؟) همانا خـداونـد تعالیٰ بزرگ‌تر از آن است که به وصفی توصیف شود یا به ذکری یادکرده شود. **اسرار** ۲۲۱ ● ؛ **نفحات:** ۳۰۶.

۹۵۰. **إنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ إذا اَحَبَّ عَبْداً اَمَرَ جبْرِیلَ فَقالَ إنِّی اَحْبَبْتُ فُلاناً فَاَحِبَّهُ فَیُحِبُّهُ جبرِیلُ ثُمَّ یُنادی فِی السَّماءِ اَنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ اَحَبَّ فُلاناً فَاَحِبُّوهُ فَیُحِبُّهُ اَهلُ السَّماءِ ثُمَّ یُلْقیٰ مَحَبَّتُهُ عَلیٰ وَجْهِ الماءِ فَلایَشْرَبُهُ بِرٌّ اَو فاجِرٌ إلّا اَحَبَّهُ، و إذا اَبْغَضَ اللّٰهُ تَعالیٰ عَبداً اَمَرَ جبرِیلَ فَقالَ إنِّی اَبْغَضْتُ فُلاناً فَاَبْغِضْهُ فَیُبْغِضُهُ جبْرِیلُ عَلَیهِ السَّلامُ ثُمَّ یُنادِی فِی السَّماءِ اَنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ اَبْغَضَ فُلاناً فَاَبْغِضُوهُ فَیُبْغِضُهُ اَهلُ السَّماءِ، ثُمَّ یُوضَعُ لَهُ البُغْضُ عَلیٰ وَجْهِ الماءِ فَلایشرَبُهُ بِرٌّ اَو فاجِرٌ إلّا اَبْغَضَهُ.** (محمّد ص) چون خدای تعالیٰ بنده‌ای را دوست بدارد، جبرئیل را فرماید که من او را دوست دارم، او را دوست بدار و جبرئیل او را دوست بدارد و در میان اهل آسمان آواز دهند که خدا فلان را دوست می‌دارد، او را دوست بدارید و اهل آسمان او را دوست می‌دارند. آنگاه دوستی او را بر روی آب افکند و هیچ کس آب نیاشامد مگر که او را دوست بدارد. و چون خدای کسی را دشمن بدارد، جبرئیل را فرماید که من او را دشمن می‌دارم و جبرئیل او را دشمن می‌دارد آنگاه در آسمان‌ها آواز در دهند که خدای فلان را دشمن دارد، او را دشمن دارید. آنگاه دشمنی او بر روی آب افکنده می‌شود و هیچ کس آب ننوشد مگر او را دشمن بدارد. **تعرّف:** ۷۸، ۷۹.

۹۵۱. **إنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ إذا اَعْطیٰ عَبْداً نِعْمَةً اَحَبَّ اَنْ یَریٰ اَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَیهِ.** (محمّد ص) چـون خدای تعالیٰ نعمتی بر بنده‌ای عطا کند، خواهد که اثر آن را ببینند. **تعرّف:** ۱۲۵۴.

۹۵۲. **إنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ إذا تَجَلّیٰ بِشَیْءٍ خَضَعَ لَهُ.** **مصباح:** ۲۹۵ ؛ ← **الف** ۹۴۵.

۹۵۳. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ اَعْطىٰ مُحَمّداً خُلْقَ آدَمَ و مَعْرِفَةَ شَيثَ و شَجاعَةَ نُوحٍ و وَفاءَ إبْراهِيمَ و رِضاءَ إسحاقَ و قُوَّةَ يَعقُوبَ و حُسْنَ يُوسُفَ و شِدَّةَ مُوسىٰ و صَبْرَ اَيُّوبَ و طـاعَةَ يُونُسَ و صَوتَ داودَ و فَصاحَةَ صالِحٍ و زُهْدَ يَحيىٰ و عِصْمَةَ عِيسىٰ و وِقارَ اِلياسَ و جِهادَ يُوشَعَ و حُبَّ دانيالَ.** (ابن عباس) خداوند تعالىٰ به محمد(ص) اخلاق آدم و معرفت شيث و شجاعت نوح و وفاى ابراهيم و رضاى اسحاق و نيروى يعقوب و زيبايى يوسف و شدّت موسى و صبر ايّوب و طاعت يونس و صوت داود و فصاحت صالح و زهد يحيى و پاكدامنى عيسى و وقار الياس و جهاد يوشع و محبّت دانيال را عطا كرد. **روح: ۲۵۵.**

۹۵۴. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ اَوحَى اِلىٰ الدُّنْيا اِخْدِمِي، مَن خَدَمَنِي و اسْتَخْدِمِي مَن خَدَمَكَ.** (محمّد ص) خدا به دنيا وحى كرد: خدمت كن به هر كه مرا خدمت كند و به خدمت بگير هر كه تو را خدمت كند. **تعرّف: ۱۲۷، ۷۲۲.**

۹۵۵. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ باهَى بِالنّاسِ عَشِيَّةَ عَرَفَة عامَّةً و باهَى بِعُمَرَ خاصَّةً.** (محمّد ص) خدا در شب عرفه بر همهٔ مردم عموماً و به عمَر به گونهٔ خاص مى‌بالد. **تعرّف: ۶۷۹.**

۹۵۶. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ جَعَلَ اَقْدامَ الاَولِياءِ نِثارَ الاَرْضِ فَما لِهٰؤلاءِ الحُسّادِ؟ يَـعنِي لايَـرتَضُونَ بِذٰلِكَ؟** (بايزيد بسطامى) همانا خداوند تعالىٰ قدم‌هاى اولياء را نثار زمين كرده است. اين حسودان چه مى‌گويند؟ يعنى بدان راضى نيستند؟ **اسرار: ۲۷۹ ●**

۹۵۷. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ، جَعَلَ الرَّوحَ و الراحَةَ فِي الرِّضا و اليَقِينِ و جَعَلَ الهَمَّ و الحُزنَ فِي الشَّكِّ و السَّخَطِ.** (محمّد ص) خداوند شادى و آسايش را در رضا و يقين نهاد و غم و اندوه را در شک و خشم قرار داد. **مصباح: ۳۵۶ ; ⟵ الف ۱۰۷۵.**

۹۵۸. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ جَعَلَ بِحِكْمَتِهِ الرَّوحَ و الفَرَحَ فِي الرِّضا و اليَقِينِ.** (محمّد ص) خداوند با حكمت خود شادى و سُرور را در رضا و يقين قرار داد. **مصباح: ۴۰۰.**

۹۵۹. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ حَجَبَ ثَلٰثَةً بِثَلٰثَةٍ: حَجَبَ مَكْرَهُ بِحِلْمِهِ، خِداعَهُ بِلُطْفِهِ و حَجَبَ عُقُوبَتَهُ بِكَرامَتِهِ.** (عثمان آدمى) خداوند تعالىٰ سه چيز را با سه چيز پوشانده است: مكر خود را با حلمِ خويش و نيرنگ خود را با لطف خويش و عقوبت خود را با كرامت خويش.

طبقات: ۵۲۶.

۹۶۰. **إنَّ اللّٰهَ [تَعالیٰ] خَلَقَ آدَمَ عَلیٰ صُورَتِهِ.** (محمّد ص) همانا خداوند آدم را بر صورت خویش بیافرید. **کیمیا ج ۲: ۵۳۲ ؛ مکاتبات: ۷۱ ؛ مرصاد: ۴۱۱، ۶۵۰ ؛ انسان: ۴۰۱، ۴۰۲ ؛ حقایق: ۷۵، ۷۶، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲ ؛ لمعات: ۱۲۱ ؛ مشارق: ۴۷، ۱۳۰، ۱۸۶، ۴۰۶، ۴۱۳، ۴۲۵، ۵۳۸، ۶۴۳ ؛ مصباح: ۲ ❋**

۹۶۱. **إنَّ اللّٰهَ [تَعالیٰ] خَلَقَ آدَمَ عَلیٰ صُورَةِ الرَّحْمٰنِ.** **تمهید: ۲۷۱، ۳۲۳ ؛ انسان: ۲۲۳ ؛ مشارق: ۴۰۶ ؛ ← الف ۹۶۰.**

۹۶۲. **إنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ خَلَقَ آدَمَ مِن اَدِیمِ الأَرْضِ سَهْلَها و حَزَنَها و خَبِیثَها و طَیِّبَها فَجانِبُوا آدَمَ عَلیٰ قَدْرِ ذٰلِکَ السَّهْلِ و الحَزَنِ و الخَبِیثِ و الطَّیِّبِ.** (محمّد ص) خداوند تعالیٰ آدم را از خاکِ نرم، درشت، ناپاک و پاکِ زمین آفرید، پس به اندازهٔ این نرمی و درشتی و پاکی و ناپاکی از آدم کناره بگیرید. **رتبه: ۶۳.**

۹۶۳. **إنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ خَلَقَ آدَمَ مِن قَبْضَةٍ قَبَضَها مِن جَمِیعِ الأَرْضِ.** (   ) خداوند آدم را از یک مشت خاک که از همهٔ زمین برداشته بود، آفرید. **روح: ۶۳.**

۹۶۴. **إنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ خَلَقَ الأَرْواحَ قَبْلَ الأَجسادِ.** **کشف: ۳۳۷ ؛ ← الف ۱۰۰۲.**

۹۶۵. **إنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ خَلَقَ الخَلْقَ فِی ظُلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَیهِم مِن نُورِهِ فَمَن اَصابَ مِن ذٰلِکَ النُّورِ اهْتَدیٰ و مَن ضَلَّ فَغَویٰ.** **انسان: ۲۲۱ ؛ ← الف ۱۰۰۷.**

۹۶۶. **إنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ خَلَقَ العَرشَ إظْهاراً لِعَظَمَتِهِ لا مَکاناً لِذاتِهِ.** (گروهی گفته‌اند) خداوند عرش را برای آشکار ساختن عظمت خود آفرید نه از جهت مکانی برای ذات خویش. **تعرّف: ۷۷.**

۹۶۷. **إنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ خَلَقَ المَلائِکَةَ مِن عَقْلٍ بِلا شَهْوَةٍ و خَلَقَ البَهائِمَ مِن شَهْوَةٍ بِلا عَقْلٍ و خَلَقَ الإنسانَ مِن عَقْلٍ و شَهْوَةٍ فَمَن غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَةَ (؟) فَهُوَ خَیرٌ مِن المَلائِکَةِ و مَن غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ فَهُوَ شَرٌّ مِن البَهائِمِ.** (   ) خداوند فرشتگان را از عقل بدون شهوت آفرید و حیوانات را از شهوت بدون عقل، و انسان را از عقل و شهوت خلق کرد. کسی که

عقلش بر شهوت غلبه کند، او از فرشتگان بهتر است و آن که شهوتش غلبه کند، از حیوانات بدتر است. **انسان: ۳۲۳.**

۹۶۸. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ خَلَقَ المُلْکَ عَلیٰ مِثالِ مَلکوتِهِ و اَسَّسَ مَلَکُوتَهُ عَلیٰ مِثالِ جَبَرُوتِهِ لِیَستَدَلَّ بِمُلْکِهِ عَلیٰ مَلَکُوتِهِ و بِمَلَکُوتِهِ عَلیٰ جَبَرُوتِهِ.** (جعفر صادق ع) خداوند مُلک را به گونهٔ ملکوت خود آفرید و ملکوتش را به گونهٔ جبروتش بنیاد نهاد تا با مُلک خود به ملکوتش و با ملکوت خود به جبروتش رهنمون شود. **انسان: ۱۳۳، ۱۸۰، ۳۷۵.**

۹۶۹. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ خَلَقَ خَلْقَهُ فِی ظُلْمَةٍ فَاَلْقیٰ عَلَیهِم مِن نُورِهِ فَمَن اَصابَهُ مِن ذٰلِکَ النُّورِ اهْتَدیٰ و مَن اَخْطاهُ ضَلَّ.** **تعرّف: ۷۱۰ ; ← الف ۱۰۰۷.**

۹۷۰. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ خَلَقَ نُورِی مِن نُورِ عِزَّتِهِ و خَلَقَ نُورَ اِبْلِیسَ مِن نارِ عِزَّتِهِ.** (محمّد ص) نور من از نور عزّت خدا پیدا شد و نور ابلیس از نار عزّت او پیدا شد. **تمهید: ۲۶۷ ●**

۹۷۱. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ خَمَّرَ طِینَةَ آدَمَ بِیَدِهِ اَرْبَعِینَ صَباحاً.** (   ) خداوند چهل روز گل آدم را با دست خود سرشت. **عبهر: ۵۳.**

۹۷۲. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ طَیِّبٌ لایَقْبَلُ اِلّا الطَّیِّبَ.** **کاشف: ۸۱، ۹۳ ; ← الف ۱۰۰۹.**

۹۷۳. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ فَرَضَ عَلَیکُم زَکوٰةَ جاهِکُم کَما فَرَضَ عَلَیکُم زَکوٰةَ مالِکُم.** (محمّد ص) خداوند زکات مقام را بر شما واجب کرده است همچنان که زکات مال را واجب ساخته است. **کشف: ۴۰۵.**

۹۷۴. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ فِی عَونِ العَبْدِ مادامَ العَبْدُ فِی عَونِ اَخِیهِ المُسْلِمِ.** (محمّد ص) خدای تعالیٰ در کار یاری بنده است، مادام که بنده در کار یاری برادر مسلمان خویش است. **تصفیه: ۸۴ ; اسرار: ۲۲۶ ● ; کاشف: ۱۴۰.**

۹۷۵. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ قَدَّرَ المَقادِیرَ قَبْلَ اَنْ خَلَقَ السَّمٰواتِ و الاَرْضَ بِاَرْبَعَةِ آلافِ سَنَةٍ.** (محمّد ص) خداوند چهار هزار سال پیش از آفریدن آسمان‌ها و زمین اندازه‌ها را مقدّر کرده است. **تصفیه: ۷۰.**

۹۷۶. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ قَسَّمَ بَینَکُم اَخْلاقَکُم کَما قَسَّمَ بَینَکُم اَرْزاقَکُم.** (محمّد ص) خداوند

اخلاق را در میان شما تقسیم کرده است (چنان که روزی را تقسیم کرده است). **تعرّف: ۱۰۴۴.**

۹۷۷. إنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لايُؤاخِذُ المَزّاحَ الصّادِقَ فِي مِزاحِهِ. (محمّد ص) خداوند مزاح کننده‌ای را که از مسیر راستگویی منحرف نشود، مؤاخذه نمی‌نماید. **اوراد: ۲۷۶؛ مصباح: ۳۶۳.**

۹۷۸. إنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لَمّا خَلَقَ العَقْلَ خَلَقَهُ مِن نُورٍ ثُمَّ قالَ لَهُ: قُمْ فَقامَ ثُمَّ قالَ لَهُ: اُقعُدْ فَقَعَدَ ثُمَّ قالَ لَهُ: اَقبِلْ فَاَقْبَلَ ثُمَّ قالَ لَهُ: اَدْبِرْ فَاَدْبَرَ ثُمَّ قالَ لَهُ: تَكَلَّمْ فَتَكَلَّمَ ثُمَّ قالَ لَـهُ: اُسكُتْ فَسَكَتَ ثُمَّ قالَ لَهُ: اُنْظُرْ فَنَظَرَ ثُمَّ قالَ لَهُ: و عِزَّتِي و جَلالِي ماخَلَقْتُ خَلْقاً اَعَزَّ عَـلَيَّ مِنکَ. بِکَ اُطاعُ و بِکَ اُعْرَفُ و بِکَ اُعْبَدُ و بِکَ اُثِیبُ و بِکَ اُعاقِبُ. (محمّد ص) چون خدا عقل را آفرید، آن را از نور آفرید. پس به آن گفت: برخیز، برخاست. و گفت بنشین، بنشست. گفت: بیا، بیامد و گفت: برو، رفت. گفت: سخن بگوی، سخن گفت و گفت: خاموش باش، خاموش شد. گفت: نگاه کن، نگاه کرد. پس گفت: سوگند به عزّت و جلالم که هیچ خلقی گرامی‌تر از تو نیافریدم؛ با تو اطاعت می‌شوم، با تو شناخته می‌شوم، با تو پرستیده می‌شوم، با تو پاداش می‌دهم و با تو کیفر می‌کنم. **تعرّف: ۷۸۷.**

۹۷۹. إنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ لَمّا خَلَقَ العَقْلَ فَقالَ اقعُدْ فَقَعَدَ، ثُمَّ قالَ لَهُ قُمْ، فَقامَ، ثُمَّ قالَ لَهُ اَقْبِلْ، فَاَقْبَلَ. ثُمَّ قالَ لَهُ اَدْبِرْ، فَاَدْبَرَ، ثُمَّ قالَ لَهُ تَكَلَّمْ فَتَكَلَّمَ، ثُمَّ قالَ لَهُ اَنْصِتْ، فَاَنْصَتَ. ثُمَّ قالَ لَهُ: اُنْظُرْ فَنَظَرَ ثُمَّ قالَ لَهُ: اِنصَرِفْ، فَانصَرَفَ. ثُمَّ قالَ لَهُ: اِفْهَمْ فَفَهِمَ، ثُمَّ قالَ لَهُ: و عِزَّتِي و جَلالِي و عَظَمَتِي و كِبْرِيايِي و سُلطانِي و جَبَرُوتِي و عُلُوِّي و ارْتِفاعِ مَكانِي و اسْتِوائِي عَلىٰ عَرْشِي و قُدْرَتِي عَلىٰ خَلْقِي، ماخَلَقْتُ خَلْقاً اَكرَمَ عَلَيَّ مِنکَ و لا اَحَبَّ إلَيَّ مِنکَ، بِکَ اُعْرَفُ و بِکَ اُعْبَدُ و بِکَ اُطاعُ و بِکَ اُعاتِبُ، لَکَ الثَّوابُ و عَلَیکَ العِتابُ. (محمّد ص) آنگاه که خدای تعالیٰ عقل را آفرید بدو گفت: بنشین، بنشست سپس گفت: برخیز، برخاست و پس گفت: سخن گوی، به حرف آمد. گفت: خاموش باش، دم در کشید، سپس گفت: بنگر، بنگریست، گفت: برگرد، برگشت، سپس گفت: فهم کن، فهمید، آنگاه خدای

تعالیٰ گفت: به جلال و شکوه و بزرگی و عظمت و قدرت و تسلّط و بزرگواری و بلندی مقام و چیرگی بر عرش و تواناییم بر آفرینش قسم که گرامی‌تر از تو چیزی نیافریده‌ام و هیچ چیز نزد من از تو محبوب‌تر نیست. من به تو شناخته می‌شوم، با تو عبادتم می‌کنند و به تو پیروی مرا گردن می‌نهند و به راهنمایی تو در راه من احسان می‌کنند و من با تو انسان‌ها را مورد عتاب قرار می‌دهم. پاداش بر توست و کیفر بر توست. **مجالس: ۱۱۴؛ مصباح: ۱۰۲.**

۹۸۰. **اِنَّ اللّهَ تَعالیٰ لَمْ یَقْسِمْ بَینَ عِبادِهِ شَیئاً اَقَلَّ مِن الیَقِینِ.** (محمّد ص) خداوند تعالیٰ میان بندگان هیچ چیز قسمت نکرد کمتر از یقین. **تصفیه: ۱۲۲ ❁**

۹۸۱. **اِنَّ اللّهَ تَعالیٰ لَمْ یَنْظُرْ اِلیٰ الدُّنیا مُنْذُ خَلَقَها بُغضاً لَها.** (محمّد ص) تا دنیا را بیافریده است پادشاه عالَم، از دشمنی وی، به وی نگاه نکرده است. **تصفیه: ۶۰؛ حالات: ۷۹ ❁ ؛ اسرار: ۳۱۳.**

۹۸۲. **اِنَّ اللّهَ تَعالیٰ لَیُحِبُّ العَبْدَ حَتّیٰ یَبْلُغَ مِن حُبِّهِ لَهُ اَنْ یَقُولَ اصْنَعْ ما شِئْتَ فَقَدْ غَفَرْتُ لَکَ.** (زید بن اسلم) خداوند بنده را چنان دوست دارد که نزدیک است به سبب دوستی بگوید هرچه خواهی بکن، هر آینه تو را بخشیدم. **اوراد: ۳۴۰.**

۹۸۳. **اِنَّ اللّهَ تَعالیٰ لَیَحْمِي عَبْدَهُ المُؤمِنَ عَنِ الدُّنْیا کَما یَحْمِي اَحَدُکُم اِبِلَهُ عَن مَراتِعِ الهَلَکَةِ [هَلاکِ].** (محمّد ص) همچنان که شما مر اشتران خویش را از زهرگیاه نگاه دارید، **حق تعالیٰ** دوستان خویش را از دنیا نگاه‌دارد. **تعرّف: ۵۸۷، ۱۲۵۱؛ روح: ۲۱۱ ❁**

۹۸۴. **اِنَّ اللّهَ تَعالیٰ مُقَمِّصُکَ قَمِیصاً و اِذا اَرادَ المُنافِقُونَ خَلْعَهُ فَلاتَخْلَعْهُ حَتّیٰ تَلْقانِي.** <پیغمبر(ص) اندر شأن عثمان چنین گفت: > خدای تعالیٰ تو را پیراهنی پوشاند و چون منافقان بخواهند آن را بیرون آورند نتوانند تا مرا دیدار کنی. **تعرّف: ۵۴۶.**

۹۸۵. **اِنَّ اللّهَ تَعالیٰ مُنْذُ خَلَقَ الدُّنْیا لَمْ یَنْظُرْ اِلَیها بُغْضاً لَها.** **تعرّف: ۶۷، ۶۵۶** ; ← **الف ۹۸۱.**

۹۸۶. **اِنَّ اللّهَ تَعالیٰ یَأْتِي کُلَّ یَومٍ بِرِزْقِهِ.** (محمّد ص) خداوند هر روز را با روزیِ آن بر آوَرَد. **تصفیه: ۱۱۳.**

۹۸۷. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ یَتَجَلّیٰ لِلنّاسِ عامَّةً و لِاَبی‌بَکرٍ خاصَّةً.** (محمّد ص) خداوند تجلّی کند به مردم به طور عام و به ابوبکر به طور خاص. **روح: ۶۱۷.**

۹۸۸. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ یَتَعاهَدُ عَبْدَهُ بِالْبَلاءِ کَما یَتَعاهَدُ الوالِدُ الشَّفِیقُ وَلَدَهُ.** (محمّد ص) خداوند بنده‌اش را در بلا مواظبت کند، همچنان که پدر مهربان فرزندش را. **مصباح: ۳۸۷.**

۹۸۹. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ یَجْعَلُ ذٰلِکَ الیَومَ عَلیٰ اُمَّتِي کَصَلاةٍ مَکتُوبَةٍ.** (محمّد ص) خدای تعالیٰ روز قیامت را بر امّت من همانند نماز فریضه کوتاه گرداند. **روح: ۴۷۰.**

۹۹۰. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ یُحِبُّ کُلَّ مُتَبَذِّلٍ لایُبالي ما لَبِسَ.** (محمّد ص) خداوند هر کهنه‌پوشی را که پروای لباس خود نداشته باشد، دوست می‌دارد. **اوراد: ۲۳.**

۹۹۱. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ یُحِبُّ مَعالِيَ الاُمُورِ و اَشرافَها و یَبْغَضُ سَفْسافَها.** (حسین بن علی ع)
صوفیه: ۳۷، ۱۱۰ ; ⟵ الف ۱۰۵۱.

۹۹۲. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ یُعْطِی العَبْدَ مِن حَیثُ اللّٰهِ تَعالیٰ لا مِن حَیثُ العَبْدِ و العَبْدُ یَسْتَدرِکُ مِن حَیثُ العَبْدِ.** (مشایخ) خداوند به بنده عطا کند از جهت خدایی خویش نه از جهت بندگی او و بنده چنان می‌پندارد که عطای حق به جهت بندگی اوست. **تمهید: ۳۱۵.**

۹۹۳. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ یَقْبَلُ تَوبَةَ عَبْدٍ ما لَمْ‌یُغَر.** (محمّد ص) خداوند توبهٔ بنده را مادام که مغرور نشود، می‌پذیرد. **اوراد: ۱۲۲.**

۹۹۴. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ یَقُولُ: هِيَ نارِی اُسَلِّطُها عَلیٰ عَبْدِی المُؤمِنِ تَکْفِیراً لِذُنُوبِهِ.** (حدیث قدسی) خداوند می‌گوید: این آتش من است، آن را به بندهٔ مؤمنم مسلّط کنم جهت پوشاندن گناهان او. **روح: ۲۷۳.**

۹۹۵. **اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ یُکَلِّمُ المُؤمِنَ یَومَ القِیامَةِ کِفاحاً لَیسَ بَینَهُ و بَینَ اللّٰهِ تَرْجُمانٌ.** (محمّد ص) خدای تعالیٰ در روز رستاخیز آشکارا با مؤمنان سخن گوید چنان که ترجمانی در میان نباشد. **تعرّف: ۳۹۴.**

۹۹۶. **اِنَّ اللّٰهَ جَعَلَ الحِکْمَةَ دَلِیلاً عَلَیهِ لِیُؤلَفَ و جَعَلَ العِلْمَ طَرِیقاً اِلَیهِ لِیُعْلَمَ.** (ابوسعید خرّاز)

خداوند حکمت را راهنما به سوی خود قرار داد تا مورد الفت قرار گیرد و علم را راهی به جانب خویش قرار داد تا شناخته شود. **طبقات: ۱۸۱.**

۹۹۷. **اِنَّ اللّهَ جَمیلٌ و یُحِبُّ الجَمالَ.** (محمّد ص) خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.
سوانح: ۴۹؛ **روح:** ۴۲۳؛ **عبهر:** ۲۸؛ **مجالس:** ۳۲؛ **سلطان ولد:** ۲۲۱؛ **لمعات:** ۷۰؛ **مشارق:** ۱۳۲، ۲۴۷.

۹۹۸. **اِنَّ اللّهَ حَیِیٌّ کَریمٌ و مِن حَیائِهِ حَرَّمَ الفَواحِشَ.** (محمّد ص) خداوند شرمگین و بزرگوار است و از شرمگینی اوست که گناهان را حرام کرده است. **روح: ۴۰.**

۹۹۹. **اِنَّ اللّهَ خَلَقَ آدَمَ فَتَجَلّیٰ فِیهِ.** (محمّد ص) خدا آدم را آفرید و در آن تجلّی کرد. **مرصاد:** ۱۲۲، ۳۱۶، ۳۲۸؛ **مرموزات: ۳۶.**

۱۰۰۰. **اِنَّ اللّهَ خَلَقَ آدَمَ و اَولادَهُ عَلیٰ صُورَةِ الرَّحْمٰنِ.** (محمّد ص) خداوند آدم و فرزندانش را به صورت خود آفرید. **تمهید: ۲۹۶.**

۱۰۰۱. **اِنَّ اللّهَ خَلَقَ الاَرْواحَ قَبْلَ الاَجسادِ بِاَربَعَةِ آلافِ سَنَةٍ.** **حقایق:** ۷۱؛ **کاشف:** ۱۰۵ ; ← **الف ۱۰۰۲.**

۱۰۰۲. **اِنَّ اللّهَ خَلَقَ الاَرْواحَ قَبْلَ الاَجسادِ بِاَربَعَةِ آلافِ سَنَةٍ و فِي رِوایَةٍ بِاَلْفَي سَنَةٍ.** (محمّد ص) خدا روح‌ها را چهار هزار سال و به روایتی دو هزار سال پیش از کالبدها آفرید. **مرصاد: ۳۷.**

۱۰۰۳. **اِنَّ اللّهَ خَلَقَ الاَرْواحَ قَبْلَ الاَجسامِ بِاَلْفَي اَلْفِ سَنَةٍ.** **تمهید:** ۱۵۱ ; ← **الف ۱۰۰۲.**

۱۰۰۴. **اِنَّ اللّهَ خَلَقَ الخَلْقَ حَتّیٰ اِذا فَرَغَ مِن خَلْقِهِ قالَت الرَّحِمُ هٰذا مَقامُ العائِذِ بِکَ مِنَ القَطیعَةِ، قالَ: نِعمَ! اَ ماتَرْضَینَ اَنْ اَصِلَ مَن وَصَلَکَ و هٰذا اَقطَعُ مَن قَطَعَکَ؟ قالَتْ: بَلیٰ یا رَبِّ، قالَ و هُوَ لَکَ.** (محمّد ص) چون **اللّه تَعالیٰ** خلق را بیافرید، رَحِم گفت: پناه می‌گیرم به تو از بُرِینش. **اللّه تَعالیٰ** گفت: نیکا تو راضی هستی بدان که هر که رَحِم پیوندد، رحمت بدو پیوندد و هر که از رَحِم ببُرَد، رحمت من از او ببُرَد؟ رَحِم گفت: شوم **یا رَبِّ**. اللّه گفت: تو راست این. **رسائل: ۲۰۶، ۲۰۷**

۱۰۰۵. **إنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ.** **مرموزات: ۱۵** ; ← **الف ۱۰۰۷.**

۱۰۰۶. **إنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيهِم مِن نُورِهِ.** **تمهید: ۷۴، ۲۵۶ ؛ حقایق: ۲۰، ۱۵۵** ; ← **الف ۱۰۰۷.**

۱۰۰۷. **إنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيهِم مِن نُورِهِ فَمَن اَصابَهُ مِن ذٰلِکَ النُّورِ فَقَد اهْتَدیٰ و مَن اَخْطَأَهُ فَقَد ضَلَّ.** (محمّد ص) **حق تَعالیٰ** خلق را در ظلمت آفریده بعد از آن از نور خود ذرّه‌ای چند بر آن افشاند همچون رشاش آب که بر چیزی افشانند. پس روح هر کسی که از آن ذرّه‌ها چیزی بدو رسید، هدایت یافت و هر که از آن نور چیزی بدو نرسید، گمراه شد. **عشق: ۵۶ ؛ مناهج: ۲۱۲ ❁**

۱۰۰۸. **إنَّ اللّٰهَ صَفَّیٰ الصُّوفِيَّةَ عَن صِفاتِهِم فَصافاهُم فَسُمُّوا الصُوفِيَّة.** (بایزید بسطامی) خداوند صوفیه را از صفاتشان تصفیه کرد و آنها را صافی گردانید، پس آنان صوفیه نامیده شدند. **تمهید: ۳۱۳.**

۱۰۰۹. **إنَّ اللّٰهَ طَيِّبٌ لايَقْبَلُ إلّا الطَّيِّبَ.** (محمّد ص) خدا پاک است، جز پاکان را نپذیرد. **تصفیه: ۴۱، ۱۰۰.**

۱۰۱۰. **إنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّوجَلَّ ـ خَلَقَ آدَمَ عَلیٰ صُورَتِهِ. فَاعْرِفْ ذٰلِکَ و اعْرِفْ نَفْسَکَ يا إنسانُ تَعْرِفْ رَبَّکَ.** (   ) خداوند آدم را بر صورت خود آفرید، این را بدان و خود را بشناس، ای انسان، تا خدای خود را شناخته باشی. **کیمیا ج ۱: ۵۶، ۵۵ ❁**

۱۰۱۱. **إنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّوجَلَّ ـ عَلِمَ فَمَن يَلْهُو، و اسْتَمَعَ فَمَن يَلْغُو، و ابْتَلیٰ فَمَن يَصْفُو.** (ابوبکر) به درستی که خداوند ـ **عَزَّوجَلَّ** ـ کسی را که لهو می‌کند، می‌داند و کسی را که لغو می‌گوید، می‌شنود و کسی که دوستی او کند، آزمایشش کند. **عینیه: ۲۱.**

۱۰۱۲. **إنَّ اللّٰهَ عَزَّوجَلَّ فِي عَونِ العَبْدِ مادامَ العَبْدُ فِي عَونِ اَخِيهِ المُسْلِمِ.** **تعرّف: ۱۱۰۷، ۱۲۴۳** ; ← **الف ۹۷۴.**

۱۰۱۳. **إنَّ اللّٰهَ غَيورٌ و مِن غَيرَتِهِ حَرَّمَ الفَواحِشَ.** (محمّد ص) او غیور است؛ از غیرت، او همهٔ محرّمات را حرام کرد. **تمهید: ۱۴۹ ❁**

۱۰۱۴. **إنَّ اللّٰهَ فِي قُلُوبِ عِبادِهِ.** <یکی از مصطفی پرسید؟ **اَينَ اللّٰهُ؟**> [خدا را] در دل بندگان

خود [ش] باید جست. **تمهید: ۱۴۸** ❁

۱۰۱۵. **اِنَّ اللّهَ قالَ عَلیٰ لِسانِ عَبْدِهِ سَمِعَ اللّهُ لِمَن حَمِدَهُ.** (محمّد ص) خدا به زبان بنده‌اش گفت: **سَمِعَ اللّهُ لِمَن حَمِدَهُ.** **مشارق: ۱۴، ۲۸۱، ۳۱۰، ۴۸۰، ۶۰۸، ۶۳۴.**

۱۰۱۶. **اِنَّ اللّهَ قَضیٰ عَلیٰ نَفْسِهِ اَنَّهُ مَن آمَنَ بِهِ هَداهُ و مَن تَوَکَّلَ عَلَیهِ کَفاهُ و مَن اَقْـرَضَهُ جازاهُ، و مَن وَثِقَ بِهِ اَنْجاهُ و مَن دَعاهُ اِسْتَجابَ لَهُ و مَن اسْتَغْفَرَ غَفَرَ لَهُ.** (محمّد ص) همانا خداوند بر خود مقرّر کرده است تا هر کس بدو ایمان آورد، او را هدایت کند و هر کس بدو توکّل کند، او را بسنده باشد و هرکس به وی قرض دهد، او را پاداش ارزانی دارد و هرکس به وی اعتماد کند، او را نجات دهد و هرکس او را بخواند، اجابت کند و هرکس آمرزش بطلبد، بیامرزد. **روح: ۴۵۳.**

۱۰۱۷. **اِنَّ اللّهَ لایَسْتَجِیبُ دُعاءَ قَلْبٍ لاهٍ.** (   ) خدا دعای قلب فراموشکار و غـافل را نپذیرد. **روح: ۳۸۱.**

۱۰۱۸. **اِنَّ اللّهَ لایُطاعُ بِالاِکْراهِ و لایُعْصیٰ بِالْغَلَبَةِ و لایُهْمِلُ العِبادَ مِن المَمْلَکَةِ.** (حسین بن علی ع) اگر مطیع با اکراه اطاعتِ **حق سُبحانَه** کند، مطیع نباشد و اگر عاصی به غلبه و اجبار معصیت کند، عاصی نباشد و **مَعَ هٰذا حق تَعالیٰ** بنده را در مملکت خـود فـرو نگذارد. **مصباح: ۲۹** ❁

۱۰۱۹. **اِنَّ اللّهَ لایَقْبِضُ العِلْمَ اِنْتِزاعاً یَنْتَزِعُهُ مِن [عَن] النّاسِ و لٰکِنْ یَقْبِضُ العِلْمَ بِـقَبْضِ العُلَماءِ فَاِذا لَمْ یَبْقَ عالِمٌ اتَّخَذَ النّاسُ رُؤساءَ جُهّالاً فَسَئَلُوا فَاَفْتُوا بِغَیرِ عِلْمٍ فَـضَلُّوا و اَضَلُّوا.** (محمّد ص) خداوند بدین گونه دامن دانش را بـرنمی‌چیند کـه آن را از دست مردم برکَنَد. بلکه دانش را با میراندن دانشمندان از میان برمی‌دارد. و در این هنگام مردم سروران نادان برمی‌گزینند که پرسیده می‌شوند و از روی نادانی پاسخ می‌گویند و گمراه می‌شوند و گمراه می‌کنند. **تعرّف: ۱۱۲، ۱۱۲۱، ۱۷۲۷ ؛ مصباح: ۵۴.**

۱۰۲۰. **اِنَّ اللّهَ لایَنْتَزِعُ العِلْمَ انْتِزاعاً و لٰکِنْ یَقْبِضُ العِلْمَ بِقَبْضِ العُلَماءِ.** (محمّد ص) خدای تعالیٰ عِلم بازنستاند از عُلَما بدان که عِلم از دل بردارد و لٰکن چون خواهد که عِلم از

میان بردارد، عُلَما را بمیراند تا عِلم برود. **اسرار: ۵** ● ; ← **الف ۱۰۲۰.**

۱۰۲۱. **اِنَّ اللّهَ لایَنْظُرُ اِلیٰ صُوَرِکُم.** **تعرّف:** ۵۱۳ ؛ **تذکره:** ۷۲ ; ← **الف ۱۰۲۳، ۱۰۲۶.**

۱۰۲۲. **اِنَّ اللّهَ لایَنْظُرُ اِلیٰ صُوَرِکُم و لا اِلیٰ اَعْمالِکُم و اِنَّما یَنْظُرُ اِلیٰ قُلُوبِکُم.** **فیه:** ۱۸۶ ; ← **الف: ۱۰۲۳، ۱۰۲۶.**

۱۰۲۳. **اِنَّ اللّهَ لایَنْظُرُ اِلیٰ صُوَرِکُم و لا اِلیٰ اَعْمالِکُم و لٰکِنْ یَنْظُرُ اِلیٰ قُلُوبِکُم و نِیّاتِکُم.** (محمّد ص) خدای عَزَّوجَلَّ ننگرد به صورت‌های شما و نه به تن‌های شما و نه به کردارهای شما و لیکن بنگرد به دل‌های شما و به نیّت‌های شما. **مکاتیب:** ۱۱۱ ؛ **انس:** ۱۶۴ ؛ **مفتاح:** ۳۴ ؛ **روضة:** ۸۴ ● ۹۰ ؛ **مناقب:** ۲۲۴، ۴۰۴ ؛ **سلطان ولد:** ۷، ۷۳، ۱۳۱، ۱۸۵، ۲۵۱، ۲۷۱، ۲۸۷.

۱۰۲۴. **اِنَّ اللّهَ لایَنْظُرُ اِلیٰ صُوَرِکُم و لٰکِنْ یَنْظُرُ اِلیٰ قُلُوبِکُم.** **روح:** ۳۸۶، ۶۲۳ ؛ **حالات:** ۷۹ ؛ **تصفیه:** ۱۰۰، ۱۹۶ ; ← **الف ۱۰۲۳، ۱۰۲۶.**

۱۰۲۵. **اِنَّ اللّهَ لایَنْظُرُ اِلیٰ صُوَرِکُم و لا اِلیٰ اَعْمالِکُم و اِنَّما یَنْظُرُ اِلیٰ قُلُوبِکُم.** **تعرّف:** ۴۷، ۹۵ ؛ **تمهید:** ۱۴۶، ۱۶۳، ۲۷۲ ؛ **اسرار:** ۸۶، ۳۱۳ ; ← **الف ۱۰۲۳، ۱۰۲۶.**

۱۰۲۶. **اِنَّ اللّهَ لایَنْظُرُ اِلیٰ صُوَرِکُم و لا اِلیٰ اَموالِکُم و لٰکِنْ یَنْظُرُ اِلیٰ قُلُوبِکُم و اَعْمالِکُم.** (محمّد ص) خدای به صورت‌های شما و اموال شما توجّه نکند بلکه به دل‌ها و کارهاتان نظر کند. **اسرار:** ۳۰۹.

۱۰۲۷. **اِنَّ اللّهَ لایُؤاخِذُ العُشّاقَ بِما یَصْدُرُ مِنهُم.** (محمّد ص) [خداوند] آنچه از عشّاق در وجود آید، بر ایشان نگیرد. **تمهید:** ۲۳۸ ●

۱۰۲۸. **اِنَّ اللّهَ لَیَغارُ لِلْمُسْلِمِ فَلْیَغَرِ الْمُسْلِمُ عَلیٰ نَفْسِهِ.** (محمّد ص) همانا خداوند بر مسلمان غیرت آورد، پس مسلمان باید بر نفْس خویش غیرت ورزد. **تمهید:** ۲۳۹.

۱۰۲۹. **اِنَّ اللّهَ لَیُحِبُّ العَبْدَ حَتّیٰ یَبْلُغَ مِن حُبِّهِ اَنْ یَقُولَ: فَاعْمَلْ ما شِئْتَ. عَصیٰ آدَمُ فَلَمیَضُرَّهُ عِصْیانٌ لِاَنَّ المَحَبَّةَ سَبَقَتْ لَهُ. و اَطاعَ اِبْلِیسُ فَمانَفَعَهُ لِاَنَّ البِغْضَةَ سَبَقَتْ لَهُ.** (عبدالرحمان بن زید) خدا بنده را چنان دوست دارد که نزدیک است به سبب دوستی

او بگوید: هرچه خواهی بکن. آدم عصیان کرد و نافرمانی به او زیان نرساند زیرا که محبّت بر آن پیشی داشت. و ابلیس اطاعت کرد و او را سودی نبخشید زیرا که نافرمانی بر آن پیشی داشت. **روح: ۴۵۹.**

۱۰۳۰. **اِنَّ اللّهَ لَیَنْفَعُ العَبْدَ بِذَنْبِهِ.** (   ) خدا بنده را به سبب گناهش نفع دهد. **تمهید: ۲۳۱.**

۱۰۳۱. **اِنَّ اللّهَ وَتْرٌ یُحِبُّ الوَتْرَ.** (حدیث قدسی) خداوند فرد است و فرد را دوست دارد. **مکاتبات: ۱۱۰ ؛ اسرار: ۲۱۴ ●**

۱۰۳۲. **اِنَّ اللّهَ و مَلائِکَتَهُ یَتَرَحَّمُونَ عَلیٰ المُقِرّین عَلیٰ اَنْفُسِهِم بِالذُّنُوبِ.** (محمّد ص) خدای و فرشتگانش رحمت می‌آورند بر آنان که بر گناهان خویش اقرار می‌دهند. **اسرار: ۱۶۲●**

۱۰۳۳. **اِنَّ اللّهَ یُباهِي بِالْعَبْدِ الَّذی نامَ فِی سُجُودِهِ و یَقُولُ اُنْظُرُوا مَلائِکَتِي اِلیٰ عَبْدِي، رُوحُهُ فِی مَحَلِّ النَّجْویٰ و بَدَنُهُ عَلیٰ بِساطِ العِبادَةِ.** (محمّد ص) خدای **عَزَّوجَلَّ** مباهات کند به بنده‌ای که اندر سجود بخسبد و گوید مر فرشتگان را؛ بنگرید اندر آن بندهٔ من جانش با من اندر راز گفتن است و تنش اندر بساط عبادت. **کشف: ۴۵۹●**

۱۰۳۴. **اِنَّ اللّهَ یُبْغِضُ الصَّحِیحَ الفارِغَ.** (محمّد ص) خداوند تندرست فارغ از درد را دشمن دارد. **روح: ۲۵۹.**

۱۰۳۵. **اِنَّ اللّهَ یُبْغِضُ اَهلَ البَیتِ اللَّحِمِین.** (محمّد ص) خدای دشمن دارد اهل خانه‌ای را که اندر او گوشت بسیار بود. **قشیریه: ۲۳۶●**

۱۰۳۶. **اِنَّ اللّهَ یَتَجَلّیٰ لِعِبادِهِ فِی القُرآنِ.** (علی ع) خدا در قرآن به بندگانش متجلّی شود. **شطح: ۳۲۵.**

۱۰۳۷. **اِنَّ اللّهَ یَتَجَلّیٰ لِلنّاسِ عامَّةً و لِاَبی‌بَکرٍ خاصَّةً.** (محمّد ص) **تمهید: ۳۰۷** ; ← **الف ۹۸۷.**

۱۰۳۸. **اِنَّ اللّهَ یُجَرِّبُ المُؤمِنِینَ بِالْبَلاءِ کَما یُجَرِّبُ اَحَدُکُم الذَّهَبَ بِالنّارِ.** (محمّد ص) همچنان که زر را آزمایش کنند به بوتهٔ آتش، مؤمن را همچنین آزمایش کنند به بلا. **تمهید: ۲۴۴●**

۱۰۳۹. **إنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الحالَّ المُرْتَحِلَ.** (محمّد ص) خداوند فرود آینده و کوچ کننده را دوست می‌دارد. **عینیه:** ۱۶ •

۱۰۴۰. **إنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الرَّجُلَ الغَیُورَ.** (محمّد ص) خداوند مرد غیرتمند را دوست می‌دارد. **تصفیه:** ۲۲۱.

۱۰۴۱. **إنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الشّابَّ الَّذی لَیسَ فِیهِ صَبْوَةٌ.** (محمّد ص) خداوند جوانی را که در او نادانی نیست، دوست می‌دارد. **تصفیه:** ۸۳

۱۰۴۲. **إنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الشَّجاعَةَ.** **معارف ج ۲:** ۱۲۷، ۳۰۴ ; ← **الف** ۱۰۴۳.

۱۰۴۳. **إنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الشَّجاعَةَ و لَو بِقَتْلِ حَیَّةٍ.** (محمّد ص) خداوند شجاعت را دوست دارد اگرچه به اندازهٔ کُشتن ماری باشد. **شطح:** ۳۷۵.

۱۰۴۴. **إنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ المُفَتَّنَ التَّوّابَ.** (محمّد ص) خداوند بندهٔ گمراه و توبه‌کار را دوست دارد. **روح:** ۳۳۸، ۵۳۹.

۱۰۴۵. **إنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ المُلِحّینَ فِی الدُّعاءِ.** (محمّد ص) خداوند الحاح کنندگان در دعا را دوست دارد. **تصفیه:** ۸۰.

۱۰۴۶. **إنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الوُدَّ القَدِیمَ.** (   ) خداوند دوستی دیرینه را دوست دارد. **عبهر:** ۱۹.

۱۰۴۷. **إنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ اَنْ یَریٰ اَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلیٰ عَبْدِهِ.** (محمّد ص) خداوند دوست دارد تا اثر نعمت خود را بر بنده‌اش ببیند. **تصفیه:** ۲۲۴.

۱۰۴۸. **إنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ اَنْ یُؤتیٰ رُخَصُهُ کَما یُحِبُّ اَنْ یُؤتیٰ عَزائِمُهُ.** **اوراد:** ۲۷۲ ; ← **الف** ۱۰۴۹.

۱۰۴۹. **إنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ اَنْ یُؤخَذَ بِرُخَصِهِ کَما یُحِبُّ اَنْ یُؤخَذَ بِعَزائِمِهِ.** (محمّد ص) خدا دوست دارد که رخصت او نیز به‌کار بسته شود چنان‌که دوست دارد فرمان‌های او به‌کار بسته شود. **تعرّف:** ۱۰۸۸.

۱۰۵۰. **إنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ کُلَّ قَلْبٍ حَزِینٍ.** (محمّد ص) خدای تعالیٰ دوست دارد هر دلی را که اندوهگین است. **تمهید:** ۲۴۱ ؛ **اسرار:** ۲۹۱ •

۱۰۵۱. اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ مَعالِیَ الاُمُورِ و یَکْرَهُ [یَبْغِضُ] سَفْسافَها [سَفاسِفَها]. (محمّد ص) خداوند کارهای عالی و بزرگ را دوست می‌دارد و امور فرومرتبه و پست را زشت می‌شمرد. **تمهید: ۳۰۸؛ تصفیه: ۴۸.**

۱۰۵۲. اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ مَن طَلَبَ مَعالِیَ الاُمُورِ. (محمّد ص) خداوند کسی را که در پی کارهای عالی و بزرگ باشد، دوست می‌دارد. **تصفیه: ۱۸۱.**

۱۰۵۳. اِنَّ اللّهَ یَحُولُ بَینَ المَرْءِ و قَلْبِهِ. (محمّد ص) خداوند میان مرد و قلب او حائل می‌شود. **تمهید: ۱۴۳.**

۱۰۵۴. اِنَّ اللّهَ یُدْخِلُ بِشَفاعَةِ رَجُلٍ مِن اُمَّتِی مِثْلَ عَدَدِ شَعْرِ غَنَمِ بَنِی کَلْبٍ. (محمّد ص) خداوند به شفاعت یک مرد از امّت من، مردمی به شمار موی گوسفندان بنی‌کلب را به بهشت می‌برد. **تعرّف: ۱۰۲۳.**

۱۰۵۵. اِنَّ اللّهَ یَریٰ هَیئَةَ ذاتِهِ کَیفَ شاءَ. (محمّد ص) خداوند هیئت ذات خود را هر طور که خواهد می‌بیند. **شطح: ۴۵۰.**

۱۰۵۶. اِنَّ اللّهَ یُعامِلُ العِبادَ فِی الاَبَدِ عَلیٰ ما عامَلَهُم فِی الاَزَلِ. (ابن عطا) خدا در ابد با بندگان خود آن کند که در ازل کرده باشد. **تمهید: ۱۹۳.**

۱۰۵۷. اِنَّ اللّهَ یَعْجَبُ مِن یَأْسِ ابنِ آدَمَ و قُنُوطِهِ مَعَ قُربِ رَحْمَتِهِ مِنهُ. (محمّد ص) خداوند از یأس و ناامیدی فرزند آدم با وجود نزدیکی رحمتش به او تعجّب می‌کند[1]. **مصباح: ۳۹۴.**

۱۰۵۸. اِنَّ اللّهَ یَغارُ و اِنَّ المُؤمِنَ یَغارُ. (محمّد ص) همانا خدا غیرتمند است و مؤمن نیز غیور است. **فردوس: ۲۴۵، ۴۳۹.**

۱۰۵۹. اِنَّ اللّهَ یَفْرَحُ بِتَوبَةِ عَبْدِهِ المُؤمِنِ. (محمّد ص) خدای تعالیٰ از توبهٔ بندهٔ مؤمنِ خود شادمان می‌گردد. **مجالس: ۸۳**

۱۰۶۰. اِنَّ اللّهَ یَنْظُرُ فِی کُلِّ یَومٍ و لَیلَةٍ ثَلاثَمِائَةٍ و سِتّینَ نَظْرَةً اِلیٰ قَلْبِ المُؤمِنِ. (محمّد ص)

---

۱. تعجبِ خداوند ؟!

خداوند در هر شبانه روز سیصد و شصت بار به قلب مؤمن نظر می‌کند. **تمهید: ۲۷۲.**

۱۰۶۱. **اِنَّ اللَّیلَ اَخفیٰ لِلوَیْلِ.** **روح: ۲۶۵** ; ← **الف ۷۴۲.**

۱۰۶۲. **اَنَّ المَرأَةَ اِذا ماتَتْ فِی الطَّلْقِ ماتَتْ شَهِیدَةً لِاَنَّها ماتَتْ فِی الحَمْلِ، کَذٰلِکَ المُؤمِنُ اِذا ماتَ فِی حَمْلِ اَمانَتِهِ فَهُوَ شَهِیدٌ.** ( ) چون زن در حال زایمان بمیرد، شهید شمرده می‌شود زیرا که او در حال حمل مرده است؛ همچنین اگر مؤمن در حال حملِ امانت خود بمیرد، شهید است. **روح: ۳۷۹.**

۱۰۶۳. **اَنَّ المُروَّةَ اِحتِمالُ زَلَلِ الاِخوانِ.** (ابوسعید) جوانمردی تحمّل لغزش‌های یاران است. **اسرار: ۲۹۵** ●

۱۰۶۴. **اِنَّ المَلائِکَةَ لَتَضَعُ اَجْنِحَتَها لِطالِبِ العِلْمِ رَضِیَ بِما یَصْنَعُ.** (محمّد ص) فریشتگان پرها بگسترانند طالب علم را به خشنودی از آنچه می‌کند. **قشیریه: ۱۲۳** ● ؛ **وصیت‌نامه‌ها: ۸**

۱۰۶۵. **اِنَّ المُنْبَتَّ لا اَرْضاً قَطَعَ و لا ظَهْراً اَبقیٰ.** (محمّد ص) **تعرّف: ۱۱۴۴** ; ← **الف ۱۳۵۳.**

۱۰۶۶. **اِنَّ المُؤمِنَ اَخَذَ دِینَهُ عَنِ اللّٰهِ و اِنَّ المُنافِقَ نَصَبَ رَأیَهُ فَاَخَذَ دِینَهُ مِنهُ.** (محمّد ص) مؤمن دین را از خدا فراگیرد و منافق از هوا فراگیرد. **تمهید: ۳۱۹** ●

۱۰۶۷. **اِنَّ المُؤمِنَ اِذا وَضَعَ قَدَمَهُ عَلیٰ الصِّراطِ تَخْمُدُ النّارُ تَحْتَ قَدَمِهِ کَما تَخْمُدُ الاِهالَةُ عَلیٰ الطَّبَقِ فَیَقُولُ النّارُ جُزْ یا مُؤمِنُ فَقَدْ اَطْفَأَ نُورُکَ لَهَبِی.** (محمّد ص) چون مؤمن قدمش را بر صراط بگذارد، آتش در زیر گام او خاموش شود همچنان که ریزش خاک و ریگ بر طبقِ آتش آن را فرو می‌نشاند، پس آتش گوید: ای مؤمن بگذر که نور تو شعلهٔ مرا خاموش کرد. **تعرّف: ۵۲۵، ۸۷۹**

۱۰۶۸. **اِنَّ المُؤمِنَ اِذا وَضَعَ قَدَمَهُ عَلیٰ الصِّراطِ، یَقُولُ النّارُ جُزْ یا مُؤمِنُ فَقَدْ اَطْفَأَ نُورُکَ نارِی.** **تعرّف: ۸۷۹** ; ← **الف ۱۰۶۷.**

۱۰۶۹. **اِنَّ المُؤمِنَ لَیُثابُ فِی کُلِّ شَیْءٍ حَتّیٰ الشَّوکَةِ یُشاکُها.** (محمّد ص) مؤمن بر هر چیزی پاداش گیرد حتّی برای خاری که به [پای] او بخلد. **تعرّف: ۱۰۲۰.**

۱۰۷۰. **إنَّ المُؤمِنَ لَيَعْلَمُ يقيناً أنَّ ما أصابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ و أنَّ ما أخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ فَهٰذا المُؤمِنُ بِرَبِّهِ.** (محمّد ص) مؤمن آن است که به یقین بداند که آنچه رسیدنی است هرگز خطا نشود و آنچه فایت شدنی است هرگز به دست نیاید، چون بنده اینجا رسید، به خداوند موقن شد. **تصفیه: ۱۲۵ ٭**

۱۰۷۱. **إنَّ المُؤمِنَ يَأكُلُ فِي مِعاءٍ واحِدٍ و الكافِرُ يَأكُلُ فِي سَبْعَةِ أمْعاءٍ.** (محمّد ص) مؤمن تنها از راه حلال می‌خورد ولی کافر از راه‌های حرام بسیار. **رسائل: ۱۴۰.**

۱۰۷۲. **إنَّ النّاقَةَ اقتَحَمَتْ.** (مثل) شتر به سختی در افتاد. **اوراد: ۱۷۹.**

۱۰۷۳. **إنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ و إنَّ الفَرَجَ مَعَ الكَرْبِ.** (محمّد ص) پیروزی با صبر همراه است و گشایش با اندوه و رنج. **تصفیه: ۷۵.**

۱۰۷۴. **إنَّ اليَقِينَ أنْ لاتَرْضىٰ أحَداً عَلىٰ سَخَطِ اللّٰهِ و لاتَحْمِدَنَّ أحَداً عَلىٰ ما آتاکَ اللّٰهُ و لاتَذُمَّنَّ أحَداً عَلىٰ ما بِيَدِ اللّٰهِ فَإنَّ الرِّزْقَ لايَجُرُّهُ حِرصُ حَرِيصٍ و لايَصْرِفُهُ کُرْهُ کارِهٍ وَ إنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ بِحِکْمَتِهِ و فَضْلِهِ جَعَلَ الرُّوحَ و الفَرَحَ فِي اليَقِينِ و الرِّضا و جَعَلَ الحُزْنَ و الهَمَّ فِي الشَّکِّ و السَّخَطِ. <يا عَلِيُّ>.** (محمّد ص) یقین آن است که رضای هیچ کس به واسطهٔ غضب و سخط خداوند نطلبی و هیچ کس را بر آن عطا که تو را خدای دهد، حمد نگویی و اگر بازگیرد کسی را ذمّ نکنی که جمله در بند عجز بینی اسیر و مقهور، و بدانی که احوال جمله به یدِ کفایت خداوند است، حرصِ هیچ حریص زیادت نکند و کراهیت هیچ کاره را کمتر نکند و خداوند تعالیٰ به فضل خود همهٔ شادی‌ها و آسایش‌ها در رضا و یقین نهاده است و همه رنج‌ها و اندوه‌ها در شک و سخط تعبیه کرده است. **تصفیه: ۱۲۴ ٭**

۱۰۷۵. **إنَّ أُمَّتَکَ تَنْحَرُ هٰذا الوَلَدَ کَما يَنْحَرُ القَصّابُ الجَذْعَةَ مِن الغَنَمِ.** (جبرئیل خطاب به پیامبر(ص) در مورد امام حسین) امّت تو این فرزند تو را می‌کشد همچنان که قصّاب گوسفند جوان را. **روح: ۳۲۰.**

۱۰۷۶. **أنَا مَدِينَةُ العِلْمِ و عَلِيٌّ بابُها.** (محمّد ص) من شهر دانشم و علی درِ آن است. **نامه‌ها:**

۱۶ ؛ **غزالی:** ۲۸ ؛ **تمهید:** ۱۲۰، ۲۱۹ ؛ **مشارق:** ۵۳۴.

۱۰۷۷. **اَنَا مَعَ عَبْدِی الذّاکِرِ حِینَ ذَکَرَنِی.** (حدیث قدسی) من با بندهٔ ذکرکنندهٔ خویشم آنگاه که مرا ذکر گوید. **کاشف:** ۱۲۷.

۱۰۷۸. **اَنا مِن اللّهِ و المُؤمنونَ مِنّی.** (محمّد ص) من از خدایم و مؤمنان از منند. **مرصاد:** ۱۳۳ ؛ **مصباح:** ۴۶.

۱۰۷۹. **اَنَا مَن اَهْویٰ و مَن اَهْویٰ اَنا.** (   ) من آنم که عاشق باشد و آن که عاشق باشد، منم. **مشارق:** ۴۵۴.

۱۰۸۰. **اَنا مِن غَیرِ الدَّجّالِ اَخوَفُ عَلَیکُم مِن الدَّجّالِ فَقِیلَ ما هُوَ یا رَسولَ اللّهِ؟ قالَ: العُلَماءُ السُوءُ.** (محمّد ص) من از غیر دجّال بیش از دجّال بر شما بیمناکم، گفتند: ای رسول خدا او کیست؟ گفت: عالمان بدکردار. **مناهج:** ۳۲۰.

۱۰۸۱. **اَنا نَبِیُّ السَّیفِ.** (محمّد ص) من پیامبر شمشیرم. **مرصاد:** ۴۱۸ ؛ **سلطان ولد:** ۳۰۷.

۱۰۸۲. **اَنَا نُقْطَةُ باءِ بِسْمِ اللّهِ.** (شبلی) من نقطهٔ بای بِسمِ اللّه ام. **تمهید:** ۱۱۴* ; ⟵ **الف** ۸۰۱.

۱۰۸۳. **اَنَا و اَتْقِیاءُ اُمَّتِی بُرَآءُ مِن التَّکَلُّفِ.** (محمّد ص) من و پاکان امّتم از تکلّف بدوریم. **مکاتیب:** ۲۴ ؛ **تصفیه:** ۱۰۹، ۲۳۲ ؛ **صوفیه:** ۶۳، ۱۲۴ ؛ **شمس:** ۲۵۶ ؛ **مصباح:** ۲۴۱.

۱۰۸۴. **اَنَا و الحَلّاجُ شَیْءٌ واحِدٌ فَخَلَّصَنی جُنُونِی و اَهْلَکَهُ عَقْلُهُ.** (شبلی) من و حلّاج یکی بودیم، جنون من مرا نجات داد و عقل وی، او را هلاک کرد. **کشف:** ۱۱۰.

۱۰۸۵. **اَنَا و السّاعَةُ کَهاتَین.** <پیامبر(ص) به دو انگشت خود اشاره کرد و گفت:> من و قیامت مانند این دو انگشت با یکدیگریم. **شطح:** ۳۴۴ ؛ **مشارق:** ۳۷۹.

۱۰۸۶. **اَنَا و کافِلُ الیَتِیمِ کَهاتَینِ فِی الجَنَّةِ.** (محمّد ص) من و سرپرست یتیم در بهشت مانند این دو انگشت همراه و همنشین یکدیگریم. **تمهید:** ۳۰۲.

۱۰۸۷. **اَنَا و لا غَیرِی.** (حق تَعالیٰ) من و نه دیگری. **روح:** ۲۷۵، ۳۰۰.

۱۰۸۸. **اِنَّ اَوَّلَ شَیْءٍ یُرفَعُ مِن هٰذِهِ الاُمَّةِ، اَلْاَمانَةُ و الخُشوعُ حَتّیٰ لاتَکادُ تَریٰ خاشِعاً.** (محمّد ص) اوّل چیزی که از این امّت بردارند، امانت و ترسگاری بردارند، تا چنان

شود که در جهان ترسگاری نباشد. **مفتاح: ۱۶۱ ●**

۱۰۸۹. **اِنَّ اَوَّلَ ما یُحاسَبُ بِهِ العَبْدُ یومَ القِیامَةِ مِن عَمَلِهِ، الصَّلاةُ، فَاِنْ صَلُحَتْ، فَقَدْ اَفْلَحَ و اَنْجَحَ و اِنْ فَسَدَتْ، خابَ و خَسِرَ و اِن انْتَقَصَ مِن فَریضَتِهِ شَیئاً، قالَ الرَّبُّ تَبارَکَ و تَعالیٰ: اُنْظُرُوا، هَل لِعَبْدی مِن تَطَوُّعٍ فَیُکْمَلَ بِها ما انْتَقَصَ مِن الفَریضَةِ؟ ثُمَّ یَکُونُ سایِرُ عَمَلِهِ عَلیٰ ذٰلِکَ.** (محمّد ص) نخستین چیزی که از عمل بنده در روز قیامت محاسبه شود، نماز است. اگر نیک باشد، رستگار گردد و حاجت او برآورده شود و اگر تباه باشد، ناامید شود و زیان ببیند. و اگر از فریضهٔ او چیزی کم باشد، خداگوید: بنگرید آیا بنده‌ام را طاعتی هست تا بدان کاستیِ فریضه‌اش کامل شود؟ سپس اعمال دیگرش نیز همین گونه محاسبه شود. **مشارق: ۶۰۹.**

۱۰۹۰. **اِنَّ اَوَّلَ مَن یَدْخُلُ النّارَ العُلَماءُ الَّذین لایَعْمَلونَ بِعِلْمِهِم. فَیَقُولُونَ اَیْ رَبَّنا یُبْدِیَ بِنا قَبْلَ عَبَدَةِ الاَوثانِ، فَیُقالُ لَهُم لَیسَ مَن یَعْلَمُ کَمَن لایَعْلَمُ.** (محمّد ص) نخستین کسانی که داخل آتش شوند عالمانی باشند که به علم خود عمل نمی‌کنند و می‌گویند: پروردگارا پیش از بت‌پرستان ما به دوزخ می‌رویم؟ به آنان گفته می‌شود: کسی که می‌داند مثل کسی که نمی‌داند نیست. **مناهج: ۳۱۸.**

۱۰۹۱. **اِنَّ اَوَّلَ مَن یَقْرَعُ اَبْوابَ الجَنَّةِ مِن اُمَّتِی فُقَراؤُها و اَکْثَرُ اَهلِ الجَنَّةِ مِن اُمَّتِی ضُعَفاؤُها و شِرارُ اُمَّتِی مَن تُساقُ اِلیٰ النّارِ الاَقْماعُ. قِیلَ یا رَسُولَ اللّهِ و مَن الاَقْماعُ؟ قالَ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ و سَلَّمَ: اِذا اَکَلُوا لَمْ‌یَشْبَعُوا و اِذا جَمَعُوا لَمْ‌یَسْتَغْنَوا.** (محمّد ص) نخستین کسان از امّت من که بر درهای بهشت می‌کوبند، فقرای ایشانند و بیشترینهٔ اهل بهشت از امّت من، ضعفای ایشانند و شِرار امّت من که به سوی آتش کشیده می‌شوند، اقماع‌اند. پرسیده شد که اقماع کیانند ای پیامبر خدا؟ گفت: آنان که چون بخورند، سیر نگردند و چون گِرد کنند، بی‌نیازی نیابند. **اسرار: ۲۹۲، ۲۹۱ ●**

۱۰۹۲. **اِنَّ اَولِیاءَ اللّهِ مِن خَلْقِهِ اَهلُ الجُوعِ و العَطَشِ، فَمَن اَشَدَّ لَهُم و آذاهُم فِی الدُّنْیا بِقَولٍ اَو فِعْلٍ انْتَقَمَ اللّهُ مِنهُ و هَتَکَ سِتْرَهُ و حَرَمَ عَیشَهُ و کَسْبَهُ.** (محمّد ص) دوستان خدا در

میان خلق، اهل جوع و عطشند. هر کس در دنیا با قول و فعل بر آنان سخت گیرد و آزارشان رساند، خداوند از او انتقام گیرد، پرده‌اش را بدرد و عیش و کسبش را حرام کند. **مقامات: ۲۰.**

۱۰۹۳. **اِنَّ اَهلَ الجَنَّةِ لَيَنظُرُونَ اِلیٰ اَهلِ عِلِّيِّين كَما تَنظُرونَ اِلیَ الكَواكِبِ الدُّرِّیِّ فِي اُفُقِ السَّماءِ و اِنَّ اَبابكرٍ و عُمَرَ مِنهُم.** (محمّد ص) اهل بهشت به اهل علّیین چنان می‌نگرند که شما به ستارگان درخشان در افق آسمان می‌نگرید. و ابوبکر و عمَر هم از آنانند. **تعرّف: ۸۷۲.**

۱۰۹۴. **اِنَّ اَهلَ الدَّرَجاتِ العُلیٰ لَيَرَيهُم [لَتَرَيهُم] مَن تَحتَهُم كَما تَرَونَ النَّجمَ الطّالِعَ فِي اُفُقِ السَّماءِ، اِنَّ اَبابَكرٍ و عُمَرَ مِنهُم و انعما (کذا؟) فَاِنْ كانَ هٰذانِ يَدخُلانِ النّارَ و يَخزِيانِ فِيها.** (محمّد ص) **تعرّف: ۱۰۲۳** ; ← **الف ۱۰۹۳.**

۱۰۹۵. **اَنبِئُونا بِشَرَفٍ لَكُم تَزيدُوا بِهِ عَلَينا نُقِرُّ لَكُم بِالْفَضْلِ فَقَدْ ساوَيْناكُم فِي كُلِّ فَضِيلَةٍ، فَقالَ الصّادِقُ، كَفيٰ لَنا فَضْلاً اَنْ لايَتَمَنّیٰ اَحَدٌ مِنّا لَيتَ اَنَّهُ مِن غَيرِنا رَغْبَةً عَنهُ اِلّا كانَ كافِراً.** <بعضی از ملوک بنی عباس جعفر صادق(ع) را گفت:> مرا خبر ده از شرفی و زیادتی که شما را بر ماست تا به فضل شما معترف گردیم که با شما برابریم در همهٔ فضیلت‌های ظاهر، صادق گفت: ما را این شرف بسنده است: هیچ کس از ما تمنّا نکند که کاشکی از غیر ما بودی بر سبیلِ سبک داشتن ما اِلّا آن که کافر شود. **روح: ۳۵۶ ❁**

۱۰۹۶. **اِنْ بَدَتْ عَينٌ مِن المُكْرِمِ اَلحَقَتِ اللّاحِقِينَ بِالسّابِقِينَ.** (جنید) اگر نظر عنایتی از مُکرِم رسد، لاحقان را به سابقان می‌پیوندد. **نفحات: ۳۹۵.**

۱۰۹۷. **اِنَّ بُدَلاءَ اُمَّتِي لَمْ يَدخُلُوا الجَنَّةَ بِكَثْرَةِ صَلوٰةٍ و لا صِيامٍ و لٰكِنْ دَخَلُوها بِرَحْمَةٍ مِن اللّهِ و سَخاوَةِ النَّفْسِ و الرَّحْمَةِ بِجَمِيعِ المُؤمِنِين.** (محمّد ص) به درستی که ابدالان امّت من در بهشت شوند نه به بسیاری نماز و روزه بلکه به بهشت شوند به رحمت **عَزَّوجَلَّ**، و به جوانمردی که در تن ایشان نهاده باشد و به رحمت و شفقتی که ایشان را باشد بر خلق

خدای **عَزَّوجَلَّ**، خاصّه بر مسلمانان. **مقامات: ۲۰؛ مفتاح: ۱۷۳** *

۱۰۹۸. **اَلْاِنبِساطُ بِالقَولِ مَعَ الحَقِّ تَرکُ الاَدَبِ.** (شبلی) انبساط، به هنگام سخن گفتن با خدا، ترکِ ادب است. **مصباح: ۲۱۲.**

۱۰۹۹. **اَلْاِنبِساطُ سُقوطُ الْاِحْتِشامِ عِندَ السُّؤالِ.** (ابوعبداللّه خفیف) انبساط برخاستن احتشام است در وقت سؤال. **طبقات: ۵۴۹؛ سیرت: ۲۶۷** *

۱۱۰۰. **اَلْاَنبِیاءُ قادَةٌ و العُلَماءُ سادَةٌ.** (محمّد ص) پیامبران پیشوایان دینند و دانشمندان، سروران دین. **مرصاد: ۱۲۶، ۵۹۸.**

۱۱۰۱. **اَلْاَنبِیاءُ یُصَلُّونَ فِی قُبُورِهِم.** (محمّد ص) پیامبران، در گورهایشان نماز می‌گزارند. **تمهید: ۸۱.**

۱۱۰۲. **اَنْتِ اَحَبُّ البِقاعِ اِلَیَّ.** (محمّد ص) ای مکّه تو محبوب‌ترین جای‌ها نزدِ منی. **تعرّف: ۷۴۲، ۹۳۳** *

۱۱۰۳. **اَنْتَ اَحْسَنُ اَمْ یُوسُفُ؟ قالَ هُوَ اَصْبَحُ و اَنَا اَمْلَحُ.** (محمّد ص) <از حضرت رسول(ص) پرسیدند:> تو زیباتری یا یوسف؟ گفت: او زیباتر است و من نمکین‌تر. **روح: ۲۵۱.**

۱۱۰۴. **اَنْتَ اَشْبَهُ النّاسِ بِی خَلْقاً و خُلْقاً.** <پیوسته حضرت مولانا سلطان ولد را خطاب چنان کردی:> تو مانندهترین مردمان از جهت خِلقت و خوی به من هستی. **مناقب: ۷۸۵؛ نفحات: ۴۷۰.**

۱۱۰۵. **اَنْتَ الَّذی اَشْقَیْتَنا و اَتْعَبْتَنا و اَخْرَجْتَنا مِن الجَنَّةِ.** <موسیٰ(ع) به آدم(ع) خطاب کرد و گفت:> تو آنی که ما را نگون‌بخت کردی، و به رنج افکندی و از بهشت بیرون کردی. **روح: ۱۵۶.**

۱۱۰۶. **اَنْتَ المَقصُودُ اِلَیهِ بِکُلِّ حالٍ و المُشارُ اِلَیهِ بِکُلِّ مَعنیً.** (ابراهیم ادهم) در هر حال مقصود تویی، و به تمام معنی **مُشارٌ اِلَیه** تویی. **قشیریه: ۲۵۹.**

۱۱۰۷. **اَنْتَ بَینَ نِسبَتَینِ، نِسبَةٌ اِلیٰ آدَمَ و نِسبَةٌ اِلیٰ الحَقِّ؛ فَاِذا انْتَسَبْتَ اِلیٰ آدَمَ دَخَلْتَ فِی مَیادِینِ الشَّهَواتِ و مَواضِعِ الآفاتِ و الزَّلّاتِ و هِیَ نِسبَةٌ تَحَقُّقِ البَشَرِیَّةِ فَاِذا انْتَسَبْتَ**

إِلیٰ الحَقِّ دَخَلْتَ فِي مقاماتِ الکَشْفِ و البَراهِينِ و العِصْمَةِ و الوِلایَةِ و هِيَ نِسبَةُ تَحَقُّقِ العُبُودِیَّةِ. (ابوالقاسم نصرآبادی) تو اندر میانِ دو نسبتی، نسبتی به آدم و نسبتی با **حق تعالیٰ** چون به آدم نسبت کردی، اندر میادین شهوت‌ها و مواضع آفت‌ها و زلّت‌ها افتادی که نسبت طبیعت بی‌قیمت بود و چون به حق نسبت کردی، اندر مقامات کشف و برهان و عصمت و ولایت افتادی. آن یک نسبت به آفت بشریت بود و این دیگر نسبت تحقّق عبودیت. **کشف: ۲۰۰** *

۱۱۰۸. **أَنتَ دِیوانَةٌ مِثْلِي بَینِي و بَینِکَ تَأَلُّفٌ أَزَلِيٌّ.** (شبلی) تو چون من دیوانه‌ای، میان من و تو الفت ازلی است. **طبقات: ۵۲۹.**

۱۱۰۹. **أَنْ تَستَوحِشَ مِن غَیرِ اللّٰهِ حَتّیٰ مِن نَفْسِکَ** <**سُئِلَ رُوَیمٌ عَن الأُنْسِ فَقالَ:**> از رُوَیم دربارهٔ اُنس پرسیدند، گفت: آن است که از غیر خدا در وحشت باشی حتّی از نفْس خود. **نفحات: ۹۶.**

۱۱۱۰. **أَنتَ صاحِبُ الأُذُنَینِ.** <(پیامبر ص) با تنگ‌دلان صحابه مزاح کردی، معاذ را گفتی:> تو دارای دوگوش هستی. **شطح: ۳۳۲.**

۱۱۱۱. **أَنتَ صَبَّرْتَ أَمْ نَحْنُ صَبَّرْناکَ یا أَیُّوبُ؟ لَولا إِنّا وَضَعْنا تَحتَ کُلِّ شَعْرَةٍ مِن البَلاءِ جَبَلاً مِن الصَّبْرِ لَمْ تَصْبِرْ.** <چون خدا آن بلاها را از ایّوب کشف کرد، روزی به خاطر وی بگذشت نیک صبر کردم، ندا آمد:> ای ایّوب! تو صبر کردی یا ما تو را صابر گردانیدیم؟ اگر ما در زیر هر مویِ بلاکوهی از صبر قرار نمی‌دادیم، تو هرگز صبر کردن نمی‌توانستی. **روح: ۴۷۰.**

۱۱۱۲. **اَلْإِنْتِظارُ المَوتُ الأَحمَرُ.** (مثل) انتظار، مرگ سرخ است. **روح: ۳۰۶.**

۱۱۱۳. **أَنتَ عبدُالدِّرْهَمِ و الدِّینارِ و عَبْدُ الجاهِ و الحِشْمَةِ فَإِیّاها تَعْبُدُ.** < هر کسی که روی دل وی به دنیاست چون **إِیّاکَ نَعبُدُ** بر زبان آورد، گویند:> تو بندهٔ درهم و دیناری و بندهٔ جاه و مقامی، پس آنها را می‌پرستی. **مکاتیب: ۱۷.**

۱۱۱۴. **أَنتَ عَبْدِي حَقّاً، تَعْبُدُنِي لِأَجْلِي صِدْقاً.** <**حق تَعالیٰ** بایزید را گفت:> تو به حقیقت

بندهٔ من هستی و از روی صدق مرا به خاطر من عبادت می‌کنی. **اوراد: ۳۴۳.**

۱۱۱۵. **اِنْ تُعَذِّبْنِي فَاَنَا لَکَ مُحِبٌّ و اِنْ تَرْحَمْنِي فَاَنَا لَکَ مُحِبٌّ.** (عتبة الغلام) اگر مرا به دوزخ عذاب کنی، دوست تو ام و اگر بر من رحمت کنی، دوست تو ام. **کشف: ۲۲۳ ❊ ؛ روح: ۵۱۳.**

۱۱۱۶. **اَنْتَ فِي وادٍ و اَنَا فِي وادٍ.** (مثل) تو در وادیی هستی و من در وادیِ دیگر. **فیه: ۲۳۰.**

۱۱۱۷. **اَنْتَ کَما اَثْنَیتَ عَلیٰ نَفْسِکَ.** **تعرّف: ۷۵، ۶۲۰، ۷۴۲، ۷۸۱، ۱۲۰۰، ۷۹۵، ۸۳۲ ؛ روح: ۴۸، ۳۴۵ ؛ مرصاد: ۶۲ ; ⟵ ل ۳.**

۱۱۱۸. **اَنْتَ لاتَعْمَلُ بِما تَعْلَمُ فَکَیفَ تَطْلُبُ ما لاتَعلَمُ.** (ابراهیم ادهم) تو به علمِ خود عمل می‌نیاری، مُحال باشد که نادانسته را طلب کنی. **کشف: ۱۲ ❊**

۱۱۱۹. **اَنْتَ لَمْ تُذْنِبْ اَمْ نَحْنُ عَصَمْناکَ؟** (وحی به یحیی) تو گناه نکردی یا ما تو را از گناه مصون داشتیم؟ **روح: ۴۷۰.**

۱۱۲۰. **اَنتُم اَعْلَمُ بِاُمُورِ دُنْیاکُم.** (   ) شما به امور دنیایتان داناترید. **شطح: ۱۸۵، ۳۴۸.**

۱۱۲۱. **اَنتُم تَعْرِفُونَ عِصیانَهُم و اَنَا اَعْلَمُ فِیهِم غُفْرانِي لَهُم.** <چون فریشتگان گفتند: «**اَ تَجْعَلُ فِیها مَن یُفْسِدُ فِیها...**» **رَبُّ العِزّة** نگفت: نکنند، گفت: **اِنِّي اَعْلَمُ ما لاتَعلَمُونَ**:> شما معصیت ایشان می‌دانید و من مغفرت ایشان. **روح: ۲۲۴ ❊**

۱۱۲۲. **اَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِن مُوسیٰ اِلّا اَنَّهُ لا نَبِيَّ بَعْدِي.** (محمّد ص) <پیامبر(ص) خطاب به علی(ع):>نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی(ع) است، جز این که پیامبری پس از من نیست. **تعرّف: ۵۴، ۴۶۲، ۵۴۵.**

۱۱۲۳. **اَنْ تُؤَدُّوا کُلَّ ذِی حَقٍّ حَقَّهُ.** (محمّد ص) [بر شماست] که حقّ هر حقداری را به وی بازگردانید. **مشارق: ۱۲۷.**

۱۱۲۴. **اِنَّ حُسْنَ العَهْدِ مِن الایمانِ.** (محمّد ص) نیکو عهدی از ایمان است. **اسرار: ۱۸۳.**

۱۱۲۵. **اِنَّ خَلْقَ اَحَدِکُم یَجْمَعُ فِي بَطْنِ اُمِّهِ اَرْبَعِین یَوماً ثُمَّ یَکُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذٰلِکَ ثُمَّ یَکُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذٰلِکَ.** **مرصاد: ۲۸۲ ؛ اوحدی: ۷۴ ; ⟵ الف ۱۱۲۶.**

۱۱۲۶. **اِنَّ خَلْقَ اَحَدِکُم یَجْمَعُ فِی بَطْنِ اُمِّهِ اَرْبَعِین یوماً نُطْفَةً، ثُمَّ یَکُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذٰلِکَ، ثُمَّ یَکُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذٰلِکَ، ثُمَّ یَبْعَثُ اللّهُ اِلَیهِ مَلَکاً بِاَرْبَعِ کَلِماتٍ، فَیَکْتُبُ عَلَیهِ عَمَلَهُ و اَجَلَهُ و رِزْقَهُ و شَقِیٌّ اَمْ سَعِیدٌ، ثُمَّ یَنْفُخُ فِیهِ الرُّوحَ.** (محمّد ص) آفرینش شما چهل روز به صورت نطفه در شکم مادر جمع می‌شود سپس تبدیل به خون می‌شود، پس از آن به پارهٔ گوشت بدل شود، سپس خداوند فرشته‌ای را با چهار کلمه بر آن مبعوث می‌کند. و بر آن عمل، اجل و روزی او را و این که نگون‌بخت است یا نیک‌بخت، می‌نویسد سپس روح در او بدمد. **مشارق: ۵۶۹.**

۱۱۲۷. **اِنَّ خَیرَ الخَیرِ خِیارُ العُلَماءِ و اِنَّ شَرَّ الشَّرِّ شِرارُ العُلَماءِ.** (محمّد ص) دانشوران خوب از همه نیکان نیک‌ترند و عالمانِ بد از همه بدان بدترند. **مصباح: ۵۸.**

۱۱۲۸. **اَنَّ داوُد(ع) قالَ: یا رَبِّ لِمَ اَوقَعْتَنِی فِی الذَّنْبِ؟ فَقالَ جَلَّ جَلالُهُ: لِاَنَّکَ کُنْتَ قَبلَ ما اَذْنَبْتَ تَدخُلُ عَلَیَّ کَما یَدْخُلُ المُلُوکُ عَلیٰ عَبِیدِهِم و الآنَ تَدْخُلُ عَلَیَّ کَما یَدخُلُ العَبِیدُ عَلیٰ مُلُوکِهِم.** (   ) داود(ع) گفت: پروردگارا! چرا مرا در گناه افکندی؟ خدا گفت: برای این که تو پیش از گناه کردن بر من چنان وارد می‌شدی که پادشاهان بر بندگان وارد شوند. و اینک چنان درآیی که بندگان بر پادشاهانشان درآیند. **روح: ۶۲۴.**

۱۱۲۹. **اِنْدِراجُ التَّوحِیدِ فِی التَّوحِیدِ.** <**مَراتِبُ التَّوحِیدِ خَمْسٌ: عِلْمُ التَّوحِیدِ و عَینُ التَّوحِیدِ و وُجُودُ التَّوحِیدِ و الفَناءُ فِی التَّوحِیدِ**>. مراتب توحید پنج است: علم توحید و عین توحید و وجود توحید و فنا در توحید و مندرج شدن توحید در توحید. **طبقات: ۲۱۴.**

۱۱۳۰. **اِنَّ دَعامَةَ البَیتِ اَساسُهُ و دَعامَةَ الدِّینِ المَعرِفَةُ بِاللّهِ.** (محمّد ص) ستونِ خانه پایهٔ آن است و ستونِ دین شناختِ خداست. **مناهج: ۲۲۹.**

۱۱۳۱. **اِنَّ ذُنُوبَهُم ذُنُوبُ اضْطِرارٍ لا ذُنُوبُ اخْتِیارٍ.** <یحیی معاذ رازی گفت: اگر فردا به دست ما چیزی باشد، هیچ عاشق را عذاب نکنیم.> گناهانِ آنان گناهانِ اضطراری است نه گناهانِ اختیاری. **روح: ۳۱۳.**

۱۱۳۲. **اِنَّ رَبَّکَ یَقُولُ: مَن کانَ یَحْرُسُکَ قَبْلَ هٰذِهِ اللَّیلَةِ.** **(جبرئیل)** [ای محمّد] پروردگارت

می‌گوید: پیش از این شب چه کسی تو را نگاهداشت؟ **روح: ۴۵۷.**

۱۱۳۳. **اِنَّ رَجُلَین یَقُومانِ فِی الصَّلوٰةِ، قِیامُهُما و قِراءَتُهُما و رُکوعُهُما و سجُودُهُما سَواءٌ، و اِنَّ صَلوٰةَ الرَّجُلِ عَلیٰ الآخَرِ ما بَینَ السَّماءِ و الأرْضِ.** (محمّد ص) به درستی که دو مرد در نماز ایستادند، قیامت و قرائت و رکوع و سجود هر دو یکسان بود و از نماز یکی تا دیگری چندان راه بود که از زمین تا آسمان. **مفتاح: ۱۲۵●**

۱۱۳۴. **اِنَّ رَسولَ اللّٰهِ ـ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ و سَلَّمَ ـ کانَ اِذا رَأیٰ باکُورَةً قَبَّلَها و وَضَعَها عَلیٰ عَینَیهِ.** ( ) پیامبر خدا(ص) چون میوهٔ نورسی می‌دید، آن را می‌بوسید و بر روی چشمانش می‌گذاشت. **عبهر: ۳۲.**

۱۱۳۵. **اِنَّ رَسولَ اللّٰهِ ـ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ و سَلَّمَ ـ کانَ اِذا غَزا ناحِیَةً وَرّیٰ بِغَیرِها.** ( ) پیامبر خدا(ص) چون برای جنگ آهنگ ناحیه‌ای می‌کرد آن را با ذکر نام ناحیهٔ دیگر پنهان می‌کرد. **مشارق: ۳۰۵.**

۱۱۳۶. **اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ـ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ و سَلَّمَ ـ کانَ یُعْجِبُهُ الخُضْرَةُ و یُعْجِبُهُ الوَجْهُ الحَسَنُ.** (عایشه) سبزه و روی زیبا پیامبر خدا را(ص) به وجد می‌آورد. **عبهر: ۲۸.**

۱۱۳۷. **اُنزِلَ القُرآنُ لِیُعْمَلَ بِهِ فَاتَّخَذْتُم دِراسَتَهُ عَمَلاً.** (حسن بصری) قرآن را برای عمل فرستادند، شما خواندن او را عمل می‌سازید. **تمهید: ۱۷۸●**

۱۱۳۸. **اُنَزِّهُ ذٰلِکَ الجَمالَ عَن نَظَرِ مِثْلِی.** <دادِ جمال آن است که اگر فردا خطاب آید که در ما نِگَر، تو گویی:> این جمال را از نگاه چو منی منزّه بدار. **روح: ۱۴۰.**

۱۱۳۹. **اَلأُنسُ اِرتِفاعُ الحِشْمَةِ مَعَ وُجُودِ الهَیبَةِ.** (جنید) اُنس برخاستن حشمت است با وجود هیبت. **مصباح: ۴۲۲.**

۱۱۴۰. **اَلأُنسُ اَنْ تَستَوحِشَ مِن غَیرِ اللّٰهِ حَتّیٰ مِن نَفْسِکَ.** **نفحات: ۹۶.**

۱۱۴۱. **اَلأُنسُ اَلاِنفِرادُ بَعْدَ وَجْدِ الذِّکْرِ.** (شبلی) اُنس انفراد است پس از وجد ذکر. **طبقات: ۲۶۰.**

۱۱۴۲. **اَلأُنسُ اِلتِذاذُ الرُّوحِ بِکَمالِ الجَمالِ.** (خواجه عبداللّٰه انصاری) اُنس التذاذ باطن به مطالعهٔ

کمال جمال محبوب است. **مصباح: ۴۲۱** ●

۱۱۴۳. **إنْ سَألَكُم سائِلٌ بَعْدِی ماذا کانَ اَصْلُ شَیخِکُم فَقُولُوا: اَرْبَعَةُ اُصُولٍ: حُکْمُ الوَقْتِ، و إشارةُ السِّرِّ و فُتُوحُ الغَیبِ و سُلطانُ الحَقِّ.** (ابوسعید) اگر از پسِ من پرسنده‌ای از شما پرسید که اصل [اساس تعلیمات] شیخ شما چه بود؟ بگویید: چهار چیز بود: حکم وقت، اشارهٔ سِرّ و فتوح غیب و سلطان وقت. **اسرار: ۲۸۹** ●

۱۱۴۴. **اَلاُنْسُ إنبِساطُ المُحِبِّ مَعَ المَحبُوبِ.** (ذوالنون) اُنس انبساط عاشق با معشوق است. **مصباح: ۴۲۲.**

۱۱۴۵. **اَلاُنْسُ اَنْ تَسْتَوحِشَ مِن الدُّنیا و اَهْلِها اِلّا مِن اَهلِ وِلایَتِهِ فَاِنَّ الاُنْسَ بِاَهْلِ وِلایَتِهِ هُوَ الاِسْتِیناسُ بِاللّهِ.** (انطاکی) اُنس آن است که از دنیا و اهل آن جز شایستگان ولایت آن، در وحشت باشی چراکه اُنس نسبت به اهل ولایت، اُنس جویی با خداست. **طبقات: ۲۶۱.**

۱۱۴۶. **اَلاُنْسُ اَنْ تَسْتَوحِشَ مِن غَیرِ اللّهِ حَتّیٰ تَسْتَوحِشَ مِن نَفْسِکَ.** **طبقات: ۲۶۱، ۲۶۴** ; ← **الف ۱۱۴۵.**

۱۱۴۷. **اَلاِنسانُ حَریصٌ عَلیٰ ما مُنِعَ.** (محمّد ص) انسان به هر آنچه از او بازداشته شود، حریص است. **فیه: ۸۸**

۱۱۴۸. **اَلاِنسانُ عَبِیدُ الاِحسانِ.** (مثل) انسان بندهٔ احسان است. **فیه: ۲۳۲.**

۱۱۴۹. **اَلاِنسانُ فِی خَلَقِهِ اَحْسَنُ مِنهُ فِی جَدِیدِ غَیرِهِ.** (محمّد بن حامد ترمذی) آدمی در خرقهٔ کهنهٔ خویش زیباتر از آن است که در جامهٔ تازهٔ دیگری باشد. **نفحات: ۱۵۷.**

۱۱۵۰. **اَلاُنْسُ بِغَیرِ اللّهِ الوَحْشَةُ.** (ابوعمرو نجید) اُنس، به غیر خدا وحشت است. **طبقات: ۵۰۷ ؛ نفحات: ۲۲۸.**

۱۱۵۱. **اَلاُنْسُ سُرُورُ القَلْبِ بِحَلاوَةِ الخِطابِ.** (جنید) اُنس، سُرُور دل با شیرینیِ خطاب است. **طبقات: ۲۶۰.**

۱۱۵۲. **اِنَّ سَعْداً لَغَیُورٌ و اَنَا اَغْیَرُ مِنهُ و اللّهُ اَغْیَرُ مِنِّی.** (محمّد ص) سعد غیرتمند است و من

از او غیرتمندترم و خدا از من غیرتمندتر است. **کاشف: ۸، ۶۴ ؛ مشارق: ۱۸۳، ۱۸۲ ؛ مناقب: ۱۴۷.**

۱۱۵۳. **اِنْسَلَخْتُ مِن جِلْدي كَما تَنْسَلِخُ الحَيَّةُ مِن جِلْدِها فَإذاً اَنا هُوَ.** (   ) از پوست خود بیرون آمدم آنسان که مار از پوست بیرون آید، آنگاه من او شدم. **عشق: ۸۹.**

۱۱۵۴. **اَلْاُنْسُ مُحادَثَةُ الاَرْواحِ مَعَ المَحبُوبِ فِي مَجالِسِ القُرْبِ.** (ابوسعید خرّاز) اُنس همسخنی روح‌ها با معشوق، در مجالس قرب است. **طبقات: ۲۶۱ ؛ مصباح: ۴۲۳.**

۱۱۵۵. **اَلْاُنْسُ هُوَ اَنْ تَسْتَأْنِسَ بِالاَذْكارِ و تَغِيبَ عَن رُؤيَةِ الاَغيارِ.** (   ) اُنس آن است که به ذکر محبوب چنان مشغول شوی که همواره در آن مستغرق باشی و از رؤیت اغیار غایب باشی. **مصباح: ۴۲۳.**

۱۱۵۶. **اَلْاُنْسُ هُوَ انْفِرادُ القَلْبِ بِالْمَحبُوبِ.** (ابوسعید خرّاز) اُنس انفراد دل با معشوق است. **طبقات: ۲۶۰.**

۱۱۵۷. **اَلْاُنْسُ هُوَ وَحْشَتُكَ مِنكَ.** (شبلی) اُنس آن است که از هر چیزی جز حق حتّی از نفْس خود نیز بیمناک باشد. **مصباح: ۴۲۲.**

۱۱۵۸. **اِنْ شِئتَ اَنْ تَقُولَ كَما قُلْتُ فَاقعُدْ كَما قَعَدْتَ فَإنَّ مَن ثَبَتَ نَبَتَ و مَن صَبَرَ ظَفَرَ.** (ابوسعید) اگر می‌خواهی همان‌گونه سخن‌گویی که من گفتم، هم بدان‌گونه که نشسته‌ای بنشین چراکه هر کس ثبات گرفت، بررُست و هر که صبر پیشه کرد، ظفر یافت. **اسرار: ۲۰۳ ●**

۱۱۵۹. **اِنَّ شَرَّ النّاسِ مَن تَرَكَهُ النّاسُ اِتِّقاءَ فُحْشِهِ.** (محمّد ص) بدترین مردمان آن‌کس است که مردم برای پرهیز از ناسزایش او را ترک کنند. **تصفیه: ۲۳۳.**

۱۱۶۰. **اِنَّ شَرَّ عِبادِ اللّهِ يَومَ القِيامَةِ اِمامٌ جائِرٌ خُرْقٌ.** (محمّد ص) بدترین بنده به نزد خداوند تعالیٰ روز قیامت، پادشاه ظالم درشت‌خوی باشد. **مرصاد: ۴۶۳ ●**

۱۱۶۱. **اِنَّ شَمْسَكُم هٰذِهِ شَمْسُ فِرعَونَ و قارونَ، طَلَعَتْ عَلیٰ قُصُورِهِما ثُمَّ طَلَعَتْ عَلیٰ قُبُورِهِما.** (حجّاج) این خورشید شما همان خورشید فرعون و قارون است، ابتدا بر

کاخ‌های آنان تابیده است و سپس بر گورهایشان. **عینیه: ۸.**

۱۱۶۲. **اُنصُرْ اَخاکَ ظالِماً اَو مَظلُوماً.** **تصفیه: ۲۴۲** ; ⟵ **الف ۱۱۶۳.**

۱۱۶۳. **اُنصُرْ اَخاکَ ظالِماً اَو مَظلُوماً. قِیلَ یا رَسولَ اللّهِ اَنصُرُهُ مَظلُوماً فَکَیفَ اَنصُرُهُ ظالِماً؟ فَقالَ تَمنَعُهُ مِن الظُّلْمِ فَذٰلِکَ نَصْرُکَ اِیّاهُ.** (محمّد ص) برادر خود را یاری کن خواه ظالم باشد یا مظلوم. گفته شد: ای پیامبر خدا! اگر مظلوم باشد او را یاری می‌کنم، اما چون ظالم باشد چگونه می‌توانم او را یاری کنم؟ گفت: وی را از ظلم باز دار، این گونه می‌توانی او را یاری کنی. **مرصاد: ۴۷۸.**

۱۱۶۴. **اِنَّ صَفوانَ خَبِیثُ اللِّسانِ طَیِّبُ القَلْبِ.** (محمّد ص) <رسول در حقِّ صفوان فرمود:> صفوان آلوده زبانِ پاکدل است. **اوراد: ۲۸۵.**

۱۱۶۵. **اِنَّ صَلاتَنا هٰذِهِ لاتَصلُحُ لِشَیْءٍ مِن کَلامِ النّاسِ.** (محمّد ص) این نماز ما با سخن مردمان سازگار نیست. **روح: ۴۱۹.**

۱۱۶۶. **اُنظُرْ اِلَینا نَظْرَةً مِنکَ رَحِیمَةً.** (محمّد ص) با چشم رحمت بر ما بنگر. **تعرّف: ۳۸۷.**

۱۱۶۷. **اَنظُرُ اِلَیهِ و هُوَ یَنظُرُ اِلیٰ نَفْسِهِ.** ( ) من بدو می‌نگرم در حالی که او به خود می‌نگرد. **روح: ۴۹۸.**

۱۱۶۸. **اُنظُرْ فِی دُنیاکَ اِلیٰ مَن هُوَ دُونَکَ و اکتَفِ بِهِ و اُنظُرْ فِی دِینِکَ اِلیٰ مَن هُوَ فَوقَکَ و اقْتَدِ بِهِ.** (محمّد ص) در دنیا به کسی نگر که کمتر از تو باشد و قناعت کن و در دین به کسی نگر که مِهتر از تو باشد و به وی اقتدا کن. **تصفیه: ۴۱.**

۱۱۶۹. **اِنَّ عِبادَ اللّهِ عَزَّوجَلَّ لَیسُوا بِالْمُتَنَعِّمِین.** (محمّد ص) **اوراد: ۲۳** ; ⟵ **الف ۱۴۵۵.**

۱۱۷۰. **اِنْ عَبْداً خُیِّرَ بَینَ الدُّنیا و الآخِرَةِ، فَاخْتارَ البَقاءَ عَلیٰ الفَناءِ.** (محمّد ص) اگر بنده‌ای میان دنیا و آخرت مخیّر باشد، بقا را بر فنا رجحان دهد و برگزینند. **تعرّف: ۱۴۶.**

۱۱۷۱. **اِنَّ عَبْدَکَ اَیُّوبَ اِنَّما یَعْبُدُکَ لِاَنَّکَ اَعْطَیتَهُ السَّعَةَ فِی الدُّنیا و لَولا ذاکَ لَمْ یَعْبُدْکَ.** <ابلیس خدای را گفت:> همانا بنده‌ات ایّوب تو را به سبب گشایشی که در دنیا به او ارزانی داشته‌ای عبادت می‌کند، اگر چنین نبود تو را عبادت نمی‌کرد. **روح: ۴۴۳.**

۱۱۷۲. **إنْ عَرَفْناکَ حَيَّرْتَنا و إنْ جَهِلْناکَ أدَّبْتَنا و إنْ قَصَدْناکَ أتْعَبْتَنا و إنْ تَرَكْناکَ أزْعَجْتَنا، فَكَيفَ الطَّريقُ إلَيکَ.** (بایزید بسطامی) اگر گویم بشناختم، در وقت در لجّهٔ حیرتم افکنی و اگر گویم ندانم، سزای تازیانه و ضربتم کنی و اگر قصد کنم که بیابم، در عین بلا و عقوبتم داری و اگر سر در بیابان افلاس کِشم، با صد هزار حسرتم نگذاری [و اگر تو را ترک کنم، بی‌آرامم کنی] ندانم که شفای من در چیست؟ **روح: ۴۶۳*.**

۱۱۷۳. **إنَّ عَظْمَ الجَزاءِ مَعَ عَظْمَ البَلاءِ.** (محمّد ص) همانا پاداش بزرگ با بلای بزرگ همراه است. **مناهج: ۳۳۶.**

۱۱۷۴. **إنَّ عِفْريتاً مِن الجِنِّ تَفَلَّتَ البارِحَةَ لِيَقْطَعَ عَلَيَّ صَلاتي، فَأمْكَنَنِي اللّٰهُ مِنهُ فَأخَذْتُهُ فَأرَدْتُ أنْ أرْبِطَهُ سارِيَةً مِن سَوارِی المَسْجِدِ حَتّیٰ تُصبِحُوا و تَنْظُرُوا إلَيهِ كُلُّكُم. فَذَكَرْتُ دَعوَةَ أخي سُلَيمانَ: «رَبِّ... هَبْ لي مُلْكاً لايَنْبَغي لِأحَدٍ مِن بَعْدِي[1]» فَرَدَّهُ اللّٰهُ حاسِياً. و اللّٰهُ الهادي.** (محمّد ص) عفریتی از جِن دوش برجَست تا نماز مرا قطع کند، خداوند مرا تواناتر از او گردانید، او را گرفتم و خواستم به ستونی از ستون‌های مسجد ببندم تا شما همگی بامداد او را ببینید، پس دعای برادرم سلیمان را یاد کردم: پروردگارا بر من پادشاهیی دِه که پس از من کسی را سزاوار نباشد، خداوند آن را بازگرداند و خدا هدایتگر است. **مشارق: ۴۶۰، ۴۶۶.**

۱۱۷۵. **إنَّ عَلامَةَ إعْراضِ اللّٰهِ تَعالیٰ عَنِ العَبْدِ، إشْتِغالُهُ بِما لايَعْنِيهِ.** (محمّد ص، عریف یمانی، ابوعلی رودباری، معروف کرخی) نشانهٔ اعراضِ **حق تعالیٰ** از بنده، مشغول شدن اوست به آنچه فایده‌ای ندارد. **عینیه: ۲۰۸.**

۱۱۷۶. **إنَّ عُمَرَ لَحَسَنَةٌ مِن حَسَناتِ أبي‌بَكرٍ و لِهٰذا قالَ عُمَرُ: لَيتَني كُنْتُ شَعْرَةً عَلیٰ صَدْرِ أبي‌بكرٍ.** (   ) عمَر حسنه‌ای از حسنات ابوبکر است و از این‌رو عمَر گفت: ای کاش مویی در سینهٔ ابوبکر بودم. **روح: ۶۱۷.**

۱۱۷۷. **إنْ غَفَرَ فَخَيرُ راحِمٍ و إنْ عَذَّبَ فَغَيرُ ظالِمٍ.** (یحیی بن معاذ رازی) اگر بیامرزد، بهترین

---

۱. قرآن کریم، ص ۳۸/ ۳۵.

بخشنده است و اگر عذاب کند، ستمگر نیست. **روح: ۲۸۳.**

۱۱۷۸. **اِنَّ غِلَظَ جِلدِ الکافِرِ اِثْنَینِ و اَرْبَعِینَ ذِراعاً. و اِنَّ ضَرْسَهُ مِثْلُ اُحُدٍ و اِنَّ مَجْلِسَهُ فِی جَهَنَّمَ ما بَینَ مَکَّةَ اِلیٰ المَدِینَةِ.** (محمّد ص) ضخامت پوست کافر چهل و دو ذراع است و سختی آن مثل کوه اُحُد است، و نشیمن او در جهنّم به اندازهٔ فاصلهٔ میان مکّه و مدینه است. **مشارق: ۴۷۱.**

۱۱۷۹. **اَنْفَعُ الفَقْرِ ما کُنْتَ بِهِ مُتَجَمِّلاً و بِهِ راضِیاً.** (احمد انطاکی) نافع‌ترین فقر آن بود که تو بدان متجمِّل باشی و بدان راضی. **کشف: ۱۵۹ * ؛ نفحات: ۹۲.**

۱۱۸۰. **اَنْفَقَ مالَهُ عَلَیَّ قَبْلَ الفَتْحِ.** <جبرئیل گفت: **یا رَسولَ اللّٰه!** ابوبکر را چه بوده است که بدین حال شده است؟ گفت:> قبل از فتح دارایی خود را بر من انفاق کرد. **تصفیه: ۹۰.**

۱۱۸۱. **اَنْفِقْ یا بِلالُ [بِلالاً] و لاتَخْشَ مِن ذِی العَرْشِ اِقْلالاً.** (محمّد ص) [ای بلال] هزینه کن و از درویشی مترس که خزانهٔ **رَبُّ العالَمِین** بی‌کرانه است. **تصفیه: ۲۲۳ ؛ عوارف: ۱۱۷ * ؛ اسرار: ۹۹.**

۱۱۸۲. **اَنْفِقْ یُنْفَقْ عَلَیکَ.** <در اخبار حضرت الٰهی آمده است:> انفاق کن تا بر تو انفاق شود. **تصفیه: ۲۲۳.**

۱۱۸۳. **اِنَّ فِی الاِنسانِ لَمُضْغَةً اِذا هِیَ صَلُحَتْ، صَلُحَ لَها سائِرُ الجَسَدِ و اِذا فَسَدَتْ، فَسَدَ لَها سائِرُ الجَسَدِ، اَلا و هِیَ القَلْبُ.** **اوراد: ۱۲۱ ; ← الف ۱۱۹۶.**

۱۱۸۴. **اِنَّ فِی الجَسَدِ لَمُضْغَةً؛ اِذا صَلُحَتْ، صَلُحَ الجَسَدُ کُلُّهُ و اِذا فَسَدَتْ، فَسَدَ الجَسَدُ کُلُّهُ، اَلا و هِیَ القَلْبُ.** **مفتاح: ۱۷۸ ; ← الف ۱۱۹۶.**

۱۱۸۵. **اِنَّ فِی الجَسَدِ لَمُضْغَةً، اِذا صَلُحَتْ صَلُحَ لَها سائِرُ الجَسَدِ و اِذا فَسَدَتْ، فَسَدَ لَها سائِرُ الجَسَدِ، اَلا و هِیَ القَلْبُ.** **روح: ۱۷۸، ۱۸۹ ; ← الف ۱۱۹۶.**

۱۱۸۶. **اِنَّ فِی الجَنَّةِ خَیلاً مُسْرَجَةً مُلْجَمَةً یَرْکَبُها المُؤمِنُ فَیَزُورُونَ عَلَیها الرَّحْمٰنَ.** (محمّد ص) در بهشت اسبان زین و یراق نهاده‌ای است که مؤمنان بر آنها سوار شوند و خدا را دیدار کنند. **تعرّف: ۳۷۷.**

۱۱۸۷. اِنَّ فِی الجَنَّةِ سُوقاً یُباعُ فِیها الصُّوَرُ. (محمّد ص) **تمهید: ۲۹۶، ۳۰۳** ; ← الف ۱۱۸۸.

۱۱۸۸. اِنَّ فِی الجَنَّةِ لَسُوقاً ما فِیها شَرِیٌ و لا بَیعٌ اِلّا الصُّوَرُ مِن الرِّجالِ و النِساءِ فَاِذا اشْتَهیٰ الرَّجُلُ صُورَةً دَخَلَ فِیها. (محمّد ص) در بهشت بازاری است که در آن جز تصویر مردان و زنان خرید و فروش نمی‌شود، چون مردی تصویری را بخواهد، بر آن وارد شود. **مصباح: ۱۷۸، ۱۷۷.**

۱۱۸۹. اِنَّ فِی الجَنَّةِ مِأَةَ دَرَجَةٍ ما بَینَ کُلِّ دَرَجَةٍ کَما بَینَ السَّماءِ و الاَرْضِ، و الفِرْدَوسُ اَعْلاها دَرَجَةً و مِنها تَفَجَّرُ الاَنهارُ الاَربَعَةُ مِن فَوقِها یَکُونُ العَرشُ. (محمّد ص) در بهشت صد درجه است و فاصلهٔ میان هر درجه به اندازهٔ فاصلهٔ آسمان و زمین است و فردوس از حیث درجه فراتر از آن است و چشمه‌های چهارگانه از آن می‌جوشد و فراتر از آن عرش است. **مشارق: ۴۷۱، ۴۷۲.**

۱۱۹۰. اِنَّ فِی الجَنَّةِ ما لا عَینٌ رَأَتْ و لا اُذُنٌ سَمِعَتْ و لا خَطَرَ عَلیٰ قَلْبِ بَشَرٍ. (محمّد ص) در بهشت چیزی است که نه چشمی دیده است و نه گوشی شنیده است و نه بر دل کسی خطور کرده است. **روح: ۲۷۱.**

۱۱۹۱. اِنَّ فِی الخَمْرِ مَعْنیً لَیسَ فِی العِنَبِ. ( ) در شراب معنایی است که در انگور نیست. **تمهید: ۲۰۶.**

۱۱۹۲. اِنَّ فِی السَّماءِ الدُّنیا سَبْعِینَ اَلْفَ مَلَکٍ یَسْتَغْفِرُونَ لِمُحِبِّی اَبِی‌بَکْرٍ و عُمَرَ. (محمّد ص) در آسمان دنیا هفتاد هزار فرشته است که برای دوستداران ابوبکر و عمَر طلب بخشایش می‌کنند. **تعرّف: ۵۴۹.**

۱۱۹۳. اِنَّ فِی بَطْنِ ابنِ آدَمَ زاوِیَةً لایَلوَها [یَمْلَأُها] اِلّا الحَلاوَةُ. (محمّد ص) در شکم آدمی گوشه‌ای است که جز شیرینی آن را پر نمی‌کند. **صوفیه: ۶۲.**

۱۱۹۴. اِنَّ فِی جَسَدِ ابنِ آدَمَ خَلْقاً مِن خَلْقِ اللّٰهِ کَهَیئَةِ النّاسِ و لَیسُوا بِناسٍ. ( ) در تن آدمی خَلقی و صورتی باشد همچون آدمی و صورت آدم دارد، اما آدمی نباشد.

تمهید: ۱۴۵ ●

۱۱۹۵. **إنَّ فِي جَسَدِ ابنِ آدَمَ لَمُضْغَةً إذا صَلُحَتْ صَلُحَ بِها سائِرُ الجَسَدِ و إذا فَسَدَتْ، فَسَدَ بِها سائِرُ الجَسَدِ.** **مرموزات: ۵۹** ; ← **الف ۱۱۹۶.**

۱۱۹۶. **إنَّ فِي جَسَدِ ابنِ آدَمَ [الإنسانِ] لَمُضغَةً إذا صَلُحَتْ، صَلُحَ بِها سائِرُ الجَسَدِ و إذا فَسَدَتْ، فَسَدَ بِها سائِرُ الجَسَدِ، ألا و هِيَ القَلْبُ.** (محمّد ص) در کالبد فرزند آدم [انسان] پارهٔ گوشتی است، چون اصلاح شود، بقیهٔ اعضا نیز به وسیلهٔ آن اصلاح گردد و چون فاسد شود، سایر اعضا نیز فاسد شود، آگاه باش که آن دل است. **تصفیه: ۱۹۰ ؛ حالات: ۳۱ ؛ مرصاد: ۱۸۷، ۱۹۳، ۴۵۰، ۶۰۶ ؛ کاشف: ۱۴۵.**

۱۱۹۷. **إنَّ فِي جَوفِ ابنِ آدَمَ لَمُضْغَةً إذا صَلُحَتْ، صَلُحَ الجَسَدُ كُلُّهُ و إذا فَسَدَتْ، فَسَدَ الجَسَدُ كُلُّهُ.** **تمهید: ۱۴۵، ۱۷۳ ؛ تصوّف: ۸۲** ; ← **الف ۱۱۹۶.**

۱۱۹۸. **إنَّ فِي قَلْبِ ابنِ آدَمَ اَودِيَةً فِي كُلِّ وادٍ شُعْبَةً فَمَن اِتَّبَعَ قَلْبُهُ الشُّعَبَ لَمْ يُبالِ اللّهُ فِي اَيِّ وادٍ اَهلَكَهُ.** (محمّد ص) در دل بنی آدم وادی‌های فراوان است و هر که متابع آن وادی‌ها و مغارها شد، بیم آن بود که هلاک شود. **تمهید: ۵۴** ●

۱۱۹۹. **اَلاِنقِباضُ عَن النّاسِ مَكْسَبَةٌ لِعَداوَتِهِم و الاِنبِساطُ اِلَيهِم مَجْلَبَةٌ لِقُرَناءِ السُّوءِ فَكُنْ بَينَ المُنْقَبِضِ و المُنْبَسِطِ.** (شافعی) انقباض از مردم دشمنی آنان را در پی می‌آورد، و انبساط با آنان همنشینان بد را جلب می‌کند، حال خود را میان انقباض و انبساط معتدل دار. **مصباح: ۲۴۵.**

۱۲۰۰. **إنْ قَدَرْتَ عَلَىٰ بَذْلِ الرُّوحِ فَتَعالَ و إلّا [فَلا] تَشْتَغِلْ بِتُرَّهاتِ الصُّوفِيَّةِ.** (ذوالنون) اگر به بذل روح توانایی داری پس بیا، و إلّا به ترّهات صوفیه مشغول باش (مباش). **مکاتیب: ۱۰۵ ؛ تمهید: ۱۴** ; ← **الف ۳۲۳.**

۱۲۰۱. **إنْ قَصَّرْتَ اَنْتَ فِي شُكْرِي فَلااُقَصِّرُ اَنا فِي بِرِّي.** (حدیث قدسی) اگر تو در شکر نعمت تقصیر روا داشتی، ما نعمتِ رحمتِ خود هر روز زیادت خواهیم داشت. **روح: ۳۹۰** ●

۱۲۰۲. **اَلاِنقِطاعُ عَنِ الاَحوالِ سَبَبُ الوُصُولِ اِلیَ اللّهِ.** (ابوبکر بن ابی‌سعدان) بریدن از احوال بشری سبب وصول به خداست. **طبقات: ۴۶۵.**

۱۲۰۳. **اِنَّ قَلْبَ المُؤمِنِ بَینَ اِصْبَعَینِ مِن اَصابعِ الرَّحْمٰنِ.** (محمّد ص) دل مؤمن در میان دو انگشت از انگشتان خداست. **معارف ج ۱: ۳۸۶.**

۱۲۰۴. **اِنْ قُلْنا قُلْنا بِکَ و اِنْ فَعَلْنا فَعَلْنا بِتَوفِیقِکَ فَاَینَ القَولُ و الفِعْلُ.** (جنید) اگر سخنی گفتیم، به یاری تو گفتیم و اگر کاری کردیم، به توفیق تو کردیم، پس قول و فعل کجاست؟ **کشف: ۵۱۲.**

۱۲۰۵. **اِنَّ قَولَ الحَقِّ لَم یَتْرُکْ لِی صَدِیقاً.** (اویس قرنی) سخن حق، دوستی برای من نگذاشت. **عینیه: ۲؛ مناهج: ۲۹۵.**

۱۲۰۶. **اِنَّکَ اِن اسْتَقَمْتَ، اِسْتَقَمْنا و اِن اعوَجَجْتَ، اِعْوَجَجْنا.** هر روز بامداد که آدمی سر از بالین برگیرد، جملهٔ اعضا گویند: > اگر تو به راه راست رَوی، ما نیز به راه راست روِیم، و اگر کژی پیشه کنی، ما نیز به کژی گراییم. **تصفیه: ۱۰۵.**

۱۲۰۷. **اِنْ کانَ الاَمرُ یَتِمُّ بِالحَدِیثِ فَقَد ذَهَبْتَ بِالدَّستِ.** (مردی در مجلس ابوالقاسم مُذَکِّر) اگر کار به سخن راست شود، دست [مسند فرمانروایی] تو راست. **روح: ۱۹۷ ❁**

۱۲۰۸. **اِنْ کانَ صادِقاً فَقَدْ شَهَرَ نَفْسَهُ و اِنْ کانَ کاذِباً مَحَقَهُ اللّهُ تَعالیٰ.** (محمّد ص) <وقتی خطبه می‌کرد یکی از فقرای صحابه آوازی بداد، مهتر در میان خطبه گفت:> اگر راست‌گوی است، خود را برهنه کرد و اگر دروغ‌زن است، خداش هلاک کناد. **تصفیه: ۱۵۶ ❁**

۱۲۰۹. **اِنَّکَ حَجَرٌ لاتَضُرُّ و لاتَنْفَعُ، لَولا اِنِّی رَأَیْتُ رَسُولَ اللّهِ ـ صلعم ـ قَبَّلَکَ لَماقَبَّلْتُکَ.** <عمَر خطّاب بوسه بر حجرالاسود می‌داد و می‌گفت:> تو سنگی هستی که نه زیانی می‌رسانی و نه نفعی، مصطفی را دیدم که بر این سنگ بوسه داد وگرنه ندادمی. **تمهید: ۹۳ ❁**

۱۲۱۰. **اِنْکِسارُ العاصِین اَحَبُّ اِلَیَّ مِن صَولَةِ المُطِیعِین.** (یحیی معاذ رازی) درهم‌شکستن

گناهکاران نزد من دوست‌تر از صولت و بزرگی اطاعت کنندگان است. **نفحات: ۵۵.**

۱۲۱۱. **اِنْکِسارُ العاصِین خَیرٌ مِن صَولَةِ الْمُطِیعِین.** **طبقات: ۷۱، ۱۰۱، ۳۲۱** ; ← **الف ۱۲۱۰.**

۱۲۱۲. **اِنَّ کَلامَ اللّٰهِ لا نِهایَةَ لَهُ.** (ابوسعید) همانا سخن خدا پایانی ندارد. **حالات: ۷۵؛ اسرار: ۱۰۲** ●

۱۲۱۳. **اِنَّ کُلَّ امْرِءٍ ذَهَبَتْ ساعَةٌ مِن عُمْرِهِ فِی غَیرِ ما خُلِقَ لَهُ، لَحَرِیٌّ اَنْ تَطُولَ عَلَیهِ حَسْرَتُهُ.** (محمّد ص) هر کسی را که ساعتی از عمر در کاری که برای آن خلق نشده است بگذرد، شایسته است که عمر در حسرت آن گذارد. **عینیه: ۲۰۸.**

۱۲۱۴. **اِنَّ کُلَّ طالِبٍ اِذا وَجَدَ، سَکَنَ.** ( ) هر جوینده‌ای چون بیابد، آرام گیرد. **تعرّف: ۸۹۵**

۱۲۱۵. **اِنَّکُم اِلیٰ اِمامٍ فَعّالٍ اَحْوَجُ مِنکُم اِلیٰ اِمامٍ قَوّالٍ.** (عثمان بن عفّان) شما به پیشوای فعّال نیازمندتر از پیشوای سخنور هستید. **فیه: ۱۲۹.**

۱۲۱۶. **اِنَّکُم سَتَرَونَ رَبَّکُم یَومَ القِیامَةِ کَما تَرَونَ القَمَرَ لَیلَةَ البَدْرِ لاتَضامُّونَ و لاتَضارُّونَ.** (محمّد ص) شما بزودی در روز قیامت پروردگارتان را می‌بینید همچنان که ماه را در شب چهاردهم، بدون آن که ازدحام کنید و یا به نزاع برخیزید. **مناهج: ۲۶۳.**

۱۲۱۷. **اِنْ کُنْتِ اَلْمَمْتِ بِذَنْبٍ فَاسْتَغْفِرِی اللّٰهَ و تُوبِی اِلَیهِ.** (محمّد ص) <عایشه را در وقت ملامت طاعنان، سیّد عالَم می‌گفت:> اگر گناهی مرتکب می‌شوی، خدا را استغفار کن و به سوی او باز گرد. **تصفیه: ۷۵.**

۱۲۱۸. **اِنْ کُنْتَ تَظُنُّ اَنَّهُ شَهِدَ الْمَوسِمَ شَرٌّ مِنِّی و مِنکَ فَبِئْسَ ما ظَنَنْتَ.** (فضیل بن عیاض) اگر چنان گمان بُردی که در این موسم و موقف از من و تو بتر کسی است، خطاست. **روح: ۷۵** ●

۱۲۱۹. **اِنْ کُنْتُم صادِقِین فَلاتَبْنُوا ما لاتَسْکُنُونَ و لاتَجْمَعوا ما لاتَأْکُلُونَ و اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذی اِلَیهِ**

تُرجَعُونَ. (محمّد ص) <گفت: یا قوم!> اگر راست می‌گویی در دنیا بنایی میفکنید که در وی مقیم نخواهی بودن و مالی جمع مکنید که نخواهی خوردن و از خداوند خود بترسید که مرجع همه به اوست. **تصفیه: ۱۱۷** ❁

۱۲۲۰. **اَنْ لااَطْرَحُ دِرْعاً حَتّیٰ اُرَقِّعَهُ**. <عایشه گوید: رسول(ص) مرا امر کرد:> زرهی را دور نیفکنم مگر این که بر آن پاره بردوزم. **اوراد: ۲۷.**

۱۲۲۱. **اِنَّ لِاَیّامِ دَهْرِکُم نَفَحاتٌ اَلا فَتَعَرَّضُوا لَها.** **شطح: ۲۱۸ ; ⟵ الف ۱۲۲۵.**

۱۲۲۲. **اِنَّ لِجَسَدِکَ عَلَیکَ حَقّاً و اِنَّ لِرُوحِکَ عَلَیکَ حَقّاً و اِنَّ لِرَبِّکَ عَلَیکَ حَقّاً**. (محمّد ص) تنت را بر تو حقّی است، روحت را بر تو حقّی است و خدایت را بر تو حقّی است. **کشف: ۴۴۹.**

۱۲۲۳. **اِنَّ لِجَهَنَّمَ سَبْعَةَ جُسُورٍ، اَوَّلُ جِسرٍ مِنها مَسِیرُهُ ثَمانِیَةُ عَشرَ اَلفِ عامٍ، و الثّانِی یَزِیدُ عَلَیهِ بِعَشَرَةِ آلافٍ، و الثّالِثُ یَزِیدُ عَلیٰ الثّانی بِعَشَرَةِ آلافٍ اِلیٰ آخِرِهِ، یُحاسَبُ عَلیٰ الجِسرِ الاَوَّلِ بِالایمانِ و عَلیٰ الجِسرِ الثّانِی بِالصَّلوٰةِ، و عَلیٰ الجِسرِ الثّالِثِ بِالزَّکوٰةِ و الحَجِّ، و عَلیٰ الرّابِعِ بِصَومِ رَمَضانَ و عَلیٰ الخامِسِ بِالْوُضُوءِ و الاِغْتِسالِ مِن الجَنابَةِ و عَلیٰ السّادِسِ بِبِرِّ الوالِدَین و عَلیٰ السّابِعِ بِمَظالِمِ العِبادِ**. (محمّد ص) دوزخ را هفت پل است: مسیر پل اوّل هیجده هزار سال است و مسیر دومی ده هزار سال افزون بر آن و سومی ده هزار سال افزون بر دومی تا آخر، در پل نخست ایمان محاسبه می‌شود، در پل دوم نماز، در پل سوم زکات و حج، در پل چهارم روزهٔ ماه رمضان، در پل پنجم وضو و غسل جنابت، در پل ششم نیکی بر پدر و مادر و در پل هفتم مظالم‌بندگان. **تعرّف: ۵۲۵.**

۱۲۲۴. **اِنَّ لِجَهَنَّمَ صِیاحاً مِن بَرْدِهِم**. (محمّد ص) دوزخ از برودتِ آنان (نفْس و دل،که با هم صلح کنند) فریاد بر آرَد. **روح: ۵۶۹.**

۱۲۲۵. **اِنَّ لِرَبِّکُم فِی اَیّامِ دَهْرِکُم نَفَحاتٌ اَلا فَتَعَرَّضُوا لِنَفَحاتِ رَحْمَةِ اللّهِ**. (محمّد ص) به درستی که خدایتان را در روزگاران شما نسیم‌هایی است، آگاه باشید و خود را در

معرض وزش نسیم رحمت حق قرار دهید. **تصفیه: ۱۲۷.**

۱۲۲۶. **اِنَّ لِرَبِّکُم فِی اَیّامِ دَهْرِکُم نَفَحاتٌ اَلا فَتَعَرَّضُوا لِنَفَحاتِ الرَّحْمٰنِ [لَها].** **عبهر: ۹۴؛ کاشف: ۱۱۸** ؛ ← **الف ۱۲۲۵.**

۱۲۲۷. **اِنَّ لِکُلِّ حَقٍّ حَقِیقَةً فَما حَقِیقَةُ اِیمانِکَ [یا حارِثَةُ]؟ <قالَ رَسولُ اللّهِ(ص) کَیفَ اَصْبَحْتَ؟ قالَ اَصْبَحْتُ مُؤمِناً حَقّاً قالَ:>.** **تعرّف: ۶۶** ؛ ← **ک ۱۹۱، ۱۹۲.**

۱۲۲۸. **اِنَّ لِکُلِّ شَیْءٍ زَکوٰةً و زَکوٰةُ الدّارِ بَیتُ الضِّیافَةِ.** (محمّد ص) هر چیزی را زکاتی است و زکات خانه آن است که سرای مهمان باشد. **کشف: ۴۰۵.**

۱۲۲۹. **اِنَّ لِکُلِّ شَیْءٍ صَقّالَةً.** **مرموزات: ۲۷** ؛ ← **الف ۱۲۳۰.**

۱۲۳۰. **اِنَّ لِکُلِّ شَیْءٍ صَقّالَةً و صَقّالَةُ القُلُوبِ ذِکْرُ اللّهِ.** (محمّد ص) هر چیزی صیقل دهنده‌ای دارد و صیقل دهندهٔ قلب‌ها ذکر خداست. **مرصاد: ۲۰۴؛ کاشف: ۱۰۰، ۱۴۶.**

۱۲۳۱. **اِنّ لِکُلِّ شَیْءٍ قَلْباً و اِنَّ قَلْبَ القُرآنِ یس.** (محمّد ص) هر چیزی را قلبی است و قلب قرآن سورهٔ یس است. **تمهید: ۱۷۵.**

۱۲۳۲. **اِنَّ لِکُلِّ شَیْءٍ مَعْدِناً و اِنَّ مَعْدِنَ التَّقْویٰ قُلُوبُ العارِفِین.** (محمّد ص) هر چیزی را معدنی است و معدن تقوا دل‌های عارفان است. **تصفیه: ۹۶.**

۱۲۳۳. **اِنَّ لِلْاَمْرِ و النَّهْیِ اَثَراً.** (مثل) امر و نهی را اثر است. **معارف: ۱۴۵.**

۱۲۳۴. **اِنَ لِلشَّیطانِ لَمَّةً بِابنِ آدَمَ و لِلْمَلَکِ لَمَّةً، فَاَمّا لَمَّةُ الشَّیطانِ فَاِیعادُ بِالشَّرِّ و تَکْذِیبُ بِالحَقِّ و اَمّا لَمَّةُ المَلَکِ فَاِیعادُ بِالخَیرِ و تَصدِیقُ بِالحَقِّ.** (محمّد ص) شیطان را فرود آمدنی است به پسر آدم، و ملَک را فرود آمدنی، لمّة شیطان دروغ داشتِ حق باشد و شره بر عصیان و نشانهٔ لمّهٔ ملَک، تصدیق حق باشد و تحریض بر طاعت و عبادت. **عوارف: ۱۷۶ ⁕ ؛ مصباح: ۱۰۴.**

۱۲۳۵. **اِنَّ لِلقُرآنِ بَطناً و لِبَطْنِهِ بَطْناً اِلیٰ سَبْعَةِ اَبطُنٍ.** **سلطان ولد: ۲۴۲** ؛ ← **الف ۱۲۳۷.**

۱۲۳۶. **اِنَّ لِلقُرآنِ ظَهراً و بَطناً.** **مرصاد: ۴۸** ؛ ← **الف ۱۲۳۷.**

۱۲۳۷. **اِنَّ لِلقُرآنِ ظَهراً و بَطْناً و لِبَطْنِهِ بَطْناً اِلیٰ سَبْعَةِ اَبْطُنٍ.** (محمّد ص) هر آیتی از قرآن را

ظاهری هست و پس از ظاهر، باطنی تا هفت باطن. **تمهید: ۳ ***

۱۲۳۸. **اِنَّ لِلقُرآنِ ظَهراً و بَطْناً و لِبَطْنِهِ بَطْناً اِلیٰ سَبْعِینَ [بَطناً] اَبْطُنٍ.** (محمّد ص) قرآن را ظاهری است و باطنی، و باطن آن را نیز باطنی تا هفتاد باطن. **مکاتبات: ۳۳.**

۱۲۳۹. **اِنَّ لِلْقُلوبِ صَدَأً كَصَدَءِ النُّحاسِ قِیلَ فَمَا جَلاءُها یا رَسولَ اللّٰهِ؟ قالَ جَلاءُها الاِسْتِغْفارُ.** (محمّد ص) دل‌ها را زنگاری است چون زنگار مس. گفته شد: ای پیامبر خدا! جلای آن با چیست؟ گفت: با استغفار. **تعرّف: ۲.**

۱۲۴۰. **اِنَّ لِلْمَلَکِ لَمَّةً و لِلشَّیطانِ لَمَّةً.** (محمّد ص) **تمهید: ۸** ; ← **الف ۱۲۳۴.**

۱۲۴۱. **اِنَّ لِلْوُضُوءِ شَیطاناً یُقالُ لَهُ الوَلْهانُ.** (محمّد ص) وضو را شیطانی است که بدان ولهان گویند. **مصباح: ۱۰۵.**

۱۲۴۲. **اِنَّ لِلّٰهِ اَرْزاقاً غَیرَ اَرْزاقٍ کُتِبَتْ لَهُ فِی اللَّوحِ فَلْیَطْلُبْها فِی یَومِ الجُمُعَةِ.** (محمّد ص) خدا را روزی‌هایی است به جز آنچه در لوح محفوظ برای بنده نوشته شده است و باید آن را در روز جمعه جُست. **فیه: ۲۱۶.**

۱۲۴۳. **اِنَّ لِلّٰهِ اَوانیٍ، و اَحَبُّ آنِیَةٍ اِلَیه ما رَقَّ مِنها و صَفا و آنِیَةُ اللّٰهِ فِی الاَرْضِ قُلُوبُ عِبادِهِ الصّالِحِینَ.** (محمّد ص) خدا را ظرف‌هایی است، و دوست‌ترین آنها نزدیک وی تُنُک‌ترین و صافی‌ترین آنهاست. و ظرف خدا در زمین دل‌های بندگان صالح است. **مفتاح: ۱۷۸.**

۱۲۴۴. **اِنَّ لِلّٰهِ باباً مِن قِبَلِ المَشْرِقِ یُقالُ لَهُ بابُ التَّوبَةِ لایُغلَقُ عَلیٰ العِبادِ حَتّیٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ عَن مَغْرِبِها.** (محمّد ص) **حق تعالیٰ** را دری است که جانب مشرق پدید آید، آن در نبندند تا آفتاب از مغرب برآید، یعنی تا به قیامت درِ توبه بر عاصیان گشوده است. **تصفیه: ۵۱ ***

۱۲۴۵. **اِنَّ لِلّٰهِ تَبارَکَ و تَعالیٰ عِباداً اَمْجاداً مَحَلُّهُم فِی الاَرْضِ کَمَحَلِّ المَطَرِ، اِنْ وَقَعَ عَلیٰ البَرِّ اَخْرَجَ البُرَّ و اِنْ وَقَعَ عَلیٰ البَحْرِ اَخْرَجَ الدُّرَّ.** (محمّد ص) خدای را که بلندمرتبه و متعالی است، بندگان والامقامی است که مرتبهٔ آنان در زمین، همانند باران است که اگر

بر صحرا بارَد، گندم رویانَد و اگر بر دریا فرو ریزد، مرواریدها پدید آرَد. **مجالس: ۸۸**

۱۲۴۶. **إنَّ لِلّٰهِ تِسْعَةً و تِسعِينَ إسْماً، مِائَةً إلّا واحِداً، [لایَحْفَظُها اَحَدٌ إلّا دَخَلَ الجَنَّةَ و هُوَ] وَتْرٌ يُحِبُّ الوَتْرَ.** (محمّد ص) خدا را نوَد و نُه نام است، صد نام و یکی کم، هر کس آنها را فراگیرد، داخل بهشت می‌شود. او یگانه و فرد است و فرد را دوست دارد. **کاشف: ۵۵.**

۱۲۴۷. **إنَّ لِلّٰهِ تِسْعَةً و تِسْعِينَ إسماً، مَن اَحْصاها دَخَلَ الجَنَّةَ.** (محمّد ص) خدای را نوَد و نُه اسم است که هر کس بشمرد به بهشت داخل شود. **تمهید: ۳۴۵، ۳۴۶.**

۱۲۴۸. **إنَّ لِلّٰهِ تِسْعَةً و تِسْعِينَ خُلقاً، مَن تَخَلَّقَ بِها دَخَلَ الجَنَّةَ.** (محمّد ص) خدای تعالیٰ را نوَد و نُه خُلق است، هر که به یکی از آن تخلّق یافت، در بهشت شد. **تمهید: ۳۴۵، ۳۴۶** ❁

۱۲۴۹. **إنَّ لِلّٰهِ تَعالیٰ اَفْراساً يَرْكَبُهُنَّ جَميعاً.** (محمّد ص) خدای تعالیٰ را اسبانی است که همه بر آنها سوار می‌شوند. **تذکره: ۷۹۱.**

۱۲۵۰. **إنَّ لِلّٰهِ تَعالیٰ اَولِياءَ اَخْفِياءَ.** (محمّد ص) خدا را اولیای پنهانی است. **مناقب: ۱۹۲.**

۱۲۵۱. **إنَّ لِلّٰهِ تَعالیٰ ثَلاثَمِأَةِ خُلقٍ، مَن لَقِيَ اللّٰهَ بِواحِدٍ مِنها مَعَ التَّوحِيدِ، دَخَلَ الجَنَّةَ.** (محمّد ص) خداوند تعالیٰ را سیصد خُلق است، هر کس با اعتقاد به خدا متخلّق به یکی از آنها باشد، داخل بهشت می‌شود. **مشارق: ۴۱۵.**

۱۲۵۲. **إنَّ لِلّٰهِ تَعالیٰ ثَلاثَمِأَةٍ، قُلُوبُهُم عَلیٰ قَلْبِ آدَمَ، وَ اَرْبَعونَ، قُلُوبُهُم عَلیٰ قَلْبِ مُوسیٰ و واحِدَةٌ قَلْبُهُ عَلیٰ قَلْبِ مُحمَّدٍ.** ( ) خدا را سیصد تن است که دل‌های آنان در دل آدم است، و چهل تن است که دل‌های آنان در دل موسی است، و یک تن است که دل وی در دل محمّد است. **مشارق: ۶۵.**

۱۲۵۳. **إنَّ لِلّٰهِ تَعالیٰ رِيحٌ يَهُبُّ وَقْتَ الاَسحارِ يَحْمِلُ الاَذكارَ إلیٰ المَلِكِ الجَبّارِ.** (سفیان ثوری) خدا را نسیمی است که بامدادان می‌وزد و ذکر بندگان را به نزد وی می‌برد. **مکاتیب: ۹۷.**

۱۲۵۴. **إنَّ لِلّٰهِ تَعالیٰ سَبْعِينَ اَلفَ حِجابٍ مِن نورٍ و ظُلْمَةٍ، لَو كَشَفَها، لَاَحْرَقَتْ سُبُحاتُ**

وَجْهِهِ ما اَدرَکَهُ بَصَرُه مِن خَلْقِهِ. **مشارق: ۶۰۲** ; ⟵ **الف ۱۲۶۷.**

۱۲۵۵. **اِنَّ لِلّهِ تَعالیٰ شَراباً اَعَدَّهُ لِاَولیائِهِ، اِذا شَرِبُوا سَکِرُوا و اِذا سَکِرُوا طابُوا و اِذا طابُوا طاشُوا.** (محمّد ص) خدا را شرابی است که آن را برای اولیای خویش مهیّا کرده است، چون از آن بنوشند، مست شوند و چون مست شوند، پاک شوند و چون پاک شوند، تندی کنند. **مناقب: ۳۵۱.**

۱۲۵۶. **اِنَّ لِلّهِ تَعالیٰ عِباداً ذُکِرَ اللّهُ بِرُؤیَتِهِم، و هُم اَولیاءُ اللّهِ: اَلَّذین «لا خَوفٌ عَلَیهِم و لا هُم یَحْزَنُونَ».**[1] (محمّد ص) به درستی که مر خدای را بندگانند که چون کسی ایشان را بیند، خدای را یاد آرَد و آنان اولیای خدا هستند، و آنان را نه خوفی است و نه حزنی. **مفتاح: ۱۷۳ ❁**

۱۲۵۷. **اِنَّ لِلّهِ تَعالیٰ عِباداً یَعْرِفونَ النّاسَ بِالتَّوَسُّمِ و لَهُ عِبادٌ یَعْرِفونَ النّاسَ بِالفِراسَةِ و لَهُ عِبادٌ هُم نُورٌ یَمْشُونَ فِی النّاسِ کَما یَمْشِی الاَرْواحُ فِی الاَجسادِ و لَهُ عِبادٌ یَمْشُونَ فِی النّاسِ کَمَشْیِ المَرَضِ فِی الاَعصابِ.** (محمّد ص) خدا را بندگانی است که مردم را با هوشمندی می‌شناسند و او را بندگانی است که مردم را با فراست می‌شناسند و او را بندگانی است که دارای نورند، در میان مردم چنان راه می‌روند که روح‌ها در پیکرها جریان می‌یابند و او را بندگانی است که میان مردم چنان راه می‌روند که بیماری در عصب‌ها. **مناقب: ۵۳۹.**

۱۲۵۸. **اِن لِلّهِ تَعالیٰ عَلَیکَ حَقّاً بِاللَّیلِ لایَقْبَلُهُ بِالنَّهارِ و حَقّاً بِالنَّهارِ لایَقْبَلُهُ بِاللَّیلِ.** (ابوبکر) به درستی که **حق تَعالیٰ** را بر بندگان حقّی هست به شب که اگر آن را به روز بگزارند، قبول نکند و همچنین او را به روز حقّی هست بر بندگان که اگر آن را به شب بگزارند، قبول نکند. **مناهج: ۱۳۳ ❁ ؛ عینیه: ۸.**

۱۲۵۹. **اِنَّ لِلّهِ تَعالیٰ فِی اَرْضِهِ اَوانٍ، اَلا و هِیَ القُلُوبُ فَاَحَبُّها اِلَیهِ اَرَقُّها و اَصْفاها و اَصْلَبُها ثُمَّ قالَ: اَصْلَبُها فِی الدّینِ و اَصْفاها فِی الیَقِینِ و اَرَقُّها عَلَی الاِخْوانِ.** (علی ع) خدای

---

۱. قرآن کریم، یونس ۱۰/ ۶۲.

تعالیٰ را در زمینش ظرف‌هایی است، بدان که آنها دل‌هایند و دوست‌ترین آنها در نزد او تُنُک‌ترین، صافی‌ترین و استوارترین آنهاست. سپس اضافه کرد: استوارترین آنها در دین و صافی‌ترین آنها در یقین، و رقیق‌ترین آنها نسبت به برادران. **روح: ۱۷۶.**

۱۲۶۰. **اِن لِلّٰهِ تَعالیٰ فِی الاَرْضِ اَوانٍ لَیسَتْ بِذَهَبٍ و لا فِضَّةٍ، اِنَّما هِیَ القُلُوبُ ، فَاَحَبُّها اِلیٰ اللّٰهِ تَعالیٰ ما رَقَّ و صَفا و صَلُبَ. اَیْ اَصْلَبُها فِی الدِّینِ، و اَصْفاها فِی الیَقِینِ، و اَرَقُّها عَلیٰ المُسْلِمِین.** (محمّد ص، علی ع) خدا را در زمین ظرف‌هایی است که از طلا و نقره نیستند و آن دل‌های مردمان است. و دوست‌ترین در نزد خدا دلی است که نازک‌تر، صاف‌تر و سخت‌تر باشد. یعنی سخت‌تر در دین، صاف‌تر در یقین و نازک‌تر بر مسلمانان. **عینیه: ۳.**

۱۲۶۱. **اِنَّ لِلّٰهِ تَعالیٰ فِی قَلْبِ کُلِّ مُؤمِنٍ و مُؤمِنَةٍ ثَلْثِمِائَةِ و سِتِّین نَظْرَةً فِی کُلِّ یَومٍ و لَیلَةٍ.** (محمّد ص) خدای راست در دل هر مرد و زن مؤمن، سیصد و شصت نگاه در هر روز و شب. **تعرّف: ۸۵۷**

۱۲۶۲. **اِن لِلّٰهِ تَعالیٰ فِی کُلِّ یَومٍ ثَلْثِمِائَةِ و سِتِّین نَظْرَةً اِلیٰ قَلْبِ عَبْدِهِ لِیَنْظُرَ هَلْ یَنْظُرُ اِلَیهِ قَلْبُ العَبْدِ فَاِنْ وَجَدَهُ ناظِراً اِلَیهِ اَلحَقَهُ المَزِیدَ و اَکْرَمَهُ بِالزِّیاداتِ و الاَنوارِ و جَذَبَ قَلْبَهُ اِلَیهِ و مَن لَمْ‌یَکُنْ لَهُ جَذْبَةٌ مِن فَوقٍ لایَنْتَظِمُ اَمرُهُ و لایَصْلُحُ شَأنُهُ.** (ابوسعید) خدای را به هر روز سیصد و شصت نظر است به دل بندهٔ خویش، تا بنگرد که آیا دل بنده هیچ به سوی او می‌نگرد، اگر بیند که دل بنده نگران اوست، افزونیش بخشد و به زیادت‌ها و روشنی‌ها اکرامش کند و دلش را به سوی خویش کِشد و هر که را جذبه‌ای از جانب بالا نباشد، کارش نظام نگیرد و حالش سامان نپذیرد. **اسرار: ۲۹۴ ●**

۱۲۶۳. **اِن لِلّٰهِ تَعالیٰ فِی کُلِّ یَومٍ و لَیلَةٍ ثَلْثِمِائَةِ و سِتِّین نَظْرَةً فِی قَلْبِ کُلِّ مُؤمِنٍ و مُؤمِنَةٍ .**
تعرّف: ۹۵ ; ← الف ۱۲۶۲.

۱۲۶۴. **اِنَّ لِلّٰهِ جَنَّةً لَیسَ فِیها حُورٌ و لا قُصُورٌ.** **غزالی: ۵۲ ; ← الف ۱۲۶۵.**

۱۲۶۵. **اِنَّ لِلّٰهِ جَنَّةً لَیسَ فِیها حُورٌ و لا قُصُورٌ و لا لَبَنٌ و لا عَسَلٌ.** (محمّد ص) خدا را

بهشتی است که در آن نه حوری است و نه قصرهایی، نه شیر است و نه عسل. **نامه‌ها: ۱۸ ؛ تمهید: ۱۳۶.**

۱۲۶۶. **اِنَّ لِلّٰهِ سَبعِینَ اَلْفَ حِجابٍ مِن نُورٍ و ظُلْمَةٍ.** **مکاتبات: ۱۸ ؛ مرصاد: ۱۰۱، ۳۱۱ ؛ کاشف: ۲ ; ← الف ۱۲۶۷.**

۱۲۶۷. **اِنَّ لِلّٰهِ سَبعِینَ اَلْفَ حِجابٍ مِن نُورٍ و ظُلْمَةٍ لَو کَشَفَها لَاَحْرَقَتْ [لَاحتَرَقَت] سُبُحاتُ وَجْهِهِ کُلَّ مَن اَدْرَکَهُ بَصَرُهُ.** (محمّد ص) خدای را هفتاد هزار پرده از نور و ظلمت است، اگر آن را بر گیرد، انوار چهره‌اش هر بیننده‌ای را بسوزاند. **تمهید: ۱۰۲ ؛ مناهج: ۱۹۱.**

۱۲۶۸. **اِنَّ لِلّٰهِ [تَعالیٰ] سَبعِینَ اَلْفَ حِجابٍ مِن نُورٍ و ظُلْمَةٍ لَو کَشَفَها [کُشِفَتْ] لَاحتَرَقَتْ [لَاَحْرَقَتْ] سُبُحاتُ وَجْهِهِ ما انْتَهیٰ اِلَیهِ بَصَرُهُ.** **عشق: ۵۳ ؛ مرموزات: ۳۵ ; ← الف ۱۲۶۷.**

۱۲۶۹. **اِنَّ لِلّٰهِ سَبْعِینَ حِجاباً مِن نُورٍ لَو کَشَفَ لَاَحْرَقَتْ سُبُحاتُ وَجْهِهِ کُلَّ مَن اَدرَکَ بَصَرُهُ.** (محمّد ص) خدای را هفتاد پرده است، اگر آن پرده‌ها برگیرد، انوار وجه او هر بیننده‌ای را خواهد سوزاند. **کیمیا ج ۱: ۵۸ ***

۱۲۷۰. **اِنَّ لِلّٰهِ سَبْعِینَ حِجاباً مِن نُورٍ و ظُلْمَةٍ لَو کَشَفَها لَاَحْرَقَتْ سُبُحاتُ وَجْهِهِ ما انْتَهیٰ اِلَیهِ بَصَرُهُ مِن خَلْقِهِ.** (محمّد ص) خدای را هفتاد پرده از نور و ظلمت است، اگر آن را برگیرد، انوار چهرهٔ او هر آنچه را که از آفریده‌هایش می‌بیند، بسوزاند. **لمعات: ۸۶**

۱۲۷۱. **اِنَّ لِلّٰهِ عِباداً اخْتَصَّهُم بِالنَّعِیمِ لِمَنافِعِ العِبادِ ما بَذَلُوها فَهُم وُکَلاءُ الرَّحْمٰنِ «طُوبیٰ لَهُم و حُسْنَ مَآبٍ».**[1] (محمّد ص) خدای را بندگانی است که بدانان نعمت ارزانی داشته است تا به بندگان خدا بذل کنند و به آنان نفع رسانند، آنان وکیلان خدایند، «خوشی و فرجام نیک از آن آنها باد.» **مکاتیب: ۳۶.**

۱۲۷۲. **اِنَّ لِلّٰهِ عِباداً اِذا رُؤُوا ذُکِرَ اللّٰهُ بِرُؤْیَتِهِم و هُم اَولِیاءُ اللّٰهِ الَّذِین «لا خَوفٌ عَلَیهِم و لا**

---

۱. قرآن کریم، رعد ۱۳/ ۲۹.

هُم یَحْزَنُونَ».[1] (محمّد ص) **مقامات: ۲۰** ; ⟵ **الف ۱۲۵۶.**

۱۲۷۳. **اِنَّ لِلّٰهِ عِباداً اِذا نَظَرُوا اِلیٰ الخَلقِ (عِبادِهِ) اَلبَسُوهُم لِباسَ السَّعاداتِ.** (محمّد ص) خدا را بندگانی است که چون به خلق بنگرند، جامهٔ سعادت به آنان می‌پوشانند. **سلطان ولد: ۱۱، ۱۲۱، ۲۹۸.**

۱۲۷۴. **اِنَّ لِلّٰهِ عِباداً خَلَقَهُم لِحَوائِجِ النّاسِ.** (محمّد ص) خدا را بندگانی است که برای برآوردن نیازهای مردم آفریده است. **تمهید: ۳۳۲.**

۱۲۷۵. **اِنَّ لِلّٰهِ عِباداً خَلَقَهُم لِمَنافِعِ النّاسِ.** (محمّد ص) **تمهید: ۴۲** ; ⟵ **الف ۱۲۷۱، ۱۲۷۴.**

۱۲۷۶. **اِنَّ لِلّٰهِ عِباداً قُلُوبُهُم اَنوَرُ مِن الشَّمسِ و فِعْلُهُم فِعْلُ الاَنبِیاءِ و هُم عِندَ اللّٰهِ بِمَنزِلَةِ الشُّهَداءِ.** (محمّد ص) خدا را بندگانی است که دل‌هایشان از خورشید روشن‌تر است، عمل آنها چون عمل پیامبران است و آنان در پیشگاه خدا جایگاه شهیدان را دارند. **تمهید: ۴۴.**

۱۲۷۷. **اِنَّ لِلّٰهِ عِباداً لَم‌یَستَخلِصْهُم لِصُحْبَتِهِ فَشَغَلَهُم بِخِدْمَتِهِ.** (ابوسعید خرّاز) خدا را بندگانی است که آنان را به صحبت خود مخصوص نگردانیده، به خدمت خویش مشغولشان داشته است. **طبقات: ۱۸۱.**

۱۲۷۸. **اِنَّ لِلّٰهِ عِباداً لَو حُجِبُوا عَن اللّٰهِ فِی الدُّنیا و الآخِرَةِ لَارتَدُّوا.** (بایزید بسطامی) خداوند تعالیٰ را بندگانند که اگر در دنیا و عقبیٰ به طرفةالعینی از او محجوب گردند، مرتد شوند. **کشف: ۴۳۰****

۱۲۷۹. **اِنَّ لِلّٰهِ عِباداً لَیسُوا بِاَنبِیاءَ و لا شُهَداءَ، یَغْبِطُهُم الاَنبِیاءُ و الشُّهَداءُ عَلیٰ مَجالِسِهِم و قُرْبِهِم مِن اللّٰهِ فَحَشا رَجُلٌ مِن الاَعرابِ، فَقالَ یا رَسُولَ اللّٰهِ بَیِّنْ لَنا مِنهُم؟ قالَ هُم ناسٌ مِن اِفْناءِ النّاسِ، نِزاعُ القَبائِلِ لَم‌یَصِلْ بَینَهُم، اَرْحامٌ مُتَقارِبَةٌ، تَحابُّوا فِی اللّٰهِ و یُصافِحُوا فِی اللّٰهِ، یَضَعُ لَهُم یَومَ القِیامَةِ مَنابِرَ مِن نُورٍ فَیَجلِسُونَ عَلَیها، فَیَجْعَلُ وُجُوهَهُم نُوراً، یَفْزَعُ النّاسُ یَومَ القِیامَةِ و لایَفْزَعُونَ و یَخافُ النّاسُ و لایَخافُونَ و**

---

۱. قرآن کریم، یونس ۱۰/ ۶۲.

هُم اَولياءُ اللّهِ الَّذِين «لا خَوفٌ عَلَيهِم و لا هُـم يَحْـزَنُونَ»[1]. (مـحمّد ص) خـدا را بندگانی است که نه از پیامبرانند و نه از شهیدان، امّا پیامبران و شهیدان بـه مـجالس و قرب آنان رشک می‌برند. مردی از اعراب از این سخن بی‌تاب شد و گفت: ای پیامبر خدا دربارهٔ آنان به ما بگو. گفت: آنان گروهی از مردمان گمنامند، نزاع قبایل میان آنان راه نیابد، با یکدیگر چون خویشاوندان نزدیکند، همدیگر را برای خدا دوست دارند و با یکدیگر برای خدا مصافحه می‌کنند، خداوند در روز قیامت منبرهایی از نور بـرای آنان قرار می‌دهد که بر آن می‌نشینند و چهره‌هایشان را نورانی می‌کند، در روز قیامت مردمان فزع می‌کنند و بیمناک می‌شوند و آنان نمی‌هراسند و فزع نمی‌کنند، آنان اولیای خدا هستند، نه بیمی برای آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. **مقامات: ۱۸.**

۱۲۸۰. **اِنَّ لِلّهِ عِباداً لَيسُوا بِاَنبِياءَ و لا شُهَداءَ يَغبِطُهُم النَّبِيُّونَ و الشُّهَداءُ بِقُربِهِم و مَقْعَدِهِم مِن اللّهِ تَعالیٰ.** (محمّد ص) **مناقب: ۷۵۸ ; ⟵ الف ۱۲۷۹.**

۱۲۸۱. **اِنَّ لِلّهِ عِباداً لَيسُوا بِاَنبِياءَ لٰكِنْ يَغبِطُهُم النَّبِيُّونَ و الشُّهَداءُ لِقُربِهِم و مَكانَتِهِم عِندَ اللّهِ عَزَّوجَلَّ.** **مقامات: ۱۸ ; ⟵ الف ۱۲۷۹.**

۱۲۸۲. **اِنَّ لِلّهِ عِباداً ما هُم بِاَنبِياءَ و لا شُهَداءَ يَغبِطُهُم الاَنبِياءُ و الشُّهَداءُ فِي دَرَجاتِهِم يَومَ القِيٰمَةِ. فَقامَ عُمَرُ بنُ الخَطّابِ فَقالَ يا رَسولَ اللّهِ صِفْهُم لَنا. [قالَ] الزّاهِدُونَ فِي الدُّنيا و الرّاغِبُونَ فِي الآخِرَةِ، الرّاضُونَ بِقَضاءِ اللّهِ اُولٰئکَ مَصابِيحُ الدُّجیٰ و يَنابِيعُ الحِكْمَةِ.** (محمّد ص) خدای را بندگان‌اند که نه مرتبت نبوّت دارند و نه فعل شهدا امّا در قیامت درجهٔ ایشان با درجهٔ انبیا و شهدا برابر باشد. عمَر بن خـطّاب بـرخـاست و گـفت: ای رسول خدا آنان را برای ما وصف کن. گفت: در دنیا زاهدند، به آخرت راغبند، به قضای خدا راضی‌اند، آنان چراغ‌های تاریکی و چشمه‌ساران حکمتند. **تصفیه: ۳۵، ۳۶ ❋**

۱۲۸۳. **اِنَّ لِلّهِ عِباداً يُحْيِيهِم فِي عافِيَةٍ و يُمِيتُهُم فِي عافِيَةٍ و يَحْشُرُهُم يَومَ القِيامَةِ فِي عافِيَةٍ و يُدْخِلُهُم الجَنَّةَ فِي عافِيَةٍ.** (محمّد ص) خدا را بندگانی است که آنان را در عافیت حیات

---

۱. **قرآن کریم**، یونس ۱۰/ ۶۲.

می‌بخشد، در عافیت می‌میراند و در روز قیامت در حال عافیت محشور می‌کند و با عافیت داخل بهشت می‌گرداند. **تمهید: ۲۱.**

۱۲۸۴. **اِنَّ لِلّٰهِ [تَعالیٰ] عِباداً یَنْظُرُونَ فِی بِدایاتِهِم اِلیٰ نِهایاتِهِم.** (ابوعبید بسری) خدای تعالیٰ را بندگانی است که در آغاز کارشان به فرجام آن نگرند. **طبقات: ۲۹۶.**

۱۲۸۵. **اِنَّ لِلّٰهِ [تَعالیٰ] مَلَکاً یَسُوقُ الجِنسَ اِلیٰ الجِنسِ.** (   ) خدای تعالیٰ را فرشته‌ای است که هر جنسی را به سوی جنس خود می‌کشاند. **سلطان ولد: ۱۵۵.**

۱۲۸۶. **اِنْ لَمْ‌تَعْصِمْنِی فَاَعُودُ فَاَعُودُ.** (آصف برخیا) اگر عصمت تو نباشد، من نیز گناه کنم و نیز کنم. **روح: ۳۳۸ ***

۱۲۸۷. **اِنْ لَمْ‌تَکُنْ تَراهُ فَاِنَّهُ یَراکَ.** (   ) اگر تو او را نبینی، او تو را می‌بیند. **لمعات: ۸۵ *، ۸۶**

۱۲۸۸. **اِنَّ لِنَفْسِکَ عَلَیکَ حَقّاً.** **تعرّف: ۱۸۱۰ ؛ روح: ۳۵۸ ؛ تصفیه: ۵۹ ؛ مصباح: ۷۱ ؛ اوراد: ۱۳۷ ؛ مناقب: ۶۸۲ ؛ ⟵ الف ۱۲۸۹.**

۱۲۸۹. **اِنَّ لِنَفْسِکَ عَلَیکَ حَقّاً و اِنَّ لِرُوحِکَ عَلَیکَ حَقّاً.** (محمّد ص) همانا نفْس تو را بر تو حقّی است و روح تو را بر تو حقّی است. **سائر: ۳۴۳.**

۱۲۹۰. **اِنَّ لِی جُنْداً اَسکَنْتُهُم مِن قِبَلِ المَشْرِقِ سَمَّیتُهُم التُّرْکَ و خَلَقْتُهُم بَینَ سَخَطِی و غَضَبِی فَاَیُّما عَبْدٍ اَو اُمَّةٍ ضَیَّعَ اَمری اُسَلِّطُهُم عَلَیهِم و اَنْتَقِمُ مِنهُم بِهِم.** (حدیث قدسی) مرا سپاهیانی است که آنها را در سمت مشرق اسکان داده‌ام و تُرک نامشان نهاده‌ام و آنان را میان خشم و غضب خود آفریده‌ام، پس هر بنده و امّتی که فرمان مرا ضایع گرداند، بر آنان چیره‌شان می‌کنم و به وسیلهٔ ایشان از آنان انتقام می‌گیرم. **مناقب: ۱۵ ۹۸۲.**

۱۲۹۱. **اِنَّما آکُلُ کَما یَأکُلُ العَبِیدُ.** (محمّد ص) <چون رسول به نفْس خود رجوع می‌کرد می‌گفت:> جز این نیست که من چنان می‌خورم که بندگان می‌خورند. **اوراد: ۲۸۶.**

۱۲۹۲. **اِنَّما ابْتَلاکَ بِالْمَعْصِیَةِ کَیلاتُصِیبَکَ عَینُ اِبْلِیسَ، اَ لَیسَ اَنَّ البُسْتانَ اِذا کانَ حَسَناً**

یُنْصَبُ هُناکَ رَأسُ حِمارٍ کَیلاتُصِیبَهُ العَینُ. (   ) جز این نیست که تو را از آن روی به گناه مبتلا کرد تا چشم‌زخم ابلیس بر تو نرسد مگر نه این‌که چون بستان زیبا و نیکو باشد، در آنجا سرِ الاغی نصب کنند تا چشم زخمی بر آن نرسد. **روح: ۳۶۹.**

۱۲۹۳. **اِنَّما اَجْرُکَ عَلیٰ قَدْرِ تَعَبِکَ و نَصَبِکَ.** (محمّد ص) پاداش تو به میزان رنج و محنتی است که کشیده‌ای. **مجالس: ۲۳ ● ؛ سلطان ولد: ۲۴۷.**

۱۲۹۴. **اِنَّما اَرادَ بِهِ رَغْمَ اِبْلِیسَ عَلَیهِ اللَّعْنَةُ لِاَنَّ الصَّیّادَ اِذا لَمْ‌یَقَعْ فِی شَبَکَتِهِ صَیدٌ کانَ اَسْهَلَ عَلَیهِ مِمّا اِذا وَقَعَ ثُمَّ هَرَبَ.** (   ) حکمت ربّانی در ابتلاء عباد خویش به معاصی رغم ابلیس بود که اگر صیّاد را صید در دام نیفتد چندان رنج نکشد که در افتاده بجهد و از دست بشود. **روح: ۳۶۹ ❋**

۱۲۹۵. **اِنَّما اَعْمالُکُم تُرَدُّ اِلَیکُم.** (محمّد ص) <از مصطفی بشنو آنجا که شرح عذاب گور کرد:> جز این نیست که اعمال شما به سوی شما بازگردانده می‌شود. **تمهید: ۲۸۹.**

۱۲۹۶. **اِنَّما الاَشْیاءُ بِرَحْمَةِ اللّٰهِ.** (ابوسعید) هستیِ اشیا به رحمت خداوند است. **اسرار: ۲۸۸ ●**

۱۲۹۷. **اِنَّما الاَعمالُ بِالنِّیّاتِ.** **فریقین: ۷۸، ۱۴۳، ۱۵۶، ۱۶۲ ؛ روح: ۱۸۹ ؛ مرموزات: ۴۴** ; ⟵ **الف ۱۲۹۹.**

۱۲۹۸. **اِنَّما الاَعمالُ بِالنِّیّاتِ و اِنَّما لِکُلِّ امْرِیٍٔ ما نَویٰ.** **تعرّف: ۱۰۴۱ ؛ عوارف: ۱۹۶ ؛ سلطان ولد: ۱۸۵** ; ⟵ **الف ۱۲۹۹.**

۱۲۹۹. **اِنَّما الاَعمالُ بِالنِّیّاتِ و لِکُلِّ امْرِیٍٔ ما نَویٰ فَمَن کانَتْ هِجْرَتُهُ اِلیٰ اللّٰهِ و اِلیٰ رَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ...** .[1] (محمّد ص) جز این نیست که اعمال در گرو نیّت‌هاست، و هر کسی را آن رسد که نیّت اوست آن که هجرتش به سوی خدا و پیامبرش باشد پس هجرت او... . **کشف: ۱۰۲.**

۱۳۰۰. **اِنَّما الاَعمالُ بِخَواتِیمِها [بِالخَواتِیمِ].** (محمّد ص) کارها در گرو فرجام آنهاست. **تمهید:**

---

۱. قسمت پایانی حدیث در متن **کشف المحجوب** نیامده است، نسخه بدل‌های موجود نیز از نقص و ابهام مبرا نیست.

۱۹۶ ؛ **مناقب:** ۵۲۷ ؛ **نفحات:** ۴۰۷.

۱۳۰۱. **اِنَّما الحَكيمُ هُوَ الزّاهِدُ فِي الدُّنيا.** (محمّد ص) حكيم و دانشمند در دنيا زاهد است. **مصباح:** ۱۶۲.

۱۳۰۲. **اِنَّما الصَّومُ جُنَّةٌ فَاِذا كانَ اَحَدُكُم صائِماً فَلايَرفَثْ و لايَجْهَلْ فَاِن امْرُؤٌ شاتَمَهُ فَلْيَقُلْ اِنّي صائِمٌ.** (محمّد ص) جز اين نيست كه روزه سپر است، پس چون يكی از شما روزه‌دار باشد نبايد ناسزا گويد و خشم گيرد و اگر كسی وی را شتم كند، در پاسخ گويد كه من روزه دارم. **مصباح:** ۳۳۷.

۱۳۰۳. **اِنَّما المُؤمِنونَ كَرَجُلٍ واحِدٍ اِذا اشْتَكىٰ عُضْوٌ مِن اَعْضائِهِ اِشْتَكىٰ جَسَدُهُ اَجْمَعُ و اِذا اشْتَكىٰ مُؤمِنٌ اِشْتَكىٰ المُؤمِنُونَ.** (محمّد ص) مؤمنان به حكم سوابق دوستی و لواحق اتّحاد [مانند يک تن هستند] كه اگر يكی از ايشان را رنجی يا مكروهی رسد، اثر آن به سرايت به ديگری رسد، همچنان كه اعضا كه چون يک عضو در رنج باشد، اثر آن به همه اعضا و جوارح برسد. **عوارف:** ۵۳ *

۱۳۰۴. **اِنَّما اَنَا عَبْدٌ اَجْلِسُ جَلْسَةَ العَبيدِ و آكُلُ كَما يَأكُلُ العَبيدُ.** (محمّد ص) جز اين نيست كه من بنده‌ام، چون بندگان می‌نشينم و چون بندگان طعام می‌خورم. **روح:** ۳۴۸.

۱۳۰۵. **اِنَّما اَنَا لَكُم مِثْلُ الوالِدِ لِولَدِهِ.** **روح:** ۴۷۶ ؛ ← **الف** ۱۳۰۶.

۱۳۰۶. **اِنَّما اَنَا لَكُم مِثْلُ الوالِدِ، فَاِذا ذَهَبَ اَحَدُكُم الغائِطَ فَلاتَسْتَقبِلِ القِبْلَةَ و لاتَسْتَدْبِرْها ولْيَسْتَنجِ بِثَلاثَةِ اَحْجارٍ.** (محمّد ص) من شما را به جای پدرم، چون يكی از شما به قضای حاجت برود نبايد روی به قبله كند و نيز نبايد بدان پشت كند و بايد با سه سنگ استنجا كند. **فريقين:** ۸۷

۱۳۰۷. **اِنَّما بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَكارِمَ الاَخلاقِ.** (محمّد ص) از بهر آن مرا فرستادند تا مكارم اخلاق در بندگان آموزم. **عوارف:** ۱۰۸ *

۱۳۰۸. **اِنَّما تُحْفَةُ العُلَماءِ بَعْدَ وَظيفَةِ الدُّعاءِ الاِرْشادُ اِلىٰ مَصالِحِ العِبادِ.** (   ) هديهٔ دانشمندان پس از انجام وظيفهٔ دعا، ارشاد بندگان به مصالح آنان است. **مكاتيب:** ۳۴.

۱۳۰۹. **اِنَّما تُمْلِي عَلىٰ کاتِبَیکَ یَکْتُبانِ اِلیٰ رَبِّکَ، فَانْظُرْ ماذا تُمْلِي و ماذا یَکْتُبانِ.** (علی ع) تو به دو فرشتهٔ کاتب املا می‌کنی و آنان اعمال تو را به خدا می‌نویسند، بنگر چه املا می‌کنی و آنها چه می‌نویسد. **عینیه: ۱۴**

۱۳۱۰. **اِنَّما خَلَقْتُ ما خَلَقْتُ لَکَ.** <خطاب عزّت در حقّ وی [محمّد] این بود:> آنچه را آفریدم، برای تو آفریدم. **روح: ۴۸، ۴۰۹، ۵۲۴.**

۱۳۱۱. **اِنَّما قَضیٰ عَلیٰ العَبْدِ الذَّنْبَ لِیَکُونَ دَلِیلاً عَلیٰ طَهارَةِ الرَّبِّ.** ( ) جز این نیست که گناه برای بنده مقدّر کرده است تا دلیل بر پاکی پروردگار باشد. **روح: ۳۶۹.**

۱۳۱۲. **اِنَّما قُلُوبُ المُؤمِنِین بَینَ اِصْبَعَین مِن اَصابِعِ الرَّحْمٰنِ.** ( ) دل‌های مؤمنان میان دو انگشت از انگشتان خداست. **مکاتیب: ۶۴.**

۱۳۱۳. **اِنَّما مَثَلُنا و مَثَلُ اَهلِ الکِتابَین کَمَثَلِ رَجُلٍ بَنیٰ داراً فَاستَأْجَرَ اَجِیراً اِلیٰ نِصْفِ النَّهارِ بِقِیراطٍ ثُمَّ استَأجَرَ اَجِیراً اِلیٰ وَقتِ العَصْرِ بِقِیراطٍ، ثُمَّ اسْتَأْجَرَ اَجِیراً اِلیٰ غُرُوبِ الشَّمسِ بِقِیراطَینِ. فَقالَ الاَوَّلانِ مابالُنا اَکْثَرُ عَمَلاً و اَقَلُّ اَجْراً؟ فَقالَ صاحِبُ الدّارِ هَلْ نَقَصتُکُم مِن اُجُورِکُم شَیئاً؟ قالُوا لا. قالَ فَذٰلِکَ فَضْلِي اُوتِیهِ مَن اَشاءُ.** (محمّد ص) مَثَل ما و مَثَل اهل تورات و انجیل مانند مردی است که درکار ساختن خانه باشد و مردی را تا نیمروز به یک قیراط اجیر کند و آنگاه مرد دیگری را تا عصر به یک قیراط اجیر کند و آنگاه مرد سومی را از عصر تا غروب به دو قیراط اجیر کند و آن دو مرد نخستین بگویند: چرا ما کار بیشتر می‌کنیم و مزد کمتر می‌گیریم؟ خداوند خانه گوید: آیا از مزد شما چیزی کاستم؟ گویند: نه. گوید: این فضل من است به هر که خواهم می‌دهم؟ **تعرّف: ۶۲ ●**

۱۳۱۴. **اِنَّما مَثَلِي و مَثَلُ ما بَعَثَنِي اللّٰهُ بِهِ کَمَثَلِ رَجُلٍ اَتیٰ قَوماً فَقالَ یا قَومُ! اِنِّي رَأَیتُ الجَیشَ بِعَینِي و اِنِّي اَنا النَّذِیرُ العُریانُ فَالنَّجاءُ النَّجاءُ، فَاَطاعَهُ طائِفَةٌ مِن قَومِهِ فَاَدْلَجُوا فَانطَلَقُوا عَلیٰ مَهْلِهِم فَنَجَوا و کَذَّبَتْ طائِفَةٌ مِنهُم فَاَصبَحُوا مَکانَهُم فَصَبَحَهُم الجَیشُ فَاَهْلَکَهُم و اجْتاحَهُم فَذٰلِکَ مَثَلُ مَن اَطاعَنِي فَاتَّبَعَ ما جِئْتُ بِهِ و مَثَلُ مَن عَصانِي و**

كَذَّبَ بِما جِئتُ بِهِ مِن الحَقِّ. (محمّد ص) مَثَل من و مَثَل آنچه خدای تعالیٰ مرا بدان بفرستاده است همچون مَثَل مردی است که فرا پیش قومی آید و ایشان را گوید: ای قوم لشکری دیدم بسیار که قصد شما داشتند و من بیم‌کننده‌ام بی‌غرض، بشتابید و مخرج این کار را طلب کنید که شما طاقت مقاومت و محاربت ایشان ندارید، جماعتی فرمان وی برند و سخن وی مصدَّق دارند و هم در حال، ترتیب خروج کنند و از آن مقام بروند و از رنج و زحمت و ایذای دشمنان قاصد، نجات یابند و جماعتی دیگر سخن نصیحت کننده مسموع ندارند و به استهزا در پیش آیند و قول او دروغ پندارند، دشمنان ناگاه شبیخون آورند و انتقام خود باز خواهند و ایشان را چنان مقهور گردانند که نام و نشانشان بنمانَد و این مَثَل آن کس است که از من اطاعت کند و به آنچه آورده‌ام گردن نهد و مَثَل آن که بر من نافرمانی کند و آنچه را از جانب حق آورده‌ام، دروغ پندارد.
عوارف: ۶ ـ ۵ *

۱۳۱۵. **اِنَّما نُهِيتُ عَن صَوتَينِ فاجِرَينِ، صَوتٌ عِندَ نِعْمَةٍ و صَوتٌ عِندَ مُصِيبَةٍ.** (محمّد ص) من از دو آواز گناه آلود نهی شده‌ام: آوازی در هنگام نعمت، و آوازی به وقت مصیبت.
اوراد: ۲۲۹.

۱۳۱۶. **اِنَّما هَلاكُ المَرْءِ عِندَ اِعجابِهِ بِنَفْسِهِ و اسْتِكْثارِهِ عَمَلَهُ و استِقلالِهِ ذُنُوبَه.** (محمّد ص) همانا هلاک مرد در عُجب و خودبینی و بسیار شمردن عمل و کم شمردن گناهان است.
مصباح: ۸۸.

۱۳۱۷. **اِنَّما يَبتَلِي الرَّجُلُ عَلیٰ قَدْرِ دِينِهِ فَمَن ثَخُنَ دِينُهُ ثَخُنَ بَلاؤُهُ و مَن رَقَّ دِينُهُ رَقَّ بَلاؤُهُ.** (محمّد ص) همانا مرد به اندازهٔ دین خود در معرض ابتلا واقع شود، آن که دینش استوار باشد، بلایش سخت بود و آن که دینش دقیق و ضعیف باشد، بلایش دقیق بود.
تعرّف: ۹۳۴.

۱۳۱۸. **اِنَّما يَصِيرُ الرَّجُلُ عارِفاً اِذا كانَ المَنْعُ اَحَبَّ اِلَيهِ مِن العَطاءِ لِاَنَّ المَنْعَ مُرادُ الحَقِّ و العَطاءَ مُرادُ العَبْدِ و العارِفُ مَن يَجْعَلُ مُرادَهُ فِداءَ مُرادِ مُرادِهِ.** (شبلی) مرد آنگاه عارف

گردد که به نزدیک او منع بر عطا بچربد زیرا که منع مراد حق است علی‌الخصوص و در عطا مراد بنده است و عارف حقیقی آن است که مراد خود را فدای مرادِ مراد کند. **روح: ۱۱۲ ✽**

۱۳۱۹. **اِنَّما یُعَجِّلُ بِالعُقُوبَةِ مَن یَخْشَی الفَوتَ.** (   ) به عقوبت کسی تعجیل کند که ترسد که جانی از دستش بجهد. **روح: ۲۸۰ ✽**

۱۳۲۰. **اِنَّما یَعْرِفُ الفَضْلَ لِاَهْلِ الفَضلِ الفُضَلاءُ.** (   ) فاضلان فضیلت اهل فضل را می‌شناسند. **تمهید: ۲۸۲.**

۱۳۲۱. **اِنَّما یَکُونُ الشَّوقُ اِلیٰ الغایِبِ و مَتیٰ یَغِیبُ الحَبِیبُ مِن الحَبِیبِ حَتّیٰ یَشْتاقُ اِلَیهِ.** (   ) اشتیاق غایب را باشد. دوست از دوست کی غایب شود تا بدو مشتاق باشد. **مصباح: ۴۱۲.**

۱۳۲۲. **اِنَّ مَثَلَ قَلْبِ المُؤمِنِ کَمَثَلِ رِیشَةٍ فِی فَلاةٍ تُقَلِّبُها الرِّیاحُ ظَهراً لِبَطْنٍ.** (محمّد ص) همانا مَثَل قلب مؤمن، مَثَل پَری در صحراست که بادها آن را زیر و رو می‌کنند. **مشارق: ۱۰۱.**

۱۳۲۳. **اِنَّ مَثَلَ هٰذا الدِّینِ کَمَثَلِ شَجَرَةٍ ثابِتَةٍ، الایمانُ اَصلُها و الزَّکاةُ فَرْعُها و الصِّیامُ عُروقُها و الصَّلاةُ ماؤُها و حُسْنُ الخُلقِ وَرَقُها و الکَفُّ عَن مَحارِمِ اللّهِ ثَمَرَتُها فَکَما لایَکْمُلُ الشَّجَرَةُ اِلّا بِثَمَرَةٍ طَیِّبَةٍ لایَکمُلُ الایمانُ اِلّا بِالْکَفِّ عَن مَحارِمِ اللّهِ.** (محمّد ص) همانا مَثَل این دین، مَثَل درخت ثابتی است که اصل آن ایمان است و شاخهٔ آن زکات و ریشهٔ آن روزه و آب آن نماز و برگ آن حُسن خُلق و میوهٔ آن اجتناب از حرام‌های خدا. و چنان که درخت جز با میوهٔ مرغوب آن به کمال نمی‌رسد، ایمان نیز جز با اجتناب از محارم کمال نمی‌یابد. **روح: ۱۲۳.**

۱۳۲۴. **اِنَّ مُحَمَّداً قَلاهُ رَبُّهُ و وَدَّعَهُ رَبُّهُ.** <دشمنان:> پروردگار محمّد(ص) بر وی خشم گرفت و او را فروگذاشت. **روح: ۴۳۴.**

۱۳۲۵. **اِنَّ مَلائِکَةَ السَّماءِ تَسْتَحیِي مِن عُثمانَ.** (محمّد ص) **تعرّف: ۴۶۲** ; ⟵ **الف ۷۷۵.**

۱۳۲۶. اِنَّ مُلُوکَ الجَنَّةِ کُلُّ اَشْعَثٍ اَغْبَرٍ اِذا اسْتَأْذَنُوا لَمْ یُؤْذَنْ لَهُم و اِنْ خَطَبُوا النِّساءَ لَمْ یُنْکَحُوا و اِذا قالُوا لَمْ یُنْصَبْ لِقَولِهِم، لَو قُسِمَ نُورٌ واحِدٌ مِنهُم بَینَ اَهلِ الاَرْضِ لَوَسِعَهُم. (   ) پادشاهان بهشت، پریشان روزگارانِ خاک آلوده‌ای هستند که چون [در دنیا] رخصت بطلبند، به آنان رخصت داده نمی‌شود و چون از زنان خواستگاری کنند، به نکاح آنان در نمی‌آیند و چون سخن گویند، به گفتار آنان اعتنا نمی‌شود. اگر نوری از آنان میان مردم روی زمین تقسیم شود، همگان را احاطه می‌کند. **کاشف: ۱۴۰.**

۱۳۲۷. اِنَّ مِمّا اَدرَکَ النّاسُ مِن کَلامِ النُبُوَّةِ الاُولیٰ اِذا لَمْ تَسْتَحْیِی فَاصْنَعْ ما شِئْتَ. (محمّد ص) در سخنان پیغمبران پیشین است که چون شرم نداری، آنچه خواهی کن. **رسائل: ۲۲۰** *

۱۳۲۸. اِنَّ مِن اَخْیَرِکُم اَحْسَنُکُم خُلْقاً. (محمّد ص) بهتر شما نیکوخُلق‌تر شماست. **رسائل: ۵۴** *

۱۳۲۹. اِنَّ مِنَ البَیانِ لَسِحْراً. (محمّد ص) همانا برخی بیان‌ها چون سحرند. **رسائل: ۱۸۷ ؛ اوراد: ۲۸۲.**

۱۳۳۰. اِنَّ مِنَ الخُیَلاءِ ما یُبْغِضُ اللّٰهُ. (محمّد ص) خداوند تکبّر و خودخواهی را دشمن می‌دارد. **مشارق: ۱۴۱.**

۱۳۳۱. اِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوباً عُقُوبَتُها سَلْبُ التَّوحِیدِ. **عینیه: ۱۲** ; ← **الف ۱۳۳۲.**

۱۳۳۲. اِنَّ مِن ذُنُوباً عُقُوبَتُها سَلْبُ التَّوحِیدِ و نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الکُفْرانِ بَعْدَ الایمانِ و مِنَ الخُسْرانِ بَعْدَ الغُفْرانِ و مِنَ الحَورِ بَعْدَ الکَورِ. (مشایخ) از میان گناهان کیفرِ برخی سلب توحید است و پناه می‌بریم به خدا از کفر بعد از ایمان و خسران بعد از آمرزش و غفران و بازگشت و حیرت بعد از حرکت و شتاب. **مناهج: ۲۴۸.**

۱۳۳۳. اِنَّ مِنَ الشَّجَرَةِ شَجَرَةً، مَثَلُها مَثَلُ المُؤمِنِ لایَجِفُّ وَرَقُها فَاَخبِرُونِی ما هِیَ. (محمّد ص) در میان درخت‌ها درختی است که مَثَل آن مَثَل مؤمن است که برگ او همیشه سبز باشد، مرا خبر کنید تا آن کدام درخت باشد. **مرصاد: ۲۷۸** *

۱۳۳۴. **اِنَّ مِن الشِّعرِ لَحِکْمَةً**. (محمّد ص) **تمهید: ۲۶۹؛ مفتاح: ۱۶۴؛ اوراد: ۱۸۹** ; ⟵ **الف** ۱۳۳۵.

۱۳۳۵. **اِنَّ مِن الشِّعرِ لَحِکْمَةً و الحِکْمَةُ ضالَّةُ المُؤمِنِ، مِن حَیثُ وَجَدَها فَهُوَ اَحَقُّ بِها**. (محمّد ص) از شعر، شعری است که بحق حکمت باشد و حکمت ضالّهٔ مؤمن بود که از وی غایب است، آن که بیابد بدان اولی‌تر باشد. **کشف: ۵۱۷*

۱۳۳۶. **اِنَّ مِن العِلْمِ کَهَیئَةِ المکنُونِ لایَعْلَمُها اِلّا العُلَماءُ بِاللّٰهِ**. **تمهید: ۶۶؛ تصفیه: ۳۰** ; ⟵ **الف** ۱۳۳۸.

۱۳۳۷. **اِنَّ مِن العِلْمِ کَهَیئَةِ المکنُونِ لایَعرِفُهُ اِلّا اَهلُ المَعرِفَةِ بِاللّٰهِ فَاِذا نَطَقُوا بِهِ لَمْ‌یُنْکِرْهُ اِلّا اَهلُ الغِرَّةِ بِاللّٰهِ**. (محمّد ص) همانا برخی از دانش‌ها پنهان داشته شده‌اند چنان که جز عارفان آنها را نشناسند و چون آنها را بر زبان آورند جز مغروران به انکارشان برنمی‌خیزند. **مشارق: ۱۰۳.**

۱۳۳۸. **اِنَّ مِن العِلْمِ کَهَیئَةِ المکنُونِ لایَعْلَمُها اِلّا العالِمونَ بِاللّٰهِ فَاِذا نَطَقُوا بِها لایُنْکِرُها اِلّا اَهْلُ الغِرَّةِ بِاللّٰهِ**. (محمّد ص) از علوم آن است که در خزاینِ کَرَم مُدَّخر است، و بر آن وقوف نیابند اِلّا دانایان به حق، چون به زبان در بیان آن شروع کنند انکار بر آن اسرار نکنند اِلّا مغروران بی‌عقل. **مناهج: ۲۱۶، ۳۱۱؛ مرصاد: ۲۵، ۴۸۳؛ تمهید: ۵؛ عوارف: ۱۹۱، ۱۹۲*

۱۳۳۹. **اِنَّ مَن تَجافیٰ عَن الدُّنیا نَوَّرَ اللّٰهُ قَلْبَهُ**. (   ) آن که از دنیا دوری جوید، خداوند دلش را روشن گرداند. **تعرّف: ۱۴۴.**

۱۳۴۰. **اِنَّ مِن تَمامِ التَّقْویٰ تَعلیمُ مَن لَمْ‌یَعْلَمْ**. (محمّد ص) کمال پرهیزگاری آموختن علم بود مر کسی را که نداند. **کشف: ۴۳۷*

۱۳۴۱. **اِنَّ مِن شَرِّ النّاسِ مَن اَکْرَمَهُ النّاسُ اِتِّقاءَ فُحْشِهِ**. (محمّد ص) بدترین مردم کسی است که مردمان به سبب پرهیز از ناسزایش او را گرامی بدارند. **مصباح: ۳۶۰؛ اوراد: ۲۸۴.**

۱۳۴۲. **اِنَّ مَن ظَنَّ اَنَّ نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَیهِ فِی مَشْرَبِهِ و مَلْبَسِهِ و مَنْکَحِهِ فَقَدْ قَصُرَ عِلْمُهُ**. (   ) آن کس که گمان بَرَد نعمت‌های خدا در حقِّ او منحصر به نوشیدنی و پوشیدنی و همسر

است، دانش وی نارساست. **روح: ۴۱۵.**

۱۳۴۳. **اِنَّ مِن عِبادِ اللّهِ لَعِباداً یَغْبِطُهُم الاَنبِیاءُ و الشُّهَداءُ. قِیلَ مَن هُم یا رَسُولَ اللّهِ! صِفْهُم لَنا لَعَلَّنا نُحِبُّهُم. قالَ قَومٌ تَحابُّوا بِرَوحِ اللّهِ مِن غَیرِ اَموالٍ و لا اکتِسابٍ، وُجُوهُهُم نُورٌ عَلیٰ مَنابِرٍ مِن نُورٍ، لایَخافُونَ اِذا خافَ النّاسُ و لایَحزَنُونَ اِذا حَزَنَ النّاسُ ثُمَّ تَلا: «اَلا اِنَّ اَولِیاءَ اللّهِ لا خَوفٌ عَلَیهِم و لا هُم یَحزَنُونَ»**[1]. (محمّد ص) از میان بندگان خدا گروهی هستند که پیامبران و شهیدان بر آنان غبطه می‌خورند. گفته شد: ای پیامبر خدا آنان کیستند؟ وصف آنها را با ما بگوی تا دوستشان بداریم. گفت: گروهی هستند که با مهر و رحمت خدا همدیگر را دوست دارند، بی آن که در پی مال و منالی باشند، چهره‌های آنان بر فراز منبرهایی از نور تابناک است، آنگاه که مردم می‌هراسند، آنان بیمناک نباشند، سپس این آیه را تلاوت کرد: هان اولیای خدا را بیم و اندوهی نیست. **کشف: ۲۶۸.**

۱۳۴۴. **اِنَّ مِن عِبادِ اللّهِ مَن لَو اَقْسَمَ عَلیٰ اللّهِ سُبْحانَهُ لَاَبَرَّهُ.** (محمّد ص) از بندگان خدا کسانی هستند که اگر بر خداوند سبحان سوگند خورند، او سوگند آنان را راست گرداند. **نفحات: ۳۹۲.**

۱۳۴۵. **اِنَّ مِن کُنُوزِ الجَنَّةِ کِتْمانُ المَصائِبِ.** (محمّد ص) از خزانه‌های بهشت، کتمان مصیبت‌هاست. **تصفیه: ۲۵۲.**

۱۳۴۶. **اِنَّ مِن مَکارِمِ الاَخلاقِ اَنْ تَعفُوَ عَمَّن ظَلَمَکَ و تَصِلَ مَن قَطَعَکَ و تُعْطِی مَنَ حَرَمَکَ.** (محمّد ص) از مکارم اخلاق آن است که آن کس را که بر تو ستم کرده است، عفو کنی و به آن که از تو بریده است، بپیوندی و به آن که از تو بازداشته است، عطا کنی. **مصباح: ۳۵۷.**

۱۳۴۷. **اِنَّ مِن وَرائِکُم اَیّامَ الصَّبْرِ فَالْمُتَمَسِّکُ مِنهُم یَومَئِذٍ بِمِثْلِ ما اَنتُم عَلَیهِ مِثْلُ اَجْرِ خَمْسِینَ**

---

[1]. **قرآن کریم**، یونس ۱۰/ ۶۲.

عامِلاً مِنکُم. قالُوا: مِنهُم یا رَسُولَ اللّهِ؟ قالَ: بَلْ مِنکُم، ثَلاثَ مَرّاتٍ. (محمّد ص) [روزگاری پس از شما فرا رسد که روزگار صبر است] هر که در آن روزگار دست بدین طریق زند که شما هستید، او را پنجاه کارکننده از شما مزد باشد. گفتند: **یا رَسولَ اللّه** از ایشان؟ گفت: نه از شما، تا سه بار این سؤال می‌کردند و او هم این جواب می‌داد. **مقامات: ۱۸** ❁

۱۳۴۸. **اِنَّ نُورَ اِبْلِیسَ مِن نارِ العِزَّةِ.** (حسن بصری) نور ابلیس از آتش عزّت **حق تَعالیٰ** است. **تمهید: ۲۱۱.**

۱۳۴۹. **اِنَّ هٰذا البَلاءَ قَد اخْتارَهُ سَبعِینَ نَبِیّاً قَبْلَکَ فَما اخْتَرتُهُ اِلّا لَکَ فَلَمّا اَرادَ اللّٰهُ کَشْفَهُ فَقالَ «مَسَّنِیَ الضُّرُّ».** <به ایّوب وحی آمد: یا ایّوب!> هفتاد پیغمبر این بلا از ما به تضرّع و زاری بخواستند و ما در خزانهٔ غیب مُدَّخَر می‌داشتیم، خاص تو را. چون حق خواست که آن بلا کشف کند، ایّوب از سر غیرت گفت: **«مَسَّنِیَ الضُّرُّ»** به کشف بلا نه از بلا. **روح: ۱۱۱** ❁

۱۳۵۰. **اِنَّ هٰذا الدِّینَ لَیُؤَیِّدُ بِالرَّجُلِ الفاجِرِ.** (حلاج) این دین به وسیلهٔ مرد فاجری یاری می‌شود. **شطح: ۳۷۶.**

۱۳۵۱. **اِنَّ هٰذا الدِّینَ مَتِینٌ فَاَوغِلْ فِیهِ بِرِفْقٍ.** **معارف ج ۱: ۳۴۰** ; ⟵ **الف ۱۳۵۳.**

۱۳۵۲. **اِنَّ هٰذا الدِّینَ مَتِینٌ فَاَوغِلُوا فِیهِ بِرِفْقٍ فَاِنَّ المُنْبَتَّ لا اَرْضاً قَطَعَ و لا ظَهْراً اَبْقیٰ.** **سائر: ۳۴۵** ; ⟵ **الف ۱۳۵۳.**

۱۳۵۳. **اِنَّ هٰذا الدِّینَ مَتِینٌ فَاَوغِلْ بِرِفْقٍ و لاتُبَغِّضْ اِلیٰ نَفْسِکَ عِبادَةَ اللّٰهِ فَاِنَّ المُنْبَتَّ لا اَرْضاً قَطَعَ و لا ظَهْراً اَبقیٰ.** (محمّد ص) این شرع شما قوی است با وی سختی مکن که شما با تکلیف بر نیایید که منبتّ منقطع بود، یعنی آن که خواهد که دو منزل به یکی کند نتواند، و اگر بکند نتواند؛ یک روز برود پشت چهارپای با ریش شود پس نه پشت چهارپا بمانَد و نه راه بریده شود. **تصفیه: ۱۳۴ ؛ شهاب الاخبار: ۴ - ۳۷۳** ◊

۱۳۵۴. **اِنَّ هٰذا صِراطِی مُستَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ.** (محمّد ص) این راه راست من است، از آن پیروی

کنید. **تعرّف: ۴۵۹.**

۱۳۵۵. اِنَّ هٰذِهِ لَصَغِیرَةٌ و اللّٰهُ یُبارِکُ فِی الصَّغِیرِ. (مصعب) این جراحت خُرد است و لیکن خدای در خُرد برکت کند تا بزرگ گردد. **روح: ۱۱۲**

۱۳۵۶. اِنْهَسُوا اللَّحْمَ نَهْساً فَاِنَّهُ اَهْنَأُ و اَمْرَءُ. (محمّد ص) گوشت را با دندان بکنید که آن گوارا و لذیذ است. **اوراد: ۲۸۰.**

۱۳۵۷. اِنَّهُ عَلیٰ ما یَشاءُ قَدِیرٌ و بِالْاِجابَةِ جَدِیرٌ. (   ) همانا به هر چه بخواهد تواناست و به اجابت سزاوار است. **انسان: ۲، ۱۶، ۳۸، ۵۲، ۷۰، ۸۴، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۵۶، ۱۷۸، ۱۹۶، ۲۰۶، ۲۲۰، ۲۳۴، ۲۶۲، ۲۷۷، ۲۹۴، ۳۱۴، ۳۲۹، ۳۴۴، ۳۹۰، ۳۹۸، ۴۴۴، ۴۵۰.**

۱۳۵۸. اِنَّهُ لایَحْمِلُ عَطایاهُ اِلّا مَطایاهُ. (   ) عطاهای او را جز اسبان وی نتواند حمل کند. **روح: ۳۷۸.**

۱۳۵۹. اِنَّهُ لَیُغانُ عَلیٰ قَلْبِی. روح: ۴۱۲؛ شطح: ۲۰۱، ۶۲۹؛ مرموزات: ۲۴ ; ← الف ۱۳۶۰.

۱۳۶۰. اِنَّهُ لَیُغانُ عَلیٰ قَلْبِی و اِنِّی لَاَستَغْفِرُ [حَتّیٰ کُنْتُ اَسْتَغْفِرُ] اللّٰهَ فِی کُلِّ یَومٍ سَبْعِینَ مَرَّةً. (محمّد ص) حجاب معاملات بشری دل مرا فرو می‌پوشد و من در هر روز هفتاد مرتبه خدا را استغفار می‌کنم. **کشف: ۳۸۳، ۴۰۳؛ قشیریه: ۹۴، ۱۱۷؛ مفتاح: ۹۸؛ تصفیه: ۸۰، ۱۸۲؛ شطح: ۳۲۴، ۴۰۸؛ عوارف: ۱۷۹؛ مرصاد: ۲۵۷، ۳۲۶؛ مناهج: ۲۷۲.**

۱۳۶۱. اِنَّهُ لَیُغانُ عَلیٰ قَلْبِی و اِنِّی لَاَستَغْفِرُ اللّٰهَ فِی کُلِّ یَومٍ مِأَةَ مَرَّةٍ. کشف: ۵۰۶؛ مشارق: ۳۱۰، ۴۸۳، ۴۸۴ ; ← الف ۱۳۶۰.

۱۳۶۲. اِنَّهُ لَیُغانُ عَلیٰ قَلْبِی و اِنِّی لَاَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ تَعالیٰ فِی کُلِّ یَومٍ مِأَةَ مَرَّةٍ و فِی رِوایَةٍ سَبْعِینَ مَرَّةً. (محمّد ص) حجاب تمایلات بشری قلب مرا فرا می‌گیرد و من در هر روز صد مرتبه ـ و در روایتی هفتاد مرتبه ـ خدا را استغفار می‌کنم. **تعرّف: ۱۶۷، ۱۲۱۰.**

۱۳۶۳. اِنَّهُ لَیُغانُ عَلیٰ قَلْبِی حَتّیٰ استَغْفِرَ اللّٰهَ فِی الیَومِ و اللَّیْلَةِ سَبْعِینَ مَرَّةً. تمهید: ۲۲۰، ۲۹۹ ; ← الف ۱۳۶۰.

۱۳۶۴. اِنِّی اَبِیتُ عِندَ رَبِّی. تعرّف: ۸۳، ۹۰۷؛ روح: ۶۱۶ ; ← الف ۱۳۸۴.

۱۳۶۵. اِنِّی اَبِیتُ عِندَ رَبِّی فَیُطعِمُنی و یَسقِینی. **تعرّف:** ۶۴۹؛ **مناهج:** ۲۷۳ ; ← **الف** ۱۳۸۴.

۱۳۶۶. اِنِّی اَبِیتُ عِندَ رَبِّی و اِنِّی اَظَلُّ عِندَ رَبِّی. **تعرّف:** ۹۴۷ ; ← **الف** ۱۳۸۴.

۱۳۶۷. اِنِّی اَظَلُّ عِندَ رَبِّی فَهُوَ یُطعِمُنی و یَسقِینی. **تعرّف:** ۸۳، ۷۷۷، ۶۲۹، ۹۰۷، ۱۲۴۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۷؛ **تذکره:** ۶۳۰ ; ← **الف** ۱۳۸۴.

۱۳۶۸. اِنِّی اَخافُ اَنْ اَکُونَ شاعِراً اَو مَجنُوناً. (محمّد ص) می‌ترسم که شاعر یا مجنون باشم. **تعرّف:** ۵۸۴.

۱۳۶۹. اِنِّی اَعْلَمُ مِنهُ اَنَّهُ یَعْبُدُنی و یَشکُرُنی و اِنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ سَعَةٌ فِی الدُّنیا. <قالَ اللّهُ تَعالیٰ:> من می‌دانم که ایّوب مرا بپرستد و شکر گوید اگر چه او راگشایش دنیایی نباشد. **روح:** ۴۴۳.

۱۳۷۰. اِنِّی اِلَیهِم لَاَشَدُّ شَوقاً. (محمّد ص) **لمعات:** ۶۷ ; ← **خ** ۳۳.

۱۳۷۱. اِنِّی تارِکٌ فِیکُم ثِقْلَینِ اَوَّلُهُما کِتابُ اللّهِ فِیهِ الهُدیٰ و النُّورُ و اَهلُ بَیتی، اَذْکُرُکُم اللّهَ فِی اَهلِ بَیتی، اَذْکُرُکُم اللّهَ فِی اَهلِ بَیتی. (محمّد ص) من دو چیز گرانبها را میان شما به امانت می‌گذارم، نخستین آنها کتاب خداست که در آن هدایت و روشنایی است و دومین آنها اهل بیت من است، خدای را اهل بیتم، خدای را اهل بیتم. **مشارق:** ۵۳۰، ۵۳۴.

۱۳۷۲. اِنِّی لااَسهُو و لٰکِن اُسْهیٰ. (محمّد ص) مرا سهو نیفتد امّا سهو در راه من نهادند. **تمهید:** ۱۰۷.

۱۳۷۳. اِنِّی لااَنْسیٰ و لٰکِنْ اَنسیٰ لَیسَ بِی. (محمّد ص) من فراموش نکنم ولی آنچه را در من نیست، فراموش می‌کنم. **تعرّف:** ۱۲۶۲.

۱۳۷۴. اِنِّی لَاَجِدُ نَفَسَ الرَّحْمٰنِ. **روح:** ۵۶۳ ; ← **الف** ۱۳۷۵.

۱۳۷۵. اِنِّی لَاَجِدُ نَفَسَ الرَّحْمٰنِ مِن قِبَلِ الیَمَنِ. (محمّد ص) نفَس رحمان از جانب یمن همی یابم. **رسائل:** ۱۷۴؛ **مکاتبات:** ۲۸، ۶۳؛ **تمهید:** ۲۱، ۳۲۶، ۳۴۹؛ **شطح:** ۱۵۲، ۳۳۹، ۳۸۲؛ **تذکره:** ۱۹، ۶۷۲؛ **مجالس:** ۶۷؛ **مشارق:** ۷۲، ۲۱۹.

۱۳۷۶. **إِنِّی لَأَدَعُ سَبْعِین باباً مِن الحَلالِ مَخافَةً اَنْ اَقَعَ فِی الحَرامِ.** (ابوبکر) من هفتاد حلال را از بیم آن که به حرام بیفتم، فرو می‌گذارم. **مشارق: ۲۰۳.**

۱۳۷۷. **إِنِّی لَأَرجُوا اَنْ اَکُونَ اَخْشاکُم اللّهَ و اَعمَلُکُم بِما یَتَّقِی.** (محمّد ص) من امید آن دارم تا خداترس‌ترین و عامل‌ترین شما به موجبات تقوا باشم. **تعرّف: ۶۶۷.**

۱۳۷۸. **إِنِّی لَاسْتَجِمُّ نَفْسِی بِشَیْءٍ مِن الباطِلِ لِیَکُونَ ذٰلِکَ عَوناً عَلیٰ الحَقِّ.** (ابوالدرداء) من نفسم را با اندک بهره‌مندی از باطل نیرو می‌بخشم تا این نیرو یاور من در پیمودن راه حق باشد. **اوراد: ۲۲۳ ؛ مصباح: ۱۹۷.**

۱۳۷۹. **إِنِّی لَاسْتَحْیِی مِمَّن یَسْتَحْیِی مِنهُ المَلائِکَةُ.** (محمّد ص) **مصباح: ۲۱۴ ; ← الف ۷۷۵.**

۱۳۸۰. **إِنِّی لَاسْتَغْفِرُ اللّهَ فِی کُلِّ یَومٍ مِائَةَ مَرَّةٍ.** **تعرّف: ۱۲۱۵ ؛ مفتاح: ۹۹ ؛ روح: ۸۷، ۳۱۲ ؛ شطح: ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۹ ؛ عبهر: ۹۰ ؛ اصول: ۴۱ ; ← الف ۱۳۶۲.**

۱۳۸۱. **إِنِّی لَأَعرِفُ اَقواماً هُم بِمَنْزِلَتِی عِندَ اللّهِ ما هُم بِأَنبِیاءَ و لا شُهَداءَ یَغْبِطُهُم الاَنبِیاءُ و الشُّهَداءُ عِندَ اللّهِ و هُم المُتَحابُّونَ بِرَوحِ اللّهِ.** (محمّد ص) جماعتی از امّت مـن مـرا معلوم کردند، منزلت ایشان به نزد خدای تعالیٰ همچون منزلت من باشد. پیغمبران و شهیدان نباشند بلکه انبیا و شهدا را غبطت و آرزوی مقام و منزلت ایشان باشد و از بهر خدا با یکدیگر دوستی کنند. **تمهید: ۴۴ ❁**

۱۳۸۲. **إِنِّی لَاغْسِلُ فِی البَیتِ المُظْلِمِ فَانْطَوِی حَیاءً مِن اللّهِ عَزَّوجَلَّ.** (عثمان بن عفّان) من در خانهٔ تاریک غسل می‌کنم و از شرم خدای ـ**عَزَّوجَلَّ**ـ خود را می‌پیچم. **مصباح: ۴۲۰.**

۱۳۸۳. **إِنِّی لَسْتُ کَاَحَدِکُم إِنِّی اَبِیتُ عِندَ رَبِّی.** **تعرّف: ۷۷۷ ; ← الف ۱۳۸۴.**

۱۳۸۴. **إِنِّی لَسْتُ کَاَحَدِکُم إِنِّی اَبِیتُ عِندَ رَبِّی یُطْعِمُنِی و یَسْقِینِی.** (محمّد ص) من چون شما نیستم، مرا هر شب از **حق تَعالیٰ** طعام و شراب آرند. **کشف: ۴۱۶ ❁**

۱۳۸۵. **إِنِّی و حَقِّی لَکَ مُحِبٌّ، فَبِحَقِّی عَلَیکَ کُنْ لِی مُحِبّاً.** (حدیث قدسی) سوگند به حقّ من بر تو که دوستم تو را، پس به حقّ من بر تو مرا دوست باش. **لمعات: ۶۷.**

۱۳۸۶. اَوائِلُ بَرَکَةِ الدُّخولِ فِی التَّصَوُّفِ اَنْ تُصَدِّقَ الصّالِحِینَ فِی الْاِخبارِ عَن اَنْفُسِهِم و عَن مَشایِخِهِم. (ابوالقاسم مُقری) از نخستین برکت‌های درآمدن به طریقت تصوّف آن است که سخن صالحان را دربارهٔ خود و مشایخ و بزرگانشان تصدیق کنی. **نفحات: ۲۶۹.**

۱۳۸۷. اُوتِیتُ بِمَفاتِیحَ خَزائِنِ الاَرْضِ. (محمّد ص) جمله خزائن راکلید به نزدیک من آوردند. **مرصاد: ۴۲۹ ❋**

۱۳۸۸. اُوتِیتُ جَوامِعَ الکَلِمِ. **اصول: ۲۹؛ مرصاد: ۴۳۹** ; ← **الف ۱۳۸۹.**

۱۳۸۹. اُوتِیتُ جَوامِعَ الکَلِمِ و اخْتَصَرَ لِی الکَلامُ اِخْتِصاراً. (محمّد ص) من جامع همهٔ سخن‌ها شدم و از آن، سخن من کوتاه شد. **تذکره: ۵ ❋**

۱۳۹۰. اَوحَشَکَ اللّٰهُ مِنْ قُرْبِکَ. ( ) خدای تو را از قرب خود مستوحش و نفور گرداند. **روح: ۷۴ ❋**

۱۳۹۱. اَوحیٰ اللّٰهُ تَعالیٰ اِلیٰ داوُدَ: یا داوُدُ قُلْ لِعِبادیِ اِنِّی لَمْ اَخْلُقْهُم لِاَرْبَحَ عَلَیهِم و لٰکِنْ خَلَقْتُهُم لِیَرْبَحُوا عَلَیَّ. (حدیث قدسی) وحی فرستاد خداوند به داود که ای داود! بندگانم را بگوی، ایشان را نیافریدم تا از ایشان سودی برم بلکه آفریدم تا آنان سودی برند. **اسرار: ۲۵۰.**

۱۳۹۲. اَوحَی اللّٰهُ تَعالیٰ اِلیٰ عیسیٰ و قالَ: تَجَوَّعْ تَرَنِی، تَجَرَّدْ تَصِلْ اِلَیَّ. (محمّد ص) خدای تعالیٰ به عیسی(ع) وحی کرد و گفت: گرسنگی پیشه کن تا مرا ببینی، مجرّد شو تا به وصال من برسی. **مرصاد: ۳۳۰.**

۱۳۹۳. اَوحَی اللّٰهُ تَعالیٰ اِلیٰ نَبِیٍّ مِن الاَنبِیاءِ: تَزْعَمُ اَنَّکَ تُحِبُّنِی فَاِنْ کُنْتَ تُحِبُّنِی فَاَخْرِجْ حُبَّ الدُّنیا مِن قَلْبِکَ فَاِنَّ حُبَّها و حُبِّی لایَجْتَمِعانِ. (حدیث قدسی) خدای به یکی از پیامبران وحی فرستاد که می‌پنداری که مرا دوست می‌داری، دوستی دنیا را از دل خویش بیرون کن چراکه با دوستی من جمع نیاید. **اسرار: ۳۱۰ ●**

۱۳۹۴. اَوصَلَتْنِی هٰذِهِ الکَلِماتِ اِلیٰ ما لا اَوصَلَنِی اِلَیهِ عُمْرُ مِائَةِ اَلْفِ سَنَةٍ مِن العِبادَةِ. <ابوسعید با اشاره به آنچه ابن سینا در پاسخ مکتوب وی نوشته بود گوید:> این

سخنان تو مرا به آن رسانید که صد هزار سال عبادت بدان نرسانده بود. **تمهید: ۳۵۰.**

۱۳۹۵. **اَوصِنی بِشَیْءٍ تُقَرِّبنی اِلیٰ الجَنَّةِ و یُبَعِّدنی مِن النّارِ. قالَ: لاتَغْضَبْ.** (محمّد ص) <یکی به نزدیک رسول(ص) آمد گفت:> مرا وصیّتی کن نافع که از دوزخ بـه بـهشت رسـاند. گفت: خشم از دل خویش دور کن. **تصفیه: ۲۲۲ ❁**

۱۳۹۶. **اَ و لااَدُلُّکَ عَلیٰ ما هُوَ اَمْلَکُ مِن هٰذِهِ کُلِّها، فَاَشارَ اِلیٰ لِسانِهِ و قالَ احـفَظْ هـٰذا.** (محمّد ص) [یا معاذ] به کاری فرمایم تو را که بهتر از این همه عبادت است، رسول به دست اشارت کرد فرا زبان، گفت: این را نگهدار. **تصفیه: ۱۰۵ ❁**

۱۳۹۷. **اَولادُنا اَکْبادُنا.** (محمّد ص) اولاد ما جگر گوشه‌های ما هستند. **تمهید: ۱۳۹ ؛ اسرار: ۱۴۷.**

۱۳۹۸. **اَوَّلُ اَرْضٍ مَسَّ جِلْدِی تُرابُها و اِنَّ الاِبِلَ عَلیٰ غِلَظِ اَکْبادِها، لَتَحِنُّ اِلیٰ اَوطانِها و اِنَّ الطَّیرَ لَیَقْطَعُ عَن عَرْضِ الاَرْضِ اِلیٰ مَکانِها.** (محمّد ص) [مکّه] نخستین سـرزمینی بود که پوست مرا مسّ کرد. همانا شتران با همهٔ سنگدلی برای وطن‌های خود ناله سر می‌دهند و پرنده برای رسیدن به سرزمین خود پهنای زمین را درمی‌نوردد. **روح: ۹۷.**

۱۳۹۹. **اَوَّلُ الایمانِ مَنُوطٌ بِآخِرِهِ.** (ابوالحسن بوشنجی) آغاز ایمان در گـرو فـرجـام آن است. **طبقات: ۵۰۰.**

۱۴۰۰. **اَوَّلُ التَّوَکُّلِ اَنْ یَرِدَ عَلَیکَ مَوارِدُ الفاقاتِ فَلاتَسمُوا نَفْسَکَ اِلّا اِلیٰ اللّٰهِ فِی الکِفایاتِ.** (جوانی خطاب به ابراهیم خوّاص) اوّل قدم در توکّل آن است که اگر جوع و عطش اهل جحیم بر تو گمارند، مطمح بصرت جز کفایت ربّانی نبود. **روح: ۴۵۵ ❁**

۱۴۰۱. **اَوَّلُ العِلْمِ مَعْرِفَةُ الجَبّارِ و آخِرُ العِلْمِ تَفْوِیضُ الاَمرِ اِلَیهِ.** (محمّد ص) اوّل علم آن است که خدای را به جبّاری و قهّاری بشناسی و آخر آن که بنده‌وار کار به وی تفویض کنی. **کیمیا ج ۲: ۴۰۴ ●**

۱۴۰۲. **اَوَّلُ الفِکْرَةِ آخِرُ العَمَلِ و آخِرُ العَمَلِ اَوَّلُ الفِکْرَةِ.** (حُکَما) هرچـه در فکـرت مـقدّم است، در عمل مؤخّر است و هرچه در عمل مؤخّر است، در فکـرت مـقدّم است.

روح: ۶۱۶ ❋

۱۴۰۳. **اَوَّلُ النُّسْکِ الزِّیُّ.** (مشایخ سلف) اوّلِ عبادت جامهٔ مناسب است. **اوراد: ۲۳** ❋

۱۴۰۴. **اَوَّلُ الوَقْتِ رِضْوانُ اللّٰهِ.** **کاشف: ۱۲۰** ; ← **الف ۱۴۰۵.**

۱۴۰۵. **اَوَّلُ الوَقْتِ رِضْوانُ اللّٰهِ و آخِرُهُ عَفْوُ اللّٰهِ.** (محمّد ص) <نماز> در اوّلِ وقت رضای خداست و در آخر آن عفو او. **فریقین: ۱۲۴.**

۱۴۰۶. **اَوَّلُ تُحْفَةِ المُؤمِنِ المَوتُ.** (محمّد ص) نخستین تحفهٔ مؤمن، مرگ است. **روح: ۳۴۸.**

۱۴۰۷. **اَوَّلُ صَلاحِ هٰذِهِ الاُمَّةِ بِالزُّهْدِ و اليَقِينِ.** (محمّد ص) نخستین صلاح این امّت تمسّک به زهد و یقین است. **معارف ج ۱: ۵۷.**

۱۴۰۸. **اَوَّلُ قَدَمٍ فِي التَّوحِيدِ فَناءُ التَّفْرِيدِ.** (حلاج) اوّل قدم اندر توحید، فنای تفرید است. **کشف: ۳۶۱** ❋

۱۴۰۹. **اَوَّلُ ما خَطَّهُ اللّٰهُ فِي الكِتابِ الاَوَّلِ: لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ، اَنَا (؟) سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي.** (محمّد ص) نخستین چیزی که خداوند در لوح محفوظ نوشت این بود که: خدایی جز اللّه نیست و رحمت من بر غضبم پیشی گرفته است. **مکاتیب: ۷۹.**

۱۴۱۰. **اَوَّلُ ما خَلَقَ اللّٰهُ تَعالیٰ، اَلقَلَمُ و نُورِي و رُوحِي و العَقْلُ.** (محمّد ص) نخستین چیزی که خداوند آفرید قلم بود و نور و روح من و عقل. **مکاتیب: ۶۲.**

۱۴۱۱. **اَوَّلُ ما خَلَقَ اللّٰهُ الجَوهَرُ.** (محمّد ص) نخستین چیزی که خدا آفرید، جوهر بود. **انسان: ۳۹۹.**

۱۴۱۲. **اَوَّلُ ما خَلَقَ اللّٰهُ الدُّرَّةُ.** (محمّد ص) اوّل چیزی که خدا بیافرید، جوهر بود. **حقایق: ۴۳** ❋

۱۴۱۳. **اَوَّلُ ما خَلَقَ اللّٰهُ العَرْشُ.** (محمّد ص) نخستین چیزی که خدا آفرید، عرش بود. **انسان: ۲۲۰.**

۱۴۱۴. **اَوَّلُ ما خَلَقَ اللّٰهُ العَقْلُ.** **تصوّف: ۹۰ ؛ مرصاد: ۴۶، ۵۲ ؛ انسان: ۲۲۰، ۳۹۸، ۳۹۹ ؛ حقایق: ۳۹، ۴۵، ۴۸ ؛ مصباح: ۱۰۳** ; ← **الف ۱۴۱۰.**

۱۴۱۵. **اَوَّلُ ما خَلَقَ اللّٰهُ القَلَمُ.** (محمّد ص) نخستین چیزی که خدا آفرید، قلم بود. **روح:** ۳۶۰؛ **مرصاد:** ۵۲؛ **انسان:** ۲۲۰، ۳۹۸؛ **حقایق:** ۴۸؛ **مصباح:** ۱۰۳؛ **مناقب:** ۴۸۲.

۱۴۱۶. **اَوَّلُ ما خَلَقَ اللّٰهُ رُوحِی.** **مرصاد:** ۳۷، ۵۲، ۴۰۳؛ **مرموزات:** ۱۷؛ **حقایق:** ۸۵؛ **انسان:** ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۶۶؛ **کاشف:** ۳۰ ؛ ⟵ **الف** ۱۴۱۰.

۱۴۱۷. **اَوَّلُ ما خَلَقَ اللّٰهُ رُوحِی ثُمَّ خَلَقَ جَمِیعَ الخَلایِقِ مِن رُوحِی.** (محمّد ص) اوّل چیزی که **حق تَعالیٰ** بیافرید روح محمّد بود و جمله چیزها را از روح محمّد خلق کرد. **حقایق:** ۷۰*

۱۴۱۸. **اَوَّلُ ما خَلَقَ اللّٰهُ نُورِی.** **تمهید:** ۶۵، ۹۴، ۱۱۷، ۱۷۴، ۲۵۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۰۳؛ **مرصاد:** ۳۸، ۱۳۳، ۱۵۹؛ **مجالس:** ۱۱۰؛ **انسان:** ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۶۶؛ **حقایق:** ۸۵؛ **مصباح:** ۱۰۳ ؛ ⟵ **الف** ۱۴۱۰.

۱۴۱۹. **اَوَّلُ ما کَتَبَ اللّٰهُ فِی اللَّوحِ المَحفُوظِ اِنِّی اَنَا اللّٰهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنَا مَن لَم یَرْضَ بِقَضائِی و لَم یَشْکُرْ لِنَعْمائِی و لَم یَصْبِرْ عَلیٰ بَلائِی فَلْیَطْلُبْ رَبّاً سِوائِی.** (محمّد ص) نخستین چیزی که خداوند در لوح محفوظ نوشت این بود که من خدایم و جز من خدایی نیست. کسی که به قضای من رضا ندهد و سپاس نعمت‌های مرا نگزارد و بر بلاهای من صبر نکند، باید خدایی جز من بجوید. **تعرّف:** ۱۳۰۹.

۱۴۲۰. **اَوَّلُ ما یَحْتاجُ اِلَیهِ العَبْدُ، اِعْتِقادُهُ التَّوحِیدَ لِیَتِمَّ بِهِ سایِرُ الاَعمالِ.** (ابن خفیف) اوّل چیزی که بنده به آن محتاج است، اعتقاد درست باشد که بنده داشته باشد در توحید، از برای آن که همهٔ اعمال به این تمام شود. **سیرت:** ۲۸۶*

۱۴۲۱. **اَوَّلُ مَقاماتِ التَّوَکُّلِ اَنْ یَکُونَ العَبْدُ بَینَ یَدَیِ اللّٰهِ کَالمَیِّتِ بَینَ یَدَیِ الغاسِلِ یُقَلِّبُهُ کیفَ اَرادَ و لایَکونُ لَهُ حَرَکَةٌ و لاتَدْبِیرٌ.** (سهل بن عبداللّٰه تستری) نخستین مقامات توکّل آن است که بنده در میان دستان خدا، چون پیکر بی‌جان میان دستان مرده شوی باشد چنان که آن را هر نوع که بخواهد می‌گرداند و آن را نه حرکتی است و نه تدبیری.

مصباح: ۳۹۶.

۱۴۲۲. **اَوَّلُ مَقاماتِ العِبادِ مُراعاتُ قَدْرِ اللّهِ و آخِرُ مَقاماتِ النُبُوَّةِ مُراعاتُ حَقِّ المُؤمِنِین.** (ابوسعید) نخستین مقامات بندگان، رعایت قدر و مرتبهٔ خداست و آخرین مقامات پیامبری، رعایت حقّ مؤمنان است. **حالات: ۸۶؛ اسرار: ۳۳۸.**

۱۴۲۳. **اَوَّلُ مَن اَسْلَمَ مِن الرِّجالِ ابوبکرٍ و مِن النِساءِ خَدِیجَةُ و مِن الصِّبیانِ عَلِیٌّ و مِن العَبِیدِ بِلالٌ.** (   ) اوّل کسی که اسلام آورد از مردان ابوبکر بود و از زنان خدیجه و از کودکان علی و از بردگان بلال. **روح: ۵۹۲.**

۱۴۲۴. **اَوَّلُ مَن یُحاسِبُهُ اللّهُ تَعالیٰ یَومَ القِیامَةِ اَنَا ثُمَّ اَبابکرٍ ثُمَّ عُمَرَ ثُمَّ اَنْتَ یا عَلِیُّ.** (محمّد ص) اوّل بنده‌ای که خدای تعالیٰ با وی حساب کند من باشم، آنگاه ابابکر، آنگاه عمَر، آنگاه تو ای علی. **تصفیه: ۱۴۶ ***

۱۴۲۵. **اَوَّلُ مَن یُدْعیٰ اِلیٰ الجَنَّةِ الحَمّادُونَ لِلّهِ الَّذِین یَحْمَدُونَهُ فِی السَّرّاءِ و الضَّرّاءِ.** (محمّد ص) نخستین کسانی که به بهشت فراخوانده می‌شوند حمدکنندگان خدایند، آنان که در شادمانی و نگون‌بختی خدا را حمد گویند. **تصفیه: ۸۸**

۱۴۲۶. **اَوَّلُ وِصالِ العَبْدِ لِلْحَقِّ هِجْرانُهُ لِنَفْسِهِ و اَوَّلُ هِجْرانِ العَبْدِ لِلْحَقِّ مُواصِلَتُهُ لِـنَفْسِهِ.** (سمنون) اوّلین مرحلهٔ وصال بنده بر حق، دوری او از نفس خویش است و نخستین مرتبهٔ دوری او از حق، همدمی او با نفس خود است. **نفحات: ۱۰۰.**

۱۴۲۷. **اَوَّلُ هٰذا الاَمرِ عِلْمٌ لایُدْرَکُ و آخِرُهُ عِلْمٌ لایُنْفَدُ.** (سهل بن عبداللّه تستری) ابتدای این کار علمی است که بدون عنایت و ارشاد حاصل نشود و آخر آن علمی است که پایان نمی‌پذیرد. **طبقات: ۱۳۴؛ نفحات: ۶۷.**

۱۴۲۸. **اَولِیاءُ اللّهِ عَرایِسُ اللّهِ.** **مکاتبات: ۳۹؛ کاشف: ۱۳۶** ; ← **الف ۱۴۳۲.**

۱۴۲۹. **اَولِیاءُ اللّهِ لایَمُوتُونَ.** **کاشف: ۱۴۷** ; ← **الف ۱۴۳۲.**

۱۴۳۰. **اَولِیاءُ اللّهِ لایَمُوتُونَ و لٰکِنْ یُنْقَلُونَ مِن دارٍ اِلیٰ دارٍ.** (محمّد ص) اولیای خدا نمی‌میرند بلکه از خانه‌ای به خانهٔ دیگر منتقل می‌شوند. **تمهید: ۱۶۱.**

۱۴۳۱. **اَولِیاءُ عَرائِسُ اللّٰهِ.** **معارف ج ۱: ۹۶، ۱۶۷ ؛ ← الف ۱۴۳۲.**

۱۴۳۲. **اَولِیاءُ عَرائِسُ اللّٰهِ فِی الاَرْضِ.** (بایزید بسطامی) اولیا عروسان خدا در زمین‌اند. **مصباح: ۴۱۶.**

۱۴۳۳. **اَولِیائی تَحْتَ قِبابِی (قَبائِی).** **شطح: ۳۲۷؛ معارف ج ۱: ۱۶۷ ؛ ← الف ۱۴۳۵.**

۱۴۳۴. **اَولِیائی تَحْتَ قِبابِی لایَعْرِفُهُم سِوائی.** **عبهر: ۵۳، ۷۳؛ کاشف: ۱۳۶ ؛ ← الف ۱۴۳۵.**

۱۴۳۵. **اَولِیائی تَحْتَ قَبائِی (قِبابِی، فِی قِبابِی) لایَعْرِفُهُم غَیرِی.** (حدیث قدسی؟) اولیای من در زیر قبای (قبه‌های سراپردهٔ) منند. **تمهید: ۴۲؛ تصفیه: ۱۸۳؛ روضة: ۱۸۸؛ اسرار: ۴۰؛ تذکره: ۱۹؛ مرصاد: ۲۲۶، ۲۴۲، ۳۷۹، ۵۴۳؛ عشق: ۸۶؛ سلطان ولد: ۶، ۲۹۳؛ حقایق: ۱۲۱؛ مناهج: ۱۴۷؛ مصباح: ۳۷۸، ۴۱۶؛ چهل: ۱۱۷؛ مناقب: ۱۹۲.**

۱۴۳۶. **اَولِیائی تَحْتَ قَبائِی لایَعْرِفُهُم غَیرِی اِلّا اَولِیائی.** (حدیث قدسی؟) اولیای من در زیر قبای منند. جز من کسی آنان را نشناسد مگر اولیای من. **کشف: ۷۰.**

۱۴۳۷. **اِهْتَزَّ العَرْشُ لِمَوتِ [بِمَوتِ] سَعْدِ بنِ مَعاذٍ.** (محمّد ص) عرش به مرگ سعد بن معاذ به جنبش در آمد. **مکاتیب: ۹۶؛ عینیه: ۱۹؛ غزالی: ۳۳.**

۱۴۳۸. **اِهْدِ قَومِي فَاِنَّهُم لایَعْلَمُونَ.** **مناقب: ۶۶۱ ؛ ← الف ۶۸۷.**

۱۴۳۹. **اَهلُ الرُّسُومِ فِی حَیوٰتِهِم اَمْواتٌ و اَهلُ الحَقائِقِ فِی اَمْواتِهِم [مَماتِهِم] اَحْیاءٌ.** (ابوعبدالله منازل) اهل رسوم در زندگی‌شان چون مردگانند و اهل حقایق در مرگ‌شان چون زندگان. **فریقین: ۱۴۷؛ اسرار: ۲۹۹.**

۱۴۴۰. **اَهلُ القُرآنِ اَهلُ اللّٰهِ و خاصَّتُهُ.** (محمّد ص) اهل قرآن، اهل خدا و خاصان او هستند. **معارف ج ۱: ۳۶۶.**

۱۴۴۱. **اَهلُ الکُفُورِ هُم اَهلُ القُبُورِ.** (محمّد ص) روستانشینان همچون ساکنان گورستانند. **کیمیا ج ۲: ۲۸۸ ❋**

۱۴۴۲. **اَهلُ المَعْرِفَةِ عَرَفُوا القَلِیلَ مِن القَلِیلِ، لِاَنَّهُم عَرَفُوا الدَّلِیلَ اَو السَّبِیلَ و الحَقُّ وَراءَ ذٰلِکَ.** (ابوالحسن نوری) اهل معرفت اندکی از اندک را شناخته‌اند، چراکه ایشان دلیل یا

راه را شناخته‌اند و خدا آن‌سوی راه و دلیل است. **اسرار: ۲۶۰.**

۱۴۴۳. **اَهلُ الوُصُولِ اَوصَلَ اللّهُ اِلَیهِم قُلوبَهُم فَهُم مَحفُوظُوا القُوىٰ، مَمنُوعُونَ مِن الخَلْقِ اَبَداً.** (رُوَیم) اهل اتّصال را در مکاشفات و مشاهدات هیچ ضعف طاری نشود، و قوای ایشان از تلاشی و اضمحلال محفوظ بود و ذواتشان از تأثّر و تغیّر، به سبب مخالطت با خلق، ممنوع بود. **مصباح: ۴۲۹ ❋**

۱۴۴۴. **اَهلٌ شَغَلَ اَنفُسَهُم فِی دُنیاهُم، اَهلٌ شَغَلَ اَنفُسَهُم فِی الآخِرَةِ و اَهلٌ شَغَلَ اللّهُ فِی دُنْیاهُم، اَهلٌ شَغَلَ اللّهُ فِی الآخِرَةِ.** (محمّد ص) گروهی خود را به دنیایشان مشغول داشته‌اند و گروهی خود را به آخرت مشغول داشته‌اند و گروهی را خداوند به دنیایشان مشغول داشته و گروهی را به آخرت مشغول کرده است. **تصفیه: ۳۸.**

۱۴۴۵. **اِیّاکَ اَنْ تَکُونَ بِالْمَعْرِفَةِ مُدَّعِیاً.** (ذوالنون) بر تو باداکه دعوِی معرفت نکنی. **کشف: ۳۵۱ ❋**

۱۴۴۶. **اِیّاکَ مِن صُحْبَةِ الاَشرارِ و لاتَنْقَطِعْ [و لاتَقطعْ] عَن اللّهِ بِصُحْبَةِ الاَخیارِ.** <سریّ در وقتی که محتضر بود، جنید را گفت:> از صحبت بَدان بپرهیز و نباید صحبت نیکان تو را از خدا باز دارد. **اسرار: ۲۹۷ ؛ نفحات: ۵۳.**

۱۴۴۷. **اِیّاکُم و التَّمادُحَ فَاِنَّهُ الذِّبحُ.** (محمّد ص) از مدح یکدیگر بپرهیزید که آن چون کشتن است. **مناهج: ۲۴۶، ۳۷۴.**

۱۴۴۸. **اِیّاکُم و العُزْلَةَ فَاِنَّ العُزْلَةَ مُقارَنَةُ الشَّیطانِ، و عَلَیکُم بِالصُّحْبَةِ فَاِنَّ فِی الصُّحْبَةِ رِضاءُ الرَّحْمٰنِ.** (ابوالحسن نوری) بپرهیزید از عزلت که آن مقارنت شیطان است و بر شما باد صحبت که اندر صحبت خشنودی خدای است. **کشف: ۲۳۶ ❋**

۱۴۴۹. **اِیّاکُم و القُرىٰ.** (محمّد ص) از روستاها بپرهیزید. **مناقب: ۶۶۱.**

۱۴۵۰. **اِیّاکُم و المُحدَثاتِ فَاِنَّ کُلَّ مُحْدَثٍ بِدْعَةٌ و کُلُّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ.** (محمّد ص) از هر آنچه نوظهور است بپرهیزید، چراکه هر نوظهوری بدعت است و هر بدعتی گمراهی است. **مرصاد: ۱۵۳.**

۱۴۵۱. **اِیّاکُم و النَّظَرَ اِلیٰ المُرْدِ فَاِنَّ لَهُم لَوناً کَلَونِ اللّهِ.** (محمّد ص) از نگاه کردن به امردان بپرهیزید، چراکه رنگ آنان چون رنگ خداست. **تمهید: ۲۹۴.**

۱۴۵۲. **اِیّاکُم و خَضْراءَ الدِّمَنِ.** (محمّد ص) بپرهیزید از گیاهانی که در مزبله‌ها می‌رویند. **معارف ج ۲: ۵، ۲۰۱.**

۱۴۵۳. **اِیّاکُم و لَذّاتِ الطّاعاتِ فَاِنَّها سُمُومٌ قاتِلَةٌ.** (واسطی) از لذّت طاعات پرهیز کنید که آنها سم‌های کُشنده‌اند. **طبقات: ۲۲۶، ۴۳۳؛ نفحات: ۸۳**

۱۴۵۴. **اِیّاکُم و مُجالَسَةَ المَوتیٰ.** **تذکره: ۴۹۰ ؛ ← الف ۱۴۵۵.**

۱۴۵۵. **اِیّاکُم و مُجالَسَةَ المَوتیٰ. قِیلَ یا رَسُولَ اللّهِ و ما المَوتیٰ؟ قالَ: اَهلُ الدُّنْیا الَّذِین وُلِدُوا فِی التَّنَعُّمِ؛ ثُمَّ قالَ ـ صلعم ـ اِیّاکُم و التَّنَعُّمَ فَاِنَّ عِبادَ اللّهِ لَیسُوا بِالمُتَنَعِّمِین.** (محمّد ص) بپرهیزید از همنشینی با مردگان. گفتند: ای رسول خدا! مردگان کیانند؟ گفت: اهل دنیا، آنان که در تنعّم زاده شوند. سپس گفت: بپرهیزید از تنعّم که بندگانِ خداوند، اهلِ تنعّم نیستند. **اسرار: ۳۰۷** ●

۱۴۵۶. **اِیّاکُم و مُحَقَّراتِ الذُّنُوبِ فَاِنَّ لَها مِن اللّهِ طالِباً.** (محمّد ص) از صغایر دور باشید که خدای تعالیٰ آن را در علم خود گیرد و در قیامت با بنده حساب کند. **تصفیه: ۵۲** ❋

۱۴۵۷. **اِیّاکَ و التَّنَعُّمَ، فَاِنَّ عِبادَ اللّهِ لَیسُوا بِمُتَنَعِّمِین.** **تصفیه: ۲۳ ؛ ← الف ۱۴۵۵.**

۱۴۵۸. **اِیّاکَ و دَعْوَةَ المَظْلُومِ فَاِنَّهُ لَیسَ بَینَها و بَینَ اللّهِ حِجابٌ.** (محمّد ص) از دعای مظلوم بپرهیز زیرا که میان او و خدا حجابی نیست. **مرموزات: ۱۰۹.**

۱۴۵۹. **اِیّاکَ و هٰذِهِ الاَورادَ المُتَّصِلَةَ فَاِنَّ النَّفْسَ تَأْلَفُها فَانْظُرْ ما فِیهِ مُخالَفَةُ نَفْسِکَ مِن صِیامٍ اَو فِطرٍ فَاعْمَلْها، فَاِنَّ فِی مُتابَعَةِ النَّفْسِ طاعَةً کانَتْ اَو مَعْصِیَةً، فِتْنَةً، و مااَلِفَت النَّفْسُ شَیئاً اِلّا و فِیهِ بَلاءٌ و خَطَرٌ.** (ذوالنون) از این وردهای به هم پیوسته حذر کن زیراکه نفْس بدان خو می‌گیرد، به آنچه نفْس با آن مخالفت دارد، از روزه گرفتن یا افطار کردن، بنگر و بدان عمل کن زیراکه در پیروی از نفس، در طاعت و یا معصیت، فتنه‌ای نهفته

است و نفْس به چیزی خوگیر نمی‌شود مگر آن که در آن بلا و خطری باشد. **نفحات: ۹۸.**

۱۴۶۰. **اَیُّ امرَأَةٍ زَوَّجَتْ نَفْسَها غَیرَ اِذنِ وَلِیِّها فَتَناکُحُها باطِلٌ.** (محمّد ص) هر زنی که بدون اجازهٔ ولی خود ازدواج کند، نکاح وی باطل است. **سلطان ولد: ۲۳۲.**

۱۴۶۱. **اَلایثارُ اِخْتِیارُ حَظِّ غَیرِکَ عَلیٰ حَظِّ نَفْسِکَ.** (ابوعبدالله ترمذی) ایثار اختیار حظّ غیر بر حظّ خویش است. **طبقات: ۳۱۱.**

۱۴۶۲. **اَلایثارُ القِیامُ بِمُعاوَنَةِ الاَغیارِ مَعَ اسْتِعمالِ ما اَمَرَ الجَبّارُ لِرَسُولِهِ المُختارِ.** (هجویری) ایثار به یاری دیگران برخاستن است با عمل بدانچه خداوند پیامبر برگزیده‌اش را فرمان داده است. **کشف: ۲۳۶.**

۱۴۶۳. **اَلْاَیْدي ثَلاثٌ: یَدُ اللّهِ العُلْیا و یَدُ المُعْطِی الوُسْطیٰ و یَدُ السّائِلِ السُّفْلیٰ.** (عبدالله بن عمَر) دست‌ها بر سه گونه است: دست خداوند که دست برتر است و دست بخشنده که دست میانی است و دست خواهنده که دست فرودین است. **اسرار: ۲۶۲.**

۱۴۶۴. **اَیْشٍ [اَیُّ شَیْءٍ] اَعْمَلُ بِالسَّماعِ یَنْقَطِعُ اِذا قَطَعَ نَسمَعُ مِنهُ یَـنْبَغِي اَنْ یَکُـونَ سَماعُکَ مُتَّصِلاً غَیرَ مُنْقَطِعٍ.** (حصری) چه کنم سماع را که چون قاری خاموش شود، آن منقطع شود، چه کنم که چنان باید که سماع بر سماع متّصل باشد پیوسته، که هرگز بریده نگردد. **کشف: ۵۲۹ ❋**

۱۴۶۵. **اَیُّ فَقِیرٍ اشْتَغَلَ عَن قُوتِهِ فَهُوَ غَنِیٌّ.** (احمد بن وهب) هر درویشی که از روزی خود در گذرد، غنی و بی‌نیاز است. **طبقات: ۱۳۹.**

۱۴۶۶. **اَیُّکُم اَحَبُّ اِلَیهِ مالُهُ مِن مالِ وارِثِهِ؟** (محمّد ص) کیست از شما که مال خویش، از مال وارث خویش دوستر دارد؟ **مرصاد: ۵۰۷ ❋**

۱۴۶۷. **اَیُّما امرِؤٌ یَشْتَهِي شَهْوَةً فَرَدَّ شَهْوَتَهُ و آثَرَ عَلیٰ نَفْسِهِ، غَفَرَ لَهُ.** (محمّد ص) آن که آرزو کند چیزی از شهوات، آنگاه که بیابد، دست از آن باز دارد و دیگری را بدان از خود اولی‌تر بیند، لامحاله خداوند او را بیامرزد. **کشف: ۲۳۹ ❋**

۱۴۶۸. **اَلْایمانُ اِعْتِقادٌ بِالْقَلْبِ و اِقْرارٌ بِاللِّسانِ و عَمَلٌ بِالْجَوارِحِ.** **روح:** ۱۲۳ ; ← **الف** ۱۴۶۹.

۱۴۶۹. **اَلْایمانُ اِقْرارٌ بِاللِّسانِ و تَصْدیقٌ بِالْقَلْبِ [بِالْجَنانِ] و عَمَلٌ بِالاَرْکانِ.** (محمّد ص) ایمان، اعتراف با زبان، باور و تصدیق با دل و عمل با اعضا است. **تعرّف:** ۱۰۲۹؛ **کاشف:** ۵.

۱۴۷۰. **اَلْایمانُ اَنْ تُؤمِنَ بِاللّهِ و مَلائِکَتِهِ و کُتُبِهِ و رُسِلِهِ و البَعْثِ و القَدَرِ، خَیْرُهُ و شَرُّهُ مِن اللّهِ.** (محمّد ص) ایمان آن است که خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش و برانگیخته شدن و این که خیر و شرّ تقدیر از جانب خدای است، ایمان آوری. **رتبه:** ۳۴، ۳۷، ۴۲، ۵۳، ۶۹.

۱۴۷۱. **اَلْایمانُ اَنْ تُؤمِنَ بِاللّهِ و مَلائِکَتِهِ و کُتُبِهِ و رُسِلِهِ و الیَومِ الآخِرِ.** **کشف:** ۳۶۸ ; ← **الف** ۱۴۷۰.

۱۴۷۲. **اَلْایمانُ بِضْعَةٌ [بِضْعٌ] و سَبْعُون باباً [شُعْبَةً]، اَعْلاها شَهادَةُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللّهُ و اَدْناها اِماطَةُ الاَذیٰ عَنِ الطَّریقِ.** (محمّد ص) ایمان هفتاد و اند شاخ است، بالاترین کلمهٔ **لا اِلٰهَ اِلّا اللّه** و زیرترین آن خاشاک دور کردن است از راه مسلمانان. **تعرّف:** ۱۰۲۹؛ **فردوس:** ۳۶۰ ❁

۱۴۷۳. **اَلْایمانُ بِضْعٌ و سَبْعُون باباً.** **رتبه:** ۳۷؛ **تصفیه:** ۲۰ ; ← **الف** ۱۴۷۲.

۱۴۷۴. **اَلْایمانُ بِضْعٌ و سَبْعُون شُعْبَةً.** **اوراد:** ۳۷ ; ← **الف** ۱۴۷۲.

۱۴۷۵. **اَلْایمانُ تَصدیقُ القَلْبِ بِما اَعْلَمَهُ الغُیُوب.** **کشف:** ۳۷۳ ; ← **الف** ۱۴۷۶.

۱۴۷۶. **اَلْایمانُ تَصدیقُ القُلُوبِ بِما اَعْلَمَهُ الحَقُّ مِن الغُیُوبِ.** (ابن خفیف) ایمان تصدیق دل است بدآنچه از غیب بر و کشف افتد. **سیرت:** ۲۶۷ ❁

۱۴۷۷. **اَلْایمانُ ثابِتٌ و الیَقینُ خَطَراتٌ.** (محمّد ص) نور ایمان پیوسته باشد و نور یقین گاه‌گاه لامع. **مصباح:** ۷۵ ❁

۱۴۷۸. **اَلْایمانُ شَوقٌ و ذَوقٌ و اَنَا غَرْقٌ فِیهِ.** (مولانا جلال‌الدین) حقیقت و نور ایمان لازم

اوست شوق و ذوق، و من در او فرو رفته‌ام. **اصول: ۸۳** ❁

۱۴۷۹. **اَلْایمانُ عُرْیانٌ و لِباسُهُ التَّقْویٰ.** (محمّد ص) ایمان عریان است و تقوا پوشش آن است. **تمهید: ۳۲۵؛ معارف ج ۱: ۴۱.**

۱۴۸۰. **اَلْایمانُ عَقْدُ القَلبِ بِنَفْیِ جَمیعِ ما تَوَلَّهَت القُلُوبُ اِلَیهِ مِن المَنافِعِ و المَضارِّ سِوَی اللّٰهِ تَعالیٰ.** (ابوالحسن نوری) ایمان دل بستن به نفی همهٔ سود و زیان‌هایی است که دل‌ها شیفتهٔ آن می‌شود، جز خدای تعالیٰ. **نفحات: ۳۸۷.**

۱۴۸۱. **اَلْایمانُ کُلُّهُ ذَوقٌ و شَوقٌ.** **مناقب: ۴۸۳؛ سلطان ولد: ۲۷۵ ; ← الف ۱۴۷۸.**

۱۴۸۲. **اَلْایمانُ ما لایَجُوزُ اِتْیانُ ضِدِّهِ و لا تَرکُ تَکْلِیفِهِ.** ( ) ایمان آن است که ضدّ او نشاید آوردن و نه تکلیف او به جای بگذاشتن. **تعرّف: ۱۰۷۵** ❁

۱۴۸۳. **اَلْایمانُ نِصْفانِ: نِصْفٌ صَبْرٌ و نِصْفٌ شُکْرٌ.** (محمّد ص) ایمان دو نیم است: نیمی صبر و نیمی شکر. **مصباح: ۳۷۹.**

۱۴۸۴. **اَلْایمانُ نَیِّفٌ و سَبْعُونَ باباً اَدْناها اِماطَةُ الاَذیٰ عَن الطَّریقِ و اَعْلاها شَهادَةُ اَنْ لااِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ.** **تمهید: ۷۲ ; ← الف ۱۴۷۲.**

۱۴۸۵. **اَلْایمانُ یَمانِیٌّ و الحِکْمَةُ یَمانِیَّةٌ.** (محمّد ص) ایمان یمنی است و حکمت یمنی. **تمهید: ۳۲۶.**

۱۴۸۶. **اَیُّ مَلِیحَةٍ لاتُشْتَهیٰ.** (قیس عامری) کدام نمکینی است که خواسته نشود. **فیه: ۱۸۴.**

۱۴۸۷. **اَینَ القَرارُ مَعَ اللّٰهِ، اَینَ الفِرارُ مِن اللّٰهِ؟** ( ) <در روز قیامت خلق دو گروهند، گروهی گویند:> کجاست قرار و آرام با خدای، کجاست راه گریز از خدای؟ **روح: ۴۸۰.**

۱۴۸۸. **اَینَ الماءُ و الطِّینُ مِن حَدیثِ رَبِّ العالَمِین و اَینَ الخَلِیفَةُ مِن الحَقِیقَةِ.** ( ) آب و خاک مذکور در کلام خدای جهانیان کجا و خلیفهٔ حقیقی کجا؟ **روح: ۵۱۶.**

۱۴۸۹. **اَینَ مَرَضُ القَوالِبِ مِن مَرَضِ القُلُوبِ.** ( ) بیماری تن‌ها کجا و بیماری دل‌ها کجا؟ **مکاتیب: ۴۶.**

۱۴۹۰. **اَینَ مَن لَم‌یُذْنِبْ و لَم‌یَهُمَّ بِذَنْبٍ؟** <به یحیی(ع) وحی آمد:> کجاست آن که گناه نکرده است و نکند؟ **روح: ۴۷۰.**

۱۴۹۱. **اَیُّها النّاسُ اَ لااُنَبِّئُکُم بِاَمْرَین خَفِیفٍ مَؤُونَتُهُما، عَظِیمٍ اَجْرُهُما، لَم‌یُلْقَ اللّهُ بِمِثْلِهِما: طُولُ الصَّمْتِ و حُسْنُ الخُلْقِ.** (محمّد ص) ای مردم آیا شما را خبر دهم به دو چیزی که هزینه‌اش سبک و پاداشش بزرگ است، و خدا نظیر آنها را بیان نکرده است: خاموشی طولانی و حُسن خُلق. **مصباح: ۱۶۷.**

۱۴۹۲. **اَیُّها النّاسُ اِنِّی اِمامُکُم فَلاتَسْبِقُونِی بِالرُّکُوعِ و لا بِالسُّجُودِ و لاتَرْفَعُوا رُؤُوسَکُم فَاِنِّی اَریٰکُم مِن اَمامِی و خَلْفِی.** (محمّد ص) ای مردم من امام شمایم، در رکوع و سجود بر من پیشی نگیرید، و سر خویش بلند نکنید که من شما را از پیش و پس می‌بینم. **مرصاد: ۳۱۳.**

ب

۱. **بارَکَ اللّهُ فِیما اَنْفَقْتَ و فِیما اَمْسَکْتَ یا عُثْمانُ.** <آنگاه که عثمان سیصد سر شتر با تمامت عُدّت و سیصد مرد غازی فدای غزوات رسول(ص) کرد، حضرت رسول عثمان را دعا کرد:> ای عثمان! خدا تو را برکت دهاد در آنچه انفاق کردی و در آنچه نگاه داشتی. **مناقب: ۱۵۸.**

۲. **اَلْبارِیْ تَعالیٰ باقٍ بِالْبَقاءِ واحِدٌ بِالْوَحدانِیَّةِ مَوجُودٌ بِالْوُجُودِ.** (ابوبکر باقلانی) خدای تعالیٰ به بقا باقی است، به یگانگی یگانه است و به وجود موجود است. **تمهید: ۳۰۴.**

۳. **بِئْسَ البَیتُ الحَمّامُ یُبْدِی العَورَةَ و یُذْهِبُ الحَیاءَ.** (عبداللّٰه بن عمر، علی ع) چه خانهٔ بدی است حمّام که عورت را آشکار کند و حیا را ببرد. **اوراد: ۱۴۷.**

۴. **بِئْسَ الصَّدِیقُ صَدِیقٌ تَحْتاجُ اَنْ تَقُولَ لَهُ اذکُرْنِی فِی دُعائِکَ و بِئْسَ الصَّدِیقُ صَدِیقٌ تَحْتاجُ اَنْ تَعِیشَ مَعَهُ بِالْمُداراةِ و بِئْسَ الصَّدِیقُ صَدِیقٌ یُلجِیکَ اِلیٰ الاِعتِذارِ فِی زَلَّةٍ کانَتْ مِنکَ.** (یحیی بن معاذ رازی) بد دوستی است آن که از روی ناگزیری به وی بگویی مرا در دعای خود یاد کن. نیز بد دوستی است آن که ناگزیر به مدارا با وی شوی، و نیز بد دوستی است آن که به سبب لغزشی که از تو سر زده است، تو را به عذرخواهی وادارد. **کشف: ۴۳۷.**

۵. **بِئْسَ مَطِیَّةُ الرَّجُلِ زَعْمُهُ.** (   ) بدترین مرکبِ مرد، پندار اوست. **تمهید: ۱۳.**

۶. **اَلباقِی هُوَ الَّذی فِی اَبَدِهِ بِالْوَصْفِ الَّذی کانَ فِی اَزَلِهِ.** (   ) باقی آن است که در ابد به

همان وصفی باشد که در ازل بوده است. **روح: ۶۱۱.**

۷. **بِالْهِدایَةِ سارُوا، بِالْعِلْمِ استَبْصَرُوا و بِالنُّورِ عَرَفُوا و بِهِ وَصَلوا.** (رُوَیم) با هدایت سیر کردند و با علم بصیرت یافتند و با نور شناختند و به وصال او رسیدند. **طبقات: ۲۶۲.**

۸. **بَجِّلوا المَشایِخَ فَاِنَّ تَبْجِیلَ المَشایِخِ مِن اِجْلالِ اللّهِ.** (محمّد ص) پیران را بزرگ بدارید که بزرگداشت آنان، بزرگ شمردن خداست. **تصفیه: ۸۲.**

۹. **اَلبِحارُ خِزانَةُ الجَواهِرِ و السَّماءُ خِزانَةُ المَلائِکَةِ و الجِبالُ خِزانَةُ الذَّهَبِ و الفِضَّةِ و الجِنانُ خِزانَةُ الحُورِ و قُلُوبُ الاَحبابِ خِزانَةُ الاَحزانِ.** (   ) دریاها گنجینهٔ گوهرهاست و آسمان گنجینهٔ فرشتگان و کوه‌ها گنجینهٔ زر و سیم و بهشت‌ها گنجینهٔ حور و دل‌های دوستان گنجینهٔ اندوه‌ها. **روح: ۴۳۳.**

۱۰. **بَحْرٌ بِلا شَطٍّ و لَیلٌ بِلا صُبْحٍ.** (   ) دریایی است بی‌کرانه و شبی است بی بامداد. **روح: ۵۳۲.**

۱۱. **اَلبَحْرُ هُوَ الطَّهُورُ ماؤُهُ و الحِلُّ مَیْتَتُهُ.** (محمّد ص) دریا، آبش پاک است و مردارش حلال. **روح: ۱۰۳.**

۱۲. **اَلبُخلُ شَلَلٌ فِی یَدِ الرِّئاسَةِ و زَمانَةٌ فِی رِجْلِ الرُّجُولِیَّةِ، صَمَمٌ فِی سَمْعِ الاَرْیَحِیَّةِ، قَذیً فِی عَیْنِ المُرُوَّةِ، بَخَرٌ فِی فَمِ الفُتُوَّةِ، فَلَجٌ فِی سِنِّ السِّیادَةِ.** (بزرگان) بخل شلی در دست ریاست است و درماندگی در پای مردانگی است، کری در گوش نیک‌خویی است، خار در چشم مردانگی است، گندیدگی در دهان جوانمردی است و کندی در دندان سروری است. **عینیه: ۱۹.**

۱۳. **اَلبَخِیلُ مُسْتَعْجَلُ الفَقْرِ: یَعِیشُ فِی الدُّنْیا عَیشَ الفُقَراءِ و یُحاسَبُ فِی العُقْبیٰ حِسابَ الاَغْنِیاءِ.** (علی ع) بخیل دچار فقر پیش‌رس است: در دنیا چون فقیران می‌زید و در آخرت چون اغنیا مورد محاسبه قرار می‌گیرد. **انس: ۱۱۴.**

۱۴. **بَدَأَ الاِسْلامُ غَرِیباً و سَیَعُودُ کَما بَدَأَ غَرِیباً.** **مرموزات: ۳۴؛ مرصاد: ۱۸، ۱۲۰، ۵۶۰ ; ⟵ الف ۴۱۸.**

۱۵. **بِدایَةُ الاَولِیاءِ نِهایَةُ الاَنبِیاءِ.** (شیخ سعدالدین حمّوئی، حکیم ترمذی) نخستین مرتبهٔ اولیا آخرین مرتبه‌ای است که انبیا بدان رسند. **کاشف: ۵۴، ۵۵؛ چهل: ۴۹؛ نفحات: ۴۴۳.**

۱۶. **بِدایَةُ المَعْرِفَةِ تَجْرِیدُ النَّفْسِ لِلتَّفْرِیدِ الحَقِّ.** (سریّ سقطی) نخستین مرحلهٔ معرفت، مجرّد ساختن نفس از تعلّقات جهتِ تفرید **حق تعالیٰ** است. **طبقات: ۹۷؛ نفحات: ۵۴.**

۱۷. **اَلْبِدْعَةُ الحَسَنَةُ الصّادِرَةُ عَن کُمَّلِ الاَولِیاءِ کَالسُّنَّةِ السَّنِیَّةِ الوارِدَةِ عَنِ الاَنبِیاءِ.** (محمّد ص) بدعت نیکویی که از اولیای کامل سر زند، همانند سنّت نیکی است که از پیامبران رسیده باشد. **مناقب: ۵۷۸.**

۱۸. **بِرَأْفَتِهِم بِالْعِبادِ و عِمارَتِهِم بِالْبِلادِ.** <از پیامبر(ع) پرسیدند که چندین هزار سال پادشاهی بر آل‌ساسان به چه بماند؟ گفت: > به سبب مراقبت آنان از مردم (مهربانی آنان نسبت به مردم) و آباد کردن شهرها. **مرموزات: ۱۲۱.**

۱۹. **اَلبَرَکَةُ مَعَ اَکابِرِکُم.** (محمّد ص) برکت با پیران شماست. **شمس: ۱۴۴.**

۲۰. **البُسْتانُ کُلُّهُ کَرَفْسٌ.** (مثل) همه محصولِ بستان کرفس است. **مرموزات: ۵.**

۲۱. **بِسمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ، لا اِلٰهَ اِلّا اَنَا، مَن لَمْ یَرْضَ بِقَضائی و لَمْ یَصْبِرْ عَلیٰ بَلائی و لَمْ یَشْکُرْ عَلیٰ نَعْمائی فَلْیَخْرُجْ مِن اَرْضی و سَمائی ولْیَطْلُبْ رَبّاً سِوائی.** <بر اوّل لوح محفوظ نوشته‌اند: > **بِسمِ اللّه الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ**، خدایی جز من نیست، هرکس به قضای من رضا ندهد، و به بلای من صبر نکند و در برابر نعمت‌های من شکر نگزارد، باید از زمین و آسمان من بیرون رود و خدایی جز من بجوید. **کاشف: ۱۳۳.**

۲۲. **بَشِّر المَشّائِینَ المَساجِدَ بِالنُّورِ التّامِّ یَومَ القِیامَةِ.** (محمّد ص) بر روندگان مساجد، بهره‌مندی از نور تامّ را در روز رستاخیز بشارت ده. **فریقین: ۱۵۰، ۲۰۱.**

۲۳. **اَلبَشَرِیَّةُ ضِدُّ الرُّبُوبِیَّةِ فَمَن احْتَجَبَ بِالْبَشَرِیَّةِ فاتَتْهُ الرُّبُوبِیَّةُ.** (بایزید بسطامی) بشریت ضدّ ربوبیت است، آن کس که بشریت حجاب او شود، ربوبیت از او فوت شود. **تمهید: ۲۹۸.**

۲۴. **بِضِدِّها تَتَبَیَّنُ الاَشیاءُ.** (متنبّی) هر چیزی با ضدّ خود آشکار گردد. **معارف: ۶۸، ۲۶۹؛ انسان: ۲۹۸.**

۲۵. **بَطْنُ الأَرْضِ خَيرٌ لَکَ مِن ظَهْرِها.** (محمّد ص) درون زمین از روی آن نیکوتر است تو را.
معارف ج ۱: ۴۴.

۲۶. **اَلبِطْنَةُ تَذْهَبُ بِالْفَطِنَةِ.** (یکی از حُکما) شکمبارگی و پرخوری هوشمندی و زیرکی را ببَرَد.
فریقین: ۲۶۳.

۲۷. **بَطْنٌ جايعٌ اَحَبُّ اِلیٰ اللّهِ مِن سَبْعِين عابِداً غافِلاً.** (محمّد ص) یک شکم گرسنه از هفتاد عابد غافل به نزد خدا پسندیده‌تر است. **کشف: ۴۱۹.**

۲۸. **بُعِثْتُ اِلیٰ الأَحمَرِ و الأَسوَدِ.** (محمّد ص) برای سرخ [پوست] و سیاه [پوست] برانگیخته شده‌ام. **مرصاد: ۱۴۸، ۴۲۶.**

۲۹. **بُعِثْتُ اِلَی الخَلْقِ کافَّةً.** (محمّد ص) برای همهٔ مردم برانگیخته شده‌ام. **مرصاد: ۱۳۷، ۱۴۸، ۴۲۸.**

۳۰. **بُعِثْتُ اَنَا و السّاعَةُ کَهاتَين.** **روح: ۵۴۲** ؛ ← **الف ۱۰۸۵.**

۳۱. **بُعِثْتُ بِالحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ.** (محمّد ص) با آیین پاک و آسان برانگیخته شده‌ام. **روح: ۲۸۸ ؛ فریقین: ۳۴، ۱۸۱ ؛ روح: ۲۸۸ ؛ اسرار: ۲۱ ؛ مصباح: ۲۹۰.**

۳۲. **بُعِثْتُ بِدَعوَةِ اَبِيکُم اِبْراهِيمَ عَلَيهِ السَّلامُ.** (محمّد ص) به دین پدرتان ابراهیم برانگیخته شده‌ام. **مناقب: ۹۸۴.**

۳۳. **بُعِثْتُ داعِياً و لَيسَ اِلَيَّ مِن الهِدايَةِ شَيءٌ و بُعِثَ اِبْلِيسُ (الشَّيطانُ) مُزَيِّناً (مُضِلّاً) و لَيسَ اِلَيهِ مِن الاِضْلالِ (الضَّلالَةِ) شَيْءٌ.** (محمّد ص) من به سانِ فراخواننده برانگیخته شدم و چیزی از هدایت به دست من نیست و شیطان به سان آرایش دهنده‌ای [گمراه کننده] برانگیخته شد و چیزی از ضلالت به دست وی نیست. **تعرّف: ۷۰۶، ۱۱۸۹ ● ؛ تمهید: ۱۸۶ ؛ روح: ۱۶۳، ۴۱۵.**

۳۴. **بُعِثْتُ فِی خَيرِ قُرُونِ بَنِي آدَمَ.** (محمّد ص) در نیکوترین قرن‌های (اقوام) فرزندان آدم برانگیخته شده‌ام. **روح: ۶۱۷.**

۳۵. **بَعَثْتُکَ لِاَبْتَلِيَکَ و اَبْتَلِيَ بِکَ.** (حدیث قدسی) تو را برانگیختم تا بیازمایم و با تو آزموده

شوم. **روح: ۵۷، ۱۷۹، ۱۳۴.**

۳۶. **بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَكارِمَ الاَخلاقِ.** (محمّد ص) برانگیخته شدم تا خوبی‌های بزرگ و شریف را به کمال برسانم. **تمهید: ۱۶؛ تصفیه: ۲۹، ۲۳۱؛ مرموزات: ۵۰؛ مرصاد: ۴۲۲، ۶۵۱.**

۳۷. **بُعِثْتُ لِبَيانِ الاَحكامِ لا لِبَيانِ الحَقيقَةِ.** (محمّد ص) برای بیان احکام مبعوث شدم نه بیان حقیقت. **انسان: ۴۸، ۴۴۱؛ حقایق: ۱۰۲.**

۳۸. **بُعِثْتُ لِرَفْعِ العاداتِ.** **مصباح: ۱۴۸** ; ← **ب ۳۹.**

۳۹. **بُعِثْتُ لِرَفْعِ العاداتِ لا لِرَفْعِ الصِّفاتِ.** (محمّد ص) برای از میان برداشتن خوی‌ها برانگیخته شدم نه برای نفی صفت‌ها. **انسان: ۴۸، ۴۴۱؛ مصباح: ۱۴۸.**

۴۰. **بُعِثْتُ لِصَلاحِ دُنْياكُم و نَجاةِ عُقْباكُم.** (محمّد ص) برای صلاح دنیا و نجات آخرت شما مبعوث شدم. **تصفیه: ۱۶.**

۴۱. **بُعِثْتُ مُعَلِّماً.** **فیه: ۱۵۶** ; ← **ب ۴۲.**

۴۲. **بُعِثْتُ مُعَلِّماً و قُبِضْتُ و اَنَا فِي مَكْتَبِ التَّعليمِ.** (محمّد ص) معلّم برانگیخته شدم و در مکتب آموزش و تعلیم قبض روح شدم. **فیه: ۱۵۶؛ مناقب: ۱۹۹.**

۴۳. **اَلبُعْدُ مَعْناهُ اَنَّ الحَقَّ اَقْرَبُ اِلَى العَبْدِ مِن اَنْ يُشارَ اِلَيهِ فِي جِهَةٍ.** (ابوجعفر بن الکرنبی) معنی بُعد آن است که حق بر بنده نزدیک‌تر از آن است که در سویی به آن اشاره شود. **طبقات: ۲۲۳.**

۴۴. **بِعَيني ما يَتَحَمَّلُ المُتَحَمِّلُونَ مِن اَجلي.** <اگر نیم شبی یا سحرگاهی آن عاشق صادق ... جامهٔ نرم و خوابگاه ... بگذارد و برخیزد و متضرّع‌وار به حضرت عزّت آید،... از حضرت ندا می‌آید:> آنچه بردباران و شکیبایان از برای من تحمّل می‌کنند، در پیش چشم من است. **روح: ۵۱۱.**

۴۵. **بِقَدْرِ ما تَتَعَنَّى تَنالُ ما تَتَمَنَّى.** (مثل) به اندازهٔ رنج به آرزو توانی رسید. **تصفیه: ۳۷.**

۴۶. **بَقِيَّةُ عُمْرِ المُؤمِنِ لا قِيمَةَ لَها.** (محمّد ص، علی ع) باقی‌ماندهٔ عمر مؤمن را بهایی نیست. **فریقین: ۱۴۳؛ انس: ۱۷۸.**

۴۷. **بِکَ اَحْیا و بِکَ اَمُوتُ.** (محمّد ص) زندگانی من به تو است و مرگ من به تو است. **قشیریه: ۲۷۹**٭

۴۸. **اَلبَلاءُ لِلْاَولِیاءِ (لِلْوِلاءِ) کَاللَّهَبِ لِلذَّهَبِ.** ( ) بلا برای آزمودن اولیا و دوستان است، همچنان که آتش برای آزمودن طلاست. **روح: ۲۲۰، ۴۲۹، ۵۱۳.**

۴۹. **اَلبَلاءُ مُوَکَّلٌ بِالاَنبِیاءِ ثُمَّ بِالْاَولِیاءِ [ثُمَّ الاَمثَلُ فَالاَمثَلُ.]** ( ) **تمهید: ۲۴۳ ؛ مناهج: ۲۵۷** ; ⟵ **الف ۸۵۰.**

۵۰. **اَلبَلاءُ هُوَ الغَفْلَةُ عَنِ المُبْلِی.** <از جنید پرسیدند: بلا چیست؟ گفت:> بلا، از فرستندهٔ بلا غافل شدن است. **نفحات: ۸۲**

۵۱. **اَلبَلایا عَلیٰ حَسَبِ المَعالِی.** ( ) بلاها براساس برتری مقام فرود آید. **روح: ۲۳۰.**

۵۲. **بَلِّغْ فَخُذْ مِن غَیرِ مُساحَةٍ.** ( ) نخست ابلاغ کن پس از آن بدون مسامحه مؤاخذه کن. **غزالی: ۲۶.**

۵۳. **بَلَغَنا اَنَّ عِیسیٰ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیهِ یَمْشِی عَلیٰ الماءِ فَقالَ لَو ازْدادَ یَقِیناً لَمَشیٰ عَلیٰ الهَواءِ.** <پیغامبر(ص) را گفتند:> شنیده‌ایم که عیسی(ع) بر روی آب راه می‌پیمود. فرمود: اگر یقینِ استوارتری داشت، بر هوا نیز می‌رفت. **تعرّف: ۱۰۳۷.**

۵۴. **بَلْ یَکُونُ حَسَناتُ الاَبرارِ سَیِّئاتُ المُقَرَّبِین.** **اصول: ۷۸، ۷۵** ; ⟵ **ح ۶۶.**

۵۵. **بِمَ اَدْرَکْتَ ما اَدْرَکْتَ؟ بِکَثْرَةِ قَولِی هٰذا: اَعُوذُ بِکَ مِن کُلِّ شاغِلٍ یَشْغَلُنِی عَنکَ و مِن کُلِّ مانِعٍ یَمْنَعُنِی عَنکَ.** (رابعه عدویه) از چه رسیدی بدانچه رسیدی؟ گفت: به بسیاری این سخن: پناه بر تو از هرچه مرا از تو باز دارد و از هر مانعی که از تو منع کند. **اسرار: ۲۶۳.**

۵۶. **بِمَ سُدْتَ؟ قالَ: خَدَمْتُ فَسُدْتُ.** < یکی از اکابر عرب را پرسیدند:> به چه مهتر شدی و درجهٔ سیادت به چه یافتی؟ گفت: چندان خدمت کردم که مهتر شدم. **تصفیه: ۸۵**٭

۵۷. **بِمَ وَجَدْتَ ما وَجَدْتَ؟ قالَ: بِحُسْنِ الصُّحبَةِ مَعَ اللّٰهِ عَزَّوجَلَّ.** (بایزید بسطامی) گفتندش به چه یافتی آنچه یافتی؟ گفت: بدان که با **حق تَعالیٰ** صحبت نیکو کردم و با ادب بودم.

کشف: ۴۳۴ ●

۵۸. **بُنِیَ الاِسلامُ عَلیٰ خَمْسٍ: شَهادَةُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ و اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ و اِقامُ الصَّلوٰةِ و اِیتاءُ الزَّکوٰةِ و صَومُ شَهْرِ رَمَضانَ و حِجُّ البَیتِ مَن استَطاعَ اِلَیهِ سَبِیلاً.** (محمّد ص) اسلام بر پنج اصل بنیان نهاده شده است: شهادت بر یگانگی خدا و رسالت محمّد(ص) و برپای داشتن نماز و پرداخت زکات و روزهٔ ماه رمضان، و حجّ خانهٔ خدا بر آن کس که استطاعت آن را داشته باشد. **فریقین: ۲۷۵ ؛ تمهید: ۱۰، ۶۶ ؛ مفتاح: ۷۹ ؛ مرصاد: ۲۹، ۱۶۲.**

۵۹. **بُنِیَ الاِسلامُ عَلیٰ النَّظافَةِ.** (محمّد ص) بنای مسلمانی بر پاکی است. **کیمیا ج ۱: ۱۲۹، ۱۴۰ ● ؛ فریقین: ۱۷۲ ؛ صوفیه: ۴۸، ۱۱۳.**

۶۰. **بِوَجْهٍ طَلِقٍ و سِنٍّ ضِحْکٍ.** (مثل) با روی گشاده و دندانی به خنده نمایان. **روح: ۱۴۶.**

۶۱. **بُویَزید ذَهَبَ فِی الذّاهِبِینَ اِلیٰ اللّٰهِ.** (ذوالنون) بایزید با روندگان به سوی **حق تَعالیٰ** رفت. **کشف: ۳۲۲.**

۶۲. **بِهِم یُمْطَرُونَ و بِهِم یُرْزَقُونَ.** (محمّد ص) با برکت ایشان (صوفیه) باران از آسمان فرود آید و نبات از زمین برآید. **تصفیه: ۳۰ ● ؛ اسرار: ۴۰.**

۶۳. **بَینا اَهلَ الجَنَّةِ فِی الجَنَّةِ اِذْ سَطَحَ عَلَیهِم نُورٌ فَاِذاً الرَّبُّ تَبارَکَ و تَعالیٰ قَدْ اَشْرَفَ عَلَیهِم فَلایُعْطُونَ فِی الجَنَّةِ شَیئاً اَقَرُّ لِعُیُونِهِم و لااَسَرُّ لِقُلُوبِهِم مِن النَّظَرِ اِلیٰ الرَّبِّ.** (محمّد ص) در آن میان که اهل بهشت در بهشتند، ناگاه نوری بر ایشان بتابد، آنگاه خدای **تَبارَکَ و تَعالیٰ** بر آنان اشراف دارد و در بهشت چیزی جز نگاه کردن به پروردگارشان بدانان داده نمی‌شود که پر نور کنندهٔ دیدگان و شادی‌بخش دل‌ها باشد. **تعرّف: ۳۷۷.**

۶۴. **بَینا اَهلَ الجَنَّةِ فِی الجَنَّةِ اِذاً طَلَعَ عَلَیهِم الرَّبُّ جَلَّ جَلالُهُ، فَیَتِیهُونَ عَن نَعِیمِ الجَنَّةِ و حُورِها و قُصُورِها ثَمانَ مِائَةِ اَلْفِ عامٍ.** (محمّد ص) در آن میان که بهشتیان در بهشتند، ناگاه خدا بر ایشان درآید، ایشان سرگشته شوند و هشتصد هزار سال از نعمت بهشت و حور و قصور آن بازمانند. **تعرّف: ۱۳۴۵ ●**

۶۵. **بَینَ العَبْدِ و بَینَ الکُفْرِ تَرْکُ الصَّلوٰةِ.** (محمّد ص) فاصلهٔ میان بنده و کفر ترک نماز است.

تمهید: ۸۴

۶۶. **بَيني و بَينَ اللّهِ سَبْعُونَ حِجاباً مِن نُورٍ لَو دَنَوتُ واحِداً لَاحتَرَقْتُ.** (جبرئیل) میان من که جبرئیل‌ام و میان **لِقاءُ اللّه** هفتاد حجاب باشد از نور، اگر یکی از این حجاب‌های نور مرا نُماید، سوخته شوم. **تمهید: ۱۰۳***

۶۷. **بَيني و بَينَ اللّهِ عَهدٌ لا اَمُدُّ يَدي إلىٰ حَرامٍ إلّا قَصَرَتْ يَدي عَنهُ.** (ابوتراب نخشبی) میان من و خدا پیمانی است که دستم را به حرامی نَیازَم جز آن که دستم از آن کوتاه شود. **طبقات: ۷۷ ؛ نفحات: ۵۱.**

۶۸. **فَبي يَعْقِلُ و بي يَنْطِقُ و بي يَسْمَعُ و بي يُبْصِرُ.** (حدیث قدسی) **روح: ۲۸ ؛ تذکره: ۲۰۷ ؛ مرصاد: ۲۹ ؛ سلطان ولد: ۴۴ ؛ مشارق: ۱۷۴، ۴۸۱، ۵۷۵، ۶۱۴ ; ← ل ۱۹۶.**

ت

۱. اَلتّائِبُ حَبِيبُ اللّٰهِ. (محمّد ص) توبه کننده، دوست خداست. **اوراد: ۷۹.**

۲. اَلتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَن لا ذَنْبَ لَهُ. (محمّد ص) تائب از گناه، همچنان بود که گناه نکرده است. **کشف: ۳۷۹؛ کیمیا ج ۱: ۱۶۸؛ مفتاح: ۱۱۶؛ روضة: ۱۵۷ *؛ تصفیه: ۵۲؛ مرصاد: ۳۵۵، ۶۴۴؛ سلطان ولد: ۱۳۱؛ مصباح: ۳۶۹.**

۳. تَأْتِي البَقَرَةُ و آلُعِمْرانَ يَومَ القِيامَةِ كَأَنَّهُما غَمامَتانِ اَو غَبايَتانِ لَجاجانِ عَن صاحِبِها. (محمّد ص) دو سورهٔ بقره و آل‌عمران روز رستاخیز می‌آید به سان دوپارهٔ ابر که خواننده‌اش را سایه می‌افکند. **تعرّف: ۵۲۹ •**

۴. اَلتّاجِرُ بِرَأْسِ مالِ غَيْرِهِ، مُفْلِسٌ. (خوّاص) آن که با سرمایهٔ دیگری تجارت کند، مفلس است. **طبقات: ۳۴۹.**

۵. اَلتّاجِرُ الصَّدُوقُ الاَمِينُ مَعَ الصِّدِّيقِينَ و الشُّهَداءِ يَومَ القِيامَةِ. (محمّد ص) بازرگان راستگوی امین در روز رستاخیز با صدّیقان و شهیدان است. **مفتاح: ۱۴۸.**

۶. اَلتّاجِرُ الصَّدُوقُ الاَمِينُ يُحْشَرُ مَعَ الاَنبِياءِ و المُرْسَلِينَ يَومَ القِيامَةِ. (محمّد ص) بازرگان راستگوی امین در روز قیامت با پیامبران و مرسلین محشور شود. **مرصاد: ۵۲۲، ۵۲۴، ۵۳۰.**

۷. تَأْخِيرُ التَّوبَةِ مِن اَعْظَمِ المَعاصِي لِاَنَّهُ اِذا قالَ المُذْنِبُ اَتُوبُ اِلىٰ سَنَةٍ، مَعْناهُ اِنِّي اَعْصِي اللّٰهَ

اِلیٰ سَنَةٍ. (شبلی) به تأخیر انداختن توبه از بزرگ‌ترین گناهان است چرا که وقتی گـناهکار گوید: تا سال دیگر توبه می‌کنم، معنایش آن است که من یک سال بر خدا گناه خواهم کرد. **مصباح: ۳۷۰.**

۸. **اَلتّارِکُ لِاَوَّلِ الوَقْتِ کَاَنَّهُ یَعْمَلُ عَلیٰ ضَرورَةٍ مُکرِهاً**. (محمّد بن علی ترمذی) آن‌که نماز اوّلِ وقت را ترک گوید، چنان است که گویی از روی اکراه به ضرورت عمل می‌کند. **فریقین: ۱۲۵.**

۹. **تَأَنَّ تَنَلْ فَاِنَّ هٰذا رَبٌّ لَیسَ العَجَلَةُ مِن شَأْنِهِ**. (ابوسعید) کار آهسته کن تا نایل شوی، که این پروردگاری است که شتابکاری از شأن او نیست. **اسرار: ۳۰۸ ●**

۱۰. **تَبَسَّمَ الصُّبْحُ فِی وَجْهِ الظَّلامِ العابِسِ و تَجَلّیٰ کَما انْجَرَدَ السَّیفُ الصَّقِیلُ مِن الغِمْدِ**. (   ) در چهرهٔ عبوس تاریکی، صبح خنده زد و طلوع کرد بدان سان که شمشیر از غلاف برهنه شود. **روح: ۲۴۵.**

۱۱. **اَلتُّجّارُ یُحشَرُونَ یَومَ القِیامَةِ فُجّاراً اِلّا مَن اتَّقیٰ و بَرَّ و صَدَقَ**. (محمّد ص) بازرگانان در روز رستاخیز در زمرهٔ گنهکاران محشور شوند مگر آن که تقوا پیشه کند و نـیکی ورزد و راستگو باشد. **مرصاد: ۵۲۳.**

۱۲. **اَلتَّجافِی عَن دارِ الغُرُورِ و الاِنابَةُ اِلیٰ دارِ الخُلُودِ**. <پرسیدند: علامت ایمان تو چیست؟ گفت:> گذر از خانهٔ فریب و پشیمانی به خانهٔ جاودانگی. **معارف ج ۱: ۱۶ ؛ سلطان ولد: ۱۴۶.**

۱۳. **اَلتَّجاوُزُ عَن جَفاءِ المُسِیءِ عَلیٰ قَدْرِ عِظَمِ جاهِ الشَّفِیعِ**. (محمّد ص) گذشت از ستم و گناه بدکار به اندازهٔ مقام شفاعت کننده است. **روح: ۳۲۱.**

۱۴. **اَلتَّجاوُزُ عَنِ الجَفاءِ عَلیٰ قَدْرِ المَحَبَّةِ و عِظَمِ قَدْرِ جاهِ الشَّفِیعِ**. (محمّد ص) گذشت از جفا به اندازهٔ محبّت و بزرگی جاه شفیع است. **تعرّف: ۶۱۰.**

۱۵. **تَجِدُونَ النّاسَ کَالاِبِلِ السّائِمَةِ لاتُوجَدُ فِیها راحِلَةٌ**. (محمّد ص) مردم چون شتران چرنده‌اند که در میان آنها یک شتر رهوار و نجیب یافت نشود. **رتبه: ۶۴.**

۱۶. **تَجِدُونَ النّاسَ مَعادِنَ، خِيارُهُم فِي الجاهِلِيَّةِ خِيارُهُم فِي الإِسْلامِ إِذا فَقِهُوا.** (محمّد ص) مردمان را چون معادنی می‌یابی که نیکوترین آنان در جاهلیت، نیکوترین آنان در عهد اسلام است، اگر دانش دین بیاموزند. **رتبه: ۶۳.**

۱۷. **تَجَرُّعُ المَراراتِ مِن غَيرِ تَعْبِيسٍ.** (مثل) [باید] تلخی‌ها و ناملایمات را بدون ترشرویی سرکشید. **روح: ۲۰۲.**

۱۸. **اَلتَّجْرِيدُ اَنْ تَتَجَرَّدَ بِظاهِرِکَ عَنِ الأَغراضِ و بِباطِنِکَ عَنِ الأَعواضِ.** ( ) تجرید آن است که ظاهر خود را از غرض‌ها و دل و درون خود را از تمنّای پاداش بپیرایی. **روح: ۶۰۶.**

۱۹. **تَجَلَّى الجَبّارُ لِلْخَلْقِ عامَّةً و لِأَبِي‌بَكرٍ خاصَّةً.** (محمّد ص) **حق تَعالیٰ** بر مردمان به طور عام و به ابی‌بکر به طور خاص تجلّی کرد. **عبهر: ۱۱۵.**

۲۰. **اَلتَّجَلِّي رَفْعُ حَجبَةِ البَشَرِيَّةِ لا اَنْ يَتَلَوَّنَ ذاتُ الحَقِّ عَزَّوجَلَّ و الاِسْتِتارُ اَنْ يَكُونَ البَشَرِيَّةُ حائِلَةً بَينَكَ و بَينَ شُهُودِ الغَيبِ.** (یکی از مشایخ) تجلّی به یکسو شدن پرده‌های بشریت است، نه به معنای تلوّن و تنوّع ذات **حق تَعالیٰ.** و استتار آن است که صفات بشری میان تو و مشاهدهٔ غیب حایل شود. **مصباح: ۱۲۹، ۱۳۰.**

۲۱. **تَجَوَّعْ تَرانِي، تَجَرَّدْ تَصِلْ اِلَيَّ** <**اَوحَى اللّٰهُ اِلیٰ عِيسیٰ**>. (محمّد ص) خدا به عیسی وحی کرد: گرسنه شو تا مرا ببینی، مجرّد شو تا به وصال من رسی. **مناهج: ۲۶۳؛ کاشف: ۷۷، ۱۲۳.**

۲۲. **تَحْرِقُ بِالنّارِ مَن يَحِسُّ بِها، فَمَن هُوَ النّارُ كَيفَ يَحْتَرِقُ.** ( ) آن کس با آتش بسوزد که آن را حس کند، امّا آن که خود آتش است چگونه بسوزد؟ **تعرّف: ۷۷۹.**

۲۳. **تُحْفَةُ المُؤمِنِ المَوتُ.** (محمّد ص) تحفه مؤمن مرگ است. **فریقین: ۲۴۱.**

۲۴. **تُحْفَةُ المُؤمِنِ فِي الدُّنيا الفَقْرُ.** (محمّد ص) تحفهٔ مؤمن در دنیا فقر است. **اوراد: ۱۳.**

۲۵. **تَحَيَّرَ حَقُّ الحَقِّ و الحَقُّ ناطِقٌ.** (حلاج) حقیقت حق وصف کنندگان را متحیّر ساخت درحالی‌که حق به اوصاف خود ناطق است. **شطح: ۳۸۹.**

۲۶. **تَختارُ اَنْ تَکُونَ عَبداً نَبِیّاً اَو مَلِکاً نَبِیّاً؟ قالَ بَلْ عَبداً نَبِیّاً؛ اَشْبَعُ یَوماً و اَجُوعُ یَوماً اِذا شَبِعْتُ، شَکَرْتُ و اِذا جِعْتُ، صَبَرْتُ.** <جبرئیل از مصطفی[ص] پرسید:> آیا می‌خواهی بنده‌ای پیامبر باشی یا شاهی پیامبر؟ گفت: می‌خواهم که بنده‌ای پیامبر باشم، یک روز سیر و سپاسگزار و یک روز گرسنه و شکیبا. **تعرّف: ۱۲۲۱ ●**

۲۷. **تَخَلَّقْ بِاَخلاقی و اِنَّ مِن اَخْلاقِیَ الصَّبُورُ.** <به داود[ع] وحی آمد:> با اخلاق من خود را بیارای، همانا از اخلاق من بردباری است. **تمهید: ۲۴۵.**

۲۸. **تَخَلَّقُوا بِاَخلاقِ الشَّیخِ.** (   ) به اخلاق شیخ خود را بیارایید. **تمهید: ۳۳.**

۲۹. **تَخَلَّقُوا بِاَخلاقِ اللّٰهِ.** (محمّد ص) خُلق و خوی خدا پیشه کنید. **رسائل: ۵۵ ؛ تمهید: ۲۳، ۳۳، ۶۵، ۶۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۲۷۱، ۳۰۰ ؛ حالات: ۸۳ ؛ اسرار: ۳۳۹ ● ؛ شطح: ۳۱۶، ۴۳۷ ؛ عبهر: ۱۱۶ ؛ مرموزات: ۵۰ ؛ فیه: ۱۲۳ ؛ سلطان ولد: ۳۵، ۲۵۱ ؛ مناهج: ۳۳۶ ؛ مصباح: ۳۴۱، ۴۰۶ ؛ نفحات: ۴۸۳.**

۳۰. **تَخَلَّقُوا بِاَخلاقِ القُرآنِ.** (محمّد ص) به اخلاق قرآن آراسته شوید. **تصفیه: ۲۳۶.**

۳۱. **تَخَیَّرُوا لِنُطَفِکُم الاَکْفاءَ و اِیّاکُم و خَضْراءَ الدِّمَنِ.** (محمّد ص) تخم جای شایسته نهید و از سبزه‌ای که بر سر مزبله بود، از آن حذر کنید. **کیمیا ج ۲: ۳۷۶.**

۳۲. **تَدارُسُ فِی الفِقهِ ساعَةً خَیرٌ مِن عِبادَةِ سَنَةٍ.** (محمّد ص) اندکی گفتگوی علمی بهتر از یک سال عبادت است. **تعرّف: ۱۱۲۱.**

۳۳. **تَداوُوا فَاِنَّ الَّذی اَنْزَلَ الدّاءَ اَنْزَلَ الدَّواءَ.** (محمّد ص) به مداوا بپردازید، همانا آن که درد فرستد، درمان نیز فرستد. **مرصاد: ۲۵۴، ۶۲۳.**

۳۴. **اَلتَّدْبِیرُ تَدْمِیرٌ.** (ابوسعید) **اسرار: ۳۱۱** ; ⟵ **ت ۳۵.**

۳۵. **اَلتَّدْبِیرُ تَدْمِیرٌ و التَّدْبِیرُ فِی العِشْقِ تَزْوِیرٌ.** (ابوسعید) تدبیر ویران کردن است و تدبیر در عشق تزویر است. **اسرار: ۳۰۱ ●**

۳۶. **اَلتُّرابُ کافِیکَ ولَو لَمْ تَجِدِ الماءَ عَشْرَ حِجَجٍ.** (محمّد ص) خاک تو را بسنده است اگرچه ده سال آب نیابی. **فریقین: ۱۰۰، ۹۹.**

۳۷. **تَراصُّوا بَینَکُم فِی الصَّلوٰةِ لایَتَخَلَّلُکُم الشَّیطانُ کَاَنَّها بَناتُ حَذَفٍ.** (محمّد ص) صف‌ها

راست دارید چنانک ارزیز به میان شما فرو گدازند. تا شیطان خود را در میان شما نیفکند که شیطان بیاید و فرجه جوید تا سر در میان صف نمازکنندگان درسپوزد، چنانک برّهٔ خُرد سر در میان پای مادر درسپوزد تا از مادر شیر ستاند. **فریقین: ۱۵۵** ❁

۳۸. **تَربیَةُ الاِحسانِ خَیرٌ مِن الاِحسانِ.** (ابوعمرو نجید) پروردن نیکوکاری، از نیکوکاری بهتر است. **نفحات: ۲۲۷.**

۳۹. **تَربیَةُ جَروٍ فِی ذٰلِکَ الزَّمانِ خَیرٌ مِن تَربیَةِ وَلَدٍ و اِنْ تَلِدَ المَرأَةُ حَیَّةً خَیرٌ مِن اَنْ تَلِدَ وَلَداً.** (محمّد ص) در آن هنگام [آخرالزمان] پروردن بچهٔ گرگ از تربیت فرزند نیکوتر است. و اگر زن مار زاید بهتر از آن است که فرزندی زاید. **تعرّف: ۱۰۲.**

۴۰. **اَلتَّرَدُّدُ تَوَدُّدٌ.** (مثل) رفت و آمد مایهٔ دوستی است. **شمس: ۸۴**

۴۱. **تَرَقِّیُ الاَسرارِ عَن مُساکَنَةِ الاَغیارِ.** (   ) <فقر چیست؟> فقر ارتقای دل و درون از آرام گرفتن با اغیار است. **روح: ۳۵۷.**

۴۲. **تَرکُ الاِحتِیاطِ و الحَزمِ سُوءُ الظَّنِّ.** (   ) ترک احتیاط و دوراندیشی، بدگمانی است. **انسان: ۴۵۶.**

۴۳. **تَرکُ الاَدَبِ بَینَ یَدَی اَهلِ الاَدَبِ، اَدَبٌ.** (ابوالعباس بن عطا) ترک ادب میان اهل ادب، ادب است. **اوراد: ۱۱۰.**

۴۴. **تَرکُ الاَدَبِ عِندَ اُولِی الاَدَبِ، اَدَبٌ.** **مناقب: ۵** ; ⟵ **ت ۴۳.**

۴۵. **تَرکُ التَّدبِیرِ و مَن کانَ فِی هٰذا المَقامِ فَهُوَ مِن اَوتادِ الاَرضِ.** <از سهل عبدالله پرسیدند: علم حال چیست؟ گفت:> ترک تدبیر است و هر کس در این مقام باشد، او از جمله اوتاد روی زمین است. **مصباح: ۷۰.**

۴۶. **تَرکُ الجَوابِ، جَوابٌ.** (   ) **فیه: ۳۲۳،۱۵۱** ; ⟵ **الف ۷۴۳.**

۴۷. **تَرکُ الدُّنیا لِلدُّنیا مِن جَمْعِ الدُّنیا.** (ابوعبدالله تروغبدی) ترک دنیا برای دنیا، نشانهٔ جمع کردن دنیاست. **نفحات: ۲۶۵** ; ⟵**: نفحات**، تصحیح دکتر عابدی: **۲۷۱.**

۴۸. **تَرکُ الطَّمَعِ و المَنعِ و الجَمْعِ.** (ابوبکر همدانی) <درویشی سه چیز است:> طمع به چیز

کسی نکنی و اگر چیزی به سر تو آید، منع نکنی و چون بِستانی جمع نکنی. **نفحات: ۱۹۹** ❋

۴۹. **تَرَکْتُ العَمَلَ ثُمَّ رَجَعْتُ اِلَیهِ ثُمَّ تَرَکَنِی العَمَلُ فَلَم‌اَرْجَعْ اِلَیهِ.** (ابوحفص حدّاد) از عمل دست بداشتم، آنگاه بدان بازگشتم، پس عمل از من دست بداشت، نیز بدان بازنگشتم. **کشف: ۱۵۵، ۱۵۶** ❋

۵۰. **تَرْکُ الکَونَین <ما حَقِیقَةُ الصَّومِ>.** (رؤیم) **فریقین: ۲۵۹** ; ⟵ **م ۵۷.**

۵۱. **تَرَکْتُ فِیکُم واعِظَین صامِتاً و ناطِقاً، اَلصّامِتُ المَوتُ و النّاطِقُ القُرآنُ.** (محمّد ص) در میان شما دو اندرزگوی صامت و ناطق نهادم، صامت مرگ است و ناطق قرآن. **مکاتیب: ۷.**

۵۲. **تَرْکُ دانِقٍ مِن الحَرامِ خَیرٌ مِن عِبادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ.** (محمّد ص) ترک دانگی از حرام، بهتر از صد سال عبادت است. **عینیه: ۱۸.**

۵۳. **تَرْکُ ذَرَّةٍ مِمّا نَهَی اللّهُ خَیرٌ مِن عِبادَةِ الثَّقَلَینِ.** (محمّد ص) ترک ذرّه‌ای از آنچه خدا نهی کرده است، از عبادت آدمی و پری بهتر است. **معارف ج ۱: ۹۲.**

۵۴. **تَرَکْنا الدُّنیا لِسُرعَةِ فَنائِها و کَثْرَةِ عَنائِها و خِسَّةِ شُرَکائِها.** (جمعی از معرِضان دنیا) دنیا را به سبب فنای شتابناک و رنج بسیار و خسّتِ شرکای آن ترک گفتیم. **مکاتیب: ۵۱.**

۵۵. **تُرِیدُ اَنْ تَعْرِفَ الحَقَّ مَعَ بَقاءِ نَفْسِکَ فِیکَ و نَفْسُکَ لاتَعْرِفُ نَفْسَها فَکَیفَ تَعْرِفُ غَیرَها.** (محمّد بن علی ترمذی) خواهی تا حق را بشناسی، با بقای نفْس تو اندر تو؟ و نفْس تو خود را با بقای خود، مر خود را نمی‌شناسد، چگونه غیر را بشناسد؟ **کشف: ۲۵۱** ❋

۵۶. **تَزَوَّجُوا الوَدُودَ الوَلُودَ.** (محمّد ص) مهربانان زایا را به زنی گیرید. **معارف ج ۲: ۱۱۷.**

۵۷. **اَلتَّسبِیحُ لِلرِّجالِ و التَّصفِیقُ لِلنِّساءِ.** (محمّد ص) تسبیح مردان راست و دست زدن زنان را. **فریقین: ۱۶۷.**

۵۸. **تَسْتَفِیدُ الشَّمْسُ مِن ضِیائِهِ و البَدْرُ مِن بَهائِهِ.** ( ) خورشید از نور او ـ پیامبر(ص) ـ و

بدر از روشنایی او بهره گیرد. **روح: ۲۴۵.**

۵۹. **تَسَحَّرُوا فَاِنَّ فِی السُّحُورِ بَرَکَةً.** (محمّد ص) سحور به کار دارید که در آن برکت است. **مصباح: ۳۳۸.**

۶۰. **[اَلتَّصَوُّفُ] اِثباتُ القِدَمِ و اِسقاطُ الحَدَثِ و مُهاجَرَةُ الاَوطانِ و مُفارَقَةُ الاِخوانِ و تَرْکُ الاِعتِراضِ و تَرْکُ جَمِیعِ ما عُلِمَ و جُهِلَ.** (جنید) تصوّف اثبات قِدم و نفی حادث است و هجرت از وطن‌ها و دوری از یاران و فروگذاشتن اعتراض و ترک هر آنچه معلوم و مجهول است. **طبقات: ۲۰۷.**

۶۱. **اَلتَّصَوُّفُ اِرادَةُ الحَقِّ فِی الخَلْقِ بِلا خَلْقٍ.** (حبشی بن داود، ابوسعید ابی‌الخیر) تصوّف ارادهٔ حق است در خلق بی خلق. **اسرار: ۲۹۴ ●**

۶۲. **اَلتَّصَوُّفُ اِسْتِرسالُ النَّفْسِ مَعَ الحَقِّ [مَعَ اللّٰهِ تَعالیٰ] عَلیٰ ما یُرِیدُ.** (رُوَیم) تصوّف فروهشتن نفْس است با حق بر آنچه حق می‌خواهد. **مصباح: ۴ ● ؛ اوراد: ۱۶.**

۶۳. **اَلتَّصَوُّفُ اِسْتِقامَةُ الاَحوالِ مَعَ الحَقِّ.** (ابوالقاسم مُقری) تصوّف استقامت احوال است با حق. **کشف: ۴۶ ● ؛ طبقات: ۵۶۱.**

۶۴. **اَلتَّصَوُّفُ اِسْقاطُ الرُّؤیَةِ لِلحَقِّ ظاهِراً و باطِناً.** (علی بن بندار صیرفی) تصوّف آن بود که صاحب آن ظاهراً و باطناً خود را نبیند و جمله حق را ببیند. **کشف: ۴۶ ●**

۶۵. **اَلتَّصَوُّفُ اِسمٌ واقِعٌ فَاِذا تَمَّ فَهُوَ اللّٰهُ.** (ابوعبداللّٰه دونی، ابوسعید) درویشی نامی ست واقع، چون تمام شد و به غایت رسید، آنجا، خود، جز از خدای چیزی نماند. **اسرار: ۲۸۶ ●**

۶۶. **[اَلتَّصَوُّفُ] اِسمٌ و لا حَقِیقَةٌ و قد کانَ قَبلُ حَقِیقَةً و لا اِسمٌ.** (ابوالحسن فوشنجی) **طبقات: ۴۹۸ ؛ نفحات: ۲۲۵ ؛ ← ت ۷۴.**

۶۷. **اَلتَّصَوُّفُ اِضْطِرابٌ لَیسَ فِیهِ سُکُونٌ.** (مشایخ) تصوّف جنبشی است که در وی قرار نیست. **روح: ۱۰۶ ●**

۶۸. **اَلتَّصَوُّفُ الاَخذُ بِالحَقائِقِ و الیَأسُ [عَمّا] فِی اَیدِی الخَلایِقِ.** (معروف کرخی) تصوّف، فراگرفتن چیزها است به حقّ آن و نومید شدن است از آنچه در دست آفریدگان است.

عوارف: ۲۳ ❁

۶۹. **اَلتَّصَوُّفُ الاَخلاقُ الرَّضِيَّةِ.** (مظفّر کرمانشاهی) تصوّف اخلاق رضیه است. **کشف: ۴۸** ❁ ؛ **طبقات: ۴۸۵.**

۷۰. **[اَلتَّصَوُّفُ] الاِفرادُ و الاِنفِرادُ.** (ابوالحسین سیروانی) [تصوّف] یگانه داشتن همّت [است] و یگانه زیستن از خلق. **نفحات: ۲۷۱** ❁

۷۱. **اَلتَّصَوُّفُ اَلتَّبَرّی عَمَّن دُونَهُ و التَّخَلّی عَمَّن سِواهُ.** (علی بن سهل اصفهانی) تصوّف دوری از غیر اوست و تهی شدن از هر چیزی، جز او. **طبقات: ۲۸۳ ؛ نفحات: ۱۰۴.**

۷۲. **اَلتَّصَوُّفُ اَلصَّبرُ تَحْتَ الاَمرِ و النَّهْیِ و الرِّضا و التَّسلیمُ فِی مَجارِی الاَقـدارِ.** (ابـوسعید) تصوّف شکیبایی است در زیر امر و نهی و خرسندی است در گذرگاه سرنوشت. **اسرار: ۲۹۲** ●

۷۳. **[اَلتَّصَوُّفُ] اَلوُقُوفُ عَلیٰ البِساطِ و تَرْکُ الاِنبِساطِ و الصَّبرُ عَلیٰ ضَرْبِ السِّیاطِ حَتّیٰ تَجُوزَ عَلیٰ الصِّراطِ.** (روَیم) تصوّف وقوف بر بساط حق است و فروگذاشتن انبساط خاطر و شکیبایی بر ضربهٔ تازیانه‌ها تا این که از صراط بگذری. **طبقات: ۲۶۴، ۶۲۳.**

۷۴. **اَلتَّصَوُّفُ، الیَومَ اِسمٌ بِلا حَقِیقَةٍ و قَدْ کانَ مِن قَبلُ، حَقِیقَةٌ بِلا اِسمٍ.** (ابوالحسن فوشنجی) تصوّف امروز نامی است بی حقیقت و پیش از این حقیقتی بود بی نام. **کشف: ۴۹** ❁

۷۵. **اَلتَّصَوُّفُ اَنْ یُمِیتَکَ الحَقُّ عَنکَ و یُحْیِیکَ.** (جنید) تصوّف آن است کـه حـق تـو را از تـو بمیراند و به خویش زنده سازد. **مصباح: ۶** ●

۷۶. **اَلتَّصَوُّفُ اَن تکُونَ مَعَ اللّهِ بِلا عَلاقَةٍ.** (جنید) تصوّف آن است که با خدا باشی بدون هیچ علاقه و پیوندی. **مصباح: ۴** ●

۷۷. **اَلتَّصَوُّفُ بِالتَّلقِینِ کَالْبِناءِ عَلیٰ السِّرجِینِ [السِرقِینِ].** (محمّد بن الزبرقان) تصوّف از سر تلقین همچون بنایی است بر سرگین. **اسرار: ۲۹۷** ●

۷۸. **اَلتَّصَوُّفُ تَرْکُ التَّفاضُلِ بَینَ الشَّیئَین.** (روَیم) تصوّف فروگذاشتن تفاضل میان دو چیز است. **طبقات: ۲۶۳، ۶۲۴؛ نفحات: ۹۵.**

۷۹. **اَلتَّصَوُّفُ تَرْکُ التَّکَلُّفِ.** (ابوعبدالله رودباری) **عوارف: ۱۱۶؛ اسرار: ۲۹۶؛ مصباح: ۳۴۶.**

۸۰. **اَلتَّصَوُّفُ تَرْکُ التَّکَلُّفِ و اسْتِعمالُ التَّظَرُّفِ و حَذْفُ التَّشَرُّفِ.** (ابوعبدالله رودباری) تصوّف ترک تکلّف است و به کار داشتن تظرّف [پاکیزگی و نزاهت] و نفی نسبت شرف از خویش. **طبقات: ۵۵۳؛ نفحات: ۲۶۶.**

۸۱. **اَلتَّصَوُّفُ تَرْکُ الدَّعاوِي و کِتمانُ المَعانِي** <**یا رَسولَ اللّهِ ما التَّصَوُّفُ؟**>. (محمّد ص) <ای پیامبر خدا! تصوّف چیست؟ گفت:> تصوّف ترکِ دعوی‌ها و کتمان معنی‌ها است. **نفحات: ۲۵۵.**

۸۲. **اَلتَّصَوُّفُ تَرْکُ کُلِّ حَظِّ النَّفْسِ.** (ابوالحسن نوری) تصوّف دست بداشتن جملهٔ حظوظ نفسانی است. **کشف: ۴۲***

۸۳. **اَلتَّصَوُّفُ تَصْفِیَةُ القُلُوبِ عَن مُوافَقَةِ البَرِیَّةِ و مُفارَقَةِ الاَخلاقِ الطَّبیعِیَّةِ و اِخمادُ صِفاتِ البَشَرِیَّةِ و مُجانَبَةُ دَواعِي النَّفسانِیَّةِ و مُناوَلَةُ صِفاتِ الروحانِیَّةِ و النُّطقُ بِالعُلُومِ الحَقِیقِیَّةِ و استِعمالُ ما هُوَ اَولیٰ عَلیٰ السَّرمَدِیَّةِ و النُّصحُ لِجَمیعِ الاُمَّةِ و الوَفاءُ لِلّهِ عَلیٰ الحَقِیقَةِ و الرَّسُولِ الشَّرِیعَةِ (و اتِّباعُ الرَّسُولِ**(ص)** و جَمِیعُ الشَّرِیعَةِ).** (ابوعبدالله خفیف) تصوّف تزکیهٔ دل‌هاست از موافقت آفریدگان و دوری از اخلاق طبیعی و فرونشاندن صفات بشری و کناره‌جویی از دعوی‌های نفسانی و تسلیم شدن بر صفات روحانی و نطق به علوم حقیقی و به کاربستن آنچه سزاوار درگاه سرمدی حق است، و نصیحت به همهٔ امّت و وفاداری حقیقی نسبت به خدای تعالیٰ و پیروی از پیامبر شریعت (پیروی از پیامبر و همه احکام شریعت.) **طبقات: ۵۳۸؛ سیرت: ۲۷۰، ۲۸۰.**

۸۴. **[اَلتَّصَوُّفُ] حالٌ یَضْمَحِلُّ فِیها مَعالِمُ الاِنسانِیَّةِ.** (یعقوب مزابل) تصوّف حالی است که نشانه‌های بشریت در آن زوال می‌پذیرد. **طبقات: ۳۳۷.**

۸۵. **اَلتَّصَوُّفُ حُسْنُ الخُلْقِ.** (مرتعش) تصوّف خُلقِ نیکوست. **کشف: ۴۷.**

۸۶. **اَلتَّصَوُّفُ حِفْظُ الاَوقاتِ و هُوَ اَنْ لایُطالِعَ العَبْدُ غَیرَ حَدِّهِ و لایُواقِفَ غَیرَ رَبِّهِ و لایُقارِنَ غَیرَ وَقْتِهِ.** (جنید) تصوّف وقت نگاه داشتن است؛ آن که بنده جز به حدّ خویش ننگرد، و جز با خدای خویش نایستد و جز با وقت خویش قرین نباشد. **تعرّف: ۱۱۹۲.**

۸۷. **اَلتَّصَوُّفُ حَقِیقَتُهُ رَفْعُ الهِمَمِ عَمّا تَنافَسَتْ فِیهِ الاُمَمُ مَخافَةَ اَنْ یَزِلَّ القَدَمُ و الزُّهدُ فِیما اَحَلَّ اللّهُ لا فِیما حَرَّمَ.** (   ) حقیقت تصوّف، برگرفتن همّت است از آنچه امّت‌ها بدان رغبت کنند، از بیم لغزش و زهد ورزیدن است در آنچه خداوند حلال کرده، نه در آنچه حرام کرده است. **روح: ۳۲۹.**

۸۸. **اَلتَّصَوُّفُ حَقِیقَةٌ لا رَسْمَ لَهُ.** (ابن جلا) تصوّف حقیقتی است که ورا رسم نیست. **کشف: ۴۳**

۸۹. **[اَلتَّصَوُّفُ] خُلْقٌ کَرِیمٌ یُظْهِرُهُ الکَرِیمُ فِی زَمانٍ کَرِیمٍ مِن رَجُلٍ کَرِیمٍ بَینَ قَومٍ کِرامٍ.** (محمّد علی قصّاب) تصوّف اخلاق کریمی است که خدای کریم آن را به وسیلهٔ مرد کریم در میان قوم کریم آشکار سازد. **طبقات: ۲۱۶.**

۹۰. **اَلتَّصَوُّفُ خُلُقٌ مَن زادَ عَلَیکَ فِی الخُلُقِ زادَ عَلَیکَ فِی التَّصَوُّفِ.** (محمّد باقر ع) تصوّف نیکو خویی باشد، هر که نیکوخوتر، وی صوفی‌تر. **کشف: ۴۴**

۹۱. **اَلتَّصَوُّفُ خُلُقٌ و لَیسَ اِنابَةٌ و مارَأَیتُ مِن اَهْلِهِ اِلّا الجُنَیدَ و ابنَ العطاءِ.** (خرّاز) تصوّف خوی نیک است، نه انابت و من جز جنید و ابن عطا کسی را اهل آن ندیدم. **نفحات: ۱۴۱.**

۹۲. **[اَلتَّصَوُّفُ] خُلُوُّ الاَسرارِ مِمّا مِنهُ بُدٌّ و تَعَلُّقُها بِما لَیسَ مِنهُ بُدٌّ.** (ابوالعباس بن مسروق) **طبقات: ۲۴۵؛ نفحات: ۸۹ ; ← خ ۵۸.**

۹۳. **اَلتَّصَوُّفُ الدُّخولُ فِی کُلِّ خُلْقٍ سَنِیٍّ و الخُرُوجُ مِن کُلِّ خُلْقٍ دَنِیٍّ.** (ابومحمّد جریری) تصوّف اندرشدن در هر خوی بلند و عالی و بیرون شدن از هر خوی پست است. **مصباح: ۵**

۹۴. **اَلتَّصَوُّفُ رُؤیَةُ الکَونِ بِعَینِ النَّقْصِ بَلْ غَضُّ الطَّرْفِ عَنِ الکَونِ.** (   ) **کشف: ۴۳ ; ← ت ۹۵.**

۹۵. **اَلتَّصَوُّفُ رُؤيَةُ الكَونِ بِعَينِ النَّقصِ بَلْ غَضُّ الطَّرْفِ عَن کُلِّ ناقِصٍ لِمُشاهَدَةِ مَن هُوَ مُنَزَّهٌ عَن کُلِّ نَقصٍ.** (ابوعمرو دمشقی) تصوّف آن است که در هستی جز به چشم نقص ننگری بلکه از هر ناقصی دیده فروپوشی و به مشاهدهٔ آن که از هر نقصی منزّه است، بپردازی.
طبقات: ۳۹۳؛ نفحات: ۱۵۶.

۹۶. **اَلتَّصَوُّفُ شِرْکٌ لِاَنَّهُ صِیانَةُ القَلْبِ عَن رُؤیَةِ الغَیرِ و لا غَیرَ.** (شبلی) تصوّف شرک است از آنچه آن صیانت دل بود از رؤیت غیر و خود غیر نیست. **کشف: ۴۳ ❁**

۹۷. **اَلتَّصَوُّفُ صَفاءُ السِّرِّ مِن کُدُورَةِ المُخالَفَةِ.** (حصری) تصوّف صفای سرّ بود از کدورات مخالفت. **کشف: ۴۳ ❁**

۹۸. **اَلتَّصَوُّفُ طَهارَةُ الضَّمائِرِ و الحَیاءُ خَفْوُ السَّرائِرِ.** (ابوعلی رودباری) تصوّف پاکی ضمیر است و حیا نهان داشتن آنچه در دل‌هاست. **طبقات: ۶۲۳.**

۹۹. **اَلتَّصَوُّفُ عَنْوَةٌ لا صُلْحٌ.** **طبقات: ۳۵۵؛ نفحات: ۱۴۰** ; ⟵ **ت ۱۰۰.**

۱۰۰. **اَلتَّصَوُّفُ عَنْوَةٌ لا صُلْحَ فِیهِ و قَهْرٌ لا رَحْمَ فِیهِ.** (ابومحمّد جریری) تصوّف جنگ است نه صلح، قهر است و در آن رحمی نیست. **روح: ۳۶۵.**

۱۰۱. **اَلتَّصَوُّفُ قِیامُ القَلْبِ مَعَ اللّهِ بِلا واسِطَةٍ.** (ابوسعید) تصوّف قیام دل بود با **حق تعالیٰ** بی‌واسطه. **کشف: ۲۰۷ ❁**

۱۰۲. **اَلتَّصَوُّفُ کُلُّهُ آدابٌ، لِکُلِّ وَقتٍ اَدَبٌ و لِکُلِّ مَقامٍ اَدَبٌ و لِکُلِّ حالٍ اَدَبٌ فَمَن لَزِمَ آدابَ الاَوقاتِ بَلَغَ مَبْلَغَ الرِّجالِ و مَن ضَیَّعَ الاَدَبَ فَهُوَ بَعِیدٌ مِن حَیثُ یَظُنُّ القُربَ و مَردُودٌ مِن حَیثُ یَظُنُّ القَبُولَ.** (ابوحفص حدّاد) تصوّف به جمله، آداب است که هر وقتی و مقامی و حالی را ادبی بود که هر که ملازمت آداب اوقات کند به درجت مردان رسد و هر که آداب ضایع کند، او دور باشد از پندار به نزدیکی و مردود باشد از گمان بردن به قبول حق. **کشف: ۴۷ ❁**

۱۰۳. **اَلتَّصَوُّفُ کُلُّهُ تَرْکُ العُقُولِ و المَعْرِفَةُ کُلُّها الاِعتِرافُ بِالجَهلِ و لایَکُونُ الشَّوقُ اِلّا اِلیٰ الغائِبِ.** (ابوسعید اعرابی) تصوّف جمله ترک عقول است و معرفت جمله اعتراف به

نادانی است و اشتیاق جز آن راکه غائب است نباشد. **طبقات: ۴۹۲؛ نفحات: ۲۲۲.**

۱۰۴. **اَلتَّصَوُّفُ کُلُّهُ خُلْقٌ.** **مناهج: ۱۱۴** ; ← **ت ۸۹.**

۱۰۵. **[اَلتَّصَوُّفُ] مَحْوُ البَشَرِیَّةِ و تَعظِیمُ الرَّبّانِیَّةِ.** (شبلی) تصوّف محو صفات بشری و بزرگداشت حق است. **طبقات: ۲۰۷.**

۱۰۶. **اَلتَّصَوُّفُ نَعتٌ أُقِیمَ العَبدُ فِیهِ، قِیلَ: نَعتٌ لِلْعَبدِ اَمْ نَعتٌ لِلْحَقِّ؟ فَقالَ: نَعتُ الحَقِّ حَقِیقَةً و نَعتُ العَبْدِ رَسْماً.** (جنید) تصوّف نعتی است که اقامت بنده در آن است. گفتند: نعت حق است یا نعت خلق؟ گفت: حقیقتش نعت حق است و رسمش نعت خلق. **کشف: ۴۱ ❋**

۱۰۷. **اَلتَّصَوُّفُ و التَّصَرُّفُ لایَکُونُ مَعاً.** (خواجه عبدالله انصاری) تصوّف و تصرّف به هم نبود. **نفحات: ۷۰ ❋**

۱۰۸. **اَلتَّصوُّفُ وُجُودُ اللّهِ فِی حِینِ الغَفْلَةِ.** (ابوعبدالله خفیف) تصوّف یافت حق در وقت غفلت است. **طبقات: ۵۳۷؛ سیرت: ۲۷۱ ❋**

۱۰۹. **اَلتَّصَوُّفُ وَفاءٌ بِلا عَهْدٍ و وَجْدٌ بِلا تَکَلُّفٍ و اَسْرارٌ بِلا عِبارَةٍ.** (بایزید بسطامی) تصوّف وفایی است بی پیمان و وجدی است بی تکلّف، و رازهایی است بی عبارت و لفظ. **اوراد: ۱۷.**

۱۱۰. **[اَلتَّصَوُّفُ] هٰذا مَذْهَبٌ کُلُّهُ جِدٌّ فَلاتَخْلِطُوهُ بِشَیْءٍ مِن الهَزْلِ.** (مرتعش) این مذهب تصوّف همه جدّ است، مر آن را به هزل میامیزید. **کشف: ۴۸ ❋**

۱۱۱. **اَلتَّصَوُّفُ هُوَ الحُرِّیَةُ و الفُتُوَّةُ و تَرْکُ التَّکَلُّفِ و السَّخاءُ.** (ابوالحسن نوری) تصوّف آزادی بود و فتوت و ترک تکلّف، و سخا. **کشف: ۴۸ ❋**

۱۱۲. **اَلتَّصَوُّفُ هُوَ الخُلُقُ مَن زادَ عَلَیکَ بِالخُلُقِ عَلَیکَ بِالتَّصَوُّفِ.** (جنید، کتانی) **اسرار: ۲۵۷** ; ← **ت ۸۹.**

۱۱۳. **[اَلتَّصَوُّفُ] هُوَ بَذْلُ الرُّوحِ فَلاتَشتَغِلْ بِتُرَّهاتِ الصُّوفِیَّةِ.** (روَیم) **طبقات: ۲۶۳** ; ← **الف ۱۲۰۰.**

۱۱۴. **تُطْعِمُ الطَّعامَ و تَقْرَءُ السَّلامَ عَلیٰ مَن عَرَفْتَ و عَلیٰ مَن لَم تَعرِفْ.** < از پیامبر(ص) پرسیدند: اسلام کدام مسلمان بهتر است؟ گفت: > آن که طعام می‌دهد و بر او که شناسد و [نشناسد] سلام گوید. **رسائل: ۲۵۰** ◉

۱۱۵. **تُظْهِرُ الرُّجُولِیَّةَ مِن نَفْسِکَ عِندَ نُزُولِ بَلائِنا عَلَیکَ.** < **حق تَعالیٰ** خطاب به ایّوب(ع) > مردیت به هنگام نزول بلای ما آشکار شود. **روح: ۴۴۴** ◉

۱۱۶. **تَعالَوا [حَتّیٰ] نُؤمِنَ ساعَةً.** (معاذ بن جبل) بیایید تا یک ساعت ایمان بیاوریم. **نامه‌ها: ۲۱ ؛ تصفیه: ۱۸۲ ؛ روح: ۴۹۴ ؛ مصباح: ۳۸.**

۱۱۷. **تَعْبُدُ اللّٰهَ کَأَنَّکَ تَراهُ.** **شطح: ۵۸۹ ؛ ← الف ۴۸۶.**

۱۱۸. **تَعِبُوا قَلیلاً و اسْتَراحُوا کَثیراً.** < محمّد(ص) در حقّ زاهدان گفت: > رنج کمتر برید و استراحت بیشتر کنید. **تصفیه: ۶۱.**

۱۱۹. **تَعِسَ عَبْدُ الدِّرْهَمِ، تَعِسَ عَبْدُ الدِّینارِ، تَعِسَ عَبْدُ بَطْنِهِ، تَعِسَ عَبْدُ فَرْجِهِ، تَعِسَ عَبْدُ الخَمِیصَةِ و القَطِیفَةِ.** (محمّد ص) نگونسار است بندهٔ درهم و دینار و شکم و فرْج و گلیم و جامه. **تعرّف: ۱۰۷۱** ◉ **؛ کشف: ۶۸ ؛ قشیریه: ۳۰۵ ؛ تصفیه: ۲۱۵.**

۱۲۰. **تَعِسَ عَبْدُ الزَّوجَةِ.** (محمّد ص) نگونسار است کسی که بندهٔ زن باشد. **کیمیا ج ۱: ۳۱۶** ◉

۱۲۱. **تَعْظِیمُ الحَقِّ یَقْتَضِی اسْتِصغارَ الخَلْقِ لامُحالَةَ.** (   ) بزرگداشت حق، ناگزیر کوچک شمردن خلق را اقتضا کند. **تعرّف: ۱۶۰۵.**

۱۲۲. **اَلتَّعْظِیمُ لِاَمْرِ اللّٰهِ و الشَّفَقَةُ عَلیٰ خَلْقِ اللّٰهِ.** <این ضعیف [عبدالرحمان اسفراینی] را نیّت... است > نیّت این ضعیف بزرگداشت فرمان خداوند و مهربانی بر خلق خداست. **کاشف: ۲۹، ۱۴۲.**

۱۲۳. **تَعَلُّقُ الخَلْقِ بِالخَلقِ کَتَعَلُّقِ المَسجُونِ بِالمَسجُونِ.** (ابوبکر واسطی) آویختن مخلوق به مخلوق، همچون آویختن زندانی به زندانی است. **اسرار: ۲۰۱** ◉

۱۲۴. **تَعَلَّمْنا العِلْمَ لِغَیرِ اللّٰهِ فَاَبَی العِلْمُ اَنْ یَکُونَ اِلّا لِلّٰهِ.** <گروهی گفته‌اند: > علم نه برای خدا

آموختیم ولٰکن خود ما را با راه خدا بُرْد. **کیمیا ج ۱: ۱۳۶** ❀

۱۲۵. **اَلتَّفْرِقَةُ فَصْلٌ و الجَمْعُ وَصْلٌ.** (   ) تفرقه فصل است و جمع وصل. **کشف: ۳۳۱.**

۱۲۶. **تَفْضُلُ صَلوٰةُ الجَماعَةِ صَلوٰةَ الفَذِّ بِسَبْعٍ و عِشْرِينَ دَرَجَةً.** (محمّد ص) نماز جماعت بیست و هفت درجه از نماز انفرادی برتر است. **مصباح: ۳۰۰.**

۱۲۷. **تَفَكُّرُ ساعَةٍ خَيرٌ مِن عِبادَةِ سَنَةٍ.** (محمّد ص) یک لحظه اندیشیدن از عبادت یک سال نیکوتر است. **تعرّف: ۱۶۲؛ کیمیا ج ۲: ۵۰۳؛ اوراد: ۱۲۱.**

۱۲۸. **تَفَكُّرُ ساعَةٍ خَيرٌ مِن عِبادَةِ عِشرِين سَنَةٍ.** **اسرار: ۳۰۴ ؛ ← ت ۱۲۷.**

۱۲۹. **تَفَكُّرُ ساعَةٍ خَيرٌ مِن عِبادَةِ سِتِّين سَنَةٍ.** **کشف: ۱۳۵؛ تصفیه: ۱۶۰؛ حقایق: ۱۶۵؛ مناقب: ۶۷۲ ؛ ← ت ۱۲۷.**

۱۳۰. **تَفَكُّرُ ساعَةٍ خَيرٌ مِن عِبادَةِ سَبعِين سَنَةٍ قِيامُ لَيالِيها و صِيامُ نَهارِها و لايَعْصِي اللّٰهَ طَرْفَةَ عَينٍ.** (محمّد ص) لحظه‌ای اندیشیدن نیکوتر است از هفتاد سال عبادت که در آن شب‌ها را به نماز قیام کنی و روزها روزه‌داری و یک چشم به هم زدنی خدا را عصیان نورزی. **روضة: ۱۰۱.**

۱۳۱. **اَلتَّفَكُّرُ فِي ذاتِ الحَقِّ جَهْلٌ و الاِشارَةُ اِلَيهِ شِرْكٌ و حَقِيقَةُ المَعْرِفَةِ حَيرَةٌ.** (ذوالنون) در ذات خدا اندیشیدن نادانی است و اشاره به او شرک است و حقیقت شناخت او حیرت است. **طبقات: ۹۵؛ نفحات: ۳۴.**

۱۳۲. **تَفَكَّرُوا فِي آلاءِ اللّٰهِ و لاتَتَفَكَّرُوا فِي اللّٰهِ.** **مقامات: ۲۱۴؛ تصفیه: ۱۶۱ ؛ ← ت ۱۳۳.**

۱۳۳. **تَفَكَّرُوا فِي آلاءِ اللّٰهِ و لاتَتَفَكَّرُوا فِي ذاتِ اللّٰهِ.** (محمّد ص) در نعمت‌های خدا بیندیشید و در ذات خدا میندیشید. **تمهید: ۶۰، ۳۰۳؛ شطح: ۳۱۵؛ عشق: ۵۴؛ سلطان ولد: ۴۸؛ نفحات: ۴۹۰.**

۱۳۴. **تَفَكَّرُوا فِي الخَلْقِ و لاتَفَكَّرُوا فِي الخالِقِ.** (محمّد ص) در آفرینش بیندیشید و به آفریننده میندیشید. **رتبه: ۴۳، ۶۹؛ مقامات: ۲۱۴؛ روح: ۱۷۵.**

۱۳۵. **تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللّٰهِ و لاتَتَفَكَّرُوا فِي اللّٰهِ فَاِنَّكُم لاتَقْدِرُونَ قَدْرَةً.** (محمّد ص) در

آفرینش خدا بیندیشید و در ذات او اندیشه مکنید، چرا که شما را توانایی آن نیست. **صوفیه: ۸۳، ۱۲۷.**

۱۳۶. **تَفَکَّرُوا فِی کُلِّ شَیْءٍ و لاتَفَکَّرُوا فِی ذاتِ اللّٰهِ فَاِنَّ بَینَ السَّماءِ السّابِعَةِ اِلیٰ کُرْسِیِّهِ سَبعَةُ آلافِ نُورٍ و هُوَ فَوق ذٰلِکَ.** (محمّد ص) در هر چیزی بیندیشید ولی در ذات خدا اندیشه نکنید، همانا بین آسمان هفتم و کرسی حق، هفت هزار نور است و او در ورای آن است. **مقامات: ۲۱۵.**

۱۳۷. **تَفَکَّرُوا فِی خَلْقِ اللّٰهِ و لاتَفَکَّرُوا فِی اللّٰهِ فَتَهالَکُوا.** (محمّد ص) در آفرینش خدا فکر کنید و در خود او فکر نکنید که هلاک شوید. **مقامات: ۲۱۴.**

۱۳۸. **تَفَکَّرُوا فِی خَلْقِ اللّٰهِ و لاتَفَکَّرُوا فِی ذاتِ اللّٰهِ.** **مناهج: ۲۳۴، ۲۳۵، ۳۷۳ ; ← ت ۱۳۳.**

۱۳۹. **اَلتَّفویضُ اِلیٰ اللّٰهِ و التَّسلِیمُ لِاَمرِهِ و الرِّضا بِقَضائِهِ.** <جمعی از اهل یمن نزد رسول(ص) آمدند، از آنان پرسید: حقیقت ایمان شما چیست؟ **ما حَقِیقَةُ اِیمانِکُم؟** گفتند:> **یا رَسُولَ اللّٰه** یکباره احوال را به خدا تسلیم کردیم و به کلّی خود را به وی سپردیم و به قضای او رضا دادیم. **تصفیه: ۱۱۷ ❁**

۱۴۰. **اَلتَّقویٰ مُجانَبَةُ کُلِّ شَیءٍ یُبْعِدُکَ عَنِ اللّٰهِ.** (ابن خفیف) تقویٰ دوربردن است از هرچه تو را از خدای دور کند. **سیرت: ۲۷۳ ❁**

۱۴۱. **اَلتَّقویٰ مُشاهَدَةُ الاَحوالِ عَلیٰ قَدْرِ الاِنفِرادِ.** (سهل بن عبدالله تستری) تقویٰ آن است که احوال را بیند بر معنیِ انفراد. **تعرّف: ۱۲۷۵ ❁**

۱۴۲. **اَلتَّقویٰ هٰهُنا و اَشارَ اِلیٰ صَدْرِهِ** <**قالَ رَسُولُ اللّٰهِ**:>. پیامبر گفت: تقوا اینجاست و به سینهٔ خود اشاره کرد. **اوراد: ۸۰.**

۱۴۳. **اَلتَّقِیُّ مُلْجَمٌ.** (عمرَ بن عبدالعزیز) پرهیزگار لگام نهاده شده است. **تصفیه: ۹۶.**

۱۴۴. **تَکَبُّرُ المُطِیعِین عَلیٰ العُصاةِ بِطاعَتِهِم شَرٌّ مِن مَعاصِیهِم و اَضَرُّ عَلَیهِم.** (ابوجعفر حمدان) تکبّر اطاعت کنندگان بر سرکشان، به سبب اطاعت آنان، از گناهانشان بدتر و زیان‌آورتر است. **طبقات: ۴۱۴ ؛ نفحات: ۱۶۸.**

۱۴۵. **تَکبِیرَةُ الأُولیٰ خَیرٌ مِن الدُّنیا و ما فِیها.** (محمّد ص) تکبیر پیشین بهتر از دنیا و هرچه در دنیاست. **روضة: ۱۳۰ *** ؛ **مرصاد: ۱۶۸.**

۱۴۶. **تَکَلَّفُوا مِن الاَعمالِ ما تُطِیقُونَ فَاِنَّ اللّهَ لایَمِلُّ حَتّیٰ تَمِلُّو.** (محمّد ص) به اندازهٔ طاقت و توان، خود را به انجام اعمال مکلّف سازید، همانا خدا ملول نشود مگر آنگاه که شما ملول شوید. **تعرّف: ۱۱۴۴.**

۱۴۷. **اَلتَّلَذُّذُ بِالْبُکاءِ ثَمَنُ البُکاءِ.** (مثل) لذّت بردن از گریه، بهای گریستن است. **طبقات: ۵۹۸** ؛ **نفحات: ۳۵۰.**

۱۴۸. **تَلَطَّفْتَ لِاَولیائِکَ فَعَرَفُوکَ و لَو تَلَطَّفْتَ لِاَعدائِکَ ماجَحَدُوکَ.** (یحیی بن معاذ رازی) دوستان خود را از لطف خویش بهره‌مند کردی، به معرفت تو رسیدند، اگر به دشمنانت نیز بهره‌ای از لطف خود می‌رساندی، تو را انکار نمی‌کردند. **روح: ۲۴۱.**

۱۴۹. **تَمُرُّ طائِفَةٌ مِن اُمَّتِي عَلیٰ الصِّراطِ و ثِیابُهُم نَدِیَّةٌ مِن العَرَقِ.** (محمّد ص) گروهی از امّت من بر پل صراط می‌گذرند در حالتی که جامه‌هایشان از عرق خیس است. **تعرّف: ۸۸۰**

۱۵۰. **اَلتَّمَسُّکُ بِالْفَقْرِ و الاِفتِقارِ و التَّحَقُّقُ بِالْبَذْلِ و الایثارِ و تَرْکُ التَّعَرُّضِ و الاِختِیارِ.** <رُوَیم گوید: مبنای تصوّف بر سه خصلت است:> در آویختن است به درویشی و نیاز، درست گردانیدن بخشش و ایثار، ترک کردن اعتراض و اختیار. **عوارف: ۲۳ ***

۱۵۱. **اَلتَّمکِینُ رَفْعُ التَّلوِینِ.** (یکی از مشایخ) تمکین از میان برداشتن تلوین است. **کشف: ۴۸۶.**

۱۵۲. **تَناکَحُوا تَکَثَّرُوا فَاِنِّی اُباهِي [بِکُم الاُمَمَ] یَومَ القِیامَةِ و لَو بِالسِّقطِ.** (محمّد ص) ازدواج کنید تا افزایش یابید؛ همانا من در روز رستاخیز بر شما مباهات کنم، حتّی بر آن که سقط شده باشد. **کشف: ۴۷۰** ؛ **سلطان ولد: ۱۷۰.**

۱۵۳. **تَنامُ عَیناي و لایَنامُ قَلْبِي.** (محمّد ص) دو چشمم به خواب می‌رود ولی قلبم نمی‌خوابد. **تعرّف: ۹۰، ۲۷۸، ۲۹۵، ۶۲۹، ۹۴۷، ۱۱۸۸، ۱۶۲۴، ۱۷۴۸** ؛ **روح: ۴۵۷** ؛ **تذکره: ۴۳۰** ؛

مناقب: ۱۸۹، ۴۹۵.

۱۵۴. **تَنَزَّلُ الرَّحمَةُ عَلیٰ الفُقَراءِ عِندَ الطَّعامِ لِاَنَّهُم لایُؤاكِلُونَ اِلّا بِالایثارِ.** (جنید) به هنگام طعام رحمت بر درویشان فرود آید، چراکه آنان جز به ایثار نمی‌خورند. **اوراد: ۱۴۱.**

۱۵۵. **تُنكَحُ النِّساءُ عَلیٰ اَربَعَةٍ: عَلیٰ المالِ و الحَسَبِ و الحُسنِ و الدِّینِ. فَعَلَیكُم بِذاتِ الدِّینِ فَاِنَّهُ مااسْتَفادَ امرءٌ بَعدَ الاِسلامِ خَیراً مِن زَوجَةٍ مُؤمِنَةٍ لِیَسُرَّ بِها اِذا نَظَرَ اِلَیها.** (محمّد ص) زنان به چهار چیز مورد نکاح قرار گیرند: ثروت، نسبت، زیبایی و دین، شما دینداران را به زنی گیرید، چراکه هیچ مردی پس از اسلام استفاده‌ای نیکوتر نبرده است مگر از زن مؤمن که چون بدو نِگَرَد، شادمان گردد. **کشف: ۴۷۱.**

۱۵۶. **اَلتَّواضُعُ الاِفتِخارُ بِالْقِلَّةِ و الاِعتِناقُ لِلذِّلَّةِ و تَحَمُّلُ اَثقالِ اَهلِ المِلَّةِ.** ( ) تواضع، به اندک فخر کردن است و به ذلّت گردن نهادن و تحمّلِ گرانی های دینداران. **تعرّف: ۱۲۶۳.**

۱۵۷. **اَلتَّواضُعُ قَبُولُ الحَقِّ مِمَّن کانَ بِهِ.** (مظفّر کرمانشاهی) تواضع قبول حق است از آن کس که با حق باشد. **طبقات: ۴۸۵.**

۱۵۸. **اَلتَّواضُعُ نِعمَةٌ لایُحسَدُ عَلَیها و الکِبرُ مِحنَةٌ لایُرحَمُ عَلَیها و العِزُّ فِی التَّواضُعِ، فَمَن طَلَبَهُ فِی الکِبرِ لَم یَجِدْهُ.** (لقمان حکیم) تواضع نعمتی است که بر آن هیچ کس حسد نبرد، همچنان که کبر بلایی است که هیچ کس بر صاحب آن رحمت نکند. عزّت در فروتنی است، هرکس آن را در کبر بجوید، هرگز نیابد. **مصباح: ۳۵۴.**

۱۵۹. **اَلتَّوبَةُ اَلرَّهْبَةُ و الاِنابَةُ الرَّغْبَةُ.** ( ) اساس توبه ترس است و اساس انابه رغبت. **اوراد: ۵۱.**

۱۶۰. **تَوبَةُ العَوامِّ مِن الذُّنُوبِ و تَوبَةُ الخَواصِّ مِن الغَفْلَةِ.** (ذوالنون) توبهٔ عام از گناه باشد و توبهٔ خاص از غفلت. **کشف: ۳۸۵*** ; ← **ت ۱۶۱.**

۱۶۱. **تَوبَةُ العامِّ مِن الذُّنُوبِ و السَّیِّئاتِ و تَوبَةُ الخاصِّ مِن الغُیُوبِ و الآفاتِ و تَوبَةُ الاَخَصِّ مِن رُؤیَةِ الحَسَناتِ و الالتِفاتِ عَلیٰ الطّاعاتِ.** ( ) توبهٔ عوام از گناه و زشتی باشد و توبهٔ خواص از غیب‌ها و آفت‌ها و توبهٔ خاص خواص از دیدن حسنات و توجّه به طاعات.

روح: ۵۴۶.

۱۶۲. **تَوبَةُ النّاسِ مِن ذُنُوبِهِم و تَوبَتي مِن قَولِ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ.** (بایزید) توبهٔ مردمان از گناهان است و توبهٔ من از گفتن **لا اِلٰهَ اِلّا اللّه** [بدون اعتقاد کامل قلبی]. **تمهید: ۷۷.**

۱۶۳. **اَلتَّوبَةُ اَنْ تَتُوبَ عَن کُلِّ شَيْءٍ سِوَی اللّٰهِ.** (ابوالحسن نوری) توبه، توبه کردن از هر چیزی جز خداست. **مصباح: ۳۷۰.**

۱۶۴. **اَلتَّوبَةُ اَنْ تَتُوبَ مِن التَّوبَةِ.** (رُوَیم) توبه، توبه کردن از توبه‌ای است که آن را از خود بینی. **مصباح: ۳۷۰.**

۱۶۵. **اَلتَّوبَةُ اَنْ تَنْسیٰ ذَنْبَکَ.** (جنید) توبه آن باشد که گناه را فراموش کنی. **کشف: ۳۸۱** ❁ ؛ **مصباح: ۳۷۱.**

۱۶۶. **اَلتَّوبَةُ اَنْ لاتَنْسیٰ ذَنْبَکَ.** (سهل بن عبدالله تستری) توبه آن باشد که هرگز گناهِ کرده را فراموش نکنی. **کشف: ۳۸۱** ❁

۱۶۷. **اَلتَّوبَةُ تَوبَتانِ: تَوبَةُ الاِنابَةِ و تَوبَةُ الاِستِجابَةِ؛ فَتَوبَةُ الاِنابَةِ اَنْ یَتُوبَ العَبْدُ خَوفاً مِن عُقوبَتِهِ و تَوبَةُ الاِستِجابَةِ اَنْ یَتُوبَ حَیاءً مِن کَرَمِهِ.** (ذوالنون) توبه بر دو گونه باشد، یکی توبهٔ انابت و دیگر توبهٔ استجابت، توبهٔ انابت آن بود که بنده توبه کند از خوف خدای **عَزَّوجَلَّ**، و توبهٔ استجابت آن که توبه کند از شرم کرم خدا. **کشف: ۳۸۰** ❁

۱۶۸. **اَلتَّوبَةُ ظاهِراً و الاِنابَةُ باطِناً.** (   ) توبه امری ظاهری است و انابت امری قلبی. **اوراد: ۵۱.**

۱۶۹. **اَلتَّوبَةُ مِن غَیرِ اِقلاعٍ، سِمَةُ الکَذّابِین.** (ذوالنون) توبه بدون از ریشه برکندن گناه، نشانهٔ دروغگویان است. **عینیه: ۱۶.**

۱۷۰. **اَلتَّوبَةُ (؟) مِن کُلِّ شَيْءٍ ذَمَّهُ العِلْمُ اِلیٰ ما مَدَحَهُ العِلْمُ.** (ابویعقوب سوسی) توبه، بازگشتن است از هر آنچه عِلم زشت شمرده، به آنچه دانش ستوده است. **مصباح: ۳۶۶.**

۱۷۱. **اَلتَّوبَةُ هِیَ الرُّجُوعُ اِلیٰ اللّٰهِ بِصَفاءِ السِّرِّ.** (ابراهیم ادهم) توبه بازگشت به خدا با صفای درون است. **طبقات: ۹۸ ؛ نفحات: ۵۵.**

۱۷۲. **تُوبُوا اِلیٰ اللّٰهِ قَبْلَ اَنْ تَمُوتُوا و بادِرُوا بِالاَعمالِ الصّالِحَةِ قَبْلَ اَنْ تَشْغِلُوا و صِلُوا الَّذی بَینَکُم و بَینَ رَبِّکُم تَسْعَدُوا.** (محمّد ص) پیش از مرگ توبه کنید و به سوی خدا بازگردید، و پیش از آن که مشغول شوید، به اعمال صالح مبادرت ورزید و به آن که میان شما و پروردگارتان است، بپیوندید تا سعادتمند شوید. **مناهج:** ۸۴.

۱۷۳. **اَلتَّوحِیدُ اِفْرادُ القِدَمِ عَنِ الحَدَثِ.** (جنید، حلاج) توحید منزّه دانستن قدیم از صفات حادث است. **کشف:** ۳۶۰؛ **طبقات:** ۲۰۸، ۳۸۴؛ **روح:** ۱۹۸؛ **مناهج:** ۵۷.

۱۷۴. **اَلتَّوحِیدُ الاِعراضُ عَنِ الطَّبیعَةِ.** (ابن خفیف) توحید اعراض است از طبیعت. **کشف:** ۱۹۹؛ **سیرت:** ۲۷۲ *

۱۷۵. **اَلتَّوحِیدُ التَّجَرُّدُ عَن عالَمِ الاَغیارِ بِالتَّفَرُّدِ لِعالَمِ الاَسرارِ.** ( ) توحید مجرّد شدن از عالَم اغیار و یگانه شدن با عالَم اسرار است. **روح:** ۱۲۳.

۱۷۶. **[اَلتَّوحِیدُ] اَنْ لا قِیلَ و لا قالَ و لا نِدٌّ و لا اَمْثالٌ و لا ارْتِسامٌ و لا حالٌ بَلْ لَمْ‌یَزَلْ و لایَزالُ.** (خواجه عبداللّٰه انصاری) توحید نه قیل و قال است و نه قائل شدن به مثل و مانند، نه رسم است و نه حال بلکه اعتقاد به خدای ازلی و ابدی است. **طبقات:** ۲۰۹.

۱۷۷. **اَلتَّوحِیدُ اَنْ لایَخْطُرَ بِقَلْبِکَ ما دُونَهُ.** (ابوعباس سیّاری) توحید آن بود که دون حق را بر دلت خطر نبود. **کشف:** ۱۹۸ *؛ **نفحات:** ۱۴۶.

۱۷۸. **اَلتَّوحِیدُ بَعِیدٌ مِن الظُّنُونِ، قَرِیبٌ فِی الحَقائِقِ.** (علی سهل) توحید از پندارها دور است، و به حقایق نزدیک. **طبقات:** ۲۸۳.

۱۷۹. **اَلتَّوحِیدُ تَحَقُّقُ القُلُوبِ بِاِثباتِ المُوَحَّدِ بِکَمالِ اَسْمائِهِ و صِفاتِهِ و وُجُودُ التَّوحِیدِ مُطالَعَةُ الاَحَدِیَّةِ عَلیٰ اَرَضاتِ السَّرْمَدِیَّةِ.** (ابن خفیف) توحید اطمینان یافتن و آرامش دل‌هاست به وسیلهٔ اثبات خدای یگانه، با اسم‌ها و صفت‌های کامل او؛ و وجود توحید، مشاهدهٔ جمال احدیت در عرصهٔ جاودانگی است. **سیرت:** ۲۷۲.

۱۸۰. **اَلتَّوحِیدُ تَنْزِیهُ اللّٰهِ عَزَّوجَلَّ عَنِ الحَدَثِ.** (خواجه عبداللّٰه انصاری) توحید تنزیه خدای **عَزَّوجَلَّ** از حدوث است. **طبقات:** ۲۰۸.

۱۸۱. اَلتَّوحِیدُ حِجابُ المُوَحِّدِ عَن جَمالِ الاَحَدِیَّةِ. (شبلی) توحید حجاب موحّد بود از جمال احدیت. **کشف: ۳۶۶** ❁

۱۸۲. اَلتَّوحِیدُ دُونَ الجَبرِ و فَوقَ القَدَرِ. (ابوبکر ورّاق) توحید فروتر از جبر و فراتر از قدر است. **کشف: ۱۹.**

۱۸۳. اَلتَّوحِیدُ سُقُوطُ الرَّسمِ عِندَ ظُهُورِ الاِسْمِ و فَناءُ الاَغیارِ عِندَ طُلُوعِ الاَنوارِ و تَلاشِی الخَلائِقِ عِندَ ظُهُورِ الحَقائِقِ و فَقْدُ رُؤیَةِ الاَغیارِ عِندَ وَجْدِ قُربَةِ الجَبّارِ جَلَّ ذِکْرُهُ. (ابوالقاسم قشیری) توحید از میان رفتن رسم است هنگام ظهور اسم الهی و فنای اغیار است هنگام طلوع انوار حق و ناچیز شدن خلایق است هنگام ظهور حقایق و مفقود شدن دیدار اغیار است هنگام یافتنِ قرب خدای جبّار. **نفحات: ۳۱۴.**

۱۸۴. اَلتَّوحِیدُ عَنکَ مَوجُودٌ و اَنتَ فِی التَّوحِیدِ مُفْرَدٌ مَفقُودٌ. (عبدالله داستانی) توحید از تو درست است امّا تو اندر توحید نادرستی. **کشف: ۲۰۵، ۲۰۶** ❁

۱۸۵. اَلتَّوحِیدُ غَرِیمٌ لایَقْضیٰ دَینُهُ و غَرِیبٌ لا یُؤَدّیٰ حَقُّهُ. (ابوعلی دقّاق) توحید وام خواهی است که وامش نگزارند و غریب از وطن دورافتاده‌ای است که او را نشناسند و آنچه سزای اوست به جای نیاورند. **مصباح: ۲۲ ● ؛ نفحات: ۱۸.**

۱۸۶. اَلتَّوحِیدُ لِلْحَقِّ و الخَلقُ طُفَیلِیُّونَ. (   ) توحید حق راست و خلق طفیلیند. **روح ۳۴۷، ۶۰۸.**

۱۸۷. اَلتَّوحِیدُ مَحْوُ آثارِ البَشَرِیَّةِ و تَجَرُّدُ الاُلُوهِیَّةِ فَالوَحدانِیَّةُ بَقاءُ الحَقِّ و فَناءُ کُلِّ ما دُونَهُ. (روَیم) توحید محو آثار بشری و تجرّد حق است، و وحدانیت بقای حق و فنای هر چیزی جز آن است. **طبقات: ۲۸.**

۱۸۸. اَلتَّوحِیدُ مَعنیً یَضْمَحِلُّ فِیهِ الرُّسُومُ و یَنْدَرِجُ فِیهِ العُلُومُ و یَکُونُ اللّٰهُ کَما لَمْ یَزَلْ. (جنید) معنی توحید آن است که همهٔ رسوم و علوم در آن محو و مندرج گردد و حق اوّل تعالیٰ پیوسته چنان باشد که بوده است. **طبقات: ۲۰۸؛ مصباح: ۲۱ ● ؛ نفحات: ۱۸.**

۱۸۹. اَلتَّوحِیدُ نِسیانُ التَّوحِیدِ فِی مُشاهَدَةِ جَلالِ الواحِدِ حَتّیٰ یَکونَ قِیامُکَ بِالواحِدِ لا

بِالتَّوحِیدِ. (ابن عطا) حقیقت توحید آن است که در مشاهدهٔ جلال حق، توجّه به توحید فراموش شود تا بنده به ذات واحد قائم باشد نه به توحید. **مصباح: ۲۱ ●**

۱۹۰. **اَلتَّوحِیدُ نَفْیُ الحَدَثِ و إقامَةُ الأزَلِ.** (خواجه عبدالله انصاری) توحید نفی حدوث و اثبات ازلیت است. **طبقات: ۲۰۸، ۳۸۴.**

۱۹۱. **اَلتَّوفِیقُ هُوَ القُدرَةُ عَلیٰ الطّاعَةِ عِندَ الاِستِعمالِ.** (مشایخ طریقت) تـوحید تـوانـایی بـر طاعت، هنگام استعمال قدرت است. **کشف: ۶.**

۱۹۲. **اَلتَّوَکُّلُ الاِسْتِرْسالُ بَینَ یَدَیِ اللّٰهِ تَعالیٰ.** (سهل بن عبدالله تستری) توکّل آن است که در حضرت خداوند مسترسل باشی و مسترسل آن بود که هر جا که برند، برود. **تعرّف: ۱۲۹۹ ●**

۱۹۳. **اَلتَّوَکُّلُ إسْتِواءُ القَلبِ عِندَ الوُجُودِ و العَدَمِ.** (ابومحمّد خُلدی) توکّل آن بود که وجود و عدم رزق به نزدیک دلت یکسان شود. **کشف: ۱۹۷ ●**

۱۹۴. **[اَلتَّوَکُّلُ] اِتّکالُ القَلْبِ عَلیٰ اللّٰهِ تَعالیٰ و یَکُونُ عَلیٰ وَجْهَینِ: تَوَکُّلٌ عَلیٰ وُجُودِهِ و تَوَکُّلٌ عَلیٰ قَولِهِ و فِعْلِهِ، اَلاِیاسَةُ مِنَ المَخلُوقِینَ و ذَهابُ الوَحْشَةِ و الأُنْسُ بِغَیرِ اللّٰهِ عَزَّوجَلَّ.** (ابوعبدالله محمّد ترمذی) توکّل اتّکال دل است بر خدای تعالیٰ و آن بر دو نـوع است: توکّل بر وجود او و توکّل بر قول و فعل او. و نیز مأیوس شدن است از مخلوقات و بیمناک نبودن از غیر حق و مأنوس نشدن به غیر او. **طبقات: ۳۱۱.**

۱۹۵. **اَلتَّوَکُّلُ الاِکْتِفاءُ بِضَمانِهِ و إسْقاطُ التُّهْمَةِ عَن قَضائِهِ.** (ابن خفیف) توکّل بسنده کردن به التزام و تعهّد اوست و رفع تهمت از قضای او. **سیرت: ۲۷۳.**

۱۹۶. **اَلتَّوَکُّلُ الاِنْخِلاعُ مِنَ الحَولِ و القُوَّةِ.** (سریّ سقطی) **تعرّف: ۱۲۹۸؛ مصباح: ۳۹۶** ; ⟵ **ت ۲۰۲.**

۱۹۷. **اَلتَّوَکُّلُ اَلثِّقَةُ بِاللّٰهِ.** (ابن حنبل) توکّل باور و استوار داشت خدای است اندر روزیِ خود. **کشف: ۱۴۶ ●**

۱۹۸. **[اَلتَّوَکُّلُ] الخُرُوجُ مِنَ المَعلُومِ و تَرْکُ الشَّوْقِ إلیٰ المَعدُومِ و القِیامُ مَعَ اللّٰهِ بِلا حَظٍّ و کُلٌّ**

لائِحٍ یَلُوحُ لَهُ کانَ اللّٰهُ عَزَّوجَلَّ حَسْبُهُ بِذٰلِکَ اللّائِحِ. (شبلی) توکّل بیرون آمدن از تعلّق به روزیِ معلوم است و ترک اشتیاق به آنچه در دسترس نیست و با خدا بودن بدون هیچ نصیبی، در این صورت خداوند **عَزَّوجَلَّ** در مقابل هر آنچه بر بنده‌اش پیش آید او را بسنده خواهد بود. **طبقات: ۶۲۳.**

۱۹۹. **اَلتَّوَکُّلُ اَنْ یَأْکُلَ العَبْدُ بِلا طَمَعٍ و لا شَرَهٍ.** (محفوظ بن محمود) توکّل آن است که بنده بی آز و حرص خورد. **طبقات: ۳۶۴؛ نفحات: ۱۳۶.**

۲۰۰. **اَلتَّوَکُّلُ اَنْ تَکُونَ (یَکُونَ) لِلّٰهِ کَما لَمْ تَکُنْ (یَکُن) فَیَکُونَ اللّٰهُ لَکَ (لَهُ) کَما لَمْ یَزَلْ.** (جنید) توکّل آن است که بنده خدا را **بَعدَ الوُجُود** چنان باشد که‌او را بود **قَبْلَ الوُجُود**، تا خدا او را در وقت چنان باشد که در ازل بود. **تعرّف: ۱۳۰۱ ❁؛ مصباح: ۳۹۶.**

۲۰۱. **اَلتَّوَکُّلُ بِاللِّسانِ یُورِثُ الدَّعْوىٰ و التَّوَکُّلُ بِالْقَلْبِ یُورِثُ المَعنیٰ.** (ابوجعفر فرغانی) توکّل به زبان، ادعا در پی آرَد و توکّل به دل، معنی و حقیقت. **طبقات: ۴۱۴؛ نفحات: ۱۶۸.**

۲۰۲. **اَلتَّوَکُّلُ تَرْکُ تَدْبِیرِ النَّفْسِ و الاِنْخِلاعُ مِن الحَولِ و القُوَّةِ.** (ذوالنون) توکّل، تَرک تدبیر نفس است و بیرون شدن از حول و قوّت خود. **مصباح: ۳۹۶؛ عوارف: ۱۸۶ ❁**

۲۰۳. **اَلتَّوَکُّلُ هُوَ الاِعْتِصامُ بِاللّٰهِ.** (حمدون قصّار) توکّل، چنگ زدن است بر حق. **مصباح: ۳۹۶.**

۲۰۴. **اَلتَّهاوُنُ بِالاَمرِ مِن قِلَّةِ المَعْرِفَةِ بِالاَمرِ.** (ابوعثمان حیری) سستی در کار از کمی شناخت نسبت به آن است. **طبقات: ۲۴۰؛ نفحات: ۸۶.**

ث

۱. اَلثِّقَةُ بِالْمَضمُونِ و القِیامُ بِالاَوامِرِ و مُراعاتُ السِّرِّ و التَّخَلّی مِن الکَونَین بِالتَّشَبُّثِ بِالْحَقِّ تَعالیٰ. < وی را (بنان حمّال) پرسیدند از بزرگ‌ترین احوال صوفیان، گفت:> ایمن بودن بدانچه ضمان کرده‌اند و به فرمان‌ها قیام کردن و نگاهداشتن سِرّ و از هر دو جهان خالی شدن. **نفحات: ۱۵۸** ; ⟵ **قشیریه: ۶۶** ◊

۲. ثَلاثَةُ اَصْواتٍ یُحِبُّها اللّهُ تَعالیٰ: صَوتُ الدِّیکِ، و صَوتُ الَّذی یَقْرَءُ القُرآنَ، و صَوتُ المُستَغفِرین بِالاَسحارِ. (محمّد ص) خدا سه آواز را دوست دارد، بانگ خروس، آواز آن کس که قرآن خوانَد، و صدای استغفارکنندگان در سحرگاهان. **مکاتیب: ۹۷.**

۳. ثَلاثَةٌ مِن عَجائِبِ الدُّنیا: اِشاراتُ الشِّبلِی و نُکَتُ الْمُرتَعِشِ و حکایاتُ جَعْفَرٍ. (یکی از مشایخ) سه چیز از شگفتی‌های جهان است: اشارات شبلی، نکته‌های مرتعش و حکایت‌های جعفر. **کشف: ۱۹۶** ❋

۴. ثَلاثَةٌ هُم اَقْرَبُ الخَلْقِ اِلیٰ الرَّحْمٰنِ یَومَ القِیامَةِ، یُجالِسُونَ الرَّحْمٰنَ و النّاسُ فِی الحِسابِ: رَجُلٌ لَمْ یَجْعَلْ مِن کَسْبِهِ حَراماً، و رَجُلٌ لَمْ یَمَسَّ فَرْجَهُ حَراماً و رَجُلٌ لَمْ یَتَکَلَّمْ بَینَ اثْنَینِ فِی الهَوىٰ. (فضیل بن عیاض) سه تن در روز رستاخیز از همگان به خدا نزدیک‌ترند، آنان در پیشگاه خدا می‌نشینند در حالی که مردمان به حساب مشغولند: آن که به کسب خود حرام

نیامیزد و آن که فرْج او با حرام تماس نیابد و آن که از روی هوای نفْس میان دو تن سخن نگوید. **طبقات: ۳۲.**

۵. **ثَلاثٌ مَن کُنَّ فِیهِ فَهُوَ مُنافِقٌ و مَن کانَت فِیهِ خَصْلَةٌ مِنها فَفِیهِ خَصْلَةٌ مِن النِّفاقِ حَتّیٰ یَدَعَها و اِنْ صامَ و صَلّی و زَعَمَ اَنَّهُ مُسلِمٌ؛ اِذا حَدَّثَ کَذَبَ و اِذا وَعَدَ اَخْلَفَ و اِذا ائْتُمِنَ خانَ، اِذا عاهَدَ غَدَرَ و اِذا خاصَمَ فَجَرَ].** (محمّد ص) سه خصلت است که در هر آنک این سه خصلت باشد، او منافق است و در هر که یک خصلت از آن باشد دو دانگ از نفاق در وی باشد، تا آنگه که آن خصلت‌ها ترک نکند از نفاق بیرون نیاید، اگرچه نماز کند و روزه بدارد و گوید که مسلمانم. و این خصلت‌ها آن است که چون سخن گوید، دروغ گوید و چون وعده دهد، خلاف کند و چون امانتی به وی دهند، خیانت کند. [و در روایتی دیگر دو خصلت دیگر را هم از نفاق نهاده است:] اگر عهد کند با مسلمانی در آن عهد غدر کند و خلاف آرَد و اگر با کسی خصومت کند به زبان فحش گوید و دشنام دهد. **مرصاد: ۳۹۵ ❁**

۶. **ثَلاثٌ مَن کُنَّ فِیهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلاوَةَ الایمانِ: مَن کانَ اللّٰهُ و رَسُولُهُ اَحَبَّ اِلَیهِ مِمّا سِواهُما و مَن اَحَبَّ عَبداً لایُحِبُّهُ اِلّا اللّٰهُ و مَن یَکْرَه اَنْ یَعُودَ فِی الکُفْرِ بَعْدَ اَنْ اَنْقَذَهُ اللّٰهُ مِنهُ کما یَکْرَهُ اَنْ یُلقَیَ النّارَ.** (محمّد ص) سه خصلت است که چون در یک دل جمع شود، شیرینی دل و لذّت و حلاوت شریعت بیابد: اوّل آن که در صمیم سینه و سویدای دل و حریم خاطر او، مِهر خدای و رسول چنان سر به مُهر باشد که بر محبّت همهٔ وجود بیفزاید. دوم آن که بندهٔ مؤمن برادر مسلمان دوست گیرد، دوستی که از برای تقرّب به حق باشد نه برای تعصّب خلق. سوم آن که از ورطهٔ کفر چنان گریزد که از آتش سوزان. **عوارف: ۱۸۷ ❁**

۷. **ثَلاثٌ مُهْلِکاتٌ: شُحٌّ مُطاعٌ و هَویً مُتَّبَعٌ و إعجابُ المَرْءِ بِنَفْسِهِ.** **تصفیه: ۱۲۸؛ مصباح: ۸۷**

؛ ← **ث ۸**

۸. **ثَلاثٌ مُهْلِکاتٌ و ثَلاثٌ مُنْجِیاتٌ، المُهْلِکاتُ شُحٌّ مُطاعٌ و هَویً مُتَّبَعٌ و إعجابُ المَرْءِ بِنَفْسِهِ و المُنْجِیاتُ خَشْیَةُ اللّٰهِ فِی السِّرِّ و العَلانِیَةِ و العَمَلُ فِی الغَضَبِ و الرِّضا و القَصْدُ فِی الفَقْرِ و الغِنیٰ.** (محمّد ص) سه چیز هلاک کننده و سه چیز نجات دهنده است، هلاک

کنندگان [عبارتند از:] تبعیت از حرص و آز، پیروی از خواهش نفس و خودخواهی مرد و نجات دهندگان [عبارتند از:] ترس از خدا در نهان و آشکار، دادگری به هنگام خشم و خشنودی و میانه‌روی در نیازمندی و بی‌نیازی. **تصفیه: ۲۳۰.**

۹. **ثَلاثٌ یَزِدْنَ فِی قُوَّةِ البَصَرِ: اَلنَّظَرُ اِلیٰ الخُضْرَةِ و النَّظَرُ اِلیٰ الوَجْهِ الحَسَنِ و النَّظَرُ اِلیٰ الماءِ الجارِی.** (محمّد ص) سه چیز بر قوهٔ باصره بیفزاید: نگریستن به سبزه، چهرهٔ زیبا و آب روان. **عبهر: ۲۸.**

۱۰. **ثَلاثٌ یَصْفِینَّ لَکَ وُدَّ اَخِیکَ: تُسَلِّمُ عَلَیهِ اِنْ لَقِیتَهُ و تُوَسِّعُ فِی المَجْلِسِ و تَدْعُوهُ بِاَحَبِّ اَسْمائِهِ.** (محمّد ص) دوستی برادران مسلمان را سه چیز مصفّا کند: یکی چون بینی ورا سلام کنی اندر راه‌ها و دیگر جای بر وی فراخ کنی اندر مجلس‌ها و سدیگر او را به نامی خوانی که آن به نزدیک وی دوست‌ترین نام‌ها بود. **کشف: ۴۳۶***

۱۱. **ثُلْثٌ لِلطَّعامِ و ثُلْثٌ لِلشَّرابِ و ثُلْثٌ لِلذِّکْرِ.** (و به روایتی:) **ثُلْثٌ لِلنَّفَسِ.** (محمّد ص) یک سوم (شکم) برای غذا[ست]، یک سوم برای آب و یک سوم برای ذکر خدای. [و در روایتی: یک سوم برای نَفَس]. **کیمیا ج ۲: ۴۶***

۱۲. **ثُمَّ رَشَّ عَلَیهِم مِن نُورِهِ.** **لمعات: ۵۴؛ مناهج: ۲۱۲** ; ← **الف ۱۰۰۷.**

۱۳. **ثُمَّ رَشَّ عَلَیهِم مِن نِورِهِ فَمَن اَصابَهُ ذاکَ النّورُ فَقَد اهْتَدیٰ.** **کاشف: ۱۲۲** ; ← **الف ۱۰۰۷.**

۱۴. **ثُمَّ رَشَّ عَلَیهِم مِن نُورِهِ فَمَن اَصابَهُ ذاکَ النُّورُ فَقَد اهْتَدیٰ و مَن اَخْطاهُ فَقَدْ ضَلَّ.** **مرصاد: ۳۳۴** ; ← **الف ۱۰۰۸.**

۱۵. **ثَمَنُ هٰذا الطَّرِیقِ رُوحُ الاِنسانِ.** (ابوبکر زقاق مهین) بهای این راه، روح انسان است. **طبقات: ۴۳۵؛ نفحات: ۱۷۷.**

ج

۱. **جاءَ اللّهُ مِن سِینا و استَعْلَنَ بِساعِیرَ و اَشْرَقَ مِن جِبالِ فارانَ.** (محمّد ص) خداوند از کوه سینا آمد و از کوه ساعیر آشکار شد و از کوه فاران پرتو افکند. **شطح: ۳۴۹، ۹۲۷.**

۲. **جاءَ حُبُّهُ فَاَحْرَقَ ما دُونَهُ.** ( ) عشقش آمد و جز او را سوزاند. **روح: ۲۰۱.**

۳. **اَلجادَّةُ کَثِیرَةٌ و لٰکِنَّ الطَّرِیقَ واحِدٌ.** (حلاج) جادهٔ منازل ربوبیت بسیار است اما راه یکی است. **تمهید: ۲۸۴** *

۴. **اَلجارُ ثُمَّ الدّارُ.** (محمّد ص) همسایه، آنگاه خانه. **کیمیا ج ۲: ۴۴۲ ؛ انس: ۱۹۶ ؛ تذکره: ۸۳.**

۵. **جالِس الکُبَراءَ و خالِل الحُکَماءَ و سائِل العُلَماءَ.** (محمّد ص) با بزرگان همنشینی کن، با حکما دوستی کن و از دانشمندان سؤال کن. **مناهج: ۳۱۱، ۳۸۷.**

۶. **جالِسْ مَعَ اللّهِ مُجالَسَةَ المُلُوکِ.** < یکی از مشایخ به سایهٔ دیواری خواست بیاساید، یک پای دراز کرد، هاتفی آواز داد: > با خدای از آن گونه بنشین که با پادشاهان نشینی. **تصفیه: ۱۴۳.**

۷. **جاوِرْ اَهلَ القُبُورِ و زُرْها اَحیاناً تُذَکِّرُکَ الآخِرَةَ، و شَیِّعِ الجَنازَةَ لَعَلَّ ذٰلِکَ یُحَرِّکُ قَلْبَکَ و یُحْزِنَکَ، فَاِنَّ الحَزِینَ فِی ظِلِّ اللّهِ.** (محمّد ص) با اهل قبور مجاور باش و گاهی به زیارتشان برو تا آخرت را به یاد تو آورَد، از جنازه تشییع کن تا شاید قلبت را برانگیزد و

اندوهگینت سازد، همانا اندوهگین در زیر سایهٔ خداست. **عینیه: ۱۹.**

۸. **جاوِز بَحراً اَو مَلِکاً**. (مشایخ) یا در همسایگی دریا باش یا در جوار سلطان. **روح: ۱۰۴ ❁**

۹. **جاهِدْ نَفْسَکَ و هَواکَ فِی اللّهِ**. (محمّد ص) در راه خدا با نفس و هویٰ و هوس خویش مجاهده کن. **صوفیه: ۵۴، ۱۱۷.**

۱۰. **اَلجاهِلُون لِاَهْلِ العِلْمِ اَعْداءُ**. (علی ع) نادانان دشمن دانایان هستند. **تصفیه: ۷.**

۱۱. **جَبَلَت القُلُوبُ عَلیٰ حُبِّ مَن اَحْسَنَ اِلَیها و بُغْضِ مَن اَساءَ اِلَیها**. (محمّد ص) دل‌ها چنان آفریده شده است که بر نیکی کننده مهر ورزد و بر بدی کننده کینه‌ورزد. **تعرّف: ۱۲۵۶، ۱۳۵۵، ۱۳۹۳.**

۱۲. **جَدِّدْ اِیمانَکَ بُکْرَةً و عَشِیّاً**. (محمّد ص) ایمان خود را هر صبح و شام تازه کن. **تعرّف: ۱۰۳۶.**

۱۳. **جَذَبَ جَذْبَةٌ مِن الحَقِّ اِلیٰ مُعایَنَةِ الذّاتِ، فَحِینَئِذٍ صارَ العِلْمُ عَیناً و العَینُ کَشْفاً و الکَشْفُ شُهُوداً و الشُّهُودُ وُجُوداً و صارَ الکَلامُ خَرَساً و الحَیوٰةُ مَوتاً و انْقَطَعَت العِباراتُ و امْحَت الاِشاراتُ و امْحَصَت الخُصُوماتُ و تَمَّ الفَناءُ و صَحَّ البَقاءُ و زالَت التَّعَبُ و العَناءُ، طاحَ الماءُ و الطِّینُ و بَقِیَ مَن لَمْیَزَلْ کَما لَمْیَزَلْ حِینَ لا حِینَ**. (ابوسعید ابی‌الخیر) کششی از سوی حق به دیدار ذات حاصل آمد، پس آنگاه علم به گونهٔ عین درآمد و عین به صورت کشف و کشف به گونهٔ شهود و شهود به گونهٔ وجود و سخن به گنگی انجامید و زندگی به مرگ و عبارت منقطع شد و اشارت محو گردید و خصومت‌ها گریزان شد و فنا به کمال رسید و بقا استوار گشت و رنج و عنا زایل شد، آب و خاک گم شدند و آنکه جاودانه بود، بر آن جاودانگی ماند، به هنگامی که هنگام نبود. **اسرار: ۲۸۸ ●**

۱۴. **جَذْبَةٌ مِن الحَقِّ تُرْبِی بِاَعْمالِ الثَّقَلَین جَمِیعاً**. (ابوالقاسم نصرآبادی) **اسرار: ۲۹۵** ; ← **ج ۱۵.**

۱۵. **جَذْبَةٌ مِن جَذَباتِ الحَقِّ تُرْبِی عَلیٰ عَمَلِ الثَّقَلَین، خَیرٌ مِن دارِ السَّلامِ**. (ابوالقاسم نصرآبادی) جذبه‌ای از جذبه‌های حق به از کردار آدمی و پری و بهتر از بهشت. **طبقات:**

۳۸ **نفحات:** ۴۲.

۱۶. **جَذْبَةٌ مِن جَذَباتِ الحَقِّ تُوازِي عَمَلَ الثَّقَلَين.** (ابوالقاسم ابراهیم نصرآبادی) جذبه‌ای از جذبه‌های حق برابر با اعمال آدمی و پری است. **الطیور:** ۷ ؛ **تمهید:** ۱۴، ۴۷، ۷۴، ۱۵۶، ۲۴۳، ۲۹۹، ۳۵۲ ؛ **تصفیه:** ۲۰۱ ؛ **عوارف:** ۳۵ ؛ **مرصاد:** ۲۱۲، ۲۲۵، ۳۹۶، ۵۱۱ ؛ **عشق:** ۵۴ ؛ **حقایق:** ۸۱ ؛ **اوحدی:** ۲۱۲ ؛ **کاشف:** ۳۸، ۱۲۰ ؛ **مناهج:** ۲۲۱ ؛ **مصباح:** ۱۱۰، ۱۱۱ ؛ **نفحات:** ۳۸۶.

۱۷. **جَذْبَةٌ مِن جَذَباتِ اللّهِ تَعالیٰ خَیرٌ مِن عِبادَةِ الثَّقَلَین.** **فیه:** ۵۴ ؛ **سلطان ولد:** ۴۴ ; ← ج ۱۵.

۱۸. **جُزْ یا مُؤمِنُ فَإنَّ نُورَکَ اَطْفَأَ لَهَبِي.** (محمّد ص) < در روز قیامت دوزخ گوید: > ای مؤمن از من بگذر که نور تو شعلهٔ آتش مرا خاموش کند. **تمهید:** ۲۴۰ ؛ **روح:** ۳۲۹، ۳۷۴، ۴۴۴ ؛ **تذکره:** ۳۶۴ ؛ **کاشف:** ۱۳۵.

۱۹. **جُزْ یا مُؤمِنُ فَإنَّ نُورَکَ اَطْفَأَ نارِي.** **روضـة:** ۴۹ ؛ **شـمس:** ۱۹۷ ؛ **سـلطان ولد:** ۶۶، ۱۳۹ ; ← ج ۱۸.

۲۰. **جَعَلَ اللّهُ اَهلَ طاعَتِهِ اَحیاءً فِي مَماتِهِم و اَهلَ المَعاصِي اَمواتاً فِي حَیاتِهِم.** (ابوعلی شقیق) خداوند تعالیٰ اهل طاعت خود را اندر حال مرگ ایشان زنده گردانید و اهل معصیت را اندر زندگی مرده. **کشف:** ۱۳۸ ●

۲۱. **جُعِلَتْ قُرَّةُ عَینِي فِي الصَّلوٰةِ.** (محمّد ص) **تعرّف:** ۶۱۴، ۹۴۹ **تا** ۹۵۱ ؛ **کشف:** ۳۸۹ ؛ **فریقین:** ۱۷۳، ۱۸۱ ؛ **روح:** ۲۴۴، ۳۲۲ ; ← ح ۲۰.

۲۲. **جُعِلَتْ لِي الاَرْضُ مَسْجِداً.** (محمّد ص) زمین مسجد من قرار داده شده است. **تعرّف:** ۸۸۰ ؛ **روح:** ۴۷۵ ؛ **مرصاد:** ۱۳۷.

۲۳. **جُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ ظِلالِ رُمْحِي.** (محمّد ص) روزیِ من زیر سایهٔ نیزه‌ام نهاده شده است. **تعرّف:** ۱۱۰۴.

۲۴. **اَلجَفاءُ یَسْلُبُ لَذَّةَ المَعْرِفَةِ.** (   ) ستم لذّت معرفت را ببَرَد. **تعرّف:** ۶۹۵.

۲۵. جَفَّ القَلَمُ بِما هُوَ کائِنٌ. انسان: ۳۴۹؛ مناقب: ۶۸۵ : ⟵ ج ۲۷.

۲۶. جَفَّ القَلَمُ بِما هُوَ کائِنٌ اِلیٰ الاَبَدِ. شطح: ۵۲۸ ; ⟵ ج ۲۷.

۲۷. جَفَّ القَلَمُ بِما هُوَ کائِنٌ اِلیٰ یَومِ القِیامَةِ. (محمّد ص) به آنچه تا روز قیامت بودنی است، قلم خشک شد. غزالی: ۵۱؛ تصفیه: ۷۲، ۸۹.

۲۸. جَفَّ القَلَمُ عَلیٰ عِلمِ اللّٰهِ. مقامات: ۲۲۶؛ شطح: ۲۲۲، ۳۰۰ : ⟵ ج ۲۷.

۲۹. جَلَّ اَحْکامُ الجَلالِ عَن اَنْ یُوزَنَ بِمیزانِ اَهلِ الاِعتِزالِ. ( ) احکام خداوندی برتر از آن است که با معیارهای معتزله سنجیده شود. روح: ۱۶۲.

۳۰. اَلجَماعَةُ رَحْمَةٌ. شمس: ۹۹؛ فیه: ۶۴ : ⟵ ج ۳۱.

۳۱. اَلجَماعَةُ رَحْمَةٌ و الفُرْقَةُ عَذابٌ. (محمّد ص) جماعت مایهٔ رحمت است و تفرقه سبب عذاب. فریقین: ۲۰۱؛ مناقب: ۵۲۱.

۳۲. جَمالُ الرَّجُلِ فِی حُسْنِ مَقالِهِ و کَمالُهُ فِی [حُسْنِ] صِدْقِ اَفْعالِهِ. (ابوجعفر حمدان) زیبایی مرد در زیبایی کلام اوست وکمال او در درستی [زیبایی] کردارش. طبقات: ۴۱۴؛ نفحات: ۱۶۸.

۳۳. اَلجَمالُ ثُلْثُهُ طِینَةٌ و ثُلْثاهُ زِینَةٌ. ( ) یک سوم زیبایی ذاتی است و دو سوم آن درگرو آرایش است. روح: ۴۳۶.

۳۴. اَلجَمْعُ التَّسوِیَةُ فِی الاَصلِ. ( ) جمع در اصل تسویه است. کشف: ۳۲۵.

۳۵. اَلجَمْعُ الخُصُوصِیَّةُ و التَّفْرِقَةُ العُبُودِیَّةُ مَوصُولٌ اَحَدُهُما بِالآخَرِ غَیرُ مَفصُولٍ عَنهُ. (مزیّن کبیر) خصوصیت حق تَعالیٰ بنده را جمع باشد و عبودیت بنده وی را تفرقه، یکی بر دیگری پیوسته است و از آن جدا نشود. کشف: ۳۳۰ *

۳۶. اَلجَمْعُ بِالحَقِّ تَفْرِقَةٌ عَن غَیرِه و التَّفرِقَةُ مِن غَیرِهِ جَمْعٌ. (ابوالحسن نوری) جمع به حق تفرقه باشد به غیر وی و تفرقه از غیر وی، جمع بدو باشد. کشف: ۱۶۵ *

۳۷. اَلجُمُعَةُ حَجُّ المَساکِینِ. (محمّد ص) [نماز] جمعه حجّ مسکینان است. تمهید: ۹۴۰.

۳۸. اَلجَمْعُ، جَمْعُ المُتَفَرِّقاتِ و التَّفْرِقَةُ تَفرِقَةُ المَجمُوعاتِ، فَاِذا جَمَعْتَ، قُلْتَ اللّٰهَ و اِذا فَرَّقْتَ،

نَظَرْتَ اِلیٰ الکَونِ. (ابوبکر ابهری) جمع، جمع کردن تفرقه‌هاست و تفرقه، تفرقهٔ جمع‌ها، چون «جمع» کردی، خدا گفتی و چون تفرقه کردی، به آفرینش توجّه نمودی. **نفحات:** ۱۸۶.

۳۹. **اَلجَمْعُ عِلمُ التَّوحِیدِ و التَّفْرِقَةُ عِلمُ الاَحکامِ.** (   ) علم اصول جمع باشد، و از آنِ فروع، تفرقه. **کشف:** ۳۲۵ *

۴۰. **اَلجَمْعُ ما اجْتَمَعَ عَلَیهِ اَهلُ العِلمِ و الفَرْقُ ما اخْتَلَفُوا فِیهِ.** (یکی از مشایخ) جمع آن است که اهل دانش در آن اجتماع کنند و تفرقه آن است که دانشمندان در آن اختلاف کنند. **کشف:** ۳۲۵، ۳۲۶.

۴۱. **اَلجَمْعُ ما جَمَعَ بِاَوصافِهِ و التَّفْرِقَةُ ما فَرَّقَ بِاَفْعالِهِ.** (   ) جمع آن است که با اوصافش جمع کند و تفرقه آن است که با افعالش تفرقه کند. **کشف:** ۳۲۴.

۴۲. **جِنایَةُ العَبْدِ عَلیٰ سَیِّدِهِ [مَولاهُ].** (فُقَها) سرور و مولا، مسئول جنایت بندهٔ خویش است. **تعرّف:** ۲۴۹، ۴۱۲.

۴۳. **جَنِّبُوا مَساجِدَکُم بِإمرارِکُم و بَیعِکُم و خُصُوماتِکُم و رَفْعِ اَصْواتِکُم و اَنْ تَتَکَلَّمَ فِیها بِالرَّفَثِ و مَجانِینِکُم و صِبْیانِکُم و اِقامَةِ الحُدُودِ.** (محمّد ص) دور دارید از مسجدهای خود درشت‌گویی، خرید و فروش، دشمنی‌ها و بلند کردن صداهای خویش را و سخن زشت بر زبان آوردن را و دیوانگان و کودکان خود را و اقامهٔ حدود را. **مناهج:** ۲۹۰.

۴۴. **اَلجَنَّةُ سِجْنُ العارِفِینَ کَما اَنَّ الدُّنیا سِجْنُ المُؤمِنِینَ.** (یحیی معاذ رازی) بهشت زندان عارفان است آنچنان که دنیا زندان مؤمنان است. **تمهید:** ۱۳۶.

۴۵. **اَلجَنَّةُ غایَةُ الطّالِبِینَ.** (محمّد ص) بهشت منتهای مقصود طالبان است. **روح:** ۳۴۹.

۴۶. **اَلجَنَّةُ لا خَطَرَ لَها عِندَ اَهلِ المَحَبَّةِ و اَهلُ المَحَبَّةِ مَحجُوبُونَ بِمَحَبَّتِهِم.** (بایزید بسطامی) بهشت را خطری نیست، نزدیک اهل محبّت و اهل محبّت بازمانده‌اند و اندر پوششند از محبوب. **کشف:** ۱۳۲ *

۴۷. **اَلجِنْسِیَّةُ عِلَّةُ الضَّمِّ.** (مثل) جنسیت، سبب پیوستگی است. **کاشف:** ۵۹.

۴۸. **اَلجُنُونُ بِهِ عَقْلٌ و العَقْلُ بِهِ جُنُونٌ و التَّفکُّرُ فِیهِ خَیالٌ و الکَلامُ فِیهِ ضَلالٌ.** (شبلی) دیوانگی راه او عقل است، [به کار بستن] عقل [در راه معرفت او] دیوانگی است، اندیشیدن دربارهٔ او خیال و پندار است و سخن گفتن در مورد او گمراهی است. **مناهج: ۲۳۴.**

۴۹. **جَوابُ الاَحمَقِ سُکُوتٌ.** (مثل) جواب ابله خاموشی است. **فیه: ۱۵۱.**

۵۰. **جَودَةُ البِزَّةِ عَلامَةُ العِزَّةِ.** (مثل) نیکویی پوشش، نشانهٔ عزّت است. **مناقب: ۷۷۵.**

۵۱. **اَلجُوعُ طَعامُ الزّاهِدِین و الذِّکرُ طَعامُ العارِفِین.** (عبدالله بن محمّد خرّاز) گرسنگی، طعام زاهدان است و ذکر، طعام عارفان. **طبقات: ۳۹۶؛ نفحات: ۱۵۷.**

۵۲. **اَلجُوعُ طَعامُ الصِّدِّیقِین و مَسلَکُ المُرِیدِین بَعْدَ قَضاءِ اللّهِ و قَدَرِهِ.** (   ) گرسنگی طعام صدّیقان و مسلک مریدان است، پس از قضا و قَدَرِ الٰهی. **کشف: ۴۲۰.**

۵۳. **اَلجُوعُ طَعامُ اللّهِ.** **سلطان ولد: ۲۵۹ ؛ ⟵ ج ۵۵.**

۵۴. **اَلجُوعُ طَعامُ اللّهِ فِی الاَرْضِ.** **کشف: ۴۱۴ ؛ ⟵ ج ۵۵.**

۵۵. **اَلجُوعُ طَعامُ اللّهِ فِی الاَرْضِ یُشبِعُ بِهِ اَبْدانُ الصِّدِّیقِین.** (   ) گرسنگی طعام خدا در زمین است که بدن‌های صدّیقان بدان سیر شود. **معارف ج ۱: ۸۹، ۹۵.**

۵۶. **اَلجُوعُ لِلنَّفْسِ خُضُوعٌ و لِلْقَلْبِ خُشُوعٌ.** (   ) جایع را تن خاضع بود و دل خاشع. **کشف: ۴۱۹ ***

۵۷. **اَلجُوعُ یُصَفِّی الفُؤادَ و یُمِیتُ الهَویٰ و یُورِثُ العِلمَ الدَّقِیقَ.** (بشر حافی) به تقلیل طعام دل صافی گردد و هوا بمیرد و نور علم افزایش گیرد. **مصباح: ۳۳۴ ***

۵۸. **جَوِّعُوا بُطُونَکُم و عَطِّشُوا اَکبادَکُم و عَرُّوا اَجْسادَکُم حَتّیٰ تَریٰ اللّهَ قُلُوبُکُم عَیاناً فِی الدُّنیا.** (محمّد ص) شکم‌های خود را گرسنه بدارید و جگرهایتان را تشنه و از [نیازهای] جسم خویش غفلت ورزید تا دل‌های شما خدا را به عیان در دنیا ببیند. **کاشف: ۱۲۳.**

ح

۱. اَلحاجُّ زُوّارُ اللّٰهِ و المَسجِدُ بَیتُ کُلِّ تَقِیٍّ. (محمّد ص) حاجیان زُوّار خدایند و مسجد خانهٔ هر پرهیزگاری است. **شطح: ۳۳۵.**

۲. اَلحاجُّ وَفْدُ اللّٰهِ یُعْطِیهِم ما سَألُوا و یَستَجِیبُ لَهُم ما دَعُوا. (محمّد ص) حاجّ وفد خداوند باشند، بدهدشان آنچه خواهند و اجابت کند بدانچه خوانند. **کشف: ۴۲۳*‏**

۳. حاسِبُوا [اَنفُسَکُم] قَبْلَ اَنْ تُحاسَبُوا. **تمهید: ۲۹۰؛ کاشف: ۸۴** ; ← **ح ۶.**

۴. حاسِبُوا اَنفُسَکُم قَبْلَ اَنْ تُحاسَبُوا، و زِنُوا اَموالَکُم قَبْلَ اَنْ تُوزَنُوا. **مکاتیب: ۹۴؛ عینیه: ۹** ; ← **ح ۶.**

۵. حاسِبُوا اَنفُسَکُم قَبْلَ اَنْ تُحاسَبُوا و زِنُوا قَبْلَ اَنْ تُوزَنُوا و اسْتَعِدُّوا لِلْعَرْضِ الاَکْبَرِ. **تعرّف: ۱۰۶۰** ; ← **ح ۶.**

۶. حاسِبُوا اَنفُسَکُم قَبْلَ اَنْ تُحاسَبُوا و زِنُوها قَبْلَ اَنْ تُوزَنُوا و تَزَیَّنُوا لِلْعَرْضِ الاَکْبَرِ، عَلَی اللّٰهِ یَومَئِذٍ تُعْرَضُونَ لایَخْفَی مِنکُم خافِیَةٌ.[1] (محمّد ص، عمَر بن خطّاب) پیش از آن که از شما حساب خواهند، خود به محاسبهٔ خویش بپردازید و پیش از آن که دیگران بسنجند،

---

۱. این حدیث غالباً از احادیث نبوی شمرده شده است ولی صاحب **مصباح الهدایة** آن را به عمَر بن خطّاب نسبت داده است (**مصباح‌الهدایة**، ص ۳۶۸) دربارهٔ مأخذ این حدیث و قائل آن ← **مجموعهٔ آثار احمد غزالی**، ص ۲۱۸.

خود به سنجش خویش برخیزید و خود را برای روز رستاخیز زیور دهید، در این روز به خدا عرضه خواهید شد و هیچ چیز نهفتهٔ شما پنهان نخواهد ماند. **مصباح: ۳۶۸.**

۷. **حاسَبُوا فَدَقَّقُونا ثُمَّ مَنُّوا فَاعْتَقُوا.** (عرون بن وثّابه) شمار با من درگرفتند خرد خرد، پس منّت نهادند و به یکبار بگذاشتند. **نفحات: ۱۰۲ ***

۸. **اَلحاسِدُ جاحِدٌ لِاَنَّهُ لایَرْضي بِقَضاءِ الواحِدِ.** (   ) حاسد همیشه در انکار است زیرا به فرمان خداگردن نمی‌نهد. **روح: ۲۶۲ ؛ تذکره: ۷۵۷ ●**

۹. **اَلحالُ سُکُوتُ اللِّسانِ فِي فُنُونِ البَيانِ.** (   ) حال، سکوت زبان است در انواع بیان. **کشف: ۴۸۳.**

۱۰. **حالُ غَيرِکَ لايُغْني عَنکَ شَيئاً.** (مشایخ) حال دیگری تو را از چیزی بی‌نیاز نمی‌کند. **تعرّف: ۱۰۵۳، ۱۲۰۴.**

۱۱. **اَلحالُ نازِلَةٌ تَنْزِلُ بِالْقَلْبِ و لاتَدُومُ.** (جنید) حال فرود آینده‌ای است که بر دل درآید و دوام نیابد. **مصباح: ۱۲۵ ؛ اوراد: ۵۳.**

۱۲. **حالٌ يَضْمَحِلُّ فِيها مَعالِمُ الانسانِيَّةِ.** <از ابویعقوب مزابلی پرسیدند که تصوّف چیست؟ گفت:> تصوّف حالی است که نشانه‌های بشریت در آن محو شود. **نفحات: ۱۳۱.**

۱۳. **حالي قَبْلَ الصَّلوٰةِ کَحالي فِي الصَّلوٰةِ.** (یکی از مشایخ) پیش از نماز بر آن حالم که در نماز. **اوراد: ۲۳۵.**

۱۴. **حُبُّ اَبِي‌بَکْرٍ و عُمَرَ اِيمانٌ و بُغْضُهُما نِفاقٌ.** (محمّد ص) دوست داشتن ابوبکر و عمَر، نشانهٔ ایمان و کینه‌ورزی نسبت به آنان، علامت نفاق است. **تعرّف: ۵۴۶.**

۱۵. **حُبُّ الدُّنْيا رَأسُ کُلِّ خَطِيئَةٍ.**[1] (محمّد ص) دوستی دنیا سرچشمهٔ همهٔ خطاهاست. **تعرّف: ۱۲۴۱، ۱۷۴۳ ؛ انس: ۲۹۷ ؛ مفتاح: ۱۰۰ ؛ تصفیه: ۶۱، ۲۲۳ ؛ صوفیه: ۳۸، ۱۱۱ ؛ معارف ج ۲: ۵۹، ۲۶۴ ؛ اسرار: ۱۲۹ ؛ مرموزات: ۸۱ ؛ سلطان ولد: ۱۲۰، ۲۶۹ ؛ اوراد: ۳۵۱.**

---

۱. بنا به تصریح استاد دکتر شفیعی کدکنی این حدیث، سخن عیسی(ع) است که به عنوان حدیث نبوی شهرت یافته است. (تعلیقات **اسرار التوحید**، ص ۷۶۸) و نیز ← ابن قتیبه، **عیون الاخبار**، ج ۲، ص ۳۳۱؛ **جامع الصغیر**، ج ۱، ص ۱۴۶.

۱۶. **حُبُّ الفُقَراءِ شَدِيدٌ و لايَصْبِرُ عَلَيهِ إلّا الصِّدِّيقُ.** (ابو حمزهٔ بغدادی) دوستی درویشان سخت است و جز صدّیقان کسی آن را برنتابد. **طبقات: ۱۵۶ ؛ نفحات: ۷۲.**

۱۷. **حُبُّ المَساكِينِ و الفُقَراءِ مِن اَخْلاقِ المُرسَلِين.** (محمّد ص) دوست داشتن مسکینان و درویشان از اخلاق پیامبران است. **کاشف: ۱۳۹.**

۱۸. **حُبُّ الوَطَنِ مِن الايمانِ.** (محمّد ص) دوست داشتن وطن از ایمان است. **مرصاد: ۶۰ ؛ کاشف: ۶۶ ؛ مناقب: ۶۳۴ ؛ سلطان ولد: ۲۲۶.**

۱۹. **حُبُّ الهِرَّةِ مِن الايمانِ تَعَشَّقُوا و لَو بِالهِرَّةِ.** (محمّد ص) دوست داشتن گربه از ایمان است، عشق ورزید هرچند که بر گربه باشد. **مناقب: ۴۷۸.**

۲۰. **حُبِّبَ اِلَیَّ مِن دُنياكُم ثَلاثَةٌ [ثَلاثٌ]: اَلطِّيبُ و النِّساءُ و جُعِلَتْ قُرَّةُ عَينِي فِی الصَّلوةِ.** (محمّد ص) دوستی سه چیز از دنیای شما در دل من نهاده شده است: بوی خوش، زنان و نماز که مایهٔ سرور من است. **تعرّف: ۱۳۱، ۷۱۰، ۱۱۷۸ ؛ کشف: ۴۷۵ ؛ کیمیا ج ۱: ۳۰۵ ؛ تمهید: ۱۰۷، ۱۳۸ ؛ روح: ۵۸، ۶۱۶ ؛ شطح: ۱۹۷ ؛ فردوس: ۳۲۰ ؛ اوراد: ۲۰۷.**

۲۱. **حُبِّبَ اِلَيهِ الخَلاءُ حَتّیٰ يَتَحَنَّثَ اِلیٰ جَبَلِ الحَراءِ اُسبُوعاً و اُسبُوعَين.** <عایشه دربارهٔ پیامبر گفته است :> دوستی خلوت در دل او نهاده شده است بدانسان که یک هفته و دو هفته در کوه حرا خلوت می‌گزیند. **کاشف: ۱۳۱.**

۲۲. **اَلحُبُّ جَورٌ كُلُّهُ.** (   ) عشق، همه جفاست. **روح: ۳۸۵.**

۲۳. **اَلحُبُّ عِندَ الزُّهادِ اَظْهَرُ مِن الاِجْتِهادِ و عِندَ التّائِبِين اَوجَدُ مِن حَنِينٍ و اَنِينٍ.** (سمنون) حبّ به نزدیک زُهّاد ظاهرتر از اجتهاد است به معروفی و به نزدیک تائبان آسان یاب‌تر از ناله و فغان است. **کشف: ۳۹۹ ***

۲۴. **اَلحُبُّ فِی اللّهِ و البُغْضُ فِی اللّهِ.** **شمس: ۷۹، ۲۷۷ ؛ اوراد: ۲۱ ؛ ← ح ۲۷.**

۲۵. **حُبُّکَ الشَّیْءَ يُعْمِی و يُصِمُّ.** (محمّد ص) دوستی تو چیزی [را]، کور و کر کند. **تعرّف: ۱۸۲، ۴۴۶، ۸۱۵، ۱۴۱۶؛ قشیریه: ۵۶۴ * ؛ تمهید: ۲۷۹؛ شمس: ۱۰۳، ۱۷۲، ۱۷۶، ۳۰۷؛ تصوّف: ۷۴ ؛ فیه: ۱۰۱ ؛ مناقب: ۳۱۴**

۲۶. **حُبُّکِ فِی القَلْبِ کَالعُقْدَةِ فِی الحَبْلِ.** (محمّد ص) <پیامبر(ص) خطاب به عایشه:> دوستی تو در دل چون گره در ریسمان است. **تمهید: ۱۳۹.**

۲۷. **الحُبُّ لِلّهِ و البُغضُ لِلّهِ.** ( ) دوستی و کینه‌ورزی برای خداست. **سلطان ولد: ۱۴۷، ۱۷۰.**

۲۸. **اَلحُبُّ لِلّهِ و الحَمْدُ لِلّهِ.** ( ) محبّت خدای راست و سپاس خدای را. **روح: ۷۷.**

۲۹. **حَبیبِی مَن اَبْلانِی بِکَ؟ زِدْنِی مِن بَلائِکَ و زِدْنِی فِی بَلائِی.** <جنید مناجات کردی و گفتی:> محبوب من چه کسی مرا در بلای تو افکند؟ از بلای خود بر من بیفزای و بر بلای من افزوده کن. **روح: ۱۶۷، ۴۳۳.**

۳۰. **حَثُّونا عَلیٰ الطَّلَبِ و هُوَ لایَجِیءُ بِالطَّلَبِ.** (ابوالحسن سیروانی) ما را به طلب برانگیختند، حال آن که او به طلب در نیاید. **طبقات: ۵۶۹؛ نفحات: ۲۷۲.**

۳۱. **حِجابُهُ النُّورُ لَو کَشَفَهُ [کُشِفَتْ ـ کَشَفَها] لَاَحْرَقَتْ [لَاِحتَرَقَتْ] سُبُحاتُ وَجْهِهِ ما انْتَهیٰ اِلَیهِ بَصَرُهُ مِن خَلْقِهِ.** (محمّد ص) **شطح: ۴۱۷؛ عشق: ۵۳؛ مرصاد: ۳۱۰ ; ⟵ الف ۱۲۷۰.**

۳۲. **اَلحِجابُ هُوَ الغَیرَةُ و لا مانِعَ مِن طَرِیقِ اللّهِ تَعالیٰ اَعْلیٰ مِن الغَیرَةِ.** (ابوبکر دقّاق) حجاب غیرت است و در راه خدای تعالیٰ مانعی برتر از غیرت نیست. **تمهید: ۳۱۶.**

۳۳. **حُجِبَ الخَلْقُ بِالخَلْقِ و انْفَرَدَ الحَقُّ بِالحَقِّ بِلا خَلْقٍ.** (ابوعلی رودباری) مردمان با مردمان در پرده شده‌اند و حق با حق منفرد شده است، بدون خلق. **طبقات: ۴۴۵.**

۳۴. **حُجَّتِی حاجَتِی و عُدَّتِی فاقَتِی.** (یحیی بن معاذ) حجّت من حاجت من است و سرمایهٔ من فاقت من است. **روح: ۹۰ ✱**

۳۵. **اَلحَجَرُ الاَسوَدُ یَمِینُ اللّهِ فِی اَرْضِهِ.** (محمّد ص) حجرِ اسود عهد[1] خدا در زمین خویش است. **تمهید: ۹۴؛ اوراد: ۲۴۹.**

۳۶. **اَلحَجُّ عَرَفَةٌ.** (محمّد ص) معظم ارکان [حجّ]، وقوف بود به عرفات. **قشیریه: ۱۳۷ ✱**

---

۱. تمهیدات، ص ۹۳.

۳۷. **حَدُّ المَعْرِفَةِ التَّجَرُّدُ مِن النُّفُوسِ و تَدْبِيرِها فِيما يَجِلُّ و يَصْغَرُ.** (طاهر مقدسی) حدّ و نشانهٔ معرفت، مجرّد شدن از نفس و تدبیرهای بزرگ و کوچک آن است. **طبقات: ۳۳۵؛ نفحات: ۱۲۹.**

۳۸. **اَلحَدَثُ حَدَثانِ: حَدَثٌ مِن فَرْجِکَ و حَدَثٌ مِن فِیکَ.** (ابن عباس) حدث بر دوگونه است: یکی از فرْج تو بیرون آید و دیگری [به صورت ناسزا] از دهان تو. **مصباح: ۳۵۶.**

۳۹. **حَدَّثَنِي قَلْبِي عَن رَبِّي.** (محمّد ص، ابوبکر کتّانی) دلم از پروردگارم مرا روایت کرد. **تعرّف: ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶؛ روح: ۶۱۸؛ اسرار: ۲۵۰ ● ؛ شطح: ۶۰۲.**

۴۰. **اَلحُدُودُ کَفّاراتٌ لِأَهْلِها.** (محمّد ص) حدود کفّارهٔ گناهانِ گنهکاران است. **مناقب: ۵۳۵.**

۴۱. **اَلحَدِیثُ ذُو شُجونٍ.** (مثل) حدیث را شاخه‌ها و شعبه‌هاست. **روح: ۵۲۳.**

۴۲. **اَلحَدِیدُ بِالحَدِیدِ یُفْلَحُ.** (مثل) آهن با آهن شکافته شود. **معارف ج ۱: ۲۸۰؛ معارف ج ۲: ۱۶۶، ۳۲۶.**

۴۳. **حَرامٌ عَلَیٰ الأَجسادِ المُظْلِمَةِ اَنْ یَلْحَقَ فِي السَّمٰواتِ. فَوَحِّد اللّٰهَ سُبْحانَهُ و أَنْتَ بِتَعْظِیمِهِ مَلآنٌ و اذْکُرْهُ و أَنتَ مِن مَلابِسِ الأَکْوانِ عُرْیانٌ.** (شهاب‌الدین سهروردی) بر اجساد ظلمانی حرام است که به ملکوت آسمان‌ها بپیوندند. خدای سبحان را به یگانگی بشناس آنگاه که لبریز از بزرگداشت او هستی و او را به یادآور آنگاه که از لباسِ هستی، عریانی. **نفحات: ۵۸۷.**

۴۴. **حَرامٌ عَلَیٰ قَلْبٍ اَنْ یَشُمَّ رائِحَةَ الیَقِینِ و فِیهِ سُکُونٌ إِلَیٰ غَیرِ اللّٰهِ.** (سهل بن عبدالله تستری) حرام است بر دل که رایحهٔ یقین را استشمام کند درحالی‌که با غیرِ خدا آرام گرفته باشد. **روح: ۱۱۱.**

۴۵. **حَرامٌ عَلَیٰ قَلْبٍ مَأْسُورٍ بِحُبِّ الدُّنْیا اَنْ یَسِیحَ فِي رَوحِ الغُیُوبِ.** (تینانی) بر دل گرفتار محبّت دنیا، حرام است که در عرصهٔ آسایش غیب، سیاحت کند. **طبقات: ۴۷۱.**

۴۶. **حَرَسْتُ قَلْبِي عِشْرِینَ سَنَةً، ثُمَّ حَرَسَنِي قَلْبِي عِشْرِینَ سَنَةً، ثُمَّ وَرَدَتْ حالَةٌ صِرْنا فِیها**

مَحرُوسِین جَمِیعاً. (ابوحفص حدّاد) بیست سال دلم را پاس داشتم، سپس بیست سال دلم مرا پاس داشت، سپس حالی رخ داد که همه حراست شدیم. **طبقات: ۱۱۳، ۱۱۴.**

۴۷. **اَلحُرُّ عَبْدٌ اِذا طَمَعَ**. (بنان حمّال) چون آزاده طمع ورزد بنده بوَد. **تصفیه: ۲۳۹.**

۴۸. **حَرَکاتُ الظَّواهِرِ تُوجِبُ بَرَکاتِ السَّرائِرِ**. (حدیث قدسی) حرکت‌های ظاهر موجب برکت‌های درون می‌شود. **رتبه: ۳۱.**

۴۹. **اَلحَرَکَةُ بَرَکَةٌ**. ( ) حرکت، برکت است. **قشیریه: ۱۴۷.**

۵۰. **حَرَّمَ اللّٰهُ جَسَدَکَ عَلیٰ النّارِ**. <پیامبر(ص) پس از آن که ابوطیبه حجّام بعد از حجامت، خون ایشان را بیاشامید، به سبب مستی او از حُبّ، مؤاخذه نکرد و فرمود:> خدا تن تو را بر آتش دوزخ حرام کرده است. **اوراد: ۶۰.**

۵۱. **حُرِّمَتْ النّارُ عَلیٰ ثَلاثَةِ اَعْیُنٍ: عَینٌ سَهِرَتْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ، عَینٌ غَضَّتْ عَن مَحارِمِ اللّٰهِ و عَینٌ بَکَتْ مِن خَشْیَةِ اللّٰهِ**. (محمّد ص) آتش بر سه چشم حرام شده است: چشمی که در راه خدا بیدار ماند و چشمی که از محرّمات خدا فروپوشیده شود و چشمی که از ترس خدا بگرید. **عینیه: ۱۸.**

۵۲. **حُرِّمَتْ شَفاعَتِی عَلیٰ اَهلِ البِدَعِ و الاَهواءِ، کَما حُرِّمَتْ عَلَیهِم رَحْمَةُ اللّٰهِ تَعالیٰ؛ فَرَحْمَةُ اللّٰهِ تَعالیٰ و شَفاعَتِی لِاَهْلِ الکَبائِرِ مِن اُمَّتِی**. (محمّد ص) شفاعت من بر اهل بدعت و هوس‌ها حرام شده است، همچنان که رحمت خدا بر آنان حرام شده است؛ رحمت خدا و شفاعت من از آنِ صاحبان گناهان کبیرهٔ امّت من است. **مناهج: ۶۸.**

۵۳. **اَلحُرُّ مَن یُوجِبُ عَلیٰ نَفْسِهِ خِدْمَةَ الاَحرارِ و الفَتیٰ مَن لایَریٰ لِنَفْسِهِ عَلیٰ اَحَدٍ مِنَّةً و لایَریٰ لِنَفْسِهِ اسْتِغْناءً عَن اَحَدٍ**. (ابوالخیر حبشی) آزاده کسی است که خدمت آزادگان را بر خود واجب شمارد؛ و جوانمرد کسی است که منّت بر کس نگذارد و از کسی بی‌نیازی نجوید. **طبقات: ۵۹۵؛ نفحات: ۲۱۵.**

۵۴. **اَلحُرِّیَّةُ مُوافَقَةُ الاِخْوانِ فِیما هُم فِیهِ، ما لَم یَکُنْ خِلافاً**. (ابوالقاسم مُقری) آزادگی همراهی و موافقت با برادران است در کاری که بدان مشغولند، مادامی که خلاف نباشد. **طبقات:**

.۵۶۰

۵۵. اَلحُرِّیَّةُ هِیَ حُرِّیَّةُ القَلْبِ لا غَیرَ. (شبلی) آزادگی، آزادگی دل است نه چیز دیگر. **طبقات:** ۴۴۹؛ **نفحات:** ۱۸۰.

۵۶. اَلحُرُّ یَکْفِیهِ الاِشارَةُ. (مثل) آزاده را اشارتی بسنده است. **غزالی:** ۱۵؛ **نامه‌ها:** ۲۲؛ **تصفیه:** ۱۹۹، ۲۱۷؛ **اسرار:** ۲۱۴.

۵۷. اَلحَـزْمُ سُـوءُ الظَّـنِّ. (مـحمّد ص) احـتیاط و دورانـدیشی، بـدگمانی بـه دیگـران است. **وصیت‌نامه‌ها:** ۹؛ **مرصاد:** ۵۰؛ **مناقب:** ۵۰.

۵۸. اَلحُزْنُ حَصَرَ النَّفْسَ عَنِ النُّهُوضِ فِی الطَّرَبِ. (ابن خفیف) اندوه تن را باز دارد از طرب. **سیرت:** ۲۶۷ ❋

۵۹. اَلحُزْنُ عَلیٰ ما فاتَ و الخَوْفُ مِمّا لَمْ‌یَأْتِ. ( ) حُزن از آنچه در گـذشته فـوت شـده است، تولّد کند و خوف از آنچه هنوز نیامده است. **مصباح:** ۳۹۲.

۶۰. اَلحُزْنُ و الهَمُّ مُبَشِّرُ السُّرُورِ. ( ) حزن و اندوه بشارت دهندهٔ سرورند. **معارف ج ۲:** ۱۰.

۶۱. حَسِبَ ابنَ آدَمَ لَقیماتٌ یَسِرُّونَ (یَقِمْنَ) صُلْبَهُ. (محمّد ص) آدمی راکمتر از ده لقمه طعام کفایت است تاکمر او را راست بدارد. **اوراد:** ۳۲۸ ❋

۶۲. حَسَبُ الرَّجُلِ خُلْقُهُ. (محمّد ص) اعتبار و شرف مرد به خُلق اوست. **اسرار:** ۲۴۸.

۶۳. حَسْبُ الواجِدِ اِفْرادُ الواحِدِ لَهُ. (حسین بن منصور) یکتایی یگانه برای آن‌که به وجد آید، بس است. **کشف:** ۴۰۲؛ **تذکره:** ۵۹۳.

۶۴. حَسْبِي مِن سُؤالِي، عِلمُهُ بِحالِي. (ابراهیم ع) علم او به حال من، مرا از سؤال بی‌نیاز می‌کند. **تصفیه:** ۱۱۶؛ **عوارف:** ۷۴.

۶۵. اَلحَسَدُ یَأْکُلُ الحَسَناتِ کَما تَأْکُلُ النّارُ الحَطَبَ. (محمّد ص) حسد نیکی‌ها را فرو خورَد، چون آتش هیزم را. **مکاتیب:** ۱۰۷.

۶۶. **حَسَناتُ الاَبرارِ، سَیِّئاتُ المُقَرَّبِین.** (ابوسعید خرّاز)[1] نیکویی ابرار، گناه مقرّبان باشد. **قشیریه: ۹۴** ؛ **تصفیه: ۵۳** ؛ **معارف ج ۱: ۴۱۷** ؛ **عوارف: ۱۳۱** ؛ **شمس: ۱۷۱** ؛ **مرصاد: ۲۵۷** ؛ **انسان: ۳، ۱۰۲، ۳۰۳** ؛ **کاشف: ۸۵، ۱۳۴.**

۶۷. **حُسْنُ الاَدَبِ تَرْجُمانُ العَقْلِ.** (سریّ سقطی) نیکویی ادب، نشان خرد است. **عوارف: ۱۶۴.**

۶۸. **حُسْنُ الاَدَبِ [فِی] الظّاهِرِ عُنْوانُ اَدَبِ الباطِنِ.** (ابوحفص حدّاد) نیکویی ادب ظاهر، نشان ادب باطن است. **مصباح: ۲۰۴** ؛ **اوراد: ۴۶.**

۶۹. **حُسْنُ الاَدَبِ مِن الایمانِ.** (محمّد ص) نیکویی ادب از ایمان است. **کشف: ۴۳۲.**

۷۰. **حَسُنَ البَلاءُ لِاَنَّهُ مِنهُ و طابَ البَلاءُ لِاَنَّهُ فِیهِ.** (   ) بَلا زیباست زیراکه از اوست، و بلا خوشایند است زیراکه در راه اوست. **روح: ۱۴۱.**

۷۱. **حَسِّنْ خُلْقَکَ ولَو مَعَ الکُفّارِ.** < به ابراهیم ع وحی آمد که > خُلق خود را نیکو گردان اگرچه با کافران باشد. **تصفیه: ۲۳۲.**

۷۲. **اَلحُسْنُ طُلُوعُ نُورِ النَّفْسِ النّاطِقَةِ عَلیٰ بِنیَةِ الطَّیِّبَةِ.** (یکی از فلاسفه) زیبایی، تابش نورِ نفْس ناطقه بر کالبد بشری است. **عبهر: ۲۸.**

۷۳. **حَسِّنُوا اَخْلاقَکُم.** (محمّد ص) اخلاق خود را نیکو گردانید. **مصباح: ۳۴۲.**

۷۴. **اَلحَسَنُ و الحُسَینُ سَیِّدا شَبابِ اَهلِ الجَنَّةِ و اَبُوهُما خَیرٌ مِنهُما.** (محمّد ص) حسن و حسین سرور جوانان بهشتند و پدرشان از آنان بهتر است. **تعرّف: ۴۶۲.**

۷۵. **اَلحِسُّ نُورٌ فِی القَلْبِ یَفْرُقُ بَینَ الحَقِّ و الباطِلِ.** (   ) حسّ نوری در دل است که حق و باطل را از یکدیگر جدا می‌کند. **حقایق: ۷۰.**

۷۶. **اَلحَسُودُ لایَسُودُ.** (بزرگان) حسود به سروری نمی‌رسد. **مناهج: ۲۵۵.**

۷۷. **اَلحُضُورُ اَفْضَلُ مِن الیَقِینِ لِاَنَّ الحُضُورَ وَطَناتٌ و الیَقینَ خَطَراتٌ.** (علی بن محمّد اصفهانی) حضور به حق فاضل‌تر از یقین از حق، از آن که، حضور اندر دل متوطّن باشد و

---

۱. مؤلفِ **اللؤلؤ المرصوع** آن را جزو موضوعات آورده و در **اتحاف السادة المتّقین** به ابوسعید خرّاز نسبت داده شده است. (**احادیث مثنوی**، ص ۶۵)

یقین خاطری بود که گاه بیاید و گاه بشود. **کشف: ۱۸۱ ❁**

۷۸. **حُفَّت الجَنَّةُ بِالْمَکارِهِ.** **شمس: ۱۵۵** ; ⟵ **ح ۷۹، ۸۰.**

۷۹. **حُفَّت الجَنَّةُ بِالْمَکارِهِ و النّارُ اَعْظَمُ المَکارِهِ.** (محمّد ص) گرداگرد بهشت را سختی‌ها و نابایست‌ها فراگرفته است و آتش بزرگ‌ترین نابایست‌هاست. **روح: ۵۷۱.**

۸۰. **حُفَّت الجَنَّةُ بِالْمَکارِهِ و حُفَّت النّارُ بِالشَّهَواتِ.** (محمّد ص) گرداگرد بهشت را سختی‌ها فراگرفته است و گرداگردِ دوزخ را شهوت‌ها و خوشی‌ها. **کیمیا ج ۲: ۲۸۸ ●** ؛ **مرصاد: ۳۸۵، ۳۹۸** ؛ **مرموزات: ۱۴۱** ؛ **سلطان ولد: ۲۵۹.**

۸۱. **حُفَّت مَحَبَّتی لِلمُتَحابّینَ فِیَّ و المُتَوادّینَ فِیَّ.** (محمّد ص) محبّت من گرداگرد آنانی را که برای من همدیگر را دوست دارند، فراگرفته است. **اوراد: ۱۵۸.**

۸۲. **حِفْظُ الصِّحَّةِ اَسْهَلُ مِن طَلَبِ الصِّحَّةِ و حِفْظُ الذَّنْبِ اَسْهَلُ مِن طَلَبِ التَّوبَةِ.** (   ) حفظ تندرستی آسان‌تر از جستن آن است و نگهداشت از گناه، آسان‌تر از طلب توبه است. **شمس: ۱۷۵.**

۸۳. **حَفِظْتَ شَیئاً و غابَتْ عَنکَ الاَشیاءُ.** (ابونواس) چیزی را نگاه داشتی و چیزهایی از تو پنهان ماند. **مصباح: ۴۷.**

۸۴. **اَلحَقُّ اَظهَرُ مِن الشَّمْسِ فَمَن طَلَبَ البَیانَ بَعْدَ العَیانِ فَهُوَ فِی الخُسْرانِ.** (محمّد ص) حق تَعالیٰ از آفتاب آشکارتر است، هرکس گواه طلبد بر هستیِ آفتاب، او غریق زیان است. **سلطان ولد: ۵۳ ❁**

۸۵. **حَقائِقُ اِذا تَجَلّی لِسِرٍّ زالَتْ عَنهُ الظُّنُونُ و الاَمانیُّ، لِاَنَّ الحَقَّ اِذا اسْتَولیٰ عَلیٰ سِرٍّ قَهَرَهُ و لایَبْقیٰ الغَیرَ مَعَهُ اَثَرٌ.** (ابوبکر کتّانی) چون حقایق حق به سِرِّی تجلّی کند، ظنّ‌ها و آرزوهای آن را ببَرَد، چرا که حق چون به سِرِّی غلبه یابد، آن را فرو گیرد و با وجود آن، برای غیر نشانی نمانَد. **طبقات: ۴۳۹.**

۸۶. **اَلحَقایِقُ مَصُونَةٌ و المَعانی فِی الغَیبِ مَحصُونَةٌ و الاَسرارُ فِی خَزائِنِ الغَیبِ مَخزُونَةٌ و بِیَدِ الخَلْقِ القِیلُ و القالُ.** (   ) حقایق مصون است و معانی در عالَم غیب محصور است و

اسرار در گنجینه‌های غیب انباشته شده است و در دست مردمان جز قیل و قال چیزی نیست. **روح: ۴۹.**

۸۷. **اَلحَقُّ ثَقِیلٌ.** (مثل) حق گران است. **فریقین: ۱۵۹.**

۸۸. **اَلحَقُّ حَقٌّ و الخَلْقُ خَلْقٌ و لا بَأْسَ.** (حلاج) حق، حق است و خلق، خلق و باکی نیست. **شطح: ۳۷۸، ۳۸۵، ۴۳۴.**

۸۹. **اَلحَقُّ عَزِیزٌ ابْتَلیٰ بَعْضَهُم بِابنِ مَلِکٍ فَقالَ: اِدْفَعُوا اِلَیهِ مِکنَسَةً یَکْنِسُ البابَ کُلَّ یَومٍ، فَماتَ فِی ذٰلِکَ بَعْدَ مُدَّةٍ فَطُرِحَ عَلیٰ جَنازَةٍ و جُمِعَ لَهُ الکَفَنُ مِن اَیْدِی المارَّةِ فِی الطَّرِیقِ، فَاِنْ رَضِیتَ بِمِثلِ هٰذا، و اِلّا فَانصَرِفْ راشِداً.** (   ) حق عزیز است، بعضی را با سرگذشت شاهزاده‌ای آزموده، گفت: وی را جارویی دهید تا هر روز در را بروبد و او پس از مدّتی که بدین کار بود، مُرد و جنازه‌اش بر رهگذار افتاد و هزینهٔ کفن وی از دست رهگذران فراهم آمد. اگر تو نیز به چنین سرنوشتی خشنود باشی [بمان] وگرنه [از این در] روی برگردان و سرِ خویش گیر. **روح: ۴۶۲.**

۹۰. **اَلحَقُّ عَزِیزٌ و الطَّرِیقُ بَعِیدٌ و المَرْکَبُ ضَعِیفٌ و القُرْبُ بُعْدٌ و الوَصْلُ هَجْرٌ.** (   ) حق عزیز است و راه دور است و مَرکَب، ناتوان است و نزدیک، دور است و وصل، هجر است. **روح: ۴۹.**

۹۱. **حَقٌّ عَلیٰ اللّٰهِ اَنْ یُؤْمِنَ الخائِفَ.** (عیسی ع) سزاوار است که خداوند اهل خوف را [از آتش] در امان دارد. **روح: ۱۷۰.**

۹۲. **اَلحَقُّ غَیُورٌ.** **تعرّف: ۱۷۸۵** ; ⟵ **ح ۹۳.**

۹۳. **اَلحَقُّ غَیُورٌ و مِن غَیرَتِهِ اَنَّهُ لَمْ یَجْعَلْ اِلَیهِ طَرِیقاً سِواهُ.** (   ) حق غیور است و از غیرت اوست که راهی جز از خویش به سویش نگذارْد. **تمهید: ۳۱۶.**

۹۴. **اَلحَقُّ لامَفقُودٌ فَیُطْلَبُ و لا ذو غایَةٍ فَیُدْرَکُ.** (ابوسعید خرّاز) نه حق ناپدید است تا به طلب آن برخاسته شود و نه آن را غایتی است که به ادراک درآید. **طبقات: ۱۶۰.**

۹۵. **اَلحَقُّ لایَحْمِلُهُ اِلّا الحَقُّ.** (مثل) حق را جز حق نتواند حمل کند. **روح: ۵۳۵.**

۹۶. **اَلحَقُّ لایُدْرِکُهُ عِرْفانُ عارِفٍ و لایُلحِقُهُ عِلمُ عالِمٍ.** (   ) حق را نه عرفان عارفی دریابد و نه دانش دانشمند بدان رسد. **روح: ۱۸۵.**

۹۷. **اَلحَقُّ لایُقابِلُهُ شَیءٌ و لایُقاوِمُهُ.** (   ) با حق چیزی نه رویارویی تواند و نه ایستادگی. **تعرّف: ۷۷۹.**

۹۸. **حَقٌّ لِمَن اَعَزَّهُ اللّهُ بِالْمَعرِفَةِ لایُذِلَّهُ بِالمَعصِیَةِ.** (ابوعثمان حیری) واجب است و سزا، مر آن را که خداوند تعالیٰ به معرفت عزیز کردش، که خود را به معصیت ذلیل نکند. **کشف: ۱۶۹ ⁕**

۹۹. **اَلحَقُّ مُتَفَرِّدٌ بِجَلالِهِ فِی آبادِهِ و آزالِهِ.** (   ) حق در ابد و ازل به جلال خود یگانه است. **روح: ۷۶.**

۱۰۰. **حَقِیقَةُ الاِرادَةِ اِستِدامَةُ الکَسْرِ و تَرْکُ الرّاحَةِ.** (ابن خفیف) [حقیقت] ارادت رنج دایم است و ترک راحت. **سیرت: ۲۶۹ ⁕**

۱۰۱. **حَقِیقَةُ الأُنْسِ الاِستِیحاشُ مِن نَفْسِهِ بِذِکْرِهِ.** (ممشاد دینوری) حقیقت اُنس، وحشت از خویش است با ذکرِ حق. **طبقات: ۲۶۰.**

۱۰۲. **حَقِیقَةُ الحَقِّ وَراءُ الاَثَرِ و الخَبَرِ.** (   ) حقیقت حق فراتر از اثر و خبر است. **روح: ۵۷۵.**

۱۰۳. **حَقِیقَةُ الذِّکْرِ اَنْ یَغِیبَ الذّاکِرُ عَن ذِکْرِهِ بِمُشاهَدَةِ المَذکُورِ ثُمَّ یَغِیبُ بِمُشاهَدَتِهِ فِی مُشاهَدَتِهِ، فَیَکُونُ حَقّاً شاهِداً حَقّاً.** (نصرآبادی) حقیقت ذکر آن است که ذکرکننده با مشاهدهٔ مذکور از ذکر خویش غایب شود، سپس با مشاهدهٔ خود در مشاهده غایب شود، در این صورت براستی شاهد خواهد بود. **طبقات: ۶۳.**

۱۰۴. **حَقِیقَةُ الزُّهْدِ التَّبَرُّمُ بِالدُّنیا و وُجُودُ الرّاحَةِ فِی الخُرُوجِ مِنها.** (ابن خفیف) حقیقت زهد به ستوه آمدن از دنیاست، و وجود راحت در بیرون آمدن از آن است. **سیرت: ۲۶۹.**

۱۰۵. **حَقِیقَةُ العُبُودِیَّةِ شَیئانِ: حُسْنُ الاِفْتِقارِ اِلیٰ اللّهِ تَعالیٰ و هٰذا مِن اَصْلِ العُبُودِیَّةِ، و حُسْنُ القُدْوَةِ بِرَسُولِ اللّهِ(ص) و هُوَ الَّذی لَیسَ لِلنَّفْسِ فِیهِ نَصِیبٌ و لا راحَةٌ.** (   )

حقیقت عبودیت دو چیز است: نیک‌نیازی به خداوند و این اصل عبودیت است و پیروی به نیکی از رسول(ص) و آن چیزی است که نفْس را در آن بهره و آرامشی نیست.
اسرار: ۲۶۲ ●

۱۰۶. **حَقِیقَةُ العِلمِ ما کُشِفَ عَلیٰ السَّرائِرِ.** (مشایخ) حقیقت علم آن است که بر دل‌ها کشف گردد. **اسرار: ۲۰** ● ؛ **تذکره: ۸۰۲**

۱۰۷. **حَقِیقَةُ الفُتُوَّةِ اَنْ تَعذِرَ الخَلْقَ فِیما هُم فِیهِ؛ مَن صَحِبَ الفِتیانَ مِن غَیرِ فُتُوَّةٍ یَفْتَضِحُ سَرِیعاً.** (ابوسعید ابی‌الخیر) حقیقتِ جوانمردی این است که خلق را در آنچه هستند معذور داری؛ و هر که بی جوانمردی همنشینی جوانمردان کند، زود باشد که رسوا گردد.
اسرار: ۲۹۴ ●

۱۰۸. **حَقِیقَةُ الفَقْرِ اَنْ لایَسْتَغْنِی العَبْدُ بِشَیءٍ سِوَی الحَقِّ.** (ابراهیم صوفی) حقیقت فقر آن است که بنده به چیزی جز حق بی‌نیازی نجویَد. **طبقات: ۴۷۹ ؛ نفحات: ۲۱۷.**

۱۰۹. **حَقِیقَةُ المَحَبَّةِ ما لایَنْقُصُ بِالجَفاءِ و لایَزِیدُ بِالبِرِّ و العَطاءِ.** (یحیی بن معاذ) [حقیقت محبّت آن است که] به جفا کم نشود و به برّ و عطا زیادت نگردد. **کشف: ۴۰۴** ❁

۱۱۰. **حَقِیقَةُ المَعْرِفَةِ اِطِّلاعُ الحَلْقِ عَلیٰ الأَسرارِ بِمُواصَلَةِ لَطائِفِ الأَنوارِ.** (ذوالنون) حقیقت معرفت اطّلاع حقّ است بر اسرار، بدانچه لطایف انوار معرفت بدان پیوندد. **کشف: ۴۵۲** ❁

۱۱۱. **حَقِیقَةُ المَعْرِفَةِ عَجزٌ عَنِ المَعْرِفَةِ.** (شبلی) حقیقت معرفت عجز است از معرفت چیزی.
کشف: ۳۵۴ ❁

۱۱۲. **اَلحَقِیقَةُ تَرْکُ مُلاحَظَةِ العَمَلِ لا تَرْکُ العَمَلِ.** (یکی از مشایخ) حقیقت، تَرکِ نگریستن بر عمل است، نه تَرکِ عمل. **مکاتیب: ۹۴ ؛ عینیه: ۱۰.**

۱۱۳. **اَلحَقِیقَةُ کَشْفُ سُبُحاتِ الجَلالِ مِن غَیرِ اِشارَةٍ.** (علی ع) حقیقت کشف انوار جلالِ حق است بدون اشارت. **چهل: ۱۰۸ ؛ نفحات: ۴۸۵.**

۱۱۴. **اَلحَقِیقَةُ کُلُّها تَصْحِیحُ التَّوحِیدِ.** (خواجه عبدالله انصاری) همهٔ حقیقت، تصحیح توحید

است. **طبقات: ۲۰۹.**

۱۱۵. **اَلحَقُّ یَنْطِقُ عَلیٰ لِسانِ عُمَرَ.** **کشف:** ۸۱، ۳۲۷ ؛ **رسائل:** ۱۷۴ ؛ **صوفیه:** ۸۹ ؛ **شمس:** ۱۵۷ ؛ **چهل:** ۱۴۶ ؛ **مناقب:** ۶۴۹ ؛ ⟵ **الف ۸۹۴.**

۱۱۶. **حِکایاتُ المَشایِخِ جُنْدٌ مِن جُنُودِ اللّٰهِ عَزَّوجَلَّ.** (جنید) حکایت‌های مشایخ، سپاهی از سپاهیان خدای عَزَّوجَلّ است. **طبقات:** ۱ ؛ **نفحات: ۲۸.**

۱۱۷. **اَلحُکْمُ بِوُقُوعِ الطَّلاقِ تَکثِیرٌ لِلْمُحَرَّمِ.** ( ) حکم به وقوع طلاق، افزودن بر حرام است. **معارف ج ۲: ۱۲۶.**

۱۱۸. **[اَلحِکْمَةُ] إطِّلاعُ القَلْبِ عَلیٰ أسرارِ اللّٰهِ تَعالیٰ.** (ابوعبداللّٰه ترمذی) حکمت، آگاهی دل بر رازهای خداوند تعالیٰ است. **طبقات: ۳۱۱.**

۱۱۹. **اَلحِکْمَةُ النّافِعَةُ ما تُنسِیکَ الدُّنیا و تُذَکِّرُکَ الآخِرَةَ.** (لقمان حکیم) حکمت سودمند آن است که دنیا را فراموشت سازد و آخرت را به یادت آورد. **مصباح: ۳۷۴.**

۱۲۰. **اَلحِکْمَةُ ضالَّةُ المُؤمِنِ و اطْلُبْها ولَو کانَ عِندَ الکافِرِ.** (محمّد ص) حکمت گمشدهٔ مؤمن است، آن را بجوی، هرچند که در پیش کافر باشد. **تذکره: ۲۳۴.**

۱۲۱. **اَلحِکْمَةُ مِن [فِی] خَلْقِکَ رُؤیَتِی فِی مِرآتِ رُوحِکَ و مَحَبَّتِی فِی قَلْبِکَ < إلٰهِی ما الحِکْمَةُ مِن [فِی] خَلْقِی؟ >** (ابوبکر دقّاق، ابوبکر نسّاج) <حکمت از آفرینش من چه بوده است؟ > حکمت آن است که جمال خود را در آیینهٔ روح تو ببینم و محبّت خود را در دل تو افکنم. **تمهید:** ۲۷۲ ؛ **نفحات: ۳۷۰ ❋**

۱۲۲. **حِکْمَتِی فِی خَلْقِکَ، مَحَبَّتِی فِی قَلْبِکَ.** (حدیث قدسی) حکمت در خَلق تو محبّتی است که در سِرِّ تو سرشته است. **روح: ۱۵۷ ❋**

۱۲۳. **اَلحُکْمُ لایُکابَدُ و الاَزَلُ لایُنازَعُ.** ( ) نه فرمان را تحمّل توان کرد و نه با ازل به منازعه توان برخاست. **روح: ۴۶۰.**

۱۲۴. **اَلحَکِیمُ لاتُنازَعُ فِی حِکْمَتِهِ.** (مثل) با حکمت حکیم ستیزه نشود. **تعرّف: ۶۵۱.**

۱۲۵. اَلحَلالُ بَیِّنٌ و الحَرامُ بَیِّنٌ و بَینَهُما اُمُورٌ مُشتَبِهاتٌ. **تصفیه: ۱۹ ؛ ⟵ ح ۱۲۶.**

۱۲۶. اَلحَلالُ بَیِّنٌ و الحَرامُ بَیِّنٌ و بَینَهُما اُمُورٌ مُشتَبِهاتٌ فَدَعْ ما یُریبُکَ اِلیٰ ما لایُریبُکَ. (محمّد ص) حلال آشکار است و حرام نیز آشکار است و میان آن دو امور شبهه‌ناک جای دارد. پس آنچه تو را به تردید می‌افکند، فروگذار و آنچه شبهه‌ای در آن نداری، برگیر. **تعرّف: ۱۱۰۷.**

۱۲۷. [فی] حَلالِها حِسابٌ و [فی] حَرامِها عَذابٌ. (محمّد ص) در قیامت حساب جمله باز خواهند اگر حلال باشد و اگر حرام باشد، عذابش کنند. **تصفیه: ۶۰ ***

۱۲۸. حَلاوَةُ الطّاعَةِ و الشِّرْکِ سَواءٌ. (فارس بغدادی، عیسی بغدادی) حلاوت طاعت با شرک یکی است. **طبقات: ۲۲۶ ؛ نفحات: ۸۳.**

۱۲۹. حَلاوَةُ الوُصُولِ مَمزُوجٌ بِمَرارَةِ الاِنقِطاعِ. (ابوالحسن نوری) شیرینی وصال با تلخی هجران آمیخته است. **طبقات: ۱۹۳.**

۱۳۰. اَلحَمّامُ مِن النَّعیمِ الَّذی اَحْدَثُوهُ. (عبداللّٰه بن عمَر) حمّام از نعمت‌هایی است که بنیان نهاده‌اند. **اوراد: ۱۵۱.**

۱۳۱. اَلحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی اَذْهَبَ عَنّا الحَزَنَ. (محمّد ص) سپاس خدای را که اندوه را از ما ببرد. **تمهید: ۲۹۹.**

۱۳۲. اَلحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی جَعَلَ فِی اُمَّتِی مَن اُمِرْتُ اَنْ اَصْبِرَ مَعَهُم. (محمّد ص) **اَلحَمْدُ لِلّٰه** که اندر امّت من گروهی آفرید، که مرا بفرمود تا اندر صحبت ایشان صبر کنم. **کشف: ۵۱۶ ***

۱۳۳. اَلحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی جَعَلَ فِی اُمَّتِی مِثْلَ یوسُفَ و زُلَیخا. (محمّد ص) سپاس خدای را که در امّت من یوسف و زلیخا را، همانند قرار داده است. **عبهر: ۱۱.**

۱۳۴. اَلحَمْدُ لِلّٰهِ عَلیٰ ما دَفَعَ و الشُّکْرُ عَلیٰ ما صَنَعَ. ( ) حمد خدای راست بر آنچه دفع کند و شکر او راست بر آنچه بدهد. **قشیریه: ۲۲۸.**

۱۳۵. اَلحَمْدُ لِلّٰهِ عَلیٰ نِعَمِ الاَنفاسِ و الشُّکْرُ عَلیٰ عافِیَةِ الحَواسِّ. ( ) حمد خدای راست بر نعمت نفْس‌ها و شکر او راست بر سلامت حواس. **قشیریه: ۲۶۸.**

۱۳۶. **اَلحُمّیٰ مِن فَیحِ جَهَنَّمَ فَاطْفَؤُها بِالْماءِ.** (محمّد ص) تب از دم دوزخ است آن را بنشانید به آب. **رسائل: ۱۷۹** ❋

۱۳۷. **اَلحَیاءُ اِطْراقُ الرُّوحِ اِجلالاً لِعَظِیمِ الجَلالِ.** (خواجه عبدالله انصاری) حیا سکوت و سر به زیر افکندن روح است برای بزرگداشت جلال عظیمِ **حق تَعالیٰ.** **مصباح: ۴۲۰.**

۱۳۸. **اَلحَیاءُ شُعْبَةٌ مِن الایمانِ.** (محمّد ص) شرم، شعبه‌ای از ایمان است. **تصفیه: ۱۴۴؛ مرصاد: ۵۲، ۵۷۵.**

۱۳۹. **اَلحیاءُ لا یَأْتِی اِلّا بِخَیرٍ.** (محمّد ص) حیا جز نیکی نیاورَد. **رسائل: ۲۱۹.**

۱۴۰. **اَلحَیاءُ مِن الایمانِ بِمَنزِلَةِ الرَّأْسِ مِن الجَسَدِ.** ( ) حیا نسبت به ایمان، به منزلهٔ سر نسبت به بدن است. **تعرّف: ۸۲۷، ۸۷۲.**

۱۴۱. **اَلحَیاءُ و الایمانُ فِی قَرَنٍ واحِدٍ فَاِذا سُلِبَ اَحَدُهُما اَسْلَبَ الآخَرُ.** (محمّد ص) شرم و ایمان در یک رشته کشیده‌اند. هرگاه که یکی برخیزد، دیگری برخاسته شود. **تصفیه: ۱۴۵** ❋

۱۴۲. **اَلحَیاءُ وُجُودُ الهَیبَةِ فِی القَلْبِ مَعَ حِشْمَةِ ما سَبَقَ مِنکَ اِلیٰ رَبِّکَ.** (ذوالنون) حیا، وجود هیبت حق در قلب است، به همراه اطلاع از بزرگی تقصیراتی که از تو در پیشگاه حق روی داده است. **مصباح: ۴۲۰.**

۱۴۳. **اَلحَقُّ و الخَلْقُ لایَجتَمِعانِ.** ( ) خدا و خَلق در یک جا گرد نمی‌آیند. **روح: ۴۹۰.**

۱۴۴. **اَلحَیوٰةُ الطَّیِّبَةُ، القَناعَةُ.** ( ) مقصود از «**حَیوٰة طَیِّبَة**» در آیهٔ «**فَلَنُحیِیَنَّهُ حَیوٰةً طَیِّبَةً**»، قناعت است. **تصفیه: ۱۲۷.**

۱۴۵. **حَیوٰةُ القَلْبِ بِاللّٰهِ بَلْ بَقاءُ القُلُوبِ مَعَ اللّٰهِ، بَل الغَیبَةُ عَن اللّٰهِ بِاللّٰهِ.** (ابوبکر واسطی) حیات دل با خداست بلکه بقای دل‌ها به خداست بلکه غیبت از خدا با خداست. **طبقات: ۴۳۴.**

۱۴۶. **اَلحَیوٰةُ بِالْعِلمِ و الرّاحَةُ فِی المَعْرِفَةِ و الذَّوقُ فِی الذِّکْرِ و ثَوابُ التَّوحِیدِ النَّظَرُ اِلیٰ اللّٰهِ**

تَعالیٰ فِی الجَنَّةِ و ثَوابُ اَداءِ الاَمرِ، اَلجَنَّةُ و ثَوابُ اجْتِنابِ النَّهْیِ، اَلخَلاصُ مِن النّارِ.
(ابوسعید ابی‌الخیر) زندگی به عِلم است و آسایش در معرفت و ذوق در ذکر است و ثواب توحید، نظر به خداوند است در بهشت و ثوابِ اداي فرمان او، بهشت است و ثواب اجتناب از نهی، رهایی از آتش است. **اسرار: ۳۰۸.**

۱۴۷. اَلحَیاءُ خَفْوُ السَّرائِرِ. (ابوعلی رودباری) حیا پنهان داشتن رازهاست. **طبقات: ۶۲۴.**

۱۴۸. حَیوٰتِي خَیرٌ لَکُم و مَماتِي خَیرٌ لَکُم. (   ) زندگیم و مرگم برای شما بهتر است . **مناقب: ۵۸۲.**

۱۴۹. اَلحِیلَةُ تَرْکُ الحِیلَةِ. (جنید) چاره در ترک چاره است. **روح: ۱۰۹.**

خ

۱. **اَلخائِنُون تَحْتَ المُرَقَّعاتِ.** (محمّد ص) خیانتکاران مرقّعه‌پوش [از جمله کسانی هستند که خداوند در روز قیامت به آنان نمی‌نگرد]. **شطح: ۲۳۳.**

۲. **اَلخادِمُ بِلا نَصِیبٍ.** (   ) خادم درویشان از حظّ دنیا بی‌نصیب است. **اوراد: ۱۳۱.**

۳. **خاطِرُ الحَقِّ هُوَ الَّذی لایُعارِضُهُ شَیْءٌ.** (حلاج، فارس بن عیسی) خاطر حق آن است که هیچ معارضه‌ای نتوان کرد آن را. **طبقات: ۳۸۵؛ نفحات: ۱۵۵ نیز** ; ← **تذکره: ۵۸۹** ◇

۴. **خالِطُوا النّاسَ بِاَلسِنَتِکُم و زایِلُوهُم بِقُلُوبِکُم.** (محمّد ص) با زبان‌هایتان با مردمان درآمیزید و با دل‌هایتان از آنان فاصله بگیرید. **تصفیه: ۲۳۱.**

۵. **خالِطُوا النّاسَ بِاَخلاقِهِم.** (محمّد ص) با هر کس زندگانی بر عادت و خویِ وی کنید. **کیمیا ج ۱: ۴۹۸** ❋

۶. **اَلخَبَرُ حُجَّةٌ و العِرفانُ مَحَجَّةٌ و ما العَبْدُ فِی حَقِیقَةِ الحَقِّ اِلّا مَجَّةٌ فِی لُجَّةٍ.** (خواجه عبدالله انصاری) خبر حجّت است و عرفان جای حجّت آوردن و بنده در قیاس با حقیقت حق، جز آب دهانی در برابر دریا نیست. **طبقات: ۶۴۵.**

۷. **خُتِمَ بِیَ النَّبِیُّون.** (محمّد ص) پیامبران به من ختم شده‌اند. **مرصاد: ۱۳۶.**

۸. **خَدَمْتُ فَسُدْتُ.** **تصفیه: ۸۵** ; ← **ب ۵۶.**

۹. **خُذْ العِلمَ مِن أَفْواهِ الرِّجالِ.** (   ) دانش را از زبان مردان فراگیرید. **حقایق: ۹.**

۱۰. **خُذْ ما صَفا و دَعْ ما كَدَرَ.** (   ) آنچه را زلال است برگیر و آنچه را تیره است فروگذار. **مصباح: ۴۰۴.**

۱۱. **خُذْ مِن غَرِيمِ السُّوءِ و لَو آجُرَّةً.** (مثل) از وامدار بدحساب بِستان، اگرچه پاره آجری باشد. **روح: ۲۲۷.**

۱۲. **خَزائِنُنا مَمْلُوَّةٌ مِن الطّاعاتِ فَعَلَيکَ بِذَرَّةٍ مِن الافْتِقارِ.** (حدیث قدسی) گنجینه‌های ما سرشار از طاعت‌هاست، تو را ذرّه‌ای نیاز باید. **روح: ۲۶۰.**

۱۳. **اَلخُشُوعُ خُشُوعانِ: خُشُوعٌ يَخْشَعُ بِهِ الجَسَدُ و لايَخْشَعُ بِهِ القَلْبُ، فَذٰلِکَ خُشُوعُ النِّفاقِ؛ و خُشُوعٌ يَخْشَعُ بِهِ القَلْبُ و الجَسَدُ، فَذٰلِکَ خُشُوعُ الايمانِ.** (محمّد ص) خشوع بر دو گونه است: یکی خشوعی است که جسم بدان خاشع شود ولی دل نه و آن خشوع نفاق است؛ و دیگر خشوعی است که دل و جسم بدان خاشع شوند و آن خشوع ایمان است. **مناهج: ۲۷۹.**

۱۴. **خَصَّ آدَمَ بِأَنْ خَلَقَهُ بِيَدِهِ و خَصَّ مُوسىٰ بِقَولِهِ «و اصْطَنَعْتُکَ[۱]» و خَصَّنا بِقَولِهِ «يُحِبُّهُم و يُحِبُّونَهُ[۲]».** (ابوعلی دقّاق) خداوند آدم را خاصّ خود گردانید از آن روی که وی را با دست خویش آفرید و موسی را با قول خویش «**اصطنعتک**» خاصّ خود گردانید و ما را با قول خود، «**يُحِبُّهُم و يُحِبُّونَهُ**». **روح: ۴۰۸.**

۱۵. **خُطْوَتانِ [خُطْوَتَينِ] و قَدْ وَصَلَ [وَصَلْتَ].** (حلاج) دوگام است، چون برداشتی رسیدی. **شمس: ۷۷، ۱۳۷، ۱۴۳، ۲۷۳؛ مرموزات: ۵۴؛ انسان: ۴۴۶؛ مناقب: ۶۶۸.**

۱۶. **خَفِّفُوا أَثْقالَكُم فَإِنَّ العَقَبَةَ كَؤُودٌ.** (محمّد ص) بارها بر خود سبک کنید که عقبه‌های بلند مشکل معضل در پیش است. **تصفیه: ۱۲۸، ۱۲۹ ***

۱۷. **اَلخَفِيفُ فِي ذاتِهِ و اَفعالِهِ و شَمائِلِهِ مِن غَيرِ تَكَلُّفٍ.** حاز ابوالحسن فوشنجی پرسیدند که

---

۱. مأخود از آیهٔ «و اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسی». (**قرآن کریم**، طه ۲۰/ ۴۱)

۲. مأخوذ از آیهٔ «یا اَیُّها الَّذِین آمَنُوا مَن یَرْتَدَّ مِنکُم عَن دینِهِ فَسَوفَ یَأتِی اللّٰهُ بِقَومٍ یُحِبُّهُم و یُحِبُّونَهُ». (**قرآن کریم**، مائده ۵/ ۵۴)

ظریف کیست؟ گفت:> آن که در ذات و افعال و عاداتش بدون تکلّف سبکبال باشد. **نفحات: ۲۲۵.**

۱۸. **الخِلافَةُ بَعْدي ثَلاثُونَ سَنَةً، ثُمَّ يَكُونُ مَلِكاً بَعْدَ ذٰلِکَ.** (محمّد ص) خلافت پس از من سی سال باشد و پس از آن پادشاهی خواهد بود. **تعرّف: ۵۴۴، ۵۵۴، ۱۸۰۰.**

۱۹. **خَلَقَ آدَمَ عَلیٰ صورتِهِ.** **غزالی:** ۵۱؛ **رتبه:** ۶۱، ۷۱؛ **روح:** ۱۶۴؛ **مرصاد:** ۳؛ **مرموزات:** ۴۹؛ **فیه:** ۲۱۰، ۲۳۱؛ **اوراد:** ۲۴۹ ; ← **الف ۹۶۰.**

۲۰. **خَلَقَ الخَلْقَ لِيَسْتَفِيدُوا بِهِ عِزّاً، لايَسْتَفِيدُ هُوَ مِنهُم عِزّاً.** (مشایخ) خلق را از بهر آن آفرید تا بدو عزیز گردند، نه از بهر آن تا او بدیشان عزیز گردد. **تعرّف: ۲۵۰.**

۲۱. **خَلَقَ الاَرْواحَ قَبلَ الاَجسادِ بِأَلْفَيْ عامٍ.** **روح:** ۳۹۶ ; ← **الف ۱۰۰۳، خ ۲۵.**

۲۲. **خَلَقَ الخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ رَشَّ عَلَيهِم مِن نُورِهِ.** **تذکره:** ۷۰۱؛ **سلطان ولد:** ۴۵، ۷۲، ۲۴۴؛ **شطح:** ۶۲، ۱۲۷، ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۹۱، ۲۸۳، ۳۰۵، ۳۴۹، ۳۷۸، ۴۳۵، ۴۴۹؛ **عبهر:** ۴، ۱۹، ۲۹، ۳۱، ۱۳۵، ۱۳۹؛ **شمس:** ۱۹۰ ; ← **الف ۹۶۶، ۱۰۰۸.**

۲۳. **خَلَقَ اللّهُ آدَمَ عَلیٰ صُورَتِهِ.** **تذکره:** ۷۰۱؛ **سلطان ولد:** ۴۵، ۷۲، ۲۴۴ ; ← **الف ۹۶۰.**

۲۴. **خَلَقَ اللّهُ آدَمَ فِي آخِرِ ساعَةٍ مِن يَومِ الجُمُعَةِ.** (محمّد ص) خداوند آدم را در آخرین ساعت روز جمعه آفرید. **روح: ۵۰۶.**

۲۵. **خَلَقَ اللّهُ الاَرْواحَ قَبْلَ الاَجسادِ بِأَرْبَعَةِ آلاَفِ سَنَةٍ، تَشامُّ كَما تَشامُّ الخَيلُ.** (محمّد ص) خداوند جان‌ها را چهار هزار سال پیش از جسم‌ها آفرید، هر جانی مانند اسبان، جنس خویش را به بوی می‌شناسد. **رتبه: ۶۵.**

۲۶. **خَلَقَ اللّهُ الاَرْواحَ مِن الاَفراحِ.** ( ) خداوند جان‌ها را از شادی‌ها و نشاط آفرید. **شطح: ۳۰۴.**

۲۷. **خَلَقَ اللّهُ الاَرْواحَ مِن نُورِ الجَمالِ و الجَلالِ فَلَولا أَنَّهُ سَتَرَها لَسَجَدَ لَها كُلُّ كافِرٍ.** (واسطی) خداوند جان‌ها را از نور جمال و جلال خویش آفرید و اگر آن را نمی‌پوشانید، هر کافری در برابرش سجده می‌کرد. **روح: ۳۷۷.**

۲۸. خَلَقَ اللّهُ التُّربَةَ يَومَ السَّبْتِ و خَلَقَ الجِبالَ يَومَ الاَحَدِ و خَلَقَ الشَّجَرَ يَومَ الاِثنَين و خَلَقَ المکرُوهَ يَومَ الثُّلُثا و خَلَقَ النُّورَ يَومَ الاَرْبَعاءِ و بَثَّ فِيها الدَّوابَّ يَومَ الخَميسِ و خَلَقَ آدَمَ بَعْدَ العَصرِ مِن يَومِ الجُمُعَةِ فِي آخِرِ ساعَةٍ مِن ساعاتِهِ فِيما بَينَ العَصرِ و اللَّيلِ. (محمّد ص) خداوند خاک را روز شنبه آفرید وکوه را روز یکشنبه آفرید و درخت را روز دوشنبه آفرید و مکروه را روز سه‌شنبه آفرید و نور را روز چهارشنبه آفرید، و در روز پنجشنبه جنبندگان را بر روی آن پراکند و در واپسین ساعت از ساعت‌های عصر روز جمعه، میانهٔ عصر و شب، آدم را آفرید. **مرصاد: ۵۳.**

۲۹. خَلَقَ اللّهُ الخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ اَلْقیٰ عَلَيهِ نُوراً. (محمّد ص) خداوند مخلوقات را در تاریکی آفرید و سپس نور بر آن افشاند. **کشف: ۹، ۱۰.**

۳۰. خَلَقَ اللّهُ تَعالیٰ الاَرْواحَ قَبْلَ الاَجسادِ بِاَربَعَةِ آلافِ سَنَةٍ. **روح: ۴۶۱ ; ← خ ۲۵.**

۳۱. خَلَقَ اللّهُ تَعالیٰ الاَرْواحَ و المَلائِکَةَ مِن نُورِ العِزَّةِ و خَلَقَ الجانَّ مِن نارِ العِزَّةِ. (محمّد ص) خدای تعالیٰ جان‌ها و فرشتگان را از نور عزّت آفرید و جنّ را از آتش عزّت. **تمهید: ۱۶۷.**

۳۲. خَلَقَ اللّهُ تَعالیٰ القُلُوبَ مَساکِنَ الذِّکْرِ، فَصارَتْ مَساکِنَ الشَّهَواتِ و لايَمحُو الشَّهَواتِ مِن القُلُوبِ اِلّا خَوفٌ مُزْعِجٌ اَو شَوقٌ مُقْلِقٌ. (عبدالله بن خبیق) خداوند تعالیٰ دل‌ها را موضع ذکر گردانید، چون با نفْس صحبت کردند، مساکن شهوات شدند، پاک نگرداند شهوات را از دل، اِلّا خوف بی‌قرار اَو شوق بی‌آرام. **کشف: ۱۶۰ ❋**

۳۳. خَلَقَ اللّهُ تَعالیٰ مِن نُورِ بَهائِهِ سَبعِينَ اَلْفَ رَجُلٍ مِن اُمَّتِي و اَقامَ مَعَهُم فَوقَ العَرْشِ و الکُرسِيِّ فِي حَظِيرَةِ القُدْسِ. لِباسُهُم الصُّوفُ الاَخضَرُ و وَجهُهُم کَالْقَمَرِ البَدْرِ لَيلَةَ النِّصفِ مِن الهِلالِ. صُوَرُهُم کَصُوَرِ المُرْدِ و الشُّبّانِ الحُسْنِ و عَلیٰ رُؤوسِهِم شَعْرٌ کَشَعْرِ النِّساءِ فَقامُوا مُتَواجِدِين والِهِين مُنْذُ خَلَقَهُم اللّهُ ـ تَعالیٰ ـ و اِنَّ اَنِينَهُم و اَزِيزَ قُلُوبِهِم يَسْمَعُ اَهْلُ السَّمٰواتِ و الاَرْضِ. و اِنَّ اِسْرافِيلَ قائِلُهُم و مُنشِدُهُم و جبرِيلَ خادِمُهُم و مُتَکَلِّمُهُم، و اللّهُ اَنِيسُهُم و مَلِيکُهُم و هُم اِخوانُنا فِي النَّسَبِ. ثُمَّ بَکیٰ و اَطْرَقَ رَاْسَهُ مَلِيّاً،

ثُمَّ قالَ: وا شَوقاهُ اِلیٰ لِقاءِ اِخْوانی. <خضر را به طریق مشافهه از خدمت مصطفی حاصل آمد:> خدای تعالیٰ از نور روشنایی خویش هفتاد مرد از امّت من آفرید و آنان را بر فراز عرش و کرسی در حظیرهٔ قدس مقیم حضرت خویش گردانید. لباس آنان پشمینهٔ کبود است و چهره‌شان مانند ماه شب چهاردهم تابناک، تمثال آنان چون تمثال امردان و جوانان زیباروی است و موی سرشان چون موی سر زنان است. از آن هنگام که خدای تعالیٰ آنان را آفریده است به وجد و شوق مشغولند. اهل زمین و آسمان‌ها ناله و خروش دل‌های آنان را می‌شنوند و اسرافیل قوّال و آوازخوان آنهاست و جبرئیل خادم و سخنگوی آنهاست و خدا همدم و پادشاه آنهاست، آنان از حیث نسب برادران ما هستند. سپس [پیامبر] گریه کرد و مدّتی سر به زیر افکند، پس از آن گفت: چه مشتاقم به دیدار برادرانم. **تمهید: ۳۱۵.**

۳۴. **خَلَقَ اللّهُ مَقادِیرَ الخَلائِقِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَ السَّمٰواتُ و الاَرْضُ بِخَمسِینَ اَلْفَ سَنَةٍ.** (محمّد ص) خداوند سرنوشت خلایق را پنجاه هزار سال قبل از خلق آسمان‌ها و زمین آفرید. **شطح: ۳۰۰.**

۳۵. **خَلَقَ اللّهُ نُورَ مُحَمَّدٍ مِن نُورِهِ، فَصَوَّرَهُ و صَدَّرَهُ عَلیٰ یَدِهِ فَبَقِیَ ذٰلِکَ النُّورُ بَینَ یَدَیِ اللّهِ ـ تعالیٰ ـ مِائَةَ اَلْفِ عامٍ فَکانَ یُلاحِظُهُ فِی کُلِّ یَومٍ و لَیلَةٍ سَبْعِینَ اَلْفَ مُلاحَظَةٍ و نَظْرَةٍ و یَکْسُوهُ فِی کُلِّ نَظْرَةٍ نُوراً جَدِیداً و کَرامَةً جَدِیدَةً، ثُمَّ خَلَقَ مِنها المَوجُوداتِ کُلَّها.** (سهل بن عبداللّه، شیبان راعی) خدای عَزَّ و عَلا نور محمّد را از نور خود پدید کرد و بر دست خود آن نور را بداشت صد هزار سال، پس هر شبانه روزی که هزار سال دنیوی باشد، نظر در این نور کردی، به هر نظری، نوری و کرامتی از نور این نور بیافتی، پس از این نور جملهٔ موجوات و مخلوقات پدید کرد. **تمهید: ۲۶۷، ۲۶۸ ◆**

۳۶. **خُلِقَ الماءُ طَهُوراً.** (محمّد ص) آب، پاک آفریده شده است. **فریقین: ۶۵.**

۳۷. **خُلِقَ الوَرْدُ الاَحمَرُ مِن عَرَقِی.** (محمّد ص) گل سرخ از عرق من آفریده شده است. **مجالس: ۱۱۹.**

۳۸. **خَلَقْتُ الاَشیاءَ لِاَجْلِکَ و خَلَقْتُکَ لِاَجْلِی.** (حدیث قدسی) اشیا را برای تو آفریدم و تو را

برای خود آفریدم. **مناقب: ۸۷۱.**

۳۹. خَلَقْتُ الخَلْقَ لِيَرْبَحُوا عَلَيَّ، لا لِأَرْبَحَ عَلَيهِم. (حدیث قدسی) خلق را بیافریدم تا بر خداوندی من سود کنند، نه تا من بر ایشان سود کنم. **مرموزات: ۵۵ ***

۴۰. خَلَقْتُ الخَيرَ و خَلَقْتُ لَهُ اَهْلاً فَطُوبىٰ لِمَن خَلَقْتُهُ لِلْخَيرِ و يَسَّرْتُ الخَيرَ عَلىٰ يَدَيْهِ و خَلَقْتُ الشَّرَّ و خَلَقْتُ لَهُ اَهْلاً فَوَيْلٌ لِمَن خَلَقْتُهُ لِلشَّرِّ و يَسَّرْتُ الشَّرَّ عَلىٰ يَدَيْهِ. (حدیث قدسی) نیکی را آفریدم و برای آن کسانی خلق کردم، خوشا بر کسی که او را برای نیکی آفریدم و نیکی را به دستان او آسان گردانیدم؛ و بدی را آفریدم و برای آن کسانی خلق کردم، پس وای بر کسی که او را برای بدی آفریدم و بدی را به دستان او آسان ساختم. **مکاتیب: ۳۱.**

۴۱. خَلَقْتُ [جَميعَ] العالَمَ لَكُم و خَلَقْتُكُم لِأَجْلي. (حدیث قدسی) همهٔ جهان را برای شما آفریدم و شما را برای خودم. **تمهید: ۱۸۰ ؛ روح: ۱۵۸، ۲۰۳.**

۴۲. خَلَقْتُ المَلائِكَةَ مِن نُورٍ. (حدیث قدسی) فرشتگان را از نور آفریدم. **عشق: ۴۰، ۷۷.**

۴۳. خَلَقْتُ قُلُوبَ العِبادِ مِن رِضْواني. (حدیث قدسی) دل‌های بندگانم را از بهشتم آفریدم. **روح: ۲۰۳.**

۴۴. خَلَقْتُكَ فَرْدَ الفَرْدِ. (حدیث قدسی) تو خلقی‌ای که تو را نظیری نیست. **روح: ۵۶۱ ***

۴۵. خَلَقْتُكُم لِإظْهارِ القُدْرَةِ ثُمَّ رَزَقَكُم لِإظْهارِ الكَرَمِ، ثُمَّ يُميتُكُم لِإظْهارِ الجَبَرُوتِ، ثُمَّ يُحْيِيكُم لِلثَّوابِ و العِقابِ. (حدیث قدسی) شما را آفریدم تا قدرتم را آشکار کنم، سپس روزیتان دادم تا کرمم را آشکار کنم، سپس می‌میرانم تا جبروتم را آشکار کنم، پس از آن شما را زنده گردانم تا پاداش و کیفر دهم. **روح: ۳۷۶.**

۴۶. خَلَقْتُكُم لِلْبَقاءِ و اِنَّما تَنْقُلُونَ مِن دارٍ، بَقينا و بَقيتُم. (حدیث قدسی) شما را برای بقا آفریدم و شما تنها از خانه‌ای به خانهٔ دیگر منتقل می‌شوید، ما باقی هستیم و شما نیز باقی هستید. **روح: ۵۲۸.**

۴۷. خُلِقْتُ مِن اَطْيَبِ الطِّينِ و خُلِقَ مُحِبِّي مِن اَسْفَلِها. (محمّد ص) من از پاک‌ترین و

خوشبوترین گِل آفریده شدم و دوستدار من از فروترین آن آفریده شده است. **انس: ۲۶۳ ؛ روضة: ۷۵.**

۴۸. **خَلَقَ جَوهَراً فَنَظَرَ اِلَیهِ فَاَذابَهُ.** **مرصاد: ۵۸ ؛ ⟵ ل ۳۳۵.**

۴۹. **اَلْخَلْقُ عِیالُ اللّهِ.** (محمّد ص) خلق عیال خدایند. **مرموزات: ۵۶.**

۵۰. **اَلخَلْقُ قَوالِبُ و اَشباحٌ تَجْری عَلَیها اَحْکامُ القُدْرَةِ.** (ابوعثمان معربی) خلق قالب‌هاست، احکام قدرت بر ایشان همی‌رَوَد. **اسرار: ۲۶۱، قشیریه: ۱۷** ◊

۵۱. **اَلخَلْقُ کُلُّهُم فِی مَیادِینِ الغَفْلَةِ یَرْکُضُونَ و عَلَیٰ الظُّنُونِ یَـعْتَمِدُونَ، و عِـندَهُم اَنَّهُـم فِی الحَقِیقَةِ یَنْقَلِبُونَ و عَن المُکاشَفَةِ یَنْطِقُونَ.** (ابوعلی حسن جوزجانی) قرارگاه خلق، جمله به میدان غفلت است و اعتمادشان بر ظنّ پر آفت و به نزدیک ایشان چنان است کـه کـردار ایشان بر حقیقت است و نطق‌شان از اسرار مکـاشفت. **کشـف: ۱۸۶ ❋ ؛ طبقات: ۳۲۸ ؛ نفحات: ۱۲۸.**

۵۲. **اَلخَلْقُ کُلُّهُم مَوتیٰ، اِلّا العالِمُون و العالِمُون کُلُّهُم مَوتیٰ اِلّا العامِلُون و العامِلُون کُلُّهُم مَوتیٰ اِلّا المُخْلِصُون و المُخْلِصُون عَلیٰ خَطَرٍ عَظِیمٍ.** (محمّد ص، سهل تستری، ذوالنون) خلق جمله مردگانند مگر دانشمندان و دانشمندان جمله مردگانند مگر عمل کنندگان و عمل کنندگان جمله‌مردگانند مگر اخلاص پیشگان و اخلاص پیشگان در معرض خطر بزرگند. **حالات: ۳۷.**

۵۳. **اَلخَلْقُ مِحْنَةٌ**[1] **مادَخَلُوا فِی شَیْءٍ اِلّا اَفْسَدُوهُ.** (ابوالحسن سیروانی) مردمان محنتند، به هر چه در آیند، تباه گردانند. **طبقات: ۵۶۸ ؛ نفحات: ۲۷۲.**

۵۴. **خَلَقْنا لِنَرْبَحَ عَلَیهِ لا لِیَرْبَحَ عَلَینا.** (حدیث قدسی) ما را بـه وجـود آورد ازبـرای حـظّ و نصیب ما، امّا حضرت عِزّ و جلال او از حظّ و نصیب پاک است. **روح: ۱۶ ❋**

۵۵. **اَلخُلْقُ هُوَ الاِعْراضُ عَن الاِعتِراضِ.** (بوسهل صعلوکی) خُلق اِعراض از اعـتراض است.

---

۱. در چاپ دکتر عابدی مِحْنَة و در چاپ توحیدی پور مجنه آمده است، ضبط چاپ نخست را ترجیح دادیم.

اسرار: ۲۵۷ •

۵۶. **اَلخَلْقُ یَطَّلِعُ بَعْضُهُم عَلیٰ بَعْضٍ فِی الظّاهِرِ فَاَمّا اَسْرارُ الحَقِّ لایَطَّلِعُ عَلَیها اِلاّ الحَقُّ.** (   ) مردمان در ظاهر به اسرار یکدیگر آگاهی یابند، امّا به اسرار حق جز حق آگاه نشود. **تعرّف: ۱۱۴۲.**

۵۷. **خَلِّلُوا فَاِنَّهُ نَظافَةٌ و النَّظافَةُ یَدْعُوا اِلیٰ الایمانِ و الایمانُ مَعَ صاحِبِهِ فِی الجَنَّةِ.** (محمّد ص) [پس از طعام] خلال کنید که آن نظافت است و نظافت به ایمان دعوت می‌کند و ایمان با دارندهٔ آن در بهشت است. **مصباح: ۲۷۴.**

۵۸. **خُلُوُّ الاَسرارِ مِمّا مِنهُ بُدٌّ و تَعَلُّقُها بِما لَیسَ مِنهُ بُدٌّ** <**التَّصَوُّف**>. (ابوالعباس بن مسروق) تصوّف، خالی کردن ضمایر است از آنچه از آن گزیری است و آویختن به آنچه از آن گزیری نیست. **طبقات: ۲۴۵ ؛ نفحات: ۸۹، ۹۰.**

۵۹. **خُلُوُّ الیَدِ مِن الاَموالِ و صَفاءُ القَلْبِ مِن الآمالِ و مُراعاةُ الحَقِّ عَلیٰ کُلِّ حالٍ.** <این اسرار نقش فصّ خاتم حالت رسول(ص) شده است:> خالی شدن دست از مال و زدوده شدن دل از زنگار آمال و مراعات حق در هر حال. **روح: ۳۳۰.**

۶۰. **اَلخَلْوَةُ مِن اَماراتِ اَهلِ الصَّفْوَةِ.** (   ) خلوت گزینی از نشانه‌های برگزیدگان است. **روح: ۴۰۰.**

۶۱. **خَمَّرَ اللّهُ طِینَةَ آدَمَ بِیَدِهِ اَرْبَعِین صَباحاً.** **شطح: ۳۰۵، ۵۲۵** ; ← **خ ۶۲.**

۶۲. **خَمَّرْتُ طِینَةَ آدَمَ بِیَدَیَّ اَرْبَعِین صَباحاً.** (حدیث قدسی) گل آدم را چهل روز با دستانم سرشتم. **حالات: ۳۲ ؛ مرصاد: ۶۵، ۲۱۱، ۲۸۲ ؛ عشق: ۴۴، ۸۳ ؛ حقایق: ۷۱ ؛ اوحدی: ۷۴ ؛ مناقب: ۵۴۵، ۵۴۶.**

۶۳. **خَمَّرَ طِینَةَ آدَمَ بِیَدِهِ اَرْبَعِین صَباحاً [یوماً].** **روح: ۶۳، ۱۷۳، ۱۸۷، ۲۰۴، ۴۹۸ ؛ تصفیه: ۲۶ ؛ تذکره: ۲۵۶ ؛ عوارف: ۹۹ ؛ فیه: ۲۷ ؛ اوراد: ۲۹۲** ; ← **خ ۶۲.**

۶۴. **خَمِّرُوا آنِیَتَکُم.** (محمّد ص) سر کوزه‌ها را و کاسه‌ها را و دیگ‌ها و سبوها را و خُم‌ها را بپوشانید. **فیه: ۷۱** *

۶۵. **اَلخَوْفُ اِضْطِرابُ القَلْبِ بِمّا عُلِمَ مِن سَطْوَةِ المَعبُودِ.** (ابن خفیف) خوف اضطراب دل است به سبب آنچه از سطوت و قدرتِ معبود، معلوم شود. **سیرت: ۲۶۸.**

۶۶. **اَلخَوْفُ تَوَقُّعُ العُقُوبَةِ مَعَ مَجارِی الاَنفاسِ.** (جنید) خوف دم به دم متوقّع عقوبت و عذاب شدن است. **روح: ۳۲.**

۶۷. **اَلخَوفُ ذَکَرٌ و الرَّجاءُ أُنثیٰ.** **مصباح: ۳۹۳** ; ⟵ **خ ۶۸، ۶۹.**

۶۸. **اَلخَوفُ ذَکَرٌ و الرَّجاءُ أُنثیٰ و مِنهُما یَتَوَلَّدُ حَقائِقُ الایمانِ.** (سهل بن عبدالله تستری) خوف و رجا جفتند، چون با یکدگیر محبّت کنند، از میانه، جمال ایمان روی نماید. **روح: ۸۵ ❁**

۶۹. **اَلخَوفُ ذَکَرٌ و الرَّجاءُ أُنثیٰ، یَتَوَلَّدُ مِنهُما باقِیاتُ الصّالِحاتُ.** (سهل بن عبدالله تستری) ترس نر و امید ماده است. از این دو کارهای نیکو می‌زاید. **مجالس: ۵۴.**

۷۰. **اَلخَوفُ و الرَّجاءُ کَجَناحَیِ الطّایِرِ اِذا اسْتَوَیا، اِستَوَی الطَّیرُ و تَمَّ فِی طَیَرانِهِ.** (ابوعلی رودباری) خوف و رجا چون دو بال پرنده‌اند، چون برابر شوند، پرنده اعتدال یابد و در پروازش به کمال رسد. **مصباح: ۳۹۳.**

۷۱. **خِیارُ اللَّحمِ ما اتَّصَلَ بِالْعَظْمِ.** (محمّد ص) بهترین گوشت آن است که بر استخوان بچسبد. **مناقب: ۲۰۹، ۲۱۰.**

۷۲. **اَلخِیارُ عَشَرَةٌ بِدانِقٍ.** (   ) خیار ده به دانگی. **قشیریه: ۶۱۷ ❁ ؛ اوحدی: ۴۶.**

۷۳. **خِیارُکُم الَّذین اِذا رُؤُوا، ذُکِرَ اللّهُ.** (محمّد ص) گزیدهٔ شما آنها اند که چون بینند ایشان را، خدای تعالیٰ را یاد کنند. **مناهج: ۱۲۱ ❁ ، ۳۱۲.**

۷۴. **خِیارُکُم کُلُّ مُفَتَّنٍ تَوّابٌ.** (محمّد ص) بهترین شما آنهااند که ایشان را به فتنه انداخته باشند و بعد از آن دائماً توبه کننده باشند. **مناهج: ۲۰۴ ❁**

۷۵. **خَیرُ الاَصحابِ عِندَ اللّهِ ـ تَعالیٰ ـ خَیرُهُم لِصاحِبِهِ.** (محمّد ص) بهترین دوستان در نزد خدای تعالیٰ، نیکوترین آنها بر دوست خویش است. **عوارف: ۶۷ ؛ مصباح: ۲۶۷ ؛ اوراد: ۱۵۶.**

۷۶. **خَیرُ الاَعمالِ اَدْوَمُها و اِنْ قَلَّ.** (محمّد ص) نیکوترین کارها آن است که دوام یابد هرچند

که اندک باشد. **تصفیه: ۱۳۳؛ کاشف: ۳۹.**

۷۷. **خَیرُ الاُمُورِ اَوسَطُها.** (محمّد ص) بهترین کارها اعتدال و میانه روی است. **تعرّف: ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۳؛ انس: ۱۷۴؛ مرصاد: ۴۵۴؛ مجالس: ۳۳، ۳۴.**

۷۸. **خَیرُ البِقاعِ فِی الدُّنیا المَساجِدُ و شَرُّ البِقاعِ الاَسواقُ.** (محمّد ص) نیکوترین بناهای دنیا، مسجدهاست و بدترین بناها، بازارهاست. **انس: ۷۳؛ مفتاح: ۱۰۹.**

۷۹. **خَیرُ الشُّهَداءِ عِندَ اللّهِ تَعالیٰ حَمزَةُ، ثُمَّ رَجُلٌ قامَ اِلیٰ اِمامٍ جائِرٍ فَاَمَرَهُ و نَهاهُ و قَتَلَهُ.** (محمّد ص) بهترین شهیدان نزد خدای تعالیٰ حمزه است، و پس از او مردی است که در برابر فرمانروای ستمگر قیام کند و او را به نیکی‌ها امر کند و از بدی‌ها باز دارد و او را بکشد. **تعرّف: ۵۶۴.**

۸۰. **خَیرُ الصِّیامِ صَومُ اَخی داوُدَ.** (محمّد ص) بهترین روزه‌ها، روزهٔ برادر من داود است. **کشف: ۵۸** *

۸۱. **خَیرُ الطَّعامِ ما کَثُرَتْ بِهِ الاَیدِی.** (محمّد ص) بهترین غذا آن است که دست بر آن زیاد است. **اوراد: ۱۳۹.**

۸۲. **خَیرُ الغِنیٰ ما لایُطْغِیکَ و لایُغْوِیکَ.** (محمّد ص)بهترین ثروت آن است که تو را به سرکشی و گمراهی وا ندارد. **مفتاح: ۱۵۰.**

۸۳. **خَیرُ القُرُونِ قَرْنِی.** (محمّد ص) بهترین روزگاران (امّت‌ها، مردمان) ، روزگار (مردم، امّت) من است. **شطح: ۴۶۲، ۶۰۸.**

۸۴. **خَیرُ الکَلامِ ما قَلَّ و دَلَّ.** (مثل) بهترین سخن‌ها آن است که مفید باشد، نه که بسیار. **فیه: ۲۲۶** *

۸۵. **خَیرُ النّاسِ اَنْفَعُهُم لِلنّاسِ.** (محمّد ص) بهترین مردم سودمندترین آنها بر مردمان است. **مقامات: ۲۰.**

۸۶. **خَیرُ النّاسِ القَرْنُ الَّذین اَنا فِیهِم، ثُمَّ الَّذین یَلُونَهُم، ثُمَّ یَفْشُوا الکِذْبَ حَتّیٰ یَحْلِفَ الرَّجُلُ مِن غَیرِ اَنْ یُسْتَحْلَفَ و یَشْهَدَ مِن غَیرِ اَنْ یُسْتَشْهَدَ.** (محمّد ص) بهترین مردم روزگار،

آنانند که من در میان ایشانم. سپس کسانی که پس از آنان می‌آیند، پس از آن دروغ همه جا را فراگیرد بدانسان که مرد سوگند خورَد بی آن‌که از او سوگند خواهند و گواهی دهد بی آن‌که از وی گواهی بخواهند. **تعرّف: ۱۰۲.**

۸۷. **خَیرُ النّاسِ فِی آخِرِ الزَّمانِ خَفِیفُ الحالِ. قِیلَ: یا رَسُولَ اللّهِ ما خَفِیفُ الحالِ؟ قالَ: اَلَّذی لا اَهلَ لَهُ و لا وَلَدَ لَهُ.** (محمّد ص) بهترین مردم در آخرالزمان سبکبارانند. گفته شد: ای پیامبر خدا! سبکباران کیانند؟ گفت: کسی که او را نه زنی باشد و نه فرزندی. **کشف: ۴۷۵.**

۸۸. **خَیرُ النّاسِ قَرْنِی ثُمَّ الَّذین یَلُونَهُم.** **کشف: ۹۹؛ کیمیا ج ۲: ۲۹۲** ؛ ← **خ ۸۶.**

۸۹. **خَیرُ النّاسِ مَن یَنْفَعُ النّاسَ.** (محمّد ص) بهترین مردم آن است که بر مردمان سود رساند. **شمس: ۱۳۳، ۲۴۲.**

۹۰. **خَیِّرْ بَیتَکَ و استَعْفِفْ عَن السُّؤالِ ما اسْتَطَعْتَ.** (محمّد ص) خانه‌ات را نیکو گردان و هرچه توانی از سؤال و دریوزه پرهیز کن. **معارف ج ۱: ۴۳۰.**

۹۱. **خُیِّرْتُ بَینَ اَنْ اَکُونَ نَبِیّاً مَلِکاً و بَینَ اَنْ اَکُونَ نَبِیّاً فَقِیراً، فَاخْتَرْتُ اَنْ اَکُونَ نَبِیّاً فَقِیراً اَجُوعُ یَوماً و اَشْبَعُ یَوماً.** (محمّد ص) مخیّر شدم میان آن‌که پیامبری پادشاه باشم یا پیامبری فقیر. و من پیامبر فقیر بودن را برگزیدم که روزی گرسنه باشم و روزی سیر. **مرصاد: ۴۲۸.**

۹۲. **خَیرُ ثِیابِکُم البِیضُ.** (محمّد ص) بهترین جامه‌های شما سپید است. **تصفیه: ۲۴۴؛ مصباح: ۱۵۱؛ اوراد: ۲۷.**

۹۳. **اَلخَیرُ عادَةٌ و الشَّرُّ عادَةٌ و النَّفْسُ مُعتادَةٌ.** (   ) خیر و شرّ عادت است و نفس عادت‌پذیر است. **انسان: ۱۷۰.**

۹۴. **اَلخَیرُ کُلُّهُ فِی بَیتٍ و مِفْتاحُهُ التَّواضُعُ و الشَّرُّ کُلُّهُ فِی بَیتٍ و مِفْتاحُهُ الکِبْرُ.** (یوسف بن حسین رازی) همهٔ نیکی‌ها در خانه‌ای است و کلید آن فروتنی است و همهٔ بدی‌ها در خانه‌ای است و کلید آن تکبّر است. **طبقات: ۲۶۸؛ نفحات: ۹۸.**

۹۵. **خَیرُکُم بَعدَ المِأَتَین الخَفِیفُ الظَّهرِ خَفِیفُ الحاذِ. قِیلَ: یا رَسُولَ اللّهِ! و ما خَفِیفُ الحاذِ؟ قالَ: الَّذی لا اَهْلَ لَهُ و لا وَلَدَ لَهُ.** (محمّد ص) بعد از هجرت، به مدّت دویست سال، بهترین خلق شخصی باشد سبک پشت و سبک حال. گفتند: **یا رَسُولَ اللّه!** سبک پشت که باشد؟ گفت: آن کس که او را نه زن باشد نه فرزند. **عوارف: ۸۶** ● ; ⟵ **خ ۸۷**

۹۶. **خَیرُکُم خَیرُکُم لِاَهْلِهِ و اَنَا خَیرُکُم لِاَهْلِي.** (محمّد ص) بهترین شما آن است که با اهل خویش بهتر است و من با اهل خویش از همه بهترم. **کیمیا ج ۱: ۳۱۵** ●

۹۷. **خَیرُکُم مَن اَطْعَمَ الطَّعامَ.** (محمّد ص) بهترین شما آن است که طعام دهد. **کیمیا ج ۱: ۲۹۰** ●

۹۸. **اَلخَیرُ مَعقُودٌ بِنَواصِي الخَیلِ، ظُهُورُها عِزٌّ و بُطُونُها کَنْزٌ.** (محمّد ص) خیر به پیشانیِ اسب ها وابسته است، پشت آنها عزّت و شکم آنها گنج است. **کاشف: ۸۹**

۹۹. **خَیرُ هٰذِهِ الاُمَّةِ اَکْثَرُها نِساءً.** (عبداللّه بن عباس) بهترین این امّت آن است که زنانش بیشتر است. **مصباح: ۲۵۸، ۲۵۹.**

۱۰۰. **اَلخَیرُ مِنّا زَلَّةٌ و الشَّرُّ لَنا صِفَةٌ.** ( ) خیر از ما لغزش است و شرّ صفت ماست. **روح: ۲۶۲.**

د

۱. **داءٌ لا دَواءَ و لَیلٌ لا سَحَرَ لَهُ و بَحرٌ لا ساحِلَ لَهُ و مَرَضٌ لا عِلاجَ لَهُ و ضَرْبٌ لا جِراحَ لَهُ و بَلاءٌ لا شِفاءَ لَهُ، و لَیَبْلِیَ المُؤمِنِین مِنهُ بَلاءً حَسَناً.** (محمّد ص) دردی است که آن را درمانی نیست و شبی است که آن را سَحَری نیست و دریایی است که آن را کرانه‌ای نیست و بیماریی است که آن را چاره‌ای نیست و ضربه‌ای است که آن را جراحتی نیست و بلایی است که آن را شفایی نیست و مؤمنان با بلای نیکوی او آزموده شوند. **روح: ۱۴۱.**

۲. **داخِلٌ فِی الاَشیاءِ لا کَالاَشیاءِ.** (علی ع) خدا در درون هر چیزی است امّا همانند هیچ چیزی نیست. **شطح: ۵۳۶.**

۳. **دارٌ اُسِّسَتْ عَلیٰ البَلْویٰ، بِلا بَلْویٰ مُحالٌ.** <**الدُّنیا**>. (عمرَ بن خطّاب، علی بندار) سرایی که اساس آن بر بلا و بلیّت بود، مُحال باشد که هرگز از بلا خالی بود. **کشف: ۸۲*؛ طبقات: ۳۰۲؛ نفحات: ۱۱۵.**

۴. **اَلدّارُ دارُکُم و اَنَا جارُکُم.** (حدیث قدسی) خانه خانهٔ شماست و من همسایهٔ شمایم. **روح: ۵۵۸.**

۵. **دارُنا فانِیَةٌ و اَحْوالُنا عارِیَةٌ و اَنفاسُنا مَعدُودَةٌ و کَسَلُنا مَوجُودٌ.** (ابوبکر بن عبدالله) سرای ما گذرنده است و احوال ما اندر او عاریت و نفَس‌های ما به شمار و کاهلی ما ظاهر.

کشف: ۷۹ *

۶. **داوِمْ عَلَیٰ الوُضُوءِ یُحْبِبْکَ حافِظاکَ.** (محمّد ص) بر وضو مداومت کن تا دو فرشتهٔ نگهبان تو را دوست بدارند. **کشف: ۳۷۴.**

۷. **داوُوا مَرْضاکُم بِالصَّدَقَةِ.** (محمّد ص) بیمارانتان را با صدقه مداواکنید. **مکاتیب: ۴۶.**

۸. **دُحِیَت الاَرْضُ مِن مَکَّةَ.** (محمّد ص) زمین از مکّه گسترده شده است. **روح: ۴۰۳.**

۹. **دَخَلَ [رَسُولُ اللّهِ(ص)] المَسْجِدَ و اَبوبَکْرٍ و عُمَرُ، اَحَدُهُما عَن یَمِینِهِ و الآخَرُ عَن شِمالِهِ و هُوَ اَخَذَ بِاَیدِیهِما و قالَ: هٰکَذا نُبْعَثُ یَومَ القِیامَةِ.** (ابن عمَر) پیامبر(ص) با ابوبکر و عمَر وارد مسجد شد، یکی از آنان در سمت راست او و دیگری در سمت چپ او بود، پیامبر در حالی که دستان آنها راگرفته بود، گفت: بدین‌سان در روز رستاخیز برانگیخته خواهیم شد. **تعرّف: ۱۰۲۳.**

۱۰. **دَخَلْنا الدُّنْیا مُضْطَرِّین و بَقِینا فِیها مُتَحَیِّرِین و خَرَجْنا مِنها کارِهِین.** (مشایخ) با اضطرار به دنیا آمدیم، با سرگشتگی در آن ماندیم و به اکراه از آن بیرون شدیم. **عینیه: ۱۶.**

۱۱. **اَلدُّخُولُ فِی کُلِّ خُلْقٍ سَنِیٍّ و الخُرُوجُ عَن کُلِّ خُلْقٍ دَنِیٍّ** <**اَلتَّصَوُّفُ**>. (ابومحمّد جریری) تصوّف آن است که خود را پاک کنند از اخلاق ذمیمه و به اخلاق حمیده خود را آراسته کنند. **عوارف: ۲۳ ***

۱۲. **اَلدُّخُولُ فِی الکُفْرِ الحَقِیقِیِّ و الخُرُوجُ مِن الاِسلامِ المَجازِیِّ.** <ابوسعید ابوالخیر پیش بوعلی سینا نوشت: **دُلَّنِی عَلَیٰ الدَّلِیلِ؟ فَقالَ الرَّئِیسُ ابوعَلِی:**> داخل شدن بر کفر حقیقی و خارج شدن از اسلام مجازی. <ابوسعید به ابوعلی سینا نوشت که: مرا به دلیل راهنمایی کن؟>. **تمهید: ۳۴۹.**

۱۳. **اَلدُّعاءُ بَعْدَ کُلِّ صَلوٰةٍ مُسْتَجابَةٌ.** (محمّد ص) دعا بعد از هر نمازی اجابت می‌شود. **مجالس: ۱۱۰.**

۱۴. **اَلدُّعاءُ مُخُّ العِبادَةِ.** (محمّد ص) دعا مغز عبادت است. **قشیریه: ۴۳۸؛ کیمیا ج ۲: ۶۱۱ •؛ مناقب: ۵۳۸.**

۱۵. **اَلدُّعاءُ یَرُدُّ البَلاءَ و الدُّعاءُ و البَلاءُ یَتَعالَجانِ.** (محمّد ص) دعا بلا را بازگرداند و دعا و بلا با یکدیگر کارزار کنند. **مکاتیب:** ۳۰، ۶۴.

۱۶. **دَعِ الشَّرِیعَةَ و لاتُحَرِّکْ سَلاسِلَ المَجانِینِ.** (   ) شریعت را فروگذار و سلسلهٔ مجنونان مجنبان. **تمهید:** ۴۷.

۱۷. **دَعاکَ و اَنتَ غافِلٌ و عَلَّمَکَ و اَنتَ جاهِلٌ و خَلَقَکَ و لَم‌تکُنْ شَیئاً مَذکُوراً و سَقاکَ بِکَأسِ بِرِّهِ فِی مَجْلِسِ سِرِّهِ شَراباً طَهُوراً.** (   ) تو را فرا خواند درحالی‌که تو غافل بودی و تو را آگاه گردانید درحالی‌که تو نادان بودی و تو را آفرید درحالی‌که چیزی شایستهٔ یادآوری نبودی و در مجلس سرِّ خویش با جامِ احسانش بر تو شراب پاک نوشانید. **روح:** ۵۰۹.

۱۸. **دَعامَةُ الدِّینِ بِاللّٰهِ، اَلمَعْرِفَةُ بِاللّٰهِ و العَقْلُ القامِعُ.** (محمّد ص) ستون دین خدا، معرفت خدا و خرد گزینشگر است. **تصوّف:** ۹۰.

۱۹. **دَعْ ما یُرِیبُکَ.** **عبهر:** ۹۱ ; ← د ۲۰.

۲۰. **دَعْ ما یُرِیبُکَ اِلیٰ ما لایُرِیبُکَ.** (محمّد ص) بگذار آنچه تو را به شک افکند و بکن آنچه تو را در آن شکی نیست. **تعرّف:** ۱۷۵ ؛ **شطح:** ۲۰۷ ؛ **اسرار:** ۱۲۹ ؛ **مرصاد:** ۲۵۹، ۶۲۴.

۲۱. **دَعْ نَفْسَکَ و تَعالَ.** (مشایخ) نفْس خویش را فروگذار و بیا. **تمهید:** ۹۲ ؛ **مرموزات:** ۶۶ ؛ **مناهج:** ۲۳۷.

۲۲. **دَعَوتُ نَفْسِي اِلیٰ شَیءٍ مِن الطّاعاتِ فَلَم‌تُجِبْ، فَمَنَعتُها الماءَ سَنَةً.** (بایزید بسطامی) این نفس خود را به طاعتی از طاعات دعوت کردم اجابت نکرد، یک سال آبش ندادم. **روح:** ۲۷۰ *

۲۳. **دَعُونِي فِي بَلائِي هاتُوا ما لَکُم اَلَسْتُم مِن اَولادِ آدَمَ الَّذی خَلَقَهُ بِیَدِهِ و نَفَخَ فِیهِ مِن رُوحِهِ و اَسْجَدَ لَهُ مَلائِکَتَهُ ثُمَّ اَمَرَهُ بِاَمْرٍ فَخالَفَ، اِذا کانَ اَوَّلُ الدَّنِّ دُرْدِیّاً کَیفَ یَکُونُ آخِرُهُ.** (ابوالحسن حصری) بگذارید مرا به بلای من، [آنچه دارید بیاورید] نه شما از فرزندان آدمید! آنک **حق تعالیٰ** او را به ید قدرت خود بیافرید به تخصیص خلقت و به جان

بی‌واسطهٔ غیر او را زنده کرد و ملائکه را فرمود تا وی را سجده کنند، پس وی را فرمانی فرمود، در آن فرمان مخالف شد، چون اوّلِ خُنب دُردی بوَد، آخرش چگونه باشد؟ **کشف: ۲۰۱ ❁**

۲۴. **دَعُوهُ و اَهرِيقُوا عَلیٰ بَولِهِ ذَنُوباً مِن ماءٍ اَو سِجْلاً مِن ماءٍ فَاِنَّما بُعِثْتُم مُيَسِّرِين و لَم‌تُبْعَثُوا مُعَسِّرِين ‹اِنَّ اَعْرابِيّاً: بالَ فِي المَسْجِدِ فَتَناوَلَهُ النّاسُ لِيَقَعُوا بِهِ. فَقالَ لَهُم رَسُولُ اللّٰهِ(ص)** :›. ‹اعرابی در مسجد رسول(ص) بول کرد، صحابه قصد کردند او را بیازارند، رسول(ص) گفت:› بگذارید او را، [یک دلو] آب بر آن ریزید که ما را از بهر آسانی فرستاده‌اند و نفرستاده‌اند به دشواری. **رسائل: ۲۲۵ ❁**

۲۵. **اَلدَّعوی الصّادِقَةُ تُطْفِئُ نُورَ المُراقَبَةِ و تَخْرِبُ القُلُوبَ العامِرَةَ فَكَيفَ الكاذِبَةُ.** (مشایخ) ادّعای صادق، نور مراقبت خاموش کند، دل‌های آباد را ویران سازد، پس ادّعای کاذب چگونه تواند بود؟ **مناهج: ۲۴۷.**

۲۶. **الدَّلِيلُ عَلیٰ اللّٰهِ هُوَ اللّٰهُ.** (   ) راه‌نماینده به خدای، هم خدای است. **روح: ۴۱۵ ❁**

۲۷. **دَمْعَةٌ مِن دُمُوعِ العاصِين تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ.** (محمّد ص) قطره‌ای از اشک‌های گنهکاران، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند. **عینیه: ۱۸.**

۲۸. **اَلدَّنَفُ مَن احْتَرَقَ فِي الاَشجارِ و مَنَعَ مِن بَثِّ الشَّكْوىٰ.** (ابن خفیف) بیمار آن است که در تنگناهای روزگار بسوزد و از اظهار شکایت امتناع ورزد. **سیرت: ۲۶۸.**

۲۹. **اَلدُّنْيا بَحْرٌ و الآخِرَةُ ساحِلٌ و المَرْكَبُ التَّقْوىٰ و النّاسُ عَلیٰ سَفَرٍ.** (ابویعقوب نهرجوری) دنیا چون دریاست و آخرت چون ساحل است، تقوا چون مَرکب است و مردم راهی سفرند. **طبقات: ۳۴۱؛ نفحات: ۱۳۰.**

۳۰. **اَلدُّنْيا جَنَّةُ الكافِرِ. کیمیا ج ۱: ۱۰۲ ; ← د ۴۳.**

۳۱. **اَلدُّنْيا جِيفَةٌ. مناقب: ۵۰۴ ; ← د ۳۲.**

۳۲. **اَلدُّنْيا جِيفَةٌ و طالِبُها كِلابٌ.** (محمّد ص) دنیا چون مرداری است و طالبان آن سگانند. **کاشف: ۱۴۳.**

۳۳. اَلدُّنیا حَرامٌ عَلیٰ اَهلِ الآخِرَةِ و الآخِرَةُ حَرامٌ عَلیٰ اَهلِ الدُّنیا و هُما حَرامانِ عَلیٰ اَهلِ اللّٰهِ. (محمّد ص) دنیا حرام است بر اهل آخرت و آخرت حرام است بر اهل دنیا و دنیا و آخرت حرامند بر اهل خدا. **اصول: ۴۴؛ شمس: ۸۰؛ مصباح: ۱۱۶.**

۳۴. اَلدُّنیا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ. **فریقین: ۲۵۲** ؛ ← د ۳۵.

۳۵. اَلدُّنیا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ فَمَن اَخَذَها بِحَقِّها بارَکَ اللّٰهُ لَهُ فیها و رُبَّ مُتَخَوِّضٍ فی مالِ اللّٰهِ و رَسُولِهِ فیما اشتَهَتْ نَفْسُهُ لَهُ یَومَ القِیامَةِ. (محمّد ص) دنیا شیرین و پر طراوت است هرکس آنچنان که بایسته است، از آن بهره گیرد، خدایش او را در دنیا برکت دهد. و بسا کسا که در مال خدا و پیامبرش ـ زکات ـ غوطه می‌خورند و نفس‌شان آتش روز قیامت را برای آنان می‌خواهد. **مناهج: ۲۸۹.**

۳۶. اَلدُّنیا حَیَّةٌ قاتِلَةٌ. (محمّد ص) دنیا مار کُشنده است. **تمهید: ۱۹۲.**

۳۷. اَلدُّنیا خَمْرُ الشَّیطانِ مَن شَرِبَ مِنها لَمْ‌یُفِقْ اِلّا فی عَسْکَرِ المَوتیٰ خائِباً خاسِراً. (   ) دنیا شراب شیطان است، هر کس از آن بنوشد، بهبود نمی‌یابد مگر در تاریکی مرگ و در حال یأس و خسران. **روح: ۴۴۰.**

۳۸. اَلدُّنیا دارُ الاَشغالِ و الآخِرَةُ دارُ الاَهوالِ و لایَزالُ العَبْدُ بَینَ الاَشغالِ و الاَهوالِ حَتّیٰ یَسْتَقِرَّ بِهِ القَرارُ اِمّا اِلیٰ الجَنَّةِ و اِمّا اِلیٰ النّارِ. (یحیی بن معاذ) دنیا جایگاه اَشغال است و عقبیٰ محل اهوال و پیوسته بنده میان اَشغال و بیم است تا بر چه قرار گیرد اِمّا با نعیم آرامد، اِمّا اندر جحیم نالد. **کشف: ۱۵۳ ❋**

۳۹. اَلدُّنیا دارُ المَرْضیٰ و النّاسُ فیها مَجانِینُ و لِلْمَجانِینِ فی دارِ المَرْضیٰ اَلغُلُّ و القَیدُ. (فضیل بن عیاض) دنیا بیمارستان است و مردم در او چون دیوانگانند و دیوانگان را در بیمارستان غلّ و قید باشد. **کشف: ۱۲۲ ❋**

۴۰. اَلدُّنیا ساعَةٌ فَاجْعَلْها طاعةً. (   ) دنیا ساعتی بیش نیست آن را به طاعت حق بگذران. **کاشف: ۱۴۱.**

۴۱. **اَلدُّنیا سِجْنُ المُؤمِنِ.** **شمس:** ۱۳۸؛ **مرصاد:** ۱۲۶، ۵۹۸ ؛ ⟵ د ۴۳.

۴۲. **اَلدُّنیا سِجْنُ المُؤمِنِ و جَنَّةُ الکافِرِ.** **تعرّف:** ۱۱۹؛ **کیمیا ج ۱:** ۹۴؛ **تصفیه:** ۷۱ ؛ ⟵ د ۴۳.

۴۳. **اَلدُّنیا سِجْنُ المُؤمِنِ و القَبْرُ رَوضَةٌ و الجَنَّةُ مَأویٰ و الدُّنیا جَنَّةُ الکافِرِ و القَبْرُ حَضْرَتُهُ و النّارُ مَأْواهُ.** (محمّد ص) دنیا زندان مؤمن است و گور باغ اوست و بهشت جایگاه همیشگی او، دنیا بهشت کافر است و گور بارگاه او و دوزخ مأوای دائمی او. **تعرّف:** ۱۷۴۹.

۴۴. **اَلدُّنیا صُوَرُکُم و الآخِرَةُ صُوَرُکُم و جَمیعُ ما فِی الکَونَینِ صُوَرُکُم و الاَمرُ وَراءَ الاِسْمِ و الصُّوَرِ، فَالمَقاماتُ حَرَکاتُ الظَّواهِرِ و الاَحوالُ حَرَکاتُ السَّرایِرِ و التَّوحِیدُ و المَعرِفَةُ وَراءَ الظَّواهِرِ و السَّرایِرِ و لایَصِلُ العَبْدُ بِرُوحِ التَّوحِیدِ و صَفاءِ المَعْرِفَةِ اِلّا بِکِفایَةِ و رِعایَةِ و عِنایَةِ مِن الحَقِّ تَعالیٰ و تَقَدَّس.** (ابوسعید) دنیا صُوَر شماست و آخرت نیز صُوَر شماست و آنچه در دو جهان است صُوَر شماست و امر آن سوی اسم و صورت است. مقامات، حرکات ظاهر است و احوال، حرکات دل‌هاست و توحید و معرفت ورای ظواهر دل‌هاست و بنده به روح توحید و صفای معرفت نرسد مگر از راه کفایت و رعایت و عنایت حقّ **تَعالیٰ و تَقَدَّس.** **اسرار:** ۳۰۹.

۴۵. **اَلدُّنیا عَدُوَّةٌ لِلنّاسِ، مَعشُوقَةُ مَن بَخِلَ بِها جادَتْ بِهِ، اِنْ بَقِیَتْ لَکَ لَمْ‌تَبْقَ لَها، اُفٌّ مِن اَشْغالِها اِذا اَقْبَلَتَ و مِن حَسَراتِها اِذا اَدْبَرَتَ، واجِدُها سَکْرانٌ و فاقِدُها حَیرانٌ.** (   ) دنیا دشمن مردم است و معشوق آن کسی است که بدان بخل ورزد و بر وی چیره شود، اگر برای تو بماند، تو برای او نمانی. چه زشت است مشغله‌های آن چون بدانها رو کُنی و حسرت‌های آن، چون از آنها روی برگردانی، دارندهٔ آن سرمست است و از دست دهندهٔ آن سرگشته. **روح:** ۴۳۹.

۴۶. **اَلدُّنیا قَنْطَرَةٌ فَاعْبُرُوها و لاتَعْمُرُوها.** (عیسی ع) دنیا پلی است، از آن عبور کنید و آبادش نسازید. **تصفیه:** ۶۲.

۴۷. **اَلدُّنیا کَحُلُمِ النّائِمِ.** (محمّد ص) دنیا چون رؤیای به خواب رفته است. **فیه:** ۱۰۱، ۱۸۵؛ **سلطان ولد:** ۲۵۸.

۴۸. **اَلدُّنْیا ما دَنا مِن قَلْبِکَ فَشَغَلَکَ عَنِ اللّٰهِ تَعالیٰ.** (مشایخ) هرچه به دل تو نزدیک شود و تو را از خدای تعالیٰ مشغول گرداند و باز دارد، دنیای تو آن است. **مناهج: ۹۵ ❋**

۴۹. **اَلدُّنْیا ما شَغَلَکَ عَنِ اللّٰهِ.** (محمّد ص) دنیا آن است که تو را از خدا بـازدارد. **کـاشف:** ۱۵۱.

۵۰. **اَلدُّنْیا مَدَرَةٌ و لَکَ مِنها غَبَرَةٌ.** (   ) دنیا جای گل و خاک است و نصیب تو از آن جز گرد و غبار نیست. **روح: ۳۵۹.**

۵۱. **اَلدُّنْیا مَزْبَلَةٌ و مَجْمَعُ الکِلابِ و اَقَلُّ مِن الکِلابِ مَن عَکَفَ عَلَیها فَاِنَّ الکَلْبَ یَأْخُذُ مِنها حاجَتَهُ و یَنصَرِفُ عَنها و المُحِبُّ لَها لایَزُولُ عَنها بِحالٍ.** (احمد بن ابی‌الحواری) دنیا چون مزبله‌ای است و جایگاه جمع گشتن سگان و کمتر از سگان باشد، آن که بـر مـعلوم دنـیا بایستد؛ از آنچه سگ از مزبله حاجت خود روا کند و چون سیـر گـردد، دست بـرگیرد و بازگردد و برود و دوست دارندهٔ دنیا از جمع کردن آن برنگردد. **کشف: ۱۴۷ ❋**

۵۲. **اَلدُّنْیا مَزْرَعَةُ الآخِرَةِ.** **تمهید:** ۱۹۳ ؛ **اسرار:** ۱۰ ؛ **مـرصاد:** ۶۴، ۱۰۹، ۳۹۹، ۵۱۴ ؛ **فیه:** ۴۸ ؛ **مجالس:** ۱۱۵ ؛ **سلطان ولد:** ۶، ۱۶۶ ؛ **حقایق:** ۲۱۲ ؛ **کاشف:** ۱۴۱ ؛ **مصباح:** ۲۸۵ ; ⟵ د ۵۳.

۵۳. **اَلدُّنْیا مَزْرَعَةُ الآخِرَةِ و کَما تَزْرَعُ تَحْصُدُ.** (محمّد ص) دنیا کشتزار آخرت است آنچنان که می‌کارید می‌دروید. **تصفیه: ۹۸.**

۵۴. **اَلدُّنْیا مَلعُونَةٌ.** **تعرّف: ۸۵۵** ; ⟵ د ۵۶.

۵۵. **اَلدُّنْیا مَلعُونَةٌ، مَلعُونٌ ما فِیها.** **تعرّف: ۸۵۵** ; ⟵ ۵۶.

۵۶. **اَلدُّنْیا مَلعُونَةٌ و مَلعُونٌ ما فِیها اِلّا ذِکْرُ اللّٰهِ و ما والاهُ.** (محمّد ص) دنیا و هرچه در وی است ملعون است، اِلّا ذکر خدای ـ تَعالیٰ ـ و آنچه وی بر آن معاونت کند. **کیمیا ج ۱: ۸۰؛ مکاتیب: ۸۶ ؛ انس: ۲۹۸.**

۵۷. **اَلدُّنْیا مَعْبَرٌ و الآخِرَةُ مَعْبَرٌ و المَقصُودُ هُوَ اللّٰهُ اَکْبَرُ.** (مشایخ) دنیا گذرگاهی است و آخرت گذرگاهی و مقصود، تنها خدای بزرگ است. **روح: ۵۲۹.**

۵۸. **اَلدُّنْیا مَلعُونَةٌ، مَلعُونٌ ما فِیها اِلّا ما کانَ لِلّٰهِ مِنها.** (محمّد ص) دنیا و آنچه در آن است،

نفرین شده است مگر آنچه از دنیا از آنِ خداست. **مکاتیب: ۷۴.**

۵۹. اَلدُّنیا و الآخِرَةُ ضَرَّتانِ. (   ) دنیا و آخرت همانند دو هَوُویند. **معارف ج ۱: ۴۱۶.**

۶۰. اَلدُّنیا یَومٌ و لَنا فِیها صَومٌ. (ابوالفضل الختلی) دنیا یکروز است و ما اندر آن روز به روزه‌ایم. **کشف: ۲۰۸** ٭ ؛ **نفحات: ۳۱۵.**

۶۱. دَوامُ الایمانِ و قِوامُ الأدیانِ و صَلاحُ الأبدانِ فِی خِلالِ ثَلاثٍ: اَلْاِکْتِفاءُ و الاِتِّقاءُ والاِحْتِماءُ؛ فَمَن اکْتَفیٰ بِاللّهِ صَلُحَتْ سَرِیرَتُهُ و مَن اتَّقیٰ ما نَهَی اللّهُ عَنهُ اِسْتَقامَتْ سِیرَتُهُ و مَن احْتَمیٰ ما لَمْیُوافِقْهُ اِرْتاضَتْ طَبِیعَتُهُ فَثَمَرَةُ الاِکْتِفاءِ صَفْوُ المَعْرِفَةِ و عاقِبَةُ الاِتِّقاءِ حُسْنُ الخَلِیقَةِ و غایَةُ الاِحْتِماءِ اِعتِدالُ الطَّبِیعَةِ. (ابومحمّد جریری) دوام ایمان و پای داشت دین و صلاح تن اندر سه چیز بسته است: یکی بسنده کردن و دیگری پرهیز کردن و سدیگر غذا نگاه داشتن، هرکه به خدای تعالیٰ بسنده کند، سرّش به صلاح باشد و هر که از مناهی وی بپرهیزد، سیرتش نیکو گردد و هر که غذای خود نگاه دارد، نفْسش ریاضت یابد، پس پاداشِ اکتفا صَفوِ معرفت باشد و عاقبت تقویٰ حُسن خَلیقت و غایتِ احتمال، اعتدالِ طبیعت. **کشف: ۱۸۷** ٭

۶۲. دُونَ الغَیبِ اَسْتارٌ و فِی الأَستارِ اَسْرارٌ مَستُورَةٌ عَن عُیُونِ الأَغیارِ. (   ) در برابر غیب پرده‌هایی است، و در پرده رازهایی است که از چشم اغیار پوشیده است. **روح: ۷۴.**

۶۳. اَلدَّولَةُ اِتِّفاقٌ حَسَنٌ. (مثل) دولت اتّفاقی است نیکو. **اسرار: ۳۰۱.**

۶۴. اَلدِّینُ عِندَ الدَّراهِمِ. (   ) دین در نزد درهم‌هاست. **مناقب: ۶۲۷.**

۶۵. اَلدِّینُ النَّظافَةُ. (محمّد ص) دین پاکیزگی است. **سائر: ۳۱۳؛ کاشف: ۱۳۰.**

۶۶. اَلدِّینُ یَعْلُو و لایُعلیٰ. (محمّد ص) دین برتری یابد و چیزی بر آن برتری نیابد. **مناقب: ۷۹۷.**

ذ

۱. **ذاقَ طَعْمَ الایمانِ مَن قَدْ رَضِیَ بِاللّهِ رَبّاً**. (محمّد ص) **کشف: ۲۱۹** ; ← **ذ ۲.**

۲. **ذاقَ طَعْمَ الایمانِ مَن قَدْ رَضِیَ بِاللّهِ رَبّاً و بِالاِسلامِ دِیناً و بِمُحَمَّدٍ رَسُولاً**. (محمّد ص) کسی طعم ایمان را چشید که به پروردگاری خدا و به دیانت اسلام و به پیامبری محمد(ص) خشنود گردید. **تصفیه: ۸۸، ۲۰۱.**

۳. **اَلذّاکِرُونَ فِی ذِکْرِهِ اَکْثَرُ غَفْلَةً مِن النّاسِینَ [الناسِیُ] لِذِکْرِهِ**. (ابوبکر واسطی) یادکننده را اندر یادکردِ وی، غفلت زیادت بود از فراموش کنندهٔ ذکر وی. **کشف: ۱۹۵ ● ؛ تذکره: ۷۳۴.**

۴. **ذَبْحُ النَّفْسِ و اِلّا فَلا**. (ابوسعید ابی‌الخیر) نفْس را بکُش وگرنه، نه. **اسرار: ۱۸۲ ●**

۵. **ذَرَّةٌ مِن اَعْمالِ الباطِنِ خَیرٌ مِن اَعْمالِ الظّاهِرِ کَالجِبالِ الرَّواسِی**. (محمّد ص) ذرّه‌ای از اَعمال باطن نیکوتر است از اَعمال ظاهر مانند کوه‌های استوار. **انس: ۱۵.**

۶. **ذَرَّةٌ مِن اَعْمالِ الباطِنِ خَیرٌ مِن عِبادَةِ الثَّقَلَین**. (محمّد ص) ذرّه‌ای از اَعمال باطن نیکوتر است از عبادت اِنس و جِن. **مناهج: ۸۹**

۷. **ذِکْرُ الحَیِّ الَّذی لایَمُوتُ <ما القُوتُ؟>**. <قوت چیست؟> یادِ زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد. **فریقین: ۲۶۳**

۸. **ذِکْرُ الغایِبِ غَیبَةٌ**. (محمّد ص) **صوفیه: ۶۱** ; ← **ذ ۹.**

۹. **ذِكْرُ الغايِبِ غَيبَةٌ و ذِكْرُ الحاضِرِ وَحْشَةٌ.** (محمّد ص) سخن گفتن از غایب، غیبت است و سخن گفتن از حاضر، وحشت است. **شمس: ۱۹۳.**

۱۰. **ذِكْرُ اللِّسانِ غَفْلَةٌ و ذِكْرُ القَلْبِ قُرْبَةٌ.** (مشایخ) ذکرِ زبان، غفلت است و ذکرِ دل، قربت. **کشف: ۲۴۵.**

۱۱. **ذِكْرُ اللّهِ اَكْبَرُ مِن كُلِّ عِبادَةٍ سِواهُ.** <ابن عبّاس در تفسیر آیهٔ: **و لَذِكْرُ اللّهِ اَكبَرُ.** گفته است:> ذکر خدا از هر عبادتی جز آن بزرگ‌تر است. **کاشف: ۱۴۶.**

۱۲. **ذِكْرُ اللّهِ بِالْغَداةِ و العَشِيِّ خَيرٌ مِن حَطْمِ السَّيفِ فِي سَبِيلِ اللّهِ.** (محمّد ص) ذکر خدا در بامدادان و شبانگاهان، بهتر از شمشیر زدن در راه خداست. **مفتاح: ۱۶۳.**

۱۳. **ذِكْرُ اللّهِ حَلالٌ لَيسَ فِيهِ حَرامٌ و ذِكْرُ غَيرِهِ حَرامٌ لَيسَ فِيهِ حَلالٌ.** (سعید بن مسیّب) یاد کردِ **حق تَعالیٰ** حلالی است که در وی هیچ حرام نیست و یادکردِ دیگران غیر حلال است. **کشف: ۱۰۶ ❋**

۱۴. **ذِكْرُ الوَحْشَةِ وَحْشَةٌ.** (   ) یاد کردِ تنهایی و جدایی از خدا، سبب تنهایی و جدایی خواهد شد. **معارف ج ۱: ۲۵، ۳۶۵.**

۱۵. **ذَكَرْتُ اُمْنِيَّةَ اَهلِ النّارِ فِي النّارِ.** <حسن بصری وقتی قَدَحی آب بر دست گرفت و باز نهاد و نخورد، حالتی بر وی ظاهر شد، پرسیدند. گفت:> آرزوهای دوزخیان را در میانهٔ آتش به یاد آوردم. **عینیه: ۱۹.**

۱۶. **اَلذِّكْرُ شُخُوصُ القَلْبِ اِلیٰ الحَقِّ.** (واسطی) ذکر، عزیمت قلب به سوی حق است. **طبقات: ۶۳.**

۱۷. **اَلذِّكْرُ طَرِيقُ الحَقِّ، ماسَلَكَ المُرِيدُون طَرِيقاً اَصَحُّ و اَوضَحُ مِن طَرِيقِ الذِّكْرِ.** (مشایخ) ذکر، راه حق است، مریدان راهی راست‌تر و آشکارتر از راه ذکر نپیموده‌اند. **کاشف: ۱۲۷.**

۱۸. **ذَكَرَكَ ثُمَّ سَمّاكَ ثُمَّ عَرَّفَكَ ثُمَّ اَبْرَزَكَ.** (   ) نخست یاد کرد، پس نام نهاد، پس آشنا کرد، پس به صحرا آورد. **روح ۲۲۳ ❋**

۱۹. **اَلذِّكْرُ ما غابَ الذّاكِرُ فِي الذِّكْرِ.** (ابوالحسن نوری) ذکر آن است که ذاکر به هنگام ذکر از

غیر حق غایب شود. **طبقات: ۱۹۳.**

۲۰. **اَلذِّکرُ ما لا ذَکَرَهُ.** (شبلی) ذکر آن است که آن را یاد نکند. **طبقات: ۱۹۳.**

۲۱. **اَلذِّکرُ مُشتَمِلٌ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ مِن هٰذا العِلْمِ.** (خواجه عبدالله انصاری) ذکر در برگیرندهٔ هر چیزی از این دانش است. **طبقات: ۶۳.**

۲۲. **اَلذِّکرُ نِسْیانُ ما سِواهُ.** (ابوسعید) ذکر فراموشیِ جز اوست. **اسرار: ۲۸۵**

۲۳. **اَلذِّکرُ وُجُودُ المَذکُورِ.** (ذوالنون) ذکر، یافتن حق است. **طبقات: ۶۳، ۱۹۳.**

۲۴. **ذُلّی عَطَّلَ ذُلَّ الیَهُودِ.** (شبلی) ذلّت من ذلّت یهود را باطل کرد. **روح: ۷۵، ۲۳۱.**

۲۵. **ذَنْبٌ اَفْتَقِرُ بِهِ اِلَیهِ اَحَبُّ مِن عَمَلٍ اَذِلُّ بِهِ عَلَیهِ.** (یحیی معاذ رازی) گناهی که بدان نیازمندِ او شوَم، محبوب‌تر است از عملی که بدان در برابرِ او خوار گردم. **روح: ۲۶۴.**

۲۶. **ذَنْبٌ مَعَ الاِفْتِقارِ خَیرٌ مِن طاعَةٍ مَعَ الاِفْتِخارِ.** (ابوسعید) گناهی با سوزِ نیاز بهتر از طاعتی است که در آن افتخار باشد. **اسرار: ۳۰۳** •

۲۷. **ذَنبی عَظِیمٌ و لایَغفِرُ الذَّنْبَ العَظِیمَ اِلّا الرَّبُّ العَظِیمُ.** (محمّد ص) گناهم بزرگ است و گناه بزرگ را جز خدای بزرگ نبخشاید. **روح: ۵۴۴.**

۲۸. **ذَنْبٌ یُفْتَقَرُ بِهِ اِلَیهِ اَحَبُّ اِلیٰ الصِّدِّیقِین مِن عَمَلٍ یَدُلُّ بِهِ عَلَیهِ.** (   ) گناهی که بدان نیازمند او شوند، در نزد صِدّیقان محبوب‌تر از عملی است که در پیشگاه خدا بدان بنازند. **روح: ۴۸۹.**

۲۹. **ذَنْبی مَعْرِفَتی اِیّاهُ.** (جنید) گناه من معرفتم به اوست. **طبقات: ۶۴۶.**

۳۰. **ذُنُوبُ المُقَرَّبِینَ حَسَناتُ الاَبرارِ.** (ذوالنون) گناه مقرَّبان نیکی‌های ابرار است. **تعرّف: ۱۲۱۶؛ شطح: ۱۷۰.**

۳۱. **ذَهَبَ المُحِبُّون لِلّهِ بِشَرَفِ الدُّنیا و الآخِرَةِ لِاَنَّ النَّبِیَّ ـ صلعم ـ قالَ: اَلْمَرْءُ مَعَ مَن اَحَبَّ.** (سمنون مُحب) دوستان خدای تعالیٰ اندر شرفِ دنیا و آخرتند از آنچه پیغمبر(ص) می‌گوید: مرد با آن کسی باشد که او را دوست گیرد. **کشف: ۴۰۳، ۴۰۴** •

۳۲. **ذَهَبَ المُفْطِرُون الیَومَ بِالاَجرِ.** (محمّد ص) امروز ثواب‌ها را روزه گشایندگان بردند.

اوراد: ۱۳۰.

۳۳. **ذَهَبْتُ اِلیٰ العَرشِ فَوَجَدْتُ العَرشَ اَظْمَأُ مِنّی اِلَیهِ.** (بایزید بسطامی) به عرش رفتم و عرش را از خود تشنه‌تر به او یافتم. **روح: ۳۴.**

۳۴. **ذَهَبَ صَفْوُ الدُّنیا و بَقِیَ کَدَرُها.** (محمّد ص) صفای دنیا رفته و تیرگی آن بازمانده است. **کشف: ۳۵.**

۳۵. **اَلذَّهَبُ یُجَرَّبُ بِالنّارِ.** (مثل) طلا به آتش آزموده شود. **روح: ۵۶۹.**

ر

۱. **راحَةُ النَّفْسِ کُلُّها فِی التَّسلیمِ و بَلاؤُها فِی التَّدْبیرِ.** (رودباری، ابوسعید؟) همهٔ آسایش نفْس در تسلیم است و بلای آن در تدبیر است. **اسرار: ۲۸۵** ●

۲. **اَلرّاحَةُ فِی تَجریدِ الفُؤادِ عَن کُلِّ المُرادِ.** (ابوسعید) آسایش در مجرّد داشتن دل است از هر خواسته‌ای. **اسرار: ۳۱۰** ●

۳. **رَأسُ الحِکْمَةِ مَخافَةُ اللّهِ [عَزَّوجَلَّ].** (محمّد ص) اساس حکمت ترس خدای **عَزَّوجَلَّ** است. **کیمیا ج ۲: ۳۹۸؛ عوارف: ۱۸۶.**

۴. **رَأسُ کُلِّ طاعَةٍ الحُبُّ فِی اللّهِ و البُغضُ فِی اللّهِ.** (محمّد ص) اساس هر طاعتی دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خداست. **مفتاح: ۱۷۹.**

۵. **رَأسُ کُلِّ طاعَةٍ الحُبُّ فِی اللّهِ و حُبُّ اَولیاءِ اللّهِ.** (محمّد ص) اساس هر طاعتی دوست داشتن برای خدا و دوست داشتن اولیای اوست. **مفتاح: ۱۱۴.**

۶. **رَأسُ هٰذا الاَمرِ کَسْرُ المَحابِرِ و خَرْقُ الدَّفاتِرِ و نِسْیانُ العُلومِ.** (ابوسعید) بنیاد این کار [تصوّف] شکستن مُرکّبدان و پاره کردن دفترها و فراموشی دانش‌هاست. **اسرار: ۴۳** ●

۷. **اَلرّاضُونَ بِقَضاءِ اللّهِ و قَدَرِهِ.** <در حدیث است که جماعتی باشند از امّت احمد **عَلَیه السَّلام** که روز قیامت ایشان را بر منبرها [یی] از نور فرستند تا در مقابلهٔ انبیا بایستند. گفتند:

یا رسولَ اللّه! عمل ایشان چیست؟ گفت:> همیشه به قضا و قدَر خدای راضی باشند. **تصفیه: ۹۱** ❋

۸. **اَلرّاغِبُ فِی العَطاءِ لا مِقْدارَ لَهُ و الرّاغِبُ فِی المُعطِی عَزیزٌ.** (ابوالقاسم نصرآبادی) آن که به عطا راغب بوَد او را هیچ مقداری نیست و آن که به عطا کننده راغب بوَد، نادر است . **نفحات: ۲۳۰.**

۹. **رَأیُ العَلِیلِ عَلِیلٌ.** (مثل) رأی بیمار، بیمار است. **مرموزات: ۴۸.**

۱۰. **رَأیٰ النَّبِیُّ**(ص) **لَیلَةَ المِعْراجِ قَوماً مِنِ المَلائِکَةِ کُلُّهُم نُورٌ، مِن بَینِ اَیدِیهِم نُورٌ، و مِن خَلْفِهِم نُورٌ و فَوقَهُم نُورٌ و تَحْتَهُم نُورٌ. قالَ: فَقُلْتُ «یا جَبرَئِیلُ مَن هٰؤلاءِ؟» قالَ: هٰؤلاءِ قَومٌ لَم یَعْرِفوا سِوَی اللّهِ.** (ابوسعید) پیامبر در شب معراج گروهی از فرشتگان را دید که سراپایشان نور است و از هر سوی ایشان نور و از فراز و فرودشان نور، گفت: ای جبرئیل اینان کیانند؟ گفت: اینان گروهی هستند که جز خدای نشناختند. **اسرار: ۳۱۴** ●

۱۱. **رَأَیتُ اللّهَ عَلیٰ صُورَةِ الأَمرَدِ.** (بایزید بسطامی) **سلطان ولد: ۲۲۷** ; ⟵ **ر ۲۱.**

۱۲. **رَأَیتُ رَبَّ العِزَّةِ عَلیٰ صُورَةِ اُمّی.** (قحطبی) خدای را بر صورت مادر خود دیدم. **تمهید: ۲۹۶، ۲۹۷** ❋

۱۳. **رَأَیتُ رَبّی.** **شطح: ۴۷۲** ; ⟵ **ر ۱۵.**

۱۴. **رَأَیتُ رَبّی بِرَبّی و لَولا رَبّی لَماقَدَرْتُ عَلیٰ رُؤیَةِ رَبّی.** (ذوالنون) پروردگارم را به وسیلهٔ پروردگارم دیدم و اگر پروردگارم نبود، به دیدار پروردگارم توانایی نمی‌یافتم. **تمهید: ۳۰۶، ۳۰.**

۱۵. **رَأَیتُ رَبّی بِقَلْبی.** (محمّد ص) پروردگارم را با قلبم دیدم. **شطح: ۳۱۹.**

۱۶. **رَأَیتُ رَبّی تَبارَکَ و تَعالیٰ عَلیٰ صُورَةِ الفَرَسِ.** (محیی‌الدین عربی) پروردگارم را ـ **تَبارَکَ و تَعالیٰ** ـ به صورت اسب دیدم. **چهل: ۳۵.**

۱۷. **رَأَیتُ رَبّی جالِساً عَلیٰ کُرسِیِّهِ فَسَلَّمَ عَلَیَّ فَاَجْلَسَنی عَلیٰ کُرسِیِّهِ و قامَ بَینَ یَدَیَّ، قالَ: اَنْتَ رَبّی و اَنا عَبْدُکَ.** (محیی‌الدین عربی) پروردگارم را دیدم که بر تخت خود نشسته بود،

بر من سلام کرد و مرا بر تختش نشاند و در نزد من ایستاد، گفت: تو پروردگار منی و من بندهٔ تو ام. **چهل: ۳۵، ۳۶.**

۱۸. **رَأَیتُ رَبِّي عَزَّوجَلَّ لَیسَ بَیني و بَینَهُ حِجابٌ إلّا حِجابٌ مِن یاقُوتَةٍ بَیضاءَ فِي رَوضَةٍ خَضْراءَ.** (محمّد ص) پروردگارم را در باغ سبزی دیدم، درحالی‌که میان من و او حجابی نبود، جز حجابی از یاقوت سپید. **تمهید: ۱۰۳.**

۱۹. **رَأَیتُ رَبِّي فِي اَحْسَنِ صُورَةٍ [صُورَتِهِ].** (محمّد ص) پروردگارم را در بهترین صورت دیدم. **شطح: ۶۲، ۶۳، ۳۱۷، ۴۳۵، ۴۷۲، ۵۸۸ ؛ عبهر: ۳۰، ۶۶، ۸۰، ۱۱۵ ؛ تصوّف: ۹۷ ؛ لمعات: ۷۳.**

۲۰. **رَأَیتُ رَبِّي فِي حُلَّةٍ حَمراءَ.** (محمّد ص) پروردگارم را در دیبای سرخ دیدم. **شمس: ۱۹۰.**

۲۱. **رَأَیتُ رَبِّي لَیلَةَ المِعراجِ عَلیٰ صُورَةِ شابٍّ اَمْرَدَ.** ( ) پروردگارم را در شب معراج به صورت جوانی امرد دیدم. **تمهید: ۳۲۱.**

۲۲. **رَأَیتُ رَبِّي لَیلَةَ المِعراجِ فِي اَحْسَنِ صُورَةٍ.** (محمّد ص) پروردگارم را در شب معراج در بهترین صورت دیدم. **قشیریه: ۱۳۵ ؛ تمهید: ۵۸، ۷۶، ۲۹۴، ۲۹۶، ۳۰۳، ۳۴۴.**

۲۳. **رَأَیتُ سَبْعِین صِدِّیقاً هَلَکُوا فِي التَّوَهُّمِ.** ( ) هفتاد صدّیق را دیدم که در توهّم، هلاک شدند. **روح: ۵۱۸.**

۲۴. **رَأَیْتُکَ فَاَشْهِیکَ بِعْتُ نَفْسي و اشْتَرَیْتُکَ.** (ابوعلی دقّاق) تو را دیدم و خواستارت شدم، نفْسم را فروختم و تو را خریدم. **طبقات: ۶۲۳.**

۲۵. **رَأَیتُ مُوسیٰ فِي السَّماءِ السّادِسَةِ.** (محمّد ص) موسی را در آسمان ششم دیدم. **تعرّف: ۶۰۴.**

۲۶. **رَأیٰ قَلبِي رَبِّي.** (محمّد ص ، عمَر بن خطّاب؟) دلم خداوندم را دید. **تمهید: ۱۲، ۲۰۲، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۹۹ ؛ تذکره: ۱۶ * ؛ عوارف: ۱۰۱ ؛ مرموزات: ۳۱ ؛ مصباح: ۳۸ ؛ اوراد: ۲۹۹.**

۲۷. **رُبَّ اَشْعَثَ اَغْبَرَ ذِی طِمْرَیْنِ لایُؤْبَهُ بِهِ (لَهُ) لَو اَقْسَمَ عَلیٰ اللّٰهِ لَاَبَرَّهُ.** (محمّد ص) **کشف: ۲۶۷ ؛ قشیریه: ۶۴۲ ؛ روح: ۲۵۲، ۳۲۸ ؛ تصفیه: ۱۷۸ ؛ مناهج: ۱۴۷** ; ← **ر ۲۸، ۲۹.**

۲۸. **رُبَّ اَشْعَثَ اَغْبَرَ ذِی طِمْرَیْنِ لایُؤْبَهُ بِهِ لَو اَقْسَمَ عَلیٰ اللّٰهِ لَاَبَرَّهُ مِنهُم البَراءُ بنُ عازِبٍ.**

(محمّد ص) بسا خاک آلودهٔ خلقان جامه که اگر سوگند بر خدای دهد، خدای سوگندش اجابت کند. یکی از آنان است براء بن عازب. **اسرار: ۳۱۷** ● ; ← **ر ۲۹.**

۲۹. **رُبَّ اَشْعَثَ اَغْبَرَ ذي طِمْرَيْنِ لايُؤْبَهُ بِهِ و لايُزَوَّجُ الْمُنعِماتُ و لايُفْتَحُ لَهُ السدىٰ [السُدَدُ] و لَو اَقْسَمَ عَلىٰ اللّهِ لَاَبَرَّهُ، مِنهُم البَراءُ بنُ خالدٍ و عازِبِ بن مالِكٍ.** (محمّد ص) چه بسا گرد گرفته‌ای باشد که به دو خرما نیرزد و مورد توجّه کس نباشد، دخترکان نرم‌تن به همسری او نروند، دری بر او باز نشود، با این همه اگر از خدای چیزی بخواهد **مُستَجابُ الدَّعوَه** باشد؛ از ایشان براء بن خالد و عازب بن مالک باشند. **تعرّف: ۹۵۹** ●

۳۰. **رُبَّ تالِي القُرآنِ و القُرآنُ يَلْعَنُهُ.** (انس بن مالک) بسا تلاوت کنندهٔ قرآن که قرآن او را لعنت کند. **فیه: ۸۲؛ مناقب: ۴۱۰، ۵۲۴.**

۳۱. **رُبَّ تَربِيَةِ الاِحسانِ خَيرٌ مِن الاِحسانِ.** (ابوعمرو نجید) چه بسا تربیت نیکوکاری که نیکوتر از احسان است. **طبقات: ۵۰۷.**

۳۲. **رُبَّ حامِلِ فِقْهٍ اِلىٰ مَن هُوَ اَفْقَهُ مِنهُ.** (محمّد ص) بسا فقیهی که به داناتر از خود فقه می‌آموزد. **اوراد: ۵۷.**

۳۳. **رُبَّ حامِلِ فِقْهٍ لَيسَ بِفَقِيهٍ.** (محمّد ص) بسا حامل فقهی که فقیه نیست. **عینیه: ۷.**

۳۴. **رُبَّ ذي طِمْرَينِ اَشْعَثَ اَغْبَرَ لايُؤْبَهُ لَهُ و لايُزَوّجُ لَهُ الْمُنعِماتُ و لايُفْتَحُ لَهُ السُدَدُ، لَو اَقْسَمَ عَلىٰ اللّهِ لَاَبَرَّهُ.** **تعرّف: ۷۹** ; ← **ر ۲۹.**

۳۵. **رَبِّ زِدْني تَحَيُّراً. [حيرَةً]** (محمّد ص) پروردگارا بر حیرتم بیفزای. **شطح: ۳۲۰؛ مناهج: ۲۳۰؛ مناقب: ۵۲۶.**

۳۶. **رَبِّ سَبَّحَ نَفْسَهُ عَلىٰ لِسانِ عَبْدِهِ.** (بایزید بسطامی) پروردگارم با زبانِ بنده‌اش خود را تسبیح کرد. **روح: ۵۳۶.**

۳۷. **رُبَّ سُكُوتٍ اَبلَغُ مِن الكَلامِ.** (ابوعمرو نجید) بسا سکوتی که رساتر از سخن است. **طبقات: ۵۰۷؛ نفحات: ۲۲۷.**

۳۸. **رُبَّ شَهْوَةِ ساعَةٍ اَورَثَتْ حُزْناً طَوِيلاً.** (   ) چه بسا که شهوتِ اندک زمانی، اندوه

طولانی در پی آوَرَد. **تمهید: ۱۹۲.**

۳۹. **رُبَّ صائِمٍ حَظُّهُ مِن صِیامِهِ الجُوعُ و رُبَّ قائِمٍ حَظُّهُ مِن قِیامِهِ السَّهَرُ.** (محمّد ص) بسا روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی بهره‌ای نبَرَد و بسا شب زنده‌داری که جز بیدار ماندن، از آن نصیبی نیابد. **تعرّف: ۱۰۴۱.**

۴۰. **رُبَّ صائِمٍ لَیسَ لَهُ مِن صَومِهِ [صِیامِهِ] اِلّا الجُوعُ و العَطَشُ.** (محمّد ص) بسا روزه‌داری که با پنداشت روزه، گرسنه و تشنه بوده است. **کشف: ۴۱۴ ❋ ؛ معارف ج ۱: ۹۱.**

۴۱. **رُبَّما اُصَلّی رَکْعَتَینِ فَانْصَرِفُ مِنها و اَنَا بِمَنْزِلَةِ مَن یَنْصَرِفُ مِن السَّرْقَةِ مِن الحَیاءِ.** (ابوبکر ورّاق) وقت وقتی باشد که دو رکعت نماز بیارم و چون بازگردم خجل و شرم زده باشم از این طاعت خود، گویی که دزدی کرده‌ام. **طبقات: ۳۲۱ ؛ روح: ۴۰ ❋ ؛ نفحات: ۱۲۶.**

۴۲. **رُبَّما یَکُونُ الذَّنْبُ سَبَبَ الوُصُولِ اِلیٰ الحَقِّ، اَ لاتَریٰ اَنَّ الهُدْهُدَ وَصَلَ اِلیٰ مُناجاةِ سُلَیمانَ بِذٰلِکَ.** (   ) بسا گناهی که سبب وصال به حق می‌شود. آیا نمی‌بینی که هدهد بدین وسیله به همسخنیِ سلیمان نایل آمد. **روح: ۵۴۶.**

۴۳. **رُبَّما یَنکُتُ الحَقِیقَةُ فِی قَلْبِی اَرْبَعِین یَوماً فَلاآذَنُ بِها اَنْ تَدْخُلَ قَلْبِی اِلّا بِشاهِدَین: الکِتابِ و السُّنَّةِ.** (ابوسلیمان دارانی) بسا باشد که نکته‌ای از حقیقت چهل روز به قلبم درآید و بدان اجازهٔ داخل شدن بر قلب خود ندهم مگر آنگاه که با دو شاهد کتاب و سنّت تأیید شود. **نفحات: ۴۰.**

۴۴. **رُبَّ مَعْصِیَةٍ مَیمُونَةٍ و رُبَّ طاعَةٍ مَیشُومَةٍ و رُبَّ تالِی القُرآنِ و القُرآنُ یَلْعَنُهُ.** (   ) بسا گناهی که مبارک بوَد و بسا طاعتی که شوم بوَد و بسا تلاوت کنندهٔ قرآن که قرآن بدو لعنت کند. **سلطان ولد: ۲۸.**

۴۵. **اَلرُّبُوبِیَّةُ نَفاذُ القُدرَةِ و العُبُودِیَّةُ الاِنقِیادُ لِنَفاذِ القُدْرَةِ.** (حلاج) ربوبیت، روان داشتن قدرت است و عبودیت، گردن نهادن به قدرت حق. **روح: ۵۳۲.**

۴۶. **اَلرَّجاءُ اِرْتِیاحُ القُلُوبِ لِرُؤْیَةِ [بِمُلاحَظَةِ] کَرَمِ المَرجُوِّ المَحبُوبِ.** (ابوعبدالله خفیف) رجا ارتیاح قلب است به ملاحظهٔ مرجوّ. **سیرت: ۲۶۸ ؛ مصباح: ۳۹۲ ❋**

۴۷. **اَلرَّجاءُ اَضْعَفُ مَنازِلِ الْمُرِيدِ، لِاَنَّهُ مُعاوَضَةٌ مِن وَجْهٍ و اعتِراضٌ مِن وَجْهٍ.** (ابوعبدالله انصاری) رجا فروترین منازل مرید است زیرا که از یک جهت معاوضه است و از جهت دیگر اعتراض. **مصباح: ۳۹۴.**

۴۸. **اَلرَّجاءُ طَرِيقُ الزُّهّادِ و الخَوفُ سُلُوکُ الاَبطالِ.** (ابومحمّد جریری) رجا راه زاهدان است و خوف شیوهٔ پهلوانان. **طبقات: ۳۵۴.**

۴۹. **اَلرَّجاءُ قُرْبُ القَلْبِ مِن مُلاطَفَةِ الرَّبِّ.** (   ) رجا نزدیکی دل است از ملاطفت پروردگار. **مصباح: ۳۹۲.**

۵۰. **رَجَبُ شَهْرُ اللّٰهِ و شَعْبانُ شَهْرِي و رَمَضانُ شَهْرُ اُمَّتِي.** (محمّد ص) رجب ماه خداست و شعبان ماه من است و رمضان ماه امّت من است. **تعرّف: ۵۹.**

۵۱. **رَجَعْنا مِنَ الجِهادِ الاَصغَرِ اِلیٰ الجِهادِ الاَکبَرِ.** **فریقین: ۷۱، ۲۲۲ ؛ بحرالحقیقه: ۴۴ ؛ تصفیه: ۵۶ ؛ معارف ج ۱: ۶۲، ۸۴، ۳۸۸ ؛ فیه: ۵۷ ؛ سلطان ولد: ۲۴۷ ؛ کاشف: ۶۷ ; ⟵ ر ۵۲.**

۵۲. **رَجَعْنا مِنَ الجِهادِ الاَصغَرِ اِلیٰ الجِهادِ الاَکبَرِ. یا رَسُولَ اللّٰهِ! ما الجِهادُ الاَکبَرُ؟ قالَ: اَلا و هِيَ مُجاهَدَةُ النَّفْسِ.** (محمّد ص) بازگشتیم از جهاد خردتر یعنی غزو، به سوی جهاد بزرگ‌تر. گفتند: **یا رَسُولَ اللّٰه!** جهاد بزرگ‌تر کدام است؟ فرمود: مجاهدت نفْس. **کشف: ۲۵۲** ●

۵۳. **رَجَعْنا و تَرَکْناکَ وَلَو اَقَمْنا مانَفَعْناکَ.** (   ) بازگشتیم و تو را ترک کردیم و اگر می‌ماندیم، نفعی به تو نمی‌رساندیم. **عینیه: ۱۳.**

۵۴. **اَلرُّجُوعُ اِلیٰ البِدایَةِ.** <**ما نِهایَةُ هٰذا الاَمرِ؟**> (جنید) بازگشت به آغاز <فرجام این کار چیست؟>. **نفحات: ۴۹۱.**

۵۵. **اَلرُّجوعُ اِلیٰ الحَقِّ خَیرٌ مِن التَّمادِي فِي الباطِلِ.** (   ) بازگشت به حق بهتر از پافشاری بر باطل است. **نفحات: ۴۹۱.**

۵۶. **رَحِمَ اللّٰهُ المُخَلِّلِینَ مِن اُمَّتِي فِي الوُضُوءِ و الطَّعامِ.** (محمّد ص) خدا ببخشاید خلال کنندگان را از امّت من اندر دست‌وروی شستن و در طعام خوردن. **اسرار: ۱۱۴** ●

۵۷. **رَحِمَ اللّهُ امْرَءً اَهدیٰ اِلَیَّ عُیُوبِی.** (علی ع) خدا رحمت کند کسی را که مرا بر عیب‌هایم رهنمون شود. **مصباح: ۲۴۳؛ مناقب: ۴۹۷.**

۵۸. **رَحِمَ اللّهُ امرَءً سَهْلَ البَیعِ و سَهْلَ الشِّریٰ.** (محمّد ص) ببخشاید خدا مردی را که خرید و فروش آسان کند. **کیمیا ج ۱: ۳۵۶؛ مرصاد: ۵۲۵.**

۵۹. **رَحِمَ اللّهُ امْرَءً سَهْلَ القَضاءِ و سَهْلَ الاِقْتِضاءِ.** (محمّد ص) ببخشاید خدا مردی را که کار و دادوستد آسان کند. **کیمیا ج ۱: ۳۴۸●**

۶۰. **رَحِمَ اللّهُ امْرَءً عَرَفَ زَمانَهُ و حَفِظَ لِسانَهُ و دارَاً سُلْطانَهُ.** (حسن بصری) خدا ببخشاید مردی را که زمانش را شناخت و زبانش را نگهداشت و با پادشاهش مدارا نمود. **اوراد: ۱۱۶.**

۶۱. **رَحِمَ اللّهُ امرَءً عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ.** (   ) رحمت خدای بر آن کسی باد که قدر خود بداند. **قشیریه: ۲۲۲؛ روح: ۶۳*؛ تصفیه: ۲۳۹.**

۶۲. **رَحِمَ اللّهُ امْرَءً عَرَفَ نَفْسَهُ.** (محمّد ص) **تعرّف: ۱۷۷۲ ؛ ← ر ۶۱.**

۶۳. **رَحِمَ اللّهُ خُلَفائِی. قِیلَ یا رَسُولَ اللّهِ و مَن خُلَفاؤُکَ؟ قالَ: الَّذین یُحْیُونَ سُنَّتِی و یُعَلِّمُونَها عِبادَ اللّهِ.** (محمّد ص) خدا بر جانشینان من رحمت کند. گفته شد: ای پیامبر خدا! جانشینان تو کیانند؟ گفت: آنانند که سنّت مرا زنده می‌دارند و آن را به بندگان خدا می‌آموزند. **مفتاح: ۸۳.**

۶۴. **رِزْقُکَ یَسِیرُ اِلَیکَ مُنْذُ عَشَرَةَ اَیّامٍ و اَنتَ تَطْلُبُهُ مِن الوادی.** (یعقوب \قطع) ده روز است تا روزیِ تو می‌آرند و تو به طلب آن از این سو و از آن سو می‌گردی. **روح: ۱۰۹***

۶۵. **اَلرِّزْقُ مَقسُومٌ و الاَجَلُ مَعلُومٌ و الحَرِیصُ مَحرُومٌ و البَخِیلُ مَذمُومٌ و الحاسِدُ مَغمُومٌ.** (   ) روزی مقسوم است و اجل معلوم است و آزمند محروم است و بخیل نکوهیده است و حسود اندوهگین است. **شمس: ۲۱۱.**

۶۶. **اَلرِّزْقُ مَقسُومٌ و الحَرِیصُ مَحرُومٌ و الحاسِدُ مَهمُومٌ و البَخِیلُ مَذمُومٌ.** **روح: ۴۵۳**

: ⟵ ر ۶۵.

۶۷. رَشَّ عَلَیهِم مِن نُورِهِ. **سلطان ولد: ۲۱** ; ⟵ **الف ۱۰۰۷.**

۶۸. اَلرِّضا اِستِقبالُ الاَحکامِ بِالرَّوحِ. (روَیم) رضا استقبال احکام است با شادمانی و خوشی. **مصباح: ۴۰۰.**

۶۹. اَلرِّضا اِستِقبالُ الاَحکامِ بِالفَرَجِ. (   ) رضا استقبال سلطان حکم است بر بُراقِ فَرَج. **روح: ۱۱۱ ❁**

۷۰. اَلرِّضا اِستِلْذاذُ البَلویٰ و الیَقِینُ هُوَ المُشاهَدَةُ. (روَیم) رضا لذّت‌یابی از بَلاست و یقین مشاهده است. **نفحات: ۹۶.**

۷۱. اَلرِّضا اَفْضَلُ مِن الزُّهْدِ لِاَنَّ الرّاضیِ فَوقَ لایَتَمَنّیٰ فَوقَ مَنزِلَتِهِ. (فضیل بن عیاض) رضا فاضل‌تر است از زهد، از آنچه راضی را تمنّا نباشد و زاهد صاحب تمنّا بود. **کشف: ۲۲۲ ❁**

۷۲. رِضا المُتَجَنّیٰ غایَةٌ لاتُدرَکُ. (سفیان ثوری) راضی کردن آن که بی‌گناهی را به گناه نسبت می‌دهد، هدفی دست نایافتنی است. **عینیه: ۵.**

۷۳. اَلرِّضا بابُ اللّٰهِ الاَعظَمُ و جَنَّةُ الدُّنیا و مُسْتَراحُ العارِفِین. (محمّد ص) رضا درِ بزرگ خدا، بهشت دنیا و آسایشگاه عارفان است. **تعرّف: ۱۰۹۴.**

۷۴. اَلرِّضا بِالْقَضاءِ بابُ اللّٰهِ الاَعظَمُ. (محمّد ص) رضا به قضا درِ بزرگ خداست. **تصفیه: ۸۹؛ کاشف: ۱۳۳.**

۷۵. اَلرِّضا تَسْلِیمُ الاُمُورِ اِلیٰ اللّٰهِ. (احمد بن حنبل) رضا سپردن کارها به خداست. **کشف: ۱۴۹.**

۷۶. اَلرِّضا رَفْعُ الاِخْتِیارِ. (جنید) رضا از میان برداشتن اختیار است. **مصباح: ۴۰.**

۷۷. اَلرِّضا سُرُورُ القَلْبِ بِمُرِّ القَضاءِ. (ذوالنون) رضا شادمانیِ دل به تلخیِ قضاست. **مصباح: ۴۰۰.**

۷۸. اَلرِّضا سُکُونُ القَلْبِ اِلیٰ اَحکامِهِ و مُوافَقَةُ القَلْبِ بِما رَضِیَ اللّٰهُ بِهِ و اخْتارَهُ. (ابن

خفیف) رضا آرامش دل بر احکام خداست و موافقت دل بدانچه خداوند از آن خشنود است و آن را برگزیده است. **سیرت: ۲۶۸.**

۷۹. **اَلرِّضا سُکُونُ القَلْبِ تَحْتَ مَجارِی الاَحکامِ [جَریانِ الحُکْمِ].** (حارث محاسبی) رضا سکون دل بوَد اندر تحت مجاریِ احکام. **کشف: ۲۲۳ *؛ مصباح: ۴۰۰.**

۸۰. **اَلرِّضا عَنِ اللّهِ و الغَنا عَنِ النّاسِ.** <**ما مالُکَ؟ قالَ:**> (ابوحازم مدنی) دارایی تو چیست؟ گفت: خشنودی از خدا و بی‌نیازی از مردم. **کشف: ۱۱۱.**

۸۱. **اَلرِّضا فَوقَ المُوافَقَةِ مَعَ ما یَبْدُو مِنَ الغَیبِ.** (ابوالحسن سیروانی) رضا برتر از موافقت است با آنچه از غیب درآید. **طبقات: ۵۲۰؛ نفحات: ۲۲۸.**

۸۲. **اَلرِّضا فِی قَلْبٍ لَیسَ فِیهِ غُبارُ النِّفاقِ.** (حبیب عجمی) رضا اندر دلی [است] که اندر او غبار نفاق نباشد. **کشف: ۱۰۸ ***

۸۳. **اَلرِّضا قِسْمَینِ؛ رِضاً بِهِ و رِضاً عَنهُ.** (ابن خفیف) رضا بر دو قسم بود: رضا بدو و رضا از او. **سیرت: ۲۶۸ ***

۸۴. **اَلرِّضا لِلاَحزانِ نافِیَةٌ و لِلْغَفْلَةِ مُعافِیَةٌ.** (   ) رضا مرد را از اندوهان برهاند و از چنگ غفلت برباید. **کشف: ۲۲۰ ***

۸۵. **اَلرِّضا نَظَرُ القَلْبِ اِلیٰ قَدِیمِ اِخْتِیارِ اللّهِ لِلْعَبْدِ.** **کشف: ۲۲۳ ؛ ← ر ۸۶.**

۸۶. **اَلرِّضا نَظَرُ القَلْبِ اِلیٰ قَدِیمِ اِخْتِیارِ اللّهِ لِلْعَبْدِ و اِنَّهُ اخْتارَ لَهُ الاَفضَلَ.** (ابوالعباس بن عطا) رضا توجّه دل است به اختیار قدیم خدا بنده را، و او بهترین را برای بنده اختیار می‌کند. **مصباح: ۴۰۰.**

۸۷. **اَلرِّضا هُوَ اسْتِقبالُ الاَحکامِ بِالْفَرَجِ.** **روح: ۱۴۵ ؛ ← ر ۶۹.**

۸۸. **اَلرِّضوانُ الاَکبَرُ لِقاءُ اللّهِ.** (محمّد ص) رضوان اکبر، دیدار خداست. **شطح: ۳۵۱.**

۸۹. **رُفِعَ القَلَمُ عَن ثَلاثٍ: عَنِ الصَّبِیِّ حَتّیٰ یَحْتَلِمَ (یَبْلُغَ) و عَنِ المَجْنُونِ حَتّیٰ یُفِیقَ و عَنِ النّائِمِ حَتّیٰ یَستَیقِظَ.** (محمّد ص) از سه کس قلم برداشته شد: از کودک تا آنگاه که محتلم شود (به بلوغ رسد) و از دیوانه تا آنگاه که بهبود یابد، و از خفته تا آنگاه که بیدار شود. **تعرّف:**

۱۰۳۲؛ **فریقین:** ۱۲۳، ۱۲۴؛ **شطح:** ۳۲۱.

۹۰. **رُفِعَ القَلَمُ عَن ثَلاثٍ: عَن النّائِمِ حَتّیٰ یَنْتَبِهَ و عَن الصَّبِیِّ حَتّیٰ یَحْتَلِمَ و عَن المَجنُونِ حَتّیٰ یُفِیقَ.** **کشف:** ۴۵۷ ؛ ← ر ۸۹.

۹۱. **رُفِعَ عَن اُمَّتِی الثَّلاثُ: اَلخَطاءُ و النِّسیانُ و ما اسْتُکْرِهُوا عَلَیهِ.** (محمّد ص) سه چیز از امّت من برداشته شد: خطا، فراموشی و آنچه شما با اکراه به انجام آن وادار شده‌اید. **فریقین:** ۱۸۱؛ **روح:** ۳۱۱.

۹۲. **اَلرَّفِیقُ ثُمَّ الطَّرِیقُ.** (محمّد ص) دوست، سپس راه. **انس:** ۱۹۸؛ **آداب:** ۲۹۴؛ **معارف ج ۱:** ۱۰۶، ۲۸۴؛ **عوارف:** ۶۶؛ **تصوّف:** ۱۱۰؛ **مصباح:** ۲۶۷.

۹۳. **اَلرَّکْعَةُ الاُولیٰ خَیرٌ مِن الدُّنیا و ما فِیها.** (   ) رکعت نخست از دنیا و آنچه در آن است، بهتر است. **مناقب:** ۱۱۲.

۹۴. **رَکعَتانِ فِی العِشْقِ لایَصِحُّ وُضُوئُهُما اِلّا بِالدَّمِ.** (حلاج) در عشق دو رکعت است که وضوی آن درست نیاید اِلّا به خون. **تذکره:** ۵۹۳*

۹۵. **رَکعَتانِ مِن رَجُلٍ زاهِدٍ، قَلْبُهُ مَعَ اللّهِ اَحَبُّ اِلیٰ اللّهِ تَعالیٰ مِن عِبادَةِ المُتَعَبِّدِین اِلیٰ آخِرِ الدَّهْرِ سَرْمَداً.** (محمّد ص) دو رکعت از مرد زاهد که دل او با خداست، در نزد خدای تعالیٰ از عبادت همهٔ آنان که تا پایان روزگار خدا را عبادت کنند، دوست داشتنی‌تر است. **کاشف:** ۱۳۸.

۹۶. **رَکعَتانِ مِن غَنِیٍّ شاکِرٍ اَحَبُّ اِلیٰ اللّهِ مِن الدُّنیا و ما فِیها.** (محمّد ص) دو رکعت از بی‌نیاز شکرگزار در نزد خدا از دنیا و هرچه در آن است، دوست داشتنی‌تر است. **روضة:** ۱۰۳.

۹۷. **رَکْعَتانِ یَرْکَعُهُما الرَّجُلُ فِی جَوفِ اللَّیلِ خَیرٌ مِن الدُّنیا و ما فِیها؛ و لَولا اَنْ اَشُقَّ عَلیٰ اُمَّتِی لَفَرَضْتُهُما عَلَیهِم.** (محمّد ص) دو رکعتی که مرد در میانهٔ شب به جای می‌آورَد، برای او از دنیا و آنچه در آن است نیکوتر است و اگر بر امّتم دشوار نبود آن را بر ایشان واجب می‌گردانیدم. **مفتاح:** ۱۲۶.

۹۸. **رَکْعَتَین مِن الصَّلٰوةِ خَیرٌ مِن الدُّنیا و ما فِیها.** (محمّد ص) دو رکعت نماز از دنیا و آنچه در

آن است نیکوتر است. **فیه: ۱۹.**

۹۹. **اَلرُّوحُ حَیوٰةٌ فِی نَفْسِهِ مُحْیِیٌ لِغَیرِهِ.** (   ) روح زنده است و زنده کننده است به جسم. **حقایق: ۷۰ ***

۱۰۰. **اَلرُّوحُ فِی الجَسَدِ کَالنّارِ فِی الحَطَبِ فَالنّارُ مَخلُوقَةٌ و الفَحْمُ مَصنُوعَةٌ.** (   ) جان اندر تن چون آتش است اندر انگِشت، آتش مخلوق و انگِشت مصنوع [است]. **کشف: ۳۳۹ ***

۱۰۱. **اَلرُّوحُ لایَدْخُلُ تَحْتَ ذُلِّ کُنْ.** (قحطبی) روح در **ذُلِّ کُنْ** نیاید. [زیرا که روح از عالَم آفریده نباشد و از آفریدگار باشد]. **تمهید: ۱۵۰ ***

۱۰۲. **اَلرُّوحُ هُوَ الحَیوٰةُ الَّتی یُحیِی بِها الجَسَدُ.** (   ) روح آن زندگی است که تن بدان زنده بود. **کشف: ۳۳۵ ***

۱۰۳. **[اَلرُّوحُ] هُوَ غَیرُ الحَیوٰةِ و لایُوجَدُ الحَیوٰةُ اِلّا مَعَها کَما لایُوجَدُ الرُّوحُ اِلّا مَعَ البِنیَةِ و لَن یُوجَدَ اَحَدُهُما دُونَ الآخَرِ کَالْاَلَمِ و العِلْمِ بِهِ لِاَنَّهُما شَیئانِ لایَفْتَرِقانِ.** (   ) روح معنی است بجز حیات که وجود آن بی حیات روا نباشد چنان که بر شخص معتدل، و یکی از این دو بی دیگری نباشد، چنان که درد و علم [زیرا که آن دو از یکدیگر جدا نشوند]. **کشف: ۳۳۵ ***

۱۰۴. **رُؤیا الاَنبیاءِ وَحْیٌ.** (محمّد ص) رؤیای پیامبران وحی است. **مرصاد: ۲۹۱.**

۱۰۵. **اَلرُّؤیا الصّادِقَةُ جُزْءٌ مِن سَبْعَةٍ و عِشْرِین (سِتَّةٍ و اَرْبَعِین) جُزْواً مِن النُّبُوَّةِ.** (محمّد ص) هر که خواب راست بیند این خواب جزوی است از بیست و هفت (چهل و شش) جزوِ نُبُوَّت. **حالات: ۵۷ * ؛ مشارق: ۵۷۳.**

۱۰۶. **اَلرُّؤیا الصّالِحُ جُزْءٌ مِن سِتَّةٍ و اَرْبَعِین جُزْأً مِن النُّبُوَّةِ.** **مرصاد: ۲۸۸ ؛ ← ر ۱۰۵.**

۱۰۷. **اَلرُّؤیا مِن اللّٰهِ و الحُلُمُ مِن الشَّیطانِ فَاِذا رَأیٰ اَحَدُکُم شَیئاً یُکْرِهُهُ فَلْیَنْفُثْ حِینَ یَسْتَیقِظُ ثَلاثَ مَرّاتٍ و یَتَعَوَّذُ مِن شَرِّها فَاِنَّها لاتَضُرُّهُ.** (محمّد ص) خواب نیکو که کسی بیند، آن از حق است و خواب که نه نیکو بوَد از دیو؛ چون از شما کسی خوابی بیند

که او را کراهیت آرَد، باید که چون از خواب درآید سه بار بیرون دمد و از شیطان استعاذت کند که آن خواب که دیده، او را زیان ندارد. **رسائل: ۱۸۶ ❀**

۱۰۸. **اَلرُّؤیَةُ الأُصُولُ بِاستِعمالِ الفُرُوعِ و تَصْحِیحُ الفُرُوعِ بِمُعارَضَةِ الأُصُولِ. و لاسَبِیلَ اِلیٰ مَقامِ مُشاهَدَةِ الأُصُولِ اِلّا بِتَعظِیمِ ما عَظَّمَ اللّهُ مِن الوَسایِطِ و الفُرُوعِ.** (جریری) رؤیت اصول با کاربرد فروع حاصل شود، و تصحیح فروع در گرو رویارویی آن با اصول است. و برای رسیدن به مقام دیدار اصول، راهی جز بزرگ‌داشت میانجی‌ها و فروعی که خداوند بزرگ داشته، نیست. **طبقات: ۳۵۴، ۳۵۵.**

۱۰۹. **رُؤیَةُ الاَعمالِ و مُطالَبَةُ الثَّوابِ عَلَیها و رُؤیَةُ النِّعَمِ.** < جنید گفت: خاص محجوب به دو چیز دیگر است: > آن که کردار خود بیند... و پاداش جویَد بر آن و آن که از مُنعِم به نعمت نِگَرَد. **نفحات: ۸۳ ❀**

۱۱۰. **رُؤیَةُ القُربِ حِجابٌ عَنِ القُربِ.** (   ) دیدن قرب، حجاب قرب است. **روح: ۷۴.**

۱۱۱. **رُؤیَةُ فَضْلِ اللّهِ <اَیُّ الاَعمالِ اَفضَلُ؟>.** (عبدالله مرتعش) کدام عمل افضل است؟ دیدن فضلِ خدا. **نفحات: ۲۰۷.**

۱۱۲. **رِیاءُ العارِفِینَ خَیرٌ مِن اِخْلاصِ المُرِیدِینَ.** (ابوسعید خرّاز) ریای عارفان از اخلاص مریدان بهتر است. **تعرّف: ۱۲۱۶؛ طبقات: ۱۸۲؛ نفحات: ۷۵.**

۱۱۳. **اَلرِّیاضَةُ کَسْرُ النُّفُوسِ بِالخِدْمَةِ و مَنْعُها عَنِ الفَتْرَةِ.** (ابن خفیف) ریاضت شکستن نفْس است به خدمت و منع کردن نفْس است از فترت در خدمت. **سیرت: ۲۶۹ ❀**

۱۱۴. **اَلرَّینُ مِن جُمْلَةِ الوَطَناتِ و الغَینُ مِن جُمْلَةِ الخَطَراتِ.** (جنید) رین از جمله وطنات است و غین از جمله خطرات است. **کشف: ۵ ❀**

ز

۱. **اَلزّاهِدُ صَیدُ الحَقِّ مِن الدُّنیا و العارِفُ صَیدُ الحَقِّ مِن الجَنَّةِ.** (مشایخ) زاهد صید حق است از دنیا و عارف صید حق است از بهشت. **روح: ۲۰۰ ❋**

۲. **اَلزّاهِدُ هُوَ الفَقِیرُ و الفَقِیرُ هُوَ الصُّوفِیُّ و الصُّوفِیُّ هُوَ اللّٰهُ.** (بایزید بسطامی) زاهد درویش است و درویش صوفی است و صوفی خداست. **تمهید: ۳۱۴.**

۳. **اَلزّاهِدُ یُحِبُّ الخِدْمَةَ و العِبادَةَ و العارِفُ یُحِبُّ المَخدُومَ، الزّاهِدُ جَرِیحٌ و العارِفُ جَرّاحٌ.** ( ) زاهد خدمت و عبادت را دوست دارد، و عارف مخدوم را، زاهد مجروح است، و عارف جرّاح. **مناقب: ۲۸۲.**

۴. **اَلزّاهِدُ یَقُولُ کَیفَ اَصْنَعُ و العارِفُ یَقُولُ کَیفَ یَصْنَعُ.** ( ) زاهد گوید چه کنم؟ ولی عارف گوید: او چه کند. **مجالس: ۷۹.**

۵. **زِدْنِي تَحَیُّراً.** ( ) بر حیرتم بیفزای. **اوراد: ۳۰۴.**

۶. **زُرْ اَباکَ و اَحْسِنْ اَخاکَ و اَکْرِمْ عَلیٰ وَلَدِکَ.** **تذکره: ۹۳** ; ← **ز ۷.**

۷. **زُرْ اَباکَ و اَکْرِمْ اَخاکَ و اَحْسِنْ اِلیٰ وَلَدِکَ.** (فضیل بن عیاض) زیارت کن پدر را و کرامت کن برادر را و نیکویی کن با فرزند. **کشف: ۱۲۴ ❋**

۸. **زُرْ غِبّاً.** (محمّد ص) یک روز در میان به دیدار آی. **شمس: ۱۷۱.**

۹. **اَلزَّکاةُ قَنطَرَةُ الاِسلامِ.** (محمّد ص) زکات پل اسلام است. **تمهید: ۸۸**

۱۰. **اَلزَّلَّةُ ذِلَّةٌ.** (سهل بن عبدالله تستری) زلّه [برداشتن]، ذلّت بود. **کشف: ۴۵۵** ❁

۱۱. **زَلَّةُ صاحِبِ الهِمَّةِ، طاعَةٌ و طاعَةُ صاحِبِ المُنِیَّةِ، زَلَّةٌ.** (بایزید بسطامی) لغزش صاحب همّت، طاعت است و طاعت صاحب منیّت، لغزش. **حالات: ۸۰، ۳۱۴** ●

۱۲. **اَلزَّلَلُ لایُزاحِمُ الاَزَلَ.** ( )لغزش‌ها به لطف ازلی، آسیب و زحمت نرساند. **روح: ۸۲.**

۱۳. **زَمِّلُوهُم بِکُلُومِهِم و دِمائِهِم.** (محمّد ص) **فریقین: ۱۴۲** ; ⟵ **ز ۱۴.**

۱۴. **زَمِّلُوهُم بِکُلُومِهِم و دِمائِهِم فَاِنَّهُم یُبْعَثُونَ یَومَ القِیامَةِ و جَراحُهُم تَشْخَبُ دِماءً، اَللَّونُ لَونُ الدَّمِ و الرِّیحُ رِیحُ المِسکِ.** (محمّد ص) [شهیدان را] با جراحت‌ها و خون‌هایشان دفن کنید، آنان روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شوند که از زخم‌هایشان خون جاری است، رنگِ آن رنگِ خون است و بویش بوی مشک. **روح: ۵۵۴.**

۱۵. **زَمِّلونی زَمِّلونی.** (محمّد ص) جامه بر من بپیچید، جامه بر من بپیچید. **روح: ۱۱۴.**

۱۶. **زِناءُ العُیُونِ النَّظَرُ.** (محمّد ص) نگاه کردن، زنای چشم است. **مناقب: ۳۹.**

۱۷. **زِنُوا اَنفُسَکُم قَبلَ اَنْ تُوزَنُوا و حاسِبُوا اَنفُسَکُم قَبلَ اَنْ تُحاسَبُوا.** (محمّد ص) خود را بسنجید پیش از آن که شما را بسنجند، به محاسبهٔ نفْس خود برخیزید، پیش از آن که محاسبه کنند. **تعرّف: ۱۰۹۷.**

۱۸. **زَوَّدَکَ اللّهُ التَّقویٰ و غَفَرَ ذَنْبَکَ و وَجَّهَکَ الخَیرَ حَیثُما تَوَجَّهْتَ.** (محمّد ص) خدا بر تقوای تو بیفزاید، گناهت را ببخشاید و به هر سوی رو کنی، تو را به نیکی متوجّه سازد. **عوارف: ۶۷ ؛ اوراد: ۱۶۳.**

۱۹. **زُوِیَتْ لِیَ الاَرْضُ فَاُرِیتُ مَشارِقَها و مَغارِبَها.** (محمّد ص) **تعرّف: ۸۷۴؛ کیمیا ج ۱: ۳؛ روح: ۲۰۹، ۳۱۴، ۳۱۶، ۴۴۹؛ معارف ج ۱: ۳۶** ; ⟵ **ز ۲۱.**

۲۰. **زُوِیَتْ لِیَ الاَرْضُ فَاُرِیتُ مَشارِقَها و مَغارِبَها و سَیَبْلُغُ مُلکُ اُمَّتِی ما زُوِیَ لِی مِنها.** **تعرّف: ۵۹۱؛ مرصاد: ۴۲۹** ; ⟵ **ز ۲۱.**

۲۱. **زُوِیَتْ لِیَ الاَرْضُ فَرَأَیْتُ (فَاُرِیتُ) مَشارِقَها و مَغارِبَها و سَیَبْلُغُ مُلکُ اُمَّتِی ما زُوِیَ لِی**

مِنها شَرقاً و غَرباً و بَرّاً و بُعْداً و قُرباً. (محمّد ص) زمین بر من درنوردیده شد، مشرق و مغرب آن را دیدم، بزودی قلمرو امّت من به حدّی می‌رسد که از شرق و غرب، خشکی و دریا و دور و نزدیک آن، بر من درنوردیده شد. **مناقب: ۶۱۵.**

۲۲. **اَلزَّهادَةُ فِی الدُّنیا مِفْتاحُ الرَّغْبَةِ فِی الآخِرَةِ.** (محمّد علیان نسوی) پارسایی در دنیا کلید گرایش به آخرت است. **طبقات: ۴۹۰.**

۲۳. **اَلزُّهْدُ تَرْکُ حُظُوظِ النَّفْسِ مِن جَمیعِ ما فِی الدُّنیا.** (سریّ سقطی) زهد تَرکِ لذّت‌های نفسانی است از هر آنچه در دنیاست. **مصباح: ۳۷۴.**

۲۴. **اَلزُّهْدُ خُلُوُّ الاَیدیِ عَن الاِمْلاکِ و القُلُوبِ عَن التَّتَبُّعِ.** (جنید) زهد دست شستن از مالکیت است و دل از آرزویِ آن تهی داشتن. **مصباح: ۳۷۴.**

۲۵. **اَلزُّهْدُ سُلُوُّ القَلْبِ عَن الاَسبابِ و نَفْضُ الاَیدِی عَن الاِملاکِ.** (ابن خفیف) زهد خرسندی و بی‌نیازی دل از اسباب و دست شستن از مالکیت است. **سیرت: ۲۶۹.**

۲۶. **اَلزُّهْدُ غَفْلَةٌ لِاَنَّ الدُّنیا لا شَیْءَ و الزُّهْدُ فِی لا شَیءَ غَفْلَةٌ.** (شبلی) زهد غفلت است، چرا که دنیا هیچ است و از هیچ پرهیز نمودن، غفلت است. **مصباح: ۳۷۵.**

۲۷. **اَلزُّهْدُ فِی الدُّنیا یُریحُ البَدَنَ و الزُّهْدُ فِی الآخِرَةِ یُریحُ القَلْبَ و الاِقبالُ عَلیٰ اللّٰهِ یُریحُ الرُّوحَ.** (محمّد ص) در دنیا زهد پیشه ساختن، سبب راحتی تن است و زهد در آخرت، مایهٔ راحتی دل و رو به سوی خدا داشتن، مایهٔ راحتی روح. **تمهید: ۳۱۳.**

۲۸. **اَلزَّهْوُ الکِبْرُ و لایَزْهُو فَاِنَّهُ مِمّا یُبْغِضُهُ اللّٰهُ.** محمّد ص) با ناز و خرام راه رفتن کبر است، با ناز راه نروید زیرا که خدا آن را دشمن دارد. **اوراد: ۱۲۲.**

۲۹. **اَلزِّیادَةُ عَلیٰ الکَمالِ، نُقْصانٌ.** (مثل) افزودن بر کمال (حق)، نقصان است. **مکاتیب: ۲۹؛ فیه: ۲۱۹.**

۳۰. **زَیِّنُوا اَصْواتَکُمْ بِالْقُرآنِ.** (محمّد ص) بیارایید آوازها را با قرآن. **کشف: ۵۲۰** ❁

۳۱. **زَیِّنُوا القُرآنَ بِاَصْواتِ الحَسَنِ.** (محمّد ص) بیارایید قرآن را به صوت‌های خوش نیکو. **کشف: ۵۲۰** ❁

س

۱. **اَلسّاخِطُ مُعَذَّبٌ.** (مثل) خشمگین در عذاب است. **تذکره: ۱۱۲.**

۲. **سافِرُوا تَصِحُّوا و تَغْنَمُوا.** (محمّد ص) سفر کنید که صحّت و غنیمت در سفر حاصل آید.

تعرّف: ۱۱۸۱ ؛ **تصفیه:** ۲۴۹ ؛ **مرصاد:** ۱۲۷، ۵۹۸ ؛ **مناقب:** ۱۳ ؛ **مصباح:** ۲۶۴ ؛ **اوراد: ۱۵۷.**

۳. **ساقِي القَومِ آخِرُهُم شُرْباً.** (محمّد ص) آن‌که قومی را آب دهد، خود بعد از همه آب نوشد.

روح: ۲۳۶ ؛ **تصفیه:** ۸۵ ؛ **اوراد:** ۱۴۳ ؛ **صوفیه:** ۶۳، ۱۲۳.

۴. **سُئِلَ اَبویزید عَن رَفعِ الیَدَین فِی الصَّلوٰةِ. قالَ: رَفْعُ الیَدَین سُنَّةٌ و رَفْعُ القَلْبِ فَرْضٌ.** (بایزید) از بایزید دربارهٔ بلند کردن دست‌ها در نماز سؤال شد. گفت: بلند کردن دست‌ها سنّت است امّا برداشتن دل واجب است. **فریقین: ۱۹۱.**

۵. **سُئِلَ اَمیرُ المُؤمِنِین عَلِيُّ بنُ ابی‌طالِبٍ عَن مَعْنَی الرُّکُوعِ فَقالَ: اَلْمُسْلِمُ یَرْکَعُ و یَقُولُ بِقَلْبِهِ لَو ضُرِبَ عُنُقِي لَمْ اَدَعْ دِینِي و عِبادَةَ رَبِّي.** (علی ع) از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب پرسیدند که معنی رکوع چیست؟ گفت: مسلمان رکوع کند و در دل خویش گوید: اگر گردنم را بزنند دین خویش و عبادت پروردگار خود را رها نخواهم کرد. **اسرار: ۲۶۳** •

۶. **سُئِلَ الجُنَیدُ اَ یَکُونُ عَطاءٌ مِن غَیرِ عَمَلٍ؟ فَقالَ کُلُّ العَمَلِ مِن عَطائِهِ یَکُونُ.** (جنید) از جنید پرسیدند: آیا بدون عمل، عطا بود؟ گفت: هر عملی از عطای او باشد. **نفحات: ۸۳**

۷. **سُئِلَ النَبِیُّ عَلَیهِ السَّلامُ عَنِ الاِسْتِطاعَةِ، فَقالَ: الزّادُ و الرّاحِلَةُ.** (محمّد ص) از پیامبر پرسیدند: استطاعت چیست؟ گفت: داشتن توشه و مَرکب. **تعرّف: ۱۰۹۵.**

۸. **سُئِلَ بَعْضُهُم: بِمَ عَرَفْتَ رَبَّکَ؟ قالَ: عَرَفْتُ رَبّی بِرَبّی.** (محمّد ص) از صوفیی پرسیدند: پروردگارت را چگونه شناختی؟ گفت: پروردگارم را به او شناختم. **مناهج: ۲۱۴.**

۹. **سَأَلْتُ رَسُولَ اللّهِ، صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ و سَلَّمَ، عَن اَوَّلِ شَیْءٍ خَلَقَ اللّهُ، قالَ: هُوَ نُورُ نَبِیِّکَ یا جابِرُ، خَلَقَهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنهُ کُلَّ خَیرٍ و خَلَقَ بَعْدَ کُلَّ شَیْءٍ.** (جابر بن عبداللّه) از پیامبر خدا(ص) از نخستین چیزی که خدا آفرید، پرسیدم. گفت: آن نورِ پیامبرِ تو بود ای جابر. نخست آن را آفرید، سپس همهٔ خیرها را از آن خلق کرد و پس از آن همهٔ موجودات دیگر را آفرید. **کاشف: ۱۰۵.**

۱۰. **سُئِلَتْ عایِشَةُ عَن خُلْقِ رَسُولِ اللّهِ، قالتْ: خُلْقُهُ القُرآنُ.** (عایشه) از عایشه سؤال کردند که خوی رسول(ص) چون بود؟ گفت: خوی او قرآن بود. **عوارف: ۱۰۶ ❋**

۱۱. **سُئِلَ رُوَیمُ عَنِ التَّصَوُّفِ، فَقالَ: هُوَ الَّذی لایَمْلِکُ شَیئاً و لایُمْلِکُهُ.** (رُوَیم بن احمد) از رُوَیم دربارهٔ تصوّف پرسیدند. گفت: صوفی آن است که مالک چیزی نبود و کسی را در وی تصرّف نباشد. **نفحات: ۹۵.**

۱۲. **سِبابُ المُسْلِمِ فُسُوقٌ و قِتالُهُ کُفْرٌ.** (محمّد ص) دشنام دادنِ مسلمان فسق است و قتال با او کفر. **رسائل: ۵۹ ❋**

۱۳. **سَبَبُ تَرْکِ الجَفا إستِعظامُهُ و سَبَبُ قَبُولِ الوَفا إستِصغارُهُ.** (مشایخ) سبب تَرکِ جفا بزرگ شمردنِ آن است و سبب قبولِ وفا کوچک شمردن آن. **تعرّف: ۲۲۷.**

۱۴. **سُبْحانَ الَّذی تَعَطَّفَ بِالْعِزِّ و لاقَ بِهِ.** ( ) منزّه است خداوندی که با وجود عزّت مهربانی کرد، و سزاوار آن بود. **روح: ۵۱۹.**

۱۵. **سُبْحانَ اللّهِ حَقّاً المَولیٰ صَمَدٌ یَبْقیٰ.** (علی ع) براستی خدا منزّه است و او بی‌نیاز و جاودانه است. **قشیریه: ۶۱۶.**

۱۶. **سُبْحانَ رَبِّ السَّماءِ إنَّ المُحِبَّ لَفی عَناءٍ.** ( ) منزّه است خدای آسمان، همانا دوستدار

حق در رنج است. **قشیریه: ۶۱۴.**

۱۷. **سُبْحانَکَ اللّٰهُمَّ و بِحَمْدِکَ و تَبارَکَ اسْمُکَ و تَعالیٰ جَدُّکَ و لا اِلٰهَ غَیرُکَ.** ( ) پروردگارا تو منزّهی و حمد تو راست، نام تو فرخنده است و تو بلندمرتبه‌ای و جز تو خدایی نیست. **معارف ج ۱: ۱۸۵.**

۱۸. **سُبْحانَکَ ماعَبَدْناکَ حَقَّ عِبادَتِکَ.** ( ) منزّهی تو، ما نتوانستیم چنان که شایسته بود، تو را عبادت کنیم. **شطح: ۹۶، ۳۲۵، ۳۳۴، ۴۱۱؛ کاشف: ۵۷.**

۱۹. **سُبْحانَکَ ماعَرَفْناکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ.** ( ) منزّهی تو، ما نتوانستیم چنان که سزاوار شناخت تو بود، تو را بشناسیم. **شطح: ۹۶؛ کاشف: ۵۷.**

۲۰. **سُبْحانَ مَن اَلَّفَ بَینَ الثَّلْجِ و النّارِ.** ( ) منزّه است آن که برف و آتش را یک جا گِرد آورَد. **روح: ۳۴۸.**

۲۱. **سُبْحانَ مَن اَودَعَ اللَّطِیفَ فِی الکَثِیفِ و النَّفِیسَ فِی الخَسِیسِ.** ( ) منزّه است آن که لطیف را در کثیف و گرانبها را در فرومایه به ودیعت نهاد. **روح: ۳۵۲.**

۲۲. **سُبْحانَ مَن جَعَلَ خَزائِنَهُ بَینَ الکافِ و النُّونِ.** ( ) منزّه است آن که گنجینه‌های خود را میان کاف و نون نهاد. **روح: ۲۲۰.**

۲۳. **سُبْحانَ مَن جَمَعَ بَینَ اَبْعَدِ الاَبعَدِین.** ( ) منزّه است آن که دو چیز بسیار دور، روح و جسم، را در یک جا گرد آورد. **کاشف: ۷.**

۲۴. **سُبْحانَ مَن رَکَّبَ جَسَدَ آدَمَ تَرکِیباً احْتَویٰ عَلیٰ جَمِیعِ ما خَلَقَ فِی العالَمِ الکُبْریٰ فَمَن یَقْدِرُ اَنْ یَشْکُرَ اللّٰهَ تَعالیٰ عَلیٰ هٰذا التَّرکِیبِ و التَّرتِیبِ و النَّظْمِ و التَّألِیفِ؟** ( ) منزّه است آن که پیکر آدم را چنان ترکیب کرد که همهٔ آنچه را که در عالَم کبیر آفریده است دربرگیرد، کیست که بتواند خدای تعالیٰ را بر این ترکیب و ترتیب و نظم و تألیف سپاس گوید؟ **روح: ۳۷۶.**

۲۵. **سُبْحانَ مَن لایُوصَلُ اِلَیهِ اِلّا بِهِ.** ( ) منزّه است آن که به وصال وی جز بدو نتوان رسید. **مشارق: ۱۴۵، ۱۶۶، ۲۲۲، ۳۶۸.**

۲۶. **سُبْحانَ مَن لَبِسَ المَجْدَ و تَکَرَّمَ بِهِ.** ( ) منزّه است آن‌که لباس مجد بر آدمی پوشاند و به وی اکرام کرد. **روح: ۳۳۳.**

۲۷. **سُبْحانَ مَن لَمْ يَجْعَلْ سَبِيلاً اِلیٰ مَعْرِفَتِهِ.** **مناهج: ۳۳۴** ; ⟵ **س ۲۸.**

۲۸. **سُبْحانَ مَن لَمْ يَجْعَلْ لِخَلْقِهِ [لِلْخَلْقِ] سَبِيلاً اِلیٰ مَعْرِفَتِهِ اِلّا بِالْعَجزِ عَن مَعْرِفَتِهِ.** (ابوبکر) پاک است آن خدایی که خلق را به معرفت خود راه نداد اِلّا به عجز ایشان اندر معرفت او. **کشف: ۳۶۵، ۳۶۶ * ؛ تمهید: ۵۸ ؛ مرموزات: ۴۷ ؛ اسرار: ۲۴۴.**

۲۹. **سُبْحانَهُ مَن لَمْ يَجْعَلْ سَبِيلاً اِلیٰ مَعْرِفَتِهِ اِلّا بِالْعَجزِ عَن مَعْرِفَتِهِ.** **چهل: ۲۷** ; ⟵ **س ۲۸.**

۳۰. **سُبْحانَ مَن وَعَظَنِي بَعْدَ سَبْعِينَ سَنَةً بِخَصِيٍّ مَن اَرادَ الدُّخُولَ بِلاحِجابٍ فَعَلَيهِ بِتَرْكِ الشَّهْوَةِ.** ( ) پاک است آن‌که بعد از هفتاد سال مرا به اختگی اندرز داد [و گفت] هر که خواهد بدون حجاب بار یابد، باید شهوت را فروگذارد. **روح: ۱۹۳.**

۳۱. **سُبْحانَ مَن يُعَذِّبُ عِبادَهُ بِالنِّعَمِ.** ( ) منزّه است خدایی که بندگانش را با نعمت‌ها عذاب کند. **فیه: ۸۰ ؛ مناقب: ۴۴۵.**

۳۲. **سُبْحانَهُ ما اَعْظَمَ شَأنَهُ.** ( ) منزّه است او، مقامش چه بزرگ است. **روح: ۳۰۴.**

۳۳. **سُبْحانِي.** **مکاتبات: ۶۳ ؛ وصیت‌نامه‌ها: ۹ ؛ روح: ۱۲۹ ؛ اسرار: ۴۸ ؛ مشارق: ۱۵۱، ۶۳۴** ; ⟵ **س ۳۴، ۳۵.**

۳۴. **سُبْحانِي ما اَعْظَمَ شَأنِي.** (بایزید بسطامی) پاکیزه و منزّهم، شأن من چه عظیم است. **کشف: ۳۲۷ ؛ سوانح: ۲۰، ۲۲، ۵۰ ؛ تمهید: ۶۲، ۱۵۹، ۲۱۴، ۲۷۴ ؛ روح: ۵۰۳؛ حالات: ۳۵ ؛ شطح: ۸۹ ؛ عبهر: ۱۲۵ ؛ تذکره: ۱۶۶ ؛ عشق: ۸۹ ؛ مجالس: ۶۷ ؛ مشارق: ۱۵۱، ۶۳۴ ؛ چهل: ۳۶.**

۳۵. **سُبْحانِي ما اَعْظَمَ شَأنِي و اَنَا سُلْطانُ السَّلاطِينِ.** (بایزید) منزّهم من، شأن من چه بزرگ است. من شاه شاهانم. **مناقب: ۸۷، ۵۵۱، ۶۱۹ ؛ نفحات: ۴۶۶.**

۳۶. **سَبْعَةٌ يُظِلُّهُم اللّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَومَ لا ظِلَّ اِلّا ظِلُّهُ.** ( ) هفت تن را خداوند در سایهٔ عرش خود پناه دهد، روزی که سایه‌ای جز سایهٔ او نیست. **سائر: ۳۲۱.**

۳۷. **سَبْعَةٌ يُظِلُّهُم اللّهُ فِي ظِلِّهِ يَومَ لا ظِلَّ اِلّا ظِلُّهُ.** ( ) هفت تن را خداوند در سایهٔ خویش

پناه دهد، روزی که سایه‌ای جز سایهٔ او نیست. **کاشف: ۱۳۲.**

۳۸. **سَبَقَ المُفَرِّدُون. قِيلَ و مَن المُفَرِّدُون يا رَسُولَ اللّهِ؟ قالَ الذّاكِرين (؟) اللّهَ كَثِيراً و الذّاكِرات.** (محمّد ص) پیش رفتند یگانگان. گفتند: یگانگان کدامند **یا رَسُولَ اللّه؟** گفت: آن کسان که خدا را بسیار یاد کنند از مردان و زنان. **تعرّف: ۱۳۲۹ ❋**

۳۹. **سَبَقَت العِنايَةُ فِي البِدايَةِ فَظَهَرَت الوِلايَةُ فِي النِّهايَةِ.** (   ) عنایت ازلی در آغاز سبقت گرفت تا در پایان، ولایت از آن ظاهر شد. **اسرار: ۳۰۱ ●**

۴۰. **سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي.** (محمّد ص) **کیمیا ج ۱: ۵۰؛ روح: ۲۳۴، ۵۷۶؛ روضة: ۵۳، ۷۲، ۱۷۰؛ شطح: ۱۸۲، ۳۰۸؛ معارف ج ۲: ۹۳، ۱۲۱؛ معارف ج ۱: ۲۷۶؛ شمس: ۱۱۴؛ مرصاد: ۲۳۸؛ مشارق: ۴۱۱؛ مناقب: ۹۴۸ ; ⟵ س ۴۱.**

۴۱. **سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي، سَبَقَتْ رَحْمَتِي آدَمَ و غَضَبِي عَلىٰ إِبْلِيسَ.** (حدیث قدسی) رحمت من بر غضبم پیشی گرفته است، رحمتم بر آدم و غضبم بر ابلیس. **روح: ۶۲۵.**

۴۲. **سَتَرَونَ رَبَّكُم كَالقَمَرِ لَيلَةَ البَدْرِ.** **معارف ج ۱: ۳۹۹ ; ⟵ س ۴۳.**

۴۳. **سَتَرَونَ رَبَّكُم كَما تَرَونَ القَمَرَ لَيلَةَ البَدْرِ.** (محمّد ص) بزودی پروردگار خود را می‌بینید همچنان که ماه را در شب چهاردهم می‌بینند. **شمس: ۱۹۰.**

۴۴. **سَتَرَونَ رَبَّكُم يَومَ القِيامَةِ كَما تَرَونَ القَمَرَ لَيلَةَ البَدْرِ لاتَضامُّونَ فِي رُؤيَتِهِ.** (محمّد ص) **تعرّف: ۳۸۹، ۳۹۰ ; ⟵ الف ۱۲۱۶.**

۴۵. **سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلىٰ اثْنَى و سَبْعِين مِلَّةً كُلُّهُم فِي النّارِ إلّا واحِدَةً.** (محمّد ص) امّت من به هفتاد و دو ملّت تقسیم شود، همهٔ آنها در آتشند مگر یکی. **سلطان ولد: ۲۴۶.**

۴۶. **سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلىٰ ثَلاثٍ و سَبْعِين فِرْقَةً كُلُّها هالِكَةٌ إلّا واحِدَةٌ فَإنَّها ناجِيَةٌ.** (محمّد ص) امّت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم شود، همهٔ آنها هلاک شوند، جز یکی، که آن نجات یافته است. **تصفیه: ۱۶.**

۴۷. **سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلىٰ نَيِّفٍ و سَبْعِين فِرْقَةً.** **تصفیه: ۲۰ ; ⟵ س ۴۹.**

۴۸. **سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي نَيِّفٌ و سَبْعُون فِرْقَةً، اَلنّاجِيَةُ مِنها واحِدَةٌ.** **مکاتیب: ۸۶ ; ⟵ س ۴۹.**

۴۹. **سَتَفْرُقُ اُمَّتِي نَيِّفٌ و سَبْعِينَ فِرْقَةً النّاجي مِنها واحِدٌ و الباقِي مِنهُم فِي النّارِ.** (محمّد ص) امّت من به هفتاد و اندگروه تقسیم گردند، یکی از آن گروه‌ها رستگار است و آن دیگران در آتش. **اسرار: ۲۹۸.**

۵۰. **سَتَفْرُقُ اُمَّتِي عَلىٰ ثَلاثٍ و سَبْعِين فِرْقَةً، اَلنّاجِيَةُ مِنهُم واحِدَةٌ و الباقُون فِي النّارِ.** **مرموزات: ۲۳ ; ← س ۵۲.**

۵۱. **سَتَفْرُقُ اُمَّتِي عَلىٰ ثَلاثٍ و سَبْعِين فِرْقَةً كُلُّها فِي النّارِ اِلّا واحِدَةً.** (محمّد ص) **تعرّف: ۴۵۸، ۴۵۹، ۵۰۶ ; ← س ۵۲.**

۵۲. **سَتَفْرُقُ اُمَّتِي عَلىٰ ثَلاثٍ و سَبْعِين فِرْقَةً كُلُّها فِي النّارِ اِلّا فِرْقَةً واحِدَةً قِيلَ يا رَسُولَ اللّهِ مَن هُم؟ قالَ: اَلَّذين هُم عَلىٰ ما اَنَا عَلَيهِ و اَصْحابِي.** (محمّد ص) زود بود که امّت من به هفتاد و سه گروه بباشند و از آن هفتاد و سه گروه، هفتاد و دو در آتش باشند مگر یک گروه که نجات یابند. گفتند: **یا رَسُولَ اللّه!** آن کدام گروه باشند؟ گفت: آن گروه که بر آن باشند که من و یاران من بر آنیم. **مفتاح: ۵۹* ؛ انس: ۶، ۲۱۶.**

۵۳. **سَتَفْرُقُ اُمَّتِي مِن بَعْدِي عَلىٰ ثَلاثَةٍ و سَبْعِين فِرْقَةً كُلُّهُم فِي النّارِ اِلّا واحِدَةً.** **حقایق: ۱۱ ; ← س ۵۲.**

۵۴. **سَجَدَ لَکَ سَوادِي و خَيالِي و آمَنَ بِکَ فُؤادِي.** **عوارف: ۳۷ ; ← س ۵۵.**

۵۵. **سَجَدَ لَکَ سَوادِي و خَيالِي و آمَنَ بِکَ فُؤادِي و هٰذِهِ يَدِي الَّتِي جَنَيتُ بِها عَلىٰ نَفْسِي يا رَبُّ العَظِيمُ اغْفِر الذَّنْبَ العَظِيمَ فَاِنَّهُ لايَغْفِرُ الذَّنْبَ العَظِيمَ اِلّا الرَّبُّ العَظِيمُ.** (محمّد ص) سجده کرد برای تو پیکرم و ایمان آورد به تو دلم و اینک این دست من است که با آن بر خود جنایت کردم. ای پروردگار بزرگ ببخش گناه بزرگ را زیرا که گناه بزرگ را جز خدای بزرگ نمی‌بخشد. **تعرّف: ۸۲۴.**

۵۶. **اَلسَّخاءُ شَجَرَةٌ تَنْبُتُ فِي الجَنَّةِ.** (محمّد ص) سخاوت درختی است که در بهشت می‌رویَد. **مرصاد: ۵۰۷، ۶۶۵.**

۵۷. **اَلسَّخاءُ شَجَرَةُ الجَنَّةِ و السَّخِيُّ مُتَعَلِّقٌ بِها حَتّىٰ تُدْخِلَها الجَنَّةَ.** (محمّد ص) سخاوت

درختی از درختان بهشت است و سخاوتمند بدان آویخته است، تا آنگاه که وی را به بهشت داخل کند. **حالات: ۴۶.**

۵۸. **اَلسَّخِیُّ قَرِیبٌ مِن اللّهِ، قَرِیبٌ مِن الجَنَّةِ، بَعِیدٌ مِن النّارِ. و البَخیلُ بَعِیدٌ مِن اللّهِ، قَرِیبٌ مِن النّارِ، بَعِیدٌ مِن الجَنَّةِ.** (محمّد ص) سخاوتمند به خدا و بهشت نزدیک است، و از آتش دوزخ دور است. و بخیل از خدا و بهشت دور و به آتش نزدیک است. **کشف: ۴۰۸.**

۵۹. **سِرْ فِی مَیدانِ التَّوحِیدِ حَتّیٰ تَصِلَ اِلیٰ دارِ التَّفْرِیدِ و طِرْ فِی دارِ التَّفْرِیدِ حَتّیٰ تَلْحَقَ قُرْبَ الحَمِیدِ، فَاِنْ عَطَشْتَ سَقاکَ کَأساً لاتَظْمَأُ بَعْدَهُ اَبَداً.** (بایزید بسطامی) در میدان توحید سیر کن تا به خانهٔ تفرید برسی و در خانهٔ تفرید به پرواز درآی تا به قرب حق برسی، آنگاه اگر تشنه باشی تو را با جامی سیراب کند، چنان که هرگز بعد از آن تشنه نگردی. **روح: ۵۰۳.**

۶۰. **اَلسَّعِیدُ مَن سَعِدَ فِی بَطْنِ اُمِّهِ.** **تمهید: ۱۸۲ ; ← س ۶۱.**

۶۱. **اَلسَّعِیدُ مَن سَعِدَ فِی بَطْنِ اُمِّهِ و الشَّقِیُّ مَن شَقِیَ فِی بَطْنِ اُمِّهِ.** (محمّد ص) نیک‌بخت در شکم مادر نیک‌بخت باشد و نگون‌بخت، در شکم مادر نگون‌بخت باشد. **تعرّف: ۶۶۹؛ انس: ۲۳۳؛ شطح: ۳۱۱، ۳۴۳؛ مرصاد: ۳۳۴؛ سلطان ولد: ۸۵؛ انسان: ۲۰۷؛ حقایق: ۵۰، ۷۲، ۱۱۳، ۱۱۶؛ اوراد: ۲۱.**

۶۲. **اَلسَّعِیدُ مَن لَهُ ظاهِرٌ مُوافِقٌ لِلشَّرِیعَةِ و باطِنٌ مُتابِعٌ لِلْحَقِیقَةِ و سِرُّهُ مُتَبَرِّیٌ عَن شَرِیعَتِهِ و حَقِیقَتِهِ.** (   ) نیک‌بخت کسی است که ظاهرِ وی با شریعت سازگار باشد و باطنِ وی تابع حقیقت باشد و سرّ وی از شریعت و طریقت مُبرّا باشد. **روح: ۲۵۸.**

۶۳. **اَلسَّعِیدُ مَن وُعِظَ بِغَیرِهِ.** (محمّد ص) نیک‌بخت کسی است که از [عمل و عاقبت] دیگران پند گیرد. **مرموزات: ۱۰۹.**

۶۴. **اَلسَّفَرُ قِطعَةٌ مِن العَذابِ و اَنْتَ تَنْتَقِلُ مِن عَذابٍ اِلیٰ عَذابٍ فَلا راحَـةٌ.** (   ) سفر پاره‌ای از عذاب است و تو از عذابی به عذاب دیگر منتقل می‌شوی؛ آرامشی نیست. **اوراد: ۶۷.**

۶۵. **اَلسَّفَرُ قِطعَةٌ مِن النّارِ.** (محمّد ص) سفر پاره‌ای از آتش است. **تصفیه: ۲۵۱.**

۶۶. **اَلسَّفْلَةُ مَن یَعْصِ اللّهَ.** (ابراهیم بن شیبان) سفله آن کس است که عاصی شود در حقّ **جَلَّ جَلالُه.** **رسائل: ۵۷ ❁**

۶۷. **سَقِیمٌ لَیسَ یُعادُ و مُرِیدٌ لَیسَ یُرادُ.** (   ) [آن که خدا وی را به قرب خویش راه ندهد] بیماری است که او را عیادت نکنند و خواهنده‌ای است که او را می‌نخواهند. **قشیریه: ۴۱۹ ❁**

۶۸. **اَلسُّکُوتُ خَیرٌ مِن الکَلامِ.** (   ) سکوت از سخن گفتن بهتر است. **کشف: ۴۶۵.**

۶۹. **سُکُوتُکَ خَیرٌ مِن کَلامِکَ لِاَنَّ کَلامَکَ لَغْوٌ و سُکُوتَکَ هَزْلٌ و کَلامِي خَیرٌ مِن سُکُوتِي لِاَنَّ سُکُوتِي حِلْمٌ و کَلامِي عِلْمٌ.** <شبلی در پاسخ مدّعی که می‌گفت: **اَلسُّکُوتُ خَیرٌ مِن الکَلامِ.** گفت:> خاموشی تو بهتر از گفتار تو، زانچه گفتار تو لغو است و خاموشی تو هزل. گفتار من بهتر از خاموشی من، زانچه سکوت من حلم است و کلام من عِلم. **کشف: ۴۶۵ ❁**

۷۰. **سَکُوتٌ نَظّارٌ، غُیَّبٌ حُضّارٌ، مُلُوکٌ تَحْتَ اَطْمارٍ.** [عارفان] خاموشانِ تیز نگرند، غایبانِ حاضرند، پادشاهانِ ژنده پوشند. **کاشف: ۱۳۶.**

۷۱. **اَلسُّکُونُ اِلیٰ مَاْلُوفاتِ الطَّبایِعِ یَقْطَعُ صاحِبَها عَن بُلُوغِ دَرَجاتِ الحَقایِقِ.** (ابوالعباس الارمی) آرام گرفتن به چیزی که طبایع را با آن اِلف بود، مرد را از درجات حقایق بیفکند. **کشف: ۱۸۸ ❁**

۷۲. **اَلسُّکُونُ حَرامٌ عَلیٰ قُلُوبِ اَولِیائِهِ.** (عبداللّه مبارک) آرامش بر دل اولیای خدا حرام است. **کشف: ۱۱۹.**

۷۳. **اَلسُّکُونُ عِندَ کُلِّ عَدَمٍ و البَذْلُ عِندَ کُلِّ وُجُودٍ.** (   ) <از محمّد منصور پرسیدند از حقیقت فقر، گفت:> آرامش به هنگام ناداری و بخشش به هنگام دارایی. **نفحات: ۶۳.**

۷۴. **اَلسَّلامَةُ عَشَرَةُ اَجْزاءٍ؛ تِسْعٌ فِي الصَّمْتِ و واحِدٌ فِي العُزْلَةِ.** (   ) سلامت را ده جزء است، نُه جزء آن در خاموشی است و یکی در عزلت. **مصباح: ۲۳۵.**

۷۵. اَلسَّلامَةُ فِی التَّسلِیمِ و البَلاءُ فِی التَّدْبِیرِ. (رودباری، ابوسعید) سلامت در تسلیم است و بَلا در تدبیر. **اسرار: ۳۰۹.**

۷۶. اَلسَّلامَةُ فِی العُزْلَةِ. (   ) سلامت در عزلت است. **سائر: ۳۲۱.**

۷۷. اَلسَّلامَةُ فِی الوَحْدَةِ. (اویس قرنی) سلامت در تنهایی است. **کشف: ۱۰۱.**

۷۸. اَلسُّلْطانُ ظِلُّ اللّهِ. **مرموزات: ۴۹؛ اوحدی: ۲۵۸** ; ⟵ **س ۸۰.**

۷۹. اَلسُّلْطانُ ظِلُّ اللّهِ فِی الاَرْضِ. **تعرّف: ۱۱۳، ۵۶۲؛ عبهر: ۸۰؛ چهل: ۱۳۸** ; ⟵ **س ۸۰.**

۸۰. اَلسُّلْطانُ ظِلُّ اللّهِ فِی الاَرْضِ یَأْوِی اِلَیهِ کُلُّ مَظلُومٍ. (محمّد ص) شاه سایهٔ خدا در زمین است و هر مظلومی بدو پناه می‌بَرَد. **مرصاد: ۴۱۱، ۶۵۰.**

۸۱. اَلسَّلْمانُ مِنّا اَهلَ البَیتِ. **مرصاد: ۳۶۸** ; ⟵ **س ۸۲.**

۸۲. سَلْمانُ مِنّا اَهلَ البَیتِ و اِنَّ مَولَی القَومِ لَهُم. (محمّد ص) سلمان از خاندان ما است، و دوست یک گروه از ایشان شمرده می‌شود. **تعرّف: ۱۴۳.**

۸۳. سَلَّمْتُ نَفسِی اِلَیکَ و فَوَّضْتُ اَمْرِی اِلَیکَ. (محمّد ص) خود را به تو تسلیم کردم وکارم را به تو واگذاشتم. **تعرّف: ۸۱۶، ۹۰۹.**

۸۴. سَلْنِی حَتّیٰ مِلْحَ عَجِینِکَ و عَلَفَ شاتِکَ. (به موسی ندا آمد:) تا نمک دیگ و علف گوسفند از ما خواه. **روح: ۳۹ ***

۸۵. سَلُونِی عَن طُرُقِ السَّمٰواتِ فَاِنِّی اَعْرَفُ بِهِ مِن طُرُقِ الاَرْضِ. (علی ع) از من دربارهٔ راه‌های آسمان‌ها بپرسید که من به آنها آگاه‌تر از راه‌های زمین هستم. **مصباح: ۱۲۵.**

۸۶. اَلسَّلِیمُ لایَنامُ. (   ) مارگزیده را رویِ خواب نیست. **روح: ۱۹۶ ***

۸۷. سَماعُ العَوامِّ عَلیٰ مُتابَعَةِ الطَّبْعِ. (ابوبکر کتانی) سماعِ عوام به پیروی از طبع ایشان است. **طبقات: ۴۳۹.**

۸۸. اَلسَّماعُ اِلْهامٌ مِن اللّهِ اِلیٰ قُلُوبِ العارِفِین. (جنید) سماع، الهام از جانب حق بر دل عارفان است. **مناقب: ۱۰۳۵.**

۸۹. اَلسَّماعُ تَنْبِیهُ الاَسرارِ لِما فِیهِ مِن المُغَیَّباتِ. (   ) [سماع] پیدا کردن سِرّهاست از

چیزهایی که غیبت واجب کند. **کشف: ۵۲۸** ❁

۹۰. **اَلسَّماعُ حَرامٌ عَلَى العَوامِّ لِأَنَّهُم یَسْمَعُونَ بِحَیوٰةِ نُفُوسِهِم، مُباحٌ لِلزُّهّادِ لِأَنَّهُم مِن أَرْبابِ المُجاهَداتِ، مُسْتَحَبٌّ لِأَصحابِنا لِأَنَّهُم یَسْمَعُونَ بِحَیوٰةِ قُلُوبِهِم.** (ابوعلی دقّاق) سماع بر عوام حرام است زیرا که آنان با نفْس خود آن را می‌شنوند، بر زاهدان مباح است زیرا که آنان اهل مجاهده‌اند و بر یاران ما مستحبّ است زیرا که آنان با دل‌هایشان می‌شنوند. **مصباح: ۱۹۰.**

۹۱. **اَلسَّماعُ حَرامٌ عَلَى العَوامِّ لِبَقاءِ نُفُوسِهِم، مُباحٌ لِلزّاهِدِ لِحُصُولِ مُجاهَدَتِهِم، مُسْتَحَبٌّ لِلْعارِفِ بِحَیوٰةِ قُلُوبِهِم.** (حلاج) سماع بر عوام حرام است به علّت بقای نفْس آنان، بر زاهدان مباح است به سبب دستیابی آنان به مجاهده و بر عارفان مستحبّ است به دلیل زنده بودن دل‌های آنان. **طبقات: ۳۹۴.**

۹۲. **اَلسَّماعُ زادُ المُضْطَرِّین فَمَن وَصَلَ اسْتَغْنىٰ عَنِ السَّماعِ.** (ابوالفضل ختلی) سماع توشهٔ بازماندگان است، هر که رسید، ورا به سماع حاجت نیاید. **کشف: ۵۲۸** ❁

۹۳. **اَلسَّماعُ شَوقٌ و تَوقٌ و ذَوقٌ، فَإِذا قَطَعَ هٰذِهِ المَقاماتِ، یَصِلُ إِلىٰ مَقامِ المُحاسَبَةِ، فَإِذا قَطَعَ مَقامَ المُحاسَبَةِ یَصِلُ إِلىٰ مَقامِ المُراقَبَةِ فَإِذا قَطَعَ مَقامَ المُراقَبَةِ، یَصِلُ إِلىٰ مَقامِ المُناسَبَةِ فَإِذا قَطَعَ مَقامَ المُناسَبَةِ یَصِلُ إِلىٰ مَقامِ المُشاهَدَةِ، فَإِذا قَطَعَ مَقامَ المُشاهَدَةِ، یَصِلُ إِلىٰ مَقامٍ یَطْلُبُهُ السَّماعُ و هُوَ یَفِرُّ مِنهُ.** (   ) سماع شوق است و آرزومندی و ذوق، چون سالک این مقامات را در نوردد، به مقام محاسبه می‌رسد، و چون مقام محاسبه را طی کند، به مقام مراقبه می‌رسد و چون مقام مراقبه را بپیماید، به مقام مناسبه می‌رسد و چون از این مقام بگذرد، به مقام مشاهده می‌رسد و چون این مقام را در نوردد، به مقامی می‌رسد که سماع او را می‌جوید و وی از آن می‌گریزد. **کاشف: ۸۳**

۹۴. **اَلسَّماعُ ظاهِرُهُ فِتْنَةٌ و باطِنُهُ عِبْرَةٌ، فَمَن عَرَفَ الإِشارَةَ حَلَّ لَهُ إِسْماعُ العِبْرَةِ و إِلّا فَقَدْ اسْتَدْعَى الفِتْنَةَ و تَعَرَّضَ لِلبَلِیَّةِ.** (شبلی) ظاهر سماع فتنه است و باطنش عبرت است، آن که اهل اشارت است، مر او را سماع عبرت حلال باشد و اِلّا آن دیگر طلب فتنه است و

تعلّق به بَلا. **کشف: ۵۲۸ ✽**

۹۵. **اَلسَّماعُ فِتْنَةٌ لِمَن طَلَبَهُ و تَرويحٌ لِمَن وَجَدَهُ.** (جنید) سماع بر کسی که در طلب آن باشد، فتنه است و بر کسی که آن را بیابد، آسایش است. **مصباح: ۱۹۱.**

۹۶. **اَلسَّماعُ قَلْبٌ حَيٌّ و نَفْسٌ مَيِّتٌ.** (ابوسعید) سماع دلی است زنده و نفْسی مُرده. **اسرار: ۳۰۵.**

۹۷. **اَلسَّماعُ لِلْعارِفِينَ جايِزٌ و لِلْمُرِيدِينَ باطِلٌ.** (ابن خفیف) سماع عارفان را بوَد و امّا مریدان را نشاید و باطل است. **سیرت: ۳۰۶ ✽**

۹۸. **اَلسَّماعُ مُحْتاجٌ اِلىٰ اِيمانٍ قَوِيٍّ لِاَنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ قالَ «اِنْ تُسْمِعُ اِلّا مَن يُؤمِنُ بِآياتِنا»[1] فَالسَّماعُ غَذاءُ الاَرْواحِ و شِفاءُ الاَشْباحِ و السَّماعُ لِسالِكِيِّ الطَّرِيقِ و مَن لَمْ يَسْلُكِ الطَّرِيقَ لايَكُونُ لَهُ سَماعٌ بِالتَّحقِيقِ.** (ابوسعید) سماع نیازمند ایمان نیرومند است، چرا که خدای گفته است (نمی‌شنوانی تو مگر آنان را که به آیات ما ایمان دارند.) پس سماع غذای ارواح است و شفای اشباح و قالب‌ها. و سماع از آنِ سالکان طریق است و هر که سالکِ راه نباشد، بتحقیق او را سماعی نیست. **اسرار: ۳۰۹ ●**

۹۹. **اَلسَّماعُ وارِدُ الحَقِّ مُزْعِجُ (جاءَ يُزعِجُ) القُلُوبَ اِلىٰ الحَقِّ فَمَن اَصْغىٰ اِلَيهِ بِحَقٍّ تَحَقَّقَ و مَن اَصْغىٰ اِلَيهِ بِنَفْسٍ تَزَنْدَقَ.** (ذوالنون) سماع وارد حق است که دل‌ها بدو برانگیزد و بر طلبِ وی حریص کند، هر که آن را به حق شنوَد، به حق راه یابد و هر که به نفْس شنوَد، اندر زندقه افتد. **کشف: ۵۲۷ ✽ ؛ مصباح: ۱۹۱.**

۱۰۰. **اَلسَّماعُ هُوَ الوَقْتُ فَمَن لا سَماعَ لَهُ لا سَمْعَ لَهُ و مَن لا سَمْعَ لَهُ فَلا دِينَ لَهُ لِاَنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ قالَ «اِنَّهُم عَنِ السَّمْعِ لَمَعزُولُونَ»[2] «و قالُوا لَو كُنّا نَسْمَعُ اَو نَعْقِلُ ماكُنّا فِي اَصحابِ السَّعِيرِ»[3] فَالسَّماعُ سَفِيرٌ مِنَ الحَقِّ جاءَ يَحْمِلُ اَهلَ الحَقِّ اِلىٰ الحَقِّ، فَمَن اَصْغىٰ اِلَيهِ بِحَقٍّ تَحَقَّقَ و مَن اَصْغىٰ اِلَيهِ بِطَبْعٍ تَزَنْدَقَ.** (ابوعلی دقّاق)[4] سماع وقت است و هر که را سماع

---

۱. قرآن کریم، ۲۷/۸۱.
۲. قرآن کریم، الشعراء ۲۶/ ۲۱۲.
۳. قرآن کریم، الملک ۶۷/ ۱۰.
۴. از «فالسماع...» تا آخر از ذوالنون است. ⟵ تعلیقات اسرار التوحید.

نیست، شنوداری نیست و هر که را شنوداری نیست، دین نیست، چرا که خداوند تعالیٰ گفته است (آنان از شنوداری برکنارند) (و گفتند اگر می‌شنیدیم و خرد می‌ورزیدیم، از دوزخیان نبودیم) پس سماع سفیر حق است و پیامگزاری است که از سوی حق آمده است تا اهل حق را به سوی حق بَرَد، پس هر که بدان به حق گوش فرا دهد، به حق پیوسته است و هر که به طبع و هوس گوش دهد، زندیق است. **اسرار: ۲۶۴** ●

۱۰۱. **[اَلسَّماعُ] یُسْتَحَبُّ لِاَهْلِ الحَقائِقِ و یُباحُ لِاَهْلِ العِلْمِ و یُکْرَهُ لِاَهْلِ الفِسْقِ و الفُجُورِ.** (ابوسهل صعلوکی) سماع بر اهل حقیقت مستحبّ است و بر اهل علم مباح است و بر اهل فسق و فجور مکروه است. **طبقات: ۵۸۵؛ نفحات: ۳۱۳.**

۱۰۲. **اَلسَّماعُ یُصْلِحُ لِقَومٍ حَکَمُوا عَلیٰ نُفُوسِهِم حَتّیٰ فَنِیَتْ حُظُوظُهُم فَکَنَسُوا بِاَرْواحِهِم المَزابِلَ.** (ممشاد دینوری) سماع گروهی را که بر نفْس خویش حاکم شوند اصلاح کند، تا این که حظّهای نفسانی آنان فانی شود و با روح خود مزبله‌های اوصاف بشری را بروبند. **کاشف: ۸۷**

۱۰۳. **سُمِّیَ الحالُ حالاً لِتَحَوُّلِهِ و تَغَیُّرِهِ و المَقامُ مَقاماً لِثُبُوتِهِ و اِسْتِقْرارِهِ و قَدْ یَکُونُ الشَّیْءُ بِعَینِهِ حالاً ثُمَّ یَصِیرُ مَقاماً.** (شهاب‌الدین سهروردی) حال از آن روی حال نامیده شده است که تحوّل پذیرد و دگرگون شود و مقام از آن روی مقام نامیده شده است که ثابت و مستقرّ است. گاهی چیزی حال است سپس به مقام تحوّل یابد. **حقایق: ۱۳۷.**

۱۰۴. **سُمِّیَ السَّفَرُ سَفَراً لِاَنَّهُ یَسْفِرُ عَنِ الاَخلاقِ.** ( ) سفر از آن روی سفر نامیده شده است که از روی اخلاق پرده برگیرد. **مصباح: ۲۶۶.**

۱۰۵. **سُمِّیَ القَلْبُ قَلْباً لِتَقَلُّبِهِ.** ( ) قلب به سبب دگرگون شدنش قلب نامیده شده است. **روح: ۱۰۵.**

۱۰۶. **سُمِّیَت المَحَبَّةُ مَحَبَّةً لِاَنَّها تَمْحُو مِن القَلْبِ ما سِوَی المَحبُوبِ.** (شبلی) محبّت از آن روی محبّت نامیده شده است که جز محبوب را از دل محو می‌کند. **کشف: ۳۹۴.**

۱۰۷. **سَنَةُ الوَصْلِ سِنَةٌ و سِنَةُ الهَجْرِ سَنَةٌ.** ( ) سال وصل به اندازهٔ لحظه‌ای است و

لحظه‌ای هجر به اندازهٔ یک سال. **مصباح: ۲۸۲.**

۱۰۸. **اَلسُّواکُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، مَسْخَطَةٌ لِلشَّیطانِ مَرْضاةٌ لِلرَّحمٰنِ.** (محمّد ص) مسواک کردن دهان را پاک کند، خشم شیطان را برانگیزد و خدا را خشنود سازد. **فریقین: ۷۹.**

۱۰۹. **اَلسُّؤالُ بِاللِّسانِ تُهْمَةٌ و بِالْقَلْبِ حِجابٌ و بِالسِّرِّ شِرْکٌ کَفیٰ بِالسُّؤالِ عِلمُه بِصَلاحِ عَبْدِهِ.** (مشایخ) سؤال با زبان، تهمت است و با قلب، حجاب است و با سِرّ، شرک است، علم او به صلاح بنده‌اش از سؤال بسنده کند. **تعرّف: ۱۱۷.**

۱۱۰. **اَلسُّؤالُ عَنِ الحالِ مُحالٌ.** (   ) سؤال از حال، مُحال است. **کشف: ۴۸۳.**

۱۱۱. **اَلسُّؤالُ نِصْفُ العِلمِ.** (   ) سؤال نصف علم است. **فیه: ۷۳.**

۱۱۲. **اَلسُّؤالُ، و اِنْ قَلَّ ثَمَنُ النَّوالِ و اِنْ جَلَّ.** (   ) ما سؤال و درخواست خویش عرضه می‌کنیم، تو بخشش خود را به ما ارزانی دار خواه اندک و خواه بسیار. **مجالس: ۵۷.**

۱۱۳. **سَوُّوا صُفُوفَکُم اَو لَیُخالِفَنَّ اللّٰهُ بَینَ قُلُوبِکُم.** (محمّد ص خطاب به نمازگزاران:) صف‌ها راست دارید، وگرنه خداوند در دل‌های شما مخالفت پدید آورد. **فریقین: ۱۵۵.**

۱۱۴. **سَهْوُنا عَنِ الاَعلیٰ بِالاَدنیٰ و سَهْوُهُ عَلَیهِ السَّلامُ کانَ عَنِ الاَدنیٰ بِالاَعلیٰ.** (   ) ما به سبب توجّه از نماز به آنچه فروتر است، گرفتار سهو می‌شویم، ولی پیامبر(ص) به علّت توجّه به آنچه فراتر از نماز است ـ قرب حق ـ در سهو می‌افتد. **روح: ۳۲۲.**

۱۱۵. **سَیَأْتی عَلَی النّاسِ زَمانٌ لایَسْلِمُ لِلَّذي لَهُ دینٌ دینُهُ اِلّا مَن یَفِرُّ بِدینِهِ مِن قَرْیَةٍ اِلیٰ قَرْیَةٍ و مِن بَلَدٍ اِلیٰ بَلَدٍ یُقیمُ الصَّلوٰةَ. قالُوا: یا رَسُولَ اللّٰهِ و مَتیٰ ذٰلِکَ الزَّمانُ؟ قالَ: اِذا لَمْ یَنَلِ المَعاشَ اِلّا بِالْمَعاصِي و لَمْ یَرْضُوا بِقِسْمِ اللّٰهِ فَعِنْدَ ذٰلِکَ حَلَّتْ لَهُم العُزُوبَةُ و سَلِمَت الوَحْدَةُ. قالُوا: و کَیفَ تَحِلُّ العُزُوبَةُ و قَدْ تَأْمُرُنا بِالتَّزویجِ و تَقُولُ: اِذا تَزَوَّجَ المُسْلِمُ فَحَمَلَ دینَهُ و فَرَّ مِنهُ شَیطانُهُ؟ قالَ: اِذا اخْتارَ الدُّنیا و آثَرَها عَلَی الآخِرَةِ و هَلاکُ الرَّجُلِ عَلیٰ یَدِ زَوجَتِهِ و عَلیٰ یَدِ وَلَدِهِ و اَقْرِبائِهِ و جیرانِهِ، یُکَلِّفُونَهُ ما لایُطیقُ و یُعَیِّرُونَهُ لِضیقِ المَعاشِ حَتّیٰ یَدُومَ کَسْبُهُ مِن غَیرِ حِلَّةٍ، فَیَرِدُ المَوارِدَ الَّتی یَهْلِکُ فیها ولَو صَبَرَ کانَ خَیراً لَهُ ثُمَّ قالَ: یا ابنَ مَسعودٍ اِذا کانَ سِتٌّ و سِتّین و مِائَةٌ فَلاتَتَزَوَّجَنَّ و**

لاتُؤاخَ اَحَداً. (محمّد ص) بزودی روزگاری به مردم فرا رسد که در آن دین کسی در امان نمی‌ماند مگر این که از شهری به شهری و از سرزمینی به سرزمینی بگریزد تا بتواند نماز گزارد. گفتند: ای پیامبر خدا! این زمان کی خواهد بود؟ گفت: آنگاه که معاش جز از راه گناهان به دست نیاید و مردمان به روزیی که از جانب خدا مقدّر شده است، خشنود نشوند. در این هنگام بر آنها عزب بودن حلال است و سلامت در تنهایی است. گفتند: چگونه عزوبت حلال می‌شود حال آن که ما را به ازدواج امر می‌کنی و می‌گویی: وقتی مسلمان ازدواج کند، دینش را پاس می‌دارد و شیطان از وی می‌گریزد؟ گفت: چون دنیا را برگزینند و آن را به آخرت ترجیح دهد، هلاک مرد به دست زنش و فرزندش و خویشانش و همسایگانش خواهد بود، او را به کاری فراتر از طاقت وی وادار خواهند کرد و به تنگی معیشت سرزنش خواهند کرد تا این که درآمدش از حرام خواهد بود و به آبشخورهایی در خواهد آمد که هلاک او در آنهاست، اگر در این هنگام صبر کند، برای وی بهتر خواهد بود. سپس گفت: ای ابن مسعود چون سال صد و شصت و شش فرا رسد، با کسی ازدواج و برادری و دوستی مکن. **مقامات: ۲۱.**

۱۱۶. **سَیَأْتِی عَلَی النّاسِ زَمانٌ مَن تَمَسَّکَ بِعُشْرِ ما اَنتُم عَلَیهِ نَجا.** (محمّد ص) بزودی روزگاری برای مردم فرا رسد که در آن هر کس به یک دهم آنچه شما بدان پایبندید، چنگ بزند، نجات می‌یابد. **مکاتیب: ۸۱.**

۱۱۷. **اَلسِّیاحَةُ بِالقُلُوبِ.** (ابوحاتم عطار) سیاحت آن است که با دل باشد. **طبقات: ۹۴؛ نفحات: ۵۳.**

۱۱۸. **سَیَبْلُغُ مُلْکُ اُمَّتِی ما زُوِیَ لِی مِنها.** (محمّد ص) **تعرّف: ۵۹۱، ۵۹۶** ; ← **ز ۲۱.**

۱۱۹. **سَیِّدُ القَومِ خادِمُهُم.** (محمّد ص) سرور قوم، خادم ایشان است. **تعرّف: ۲۴۸؛ قشیریه: ۳۴۵؛ تصفیه: ۸۵؛ مناقب: ۲۲۴؛ مرصاد: ۵۳۶؛ اوراد: ۱۲۸.**

۱۲۰. **سِیرُوا اِلَی اللّٰهِ سَیراً جَمِیلاً و السَّیرُ اِلَی اللّٰهِ بِالهَمِّ لا بِالْقَدَمِ.** (ابوسعید) سیر کنید به سوی خداوند، سیری جمیل. و سیر به سوی خداوند با همّت‌هاست نه با گام‌ها. **اسرار: ۳۰۸●**

۱۲۱. **سِيرُوا إلىٰ اللّهِ عُرْجاً و مَكاسِيرَ.** (   ) با پای لنگ و شکسته به سوی خدا سیر کنید.
مشارق: ۲۱۷.

۱۲۲. **سِيرُوا سَبَقَ المُفَرِّدونَ.** **کشف: ۴۷۲، ۴۷۵؛ تصفیه: ۱۳۰** ; ⟵ **س ۱۲۳.**

۱۲۳. **سِيرُوا سَبَقَ المُفَرِّدونَ. قالُوا و ما المُفَرِّدُونَ يا رَسُولَ اللّهِ؟ قالَ الَّذين اسْتُهْتِرُوا بِذِكْرِ اللّهِ.** (محمّد ص) سیر کنید چنان که مفرّدون کنند. گفتند: ای پیامبر خدا! آنان کیستند؟ گفت: کسانی که به ذکر خدا حریصند. **کاشف: ۳.**

۱۲۴. **سِيرُوا سَبَقَ المُفَرِّدُونَ [قِيلَ و مَن هُم يا رَسُولَ اللّهِ؟ قالَ:] الَّذين اهْتَزّوا بِذِكْرِ اللّهِ حَتّىٰ وَضَعَ الذِّكرُ اَوزارَهُم و وَرَدُوا القِيامَةَ خِفافاً.** (محمّد ص) سیر کنید چنان که مفرّدون کنند. گفتند: ای پیامبر خدا! آنان کیستند؟ گفت: کسانی که از ذکر خدا به وجد و جنبش درآیند و ذکر بارگناهانشان را بر زمین می‌نهد، تا این که با سبکباری به عرصهٔ رستاخیز وارد شوند. **مرصاد: ۲۷۱.**

۱۲۵. **سَيَعْلَمُ المُسْتَخِفُّ بِتَرتِيبِ الكِتابِ ما يَلْقىٰ غَداً عِندَ اللّهِ مِن طُولِ الحِسابِ.** (ندای غیبی) آن که کتاب را خوار می‌دارد، به زودی خواهد دانست که فردا در پیشگاه خدا، از طولانی شدن حساب بر وی چه خواهد رسید. **روح: ۵۶۷.**

ش

۱. **اَلشّاکِرُ یَسْتَحِقُّ المَزیدَ.** (محمّد ص) شکرگزار مستحقّ افزایش نعمت است. **تصفیه: ۸۶.**

۲. **شَأْنُ المُلُوکِ اَن لا صَبْرَ عَنهُم و لا طاقَةَ مَعَهُم.** ( ) مقام شاهان چنان است که نه فقدانشان را می‌توان برتافت و نه حضورشان را. **روح: ۳۴۹، ۵۰۸.**

۳. **شاوِرُوهُنَّ و خالِفُوهُنَّ.** (محمّد ص) با زنان مشورت کنید و برخلاف نظر آنان عمل کنید. **مرصاد: ۵۱؛ مناقب: ۵۰۹؛ مناهج: ۱۳۰، ۳۵۸.**

۴. **اَلشّاهِدُ یَریٰ ما لایَریٰ الغائِبُ.** ( ) شاهد آن را بیند که غایب نبیند. **تمهید: ۳۲۷، ۳۲۸؛ شطح: ۳۹۲.**

۵. **اَلشَّبابُ شُعْبَةٌ مِن الجُنُونِ.** (محمّد ص) جوانی شاخه‌ای از دیوانگی است. **اسرار: ۳۰.**

۶. **اَلشِّبَعُ بِشاهِدِ الحَقِّ خَیرٌ مِن الجُوعِ بِشاهِدِ الخَلْقِ.** ( ) سیری همراه با مشاهدهٔ حق بهتر از گرسنگی همراه با توجّه به خلق است. **کشف: ۴۲۲.**

۷. **اَلشِّبْلِي سَکْرانٌ ولَو اَفاقَ مِن سُکْرِهِ لَجاءَ مِنهُ اِمامٌ یُنْتَفَعُ بِهِ.** (جنید) شبلی مست است اگر از مستی بهبود یابد، امامی شود که مردمان از وی بهره برند. **کشف: ۵۴۱.**

۸. **اَلشِّتاءُ عَدُوُّ المُؤمِنِ.** ( ) سرما و زمستان، دشمن مؤمن است. **معارف ج ۱: ۱۶۱.**

۹. **شَتّانَ بَینَ الخُطْوَتَینِ.** (ذوالنون) بسا فرقا که میان دو خرامیدن است. **روح: ۵۵۴** *

۱۰. **شَتّانَ بَینَ مَن رابِعُهُم کَلْبُهُم و بَینَ مَن رابِعُهُم رَبُّهُم.** (   ) فرق بسیار است میان آنان که چهارمین آنها سگ ایشان است و آنان که چهارمین آنها خدایشان. **روح: ۳۳۷.**

۱۱. **شَتّانَ بَینَ مَن یَعِیشُ بِنَفْسِهِ و بَینَ مَن یَعِیشُ بِقَلْبِهِ و بَینَ مَن یَعِیشُ بِرَبِّهِ.** (   ) فرق بسیار است میان آن که با نفْس خویش بزید و آن که با قلبش و آن که با خدایش. **روح: ۵۵۵ *؛ شمس: ۱۰۶.**

۱۲. **شَتّانَ ما بَینَ مَن یَعِیشُ بِقَلْبِهِ و بَینَ مَن یَعِیشُ بِرَبِّهِ.** **روح: ۳۲۰** ; ← **ش ۱۱.**

۱۳. **شُحٌّ مُطاعٌ و هَویً مُتَّبَعٌ و إعْجابُ المَرْءِ بِنَفْسِهِ.** **عینیه: ۱۸** ; ← **ث ۸**

۱۴. **شِرارُ أُمَّتِي الَّذين یَأْکُلُونَ مُخَّ الحِنْطَةِ.** (محمّد ص) بدترین امّت من آنانند که مغز گندم خورند. **کیمیا ج ۲: ۴۹.**

۱۵. **شِرارُ أُمَّتِي الَّذِین یَسْرِفُونَ فِی الماءِ و خِیارُ أُمَّتِي الَّذِین یَتَوَضَّؤُونَ بِالْماءِ الیَسِیرِ.** (محمّد ص) بدترین امّت من آنانند که در آب اسراف می‌کنند و بهترین آنان کسانی هستند که با آب اندک وضو می‌گیرند. **فریقین: ۹۲.**

۱۶. **شَرُّ الأَصدِقاءِ مَن أَحْوَجَکَ إلیٰ المُداراةِ و أَلْجَأَکَ إلیٰ الاِعْتِذارِ.** **عوارف: ۱۷۲** ; ← **ش ۱۷.**

۱۷. **شَرُّ الأَصدِقاءِ مَن أَحْوَجَکَ إلیٰ مُداراةٍ و أَلْجَأَکَ إلیٰ اعْتِذارٍ أَو تَکَلَّفْتَ لَهُ.** (علی ع) بدترین دوستان آنند که تو در معاشرت با آنها ناگزیر از مدارا و اعتذار شوی یا به تکلّف افتی. **مصباح: ۲۴۱.**

۱۸. **شَرُّ الأُمُورِ مُحْدَثاتُها و کُلُّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ و کُلُّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ.** (محمّد ص) بدترین کارها تازه‌ترین آنهاست و هر امر تازه‌ای بدعت است و هر بدعتی گمراهی. **مصباح: ۱۴۶.**

۱۹. **شَرُّ العُلَماءِ مَن زارَ الأُمَراءَ و خَیرُ الأُمَراءِ مَن زارَ العُلَماءَ.** (محمّد ص) بدترین عالِمان آنانند که از فرمانروایان دیدار کنند و بهترین فرمانروایان آنانند که از عالِمان دیدار کنند. **فیه: ۱.**

۲۰. **شَرُّ العَمیٰ عَمَی القَلْبِ.** (محمّد ص) بدترین کوری، کوردلی است. **تمهید: ۳۲۹.**

۲۱. **شَرُّ النّاسِ عُزّابُها.** (محمّد ص) بدترین مردم، عزب‌های آنهاست. **مناقب: ۸.**

۲۲. **شَرُّ النّاسِ مَن اَكَلَ وَحْدَهُ.** (محمّد ص) **تمهید: ۹۰، ۳۱۰ ؛ روح: ۲۹۷ ؛ صوفیه: ۶۲، ۱۲۲** ؛ ← **ش ۲۴.**

۲۳. **شَرُّ النّاسِ مَن اَكَلَ وَحْدَهُ و مَنَعَ رِفْدَهُ.** **تصفیه: ۲۴۷** ؛ ← **ش ۲۴.**

۲۴. **شَرُّ النّاسِ مَن اَكَلَ وَحْدَهُ و ضَرَبَ عَبْدَهُ و مَنَعَ رِفْدَهُ.** (محمّد ص) بدترین مردم کسی است که تنها بخورَد و بنده‌اش را بزند و از بخشش سر باز زند. **کشف: ۴۵۴ ؛ روح: ۱۹۹.**

۲۵. **اَلشَّرُّ اَنتَ و شَرُّ الشَّرِّ اَنتَ.** <از بوسعید پرسیدند شرّ چیست و شرِّ شرّ کدام است؟ گفت:> شرّ تویی و شرِّ شرّ نیز تویی. **اسرار: ۳۰۶.**

۲۶. **شَرَحَ اللّهُ صُدُورَ المُتَّقِین بِنُورِ الیَقِینِ و کَشَفَ بَصائِرَ المُوقِنِین بِنُورِ حَقائِقِ الایمانِ.** (خیر نسّاج) خداوند سینهٔ پرهیزگاران را با نور یقین گشاده گردانیده است و بصیرت اهل یقین را با نور ایمان روشن کرده است. **کشف: ۱۸۳.**

۲۷. **شَرُّ خَلَفٍ، خَلَفٌ یَشْتِمُوا السَّلَفَ.** (محمّد ص) بدترین جانشین، کسی است که به سبب او به سلفش ناسزا گویند. **تعرّف: ۵۵۷.**

۲۸. **شَرْطُ الواجِدِ فِی زَعْقَتِهِ اَنْ یَبْلُغَ اِلیٰ حَدٍّ لَو ضُرِبَ وَجْهُهُ بِالسَّیفِ لایَشْعُرُ بِهِ بِوَجَعٍ.** (سریّ سقطی) آن که در حال وجد است، به شرطی می‌تواند فریاد برآورد که وجد وی به حدی رسیده باشد که اگر او را با شمشیر بزنند، درد آن را احساس نکند. **مصباح: ۱۹۸.**

۲۹. **اَلشَّرْعُ مُنَزَّهٌ عَنِ السَّفَهِ.** ( ) شرع از سفاهت به دور است. **معارف ج ۲: ۱۲۲.**

۳۰. **اَلشَّرْعُ مُنَزَّهٌ عَنِ القَبِیحِ.** ( ) شرع منزّه از زشتی است. **معارف ج ۲: ۱۲۲.**

۳۱. **اَلشِّرْکُ اَخْفیٰ فِی اُمَّتِی مِن دَبِیبِ النَّمْلِ عَلیٰ الصَّفا فِی اللَّیلَةِ الظَّلْماءِ.** (محمّد ص) شرک نهان‌تر است از لغزش مورچه بر سنگ سخت در شب تاریک. **تعرّف: ۹۲۹، ۷۳۱، ۱۷۲۴، ۱۰۶۸ ؛ کاشف: ۴۳.**

۳۲. **اَلشَّرِیعَةُ اَفْعالٌ فِی اَفْعالٍ و الطَّرِیقَةُ اَخْلاقٌ فِی اَخْلاقٍ و الحَقِیقَةُ اَحْوالٌ فِی اَحْوالٍ. فَمَن لا اَفْعالَ لَهُ بِالمُجاهَدَةِ و مُتابَعَةِ السُّنَّةِ فَلا اَخْلاقَ لَهُ بِالهِدایَةِ و الطَّرِیقَةِ و مَن لا اَخْلاقَ لَهُ**

بِالْهِدايَةِ و الطَّرِيقَةِ، فَلا اَحْوالَ لَهُ بِالْحَقِيقَةِ و الاِسْتِقامَةِ و السِّياسَةِ. (ابوسعید ابی‌الخیر) شریعت افعالی است درون افعالی و طریقت اخلاقی درون اخلاقی و حقیقت احوالی است درون احوالی. پس هر که را احوالی همراه مجاهده و پیروی سنّت نباشد، او را به هدایت و طریقت، اخلاقی نیست و هر که را به هدایت و طریقت، اخلاقی نباشد، به حقیقت و استقامت و سیاست احوالی نیست. **اسرار ۳۰۹** ●

۳۳. **اَلشَّرِيعَةُ اَقْوالِي و الطَّرِيقَةُ اَفْعالِي و الحَقِيقَةُ اَحْوالِي.** **انسان: ۳** ; ⟵ **ش ۳۲.**

۳۴. **اَلشَّرِيعَةُ كُلُّها الخَلاصُ مِن الوَعِيدِ.** (خواجه عبدالله انصاری) شریعت، همه رهایی از وعید است. **طبقات: ۲۰۹.**

۳۵. **[اَلشِّعْرُ] حَسَنُهُ حَسَنٌ و قَبِيحُهُ قَبِيحٌ.** (محمّد ص) نیکوی آن [شعر] نیکو بوَد و زشت آن زشت. **کشف: ۵۱۸.**

۳۶. **شَغَلَنِي الشَّعِيرُ عَن الشِّعرِ.** (مثل) جستجوی جو، مرا از شعر بازداشت. **اسرار: ۵** ●

۳۷. **شَغَلَنِي مُشاهَدَةُ الصّانِعِ عَن مُشاهَدَةِ الصُّنْعِ.** (رابعه عدویه) مشاهدهٔ آفریننده، مرا از مشاهدهٔ آفریده مانع آمد. **تذکره: ۸۲**

۳۸. **اَلشِّفاءُ فِي ثَلاثَةٍ: فِي شَرْطَةِ مِحْجَمٍ و شَرْبَةِ عَسَلٍ اَو كَيَّةٍ بِنارٍ و اَنَا اَنْهىٰ اُمَّتِي عَلَىٰ الكَيِّ.** (محمّد ص) شفا در سه چیز است: در نیش حجامت یا در شربت عسل یا داغ آتش و من نهی می‌کنم از داغ، امّت خود را. **رسائل: ۱۷۲.**

۳۹. **شَفاعَتِي لِاَهْلِ الكَبائِرِ مِن اُمَّتِي.** (محمّد ص) **تعرّف: ۵۰۲، ۵۲۲؛ روضة: ۱۶۴؛ روح: ۳۰۶، ۳۲۱، ۴۷۶؛ مناقب: ۹۶۰** ; ⟵ **الف ۷۵۰.**

۴۰. **شَفاعَتِي لِمَن شَهِدَ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُخْلِصاً يُصَدِّقُ لِسانُهُ قَلْبَهُ و قَلْبُهُ لِسانَهُ.** (محمّد ص) شفاعت من برای کسی است که با اخلاص، به یگانگی خدا شهادت دهد، زبانش قلبش را تصدیق کند و قلبش زبانش را. **مفتاح: ۸۴**

۴۱. **اَلشَّفَقَةُ عَلىٰ خَلْقِ اللّٰهِ.** **معارف ج ۲: ۵۵، ۲۶۱** ; ⟵ **ش ۴۲.**

۴۲. **اَلشَّفَقَةُ عَلىٰ خَلْقِ اللّٰهِ و التَّعْظِيمُ لِاَمرِ اللّٰهِ <اَلدِّينُ>.** (محمّد ص) <دین> مهربانی

نسبت به خلق خدا و بزرگداشت فرمان خداست. **معارف ج ۱: ۲۸۸، ۳۴۲؛ معارف ج ۲: ۵۵.**

۴۳. **شَفِیعُ المُذْنِبِ اِقْرارُهُ و تَوبَتُهُ اعْتِذارُهُ.** ( ) شفیع گناهکار، اقرار او به گناه است و توبهٔ وی اعتذار اوست. **روح: ۳۸۳.**

۴۴. **شُقَّ الذَّیلُ مِن هَیَجانِ الطَّرَبِ و شُقَّ الجَیبُ مِن غَلَیانِ الکَربِ.** (ابوعمرو نوقانی) دامن از هیجان طرب پاره شد و گریبان از غلیان اندوه. **طبقات: ۱۸۸.**

۴۵. **اَلشَّقِیُّ مَن شَقِیَ فِی بَطْنِ اُمِّهِ و السَّعِیدُ مَن سَعِدَ فِی بَطْنِ اُمِّهِ.** (محمّد ص) نگون‌بخت آن است که در شکم مادر نگون‌بخت باشد و نیک‌بخت آن است که در شکم مادر نیک‌بخت باشد. **روضة: ۸۸**

۴۶. **اَلشِّکایَةُ عَنِ المَخلُوقِ، شِکایَةٌ عَنِ الخالِقِ.** (مولوی) شکایت از مخلوق، شکایت از خالق است. **فیه: ۲۳۲.**

۴۷. **شَکَرَ الرَّبُّ نَفْسَهُ بِنَفْسِهِ فَهُوَ الشَّکُورُ.** ( ) خداوند خود بر خود سپاس گفت، پس او سپاسگزار است. **تمهید: ۲۴۶.**

۴۸. **اَلشُّکْرُ اَنْ لاتَستَعِینَ بِنِعَمِهِ عَلیٰ مَعاصِیهِ.** <روزی جنید در ایّام صِغَر با کودکان بازی می‌کرد، سری سقطی گفت: ای پسر چه گویی در شکر؟ گفت:> شکر آن است که از نعمت‌های او برای ارتکاب گناهان بهره نجویی. **نفحات: ۸۰**

۴۹. **شَکَرْتُ الرَّبَّ بِالرَّبِّ.** ( ) خدا را به وسیلهٔ خدا شکرگزاردم. **تمهید: ۲۴۶.**

۵۰. **اَلشُّکْرُ تَعَلُّقُ القَلْبِ بِالْمُنْعِمِ.** (ابوعبدالله محمّد ترمذی) شکر تعلّق دل به نعمت دهنده است. **طبقات: ۳۱۱؛ نفحات: ۱۱۸.**

۵۱. **اَلشُّکْرُ صَیدٌ لِلْمَزِیدِ و قَیدٌ لِلعَبِیدِ [لِلْعَتِیدِ] و لایَکُونُ اِلّا ما یُرِیدُ.** ( ) شکر، شکار نعمت افزون‌تر است و نگهدارندهٔ نعمت موجود و جز خواست حق نیست. **مناقب ج ۲: ۱۵۸، ۹۵۴.**

۵۲. **اَلشُّکْرُ هُوَ الاِعْتِرافُ لَهُ بِالنِّعَمِ بِالْقَلْبِ و اللِّسانِ.** (جنید) شکر، اعتراف به نعمت‌های مُنعِم با دل و زبان است. **مصباح: ۳۸۴.**

۵۳. **اَلشُّکرُ هُوَ الغَیبَةُ عَن الشُّکرِ.** (   ) شکر، غایب شدن از شکر است. **مصباح: ۳۸۴.**

۵۴. **اَلشَّوقُ ارتِیاحُ القُلُوبِ بِالْوَجْدِ و مَحَبَّةُ اللِّقاءِ و القُرْبِ.** (ابن خفیف) شوق، شادمانی و آسایش دل‌ها با وجد و دوست داشتن وصال و قرب است. **سیرت: ۲۷۰.**

۵۵. **اَلشَّوقُ اِستِبطاءُ المَوتِ.** **مصباح: ۴۱۳ ; ⟵ ش ۵۶.**

۵۶. **اَلشَّوقُ اَعلیٰ الدَّرَجاتِ و اَعلیٰ المَقاماتِ فَاِذا بَلَغَها الاِنسانُ اِستِبطَأ المَوتَ شَوقاً اِلیٰ رَبِّهِ و فَرَحاً اِلیٰ لِقائِهِ و النَّظَرِ اِلَیهِ.** (ذوالنون) شوق، برترین مراتب و فراترین مقامات است. چون انسان بدان مرتبه برسد از روی اشتیاق به خدا و شادمانی از دیدار و وصال او و نگریستن به وی، مرگ را بطیء شمرد. **مصباح: ۴۱۳.**

۵۷. **شَوقُ المُشاهَدَةِ و اللِّقاءِ اَشَدُّ مِن شَوقِ البُعْدِ و الغَیبُوبَةِ، فَیَکُونُ فِی حالِ البُعْدِ و الغَیبُوبَةِ مُشْتاقاً اِلیٰ اللِّقاءِ، و یَکُونُ فِی حالِ اللِّقاءِ و المُشاهَدَةِ مُشتاقاً اِلیٰ زَوایِدَ و مَبارٍّ مِن الحَبِیبِ و اِفْضالِهِ.** (مشایخ) شوق، مشاهده و وصال از شوق هجران و غیبت سخت‌تر است، [سالک] در حال هجران و غیبت، مشتاق وصال و دیدار است و در حال وصال و مشاهده، مشتاق فزونی آن و نیکی و بِرّ از جانب دوست است. **مصباح: ۴۱۲.**

۵۸. **[اَلشَّوقُ] تَعَطُّشُ القُلُوبِ اِلیٰ لِقاءِ المَحبُوبِ.** (   ) شوق، عطش دل‌ها به دیدار و وصال محبوب است. **روح: ۳۵۸.**

۵۹. **اَلشَّوقُ ثَمَرَةُ المَحَبَّةِ، مَن اَحَبَّ اللّٰهَ اشْتاقَ اِلیٰ لِقائِهِ.** (ابوعثمان حیری) شوق، ثمرهٔ محبّت است، آن که خدا را دوست بدارد، مشتاق وصال و دیدار او شود. **مصباح: ۴۱۱.**

۶۰. **اَلشَّوقُ عَدَمُ القَرارِ لِبُعْدِ المَزارِ.** (   ) شوق، بی‌قراری به سبب دوری زیارتگاه و محل دیدار است. **روح: ۳۵۸.**

۶۱. **اَلشَّوقُ مَطِیَّةُ المُؤمِنِ.** (محمّد ص) شوق، مَرکب مؤمن است. **تصفیه: ۱۳۹.**

۶۲. **اَلشَّوقُ مِن شَعائِرِ المَحَبَّةِ.** (ابوعثمان حیری) شوق، از شعائر محبّت است. **طبقات: ۲۴۰ ؛ نفحات: ۸۶.**

۶۳. **اَلشَّوقُ نارُ اللّٰهِ اَشعَلَها فِی قُلُوبِ اَولیائِهِ حَتّیٰ یَحْرِقَ بِها ما فِی قُلُوبِهِم مِن الخَواطِرِ و**

الارِاداتِ و العَوارِضِ و الحِجابِ. (   ) شوق، آتش خداوند است، آن را در دل‌های دوستان خود شعله‌ور می‌گرداند تا هرچه از خطورات و ارادات و عوارض و حجاب در دل آنان است، بدان بسوزد. **عبهر: ۱۱۸.**

۶۴. **شَوَّقْناکُم فَلَمْ‌تَشْتاقُوا.** **تصفیه: ۱۳۹ ؛ تذکره: ۵۵** ; ← **ش ۶۵.**

۶۵. **شَوَّقْناکُم فَلَمْ‌تَشْتاقُوا و خَوَّفْناکُم فَلَمْ‌تَخافُوا.** <در تورات نوشته شده است:> شما را به شوق آوردیم امّا شما به شوق نیامدید و شما را ترساندیم ولی شما نترسیدید. **روح: ۲۳.**

۶۶. **شَوَّقْناکُم فَلَمْ‌تَشْتاقُوا و زَمَّرْناکُم فَلَمْ‌تَرْقُصُوا.**[1] <در تورات آمده است:> شما را مشتاق خود گردانیدیم، مشتاق نگشتید و سماع کردیم و رقص نکردید. **صوفیه: ۱۰۲، تذکره: ۵۵** ◊

۶۷. **اَلشُّهْرَةُ آفَةٌ و الرّاحَةُ فِی الخُمُولِ.** (محمّد ص) شهرت آفت است و آسایش در گمنامی است. **مناقب: ۲۲۶.**

۶۸. **اَلشُّهْرَةُ فِتْنَةٌ و کُلٌّ یَتَمَنّاها و الخُمُولُ راحَةٌ و قَلَّ مَن یَرْضیٰها.** (محمّد بن الجنید)شهرت فتنه است و همگان در آرزوی آنند و گمنامی آسودگی است و کم کسی است که بدان خرسند شود. **طبقات: ۸. ۵۴۰.**

۶۹. **اَلشَّهَواتُ ثَلاثٌ؛ شَهْوَةٌ فِی الاَکْلِ و شَهْوَةٌ فِی الکَلامِ و شَهْوَةٌ فِی النَّظَرِ فَاحْفَظْ الاَکْلَ فِی الثِّقَةِ و اللِّسانَ بِالصِّدْقِ و النَّظَرَ بِالْعِبْرَةِ.** (حاتم اصمّ) شهوت سه است: یکی اندر طعام و دیگر اندر گفتار و سدیگر اندر دیدار. نگاه‌دار خورشِ خود را به باورداشت و اعتماد بر خداوند **جَلَّ جَلالُهُ** و زبان را به راست گفتن و چشم را به عبرت نگریستن. **کشف: ۱۴۲** ❁

۷۰. **اَلشَّیْءُ إذا جاوَزَ حَدَّهُ شانَهُ ضِدُّهُ.** (   ) چیزی که از اندازه درگذرَد، ضدّش آن را زشت گرداند. **معارف ج ۱: ۴۱۱.**

---

۱. در متن اصلی «زمزمناکم» آمده که صحیح نمی‌نماید، دکتر یوسفی در تعلیقات **التصفیه** به نقل از **تذکرة الاولیاء** چاپ نیکلسون «زمّرناکم» آورده است. ترجمهٔ **تذکرة الاولیاء** هم مؤید صحّت این قول است، از این رو «زَمَّرناکُم» را ترجیح دادیم.

۷۱. **شَيَّبَتْنِي سُورَةُ هُودٍ.** **کشف:** ۵۱۵ ؛ **تصفیه:** ۱۳۲ ؛ **شمس:** ۱۲۵ ; ← **ش ۷۲.**

۷۲. **شَيَّبَتْنِي سُورَةُ هُودٍ و أَخَواتُها.** (محمّد ص) سورهٔ هود و نظایر آن مرا پیر کرد. **کاشف:** ۹۲.

۷۳. **اَلشَّيخُ فِي قَومِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ.** (محمّد ص) شیخ در میان قوم خود مانند پیامبر در میان امّت خویش است. **کشف:** ۶۲ ؛ **نامه‌ها:** ۶ ؛ **روضة:** ۱۷۵، ۱۷۶ ؛ **انس:** ۱۲۶ ؛ **تصفیه:** ۴۰ ؛ **صوفیه:** ۶۰، ۱۲۱ ؛ **اسرار:** ۴۶، ۱۹۵، ۲۹۷ ؛ **مرصاد:** ۱۶۰، ۲۲۶ ؛ **کاشف:** ۷۹ ؛ **مناهج:** ۱۶۲، ۲۳۹ ؛ **مصباح:** ۲۱۹ ؛ **اوراد:** ۱۱۱.

۷۴. **شَيخُنا فِي الأُصُولِ و البَلاءِ عَلِيٌّ المُرتَضىٰ.** (جنید) شیخ ما اندر اصول و اندر بلاکشیدن علی مرتضی است. **کشف:** ۸۴*

۷۵. **اَلشَّيطانُ مَعَ الواحِدِ.** **کشف:** ۴۴۰، ۴۷۲ ; ← **ش ۷۶.**

۷۶. **اَلشَّيطانُ مَعَ الواحِدِ و هُوَ عَنِ الاِثْنَينِ أَبْعَدُ.** (محمّد ص) شیطان با آن کس است که تنهاست، او از دو تن دور است. **تذکره:** ۲۷.

ص

۱. اَلصّائِمُ المُتَطَوِّعُ [اَمِیرُ] اَمِینُ نَفْسِهِ. (   ) روزه‌دارِ عمل کننده به مستحبّات (فرمانروا) و امین نفْس خویش است. **سائر: ۳۲۶.**

۲. **صاحِبُ القَمِیصَینِ لایَجِدُ حَلاوَةَ الایمانِ.** (محمّد ص) صاحب دو پیراهن، حلاوت ایمان را درنمی‌یابد. **کاشف: ۳۲.**

۳. **صادَرتُ دُرّاً و الدُّرُّ فِی الصَّدَفِ.** (مثل) مروارید طلبیدم درحالی‌که در درون صدف بود. **روح: ۱۷۲.**

۴. **صادِقٌ فِی حُبِّهِ، مُقَصِّرٌ فِی حَقِّهِ.** (ابوعثمان حیری) آن که در عشق خدا صادق است، در حقّ او مقصِّر است. **روح: ۶۲۲، ۶۲۳.**

۵. **اَلصّادِقُ و المُتَّقِیُّ الیَومَ فِی بَحْرٍ تَضْطَرِبُ عَلَیهِ اَمْواجُهُ یَدْعُو رَبَّهُ دُعاءَ الغَرِیقِ یَسْأَلُ رَبَّهُ الخَلاصَ و النَّجاةَ.** (فاطمه نیشابوریه) راستگو و پرهیزگار، امروز در میانهٔ دریایی است که موج‌هایش او را فرامی‌گیرد، و او همانند غریقی از خدایش رهایی و نجات درخواست می‌کند. **نفحات: ۶۲۱.**

۶. **صَباحُهُ مَساءٌ و مَساؤُهُ غَماءٌ و دَعْواهُ کِذْبٌ و قَولُهُ زُورٌ و انتِباهُهُ نَومٌ و نَومُهُ مَوتٌ و رِضاؤُهُ تَخَیُّلٌ و رَجاؤُهُ تَوَهُّمٌ و یَقِینُهُ شَکٌّ و شَکُّهُ اِفْکٌ و طَرِیقُهُ جِدٌّ و طَبْعُهُ طَمَعٌ و کَمالُهُ**

نَقْصٌ و وَلایَتُهُ عَزْلٌ و ظاهِرُهُ حَسْرَةٌ و باطِنُهُ حَیرَةٌ. <گاه بایزید سختانی گوید که زمین و آسمان برنتابد و گاه بر شکلی که:> بامداد او شامگاه است و شامگاه او بیهوشی، دعویِ او دروغ است و سخنش باطل و بیهوده، بیداریش خواب است و خوابش مرگ، رضای او تخیّل است و امیدش توهّم، یقین او شکّ است و شکّش افترا و دروغ، راه او جِدّ است و سرشتش طمع، کمال او نقص است و ولایتش عزل، ظاهر او حسرت است و باطنش حیرت. **روح: ۱۲۹، ۱۳۰.**

۷. **اَلصَّبْرُ اِسرارُ المِحْنَةِ و اِظْهارُ المِنَّةِ.** (   ) صبر، نهان کردن محنت است و آشکارا کردن نعمت است. **روح: ۶۲۸**❁

۸. **اَلصَّبْرُ اَنْ تَصْبِرَ فِی الصَّبْرِ.** (مشایخ) حقیقت صبر آن است که در صبر هم صابر بوَد. **مصباح: ۳۲۸**❁

۹. **اَلصَّبْرُ اِنتِظارُ الفَرَجِ مِن اللّهِ و هُوَ اَفْضَلُ الخِدْمَةِ و اَعلاها.** (سهل بن عبداللّه تستری) صبر انتظار گشایش از جانب خداست و نیکوترین و برترین خدمت است. **مصباح: ۳۸۱.**

۱۰. **اَلصَّبْرُ تَجَرُّعُ البَلویٰ مِن غَیرِ دَعویٰ.** (مشایخ) صبر، زهرِ بَلا چشیدن است، آنگه از دعوِی دم درکشیدن است. **روح: ۶۲۸**❁

۱۱. **اَلصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ عَلیٰ جَزَعٍ کامِنٍ عَنِ الشَّکْویٰ.** (ابوعبداللّه انصاری) صبر، نگهداشتن نفْس است از جَزَعی شکوه آمیز. **مصباح: ۳۸۱.**

۱۲. **اَلصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ عَلیٰ المَکرُوهِ.** (مشایخ) صبر، واداشتن نفْس بر تحمّل ناخوشایندی‌هاست. **مصباح: ۳۸۱.**

۱۳. **اَلصَّبْرُ عَلیٰ اَحْکامِ اللّهِ اَفْضَلُ مِن الصَّومِ و الصَّلوٰةِ.** (ابوعبداللّه رودباری) صبر بر احکام خدا، بهتر از نماز و روزه است. **طبقات: ۴۰۶.**

۱۴. **اَلصَّبْرُ عَلیٰ الحَقِّ مُرادُ الحَقِّ فِی الخَلْقِ.** (ابوسعید خرّاز) صبر بر حق، خواست حق از خلق است. **طبقات: ۱۸۲.**

۱۵. **اَلصَّبْرُ عَلیٰ العافِیَةِ اَشَدُّ مِن الصَّبْرِ عَلیٰ البَلاءِ.** (سهل بن عبداللّه تستری) صبر بر سلامت،

سخت‌تر از صبر بر بلاست. **مصباح: ۳۸۰.**

۱۶. **اَلصَّبْرُ عَلیٰ ثَلاثَةِ اَقْسامٍ مُتَصَبِّرٌ و صابِرٌ و صَبّارٌ.** (ابن خفیف) صبر بر سه گونه است: متظاهر به صبر، صابر و بسیار صابر. **سیرت: ۲۷۰.**

۱۷. **اَلصَّبْرُ عِندَ الصَّدَمَةِ الاُولیٰ.** (محمّد ص) به هنگامِ نخستین بلا، صبر باید. **تعرّف: ۱۲۲۷؛ قشیریه: ۲۷۸؛ تصفیه: ۷۵؛ مناهج: ۱۳۳.**

۱۸. **اَلصَّبْرُ عَنهُنَّ خَیرٌ مِن الصَّبْرِ عَلَیهِنَّ و الصَّبْرُ عَلَیهِنَّ خَیرٌ مِن الصَّبْرِ عَلیٰ النّارِ.** (سهل بن عبدالله تستری) صبر از آنان، نیکوتر از صبر بر آنان است و صبر بر آنان، نیکوتر از صبر بر آتش است. **مصباح: ۲۵۷.**

۱۹. **اَلصَّبْرُ مِفْتاحُ الفَرَجِ.** (محمّد ص) شکیبایی کلید گشایش است. **انس: ۱۳۴؛ تصفیه: ۷۳؛ معارف ج ۱: ۴، ۱۹۰؛ مجالس: ۸۲**

۲۰. **اَلصَّبْرُ مِن اَخْلاقِ الرِّجالِ، و الرِّضا مِن اَخْلاقِ الکِرامِ.** (خیر نسّاج) صبر از اخلاق مردان است و رضا از اخلاق کریمان و بزرگواران. **طبقات: ۳۴۶.**

۲۱. **اَلصَّبْرُ مِن اَوَّلِ الرِّضا.** (احمد انطاکی) صبر سرآغاز مقام رضاست. **نفحات: ۶۲.**

۲۲. **اَلصَّبْرُ مِن الایمانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأسِ مِن الجَسَدِ.** (علی ع) صبر از ایمان، به مرتبهٔ سر است از تن. **تصفیه ۷۶***

۲۳. **اَلصَّبْرُ نِصْفُ الایمانِ و الصَّومُ نِصْفُ الصَّبْرِ.** (محمّد ص) صبر نیمی از ایمان است و روزه نیمی از صبر. **عوارف: ۱۳۸.**

۲۴. **اَلصَّبْرُ نِصْفُ الایمانِ و الیَقِینُ الایمانُ کُلُّهُ.** (محمّد ص) صبر یک نیمه از ایمان است و یقین خود همهٔ ایمان است. **تصفیه: ۱۲۱***

۲۵. **صُحْبَةُ الاَشرارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالاَخیارِ.** (حسن بصری) هر که با طایفهٔ بدان صحبت کند، به نیکانِ آن طایفه بدگمان شود. **کشف: ۱۰۴***

۲۶. **صَحِبْتُ ثَلاثِین شَیخاً کُلٌّ یُوصِینِي عِندَ مُفارِقَتِي اِیّاهُ بِتَرْکِ عِشْرَةِ الاَحداثِ و قِلَّةِ الاَکْلِ.** (فتح موصلی) با سی شیخ مصاحبت کردم، هر یک از آنان هنگام مفارقت مرا به

تَرک معاشرت با نوجوانان و کم خوردن وصیت کردند. **مصباح: ۳۳۴.**

۲۷. **اَلصُّحْبَةُ مَعَ التِّنّینِ اَهْوَنُ مِن الصُّحْبَةِ مَعَ الفَقْرِ.** (ابوعلی دقّاق) با اژدها صحبت داشتن آسان‌تر از آن است که دمی با فقر ساختن. **روح: ۳۵۷**

۲۸. **صِحَّةُ العُبُودِیَّةِ فِی الفَناءِ و البَقاءِ.** (ابویعقوب نهرجوری) صحّت بندگی کردن اندر فنا و بقاست. **کشف: ۳۱۶**

۲۹. **صُحُفِی العَصا لِمَن عَصیٰ، شَتّانَ بَینَ الدُّرِّ و الحَصَی.** (بهاء ولد) عصا، کتاب من برای کسی است که عصیان ورزد، میان مروارید و سنگریزه تفاوت بسیار است. **مناقب: ۳۴، ۱۰۱۲.**

۳۰. **اَلصَّحْوُ اَفْضَلُ مِن السُّکْرِ.** (ابن خفیف) هشیاری و سکون، فاضل‌تر است از مستی و بی‌قراری. **سیرت: ۳۰۴**

۳۱. **اَلصَّحْوُ و السُّکْرُ صِفَتانِ لِلْعَبْدِ و مادامَ العَبْدُ مَحْجُوباً عَن رَبِّهِ حَتّیٰ فَنا اَوصافُهُ.** (منصور حلاج) صحو و سُکر دو صفتند مر بنده را و پیوسته بنده از خداوند خویش محجوب است تا اوصاف وی فانی شود. **کشف: ۲۳۵**

۳۲. **اَلصِّدْقُ اَصْلٌ و هُوَ الاَوَّلُ و الاِخْلاصُ فَرْعٌ و هُوَ تابِعٌ.** (جنید) صدق اصل و نخستین است و اخلاص فرع و تابع است. **مصباح: ۳۴۵.**

۳۳. **صِدْقُ المَحَبَّةِ بِطاعَةِ المَحْبُوبِ.** (ابوعبید بسری) راستی محبّت در گرو طاعت از محبوب است. **طبقات: ۲۹۶.**

۳۴. **صِدْقُ المَحَبَّةِ، اَلعَمَلُ بِطاعَةِ المَحْبُوبِ.** (یحیی معاذ) راستی محبّت، فرمانبرداری از محبوب است. **نفحات: ۵۵.**

۳۵. **اَلصَّدَقَةُ تَرُدُّ البَلاءَ فِی الهَواءِ.** (محمّد ص) صدقه بلا را در هوا باز می‌گرداند. **معارف ج ۲: ۶۸.**

۳۶. **اَلصَّدَقَةُ تَرُدُّ البَلاءَ و تُنَزِّلُ الرَّحْمَةَ.** (محمّد ص) صدقه بلا را می‌راند و رحمت را می‌باراند. **تعرّف: ۴۲۵.**

۳۷. **اَلصَّدَقَةُ تَقَعُ اَوَّلاً فِی یَدِ الرَّحْمٰنِ ثُمَّ یَدِ الفَقیرِ.** (محمّد ص) صدقه نخست در دست خدا

قرار می‌گیرد پس از آن در دست فقیر. **روح: ۶۰۵.**

۳۸. **اَلصَّدَقَةُ تَقَعُ فِي يَدِ الرَّحْمٰنِ قَبْلَ اَنْ تَقَعَ فِي يَدِ الفَقِيرِ.** (محمّد ص) صدقه پیش از آن‌که به دست فقیر برسد، در دست خدا قرار می‌گیرد. **مرصاد: ۵۱۰؛ مناقب: ۳۰۴.**

۳۹. **صَدَقْتَ و كَذَبَتْ عَيني.** <اگر عیبی بر یکی از طایفهٔ متصوّفه بیند آن را به دیدهٔ خویش نسبت کند، چنان‌که عیسی مردی را دید که دزدی می‌کند، گفت: ای مرد! دزدی می‌کنی؟ گفت: به حقّ خداوند که نمی‌کنم، عیسی گفت:> تو راست می‌گویی و چشم من دروغ می‌گوید. **تصفیه: ۱۸۳ ❁**

۴۰. **اَلصِّدْقُ سَيفُ اللّٰهِ فِي اَرْضِهِ، ماوُضِعَ عَلىٰ شَيْءٍ اِلّا قَطَعَهُ.** (ذوالنون) راستی شمشیر خدای است عَزَّوجَلَّ اندر زمین و بر هیچ چیز نیاید، اِلّاکه آن را بُبُرَد. **کشف: ۱۲۶ ❁**

۴۱. **اَلصِّدْقُ ودِيعَةُ اللّٰهِ فِي عِبادِهِ لَيسَ لِلنَّفْسِ فِيهِ نَصِيبٌ لِاَنَّ الصِّدقَ سَبِيلٌ اِلىٰ الحَقِّ و اَبَى اللّٰهُ اَنْ يَكُونَ لِصاحِبِ النَّفْسِ اِلَيهِ سَبِيلاً.** (ابوسعید) **اسرار: ۲۸۹** ; **← ی ۶۹.**

۴۲. **صُدُورُ الاَحرارِ قُبُورُ الاَسرارِ و مَن لَيسَ لَهُ سِرٌّ فَهُوَ مُصِرٌّ.** ( ) سینهٔ آزادگان گور رازهاست، آن را که رازی نیست، بانگ و فریادش بلندتر است. **روح: ۱۷۱.**

۴۳. **صُدُورُ الاَحرارِ كُنُوزُ الاَسرارِ.** (مثل) سینهٔ آزادگان گنجینهٔ رازهاست. **روح: ۲۱۳.**

۴۴. **صِدِّيقُ زَمانِنا حاتَمُ الاَصَمُّ.** (جنید) صدّیق روزگار ما حاتم اصمّ است. **کشف: ۱۴۲.**

۴۵. **صَدِيُقکَ مَن نَهاکَ لا مَن اَغْراکَ.** ( ) دوست تو آن بود که تو را گوید: مکن، نه آن‌که گوید: هرچه خواهی کن. **تعرّف: ۱۶۳ ❁**

۴۶. **صَدِيقُکَ مَن حَذَّرَکَ الذُّنُوبَ و رَفِيقُکَ مَن بَصَّرَکَ العُيُوبَ و اَخُوکَ مَن سايَرَکَ اِلىٰ عَلّامِ الغُيُوبِ.** (بوجعفر شومانی) دوست تو آن کسی است که تو را از ارتکاب گناهان برحذر دارد، و رفیق تو آن است که تو را به عیوب خود آگاه کند و برادر تو آن است که تو را به سوی خداوند دانای نهان‌ها سوق دهد. **طبقات: ۴۱۲.**

۴۷. **اَلصَّدِيقُ مُولَعٌ بِسُوءِ الظَّنِّ.** (مثل) دوست به بدگمانی [نسبت به دوست خویش] حریص

است. **اسرار: ۳۰.**

۴۸. **صِرْتُ لَهُ سَمْعاً و بَصَراً و مُؤَیِّداً.** **تصفیه: ۱۷۲** ; ← **ل ۱۹۶.**

۴۹. **اَلصَّفاءُ حُضورٌ بِلا ذَهابٍ و وُجُودٌ بِلا اَسْبابٍ.** (   ) [صفا] حاضری بود بی‌غیبت و واجدی بود بی سبب و علّت. **کشف: ۳۸ ***

۵۰. **اَلصَّفاءُ صِفَةُ الاَحبابِ و هُم شُمُوسٌ بِلا سَحابٍ.** (   ) صفا صفت دوستان است، و آنان خورشیدهای بی ابرند. **کشف: ۳۷.**

۵۱. **اَلصَّفاءُ، مِن اللّهِ اِنْعامٌ و اِکرامٌ و الصُّوفُ مِن لِباسِ الاَنعامِ.** (   ) صفا از خداوند تعالیٰ به بنده نعمتی و کرامتی عیان بود و صوف لباس ستوران بود. **کشف: ۵۳ ***

۵۲. **اَلصَّفاءُ وِلایَةٌ، لَها آیَةٌ و رِوایَةٌ و التَّصَوُّفُ حِکایَةٌ لِلصَّفاءِ بِـلا شِکـایَةٍ.** (   ) صـفا دوستی است و آن را آیه‌ای و روایتی است و تصوّف حکایت از صفا کند بدون شکایت. **کشف: ۴۰.**

۵۳. **صِفَةُ الحَقِّ لایُغْلَبُ.** (   ) صفتِ حق آن است که مغلوب نشود. **روح: ۲۰۸.**

۵۴. **صِفَةُ العُبُودِیَّةِ اَنْ لاتَریٰ لِنَفْسِکَ مَلِکاً و تَعْلَمَ اَنَّکَ لاتَمْلِکُ لِنَفْسِکَ ضَرّاً و لا نَـفْعاً.** (حارث محاسبی) صفت بندگی آن است که خود را مالک خود نبینی و بدانی که تو مالک سود و زیان خود نیستی. **طبقات: ۸۹؛ نفحات: ۵۱.**

۵۵. **صَلاحُ اُمَّتِي فِي الزُّهْدِ و اليَقِينِ.** (محمّد ص) صلاح امّت من در زهد و یقین است. **تصفیه: ۱۲۲.**

۵۶. **صِلَةُ الرَّحِمِ تَزِیدُ فِي العُمْرِ.** (محمّد ص) صلهٔ رحم بر طول عمر بیفزاید. **معارف ج ۲: ۶۸، ۲۷۰.**

۵۷. **اَلصُّلْحُ خَیرٌ.** (محمّد ص) صلح مایهٔ خیر است. **چهل: ۲۸.**

۵۸. **صَلِّ کَاَنَّکَ تَراهُ.** **معارف ج ۱: ۱۴۵** ; ← **ص ۵۹.**

۵۹. **صَلِّ لِرَبِّکَ کَاَنَّکَ تَراهُ، و اِلّا صَلِّ لِرَبِّکَ عَلیٰ وَجْهٍ اَنَّهُ یَراکَ.** (   ) خدایت را چنان نماز بگزار که گویی او را می‌بینی، وگـرنه چـنان نـماز بگـزار کـه گـویی او تـو را مـی‌بیند.

سلطان ولد: ۲۰۵.

۶۰. **صِلْ مَن قَطَعَکَ و اعْطِ مَن حَرَمَکَ و اعْفُ عَمَّن ظَلَمَکَ.** (محمّد ص) بپیوند با آن که از تو برید و ببخش بدان که تو را محروم کرد و ببخشای بر آن که بر تو ستم کرد. **اسرار: ۳۷۴**
• ؛ شطح: ۲۱۱ ؛ تصفیه: ۲۳۳.

۶۱. **صَلُّوا خَلْفَ کُلِّ اِمامٍ بَرٍّ اَو فاجِرٍ، لَکُم صَلوٰتُکُم و عَلَیهِم اِثْمُهُم.** (محمّد ص) پشت سرِ هر امام نیکوکار یا بدکاری نماز بگزارید، شما راست نمازتان و آنان راست گناهشان. **روضة: ۲۹ ؛ انس: ۴۶.**

۶۲. **صَلُّوا خَلْفَ کُلِّ بَرٍّ و فاجِرٍ.** **تعرّف: ۵۴۱ ; ⟵ ص ۶۱.**

۶۳. **صَلُّوا خَلْفَ کُلِّ مَن قالَ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ و صَلُّوا عَلیٰ کُلِّ مَن قالَ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ.** (محمّد ص) نماز بخوانید پشت سر هر که گفت: خدایی جز خدا نیست و نماز بخوانید بر هر که گفت: خدایی جز خدا نیست. **تعرّف: ۵۳۶، ۵۴۱.**

۶۴. **صَلُّوا عَلیٰ صاحِبِکُم.** **تعرّف: ۵۴۰، ۶۶۱ ؛ روح: ۳۴۹ ; ⟵ ص ۶۵.**

۶۵. **صَلُّوا عَلیٰ صاحِبِکُم فَاِنّی لااُصَلّی عَلَیهِ.** <یکی از صوفیان صحابه فرمان یافت دو درم سیم در زاویهٔ او باز یافتند، پیامبر(ص) به سبب دراز املیِ وی در دنیا گفت:> بر دوست خویش نماز بگزارید، من بر وی نماز نمی‌گزارم. **تصفیه: ۶۲.**

۶۶. **صَلُّوا عَلیٰ کُلِّ مَن قالَ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ.** **تعرّف: ۵۴۰ ; ⟵ ص ۶۳.**

۶۷. **صَلُّوا کَما رَأَیتُمُونی اُصَلّی.** (محمّد ص) نماز بگزارید چنان که من می‌گزارم. **تصفیه: ۹۴ ؛ اوراد: ۲۱۶.**

۶۸. **صَلُّوا کَما رَأَیتُمُونی.** **مناقب: ۳ ; ⟵ ص ۶۷.**

۶۹. **اَلصَّلوٰةُ اِتِّصالٌ بِاللّٰهِ مِن حَیثُ لایَعْلَمُهُ الظّاهِرُ.** (محمّد ص) نماز پیوند با خداست چنان که ظاهر را آگاهی از آن نباشد. **مناقب: ۳۵۰.**

۷۰. **اَلصَّلوٰةُ اِتِّصالٌ بِاللّٰهِ و الزَّکوٰةُ اِتِّصالٌ بِاللّٰهِ و الصَّومُ اِتِّصالٌ بِاللّٰهِ.** (محمّد ص) نماز پیوند با خداست و زکات پیوند با خداست و روزه پیوند با خداست. **معارف ج ۱: ۲۱۹.**

۷۱. **صَلوٰةُ الرَّجُلِ بِالْجَماعَةِ تَفْضُلُ صَلوٰةَ الفَذِّ بِخَمْسٍ و عِشْرِين دَرَجَةً.** (محمّد ص) نماز جماعت بیست و پنج مرتبه نسبت به نماز فُرادیٰ فضیلت و برتری دارد. **فریقین: ۲۰۲.**

۷۲. **صَلوٰةٌ بِسِواکٍ خَیرٌ مِن سَبْعِین صَلوٰةً بِغَیرِ سِواکٍ.** **لمعات: ۸۵** ; ← **ص ۷۳.**

۷۳. **صَلوٰةٌ بِسِواکٍ اَفضَلُ عِندَ اللّٰهِ تَعالیٰ مِن سَبْعِین صَلوٰةً بِغَیرِ سِواکٍ مِن غَیرِ فَضْلٍ بَینَ الصَّلوٰةِ و الصَّلوٰةِ.** (محمّد ص) یک نماز همراه با مسواک کردن در نزد خدای تعالیٰ، بهتر از هفتاد نماز بدون مسواک است، بی آن‌که نمازی را بر نماز دیگر فضیلتی باشد. **فریقین: ۸۰.**

۷۴. **اَلصَّلوٰةُ عِمادُ الدِّینِ.** (محمّد ص) نماز ستون دین است. **تمهید: ۷۹ ؛ صوفیه: ۴۸، ۱۱۳.**

۷۵. **اَلصَّلوٰةُ مُشاهَدَةٌ و مُراقَبَةٌ.** (ابوعلی دقّاق) نماز مشاهده و مراقبه است. **فریقین: ۱۵۷.**

۷۶. **اَلصَّلوٰةُ مِعْراجُ القُلُوبِ.** (محمّد ص) نماز معراج دل‌هاست. **روح: ۱۲۶.**

۷۷. **اَلصَّلوٰةُ مِعْراجُ المُؤمِنِ.** (محمّد ص) نماز معراج مؤمن است. **مصباح: ۲۹۶.**

۷۸. **اَلصَّلوٰةُ نُورٌ و الزَّکوٰةُ بُرهانٌ و الصَّومُ جُنَّةٌ.** (محمّد ص) نماز نور است و زکات برهان است و روزه سپر است. **فریقین: ۱۱۵.**

۷۹. **اَلصَّلوٰةُ و ما مَلَکَتْ اَیمانُکُم.** (محمّد ص) نماز بگزارید و زیر دستان را نیکو دارید. **کشف: ۵، ۳۸۶ ؛ مرصاد: ۴۳۶ ؛ مرموزات: ۵۸ ***

۸۰. **صَلَّیتُ العِشاءَ الآخِرَةِ عِندَکُم و صَلَّیتُ رَکعَتَیها بِبَیتِ‌المَقْدِسِ و صَلَّیتُ الوَترَ تَحْتَ العَرْشِ.** (محمّد ص) واپسین نماز عشا را نزد شما گزاردم و دو رکعت آن را در بیت‌المقدس خواندم و یک رکعت را در زیر عرش. **تعرّف: ۵۷۶.**

۸۱. **صُمْ عَنِ الدُّنْیا و اَفطِرْ فِی الآخِرَةِ.** (داود طائی) از دنیا روزه بگیر و در آخرت افطار کن. **تذکره: ۲۶۶.**

۸۲. **اَلصَّنَمُ الاَعظَمُ هِیَ النَّفْسُ.** (مشایخ) بت بزرگ، نفْس است. **تعرّف: ۹۸۲**

۸۳. **صَوتُ الدِّیکِ صَلوٰتُهُ.** (   ) آواز خروس، نماز اوست. **تمهید: ۸۱**

۸۴. **اَلصُّوفِیُّ اِبنُ وَقْتِهِ.** (مشایخ) صوفی فرزند وقت خویش است. **تصفیه: ۱۹۴.**

۸۵. **اَلصُّوفِیُّ اِذا نَطَقَ بانَ نُطْقُهُ مِن الحَقائِقِ و اِنْ سَکَتَ نَطَقَتْ عَنهُ الجَوارِحُ بِقَطْعِ العَلایِقِ.** (ذوالنون) صوفی آن بود که چون بگوید، بیان نطقش حقایق حال وی بود و چون خاموش باشد، معاملتش معبِّر حال وی باشد. **کشف: ۴۱ *

۸۶. **اَلصُّوفِیُّ الَّذی لایَمْلِکُ و لایُمْلَکُ.** (ابوالحسن نوری) صوفی آن بود که هیچ چیز اندر بند وی ناید و وی اندر بند هیچ چیز نشود. **کشف: ۴۲ *

۸۷. **اَلصُّوفِیُّ اَولیٰ بِخِرقَتِهِ و الیَتیمُ اَحْریٰ بِحُرْقَتِهِ.** (سلطان ولد) صوفی به خرقهٔ خود اولی است و یتیم به سوز اندوه خویش. **نفحات: ۴۷۱؛ مناقب: ۷۸۶.**

۸۸. **اَلصُّوفِیُّ بِرَبِّهِ و الزّاهِدُ بِنَفْسِهِ.** (ابوعبدالله تروغبدی) صوفی با خدای خویش است و زاهد با نفس خویش. **طبقات: ۵۵۰.**

۸۹. **اَلصُّوفِیَّةُ عَبیدُ الظَّواهِرِ، اَحْرارُ البَواطِنِ.** (ابوبکر کتانی) ظاهر صوفیان به بندگی آراسته است و باطن آنان از تصرّف غیر حق آزاد است. **طبقات: ۴۳۸؛ نفحات: ۱۷۷.**

۹۰. **اَلصُّوفِیَّةُ مَعَ الوارِداتِ لا مَعَ الاَوْرادِ.** (ابوالحسن سیروانی کهین) صوفیان با واردات قلبی باشند نه با وردها. **طبقات: ۵۶۷؛ نفحات: ۲۷۱.**

۹۱. **اَلصُّوفِیَّةُ هُم الَّذین صَفَتْ اَرْواحُهُم فَصارُوا فِی الصَّفِّ الاَوَّلِ بَینَ یَدَیِ الحَقِّ.** (ابوالحسن نوری) صوفیان آنند که جان‌های ایشان از کدورت بشریت آزاد گشته است و از آفت نفْس صافی شده، تا اندر صف اوّل و درجهٔ اعلا با حق بیارمیده‌اند. **کشف: ۴۲ *

۹۲. **اَلصُّوفِیُّ دَمُهُ هَدَرٌ و مِلْکُهُ مُباحٌ.** (سهل بن عبدالله تستری) خون صوفی هدر است و دارایی او مباح است. **کشف: ۴۱۰.**

۹۳. **اَلصُّوفِیُّ غَیرُ المَخلُوقِ.** (   ) صوفی غیر مخلوق است. **کشف: ۱۳۹؛ چهل: ۱۳۴.**

۹۴. **اَلصُّوفِیُّ کَالاَرْضِ یُطْرَحُ عَلَیها کُلُّ قَبیحٍ و لایُخْرَجُ مِنها اِلّا کُلُّ مَلیحٍ.** (جنید) صوفی چون زمین باشد که پلیدی می‌ستاند و پاک باز می‌دهد. **عوارف: ۲۴ *

۹۵. **اَلصُّوفِیُّ لا ماضِیَ لَهُ و لا مُسْتَقْبَلَ.** (   ) صوفی را ماضی و مستقبلی نیست. **فردوس: ۶۵.**

۹۶. اَلصُّوفِیُّ لایَریٰ فِی الدّارَین مَعَ اللّٰهِ غَیرَ اللّٰهِ. (شبلی) صوفی با وجود خدا در دو جهان، جز خدا چیزی نمی‌بیند. **کشف: ۴۴.**

۹۷. اَلصُّوفِیُّ لایَسْبَقُ هِمَّتَهُ خُطْوَتُهُ اَلبَتَّةَ. (مرتعش) صوفی آن است که قدمش بر همّتش پیشی نگیرد. **کشف: ۴۴.**

۹۸. اَلصُّوفِیُّ لایُعِیرُ و لایَستَعِیرُ. (   ) صوفی نه عاریه دهد و نه عاریه گیرد. **اوراد: ۱۲۴.**

۹۹. اَلصُّوفِیُّ لایَنْزَعِجُ فِی انْزِعاجِهِ و لایَقِرُّ فِی دارِهِ. (حصری) صوفی در بی‌قراری خویش آرام نگیرد و در خانهٔ خویش قرار نیابد. **طبقات: ۵۳۰.**

۱۰۰. اَلصُّوفِیُّ لایَنْزَعِجُ فِی انْزِعاجِهِ و لایَقِرُّ فِی قَرارِهِ. (ابوالحسین حصری) صوفی در ناآرامی خود، بی‌قرار نشود و در قرار خویش، قرار نگیرد. **نفحات: ۲۳۲.**

۱۰۱. اَلصُّوفِیُّ (الَّذی) لایُوجَدُ بَعْدَ عَدَمِهِ و لایُعْدَمُ بَعْدَ وُجُودِهِ. (ابوالحسین حصری) صوفی آن بود که هستی وی را نیستی نباشد و نیستی وی را هستی نه. **کشف: ۴۵؛ نفحات: ۲۳۲.**

۱۰۲. اَلصُّوفِیُّ مَعَ غَیرِ الجِنْسِ کائِنٌ بائِنٌ و مَعَ الجِنْسِ کائِنٌ مُعایَنٌ. (   ) صوفی با غیر جنس خویش، به ظاهر مصاحبت کند و در باطن دوری جوید و با جنس خویش آشکارا و در ظاهر و باطن مصاحبت کند. **مصباح: ۳۶۵.**

۱۰۳. اَلصُّوفِیُّ مَمْنُوعٌ عَنِ العِبارَةِ و الاِشارَةِ. (   ) صوفی از عبارت و اشارت منع شده است. **کشف: ۳۹.**

۱۰۴. اَلصُّوفِیُّ مَنِ اسْتَصْفاهُ الحَقُّ لِنَفْسِهِ تَوَدُّداً و الفَقِیرُ مَنِ استَصْفیٰ نَفْسَهُ فِی فَقْرِهِ تَقَرُّباً. (ابن خفیف) صوفی آن است که **حق تعالیٰ** از روی دوستی او را برای خود برگزیده است و فقیر آن است که به قصد تقرّب خود را برگزیده و در فقر داشته است. **سیرت: ۲۷۰؛ مصباح:** ۱۱۸؛ **نفحات: ۱۲.**

۱۰۵. [اَلصُّوفِیُّ] وِجدانِیُّ الذّاتِ. (حلاج) صوفی **وِجدانِیُّ الذّات** است [اوصاف او ذاتی است و هیچ چیز را به تکلّف فرانمی‌گیرد]. **کشف: ۷۴.**

۱۰۶. اَلصُّوفِیُّ وَجْدُهُ وُجُودُهُ و صِفاتُهُ حِجابُهُ. (حصری) وجد صوفی، وجود اوست و صفات

او، حجاب اوست. **طبقات: ۴۶۵.**

۱۰۷. **اَلصُّوفِیُّ وَحْدانِیُّ الذّاتِ لایَقْبَلُهُ اَحَدٌ و لایَقْبَلُ اَحَداً.** (حلاج) **اوراد: ۱۷** ; **← ف ۹۶.**

۱۰۸. **اَلصُّوفِیُّ هُوَ الخارِجُ عَنِ النُّعُوتِ و الرُّسُومِ.** **طبقات: ۴۶۵** ; **← ص ۱۱۰.**

۱۰۹. **اَلصُّوفِیُّ هُوَ الخارِجُ عَنِ النُّعُوتِ و الرُّسُومِ و الفَقِیرُ هُوَ الفاقِدُ لِلأشیاءِ.** (مشایخ) **مصباح: ۱۱۸؛ نفحات: ۱۲** ; **← ص ۱۱۰.**

۱۱۰. **اَلصُّوفِیُّ هُوَ الخارِجُ عَنِ النُّعُوتِ و الرُّسُومِ و الفَقِیرُ هُوَ فاقِدُ الاَسبابِ، فَـقْدُ السَّـبَبِ اَوجَبُ لَهُ اِسْمَ الفَقْرِ و سَهَّلَ لَهُ الطَّرِیقَ اِلَیٰ المُسَبِّبِ.** (ابوبکر بن ابی‌سعدان) صوفی آن است که از صفات و رسوم، بیرون باشد و فقیر آن است که وی را اسباب و وسیله نباشد، فقدان وسیله او را شایستهٔ نام فقر کند و راه وی را به سوی خدا هموار گرداند. **نفحات: ۱۸۶.**

۱۱۱. **[اَلصُّوفِیُّ] هُوَ الَّذی لایَمْلِکُ شَیئاً و لایُمْلِکُهُ شَیْءٌ.** (رویم) **طبقات: ۲۶۲** ; **← ص ۸۶**

۱۱۲. **اَلصُّوفِیُّ هُوَ اللّهُ.** (بایزید بسطامی) صوفی خداست. **تمهید: ۳۰۰، ۳۱۳، ۳۱۴.**

۱۱۳. **اَلصَّولَةُ عَلیٰ مَن هُوَ فَوقَکَ قِحَةٌ و عَلیٰ مَن هُوَ مِثْلُکَ سُوءُ اَدَبٍ و عَلیٰ مَن هُوَ دُونَکَ عَجْزٌ.** (ابوعلی رودباری) زبردستی کردن بر آن که فراتر از توست، بی‌شرمی است و بر آن که همانند توست، بی‌ادبی است و بر آن که زیردست توست، ناتوانی و عجز است. **مصباح: ۲۴۳.**

۱۱۴. **اَلصَّومُ اَمانَةٌ فَلْیَحْفَظْ اَحَدُکُم اَمانَتَهُ.** (محمّد ص) روزه امانت است، هر یک از شما باید امانت خود را پاس دارد. **مصباح: ۳۳۷.**

۱۱۵. **اَلصَّومُ جُنَّةٌ.** **کیمیا ج ۱: ۲۰۸؛ تمهید: ۹۲؛ کاشف: ۱۳۳** ; **← ص ۱۱۶.**

۱۱۶. **اَلصَّومُ جُنَّةٌ اَیْ حِجابٌ عَمّا دُونِ اللّهِ تَعالیٰ.** (محمّد ص) روزه سپر است یعنی حجاب است از هرچه غیر خداست. **تعرّف: ۱۷۱۹.**

۱۱۷. **اَلصَّومُ جُنَّةٌ مِنَ النّارِ.** (محمّد ص) روزه سپر است در برابر آتش. **سائر: ۳۲۳.**

۱۱۸. **اَلصَّومُ غَيبَةٌ عَن رُؤيَةِ ما دُونِ اللّٰهِ لِرُؤيَةِ اللّٰهِ تَعالىٰ.** (حلاج) روزه غایب شدن از دیدن هر چیزی جز خداست به عزم رؤیت خدای تعالیٰ. **تمهید: ۹۱.**

۱۱۹. **اَلصَّومُ لِي و اَنا اُجزیٰ بِهِ.** (محمّد ص) روزه مرا است و پاداش روزه من هستم. **تعرّف: ۱۷۲۰؛ کشف: ۴۲، ۴۱۳؛ کیمیا ج ۱: ۲۰۷؛ تمهید: ۹۱؛ عوارف: ۱۳۸؛ سائر: ۳۲۲؛ مرصاد: ۱۶۹، ۲۸۴؛ کاشف: ۱۳۲.**

۱۲۰. **اَلصَّومُ نِصْفُ الطَّرِيقَةِ.** (جنید) روزه داشتن، نیمی از طریقت است. **کشف: ۴۱۳*‏**

۱۲۱. **صُومُوا تَصِحُّوا.** (محمّد ص) روزه‌گیرید تا تندرست باشید. **اوراد: ۳۲۹.**

۱۲۲. **صُومِوا ساعَةً و اَفطِرُوا ساعَةً.** (حدیث قدسی) ساعتی روزه بگیرید و ساعتی افطار کنید. **تمهید: ۹۲.**

۱۲۳. **صُومُوا لِرُؤيَتِهِ و اَفْطِرُوا لِرُؤيَتِهِ.** (محمّد ص) برای دیدار او روزه بگیرید و به عزم دیدار او افطار کنید. **تمهید: ۹۲؛ فریقین: ۱۰۷؛ شطح: ۱۵۶.**

۱۲۴. **صِيانَةُ الاَسرارِ عَنِ الاِلتِفاتِ اِلیٰ الاَغیارِ مِن عَلاماتِ الاِقْبالِ عَلیٰ اللّٰهِ تَعالیٰ.** (عبدالله خرّاز) پاسداشت رازها از توجّه بیگانگان، از نشانه‌های رویکرد به خدای تعالیٰ است. **طبقات: ۳۹۶؛ نفحات: ۱۵۷.**

۱۲۵. **اَلصَّیدُ کُلُّهُ فِي جَوفِ الفَرا.** (مثل) همهٔ شکار در درون گورخر است. **فیه: ۷۶.**

ض

۱. اَلضِّدّانِ لا یَجْتَمِعانِ. (   ) دو ضد در یک جا گِرد نیاید. **تعرّف:** ۱۰۴۶ ؛ **رسائل:** ۲۶۰ ؛ **انس:** ۲۷ ؛ **رتبه:** ۳۳.

۲. **ضَرَبَ بِیَدِهِ بَیْنَ کَتِفَیَّ فَوَجَدْتُ بَرْدَ اَنامِلِهِ بَیْنَ ثَدْیَیَّ فَعَلِمْتُ عِلمَ الاَوَّلینَ و الآخِرین.** (   ) با دست خود بر میان دو کتفم زد و من خنکای انگشتانش را در میان سینه‌ام یافتم، آنگاه دانا بر عِلم اوّلین و آخرین شدم. **مشارق:** ۵۰۲.

۳. **اَلضَّرُورَةُ لِلاَنبیاءِ و القِوامُ لِلصِّدّیقینَ و القُوتُ لِلْمُؤمِنینَ و المَعلُومُ لِلْبَهائِمِ.** (سهل بن عبدالله تستری) پیامبران در حدّ ضرورت روزی خورند و صدّیقان به اندازهٔ سدّ رمق و مؤمنان به مقدار کفاف و حیوانات به اندازهٔ روزیِ معلوم. **طبقات:** ۱۳۴.

۴. **اَلضَّرُورَةُ ما تَمْنَعُ صاحِبَهُ عَنِ القالِ و القِیلِ و الخَبَرِ و الاِسْتِخْبارِ و شَغَلَهُ الاِهْتِمامُ بِوَقْتِهِ عَنِ التَّفَرُّغِ اِلیٰ اَوقاتِ غَیْرِهِ.** (ابوعمرو زجاجی) ضرورت آن است که دارندهٔ خود را از قیل و قال و خبر و استخبار مانع آید و اهتمام به وقت، او را از توجّه به اوقات دیگر منصرف کند. **طبقات:** ۴۵۹.

۵. **اَلضَّرُورَةُ هُوَ اللّٰهُ.** (سهل بن عبدالله تستری) ضرورت خداست. **مصباح:** ۷۱.

۶. **ضَعْ یَدَکَ عَلیٰ صَدْرِکَ، فَما اَحْبَبْتَ اَنْ تَصْنَعَ لِنَفْسِکَ، فَاصْنَعْ لِاَخِیکَ.** (محمّد ص)

دستت را بر سینه‌ات بگذار، پس آنچه دوست داری برای خود انجام دهی، برای برادرت انجام ده. **مناقب: ۴۴۱.**

۷. **ضِیاءُ الشَّمْسِ و القَمَرِ إذا اشتَرَکا أُنمُوذَجٌ مِن صَفاءِ الحُبِّ و التَّوحِیدِ إذا اشْتَبَکا.** (   ) جمع نور آفتاب و ماه چون به یکدیگر مقرون شود، مثال صفای محبّت و توحید باشد که با یکدیگر معجون شود. **کشف: ۳۷** ❁

۸. **ضَیَّعْتَ عُمْرَکَ فِی عِمرانِ باطِنِکَ فَأَینَ الفَناءُ فِی التَّوحِیدِ.** (حلاج) ضایع کردی عمر اندر آبادانی باطن، فنای تو اندر توحید کجاست؟ **کشف: ۳۶۷** ❁

۹. **اَلضَّیفُ إذا نَزَلَ، نَزَلَ بِرِزْقِهِ.** **اوحدی: ۲۰۳** ; ⟵ **ض ۱۱.**

۱۰. **اَلضَّیفُ إذا نَزَلَ، نَزَلَ بِرِزْقِهِ، و إذا ارتَحَلَ، إرتَحَلَ بِذُنُوبِ أَهلِهِ.** **آداب: ۲۹۱** ; ⟵ **ض ۱۱.**

۱۱. **اَلضَّیفُ إذا نَزَلَ، نَزَلَ بِرِزْقِهِ، و إذا ارتَحَلَ، إرتَحَلَ بِذُنُوبِ جَمِیعِ مَن فِی الدّارِ.** (محمّد ص) چون مهمان فرود آید، به همراه روزیش آید و چون برَوَد، گناهان همه اهل خانه را با خود ببَرَد. **اوراد: ۱۵۴.**

ط

۱. **طاغُوتُ کُلِّ اَحَدٍ نَفْسُهُ.** (علی ع، سهل بن عبدالله) طاغوت هر کس، نفْس اوست. **اسرار: ۲۸۳** *

۲. **طالَ شَوقُ الاَبرارِ اِلیٰ لِقائی و اِنّی اِلیٰ لِقائِهِم لَاَشَدُّ شَوقاً.** (حدیث قدسی) دراز شد آرزوی نیکمردان به من و من به ایشان آرزومندترم از ایشان به من. **کیمیا ج ۲: ۶۰۴** *

۳. **اَلطّاهِرُ النّائِمُ کَالصّائِمِ القائِمِ.** (محمّد ص) پاکدامن به خواب رفته مانند روزه‌دار شب بیدار است. **فریقین: ۷۸.**

۴. **طابَ مَمْشاکَ و تَبَوَّأْتَ مِن الجَنَّةِ مَقْعَداً.** **اوراد: ۱۵۸** ; ⟵ **ط ۵.**

۵. **طِبْتَ و طابَ مَمْشاکَ و تَبَوَّأْتَ مِن الجَنَّةِ مَنْزِلاً.** <چون شخصی به زیارت برادر مؤمن رود، **حق تَعالیٰ** او را گوید: > پاک شدی و رهگذر تو پاک شد و در منزلی از منازل بهشت فرود آمدی. **عوارف: ۷۰.**

۶. **طَبَقاتُ اُمَّتی، خَمْسُ طَبَقاتٍ، کُلُّ طَبَقَةٍ اَرْبَعُون سَنَةً.** (محمّد ص) طبقات امّت من پنج است و هر طبقه‌ای را چهل سال است. **تعرّف: ۱۰۲.**

۷. **اَلطَّبیبُ اَمْرَضَنی.** <ابوبکر را در حال بیماری گفتند که تو را طبیبی بیاریم؟ گفت: > طبیب مرا بیمار کرد. **اوراد: ۶۱.**

۸. **طَرْحُ النَّفْسِ فِي العُبُودِيَّةِ و تَعْلِيقُ القَلبِ فِي الرُّبُوبِيَّةِ و النَّظَرُ إِلىٰ الحَقِّ بِالكُلِّيَةِ.** <باید که طراز کسوت راز تو گردد> در افکندن نفْس به بندگی و در آویختن دل به پروردگاری خدا و به تمامی سوی حق نگریستن. **روح: ۳۲۸.**

۹. **طَرِيقُ الحَقِّ بَعِيدٌ و السَّيْرُ مَعَ الحَقِّ شَدِيدٌ.** (ممشاد دینوری) راه به حق دور است... و روزگار گذرانیدن با خداوند سخت است. **طبقات: ۲۵۵ ؛ نفحات: ۹۳ ***

۱۰. **اَلطَّرِيقُ إِلىٰ اللّٰهِ بِعَدَدِ اَنْفاسِ الخَلائِقِ.** (محمّد ص) راه‌ها به سوی خدای تعالیٰ به شمارهٔ انفاس خلایق است. **اصول: ۳۱ * ؛ مناهج: ۲۲۱.**

۱۱. **اَلطَّرِيقُ شَتّیٰ و نَهْجُ الحَقِّ واحِدٌ مَقرُونٌ.** (منصور بن عمّار) راه‌ها گوناگونند و راه حق یکی است و نزدیک است. **طبقات: ۱۲۳.**

۱۲. **طَرِيقُنا هٰذا، لايَصْلُحُ اِلّا لِاَقوامٍ كَنَسَت بِأَرواحِهِم المَزابِلَ.** (ابوعلی دقّاق؟) این راهی است که نشاید مگر گروهی را که با جاروی جان‌هایشان مزبله‌ها را بروبند. **عوارف: ۲۱.**

۱۳. **اَلطَّرِيقُ واضِحٌ و الحَقُّ لائِحٌ و الدّاعِي قَد اَسْمَع فَمَا التَّحَيُّرُ بَعْدَ هٰذا اِلّا مِن العَمیٰ.** (احمد بن خضرویه) راه پیداست و حق آشکارا و خواننده شنوا نیک، اندرین محل تحیّر به جز از نابینایی نباشد. **کشف: ۱۵۱ * ؛ طبقات: ۹۹ ؛ نفحات: ۵۵.**

۱۴. **طَعامُ الواحِدِ يَكْفِي الاِثْنَين.** (   ) طعام یک تن، دو تن را کفایت کند. **اوراد: ۱۷۵.**

۱۵. **طُفْتُ الدُّنيا شَرقاً و غَرباً فَوَجَدْتُ الدِّينَ غَضّاً بِهَراةَ.** (ابوعمرو بسطامی) از شرق تا غرب در برّ و بحر بگشتم، دین تر و تازه در هرات یافتم. **نفحات: ۳۳۵ ***

۱۶. **طُفْتُ السَّمٰواتِ السَّبْعَ و دَخَلْتُ الجَنَّةَ لَيلَةَ المِعْراجِ فَما رَأَيتُ باباً و لا غُرفَةً اِلّا مَكتُوباً عَلَيهِ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ اَبُوبَكرٍ الصِّدِّيقُ.** (محمّد ص) آسمان‌های هفتگانه را بگشتم و در شب معراج به بهشت درآمدم، هیچ در و ایوانی ندیدم جز که بر آن نوشته بود، خدایی جز خدا نیست، محمّد فرستادهٔ خداست، ابوبکر راستگوست. **تعرّف: ۵۴۴ ●**

۱۷. **طَلَبُ الجَنَّةِ بِلا عَمَلٍ، ذَنْبٌ مِن الذُّنُوبِ.** (حسن بصری) بدون عمل به طلب بهشت برخاستن، گناهی از گناهان است. **مکاتیب: ۹۴ ؛ عینیه: ۱۰.**

۱۸. **طَلَبُ الحالِ بَعْدَ الزَّوالِ مُحالٌ.** (مشایخ) پس از زوال حال، طلب آن مُحال است. **آداب: ۲۸۱ ؛ اوراد: ۲۸.**

۱۹. **طَلَبُ الحَلالِ فَرِیضَةٌ بَعْدَ الفَرِیضَةِ.** (محمّد ص) طلب روزی حلال فریضه است از پس فریضه. **تصفیه: ۲۴۷ ؛ عوارف: ۱۸ ؛ مصباح: ۳۶۹ ؛ اوراد: ۷۸.**

۲۰. **طَلَبُ العِلمِ فَرِیضَةٌ عَلیٰ کُلِّ مُسْلِمٍ.** **تعرّف: ۶۵۴ ؛ کشف: ۱۱ ؛ کیمیا ج ۱: ۱۳۱ ؛ تمهید: ۶۴ ؛ ← ط ۲۱.**

۲۱. **طَلَبُ العِلمِ فَرِیضَةٌ عَلیٰ کُلِّ مُسْلِمٍ و مُسْلِمَةٍ.** (محمّد ص) دانش‌جویی بر هر مَرد و زن مسلمان واجب است. **مفتاح: ۷۰ ؛ مصباح: ۶۳ ؛ اوراد: ۴۳.**

۲۲. **طَلَبُ الوَسِیلَةِ بَعْدَ حُصُولِ المَقصُودِ قَبِیحٌ.** (   ) جستجوی وسیله پس از دستیابی به هدف زشت است. **شمس: ۱۴۹.**

۲۳. **اَلطَّلَبُ رَدٌّ و الطَّرِیقُ سَدٌّ.** (   ) راه بسته است و جستجو مردود است. **روح: ۳۳، ۲۱۸، ۳۴۹ ؛ اسرار: ۱۶۲ ●**

۲۴. **طَلَبَ مُرِیدٌ مِن شَیخِهِ دُعاءً فَقالَ: یا بُنَیَّ اِخْتِیارُ ما جَریٰ لَکَ فِی الأَزَلِ خَیرٌ مِن مُعارَضَةِ الوَقْتِ.** (   ) مریدی از شیخ خویش دعایی طلبید. آن شیخ گفت: ای فرزند! اختیار آنچه در ازل از برای تو رفته است، بهتر است از ستیزه‌جویی با وقت. **اسرار: ۲۶۳●**

۲۵. **طَلَّقْتُ الدُّنیا ثَلاثاً.** (علی ع) دنیا را سه بار طلاق گفتم. **مکاتیب: ۵۶.**

۲۶. **طَلِّقْ نَفْسَکَ ثَلاثاً ثُمَّ قُلْ: اللّٰه. < کَیفَ السُّلوکُ إلَیکَ؟ >** (بایزید بسطامی) خویش را سه بار طلاق ده، آنگاه بگو: اللّه. < آمدن به سوی تو چگونه است؟ > **تذکره: ۱۸۸.**

۲۷. **اَلطَّامِعُ مُسْتَوحِشٌ مِنهُ کُلُّ واحِدٍ.** (مثل) همه طمعکاران در وحشتند. **کشف: ۱۶۱.**

۲۸. **طُوبیٰ لِعَبْدٍ جَمَعَ اللّٰهُ هُمُومَهُ هَمّاً واحِداً و مَن تَشَعَّبَتْ بِهِ الهُمُومُ لایُبالِی اللّٰهُ فِی اَیَّةِ اَودِیَةٍ اَهْلَکَهُ.** (محمّد ص) خوشا بر آن بنده که خدای همّ او را یکی کرده و هر که به چندین همّ روی آورَد، خدای باک ندارد از آن که او را در کدام وادی هلاک کند. **اسرار: ۶۱۸ ●**

۲۹. **طُوبیٰ لَکَ یا طَیرُ تَقَعُ عَلیٰ الشَّجَرَةِ تَأْکُلُ الثَّمَرَةَ و لاتَدْرِی ما الخَبَرُ. عَظَّمَ اللّٰهُ اُجُورَنا.**

<ابوبکر چندان خوف از عاقبت داشت که مرغی را بر سر درختی دید و گفت:> خوشا بر تو ای پرنده، بر درخت می‌نشینی و میوه می‌خوری و نمی‌دانی چه خبر است، خداوند پاداش ما را بزرگ کناد. **تصفیه: ۶۶.**

۳۰. **طُوبیٰ لِلْفَقِيرِ فِي الدُّنيا و الآخِرَةِ، اَمّا فِي الدُّنْيا لا مُؤُونَةَ عَلَيهِ و لا خَراجَ و اَمّا فِي الآخِرَةِ لا عِتابَ مَعَهُ و لا حِسابَ.** (   ) خنک مر درویشان را در دنیا و آخرت، در دنیا مئونت و خراج نه و در آخرتشان حساب و بازخواست نه. **روح: ۳۵۵ ***

۳۱. **طُوبیٰ لِمَن اَمْسَکَ الفَضْلَ مِن قَولِهِ و اَنْفَقَ الفَضْلَ مِن مالِهِ.** (محمّد ص) خوشا بر آن که زواید سخنش را امساک کند و زواید مالش را انفاق کند. **تصفیه: ۲۲۴.**

۳۲. **طُوبیٰ لِمَن تَواضَعَ مِن غَيرِ مَنْقَصَةٍ. تصفیه: ۲۲۹ ; ⟵ ط ۳۳.**

۳۳. **طُوبیٰ لِمَن تَواضَعَ مِن غَيرِ مَنْقَصَةٍ و ذَلَّ فِي نَفْسِهِ مِن غَيرِ مَسْكَنَةٍ.** (محمّد ص) خوشا بر آن که فروتنی کند بی آن که او را نقصی باشد و نفْسش را خوار کند بی آن که گرفتار مسکنت باشد. **مصباح: ۳۵۴.**

۳۴. **طُوبیٰ لِمَن جالَسَ اَهلَ الفِقْهِ و الحِكْمَةِ و خالَطَ اَهلَ الذُّلِّ و المَسْكَنَةِ.** (محمّد ص) خوشا بر آن که با اهل فقه و حکمت همنشینی کند و با اهل ذلّت و مسکنت درآمیزد. **معارف ج ۱: ۳۷۳؛ مناقب: ۴۰۱.**

۳۵. **طُوبیٰ لِمَن خَلَقْتُهُ لِلْخَيرِ و اَجْرَيتُ الخَيرَ عَلیٰ يَدَيهِ.** (حدیث قدسی) خوشبخت کسی که او را برای نیکی آفریدم و نیکی را به دست وی جاری ساختم. **کیمیا ج ۱: ۲۰۳ ●**

۳۶. **طُوبیٰ لِمَن ذَلَّتْ نَفْسُه و حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ و طابَتْ سَرِيرَتُهُ. مناقب: ۲۹۸.**

۳۷. **طُوبیٰ لِمَن رَآنِي و رَأیٰ مَن رَآنِي.** (محمّد ص) خوشا آن که مرا دید و آن را دید که مرا دیده است. **تذکره: ۲۴۱.**

۳۸. **طُوبیٰ لِمَن رَآنِي و آمَنَ بِي.** (محمّد ص) خوشا بر آن که مرا دیده و به من ایمان آورده است. **تمهید: ۵۷.**

۳۹. **طُوبیٰ لِمَن شَغَلَهُ عَيبُهُ عَن عُيُوبِ النّاسِ. تصفیه: ۱۲۶ ; ⟵ ط ۴۰.**

۴۰. **طُوبیٰ لِمَن شَغَلَهُ عَیبُهُ عَن عُیُوبِ جَمِیعِ النّاسِ، طُوبیٰ لِمَن ذَلَّتْ نَفْسُهُ و حَسُنَتْ خَلِیقَتُهُ و طابَتْ سَرِیرَتُهُ و عَزَلَ عَنِ النّاسِ شَرَّهُ، طُوبیٰ لِمَن اَنفَقَ الفَضْلَ مِن مالِهِ و وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ و لَم تَستَهْوِهُ البِدْعَةُ.** (محمّد ص) خوشا آن که عیبش او را از پرداختن به عیب‌های مردم باز دارد، خوشا آن که نفْسش خوار باشد و خوی وی خوش و سرشتش پاک، و شرّ خود را از مردمان بازدارد، خوشا آن که زواید مالش را انفاق کند و سنّت او را بسنده باشد و بدعت مدهوشش نکند. **مناهج: ۱۵۳، ۳۶۱.**

۴۱. **طُوبیٰ لِمَن کانَ بِالْبَدَنِ مَعَ الخَلْقِ و بِالْقَلْبِ مَعَ الحَقِّ.** ( ) خوشا بر آن که جسمش در میان مردم باشد و دلش با خدا. **مناقب: ۵۳۷.**

۴۲. **طُوبیٰ لِمَن کانَ لَهُ فِی عُمْرِهِ نَفَسٌ واحِدٌ.** (ابوسعید) خنک آن که در همه عمر نفَسی صافی از وی برآید. **اسرار: ۲۹۴ ❁**

۴۳. **طُوبیٰ لِمَن لَم یَزِدْهُ اُنْسُهُ بِکَ اِلّا وِقاراً.** (ابن خفیف) خنک آن کسی را که اُنس او به حق، نیفزاید مگر آهستگی و عظمت. **سیرت: ۲۷ ❁**

۴۴. **طُوبیٰ لِمَن لَم یَکُنْ لَهُ وَسِیلَةٌ اِلَیهِ غَیرُهُ.** **نفحات: ۲۶۵ ; ⟵ ط ۴۵.**

۴۵. **طُوبیٰ لِمَن لَم یَکُنْ لَهُ وَسِیلَةٌ اِلیٰ اللّهِ سِواهُ، فَاِنَّهُ لا وَسِیلَةَ اِلَیهِ غَیرُهُ.** (ابوعبدالله تروغبدی) خوشا بر آن که او را به سوی خدا وسیله‌ای جز خدا نباشد، چرا که به سوی او، جز او وسیله‌ای نیست. **طبقات: ۵۴۹.**

۴۶. **طُوبیٰ لِمَن ماتَ فِی النَّأْنَأَةِ.** (ابن عباس) خوشا آن که در صدر اسلام مُرد. **روضة: ۶۳.**

۴۷. **طُوبیٰ لِمَن هُدِیَ الاِسلامَ و کانَ عَیشُهُ کِفافاً و قَنِعَ بِما قُسِّمَ لَهُ.** (محمّد ص) خوشا آن که به سوی اسلام هدایت شده، معیشت وی به اندازهٔ گذران اوست و به نصیبی که بدو رسیده قانع است. **رسائل: ۲۴۰.**

۴۸. **اَلطُّورُ حَجَرَةٌ و اَنتَ مَدَرَةٌ.** ( ) طور سنگی است و تو کلوخی. **روح: ۷۴ ❁**

۴۹. **طُولُ العَهْدِ مُنْسٍ.** (مثل) طول (گذشت) زمان، فراموشی آور است. **اوحدی: ۲۴۶.**

۵۰. **اَلطَّهارَةُ اِنْفِصالٌ، و الصَّلوٰةُ اِتِّصالٌ، فَمَن لَم یَنفَصِلْ فِی طَهُورِهِ عَمّا سِوَی اللّهِ، لَم یَتَّصِلْ فِی**

صَلوٰتِهِ بِاللّهِ. (شبلی) طهارت جدایی است و نماز پیوستگی است، پس هر که در طهارتش از غیر خدا جدا نگردد، در نمازش به خدا نمی‌پیوندد. **فریقین: ۱۵۶.**

۵۱. **طَهِّرْ قَلْبَکَ**. <حق تَعالیٰ خطاب به موسی ع>. **تصفیه: ۱۲۶** ; ← **ط ۵۲.**

۵۲. **طَهِّرْ قَلْبَکَ عَن غَیرِي**. (حلاج) دلت را از غیر من پاک گردان. **شطح: ۳۴۱.**

۵۳. **اَلطُّهُورُ شَطْرُ الایمانِ**. (محمّد ص) پاکی یک نیمهٔ ایمان است. **کیمیا ج ۱: ۱۳۹ * ؛ سائر: ۳۱۵ ؛ کاشف: ۱۳۰.**

۵۴. **اَلطَّیرُ یَطِیرُ بِجَناحَیهِ و الاِنْسانُ یَطِیرُ بِهِمَّتِهِ**. ( ) پرنده با دو بالش به پرواز درمی‌آید و انسان با همّتش. **فریقین: ۱۴۴ ؛ فیه: ۷۷.**

ظ

۱. اَلظّالِمُ نادِمٌ و المَظلُومُ سالِمٌ و القانِعُ غَنِیٌّ و اِنْ یَمْلِکْ حَبَّةً، و الحَرِیصُ فَقِیرٌ و اِنْ مَلِکَ الدُّنیا. (   ) ظالم پشیمان است، و مظلوم در سلامت است، و قانع بی‌نیاز است اگرچه مالک دانه‌ای نیز نباشد، و حریص نیازمند است هرچند که مالک دنیا باشد. **عینیه: ۸**

۲. اَلظّاهِرُ عُنوانُ الباطِنِ. (مثل) ظاهر، نمودار باطن است. **فیه: ۱۴۹.**

۳. [اَلظَّرِیفُ] اَلخَفِیفُ فِی ذاتِهِ و اَخْلاقِهِ و اَفْعالِهِ و شَمائِلِهِ مِن غَیرِ تَکَلُّفٍ. (ابوالحسن فوشنجی) [ظریف] سبکبار، در ذات، اخلاق، افعال و خوی خویش از تکلّف به دور است. **طبقات: ۴۹۸.**

۴. اَلظُّلْمُ ظُلُماتٌ یَومَ القِیامَةِ. (محمّد ص) ظلم سبب تاریکی روز قیامت است. **مرموزات: ۱۰۸.**

۵. اَلظُّلْمُ عِبارَةٌ عَن وَضْعِ الشَّیءِ فِی غَیرِ مَوضِعِهِ. (   ) ظلم عبارت است از قرار دادن چیزی در غیر جایگاه آن. **کاشف: ۷.**

۶. اَلظُّلْمُ مَرْتَعُهُ وَخِیمٌ. (مثل) چراگاه ظلم، وخیم است. **مرموزات: ۱۰۹.**

۷. ظَلَمَ مَن سَمّیٰ ابنَ آدَمَ اَمِیراً، و قَدْ سَمّاهُ رَبُّهُ فَقِیراً. (   ) آن که فرزند آدم را امیر نامید، ستم کرد در حالی‌که خدایش او را فقیر نامیده است. **کشف: ۲۷.**

۸. **اَلظُّلْمُ مِن شِيَمِ النُّفُوسِ.** (متنبّی) ستم از خوی نفْس‌هاست. **مرموزات: ۱۰۹.**

۹. **ظَنُّوا بِالْمُؤمِنِين [بِالْمُسْلِمِين] خَيراً.** (محمّد ص) بر مؤمنان [مسلمانان] گمان نیک برید. **روضة: ۵۲ ؛ کاشف: ۳۲ ؛ مشارق: ۷۹.**

۱۰. **ظَهَرَ النُّورُ و بَطَلَ الزُّورُ و عُرِفَ مُحَمَّدٌ بِالْحُضُورِ.** (محمّد ص) نور ظاهر شد و زور باطل شد و محمّد(ص) با حضور شناخته شد. **روح: ۱۲۸، ۲۴۳**

ع

۱. عادِ نَفْسَکَ فَاِنَّها انْتُصِبَتْ لِمُعاداتِکَ. <به داوود(ع) وحی آمد:> با نفْس خویش دشمنی کن زیرا که به دشمنی تو منصوب شده است. **تصفیه: ۵۵.**

۲. [اَلعارِفُ] رَجُلٌ مَعَهُم، بائِنٌ مِنهُم. <از یحیی بن معاذ دربارهٔ عارف پرسیدند، گفت:> عارف کسی است که با مردمان است و در همان حال از آنان دور است. **طبقات: ۶۵۴.**

۳. اَلعارِفُ فَوقَ ما یَقولُ و العالِمُ دُونَ ما یَقُولُ. (   ) عارف برتر از آن است که می‌گوید و عالم فروتر از آن است که می‌گوید. **قشیریه: ۵۴۸.**

۴. اَلعارِفُ کُلُّ یَومٍ اَخْشَعُ لِاَنَّهُ فِی کُلِّ ساعَةٍ اَقْرَبُ. (ذوالنون) هر روز عارف ترسان‌تر و خاشع‌تر باشد زیرا که هر ساعت نزدیک‌تر بود. **کشف: ۱۲۵ ٭**

۵. اَلعارِفُ مَن جَعَلَ قَلْبَهُ لِمَولاهُ و جَسَدَهُ لِخَلْقِهِ. (مظفّر کرمانشاهی) عارف آن است که دلش را به خدا واگذارد و تن خود را برای خلق او. **طبقات: ۴۸۵؛ نفحات: ۲۱۸.**

۶. اَلعارِفُون صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ. (شبلی) عارفان کرند، گنگند و کورند. **روح: ۳۳۰.**

۷. اَلعارِفُون فانِیُون عَن تَدْبِیرِ الحَقِّ لَهُم. (ابوسعید خرّاز) عارفان در برابر تدبیر حق فانی هستند. **طبقات: ۶۴۹.**

۸. اَلعارِفُ یَفْهَمُ عَنِ اللّهِ بِاللّهِ و العالِمُ یَفْهَمُ عَنِ اللّهِ بِغَیرِهِ لِاَنَّ الاَشیاءَ کُلَّها دَلیلٌ عَلیٰ

وَحْدانِيَّتِهِ فَإذا وُجِدَ الواجِدُ اسْتَغْنىٰ عَنِ الدَّلِيلِ. (ابوعیلان دمشقی) عارف با خدا به فهم خدا می‌رسد و عالِم با غیر خدا زیراکه همهٔ پدیده‌ها گواه یگانگی اوست، پس چون پدید آورنده شناخته شود، نیازی به دلیل نخواهد بود. **طبقات: ۶۵۰.**

۹. **اَلعارِيَةُ مَردُودَةٌ.** (محمّد ص) هر آنچه عاریت است، بازگشت دادنی است. **تعرّف: ۱۶۲۶ ؛ مرصاد: ۶۲.**

۱۰. **اَلعارِيَةُ مَضمُونَةٌ مُؤَدّاة.** (مثل) مضمون عاریه اداکردن است. **روح: ۶۰۹.**

۱۱. **اَلعاصِي خَيرٌ مِن المُدَّعي لِاَنَّ العاصيَ اَبَداً يَطْلُبُ طَرِيقَ تَوبَتِهِ و المُدَّعي يَخْبِطُ اَبَداً فِي خَيالِ دَعْواهُ.** (ابوعثمان مغربی) گنهکار از آن که مدّعی است بهتر است زیراکه گنهکار پیوسته راه توبه می‌جوید و مدّعی پیوسته در پندار دعوی خویش سرگشته می‌شود. **نفحات: ۸۸.**

۱۲. **اَلعافِيَةُ فِي الزّاوِيَةِ.** (   ) سلامت در گوشه‌نشینی است. **الطیور: ۲.**

۱۳. **اَلعافِيَةُ فِي العِلمِ.** (   ) سلامت در دانش است. **کشف: ۳۷۷ ؛ تذکره: ۷۵۶.**

۱۴. **اَلعافِيَةُ قَرارُ القَلْبِ مَعَ اللّٰهِ.** <شبلی را پرسیدند که عافیت چیست؟ گفت:> عافیت، آرامش دل با خداست. **نفحات: ۸۲.**

۱۵. **اَلعافِيَةُ و التَّصَوُّفُ لايَكُونُ.** (ابوبکر دقی) سلامت و تصوّف با یکدیگر سازگار نباشد. **طبقات: ۵۰۵ ؛ نفحات: ۱۸۹، ۳۴۵.**

۱۶. **اَلعاقِلُ صَدِيقِي و الاَحمَقُ عَدُوّي فَلاتَقْطَعُوا عَنِ العاقِلِ و لاتَصْحَبُوا مَعَ الاَحمَقِ.** (محمّد ص) خردمند دوست من و بی‌خرد دشمن من است، از خردمند نبُرید و با بی‌خرد همنشینی نکنید. **تصفیه: ۱۵۹.**

۱۷. **اَلعاقِلُ مَن دَبَّرَ اَمْرَ الدُّنيا بِالْقَناعَةِ و التَّسْوِيفِ و دَبَّرَ اَمْرَ الآخِرَةِ بِالْحِرصِ و التَّعجِيلِ.** (ابوبکر مراغی) خردمند آن است که کار دنیا را با قناعت و تسویف چاره کند و کار آخرت را با حرص و شتاب. **مصباح: ۳۵۱.**

۱۸. **اَلعاقِلُ مَن لاتَغرُّهُ الدُّنيا و الحُرُّ مَن لايَسْتَرِقُّهُ الطَّمَعُ.** (محمّد ص) خردمند آن است که

دنیا او را نفریبد و آزاده آن است که طمع راه او نزند. **انس: ۲۲.**

۱۹. **اَلعاقِلُ یَکْفِیهِ الاِشارَةُ.** (مثل) خردمند را اشارتی بسنده بود. **اسرار: ۱۵ ؛ معارف ج ۱: ۹۵ ؛ مجالس: ۲۸، ۵۱ ؛ مناقب: ۲۱۳ ؛ مناهج: ۷۳.**

۲۰. **عالَجْتُ الاَکمَهَ و الاَبرَصَ فَصَحُّوا و اَعْیانی عِلاجُ الاَحمَقِ.** ( ) مبتلایان به بیماری کوری و برص را معالجه کردم و آنان بهبود یافتند، امّا درمان کردن احمق مرا درمانده کرد. **روح: ۳۴۷.**

۲۱. **اَلعالِمُ قائِمٌ بِنَفْسِهِ و العارِفُ قائِمٌ بِرَبِّهِ.** ( ) عالِم، قائم به نفْس خویش است و عارف، قائم به پروردگار خویش. **کشف: ۴۹۸.**

۲۲. **عالِمٌ واحِدٌ اَشَدُّ عَلیٰ الشَّیطانِ مِن اَلْفِ عابِدٍ.** (محمّد ص) یک عالِم برای شیطان خطرناک‌تر از هزار عابد است. **تعرّف: ۱۱۲۱ ●**

۲۳. **اَلعالِمُ هُوَ الْمُخْلِصُ فَمَن لا اِخْلاصَ لَهُ فِی قَلْبِهِ فَلا عِلمَ لَهُ فِی دِینِهِ و شَرْعِهِ.** (ابوسعید) عالِم کسی است که صاحب اخلاص باشد و هر که را در دل اخلاص نیست، در دین و شرعش علم نیست. **اسرار: ۲۹۲ ●**

۲۴. **اَلعالِمُ یُقْتَدیٰ بِهِ و العارِفُ یُهْتَدیٰ بِهِ.** ( ) به عالِم اقتدا کنند و با عارف به هدایت رسند. **اوراد: ۶۲.**

۲۵. **عانِقِ الفَقْرَ و تَوَسَّدِ الصَّبْرَ و عادِ الشَّهَواتِ و تَضَرَّعْ اِلیٰ اللّهِ فِی کُلِّ الاُمُورِ.** ( ) فقر را در آغوش گیر و به صبر تکیه کن و با شهوت‌ها دشمنی بورز و در هر کاری به خدا تضرّع کن. **روح: ۱۹۸.**

۲۶. **اَلعایِدُ فِی هِبَتِهِ کَالکَلْبِ یَعُودُ فِی قَیْئِهِ.** (محمّد ص) آن که بخشیدهٔ خویش را بازستانَد، مانند سگی بود که قی کردهٔ خود را باز خورَد. **صوفیه: ۶۴، ۱۲۴.**

۲۷. **عِبادُ الرَّحْمٰنِ هُم الَّذین عَبَرُوا مَهالِکَ النَّفْسِ و وَصَلُوا اِلیٰ حَضْرَةِ القَلْبِ و اَنَسُوا مِن جانِبِ طُورِهِ ناراً.** ( ) بندگان خدا کسانی هستند که از مهلکه‌های نفْس گذشته، به پیشگاه قلب رسیده‌اند و از جانب طور آن آتشی دیده‌اند. **کاشف: ۱۲۹.**

۲۸. **عِبادي لَمْ أَزْوِ عَنكُم الدُّنيا لِهَوانِكُم عَلَيَّ و إِنَّما أَرَدْتُ أَنْ أُضَعِّفَ لَكُم العَطاءَ اليَومَ فَاسْئَلُوا ما شِئْتُم.** < روز قیامت از حضرت حق خطاب آید:> [بندگان من] در احوال دنیا بر شما نه از حقارت و هوان بسته بودم ولکن خواستم تا مرتبت شما امروز زیادت باشد. اکنون آرزویی که دارید بخواهید. **تصفیه: ۳۷ ✽**

۲۹. **عَبْدُ الرِّقِّ يَعْتِقُ و عَبْدُ العِشْقِ لايَعْتِقُ.** ( ) بنده آزاد شود ولی بندهٔ عشق، آزاد نشود. **فریقین: ۱۹۱.**

۳۰. **اَلعَبْدُ حُرٌّ ما قَنِعَ و الحُرُّ عَبْدٌ ما طَمَعَ.** (بنان حمّال) بنده آزاده است آنگاه که قناعت پیشه کند، و آزاده بنده است آنگاه که طمع ورزد. **مصباح: ۳۵۱.**

۳۱. **اَلعَبْدُ و ما يَمْلِكُهُ لِمَولاهُ.** ( ) بنده و هر آنچه او مالک شود از آنِ صاحب اوست. **کاشف: ۹۳.**

۳۲. **عَبْدي إِن اجْتَرَأْتَ عَلَيَّ بِسُوءِ المُعامَلَةِ، أَتَجاوَزُ عَنكَ، لِأَنّي حَبِيبُكَ و أَنَا أَرْحَمُ الرّاحِمِين.** (حدیث قدسی) بنده‌ام! اگر با سوء رفتار بر من جری شوی، از تو می‌گذرم، برای این که من دوست توام و من بخشنده‌ترین بخشندگانم. **روح: ۳۹۱.**

۳۳. **عَبْدي أَنْتَ لِي و أَنَا لَكَ، قُلْ لِلْفُضُولِ: ما لَكَ؟** (حدیث قدسی) بنده‌ام! تو از آنِ منی و من از آن توام، فضول را بگوی: تو را چه می‌شود؟ **روح: ۳۳۹.**

۳۴. **عَبْدي إِنَّكَ ما اسْتَحْيَيتَ مِنّي أَنسَيتُ النّاسَ عُيُوبَكَ و أَنسَيتُ بِقاعَ الأَرْضِ ذُنُوبَكَ و مَحَوتُ مِن أُمِّ الكِتابِ زَلّاتِكَ و لاأُناقِشُكَ فِي الحِسابِ يَومَ القِيامَةِ.** (حدیث قدسی) بندهٔ من! تو تا حُلّهٔ حیا در پوشیده‌ای، هر عیبی که داری بر خلق بپوشانم و بقعت‌ها را که در آنجا گناه آوری، گناه تو فراموش گردانم و از لوح محفوظ زلّات تو را محو کنم و فردا با تو در حساب، طریق مسامحت و مساهلت پیش آرم. **روح: ۳۸، ۳۹ ✽**

۳۵. **عَبْدي إِنْ لَقِيتَني بِقرابِ الأَرْضِ خَطِيئَةً لَقِيتُكَ بِمِثْلِها مَغْفِرَةً، فَأَغْفِرُ لَكَ و لاأُبالِي.** (حدیث قدسی) ای بندهٔ من اگر با گناهانی به اندازهٔ زمین به دیدار من آیی، با آمرزشی همانند آن، با تو دیدار کنم، پس تو را بیامرزم و پروا نکنم. **روح: ۳۳۷.**

۳۶. **اَلعَبْدُ یَصِلُ بِطاعَتِهِ اِلیٰ الجَنَّةِ و بِاَدَبِهِ فِی طاعَتِهِ یَصِلُ اِلیٰ اللّٰهِ تَعالیٰ.** (ابوعلی دقّاق) بنده با طاعت خود به بهشت رسد و با رعایت ادب در طاعت، به خدای تعالیٰ رسد. **مصباح:** ۲۰۷.

۳۷. **اَلعَبْرَةُ بِالوَصْلِ لا بِالاَصْلِ، الوَصْلُ قُرْبَةٌ و الاَصلُ تُرْبَةٌ، اَلاَصْلُ مِن حَـیثُ النُّـطفَةِ و الفِطْرَةِ و الوَصْلُ مِن حَیثُ القُرْبَةِ و النُّصْرَةِ.** (   )عبور در گرو وصل است نه اصل، وصل نزدیکی است و اصل خاک است، اصل مبتنی بر نطفه و فطرت است و وصـل بـه قربت و نصرت. **روح: ۲۰۴.**

۳۸. **اَلعُبُودِیَّةُ اَداءُ ما عَلَیکَ و شُکْرُ ما لَدَیکَ.** (   ) عبودیت، ادای آن چیزی است که بر ذمّهٔ تو است و شکرگزاری بر آنچه نزد تو است. **روح: ۶۸.**

۳۹. **اَلعُبُودِیَّةُ اِسْقاطُ رُؤْیَةِ التَّعَبُّدِ فِی مُشاهَدَةِ المَعبُودِ.** (   ) عبودیت، ندیدن عبادت است در مشاهدهٔ معبود. **روح: ۶۸.**

۴۰. **اَلعُبُودِیَّةُ الخُمُودُ بِتَرْکِ الاِخْتِیارِ تَحْتَ جَرَیانِ الحُکْـمِ و تَـصارِیفِ الاَقْـدارِ.** (   ) عبودیت، عبارت از خاموشی است بـا تَـرکِ اختیار، تـحت جـریان حکـم خـداونـدی و دگرگونی مقدّرات. **روح: ۶۸.**

۴۱. **اَلعُبُودِیَّةُ الظّاهِرَةُ و الحُرِّیَّةُ الباطِنَةُ مِن اَخْلاقِ الکِرامِ.** (عبداللّه خرّاز) بـندگی ظـاهر و آزادگی باطن از اخلاق کریمان است. **طبقات: ۳۹۶؛ نفحات: ۱۵۷.**

۴۲. **اَلعُبُودِیَّةُ اَنْ تَفْعَلَ ما یَرْضاهُ اَو تَرْضیٰ ما یَفْعَلُهُ.** (   ) عبودیت آن است که آن کنی که او را خوشنود کند، یا به هر چه او کند، خشنود شوی. **عینیه: ۱۱.**

۴۳. **اَلعُبُودِیَّةُ اَنْ تَکُونَ عَبْدَهُ عَلیٰ کُلِّ حالٍ کَما اَنَّهُ رَبُّکَ عَلیٰ کُلِّ حالٍ.** (   ) عبودیت آن است که در هر حال بندهٔ او باشی، همچنان که او در هر حالی پروردگار تو است. **روح:** ۶۸.

۴۴. **اَلعُبُودِیَّةُ بِغَیرِ الرُّبُوبِیَّةِ نُقْصانٌ و زَوالٌ و الرُّبُوبِیَّةُ بِغَیرِ العُبُودِیَّةِ مُحالٌ.** (ابوالفرج زنگانی) عـبودیت بـی ربـوبیت، نـقصان و زوال بـاشد و ربـوبیت بـی عـبودیت، مُحال بـاشد.

تمهید: ۲۷۵ ●

۴۵. **اَلعُبُودِیَّةُ تَرْکُ الاِختِیارِ فِیما یَبْدُوا مِن الاَقدارِ.** (   ) عبودیت، تَرک اختیار است در برابر آنچه از مقدّرات رخ نماید. **روح: ۶۸.**

۴۶. **اَلعُبُودِیَّةُ تَرْکُ الاَشغالِ و الاِشتِغالِ بِالشُّغْلِ الَّذی هُوَ اَصْلُ الفَراغَةِ.** (   ) عبودیت، تَرک شُغل‌هاست و مشغول شدن به شغلی که اصل فراغت است. **روح: ۶۸.**

۴۷. **اَلعُبُودِیَّةُ تَرْکُ التَدبِیرِ و شُهُودُ التَّقْدِیرِ.** (   ) عبودیت، تَرک تدبیر و مشاهدهٔ تقدیر است. **روح: ۶۸.**

۴۸. **العُبُودِیَّةُ حُسْنُ القَضاءِ و تَرْکُ الاِقتِضاءِ.** (   ) عبودیت حُسن قضا و تَرک اقتضاست. **روح: ۶۸.**

۴۹. **اَلعُبُودِیَّةُ شُهُودُ الرُّبُوبِیَّةِ.** (   ) عبودیت، مشاهدهٔ ربوبیت خداست. **روح: ۶۸.**

۵۰. **اَلعُبُودِیَّةُ شَیئانِ: حُسْنُ الاِفْتِقارِ اِلیٰ اللّهِ ـ و هٰذا مِن باطِنِ الاَحوالِ ـ و حُسْنُ القُدْوَةِ بِرَسُولِ اللّهِ(ص) ـ و هٰذا لَیسَ لِلنَّفْسِ فِیهِ نَفَسٌ و لا راحَةٌ.** (   ) بندگی دو چیز است: نیک‌نیازی به خداوند ـ و این احوال درونی است ـ و پیروی به نیکی از رسول(ص) و این چیزی است که نفْس را در آن نفَس و آسودگی است. **اسرار: ۲۹۴ ●**

۵۱. **اَلعُبُودِیَّةُ فِی اَربَعِ خِصالٍ: اَلوَفاءُ بِالعُهُودِ و الحِفْظُ لِلْحُدُودِ و الرِّضا بِالمَوجُودِ و الصَّبْرُ عَلیٰ المَفقُودِ.** (   ) بندگی در چهار خصلت است: وفا به پیمان‌ها و رعایت حدود و خشنودی بر موجود و صبر بر مفقود. **روح: ۶۸.**

۵۲. **اَلعُبُودِیَّةُ مُلازَمَةُ الاَدَبِ و الطُّغْیانُ سُوءُ الاَدَبِ.** (جنید) بندگی، در رعایت ادب است و سرکشی، در بی‌ادبی است. **مصباح: ۲۰۷.**

۵۳. **اَلعُبُودِیَّةُ و المُلْکُ لایَجْتَمِعانِ.** (   ) بندگی و پادشاهی در یک جا جمع نشود. **تعرّف: ۹۸۸.**

۵۴. **عَبِیدُکَ بِبابِکَ و مِسکِینُکَ بِبابِکَ و سائِلُکَ بِبابِکَ.** (علی بن حسین ع) بندهٔ تو بر درِ تو است و سایلِ تو بر درِ تو است. **روح: ۳۲۳.**

۵۵. **اَلعِتابُ مَرَمَّةُ المَحَبَّةِ.** (   ) عتاب، مرمّت محبّت است. **تذکره: ۴۸۹.**

۵۶. **عَجَباً لِلْمُريدِ يَتَذَلَّلُ لِلْعَبيدِ و هُوَ يَجِدُ مِن سَيِّدِهِ ما يُريدُ.** (   ) شگفتا بر مرید، در برابر بنده، خود را خوار می‌کند در حالی که آنچه می‌خواهد از مولایش می‌یابد. **روح: ۴۵۵.**

۵۷. **عَجِبْتُ لِغافِلٍ و لايُغْفَلُ عَنهُ.** (محمّد ص) عجب دارم از آدمی که غافل وار زندگانی کند و از وی غافل نباشند. **تصفیه: ۱۴۲ ❋**

۵۸. **عَجِبْتُ لِمَن اَيْقَنَ بِالْمَوتِ...** . **مجالس: ۱۰۹ ; ⟵ ق ۲۷.**

۵۹. **عَجِبْتُ لِمَن لايَعُدُّ حُبَّ الدُّنيا مِن الكَبائِرِ.** (   ) در شگفتم از کسی که دوستی دنیا را از کبائر نمی‌شمرد. **مناهج: ۳۲۱.**

۶۰. **عَجِبْتُ مِمَّن يَبْقىٰ لَهُ شَيْءٌ و رَبُّ العِزَّةِ يَسْتَقْرِضُهُ.** (یحیی بن معاذ) عجب از آن که او در کیسهٔ خود حبّه‌ای بگذاشت و **رَبُّ العِزَّة** از او اوام خواست. **روح: ۶۰۴ ❋**

۶۱. **عَجِبْتُ مِن الحَيَوانِ كَيفَ يَأْكُلُ الحَيَوانَ.** (عیسی ع) در شگفتم از حیوان که چگونه حیوان را می‌خورَد. **فیه: ۱۹۰.**

۶۲. **اَلعَجَبُ مِمَّن يَقْنَطُ و مَعَهُ النَّجاةُ.** (علی ع) عجیب است که کسی ناامید شود در حالی که نجات به همراه او است. **مصباح: ۳۶۷.**

۶۳. **اَلعُجْبُ و الحَسَدُ يَأْكُلانِ الحَسَناتِ كَما تَأْكُلُ النّارُ الحَطَبَ.** (محمّد ص) عُجب و حسد اَعمال نیک را چنان می‌خورند که آتش هیمه را بخورد. **روضة: ۶۵، ۹۴، ۱۳۰.**

۶۴. **اَلعَجْزُ عَجْزانِ: اَلتَّوانِي فِي الاَمرِ اِذا اَمْكَنَ و الجِدُّ فِي طَلَبِهِ اِذا فاتَ.** (ابوسعید) عجز بر دو گونه است: یکی سستی در کارها آنگاه که ممکن باشد و دیگری کوشش در جستجوی آن به هنگامی که از دست رفته است. **اسرار: ۲۶۷ ●**

۶۵. **اَلعَجْزُ عَن دَرْكِ الاِدراكِ اِدراكٌ.** (ابوبکر) معرفت و ادراک آن باشد که همگی عارف را بخورد، تا عارف ادراک نتواند کرد که مُدرِک است یا نه. **طبقات: ۱۶۴؛ مکاتیب: ۶۲؛ سوانح: ۳۱، ۴۷؛ نامه‌ها: ۶؛ غزالی: ۹؛ تمهید: ۵۸ ❋ ؛ روح: ۴۹۳؛ تصفیه: ۱۶۸؛ شطح: ۲۷۰، ۳۹۶، ۴۲۹، ۴۵۴ ؛ حقایق: ۱۲۵ ؛ مناهج: ۲۲۹ ؛ مصباح: ۱۸.**

۶۶. اَلعَدالَةُ خَلِيفَةُ المَحَبَّةِ. (   ) عدالت، جانشین محبّت است. **مصباح: ۳۶۵.**

۶۷. عَدْلُ ساعَةٍ خَيرٌ مِن عِبادَةِ سِتّينَ سَنَةٍ. (   ) یک ساعت عدالت از عبادت شصت سال بهتر است. **سلطان ولد: ۱۰۵.**

۶۸. اَلعَدْلُ و المُلْکُ تَوأَمانِ. (محمّد ص) عدل و مُلک دو برادرند از یک شکم آمده. **مرصاد: ۴۳۶ * ؛ مرموزات: ۵۸.**

۶۹. عُدْ نَفْسَکَ مِن اَصْحابِ القُبُورِ. (   ) خود را از اهل گورستان بشمار. **معارف ج ۱: ۳۳۶.**

۷۰. عَذابُ القَبْرِ ثَلاثَةُ اَجْزاء: جُزْءٌ لِلغِيبَةِ، جُزْءٌ لِلنَّمِيمَةِ و جُزْءٌ لِلْبَولِ. (محمّد ص) عذاب قبر سه بخش است: بخشی برای غیبت، بخشی برای سخن‌چینی و بخشی برای بول. **تعرّف: ۵۶۵، ۵۶۸.**

۷۱. عُرِضَتْ اَرْواحُ هٰذِهِ الطّائِفَةِ [الصُوفِيّة] عَلىٰ كِلابِ المَزابِلِ فَلَمْ‌يَنْظُرْ فِيها كَلْبٌ. (   ) ارواح آن عزیزان را بر سگان مزبله‌ها عرضه کردند، هیچ سگ به آن التفات نکرد. **روح: ۷۵ *، ۲۵۸.**

۷۲. عُرِضَتْ عَلَيَّ بَطْحاءُ مَكَّةَ ذَهَباً فَقُلْتُ لا، بَلْ اَجُوعُ يَوماً و اَشْبَعُ يَوماً. (محمّد ص) به اندازۀ سرزمین مکّه طلا بر من عرضه شد، گفتم: نه بلکه روزی گرسنه می‌مانم و روز دیگر سیر می‌شوم. **تصفیه: ۶۲.**

۷۳. عَرَفْتُ الرَّبَّ بِالرَّبِّ. **تمهید: ۲۴۶** ؛ ⟵ ع ۷۴.

۷۴. عَرَفْتُ اللّٰهَ بِاللّٰهِ و عَرَفْتُ ما دُونَ اللّٰهِ بِنُورِ اللّٰهِ. (علی ع) خداوند را ـ عَزَّوجَلَّ ـ بدو شناختم و جز خداوند را به نور او شناختم. **کشف: ۳۴۴ * ؛ تصفیه: ۱۶۶.**

۷۵. عَرَفْتُ رَبّي بِرَبّي. **تمهید: ۲۸۴، ۳۰۵** ؛ ⟵ ع ۷۴.

۷۶. عَرَفْتُ رَبّي بِرَبّي و لَولا فَضْلُ رَبّي ماعَرَفْتُ رَبّي. (محمّد ص) پروردگارم را بدو شناختم و اگر فضل پروردگارم نبود، او را نمی‌شناختم. **روح: ۵۹۳ ؛ مرصاد: ۵۱، ۲۴۰ ؛ حقایق: ۲۰.**

۷۷. عَرَفْتَ فَالْزَمْ. (   ) چون شناختی، استوار باش. **تعرّف: ۸۰۰.**

۷۸. **عَرَفْتُ نَفْسي عَن الدُّنیا فَاسْتَویٰ عِندي حَجَرُها و ذَهَبُها و فِضَّتُها و مَدَرُها.** **کشف:** ۲۸۶ ; ← ع ۸۰

۷۹. **عَرَفْتُ نَفْسي عَن الدُّنیا فَاَسْهَرْتُ لَیلي و اَظْمَاْتُ نَهاري و اسْتَویٰ عِندي ذَهَبُ الدُّنیا و مَدَرُها و حَجَرُها.** <مصطفی(ص) پرسید: **ما حَقِیقَةُ اِیمانِکَ یا حارِثَةُ؟ قالَ:**>. **تمهید:** ۶۹ ; ← ع ۸۰

۸۰. **عَرَفْتُ نَفْسي عَن الدُّنیا فَاَسْهَرْتُ لَیلِي و اَظْمَاْتُ نَهارِی و اسْتَویٰ عِندِی حَجَرُها و مَدَرُها و ذَهَبُها و فِضَّتُها، و کَاَنِّی اَنْظُرُ اِلیٰ عَرْشِ رَبِّی بارِزاً و کَاَنِّی اَنْظُرُ اِلیٰ کُلِّ اُمَّةٍ جاثِیَةٍ، کُلُّ اُمَّةٍ تُدعیٰ اِلیٰ کِتابِها و کَاَنِّی اَنْظُرُ اِلیٰ اَهلِ الجَنَّةِ یَتَزاوَرُونَ، و کَاَنِّی اَنْظُرُ اِلیٰ اَهلِ النّارِ یَتَعاوُونَ. قالَ رَسُولُ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ و سَلَّمَ: اَبْصَرْتَ فَالْزَمْ و رُوِیَ: اَصَبْتَ فَالْزَمْ.** <پیامبر حارثه را گفت: **کَیفَ اَصْبَحْتَ؟ قالَ: اَصْبَحْتُ مُؤمِناً حَقّاً قالَ ـ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ ـ : اِنَّ لِکُلِّ حَقٍّ حَقِیقَةً، فَما حَقِیقَةُ اِیمانِکَ یا حارِثَةُ؟ قالَ:**>. پیغامبر(ص) حارثه را گفت: چون خاستی؟ گفت: خاستم مؤمنی براستی. گفت: هر راستی را نشانی است، نشان راستیِ تو چیست؟ گفت: دور کردم تن خویش را از این جهان، بیدار گردانیدم شب خویش را، یکسان گشت نزدیک من سنگ و کلوخ و سیم و زر او، چنان است که گویی می‌بینمی عرش خداوند خویش را آشکارا، چنانستی که گویی می‌نگرم به هر امّتی که او را به نامه خواندن می‌خوانند و پنداری می‌نگرم در بهشتیان که یکدیگر را زیارت می‌کنند و پنداری می‌نگرم به دوزخیان که بانگ می‌کنند چون بانگ سگ. پیامبر گفت: دیدی، استوار باش. [و نیز روایت شده است: رسیدی پس استوار باش]. **تعرّف: ۶۶، ۶۷ ❁**

۸۱. **عَرَفَ رُوحي رُوحَکَ حِینَ کَلَّمَتْ نَفْسي، فَاِنَّ الاَرْواحَ لَها اَنْفُسٌ کَاَنْفُسِ الاَجسادِ.** (اویس) روح من روح تو را شناخت آنگاه که نفْس من با نفْس تو سخن گفت، چرا که روح ها را نفْس‌هایی است چون نفْس جسم‌ها. **رتبه: ۶۷.**

۸۲. **عَرَّفَنا اللّهُ ذاتَهُ بِفَضْلِهِ.** (ابوالعباس قصاب، ابوسعید) خدای تعالیٰ ما را آشنای ذات خود گرداناد به فضل خویش. **تذکره: ۶۴۱ ❁**

۸۳. **عَرَفَها مَن عَرَفَها و جَهِلَها مَن جَهِلَها.** (   ) او را شناخت آن که شناخت و انکار کرد آن که انکار کرد. **تصفیه: ۱۷۹.**

۸۴. **عِزَّتی لَو اسْتَغاثَ بی مَرَّةً لَاَغِثْتُهُ.** (حدیث قدسی) سوگند به عزّتم اگر یک بار مرا به یاری بطلبد، هر آینه به فریادش می‌رسم. **روح: ۳۷۰.**

۸۵. **اَلعُزْلَةُ راحَةٌ مِن خُلَطاءِ السُّوءِ.** (عمَر بن خطّاب) عزلت راحت بود از همنشینان بد. **کشف: ۸۱ ***

۸۶. **اَلعَزیزُ الَّذی لایُدْرِکُهُ طالِبُوهُ و لایَعْجِزُهُ هارِبُوهُ.** (   ) عزیز آن بود که طالبِ او را روی ادراک نیست و هاربِ او را روی اعجاز نیست. **روح: ۴۶ ***

۸۷. **عَزیزٌ مَن عَرَفَهُ، عَرَفَ اَنَّهُ وَراءَ ما وَصَفَهُ.** (   ) نادر است آن که خدا را بشناسد و بشناسد که او ورای توصیف وی است. **روح: ۵۳۱.**

۸۸. **عِشْقُ الاِنسانِ سُلَّمُ عِشْقِ الرَّحمٰنِ.** (   ) عشق آدمی، نردبان عشق خداست. **عبهر: ۷۷.**

۸۹. **عِشْقُ القِباحِ خِذْلانٌ و عِشْقُ المِلاحِ بَلاءٌ و حِرْمانٌ.** (مثل) هر که بر زشتی شیفته گشت، مخزولی است و هر که به خوبی شیفته گشت، مبتلایی است. **روح: ۲۷۳ ***

۹۰. **اَلعِشْقُ اَوَّلُهُ وِسْواسٌ و آخِرُهُ اِفْلاسٌ.** (   ) اوّل عشق وسواس است و آخرش افلاس است. **تصفیه: ۲۱۱.**

۹۱. **اَلعِشْقُ جُنُونٌ اِلٰهِیٌّ لَیسَ بِمَذمُومٍ و لامَمْدُوحٍ.** <**سُئِلَ عَن جَعْفَرٍ الصّادِقِ**(ع) **ما مَعْنَی العِشْقِ؟ قالَ:**>. از جعفر صادق(ع) سؤال شد که معنی عشق چیست؟ گفت: > عشق جنون خدایی است که نه نکوهیده است و نه پسندیده. **روضة: ۱۲۴.**

۹۲. **اَلعِشْقُ داءُ الکِرامِ، اَلعِشْقُ جُنُونٌ اِلٰهِیٌّ، اَلعِشْقُ شَبَکَةُ الحَقِّ یَصِیدُ بِها قُلُوبَ اَهلِ الصَّفاءِ، اَوَّلُهُ جُنُونٌ و آخِرُهُ مَنُونٌ، اَوَّلُهُ صَبْرٌ و آخِرُهُ قَبْرٌ.** (   ) عشق درد کریمان است، عشق جنون خدایی است، عشق دام حق است که دل‌های اهل صفا را با آن صید کند، آغاز آن جنون است و پایانش مرگ، آغازش صبر است و پایانش قبر. **روح: ۳۰۸.**

۹۳. اَلعِشقُ شَبَكَةُ الحَقِّ. (ابوسعید) **اسرار:** ۳۱۰ ; ← **ع** ۹۲.

۹۴. اَلعِشقُ عَذابُ اللّهِ الاَکبَرُ. (حلاج) عذاب اکبر، عشق خدا باشد. **تمهید:** ۲۳۸ *

۹۵. اَلعِشقُ نارٌ فِی القُلوبِ فَاَحرَقَتْ ما سِوَی المَحبُوبِ. (شبلی) عشق آتشی در دل‌هاست که جز معشوق را می‌سوزاند. **تمهید:** ۲۳۸.

۹۶. اَلعِشقُ هُوَ الطَّرِیقُ و رُؤْیَةُ المَعشُوقِ هُوَ الجَنَّةُ و الفِراقُ هُوَ النّارُ و العَذابُ. ( ) عشق خدا، دین و مذهب عاشق است و معشوق را دیدن، بهشت او است و از معشوق دور بودن، دوزخِ او باشد. **تمهید:** ۲۹۲ *

۹۷. عِشْ ما شِئْتَ فَاِنَّکَ مَیِّتٌ و اَحِبَّ ما شِئْتَ فَاِنَّکَ مُفارِقُهُ و اعْمَلْ ما شِئْتَ فَاِنَّکَ مَجْزِیٌّ بِهِ. (محمّد ص) هر چقدر خواهی بزی، که تو مرده‌ای و هرچه را خواهی دوست بدار که تو از آن جدا خواهی شد و هرچه خواهی بکن که تو در برابر آن پاداش داده خواهی شد. **عینیه:** ۱۲.

۹۸. اَلعُصاةُ مِن العَوامِّ دَمْعَةٌ مِنهُم تُطْفِیُٔ غَضَبَ الرَّبِّ فَاَمّا المُحِبُّونَ لَو بَکَوا طُولَ عُمْرِهِم بِدَمٍ مارَحِمْتُهُم (؟) . ( ) قطره اشکی از سرکشان عوام، خشم خدا را فرو می‌نشاند امّا اگر عاشقان در طول زندگی خون بگریند، بدانها رحم نمی‌کنم. **روح:** ۳۸۵.

۹۹. عَطایاکَ تَحْمِلُها مَطایاکَ. **روح:** ۳۷۸ ; ← **ل** ۱۷۲.

۱۰۰. اَلعَظَمَةُ اِزارِي و الکِبْرِیاءُ رِدائِي فَمَن نازَعَنِي فِیها قَصَمْتُهُ. (حدیث قدسی) عظمت و کبریا صفت خاصّ من است، هر که با من اندر این منازعت کند، وی را هلاک کنم. **کیمیا ج ۲:** ۲۵۶ *

۱۰۱. اَلعَظَمَةُ اِزارِي و الکِبْرِیاءُ رِدائِي، فَمَن نازَعَنِي واحِداً مِنها اَلْقَیْتُهُ فِی النّارِ و لااُبالِي. عظمت اِزار من و کبریا ردای من است، هر که دربارهٔ یکی از آنها با من ستیزه کند، وی را در آتش افکنم و پروا نکنم. **شطح:** ۳۵۶.

۱۰۲. عَظِّمُوا ضَحایاکُم فَاِنَّها عَلَی الصِّراطِ، مَطایاکُم. (محمّد ص) قربانی‌های خود را بزرگ بشمارید زیرا که آنها به هنگام عبور از صراط مَرکب‌های شما خواهند بود. **روح:** ۶۳۱ ؛

معارف ج ۱: ۳۳۹.

۱۰۳. **عِظْ نَفْسَکَ فَاِنِ اتَّعَظْتَ و اِلّا فَاسْتَحْیِی مِنّی اَنْ تَعِظَ النّاسَ.** <به عیسی(ع) وحی آمد:> خود را پند دِه، اگر پندگیری [آنگاه دیگران را اندرز ده] وگرنه از من شرم کن از این که دیگران را پند دهی. **روح: ۳۹.**

۱۰۴. **اَلعَقْلُ آلَةُ العُبُودِیَّةِ.** (ابوسعید) خرد ابزار بندگی است. **اسرار: ۳۰۲.**

۱۰۵. **اَلعَقْلُ ثَلاثَةُ اَجْزاءَ: جُزْءٌ مَعْرِفَةُ اللّهِ و جُزْءٌ طاعَةُ اللّهِ و جُزْءٌ الصَّبْرُ عَن مَعْصِیَةِ اللّهِ.** (محمّد ص) عقل سه بخش است: بخشی شناخت خداست و بخشی طاعت خداست و بخشی صبر از گناه است. **عوارف: ۱۸۵.**

۱۰۶. **اَلعَقْلُ لایُحَسِّنُ و لایُقَبِّحُ بَلْ الشَّرْعُ یُحَسِّنُ و یُقَبِّحُ و الشَّرْعُ حاکِمٌ عَلیٰ العَقلِ.** (ابن خفیف) هرچه شرع بفرماید که نیک است، نیک باشد و آنچه شرع فرماید که زشت است، زشت باشد از بهر آن که حُسن و قُبح همه چیز به شرع باشد نه به عقل، و شرع حاکم بود نه عقل. **سیرت: ۳۰۲ ●**

۱۰۷. **عَقَلَ مَن عَقَلَ و جَهِلَ مَن جَهِلَ.** ( ) دریافت هر که دریافت و ندانست هر که ندانست. **مصباح: ۲۷ ●**

۱۰۸. **اَلعَقْلُ نُورٌ فِی القَلْبِ یُعْرَفُ بِهِ بَینَ الحَقِّ و الباطِلِ.** (محمّد ص) عقل نوری است در دل که حق و باطل به وسیلهٔ آن بازشناخته می‌شود. **انسان: ۴۴۴.**

۱۰۹. **عُقُوبَةُ قَلْبِ المُرِیدِ اَنْ یُحْجَبَ عَن حَقِیقَةِ المُعامَلاتِ و المَقاماتِ اِلیٰ اَضْدادِها.** (ابوعثمان حیری) مجازاتِ دلِ مرید آن است که از حقیقت معاملات و مقامات به وسیلهٔ ضدّ آن محجوب گردد. **مصباح: ۱۰۸.**

۱۱۰. **اَلعِلاجُ بِاَضْدادِها.** **مرموزات: ۴۴** ; ← **ع ۱۱۱.**

۱۱۱. **اَلعِلاجُ بِالاَضْدادِ.** ( ) علاج هر چیزی با ضدّ آن است. **مکاتبات: ۲۳.**

۱۱۲. **عَلاماتُ المُسْلِمِ و طِباعَهُ فَخْرٌ فِی دِینٍ و جُرأَةٌ فِی لِینٍ و اِیمانٌ فِی یَقِینٍ و عِلمٌ فِی حِلْمٍ و عَطاءٌ فِی حَقٍّ و تَحَمُّلٌ فِی فاقَةٍ و طاعَةٌ فِی نَصِیحَةٍ و صَبْرٌ فِی شِدَّةٍ و شَفَقَةٌ فِی نَفَقَةٍ،**

یَتَکَرَّمُ عَنِ الباطِلِ و یُعْرِضُ عَنِ الجاهِلِ. (حسن بصری) نشانه‌های مسلمان و سرشت او فخر در دین است و جرأت در نرمخویی و ایمان در یقین و عِلم در حلم و عطا در راه حق و تحمّل در فقر و طاعت در نصیحت و صبر در شدّت و مهربانی در نفقه، پاک ساختن خود از باطل و اِعراض از جاهل. **روح: ۵۸۱.**

۱۱۳. **عَلامَةُ اِجابَةِ الدُّعاءِ المُواظَبَةُ عَلیٰ الدُّعاءِ و اِنْ واظَبْتَ عَلیٰ الدُّعاءِ، فَاِنْ بَقیتَ عَنِ الاِجابَةِ الَّتی هِیَ حَظُّکَ لَمْ تَبْقَ عَنِ العِبادَةِ الَّتی هِیَ حَقُّهُ.** ( ) نشان اجابت دعا ثبات بر دعاست و چون بر دعا ثبات کردی، اگر از اجابت که نصیب تو است محروم مانی، به عبادت که **حقُّ اللّه** است مشرّف گشتی. **روح: ۳۸۱**

۱۱۴. **عَلامَةُ اِعْراضِ اللّهِ عَنِ العَبْدِ اَنْ یَشغَلَهُ بِما لایَنْفَعُهُ.** (ابوعلی رودباری) نشان اِعراض خدا از بنده، آن است که او را به کاری مشغول گرداند که برای وی سودی ندارد. **طبقات: ۶۲۴؛ نفحات: ۲۰۲.**

۱۱۵. **عَلامَةُ الاَحمَقِ، کَثْرَةُ الکَلامِ فِی غَیرِ ذِکْرِ اللّهِ.** ( ) نشان احمق، پرگویی است در غیر یاد خدا. **معارف ج ۱: ۱۸۷.**

۱۱۶. **عَلامَةُ الاِشْتِیاقِ تَمَنّی المَوتِ عَلیٰ بِساطِ العَوافِی.** ( ) نشان اشتیاق، آرزوی مرگ بر بساط سلامت است. **روح: ۶۱۴.**

۱۱۷. **عَلامَةُ الاَولِیاءِ ثَلاثَةٌ: تَواضُعٌ عَن رِفْعَةٍ و زُهْدٌ عَن قُدْرَةٍ و اِنْصافٌ عَن قُوَّةٍ.** (ابوعبداللّه سجزی) نشان اولیا سه چیز است: فروتنی در بلند پایگی، و زهد در هنگام قدرت و دادگری به هنگام توانایی. **نفحات: ۱۱۳.**

۱۱۸. **عَلامَةُ الخَیرِ فِی السَّماعِ اَنْ یَسْمَعَ العَبْدُ بِفَناءِ اَوصافِهِ و یَسْمَعُهُ بِحَقٍّ مِن حَقٍّ.** ( ) نشان خیر در سماع آن است که بنده با فنای صفاتش استماع کند و به حقیقت، آن را از جانب حق بشنود. **عوارف: ۹.**

۱۱۹. **عَلامَةُ الرَّجاءِ حُسْنُ الطّاعَةِ.** (شاه کرمانی) نشان رجا، طاعت نیکو است. **مصباح: ۳۹۵.**

۱۲۰. **عَلامَةُ الزُّهْدِ وُجُودُ الرّاحَةِ فِی الخُرُوجِ عَنِ المُلْکِ.** (ابن خفیف) زهد، راحت یافتن

است در بیرون آمدن از مُلک. **سیرت: ۲۶۹.**

۱۲۱. **عَلامَةُ الشَّوقِ إلیٰ اللّهِ، اَلفِرارُ مِن کُلِّ شَیْءٍ.** (   ) نشان شوق به خدا، گریختن از همه چیز است. **تعرّف: ۲۲۱.**

۱۲۲. **عَلامَةُ الصّادِقِ اَنْ یَکُونَ لَهُ تابِعٌ مِن الحَقِّ إذا دَخَلَ وَقْتَ الصَّلوٰةِ یَحُثُّهُ عَلَیها و یُنَبِّهُهُ اِنْ کانَ نائِماً.** (سهل بن عبدالله تستری) صادق آن بود که خداوند **عَزَّوجَلَّ** فرشته را بر وی گماشته بود که چون وقت نماز آید، بنده را بر گزارْد نماز حثّ کند [برانگیزد] و اگر خفته باشد بیدار گرداندش. **کشف: ۳۹۰ ❁**

۱۲۳. **عَلامَةُ الفَقْرِ خَوفُ الزَّوالِ.** (یحیی بن معاذ) علامت فقر آن است که بنده اندر کمال ولایت و قیام مشاهدت، می‌ترسد از زوال. **کشف: ۲۸ ❁**

۱۲۴. **عَلامَةُ [عَلاماتُ] القُرْبِ، الاِنْقِطاعُ عَن کُلِّ شَیْءٍ سِوَی اللّهِ.** (ابوبکر دقی) نشان قرب، بریدن از هر چیزی جز خداست. **طبقات: ۵۰۶، ۵۰۷؛ نفحات: ۱۹۰.**

۱۲۵. **عَلامَةُ المُرِیدِ فِی الفَناءِ ذَهابُ حَظِّهِ مِن الدُّنیا و الآخِرَةِ إلّا مِن اللّهِ تَعالیٰ، ثُمَّ یَبدُو لَهُ بادٍ مِن ذاتِ اللّهِ فَیُرِیَهُ ذَهابَ حَظِّهِ مِن قُدْرَةِ اللّهِ، ثُمَّ یَبْدُو لَهُ بادٍ اَیضاً فَیُرِیَهُ ذَهابَ وُجُودِ نَفْسِهِ و حَظَّ رُؤْیَتِهِ مِن اللّهِ و تَبْقیٰ رُؤْیَةُ ما کانَ لِلّهِ فَیَنْفَرِدُ العَبْدُ مِن فَردانِیَّتِهِ، فَإذا کانَ کَذٰلِکَ فَلایَکُونُ مَعَ اللّهِ غَیرُ اللّهِ فَیَبْقیٰ الواحِدُ الصَّمَدُ فِی الاَبَدِیَّةِ کَما کانَ فِی الاَزَلِیَّةِ.** (ابوسعید خرّاز) نشانهٔ مرید در فنا، از میان رفتن حظّ او از دنیا و آخرت جز خدای تعالیٰ است. پس از آن پرتوی از ذات خدا بر او نمایان شود و از میان رفتن حظّ وی با قدرت خدا بدو نموده شود، سپس پرتوی دیگر بر او آشکار گردد و از میان رفتن وجودِ خویش و حظّ دیدار خدا بر او نموده شود و تنها رؤیت آنچه خاصّ خداست باقی ماند، پس فرد از فردیت خود به‌درآید و چون چنین شد، با خدا جز خدا نباشد، پس خدای یگانه بی‌نیاز در ابدیتش باقی ماند، چنان که در ازلیتش بود. **تمهید: ۲۶۲.**

۱۲۶. **عَلامَةُ الوُجُودِ، اَلفَناءُ و دَلِیلُ الفَناءِ، اَلبَقاءُ فِی سِرِّ اَهلِ الاَسبابِ و رَسْمِ اَهلِ العَلایِقِ.** (خواجه عبدالله انصاری) نشانِ وجود، فناست و دلیلِ فنا، بقا در دل اهل خرد و در نزد

اهل دنیاست. **طبقات: ۱۶۲.**

۱۲۷. **عَلامَةُ حُبِّ اللّٰهِ، حُبُّ ذِکْرِ اللّٰهِ و عَلامَةُ بُغْضِ اللّٰهِ، بُغْضُ ذِکْرِ اللّٰهِ.** (محمّد ص) نشان دوستی خدا، دوست داشتن ذکر خداست و نشان دشمنی خدا، دشمنی با ذکر اوست. **تعرّف: ۱۳۴۳ ؛ مفتاح: ۱۷۰.**

۱۲۸. **عَلامَةُ قَساوَةِ القَلْبِ اَنْ یَکِلَ اللّٰهُ العَبْدَ اِلیٰ تَدْبِیرِهِ فَیَأْلِفَهُ و لایَسأَلُهُ حُسْنَ الکِلاءَةِ و الرِّعایَةِ.** (ابوعمرو دمشقی) نشانهٔ قساوت قلب آن است که خداوند بنده را به تدبیر خویش بازگذارد تا بدان الفت گیرد و از خداوند طلب حمایت و رعایت نکند. **نفحات: ۱۵۶.**

۱۲۹. **عَلامَةُ مَن انْقَطَعَ اِلیٰ اللّٰهِ عَلیٰ الحَقِیقَةِ اَنْ لایَرِدَ عَلَیهِ ما یَشْغَلُهُ عَنهُ.** (بوجعفر حمدان) نشانهٔ آن کس که به حقیقت به خدا پیوسته، آن است که واردی بر دل وی در نیاید تا او را از خدا باز دارد. **طبقات: ۴۱۴ ؛ نفحات: ۱۶۸.**

۱۳۰. **عُلَماءُ اُمَّتِي اَفْضَلُ مِن اَنبِیاءِ بَنِي اِسْرائِیلَ.** (محمّد ص) علَمای امّت من از پیامبران بنی‌اسرائیل برترند. **انس: ۲۸۹ ؛ مشارق: ۶۵.**

۱۳۱. **عُلَماءُ اُمَّتِي کَالاَنبِیاءِ، اِلّا اَنَّهُ لایُوحیٰ اِلَیهِم.** (محمّد ص) علَمای امّت من همانند پیامبرانند، جز این که بر آنان وحی نمی‌شود. **تعرّف: ۶۰.**

۱۳۲. **عُلَماءُ اُمَّتِي کَاَنْبِیاءِ بَنِي اِسْرائِیلَ.** (محمّد ص) علَمای امّت من همانند پیامبران بنی اسرائیلند. **تمهید: ۵ ؛ تذکره: ۹ ؛ اسرار: ۸۷ ؛ مرصاد: ۱۵۹، ۴۸۰، ۴۸۳، ۴۹۶ ؛ انسان: ۳۲۱ ؛ حقایق: ۱۲۱ ؛ مشارق: ۴۵۵، ۴۵۶، ۵۲۶ ؛ نفحات: ۵۹۹ ؛ مناقب: ۳۶۷.**

۱۳۳. **اَلعُلَماءُ اُمَناءُ الرَّسُولِ عَلیٰ دِینِ اللّٰهِ ما لَمْ یُخالِطُوا السُّلْطانَ و لَمْ یَرْغَبُوا فِي الدُّنیا فَاِذا خالَطُوا السُّلطانَ و رَغِبُوا فِي الدُّنیا فَقَدْ خانُوا الرُّسُلَ فَاعْتَزِلُوهُم و احْذَرُوهُم.** (محمّد ص) علَما امینان پیامبر بر دین خدایند، مادامی که با پادشاه معاشرت نکنند و بر دنیا نگروند، چون با پادشاه در آمیزند و به سوی دنیا میل کنند، به پیامبران خیانت ورزیده‌اند، پس از آنان کناره گیرید و از آنان بپرهیزید. **مناهج: ۳۲۰.**

۱۳۴. **اَلعُلَماءُ ثَلاثَةٌ: عالِمٌ بِاللّٰهِ و بِاَمْرِ اللّٰهِ و عالِمٌ بِاللّٰهِ لَیسَ عالِمٌ بِاَمْرِ اللّٰهِ و عالِمٌ بِاَمْرِ اللّٰهِ لَیسَ عالِمٌ بِاللّٰهِ.** (محمّد ص) علَما سه گونه‌اند: آن که به خدا و امر او عالِم است، آن که به خدا عالِم است و به امر خدا عِلم ندارد و آن که به امر خدا عالِم است و خدا را نمی‌شناسد. **مناهج: ۳۱۲.**

۱۳۵. **اَلعُلَماءُ سُرُجُ الاَزمِنَةِ و کُلُّ عالِمٍ مِصْباحُ زَمانِهِ یَسْتَضِیءُ بِهِ اَهلُ عَصْرِهِ.** (علی ع) علَما چراغ‌های روزگارانند. هر عالِمی چراغ عصر خویش است که مردمان به پرتو او روشنی می‌گیرند. **مصباح: ۶۰ •**

۱۳۶. **عُلَماءُ و حُلَماءُ کادُوا اَنْ یَکُونُوا اَنْبِیاءَ.** (محمّد ص) عالِمان و حلیمان، نزدیک است که در شمار پیامبران قرار گیرند. **تصفیه: ۱۱۷.**

۱۳۷. **اَلعُلَماءُ وَرَثَةُ الاَنبِیاءِ.** (محمّد ص) علما وارثان پیامبرانند. **تمهید: ۱۸۴؛ روضة: ۱۷۵، ۱۷۶؛ انس: ۱۰۵؛ حالات: ۶۴؛ اسرار: ۱۵۱؛ شطح: ۴۱۲؛ تذکره: ۲۸۹؛ عوارف: ۸؛ مرصاد: ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۳؛ سلطان ولد: ۲۰۷؛ مشارق: ۴۵۶؛ فردوس: ۶۶؛ مناهج: ۲۴، ۳۰۹؛ اوراد: ۵۶؛ مناقب: ۲۹۵.**

۱۳۸. **اَلعُلَماءُ یَدُلُّکَ عَلیٰ الجَنَّةِ و ذٰلِکَ حَقٌّ و اَنَا اَدُلُّکَ عَلیٰ مَعْنیً لَو عُرِضَتْ مِنهُ شَمَّةٌ عَلیٰ السَّمٰواتِ و الاَرضِ لَصارَتْ کُلُّ ذَرَّةٍ مِن ذَرّاتِها جَنَّةً عالِیَةً.** (ابوعلی دقّاق) عالِمان تو را به بهشت راهنمایی می‌کنند و این حق است، و من تو را به معنایی راهنمایی می‌کنم که اگر شمّه‌ای از آن به آسمان‌ها و زمین عرضه شود، هر ذرّه‌ای از ذرّات آنها به بهشت بَرین مبدّل گردد. **روح: ۳۰۵.**

۱۳۹. **عِلمُ التَّوحِیدِ ما یُؤَدِّیهِ لِسانُ العِبارَةِ عَن کَشْفٍ قائِمٍ بِدَلالَةٍ نَظَرِیَّةٍ یَنْتَهِی اِلَیهِ عِلمُ السَّمْعِ.** (خواجه عبدالله انصاری) علمِ توحید آن است که زبان عبارت آن را از کشفی قائم بر دلالت نظری، چنان ترجمانی کند که عِلم نَقل بدان منتهی شود. **طبقات: ۲۱۴.**

۱۴۰. **عِلمُ الفَناءِ و البَقاءِ یَدُورُ عَلیٰ اِخْلاصِ الوَحْدانِیَّةِ و صِحَّةِ العُبُودِیَّةِ و ما کانَ غَیرُ هٰذا فَهُوَ المَغالِیطُ و الزَّنْدَقَةُ.** (ابراهیم شیبان) عِلم فنا و بقا بر محور اِخلاص وحدانیت و درستی بندگی می‌گردد و آنچه جز این بوَد مغلطه و زندقه باشد. **کشف: ۳۱۶؛**

طبقات: ۴۷۷، ۴۷۸.

۱۴۱. **اَلعِلمُ بِالكَلامِ جَهْلٌ و الجَهْلُ بِالكَلامِ عِلمٌ.** (شافعی) عِلم به کلام، جهل و جهل به کلام، عِلم است. **طبقات:** ۱۸.

۱۴۲. **اَلعِلمُ بِاللّٰهِ اَتَمُّ مِن العِبادَةِ لَهُ.** (ابوبکر کتانی) شناخت خدا، مهم‌تر از عبادت اوست. **طبقات:** ۴۳۹.

۱۴۳. **اَلعِلمُ [بِاللّٰهِ] حَیوٰةُ القَلْبِ مِن الجَهْلِ و نُورُ العَینِ مِن الظُّلْمَةِ.** (ابوعلی ثقفی) عِلم [به خدا] زندگیِ دل است از مرگِ جهل، و نورِ چشمِ یقین است از ظلمتِ کفر. **کشف:** ۱۹ ❋ ؛ **طبقات:** ۴۵۰ ؛ **نفحات:** ۲۰۳.

۱۴۴. **اَلعِلمُ بِحَرَکاتِ القُلُوبِ فی مُطالَعَةِ الغُیُوبِ اَشْرفُ مِن العَمَلِ بِحَرَکاتِ الجَوارِحِ.** (حارث محاسبی) آن کس که به حرکات دل اندر محلِّ غیب عالِم بود، بهتر از آن که به حرکات جوارح عالِم بود. **کشف:** ۱۳۴ ❋

۱۴۵. **اَلعِلمُ ثَلاثَةٌ، و ما سِویٰ ذٰلِکَ فَهُوَ فَضْلٌ: آیَةٌ مُحْکَمَةٌ و سُنَّةٌ قائِمَةٌ و فَریضَةٌ عادِلَةٌ.** (محمّد ص) عِلم بر سه گونه است و جز آنها زاید است: [عِلم به] آیهٔ محکم، سنّت‌ها و واجبات. **انس:** ۱۱۹.

۱۴۶. **اَلعِلمُ حَیوٰةُ القُلُوبِ و العَمَلُ کَفّارَةُ الذُّنُوبِ.** (محمّد ص) عِلم، زندگی دل‌هاست و عمل صالح اعمال بد را محو می‌کند. **مجالس:** ۱۰۰، ۱۱۷ ؛ **مناقب:** ۱۰۲۱ ❋

۱۴۷. **اَلعِلمُ دالٌّ عَلیٰ اَعْمالِ الطّاعاتِ و المَعْرِفَةُ دالَّةٌ عَلیٰ آفاتِ الاَعمالِ.** (ابوالحسن زنجانی) علم به اَعمالی که انجام آن طاعت است دلالت کند و معرفت به آفت‌های اَعمال رهنمون شود. **طبقات:** ۶۴۹.

۱۴۸. **اَلعِلمُ صِفَةٌ یَصِیرُ الحَیُّ بِها عالِماً.** (   ) علم صفتی است که زنده، بدان دانا می‌شود. **کشف:** ۱۳.

۱۴۹. **اَلعِلمُ عِلمانِ: عِلمُ الاَدیانِ و عِلمُ الاَبدانِ.** (محمّد ص) عِلم دو گونه است: عِلم دین‌ها و عِلم بدن‌ها. **طبقات:** ۱۷ ؛ **سلطان ولد:** ۲۲۲.

۱۵۰. **اَلعِلمُ عِلمانِ: عِلمٌ بِالْقَلْبِ و عِلمٌ بِاللِّسانِ.** **تمهید: ۱۹۸** ؛ ← ع ۱۵۱.

۱۵۱. **اَلعِلمُ عِلمانِ: عِلمٌ بِاللِّسانِ و عِلمٌ بِالقَلْبِ، فَعِلمُ القَلْبِ النّافِعُ و عِلمُ اللِّسانِ حُجَّةُ اللّٰهِ.** (محمّد ص) عِلم بر دوگونه است: عِلم زبان و عِلم دل، عِلم دل سودمند است و عِلم زبان حجّت خداست. **حالات: ۷۳.**

۱۵۲. **اَلعِلمُ فَرِيضَةٌ و الجِهادُ فَرِيضَةٌ و الهِجْرَةُ بَعْدَ الفَتْحِ تَطَوُّعٌ.** (محمّد ص) عِلم فریضه است و جهاد فریضه است و هجرت پس از فتح، مستحبّ است. **مقامات: ۲۱.**

۱۵۳. **اَلعِلمُ فِي ذاتِ الحَقِّ [اللّٰهِ] جَهْلٌ.** (ذوالنون) **طبقات: ۴۸۴؛ نفحات: ۲۱۸** ؛ ← ع ۱۵۴.

۱۵۴. **اَلعِلمُ فِي ذاتِ الحَقِّ جَهْلٌ و الكَلامُ فِي حَقِيقَةِ المَعْرِفَةِ حَيرَةٌ و الاِشارَةُ عَنِ المُشِيرِ شِرْكٌ.** (ذوالنون) عِلم در ذات حق، جهل است و سخن در حقیقت معرفت، حیرت است و اشاره به سوی خدا، شرک است. **نفحات: ۱۲۹.**

۱۵۵. **اَلعِلمُ كُلُّهُ فِي كَلِمَتَينِ: لاتَتَكَلَّفُ ما كَفَيتَ، و لاتَضِيعُ ما اسْتَكْفَيتَ.** (ابراهیم خوّاص) عِلم به جمله اندر دو کلمه مجتمع است: یکی؛ آن که خدای تعالیٰ اندیشهٔ آن از دل تو برداشت، اندر آن تکلّفی نکنی، دیگر؛ آن که تو را می‌باید کرد و بر تو فریضه است، ضایع نکنی. **کشف: ۱۹۳ *؛ طبقات: ۳۴۹؛ نفحات: ۱۳۷.**

۱۵۶. **اَلعِلمُ لایَحِلُّ مَنْعُهُ.** (   ) منع از عِلم، روا نیست. **تمهید: ۸۹، ۳۵۲.**

۱۵۷. **اَلعِلمُ ما قامَ بِدَلِيلٍ و دَفَعَ الجَهْلَ.** (خواجه عبداللّٰه انصاری) عِلم آن است که به دلیل استوار باشد و جهل را دفع کند. **طبقات: ۲۰۰.**

۱۵۸. **اَلعِلمُ ما يُؤخَذُ مِن اَفْواهِ الرِّجالِ.** (   ) عِلم آن است که از زبان مردان فراگرفته شود. **مکاتیب: ۲۲.**

۱۵۹. **عِلمُنا هٰذا مُشْتَبَكٌ بِحَدِيثِ رَسُولِ اللّٰهِ.** (جنید) عِلم اهل طریقت به حدیث رسول(ص) چنان آمیخته است که تمییز آن دشخوار دست دهد. **عوارف: ۲۲ ***

۱۶۰. **اَلعِلمُ نُقْطَةٌ كَثَّرَها الجاهِلُون.** (علی ع) عِلم یک نکته است، نادانان آن را افزون ساخته‌اند. **تصوّف: ۵۷.**

۱۶۱. **اَلعِلمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللّهُ فِي قَلْبِ مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ.** (   ) عِلم نوری است که خدا در دل هر کس از بندگانش که بخواهد قرار می‌دهد. **روح: ۱۷۶.**

۱۶۲. **عِلمٌ يَسُوسُهُ و وَرَعٌ يَحْجُزُهُ و خُلْقٌ يَصُونُهُ و يَقِينٌ يَحْمِلُهُ.** <شیخ ابویعقوب سوسی می‌فرماید: مسافر را چهار چیز باید:> عِلمی که او را نگاه دارد، ورعی که او را در پناه خود گیرد، خُلقی که او را صیانت کند و یقینی که او را راه برد. **اوراد: ۱۶۰.**

۱۶۳. **اَلعُلُومُ ثَلاثَةٌ: عِلمٌ مِن اللّهِ و عِلمٌ مَعَ اللّهِ و عِلمٌ بِاللّهِ.** (محمّد بن فضل بلخی) علوم سه گونه‌اند: عِلمی از جانب خدا [عِلم شریعت] عِلمی با خدا [= عِلم مقامات طریق حق] و عِلم به خدا [= عِلم معرفت]. **کشف: ۱۸.**

۱۶۴. **عَلَی الدِّيکِ صِياحٌ و عَلَی اللّهِ صَباحٌ.** (مثل) آواز خواندن به عهدهٔ خروس است و برآوردن صبح به عهدهٔ خدا. **مناقب: ۳۷۴.**

۱۶۵. **عَلَی اليَدِ ما اَخَذَتْ حَتّیٰ تُؤَدِّيهِ.** (محمّد ص) بر دست است که هرچه را که گرفته است، باز دهد. **تعرّف: ۱۲۵۰.**

۱۶۶. **عَلَيکَ بِالصَّبْرِ فَاِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلیٰ ما تَکْرَهُ خَيراً کَثِيراً.** (محمّد ص) بر تو باد صبر، چرا که در صبر بر آنچه ناپسند می‌داری، خیر بسیاری بر تو وجود دارد. **تصفیه: ۷۵.**

۱۶۷. **عَلَيکَ بِالْعَمَلِ فَاِنَّ العِلمَ بِلا عَمَلٍ کَالجَسَدِ بِلا رُوحٍ.** (ابوحنیفه) بر تو باد به کار بستن عِلم، به جهت این که هر عِلم که آن را کاربند نباشد، چون تنی باشد که آن را جان نباشد. **کشف: ۱۱۷ ❁**

۱۶۸. **عَلَيکُم بِالسَّمْعِ و الطّاعَةِ و اِنْ کانَ عَبْداً حَبَشِيّاً.** (محمّد ص) بر شما باد شنیدن و فرمان بردن هرچند که [فرمان‌دهنده = پیر] بندهٔ حبشی باشد. **مرصاد: ۲۵۰.**

۱۶۹. **عَلَيکُم بِالسَّوادِ الاَعظَمِ.** **مناقب: ۶۶۱** ; ← ع ۱۷۰.

۱۷۰. **عَلَيکُم بِالسَّوادِ الاَعظَمِ. قِيلَ: و ما هُوَ يا رَسُولَ اللّهِ؟ قالَ: ما اَنَا عَلَيهِ و اَصْحابِي.** (محمّد ص) بر شما باد که ملازم سواد اعظم باشید. گفتند: سواد اعظم چیست؟ گفت: آنچه من و اصحاب من بر آنیم. **مناهج: ۶۱ ❁**

۱۷۱. **عَلَيكُم بِالشِّفائَين: اَلعَسَلُ و القُرآنُ.** (محمّد ص) شما را به دو شفا توصیه می‌کنم: عسل و قرآن. **روح: ۶۵.**

۱۷۲. **عَلَيكُم بِالصِّدْقِ فَإنَّ الصِّدْقَ يَهْدي إلىٰ البِرِّ و البِرُّ يَهْدي إلىٰ الجَنَّةِ.** (محمّد ص) بر شما باد راستی، چرا که صدق و راستی به نیکی رهنمون شود و نیکی به بهشت راهنمایی کند. **تصفیه: ۱۱۹.**

۱۷۳. **عَلَيكُم بِالصِّدْقِ فَإنَّهُ يَهْدي إلىٰ الجَنَّةِ.** **مصباح: ۳۴۴** ; ⟵ **ع ۱۷۲.**

۱۷۴. **عَلَيكُم بِالْعِلمِ قَبْلَ اَنْ يَقْبِضَ و قَبْلَ اَنْ يُرْفَعَ و العالِمُ و المُتَعَلِّمُ شَرِيكانِ فِي الأجرِ و لا خَيرَ فِيما بَعْدُ.** (محمّد ص) بر شما باد که عِلم آموزید پیش از آن که آن را قبض کنند و بردارند، یعنی پیش از آن که عالِمان را نیابید و عالِم و متعلّم شریکند در ثواب و بعد از این هر دو، خیری نیست در دیگران. **مناهج: ۷۷ ❋**

۱۷۵. **عَلَيكُم بِحِفْظِ السَّرائِرِ فَإنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ مُطَّلِعٌ عَلىٰ الضَّمائِرِ.** (حسن بن علی ع) بر شما باد به حفظ اسرار که خداوند تعالیٰ دانندهٔ ضمایر است. **کشف: ۸۶ ❋**

۱۷۶. **عَلَيكُم بِدِينِ العَجائِزِ.** **غزالی: ۲۲ ؛ نامه‌ها: ۱۰ ؛ تمهید: ۲۳ ؛ شطح: ۲۸۳ ؛ معارف ج ۱: ۴۰۷ ؛ حقایق: ۱۲۵** ; ⟵ **ع ۱۷۷.**

۱۷۷. **عَلَيكُم بِدِينِ العَجائِزِ و اَكْثَرُ اَهلِ الجَنَّةِ البُلْهُ.** (محمّد ص) بر شما باد دین پیرزنان. اکثر اهل بهشت ساده‌دلانند. **کیمیا ج ۲: ۴۰۸.**

۱۷۸. **عَلَيكُم بِلِباسِ الصُّوفِ تَجِدُونَ حَلاوَةَ الايمانِ فِي قُلُوبِكُم.** **کشف: ۴۹** ; ⟵ **ع ۱۷۹.**

۱۷۹. **عَلَيكُم لِاُمُورٍ ثَلاثَةٍ: تَجِدُونَ بِهِ حَلاوَةَ الايمانِ فِي قُلُوبِكُم و بِهِ تَجِدُونَ قِلَّةَ الأمَلِ و بِهِ تَعْرِفُونَ طَرِيقَ الآخِرَةِ.** (محمّد ص) بر شما باد لباس پشمین به سه جهت: شیرینی ایمان را بدان درمی‌یابید و قِلّت آرزو را درمی‌یابید و راه آخرت را بدان می‌شناسید. **اوراد: ۲۹.**

۱۸۰. **عَلَيكُم فِي اَوَّلِ الأمرِ بِالانفِرادِ، ثُمَّ تَزُورُونَ المَشايِخَ فِي المَعارِفِ، ثُمَّ تَقِفُونَ عَلىٰ التَّفْرِيدِ بِإسْقاطِ الحَدَثانِ.** (ابوالحسین حصری) [بر شما باد] در آغاز امر تنهایی پیش گیرید، آنگاه در پی معارف به زیارت مشایخ روید، و سپس با فروافکندن همهٔ هستی، بر تفرید پایداری

کنید. **طبقات: ۵۳۰؛ نفحات: ۲۳۲.**

۱۸۱. **عَلیٰ مِقْدارِ السّائِلِ الجَوابُ.** (جنید) هر پرسشگری را پاسخ به اندازهٔ او باید داد. **اوراد: ۵۷.**

۱۸۲. **عَلَینا اَنْ نَعْبُدَهُ کَما اَمِرْنا و عَلَیهِ اَنْ یَرْزُقَنا کَما وَعَدَنا.** (حاتم اصمّ) بر ماست که او را چنان که ما را فرموده است، عبادت کنیم و بر اوست که ما را چنان که وعده داده است، روزی رساند. **تذکره: ۲۹۹.**

۱۸۳. **عُمَرُ نُورُ اَهلِ الاِسْلامِ فِی الدُّنْیا و سِراجُ اَهلِ الجَنَّةِ فِی الجَنَّةِ.** (محمّد ص) عمَر، نور مسلمانان در دنیا و چراغ اهل بهشت در بهشت است. **تعرّف: ۵۴۵.**

۱۸۴. **اَلعَمَلُ بِحَرَکاتِ القُلُوبِ اَشْرَفُ مِن العَمَلِ بِحَرَکاتِ الجَوارِحِ.** (مشایخ) عمل با حرکات دل‌ها، بهتر از عمل به حرکات اعضاست. **اوراد: ۱۰۰.**

۱۸۵. **عَمَلُ رَجُلٍ فِی اَلْفِ رَجُلٍ اَبْلَغُ مِن عِظَةِ اَلْفِ رَجُلٍ فِی رَجُلٍ.** (   ) عمل یک مرد بر هزار مرد مؤثرتر از اندرز هزار تن به یک مرد است. **فریقین: ۲۶.**

۱۸۶. **اَلعَناصِرُ الاَرْبَعَةُ قَدیمَةٌ.** (ابن سینا) عناصر اربعه قدیمند. **تمهید: ۱۶۷.**

۱۸۷. **عَن المَرْءِ لاتَسْئَلْ و ابْصُرْ قَرِینَهُ فَاِنَّ القَرِینَ یُقْتَدیٰ.** (   ) از مرد سؤال نکن. به همنشینش بنگر، چراکه همنشین از همنشین پیروی می‌کند. **تعرّف: ۱۷۴۷.**

۱۸۸. **اَلعِنایاتُ تَهْدِمُ الجِنایاتِ.** (مثل) عنایت و توجّه جنایت‌ها را از بین می‌بَرَد. **روح: ۲۴۲.**

۱۸۹. **عِنایَةُ الاَزَلِیَّةِ کِفایَةُ الاَبَدِیَّةِ.** (مشایخ) عنایت ازلی تا ابد کفایت می‌کند. **انس: ۲۳۵.**

۱۹۰. **اَلعِنایَةُ قَبْلَ الماءِ و الطِّینِ.** (جنید) عنایت [حق، بر خلقت] آب و گل پیشی دارد. **عینیه: ۱۵.**

۱۹۱. **عِنایَةُ القاضِی خَیرٌ مِن شاهِدَی عَدْلٍ.** (مثل) توجّه قاضی بهتر از دو شاهد عادل است. **روح: ۷۹.**

۱۹۲. **عِندَ اللّٰهِ لا صَباحَ و لا مَساءَ.** **مکاتبات: ۴۳** ; ← **ل ۵۰۷.**

۱۹۳. **عِندَ ذِکْرِ الصّالِحِین تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ.**[۱] (محمّد ص، محمّد بن منصور طوسی و...) به هنگام یادکردِ صالحان، رحمت خدا نازل می‌شود. **کیمیا ج ۱: ۴۴۱ ؛ حالات: ۳۵ ؛ اسرار: ۷ ؛ تذکره: ۷ ؛ مناقب: ۱۲۶ ؛ نفحات: ۶۳.**

۱۹۴. **عِندَ ذِکْرِ الظّالِمِین تَنْزِلُ البَلاءُ.** (   ) به هنگام یادکرد تبهکاران، بلا نازل می‌شود. **معارف ج ۲: ۵۴، ۲۶۰.**

۱۹۵. **عِندَکَ أَنَّهُ لابُدَّ لَکَ مِن الرِّزْقِ و عِندِي إنَّ الرِّزْقَ لابُدَّ لَهُ مِنکَ.** (ابوعلی دقّاق) نزد تو، تو ناگزیر از روزی هستی و نزد من، روزی ناگزیر از توست. **روح: ۱۰۲، ۲۶۸.**

۱۹۶. **عَوِّدُوا أَعْیُنَکُم البُکاءَ و قُلُوبَکُم التَّفَکُّرَ.** (محمّد ص، ابوسلیمان دارانی) چشمانتان را به گریه و دل‌هایتان را به تفکّر عادت دهید. **عینیه: ۱۸.**

۱۹۷. **عَوَّضَنِي اللّهُ مِن الیَدَین جَناحَین أَطِیرُ فِي الجَنَّةِ حَیثُ أَشاءُ مَعَ جَبرَئِیلَ و میکائِیلَ.** (جعفر طیّار) خداوند عوض دو دست، به من دو بال داد که در بهشت به همراه جبرئیل و میکائیل، هر زمان که بخواهم پرواز می‌کنم. **روح: ۴۹۹.**

۱۹۸. **أَلعَهْدُ الَّذی بَینِي و بَینَکَ الصَّلوٰةُ.** (محمّد ص) پیمانی که میان من و توست، نماز است. **فریقین: ۱۰۹، ۲۰۸، ۲۰۹.**

۱۹۹. **أَلعِیالُ عُقُوبَةُ تَنفِیذِ الشَّهَواتِ الحَلالِ.** (ابوبکر خبّاز بغدادی) زن و فرزند کیفر شهوت‌رانیِ حلال است. **طبقات: ۴۶۳ ؛ نفحات: ۱۸۵.**

۲۰۰. **عَینُ التَّوحِیدِ ما یَنْتَهِي إلَیهِ غایَةُ ذَوقِ الشُّهُودِ و یَصِحُّ فِیهِ مُطالَعَةُ الکَشْفِ و یَنْقَطِعُ فِیهِ سُبُلُ التَّفَرُّقِ و الإلْتِفاتِ إلَیٰ الشَّواهِدِ.** (خواجه عبداللّه انصاری) توحید محض آن است که فرجام ذوق شهود، بدان منتهی شود و در آن، رویت کشف درست باشد و راه‌های

---

۱. بنا به تصریح استاد دکتر شفیعی کدکنی، مؤلفِ **اسرار التوحید** به عنوان گفتهٔ بزرگان نقل کرده است و عطار در مقدمهٔ **تذکرة الاولیاء** آن را به پیامبر(ص) نسبت داده است، عجلونی می‌گوید: ابن حجر گفته است این روایت اصلی ندارد و حافظ عراقی گفته است: این سخن سفیان بن عیینه است. زمخشری و بعضی قدما آن را حدیث شمرده‌اند. (**اسرار التوحید**، ج ۲، ص ۷۷۰) جامی نیز در **نفحات الانس** آن را از قول محمّد منصور طوسی نقل کرده است. (**نفحات الانس**، ص ۶۳)

تفرقه و توجّه به شواهد، منقطع شود. **طبقات: ۲۱۴.**

۲۰۱. **اَلعَینانِ تَزْنِیانِ.** (محمّد ص) چشم‌ها زنا می‌کنند. **کشف: ۵۱۹.**

۲۰۲. **عَیناىَ تَنامُ و لایَنامُ قَلْبِی.** (محمّد ص) چشمانم به خواب می‌رود ولی قلبم نمی‌خوابد. **مناقب: ۴۹۵.**

۲۰۳. **اَلعَینُ حَقٌّ.** **تعرّف:** ۱۰۰۶؛ **روح: ۹۶** ; ⟵ **ع ۲۰۴.**

۲۰۴. **اَلعَینُ حَقٌّ، اَلعَینُ تُدْخِلُ الرَّجُلَ القَبْرَ و الجَمَلَ القِدْرَ.** (محمّد ص) شور چشمی حق است. چشم شور مرد را در گور و شتر را در دیگ کند. **کیمیا ج ۱: ۳۴** ●

۲۰۵. **اَلعَینُ صادِقٌ و السَّمْعُ کَذّابٌ.** (   ) چشم راستگوست و گوش دروغگوست. **مشارق:** ۱۰۱.

غ

۱. اَلغایِبُ یُستَحضَرُ بِالْوَصْفِ و الصِّفاتُ فِی الحاضِرِ لَغْوٌ. (فُقَها) غایب با برشمردن اوصاف، حاضر شود و برشمردن صفات دربارهٔ حاضر بیهوده است. **تعرّف: ۷۶۴.**

۲. غایَةُ عِزِّنا الافتِقارُ اِلیٰ اللّهِ تَعالیٰ و التَّذَلُّلُ بَینَ یَدَیهِ، اِنَّ النَّبِیَّ قالَ اِذا اَرادَ اللّهُ بِعَبْدٍ خَیراً دَلَّهُ عَلیٰ ذُلِّ نَفْسِهِ. (محمّد بن علی کتانی، ابوسعید ابی‌الخیر) نهایت عزّت ما در نیازمندی به خدای تعالیٰ است و خواری در پیشگاه او، چرا که پیامبر گفت: چون خدای نیکی بنده‌ای را خواهد، او را بر خواریِ نفْسش راهنمون شود. **اسرار: ۳۱۵.**

۳. غَداً نَلْقِی الاَحِبَّة؛ مُحَمَّداً و حِزْبَه. (بلال حبشی) فردا دوستان را ملاقات می‌کنیم، محمّد و گروهش را. **تمهید: ۱۶۱؛ اوراد: ۲۶۳.**

۴. غُرِسَ شَجَرَةُ طُوبیٰ بِیَدِهِ. بُنِیَ جَنَّةُ عَدْنٍ بِیَدِهِ. (محمّد ص) درخت طوبیٰ به دست او غرس شده است و بهشت به دست او بنیان نهاده شده است. **روح: ۸۳**

۵. اَلغَریبُ اَعْمیٰ. (مثل) غریب نابیناست. **کاشف: ۵.**

۶. اَلغَریبُ الَّذی [مَن] صَحِبَ الاَجناسَ. (ابوالحسن صبیحی) غریب کسی است که با همنوعان مصاحبت کند. **طبقات: ۴۰۴؛ نفحات: ۱۶۳.**

۷. اَلغَریبُ، المُستَوحِشُ مِن الاُلْفَةِ. (ابوحمزه خراسانی) هر که را همهٔ الفت‌ها وحشت گردد،

وی غریب باشد. **کشف: ۱۸۴** ●

۸. **اَلغَریبُ هُوَ البَعیدُ عَن وَطَنِهِ و هُوَ مُقیمٌ فیهِ.** (ابوالحسن صبیحی) غریب از وطنش دور است در حالی که در آن مقیم است. **طبقات: ۴۰۴؛ نفحات: ۱۶۳.**

۹. **الغَریبُ [هُوَ] الَّذی لا جِنْسَ لَهُ.** (ابوالحسن صبیحی) غریب آن است که او را همدمی نیست. **طبقات: ۴۰۴؛ نفحات: ۱۶۳.**

۱۰. **الغَریقُ یَتَعَلَّقُ بِکُلِّ حَشیشٍ.** (مثل) غریق به هر خس و خاشاکی می‌آویزد. **سلطان ولد: ۲۲۶.**

۱۱. **غَریمٌ لایَقْضیٰ دَینَهُ و غَریبٌ لایُؤَدّی حَقَّهُ.** <از ابوعلی دقّاق پرسیدند: **ما العُبُودِیَّةُ؟** گفت:> وامداری است که وامش را نگزارند و غریبی است که حقّش را ادا نکنند. **روح: ۷۷ ; ← ت ۱۸۵.**

۱۲. **غَضٌّ بَصَرَکَ اِلّا عَن زَوجَتِکَ و اَمَتِکَ.** (محمّد ص) چشمت را بپوشان جز از زن و کنیز خود. **معارف، ج ۱: ۱۶۱، ۳۲۴.**

۱۳. **اَلغَضَبُ قِطْعَةٌ مِن النّارِ.** (محمّد ص) غضب پارهٔ آتش است. **کیمیا ج ۲: ۵۳۷** ●

۱۴. **غَفَرْتُ لَکَ و لاأُبالی.** (حدیث قدسی) تو را آمرزیدم و مرا باکی نیست. **روح: ۳۸۰.**

۱۵. **اَلغَفْلَةُ غَیبَةٌ و الغَیبَةُ حَجْبَةٌ و الحَجْبَةُ قَطیعَةٌ و القَطیعَةُ مُصیبَةٌ.** (   ) غفلت غیبت است و غیبت، حجاب است و حجاب، دوری است و دوری، مصیبت است. **تعرّف: ۱۱۸۸.**

۱۶. **غَلَیانُ القَلْبِ عِندَ مُعارَضاتِ ذِکْرِ المَحبُوبِ** <**سُئِلَ عَن السُّکْرِ فَقالَ:**>. (ابن خفیف) <از سکر سؤال شد گفت:> شورِ دل است به هنگام رویکرد یادِ معشوق. **سیرت: ۲۶۹.**

۱۷. **اَلغَناءُ تَعَبٌ مَحبُوبٌ و الفَقْرُ راحَةٌ مَکرُوهَةٌ.** (ابوسعید ابی‌الخیر؟) غنا رنجی است محبوب و فقر راحتی است نادلخواه. **اسرار: ۲۹۱** ●

۱۸. **اَلغِناءُ رُقْیَةُ الزِّنا.** (فضیل بن عیاض) غنا افسون زناست. **اوراد: ۲۲۹.**

۱۹. **اَلغَناءُ یُنْبِتُ النِّفاقَ کَما یُنْبِتُ الماءُ الزُّرُوعَ.** (محمّد ص) غنا نفاق را می‌رویاند، همچنان که

آب زراعت را.   **اوراد: ۱۸۷.**

۲۰. **اَلغَنَمُ غَنِیمَةٌ.** (   ) گوسفند غنیمت است.   **مناقب: ۵۱۵.**

۲۱. **اَلغَنِیُّ الشّاکِرُ هُوَ الفَقِیرُ الصّابِرُ.** (ابن خفیف) بی‌نیاز شکرگزار، چون نیازمندِ بردبار است. **سیرت: ۲۷۱.**

۲۲. **اَلغِنیٰ اَلیَأْسُ عَمّا فِی اَیْدِي النّاسِ.** (محمّد ص) بی‌نیازی، مأیوس شدن است از آنچه در دست مردم است.   **تصفیه: ۲۴۱.**

۲۳. **اَلغَنِیَّةُ عَنِ الکُلِّ** <**اَلفَقْرُ اَتَمُّ اَمْ الغَناءُ؟**> (ابوسعید ابی‌الخیر) <فقر تمام‌تر است یا غنا؟> بی‌نیازی از همه.   **اسرار: ۳۱۳ ●**

۲۴. **اَلغِنیٰ غِنَی القَلْبِ لا غِنَی المالِ.** (ابراهیم ادهم) بی‌نیازی، در بی‌نیازیِ دل است نه در بی‌نیازیِ مال.   **تذکره: ۱۱۷ ؛ مجالس: ۶۵.**

۲۵. **اَلغَنِیمَةُ لِمَن شَهِدَ الوَقْعَةَ.** (عمرَ بن خطّاب) غنیمت از آنِ کسی است که شاهد واقعه بوده است.   **اوراد: ۲۱۹.**

۲۶. **اَلغَنِیُّ هُوَ اللّهُ لایَفْتَقِرُ اِلیٰ شَیْءٍ و یَفْتَقِرُ اِلَیهِ کُلُّ شَیْءٍ.** (   ) بی‌نیاز، خداست که به چیزی نیازمند نیست و هرچیزی بدو نیازمند است.   **اوراد: ۳۶.**

۲۷. **اَلغِیبَةُ اَشَدُّ مِنَ الزِّنا.** (محمّد ص) غِیبت از زنا بدتر است.   **تصفیه: ۲۲۶ ؛ شمس: ۱۵۹ ؛ سلطان ولد: ۲۷۳ ●**

۲۸. **اَلغَیبُ عِندَ اللّهِ.** (   ) عِلمِ غیب در نزد خدای است.   **روح: ۱۷۸.**

۲۹. **اَلغَیرَةُ البَشَرِیَّةُ عَلیٰ النُّفُوسِ و الغَیرَةُ الرُّبُوبِیَّةُ عَلیٰ القُلُوبِ.**   **روح: ۵۱۴** ; ⟵ **غ ۳۱.**

۳۰. **اَلغَیرَةُ غَیرَتانِ: غَیرَةُ العَبْدِ و هُوَ اَنْ یَکُونَ بِالکُلِّیَةِ لِلّهِ تَعالیٰ.** (عین القضاة) غیرت بر دو گونه است: غیرت بنده آن است که به تمامی خدا را باشد.   **تمهید: ۳۱۶.**

۳۱. **اَلغَیرَةُ غَیرَتانِ: غَیرَةٌ بَشَرِیَّةٌ و غَیرَةٌ اِلٰهِیَّةٌ، فَالغَیرَةُ البَشَرِیَّةُ عَلیٰ الظَّواهِرِ و الغَیرَةُ الاِلٰهِیَّةُ عَلیٰ الضَّمائِرِ.** (   ) غیرت بر دو گونه است: غیرت بشری و غیرت الٰهی، غیرت بشری بر ظواهر است، و غیرت الٰهی بر ضمایر.   **روح: ۲۰۱.**

۳۲. الغَيرَةُ فَرْضٌ عَلىٰ اَولياءِ اللّٰهِ و ما اَحْسَنَ الغَيرَةُ عِندَ المَحَبَّةِ و المُنادَمَةِ. (ابن عطا) غیرت بر دوستان خدا واجب است، و چه نیکوست غیرت به هنگام محبّت و همدمی.   **مصباح:** ۴۱۵.

ف

۱. اَلفاجِرُ الرّاجي اَقْرَبُ اِلَيَّ مِن العابِدِ القانِطِ و المُقْنِطِ. (محمّد ص) گنهکارِ امیدوار به من نزدیک‌تر است از عابدِ مأیوس و ناامید کننده. **تصفیه: ۶۹.**

۲. فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ. **اوراد: ۳۶** ; ← **ک ۱۶۴.**

۳. فَاخْتَلَطَ اَمْرُهُ و ساءَ ظَنُّهُ. ( ) کارش درهم آشفت و پندارش بد شد. **شطح: ۵۲۷.**

۴. فَاِذا اَحْبَبْتُهُ کُنْتُ لَهُ سَمْعاً و بَصَراً. **تذکره: ۴۴۷؛ مصباح: ۴۰۶** ; ← **ف ۵.**

۵. فَاِذا اَحْبَبْتُهُ کُنْتُ لَهُ لِساناً و سَمْعاً و بَصَراً و رِجْلاً و قَلْباً، فَبي يَنْطِقُ و بي يُبْصِرُ و بي يَسْمَعُ و بي يَعْلَمُ. (حدیث قدسی) چون او را دوست بدارم، زبان و گوش و چشم و پای و دل او شوم چنان که با من به سخن آید، با من ببیند و با من راه رود و با من بداند. **تعرّف: ۱۵۱، ۱۱۲۰.**

۶. فَاِذا شَرِبُوا طَلَبُوا و اِذا طَلَبُوا طَرِبُوا و اِذا طَرِبُوا طارُوا و اِذا طارُوا وَصَلُوا و اِذا وَصَلُوا اِنْفَصَلُوا و اِذا انفصَلُوا اِتَّصَلُوا و اِذا اتَّصَلُوا حَصَلُوا، فَعُقُولُهُم مُسْتَغْرِقَةٌ فِي لُطْفِهِ و قُلُوبُهُم مُستَهْلِكَةٌ فِي كَشْفِهِ. ( ) چون نوشیدند، جَستند و چون جَستند، شاد شدند و چون شاد شدند، به پرواز درآمدند و چون پریدند، رسیدند و چون رسیدند، جدا شدند و چون جدا شدند، پیوستند و چون پیوستند، به دست آوردند؛ پس خردهایشان در لطفِ او مُستغرق

است و دل‌هایشان در مکاشفهٔ او مستهلک است. **روح: ۱۰، ۱۱.**

۷. **فاسِدُ المِزاجِ لایَقْبَلُ العِلاجَ.** (مثل) آن که سرشتش فاسد باشد علاج نپذیرد. **تصفیه: ۲۳۱.**

۸. **فَالْحَسَدُ یَأْکُلُ الحَسَناتِ کَما تَأْکُلُ النّارُ الحَطَبَ.** **مکاتیب: ۱۳ ; ← الف ۸۸۹.**

۹. **فَالْزَمْ بَیتَکَ.** (محمّد ص) ملازم خانهٔ خود باش. **تعرّف: ۱۷۳۵.**

۱۰. **فَاِنَّ الاُمُورَ بِخَواتِیمِها.** **غزالی: ۲۹ ; ← الف ۸۷۹.**

۱۱. **فَاِنَّ التَّجَلّیَ الاَوَّلَ الغَیبِیَّ اَعْطیٰ کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ و هُوَ الاِسْتِعْدادُ و التَّجَلّیَ الثّانِی الشَّهادَتِی هَداهُ حَتّیٰ استَوفیٰ حَقَّهُ.** (   ) همانا تجلّیِ غیبیِ اوّل به هر چیزی، خلقِ آن راکه عبارت از استعداد است ارزانی می‌کند و تجلّیِ شهادتیِ دوم آن را هدایت می‌کند تا حقّش را به تمامی به کف آرَد. **اوراد: ۴۰.**

۱۲. **فَاِنَّ الحُرَّ یَکْفِیهِ الاِشارَةُ.** **مصباح: ۹۴ ; ← ح ۵۶.**

۱۳. **فَاِنَّ اللّهَ تَعالیٰ یَغْضَبُ اِذا مُدِحَ الفاسِقُ و الظّالِمُ، و مَن دَعا لِظالِمٍ طُولَ البَقاءِ فَقَدْ اَحَبَّ اَنْ یَعْصِیَ اللّهَ فِی الاَرْضِ.** (   ) چون فاسق و ظالمی ستوده شود، خدای تعالیٰ خشم گیرد و هر که ستمگری را دوام خواهد، در حقیقت دوست دارد که او در زمین سرکشی کند. **مکاتیب: ۸۴، ۱۱۰.**

۱۴. **فَاِنَّ المُؤْمِنَ بِاَخِیهِ کَثِیرٌ.** (   ) مؤمن به پشتیبانی برادرش همچون بسیار است. **اوراد: ۷۹.**

۱۵. **فَاِنَّ النُّفُوسَ مَجبُولَةٌ عَلیٰ حُبِّ مَن اَحسَنَ اِلَیها.** (   ) همانا جان‌ها به دوستیِ هر کس که در حقّ آنان نیکی روا داشته، آمیخته است. **اوراد: ۱۹۲.**

۱۶. **فَاِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِی فَاعْتَزِلُونِ.** (جنید) اگر به من ایمان نیاورید، کناره گیرید. **مصباح: ۲۲۱.**

۱۷. **فَاِنَّما نَحْنُ بِهِ و لَهُ.** (   ) جز این نیست که ما از او و برای او هستیم. **حالات: ۸۸؛ اسرار: ۳۴۱؛ مصباح: ۲۵.**

۱۸. **فَاِنَّ مَن لَمْ یَشْکُرِ النّاسَ لَمْ یَشْکُرِ اللّهَ.** (   ) هر که شکرگزار مردم نباشد، خدا را شکر

نگوید. **کیمیا ج ۱: ۲۰۳.**

۱۹. **فَاِنَّهُ بِضِدِّها تَتَبَیَّنُ الاَشیاءُ.** **شطح: ۴۲۷** ; ← **ب ۲۴.**

۲۰. **اَلفِتْنَةُ اَشَدُّ مِن قَتْلٍ.** (   ) فتنه از قتل بدتر است. **مناقب: ۷۵۵.**

۲۱. **اَلفِتْنَةُ نائِمَةٌ لَعَنَ اللّٰهُ مَن اَیْقَظَها.** (   ) فتنه در خواب است، لعنت کند خدا بر آن که او را بیدار سازد. **مناقب: ۳۸۸، ۷۵۵.**

۲۲. **اَلفِتْنَةُ مِن هٰهُنا و اَشارَ اِلَی المَشْرِقِ.** (محمّد ص) فتنه از آنجاست و به سوی مشرق اشاره کرد. **مرصاد: ۱۶.**

۲۳. **اَلفُتُوَّةُ اِحْتِقارُ النَّفْسِ و تَعْظِیمُ حُرمَةِ المُسْلِمِین.** (ابوجعفر خوّاص) فتوّت خوار کردن نفْس و بزرگداشت حرمت مسلمانان است. **طبقات: ۴۹۶؛ نفحات: ۲۲۴.**

۲۴. **اَلفُتُوَّةُ اَداءُ الاِنْصافِ و تَرْکُ مُطالَبَةِ الاِنْتِصافِ.** (ابوحفص حدّاد) فتوّت، دادکردن است و داد نخواستن. **نفحات: ۵۸.**

۲۵. **اَلفُتُوَّةُ اَنْ لاتَشْهَدَ لَکَ فَضْلاً و لاتَریٰ لَکَ حَقّاً.** (   ) فتوّت آن است که بر خویش فضلی و حقّی نبینی. **طبقات: ۲۲۸.**

۲۶. **اَلفُتُوَّةُ بَذْلُ الاِنْصافِ و تَرْکُ الاِنْتِصافِ.** (ابوحفص حدّاد) فتوّت آن است که از خود انصاف دهی و از دیگران انصاف نطلبی. **مناهج: ۱۷۳** *

۲۷. **اَلفُتُوَّةُ حُسْنُ الخُلْقِ و بَذْلُ المَعرُوفِ.** (ابوبکر الشَّبَهی) فتوّت نیک‌خویی و نیکوکاری است. **طبقات: ۲۲۸، ۵۳۳؛ نفحات: ۱۹۱.**

۲۸. **اَلفُتُوَّةُ رُؤیَةُ فَضْلِ النّاسِ بِنُقْصانِکَ.** (ابوالقاسم رازی مقری) فتوّت دیدن برتری و فضیلت مردم با نقصان خود است. **طبقات: ۲۲۸، ۵۶۰.**

۲۹. **اَلفُتُوَّةُ عِندي اَداءُ الاِنْصافِ و تَرْکُ مُطالَبَةِ الاِنْتِصافِ.** **کشف: ۱۵۴** ; ← **ف ۲۴، ۲۶.**

۳۰. **اَلفُتُوَّةُ عِندي تَرْکُ الرُّؤیَةِ و اِسْقاطُ النِّسْبَةِ.** (جنید) فتوّت نزدیک من آن است که فتوّت را نبینی و آنچه کرده باشی به خود نسبت نکنی. **کشف: ۱۵۴** *

۳۱. **اَلْفَتیٰ مَن لایَریٰ لِنَفْسِهِ عَلیٰ اَحَدٍ مِنَّةً و لایَریٰ لِنَفْسِهِ اسْتِغْناءً عَن اَحَدٍ.** (ابوالخیر حبشی)

جوانمرد آن است که نه در خود منّتی بر کسی بیند و نه خود را بی‌نیاز از کسی. **طبقات: ۵۹۵.**

۳۲. **اَلفِرارُ مِمّا لایُطاقُ مِن سُنَنِ المُرسَلِین.** (محمّد ص) فرار از آنچه در توان نگنجد از سنّت های پیامبران است. **مرصاد: ۱۹ ؛ مرموزات: ۴ ؛ اوراد: ۲۸۰ ؛ مناقب: ۵۱.**

۳۳. **اَلفِرارُ مِنهُم [الصُّوفِیَّة] مِن اَخلاقِ المُنافِقِین.** (   ) گریختن از صوفیان از اخلاق منافقین است. **کاشف: ۱۴۰.**

۳۴. **اَلفَراغُ بَلاءٌ مِن البَلایا.** (سهل بن علی) فراغت، بلایی از بلاهاست. **نفحات: ۱۰۶.**

۳۵. **اَلفِراقُ بَعْدَ الوِصالِ اَشَدُّ مِن کُلِّ عَذابٍ و الوِصالُ بَعْدَ الفِراقِ اَطْیَبُ مِن کُلِّ نِعْمَةٍ.** (   ) فراق بعد از وصال، از هر عذابی سخت‌تر است و وصال پس از فراق، از هر موهبتی خوش‌تر است. **تعرّف: ۴۷۸.**

۳۶. **فَرَأَیتُ فِراشاً مِن الذَّهَبِ حالَ بَینَهُ و بَینِي.** <مصطفی عَلَیه السَّلام گفت: شب معراج او را نتوانستم ببینم که نور او غلبه می‌کرد> پس پروانه‌ای طلایی را دیدم که میان او و من حایل شد. **تمهید: ۲۷۶.**

۳۷. **فَرَغَ الرَّبُّ مِن الخَلْقِ و الخُلْقِ و الرِّزْقِ و الاَجَلِ.** (محمّد ص) خداوند از خَلق و اخلاق نیک و بد و فراخی و تنگیِ روزی و درازی و کوتاهیِ عمر فارغ است. [به عقیدهٔ منجّمان این امور به طالع تعلّق دارد]. **انسان: ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۸، ۳۹۱ ؛ حقایق: ۱۱۳، ۱۱۶.**

۳۸. **اَلفَرِیضَةُ عِندَنا تَصحِیحُ العُبُودِیَّةِ فِی تَحصِیلِ الرُّبُوبِیَّةِ و السُّنَّةُ عِندَنا النَّظَرُ اِلیٰ الرَّسُولِ المَقبُولِ و تَرْکُ ما سِواهُما.** <از شیخ پرسیدم فریضه چیست؟ گفت:> نزد ما فریضه، تصحیح بندگی در تحصیل ربوبیت است و سنّت نزد ما نظر کردن به پیامبر مقبول است و جز خدا و پیامبر را ترک گفتن. **تمهید: ۳۱۷.**

۳۹. **فُزْتُ و رَبِّ [بِرَبِّ] الکَعْبَةِ.** (علی ع) به خدای کعبه سوگند، رستگار شدم. **انسان: ۲۳۱ ؛ حقایق: ۲۹ ؛ مناهج: ۲۷۳.**

۴۰. **فَسادُ القُلُوبِ عَلیٰ حَسَبِ فَسادِ الزَّمانِ و اَهْلِهِ.** (علی بن بندار صیرفی) فساد دل‌ها بر

حسب فساد روزگار و مردم آن است. **کشف: ۱۸.**

۴۱. **فَسُبْحانَهُ مِن عَزیزٍ ضَلَّت العُقُولُ فِی بِحارِ عَظَمَتِهِ و حارَت الاَلبابُ دُونَ اِدراکِ عِزَّتِهِ و کَلَّت الاَلسُنُ عَن اسْتِیفاءِ مَدْحِ جَلالِهِ و وَصْفِ جَمالِهِ.** (   ) منزّه است خدای عزیزی که عقل‌ها در دریای عظمت او گمراه شدند و خردها بی آن که عزّت او را دریابند، سرگشته شدند و زبان‌ها از مدح جلال و وصف جمال او گنگ گشتند. **روح: ۴۷.**

۴۲. **فَضْلُ العالِمِ عَلیٰ العابِدِ کَفَضْلِی عَلیٰ اَدْناکُم.** (محمّد ص) برتری عالِم بر عابد مانند برتری من بر فرومرتبه‌ترین شماست. **اوراد: ۵۶.**

۴۳. **فَضْلُ المَقالِ عَلیٰ الفِعالِ مَنْقَصَةٌ و فَضْلُ الفِعالِ عَلیٰ المَقالِ مَکْرُمَةٌ.** (ابوعلی رودباری) برتری گفتار بر کردار، نقص و کاستی است و برتری کردار بر گفتار، نشانهٔ بزرگواری است. **نفحات: ۲۰۲.**

۴۴. **فُضِّلْتُ عَلیٰ الاَنبیاءِ بِسِتٍّ: أُوتِیتُ بِجَوامِعِ الکَلِمِ، نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، اُحِلَّتْ لِی الغَنائِمُ و جُعِلَتْ لِیَ الاَرْضُ مَسْجِداً و طَهُوراً و أُرْسِلْتُ اِلیٰ الخَلْقِ کافَّةً و خُتِمَ بِی النَّبِیُّونَ [النُّبُوَّةُ].** (محمّد ص) مرا به شش چیز بر انبیا تفضیل دادند: ایجاز سخن و نصرت به خوف و حلال کرده شد مرا غنایم و خاک در حقّ من پاک شد و مسجدِ من شد و رسالتِ من به جملهٔ آفریدگان است و به من رسالت ختم شد. **روح: ۲۵۶؛ تصفیه: ۱۵ ***

۴۵. **فُضِّلْتُ عَلیٰ الاَنبیاءِ بِسِتٍّ: جُعِلَتْ لِیَ الاَرْضُ مَسْجِداً و تُرابُها طَهُوراً و اُحِلَّتْ لِیَ الغَنائِمُ و نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ و أُعْطِیتُ الشَّفاعَةُ و بُعِثْتُ اِلیٰ الخَلْقِ کافَّةً و خُتِمَ بِی النَّبِیُّون.** (محمّد ص) به شش چیز نسبت به پیامبران برتری یافتم: زمین مسجدِ من قرار داده شد و خاک آن پاک گردید و غنیمت‌ها بر من حلال شد و بر خوف چیرگی یافتم و به من شفاعت ارزانی شد و به همهٔ مردمان مبعوث شدم و نبوّت به من ختم شد. **مرصاد: ۱۳۱، ۱۳۶، ۴۲۸.**

۴۶. **الفَضْلُ فِی التُّقیٰ لا فِی فَقْرٍ و لا فِی غِنیً.** (جنید) فضیلت در پاکی است نه در فقر و غنا. **طبقات: ۱۸۸.**

۴۷. **فُضُولُ العِلمِ اَکثَرُ ضَرَراً مِن فُضُولِ المالِ.** ( ) عِلمِ فزونی، زیان بیش دارد از مالِ فزونی. **تعرّف: ۷۰** *

۴۸. **فَعَجِبْتُ مِن قَومٍ یُجَرُّونَ اِلیٰ الجَنَّةِ بِالسَّلاسِلِ و الاَغلالِ.** (محمّد ص) از گروهی که با غُل ها و زنجیرها به سوی بهشت کشیده می‌شدند، در شگفت ماندم. **فیه: ۱۱۶.**

۴۹. **فَعَلْتَ ما فَعَلْتَ و لَقَد اسْتَحْیَیتُ اَظْهَرُ عَلَیکَ، فَاذْهَبْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَکَ.** (حدیث قدسی) کردی آنچه کردی و به کرمِ خود روا نداشتم که پیدا کنم، رو که آمرزیدم. **روح: ۴۰** *

۵۰. **اَلفِعْلُ لایَتَکَرَّرُ و القَولُ یَتَکَرَّرُ و یَعُودُ الثّانی اِلیٰ مَعْنَی الاَوَّلِ.** (فُقَها) فعل تکرار نمی‌شود و قول تکرار می‌گردد و دومی به معنی نخستین باز می‌گردد. **تعرّف: ۳۴۸.**

۵۱. **فُقَراءُ أُمَّتِي مُلُوکُ اَهلِ الجَنَّةِ.** (محمّد ص) درویشان امّت من، پادشاهان بهشتند. **کاشف: ۱۳۷.**

۵۲. **اَلفُقَراءُ جُلَساءُ الرَّحمٰنِ.** ( ) درویشان همنشینان خدایند. **شطح: ۳۲۹.**

۵۳. **اَلفُقَراءُ هُم مُلُوکُ الدُّنیا و الآخِرَةِ، اِسْتَعْجِلُوا الرّاحَةَ.** (ابوالحسن سیروانی) درویشان پادشاهان دنیا و آخرتند، به سوی آسایش بشتابید. **طبقات: ۵۶۹ ؛ نفحات: ۲۷۲.**

۵۴. **اَلفَقْرُ اَتَمُّ اَمِ الغِنیٰ؟** ( ) **حالات: ۷۸ ؛ اسرار: ۳۱۲، ۳۱۵** ; ← **الف ۹۳۶.**

۵۵. **اَلفَقْرُ اَحَبُّ اِلَیَّ مِن الغِنیٰ و السُّقْمُ اَحَبُّ اِلَیَّ مِن الصِّحَّةِ.** (ابوذر غفاری) درویشی به نزدیک من دوست‌تر از توانگری و بیماری دوست‌تر از تندرستی. **کشف: ۲۲۰** * **؛ مصباح: ۳۸۷.**

۵۶. **اَلفَقْرُ اِحْتِیاجٌ ذاتِیٌّ.** **مشارق: ۲۰۷** ; ← **ف ۵۷.**

۵۷. **اَلفَقْرُ اِحْتِیاجٌ ذاتِیٌّ فَبِهٰذا الاِعتِبارِ یَلْزَمُهُ الاِحْتِیاجُ کَما لَزِمَ الغِنیٰ الاِسْتِغْناء.** ( ) فقر نیازمندی ذاتی است و به همین جهت است که نیازمندی لازمهٔ آن است همچنان که بی‌نیازی لازمهٔ استغناست. **اوراد: ۳۶.**

۵۸. **اَلفَقْرُ اَزْیَنُ لِلْمُؤمِنِ مِن العِذارِ الجَیِّدِ عَلیٰ خَدِّ الفَرَس.** (محمّد ص) بینوایی زیباتر است بر مؤمن از لگام زیبا بر گونهٔ اسب. **تعرّف: ۱۳۵، ۱۲۴۰.**

۵۹. **اَلفَقْرُ اَسْرَعَ اِلیٰ مَن یُحِبُّنی مِن السَّیلِ اِلیٰ مُنْتَهاهُ.** (محمّد ص) کسی که مرا دوست دارد، فقر به سوی او تندتر می‌رسد از سیل در سراشیبی. **تعرّف: ۱۲۴۰** ❁

۶۰. **[اَلفَقْرُ] اِسْمٌ واقِعٌ فَاِذا تَمَّ فَهُوَ اللّٰهُ.** (ابوعبداللّٰه دونی) **طبقات: ۵۵۵؛ نفحات: ۲۶۷** ; ⟵ **الف ۴۲۶.**

۶۱. **اَلفَقْرُ الاُنْسُ بِالْمَعدُومِ و الوَحْشَةُ عَنِ المَعلُومِ.** ( ) فقر، انس گرفتن به معدوم و وحشت از معلوم است. **روح: ۳۵۷.**

۶۲. **اَلفَقْرُ، اَلتَّجَرُّدُ عَنِ الحَراکِ و التَّفَرُّدُ عَنِ الاَملاکِ.** ( ) فقر، مجرّد شدن از حرکت و دارایی است. **روح: ۳۵۷.**

۶۳. **اَلفَقْرُ اَلتَّلَذُّذُ بِالاِفْلاسِ و تَرَسُّمُ القَلْبِ بِالْیَأْسِ.** ( ) فقر، لذّت بردن از افلاس است و توجّه دل به یأس. **روح: ۳۵۷.**

۶۴. **اَلفَقْرُ، اَلسُّکُونُ عِندَ العَدَمِ و البَذْلُ و الاِیثارُ عِندَ الوُجُودِ.** (نوری) فقر، آرامش است به هنگام نداری و بذل و ایثار است هنگام دارایی. **طبقات: ۱۹۳.**

۶۵. **اَلفَقْرُ، اَلسُّکُونُ عِندَ کُلِّ عَدَمٍ و البَذْلُ عِندَ کُلِّ وُجُودٍ.** (محمّد منصور طوسی) فقر، آرامش است به هنگام هر نوع نداری و بخشش است به هنگام هرگونه دارایی. **طبقات: ۱۲۷.**

۶۶. **اَلفَقْرُ اَنْ لاتَستَغْنِی اِلّا بِاللّٰهِ و رَسْمُهُ عَدَمُ الاَسبابِ کُلِّها.** (یحیی بن معاذ) فقر آن است که جز با خدا بی‌نیازی نجویی و رسمِ آن نیز نبودِ هرگونه اسباب و وسیله است. **مصباح: ۳۷۷.**

۶۷. **اَلفَقْرُ اَنْ لایَکُونَ لَکَ فَاِذا کانَ لایَکُونُ لَکَ.** (عبداللّٰه بن جلا) فقر آن است که تو را چیزی نباشد و اگر باشد، تو را نباشد. **مصباح: ۳۷۶.**

۶۸. **اَلفَقْرُ بَحْرُ البَلاءِ و بَلاءُهُ کُلُّ عِزٍّ.** (شبلی) درویشی دریای بلاست و بلاهای وی جمله عزّ است. **کشف: ۳۱** ❁

۶۹. **اَلفَقْرُ بِدایَةُ التَّصَوُّفِ.** (ابوالعباس نهاوندی) فقر، ابتدای تصوّف است. **نفحات: ۱۲.**

۷۰. **اَلفَقْرُ بَیاضٌ یَنْعَدِمُ فِیهِ کُلُّ مَوجُودٍ و یَتَبَیَّنُ فِیهِ کُلُّ مَفقُودٍ.** ( ) فقر، سپیدی است،

هر موجودی در آن نابود می‌شود و هر گمشده‌ای آشکار می‌شود. **کاشف: ۹۷.**

۷۱. **اَلفَقْرُ خُلُوُّ القَلْبِ عَنِ الاَشکالِ.** (جنید) فقر، خالی بودن دل از اَشکال است. **کشف:** ۳۱ *

۷۲. **اَلفَقْرُ سَوادُ الوَجْهِ [فِي] الدّارَین.** (محمّد ص) فقر، روسیاهی در دو جهان است. **روح:** ۲۳۷، ۲۹۴ ؛ **شطح:** ۱۴۴، ۳۳۳، ۳۳۴ ؛ **تصوّف:** ۸۹ ؛ **لمعات:** ۱۱۲، ۱۱۳ ؛ **مشارق:** ۱۴۴ ؛ **چهل:** ۱۳۵ ؛ **اوراد:** ۳۸.

۷۳. **اَلفَقْرُ عَدَمُ الاَملاکِ و الخُرُوجُ عَن اَحْکامِ الصِّفاتِ.** (ابن خفیف) فقر، نیستیِ مِلک بود و بیرون آمدن از صفات خود. **سیرت:** ۲۷۱ * ؛ **مصباح:** ۱۱۷ ؛ **نفحات:** ۱۱.

۷۴. **اَلفَقْرُ عَدَمٌ بِلا وُجُودٍ.** (   ) فقر، عدمی است که وجود نمی‌یابد. **کشف: ۳۲.**

۷۵. **اَلفَقْرُ عِزٌّ لِاَهْلِهِ.** (محمّد ص) فقر، مایهٔ عزّت درویشان است. **کشف: ۲۳.**

۷۶. **اَلفَقْرُ عَلَیَّ اَحَبُّ مِنَ الغِنیٰ و السُّقْمُ اَحَبُّ مِنَ الصِّحَّةِ.** **کشف:** ۲۲۰ ; ⟵ **ف ۵۵.**

۷۷. **فَقْرُنا فَخْرُنا.** (   ) فقر ما، افتخار ماست. **روح: ۱۵۶.**

۷۸. **اَلفَقْرُ فَخْري.** **تمهید:** ۲۰، ۳۱۴ ؛ **شطح:** ۱۱۷، ۱۷۱، ۲۲۸، ۲۶۲، ۲۶۵ ؛ **تذکره:** ۱۳۷ ؛ **مرصاد:** ۱۵۵ ؛ **مجالس:** ۱۱۰ ؛ **انسان:** ۳۳۲ ؛ **حقایق:** ۱۰۴ ؛ **کاشف:** ۱۲۹ ؛ **مصباح:** ۳۷۸ ؛ **چهل:** ۱۳۵ ؛ **اوراد:** ۳۷ ؛ **مناقب:** ۱۳، ۱۰۲۶ ; ⟵ **ف ۷۹.**

۷۹. **اَلفَقْرُ فَخْري و بِهِ اَفْتَخِرُ.** (محمّد ص) فقر مایهٔ مباهات من است و بدان فخر می‌کنم. **مقامات: ۲۲۵.**

۸۰. **اَلفَقْرُ فَقْدُ المَعلُوماتِ و المَعلُوماتُ مُتَنَوِّعَةٌ فَمِن مالٍ و مِن جاهٍ و مِن وِرْدٍ و کُلُّ ما لِاَجْلِهِ یُکْرَمُ العَبْدُ و الفَقِیرُ الصّادِقُ مُجَرَّدٌ عَن جَمِیعِ المَعلُوماتِ.** (   ) فقر فقدان معلومات است و معلومات گوناگون است، از مال است و از جاه است و از وِرد و ذکر است و از هر آنچه بنده به سبب آن گرامی داشته شود، و فقیر راستین از همهٔ معلومات مجرّد است. **روح: ۳۵۸.**

۸۱. **اَلفَقْرُ و الغِنیٰ مَطِیَّتانِ لااُبالي اَیُّهُما امْتَطَیتُ.** (عمَر بن خطّاب) درویشی و توانگری دو

مَرکبند، از سوار شدن به هیچ یک مرا باکی نیست. **مصباح: ۲۲۹.**

۸۲. **اَلفَقْرُ وَطَنُ الحَقِّ و الجُوعُ طَعامُ الحَقِّ و البَلاءُ طَرِیقُ الحَقِّ.** (مشایخ) فقر وطن حق است و گرسنگی طعام حق است و بَلا راه حق است. **تعرّف: ۱۴۴۴.**

۸۳. **اَلفَقْرُ هُوَ الغِنیٰ بِاللّٰهِ.** (ابوسعید) فقر بی‌نیازی با داشتن خداست. **کشف: ۲۶.**

۸۴. **فَقَطَرَ قَطْرَةٌ فِی فَمِی عَلِمْتُ بِها عِلمَ الاَوَّلِین و الآخِرِین.** (محمّد ص) قطره‌ای بر دهانم چکید و به وسیلهٔ آن بر عِلم اوّلین و آخرین آگاه شدم. **تمهید: ۶۶، ۱۵۶.**

۸۵. **اَلفَقِیرُ اِبنُ وَقْتِهِ، فَاِذا تَطَلَّعُ اِلیٰ وَقْتٍ ثانٍ فَقَد خَرَجَ مِن الفَقْرِ.** (ابوالحسین سیروانی) فقیر فرزند وقت خویش است و چون به وقت دیگری توجّه کند، از فقر بیرون شود. **طبقات: ۵۶۹ ؛ نفحات: ۲۷۲.**

۸۶. **اَلفَقِیرُ اِذا سافَرَ یَحْتاجُ اِلیٰ اَرْبَعَةِ اَشْیاءَ: عِلمٍ یَحْرُسُهُ و وَجْدٍ یَحْمِیهِ و وَرَعٍ یَسُوسُهُ و ذِکْرٍ یُونِسُهُ.** (ابویعقوب سوسی) درویش چون سفر کند، به چهار چیز نیازمند باشد: عِلمی که او را پاس دارد، وجدی که حمایتش کند، ورعی که نگاهش دارد و ذکری که همدمش باشد. **طبقات: ۳۳۹.**

۸۷. **اَلفَقْرُ اِذا وَجَدَ الماءَ سَقَطَ عَنکَ فَرْضُهُ.** (بایزید بسطامی) فقیر چون آب یافت، تعهّد او از تو ساقط شد. **اوراد: ۳۲۵.**

۸۸. **اَلفَقِیرُ الَّذی لا نَسَبَ لَهُ فِی العالَمِ لِیَرْجَعَ اِلَیهِ.** (مشایخ) فقیر را نَسَبی در جهان نیست تا بدان بازگردد. **روح: ۳۵۷.**

۸۹. **اَلفَقِیرُ الَّذی لایَمْلِکُ و لایُمْلَکُ.** (یکی از مشایخ) فقیر آن است که نه مالک شود و نه مملوک. **مصباح: ۱۱۸ ؛ نفحات: ۱۱.**

۹۰. **اَلفَقِیرُ الصّادِقُ الَّذی یَمْلِکُ کُلَّ شَیْءٍ و لایُمْلِکُهُ شَیْءٌ.** (ابوعبداللّه مقری) فقیر صادق آن است که هر چیزی را مالک شود و هیچ چیز مالک او نگردد. **طبقات: ۵۶۰ ؛ نفحات: ۲۶۸.**

۹۱. **اَلفَقِیرُ اَولیٰ بِخِرقَتِهِ.** (ابوسعید) فقیر به خرقهٔ خویش سزاوارتر است. **اسرار: ۲۰۷.**

۹۲. **اَلفَقِیرُ قُوتُهُ ما وَجَدَ و لِباسُهُ ما سَتَرَ و مَسْکَنُهُ حَیثُ نَزَلَ.** (ابوتراب نسفی) قوت درویش

آن بود که بیابد و لباسش آن که وی را بپوشد و جایگاهش آن که فرود آید و منزل کند. **کشف:** ۱۵۲ *

۹۳. **اَلفَقیرُ لایَحْتاجُ اِلیٰ اللّٰهِ.** (   ) فقیر محتاج خدا نشود. **مشارق:** ۲۰۷، ۳۱۵؛ **مصباح:** ۳۷۸؛ **اوراد:** ۳۶.

۹۴. **اَلفَقیرُ لایَستَغْنیٰ بِشَیْءٍ دُونَ اللّٰهِ.** (شبلی) درویش، دونِ حق به چیزی آرام نیابد. **کشف:** ۲۹ *

۹۵. **اَلفَقیرُ مَن اِذا عَرَفَ اللّٰهَ کَلَّ لِسانُهُ.** (   ) فقیر آن است که چون خدا را شناخت، زبانش گنگ گردید. **مناقب:** ۲۷۹.

۹۶. **اَلفَقیرُ وَحْدانِیُّ الذّاتِ، لایَقْبَلُ اَحَداً و لایَقْبَلُهُ اَحَدٌ.** (حلاج) درویش تنهارو است، نه او را با کس کار است، و نه کس را با او کار. **روح:** ۳۵۹ *

۹۷. **اَلفَقیرُ هُوَ الَّذی لایَفْتَقِرُ اِلیٰ نَفْسِهِ و لا اِلیٰ رَبِّهِ.** (ابوبکر فورک) فقیر کسی است که نه به خود نیازمند شود و نه به پروردگارش. **تمهید:** ۱۳۰.

۹۸. **اَلفَقیرُ هُوَ الفاقِدُ لِلاَسبابِ، فَقْدُ السَّبَبِ اَوجَبَ لَهُ اِسْمُ الفَقْرِ و سَهَّلَ لَهُ الطَّریقَ اِلیٰ المُسَبِّبِ.** (ابوبکر بن سعدان) فقیر فاقد اسباب است، فقدان سبب، نام فقر را بر او واجب گرداند و راه او را به سوی مسبِّب هموار کند. **طبقات:** ۴۶۵.

۹۹. **اَلفَقیرُ یَحْتاجُ اِلیٰ کُلِّ شَیْءٍ و لایَحْتاجُ اِلَیهِ شَیْءٌ.** (   ) فقیر به هر چیزی محتاج شود و چیزی بر او محتاج نگردد. **مشارق:** ۲۰۷.

۱۰۰. **فَقیهٌ واحِدٌ اَشَدُّ عَلیٰ الشَّیطانِ مِن اَلْفِ عابِدٍ.** (محمّد ص) بر شیطان آن آسان‌تر باشد که هزار عابد بی‌عِلم از راه ببَرَد، از آن که فقیهی را اِضلال کند. **عوارف:** ۸ *

۱۰۱. **فَکَفیٰ بِالْعِبادَةِ شُغْلاً.** (   ) عبادت به عنوان شغل کافی است. **مصباح:** ۱۵۶.

۱۰۲. **فَلایَکْمُلُ اِیمانُ عَبْدٍ حَتّیٰ یُحِبَّ لِسائِرِ النّاسِ ما یُحِبُّ لِنَفْسِهِ.** (   ) ایمان بنده‌ای کامل نشود، تا این که آنچه برای خویش دوست دارد، برای دیگر مردمان نیز دوست بدارد. **مکاتیب:** ۸۴، ۱۱۱.

۱۰۳. **فَلَولا المُرَبّي ما عَرَفتُ رَبّي و الشَّيخُ فِي قَومِهِ كَالنَّبِيِّ فِي اُمَّتِهِ.** (مولوی) اگر مربّی نبود، پروردگارم را نمی‌شناختم و شیخ در میان قومش همانند پیامبر است در میان امّتش. **مناقب: ۴۵۲.**

۱۰۴. **فَلَهُ وِزرُها و وِزرُ مَن عَمِلَ بِها** <حضرت مولانا فرمود که شیخ اوحدالدین در عالَم میراثِ بد گذاشت:>. **مناقب: ۴۴۰ ; ⟵ م ۶۵۲.**

۱۰۵. **فَما تَعارَفَ مِنها اِئتَلَفَ و ما تَناکَرَ مِنها اِختَلَفَ. فیه: ۳۴ ; ⟵ الف ۳۶۰.**

۱۰۶. **فَمُ الصّائِمِ اَطیَبُ عِندَ اللّهِ مِن ریحِ المِسکِ.** (   ) دهان روزه‌دار در نزد خدا از بوی مشک عطرآگین‌تر است. **فریقین: ۷۹.**

۱۰۷. **فَمَن تَرَکَها جُحُوداً لَها و اسْتِخفافاً لَهُم و لَهُ اِمامٌ بَرٌّ اَو فاجِرٌ، فَلا بارَکَ اللّهُ لَهُ و لا جَمَعَ شَملَهُ.** <محمّد(ص) در حدیث نماز آدینه یاد کرد:> هر کس آن را از روی انکار و استخفاف فرو گذارد، در حالی که او را پیشوایی نیکوکار و یا زشت‌کار باشد، خداوند او را خجسته نگرداند و کار او را سامان ندهد. **تعرّف: ۵۳۶.**

۱۰۸. **فَمَن کانَت هِجرَتُهُ اِلیٰ الدُّنیا یُصیبُها اَو امرَأَةٍ یَتَزَوَّجُها.** (   ) هر که هجرتش به سوی دنیا باشد، بدان می‌رسد یا به سوی زنی باشد، با او ازدواج می‌کند. **فریقین: ۱۶۲.**

۱۰۹. **اَلفَناءُ اِستِعجامُ الکُلِّ عَن اَوصافِکَ و اشتِغالُ الکُلِّ مِنکَ بِکُلِّیَّتِهِ.** (جنید) فنا از اوصاف خود به کلّی بی‌خبر بودن است و با همه وجودت به او مشغول شدن. **مصباح: ۴۲۸.**

۱۱۰. **اَلفَناءُ المُطلَقُ هُوَ ما یَستَولی مِن اَمرِ الحَقِّ سُبحانَهُ و تَعالیٰ عَلیٰ العَبدِ فَیَغلِبُ کَونُ الحَقِّ سُبحانَهُ عَلیٰ کَونِ العَبدِ.** (خواجه عبدالله انصاری) فنای مطلق آن است که چیزی از امر حق **تَعالیٰ** به بنده مستولی شود و وجود حق **تَعالیٰ** بر هستیِ بنده غالب آید. **مصباح: ۴۲۶.**

۱۱۱. **اَلفَناءُ فَناءُ العَبدِ عَن رُؤیَةِ العُبُودیَّةِ و البَقاءُ بَقاءُ العَبدِ بِشاهِدِ الاِلٰهیَّةِ.** (ابوسعید خرّاز) فنا، فنای بنده باشد از رؤیت بندگی، و بقا، بقای بنده باشد به شاهد الٰهی. **کشف: ۳۱۶.**

۱۱۲. **اَلفَناءُ فِي التَّوحِيدِ فَالصُّعُودُ عَن لِسانِ الاِشارَةِ و التَّحقِيقِ بِحَقِيقَةِ الحَقِّ.** (خواجه عبدالله انصاری) فنا در توحید، فراتر رفتن از زبان اشاره و تحقیق به حقیقتِ حق است. **طبقات: ۲۱۴.**

۱۱۳. **اَلفَناءُ هُوَ التَّلاشِي بِالحَقِّ و البَقاءُ هُوَ الحُضُورُ مَعَ الحَقِّ.** (ابوسعید خرّاز) فنا، متلاشی شدن به وسیلهٔ حق است و بقا، حضور به همراه حق. **مصباح: ۴۲۸.**

۱۱۴. **اَلفَوتُ اَشَدُّ مِنَ المَوتِ.** ( ) فوتِ مقصود، از مرگ سخت‌تر است. **کشف: ۵۹.**

۱۱۵. **فَهٰذِهِ قَرْيَةٌ مِن وَراءِ عَبّادانَ.** (مثل) پس این قریه‌ای در آن سوی عبّادان است. **عبهر: ۱۴۳.**

۱۱۶. **فَهُم القَومُ لايَشقىٰ بِهِم جَلِيسُهُم.** (محمّد ص) ایشان [ارباب فقر] گروهی هستند که همنشینان آنان نگون‌بخت نشوند. **اوراد: ۱۳۲.**

۱۱۷. **فِي آخِرِ الزَّمانِ يَكُونُ زَعِيمُ القَومِ اَرْذَلَهُم.** (محمّد ص) در آخرالزّمان فرومایه‌ترین مردم، رهبرِ آنان شود. **خلاصهٔ شرح تعرّف: ۴۹۴.**

۱۱۸. **فِي الحَبَّةِ السَّوداءِ شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ اِلّا السّامُ.** (محمّد ص) در سیاه‌دانه شفا است همهٔ دردها را مگر مرگ را. **رسائل: ۱۷۹ ***

۱۱۹. **فِي الحَرَكاتِ بَرَكاتٌ.** (مثل) در حرکت‌ها، برکت‌هاست. **فیه: ۲۱۵.**

۱۲۰. **فِي اللّٰهِ خَلَفٌ مِن كُلِّ تَلَفٍ [مِن كلِّ فائِتٍ].** (محمّد ص) خدا جانشین هر چیز از دست رفته است [هر چیز گم شده است]. **تعرّف: ۸۱۹.**

۱۲۱. **فِي المالِ حَقٌّ سِوَى الزَّكوٰةِ.** (محمّد ص) در دارایی، علاوه بر زکات حقّی است. **مرصاد: ۵۰۲.**

۱۲۲. **فِي تَحْتِ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنابَةٌ.** (محمّد ص) در زیر هر مویی، جنابتی است. **مناقب: ۴۲۲.**

۱۲۳. **فِي جَسَدِ ابنِ آدَمَ مُضْغَةٌ اِذا صَلُحَتْ، صَلُحَ الجَسَدُ كُلُّهُ و اِذا فَسَدَت فَسَدَ الجَسَدُ كُلُّهُ و هِيَ القَلْبُ.** **تعرّف: ۸۵۵** ; ← **الف ۱۱۹۶.**

۱۲۴. **فِي خِلافِ النَّفْسِ عَلىٰ دَوامِ الاَوقاتِ بَرَكَةٌ و قَدْ ساعَدْتُ نَفْسِي مَرَّةً فِي خُطْوَةٍ فَما**

اَمْكَنَني تَدارُكُها اِلىٰ سِنِين. (ابراهیم زجاجی) در مخالفت مداوم با نفْس برکتی است و من یک گام با آن همراهی [مساعدت]کردم، جبران آن جز در طول سال‌ها بر من ممکن نشد. **طبقات: ۴۹۵؛ نفحات: ۲۲۳.**

۱۲۵. **فَيَضَعُ الجَبّارُ قَدَمَهُ فِي النّارِ فَتَقُولُ: [فَيَقُولُ]: قَطٌّ قَطٌّ**. <چون آتش متکبّر بود> خداوند قدمش را بر روی آتش نهد و می‌گوید: بس است، بس است. **روح: ۲۲۵.**

۱۲۶. **فِي كِتابِ اللّٰهِ آيَةٌ، ما عَمِلَ بِها اَحَدٌ قَبْلِي و لايَعْمَلُ بِها اَحَدٌ بَعْدِي**. (علی ع) در کتاب خدا آیه‌ای است که پیش از من کسی بدان عمل نکرده است و پس از من نیز کسی بدان عمل نخواهد کرد. **مصباح: ۲۲۴.**

۱۲۷. **فِي كُلِّ ذاتِ كَبِدٍ حَرَّى اَجْرٌ**. (محمّد ص) برای هر جگر گرم [عطشناک] اجری است. **نفحات: ۷۷.**

۱۲۸. **فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِاْئَةُ حَبَّةٍ**. (مثل) در هر سنبلی، صد دانه است. **روح: ۱۷۳.**

ق

۱. اَلقائِمُ بِسُنَّتي عِندَ فَسادِ اُمَّتي لَهُ اَجرُ شَهيدٍ. (محمّد ص) آن را که به هنگام فساد امّتم، سنّت مرا به پای دارد، پاداش شهید است. **مقامات: ۱۷.**

۲. قابِلِ السَّيِّئَةَ بِالحَسَنَةِ فَمَن لَطَمَکَ عَلیٰ خَدِّکَ فَاَدِرْ لَهُ الخَدَّ الآخَرَ و مَن اَخَذَ رِدائَکَ فَزِدْهُ قَميصَکَ و مَن سَخَّرَکَ ميلاً فَامْضِ مَعَه ميلَين. (عيسی ع) بدی را با نيکی مقابله کن، هر کس سيلی بر گونه‌ات بزند، گونهٔ ديگر را به سوی او برگردان و هر کس ردای تو را بگيرد، پيراهنت را نيز بدان بيفزای و هر کس تو را يک ميل به بيگاری گيرد، دو ميل با وی همراه باش. **اوراد: ۴۱.**

۳. اَلقادِمُ يُزارُ. (محمّد ص) مسافر از راه رسيده، زيارت می‌شود. **مناقب: ۱۴۳.**

۴. قالَ حُذَيفَةُ بنُ اليَمانِ: سَأَلتُ رَسولَ اللّهِ(ص) عَن عِلمِ الباطِنِ، فَقالَ عِلمٌ بَينَ اللّهِ و بَينَ اَولِيائِهِ لَم يَطَّلِعْ عَلَيهِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ و لا اَحَدٌ مِن خَلْقِهِ. (محمّد ص) حذيفة بن يمان گفت: از پيامبر خدا(ص) دربارهٔ عِلم باطن پرسيدم، پس فرمود: عِلمی است ميان خدا و اوليای او که نه فرشتهٔ مقرّبی بدان آگاه شود و نه کسی از آفريده‌هايش. **روح: ۱۷.**

۵. قالَ رَسولُ اللّهِ(ص): کَيفَ اَصْبَحْتَ [يا حارِثَة]؟ قالَ: اَصْبَحْتُ مُؤمِناً حَقّاً. (محمّد ص) **تعرّف: ۶۶ ; ← ک ۱۹۳.**

۶. **قامَ ذِرْوَةٌ بَینَ یَدَیکَ فَحَجَبَتْکَ عَنِ اللّهِ.** (شبلی) بلندیی در برابر تو ایستاده است و حجاب تو و خداست. **اسرار: ۲۶۱ ●**

۷. **قَبُحَ لِمَن یَلْبَسُ الخِرْقَةَ و هَمُّ الاَرْزاقِ فِی قَلْبِهِ.** (سهل بن عبدالله تستری) زشت باشد که کسی خرقهٔ درویشان پوشد و اندوه روزی در دل وی بود. **اسرار: ۲۰۱ ●**

۸. **اَلقَبْرُ اَوَّلُ مَنْزِلٍ مِن مَنازِلِ الآخِرَةِ.** (حسن بصری) گور، نخستین منزل از منازل آخرت است. **تذکره: ۳۶.**

۹. **اَلقَبْرُ رَوضَةٌ مِن رِیاضِ الجَنَّةِ.** (محمّد ص) **معارف ج ۱: ۲۸۵، ۳۰۲، ۴۲۲ ; ⟵ ق ۱۰.**

۱۰. **اَلقَبْرُ رَوضَةٌ مِن رِیاضِ الجَنَّةِ اَو حُفْرَةٌ مِن حُفَرِ النِّیرانِ.** (محمّد ص) قبر باغی است از باغ‌های بهشت یا گودالی است از گودال‌های دوزخ. **تعرّف: ۵۳۴ ؛ تمهید: ۱۶۱.**

۱۱. **قَبْضُ القُلُوبِ فِی بَسْطِ النُّفُوسِ و بَسْطُ القُلُوبِ فِی قَبْضِ النُّفُوسِ.** (بایزید بسطامی) قبض دل‌ها در بسط نفْس‌هاست و بسط دل‌ها در قبض نفْس‌ها. **کشف: ۴۹۰.**

۱۲. **قُبلَةُ المُسْلِمِ اَخاهُ المُصافَحَةُ.** (محمّد ص) بوسیدن مسلمان برادرش را، مصافحه است. **اوراد: ۱۷۲.**

۱۳. **قَبِلَ مَن قَبِلَ لا لِعِلَّةٍ و رَدَّ مَن رَدَّ لا لِعِلَّةٍ.** ( ) پذیرفت آن را که پذیرفت نه به علّتی و رد کرد آن را که رد کرد نه به علّتی. **مشارق: ۱۶۶.**

۱۴. **قَدْ اَفْلَحَ مَن صَدَقَ.** (محمّد ص) رستگار شد آن که راست گفت. **تصفیه: ۱۲۱.**

۱۵. **قَدْ تَعَدّیٰ مَن تَمَنّیٰ اَنْ یَکُونَ کَمَن تَغَنّیٰ.** (بوسهل صعلوکی) آن که آرزو کند که چون کسی باشد که بی‌نیاز است، تعدّی کرده است. **طبقات: ۵۸۶ ؛ نفحات: ۳۱۳.**

۱۶. **قَدْ جَفَّ القَلَمُ.** **مقامات: ۲۲۶ ; ⟵ ج ۲۷.**

۱۷. **قُدْرَةُ التَّقدِیرِ عَطَّلَتْ کُلَّ التَّدبِیرِ.** (مثل) قدرتِ تقدیر، هر چاره‌گری را باطل گرداند. **روح: ۳۵۲.**

۱۸. **اَلقُدْرَةُ بِمَنزِلَةِ بَزْرٍ لَطِیفٍ.** (مثل) قدرت به منزلهٔ بذر لطیفی است. **معارف ج ۲: ۱.**

۱۹. **اَلقُدْرَةُ قَبْلَ الفِعْلِ تَکُونُ سَفَهاً.** (مثل) قدرت پیش از فعل، دیوانگی است. **معارف ج ۲: ۱.**

۲۰. **اَلقَدَرُ خَیرُهُ و شَرُّهُ مِن اللّٰهِ.** <قلم قضا بر لوح حکم نوشته است:> خیر و شرّ تقدیر از جانب خداست. **فریقین:** ۳۹؛ **روح:** ۳۵۹؛ **تصفیه:** ۷۱.

۲۱. **اَلقَدَرُ سِرُّ اللّٰهِ فَلاتُفْشُوهُ.** (   ) تقدیر راز خداست آن را افشا مکنید. **مکاتیب:** ۶۲؛ **شطح:** ۱۰۷.

۲۲. [**اَلقَدَرُ**] **سِرُّ اللّٰهِ فَلانَکْشِفُهُ و بَحْرٌ عَظِیمٌ فَلانَلِجُهُ.** (علی ع) قَدَر، راز خداست که ما آن را کشف نتوانیم کرد، و دریای بزرگی است که نتوانیم وارد آن شویم. **روح:** ۵۷۸.

۲۳. **اَلقَدَرُ سِرٌّ مِن اَسْرارِ اللّٰهِ لایَطَّلِعُ عَلَیهِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ و لا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ.** (   ) قَدَر، رازی از رازهای خداست که نه فرشتهٔ مقرّبی بدان آگاه تواند شد و نه پیامبرِ فرستاده‌ای. **شطح:** ۱۰۷، ۵۲۹.

۲۴. **اَلقَدَرِیَّةُ مَجُوسُ هٰذِهِ الأُمَّةِ.** (محمّد ص) قَدَریان، گبران این امّتند. **تعرّف:** ۴۲۱؛ **روح:** ۱۶۳؛ **شطح:** ۲۶۵؛ **تذکره:** ۲۷۱.

۲۵. **قَدْ طالَ شَوقُ الاَبرارِ اِلیٰ لِقائِی و اِنِّی اِلیٰ لِقائِهِم لَاَشْوَقُ.** (محمّد ص) دراز درکشید آروزمندیِ ایشان [ابرار] به من و من به دیدار ایشان آرزومندترم. **اسرار:** ۲۴۳ ❁

۲۶. **قَدْ کانَ فِی الأُمَمِ مُحَدَّثُونَ، فَاِنْ یَکُ فِی اُمَّتِی فَعُمَرُ.** (محمّد ص) در امّتان پیشین محدّثان بودند و اگر در این امّت باشد، عمَر است. **کشف:** ۸۱ ❁

۲۷. **قَدْ کانَ فِی صُحُفِ مُوسیٰ: عَجِبْتُ لِمَن اَیْقَنَ بِالْمَوتِ، کَیفَ یَفْرَحُ؟ و عَجِبْتُ لِمَن اَیْقَنَ بِالنّارِ، کَیفَ یَفْرَحُ؟ و عَجِبْتُ لِمَن اَیْقَنَ بِالْحِسابِ کَیفَ یَعْمَلُ السَّیِّئاتِ؟ و عَجِبْتُ لِمَن اَیْقَنَ بِزَوالِ الدُّنْیا و تَقَلُّبِها بِاَهْلِها کَیفَ یَجْمَعُها و یَطْمَئِنُّ اِلَیها** <**رَویٰ ابوذرٍ، عَنِ النَّبِیِّ**(ص) **قالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ما فِی صُحُفِ مُوسیٰ؟ قالَ:**>. در صحُفِ موسی [نوشته شده] در شگفتم از کسی که به مرگ باور دارد، چگونه شاد می‌شود؟ و در شگفتم از کسی که به آتش باور دارد، چگونه شاد می‌شود؟ و در شگفتم از کسی که به حساب باور دارد، چگونه بر زشتی‌ها عمل می‌کند و در شگفتم از کسی که به زوال دنیا و دگرگونی آن و مردمش باور دارد، چگونه به گردآوری دارایی آن می‌پردازد و بدان اطمینان می‌کند. <ابوذر از پیامبر

روایت کرد، گفت: از پیامبر خدا(ص) پرسیدم در صحُفِ موسی چیست؟ گفت: <. **مجالس: ۱۰۹.**

۲۸. **قَدِّمُوا قُرَیْشَ.** ( ) قریش را مقدّم بدارید. **تذکره: ۲۴۹.**

۲۹. **قَدْ نَجا الْمُخَفِّفُونَ.** ( ) سبکباران رَسته‌اند. **کیمیا ج ۱: ۴۶۰ ※**

۳۰. **اَلْقُرآنُ غِنیٌ لا فَقْرَ بَعْدَهُ و لا غِنیً دُونَهُ.** (محمّد ص) قرآن بی‌نیازی است که نه فقری پس از آن است و نه غنایی بی آن. **تمهید: ۱۶۸.**

۳۱. **اَلْقُرآنُ کَلامُ اللّهِ غَیْرُ مَخلُوقٍ.** ( ) **تمهید: ۲ ; ⟵ ق ۳۲.**

۳۲. **اَلْقُرآنُ کَلامُ اللّهِ غَیْرُ مَخلُوقٍ و مَن قالَ مَخلُوقٌ فَهُوَ کافِرٌ بِاللّهِ.** (محمّد ص) قرآن سخن خداست و آفریده نیست و هر که گوید آفریده است، او به خدا کافر است. **تعرّف: ۳۵۱، ۳۶۷.**

۳۳. **اَلْقُرآنُ مَأدُبَةُ اللّهِ فِی اَرْضِهِ.** (محمّد ص) قرآن، مهمانی خداست در روی زمین او. **تمهید: ۱۷۸.**

۳۴. **اَلْقُرآنُ هُوَ الدَّواءُ.** (محمّد ص) قرآن دواست. **تمهید: ۱۶۸.**

۳۵. **قُرْبُ القُرْبِ فِیما نَحْنُ فِیهِ بُعْدُ البُعْدِ.** (ابوالحسین نوری). قربِ قرب، در این راه که ما هستیم، بُعدِ بُعد است. **روح: ۵۰ ※**

۳۶. **اَلْقُرْبُ اَن تَتَذَلَّلَ لَهُ.** ( ) قرب آن است که برای او خوار شوی. **مصباح: ۴۱۸.**

۳۷. **اَلْقُرْبُ بِالْوَجْدِ جَمْعٌ و غَیبَتُهُ فِی البَشَرِیَّةِ تَفْرِقَةٌ.** (جنید) استتار و غیبت خَلق در غلبهٔ ظهور و استیلای شهودِ حق، جمع بوَد و استتار و غیبت حق در شهود وجود خلق، تفرقه است. **مصباح: ۱۲۹ ※**

۳۸. **[اَلْقُرْبَةُ] ذِبْحُ النُّفُوسِ بَینَ یَدَیِ اللّهِ بِسَکّاکِینِ الصَّبْرِ عَمّا سِوَی اللّهِ.** (روَیم) قربت، ذبحِ نفوس، با کارد صبر است در میان دستان خدا، از هرچه که غیر خداست. **طبقات: ۲۶۴.**

۳۹. **اَلْقُرْبُ طَیُّ المَسافاتِ بِلَطِیفِ المُداناةِ.** (ابن خفیف) قرب، درنوردیدن مسافت‌ها با تقرّب لطیف است. **سیرت: ۲۷۲.**

۴۰. **اَلقُربُ عَلیٰ ثَلاثَةِ اَوجُهٍ: قُربٌ مِن حَیثُ المَسافَةِ و هُوَ مُحالٌ و قُربٌ مِن حَیثُ العِلمِ و القُدرَةِ و هُوَ واجِبٌ و قُربٌ مِن حَیثُ الفَضْلِ و الرَّحمَةِ و هُوَ جایِزٌ.** (ابوسعید) قرب بر سه گونه است: قربی که از حیث مسافت است و چنین قربی مُحال است و قربی که از حیث عِلم و قدرت است و آن واجب است و قربی که از حیث فضل و رحمت است و آن جایز است. **اسرار: ۳۰۷** ●

۴۱. **قُربُکَ مِنهُ بِخِدمَةِ المُوافقاتِ و قُربُهُ مِنکَ بِدَوامِ التَّوفِیقِ.** (ابن خفیف) نزدیکی تو به خدا به دوامِ خدمت موافق با ارادهٔ اوست و نزدیکی او به تو با ارزانی داشت مستمرّ توفیق است. **سیرت: ۲۷۲.**

۴۲. **قُربُکَ مِنهُ بِقَدْرِ خَوفِکَ مِنهُ و قُربُهُ مِنکَ بِقَدْرِ مُراقَبَتِکَ لَهُ و اَنتَ اَعْلَمُ بِخَوفِکَ و مُراقَبَتِکَ.** (ابن خفیف) نزدیکی تو به او، به اندازهٔ خوفِ تو از اوست و نزدیکی او به تو، به اندازهٔ مراقبت تو برای اوست و تو بر خوف و مراقبت خود داناتری. **مصباح: ۴۱۸.**

۴۳. **قَرِیبٌ لا بِالْتِزاقٍ، بَعِیدٌ لا بِافتِراقٍ.** <**سُئِلَ الجُنَیدُ عَن قُربِ اللّٰهِ تَعالیٰ، فَقالَ:**>. نزدیکی بوَد، نه به حکمِ پیوستن، دوری بود، نه از رویِ گسستن. <از جنید دربارهٔ قرب خدای تعالیٰ پرسیده شد. گفت:>. **روح: ۲۱۳.**

۴۴. **قِسِ الأُمُورَ بِرَأیِکَ.** (محمّد ص) هرچه بر تو مشکل گردد، فتوای آن با دل خود رجوع کن. **تمهید: ۱۹۸** ●

۴۵. **اَلقَسّامُ فِي النّارِ.** (محمّد ص) تقسیم کننده در آتش است. **معارف ج ۲: ۴۷.**

۴۶. **قَسَّمْتُ الصَّلوٰةَ بَینِي و بَینَ عَبْدِي نِصْفَینِ، فَإذا قالَ العَبدُ: اَلحَمْدُلِلّٰهِ. قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: حَمِدَنِي عَبْدِي.** (حدیث قدسی) نماز را میان خود و بنده‌ام به دو نیمه قسمت کردم. پس چون بنده گوید: **الحمدللّٰه**، خدای تعالیٰ گوید: بنده‌ام مرا سپاس گفت. **روح: ۱۲۵.**

۴۷. **اَلقَصْعَةُ یَستَغْفِرُ لِمَن یَلْحَسَها.** (محمّد ص) کاسه برای کسی از خدا بخشایش طلبد که آن را بلیسد. **فریقین: ۵۸.**

۴۸. **اَلقُضاةُ ثَلاثٌ: قاضِیانِ فِي النّارِ و قاضٍ فِي الجَنَّةِ.** (محمّد ص) قاضیان سه‌اند: دو در

دوزخند و یکی در بهشت. **مرصاد: ۴۹۶✽**

۴۹. **قَطْعُ الأَوصالِ اَیْسَرُ مِن قَطْعِ الوِصالِ.** ( ) بریدن استخوان‌ها آسان‌تر از قطع پیوندهاست. **فیه: ۱۸۳.**

۵۰. **قَطَعَ اللّهُ عَنکُم کُلَّ قاطِعٍ یَقْطَعُکُم عَنهُ.** (سعیدة الصوفیة) خدا بِبُرَد از شما، هرچه شما را از خدا می‌بُرَد. **اسرار: ۳۱۲●**

۵۱. **قِفْ عَلیٰ البِساطِ و اِیّاکَ و الاِنْبِساطَ و لاتَأْمَنْ مِن ضَرْبِ السِّیاطِ حَتّیٰ تَجُوزَ الصِّراطَ. ما لِلْمُخْتارِ و الاِخْتِیارِ و ما لِلْمَمْلُوکِ و المُلْکِ و ما لِلْعَبْدِ و التَّصَدُّرِ فِی دَسْتِ المُلُوکِ.** (مشایخ) بر بساط بندگی ایست و از انبساط بپرهیز و از ضربهٔ تازیانه‌ها ایمن مباش، تا آنگاه که از صراط بگذری. برگزیده را با اختیار و مملوک را با مُلک چه کار! بنده کجا و بر سریر پادشاهان تکیه زدن و دعویِ سروری کجا. **روح: ۱۳۶.**

۵۲. **قُلْ آمَنْتُ بِاللّهِ ثُمَّ اسْتَقِمْ عَلَیهِ.** (محمّد ص) بگو به خدا ایمان آوردم سپس بر آن پای بفشار. **تصفیه: ۱۳۲.**

۵۳. **قَلْبٌ اَجْرَدُ، فِیهِ سِراجٌ یَزْهُو.** ( ) در دلی که مجرّد [از یاد غیرِ حق] باشد، چراغی روشن است. **روح: ۲۰۱.**

۵۴. **اَلقَلْبُ اِذا امْتُحِنَ بِالتَّقْویٰ نُزِعَ عَنهُ حُبُّ الدُّنیا و حُبُّ الشَّهَواتِ و اَوقَفَ عَلیٰ المُغِیباتِ.** (ابومحمّد راسبی) چون دل با تقویٰ آزموده شود، دوستی دنیا و دوستی شهوت‌ها از آن برود و بر نهان‌ها آگاه شود. **طبقات: ۵۶۱.**

۵۵. **قَلْبُ الاِنسانِ اَشَدُّ تَقَلُّباً مِن القِدْرِ فِی غَلَیانِهِ.** ( ) دل آدمی دگرگون شونده‌تر از دیگ در حال جوشش است. **مکاتیب: ۵۵.**

۵۶. **قَلْبُ العارِفِ طاهِرٌ مِن کُلِّ دَنَسٍ لِاَنَّهُ یُلاحِظُ رَبَّهُ فِی کُلِّ نَفَسٍ.** (جنید) دل عارف از هر آلایشی پاک است، چراکه او در هر دمی خدایش را می‌بیند. **طبقات: ۶۵۰.**

۵۷. **اَلقَلْبُ القاسِی بَعِیدٌ مِن اللّهِ، بَعِیدٌ مِن الجَنَّةِ، قَرِیبٌ مِن الشَّیطانِ.** ( ) دلی که در آن قساوت باشد از خدا و بهشت دور است و به شیطان نزدیک است. **تصفیه: ۵۰.**

۵۸. **قَلْبُ المُؤمِنِ بَیتُ اللّٰهِ.** (   ) دل مؤمن خانهٔ خداست. **تمهید:** ۲۳، ۹۳.

۵۹. **قَلْبُ المُؤمِنِ بَینَ اِصْبَعَینِ مِن اَصابِعِ الرَّحمٰنِ.** **تمهید:** ۹۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۲۵۹؛ **فیه:** ۱۵۳ ؛ ← **ق ۶۰.**

۶۰. **قَلْبُ المُؤمِنِ بَینَ اِصْبَعَینِ مِن اَصابِعِ الرَّحمٰنِ، یُقَلِّبُهُ کَیفَ یَشاءُ. [مَتیٰ یَشاءُ].** (محمّد ص) دل مؤمن در میان دو انگشت از انگشتان خداست که به هرگونه که خواهد، آن را برگرداند. [هر زمان که خواهد]. **تصفیه:** ۱۹۰؛ **مرصاد:** ۲۰۹؛ **سلطان ولد:** ۳۸، ۴۱، ۶۱، ۱۹۴، ۲۸۷؛ **کاشف:** ۷۴، ۸۵.

۶۱. **قَلْبُ المُؤمِنِ حَرَمُ اللّٰهِ و حَرامٌ عَلیٰ حَرَمِ اللّٰهِ اَنْ یَلِجَ فِیهِ غَیرُ اللّٰهِ.** (محمّد ص) دل مؤمن حرم خداست و حرام است که به حرم خدا غیرِ خدا وارد شود. **عینیه:** ۱۳.

۶۲. **قَلْبُ المُؤمِنِ عَرْشُ اللّٰهِ [اَکبَرُ].** (محمّد ص) دل مؤمن عرش بزرگ خداست. **تمهید:** ۲۴، ۱۴۷؛ **حقایق:** ۴۰؛ **اوراد:** ۲۴۹.

۶۳. **قَلْبُ المُؤمِنِ کَالْمِرْآةِ اِذا نَظَرَ فِیها تَجَلّیٰ رَبُّهُ.** (منصور حلاج) دل مؤمن چون آیینه است، چون بدان نگرد، خدایش متجلّی شود. **تمهید:** ۲۶۰.

۶۴. **اَلقَلْبُ بَینَ اِصْبَعَینِ مِن اَصابِعِ الرَّحمٰنِ.** **لمعات:** ۱۰۹ ; ← **ق ۶۰.**

۶۵. **اَلقَلْبُ کَالْعَرْشِ و الصَّدْرُ کَالْکُرْسِیِّ.** (سهل بن عبدالله تستری) دل چون عرش است و سینه چون کرسی. **عوارف:** ۱۰۷.

۶۶. **اَلقَلْبُ هُوَ العَرْشُ و الصَّدْرُ هُوَ الکُرْسِیُّ.** (سهل بن عبدالله تستری) عرش دل باشد و صدر کرسی. **تمهید:** ۱۴۷.

۶۷. **اَلقَلْبُ یَحْزَنُ و العَینُ تَدْمَعُ و اِنّا اِلَیکَ یا اِبْراهِیمُ لَمَحْزُونُونَ.** (محمّد ص) دل اندوهگین می‌شود و چشم اشک می‌ریزد و ای ابراهیم! ما برای تو اندوهگینیم. **فریقین:** ۲۴۷.

۶۸. **اَلقَلْبُ یَحْمِلُ ما لایَحْمِلُ البَدَنُ.** (   ) آنچه را که تن نتواند حمل کند، دل حمل می‌کند. **روح:** ۲۰۴.

۶۹. **قَلْبٌ یُلاحِظُ الحَقَّ بِعَینِ التَّعْظِیمِ، فَذابَ لَهُ و انْقَطَعَ اللّٰه عمّا سِواهُ.** (ابن عطا) دلی باشد که

به چشم تعظیم و هیبت، ناظرِ حق باشد و گداختهٔ شهودِ حق، و از غیر او تبرّا کرده و بدو تولّا نموده. **عوارف: ۱۰ ❁**

۷۰. قُلْ لِشُبّانِ بَنِي‌إسْرائِيلَ لِمَ تَشْغَلُونَ اَنْفُسَكُم بِغَيْرِي و اَنَا مُشْتاقٌ اِلَيكُم، فَما هٰذا الجَفاءُ. < به داود(ع) وحی آمد:> به جوانان بنی‌اسرائیل بگو: چرا خود را به غیر من مشغول می‌دارید، درحالی‌که من به شما مشتاقم، آخر این چه جفایی است؟ **روح: ۲۲.**

۷۱. اَلْقَلَمُ اَحَدُ اللِّسانَين. (مثل) قلم یکی از دو زبان است. **عینیه: ۳۱.**

۷۲. قُلُوبُ اَحِبّائِي دارُ مُلْكِي. (حدیث قدسی) دل دوستدارانم، قرارگاه من است. **انس: ۲۵.**

۷۳. قُلُوبُ الاَبرارِ لاتَحْتَمِلُ الاِنْتِظارَ. ( ) دل‌های نیکان انتظار را برنمی‌تابد. **اوراد: ۱۴۰.**

۷۴. قُلُوبُ الاَحرارِ لاتَحْتَمِلُ الاِنْتِظارَ. ( ) دل آزادگان انتظار را بر نمی‌تابد. **روح: ۳۰۵.**

۷۵. قُلُوبُ الطّالِبِين فِي بَيداءِ كِبْرِيائِهِ والِهَةٌ، حَيرَتِي كُلَّما اهْتَزَّتْ لِنَيلِ مَطْلُوبِها، رَدَّتْها سُبُحاتُ الجَلالِ قَهْراً و اِذا هَمَّتْ بِالاِنْصِرافِ آيِسَةً نُودِيَتْ مِن سُرادِقاتِ الجَلالِ صَبْراً صَبْراً. ( ) دل‌های طالبان در بیابان کبریا و معبودیت او جای دارند و حیرت من هرگاه که برای رسیدن به مطلوب خویش به اهتزاز درآمد، انوار جلال حق به قهر آن را بازگردانید و چون مأیوسانه عزم انصراف و بازگشت کرد، از ورای سراپرده‌های جلال ندا آمد که بردباری ورزد و صبر پیشه کند. **روح: ۱۳۴.**

۷۶. قُلُوبُ المُشْتاقِين مُنَوَّرَةٌ بِنُورِ اللّهِ فَإذا تَحَرَّكَ اشْتِياقُهُم اَضاءَ النُّورُ ما بَينَ السَّماءِ و الاَرْضِ فَيَعْرِضُهُم اللّهُ تَعالىٰ عَلَى المَلائِكَةِ و يَقُولُ هٰؤلاءِ المُشْتاقُونَ اِلَيَّ اُشْهِدُكُم اِنِّي اِلَيهِم اَشْوَقُ. ( ) دل‌های مشتاقان منوّر است به نور الٰهی، چون آتش شوق ایشان زفانه زدن گیرد و ملتهب شود، نور شوق ایشان میان آسمان و زمین را روشن گرداند؛ حق **جَلَّ جَلالُه** خطاب کند به مقرّبان درگاه که این مشتاقان به جلال و جمال منند، شما را گواه می‌کنم که شوق من به ایشان بیش از آن است که شوق ایشان به من. **روح: ۲۲ ❁**

۷۷. قُلُوبُ المُلُوكِ خَزائِنُ اللّهِ. ( ) دل ملوک، خزاین خدای تعالیٰ است. **مکاتیب: ۹ ❁**

۷۸. قُلُوبُ المُؤمِنِين لاتَكْذِبُ. (ابوالحسن بن هند الفارسی) دل مؤمنان دروغ نمی‌گوید.

نفحات: ۲۲۰.

۷۹. **اَلقُلُوبُ بَینَ اِصْبَعَین مِن اَصابعِ الرَّحْمٰنِ.** **روح:** ۱۸۱، ۳۷۷، ۴۱۶، ۴۱۸، ۵۵۷ ؛ **شطح:** ۱۲۲ ۱۳۹ ; ← ق ۶۰.

۸۰. **اَلقُلُوبُ بَینَ اِصْبَعَین مِن اَصابعِ الرَّحْمٰنِ و الاَرْواحُ فِی یَمِینِ الرَّحْمٰنِ.** (محمّد ص) دل‌ها در میان دو انگشت از انگشتان خداست و جان‌ها در دست راست خداست. **عبهر:** ۱۲۳.

۸۱. **اَلقُلُوبُ تَتَشاهَدُ.** (مثل) دل‌ها گواهی می‌دهند. **فیه:** ۴۳.

۸۲. **قَلِیلٌ بِعِلمٍ خَیرٌ مِن کَثِیرٍ بِغَیرِ عِلمٍ.** (محمّد ص) اندک توأم با فهم، بهتر از بسیار نافهمیده است. **تعرّف:** ۱۱۲۱، ۱۱۲۴.

۸۳. **اَلقَلِیلُ عِندَ الجَلِیلِ کَثِیرٌ.** (محمّد ص) بخشش کم در پیشگاه حق بسیار است. **مناقب:** ۳۰۴.

۸۴. **اَلقَلِیلُ یَدُلُّ عَلیٰ الکَثِیرِ.** **شمس:** ۱۳۶ ; ← ق ۸۵.

۸۵. **اَلقَلِیلُ یَدُلُّ عَلیٰ الکَثِیرِ و الحَفْنَةُ تَدُلُّ عَلیٰ البَیدَرِ الکَبِیرِ.** (مثل) کم نشانهٔ بسیار است و مشت نمونهٔ خرمن بزرگ. **مناقب:** ۸۰۹.

۸۶. **قُمْ فَصَلِّ فَاِنَّکَ لَمْ تُصَلِّ.** <پیامبر(ص) به شخصی که با حضور قلب نماز نخوانده بود گفت:> برخیز نماز کن که نماز نکرده‌ای. **سلطان ولد:** ۵ *

۸۷. **اَلقَمِیصُ و الخَبِیصُ لایَجْتَمِعانِ.** (مثل) پیراهن و حلوا در یک جا گِرد نیایند. **روح:** ۲۳۷.

۸۸. **اَلقَناعَةُ اَلاِکْتِفاءُ بِالْبُلْغَةِ و حَقِیقَةُ القَناعَةِ تَرکُ التَشَوُّفِ اِلیٰ المَفقُودِ و الاِسْتِغْناءِ بِالْمَوجُودِ.** (ابن خفیف) قناعت بسنده کردن بر کفایتِ روزانه است و حقیقتِ قناعت، طلب ناکردن است آن راکه در دستِ تو نیست و بی‌نیاز شدن از آنچه در دستِ تو است. **سیرت:** ۲۷۲ *

۸۹. **اَلقَناعَةُ راحَةٌ و العُزْلَةُ عِبادَةٌ.** (محمّد ص) قناعت، آسودگی است و عزلت ازبهر خدا عبادت است. **مناهج:** ۱۲۰.

۹۰. **اَلقَناعَةُ سَیفٌ لایَنْبُو.** (علی ع) قناعت شمشیری است که کُند نمی‌شود. **مصباح:** ۳۵۱.

۹۱. **اَلقَناعَةُ کَنزٌ لایَفنیٰ.** (محمّد ص) قناعت، گنجی است که فنا نمی‌پذیرد. **معارف ج ۱:** ۸۹؛ **شمس:** ۲۲۶ ; ⟵ ق ۱۱۲، ۱۱۳.

۹۲. **اَلقَناعَةُ کَنزٌ [مالٌ] لایَنفَدُ.** (محمّد ص) قناعت، گنجی است [ثروتی است] که نابود نمی‌شود. **تصفیه:** ۱۲۷؛ **مصباح:** ۳۵۰.

۹۳. **اَلقَناعَةُ مُلکٌ لایَبلیٰ.** (   ) قناعت مُلکی است که ضایع نمی‌شود. **فریقین:** ۱۱۵.

۹۴. **اَلقَناعَةُ مِنَ الرِّضا کَما اَنَّ الوَرَعَ مِنَ الزُّهدِ.** (ابوسلیمان دارانی) قناعت از رضاست همچنان که ورع از زهد است. **مصباح:** ۳۵۱.

۹۵. **قِوامُ اُمَّتی بِشِرارِها.** (محمّد ص) به جای ماندن امّت من، با بدان ایشان است. **روضة:** ۱۱۱ ❁

۹۶. **قُولُوا الحَقَّ و اِنْ کانَ مُرّاً.** (محمّد ص) حق گویید هرچند که تلخ باشد. **تعرّف:** ۱۷۳۸.

۹۷. **قُولُوا لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ.** **اسرار:** ۲۷۴ ; ⟵ ق ۹۸.

۹۸. **قُولُوا لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ تُفلِحُوا.** (محمّد ص) **لا اِلٰهِ اِلّا اللّٰه** بگویید تا رستگار شوید. **مرصاد:** ۲۷۵.

۹۹. **قَومٌ طَلَبُوهُ فَخَذَلَهُم و قَومٌ هَرَبُوا مِنهُ فَاَدرَکَهُم.** (   ) گروهی او را جُستند، او آنان را فروگذاشت و گروهی از او گریختند، آنان را دریافت. **روح:** ۳۳، ۲۱۸، ۲۸۸، ۴۸۵.

۱۰۰. **قُومُوا اِلیٰ سَیِّدِکُم.** <چون معاذ آمدی، رسول(ص) فرمودی به صحابه:> در مقابل بزرگ خویش برپا خیزید. **اوحدی:** ۱۰۱.

۱۰۱. **قُومُوا و ارْقُصُوا لِلّٰهِ.** <شبی شیخ بوعبدالّله نخفت، به خواب دید که هاتفی او را گویدی:> برخیزید و رقص کنید برای خداوند **سُبحانَهُ و تَعالیٰ.** **اسرار:** ۸۵ ❁

۱۰۲. **قِیلَ یا رَسُولَ اللّٰهِ اِنَّ عِیسیٰ صَلَواتُ اللّٰهِ مَشیٰ عَلَی الماءِ. فَقالَ: لَو ازدادَ یَقِیناً لَمَشیٰ عَلَی الهَواءِ.** (محمّد ص) گفته شد: ای پیامبر خدا! عیسی(ع) بر روی آب راه می‌رفت، گفت: اگر بر یقینش می‌افزود، بر هوا می‌رفت. **تعرّف:** ۵۳۱.

۱۰۳. **قِیمَةُ المَرءِ عَلیٰ قَدرِ هِمَّتِهِ و مَن کانَ هِمَّتُهُ ما یَدخُلُهُ فَقِیمَتُهُ ما یَخرُجُ مِنهُ.** (جنید) ارزش

هر مرد به اندازهٔ همّت اوست و هر که همّتش به اندازهٔ آن باشد که می‌خورد، قیمتش به اندازهٔ آن چیزی است که دفع می‌کند. **تمهید: ۲۵۳، ۳۰۷.**

۱۰۴. **قِیمَةُ کُلِّ امْرِءٍ قَلْبُهُ لِاَنَّ الصُّوَرَ هُوَ الصَّدَفُ و القَلْبُ هُوَ الجَوهَرُ و المُلُوکُ لایَنْظُرُونَ اِلیٰ الصَّدَفِ، بَلْ یَنْظُرُونَ اِلیٰ الجَوهَرِ و الجَواهِرُ مُخْتَلِفَةٌ، قِیمَةُ کُلِّ امْرِءٍ قَلْبُهُ و عاقِبَةُ کُلِّ امْرِءٍ قَلْبُهُ و القَلْبُ ناظِرٌ بِالفَضْلِ و الرَّحْمَةِ.** (ابوسعید) قیمت هر مرد به دل اوست، چراکه صورت‌ها صدف است و قلب است که گوهر است و شاهان را به صدف نظری نیست بلکه به گوهر نظر دارند و گوهرها مختلف است، قیمت هر مرد به قلب اوست و عاقبت هر مردی قلب اوست و قلب نگران فضل و رحمت الٰهی است. **اسرار: ۳۰۹ ●**

۱۰۵. **قِیمَةُ کُلِّ امْرِءٍ ما یُحْسِنُهُ.** (علی ع) ارزش هر مرد به اندازهٔ چیزی است که آن را دوست دارد. **تصفیه: ۱۸۱.**

۱۰۶. **قِیمَةُ کُلِّ امْرِءٍ هِمَّتُهُ.** **حالات: ۵۸** ; ⟵ **ق ۱۰۷.**

۱۰۷. **قِیمَةُ کُلِّ اِنسانٍ بِقَدْرِ هِمَّتِهِ، فَاِنْ کانَتْ هِمَّتُهُ الدُّنْیا فَلا قِیمَةَ لَهُ، و اِنْ کانَتْ هِمَّتُهُ رِضا اللّٰهِ فَلایُمْکِنُ استِدْراکُ غایَةِ قِیمَتِهِ و لا الوُقُوفُ عَلَیها.** (ابراهیم قصّار) ارزش هر انسان به اندازهٔ همّت اوست. اگر همّتش به دنیا باشد، آن را قیمتی نیست، و اگر همّتش خشنودیِ خدا باشد، به ارزش نهایی آن نمی‌توان دست یافت و بدان آگاه شد. **طبقات: ۴۰۸؛ نفحات: ۱۶۵.**

ک

۱. **کائِنٌ بائِنٌ.** <از بزرگی پرسیدند عارف کیست؟ گفت:> با مردمان بوَد به ظاهر، و از ایشان دور بوَد به سرّ. **قشیریه: ۱۵۴ ❁**

۲. **اَلکائِنُ کَالمُتَحَقِّقِ.** (مثل) آنچه بودنی است مانند آن است که تحقّق پذیرفته است. **معارف ج ۲: ۲.**

۳. **کادَ الفَقْرُ اَنْ یَکُونَ کُفْراً.** (محمّد ص) خواست درویشی که کفر بوَد. **قشیریه: ۴۶۰ ❁ ؛ کیمیا ج ۲: ۱۵۳ ؛ تمهید: ۲۰۴، ۲۱۵ ؛ مقامات: ۲۲۵ ؛ شطح: ۳۳۳ ؛ لمعات: ۱۱۳.**

۴. **اَلکافِرُون صُمٌّ عَن سَماعِ الحَقِّ، بُکْمٌ عَن قَولِ الحَقِّ، عُمْیٌ عَن رُؤیَةِ الحَقِّ. و العارِفُون صُمٌّ عَن سَماعِ غَیرِ الحَقِّ، بُکْمٌ عَن قَولِ غَیرِ الحَقِّ، عُمْیٌ عَن رُؤیَةِ غَیرِ الحَقِّ.** (شبلی) کافران از شنیدن کلام حق کرَند، از گفتن حق گنگ‌اند، از دیدن حق کورند. و عارفان از شنیدن کلام غیرِ حق کرَند، از سخن غیرِ حق گنگ‌اند، از رؤیت غیرِ حق کورند. **روح: ۳۳۰، ۳۳۱.**

۵. **اَلکافِرُ یَأْکُلُ فِی سَبْعَةِ اَمْعاءَ.** (محمّد ص) کافر هفت شکم می‌خورد. **فیه: ۱۳۶.**

۶. **کَالمَیِّتِ بَینَ یَدَیِ الغَسّالِ.** (   ) [مرید باید تسلیم محض شیخ باشد] مانند مُرده‌ای در میان دستان مُرده‌شوی. **اوراد: ۸۳.**

۷. **اَلکامِلُ الَّذی لایُطْفِئُ نُورَ مَعْرِفَتِهِ، نُورُ وَرَعِهِ.** (   ) کامل آن است که نور ورع وی، نور

معرفتش را خاموش نکند. **مکاتیب: ۴۶.**

۸. **کانَ اِبلیسُ اَوَّلَ مَن ناحَ، اَوَّلَ مَن تَغَنّیٰ.** (محمّد ص) ابلیس نخستین کسی بود که به نوحه‌گری و آوازخوانی پرداخت. **اوراد: ۲۲۹.**

۹. **کانَ اَصحابُ رَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ و سَلَّمَ لایَتَفَرَّقُونَ اِلّا عَن ذَواقٍ.** ( ) اصحاب پیامبر(ص) پیش از آن که چیزی بخورند و بیاشامند [از حضور او] پراکنده نمی‌شدند. **فریقین: ۲۶۷.**

۱۰. **کانَ التَّصَوُّفُ اَلَماً فَصارَ قَلَماً.** (ابوسعید) تصوّف پیش از این اَلَمی بود و اینک قلمی شد. **اسرار: ۲۹۹ ●**

۱۱. **کانَ التَّصَوُّفُ حالاً فَصارَ قالاً ثُمَّ ذَهَبَ الحالُ و القالُ و بَقِیَ الاِحْتِیالُ.** (محمّد بن علی القصّاب) پیش از این تصوّف حال بود، پس به گونهٔ قال (گفتار) درآمد، آنگاه حال و قال از میان رفت و احتیال (گربزی) جای آن بگرفت. **اسرار: ۲۶۱ ●**

۱۲. **کانَ الخَلْقُ قَعَدُوا عَلیٰ الرُّسُومِ و قَعَدَتْ هٰذِهِ الطّائِفَةُ عَلیٰ الحَقائِقِ و طالَبَ الخَلْقُ کُلُّهُم اَنْفُسَهُم بِظَواهِرِ الشَّرْعِ و هُم طالَبُوا اَنْفُسَهُم بِحَقیقَةِ الوَرَعِ و مُداوَمَةِ الصِّدْقِ.** (رُوَیم) مردمان بر رسوم پای فشردند، حال آن که این طایفه [صوفیه] بر حقایق اصرار ورزیدند، مردم همگی رعایت ظواهر شرع را برای خود خواستند، در حالی که آنان خواستار پرهیزگاری حقیقی و مداومت در راستی برای خود شدند. **سیرت: ۲۳۳.**

۱۳. **کَاَنَّ الطَّیرَ عَلیٰ رُؤُوسِنا.** <صحابه گفتند: به هنگامی که پیامبر سخن می‌گفت ما چنان بودیم که:> گویی پرنده بر سرمان نشسته است. [هیچ حرکتی نمی‌کردیم]. **مجالس: ۵۵.**

۱۴. **کانَ اللّهُ و لَمْ‌یَکُنْ مَعَهُ شَیْءٌ.** **روح:** ۲۴۶؛ **شطح:** ۱۵، ۱۱۳، ۳۸۰؛ **مرموزات:** ۱۲؛ **حقایق:** ۲۱۵؛ **لمعات:** ۵۲؛ **کاشف:** ۹۱؛ **مکاتبات:** ۴۲؛ **مشارق:** ۷، ۶۴۵؛ **مصباح:** ۲۲؛ **چهل:** ۱۳۷؛ **نفحات:** ۱۹؛ ← **ک ۱۵.**

۱۵. **کانَ اللّهُ و لَمْ‌یَکُنْ مَعَهُ شَیْءٌ ثُمَّ کَتَبَ فِی الذِّکْرِ کُلَّ شَیْءٍ.** (محمّد ص) خدا بود و با وی چیزی نبود، سپس هر چیزی را در ذکر [قرآن] نوشت. **انسان: ۶۲.**

۱۶. **کانَ المُتَقَدِّمُونَ یَأْکُلُونَ لِیَعِیشُوا و اَنتُم تَعِیشُونَ لِتَأْکُلُوا.** (   ) پیشینیان می‌خوردند تا زندگی کنند و شما زندگی می‌کنید تا بخورید. **کشف: ۴۲۰.**

۱۷. **کانَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ و سَلَّمَ لَیُخالِطُنا حَتّیٰ یَقُولَ لِاَخٍ لِی صَغِیرٍ، یا باعُمَیرٍ! ما فَعَلَ النُّغَیرُ؟** (انس بن مالک) رسول(ص) با ما چنان آمیزش کردی و نشست و خاست، تا گفت برادر کهترِ مرا ای باعمَیر! چه می‌کند آن گنجشکک؟ **رسائل: ۲۲۶.**

۱۸. **کانَت المَراقِعُ اِحْراماً عَلیٰ الدِّینِ فَصارَتْ مَزابِلَ عَلیٰ الجِیَفِ.** (مشایخ) پیش از این مرقّعه‌ها را برای حرمت دین می‌پوشیدند، اینک آنها مزبلهٔ مردارها شده است. **تصفیه: ۲۴۶.**

۱۹. **کانَت المُرَقَّعاتُ غِطاءَ الدُّرَرِ.** (   ) دُرِّ سِرِّ سَروَریِ کَون به صدف خرقه پوشیده‌اند. **روح: ۱۷۲** *

۲۰. **کانَتْ طَرِیقَتُنا هٰذِهِ حُرْقَةً فَصارَتْ خِرْقَةً.** (جنید) طریقت ما زمانی سوزی بود و اینک به خرقه بدل شده است. **تصفیه: ۲۴۶.**

۲۱. **کَاَنَّ (کانَ) خُلْقَهُ القُرآنُ.** <از عایشه دربارهٔ خُلق پیامبر پرسیدند، گفت:> خُلق وی چون قرآن بود. **روح: ۲۰۸ ؛ اوراد: ۴۸.**

۲۲. **کانَ رَسُولُ اللّهِ دائِمُ الفِکْرِ طَوِیلُ الاَحزانِ.** (عایشه) مصطفی پیوسته با فکر بودی و پیوسته حزن تمام داشتی. **تمهید: ۲۹۴** *

۲۳. **کانَ رَسُولُ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ و سَلَّمَ لایَدَّخِرُ شَیئاً لِغَدٍ.** (   ) پیامبر خدا(ص) چیزی برای فردایش ذخیره نمی‌کرد. **تصفیه: ۱۳۱ ؛ اسرار: ۱۲۹.**

۲۴. **کانَ رَسُولُ اللّهِ لَهُ الجَمالُ و البَهاءُ و المَهابَةُ و لَهُ نُورٌ یَعْلُوهُ یُحِبُّهُ کُلُّ مَن رَآهُ مِن قَرِیبٍ و یُهابُهُ کُلُّ مَن رَآهُ مِن بَعِیدٍ.** (علی ع) پیامبر خدا دارای زیبایی، درخشش و هیبت بود، او را نوری بود که وی را بلندآوازه می‌کرد، هرکس او را از نزدیک می‌دید، دوستش می‌داشت و هرکس از دور می‌دید، بزرگش می‌داشت. **روح: ۵۲۵.**

۲۵. **کانَ رَسُولُ اللّهِ مَعَ اَسْماءِ بِنْتِ عُمَیس اِذْ قالَ رَسُولُ اللّهِ: عَلَیکُم السَّلامُ. فَقالَتْ اَسْماءُ:**

عَلیٰ مَن تَرُدُّ السَّلامَ؟ فَقالَ: هٰذا جَعْفَرُ بنُ اَبِی‌طالِبٍ مَرَّ مَعَ جَبْرَئِیلَ و میکائِیلَ. (   )
پیامبر خدا در نزدِ اسماءِ بنتِ عُمَیس بود، ناگهان گفت: عَلَیکُم السَّلام. اسماء گفت: جواب سلام چه کسی را باز می‌گردانی؟ گفت: جعفر بن ابی طالب بود که همراه جبرئیل و میکائیل گذشت. **روح: ۴۹۸.**

۲۶. کانَ رَسُولُ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ و سَلَّمَ یَتخَوَّلُنا بِالْمَوعِظَةِ اَحْیاناً مَخافَةَ السَّآمَةِ عَلَینا.
(عبدالله بن مسعود) پیامبر(ص) از بیم آزردگی و خستگیِ ما گاه و بیگاه با اندرزهای خود از ما دلجویی می‌کرد. **عینیه: ۲۲.**

۲۷. کانَ رَسُولُ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ و سَلَّمَ، یُصَلّی عَلیٰ راحِلَتِهِ حَیثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ راحِلَتُهُ اِلَّا الفَرائِضَ. (ابن عمر) پیامبر(ص) بر روی شترش نماز می‌خواند به هر سویی که آن روی می‌نهاد، جز نمازهای واجب را. **فریقین: ۲۱۶.**

۲۸. کانَ رَسُولُ اللّهِ یُصَلّی و فِی قَلْبِهِ اَزِیزٌ کَاَزِیزِ المِرْجَلِ. (عایشه) پیامبر نماز می‌خواند در حالی‌که دلش چون دیگ می‌جوشید. **تمهید: ۸۲؛ تصفیه: ۶۴.**

۲۹. کانَ رَسُولُ اللّهِ(ص) یَعْلِفُ البَعِیرَ و یَقُمُّ البَیتَ و یَخْصِفُ النَّعْلَ و یُرَقِّعُ الثَّوبَ و یَحْلِبُ الشّاةَ و یُؤاکِلُ الخادِمَ و یَطْحَنُ مَعَهُ اِذا اَعْیا. و کانَ لایَمْنَعُهُ الحَیا اَنْ یَحْمِلَ بِضاعَتَهُ مِن السُّوقِ اِلیٰ اَهْلِهِ و کانَ یُصافِحُ الغَنِیَّ و الفَقِیرَ و یُسَلِّمُ مُبْتَدِیاً و لایُحَقِّرُ ما دُعِیَ اِلَیهِ ولَو اِلیٰ حَشَفِ التَّمْرِ، و کانَ طَلِقُ الوَجْهِ بَسّاماً مِن غَیرِ ضِحْکٍ، مَحزُوناً مِن غَیرِ عَبُوسَةٍ، مُتَواضِعاً مِن غَیرِ مَذَلَّةٍ، جَواداً مِن غَیرِ سَرَفٍ، رَقِیقُ القَلْبِ، رَحِیماً بِکُلِّ مُسْلِمٍ لَمْ‌یَتَجَشَّأْ قَطُّ مِن شِبَعٍ و لَمْ‌یَمُدَّ یَدَهُ اِلیٰ طَمَعٍ. (ابوسعید خدری) پیامبر خدا(ص) به شتر علف می‌داد، خانه را می‌روبید، کفش و جامه را وصله می‌زد، گوسفند می‌دوشید و با خدمتکار غذا می‌خورد و چون خسته می‌شد، با وی در آرد کردن گندم شرکت می‌جست، شرم مانع از آن نبود که او مایحتاج خانواده‌اش را خود از بازار به خانه حمل کند، با غنی و فقیر مصافحه می‌کرد، در سلام پیشی می‌جست، و به هر چه دعوت می‌شد هر چند به خرمای خشک، آن را خوار نمی‌شمرد، گشاده‌رو و متبسّم بود بی آن‌که بخندد، اندوهگین بود بی آن که

عبوس باشد، افتاده بود بی آن که خوار بنُماید، بخشنده بود بی آن که اسرافکار باشد، و نسبت به هر مسلمانی رِقّت قلب داشت و مهربان بود، هرگز از سیری آروغ نمی‌زد و دست به طمعی نمی‌یازید. **روح: ۶۱.**

۳۰. **كانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ و سَلَّمَ يَعُودُ المَرِيضَ و يُشَيِّعُ الجَنازَةَ و يَرْكَبُ الحِمارَ و يُجِيبُ دَعْوَةَ العَبِيدِ، و كانَ يَومُ قُرَيظَةَ و النَّضِيرِ عَلىٰ حِمارٍ مَخطُومٍ بِحَبْلٍ مِن لِيفٍ عَلَيهِ إكافٌ مِن لِيفٍ.** (انس بن مالک) پیامبر خدا(ص) از بیمار عیادت می‌کرد، در تشییع جنازه شرکت می‌جُست، سوار الاغ می‌شد، درخواست بندگان را اجابت می‌کرد و در روز جنگ قریظه و نضیر، سوار بر الاغی بود که لگام و پوشش آن از لیف خرما بود. **روح: ۶۱.**

۳۱. **كانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ و سَلَّمَ يَمْزَحُ و لايَقُولُ إلّا حَقّاً.** ( ) پیامبر خدا(ص) مزاح می‌کرد و جز حق نمی‌گفت. **صوفیه: ۵۸ ؛ مشارق: ۴۶۵.**

۳۲. **كانَ عَلَيهِ <بَحْرٌ فِي مَكَّةَ> عَرْشُ الرَّحْمٰنِ حَيثُ لا لَيلَ و لا نَهارَ.** ( ) آنگاه که نه روزی بود و نه شبی، عرش خداوند رحمان به دریایی در مکّه مستقرّ بود. **تمهید: ۶۵، ۸۰، ۲۱۹.**

۳۳. **كانَ فِي عَماءٍ ما فَوقَهُ هَواءٌ و ما تَحْتَهُ هَواءٌ.** <از مصطفی(ص) پرسیدند: **أينَ كانَ رَبُّنا قَبْلَ أن خَلَقَهُ؟** گفت:> در ابرِ تُنکی بود که در بالا و زیر آن هوا بود. <پروردگار ما پیش از آفرینش خلق کجا بود؟> **مشارق: ۲۳.**

۳۴. **كَأنَّكَ تَراهُ.** **مشارق: ۴۸۰، ۴۸۲ ؛ ← الف ۴۸۶.**

۳۵. **كانَ لِسانِي يُورِدُنِي المَوارِدَ فَمازِلْتُ أقُولُ اللّٰهَ، اللّٰهَ، حَتّىٰ أورَدَنِي.** (ابوبکر) زبانم مرا به راه‌هایی می‌کشاند، پس من پیوسته خداخدا می‌گفتم، تا این که خدا مرا به سوی خود راه داد. **عینیه: ۲۱.**

۳۶. **كانَ ما كانَ و جَرىٰ ما جَرىٰ.** ( ) بود آنچه بود و رفت آنچه رفت. **روح: ۲۱۳.**

۳۷. **كانُوا فِي الابتِداءِ بَلاياهُ فَصارُوا فِي الانْتِهاءِ مَطاياهُ.** ( ) نخست بلاهای او بودند و سرانجام به مَرکوب‌های او بدل شدند. **روح: ۱۲۶.**

۳۸. كانُوا يَلْبَسُونَ الخِرَقَ عَلىٰ الدُّرَرِ فَصارُوا يَكْسُونَ عَلىٰ المَزابِلِ.[1] (   ) آنان [صوفیه] خرقه بر روی مرواریدهای [اسرار] می‌پوشیدند، اینک با آن، مزبله‌ها [آلودگی‌های درون] را می‌پوشانند. **کاشف: ۸۸**

۳۹. كَأَنِّي أَنظُرُ إِلىٰ أَهلِ الجَنَّةِ يَتَزاوَرُونَ. **تعرّف: ۶۶** ; ← **ک ۱۹۲.**

۴۰. كَأَنِّي أَنظُرُ إِلىٰ أَهلِ النّارِ يَتَعاوُونَ. **تعرّف: ۶۶** ; ← **ک ۱۹۲.**

۴۱. كَأَنِّي أَنظُرُ إِلىٰ عَرْشِ رَبِّي بارِزاً. **تمهید: ۲۹۸ ؛ شطح: ۱۶۳، ۴۲۱** ; ← **ک ۱۹۲.**

۴۲. كَأَنِّي أَنظُرُ إِلىٰ عَرْشِ رَبِّي بارِزاً و كَأَنِّي أَنظُرُ إِلىٰ أَهلِ الجَنَّةِ يَتَزاوَرُونَ و إِلىٰ أَهلِ النّارِ يَتَعاوُونَ. (حارثه) گویی که آشکارا به عرش پروردگارم می‌نگرم و گویی که به بهشتیانی می‌نگرم که از همدیگر دیدار می‌کنند و به دوزخیانی که چون سگان پارس می‌کنند. **تمهید: ۷۰.**

۴۳. كَأَنِّي أَنظُرُ إِلىٰ كُلِّ أُمَّةٍ جاثِيَةٍ، كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعىٰ إِلىٰ كِتابِها. (حارثه) چنانستی که گویی می‌نگرم به هر امّتی که او را به نامه خواندن می‌خوانند. **تعرّف: ۶۶**

۴۴. كانَ يُجاذِبُنا و كُنّا نُجاذِبُهُ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ المُلِحِّينَ فِي الدُّعاءِ. (   ) او ما را جذب می‌کرد و ما او را، همانا خداوند الحاح‌کنندگان در دعا را دوست دارد. **روح: ۵۷۶.**

۴۵. كانَ يَخْلَعُ اليُسْرىٰ قَبْلَ اليُمْنىٰ و يَلْبَسُ اليُمْنىٰ قَبْلَ اليُسْرىٰ <إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ>. پیامبر خدا(ص) نخست از پای چپ کفش و موزه بیرون می‌آورد و پس از آن از پای راست و هنگام پوشیدن پای راست را بر چپ مقدّم می‌داشت. **اوراد: ۹۶.**

۴۶. كانَ يُصَلِّي و فِي جَوفِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ المِرْجَلِ. **روح: ۵۴۴** ; ← **ک ۲۸.**

۴۷. كانَ يَمْشِي و لا ظِلَّ لَهُ. (   ) پیامبر(ص) راه می‌رفت و او را سایه نبود. **تمهید: ۲۴۸.**

۴۸. اَلكِبْرِياءُ رِدائِي و العَظَمَةُ إِزارِي. **تصفیه: ۶۴** ; ← **ک ۵۰.**

۴۹. اَلكِبْرِياءُ رِدائِي و العَظَمَةُ إِزارِي فَمَن نازَعَنِي فِي شَيْءٍ مِنها، عَذَّبْتُهُ. [قَصَمْتُهُ ، أَلْقَيْتُهُ فِي

---

۱. در متنِ **کاشف** به جای «الدُّرَرِ»، «الدَّرْز» و به جای «يَكْسُونَ»، «يَكْنِسُونَ» ضبط شده است که با توجّه به قراین اصلاح شد. برخی عبارات از جمله آنچه ذیل ک ۱۸ و ۱۹ آمده است مؤیّد صحّت این نظر تواند بود.

النّارِ. بزرگی ردای من و عظمت پوشش من است، هرکس در یکی از آنها با من به هماوردی برخاست، او را کیفر دادم. (درهم شکستم، در آتش افکندم). **روح: ۵۷، ۴۳۰.**

۵۰. **اَلکِبْرِیاءُ رِدائی و العَظَمَةُ اِزاری فَمَن نازَعَنی واحِداً مِنها، قَصَمْتُهُ و فی رِوایَةٍ: قَذَفْتُهُ فی نارِ جَهَنَّمَ**. (حدیث قدسی) بزرگی ردای من و عظمت پوشش من است، هر کس در یکی از آنها با من به هماوردی برخاست، او را درهم شکستم. و در روایت دیگر: او را در آتش دوزخ افکندم. **عوارف: ۱۱۱.**

۵۱. **اَلکِبْرِیاءُ رِدائی و العَظَمَةُ اِزاری فَمَن نازَعَنی واحِداً مِنها، اَلْقَیتُهُ فی النّارِ**. **تصوّف: ۹۹** ; ← **ک ۵۰.**

۵۲. **اَلکِبْرِیاءُ رِدائی و العَظَمَةُ اِزاری فَمَن نازَعَنی فیهِما، اَلْقَیتُهُ فی النّارِ**. **مرموزات: ۶۳** ; ← **ک ۵۰.**

۵۳. **کَذَبَ اِبراهیمُ فی اللّهِ ثَلاثَ کَذِباتٍ**. (   ) ابراهیم سه بار برای خدا دروغ گفت. **روح: ۳۱۰.**

۵۴. **کِتْمانُ الحَسَناتِ اَولیٰ مِن کِتْمانِ السَّیِّئاتِ فَاِنَّکَ بِذٰلِکَ تَرجُو النَّجاةَ**. (ابوبکر فرّا) پنهان داشتن نیکی‌ها سزاوارتر از پنهان کردن بدی‌هاست زیرا که تو بدان می‌توانی به رستگاری امیدوار باشی. **نفحات: ۱۹۱.**

۵۵. **کَثْرَةُ النَّظَرِ اِلَی الباطِلِ تُذْهِبُ مَعْرِفَةَ الحَقِّ**. (ابراهیم ادهم) به باطل بسیار نگریستن، معرفت حق را از میان ببَرَد. **طبقات: ۶۸.**

۵۶. **کَذَبَ المُنَجِّمُ و رَبِّ الکَعْبَةِ**. (   ) سوگند به پروردگار کعبه، منجّم دروغ گفت. **انسان: ۱۹۸.**

۵۷. **کَذَبَ مَنِ ادَّعیٰ مَحَبَّتی فَاِذا جَنَّهُ اللَّیلُ نامَ عَنّی**. <به داود(ع) وحی شد:> آن‌کس که دعویِ محبّت من کند و چون شب او را فراگیرد، به خواب رود، در ادّعایش صادق نیست. **کشف: ۴۵۸ ؛ فریقین: ۱۹۲ ؛ اوراد: ۴۴۱.**

۵۸. **کَرَمُ الکِتابِ خَتْمُهُ**. (محمّد ص) عِزّ نامه در مُهر بسته است. **فریقین: ۱۹۵ ■**

۵۹. **اَلكَرِيمُ الَّذی يُعْطِي قَبْلَ السُّؤالِ و يَعْفُو قَبْلَ الاِعتِذارِ.** (ابوسعید) بزرگوار آن است که قبل از درخواست، ببخشد و پیش از پوزش، عفو کند. **اسرار: ۱۶۲.**

۶۰. **كَسادُ اُمَّتِي عِندَ فَسادِ اُمَّتِي اِلّا مَن تَمَسَّکَ بِسُنَّتِي عِندَ فَسادِ اُمَّتِي، فَلَهُ اَجْرُ مِـائَةِ اَلْـفِ شَهِيدٍ.** (محمّد ص) بی‌رونقیِ کار امّت من، هنگام فاسد شدن امّت است مگر کسانی که هنگام فساد امّت به شیوهٔ من تمسُّک کنند، در این حـال آنـان را پـاداش صـدهزار شـهید خواهد بود. **مجالس: ۲۱.**

۶۱. **كُفْرُ اَهلِ الهِمَّةِ اَسْلَمُ مِن اِيمانِ اَهلِ المِنَّةِ.** **طبقات: ۱۰۵ ; ⟵ ک ۶۲.**

۶۲. **كُفْرُ اَهلِ الهِمَّةِ اَشْرَفُ مِن اِسْلامِ اَهلِ المُنْيَةِ.** (بایزید بسطامی) کفر اهل همّت از اسلام اهل منیّت شریف‌تر است. **کشف: ۵۴۱.**

۶۳. **كُفْرٌ يَزُولُ خَيرٌ مِن اِيمانٍ لايَدُومُ.** (   ) کفری که زوال پذیرد، بهتر است از ایمانی که دوام نیابد. **تعرّف: ۲۲۵.**

۶۴. **كُفَّ عَنّا جُشاءَکَ فَاَكْثَرُكُم شِبَعاً فِي الدُّنيا اَكْثَرُكُم جُوعاً يَومَ القِيٰمَةِ.** <مردی در مجلس رسول(ص) آروغ داد، پیامبر گفت:> آروغ خود را از ما بازگیر، چراکه سیرترین شما در دنیا، گرسنه‌ترین شما در روز قیامت است. **اوراد: ۱۴۰.**

۶۵. **كَفیٰ بِالمَوتِ واعِظاً.** (محمّد ص، علی ع، ابوذر غفاری، فضیل و...) مرگ بسنده است که خَلق را پند دهد. **کیمیا ج ۲: ۶۱۴* ؛ عینیه: ۶.**

۶۶. **كَلّا اِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ ساكَنَ الاَسرارَ فَحَمَلَها و بايَنَ الاَبدانَ فَاَهْمَلَها.** (ابوحمزه نوری) خدای در دل‌ها نشیمن گُزیده و آنها را برداشته و از پیکرها دوری کرده و رهاشان ساخته. **اسرار: ۲۶۰.**

۶۷. **كُلُّ اَخٍ و صاحِبٍ لَم تَستَفِدْ مِنهُ فِي دِينِکَ خَيراً فَانْبِذْ عَنکَ صُحْبَتَهُ حَتّیٰ تَسْلِمَ.** (مالک دینار) هر برادری و یاری که دین تو را از صحبت وی فایدهٔ آن جهانی نباشد، با وی صحبت مکن [تا در امان بمانی]. **کشف: ۴۳۷.**

۶۸. **كُلُّ الصَّيدِ فِي جَوفِ الفَرا.** **روح: ۳۴۷ ; ⟵ ص ۱۲۵.**

۶۹. **كُلُّ المَقاماتِ لَها وَجهٌ و قَفا غَيرَ التَّوَكُّلِ فَإنَّهُ وَجهٌ بِلا قَفا.** (سهل بن عبدالله) هر مقامی را بدایتی است و اقبالی به مثابت وجه، و نهایتی و ادباری به مثابت قفا، اِلّا توکّل را که همه بدایت و اقبال است و هرگز به نهایت و ادبار نینجامد. **مصباح: ۳۹۶**●

۷۰. **كُلُّ النّاسِ فِي ذاتِ اللّهِ حَمقىٰ، اَىْ فِي مَعرِفَةِ ذاتِهِ.** (محمّد ص) همهٔ مردم در ذات خدا ـ یعنی در معرفت ذات او ـ بی‌خردند. **نفحات: ۴۹۰.**

۷۱. **اَلكَلامُ إذا خَرَجَ مِن القَلْبِ وَقَعَ عَلىٰ القَلْبِ و إذا خَرَجَ مِن اللِّسانِ لَم يُجاوِز الآذانَ.** (   ) سخن چون از دل برآید، بر دل نشیند و چون از زبان برآید، از گوش‌ها در نمی‌گذرد. **اوراد: ۵۸.**

۷۲. **كَلامُ الاَنبِياءِ نَبَأٌ عَن الحُضُورِ و كَلامُ الصِّدِّيقِين إشارَةٌ عَن المُشاهَداتِ.** (جنید) سخن انبیا خبر باشد از حضور و کلام صدّیقان اشارت از مشاهدات. **کشف: ۱۶۲**●

۷۳. **كَلامُ العُشّاقِ يُطوىٰ و لايُروىٰ.** (   ) سخن عاشقان پوشیده باشد و به بیان درنیاید. **مرصاد: ۵۴۷ ؛ مرموزات: ۱۰.**

۷۴. **كَلامُ اللّهِ تَعالىٰ إذا اَضاءَ عَلىٰ السَّرائِرِ بِإشراقِهِ اَزالَت البَشَرِيَّةُ بِرَعُوناتِها.** (ابوبکر دُقّی) کلام خدای تعالیٰ آنگاه که با تابش خود دل‌ها را روشن گرداند، بشریت با خودخواهی‌هایش زوال یابد. **طبقات: ۵۰۷.**

۷۵. **اَلكَلامُ فِي صَفاءِ المُعامَلاتِ مَلِيحٌ و لٰكِنَّهُ فِي الحَقائِقِ رِيحٌ.** (ابوبکر واسطی) سخن در پاکیزگی اَعمال و کردارها نیکوست، امّا در عرصهٔ حقایق چون باد است. **عینیه: ۱۶.**

۷۶. **كُلُّ اَمرٍ ذِي بالٍ لَم يُبْدَءْ بِبِسْمِ اللّهِ فَهُوَ اَبْتَرٌ.** (محمّد ص) هر کار بزرگ و خطیری که با نام خدا آغاز نشود، ناتمام است و به نتیجه نرسد. **مجالس: ۵۸.**

۷۷. **اَلكَلامُ لِمُوسىٰ و الرُّؤيَةُ لِمُحَمَّدٍ عَلَيهِما السَّلامُ.** (   ) کلام [سخن گفتن با خدا] از آن موسیٰ است و رسیدن به مرتبهٔ شهود و دیدار حق از آن محمّد ـ درود بر آنان باد. **تصفیه: ۲۰۵.**

۷۸. **اَلكَلامُ مِن غَيرِ ضَرُورَةٍ مَقْتٌ مِن اللّهِ بِالْعَبْدِ.** (ابوالحسن بن محمّد مزیّن) سخنی که بدون

ضرورت ایراد شود، به منزلهٔ عذاب خداوند به بنده است. **طبقات: ۳۹۹؛ نفحات: ۱۶۱.**

۷۹. **کَلامُنا اِشارَةٌ.** (جنید) کلام ما اشارتی است. **سوانح: ۳، ۵۶.**

۸۰. **کُلُّ اِناءٍ یَتَرَشَّحُ بِما فیهِ.** (مثل) از کوزه همان برون تراود که در اوست. **تذکره: ۴۸۳؛ کاشف: ۱۹.**

۸۱. **کُلُّ بَنِي آدَمَ خَطّاءٌ و خَیرُ الخَطّائِینَ المُسْتَغْفِرُونَ.** (محمّد ص) همهٔ آدمیان خطاکارند و بهترین خطاکاران، استغفارکنندگانند. **عینیه: ۲۰.**

۸۲. **کُلُّ تَقِيٍّ آلِي.** <آل تو کیست **یا رَسُولَ اللّه**؟ گفت:> (محمّد ص) همهٔ پرهیزگاران آلِ من هستند. **مناهج: ۸۱.**

۸۳. **کُلُّ حَرفٍ فِي اللَّوحِ المحفُوظِ اَعْظَمُ مِن جَبَلِ قافٍ.** (محمّد ص) هر حرفی از قرآن در لوح محفوظ، عظیم‌تر از کوه قاف است. **تمهید: ۱۷۳.**

۸۴. **کُلُّ حَسَبٍ و نَسَبٍ یَنْقَطِعُ اِلّا حَسَبِي و نَسَبِي.** **مرصاد: ۱۳۲؛ مصباح: ۶۸** ; **← ک ۸۹**

۸۵. **کُلُّ حَقٍّ فِي جَنْبِ ما هُوَ اَحَقُّ، باطِلٌ.** ( ) هر حقّی در کنار آنچه حق‌تر است، باطل است. **تعرّف: ۸۹۷**

۸۶. **کُلُّ خائِفٍ، هارِبٌ و کُلُّ راغِبٍ، طالِبٌ.** ( ) هر بیمناکی گریزان است و هر رغبت‌کننده‌ای، جستجوگر. **تعرّف: ۱۴۶۳.**

۸۷. **کُلُّ ذِکْرٍ لایَکُونُ نَتِیجَةً عَن وَجْدٍ فَهُوَ کَثَوبٍ مُعارٍ.** (ابوبکر ورّاق) هر ذکری که حاصل از وجد نباشد، همانند جامهٔ عاریتی است. **طبقات: ۶۳.**

۸۸. **کُلُّ ذَنْبٍ لَکَ مَغفُورٌ سِوَی الاِعراضِ عَنِّي و الاِعراضُ عَن اَولیاءِ اللّهِ کُفْرٌ مَحْضٌ.** ( ) همهٔ گناهان تو بخشوده شود جز اِعراض از من و اِعراض از اولیای خدا، کفر محض است. **مناقب: ۷۶۴، ۷۹۴.**

۸۹. **کُلُّ سَبَبٍ و [نَسَبٍ] یَنْقَطِعُ اِلّا سَبَبِي و نَسَبِي.** (محمّد ص) هر سبب و نسبی قطع شود، جز سبب و نَسَب من. **کشف: ۴۷۱؛ روح: ۵۱۲؛ مناقب: ۱۵.**

۹۰. **کُلُّ سُکُوتٍ لَیسَ بِالْفِکْرَةِ فَهُوَ غَفْلَةٌ.** (محمّد ص) هر سکوتی که با اندیشه توأم نباشد،

غفلت است. **تصفیه: ۱۲۶.**

۹۱. **كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلىٰ أَصْلِهِ.** (مثل) هر چیزی به اصل خود بازگردد. **انس: ۱۴۳ ؛ روضة: ۳۸ ؛ عبهر: ۲۹ ؛ حقایق: ۱۱۰، ۱۹۱، ۱۹۲ ؛ کاشف: ۵، ۳۶ ؛ مشارق: ۵۹، ۱۰۸، ۳۵۰ ؛ اوراد: ۴۰.**

۹۲. **كُلُّ صَوابٍ مِنَ القَولِ وَرَّثَ فِعْلاً صَواباً أَو حالاً صَحِيحاً.** (ابن الفرجی) هر گفتار راستی، کردار درست و یا حال صحیحی را به میراث گذارد. **طبقات: ۳۰۰.**

۹۳. **كُلُّ طائِرٍ يَطِيرُ مَعَ شَكْلِهِ.** (مثل) هر پرنده‌ای با همجنس خود پرواز کند. **انس: ۲۷.**

۹۴. **كُلُّ عَمَلِ بَنِي آدَمَ لَهُ إِلّا الصَّومُ. قالَ اللّٰهُ: اَلصَّومُ لِي و أَنَا أَجْزِي بِهِ و لَخُلُوفُ فَمِ الصّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللّٰهِ مِن رِيحِ المِسْكِ.** (محمّد ص) هر عملی که بنی‌آدم کند، آن عمل او راست مگر روزه که [خداوند گفته است] روزه مراست و جزای آن من دهم و بوی دهن روزه‌دار نزد **اللّٰه تَعالىٰ** پسندیده‌تر از آن است که بوی مشک نزد شما. **رسائل: ۱۹۹ ❋**

۹۵. **كُلُّ عَمَلٍ لايُعْمَلُ فَهُوَ مَعْصِيَةٌ عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّوجَلَّ.** (محمّد ص) هر عملی که طبق سنّت من انجام نگیرد، نزد خداگناه شمرده شود. **مکاتبات: ۱۳.**

۹۶. **كُلْ عِنْدَ الحاجَةِ و كُلْ مِن وَسَطِها.** <به حسن بصری گفتند: دنیا حرام گرفت چگونه کنیم؟ گفت:> به حاجت گیر و از میانه بردار [به هنگام نیاز و ضرورت بخور و اندک بخور]. **روح: ۴۴۰ ❋**

۹۷. **كُلُّ عَينٍ باكِيَةٌ يَومَ القِيامَةِ إِلّا عَيناً غَضَّتْ عَن مَحارِمِ اللّٰهِ تَعالىٰ و عَيناً سَهِرَتْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ و عَيناً بَكَتْ مِن خَشْيَةِ اللّٰهِ.** (محمّد ص) روز قیامت جملهٔ چشم‌ها گریان باشد اِلّا چشم [چشمی] که در دنیا به نامحرم ننگرد و چشمی که شب بیدار باشد و چشمی که از خوف خداوند تعالیٰ گریان باشد. **تصفیه: ۱۰۴ ❋**

۹۸. **كُلُّ غَرِيبٍ لِلْغَرِيبِ نَسِيبٌ.** (مثل) غریب، خویشاوند غریب است. **روح: ۶۰۰.**

۹۹. **كُلُّ فَقِيرٍ لَمْ يَكُنْ فِيهِ أَرْبَعَةُ آدابٍ فَاجْعَلْهُ و التُّرابَ سَواءً: اَلرَّحْمَةُ لِلأَصاغِرِ و الحُرْمَةُ لِلأَكابِرِ و الاِنْصافُ مِنَ النَّفْسِ و تَرْكُ الاِنْتِصافِ لَها.** (ابوالحسن مغربی شاذلی) هر درویشی را که چهار ادب در او نباشد، با خاک یکی شمَر: رحمت به خُردان، حرمت به

بزرگان، داد از خویش دادن و دادخواهی بر خود را فروگذاشتن. **نفحات: ۵۷۰.**

۱۰۰. **كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ مَنْفَعَةً فَهُوَ رِبْواً.** (محمّد ص) هر وامی که به منفعت کشد، رباست. **روح: ۶۰۶ ؛ تذکره: ۲۴۳.**

۱۰۱. **كُلُّكُم راعٍ و كُلُّكُم مَسئُولٌ عَن رَعِيَّتِهِ.** **مکاتیب: ۸ ؛ روح: ۱۵۹ ؛ معارف ج ۱: ۵۴ ؛ مرموزات: ۵۷، ۱۰۴ ؛ حالات: ۳۳ ; ← ک ۱۰۲.**

۱۰۲. **كُلُّكُم راعٍ و كُلُّكُم مَسئُولٌ عَن رَعِيَّتِهِ فَالأَمِيرُ راعٍ عَلىٰ رَعِيَّتِهِ و هُوَ مَسئُولٌ عَنهُم.** (محمّد ص) همهٔ شما چون شبانید و همه مسئول زیردستان خویشید، پس فرمانروا نگهبانِ زیردستانِ خویش و مسئول آنهاست. **مرصاد: ۱۷، ۴۳۳، ۴۳۹، ۵۱۹، ۵۶۰.**

۱۰۳. **كُلُّ لَحْمٍ نَبَتَ مِن الحَرامِ فَالنّارُ اَولىٰ بِهِ.** (محمّد ص) هر گوشت که از حرام رویَد، آتش را شاید. **تصفیه: ۹۳، ۲۴۶.**

۱۰۴. **كُلُّ ما خَطَرَ بِبالِكَ و اللّٰهُ بِخِلافِ ذٰلِكَ.** (جنید) خدا غیر از هر چیزی است که به خاطرت خطور کند. **مناهج: ۲۳۴.**

۱۰۵. **كُلُّ ما شَغَلَكَ عَن اللّٰهِ فَهُوَ عَلَيكَ مَشئُومٌ.** (ابوسعید و مشایخ دیگر) هر آنچه تو را از خدا بازدارد، برای تو شوم است. **اسرار: ۲۸۵، ۳۱۱.**

۱۰۶. **كُلُّ ما شَغَلَكَ عَن الحَقِّ فَهُوَ عَدُوُّكَ و كُلُّ ما انْقَطَعْتَ اِلَيهِ اَدْنىٰ انْقِطاعٍ فَهُوَ خَصْمُكَ كَهٰذِهِ العَصاءِ.** <حق به موسی(ع) خطاب کرد:> هر آنچه تو را از حق بازدارد دشمن توست و هر آنچه اندکی بدان التفات و اعتماد کنی، آن دشمن توست، همانند این عصا. [که به افعی مبدّل شد و قصدِ تو کرد]. **روح: ۴۵۶.**

۱۰۷. **كُلُّ ما فَعَلَ المَحبُوبُ مَحبُوبٌ.** (   ) هر چه دوست کند، دوست داشتنی است. **عوارف: ۱۸۷.**

۱۰۸. **كُلُّ ما شَغَلَكَ عَن مُطالَعَةِ الحَقِّ فَهُوَ طاغُوتُكَ.** (امام محمّد باقر ع) بازدارندهٔ تو از مطالعت حق، طاغوتِ توست. **کشف: ۹۳●**

۱۰۹. **كُلُّ ما لا نِهايَةَ لَهُ فَنِهايَتُهُ فِي بِدايَتِهِ.** (فُقَها) هر چیزی که آن را نهایت نیست، نهایت او هم

در بدایت است. **تعرّف: ۱۲۹۴ ❁**

۱۱۰. **کَلِّمِ النّاسَ عَلیٰ قَدْرِ عُقُولِهِم.** (محمّد ص) با مردم به اندازهٔ خِرَدهای آنان سخن بگوی.
مکاتبات: ۵۱ ؛ **تمهید:** ۶، ۱۴۴ ؛ **شمس:** ۷۷، ۲۷۴ ؛ **مرصاد:** ۱۵ ؛ **فیه:** ۱۰۲ ؛ **مجالس:** ۳۵ ؛ **سلطان ولد:** ۱۷، ۱۰۳، ۲۴۱.

۱۱۱. **کُلُّ ما ماتَ واحِدٌ مِنهُم اَبْدَلَ اللّٰهُ تَعالیٰ مَکانَهُ آخَرَ فَاِذا جاءَ الاَمرُ قُبِضُوا.** (   ) هرگاه یکی از آن‌ها [اولیا] بمیرد، خدای تعالیٰ دیگری را جانشین او می‌کند و چون فرمان خدا در رسد، آنان قبض روح شوند. **مناقب: ۳۷۹.**

۱۱۲. **کُلُّ ما نُسِبَ اِلَیکَ فَهُوَ تَفْرِقَةٌ و ما سُلِبَ عَنکَ فَهُوَ جَمْعٌ.** (ابوعلی دقّاق) هر آنچه به تو نسبت داده شود، [نشانهٔ] تفرقه است و آنچه از تو سلب شود، [نشانهٔ] جمع است .
مصباح: ۱۲۹.

۱۱۳. **کُلُّ ما هَجَسَ بِبالِکَ اَو خَطَرَ فِی خَیالِکَ فَاللّٰهُ سُبْحانَهُ بِخِلافِ ذٰلِکَ. اَلتَّوحِیدُ اَنْ تُنَزِّهَهُ عَنِ الشَّکِّ و الشِّرکِ و التَّعطِیلِ** <**ما التّوحیدُ؟**>. (محمّد ص) هر آنچه بر دل تو بگذرد یا به خیالت خطور کند، خدای سبحان غیر از آن است. توحید آن است که او را از شک و شرک و تعطیل منزّه بداری. **نفحات: ۲۵۵.**

۱۱۴. **کُلُّ ما یَحْتَمِلُ الزِّیادَةَ و النُّقْصانَ فَهُوَ مِن صِفاتِ الفِعْلِ و کُلُّ ما لاتَقَعُ عَلَیهِ الزِّیادَةُ و النُّقْصانُ فَهُوَ مِن صِفاتِ الذّاتِ** <**و سُئِلَ عَن صِفَةِ الذّاتِ و الفِعْلِ، قالَ:**>. (محمّد بن علی ترمذی) <از او دربارهٔ صفت ذات و صفت فعل پرسیدند، گفت:> هر آنچه فزونی و کاستی پذیرد، از جملهٔ صفات فعل است و هر آنچه فزونی و کاستی بدان راه نیابد، در شمار صفات ذات است. **نفحات: ۱۱۸.**

۱۱۵. **کُلُّ ما یَفْعَلُ المَحبُوبُ، مَحبُوبٌ.** **مصباح:** ۴۰۳ ; ← **ک ۱۰۷.**

۱۱۶. **کَلِمَةُ الحِکْمَةِ ضالَّةُ کُلِّ حَکِیمٍ.** (محمّد ص) کلمهٔ حکمت، گمشدهٔ هر حکیمی است.
مرصاد: ۱۱ ؛ **مرموزات: ۹.**

۱۱۷. **کَلِمَتانِ خَفِیفَتانِ عَلیٰ اللِّسانِ، ثَقِیلَتانِ فِی المِیزانِ، حَبِیبَتانِ اِلیٰ الرَّحْمٰنِ: سُبْحانَ اللّٰهِ**

العَظِیمِ سُبْحانَ اللّهِ و بِحَمْدِهِ. (محمّد ص) دو کلمه است که آن سَبُک است در زبان و گران است در ترازو و دوست است به اللّه تَعالیٰ ـ یعنی دوست دارد آن را و گویندهٔ آن را ـ و آن این است که: سُبْحانَ اللّهِ العَظِیمِ، سُبْحانَهُ و بِحَمْدِهِ. **رسائل: ۲۸۰ * ؛ اسرار: ۱۸۶.**

۱۱۸. **کَلِمَةٌ مِن الحِکْمَةِ یَسْمَعُها الرَّجُلُ فَیَعْمَلُ بِها اَو یُعَلِّمُها خَیرٌ لَهُ مِن عِبادَةِ سَنَةٍ.** (محمّد ص) کلمهٔ حکمتی که کسی آن را بشنود و بدان عمل کند یا آن را بیاموزد، از عبادت یک سال برای وی بهتر است. **مناهج: ۳۰۹.**

۱۱۹. **کُلُّ مُجتَهِدٍ مُصِیبٌ.** (   ) هر مجتهدی در نظرش صائب است. **تمهید: ۳۳۹ ؛ فریقین: ۳۴.**

۱۲۰. **کُلُّ مُجْرٍ فِی الخَلاءِ یُسِرٌّ.** (مثل) هر روندهٔ در خلوت (به تنهایی) خوشحال باشد. **عینیه: ۶ •**

۱۲۱. **کُلُّ مَمْنُوعٍ مَتبُوعٌ و الحَرِیصُ مَحْرُومٌ.** (مثل) هر چه ممنوع باشد، رغبت بدان افزون شود و آزمند [مانند] به بند کشیده شده است. **مکاتیب: ۸۹.**

۱۲۲. **کَلَّمَ مُوسیٰ مِن حَیثُ مُوسیٰ ولَو کَلَّمَ مُوسیٰ بِعَظَمَتِهِ لَذابَ مُوسیٰ.** (   ) خداوند با موسیٰ(ع) متناسب با ظرفیت او سخن گفت، اگر متناسب با عظمت خود سخن می‌گفت، بی‌گمان موسیٰ ذوب می‌شد. **روح: ۲۶، ۴۱۸.**

۱۲۳. **کُلْ مِن کَدِّ یَمِینِکَ و عَرَقِ جَبِینِکَ.** (   ) از حاصل رنج دست و عرق پیشانی خود بخور. **مناقب: ۲۴۶.**

۱۲۴. **کُلُّ مَن لَمْ یَکُنْ لِحَرَکَتِهِ و سُکُونِهِ اِماماً یَقْتَدِی بِهِ فِی ظاهِرِهِ ثُمَّ یَرْجِعُ اِلیٰ باطِنِهِ، قُطِعَ بِهِ.** (سهل بن عبداللّه تستری) هر کس را که امامی نباشد تا در حرکت و سکون خویش به ظاهرِ او اقتدا کند و پس از آن به احوال باطنی وی رجوع کند، به مقصد نخواهد رسید. **طبقات: ۵۲۰ ؛ نفحات: ۲۲۸.**

۱۲۶. **کُلُّ مَولُودٍ یُولَدُ عَلیٰ الفِطْرَةِ قالُوا عَلیٰ السُّنَّةِ الأُولیٰ حِینَ قالَ بَلیٰ.** (محمّد ص) هر نوزادی بر سرشت می‌زاید، [گفته‌اند] یعنی بر نخستین سنّت که در روز ازل گفت: بلی.

تعرّف: ۶۴۴.

۱۲۷. **کُلُّ مَولُودٍ یُولَدُ عَلیٰ فِطْرَةِ الاِسْلامِ فَاَبَواهُ یُهَوِّدانِهِ و یُنَصِّرانِهِ و یُمَجِّسانِهِ.** (محمّد ص) هر نوزادی به فطرت اسلام زاده می‌شود، پس از آن، پدر و مادرش او را یهودی و نصرانی و مجوسی می‌کنند. **کیمیا ج ۱: ۳۱؛ مکاتبات: ۳۵؛ تمهید: ۱۹۳؛ مرصاد: ۱۴۱؛ انسان: ۶۰؛ حقایق: ۸، ۷۲؛ اوراد: ۳۵.**

۱۲۸. **کُلُّ مَولُودٍ یُولَدُ عَلیٰ الفِطْرَةِ لٰکِنْ اَبَواهُ، هُما اللَّذانِ یُهَوِّدانِهِ و یُنَصِّرانِهِ و یُمَجِّسانِهِ.** **مشارق: ۳۰۳ ; ← ک ۱۲۷.**

۱۲۹. **کُلُّ مُؤمِنٍ مَخْمُومُ القَلْبِ.** (محمّد ص) <از مؤمنان کدام فاضل‌تر بوَد؟ فرمود:> هر مؤمنی که پاکدل باشد. **مناهج: ۲۲۵.**

۱۳۰. **کُلُّ مُیَسَّرٌ لِما خُلِقَ لَهُ.** (محمّد ص) هر کسی برای کاری آفریده شده است. **کشف: ۵؛ رتبه: ۳۹، ۶۹؛ معارف ج ۱: ۳۷۲، ۴۲۵؛ انسان: ۲۱۴.**

۱۳۱. **کَلِّمِینِي یا حُمَیْراءُ.** (محمّد ص) ای حمیرا با من سخن بگو. **عینیه: ۱۶؛ تمهید: ۱۶، ۳۰۲؛ شطح: ۱۰۳؛ عبهر: ۱۳۱؛ سلطان ولد: ۳۰۸؛ مناقب: ۵۶۰، ۶۹۰.**

۱۳۲. **کُلُّ نَسَبٍ و حَسَبٍ یَنْقَطِعُ اِلّا نَسَبِي و حَسَبِي.** **مقامات: ۲۰۹ ; ← ک ۸۹**

۱۳۳. **کُلُّ نَظَرٍ لَیسَ بِالْعِبْرَةِ فَهُوَ شَهْوَةٌ.** (محمّد ص) هر نگاهی که با عبرت قرین نباشد، شهوت آلود است. **تصفیه: ۱۰۴.**

۱۳۴. **کُلُّ نِعْمَةٍ تَغْفُلُکَ عَنِ اللّهِ فَهِيَ نِقْمَةٌ لا نِعْمَةٌ.** (ابوتراب نخشبی) هر نعمتی که تو را از خدا غافل کند، عذاب است نه نعمت. **طبقات: ۷۸.**

۱۳۵. **کُلُّ نَومٍ عَلیٰ المُحِبِّ حَرامٌ.** (   ) هر خوابی بر عاشق حرام است. **تعرّف: ۱۷۷۷.**

۱۳۶. **کُلُّ نَعِیمٍ دُونَ الجَنَّةِ باطِلٌ و کُلُّ عَذابٍ دُونَ النّارِ باطِلٌ.** (محمّد ص) هرگونه خوشی که کمتر از بهشت باشد و هرگونه رنج که کمتر از دوزخ باشد، باطل است. **تعرّف: ۱۶۰۰.**

۱۳۷. **کُلُّ واقِفٌ عَلیٰ البابِ بِشَرْطِ الطَّلَبِ و لٰکِنَّهُ عَزیزٌ.** (   ) همگان به عزم طلب بر در [معرفت او] ایستاده‌اند، امّا خدا عزیز است [بزرگ‌تر از آن است که دست شناخت طالبان

بدو رسد]. **روح: ۵۳۳.**

۱۳۸. **كُلُوا مِثْلَ اَكْلِ عُمَرَ فَاِنَّهُ يَأْكُلُ اَكْلَ الرِّجالِ و يَعْمَلُ عَمَلَ الرِّجالِ.** (محمّد ص) چون عمَر بخورید، او چون مردان می‌خورد و چون مردان عمل می‌کند. **مناقب: ۱۸۶.**

۱۳۹. **كُلُوا مِن حَوالِيها و لاتَأْكُلُوا مِن وَسَطِها فَاِنَّ البَرَكَةَ فِي وَسَطِها تَنْزِلُ.** <پیامبر به ظرف طعام اشاره کرد و گفت:> از اطراف آن بخورید و از میانهٔ آن مخورید زیرا که برکت بر میانهٔ آن نازل شود. **اوراد: ۱۳۷.**

۱۴۰. **كُلُّ وَجْدٍ لايَشْهَدُ لَهُ الكِتابُ و السُّنَّةُ، فَباطِلٌ.** (سهل بن عبدالله تستری) هر وجدی که کتاب و سنّت گواه و مؤیّد آن نباشد، باطل است. **طبقات: ۱۳۴ ؛ مکاتبات: ۱۳.**

۱۴۱. **كُلُّ يَومٍ لَمْ‌ازدَدْ فِيهِ عِلماً، فَلا بُورِكَ لِي فِي صَبِيحَةِ ذٰلِكَ اليَومِ.** ( ) هر روزی که در آن بر عِلم خود نیفزایم، صبح آن روز بر من مبارک مباد. **مشارق: ۵۰۳.**

۱۴۲. **كَما تَدِينُ تُدانُ.** **مناهج: ۱۱۳** ; ← **ک ۱۴۳.**

۱۴۳. **فَكَما تَزْرَعُ تَحْصُدُ و كَما تَدِينُ تُدانُ.** ( ) چنان که می‌کاری، می‌دِرَوی و چنان که عطا می‌کنی، به تو عطا شود. **تصفیه: ۱۴۶.**

۱۴۴. **كَما تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ.** **انسان: ۳۵۷** ; ← **ک ۱۴۵.**

۱۴۵. **كَما تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ و كَما تَمُوتُونَ تُحْشَرُونَ.** (محمّد ص) چنان که زندگی می‌کنید، می‌میرید و چنان که می‌میرید، به محشر می‌آیید. **فریقین: ۵ ؛ مرصاد: ۳۴۳، ۳۵۴ ؛ مناقب: ۲۳۳ ؛ سلطان ولد: ۲۱۷، ۲۲۰.**

۱۴۶. **كَما تَعِيشُونَ فَكَذٰلِكَ تَمُوتُونَ فَكَذٰلِكَ تُحْشَرُونَ.** **معارف ج ۱: ۱۰۵، ۴۰۰** ; ← **ک ۱۴۵.**

۱۴۷. **كَمالُ العِزَّةِ فِي التَّذَلُّلِ عَلىٰ بابِهِ.** ( ) کمالِ عزّت ، خوار داشتن خود بر درِ اوست . **روح: ۴۳۰.**

۱۴۸. **كَمُلَ مِن الرِّجالِ كَثِيرٌ و لَمْ‌يَكْمُلْ مِن النِّساءِ اِلّا اَرْبَعٌ.** (محمّد ص) مردان بسیار به کمال رسیدند ولی از زنان جز چهار تن نرسید. **تعرّف: ۱۰۴۵ ●**

۱۴۹. **کَمْ مِن صائمٍ لَیسَ لَهُ مِن صِیامِهِ اِلّا الجُوعُ و العَطَشُ.** (محمّد ص) چه بسا روزه‌داری که روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی، حاصلی برای وی نداشت. **مصباح: ۳۳۷.**

۱۵۰. **کُنّا اِذا احْمَرَّ البَأسُ اتَّقَینا بِرَسُولِ اللّهِ.** (صحابه) چون حرب سخت شدی، رسول را سپر خود ساختیمی. **روح: ۴۷۶ ❊**

۱۵۱. **کُنّا کَما کُنْتُم ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُنا.** (ابوبکر) ما نیز همچون شما بودیم، اکنون دل ما سخت شد. **کیمیا ج ۱: ۴۹۳ ❊ ، ۴۹۵ ؛ کاشف: ۲۷.**

۱۵۲. **کُنّا لانَصْحَبُ مَن یَقُولُ نَعْلِي.** (ابراهیم بن شیبان) با کسی که می‌گفت: کفش من، مصاحبت نمی‌کردیم. هر که خود را و آنچه در دست اوست از آنِ یار نداند، صحبتِ او صحیح نبود. **اوراد: ۱۲۳ ❊**

۱۵۳. **کُنّا نَأْکُلُ عَلیٰ عَهْدِ رَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ و نَحْنُ نَمْشِي و نَشْرَبُ و نَحْنُ قِیامٌ.** (عبداللّه بن عمَر) در روزگار پیامبر خدا(ص) ما در حال حرکت طعام می‌خوردیم و ایستاده آب می‌نوشیدیم. **اوراد: ۱۴۴.**

۱۵۴. **کُنّا نَبْکي عَلیٰ الذُّنُوبِ زَماناً و الآنَ صارَت الذُّنُوبُ حِرْفَتَنا و اِنَّما نَبْکي عَلیٰ الاِسْلامِ.** (مالک دینار) روزگاری دراز ما بر گناهان می‌گریستیم، اکنون معصیت حرفتِ ما گشته است، از آن می‌گرییم که نباید که پیراهن مسلمانی از برِ ما برکشند. **روح: ۵۸۴ ❊**

۱۵۵. **کُنّا نَتَرایا (کذا؟) اللّهَ فِي ذٰلِکَ المَکانِ.** <عبداللّه بن عمَر در طواف بود، شخصی بر وی سلام کرد، نشنید و سلامش را جوابی نداد، آن شخص بعد از آن شکایتی از این معنی اظهار کرد، عبداللّه گفت:> در آن مکان به رؤیت خدا مشغول بودیم. **مصباح: ۴۲۸.**

۱۵۶. **کُنّا نَدَعُ سَبْعِینَ باباً مِن الحَلالِ مَخافَةَ اَنْ نَقَعَ فِي بابٍ مِن الشُّبْهَةِ و الحَرامِ.** (ابوبکر) هفتاد درِ حلال را از بیم آن که در یک در به شبهه و حرام بیفتیم، تَرک می‌کردیم. **معارف ج ۱: ۴۲۸.**

۱۵۷. **کُنّا نَعْتَرِضُ عَلیٰ الشَّیخِ اَبِی‌سَعِیدٍ فِي اَشیاءَ و کُنّا نَظْلِمُهُ لِاَنَّ مَن قابَلَ صاحِبَ الحالِ بِالْعِلمِ ظَلَمَ.** (ابوالقاسم قشیری) ما بر شیخ ابوسعید در چیزهایی اعتراض می‌کردیم و بر او

ستم روا می‌داشتیم، چراکه هر که صاحب حال را با عِلم مقابله کند، ستم کرده است.
اسرار: ۳۶۳ ●

۱۵۸. **کُنّا نَعزِلُ و القُرآنُ یَنْزِلُ.** (جابر) ما عزل می‌کردیم [منی باز می‌گرفتیم] وحی همی آمد و ما را نهی نمی‌کرد. **کیمیا ج ۱: ۳۲۱.**

۱۵۹. **کُنْ بِذِکْرِ اللّٰهِ فَاِنْ قَوَّیتَ حالَکَ غِبْتَ عَن ذِکْرِ اللّٰهِ و ذَکَرَ اللّٰهُ اِیّاکَ، ولَو قَوَّیْتَ لَزِدْتَکَ.** (ابوسعید خرّاز) به ذکر خدا مشغول باش، اگر حال خود را تقویت کنی از ذکر خدا غایب شوی، در آن صورت خدا تو را یاد کند و اگر به تقویت حال خویش بیشتر بکوشی، بر آن بیفزایی. **طبقات: ۴۴۱؛ نفحات: ۱۷۹.**

۱۶۰. **کُنْتُ سَمْعَهُ و بَصَرَهُ و یَدَهُ و لِسانَهُ.** **لمعات: ۷۲، ۱۱۸، ۱۲۹ ; ← ل ۱۹۶.**

۱۶۱. **کُنْتُ سَمْعَهُ و بَصَرَهُ [و لِسانَهُ و یَدَهُ و رِجْلَهُ].** **مشارق: ۱۴، ۱۸۴، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۸۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۷۹، ۴۸۰، ۵۹۱، ۶۳۴ ; ← ل ۱۹۶.**

۱۶۲. **کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیّاً.** **عشق: ۶۵، ۹۸ ; ← ک ۱۶۴.**

۱۶۳. **کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیّاً فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ.** **سوانح: ۱۶؛ تمهید: ۹۰، ۲۶۵، ۲۷۵؛ روح: ۲۲۱؛ شطح: ۱۶، ۱۶۶، ۳۳۶، ۴۸۷؛ مرصاد: ۲، ۴۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۴۰۱؛ فیه: ۸۰، ۱۸۶، ۱۷۹، ۲۳۱، ۲۹۳؛ مجالس: ۱۱۹، ۱۲۱؛ سلطان ولد: ۵۰؛ اوراد: ۲۵۰ ; ← ک ۱۶۴.**

۱۶۴. **کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیّاً فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الخَلْقَ لِاُعْرَفَ.** <در مناجات داود عَلَیهِ السّلام می‌آید که **قالَ: یا رَبِّ لِماذا خَلَقْتَ الخَلْقَ؟ قالَ: یا داوودُ!**> داود(ع) پرسید: پروردگارا! چرا خلق بیافریدی؟ گفت: ای داود! من گنج پنهان بودم که دوست داشتم مرا بشناسند. پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم. **اصول: ۸۳؛ مرموزات: ۱۲، ۱۲۵؛ کاشف: ۳۰، ۸۱، ۱۱۶؛ مکاتبات: ۷۰.**

۱۶۵. **کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیّاً [فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الخَلْقَ لِاُعْرَفَ].** **تمهید: ۹۰، ۲۶۵، ۲۷۵؛ مشارق: ۷، ۴۵۹، ۴۸۴، ۶۴۵ ; ← ک ۱۶۴.**

۱۶۶. **کُنْتُ لَهُ سَمْعاً و بَصَراً و لِساناً.** **شطح: ۳۱۴، ۴۳۴؛ تذکره: ۷۷۸؛ فیه: ۱۲۳، ۳۱۳ ; ←**

ل ۱۹۸.

۱۶۷. **كُنْتُ لَهُ سَمْعاً و بَصَراً و لِساناً و يَداً، بِي يَسْمَعُ و بِي يُبْصِرُ و بِي يَنْطِقُ و بِي يَبْطِشُ.** **مرصاد:** ۲۰۸، ۱۸۵، ۶۰۶؛ **انسان:** ۱۳۶، ۲۸۵، ۳۰۵ ؛ ⟵ **ل** ۱۹۸.

۱۶۸. **كُنْتُ لَهُ سَمْعاً و بَصَراً و لِساناً فَبِي يَسْمَعُ و بِي يُبْصِرُ و بِي يَنْطِقُ.** **تمهید:** ۲۷۱ ؛ ⟵ **ل** ۱۹۸.

۱۶۹. **كُنْتُ نَبِيّاً و آدَمُ بَيْنَ الماءِ و الطِّينِ.** <از پیامبر پرسیدند: **مَتىٰ كُنْتَ نَبِيّاً؟ قالَ:**> من پیامبر بودم، در حالی که آدم میان آب و گِل بود. **تمهید:** ۱۶۲ ؛ **روح:** ۵۴۳ ؛ **انس:** ۲۶۲ ؛ **شطح:** ۳۰۲، ۳۰۹، ۴۳۹، ۵۸۹ ؛ **مرصاد:** ۱۳۷ ؛ **حقایق:** ۷۱ ؛ **مشارق:** ۸، ۳۷۸، ۳۷۹، ۵۲۵، ۵۳۹.

۱۷۰. **كُنْتُ نَبِيّاً و آدَمُ بَيْنَ الماءِ و الطِّينِ و آدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ و الجَسَدِ.** **عبهر:** ۱۴۰ ؛ ⟵ **ک** ۱۷۱.

۱۷۱. **كُنْتُ نَبِيّاً و اِنَّ آدَمَ لَمُنْجَدَلٌ فِي طِينَتِهِ.** (محمّد ص) من پیامبر بودم در حالی که آدم هنوز میان گِل بود. **روح:** ۲۵۰.

۱۷۲. **كُنْ شَرِيفَ الهِمَّةِ فَاِنَّ الهِمَمَ تَبلُغُ بِالرَّجُلِ لا المُجاهَداتُ.** (ابومحمّد جعفر بن نصیر الخلدی) بلند همّت باش زیرا که همّت‌های بلند آدمی را به کمال رساند نه مجاهدت‌ها. **طبقات:** ۴۹۶ ؛ **نفحات:** ۲۲۴.

۱۷۳. **كُنْ عَبْداً فَاسْتَرَحْتَ.** (ابراهیم ادهم) بنده باش، پس در راحت اُفت. **تذکره:** ۱۱۰ *

۱۷۴. **كُنْ عَلَيكَ بِاُولِي‌الاَمرِ [اِنَّ عَلَيكَ بِاَوَّلِ الاَمرِ][1] اَلاِنْفِراد، ثُمَّ تَزُورُونَ الشُّيُوخَ مِنَ المَعارِفِ، ثُمَّ تَقِفُونَ عَلىٰ التَّفْرِيدِ بِاِسقاطِ الحَدَثانِ.** (حصری) باید نخست انفراد و عزلت گزینی، سپس باید از مشایخ نامدار دیدار کنید، پس از آن با برافکندن آنچه نشانی از هستی دارد، بر تفرید پای فشارید. **طبقات:** ۲۰۷.

---

۱. متن آشفته است، آنچه میان [ ] قید شده از نسخه بدل مندرج در صفحهٔ ۲۱۸ **طبقات** نقل شده است که با مقایسه با عبارت متن صحیح‌تر می‌نماید، گرچه ناهمگونی میان افعال و عَلَيكَ ... همچنان عبارات را مشوش می‌دارد، صحیح عبارت همان است که در صفحهٔ ۵۳۰ **طبقات** و صفحهٔ ۲۳۷ **نفحات** چاپ دکتر عابدی به صورت عَليكُم فِي اَوَّلِ الاَمرِ بالاِنفِرادِ... آمده است. ع ۱۸۰.

۱۷۵. **کُنْ فَرْداً لِلْفَرْدِ.** (   ) یگانه را یگانه باش. **روح: ۲۷۲ ❁**

۱۷۶. **کُنْ فِی الدُّنیا بِبَدَنِکَ و فِی الآخِرَةِ بِقَلْبِکَ.** (کتانی) با تن خود در دنیا باش و با دلت در آخرت. **طبقات: ۴۳۹؛ عینیه: ۲۴؛ نفحات: ۱۷۸.**

۱۷۷. **کُنْ فِی الدُّنیا کَأَنَّکَ غَریبٌ اَو عابِرُ سَبیلٍ.** **روح: ۴۳۹ ؛ ⟵ ک ۱۷۸.**

۱۷۸. **کُنْ فِی الدُّنیا کَأَنَّکَ غَریبٌ اَو عابِرُ سَبیلٍ، و عُدْ نَفْسَکَ مِن اَهلِ القُبُورِ.** (محمّد ص) در دنیا چنان باش که گویی غریبی یا رهگذری، و خود را از اهل گورستان بشمار. **رسائل: ۲۸۹.**

۱۷۹. **کُنْ لِلّهِ و اِلّا فَلاتَکُنْ.** (حارث محاسبی) خداوند را ـ تعالیٰ ـ باش و اگرنه، خود مباش. **کشف: ۱۳۵ ❁ ؛ تذکره: ۲۷۳.**

۱۸۰. **کُنْ لِما لاتَرْجُوا اَرْجیٰ مِنکَ لِما تَرْجُوا ولَو سَقَطَتْ قَلَنْسُوَةٌ مِن السَّماءِ لَماوَقَعَتْ اِلّا عَلیٰ رَأْسِ مَن لَمْیَرْجُها.** (   ) بر آنچه امیدی بدان نداری، امیدوارتر باش از آنچه بدان امیدواری. اگر کلاهی از آسمان به زمین بیفتد، فرود نمی‌آید مگر بر سر کسی که انتظار آن را نمی‌کشیده است. **روح: ۳۴۱.**

۱۸۱. **کُنْ وَرِعاً تَکُنْ اَعْبَدَ النّاسِ، و کُنْ قَنِعاً تَکُنْ اَشکَرَ [اَغنَی] النّاسِ، و اَحْبِبْ لِلنّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفْسِکَ تَکُنْ مُؤمِناً (مُسْلِماً) و اَحْسِنْ جِوارَ مَن جاوَرَکَ تَکُنْ مُسْلِماً (مُؤمِناً) و اَقِلِّ الضِّحْکَ فَاِنَّ کَثْرَةَ الضِّحْکِ یُمِیتُ القَلْبَ.** (محمّد ص) پرهیزگار باش تا عابدترین آدمیان باشی، قانع باش تا توانگرترین (شکرگزارترین) مردمان باشی، در حقّ مسلمانان آن خواه که در حقّ نفْس خویش خواهی تا مسلمان (مؤمن) باشی، با همسایه، همسایگی نیکو کن، تا مؤمن (مسلمان) باشی، بسیار مخند که خندهٔ بسیار دل را بمیراند. **عینیه: ۲۳ ؛ تصفیه ۹۳، ۲۴۰ ❁**

۱۸۲. **کُنْ یَهُودِیّاً صِرْفاً و اِلّا فَلاتَلْعَبْ بِالتَّورٰیةِ.** (محمّد ص) یا یهودی خالص باش، یا با تورات بازی مکن. **اسرار: ۲۸۵ ●**

۱۸۳. **اَلکَونُ بِلا عَلاقَةٍ لایُطِیقُها اِلّا نَبِیٌّ اَو وَلِیٌّ.** (   ) در عالَم علاقت به تجرید و تفرید

زیستن، جز کار انبیا و اولیا نیست. **روح: ۳۵۷** ❁

۱۸۴. **اَلکَونُ فی یَمینِ الرَّحمٰنِ اَقَلُّ مِن خَردَلَةٍ.** (محمّد ص) آفرینش، در نزد حق از دانهٔ خردلی بی‌مقدارتر است. **شطح: ۴۳۵.**

۱۸۵. **کَونُهُ لَکَ قَبلَ کَونِکَ لَکَ مِمّا سَبَقَ لَکَ مِن کَریمِ قِسمَتِهِ.** ( ) بودن او ـ **جَلَّ جَلالُه** ـ تو را پیش از بودن تو تو را، [از جمله نیکوترین الطافِ اوست]. **روح: ۳۷۰** ❁

۱۸۶. **اَلکَیِّسُ مَن دانَ نَفسَهُ و عَمِلَ لِما بَعدَ المَوتِ.** **کیمیا ج ۲: ۶۱۳؛ معارف ج ۱: ۳۵۴، ۳۴۳** ; ← **ک ۱۸۷.**

۱۸۷. **اَلکَیِّسُ مَن دانَ نَفسَهُ و عَمِلَ لِما بَعدَ المَوتِ و الاَحمَقُ مَن اتَّبَعَ نَفسُهُ هَواها و تَمَنّیٰ عَلَی اللّٰهِ المَغفِرَةَ.** (محمّد ص) زیرک کسی است که نفْس خود را خوار دارد و برای پس از مرگ کار کند و احمق ، کسی است که از هوای نفْس پیروی کند و از خدا آمرزش بطلبد .
مکاتیب: ۹۵؛ مفتاح: ۱۶۱.

۱۸۸. **کَیفَ اَتَنَعَّمُ و صاحِبُ القَرنِ قَد التَقَمَ القَرنَ.** ( ) چگونه می‌توانم از نعمت‌ها برخوردار شوم، در حالی که صاحب قرن، قرن را فروخورده است. **روح: ۱۶۶.**

۱۸۹. **کَیفَ اَصبَحتَ [یا حارِثةُ] قالَ اَصبَحتُ مُؤمِناً حَقّاً.** **تعرّف: ۶۶** ; ← **ک ۱۹۲.**

۱۹۰. **کَیفَ اَصبَحتَ؟ قالَ: اَصبَحتُ مُؤمِناً حَقّاً. [قالَ عَلَیهِ السَّلامُ:] یا مَعاذُ لِکُلِّ حَقٍّ حَقیقَةٌ فَما حَقیقَةُ اِیمانِکَ؟ قالَ: مااَصبَحتُ مِن یَومٍ اِلّا و ظَنَنتُ اَنّی لااُمسی و مااَمسَیتُ اِلّا و ظَنَنتُ اَنّی لااُصبِحُ و کَاَنّی اَنظُرُ اِلیٰ ثَوابِ اَهلِ الجَنَّةِ و عَذابِ اَهلِ النّارِ. قالَ عَلَیهِ السَّلامُ: عَرَفتَ فَالزَم.** <معاذ بن جبل پیش سیّد(ص) آمد و سیّد به او گفت:> چگونه خاستی یا معاذ؟ گفت: مؤمنی دُرست. گفت: [هر سخن حقّی را نشانه و دلیلی است، نشانهٔ ایمان تو چیست؟] گفت: بامداد برنخیزم که نه گمان بَرَم که به شب نرسم و هیچ شبانگاه نخسبم که نه یقین کنم که بامداد برنخیزم و آنچه اهل بهشت را و اهل دوزخ را از ثواب و عِقاب مُدَّخر است، می‌بینم معاینه. گفت: یا معاذ! به سرِ گنج معرفت رسیدی، ملازم باش. **تصفیه: ۲۱۴** ❁

۱۹۱. کَیفَ اَصْبَحْتَ یا حارِثَةُ؟ قالَ اَصْبَحْتُ مُؤمِناً. قالَ: اِنَّ لِکُلِّ حَقٍّ حَقِیقَةً، فَما حَقِیقَةُ اِیمانِکَ؟ قالَ عَزَلْتُ عَنِ الدُّنْیا فَاَظْمَأْتُ نَهارِی و اَسْهَرْتُ لَیلِی فَکَاَنِّی اَنْظُرُ اِلیٰ عَرْشِ رَبِّی بارِزاً و کَاَنِّی اَنْظُرُ اِلیٰ اَهلِ الجَنَّةِ یَتَزاوَرُونَ و اِلیٰ اَهلِ النّارِ یَتَعاوُونَ. فَقالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ و سَلَّمَ اَصَبْتَ فَالْزَمْ ثُمَّ اَقْبَلَ اِلیٰ اَصحابِهِ و قالَ: هٰذا عَبْدٌ نَوَّرَ اللّٰهُ قَلْبَهُ بِنُورِ جَلالِهِ. (محمّد ص) حضرت محمّد(ص) سحرگاه روزی از حارثه پرسید که حارثه، شب را چگونه گذراندی؟ پاسخ داد که با ایمان سحر کردم. فرمود: هر سخن درستی، نشانه‌ای دارد، نشانهٔ ایمان تو چیست؟ گفت: نفْس خود را از دنیا بازداشتم. روز را با تشنگی سر کردم و شب را با بی‌خوابی گذراندم، گویی عرش الهی را آشکارا می‌دیدم و انگار به بهشتیان نظاره می‌کردم که همدیگر را زیارت می‌کردند و دوزخیان را که فریاد می‌زدند. پیامبر فرمود: حقیقت را یافته‌ای، رهایش مکن. سپس روی به یاران خویش کرد، فرمود: این بنده‌ای است که خدا دل او را به نور جلال خویش نورانی کرده است. **مجالس: ۷۷** •

۱۹۲. کَیفَ اَصْبَحْتَ یا حارِثَةُ؟ قالَ اَصْبَحْتُ مُؤمِناً حَقّاً. فَقالَ ـ عم ـ اُنْظُرْ ما تَقُولُ یا حارِثَةُ، اِنَّ لِکُلِّ حَقٍّ حَقِیقَةً، فَما حَقِیقَةُ اِیمانِکَ؟ فَقالَ عَزَلْتُ نَفْسِی عَنِ الدُّنْیا فَاسْتَویٰ عِنْدِی حَجَرُها و ذَهَبُها و فِضَّتُها و مَدَرُها فَاَسْهَرْتُ لَیلِی و اَظْمَأْتُ نَهارِی، حَتّیٰ صِرْتُ کَاَنِّی اَنْظُرُ اِلیٰ عَرْشِ رَبِّی بارِزاً و کَاَنِّی اَنْظُرُ اِلیٰ اَهلِ الجَنَّةِ یَتَزاوَرُونَ فِیها و کَاَنِّی اَنْظُرُ اِلیٰ اَهلِ النّارِ یَتَصارَعُونَ فِیها (یَتَغامَزُون فِیها). <رسول(ص) حارثه را گفت:> بامداد، پگاه چگونه کردی یا حارثه؟ گفت: بامداد کردم و من مؤمنی‌ام حقّاً. پیغامبر گفت: نیک نگاه کن یا حارثه تا چه می‌گویی که هر حقّی را حقیقتی و برهانی بوَد، برهان این گفتار تو چیست؟ گفت: آن‌که تن را از دنیا بگسستم و نشانِ این، آن است که زر و سنگ و سیم و کلوخ آن به نزدیک من یکسان شد [پس شبم را به بیداری سر کردم و روزم را با تشنگی و چنان شدم که گویی عرش پروردگارم را آشکارا می‌بینم و گویی که بهشتیان را می‌بینم که از یکدیگر دیدار می‌کنند و گویی دوزخیان را می‌بینم که در آنجا با

یکدیگر کشتی می‌گیرند (با چشم به یکدیگر اشاره می‌کنند) پیامبر سه بار گفت: به معرفت رسیدی پس ملازم آن باش]. **کشف: ۳۸ ❁**

۱۹۳. **کَیفَ اَصْبَحْتَ یا حارِثَةُ؟ قالَ اَصْبَحْتُ مُؤمِناً حَقّاً فَقالَ: اِنَّ لِکُلِّ حَقٍّ حَقِیقَةً، فَما حَقِیقَةُ اِیمانِکَ؟ فَقالَ عَرَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنیا، فَاَظْمَأْتُ نَهارَها و اَسْهَرْتُ لَیلَها و کَاَنِّی اَنْظُرُ اِلیٰ عَرْشِ رَبِّی بارِزاً و کَاَنِّی اَنْظُرُ اِلیٰ اَهلِ الجَنَّةِ یَتَزاوَرُونَ و اِلیٰ اَهلِ النّارِ فِی النّارِ یَتَعاوُونَ.** **کاشف: ۹۷، ۱۰۱ ; ⟵ ک ۱۹۲.**

۱۹۴. **کَیفَ السَّبِیلُ اِلیٰ مَحَبَّتِهِ؟ فَقالَ اَبُوعُثْمانَ: بِتَرْکِ مُخالَفَتِهِ.** <جوانی از ابوعثمان حیری پرسید:> چه کنم تا به دوستی او رسم؟ گفت: به تَرکِ مخالفت او بگوی. **روح: ۶۲۲ ❁**

۱۹۵. **کَیفَ حالُ مَن [کانَ] دِینُهُ هَواهُ و هِمَّتُهُ دُنیاهُ، لَیسَ بِصالِحٍ تَـقِیٍّ و لا بِعارِفٍ نَـقِیٍّ.** (ابومحمّد رُوَیم) چگونه باشد حال آن‌که دین وی هوای وی باشد [و همّت او دنیای او] نه نیکوکاری بود از خَلق رمیده و نه عارفی بود از خَلق گزیده. **کشف: ۱۷۰ ❁ ؛ نفحات: ۹۶.**

۱۹۶. **کَیفَ طابَتْ اَنْفُسُکُم اَنْ تَحْثُوا عَلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ التُّرابَ؟** <چون رسول(ص) را در خاک نهادند، فاطمهٔ زهرا به اَنَس گفت:> چگونه راضی می‌شوید تا به روی رسول خدا خاک بریزید؟ **عینیه: ۲۲.**

۱۹۷. **کَیفَ لاأَبْتَهِجُ بِکَ سُرُوراً و قَدْ کُنْتُ اَخْطُرُ بِبالِکَ حِینَ رَزَقْتَنِي الاِسْلامَ [یا: حِینَ جَعَلْتَنِي مِن اَهلِ التَّوحِیدِ].** (ذوالنون) من چون شاد نباشم به تو که بر عِلم تو می‌گذشتم، آنگاه که اسلام را به من ارزانی داشتی (آن وقت که مرا از اهل توحید کردی)؟ **طبقات: ۱۴۰ ؛ نفحات: ۶۹.**

۱۹۸. **[کَیفَ] یَبْقیٰ الغِلُّ فِی قُلُوبٍ ائتَلَفَتْ بِاللّٰهِ و اتَّفَقَتْ عَلیٰ مَحَبَّتِهِ و اجْتَمَعَتْ عَلیٰ مَوَدَّتِهِ و اَنِسَتْ بِذِکْرِه.** (ابوحفص حدّاد) چگونه کدورت در دلی بماند که برای رضای خدا الفت جوید و بر اساس محبّت و مودّتِ او موافقت و مصاحبت طلبد و با یاد خدا مأنوس باشد؟ **عوارف: ۲۱.**

۱۹۹. **كَيفَ يُدْرَكُ الخالِقُ بِالْمُحْدَثِ؟ أمْ كَيفَ يُدْرِكُ ذُو مَدىٰ مَن لا مَـدىٰ لَـهُ.** (ابوسعيد) چگونه می‌توان خالق را به محدَث ادراک کرد، یا آن که زمانی است چگونه ادراک تواند کرد بی‌زمان را؟ **اسرار: ۳۱۵** ●

۲۰۰. **كَيفَ يَصْلُحُ قَومٌ قَدْ خَضَبُوا وَجْهَ نَبِيِّهِم بِالدَّمِ.** (محمّد ص) چگونه اصلاح شود کارِ قومی که چهرهٔ پیامبر خود را با خون رنگین کردند. **شطح: ۲۴.**

۲۰۱. **كَيفَ يَهْلِكُ أُمَّةٌ، أنَا فِي أوَّلِها و عِيسىٰ فِي آخِرِها.** (محمّد ص) چگـونه هـلاک شـود گروهی که من در اوّل و عیسیٰ در آخرِ آنهاست. **روح: ۳۰۶.**

ل

۱. **لاأُبالِي اَقَعُ عَلیٰ المَوتِ، اَو المَوتُ يَقَعُ عَلَيَّ.** (عمَر) بیم ندارم که بر مرگ فرود آیم یا مرگ بر من فرود آید. **فریقین: ۲۴۲.**

۲. **لاأُبالِي إمرَأَةً رَأَيتُ اَمْ حائِطاً.** <بعضی گفته‌اند: فنا، زوال حظوظ دنیوی است چنان که بزرگی گفته است:> اعتنایی نمی‌کنم به این که زنی دیدم یا دیواری. **مصباح: ۴۲۶.**

۳. **لاأَبْلُغُ مِدْحَتَکَ و لاأُحْصِي ثَناءَ عَلَيکَ، اَنتَ کَما اَثْنَيتَ عَلیٰ نَفسِکَ.** (محمّد ص) خداوندا هرگز یارای ستایش تو را ندارم و نمی‌توانم ثنا و سپاس تو را بشمارم، تو چنانی که خویشتن را ثنا گفته‌ای. **نفحات: ۱۲۹.**

۴. **لا اَجْرَ لِمَن لا خَشْيَةَ لَهُ.** (محمّد ص) آن را که خوف و خشیتی نیست، مزد و پاداش نیست. **روضة: ۴۱.**

۵. **لاأُحْصِي ثَناءَ عَلَيکَ.** **تعرّف:** ۷۵، ۶۲۰، ۷۱۳، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۹۵، ۸۳۲، ۸۳۳، ۱۳۴۶، ۱۱۳۸؛ **کشف:** ۳۵۵، ۳۷۲، ۴۳۲؛ **قشیریه:** ۵۴۴؛ **تصفیه:** ۸۳؛ **شطح:** ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۳۴، ۳۸۹، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۱۴، ۴۲۹؛ **عبهر:** ۶۹، ۹۰؛ **مرصاد:** ۶۲، ۵۸۷؛ **مناهج:** ۲۱۵، ۲۲۹ ؛ ← **ل ۳.**

۶. **لاأُحْصِي ثَناءَ عَلَيکَ، اَنتَ کَما اَثْنَيتَ عَلیٰ نَفسِکَ.** **تمهید:** ۱۲۴، ۲۰۰؛ **روح:** ۴۷، ۱۵۱، ۲۰۶، ۲۶۸، ۳۴۵، ۳۸۷؛ **تصوّف:** ۷۹؛ **لمعات:** ۱۱۸؛ **کاشف:** ۵۰، ۱۰۰ ؛ ← **ل ۳.**

۷. **لاأَذاقَکَ اللّهُ طَعْمَ نَفْسِکَ فَإِنَّکَ إِنْ ذُقْتَها لَمْ تَفْلَحْ اَبَداً.** ( ) خدا طعم نفْست را بر تو نچشانَد زیرا که اگر تو آن را بچشی هرگز به رستگاری نرسی. **روح: ۲۰۵.**

۸. **لاأَریٰ فِی وَصْلِکِ فَفارِقِی.** <ورد وقت صوفیان با دنیا این بود: > وصالت را نمی‌خواهم، از من دوری کن. **عوارف: ۱۰.**

۹. **لاأَعْبُدُ رَبّاً لَمْ أَرَهُ.** (علی ع) خدایی را که نبینم، پرستش نکنم. **تمهید: ۲۵۷ ؛ عوارف: ۳۷ ؛ عشق: ۵۹ ؛ مناهج: ۲۶۵، ۳۸۵.**

۱۰. **لاأَعْبُدُ رَبّاً یُبَعِّدُ بِالمَعْصِیَةِ و یُقَرِّبُ بِالطّاعَةِ.** (ابوبکر واسطی) من خداوند را نپرستم که با گناهی [بنده را از درگاه خود] دور کند و با طاعتی نزدیک سازد. **روح: ۵۳۱.**

۱۱. **لاأَغْنِي عَنهُما و إِنَّهُما مِنِّی بِمَنْزِلَةِ السَّمْعِ و البَصَرِ.** (محمّد ص) <پیغامبر(ص) را گفتند چرا ابوبکر و عمَر را به امیری همی نفرستی. گفت: > از آن دو بی‌نیاز نیستم و آن دو مانند گوش و چشم‌اند برای من. **تعرّف: ۵۴۸ ●**

۱۲. **لا إِلٰهَ إِلّا اللّهُ تَوحِیدُ العَوامِّ و لا هُوَ إِلّا اللّهُ تَوحِیدُ الخَواصِّ.** ( ) **لا إِلٰهَ إِلّا اللّه** توحید عوام است و **لا هُوَ إِلّا اللّه** توحید خواص. **مکاتیب: ۱۲.**

۱۳. **لا إِلٰهَ إِلّا اللّهُ حِصْنِی فَمَن دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِن عَذابِی.** (محمّد ص، امام رضا ع) **لا إِلٰهَ إِلّا اللّه** حصن من است، هر کس بر آن درآید، از عذاب من ایمن بود. **تمهید: ۷۳ ؛ روضة: ۷۹ ؛ کاشف: ۹۵ ؛ مناقب: ۶۷۲.**

۱۴. **لا إِلٰهَ إِلّا اللّهُ، لَیسَ لَها دُونَ اللّهِ حِجابٌ حَتّیٰ یُفْضِی إِلَیهِ.** (محمّد ص) میان کلمۀ **لا إِلٰهَ إِلّا اللّه** و خدا، حجاب و مانعی نیست، تا این که [به سوی خدا صعود کند] و به او منتهی شود. **مشارق: ۴۷۱.**

۱۵. **لا إِلٰهَ إِلّا اللّهُ مِن داخِلِ القَلْبِ و مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ مِن قُرْطِ الأُذُنِ.** (ابوالحسن خرقانی) [باید] از درونِ دل **لا إِلٰهَ إِلّا اللّه** [گفت] و **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه** را بیرون گوش گذاشت [غیرت اقتضا نمی‌کند که جز یاد و نام خدای یگانه را در دل جای دهی]. **تمهید: ۳۱۷.**

۱۶. **لا إِلٰهَ إِلّا اللّهُ یُنْبِتُ الایمانَ فِی القَلْبِ کَما یُنْبِتُ الماءُ البَقْلَةَ.** (محمّد ص) **لا إِلٰهَ إِلّا اللّه**،

ایمان را چنان در دل برویاند که آب سبزه را. **مرصاد: ۲۷۶ ؛ کاشف: ۱۲۵، ۱۴۶.**

۱۷. **لااَهَمُّ بِمُخالَفَتِهِ اِلّا نادیٰ فِیَّ مُنادٍ مِن قَلْبی اَ ماتَسْتَحْیِی مِنهُ.** <از شیخی پرسیدند: **ما عَلامَةُ اَنَّکَ تَعْرِفُهُ؟ فَقالَ:**> چیست نشان آن که تو او را می‌شناسی؟ گفت: هیچ وقتی نباشد که اندیشهٔ خلاف در سینهٔ ما بگذرد اِلّا که واعظی از اندرون دل ما گوید که از خداوند خود شرم نداری. **روح: ۳۸ *‌**

۱۸. **لا اِیمانَ لِمَن لا اَمانَةَ لَهُ.** (محمّد ص) ایمان ندارد آن که امانتدار نیست. **تعرّف: ۱۰۲، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱.**

۱۹. **لا اِیمانَ لِمَن لا حَیاءَ لَهُ.** (محمّد ص) ایمان ندارد آن که آزرم ندارد. **تعرّف: ۸۱۷، ۸۷۲ ؛ تصفیه: ۱۴۷.**

۲۰. **لا بُخْلَ اِلّا بِالدِّینِ و لا حَسَدَ اِلّا فِی اثْنَتَینِ.** (محمّد ص) بخل روا نیست مگر به دین [به دینداری کسی] و حسد روا نیست مگر در دو چیز. **مشارق: ۴۸۳.**

۲۱. **لابُدَّ لِلْعاقِلِ مِن اَرْبَعِ ساعاتٍ: ساعَةٌ یُناجی فِیها رَبَّهُ و ساعَةٌ یُحاسِبُ فِیها نَفْسَهُ و ساعَةٌ یُدَبِّرُ فِیها مَعِیشَتَهُ و ساعَةٌ یَتَمَتَّعُ فِی غَیرِ مُحَرَّمٍ.** (محمّد ص) خردمند ناگزیر در چهار حالت است: حالتی که در آن با خدایش راز و نیاز کند و حالتی که به محاسبهٔ نفْس خود بپردازد و وقتی که در آن به گذران زندگی خود بیندیشد و وقتی که در آن از راه حلال به تمتّع و کامیابی مشغول شود. **وصیت‌نامه‌ها: ۷.**

۲۲. **لا بُشریٰ لَکُم الیَومَ.** <هر طالبی را که خوف نباشد، از وی سلوک این طریقت راست نیاید و چون به میعاد رسد، به او گویند:> امروز بر شما بشارتی نیست. **تصفیه: ۶۷.**

۲۳. **لا بَقاءَ لِلْوِلایَةِ مَعَ الاِعْراضِ عَنِ الحَبِیبِ و الاِقْبالِ عَلیٰ غَیرِ الحَبِیبِ.** (   ) با اِعراض از دوست و اقبال به غیر دوست، مقام ولایت نپاید. **تعرّف: ۹۸۲.**

۲۴. **لا بَلْ اَکُونُ عَبْداً نَبِیّاً.** **تعرّف: ۱۰۵۶** ; ⟵ **الف ۴۷.**

۲۵. **لا بَلْ اَنْتَ اَفَظُّ و اَغْلَظُ.** <روز عیدی بود، کنیزکان حبش دف می‌زدند، سیّد عالَم(ع) اجازت داد آن دف زدن و بیت گفتن، آنگه عمَر به درِ حجره آمد، آن حبشیان دف پنهان

کردند، عمَر گفت: رسول خدای اولی‌تر که از او بترسند. رسول گفت:> زیرا که تو درشت‌تر و گرم خشم‌تری. **تصفیه: ۱۵۳** ●

۲۶. **لَاَبلِیَنَّهُ بِالْعِشقِ ثُمَّ لَاَذبَحَنَّهُ بِالفِراقِ مِن المُشاهَدَةِ.** (   ) او را با عشق می‌آزمایم و سپس با مبتلا کردن به فراق از دیدار و مشاهده، ذبح می‌کنم. **تمهید: ۲۳۹.**

۲۷. **لاتُبَغِّضُوا عِبادَةَ اللّهِ اِلیٰ اَنفُسِکُم فَاِنَّ اللّهَ لایَمَلُّ حَتّیٰ تَمَلُّوا.** (محمّد ص) عبادت خدا را بر خود تحمیل نکنید زیرا که خدا ملول نمی‌شود مگر آنگاه که شما ملول شوید. **مصباح: ۱۷۱.**

۲۸. **لاتُتبِع النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَاِنَّ الاُولیٰ لَکَ و الثّانِیَةُ عَلَیکَ.** (محمّد ص) به یک نگاه بسنده کن، و نگاه را به نگاه دیگر پیوند نده زیرا که نگاه نخست به سود توست و نگاه دوم به زیان تو. **روح: ۳۵۱؛ اوراد: ۱۲۱.**

۲۹. **لاتَتَّبِع الوِسْواسَ و ذُقْ بَلاءَ النّاسِ.** (ابوحمزه بغدادی) متابعت وسواس مکن و بلاء خلق بچش. **تذکره: ۷۲۴** ●

۳۰. **لاتَتَّبِعُوا السُّبِیلَ فَتَفَرَّقَ بِکُم عَن سَبِیلِهِ.** (محمّد ص) راه دیگر مروید که شما را از راه او بیراه کند. **تعرّف: ۴۵۹** ●

۳۱. **لاتَتَبَهْرَجُوا فَاِنَّ النّاقِدَ بَصِیرٌ.** (محمّد ص؟ سعدون مجنون؟) خودپسندی نکنید زیرا که ناقد بصیر است. **عینیه: ۴.**

۳۲. **لاتَثِقْ بِمَوَدَّةِ مَن لایُحِبُّکَ اِلّا مَعصُوماً و لا خَیرَ فِی حُبِّ مَن لایَحْمِلُ اِیذاؤُهُ و لایَشرَبُ عَلیٰ الکَدَرِ ماؤُهُ.** (مشایخ) اعتماد مکن بر دوستی کسی که تو را جز معصوم، دوست ندارد. در دوستی کسی که آزار دوست را برنتابد و آب کدرِ او را ننوشد، چیزی نیست. **روح: ۲۲۹، ۴۲۶** ●

۳۳. **لاتُجالِسُوا المَوتیٰ. قِیلَ یا رَسُولَ اللّهِ و مَن المَوتیٰ؟ قالَ: اَلْاَغْنِیاءُ.** (محمّد ص) با مردگان ننشینید. گفته شد: مردگان کیانند، ای رسول خدا؟ گفت: ثروتمندان. **تعرّف: ۱۴۴، ۱۷۸۸** ●

۳۴. **لاتَجْتَمِعُ اُمَّتِی عَلیٰ الضَّلالَةِ.** (محمّد ص) امّت من بر گمراهی متّفق نیایند. **تعرّف: ۱۱۲۵** ●

؛ **فریقین: ۳۶ ؛ شمس: ۱۲۹.**

۳۵. **لاتَجْعَلْ قَلْبَکَ صُندُوقَ الحِرْصِ و بَطْنَکَ وِعاءَ الحَرامِ.** (ابوحلیم حبیب الراعی) دل را محلّ حرص مگردان و معده را جای حرام مساز. **کشف: ۱۱۰ ❁**

۳۶. **لاتَحاسَدُوا و لاتَباغَضُوا و لاتَقاطَعُوا و کُونُوا عِبادَ اللّهِ اِخْواناً.** (محمّد ص) حسد نورزید و کینه‌جویی پیشه نکنید و از همدیگر مبُرِید و ای بندگان خدا برادر یکدیگر باشید. **تصفیه: ۲۲۲، ۲۲۶.**

۳۷. **لاتَحْقِرَنَّ اَحَداً مِن الْمُسْلِمِین فَاِنَّ صَغِیرَ المُسلِمِین عِندَ اللّهِ کَبِیرٌ.** (محمّد ص) هیچ کس از مسلمانان را حقیر نشمرَد که خُردِ مسلمانان بر درگاه خداوند **عَزَّوجَلَّ** بزرگ است. **تصفیه: ۲۴۰ ❁**

۳۸. **لاتُحِلُّوا الاَحَدَ بِالجَنَّةِ و النّارِ.** (محمّد ص) حُکم و پیش‌بینی نکنید برای کسی که حتماً به بهشت یا به جهنّم خواهد رفت. [کسی را پیش از مرگ، اهل بهشت و دوزخ نشمارید]. **تعرّف: ۱۰۰۱ ●**

۳۹. **لاتَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِیٍّ و لا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍ.** (   ) برای کسی که توانگر و تندرست و قوی‌بنیه است، صدقه حلال نیست. **مناقب: ۲۰.**

۴۰. **لاتَخافُوا فَاِنّي اِنْ کُنْتُ فِیکُم و اِنْ لَمْ اَکُنْ فِیکُم فَاللّهُ خَلِیفَتِي عَلَیکُم.** (محمّد ص) مترسید اگر من با شما باشم، شما را کفایت کنم و اگر در میان شما نباشم، خدا جانشین من بر شماست. **تعرّف: ۸۸۰.**

۴۱. **لاتَخْدِشَنَّ مِنهُ لَحْماً و لاتَکْسِرَنَّ مِنهُ عَظْماً.** <خداوند به آن ماهی که یونس را به کام کشید، وحی کرد:> گوشت وی را مخراش و استخوان او را مشکن. **روح: ۳۹۵.**

۴۲. **لا تَخْلُو اِمْرَأَةٌ مَعَ رَجُلٍ فِي مَنْزِلٍ اِلّا و ثالِثُهُما الشَّیطانُ.** (محمّد ص) هرگز زنی جوان با مردی در موضع خالی جمع نیایند اِلّا که شیطان میانجی ایشان باشد. **مجالس: ۵۰ ❁** ؛ **سلطان ولد: ۱۳۳.**

۴۳. **لاتَخَیَّرُوا بَینَ الاَنبِیاءِ.** (محمّد ص) میان انبیا به تفاضل قائل نشوید. **مصباح: ۴۳.**

۴۴. **لاتَرْغَبْ فِي شَيْءٍ مِن الدُّنيا و الآخِرَةِ و فَرِّغْ (اَفْرِغْ) نَفْسَکَ لِلّهِ و اَقْبِلْ بِوَجْهِکَ عَلَیهِ.** (ابراهیم ادهم) به دنیا و عقبیٰ رغبت مکن، خود را از کونین فارغ گردان و روی دل به حق آر. **کشف: ۲۷۴** ✽ ؛ **نفحات: ۶.**

۴۵. **لاتَرْفَعْ عَصاکَ عَن اَهْلِکَ.** (محمّد ص) عصای خود را از خانواده‌ات دور نکن [سیاست خود را از ایشان قطع مکن]. **تصفیه: ۲۴۱.**

۴۶. **لاتَرُوغُوا رَوَغانَ الثَّعْلَبِ.** (مثل) چون روباه چرخه نزنید که هر زمانی سر به جایی دیگر زنید. **اسرار: ۲۸۴** ✽

۴۷. **لاتَزالُ طائِفَةٌ مِن اُمَّتِي عَلیٰ الحَقِّ حَتّیٰ تَقُومَ السّاعَةُ.** (محمّد ص) گروهی از امّت من همواره بر حق خواهد بود تا رستاخیز برپا شود. **تعرّف: ۵۷** ●

۴۸. **لا تُسافِرُوا بِالقُرآنِ إلیٰ اَرْضِ العَدُوِّ.** (محمّد ص) مبرید قرآن را به زمین دشمن. **تعرّف: ۳۴۶، ۳۶۶** ✽

۴۹. **لاتَسْألِ الاِمارَةَ فَاِنَّکَ اِنْ اُعْطِیتَها عَن مَسْئَلَةٍ وَکَلْتَ اِلَیها و اِنْ اُعْطِیتَها عَن غَیرِ مَسْئَلَةٍ اَعَنْتَ عَلَیها.** (   ) آرزو و درخواست فرمانروایی مکن زیرا که اگر آن به خواست تو ارزانیت شود، اسیر آن خواهی شد و اگر بدون خواست تو ارزانیت شود، آن را خوار خواهی شمرد. **روح: ۶۲۹.**

۵۰. **لاتَسُبُّوا اَصْحابِي فَاِنْ اَحَدُکُم لَو اَنْفَقَ ما فِي الاَرْضِ جَمِیعاً ما بَلَغَ مَدیٰ حَدِّهِم و لا نَصِیفِهِ.** (محمّد ص) یاران مرا دشنام ندهید که اگر یکی از شما همهٔ دارایی روی زمین را هزینه کند، به مرز یا نیمی از نیکی ایشان نرسد. **تعرّف: ۵۵۷** ●

۵۱. **لاتَسُبُّوا الدَّهْرَ.** **شطح: ۲۱۸** ؛ ← **ل ۵۲.**

۵۲. **لاتَسُبُّوا الدَّهْرَ فَاِنَّ الدَّهرَ هُوَ اللّهُ.** (محمّد ص) دهر را جفا مگویید که دهر خدای تعالیٰ است. **کیمیا ج ۲: ۱۵۳** ✽ ؛ **روح: ۱۴، ۸۳**

۵۳. **لاتَسُبُّوا الرِّیحَ فَاِنَّها مِن نَفَسِ الرَّحْمٰنِ.** (محمّد ص) باد را دشنام مدهید چون آن از دم‌های رحمان است. **تمهید: ۱۴۷، ۱۶۶** ؛ **لمعات: ۶۴** ✽

۵۴. **لاتَستَکبِرْ ثُمَّ تُنکِرَ.** (   ) خود را بزرگ مدار که انکارت کنند. **روح: ۱۳۸.**

۵۵. **لاتَسکُنْ اِلیٰ مَدحِ النّاسِ و لاتَجزَعْ مِن قَبُولِهِم و رَدِّهِم فَاِنَّهُم قُطّاعُ الطَّریقِ و اسکُنْ اِلیٰ ما یَتَحَقَّقُهُ مِن اَحوالِکَ سِرّاً و عَلَناً.** (ذوالنون) با ستایش مردمان آرام مگیر و از قبول و ردِّ آنان بی‌تاب مباش، زیرا آنان رهزنانند. و با احوالی که نهان و آشکار بر تو متحقّق شود، آرام گیر. **نفحات: ۹۸.**

۵۶. **لاتَشتَغِلْ عَن صُحبَةِ اللّهِ بِصُحبَةِ الاَغیارِ.** (سریّ سقطی) از خدای مشغول مگرد به غیر او. **اسرار: ۲۵۰ ●**

۵۷. **لاتُشَدُّ الرِّحالُ اِلّا اِلیٰ ثَلاثَةِ مَساجِدَ.** (محمّد ص) بار سفر جز بقصد سه مسجد نبندند. **کیمیا ج ۱: ۴۵۹ ●**

۵۸. **لاتُصاحِبُوا غَیرَ اَبناءِ الجِنسِ.** (مولوی) جز با همنوعان مصاحبت نکنید. **نفحات: ۴۶۲.**

۵۹. **لاتَصِفَ المَرأَةُ المَرأَةَ بَینَ یَدَی زَوجِها حَتّیٰ کَاَنَّهُ یَنظُرُ اِلَیها و لا الرَّجُلُ الرَّجُلَ بَینَ یَدَی امرَأَتِهِ حَتّیٰ کَاَنَّها تَنظُرُ اِلَیهِ.** (محمّد ص) زن نباید در پیشِ شویِ خود زن دیگر را وصف کند که اگر چنین کند، بدانسان باشد که [گویی شوهرش] به او می‌نگرد و مرد نباید مردی را در نزد زنش وصف کند که اگر کند، بدانسان باشد که [گویی زنش] به او می‌نگرد. **تعرّف: ۱۵۵۴ ●**

۶۰. **لاتُضَیِّعِی الثَّوبَ حَتّیٰ تُرَقِّعِیهِ.** <رسول(ص) مر عایشه را گفت:>. **کشف: ۴۹** ; ← **الف ۳۴۹.**

۶۱. **لاتُطرُونی کَما اَطرَت النَّصاریٰ عِیسیٰ ابنَ مَریَمَ و لٰکِنْ قُولُوا: عَبدُ اللّهِ و رَسُولُهُ.** (محمّد ص) در حقّ من مبالغه نکنید چنان که نصرانیان در مورد عیسی بن مریم کردند بلکه بگویید او بنده و پیامبر خداست. **روح: ۳۱۲.**

۶۲. **لاتَطمَع المَنزِلَةَ عِندَ اللّهِ و اَنتَ تُرِیدُ المَنزِلَةَ عِندَ النّاسِ.** (   ) در حالی که تو خواهان منزلت در نزد مردمانی، در پیشگاه خدا منزلت طمع مدار. **عوارف: ۱۰۴.**

۶۳. **لاتُعَجِّبُکَ التَّزَیُّنُ مِن هٰذِهِ اللِّبسَةِ الظّاهِرَةِ عَلَیهِم، فَمازَیَّنُوا الظَّواهِرَ اِلّا بَعدَ اَنْ خَرَبُوا**

البَواطِنَ. (ابوعبدالله دینوری) از این که آنان با این جامه‌های آشکار خود را زینت داده‌اند در شگفت مباش زیرا که آنان تنها پس از آن که باطن خود را ویران کردند، به زینت ظاهر پرداختند. **طبقات: ۵۶۵.**

۶۴. **لاتَعْرِف الحَقَّ بِالرِّجالِ، اِعْرِف الحَقَّ، تَعْرِفْ اَهْلَهُ.** (علی ع) حق را با مردان مشناس، نخست حق را بشناس در آن صورت، پیروان حق را خواهی شناخت. **مکاتیب: ۲۲.**

۶۵. **لاتُعطُوا الحِکْمَةَ غَیرَ اَهْلِها فَتَظْلِمُوها.** **مناقب: ۴۴۸** ; ← **ل ۶۶.**

۶۶. **لاتُعطُوا الحِکْمَةَ لِغَیرِ اَهْلِها فَتَظْلِمُوها و لاتَمْنَعُوها عَن اَهْلِها فَتَظْلِمُوهُم.** (عیسی ع) حکمت را به آن که سزاوارش نیست، میاموزید که بدان ستم روا می‌دارید، و آن را از کسانی که سزاوارند، بازمدارید که به ایشان ستم می‌کنید. **فیه: ۷۰، ۱۵۴.**

۶۷. **لاتُعْطِی الصَّبِیَّ واحِداً فَیَسأَلُکَ ثانِیاً.** (مثل) کودک را یکی مده تا دیگری نخواهد. **روح: ۲۴.**

۶۸. **لاتَغْتَرُّوا بِصَفاءِ العُبُودِیَّةِ فَاِنَّ فِیهِ نِسیانُ الرُّبُوبِیَّةِ.** (   ) به صفای عبودیت مغرور نشوید، این معنی از نسیان ربوبیت دم زند. **مکاتبات: ۲۶ ***

۶۹. **لاتَغُرَّنِی بِحِلْمِکَ فَعِندِی مِن جَهْلِکَ العَجائِبُ.** <مرد اعرابی روزی به لب دریا رسید. دریا را دید ساکن و آرامیده، گفت:> مرا به حلم و انائت و سکون خود مفریب که به نزدیک من از جهل و غضب تو عجایب است. **روح: ۱۰۴ ***

۷۰. **لاتُفَضِّلُونِی عَلیٰ اَخِی یُونُس بنِ مَتّیٰ.** **روح: ۴۴۹؛ تعرّف: ۸۷۲** : ← **ل ۷۱.**

۷۱. **لاتُفَضِّلُونِی عَلیٰ یُونُس بنِ مَتّیٰ بِاَنْ کانَ عُرُوجُهُ مِن بَطْنِ الحُوتِ و عُرُوجِی کانَ فِی السَّماءِ عَلیٰ العَرْشِ.** (محمّد ص) اگر مرا تفضیل نهید بر یونس، از این رو منهید که او را عروج در بطن حوت بود و مرا بالا بر آسمان (که **حق تَعالیٰ** نه بالاست و نه زیر). **فیه: ۱۰۳ ***

۷۲. **لاتَقُومُ السّاعَةُ حَتّیٰ تُقاتِلُوا التُّرْکَ و هُم قَومٌ صِغارُ الاَعیُنِ حُمْرُ الوُجُوهِ ذُلْفُ الاُنُوفِ کانَ وُجُوهُهُم المَجانُّ المُطْرَقَةُ.** (محمّد ص) قیامت برنخیزد تا آنگاه که شما با ترکان قتال

نکنید، قومی که چشم‌های ایشان خُرد باشد و بینی‌های ایشان پهن و روی‌های ایشان سرخ و فراخ همچون سپر پوست درکشیده. **مرصاد: ۱۷ ❁ ؛ مرموزات: ۱۳۰.**

۷۳. **لاتَقُومُ السّاعَةُ حَتّیٰ لایُقالَ فِی الاَرْضِ [و عَلیٰ وَجْهِ الاَرْضِ] اللّٰهُ اللّٰهُ.** (محمّد ص) قیامت برنخیزد مگر آنگاه که کسی در [روی] زمین خدا خدا نگوید. **مرموزات: ۱۲۶ ؛ مشارق: ۴۱۳.**

۷۴. **لاتُکابِدُوا اللَّیلَ.** (محمّد ص) شب را به رنج مگذرانید. **مصباح: ۳۱۴.**

۷۵. **لاتَکرَهُوا الفِتَنَ فَاِنَّ فِیها حِصادَ المُنافِقِینَ.** (محمّد ص) فتنه‌ها را ناخوش مدارید که در آن فتنه‌هاست دروکردن منافقان. **اسرار: ۳۰۴ ●**

۷۶. **لاتَکَلَّمْ اَهلَ هٰذِهِ الطَّرِیقَةِ اِلّا فِی اَصْفَیٰ الاَوقاتِ.** (ضیاءالدین ابونجیب) با اهل این طریقت جز در وقت‌هایی که دل در آن منوّر است، سخن مگو. **اوراد: ۱۷۷.**

۷۷. **لاتَکِلْنِی اِلیٰ نَفْسِی طَرْفَةَ عَینٍ.** **روح: ۶۰۷** ; ⟵ **ل ۷۸.**

۷۸. **لاتَکِلْنِی اِلیٰ نَفْسِی طَرْفَةَ عَینٍ، اَکْلَأْنِی کِلاءَةَ الوَلِیدِ.** (محمّد ص) ای خداوند بزرگوار **طَرفَةَ عَینِی** مرا با من مگذار، مرا چون کودکان خُرد نگهدار. **عوارف: ۲۱ ❁**

۷۹. **لاتَکُنْ خَصْماً لِنَفْسِکَ عَلیٰ الحَقِّ و کُنْ خَصْماً لِلْحَقِّ عَلیٰ نَفْسِکَ.** (عبداللّه مبارک) برای نفْس خود، با حق دشمنی مکن [بلکه] برای حق، با نفْس خویش دشمنی بورز. **طبقات: ۹۹.**

۸۰. **لاتَکُنْ وَقْتَ الهَمِّ قانِطاً و وَقْتَ السُّرُورِ بَطِراً اَسِراً.** (مثل) به هنگام غم و اندوه ناامید مباش و به هنگام شادمانی سرمست و مغرور مباش. **معارف ج ۲: ۱۰.**

۸۱. **لاتَکُونُوا مِن اَبْناءِ العَمَلِ و تَکُونُوا مِن اَبْناءِ الاَزَلِ.** (   ) فرزند عمل مباشید و فرزند ازل باشید. [به عمل خود اندیشه نکنید بلکه به ازل بیندیشید که خدا در ازل چه [مقدّر] کرده است]. **مجالس: ۷۸ ●**

۸۲. **لاتَلْتَفِتْ فَاِنَّکَ اِن التَفَتَّ، سَقَطْتَ.** (   ) به هیچ چیز باز منگر که به هر چیز که باز نگرستی، افتادی. **روح: ۲۷۱ ❁**

۸۳. **لاتُمارِ اَخاکَ و لاتُمازِحْهُ و لاتَعِدْهُ مَوعِداً فَتُخْلِفَهُ.** (محمّد ص) به دوست و برادر خود خشم مگیر و با وی مزاح مکن و وعده به او مده تا خلاف آن کنی. **مصباح: ۲۴۴.**

۸۴. **لاتُمازِحِ الشَّرِیفَ فَیَحْقِدُ عَلَیکَ و لا الدَّنِیَّ فَیَجتَرِیِ عَلَیکَ.** ( ) با کسی که بزرگ است، مزاح مکن که بر تو کینه ورزد و نه با آن که دون مرتبه است، که بر تو گستاخ شود. **اوراد: ۲۷۶.**

۸۵. **لاتُمِیتُوا القُلُوبَ بِکَثْرَةِ الاَکْلِ مِن الطَّعامِ و الشَّرابِ فَاِنَّ القُلُوبَ تَمُوتُ بِالشَّهَواتِ کَالزَّرعِ یُکثَرُ عَلَیهِ الماءُ.** (محمّد ص) دل‌ها را با بسیار خوردن و آشامیدن نمیرانید زیرا که دل‌ها با شهوت‌ها می‌میرد، همانند کشتزاری که بیش از اندازه بدان آب داده شود. **فریقین: ۲۶۳.**

۸۶. **لاتَمْنَعُوا العِلمَ اَهْلَهُ فَتَظْلِمُوهُ و لاتَضَعُوهُ [تَضْنَعُوا العِلمَ] عِندَ غَیرِ اَهْلِهِ فَتَظْلِمُوهُم.** ( ) **تعرّف: ۱۰۸، ۱۱۳** ; ⟵ **ل ۶۶.**

۸۷. **لاتَنْظُرْ اِلیٰ مَن قالَ و انظُرْ اِلیٰ ما قالَ.** ( ) به آن که می‌گوید منگر، به آنچه گوید، بنگر. **عبهر: ۱۷۱.**

۸۸. **لاتُولَهْ والِدَةٌ بِوَلَدِها.** <پیامبر به زنی که فرزند او را بُرده بودند و وی واله بود گفت:> هیچ مادری سرگردان فرزند مباد. **تعرّف: ۱۳۳۹.**

۸۹. **لا جَبْرَ و لا تَفْوِیضَ.** **روح: ۴۲۷** ; ⟵ **ل ۹۰.**

۹۰. **لا جَبْرَ و لا تَفْوِیضَ و لٰکِنْ اَمْرٌ بَینَ اَمْرَین.** (جعفر صادق ع) نه جبر است و نه تفویض بلکه چیزی است میان آن دو. **مصباح: ۲۹، ۳۰.**

۹۱. **لَاَجَلُّ اَحْکامُ الجَلالِ عَن اَنْ تُوزَنَ بِمِیزانِ اَهلِ الاِعْتِزالِ.** ( ) احکام خداوند فراتر از آن است که در ترازوی معتزله سنجیده شود. **روح: ۱۵۱.**

۹۲. **لا حَسَدَ اِلّا فِی الاِثْنَینِ رَجُلٌ آتاهُ اللّٰهُ مالاً یُنْفِقُهُ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ و رَجُلٌ آتاهُ اللّٰهُ عِلماً فَهُوَ یَعْمَلُ بِهِ و یَدْعُو الخَلْقَ اِلَیهِ.** (محمّد ص) حسد جایز نیست مگر بر دو کس: به آن که خداوند ثروتی به وی داده است و او آن را در راه خدا انفاق می‌کند و به آن که خدا دانشی به وی ارزانی داشته و او بدان عمل می‌کند و مردمان را به آن فرا می‌خواند. **مکاتیب: ۳۱.**

۹۳. **لا حِیلَةَ لِلرَّدِّ و الطَّردِ.** (   ) ردّ و طرد را چاره‌ای نیست.   **روح: ۲۰۹.**

۹۴. **لا خَیرَ فِی السَّرْفِ و لا سَرْفَ فِی الخَیرِ.** (ابوسعید) در اسراف خیری نیست و در خیر اسراف نیست.   **حالات: ۶۷.**

۹۵. **لا خَیرَ فِی مَن اِذا زُجِرَ لَم‌یَنْزَجِرْ.** (   ) خیر نیست در کسی که هرگاه بازداشته شود، باز نایستد.   **عینیه: ۲.**

۹۶. **لا خَیرَ فِی مَن کانَ مِن اُمَّتِی لَیسَ بِعالِمٍ و لا مُتَعَلِّمٍ.** (محمّد ص) خیری نیست در آن‌که از امّت من بوَد، امّا نه عالِم باشد و نه عِلم آموز.   **مفتاح: ۶۹.**

۹۷. **لا خَیرَ فِی مَن لایَألَفُ و لایُؤلَفُ.** (محمّد ص) خیری نیست در آن‌که نه با کسی اُنس گیرد و نه کس با وی مأنوس شود.   **عبهر: ۲۲؛ اوراد: ۱۰۶.**

۹۸. **لا خَیرَ فِی مَن لایَذُوقُ طَعْمَ اِهانَةِ الرَّدِّ.** (مشایخ) خیر نیست در آن‌که طعم حقارتِ رانده شدن را نچشیده باشد.   **اوراد: ۲۶۰.**

۹۹. **لا دَلِیلَ عَلیٰ اللّهِ سِواهُ، اِنَّما العِلمُ یُطْلَبُ لِاَداءِ الخِدْمَةِ.** (ابوالحسن نوری) جز او دلیل دل‌ها نیست به معرفت خود، عِلمِ اداءِ خدمت را طلبند، نه صحّتِ معرفت را.   **کشف: ۳۴۵** ❁

۱۰۰. **لا دِینَ لِمَن لا مُروءَةَ لَه.** (جنید) هر که را مروّت نبود، عبادت نباشد.   **تذکره: ۲۶۷** ❁

۱۰۱. **لا راحَةَ کَالْمَوتِ.** (مثل) آسایشی چون مرگ نیست.   **الطیور: ۵.**

۱۰۲. **لا راحَةَ لِلْمُؤمِنِ دُونَ لِقاءِ اللّهِ.**   **تمهید: ۷۰، ۲۵۷** ; ⟵ **ل ۱۰۳.**

۱۰۳. **لا راحَةَ لِلْمُؤمِنِ دُونَ لِقاءِ اللّهِ و اِنَّ المَوتَ دُونَ لِقاءِ اللّهِ.** (محمّد ص) جز دیدار خدا برای مؤمن آسایشی نیست و مرگ غیر از دیدار با خداست.   **تعرّف: ۱۴۵، ۶۴۱، ۱۰۷۰، ۱۴۶۵.**

۱۰۴. **لا راحَةَ لِلْمُؤمِنِ مِن دُونِ لِقاءِ اللّهِ و ما مِن شَیْءٍ اَبْغَضُ اِلَیَّ مِن الدُّنیا؛ لِاَنَّ حَبِیبِی جَبرَئِیلَ اَخْبَرَنِی عَن اللّهِ عَزَّوجَلَّ اَنَّهُ یَقُولُ: یا مُحَمَّدُ! مَن یُحِبُّ الدُّنیا فَاِنِّی لااُحِبُّهُ و مَن خالَفَنِی لَقِیَنِی یَومَ القِیامَةِ و اَنَا لَسْتُ عَنهُ بِراضٍ.** (محمّد ص) هیچ راحت نیست مؤمن را فرودِ دیدارِ خدای **عَزَّوجَلَّ**، و هیچ چیز نیست به مؤمن دشمن‌تر از دنیا زیرا که دوست

من جبرئیل مرا خبر کرد از خدای **عَزَّوجَلَّ**، که خدای **عَزَّوجَلَّ** گفت: یا محمّد! هر که دنیا را دوست دارد، من او را دوست ندارم و هر که مرا مخالفت کند، وا من رسد روز قیامت و من از آن خشنود نباشم. **انس: ۲۹۳** ●

۱۰۵. **لا رادَّ لِقَضائِهِ و لا مانِعَ لِحُکْمِهِ.** (   ) بازگشتنی برای قضای خدا و مانعی برای حکمت او نیست. **اوحدی: ۱۰۸.**

۱۰۶. **لا رُهبانِیَّةَ فِی الاِسْلامِ.** (محمّد ص) در اسلام رهبانیت و تَرْکِ دنیا نیست. **فیه: ۵۴، ۸۶؛ سلطان ولد: ۲۸۴، ۲۹۷.**

۱۰۷. **لازالَت الصُّوفِیَّةُ بِخَیْرٍ ما تَنافَرُوا فَاِذا اصطَلَحُوا هَلَکُوا.** (رُوَیم) صوفیان تا آنگاه که [از مخالفان مذهب حق] بیزاری جویند، در خیر و نیکی باشند و هنگامی که با آنان سازش کنند، هلاک شوند. **اوراد: ۱۱۰.**

۱۰۸. **لازالَ الکَلَةُ خَیبَرَ تُعاوِدُنِی فَهٰذا اَوانٌ قَطَعَتْ اَبْهَرِی.** <محمّد(ص) به هنگام رحلت فرمود:> [اثر زهر] قلعهٔ خیبر پیوسته با من می‌گردید، هم‌اینک رگ دلم را بُرید. **روح: ۲۵۱.**

۱۰۹. **لا سَبِیلَ اِلَیهِ و لابُدَّ مِنهُ فَلِلْعَبْدِ الیَومَ عِرْفانُهُ و غَداً غُفْرانُهُ و عَفْوُهُ و رِضوانُهُ و اَمّا حَقِیقَةُ الصَّمَدِیَّةِ مُنَزَّهَةٌ مُقَدَّسَةٌ عَنِ الاِدْراکِ.** (   ) ادراک را به وی راه نیست و از وی چاره نیست، امروز بنده را عرفان، و فردا عفو و غفران و امّا حقیقت صمدیت و کمال احدیت منزّه است از ادراک بشر و دریافت عقل مختصر. **روح: ۵۳** ●

۱۱۰. **لِاستِوائِکَ حَمَلْتَ ما حَمَلْتَ.** <ابوسعید را چون چشم بر ستون عمارتی افتاد که بیشترِ بار عمارت بر آن ستون بود، گفت:> از استواء توست که توانسته‌ای حمل کنی آنچه را حمل کرده‌ای. **اسرار: ۲۳۸** ●

۱۱۱. **لا سِیاحَةَ فِی اُمَّتِی.** (محمّد ص) در امّت من سیاحت و جهانگردی نیست. **لمعات: ۸۴**●

۱۱۲. **لا شُجاعَ اِلّا عِندَ الحَرْبِ.** (لقمان حکیم) جز هنگام جنگ، کسی شجاع نیست. **معارف**

ج ۲: ۴۶.

۱۱۳. **لا شَخْصَ اَغْيَرُ مِن اللّٰهِ تَعالىٰ و لِغَيرَتِهِ حَرَّمَ الفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنها و ما بَطَنَ.** (محمّد ص) کسی از خدای تعالیٰ رشکمندتر نیست و این رشکمندی خدا است که زشتی‌ها را در آشکار و نهان حرام کرده است. **تعرّف: ۱۷۸۵** ●

۱۱۴. **لا شَرْقِيَّةَ يَعْني لا اَزَلِيَّةَ و لا اَبَدِيَّةَ.** ( ) لا شَرقیّه [در آیهٔ «**تُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ...**»] یعنی نه ازلی و نه ابدی. **تمهید: ۲۶۴.**

۱۱۵. **لا شَيْءَ اَبْهىٰ و لا مَقامَ اَعْلىٰ مِن واحِدٍ وَقَفَ بِمَشْهَدِ مَحْبُوبِهِ مُطْرِقاً مِن حَيثُ الهَيبَةِ و مَولاهُ يُكَلِّمُهُ.** (مشایخ) چیزی پربهاتر و مقامی بلندتر از مقام کسی نیست که در حضور محبوب خویش بایستد و از شکوه و هیبت محبوب، چشم برهم نهد و مولایش با او سخن گوید. **روح: ۵۵۸.**

۱۱۶. **لا شَيْءَ اَشَدُّ عَلىٰ إبليسَ مِن نَومِ العاصي فَإذا نامَ العاصي يَقُولُ مَتىٰ يَنْتَبِهُ و يَقُومُ حَتّىٰ يَعْصِيَ اللّٰهَ.** (ابن عباس) هیچ چیزی بر ابلیس سخت‌تر از خواب گنهکار نیست، چون گنهکار بخوابد، ابلیس گوید: کی بیدار خواهد شد و از خواب برخواهد خاست تا به خدا عصیان کند. **کشف: ۴۵۸.**

۱۱۷. **لا شَيْءَ عَلىٰ الخَدَمِ مِن التَّواضُعِ لِحَضْرَةِ السّادَةِ.** ( ) در حضرت پادشاهان و سلاطین بر خادمان و بندگان هیچ حِلیَت زیباتر از حِلیَت تواضع نیست. **روح: ۶۱** ❁

۱۱۸. **لا شَيخَ اَبْلَغُ مِن العِشْقِ.** ( ) هیچ پیر کامل‌تر، سالک را، از عشق نیست. **تمهید: ۲۸۳** ❁

۱۱۹. **لا صَغِيرَةَ مَعَ الاِصْرارِ و لا كَبِيرَةَ مَعَ الاِسْتِغْفارِ.** (محمّد ص) گناهی که بر آن اصرار ورزند، صغیره نیست و آنچه از آن استغفار کنند، کبیره نیست. **تعرّف: ۵۰۴** ●

۱۲۰. **لا صَلوٰةَ اِلّا بِحُضُورِ القَلْبِ.** **شمس:** ۱۴۹ ؛ **فیه:** ۱۴۳ ؛ **سلطان ولد:** ۵، ۲۰۵، ۲۳۲ ؛ **انسان:** ۳۴۱ ؛ **اوحدی:** ۱۰۱ ; ⟵ **ل ۱۲۱.**

۱۲۱. **لا صَلوٰةَ اِلّا بِحُضُورِ القَلْبِ و لا صَلوٰةَ اِلّا بِفاتِحَةِ الكِتابِ.** ( ) هیچ نمازی جز با

حضور قلب و سورهٔ فاتحه، نماز نیست. **مناقب: ۶۷۲، ۷۲۴.**

۱۲۲. **لا صَلوٰةَ اِلّا بِالطَّهُورِ.** ( ) هیچ نمازی جز با طهارت صحیح نباشد. **سائر: ۳۱۵.**

۱۲۳. **لا صَلوٰةَ اِلّا بِفاتِحَةِ الکِتابِ.** **تمهید: ۸۴، ۸۸؛ مفتاح: ۶۶؛ روح: ۵۱۲** ؛ ← **ل ۱۲۱.**

۱۲۴. **لا صَلوٰةَ اِلّا بِالقِراءَةِ.** (محمّد ص) هیچ نمازی جز با قرائت، نماز نباشد. **شمس: ۱۴۹؛ مناقب: ۸۲۴.**

۱۲۵. **لا صَلوٰةَ بَعْدَ العَصرِ حَتّیٰ تَغْرُبَ الشَّمسُ و لا صَلوٰةَ بَعْدَ الصُّبحِ حَتّیٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ.** (محمّد ص) پس از عصر تا غروب خورشید، بعد از بامداد تا طلوع خورشید، نماز نباشد. **فریقین: ۱۹۹.**

۱۲۶. **لا صَلوٰةَ لِجارِ المَسْجِدِ اِلّا فِی المَسْجِدِ.** (محمّد ص) همسایهٔ مسجد را جز در مسجد، نماز خواندن روا نباشد. **فریقین: ۲۰۲؛ سلطان ولد: ۲۳۲.**

۱۲۷. **لا صَلوٰةَ لِلْعَبْدِ الآبِقِ حَتّیٰ یَرْجِعَ اِلیٰ سَیِّدِهِ.** (محمّد ص) نماز بندهٔ گریزپا پذیرفته نیست تا به نزد خواجهٔ خود بازگردد. **تعرّف: ۴۱۳ ●**

۱۲۸. **لا طاعَةَ لِمَخلُوقٍ فِی مَعْصِیَةِ الخالِقِ.** (محمّد ص) فرمانبری آفریدگان که به نافرمانی از آفریننده بینجامد، نشاید. **تعرّف: ۵۴۲ ●**

۱۲۹. **لا طَلاقَ قَبْلَ النِّکاحِ.** ( ) پیش از نکاح، طلاقی نیست. **معارف ج ۲: ۱۲۳.**

۱۳۰. **لا فَرْقَ بَینی و بَینَ رَبّی اِلّا بِصِفَتانِ: صِفَةٌ ذاتِیَّةٌ و صِفَةٌ قائِمِیَّةٌ، قِیامُنا بِهِ و ذَواتُنا مِنهُ.** (حلاج) هیچ فرق نیست میان من و میان خداوند مگر به دو صفت: صفت ذات که وجود ذوات ما از او آمد و حاصل ما از او حاصل شد و قوام و قیام ما بدو آمد. **تمهید: ۱۲۹.**

۱۳۱. **لا قَرابَةَ اَقْرَبُ مِن المَوَدَّةِ و لا بُعْدَ مِن العَداوَةِ.** (مشایخ) هیچ خویشاوندی نزدیک‌تر از دوستی و هیچ بیگانگی دورتر از دشمنی نیست. **طبقات: ۳؛ نفحات: ۲۹.**

۱۳۲. **لا کَنْزَ اَنْفَعُ مِن العِلمِ.** (محمّد ص) هیچ گنجی سودمندتر از دانش نیست. **تمهید: ۸۹.**

۱۳۳. **لا لُقْمَةٌ اَشهیٰ مِن لُقْمَةِ التَّوحِیدِ فِی فَمِ المَحَبَّةِ.** ( ) هیچ لقمه‌ای خواستنی‌تر از لقمهٔ توحید در دهان محبّت نیست. **روح: ۱۵۴.**

۱۳۴. **لا مانِعَ لِما اَعْطَیتَ و لا مُعْطِی لِما مَنَعْتَ.** (محمّد ص) هر چه خدای تعالیٰ بداد، کسی سلب نتواند کرد و هر چه او منع کرد، کسی نتواند دادن. **روح: ۳۲۶، ؛ تصفیه: ۸۷**

۱۳۵. **لا مُرِیدَ و لا مُرادَ و لا خَبَرَ و لا استِخبارَ و لا حَدَّ و لا رَسْمَ و هُوَ الکُلُّ بِـالکُلِّ.** (بایزید، ذوالنون، خواجه عبدالله انصاری) نه مریدی است و نه مرادی، نه خبری است و نه استخباری، نه حدّی است و نه رسمی، همه اوست وقتی که با همه است. **طبقات: ۲۲، ۱۰۸ ؛ نفحات: ۳۴.**

۱۳۶. **لا مَعَکَ طاقَةٌ و لا مَعَ غَیرِکَ راحَةٌ فَالْمُسْتَغاثُ مِنکَ بِکَ اِلَیکَ.** (   ) نه طاقت با تو بودن است و نه با غیر تو آسایشی است، پس باید از تو به تو پناه برد. **روح: ۵۵، ۳۵۰.**

۱۳۷. **لا مَعَکَ قَرارٌ و لا مِنکَ فِرارٌ.** (مثل) نه با تو آرامی است و نه از تو گریزی. **روح: ۴۴۴ ؛ مصباح: ۳۹۵.**

۱۳۸. **لا مُعِینَ اِلّا اللّهُ و لا دَلِیلَ اِلّا رَسُولُ اللّهِ و لا زادَ اِلاّ التَّقویٰ و لا عَمَلَ اِلّا الصَّبْرُ عَلَیهِ.** (مشایخ) یاوری جز خدا نیست و راهنمایی جز پیامبر خدا و توشه‌ای جز تقوا و عملی جز صبر بر آن. **مناهج: ۳۳۶.**

۱۳۹. **لا مُقَدِّمٌ لِما اَخَّرَ و لا مُؤَخِّرٌ لِما قَدَّمَ.** (   ) آن را که او ـ خدا ـ مؤخّر گرداند، کسی نتواند مقدّم سازد و آن را که او مقدّم دارد، کسی نتواند مؤخّر کند. **روح: ۵۲۱.**

۱۴۰. **لا مَوجُودَ سِوَی اللّهِ.** (سعدالدین حموی) جز خدا موجودی نیست. **حقایق: ۱۶۳.**

۱۴۱. **لَاِنْ اُعافِی فَاَشْکُرُ اَحَبُّ اِلَیَّ مِن اَن اُبْتَلیٰ فَاَصْبِرَ.** (یکی از مشایخ) اگر در عافیت باشم و شکر گویم، برای من پسندیده‌تر است از آن که گرفتار بلا باشم و صبر پیشه کنم. **مصباح: ۳۸۶.**

۱۴۲. **لِاَنَّ الاِمارَةَ یَومَ القِیٰمَةِ نَدامَةٌ.** **تذکره: ۹۳ ; ← الف ۷۴۱.**

۱۴۳. **لِاَنَّ الغَنِیمَةَ لِمَن شَهِدَ الوَقْعَةَ.** **مصباح: ۱۹۹ ; ← غ ۲۵.**

۱۴۴. **لِاَنَّ المَحَبَّةَ و المَنْعَ لایَجْتَمِعانِ.** **تعرّف: ۸۶۶ ; ← م ۲۶۰.**

۱۴۵. **لَاِنْ تَنْقُصَ مِن البَشَرِیَّةِ شَیْءٌ اَحَبُّ اِلَیَّ مِن اَنْ اَمْشِیَ عَلَیٰ الماءِ.** (ابوعمرو زجاجی) اگر

[از] وجود بشریت من چیزی کم شود، دوست‌تر از آن دارم که بر آب بروم. **طبقات: ۴۹۴ ؛ نفحات: ۲۲۲ ❁**

۱۴۶. لا نَبِیَّ بَعْدِي. **مرصاد: ۱۵۹** ; ← **الف ۱۱۲۲.**

۱۴۷. لَاَنْ تَرُدُّ هِمَّتَکَ مَعَ [اِلیٰ] اللّٰهِ طَرْفَةَ عَینٍ [ساعَةً] خَیرٌ لَکَ مِمّا طَلَعَتْ عَلَیهِ الشَّمْسُ. (ابراهیم آجری) اگر طرفةالعینی همّت با حق داری، تو را بهتر از آن که روی زمین به‌جمله تو را باشد. **تذکره: ۸۰۱ ؛ حالات: ۳۸ ❁ ؛ اسرار: ۳۳۸ ؛ نفحات: ۴۷.**

۱۴۸. لَاَنْ تَلْقاهُ بِذُلِّ الاِفْلاسِ خَیرٌ مِن اَنْ تَلْقاهُ بِدَلالِ الاِخْلاصِ. (مشایخ) اگر او را با خواریِ افلاس ملاقات کنی، بهتر از آن است که با نازِ اخلاص. **روح: ۲۶۴، ۲۸۹.**

۱۴۹. لِاَنَّ ذُنُوبَهُم ذُنُوبُ اضْطِرارٍ لا ذُنُوبُ اخْتِیارٍ. **روح: ۳۱۳** ; ← **الف ۱۱۳۱.**

۱۵۰. لا نَومَ اَثْقَلُ مِن الغَفْلَةِ. (احمد بن خضرویه) هیچ خوابی سنگین‌تر از خواب غفلت نیست. **عینیه: ۲۰.**

۱۵۱. لَاَنْ یُرائِیَ الرَّجُلُ سِنِینَ لِیَکْتَسِبَ جاهاً یَعِیشُ مُؤمِنٌ بِجاهِهِ اَنْجیٰ لَهُ مِن اَنْ یُخْلِصَ العَمَلَ لِنَجاةِ نَفْسِهِ. (ابن عطا) اگر مردی سالیانی ریا کند تا مقامی به دست آورد و مؤمنی در سایهٔ مقام او زندگی کند، برای وی نجات‌بخش‌تر از آن است که با اخلاصِ عمل در نجاتِ خود بکوشد. **اوراد: ۱۱۷.**

۱۵۲. لا وَجَعَ اِلّا وَجَعُ العَینِ. (   ) هیچ دردی چون درد چشم نیست. **مناقب: ۲۴۷.**

۱۵۳. لا وَحْشَةَ مَعَ اللّٰهِ و لا راحَةَ مَعَ غَیرِ اللّٰهِ. (   ) وحشتی نیست، وقتی با خدا باشی و راحتی نیست، وقتی با غیر او باشی. **روح: ۵.**

۱۵۴. لا هِجْرَةَ بَعْدَ الفَتْحِ. (   ) هر کس پس از فتح مکّه به مدینه هجرت کند، مهاجر نیست. **لمعات: ۸۳ ؛ مشارق: ۴۲۹.**

۱۵۵. لِاَهْلِ الفَضْلِ فَضْلٌ ما لَمْ یَرَوه فَاِذا رَأَوهُ فَلا فَضْلَ لَهُم و لِاَهْلِ الوِلایَةِ وِلایَةٌ ما لَمْ یَرَوها فَاِذا رَأَوها فَلا وِلایَةَ لَهُم. (شاه شجاع کرمانی) اهل فضل را فضل باشد بر همه تا آنگاه که فضل خود نبینند، چون بدیدند نیز نشان فضل نماند، و اهل ولایت را ولایت تا آنگاه است

که ولایت خود نبینند، که چون بدیدند ولایت‌شان نماند. **کشف: ۱۷۴** ●

۱۵۶. **لایَتْبَعَنَّ اَحَدُکُم بَصَرُهُ لُقْمَةَ اَخِیهِ.** (محمّد ص) نباید کسی از شما چشم بر لقمهٔ برادرش بدوزد. **اوراد: ۱۳۶.**

۱۵۷. **لایَتَحَرَّکُ اِلّا اللّٰهُ و لایَسْکُنُ اِلّا اللّٰهُ و لایَسْکُتُ اِلّا اللّٰهُ و لایَتَکَلَّمُ اِلّا اللّٰهُ.** (   ) حرکت و سکون و سکوت و سخن از آنِ خداست. **مکاتیب: ۱۸.**

۱۵۸. **لایَتَفَرَّقُونَ اِلّا عَن ذَواقٍ.** **فریقین: ۲۶۷** ; ⟵ **ک ۹.**

۱۵۹. **لایَتَوارَثُ اَهْلُ مِلَّتَینِ بِشَیْءٍ.** (محمّد ص) پیروان دو آیین مختلف از یکدیگر ارث نمی‌برند. **تعرّف: ۴۲۳، ۱۷۴۴.**

۱۶۰. **لایَجْتَمِعُ اُمَّتِی عَلیٰ الضَّلالَةِ، عَلَیکُم بِالسَّوادِ الاَعظَمِ.** (محمّد ص) امّت من به گمراهی اجتماع نمی‌کنند، بر شما باد ملازمت سواد اعظم. **کشف: ۱۶** ; ⟵ **ع ۱۷۰.**

۱۶۱. **لایَجْتَمِعُ سَیفانِ فِی غِمْدٍ و لا لَیثانِ فِی غابَةٍ.** (مثل) دو شمشیر در یک نیام نگنجد و دو شیر در یک بیشه. **روح: ۱۱۸.**

۱۶۲. **لایَجِدُ السَّلامَةَ اَحَدٌ حَتّیٰ یَکُونَ فِی التَّدْبِیرِ کَاَهْلِ القُبُورِ.** **حالات: ۷۶** ; ⟵ **ل ۱۶۳.**

۱۶۳. **لایَجِدُ السَّلامَةَ اَحَدٌ حَتّیٰ یَکُونَ فِی التَّدْبِیرِ کَاَهْلِ القُبُورِ لِاَنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ خَلَقَ الخَلْقَ مُضْطَرِّین لا حِیلَةَ لَهُم و اَسْعَدُ النّاسِ مَن اَراهُ اللّٰهُ قِلَّةَ حِیلَتِهِ.** (ابوسعید) هیچ کس روی سلامت نبیند تا آنگاه که در تدبیر همچون اهل قبور بوَد زیرا که خدای تعالیٰ مردم را مضطرّ آفرید، بی‌هیچ چاره، و خوشبخت‌ترین مردم آن است که خداوند ناچیزیِ چاره‌گریِ او را بدو نمایانده باشد. **اسرار: ۳۰۹** ●

۱۶۴. **لایَجِدُ العَبْدُ حَلاوَةَ الایمانِ حَتّیٰ یَأْتِیَهُ البَلاءُ مِن کُلِّ مَکانٍ.** (مشایخ) مَرد حلاوتِ ایمان نیابد تا [از هر جایی] هدف تیرِ بَلا نگردد. **روح: ۱۴۹** ●

۱۶۵. **لایَجِدُ عَبْدٌ حَلاوَةَ الایمانِ حَتّیٰ یُؤمِنَ بِالقَدَرِ خَیرُهُ و شَرُّهُ مِن اللّٰهِ عَزَّوجَلَّ.** (محمّد ص) هیچ بنده‌ای شیرینی ایمان را نمی‌چشد مگر هنگامی که به این باور آورد که قضا و قدَر و خوب و بد آن از خدای تعالیٰ است. **تعرّف: ۴۲۶** ●

۱۶۶. **لایَجْمُلُ بِالحُرِّ المُرِیدِ اَنْ یَتَذَلَّلَ لِلعَبِیدِ و هُوَ یَجِدُ مِن مَولاهُ ما یُرِیدُ.** (   ) نیکو نباشد که مرید آزاده در برابر بندگان، خود را خوار دارد، حال آن که او هر چه خواهد از جانب خدایش می‌یابد. **روح: ۱۰۰.**

۱۶۷. **لایَجُوزُ الغَیرَةُ اِلّا فِی اَوقاتٍ ثَلاثَةٍ عِندَ الذِّکرِ و الغَفْلَةِ و عِندَ المَحَبَّةِ اِذا رَأیٰ صاحِبَهُ مَعَ العَلاقَةِ و عِندَ التَّعظِیمِ.** (جنید) غیرت جز در سه وقت جایز نیست: هنگام ذکر و غفلت و هنگام محبّت آنگاه که دوست خود را با علاقه ببیند، و هنگام تعظیم و بزرگداشت. **مصباح: ۴۱۵.**

۱۶۸. **لایَجِیءُ هٰذا الاَمرُ اِلّا بِرائِحَةِ الدَّمِ.** (ابوعثمان مغربی) این امر ـ تصوّف ـ جز با بوی خون حاصل نشود. **طبقات: ۲۴۲؛ نفحات: ۸۸**

۱۶۹. **لایُحافِظُ عَلَیٰ الوُضُوءِ اِلّا مُؤمِنٌ.** (   ) تنها مؤمن از وضو محافظت کند. **سائر: ۳۱۴؛ کاشف: ۱۳۰.**

۱۷۰. **لایَحِلُّ لِرَجُلٍ یَدْخُلُ حَلِیلَتُهُ الحَمّامَ و فِی بَیتِهِ مُسْتَحَمٌّ.** (محمّد ص) حلال نیست برای مردی که زنش به حمّام (بیرون) رود در حالی که جای استحمامی در خانه‌اش باشد. **اوراد: ۱۵۱.**

۱۷۱. **لایَحِلُّ لِمُسْلِمٍ اَنْ یَهْجُرَ اَخاهُ فَوقَ ثَلْثٍ، یَلْتَقِیانِ فَیَصُدُّ هٰذا و یَصُدُّ هٰذا و خَیرُهُما الَّذی یَبْدَءُ بِالسَّلامِ.** (محمّد ص) حلال نیست مسلمانان را که از برادر خود، زیادت سه روز زبان باز گیرد. فا [به] هم می‌رسند از هم روی می‌گردانند، بهترِ ایشان آن است که [به] سلام ابتدا کند. **رسائل: ۲۵۰ ❁**

۱۷۲. **لایَحْمِلُ اَثْقالَ المُلُوکِ اِلّا مَطایا المُلُوکِ و الحَقُّ لایَحْمِلُهُ اِلّا الحَقُّ.** (   ) بارهای پادشاهان را جز مَرکب‌های آنان نتواند حمل کند، و حق را جز حق حمل نتواند کرد. **روح: ۷۷.**

۱۷۳. **لایَحْمِلُ عَطایا المُلُوکِ [هم] اِلّا مَطایا المُلُوکِ [هم].** **تمهید: ۲۸۲** ; ⟵ **ل ۱۷۲.**

۱۷۴. **لایَحْمِلُ عَطایاهُم اِلّا مَطایاهُم.** **مصباح: ۱۸، ۴۰۶** ; ⟵ **ل ۱۷۲.**

۱۷۵. **لایَختَلا خَلاها و لایَنفِرْ صَیدَها و لایَعضِدْ شَوکَها و لایَقطَعْ شَجَرَها و لایَقتُل المُلتَجیٰ اِلَیها، مادامَ فیها.** (   ) تا زمانی که [حجّ گزار در حرم است] نباید گیاه آنجا را درو کند، صیدش را برماند، خارش را بِبُرَد و درختش را قطع کند و کسی را که به آنجا پناه آورده است، بکُشد. **مشارق: ۳۷۳.**

۱۷۶. **لایَخلُصُ لَهُ اِلّا مَن جَذَبَهُ اِلَیهِ.** (   ) خالص نباشد او [خدا] را مگر آن کس که او را به خود کِشد. **روح: ۴۱۷***

۱۷۷. **لایَدَّخِرْ غَداءً لِعِشاءٍ و لا عِشاءً لِغَداءٍ.** (محمّد ص) [مسلمان نباید] از نهار برای شام و از شام برای نهار ذخیره کند. **تعرّف: ۱۱۸۳.**

۱۷۸. **لایَدخُلُ اَحَدُکُم فِی الصَّلوٰةِ و هُوَ مُقَطِّبٌ و لایُصَلِّیَنَّ اَحَدُکُم و هُوَ غَضْبانُ.** (محمّد ص) کسی از شما در حال ترش‌رویی و خشم به نماز خواندن نپردازد. **مصباح: ۲۹۹.**

۱۷۹. **لایَدخُلُ الجَنَّةَ اَحَدُکُم حَتّیٰ یَرحَمَ العامَّةَ کَما یَرحَمُ اَحَدُکُم خاصَّتَهُ.** (محمّد ص) هیچ کس از شمایان به بهشت در نشود مگر آنگاه که بر همگان چنان ببخشاید که بر ویژگان خویش. **حالات: ۸۷؛ اسرار: ۳۳۸***

۱۸۰. **لایَدخُلُ الجَنَّةَ قَتّاتٌ.** (محمّد ص) در بهشت نشود سخن‌چین. **رسائل: ۶۵***

۱۸۱. **لایَدخُلُ الجَنَّةَ قاطِعُ رَحِمٍ.** (محمّد ص) در بهشت نشود بُرَندهٔ رَحِم. **رسائل: ۲۰۶***

۱۸۲. **لایَدخُلُ الجَنَّةَ مَن کانَ فی قَلبِهِ مِثقالَ ذَرَّةٍ مِنَ الکِبرِ.** (محمّد ص) آن که در قلبش به اندازهٔ یک ذرّه خودبزرگ‌بینی باشد، به بهشت راه نیابد. **مرصاد: ۴۴۸.**

۱۸۳. **لایَدخُلُ الجَنَّةَ نَمّامٌ.** (   ) هیچ سخن‌چین وارد بهشت نمی‌شود. **تمهید: ۱۳.**

۱۸۴. **لایَدخُلُ مَلَکُوتَ السَّمٰواتِ مَن لَم یُولَدْ مَرَّتَین.** (عیسی ع) آن که دوبار زاده نشود، به ملکوت آسمان‌ها راه نیابد. **تمهید: ۳۱۹.**

۱۸۵. **لایُدرَکُ بِالحَواسِّ و لایُقاسُ بِالنّاسِ.** (   ) خداوند نه با حواسّ درک می‌شود و نه او را با آدمی قیاس توان کرد. **شطح: ۴۹۱.**

۱۸۶. **لایَرفَعُ المُؤمِنُ قَدَماً عَن قَدَمٍ حَتّیٰ یُسئَلَ عَن ثَلاثٍ: عَن عُمرِهِ فیما اَفناهُ و عَن شَبابِهِ فیما**

أبْلاهُ و عَن مالِهِ مِن أینَ اکْتَسَبَهُ و فِیما أنْفَقَهُ. (علی ع، محمّد ص) مؤمن قدم از قدم برنمی‌دارد مگر آنگه که سه سؤال از وی پرسند: از عمْر او که در چه راهی تباه ساخت و از جوانی او که با چه چیز سرگرم شد و از ثروتش که از کجا به‌دست آورد و در کجا صرف کرد؟ **مجالس: ۷۰** ●

۱۸۷. **لایَزالُ البَلاءُ بِالمُؤمِنِ و المُؤمِنَةِ حَتّیٰ یَمْشِیَ عَلَی الأرْضِ ما عَلَیهِ خَطِیئَةٌ.** (محمّد ص) مؤمن و مؤمنه پی در پی رنج می‌کشند تا پاکیزه و بی گناه شوند. **تعرّف: ۱۰۲۰** ●

۱۸۸. **لایَزالُ الصُّوفِیَّةُ بِخَیرٍ ما تَنافَرُوا (تَناقَرُوا) فَإذا اصْطَلَحُوا هَلَکُوا.** **عوارف: ۵۳؛ مصباح: ۱۵۹ ; ← ل ۱۰۷.**

۱۸۹. **لایَزالُ العَبْدُ عارِفاً مادامَ جاهِلاً فَإذا زالَ عَنهُ جَهْلُهُ، زالَ مَعْرِفَتُهُ.** (بایزید) بنده پیوسته تا هنگامی که جاهل است، عارف است و چون جهلش زایل شود، معرفتش زوال یابد. **طبقات: ۶۵۰.**

۱۹۰. **لایَزالُ العَبْدُ یَتَقَرَّبُ إلَیَّ بِالنَّوافِلِ أو بِأداءِ الفَرائِضِ.** (محمّد ص) پیوسته بنده با انجام مستحبّات یا فرائض به من تقرّب می‌یابد. **عبهر: ۸۹**

۱۹۱. **لایَزالُ العَبْدُ یَتَقَرَّبُ إلَیَّ بِالنَّوافِلِ حَتّیٰ أُحِبَّهُ.** **مصباح: ۲۱۷ ; ← ل ۱۹۶ تا ۱۹۸.**

۱۹۲. **لایَزالُ العَبْدُ یَتَقَرَّبُ إلَیَّ بِالنَّوافِلِ حَتّیٰ أُحِبَّهُ فَإذا أحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذی یَسْمَعُ بِهِ و بَصَرَهُ الَّذی یُبْصِرُ بِهِ و لِسانَهُ الَّذی یَنْطِقُ بِهِ.** **مکاتیب: ۱۹ ; ← ل ۱۹۶ تا ۱۹۸.**

۱۹۳. **لایَزالُ العَبْدُ یَتَقَرَّبُ إلَیَّ بِالنَّوافِلِ حَتّیٰ أُحِبَّهُ فَإذا أحْبَبْتُهُ کُنْتُ لَهُ سَمْعَهُ و بَصَرَهُ و لِسانَهُ و یَدَهُ.** **مشارق: ۴۶۰، ۶۰۹ ; ← ل ۱۹۶ تا ۱۹۸.**

۱۹۴. **لایَزالُ العَبْدُ یَتَقَرَّبُ إلَیَّ بِالنَّوافِلِ حَتّیٰ أُحِبَّهُ فَإذا أحْبَبْتُهُ کُنْتُ لَهُ سَمْعاً و بَصَراً و یَداً.** **کشف: ۳۹۳؛ فریقین: ۱۹۷ ; ← ل ۱۹۶ تا ۱۹۸.**

۱۹۵. **لایَزالُ عَبْدِی (العَبْدُ) یَتَقَرَّبُ إلَیَّ بِالنَّوافِلِ حَتّیٰ أُحِبَّهُ فَإذا أحْبَبْتُهُ کُنْتُ لَهُ سَمْعاً و بَصَراً [و یَداً] و لِساناً، فَبِی یَسْمَعُ و بِی یُبْصِرُ [و بِی یَبْطِشُ] و بِی یَنْطِقُ.** **تمهید: ۲۷۱؛ مرصاد: ۲۰۸، ۳۲۱، ۵۷۰؛ مرموزات: ۸۰؛ عشق: ۶۶؛ کاشف: ۸۸، ۱۲۰؛ مناهج: ۲۶۴ ; ← ل ۸-۱۹۶.**

۱۹۶. لایَزالُ العَبْدُ یَتَقَرَّبُ اِلَیَّ بِالنَّوافِلِ حَتّیٰ اُحِبَّهُ و یُحِبُّنِی فَاِذا اَحْبَبْتُهُ صِرْتُ لَـهُ سَمْعاً و بَصَراً و یَداً و مُؤَیِّداً فَبِی یَبْطِشُ و بِی یَسْمَعُ و بِی یُبْصِرُ و بِی یَتَکَلَّمُ. (حدیث قدسی)
بنده پیوسته به وسیلهٔ انجام نوافل به من نزدیک می‌شود تا این که او را دوست بدارم و او مرا دوست بدارد، چون او را دوست بدارم، گوش و چشم و دست و یاور او گردم، پس با من حمله می‌کند با من می‌شنود و به وسیلهٔ من می‌بیند و به وسیلهٔ من سخن مـی‌گوید.
تصفیه: ۳۶.

۱۹۷. لایَزالُ عَبْدِی یَتَقَرَّبُ اِلَیَّ بِالنَّوافِلِ حَتّیٰ اُحِبَّهُ فَاِذا اَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهَ الَّذی یَسْمَعُ بِهِ و بَصَرَهُ الَّذی یُبْصِرُ بِهِ و یَدَهُ الَّتِی یَبْطِشُ بِها و رِجْلَهُ الَّذی یَمْشِی عَلَیها. (حدیث قدسی)
بنده‌ام پیوسته با انجام مستحبّات به من تقرّب یابد تا این که من او را دوست بدارم، پس چون او را دوست داشتم، گوش او می‌شوم تا با آن بشنود و چشم او می‌شوم تا با آن ببیند و دست او می‌شوم تا با آن حمله کند و پای او می‌شوم تا با آن راه رود. **اوراد: ۲۴۰.**

۱۹۸. لایَزالُ عَبْدِی یَتَقَرَّبُ اِلَیَّ بِالنَّوافِلِ حَتّیٰ اُحِبَّهُ فَاِذا اَحْبَبْتُهُ کُنْتُ لَهُ سَمْعاً و بَصَراً و یَداً و مُؤَیِّداً و لِساناً، بِی یَسْمَعُ و بِی یُبْصِرُ و بِی یَنْطِقُ و بِی یَبْطِشُ. (حدیث قدسی) چون بندهٔ ما به مجاهدت به ما تقرّب کند، ما وی را به دوستی خود رسانیم و هستی وی را اندر وی فانی گردانیم تا به ما شنود آنچه شنود و به ما گوید آنچه گوید و به ما بیند آنچه بیند و به ما گیرد آنچه گیرد. **کشف: ۳۲۶*** ؛ **سلطان ولد: ۳۳، ۴۴، ۶۲.**

۱۹۹. لایَزالُ العَبْدُ یَصْدُقُ و یتَحَرَّی الصِدْقَ حَتّیٰ یُکْتَبَ عِندَ اللّهِ صِدِّیقاً و لایَـزالُ العَـبْدُ یَکْذِبُ و یَتَحَرَّی الکِذْبَ حَتّیٰ یُکْتَبُ عِندَ اللّهِ کَذّاباً. (محمّد ص) پیوسته بنده راست گوید و راستگویی برگزیند، تا این که نام او در پیشگاه خداوند به عنوان «صدّیق» ثبت می‌شود و پیوسته دروغ گوید و از روی قصد دروغ را برگزینند تا این که نام او در پیشگاه خدا به عنوان کذّاب نوشته می‌شود. **مناهج: ۱۱۵.**

۲۰۰. لایَزالُ اُمَّتِی بِخَیرٍ ما اَمَرُوا بِالمَعْرُوفِ و نَهَوا عَنِ المُنکَرِ فَاِذا تَرَکُوا ذٰلِکَ ظَهَرَ الزَلازِلُ و الفِتَنُ. (محمّد ص) امّت من همواره خوب خواهد بود مادام که امر به معروف و نهی از

منکَر کنند و چون آن را رها کنند، لرزه و آشوب روی خواهد داد. **تعرّف: ۵۶۴** ●

۲۰۱. **لایَزالُ جبرِیلُ یُوصِینی بِالجارِ حَتّیٰ ظَنَنتُ اَنَّهُ سَیُوَرِّثُهُ.** (محمّد ص) جبریل چندان در حقّ همسایه مرا وصیّت کرد که گمان بردم که همسایه را میراث خواهد داد. **تصفیه: ۲۴۰** ●

۲۰۲. **لایَزالُ طائِفَةٌ مِن اُمَّتِي عَلیٰ الخَیرِ و الحَقِّ حَتّیٰ تَقُومَ السّاعَةُ.** (محمّد ص) هرگز امّت من خالی نباشند از طایفه‌ای که ایشان بر خیر و حق باشند تا قیامت. **کشف: ۲۰۲** ●

۲۰۳. **لایَزالُ طائِفَةٌ مِن اُمَّتِي قائِمِین عَلیٰ الحَقِّ.** (محمّد ص) پیوسته گروهی از امّت من برای حق قیام کنند. **مرصاد: ۱۵۹.**

۲۰۴. **لایَزالُ فِي حاجَةِ العَبْدِ مادامَ العَبْدُ فِي حاجَةِ اَخِیهِ المُسْلِمِ.** (   ) خداوند همواره دست‌اندرکار برآوردن حاجت بندهٔ خویش است تا زمانی که بنده در اندیشهٔ برآوردن حاجت برادر مسلمان خویش است. **کاشف: ۱۴۰.**

۲۰۵. **لایَزالُ قَلْبُ الکَبِیرِ شابّاً فِي اِثْنَینِ: فِي حُبِّ الدُّنیا و طُولِ الاَمَلِ.** (محمّد ص) دل پیر، همیشه در دو چیز جوان باشد: دوستی دنیا و درازی امل. **رسائل: ۳۷** ●

۲۰۶. **لایَزالُ مِن اُمَّتِي اَربَعُونَ عَلیٰ خُلْقِ اِبراهِیمَ.** (محمّد ص) همیشه در امّت من چهل تن بر خوی ابراهیم پیغمبر(ع) باشند. **کشف: ۲۰۲** ● ؛ **مقامات: ۱۷.**

۲۰۷. **لایَزِنُ جَناحَ بَعُوضَةٍ عِندَ حَضْرَتِهِ.** <الکَونُ>. (   ) آفرینش در پیشگاه خدا به اندازهٔ بال پشه‌ای وزن و اعتباری ندارد. **معارف ج ۲: ۸.**

۲۰۸. **لایَستَحِقُّ اَنْ تَلْتَفِتَ اِلَیهِ القُلُوبُ اِلّا هُوَ.** (   ) هیچ کس خود استحقاق آن ندارد که دل به وی آویخته شود مگر او [خدا]. **روح: ۳** ●

۲۰۹. **لایَستَقِیمُ اِیمانُ اَحَدِکُم حَتّیٰ یَستَقِیمَ قَلْبُهُ و لایَستَقِیمُ قَلْبُهُ حَتّیٰ یَستَقِیمَ لِسانُهُ و لایَستَقِیمُ لِسانُهُ حَتّیٰ یَستَقِیمَ عَمَلُهُ.** (محمّد ص) ایمان کسی از شما راست و مستقیم نشود مگر آن که قلبش راست شود و قلبش راست نشود مگر آنگاه که زبانش راست شود و زبانش راست نشود مگر آن که عملش راست شود. **مرصاد: ۱۶۱، ۱۶۴.**

۲۱۰. **لایَستَکمِلُ ایمانُ اَحَدِکُم حَتّیٰ یُحِبَّ لِاَخیهِ المُسلِمِ ما یُحِبُّ لِنَفسِهِ.** (محمّد ص) ایمان کسی از شما کامل نشود مگر این که آنچه را برای خود دوست دارد برای برادر مسلمانش نیز دوست بدارد. **تصفیه: ۴۹.**

۲۱۱. **لایَستَکمِلُ ایمانُ امرءٍ حَتّیٰ یُحِبَّ لِلنّاسِ ما یُحِبُّ لِنَفسِهِ.** (محمّد ص) ایمان مردی کامل نشود مگر آنگاه که هر چه را برای خود دوست دارد، برای مردمان دوست بدارد. **تصفیه: ۲۴۰.**

۲۱۲. **لایَسَعُنی السَّماءُ. شمس: ۱۳۲ ؛ ← ل ۲۱۵.**

۲۱۳. **لایَسَعُنی اَرضی و لا سَمائی. مرموزات: ۴۶ ؛ ← ل ۲۱۵.**

۲۱۴. **لایَسَعُنی سَمائی و لا اَرضی و وَسِعَنی قَلبُ عَبدیَ المُؤمِنِ. تمهید: ۲۴، ۲۸۰ ؛ ← ل ۲۱۵.**

۲۱۵. **لایَسَعُنی اَرضی و لا سَمائی [السَّمٰواتُ و الاَرضُ] و اِنَّما یَسَعُنی قَلبُ عَبدِیَ المُؤمِنِ.** (حدیث قدسی) زمین و آسمانم (آسمان‌ها و زمین) گنجایش مرا ندارد و تنها دل بندهٔ مؤمن گنجایش مرا دارد. **عوارف: ۱۰۷ ؛ مرصاد: ۲۰۸، ۲۷۴، ۶۱۳ ؛ مرموزات: ۸۳ ؛ روح: ۱۰۵، ۳۷۸ ؛ سلطان ولد: ۸۰ ؛ حقایق: ۲۸۸ ؛ کاشف: ۱۲۸.**

۲۱۶. **لایَسَعُنی فیهِ نَبِیٌّ مُرسَلٌ و لا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ. شمس: ۱۵۷ ؛ مناقب: ۲۹۳، ۶۴۹ ؛ ← ل ۵۴۳.**

۲۱۷. **لایَسودُ الرَّجُلُ حَتّیٰ یَکونَ فیهِ خَصلَتانِ: اَلاِیاسُ عَمّا فی اَیدِی النّاسِ و التَّغافُلُ عَمّا یَکونُ مِنهُم.** (ابوسعید) مرد سَروَری نیابد مگر آنگاه که در وی دو خصلت باشد: نومیدی از آنچه در دست مردمان است و تغافل از آنچه از سوی ایشان است. **اسرار: ۲۹۵ •**

۲۱۸. **لایُشبِهُ الزِّیُّ الزِّیَّ حَتّیٰ یُشبِهَ القَلبُ القَلبَ.** (عبدالله بن مسعود) زی و ظاهر دو تن به یکدیگر مانند نمی‌شود مگر آن که دل‌های آنان به یکدیگر مانند باشد. **اوراد: ۲۳.**

۲۱۹. **لایَصِحُّ السُّکوتُ اِلّا بِمُلازَمَةِ الخَلوَةِ و لایَصِحُّ التَّوبَةُ اِلّا بِالسُّکوتِ.** (سهل بن عبدالله

تستری) سکوت جز در خلوت گزینی راست نیاید و توبه جز با سکوت راست نیاید. **مصباح: ۱۶۸.**

۲۲۰. **لایَصِحُّ العِبادَةُ اِلّا بِالتَّوبَةِ فَقَدَّمَ التَّوبَةَ عَلیٰ العِبادَةِ.** (   ) عبادت جز به توبه راست نیاید تا خداوند تعالیٰ مقدّم کرد توبه را بر عبادت. **کشف: ۹۵ ❋**

۲۲۱. **لایَصِحُّ النَّظَرُ اِلیٰ شَیْءٍ اِلّا بِالاِعْراضِ عَن غَیرِهِ.** (   ) نظر به چیزی جز با اِعراض از چیزهای دیگر راست نیاید. **تعرّف: ۶۵۳.**

۲۲۲. **لایَصْدُرُ مِن الواحِدِ اِلّا الواحِدُ.** (   ) از یگانه جز یکی صادر نشود. **حقایق: ۴۶.**

۲۲۳. **لایَصِفُهُ اِلّا مَن تَجَلّیٰ لِسِرِّهِ.** (   ) وی را صفت نکند مگر آن کس که او خود را بر سرّ وی پیدا کند. **روح: ۴۱۷ ❋**

۲۲۴. **لایَصِلُ المَخلُوقُ اِلیٰ المَخلُوقِ اِلّا بِالسَّیرِ اِلَیهِ و لایَصِلُ المَخلُوقُ اِلیٰ الخالِقِ اِلّا بِالصَّبْرِ عَلَیهِ و الصَّبْرُ عَلَیهِ بِقَتْلِ النَّفْسِ و الهَویٰ.** (بایزید بسطامی) پیوستن مخلوق به مخلوق، جز از راه سیر به سوی آن نباشد و مخلوق به خالق نرسد مگر از راه شکیبایی بر او و شکیبایی بر او، به کُشتن نفْس است و هویٰ. **اسرار: ۲۴۰ ●**

۲۲۵. **لایَصْلُحُ السَّماعُ اِلّا لِمَن کانَ نَفْسُهُ مَیِّتَةً و قَلْبُهُ حَیّاً.** (   ) سماع سزاوار نباشد، جز بر کسی که نفْسش مرده و دلش زنده باشد. **مصباح: ۱۹۰.**

۲۲۶. **لایَصْلُحُ الکَلامُ اِلّا لِرَجُلٍ اِذا سَکَتَ خافَ العُقُوبَةَ بِسُکُوتِهِ.** (ابوبکر طاهر ابهری) سخن گفتن تنها سزاوار کسی است که چون ساکت شود، از عقوبت سکوت خود بترسد. **طبقات: ۳۶۴؛ نفحات: ۱۴۵.**

۲۲۷. **لایَصْلُحُ لَهُ اِلّا مَن اصْطَفاهُ لِنَفْسِهِ.** (   ) مر او را [خدا را] نشاید مگر آن که او را برگزیدهٔ خود گرداند. **روح: ۴۱۸ ❋**

۲۲۸. **لایَصْلُحُ لِهٰذِهِ الطَّرِیقَةِ اِلّا اَقْوامٌ کَنَسَ اللّٰهُ بِاَرواحِهِم المَزابِلَ.** (   ) تنها اقوامی شایستهٔ این طریقت [تصوّف] اند که خدا با جان‌های آنان مزبله‌ها را روبیده است. **روح: ۷۵.**

۲۲۹. **لایَصْلُحُ هٰذا العِلمُ اِلّا لِمَن یُعَبِّرُ عَن وَجْدِهِ و یَنْطِقُ عَن فِعْلِهِ.** (ابوسعید خرّاز) این عِلم تنها شایستهٔ آن کسی است که از وجدِ خویش حکایت کند و از عمل خویش سخن گوید. **طبقات:** ۳۳۹؛ **نفحات:** ۱۳۰.

۲۳۰. **لا یَصِیرُ الرَّجُلُ عارِفاً حَتّیٰ یَسْتَوِیِ عِندَهُ المَنْعُ و العَطاءُ.** (مشایخ عراق) مرد به سرّ مسئلهٔ معرفت نرسد تا منع و عطا نزد او یکسان نشود. **روح:** ۱۱۲ *

۲۳۱. **لایَضُرُّ الشَّهَواتُ مَن لایَتَکَلَّفُها اِنَّما یَضُرُّ مَن حَرَصَ عَلَیها.** (ابوسلیمان دارانی) شهوت ها به کسی که آزمند آن نباشد، آسیبی نمی‌رساند، تنها به کسی که حریص آن باشد زیان می‌رساند. **اوراد:** ۳۳۷.

۲۳۲. **لایَطَّلِعُ عَلَیهِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ و لا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ** <**اَلْاِخْلاصُ الَّذی**>. (ابوسعید) [اخلاص آن است که] هیچ فرشتهٔ مقرّب و هیچ پیامبر مُرسَل را بر آن آگاهی نیست. **اسرار:** ۲۹۳ •

۲۳۳. **لایَظْهَرُ عَلیٰ اَحَدٍ شَیءٌ مِن اَنْوارِ (نُورِ) الایمانِ اِلّا بِاتِّباعِ السُّنَّةِ و مُجانَبَةِ البِدْعَةِ و کُلُّ مَوضِعٍ تَریٰ فِیهِ اِجْتِهاداً ظاهِراً بِلا نُورٍ فَاعْلَمْ اَنَّ ثَمَّةَ بِدْعَةٌ خَفِیَّةٌ.** (ابوالحسن باروسی) نُمودی از پرتو ایمان در کسی دیده نشود جز با پیروی از سنّت و دوری از بدعت و در هر جایی اجتهاد ظاهری به دور از پرتو دانش ببینی، بدان که آنجا بدعتی است نهانی. **طبقات:** ۱۲۲؛ **نفحات:** ۶۱.

۲۳۴. **لایُعَبَّرُ عَن شَیْءٍ اِلّا بِما هُوَ اَرَقُّ مِنهُ و لا شَیْءَ اَرَقُّ مِن المَحَبَّةِ فِیما یُعَبَّرُ عَنها.** (سمنون مُحب) عبارت از هر چیزی نازک‌تر از آن چیز باشد و چون «ارقّ» [نازک‌تر از] محبّت هیچ چیز نباشد، به چه چیز عبارت از آن کنند. **کشف:** ۱۷۳ *

۲۳۵. **لایَعْرِفُ الحَقَّ اِلّا الحَقُّ.** (   ) خدای راکسی نشناخت مگر خود او. **تمهید:** ۲۸۳ *

۲۳۶. **لایَعْرِفُ اللّٰهَ اِلّا اللّٰهُ.** **مشارق:** ۵۷۵ ; ← **ل** ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹.

۲۳۷. **لایَعْرِفُونَ قَدْرَهُ و لایُدْرِکُونَ رُؤیَتَهُ.** (   ) بندگان قدْر خدا را نتوانند شناخت و او را نتوانند دید. **تمهید:** ۳۰۶.

۲۳۸. **لایَعْرِفُهُ اَحَدٌ اِلّا مَن تَعَرَّفَ اِلَیهِ و لایُوَحِّدُهُ اِلّا مَن تَوَحَّدَ لَهُ و لایُؤمِنُ بِهِ اِلّا مَن لَطَفَ**

بِهِ و لایَصِفُهُ اِلّا مَن تَجَلّیٰ لِسِرِّهِ و لایَخْلُصُ لَهُ اِلّا مَن جَذَبَهُ اِلَیهِ و لایَصْلُحُ لَهُ اِلّا مَن اصْطَفاهُ لِنَفْسِه. (یکی از مشایخ) او را نشناسد مگر آن که حق ـ **جَلَّ جَلالُه** ـ خود را به وی آشنا گرداند. وی را یکی نداند مگر آن کس که حق ـ **جَلَّ جَلالُه** ـ خود را به وی یکی نماید. [ایمان نیاورد بدو مگر آن که **حق تَعالیٰ** به وی لطف کند] وی را صفت نکند مگر آن کس که او خود را بر سرّ وی پیدا کند و خالص نباشد او را مگر آن کس که او را به خود کِشد و مر او را نشاید مگر آن که او را برگزیدهٔ خود گرداند. **روح: ۴۱۶ ❋**

۲۳۹. **لایَعْرِفُهُ اَحَدٌ غَیرُهُ.** (ابراهیم دهستانی) اللّه را جز اللّه کسی نشناسد. **نفحات: ۲۱۸ ❋**

۲۴۰. **لایَعْرِفُهُم غَیری.** (حدیث قدسی) جز من کسی آنها [اولیا] را نشناسد. **شمس: ۱۰۲، ۳۰۶.**

۲۴۱. **لایَغُرَّنَّکُم صَفاءُ الاَوقاتِ فَاِنَّ خِلالَها غَوامِضُ الآفاتِ ظِلالُ الاَسِنَّةِ تَلُوحُ فِی خِلالِ المِنَّةِ.** (   ) صفای وقت شما را نفریبد زیرا که در ضمن آن آفت‌های دشواری است؛ [چنان که] سایهٔ سرنیزه‌ها در ضمن احسان و نیکی نمایان می‌شود. **روح: ۱۹۹.**

۲۴۲. **لایَغُرَّنَّکَ صَفاءُ العُبُودِیَّةِ فَاِنَّ فِیهِ نِسْیانُ الرُّبُوبِیَّةِ.** (ابوالحسین نوری) صفای عبودیت تو را فریفته نسازد زیرا که در آن فراموشی پروردگاری حق نهفته است. **طبقات: ۱۹۱؛ نفحات: ۷۹.**

۲۴۳. **لایَقْبَلُ اللّهُ صَلوٰةً بِغَیرِ طَهُورٍ.** (   ) هیچ نماز مقبول حضرت نباشد مگر با... وضو و طهارت. **تمهید: ۷۹ ❋**

۲۴۴. **لایَقْدَحُ اَوصافُ المُحْدَثِ الضَّعِیفِ الحَقِیرِ فِی اَوصافِ القَدِیمِ اللَّطِیفِ الخَبِیرِ.** (   ) اوصاف موجود حادث ناتوان حقیر، نقصی بر اوصاف خداوند قدیم لطیف دانا وارد نکند. **روح: ۳۳۷.**

۲۴۵. **لایَقَعُ عَلیٰ کَیفِیَّةِ الوَجْدِ عِبارَةٌ لِاَنَّهُ سِرُّ اللّهِ عِندَ المُؤمِنِین.** (عمرو بن عثمان مکّی) عبارت بر کیفیت وجد دوستان نیفتد، از آنچه آن سرّ حق است به نزدیک مؤمنان. **کشف: ۱۷۵ ❋؛ نفحات: ۸۴.**

۲۴۶. **لایَقُولَنَّ اَحَدُکُم خَبِثَتْ نَفْسي و لٰکِنْ لِیَقُلْ لَقَسَتْ نَفْسي.** (محمّد ص) مگویاد یکی از شما که پلید است نفْس من، ولیکن گوید سخت است نفْس من. **رسائل: ۲۳۷ ❁**

۲۴۷. **لایَقُومُ السّاعَةُ و فِي الاَرْضِ اَحَدٌ یَقُولُ اللّٰهُ.** (   ) قیامت برپای نشود، تا در زمین کسی باشد که نام خدا بر زبان آورد. **روح: ۵۴۴.**

۲۴۸. **لایَکْمُلُ اِیمانُ العَبْدِ حَتّیٰ یَظُنَّ النّاسُ اِنَّه مَجنُونٌ.** (محمّد ص) ایمان بنده به کمال نرسد، تا آنگاه که مردمان او را دیوانه پندارند. **حالات: ۷۸؛ اسرار: ۳۴ ●**

۲۴۹. **لایَکْمُلُ اِیمانُ المَرْءِ حَتّیٰ یَکُونَ النّاسُ عِندَهُ کَالاَباعِرِ.** (محمّد ص) ایمان مرد کامل نشود مگر آنگاه که مردمان در نزد او چون سرگین بی‌مقدار شوند. **مصباح: ۸۶.**

۲۵۰. **لایَکْمُلُ اِیمانُ عَبْدٍ حَتّیٰ یُؤمِنَ اَنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ لَو اَکَبَّ اَهلَ السَّمٰواتِ و الاَرْضِ فِي النّارِ کانَ لَهُ ذٰلِکَ.** (محمّد ص) ایمان مردی کامل نشود مگر آنگاه که ایمان بیاورد به این که اگر خداوند همهٔ موجودات آسمان‌ها و زمین را به آتش درافکند، چنین تصرّفی حقّ اوست. **روح: ۵۸۰.**

۲۵۱. **لایَکُنْ حَظُّکَ مِن دُعائِکَ الفَرَحَ بِقَضاءِ حاجَتِکَ دُونَ فَرَحِکَ بِمُناجاتِکَ لِمَحبُوبِکَ، فَتَکُونَ مِن المَحجُوبِینَ.** (ابوالحسین مغربی شاذلی) مبادا بهرهٔ تو از دعای خویش شادمانی نسبت به برآورده شدن نیازهایت باشد، بی آن که از راز و نیاز خود با محبوب خود شادمان شوی، که در این صورت از محجوبان خواهی بود. **نفحات: ۵۷۰.**

۲۵۲. **لایَکُونُ الشَّوقُ اِلّا اِلیٰ غائِبٍ.** (بوسعید اعرابی) اشتیاق جز برای غایب نباشد. **نفحات: ۲۲۲.**

۲۵۳. **لایَکُونُ الصُّوفِيُّ صُوفِیّاً حَتّیٰ لاتُقِلَّهُ الاَرْضُ و لاتُظِلَّهُ السَّماءُ و لایَکُونُ لَهُ قَبُولٌ عِندَ الخَلْقِ و یَکُونُ مَرْجِعُهُ فِي کُلِّ الاَحوالِ اِلیٰ الحَقِّ.** (ابومحمّد راسبی) صوفی، صوفی نشود مگر آنگاه که زمین او را برنگیرد و آسمان بر وی سایه نیندازد و او را در نزد مردمان پذیرشی نباشد و در هر حال رجوع او به **حق تَعالیٰ** باشد. **طبقات: ۵۶۲؛ نفحات: ۲۶۹.**

۲۵۴. **لایَکُونُ الصُّوفِيُّ صُوفِیّاً حَتّیٰ یَکُونَ الخَلْقُ کُلُّهُم عِیالاً عَلَیهِ.** (شبلی) صوفی، صوفی

نخواهد بود، تا آنگاه که همهٔ مردمان به منزلهٔ عیال او باشند. **اسرار: ۲۶۱** ●

۲۵۵. **لایَکُونُ قُرْبٌ اِلّا و ثَمَّةَ مَسافَةٌ.** (بوسعید اعرابی) نزدیکی نگویند تا مسافت نبود. **طبقات: ۴۹۲؛ نفحات: ۲۲۲** ●

۲۵۶. **لایَکُونُ المَرْءُ مِن المُتَّقِینَ حَتّیٰ یَدَعَ ما لا بَأسَ بِهِ حَذَراً لِما بِهِ البَأسُ.** (محمّد ص) مرد از پرهیزگاران شمرده نشود مگر آنگاه که از بیم افتادن در حرام، آنچه را که مباح است و بیمی در انجام آن نیست، فروگذارد. **مکاتیب: ۸۰**

۲۵۷. **لایَکُونُ لِلْمَلامَتِیِّ دَعْویٰ لِاَنَّهُ لایَریٰ لِنَفْسِهِ شَیئاً فَیَدَّعِی بِهِ.** (ابوعمرو نجید) ملامتی را دعوی نباشد زیرا که او نفْس خود را به چیزی نمی‌شمرد تا به سبب آن ادعایی کند. **طبقات: ۵۰۷.**

۲۵۸. **لایُلْدَغُ المُؤمِنُ مِن جُحْرٍ واحِدٍ مَرَّتَین.** (محمّد ص) هر که مؤمن بود و صاحب معرفت، از سوراخی که وی را یکبار گزند، بار دیگر بر در آن سوراخ ننشیند و نگزند او را از آن سوراخ. **مناهج: ۲۰۴** ●

۲۵۹. **لایَمْلَأُ جَوفَ ابنِ آدَمَ اِلّا التُّرابُ.** (   ) درون فرزندان آدم را جز خاک چیزی پر نکند. **روح: ۱۵۶.**

۲۶۰. **لایَمْلِکُ و لایُمْلَکُ.** <از ابوبکر مصری پرسیدند از فقیر صادق، گفت:> وی را مِلک نبود و وی مِلک کس نبود. **قشیریه: ۴۶۳.**

۲۶۱. **لایَمُوتَنَّ اَحَدُکُم اِلّا و هُوَ یَحسُنُ الظَّنَّ بِاللّٰهِ عَزَّوجَلَّ.** (محمّد ص) هیچ کس مباد که بمیرد که نه نیکو گمان بود به خدای تعالیٰ. **کیمیا ج ۲: ۳۸۵** ●

۲۶۲. **لایَنامُ قَلْبِی.** (   ) **مرصاد: ۱۳۵ ; ← ع ۲۰۲.**

۲۶۳. **لایَنْجُو اِلّا بِقَلْبٍ سَلِیمٍ.** (   ) آدمی جز با دل سالم، نجات نیابد. **مکاتیب: ۴۶.**

۲۶۴. **لایَنْظُرُ اللّٰهُ اِلیٰ مَن لایُقِیمُ صُلْبَهُ بَینَ الرُّکُوعِ و السُّجُودِ.** (محمّد ص) خدای ننگرد بر آن که میان رکوع و سجود، کمر خود را راست نکند. **مصباح: ۳۰۸.**

۲۶۵. **لایَنْفَعُ قَولٌ بِلا عَمَلٍ و لایَنْفَعُ قَولٌ و عَمَلٌ بِلا نِیَّةٍ و لا قَولٌ و عَمَلٌ و نِیَّةٌ اِلّا وافَقَ**

السُّنَّةَ. (عبدالله مسعود) گفتار بدون کردار سود ندهد و نه گفتار و کرداری بدون نیّت و نه گفتار و کردار و نیّت مگر آن که با سنّت موافق باشد. **مناهج: ۳۱۵.**

۲۶۶. **لایُوجَدُ بَعْدَ عَدَمِهِ و لایُعْدَمُ بَعْدَ وُجُودِهِ**. <صوفی آن است که:> نه پس از عدم، وجود یابد و نه پس از وجود، معدوم شود. **اوراد: ۱۸.**

۲۶۷. **لایُوَحِّدُهُ اِلّا مَن تَوَحَّدَ لَهُ**. (یکی از مشایخ) وی را **جَلَّ جَلالُه**، یکی نداند مگر آن کس که حق ـ **جَلَّ جَلالُه** ـ خود را به وی یکی نُماید. **روح: ۴۱۷ ❋**

۲۶۸. **لایُؤَمُّ رَجُلٌ فِی سُلْطانِهِ و لا فِی اَهْلِهِ و لا یُجْلَسُ عَلیٰ تَکْرِمَتِهِ اِلّا بِاِذْنِهِ**. (محمّد ص) نباید قدرت و خاندان کسی مورد تعرّض قرار گیرد و نیز به جهت احترام نباید بدون اجازه بر سجّادهٔ کسی نشست. **اوراد: ۹۸.**

۲۶۹. **لایُؤمِنُ اَحَدٌ حَتّیٰ یُؤمِنَ بِاللّٰهِ و بِالقَدَرِ خَیرُهُ و شَرُّهُ [مِن اللّٰهِ]**. **تعرّف: ۴۲۶** ; ⟵ **ل ۱۶۵.**

۲۷۰. **لایُؤمِنُ اَحَدُکُم حَتّیٰ اَکُونَ اَحَبَّ اِلَیهِ مِن نَفْسِهِ و اَهْلِهِ و مالِهِ و وَلَدِهِ و النّاسِ اَجْمَعِین**. (محمّد ص) کسی از شما ایمان نیاورد مگر این که من در نزد او از خودش و خاندانش و مال و فرزندش و همه مردم، محبوب‌تر باشم. **سیرت: ۲۵۸.**

۲۷۱. **لایُؤمِنُ اَحَدُکُم حَتّیٰ یُحِبَّ لِاَخِیهِ ما یُحِبُّ لِنَفْسِهِ**. (محمّد ص) **مناهج: ۲۹۴** ; ⟵ **ل ۲۱۰، ۲۱۱.**

۲۷۲. **لایُؤمِنُ بِهِ اِلّا مَن لَطَفَ لَهُ**. **روح: ۴۱۷** ; ⟵ **ل ۲۳۸.**

۲۷۳. **لِباسُ النِّعَمِ لِلْعَوامِّ و جَوشَنُ البَلاءِ لِلْخَواصِّ**. <**المُرَقَّعَةُ**>. (   ) عوام را مرقّعه لباس نعمات بود و خواص را جوشن بَلا بود. **کشف: ۵۴ ❋**

۲۷۴. **لَتَأْتِیَنَّکُم مِن بَعْدِی دُنیا مُجَلَّلَةٌ، یَأْکُلُ اِیمانَکُم کَما تَأْکُلُ النّارُ الحَطَبَ**. (محمّد ص) زود بود که بیاید پس مرگ من به شما، دنیای آراسته و در چشم شما بزرگ باشد و آن ایمان شما بخورد چنان که آتش هیزم را بخورد. **مفتاح: ۱۸۴ ❋**

۲۷۵. **اَللِّجاجُ شُؤمٌ**. (مثل) ستیزه و شوخدیدگی کاری ناخجسته است. **مجالس: ۲۲ ●**

۲۷۶. **اَللُّحُوقُ بِمَن يُرجىٰ خَيرُهُ اَولىٰ مِنَ البَقاءِ مَعَ مَن لايُؤمَنُ شَرُّهُ.** <جعفر صادق(ع) بیمار بود، گفتند: شفا نمی‌خواهی؟ گفت: نه> پیوستن به آن که از وی امید نیکی هست، بهتر است از ماندن با کسی که نمی‌توان از شرّ او ایمن بود. **عینیه: ۹.**

۲۷۷. **لُحُومُ العُلَماءِ مَسمُومَةٌ.** (محمّد ص) گوشت علَما به زهر آلوده است. **انس: ۱۰۶.**

۲۷۸. **لَخُلُوفُ فَمِ الصّائِمِ اَطيَبُ عِندَ اللّٰهِ مِن رِيحِ المِسكِ.** (محمّد ص) بوی دهان روزه‌دار، در نزد خدا خوش‌تر از بوی مشک است. **فریقین: ۲۵۸ ؛ روح: ۴۶۲، ۵۵۴.**

۲۷۹. **لِسانُ الحالِ اَنطَقُ [اَبيَنُ] مِن لِسانِ القالِ.** (بزرگان) زبان حال گویاتر از زبان قال است. **تمهید: ۱۹۶ ؛ مناهج: ۳۲۰.**

۲۸۰. **لَستَ بِشاكِرٍ مادُمتَ تَشكُرُ و غايَةُ الشُّكرِ التَّحَيُّرُ و ذٰلِكَ لِاَنَّ الشُّكرَ نِعمَةٌ مِنَ اللّٰهِ تَعالىٰ يَجِبُ الشُّكرُ عَلَيها و هٰذا لايَتَناهىٰ.** (یحیی بن معاذ رازی) تا زمانی که شکرگزاری، شاکر نیستی و نهایتِ شکرگزاری حیرت است و این از آن روست که شکر نعمتی است از جانب خدای تعالیٰ که گزاردن شکر آن واجب است و این را نهایتی نیست. **مناهج: ۳۸۴.**

۲۸۱. **لَستُ كَاَحَدِكُم، اَبِيتُ عِندَ رَبِّي، يُطْعِمُنِي و يَسْقِينِي.** **شطح: ۲۲، ۹۰، ۱۳۲، ۵۹۶** ; ← **الف ۱۳۸۴.**

۲۸۲. **لَستُ كَاَحَدِكُم اَنَا اَنَا و لا نَعتَ.** (محمّد ص) من چون یکی از شما نیستم، من منم و وصفی دیگر نیست. **شطح: ۳۹۹.**

۲۸۳. **لَستَ مِمَّن يَصنَعُهُ خُيَلاءُ.** (محمّد ص) [یا ابابکر] تو از آن نباشی که خُیَلا و تکبّر کنی. **رسائل: ۱۹۴ ***

۲۸۴. **لَطمَةٌ بِنَظرَةٍ و لَو زِدتَ لَزِدنا.** <یکی از متصوّفه حکایت کرد که به نظر شهوت در امردی صاحب جمال نگریستم، در حال لطمه‌ای بر روی من آمد، آوازی شنیدم که:> تپانچه‌ای در برابر نگاهی، اگر بیفزایی، ما نیز بیفزاییم. **مصباح: ۲۰۵.**

۲۸۵. **لَعَنَ اللّٰهُ المُنَفِّرِينَ.** (محمّد ص) خداوند لعنت کند بر کسانی که مردم را از رحمت او

مأیوس می‌کنند. **روح: ۳۶۸.**

۲۸۶. **لَعَنَ اللّٰهُ الواصِلَةَ.** (محمّد ص) خداوند لعنت کند زنی را که موی دیگری را بر سر خود نهد. **فریقین: ۱۷۴.**

۲۸۷. **لَعَنَ اللّٰهُ الیَهُودَ حُرِّمَت عَلَیهِم الشُّحُومُ، فَذابُوها و باعُوها.** (محمّد ص) لعنت [خدا] بر جهودان باد! پیه خوردن و فروختن بر ایشان حرام کردند، پیه را بگداختند و روغن کردند و بفروختند. **فریقین: ۲۱***

۲۸۸. **لَعَنَ اللّٰهُ فَقِیراً تَواضَعَ لِغَنِیٍّ مِن اَجْلِ مالِهِ.** (محمّد ص) خدا لعنت کند فقیری را که ثروتمندی را به سبب مالش تواضع کند. **اوراد: ۲۷۴.**

۲۸۹. **لَعَنَ اللّٰهُ فِی الخَمْرِ عَشراً.** (محمّد ص) خداوند ده چیز را در شراب لعنت کرده است. **فریقین: ۱۸۸.**

۲۹۰. **لَفظَةُ اللّٰهِ عِبارَةٌ مِن وُجُودِهِ و نُورُ السَّمٰواتِ و الاَرْضِ عِبارَةٌ عَن بَیانِ نُورِ وُجُودِ لَوازِمِهِ.** (کعب الاحبار) کلمهٔ اللّه عبارت از وجود اوست و مقصود از **نُورُ السَّمٰواتِ و الاَرْض** [در آیهٔ «**اَللّٰهُ نُورُ السَّمٰواتِ...**»] عبارت از بیان نور صفات اوست که لازمهٔ وجود حق است. **تمهید: ۲۵۸.**

۲۹۱. **لِقاءُ الاِخْوانِ لِقاحٌ.** (　　) دیدن برادران به منزلهٔ لقاح است. [یعنی بواطن اهل صحبت با اکتساب اوصاف از یکدیگر متلقّح گردد]. **مصباح: ۳۶۴***

۲۹۲. **لِقاءُ الخَلِیلِ شِفاءُ العَلِیلِ.** (مثل) دیدار دوست، بهبودبخش بیماری است. **فیه: ۲۲۳.**

۲۹۳. **لِقاءُ اَهلِ الخَیرِ عِمارَةُ القُلُوبِ.** (علی ع) دیدار نیکوکاران مایهٔ آبادانی دل‌هاست. **عینیه: ۲۳.**

۲۹۴. **لَقَدْ اَدْرَکْتُ اَقواماً لَاُومِرُوا اَنْ لایَشْرَبُوا الماءَ ما شَرِبُوهُ حَتّیٰ یَنْقَطِعَ اَکْبادُهُم.** (ابوبکر، محمّد بن عمر) گروه‌هایی را دیدم که اگر به آنان امر می‌شد تا آب نیاشامند، نمی‌نوشیدند تا آنجا که از شدّت تشنگی جگرهایشان بریده می‌شد. **روح: ۵۸۱.**

۲۹۵. **لَقَدْ فارَقَکُم بِالاَمسِ رَجُلٌ لَم‌یَسْبِقْهُ الاَوَّلُونَ و لاتُدْرِکُهُ الآخَرُونَ.** <امیرالمؤمنین حسن

بن علی(ع) بعد از وفات پدر خود خطبه خواند و گفت: > دیروز مردی از شما جدا شد که نه پیشینیان از او پیشی گرفته‌اند و نه آیندگان نظیر او را خواهند دید. **اوراد: ۲۹.**

۲۹۶. **لَقَلْعُ الجِبالِ بِالاَبرِ اَیسَرُ مِن اِخراجِ الکِبْرِ مِن القُلُوبِ.** (ابوهاشم صوفی) به سوزن کوه کندن، آسان‌تر است از بیرون کردن کِبر و مَنی از دل‌ها. **طبقات: ۷؛ نفحات: ۳۲ ❋**

۲۹۷. **لَقیتُ لَیلَةَ اَسْریٰ اَبي[1] اِبراهیمَ عَلَیهِ السَّلامُ، فَقالَ: یا مُحَمَّدُ اقْرَءْ اُمَّتَکَ مِنّي السَّلامَ و اَخْبِرْهُم اَنَّ الجَنَّةَ طَیِّبَةُ التُّربَةِ، عَذبَةُ الماءِ و اِنَّها قَیعانٌ و اِنَّ غِراسَها سُبحانَ اللّٰهِ و الحَمْدُ لِلّٰهِ و لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ و اللّٰهُ اَکبَرُ.** (محمّد ص) در شب اسرا پدرم ابراهیم(ع) را ملاقات کردم، گفت: ای محمّد! از من به امّت خود سلام برسان و آنان را آگاه کن که بهشت دارای خاک پاکیزه و آب گوارایی است و زمین آن هموار است و نهال‌های نشانده شده در آن **سُبْحانَ اللّٰهِ و الحَمْدُ لِلّٰه و لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ و اللّٰهُ اَکبَر** است. **مشارق: ۴۷۲.**

۲۹۸. **لِکُلِّ امْرِئٍ ما نَویٰ.** (   ) هر کسی در گرو نیّت خویش است. **اوراد: ۲۲۴.**

۲۹۹. **لِکُلِّ اَهلِ حَضْرٍ بادِیَةٌ و بادِیَةُ آلِ مُحَمَّدٍ زاهِرُ بنُ حَرامٍ.** (محمّد ص) برای همه شهرنشینان بادیه‌ای است و بادیهٔ خاندان محمّد، زاهر بن حرام است. **عوارف: ۱۱۶.**

۳۰۰. **لِکُلِّ بِقاعٍ دُوَلٌ.** (مثل) هر سرزمینی را دولتی است. **اوحدی: ۱۶۲.**

۳۰۱. **لِکُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ.** **عوارف: ۱۶ ؛ ← ل ۳۰۲.**

۳۰۲. **لِکُلِّ حَرْفٍ ظَهْرٌ و بَطْنٌ و حَدٌّ و مَطلَعٌ.** (محمّد ص) هر حرفی را ظاهری است و باطنی، و آخری است و آغازی. **تصوّف: ۵۷.**

۳۰۳. **لِکُلِّ شَیْءٍ بابٌ و بابُ العِبادَةِ الصَّوْمُ.** (محمّد ص) هر چیزی را دری است و درِ عبادت، روزه است. **اوراد: ۳۲۹.**

۳۰۴. **لِکُلِّ شَیْءٍ خادِمٌ و خادِمُ الدِّینِ الاَدَبُ.** (ابوعبداللّٰه نباجی) هر چیزی را خدمتگزاری است و خدمتگزار دین، ادب است. **طبقات: ۲۵۱؛ نفحات: ۹۱.**

۳۰۵. **لِکُلِّ شَیْءٍ صَدأٌ و صَدأُ القَلْبِ الشِّبَعُ.** (داود دارانی) هر چیزی را زنگاری است و زنگار

---

۱. در متن **مشارق** «بی» ثبت شده است.

دل، سیر بخوردن است. **نفحات: ۴۰؛ قشیریه: ۴۰** ◊

۳۰۶. **لِکُلِّ شَیْءٍ صَفْوَةٌ و صَفْوَةُ الصَّلوٰةِ التَکبِیرَةُ الأُولیٰ.** (جنید) هر چیز را گُزیده‌ای است و گُزیدهٔ نماز، تکبیر نخستین است. **مصباح: ۳۰۳.**

۳۰۷. **لِکُلِّ شَیْءٍ مِفْتاحٌ و مِفْتاحُ الجَنَّةِ حُبُّ المَساکِینِ، و الفُقَراءُ الصُبَّرُ هُم جُلَساءُ اللّٰهِ تَعالیٰ یَومَ القِیامَةِ.** (محمّد ص) هر چیزی را کلیدی هست و مفتاح بهشت، دوستی مساکین و بیچارگان است و درویشان صابر، همنشینان حضرت عزّت‌اند در روز قیامت. **عوارف: ۲۳** ❋

۳۰۸. **لِکُلِّ شَیْءٍ نَفْسٌ و نَفْسُ النَّفْسِ الهَواءُ.** (حدیث قدسی) هر چیزی را نفْسی است و نفْسِ نفْس هوا و هوس است. **تصوّف: ۷۴.**

۳۰۹. **لِکُلِّ قَومٍ تاجٌ و تاجُ هٰذا القَومُ الشِّبْلِیُ.** (جنید) هر قومی را تاجی است و تاج این قوم شبلی است. **نفحات: ۱۸۰.**

۳۱۰. **لِکُلِّ قَومٍ یَومٌ و لِکُلِّ یَومٍ قَومٌ.** (مثل) هر قومی را روزی است و هر روزی را قومی. **روح: ۶۰۳.**

۳۱۱. **لَکَلِمَةٌ مِن الحِکْمَةِ یَسْمَعُها الرَّجُلُ فَیَعْمَلُ بِها، اَو یُعَلِّمُها غَیرَهُ، خَیرٌ مِن عِبادَةِ سَـنَةٍ.** (محمّد ص) یک سخن از حکمت که مرد فرا نیوشد و کار کند بدان، یا دیگری را بیاموزد، او را بهتر از عبادت یک ساله. **مفتاح: ۱۶۴؛ انس: ۲۲۵ ❋ (چاپ انتشارات توس)**

۳۱۲. **لِکُلِّ مَقامٍ [مَکانٍ] مَقالٌ.** (مثل) **تصفیه: ۲۶؛ اوراد: ۱۲۰** ; ⟵ **ل ۳۱۳.**

۳۱۳. **لِکُلِّ مَکانٍ مَقالٌ و لِکُلِّ عَمَلٍ رِجالٌ.** (مثل) هر سخن جایی دارد و هر کار مردانی. **روح: ۲۴.**

۳۱۴. **لِکُلِّ نَبِیٍّ حِرْفَةٌ و حِرْفَتِی إِثْنانِ؛ اَلفَقْرُ و الجِهادُ.** (محمّد ص) هر پیامبر را پیشه‌ای است و پیشهٔ من فقر و جهاد است. **انس: ۲۱۷.**

۳۱۵. **لِکُلِّ نَبِیٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجابَةٌ و اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِی الشَّفاعَةَ لِأُمَّتِی.** (محمّد ص) هر پیامبری را دعایی مستجاب است و من دعای مستجاب خود را برای امّتم اندوختم. **تعرّف: ۵۲۳.**

۲۱۶. **لِكُلِّ نَبِيٍّ رَفِيقٌ و رَفِيقِي عُثْمانُ.** (محمّد ص) هر پیامبر را رفیقی است و رفیق من عثمان است. **مشارق:** ۵۳۰.

۲۱۷. **لِكُلِّ واحِدٍ حالٌ و لا حالَ لِلْعارِفِ، لِأَنَّهُ مُحِيَتْ رُسُومُهُ بِرُسُومِ غَيْرِهِ و غِيبَتْ آثارُهُ بِآثارِ غَيْرِهِ فَقامَ الجَلِيلُ لِعَبْدِهِ بِصِفاتِهِ دُونَ شَيْءٍ مِن غَيْرِهِ.** (بایزید) هر کسی را حالی است و عارف را حالی نیست زیرا که نشانه‌های او با نشانه‌های غیر خود از میان رفته است و آثارش با آثار دیگری ناپدید گشته و خداوند به تنهایی با صفات خویش در او متجلّی شده است. **طبقات:** ۶۵۰.

۲۱۸. **لٰكِنَّ اللّٰهَ اَعانَنِي عَلىٰ شَيطانِي و اَسْلَمَ.** (محمّد ص) خداوند مرا در کارزار با شیطان یاری کرد تا تسلیم من شد. **کیمیا ج ۲:** ۳۴۷ ●

۲۱۹. **لٰكِنْ يَنْظُرُ إِلىٰ قُلُوبِكُم.** **روح:** ۵۶۵ : ⟵ **الف** ۱۰۲۳.

۲۲۰. **لِلأَرْضِ مِن كَأْسِ الكِرامِ نَصِيبٌ.** (مثل) زمین را از جام بزرگواران بهره‌ای است. **معارف:** ۹۴، ۲۹۰.

۲۲۱. **لِلْباطِلِ جَولَةٌ و لَيسَ لَهُ دَولَةٌ.** (مثل) باطل را کردی و نمایشی بود امّا دولت و پایندگی نباشد. **انس:** ۲۷۹ ❋

۲۲۲. **لِلْحَقِّ دَولَةٌ و لِلباطِلِ صَولَةٌ.** (مثل) حق را پایندگی است امّا باطل را تنها زبردستی و ناپایداری است. **روح:** ۶۲۴.

۲۲۳. **لِلْخادِمِ اَجْرُ مَن يَخْدِمُهُ.** (محمّد ص) هر که در یاری دادن جماعتی باشد، به مزد طاعت ایشان ثواب یابد. **کاشف:** ۱۴۱ ❋

۲۲۴. **لِلسّاجِدِ هٰذا السُّجُودُ فَأَينَ البُكاءُ.** (محمّد ص) این سجود برای این ساجد است، پس گریه کجاست. **عینیه:** ۱۸ ●

۲۲۵. **لِلشَّيطانِ عَرْشٌ [إِنَّ لِلشَّيطانِ عَرْشاً] بَينَ السَّماءِ و الأَرْضِ إِذا اَرادَ بِعَبْدٍ فِتْنَةً كَشَفَ لَهُ عَنهُ.** (محمّد ص) میان آسمان و زمین شیطان را عرشی است، هر گاه برای بنده‌ای فتنه‌ای خواهد، آن را بر او آشکار کند. **نفحات:** ۲۴۶.

۳۲۶. **لِلصّائِمِ فَرحَتانِ؛ فَرحَةٌ عِندَ الطَّعامِ (اِفْطارِهِ) و الشَّرابِ و فَرحَةٌ عِندَ لِقاءِ رَبِّهِ.** (محمّد ص) روزه‌دار را دو سُرُور است: سُرُوری به هنگام خوردن (افطار کردن) و نوشیدن و سُرُوری به هنگام دیدار پروردگارش. **فریقین:** ۲۵۸؛ **تمهید:** ۹۲؛ **سائر:** ۳۲۵.

۳۲۷. **لِلعارِفِ نَظَرَتانِ؛ نَظرَةٌ اِلیٰ نَفسِهِ و نَظرَةٌ اِلیٰ رَبِّهِ اِذا نَظَرَ اِلیٰ نَفسِهِ ذَلَّ و اِذا نَظَرَ اِلیٰ رَبِّهِ دَلَّ، اِذا نَظَرَ اِلیٰ نَفسِهِ اِفتَقَرَ و اِذا نَظَرَ اِلیٰ رَبِّهِ اِفتَخَرَ.** (   ) عارف را دوگونه نگریستنی هست: نگرشی به خویش و نگرشی به خدایش، چون به خود نگرد خوار شود و چون به پروردگارش بنگرد به خود ببالد، چون به خود نگرد احساس فقر کند و چون به پروردگار بنگرد فخر کند. **تعرّف:** ۹۳۸.

۳۲۸. **لِلعارِفِینَ خَزاینُ اَودَعُوها عُلُوماً غَرِیبَةً و اَنباءً عَجِیبَةً، یَتَکَلَّمُونَ بِها بِلِسانِ الاَبَدِیَّةِ و یُخبِرُونَ عَنها بِعِباراةِ الاَزَلِیَّةِ.** (ابوسعید خرّاز) عارفان را گنجینه‌هایی است که به صورت دانش‌های غریب و اخبار عجیب نهاده‌اند و با زبان ابدی از آنها سخن می‌گویند و با عبارت‌های ازلی از آنها خبر می‌دهند. **عبهر:** ۱۲۵.

۳۲۹. **لِلفِتیانِ ثَلاثُ عَلاماتٍ: وَفاءٌ بِلا خِلافٍ و مَدحٌ بِلا جُودٍ و عَطاءٌ بِلا سُؤالٍ.** (معروف کرخی) علامت جوانمردان سه چیز بود: یکی وفائی بی خلاف، دیگر ستایشی بی جود، و سدیگر، عطائی بی سؤال. **کشف:** ۱۴۱ *

۳۳۰. **لِلقُلُوبِ مَعرِفَتانِ: مَعرِفَةٌ مِن عَینِ الجُودِ و مَعرِفَةٌ بِبَذلِ المَجهُودِ.** (بوسعید خرّاز) دل‌ها را دوگونه معرفت است: معرفتی است که از جانب حق و جود محض است و معرفتی است که با بذل کوشش حاصل شود. **طبقات:** ۱۸۲.

۳۳۱. **لِلّٰهِ تَعالیٰ اَخَصُّ وَصفٍ لایَعرِفُهُ غَیرُ اللّٰهِ.** (   ) خدای تعالیٰ را صفت ویژه‌ای است که جز او کسی نشناسد. **تصفیه:** ۱۶۸.

۳۳۲. **لِلّٰهِ تَعالیٰ سَبعِینَ حِجاباً مِن نُورٍ.** **شمس:** ۱۰۷، ۳۰۶ ؛ ← **الف ۱۲۶۹.**

۳۳۳. **لِلّٰهِ سَبعِینَ اَلفَ حِجابٍ مِن نُورٍ و ظُلمَةٍ.** **عبهر:** ۱۲۸ ؛ ← **الف ۱۲۶۹.**

۳۳۴. **لِلنَّفسِ سِرٌّ و ما ظَهَرَ ذٰلِکَ السِّرُّ عَلیٰ اَحَدٍ اِلّا عَلیٰ فِرعَونَ حَیثُ قالَ «اَنا رَبُّکُم**

الاَعلیٰ» و لَها سَبْعُ حُجُبٍ سَماوِیَّةٍ و سَبْعُ حُجُبٍ اَرْضِیَّةٍ فَکُلَّما یَدْفِنُ العَبْدُ نَفْسَهُ اَرْضاً اَرْضاً، سَما قَلْبُهُ سَماءً سَماءً فَاِذا دُفِنَتْ النَّفْسُ تَحْتَ الثَّریٰ وَصَلَ القَلْبُ اِلیٰ العَرْشِ. (سهل بن عبدالله) نفْس را رازی است که آن بر کسی جز فرعون آشکار نشده است، آنگاه که گفت: من پروردگار بلندمرتبهٔ شمایم. نفْس را هفت حجاب آسمانی و هفت حجاب زمینی است، هرگاه بنده نفْس خود را در اعماق زمین دفن کند، قلبش از آسمانی به آسمانی اوج می‌گیرد و چون آن در زیر خاک [در عمیق‌ترین لایهٔ زمین] دفن شود، قلب به عرش می‌رسد. **مصباح: ۸۴.**

۳۳۵. **لَمّا اَرادَ اللّٰهُ اَنْ یَخْلُقَ هٰذا العالَمَ، خَلَقَ جَوهَراً فَنَظَرَ اِلَیهِ بِنَظَرِ الهَیبَةِ فَاَذابَهُ فَصارَ نِصْفَینِ مِن هَیبَةِ الرَّحْمٰنِ نِصْفُهُ نارٌ و نِصْفُهُ ماءٌ فَاَجْرَی النّارَ عَلیٰ الماءِ فَصَعِدَ مِنهُ دُخانٌ فَخَلَقَ مِن ذٰلِکَ الدُّخانِ السَّمٰواتِ و خَلَقَ مِن زَبَدِهِ الاَرْضَ.** (محمّد ص) هنگامی که خداوند خواست تا این جهان را بیافریند، جوهری آفرید، سپس با نظر هیبت در آن نگریست و آن را ذوب کرد و از هیبت خدای رحمان به دو نیمه شد، نیمی آتش و نیمی آب، سپس آتش را بر آب گذر داد و از آن دودی برخاست، از این دود آسمان‌ها را آفرید و از کف آن زمین را خلق کرد. **مرصاد: ۵۷.**

۳۳۶. **لَمّا خَلَقَ اللّٰهُ آدَمَ عَرَضَها [الاَمانَةَ] عَلَیهِ، قالَ: و ما فِیهِ؟ قِیلَ لَهُ القَولُ السَّدِیدُ. فَقالَ: قَدْ تَحَمَّلْتُها یا رَبِّ.** (مجاهد) آنگاه که خداوند آدم را آفرید، امانت را به وی عرضه کرد، پرسید که چیست در آن؟ به وی پاسخ استواری داده شد. پس گفت: پروردگارا آن را برداشتم. **روح: ۳۷۸.**

۳۳۷. **لَمّا خَلَقَ اللّٰهُ الاَرْواحَ خاطَبَهُم بِلاواسِطَةٍ و اَسْمَعَهُم کَلامَهُ کِفاحاً و قالَ: خَلَقْتُکُم لِتَسارُّونِي و اُسارُّکُم، فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَتَناجُونِي و اُناجِیکُم، فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَکَلِّمُونِي و حَدِّثُونِي، فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَاسْتَمِعُوا مِنِّي.** (محمّد ص) چون خداوند ارواح را بیافرید، بی‌واسطه آنان را مخاطب قرار داد و سخن خویش را رویاروی بدیشان شنوانید و گفت: شما را آفریدم، با من مساره کنید [راز و نیاز کنید] و من با شما مساره کنم و اگر این نکنید،

با من مناجات کنید تا با شما مناجات کنم و اگر این نکنید، با من سخن گویید و گفتگو کنید و اگر نه، از من بشنوید. **اسرار: ۳۰۸** ●

۳۳۸. **لَمّا خَلَقَ اللّٰهُ العَقْلَ قالَ لَهُ اَقْبِلْ، فَاَقْبَلَ ثُمَّ قالَ لَهُ اَدْبِرْ فَاَدْبَرَ ثُمَّ قالَ لَهُ اُقْعُدْ فَقَعَدَ ثُمَّ قالَ لَهُ اُصمُتْ فَصَمَتَ، ثُمَّ قالَ لَهُ قُمْ فَقامَ ثُمَّ قالَ لَهُ اِنْطِقْ فَنَطَقَ، فَقالَ فَبِعِزَّتِي و جَلالِي و كِبْرِيائِي و سُلْطانِي و جَبَرُوتِي، ما خَلَقْتُ خَلْقاً اَحَبُّ اِلَيَّ مِنکَ و لااَکْرَمُ عَلَيَّ مِنکَ، فَبِکَ آخِذُ و بِکَ اُطاعُ و بِکَ الثَّوابُ و عَلَيکَ العِقابُ.** (محمّد ص) آنگاه که خداوند عقل را بیافرید، بدو گفت: پیش آی، پیش آمد، سپس گفت: بازپس شو، بازپس شد. سپس گفت: بنشین، نشست. بعد از آن گفت: خاموش شو، خاموش شد. سپس گفت: برخیز، برخاست، بعد از آن گفت: سخن بگوی سخن گفت. بعد از آن خدا گفت: سوگند به عزّت و جلال و عظمت و قدرت و جبروتم، هیچ مخلوقی دوست‌داشتنی‌تر و گرامی‌تر از تو نیافریدم، با تو مؤاخذه می‌کنم و با تو اطاعت می‌شوم و ثواب از آنِ توست و کیفر نیز برای توست. **تصوّف: ۹۱.**

۳۳۹. **لَمّا خَلَقَ اللّٰهُ تَعالیٰ العَقْلَ، قالَ اللّٰهُ تَعالیٰ: قُمْ فَقامَ ثُمَّ قالَ اقْعُدْ فَقَعَدَ، ثُمَّ قالَ اَدْبِرْ فَاَدْبَرَ، ثُمَّ قالَ لَهُ اَقْبِلْ فَاَقْبَلَ. فَقالَ: و عِزَّتِي و جَلالِي ما خَلَقْتُ خَلْقاً هُوَ اَحَبُّ اِلَيَّ مِنکَ و لااَکْرَمُ عَلَيَّ مِنکَ، بِکَ آخِذُ و بِکَ اُعْطِي و بِکَ اُعْرَفُ و لَکَ الثَّوابُ و عَلَيکَ العِقابُ.** (محمّد ص) **روح: ۶۳** ; ⟵ **ل ۳۳۸.**

۳۴۰. **لَمّا خَلَقَ اللّٰهُ جَنَّةَ الفِرْدَوسِ، غَرَسَ اَشْجارَها بِيَدِهِ و فَجَّرَ اَنْهارَها.** (   ) آنگاه که خداوند فردوس را آفرید، با دستان خود نهال‌های آن را کاشت و جویباران آن را برآورد و جاری ساخت. **عبهر: ۲۹.**

۳۴۱. **لَمْ اَرَ لِلْعَبْدِ خَيراً مِن رَبِّهِ.** (فضیل بن عیاض) برای بنده چیزی نیکوتر از پروردگارش نمی‌بینم. **طبقات: ۱۰۷، ۳۴۶.**

۳۴۲. **لَمّا رَفَعَ عِيسىٰ اِلَى السَّماءِ کانَ عَلَيهِ مِدْرَعَةٌ مِن شَعْرٍ اَسْوَدَ و کانَ فِيها اِبْرَةٌ مَغْرُوزَةٌ.** (   ) هنگامی که عیسی به سوی آسمان عروج کرد، تن‌پوشی از موی سیاه به بر

داشت و در آن یک سوزن دوخت بود. **اوراد: ۲۹.**

۳۴۳. **لَمّا سَمِعَ كَلامَ اللّٰهِ غُشِيَ عَلَيهِ فَأَرْسَلَ إِلَيهِ الْمَلائِكَةَ حَتّىٰ رَوَّحَهُ بِمَراوِحِ الأُنْسِ.** (   )
آنگاه که [موسی] کلام خدا را شنید، بیهوش شد، خداوند فرشتگان را به نزد او فرستاد تا به بادبزن‌های اُنس او را باد زدند. **روح: ۱۳۵.**

۳۴۴. **لَمْ أَعْبُدْ رَبّاً لَمْ أَرَهُ.** **اوراد: ۳۰۰** ; ← **ل ۳۸۷.**

۳۴۵. **لَمّا قَرُبَ الحَبِيبُ غايَةَ التَّقْرِيبِ نالَتْهُ غايَةَ الهَيبَةِ فَأَلْطَفَ بِهِ رَبُّهُ غايَةَ اللُّطْفِ لِأَنَّهُ لايَحْمِلُ غايَةَ الهَيبَةِ إِلّا بِغايَةِ اللُّطْفِ.** (جعفر صادق ع) چون دوست [محمّد ص] به غایت تقرّب رسید، آخرین مرتبهٔ هیبت او را دریافت، پس خداوند نهایت لطف خود را به وی ارزانی داشت، برای این که او هیبت بی‌نهایت حق را جز با کمال لطف او نمی‌توانست تحمّل کند. **روح: ۲۱۲.**

۳۴۶. **لَمْ تَحْضُرْنِي النِّيَّةُ.** <بشر حافی[1] بر جنازهٔ حسن بصری نماز نکرد و گفت:> نیّت هنوز حاضر نیست. **تمهید: ۸۴*.**

۳۴۷. **لِمَن كانَ لَهُ قَلْبٌ لايَخْطُرُ فِيهِ إِلّا شُهُودُ الرَّبِّ.** (حلاج)
هرکه را دلی باشد، جز دیدار پروردگار بدان خطور نکند. **عوارف: ۱۰.**

۳۴۸. **لَمْ يَبْقَ [بَعْدِي] مِنَ النُّبُوَّةِ إِلّا المُبَشِّراتُ يَراها المُؤمِنُ أَو يُرىٰ لَهُ.** (محمّد ص) پس از من، از نبوّت جز بشارت‌ها چیزی نماند که مؤمن آنها را می‌بیند یا به وی می‌نُمایند. **مرصاد: ۲۹۲ ؛ نفحات: ۳۹۴.**

۳۴۹. **لَمْ يَزَلْ مُحِبّاً بِنَفْسِهِ لِنَفْسِهِ كَما أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ عالِماً بِنَفْسِهِ و ناظِراً إِلىٰ نَفْسِهِ بِنَفْسِهِ.** (   )
<محبّت حق چنان دان که عِلم او:> پیوسته خود عاشق خود بود، چنان که همواره به خود عالِم بود و خود ناظر به خود بود. **عبهر: ۱۱۹.**

---

۱. چنین است در متن و درست نیست. ضبط نسخه بدل «ابن سیرین» صحیح است زیرا بشرحافی متوفای ۲۲۷ هـ است امّا ابن سیرین و حسن بصری معاصرند و هر دو متوفای ۱۱۰ هـ.

۳۵۰. **لَم‌یَسَعنِی السَّمٰواتُ و الاَرْضُ و یَسَعُنی قَلْبُ عَبْدِی المُؤمِنِ.** **شطح: ۴۱۵، ۴۲۰** ; ⟵ **ل ۲۱۵.**

۳۵۱. **لَم‌یَصْبِرْ عَلَی الدُّونِ فَکَیفَ یَصْبِرُ عَلَی النُّخَبِ.** (بایزید) چون بر لباس کم مؤونت که موجب آسودگیست صبر نکرد، بر لباس بسیار مؤونت که سبب توزّع خاطر و تَعَب است، چگونه صبر تواند کرد. **مصباح: ۲۸۰** ●

۳۵۲. **لَم‌یَظْهَرْ عَلیٰ اَحَدٍ حالَةٌ شَریفَةٌ مُنیفَةٌ اِلّا و اَصْلُها الصَّبْرُ تَحْتَ الاَمرِ و النَّهْیِ و الرِّضا و التَّسْلیمِ لِقَضاءِ اللّٰهِ و اَحْکامِهِ عَزَّوجَلَّ.** (ابوسعید؟) بر هیچ کس حالتی شریف و عالی ظاهر نگردید مگر آن که سرچشمهٔ آن شکیبایی در زیر امر و نهی و رضا و تسلیم قضاء خداوند بود و احکام وی. **اسرار: ۲۹۲** ●

۳۵۳. **لَم‌یُفَضِّلْکُم اَبُوبَکرٍ بِکَثْرَةِ صِیامٍ و لا صَلوٰةٍ و اِنَّما فَضَّلَکُم بِشَیْءٍ وَقَدَ فِی صَدْرِهِ.** (محمّد ص) ابوبکر با بسیاری روزه و نماز بر شما برتری نیافته است بلکه به وسیلهٔ نوری که در سینهٔ اوست، برتری یافته است. **تعرّف: ۵۴۴، ۸۷۲، ۹۵۲، ۱۰۱۷، ۱۰۲۵، ۱۵۵۱.**

۳۵۴. **لَم‌یَنْفَعْکَ لَحْظُهُ، لَم‌یَنْفَعْکَ لَفْظُهُ** <مَن>. (   ) آن که دیدارش تو را سودمند نباشد گفتارش سودمند نخواهد بود. **مصباح: ۷۴.**

۳۵۵. **لَن‌یَبْلُغَ مَلَکُوتَ السَّماءِ مَن لَم‌یُولَدْ مَرَّتَینِ.** (عیسی ع) هر کسی که دوبار متولّد نشود، هرگز به ملکوت آسمان نرسد. **مصباح: ۵۲.**

۳۵۶. **لَن‌یَخْلُصَ الایمانُ اِلیٰ قَلْبِ عَبْدِهِ حَتّیٰ یُؤمِنَ بِالْقَدَرِ خَیرِهُ و شَرُّهُ مِن اللّٰهِ.** (محمّد ص) ایمان در دل بنده‌ای خالص نشود مگر این که ایمان آورَد که خیر و شرِّ تقدیر از جانب خداست. **تعرّف: ۴۲۶.**

۳۵۷. **لَن‌یُفْلِحَ قَومٌ خَضِبُوا وَجْهَ نَبِیِّهِم بِالدَّمِ.** (محمّد ص) هرگز رستگار نشود گروهی که چهرهٔ پیامبر خود را با خون رنگین کردند. **شطح: ۱۸۲.**

۳۵۸. **لَن‌یُنْجِیَ اَحَدَکُم عَمَلُهُ.** (محمّد ص) **فریقین: ۵۰** ; ⟵ **ل ۳۵۹.**

۳۵۹. **لَن‌یُنْجِیَ اَحَدَکُم عَمَلُهُ، قِیلَ: و لا اَنْتَ یا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قالَ: و لا اَنَا اِلّا اَنْ یَتَغَمَّدَنِیَ اللّٰهُ**

بِرَحْمَةٍ مِنهُ و فَضْلٍ. (محمّد ص) هیچ کس از شما را عملش نخواهد رهانید. گفته شد: تو نیز ای پیامبر خدا؟ گفت: مرا نیز رفتارم نخواهد رهانید مگر آن که خدا بخواهد و مرا غریق رحمت و فضل خود سازد. **تعرّف: ۴۴۴، ۱۷۲۲ ● ؛کشف: ۲۵۵، ۳۷۰ ؛ تصفیه: ۱۸۲ ؛ مناهج: ۳۱۶.**

۳۶۰. **لِواءُ الحَمْدِ بِيَدي و لا فَخْرَ.** **تعرّف: ۳۸۵، ۸۶۷ ؛ روح: ۴۱۳** ؛ ← **ل ۳۶۱.**

۳۶۱. **لِواءُ الحَمْدِ بِيَدي و لا فَخْرَ، لِأَنّ الافْتِخارَ بِغَيرِ الحَبِيبِ يُوهِنُ الافتِخارَ بِالحَبِيبِ و التَّعَزُّزُ بِغَيرِ الحقِّ يُورِثُ الذُّلَّ مِن الحَقِّ.** (محمّد ص) درفش سپاس به دست من است و بدان فخر نمی‌کنم زیرا که افتخار به چیزی جز دوست، مباهات کردن به دوست را خوار کند و مباهات به غیر حق، موجب ذلّت از جانب حق شود. **تعرّف: ۹۸۹.**

۳۶۲. **لِوائِي اَعْظَمُ مِن لِواءِ مُحَمَّدٍ.** (بایزید) <حق بر زبان بایزید سخنی گوید و آن، آن بود که> بیرق من از درفش محمّد بزرگ‌تر است. **تذکره: ۲۰۷، ۶۴۴.**

۳۶۳. **لَو اَبْدَی اللّهُ تَعالیٰ نارَ قُلُوبِ اَحِبّائِهِ لِجَهَنَّمَ لَرَحِمَتْهُم نارُ جَهَنَّمَ.** (یکی از بزرگان) اگر خدای تعالیٰ آتش دل دوستانش را بر دوزخ آشکار می‌کرد، آتش دوزخ به آنان ترحّم می‌کرد. **تعرّف: ۷۷۹.**

۳۶۴. **لَو اتَّخَذْتُ خَلِيلاً، لَاتَّخَذْتُ اَبابَكرٍ خَلِيلاً، لٰكِنْ خَلِيلُ صاحِبِكُم هُوَ اللّهُ.** (محمّد ص) اگر دوستی برای خود برمی‌گزیدم، ابوبکر را به عنوان دوست انتخاب می‌کردم، امّا دوست پیامبر شما، تنها خداست. **شطح: ۵۹۸.**

۳۶۵. **لَو اَرادَ اللّهُ اَنْ يَغْفِرَ لِلْعِبادِ لَما خَلَقَ اِبلِيسَ.** (محمّد ص) اگر خواستی که بندگان او جمله مقرّب باشند، ابلیس را واسطه و حجاب در میان نیاوردی. **تمهید: ۲۱۷ ●**

۳۶۶. **لَو استَسْلَمْتَ فِي اَوَّلِ البِئرِ كَما اسْتَسْلَمْتَ فِي اَوسَطِهِ ما اشْتَكَيتَ.** <چون یوسف را در چاه می‌انداختند بر سر چاه به چنگ و دندان می‌آویخت، چون تسلیم کرد، **رَبُّ العِزَّة** جبرئیل را بفرمود: پرِ خود را بگستر و صدیق ما را به سلامت در قرار چاه بنه، چون یوسف به قرار چاه رسید، ناخنان وی درد می‌کرد، جبرئیل گفت:> اگر بر سر چاه

همچنان تسلیم کردی که در میانهٔ چاه، ناخنت درد نکردی [و شکوه نکـردی]. **روح: ۴۵۷** ❁

۳۶۷. **لَو اَظْهَرَ نُورَهُ لِلْخَلْقِ لَعُبِدَ اِلٰهاً**. (حسن بصری) اگر ابلیس نور خود را به خلق نُماید، همه او را به معبودی و خدایی بپرستند. **تمهید: ۲۱۱** ❁

۳۶۸. **لَو اَقْبَلَ صِدِّيقٌ عَلَی اللّٰهِ اَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ اَعْرَضَ لَحْظَةً فَما فاتَهُ مِنهُ اَكْثَرُ مِمّا نالَهُ**. (جنید) اگر صدّیقی هزار سال اقبال کند بر **اَللّٰه تَعالیٰ**، پس چشم بر هم زدنی اِعراض نماید، آنچه از او فوت شده در این زمان بیشتر است از آنچه به آن رسیده در آن مدّت. **اصول: ۶۶** ❁

۳۶۹. **لَو اَنَّ السَّماءَ لَم تَمْطُرْ و الاَرْضَ لَم تَنْبُتْ ثُمَّ اهْتَمَمْتُ بِشَيْءٍ مِن رِزْقِي فَظَنَنْتُ اَنّي كـافِرٌ**. (سفیان ثوری) اگر آسمان نبارد و زمین نرویاند و اندیشهٔ روزی بر خاطرم گذرد، خود را کافر پندارم. **روح: ۴۵۴.**

۳۷۰. **لَو اَنْفَقْتَ ما فِي الاَرْضِ جَمِيعاً ماأَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِم و لٰكِنَّ اللّٰهَ أَلَّفَ بَيْنَهُم** <**قالَ اللّٰـهُ تَعالیٰ لِنَبِيِّهِ**:>. اگر هر آنچه در زمین است انفاق می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌های آنان پیوندی ایجاد کنی ولی خداوند دل‌هایشان را الفت داد. **تعرّف: ۸۴۴.**

۳۷۱. **لَو اَنَّ مَحزُوناً بَكیٰ فِي اُمَّةٍ لَرَحِمَ اللّٰهُ تِلكَ الاُمَّةَ بِبُكائِهِ**. (محمّد ص، سفیان بن عیینه، ابوسلیمان دارانی) اگر در میان امّتی، اندوهگینی بگرید، خداوند به سبب گریهٔ او آن امّت را ببخشاید. **عینیه: ۱۱.**

۳۷۲. **لَو اَنَّ مُؤمِناً جاءَ اِلَی المَسْجِدِ فِيهِ مِاَةٌ، لَيسَ فِيهِ اِلّا مُؤمِنٌ واحِدٌ، جَـلَسَ اِلیٰ جَـنْبِ المُؤمِنِ و لَو اَنَّ مُنافِقاً جاءَ اِلَی المَسْجِدِ لَيسَ فِيهِ اِلّا مُنافِقٌ واحِدٌ، جَلَسَ اِلیٰ جَـنْبِ المُنافِقِ**. (محمّد ص) اگر مؤمنی به مسجد درآید که در آن صد تن باشد و در آن میان تنها یک تن مؤمن باشد، درکنار او نشیند و اگر منافقی به مسجد درآید که در آن جز یک منافق نباشد، در کنار آن منافق نشیند. **رتبه: ۶۶.**

۳۷۳. **لَو بَدا لِلْكَونِ مِنهُ ذَرَّةٌ مابَقِيَ الكَونُ و لا ما هُوَ فِيهِ**. (بایزید) اگر ذرّه‌ای از او [نور حق] به هستی بتابد، نه جهان ماند و نه آنچه در آن است. **تعرّف: ۷۶۹.**

۳۷۴. **لَو بَسَطَ بِساطَ المَجْدِ و الفَضْلِ لَدَخَلَ ذُنُوبُ الاَوَّلِين و الآخِرِين فِي حاشِيَةٍ مِن حَواشِيهِ. لَو بَدَتْ مِن عُيُونِ الجُودِ لَاَلحَقَ المُسِيءَ بِالمُحْسِنِ.** (ذوالنون، جنید) اگر بساط مجد و فضل خویش بگسترَد، گناه اوّلیان و آخریان را در حاشیه‌ای از حواشی آن جای دهد که اگر یک چشمه از چشمه‌های بخشش آشکارا شود، گناهکاران را به نیکوکاران رساند.
اسرار: ۲۹۵ ●

۳۷۵. **لَو تَحابَّ النّاسُ و تَعاطَوا المَحَبَّةَ لَاسْتَغْنَوا بِها عَن العَدالَةِ.** (   ) اگر مردم یکدیگر را دوست می‌داشتند و محبّت پیشه می‌کردند، به وسیلهٔ آن از عدالت بی‌نیاز می‌شدند.
مصباح: ۳۶۵.

۳۷۶. **لَو تُرِکَ النّاسُ و دَعْواهُم لَادَّعَی ناسٌ دِماءَ قَومٍ و اَمْوالَهُم و لٰکِنَّ البَیِّنَةَ عَلیٰ المُدَّعِي و الیَمِینَ عَلیٰ مَن اَنْکَرَ.** (محمّد ص) اگر مردم با کشمکش‌های خودشان به هم واگذاشته شوند، برخی از ایشان خواهان خون و خواسته‌های دیگران گردند ولی فرمان آن است که آوردن گواه بر خواهان است و سوگند بر خوانده. **تعرّف: ۱۰۵، ۱۷۳۷** ●

۳۷۷. **لَو تَعْلَمُونَ ما اَعْلَمُ لَضَحِکْتُم قَلِیلاً و لَبَکَیتُم کَثِیراً.** (محمّد ص) اگر آنچه من می‌دانم، شما می‌دانستید، اندک می‌خندید و بسیار می‌گریستید. **تعرّف: ۲۶۲، ۸۸۷** ●

۳۷۸. **لَو تَوَکَّلْتُم عَلیٰ اللّهِ حَقَّ تَوَکُّلِهِ لَرَزَقَکُم کَما یَرْزُقُ الطَّیرَ؛ تَغْدُو خِماصاً و تَرُوحُ بِطاناً.** (محمّد ص) اگر به درستی بر خدا توکّل کنید، روزی شما را می‌رسانَد، چنان که به پرندگان روزی دهد؛ [بامدادان] با شکم خالی می‌روند و [شامگاهان] با شکم پر برمی‌گردند. **تعرّف: ۱۰۹۴، ۱۲۹۸** ● ؛ **تصفیه: ۱۱۳.**

۳۷۹. **لَو جاوَزْتُ قَدَماً لَاحْتَرَقْتُ.** (جبرئیل) اگر یک گام پیش‌تر می‌نهادم، می‌سوختم. **روح: ۲۵۲.**

۳۸۰. **لَو خَشَعَ (خَضَعَ) قَلْبُهُ لَخَشَعَتْ جَوارِحُهُ.** <وقتی رسول(ص) دید که شخصی در نماز با ریش خود بازی می‌کند، گفت:> اگر دلش خاشع بود، اعضا و جوارحش نیز خشوع می‌کرد. **عوارف: ۲۳** ؛ **مصباح: ۲۰۴، ۲۹۶.**

۳۸۱. **لَو دامَ الشَّهرُ لَواصَلْتُ.** (محمّد ص) اگر ماه رمضان دوام می‌یافت، پیاپی روزه می‌گرفتم.
تعرّف: ۹۰.

۳۸۲. **لَو دُعِیتُ اِلیٰ کُراعٍ لَاَجِبْتُ و لَو اُهْدِی اِلَیَّ ذِراعٌ لَقَبِلْتُ.** (محمّد ص) اگر به پایچه خوردن دعوت شوم، بپذیرم و اگر به اندازهٔ یک دستِ گوسفند به من هدیه دهند، قبول کنم. **تصفیه: ۲۳۴.**

۳۸۳. **لَو دَلّیٰ اَحَدُکُم حَبْلَهُ لَهَبَطَ عَلیٰ اللّهِ.** (محمّد ص) **نفحات: ۴۸۷** ; ← **ل ۳۸۴.**

۳۸۴. **لَو دَلَّیتُم بِحَبْلٍ لَهَبَطَ عَلیٰ اللّهِ.** (محمّد ص) اگر شما ریسمان خود را بیاویزید، بر خدا فرود آید. **مشارق: ۳۸۶.**

۳۸۵. **لَو دَنَوتُ اَنْمُلَةً لَاحتَرَقْتُ.** (جبرئیل) اگر یک بند انگشت نزدیک می‌شدم، می‌سوختم.
روح: ۹۸، ۲۱۵، ۴۸۸ ؛ شمس: ۱۹۷ ؛ مرصاد: ۱۲۰، ۱۸۴، ۳۷۸، ۳۸۱ ؛ مرموزات: ۳۵ ؛ عشق: ۶۴، ۸۴، ۹۳ ؛ سلطان ولد: ۱۸، ۲۵۲ ؛ حقایق: ۱۴۳ ؛ مشارق: ۲۹۶ ؛ کاشف: ۵۵.

۳۸۶. **لَو زاحَمَنِی العَرْشُ لَمَحَقْتُهُ.** ( ) اگر عرش رفیع پیشِ وقت ما درآید [مزاحم من شود]، پستش کنیم [نابودش می‌کنم]. **روح: ۲.**

۳۸۷. **لَو زالَتْ عَنّا رُؤیَتُهُ ماعَبَدْناهُ.** (ابوعلی رودباری) اگر دیدار وی از ما زایل شود، عبودیت از ما ساقط گردد. **کشف: ۳۰۵ ❁**

۳۸۸. **لَو زُیِّنَتْ لِیَ الفِرْدَوسُ الاَعلیٰ لَقُلْتُ اَعْطُوها لِیَهُودِیٍّ و لاتَشْغَلُونِی بِها عَن رَبِّی.** (شبلی) اگر فردوس اعلا بیارایند و پیش دیدهٔ من بدارند، من گویم [آن را به یهودیی] دهید و به هیچ واسطه مرا از حضرت مشغول مکنید. **روح: ۴۵۷ ❁**

۳۸۹. **لَو صَحَّ مِنکَ الهَویٰ اُرْشِدْتَ لِلْحِیَلِ.** ( ) اگر وجود هوای نفْس در تو درست باشد، [در مقابل] به چاره‌گری رهنمون شده‌ای. **مکاتیب: ۶۱.**

۳۹۰. **لَو صَدَّقَ السائِلُ مااَفْلَحَ مَن رَدَّهُ.** (محمّد ص) اگر سائل راست گوید [در اظهار نیاز صادق باشد]، هر که از او عطا را بازگیرد، هلاک شود. **تعرّف: ۱۲۵۶ ❁ ؛ اوراد: ۲۵۷.**

۳۹۱. **لَو صُمْتُم حَتّیٰ تَکُونُوا کَالاَوتارِ و صَلَّیتُم حَتّیٰ تَکُونُوا کَالحَنایا مایَقبَلُ اللّهُ ذٰلِکَ مِنکُم**

اِلّا بِوَرَعٍ صادِقٍ. (محمّد ص) اگر شما روزه دارید تا چنان باریک شوید که زه کمان‌ها از ضعیفی، و چندان نماز کنید که پشت شما دو تا شود، همچون کمان‌ها، **حق تَعالیٰ** از شما قبول نکند اِلّا به ورع و پرهیزگاری صادقانه. **مناهج: ۱۰۵** ●

۳۹۲. **لَو ضُرِبَت السَّمٰواتُ و الاَرْضُ بِهٰذِهِ السِّياطِ الثَّلاثِ لَانْقادَتْ خاشِعَةً فَكَيفَ ابنُ آدَمَ و المَوتُ و الحِسابُ و النّارُ.** (یحیی معاذ رازی) اگر آسمان‌ها و زمین را با این تازیانه‌های سه گانه می‌زدند، با خشوع اطاعت می‌کردند، چگونه است که فرزند آدم [به تازیانه‌های] مرگ و حساب و آتش [اعتنایی نمی‌کند؟] **روح: ۴۷۸.**

۳۹۳. **لَو عَدَلَت الدُّنيا عِندَ اللّٰهِ جَناحَ بَعُوضَةٍ، ماأَعْطا كافِراً مِنها شَرْبَةً.** **سیرت: ۲۶۳**
; ← **ل ۴۰۷.**

۳۹۴. **لَو عَذَّبَني و ابنَ مَرْيَمَ، لَعَذَّبَنا غَيرَ ظالِمٍ.** (محمّد ص) اگر خداوند مرا و عیسی بن مریم را نیز عذاب کند، به عدالت او آسیبی وارد نشود. **روح: ۵۸۰.**

۳۹۵. **لَو عَرَفْتَ اللّٰهَ لَعَرَفْتَ الطَّرِيقَ اِلَيهِ. فَقالَ اَعْبُدُ مَن لااَعْرِفُهُ و تَعْصي مَن تَعْرِفُهُ.** <از عبداللّه مبارک مروزی پرسیدند از عجایب چه دیدی؟ گفت: راهبی دیدم از مجاهدت نزار گشته، پرسیدم ای راهب! راه بر خدا چگونه است؟ گفت:> اگر او را بشناسی، راه بدو هم بدانی. آنگاه گفت: من می‌پرستم آن را که ورا نشناسم و تو می عاصی شوی در آن که ورا می‌بشناسی. **کشف: ۱۱۹** ●

۳۹۶. **لَو عَرَفْتُم اللّٰهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَزالَت الجِبالُ الرّاسِياتُ بِدُعائِكُم و لَصافَحَتْكُم المَلائِكَةُ بِاَيدِيهِم و لٰكِنَّ اللّٰهَ اَعْظَمُ مِن اَنْ يَعْرِفَ اَحَدٌ حَقَّ قَدْرِهِ كُلَّهُ.** (محمّد ص) اگر خدا را چنان که شایستهٔ شناخت اوست، می‌شناختید، با دعای شما کوه‌های استوار پاره‌پاره می‌شدند و فرشتگان با دست‌های خود با شما مصافحه می‌کردند، امّا خداوند بزرگ‌تر از آن است که کسی او را به شایستگی بشناسد. **تصفیه: ۱۶۶.**

۳۹۷. **لَو عَرَفْتُم اللّٰهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَمَشَيتُم عَلَیٰ البُحُورِ و زالَتْ بِدُعائِكُم الجِبالُ.** (محمّد ص) اگر خدا را چنان که شایسته اوست، می‌شناختید، بر روی آب دریا می‌رفتید و با دعای

شما کوه‌ها پاره‌پاره می‌شدند. **کشف: ۳۴۱.**

۳۹۸. **لَو عَرَفُوهُ مااَحَبُّوهُ.** (ابوبکر واسطی) اگر او را می‌شناختند، وی را دوست نداشتند. [شیخ‌الاسلام دربارهٔ این قول واسطی گفت که معرفت حقیقی پدید آید، هیچ چیز بنگذارد که آنجا او را [خدا را] دوست دارد]. **طبقات: ۶۴۶.**

۳۹۹. **لَو عَرَفُوهُ مااشتَغَلُوا بِسِواهُ.** (شبلی) اگر او را می‌شناختند، به غیر او مشغول نمی‌شدند. **طبقات: ۶۴۹.**

۴۰۰. **لَو عَلِمَ العارِفُونَ اَنَّهُم لایَرَونَ رَبَّهُم فِی الجَنَّةِ، لَتَفقَأَتْ (؟) [لَتَفَتَّتَ] مَرارَتُهُم حَسْرَةً و غَماً.** (یحیی بن معاذ رازی) اگر عارفان می‌دانستند که پروردگارشان را در بهشت نخواهند دید، زهرهٔ آنان از حسرت و غم می‌ترکید. **تعرّف: ۳۷۶.**

۴۰۱. **لَو عَلِمَ المُصَلِّی مَن یُناجِی ماالتَفَتَ.** (محمّد ص) اگر نمازکننده بدانستی که با که مناجات می‌کند، از چپ و راست ننگریستی. **فریقین: ۱۱۱ ؛ عوارف: ۱۳۰ ‌*‌**

۴۰۲. **لَو عَلِمُوا ما طَلَبُوا، هانَ عَلَیهِم ما بَذَلُوا.** (ذوالنون) اگر ارزش آنچه را می‌جستند، می‌دانستند، آنچه در این راه بذل کرده‌اند، خوار می‌نُمود. **طبقات: ۱۳۹ ؛ نفحات: ۶۸.**

۴۰۳. **لَو قِیلَ [لِیَومِ] القِیامَةِ مِمّا تَخافُ لَقالَتْ مِن [یَومِ] القِیامَةِ.** ( ) اگر کسی قیامت را گوید: از چه می‌ترسی؟ گوید: از قیامت. **روح: ۴۸۰، ۵۶۷.**

۴۰۴. **لَو کانَ الدِّینُ مُعَلَّقاً بِالثُّرَیّا لَنالَهُ مِن العَجَمِ.** (محمّد ص) اگر این که مرا بدان فرستاده‌اند در ستاره‌های ثریّا تعبیه کنند، از عجم مردانی بیرون آیند که بهرهٔ خود از این دین بحاصل کنند. **روح: ۲۵۶ ؛ حالات: ۳۴ ‌*‌**

۴۰۵. **لَو کانَ الکَلامُ مِن فِضَّةٍ کانَ السُّکُوتُ مِن ذَهَبٍ.** ( ) اگر سخن از نقره باشد، سکوت از طلاست. **سائر: ۳۱۸.**

۴۰۶. **لَو کانَ بَعْدِی نَبِیّاً لَکانَ عُمَرُ.** (محمّد ص) اگر پس از من پیامبری بود، او عمَر بود. **روح: ۲۸۹.**

۴۰۷. **لَو کانَتِ الدُّنیا تَزِنُ عِندَ اللّهِ جَناحَ بَعُوضَةٍ ماسَقیٰ مِنها کافِراً شَرْبَةً مِن ماءٍ.** (محمّد

ص) اگر دنیا نزد خدا به اندازهٔ یک بال پشه ارزش داشت، یک نوشیدن آب به کافر نمی‌داد. **تعرّف: ۱۲۸، ۱۲۲۲ ● ؛ فریقین: ۱۳۶، ۲۵۰ ؛ تمهید: ۳۱۱ ؛ مرموزات: ۶۶ ؛ مناهج: ۲۷۵.**

۴۰۸. لَو کانَت الدُّنیا دَماً عَبِیطاً لَکانَ قُوتُ المُسْلِمِ مِنها حَلالاً. (محمّد ص) اگر همهٔ دنیا را خون تازه فرو گیرد، روزی مسلمان از آن حلال باشد. **نفحات: ۱۵۹.**

۴۰۹. لَو کانَت الیَدُ، یَدَنا لَمَنَعْناکَ و لٰکِنَّ الیَدَ، یَدٌ تُبُوسم (تَبُوسها) الیَومَ و تُقْطَعُ غَداً <**حُکِیَ اَنَّ اَباعَبْدِاللّٰهِ الخَفیفَ قَبَّلَ یَدَ الحُسَینِ المَنصُورِ و هُو فِی الحَبْسِ فَقالَ:**>. حکایت کرده‌اند که ابوعبداللّه خفیف وقتی که حسین منصور حلاج در زندان بود، دست او را بوسید، حلاج گفت: اگر دست، دست ما بود، تو را از بوسیدن آن منع می‌کردم ولی این دست، دستی است که امروز آن را می‌بوسی و فردا بریده شود. **سیرت: ۲۳۵؛ اوراد: ۱۷۳.**

۴۱۰. لَو کانَتْ هٰذِهِ شَجَرَةً لَکانَتْ شَرْقِیَّةً اَو غَرْبِیَّةً لٰکِنْ و اللّٰهِ ما هِیَ فِی الدُّنیا و لا فِی الجَنَّةِ اِنَّما هُوَ مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللّٰهُ لِنُورِهِ. (حسن بصری) اگر [منظور از آنچه در آیهٔ «**تُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُبارَکَةٍ زَیتُونَةٍ لا شَرْقِیَّةٍ و لا غَربِیَّةٍ**» آمده است] درخت می‌بود، می‌توانست شرقی یا غربی باشد، امّا سوگند به خدا چنین درختی نه در دنیاست و نه در بهشت بلکه آن مَثَلی است که خداوند برای نور خود زده است. **تمهید: ۲۶۳.**

۴۱۱. لَو کانَ فِی النَّومِ خَیرٌ لَکانَ فِی الجَنَّةِ نَومٌ. (یکی از مشایخ) اگر اندر خواب هیچ خیری بودی، بایستی تا در بهشت که سرای قربت است خواب بودی. **کشف: ۴۶۰ ●**

۴۱۲. لَو کانَ مُوسیٰ [ابنُ عِمرانَ] حَیّاً لَماوَسِعَهُ اِلّا اتِّباعِی. **روح: ۴۷۶ ؛ مصباح: ۱۱۲ ؛ اوراد: ۷۶، ۲۸۶ ؛ ← ل ۴۱۳.**

۴۱۳. لَو کانَ مُوسیٰ و عِیسیٰ حَیّاً لَماوَسِعَهما اِلّا اتِّباعِی. (محمّد ص) اگر موسی و عیسی زنده بودند جز پیروی از من چیزی آنان را بی‌نیاز نمی‌کرد. **مرصاد: ۱۴۷.**

۴۱۴. لَو کَتَمَ رَسُولُ اللّٰهِ شَیئاً مِن القُرآنِ لَکَتَمَ هٰذِهِ الآیَةَ.[1] (عمرَ بن خطّاب) اگر پیامبر خدا

---

۱. «و اِذ تَقُولُ لِلَّذی اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیهِ و اَنْعَمْتَ عَلَیهِ اَمْسِکْ عَلَیکَ زَوْجَکَ و اتَّقِ اللّٰهَ و تُخْفِی فِی نَفْسِکَ».

چیزی از قرآن راکتمان می‌کرد، هر آینه این آیه را مکتوم نگاه می‌داشت. **روح: ۴۱۲.**

۴۱۵. **لَو کُشِفَ الغِطاءُ ماازْدَدْتُ یَقِیناً.** (علی ع، عامر بن عبدقیس تمیمی) اگر پرده‌هاکنار رود، بر یقین من افزوده نشود. **تعرّف: ۳۹۷، ۱۰۹۷، ۱۳۲۴؛ قشیریه: ۲۷۱، ۲۷۲؛ عینیه: ۷؛ تمهید: ۷۱؛ شطح: ۲۷، ۷۱، ۲۵۲، ۳۵۵؛ تذکره: ۳۱۹؛ عوارف: ۳۷؛ شمس: ۱۱۵، ۲۴۰؛ مرصاد: ۳۲، ۵۷۰؛ فیه: ۲۹، ۴۷؛ حقایق: ۱۲۶؛ کاشف: ۹۸، ۹۹، ۱۰۱؛ مکاتبات: ۴۴؛ مصباح: ۳۹؛ مناقب: ۶۰۰.**

۴۱۶. **لَو کَشَفَ مِن وَجْهِهِ لَاَحْرَقَتْ سُبُحاتُ وَجْهِهِ ما اَدْرَکَ بَصَرُهُ.** **قشیریه: ۱۱۷ ; ⟵ الف ۱۲۶۷.**

۴۱۷. **لَو کُنْتُ مُتَّخِذاً خَلِیلاً لَاتَّخَذْتُ اَبابَکرٍ خَلِیلاً.** **تمهید: ۱۳۹؛ معارف ج ۱: ۲۶؛ معارف ج ۲: ۷۸، ۲۷۶ ; ⟵ ل ۳۶۴.**

۴۱۸. **لَو کُنْتُ مُتَّخِذاً خَلِیلاً لَاتَّخَذْتُ اَبابَکرٍ خَلِیلاً و لٰکِنْ صاحِبُکُم خَلِیلُ اللّٰهِ.** **تعرّف: ۸۹۷؛ روح: ۴۵۰؛ مناهج: ۲۹۵ ; ⟵ ل ۳۶۴.**

۴۱۹. **لَولا اَبُوهاشِمٍ ماعَرَفْتُ دَقِیقَ (دَقائِقَ) الرِّیاء.** (سفیان ثوری) اگر ابوهاشم [کوفی] نبود، دقایق ریا را نمی‌شناختم. **طبقات: ۶؛ نفحات: ۳۱.**

۴۲۰. **لَولا اَحْمَدُ بنُ خضْرُویَة ما ظَهَرت الفُتُوَّةُ.** (ابوحفص حدّاد) اگر احمد خضرویه نبودی، فتوّت و مروّت پیدا نگشتی. **کشف: ۱۵۰●**

۴۲۱. **لَولا الخُبْزُ ماصَلَّینا و ماصُمْنا.** (محمّد ص) اگر نان نبود، ما نماز نمی‌خواندیم و روزه نمی‌گرفتیم. **کاشف: ۱۴۰.**

۴۲۲. **لَولا العُصاةُ لَضاعَ رَحْمَةُ اللّٰهِ.** ( ) اگر عاصیان نبودندی، رحمت خداوندی ضایع می‌ماند. **اسرار: ۳۰۳●**

۴۲۳. **لَولا العَقْلُ لَماعَرَفْنا الطّاهِرَ و النَّجِسَ.** ( ) اگر عقل نبود، پاک و ناپاک را از هم باز نمی‌شناختیم. **تصوّف: ۹۱.**

۴۲۴. **لَولا الغَفْلَةُ لَماتَ الصِّدِّیقُونَ مِن رَوحِ ذِکْرِ اللّٰهِ.** (ابوحمزهٔ بغدادی) اگر غفلت نبود،

(قرآن کریم، احزاب ۳۳/ ۳۷)

صدّیقان از شادمانی ذکر خدا می‌میرند. **طبقات: ۱۴۸، ۱۹۱ ؛ نفحات: ۷۱.**

۴۲۵. لَولا الهَویٰ ماسَلَکَ اَحَدٌ طَریقاً اِلیٰ اللّٰهِ. (   ) اگر عشق نبود، کسی راه خدا را درنمی‌نوردید. **مرموزات: ۸۰.**

۴۲۶. لَولا اَنَّ العَفْوَ اَحَبُّ الاَشیاءِ اِلیٰ اللّٰهِ تَعالیٰ لَمَاابْتَلیٰ بِالذَّنْبِ اَحَبَّ الخَلْقِ اِلَیهِ، یَعْنِی آدَمَ عَلَیهِ السَّلامُ. (ابوسعید) اگر عفو محبوب‌ترین چیز در پیشگاه خدای تعالیٰ نبود، محبوب‌ترین خَلقِ خود یعنی آدم را به گناه مبتلا نمی‌کرد. **اسرار: ۳۰۵.**

۴۲۷. لَولا اَنَّ العَفْوَ مِن صِفَتِهِ ماعَصاهُ اَهلُ مَعْرِفَتِهِ. (یحیی معاذ رازی) اگر نه آن بودی که عفو صفت او بودی، هرگز اهل معرفتِ او گِردِ معاصی نگشتندی. **روح: ۲۸۳ ❋**

۴۲۸. لَولا اَنَّکَ اَمَرْتَنِي بِهٰذِهِ الکَلِمَةِ ماذَکَرْتُ مَعَکَ غَیرَکَ و لَئِنْ اَذکُرُها مَرَّةً اُخْریٰ فَاَکُونُ کافِراً حَقّاً. <وقتی مؤذّن **اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰه** گفت، غیرت بر شبلی غلبه کرد و گفت:> اگر تو فرمان به ذکر این کلمه نمی‌دادی، با نام تو دیگری را یاد نمی‌کردم و اگر بار دیگر آن را ذکر کنم به راستی کافر باشم. **تمهید: ۳۱۷.**

۴۲۹. لَولا اَنَّ العَفْوَ مِن اَحَبُّ الاَشیاءِ اِلَیهِ ماابْتَلیٰ آدَمَ بِالذَّنْبِ و هُوَ اَکْرَمُ الخَلْقِ اِلَیهِ. (یحیی معاذ رازی) اگر نه آنستی که عفو به نزدیک حق از همه چیزها عزیزتر است، آدم به ذوق شجره مبتلا نکردی. [در حالی که وی گرامی‌ترینِ مخلوقات نزد اوست] **روح: ۲۸۳ ❋**

۴۲۰. لَولا اَنَّهُ یُحِبُّ اَنْ یَعْفُوَ عَنکَ کَثِیراً لَمْ یُلْقِکَ فِي الذُّنُوبِ کَثِیراً. (یحیی معاذ رازی) اگر نه آنستی که وی ـ **جَلَّ جَلالُه** ـ عفو کردن بسیار دوست دارد و اِلّا هرگز غبار معاصی بر دامن بندگان نیفکندی. **روح: ۲۸۳ ❋**

۴۳۱. لَولا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ. (عمَر بن خطّاب) اگر علی نبود، عمَر هلاک می‌شد. **مشارق: ۵۳۴ ؛ چهل: ۱۴۴.**

۴۳۲. لَولاکَ لَمَاخَلَقْتُ الاَفلاکَ. (حدیث قدسی) اگر تو نبودی، افلاک را نمی‌آفریدم. **تصفیه: ۶۲؛ معارف ج ۱: ۱۴۱؛ عوارف: ۱۰۹؛ مرصاد: ۳۷؛ فیه: ۴۶، ۱۰۵، ۲۰۳؛ مجالس: ۶۳؛ سلطان ولد: ۷۳، ۲۹۴ ؛ کاشف: ۳۰ ؛ مصباح: ۱۱۲ ؛ مناقب: ۸۷۱، ۱۰۴۶.**

۴۳۳. **لَولاکَ لَماخَلَقْتُ الکَونَین [الکَونَ].** (حدیث قدسی) اگر تو نبودی دو جهان را (جهان را) نمی‌آفریدم. **تمهید:** ۴۳، ۱۸۰، ۲۶۵؛ **روح:** ۲۴۸، ۴۰۹؛ **شطح:** ۳۵۳، ۵۱۷؛ **حالات:** ۳۴؛ **کاشف:** ۲؛ **مشارق:** ۵۴۵، ۶۰۷.

۴۳۴. **لَولا مَشایِخُ رُکَّعٌ و صِبیانٌ رُضَّعٌ و بَهایِمُ رُتَّعٌ لَصُبَّ عَلَیکُم العَذابُ صَبّاً.** (حدیث قدسی) اگر پیران رکوع کننده، کودکان شیرخواره و چهارپایان چرنده نبودند، هر آینه عذاب شدیدی را بر شما فرو می‌ریخت. **فریقین:** ۲۳۱.

۴۳۵. **لَولا نِعْمَةُ رَبّی لَکُنْتُ مِن المُحْضَرِین.** (ابوعلی دقّاق بر در کلیسایی بگذشت و گفت:) اگر نعمت پروردگارم نبود هر آینه در شمار حاضرآمدگان بودم. **عینیه:** ۱۷.

۴۳۶. **لَو لَعِبَ الفَقِیرُ عِشْرِین سَنَةً ثُمَّ صَدَقَ ساعَةً، لَنَجا.** (مرتعش) اگر درویش بیست سال به بازیچه مشغول شود، سپس لحظه‌ای صدق پیشه کند، نجات یابد. **طبقات:** ۵۶۹؛ **نفحات:** ۲۷۲.

۴۳۷. **لَو لَمْ أُبْعَثْ لَبُعِثْتَ یا عُمَرُ.** (محمّد ص) ای عمَر اگر من به پیامبری برانگیخته نمی‌شدم، تو مبعوث می‌شدی. **مجالس:** ۶۳.

۴۳۸. **لَو لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللّهُ بِکُم و لَجاءَ اللّهُ بِقَومٍ یُذْنِبُونَ فَیَسْتَغْفِرُونَ فَیَغْفِرَ اللّهُ لَهُم و یُدْخِلُهُم الجَنَّةَ.** (محمود غزنوی) اگر شما گناه نکنید، خداوند شما را ببَرَد و گروه دیگری را به جای شما بیاورد، آنان گناه کنند و بخشایش طلبند، پس خداوند آنها را بیامرزد و به بهشت ببَرَد. **تمهید:** ۲۳۱.

۴۳۹. **لَو لَمْ تُذْنِبُوا لَجاءَ اللّهُ بِقَومٍ یُذْنِبُونَ فَیَغْفِرَ لَهُم اِنَّ اللّهَ لایَتَعاظَمُ ذَنْباً یُغْفَرُ.** (محمّد ص) **روح:** ۳۰۹ ; ← ل ۴۳۸.

۴۴۰. **لَو لَمْ تُذْنِبُوا لَخَلَقَ اللّهُ قَوماً یُذْنِبُونَ فَیَغْفِرَ لَهُم.** **روضة:** ۳۶ ; ← ل ۴۳۸.

۴۴۱. **لَو لَمْ یَکُنْ فِی القَناعَةِ اِلّا التَّمَتُّعُ بِالْعِزِّ لَکَفیٰ صاحِبَهُ.** (بشر بن حارث) اگر در قناعت جز بهره‌مندی از عزّت نباشد، برای آن که اهل قناعت است، کفایت کند. **مصباح:** ۳۵۰.

۴۴۲. **لَو مُنِعَ النّاسُ عَن فَتِّ البَعْرَةِ لَفَتُّوها و قالُوا ما نُهِینا عَنهُ اِلّا و فِیهِ شَیْءٌ.** (محمّد ص)

اگر مردمان از شکستن پشک شتر منع شوند، هر آینه آن را بشکنند و گویند از آن منع نشده‌ایم، جز به دلیل نفعی که در شکستن آن وجود دارد. **عینیه: ۲.**

۴۴۳. اَللَّونُ لَونُ الدَّمِ و الرِّیحُ رِیحُ المِسکِ. (مثل) رنگ، رنگ خون است و بوی خوش، بوی مشک است. **روح: ۵۵۴ ؛ فیه: ۳۴.**

۴۴۴. لَو وُزِنَ اِیمانُ اَبی‌بَکرٍ بِاِیمانِ العالَمِینَ لَرَجَحَ. (محمّد ص) اگر ایمان ابوبکر با ایمان جهانیان سنجیده شود، بر همه برتری می‌یابد. **فیه: ۱۳۲.**

۴۴۵. لَو وُزِنَ اِیمانُ اَبی‌بَکرٍ بِاِیمانِ اَهلِ الاَرضِ لَرَجَحَ. **اوراد:** ۱۰۰ ; ⟵ **ل ۴۴۶.**

۴۴۶. لَو وُزِنَ اِیمانُ اَبی‌بَکرٍ بِاِیمانِ اَهلِ السَّماءِ و الاَرضِ لَرَجَحَ اِیمانُ اَبی‌بَکرٍ. (محمّد ص) اگر ایمان ابوبکر با ایمان اهل آسمان و زمین سنجیده شود، ایمان ابوبکر برتری می‌یابد. **روضة: ۱۷۲.**

۴۴۷. لَو وُزِنَ اِیمانُ اَبی‌بَکرٍ عَلیٰ اِیمانِ سایِرِ الخَلْقِ لَرَجَحَ. **فریقین:** ۱۲۶ ؛ **سلطان ولد: ۲۱۵** ; ⟵ **ل ۴۴۶.**

۴۴۸. لَو وُزِنَ اِیمانُ اَبی‌بَکرٍ مَعَ اِیمانِ الخَلْقِ سِوَی النَّبِیِّینَ لَرَجَحَ عَلیٰ اِیمانِ الکُلِّ. (محمّد ص) اگر ایمان ابوبکر با ایمان مردمان دیگر، جز پیامبران، سنجیده شود، بر ایمان همگان برتری می‌یابد. **شطح: ۴۵۲.**

۴۴۹. لَو وُزِنَ خَوفُ المَرءِ (المُؤمِنِ) و رَجاؤُهُ لَاعتَدَلا، اَلخَوفُ و الرَّجاءُ کَالجَناحَینِ لِلطّائِرِ، و لایَکُونُ خائِفاً اِلّا و هُوَ راجٍ، و لا راجِیاً اِلّا و هُوَ خائِفٌ، لِاَنَّ مَوجِبَ الخَوفِ الایمانُ و بِالاِیمانِ رَجاءٌ، و مَوجِبَ الرَّجاءِ الاِیمانُ و مِن الاِیمانِ خَوفٌ. (مشایخ) اگر خوف و رجای مرد (مؤمن) سنجیده شود، با یکدیگر برابر آید. خوف و رجا چون دو بال پرنده است، مؤمن دستخوش خوف نشود مگر در حالی که امیدوار باشد و نه امیدوار شود مگر درحالی‌که خائف باشد زیرا که موجب خوف ایمان است و رجاء با آن توأم است و عامل رجاء ایمان است و خوف هم از ایمان است. **مصباح: ۳۹۳.**

۴۵۰. لَو یُعَذِّبُنِی اللّهُ و عِیسیٰ بنَ مَریَمَ لَعَذَّبَنا غَیرَ ظالِمٍ. (محمّد ص) اگر مرا و عیسی را عذاب

کند، ظالم نباشد. **تصفیه: ۷۰** ❋

۴۵۱. **لَو یَعلَمُ المُؤمِنُ ما عِندَ اللّٰهِ مِن العُقُوبَةِ ماطَمِعَ فِی الجَنَّةِ اَحَدٌ ولَو یَعلَمُ الکافِرُ ما عِندَ اللّٰهِ مِن الرَّحمَةِ ما قَنِطَ مِن الجَنَّةِ اَحَدٌ.** (محمّد ص) اگر مؤمنان از حال عقوبت‌های قهر الٰهی خبر یابند، هیچ کس را طمع بهشت نماند و اگر کافران از شرح لطف الٰهی خبر یابند، هیچ کس از رحمت وی نومید نشود. **تصفیه: ۶۷، ۶۸** ❋

۴۵۲. **لَیتَ اَخي مُوسیٰ سَکَتَ حَتّیٰ یَقُصَّ عَلَینا مِن اَنبائِهِما.** (محمّد ص) کاش برادرم موسی [به هنگام مصاحبت با خضر] سکوت می‌کرد تا می‌توانست اخبار آنان را برای ما نقل کند. **نفحات: ۵۵۹.**

۴۵۳. **لِیَتَّخِذْ اَحَدُکُم لِساناً ذاکِراً و قَلْباً شاکِراً و زَوجَةً مُؤمِنَةً.** <محمّد(ص) از جمع مال دنیا نهی می‌کرد، عمَر گفت: از دنیا چه برگیریم؟ گفت:> باید هر یک از شما زبانی ذکر گو، دلی شکرگزار و زنی مؤمن از دنیا برگزینید. **کیمیا ج ۱: ۳۰۵** ●

۴۵۴. **لَیتَ رَبَّ مُحَمَّدٍ لَمْ‌یَخلُقْ مُحَمَّداً.** (محمّد ص) کاشکی خداوندِ محمّد هرگز محمّد را نیافریدی. **تمهید: ۱۹۴، ۱۹۹ ؛ روح: ۱۲۶** ❋ **؛ مشارق: ۵۵۱.**

۴۵۵. **لَیَتَمَنَّیَنَّ اَقْوامٌ اَکثَرُوا مِن السَّیِّئاتِ. قِیلَ: مَن هُم یا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قالَ الَّذین یُبَدِّلُ اللّٰهُ سَیِّئاتِهِم حَسَناتٍ.** (محمّد ص) گروهی آرزو می‌کنند که کاش گناهانشان بیشتر می‌بود. گفتند: آنها کیستند ای پیامبر خدا؟ گفت: کسانی هستند که خداوند اَعمال بد آنان را به اَعمال نیک تبدیل می‌کند. **اوراد: ۷۹.**

۴۵۶. **لَیتَنا تَخَلَّصْنا مِنهُ رَأساً بِرَأسٍ.** <ابوعلی رودباری گوید در جواب سؤال مردی که او را از سماع پرسید:> کاشکی ما از این سماع سربسر برهیمی. **کشف: ۵۲۸** ❋

۴۵۷. **لَیتَني اِذا مِتُّ لَمْ‌اُبْعَثْ.** (عبدالله بن مسعود) کاش چون مُردَم، برانگیخته نشوم. **روح: ۱۲۷.**

۴۵۸. **لَیتَني کُنْتُ اَتُونِیّاً و لَمْ‌اَعْرِفْ هٰذا الحَدِیثَ.** (بایزید) کاشکی گلخن‌تابی بودمی یا خراباتیی بودمی و مرا با این حدیث [معرفت و توحید] سروکاری نبودی. **روح: ۱۳۰** ❋

۴۵۹. **لَیتَنِي کُنْتُ ذٰلِکَ السَّهْوُ.** <پیامبر گفت: مرا سهو نیفتد امّا سهو در راه من نهادند. ابوبکر صدّیق گفت:> ای کاشکی من این سهو بودمی. **تمهید: ۱۰۷ ❋**

۴۶۰. **لَیتَنِي کُنْتُ شَجَرَةً تُعْضَدُ.** (عمَر بن خطّاب) کاش درختی بودم که آن را می‌بریدند. **تمهید: ۱۹۴.**

۴۶۱. **لَیتَنِي کُنْتُ طَیراً یَطِیرُ.** (ابوبکر صدّیق) کاش پرنده‌ای بودم که پرواز می‌کردم. **تمهید: ۱۹۴.**

۴۶۲. **لَیتَنِي کُنْتُ مِن اَصْحابِ الیمِینِ.** <مَردی نزد عبدالله عمَر آمد و گفت:> کاش از اصحاب یمین بودم. **روح: ۱۲۷.**

۴۶۳. **لَیتَنِي کُنْتُ مِن اُمَّةِ مُحَمَّدٍ.** (موسی ع) کاش از امّت محمّد(ص) بودم. **مشارق: ۴۹۵.**

۴۶۴. **لَیتَنِي کُنْتُ هٰذِهِ التِّبْنَةَ.** (عمَر بن خطّاب) کاش این برگ کاه بودم. **روح: ۲۸۹.**

۴۶۵. **لَیتَنِي لَقِیتُ اِخْوانِي.** (محمّد ص) کاش برادرانم را ملاقات می‌کردم. **تمهید: ۴۳.**

۴۶۶. **لَیتَنِي لَمْ اَعْرِفْهُ قَطُّ.** (ابوالعباس عطا) کاشکی هرگزش نشناختمی. **روح: ۴۳۳ ❋**

۴۶۷. **لِي حِرْفَتانِ؛ الفَقْرُ و الجِهادُ.** (محمّد ص) مرا دو پیشه است: فقر و جهاد. **تعرّف: ۹۸، ۱۱۳، ۱۱۰۴، ۱۲۴۰؛ کشف: ۴۷۵.**

۴۶۸. **لِي خَمْسَةُ اَسْماءَ: اَنَا مُحَمَّدٌ و اَنَا اَحْمَدُ و اَنَا الماحِي و اَنَا العاقِبُ و اَنَا الحاشِرُ.** (محمّد ص) مرا پنج نام است: من محمّدم، احمدم، محو کننده‌ام، عقوبت کننده‌ام و گردآورنده‌ام. **تمهید: ۲۰۱.**

۴۶۹. **لَیسَ اَبْناءَ جِنْسِکَ اَبْناءَ عِلمِکَ و اَبْناءَ مَعْرِفَتِکَ بَلْ اَبْناءُ جِنْسِکَ، اَبْناءُ اَخْذِکَ و اَبْناءُ تَرْکِکَ.** (مشایخ) همنوعان تو کسانی نیستند که در عِلم و معرفت همانند تواند بلکه آنانی هستند که گرفتن و فروگذاشتن آنها [ارتکاب و عدم ارتکاب آنها به عملی چون تو باشد]. **مناهج: ۳۲۳.**

۴۷۰. **لَیسَ اَحَدٌ اَغْیَرُ مِن اللّٰهِ و مِن غَیرَتِهِ حَرَّمَ الفَواحِشَ.** **مشارق: ۱۸۲** ; ← **الف ۵۸.**

۴۷۱. **لَیسَ الاِعْتِبارُ بِالخِرْقَةِ، اِنَّما الاِعْتِبارُ بِالحُرْقَةِ.** (جنید) اعتبار به خرقه نیست بلکه به سوز

دل است. **تذکره: ۴۲۲.**

۴۷۲. **لَیسَ الایمانُ بِالتَّحَلّی و التَّمَنّی و لٰکِنْ ما وَقَرَ بِالْقُلُوبِ و صَدَّقَهُ العَمَلُ.** (محمّد ص) ایمان، منسوب داشتن خود به ستودگان و آرزوکردن نیست بلکه آن است که در دل جای گیرد و عمل به آن گواهی دهد. **کشف: ۵۰۴ ؛ حالات: ۷۳.**

۴۷۳. **لَیسَ الاَعمیٰ مَن یَعْمیٰ بَصَرُهُ، اِنَّما الاَعمیٰ مَن یَعْمیٰ بَصِیرَتُهُ.** (محمّد ص) نابینا آن نیست که چشمش کور باشد بلکه آن است که از حیث بصیرت نابینا باشد. **رتبه: ۵۱.**

۴۷۴. **لَیسَ الاَمرُ بِالهُوَیْنیٰ و لا بِالحَدِیثِ قَلِیلٍ.** (   ) این کار با ملایمت و سخن اندک برنیاید. **روح: ۳۵۸.**

۴۷۵. **لَیسَ التَّصَوُّفُ رُسُوماً و لا عُلُوماً و لٰکِنَّهُ اَخْلاقٌ.** (ابوالحسن نوری) تصوّف رسوم و علوم نیست ولیکن اخلاق است. **کشف: ۴۷ ❋**

۴۷۶. **لَیسَ الخَبَرُ کَالمُعایَنَةِ.** (مثل) شنیدن کی بود مانند دیدن. **تعرّف: ۱۰۴۷ ● ؛کیمیا ج ۱: ۱۳۷، ۴۴۸ ؛کیمیا ج ۲: ۲۵۸ ؛ تمهید: ۳۲۱ ؛ تصوّف: ۱۲۸ ؛ مرصاد: ۱۱۵، ۵۹۵ ؛ انسان: ۸۷ ؛ حقایق: ۲۵ ؛ مشارق: ۳۱۳.**

۴۷۷. **لَیسَ الدِّینُ بِالتَّمَنّی.** **کیمیا ج ۲: ۳۸۸ ❋ ؛ غزالی: ۳۴ ؛ وصیت‌نامه‌ها: ۱ ؛ ⟵ ل ۴۷۸.**

۴۷۸. **لَیسَ الدِّینُ بِالتَّمَنّی و لا بِالتَّحَلّی، اِنْ اَرَدْتَ مَقامَ الاَبدالِ فَعَلَیکَ بِتَبْدِیلِ الاَحوالِ.** (   ) دین به آرزو و مانند کردن خود به ستودگان نیست، اگر مقام ابدال خواهی، باید احوال خویش بدل کنی. **روح: ۲۴.**

۴۷۹. **لَیسَ الدِّینُ بِالتَّمَنّی و لا بِالتَّحَلّی و لٰکِنْ بِشَیْءٍ وَقَرَ فِی القَلْبِ و صَدَّقَهُ العَمَلُ.** (محمّد ص) کار دین به آرزو و به خود بستن راست نیاید بل کار دین به چیزی است که در دل استوار شده باشد و عمل آن را تصدیق کند. **اسرار: ۴۷ ●**

۴۸۰. **لَیسَ الشَّدِیدُ بِالصُّرعَةِ، اِنَّما الشَّدِیدُ الَّذی یَمْلِکُ نَفْسَهُ عِندَ الغَضَبِ.** (محمّد ص) [دلیر آن نیست که به دیگران چیره شود بلکه] ، اوست که در وقت خشم به نفْس خود برآید. **رسائل: ۲۱۹ ❋**

۴۸۱. **لَیسَ الشَّدِیدُ مَن غَلَبَ النّاسَ، اِنَّما الشَّدیدُ مَن غَلَبَ نَفْسَهُ.** (محمّد ص) دلیر آن نیست

که به مردمان چیره آید بلکه آن است که بر نفْس خویش غالب شود. **مصباح: ۸۵.**

۴۸۲. **لَیسَ الصَّفاءُ مِن صِفاتِ البَشَرِ لِاَنَّ البَشَرَ مَدَرٌ لایَخْلُو مِن کَدَرٍ.** (مشایخ) صفا از صفات بشر نیست زیرا که مدار مدر [گل و کلوخ] جز بر کدر نیست. **کشف: ۳۷ ❋**

۴۸۳. **لَیسَ العَجَبُ مِن حُبّی لَکَ و اَنَا عَبْدٌ ضَعِیفٌ اِنَّما العَجَبُ مِن حُبِّکَ لی و اَنْتَ رَبٌّ قَوِیٌّ.** (بایزید بسطامی) عجب نه آن است که من تو را دوست می‌دارم که صاحب جمالِ بر کمال را عاشق کم نیاید، عجب از آن است که تو مرا دوست می‌داری و از فرق تا قدم من همه عجز و ضعف و خاکساری و آلودگی است. **روح: ۱۶۹ ❋**

۴۸۴. **لَیسَ العَجَبُ مِمَّن لَمْ‌یَعْرِفْهُ اِنَّما العَجَبُ مِمَّن عَرَفَهُ.** (مشایخ) عجب نه از آن است که نشناخت، عجب از آن است که بشناخت. **روح: ۱۸۴ ❋**

۴۸۵. **لَیسَ الغَناءُ عَن کَثْرَةِ العَرَضِ و لٰکِنَّ الغَناءَ عَن النَّفْسِ.** (محمّد ص) نیست توانگری از بسیاری کالا ولٰکن توانگری، توانگری نفْس است. **رسائل: ۱۰۶ ❋**

۴۸۶. **لَیسَ الفَقِیرُ مَن خَلا مِن الزّادِ، اِنَّما الفَقِیرُ مَن خَلا مِن المُرادِ.** (یکی از مشایخ) فقیر نه آن بوَد که دستش از متاع و زاد خالی بوَد، فقیر آن بوَد که طبعش از مراد خالی بوَد. **کشف: ۲۸ ❋**

۴۸۷. **لَیسَ المُسَخَّرُ کَالمُسَخِّرِ و لا آلَةُ کَالمُسْتَعْمِلِ و لا الخادِمُ کَالمَخْدُومِ و لا الراکِبُ کَالمَرکُوبِ.** (   ) تسخیر شده چون تسخیرکننده نیست و وسیله چون به کاربرندهٔ آن نیست و خادم مانند مخدوم نیست و سوار چون مرکوب نیست. **رتبه: ۵۹.**

۴۸۸. **لَیسَ الواصِلُ بِالمُکافِی و لٰکِنَّ الواصِلَ الَّذی اِذا قُطِعَتْ رَحِمُهُ وَصَلَها.** (محمّد ص) رحِم پیونده نیست آن که به مکافات کند، لٰکن رحِم پیونده اوست که از او می‌بُرَند و او می‌پیوندد. **رسائل: ۲۰۷ ❋**

۴۸۹. **لَیسَ الهَلاکُ اِلّا فِی التَّدْبِیرِ و لَیسَ النَّجاةُ اِلّا فِی التَّفْوِیضِ.** (مشایخ) هلاک جز در چاره‌گری و تدبیر نیست و نجات جز در تفویض و واگذاردن کارها به او نیست. **تعرّف: ۸۹۳**

۴۹۰. **لَیسَ بِصادِقٍ فِی حُبِّه مَن لَم یَتَلَذَّذْ بِضَرْبِهِ.** (   ) هر که از زخم او لذّت نیابد، در محبّت او صادق نبوَد. **روح: ۱۱۲ ***

۴۹۱. **لَیسَ بِصادِقٍ فِی حُبِّه مَن لَم یَصْبِرْ عَلیٰ ضَرْبِهِ.** (ذوالنون) هر که در زخم او صبر نکند، در حبّ او صادق نبود. **روح: ۱۱۲ * ؛ اوراد: ۲۶۱.**

۴۹۲. **لَیسَ بِصادِقٍ فِی دَعْواهُ مَن لَم یَتَلَذَّذْ بِضَرْبِ مَولاهُ.** (مالک دینار) صادق نیست در دعویِ خود هر که لذّت نیابد از زخم دوست خویش. **تذکره: ۸۶ ***

۴۹۳. **لَیسَ بِصادِقٍ فِی دَعْواهُ مَن لَم یَشکُرْ عَلیٰ ضَرْبِ مَولاهُ.** (شقیق بلخی) در ادّعایش صادق نیست آن که در مقابلِ ضربهٔ مولایش شکرگزار نباشد. **تذکره: ۸۶.**

۴۹۴. **لَیسَ بِصادِقٍ فِی دَعْواهُ مَن لَم یَنْسَ اَلَمَ الضَّرْبِ فِی مُشاهَدَةِ مَولاهُ.** (رابعه عـدویه) در ادّعایش صادق نیست آن که در راه مشاهدهٔ مولای خویش به درد و زخم ضربهٔ او خوی نگیرد. **تذکره: ۸۶.**

۴۹۵. **لَیسَ بِصادِقٍ فِی دَعْوَی العِشْقِ مَن لَم یَتَلَذَّذْ بِضَرْبِ المَعشُوقِ.** (   ) در دعویِ عشق صادق نیست آن که از زخم معشوق لذّت نیابد. **تمهید: ۲۴۴.**

۴۹۶. **لَیسَ بِلَبِیبٍ مَن لَم یَصِفْ ما بِهِ لِلطَّبِیبِ.** (مثل) خردمند نیست آن که بیماری خویش را از طبیب پنهان دارد. **اوراد: ۸۱.**

۴۹۷. **لَیسَ بَینَهُم و بَینَ اَنْ یَنْظُرُوا اِلیٰ رَبِّهِم فِی الجَنَّةِ اِلّا رِداءُ الکِبْرِیاءِ عَلیٰ وَجْهِهِ.** (محمّد ص) میان آنان [مؤمنان] و نظر کردنشان به پروردگار خویش در بهشت حجابی جز ردای کبریایی حق بر چهره‌اش نیست. **تمهید: ۱۰۳.**

۴۹۸. **لَیسَ بَینِي و بَینَهُ فَرْقٌ اِلّا اَنِّي تَقَدَّمْتُ بِالْعُبُودِیَّةِ.** (ابوبکر ورّاق) میان من و او فرقی نیست جز این که من در بندگی از وی پیشی گرفتم. **تمهید: ۲۶۲، ۲۷۵.**

۴۹۹. **لَیسَت الهِدایَةُ مِن حَیثُ السِّعایَةِ اِنَّما الهِدایَةُ مِن حَیثُ البِدایَةِ، لَیسَت الهِدایَةُ بِفِکْرِ العَبْدِ و نَظَرِهِ، اِنَّما الهِدایَةُ بِفَضْلِ الحَقِّ و جَمِیلِ نَظَرِهِ.** (   ) هدایت به قصد و کوشش نیست بلکه امر ازلی است، هدایت با فکر و نظر بنده حاصل نیاید بلکه منوط به فضل **حق تَعالیٰ**

و عنایت جمیل و زیبای اوست. **روح: ۲۰۹.**

۵۰۰. **لَیسَ حُکْمُ ما وَصَفْنا حُکْمَ ما نَزَلْنا.** (ابوالحسین پارسی) حکم آنچه ما وصف کردیم، حکم آنچه بر ما نازل شد، نیست. **طبقات: ۴۸۸.**

۵۰۱. **لَیسَ ذٰلِکَ لَکَ، ولٰکِنْ و عِزَّتِي و کِبْرِیائِي و عَظَمَتِي لَاُخْرِجَنَّ مِنها، مَن قالَ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ.** ‹مصطفی(ع) گوید: **اِیذَنْ لِي فِي مَن قالَ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰه** ـ اذن شفاعت کسانی را که به یگانگی خدا شهادت می‌دهند به من ارزانی کن ـ **حق تعالیٰ** به او گوید:› این بر تو نیست، امّا سوگند به عزّت و کبریا و عظمتم، هر آینه همه کسانی را که **لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰه** بگویند از آنجا [جهنّم] بیرون می‌آورم. **مشارق: ۶۲۲.**

۵۰۲. **لَیسَ سَماعُ الاَلفاظِ کَمُشاهَدَةِ الاَلحاظِ.** (مثل) شنیدن کی بود مانند دیدن. **اوراد: ۱۰۰.**

۵۰۳. **لَیسَ شَیْءٌ اَضَرُّ بِالمُرِیدِ مِن مُسامَحَةِ النَّفْسِ فِي رُکُوبِ الرُّخَصِ و قَبُولِ التَّأوِیلاتِ.** (ابن خفیف) هیچ چیز باگزیدتر[(؟) زیان‌بارتر] مرید را، از مسامحهٔ نفْس در رُخصت جُستن و قبول تأویلات [نیست]. **سیرت: ۲۶۴** ❁

۵۰۴. **لَیسَ شَیْءٌ اَعَزَّ مِن اِدراکِ الوَقْتِ، فَاِنَّ الوَقْتَ اِذا فاتَ لایُسْتَدْرَکُ.** (جنید) چیزی ارجمندتر از ادراک وقت نیست زیرا که چون وقت از دست رود، هرگز دوباره به دست نیاید. **تمهید: ۳۱۴.**

۵۰۵. **لَیسَ شَیْءٌ خَیراً مِن مِثْلِهِ بِاَلْفٍ اِلّا المُؤمِنُ.** (محمّد ص) هیچ چیز از مانند خود به هزار قیمت افزونی ندارد مگر آدمی که مرد باشد [مؤمن باشد]. **تمهید: ۲۵۳** ❁

۵۰۶. **لَیسَ عَبْدٌ یُظْلَمُ یَعْفُو عَنها اِلّا اَعَزَّ اللّٰهُ نَصْرَهُ.** (محمّد ص) بنده‌ای نیست که در مظلمه‌ای مورد ستم واقع شود و از آن درگذرد مگر این که خداوند پیروزی او را بزرگ بدارد. **مصباح: ۳۵۷.**

۵۰۷. **لَیسَ عِندَ اللّٰهِ (رَبِّي، رَبِّکَ) صَباحٌ و لا مَساءٌ.** (محمّد ص، ابوالعباس قصاب؟، ابوالحسن خرقانی) در پیشگاه خدا (پروردگارم، پروردگارت) صبح و شامی نیست. **تمهید: ۸۳، ۲۱۳ ؛ شطح: ۱۳۷، ۲۴۳، ۲۵۰ ؛ تذکره: ۶۵۳ ؛ حالات: ۴۳ ؛ اسرار: ۴۹ ؛ نفحات: ۳۰۲.**

۵۰۸. **لَیسَ عَلیٰ البِساطِ القُربِ تَسَخُّطٌ**. (بوبکر طمستانی) در بساط قرب ناخشنودی و خشمی نیست. **طبقات: ۵۱۵.**

۵۰۹. **لَیسَ فَضلُ المُساعَدَةِ مَعَ الاِخْوانِ بِاَقَلَّ مِن فَضْلِ الصَّومِ**. <جنید به نیّت روزه برخاستی و چون بعضی از اِخوان حاضر شدندی با ایشان افطار کردی و گفتی:> فضیلت همراهی با برادران، کمتر از فضیلت روزه نیست. **مصباح: ۳۳۶.**

۵۱۰. **لَیسَ فِی الجُبَّةِ غَیرُ [سِوَی] اللّهِ**. (ابوسعید، حلاج) در این جبّه جز خدا نیست. **شطح: ۲۹۵، ۳۲۳؛ عبهر: ۱۲۵؛ اسرار: ۴۸، ۲۰۱؛ کاشف: ۵۰؛ مشارق: ۶۳۴.**

۵۱۱. **لَیسَ فِی الحُبِّ مُشاوَرَةٌ**. (مثل) در عشق مشورت نیست. **روح: ۱۷، ۲۲۳.**

۵۱۲. **لَیسَ فِی الدّارِ دَیّارٌ**. (مثل) در خانه دیّاری نیست. **روح: ۱۸۵؛ مرموزات: ۵.**

۵۱۳. **لَیسَ فِی الحَمّامِ تَسْلِیمٌ و لا سَلامٌ**. (امام حسن ع) در حمّام سلام کردن و پاسخ سلام دادن نیست. **اوراد: ۱۴۹.**

۵۱۴. **لَیسَ فِی الدّارِ غَیرُ اللّهِ دَیّارٌ**. (   ) در خانه جز خدا کسی نیست. **فیه: ۱۰۰.**

۵۱۵. **لَیسَ فِی الدّارَین اِلّا رَبّی و اِنَّ المَوجُوداتِ کُلَّها مَعدُومَةٌ اِلّا وُجُودُهُ**. (ابوعباس قصاب) در دو جهان جز پروردگارم کسی نیست و موجودات همه در حکم معدومند جز وجود او. **تمهید: ۲۵۶.**

۵۱۶. **لَیسَ فِی الدُّنیا شَیْءٌ اَسْمَجَ مِن مُحِبٍّ بِسَبَبٍ و غَرَضٍ [عوضٍ]**. (ابوالحسن فوشنجی) در دنیا هیچ چیز زشت‌تر از دوستی که دوست داشتن او بر اساس سبب و غرضی [عوضی] باشد نیست. **نفحات: ۲۲۶.**

۵۱۷. **لَیسَ فِی القُرآنِ ذِکْرُ الأَعداءِ و لا خِطابٌ مَعَ الکُفّارِ**. (عمرَ بن خطّاب) نام بیگانگان در قرآن نیست و با کافران خطاب نباشد. **تمهید: ۱۷۱ ****

۵۱۸. **لَیسَ فِی المُلْکِ مُنازِعٌ غَیرُ نَفْسِکَ**. (   ) در هستی ستیزه‌گری جز نفْس تو نیست. **اوراد: ۱۰۴.**

۵۱۹. **لَیسَ فِی الوُجُودِ اِلّا القَیُّومُ**. (   ) در هستی جز خدا نیست. **مکاتیب: ۲۷.**

۵۲۰. **لَیسَ فِی الوُجُودِ اِلّا [غَیرُ، سِوَی] اللّهِ.** (معروف کرخی) غیر او را وجود نیست. **تمهید:** ۲۵۶ ؛ **کاشف:** ۵۰ * ؛ **چهل:** ۱۳۵.

۵۲۱. **لَیسَ لِعَبْدِ اللّهِ اِلّا اللّهُ عَصیٰ اَو جَفیٰ اَو وَفیٰ.** ( ) بنده را جز خدا، خدایی نیست، خواه عصیان کند یا جفا ورزد یا وفاداری پیشه کند. **روح:** ۳۸۴.

۵۲۲. **لَیسَ لِلْجَنَّةِ شُغْلٌ مَعَنا و لا لِلنّارِ سَبِیلٌ اِلَینا لِاَنَّهُ لَیسَ فِی قَلْبِنا اِلّا السُّرُورُ بِرَبِّنا.** (ابوعلی دقّاق) بهشت را با ما شغل نیست و دوزخ را با ما کار نیست زیرا که در دل ما جز شادی به بقای حق نیست. **روح:** ۴۱ *

۵۲۳. **لَیسَ لِلْعَبْدِ اَنْ یَذِلَّ نَفْسَهُ فِی طاعَةِ اللّهِ.** (محمّد ص) نیست روا مر بنده را که اندر طاعت خدای **عَزَّوجَلَّ** ذل طلبد. **کشف:** ۱۲۲ *

۵۲۴. **لَیسَ لِلْعَبْدِ فِی التَّوبَةِ شَیْءٌ لِاَنَّ التَّوبَةَ اِلَیهِ لا مِنهُ.** (ابوحفص حدّاد) از توبه به بنده هیچ چیز نیست، از آنچه توبه از حق به بنده است نه از بنده به حق. **کشف:** ۳۸۵ *

۵۲۵. **لَیسَ لِلْقَلْبِ سِوَی وِجْهَةٍ واحِدَةٍ فَاِلیٰ اَیِّ وِجْهَةٍ تَوَجَّهَتْ (تَوَجَّهَ) حُجِبَتْ (حُجِبَ) عَن غَیرِها.** (ابومدین مغربی) دل را جز یک قبله و جهت نیست، به هر قبله و جهتی روی نهد، از دیگران محجوب ماند. **نفحات:** ۵۲۹.

۵۲۶. **لَیسَ لِلْمُؤمِنِ اَنْ یَذِلَّ نَفْسَهُ.** **روح:** ۴۳۰ ; ← **ل** ۵۲۳.

۵۲۷. **لَیسَ مَعَ اللّهِ وَحْشَةٌ و لا مَعَ النَّفْسِ راحَةٌ.** (ابوسعید) با خدای وحشتی نیست و با نفْس راحتی نه. **اسرار:** ۲۹۴ •

۵۲۸. **لَیسَ مِن العِباداتِ شَیْءٌ اَنْفَعُ مِن اِصْلاحِ خَواطِرِ القُلُوبِ.** (ابوتراب نخشبی) هیچ چیزی از عبادت‌ها سودمندتر از اصلاح خطورات قلبی نیست. **طبقات:** ۷۰.

۵۲۹. **لَیسَ مِنّا مَن لَم یُبَجِّلْ کَبِیرَنا و لَم یَرْحَمْ صَغِیرَنا و لَم یَعْرِفْ لِعالِمِنا حَقَّهُ.** (محمّد ص) آن که به بزرگان ما حرمت روا ندارد و به خُردان ما ترحُّم نکند و حقّ دانایان ما را نشناسد، از ما نیست. **مصباح:** ۲۱۸.

۵۳۰. **لَیسَ مَن یَتَلَقّیٰ اَمْرَ سَیِّدِهِ بِالتَّعظِیمِ و المُسارَعَةِ کَمَن یَتَلَقّاهُ بِالتَّراخِی و التَّباطِی،**

فَالطّالِبُ لِاَوَّلِ الوَقْتِ مُتَسارِعٌ مُمْتَثِلٌ اَمْرَ سَيِّدِهِ. (محمّد بن علی ترمذی) کسی که امر سَروَر خود را به حرمت و سرعت اجرا کند، مانند آن کس نیست که در آن سستی ورزد، پس طالب، اوّل وقت در اجرای امر سَروَر خود، چالاک و تابع باشد. **فریقین: ۱۲۵.**

۵۳۱. **لَيسَ وَراءَ اللّهِ المُنْتَهیٰ.** (   ) در ورای خدا نهایتی نیست. **نفحات: ۴۰۸.**

۵۳۲. **لَيسَ وَراءَ عَبّادانَ قَرْيَةٌ.** (مثل) در آن سوی آبادان دهی نیست. **نفحات: ۴۰۸ ؛ مصباح: ۴۳۱.**

۵۳۳. **لَيسَ هٰذا الاَمرُ غَيرُ بَذْلِ الرُّوحِ، اِنْ قَدَرْتَ عَلیٰ ذٰلِکَ و اِلّا فَلاتَشْتَغِلْ بِتُرَّهاتِ الصُّوفِيَّةِ.** (روَیم) این امر [تصوّف] به جز بذل جان نیست اگر توانی، والّا به ترّهات صوفیان مشغول مشو. **کشف: ۲۴۳ ❋**

۵۳۴. **لَيسَ هٰذا زِیُّ المُحارِبِين [قالَ عَلِیٌّ(ع)] مايُبالِي اَبُوکَ اَ سَقَطَ عَلیٰ المَوتِ اَمْ سَقَطَ المَوتُ عَلَيهِ.** <حسن بن علی(ع) پدر را دید که با یک پیرهن حرب می‌گرفت، گفت:> این زیِّ جنگجویان نیست. [علی(ع) گفت:] پدرت پروای آن را ندارد که او به مرگ فرود آید یا مرگ بر او. **روح: ۶۱۵.**

۵۳۵. **لَيسَ هٰذا وَقْتُ النَّظَرِ اِلیٰ الاَغيارِ هٰذا وَقْتُ الکَشفِ و المُکاشَفَةِ.** (ابوسعید) این هنگام نظر به اغیار نیست، این هنگام کشف و مکاشفه است. **اسرار: ۱۰۵ ●**

۵۳۶. **لَيسَ يَبْلُغُ الاِنْسانُ اِلیٰ مَراتِبِ الاَخيارِ اِلّا بِالصِّدْقِ و کُلُّ وَقْتٍ و حالٍ خَلیٰ عَنِ الصِّدْقِ فَباطِلٌ.** (ابوالعباس دینوری) انسان به مرتبهٔ اخیار نرسد جز با راستی و هر وقت و حالی که از راستی خالی باشد، باطل است. **طبقات: ۲۲۸.**

۵۳۷. **لِيَکُنْ لَکَ قَلْباً ساکِناً و کَفّاً فارِغاً و يَذْهَبُ النَّفْسُ حَيثُ يَشاءُ.** (خوّاص) تو را دلی آرام و دستی آسوده باید، آنگاه نفْس هر جا خواست، گو برود. **طبقات: ۳۴۹.**

۵۳۸. **اَللَّيلُ طَوِيلٌ فَلاتُقَصِّرْهُ بِمَنامِکَ و النَّهارُ مُضِیءٌ فَلاتُکَدِّرْهُ بِذُنُوبِکَ [بِآثامِکَ].** (یحیی معاذ رازی) شب دراز است، به خواب کوتاه مکن و روز روشن است، به گناهان خود تیره مگردان. **روح: ۱۹۶ ❋ ؛ فیه: ۶۰.**

۵۳۹. اَللَّیلُ لَیلُ الاِسْتِتارِ و النَّهارُ نَهارُ التَّجَلّي <در تفسیرِ «**فَلَمّا جَنَّ عَلَیهِ اللَّیلُ**:»>. (ابوسعید؟) [منظور از شب در آیه] شب استتار است [و مقصود از روز] روز تجلّی. **اسرار**: ۳۰۷.

۵۴۰. لِي مَعَ اللّٰهِ وَقْتٌ. **حقایق**: ۱۳۹ ; ← ل ۵۴۳.

۵۴۱. لِي مَعَ اللّٰهِ وَقْتٌ لایَسَعُني فِیهِ مَعَهُ غَیرُ اللّٰهِ [غَیرُ رَبّي]. **تذکره**: ۴۹۴، ۵۸۸، ۷۴۳؛ **اوراد**: ۶۹ ; ← ل ۵۴۳.

۵۴۲. لِي مَعَ اللّٰهِ وَقْتٌ لایَسَعُ مَعي فِیهِ [لایَسَعُهُ ـ لایَسَعُني فِیهِ] مَلَکٌ مُقَرَّبٌ و لا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ. **تعرّف**: ۶۱۳، ۷۶۷، ۷۷۷، ۸۷۹، ۱۴۲۳؛ **کشف**: ۳۶۵، ۴۸۰؛ **تمهید**: ۷۹، ۱۲۳، ۱۳۱، ۲۰۳، ۳۱۷؛ **روح**: ۲۱۵، ۲۳۲، ۳۴۸، ۴۱۳؛ **تصفیه**: ۱۹۵؛ **شطح**: ۱۳۷، ۱۸۴، ۲۹۰؛ **مرصاد**: ۱۳۵، ۴۸۱؛ **عشق**: ۸۴؛ **فیه**: ۱۲؛ **سلطان ولد**: ۳۶۵؛ **حقایق**: ۱۶۶؛ **کاشف**: ۵۶؛ **مکاتبات**: ۴۴، ۶۳، ۷۱؛ **مشارق**: ۵۰۷؛ **مناهج**: ۲۷۲ ; ← ل ۵۴۳.

۵۴۳. لِي مَعَ اللّٰهِ وَقْتٌ لایَسَعُني فِیهِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ و لا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ و لا کِتابٌ مُنْزَلٌ. (محمّد ص) مرا با خداوند تعالیٰ وقتی است که اندر نگنجد اندر آن هیچ مَلَک مقرّب و نه پیغامبر مُرسَل. **مناقب**: ۶۱۰، ۶۷۵، ۱۰۲۹، ۱۰۴۰.

۵۴۴. لِي وَزیرانِ فِي السَّماءِ و وَزیرانِ فِي الاَرْضِ فَاَمّا وَزیرانِ فِي السَّماءِ جَبْرَئِیلُ و مِیکائِیلُ و اَمّا وَزیرانِ فِي الاَرْضِ اَبُوبَکرٍ و عُمَرُ. (محمّد ص) من دو وزیر در آسمان و دو وزیر در زمین دارم، وزیران من در آسمان جبرئیل و میکائیل‌اند و در زمین ابوبکر و عمَر. **مرصاد**: ۴۶۵.

م

۱. **اَلماءُ اِذا طالَ مَکثُهُ، ظَهَرَ خُبثُهُ و اِذا سَکَنَ مَتنُهُ، تَحَرَّکَ نَتنُهُ.** (مثل) چون توقّف آب دیر پاید، پلیدی آن آشکار شود و چون سطح آن ساکن شود، بوی بد آن پراکنده شود. **روح:** ۱۰۶.

۲. **ما آفةُ النّاسِ اِلّا النّاسُ.** (ابوالحسن سیروانی کهین) آفت مردم جز مردم نیست. **طبقات:** ۵۶۸؛ **نفحات:** ۲۷۲.

۳. **ما اُبِینَ مِن الحَیِّ فَهُوَ مَیِّتٌ.** (   ) هرچه از زنده جدا شود، مُرده است. **معارف ج ۱:** ۲۱۹.

۴. **مااَحَبَّهُ سِواه و ماطَلَبَهُ سِواهُ و «ماقَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدرِهِ» و لایُحِیطونَ بِـهِ عِـلماً. اَیـنَ الخَلِیقَةُ فِی الحَقِیقَةِ و اَینَ الماءُ و الطِّینُ مِن حَدِیثِ رَبِّ العالَمِین.** (   ) جز او [خدا] کسی نتواند او را دوست بدارد و جز او کسی نتواند او را بطلبد و آفریدگان نتوانند به منزلت وی چنان که سزاوار است وقوف یابند و علمشان بدو احاطه نیابد؛ آفریده‌های حقیقی و آب و گِل کجا و سخن گفتن از پروردگار جهانیان کجا؟ **روح:** ۱۸۵.

۵. **مااَحسَنَ اللّهُ خَلقَ رَجُلٍ و خُلقَهُ فَیُطعِمَهُ النّارَ.** (محمّد ص) خداوند سرشت و خوی کسی را نیکو نگردانده است تا او را طعمهٔ آتش کند. **عبهر:** ۳۲.

۶. **ما اَحْسَنَ عَطْفَ الاَغنِياءِ عَلیٰ الفُقَراءِ طَلَباً لِثَوابِ اللّهِ و اَحْسَنُ مِن ذٰلِکَ تِيهُ الفُقَراءِ عَلیٰ الاَغنِياءِ ثِقَةً بِاللّهِ.** (علی ع) چه نیکوست شفقت توانگران بر درویشان برای طلب ثواب و از آن نیکوتر تکبّر درویشان بر توانگران از غایت اعتماد به کَرَم حق **جَلَّ جَلالُه**. **روح: ۱۰۰** *

۷. **ماأَخَذْتُ العَهْدَ عَلیٰ اَحَدٍ حَتّیٰ رَأَيتُ اِسْمَهُ مَرقُوماً فِي اللَّوحِ المَحفُوظِ مِن جُمْلَةِ مُـرِيدِيَّ.** (شیخ جاگیر) از کسی پیمان نگرفتم مگر این که دیدم نام او در لوح محفوظ در شمار مریدان من نوشته شده است. **نفحات: ۵۳۶.**

۸. **ماأَخَذْنا التَّصوُّفَ مِن القِيلِ و القالِ بَلْ مِن قَطْعِ المَاْلُوفاتِ و تَرْکِ المُستَحْسَناتِ.** (جنید) تصوّف را از قیل و قال فرا نگرفتیم بلکه از قطع تعلّق به مألوفات و فرو گذاشتن آنچه نیکو می‌شمردیم، به دست آوردیم. **مناهج: ۲۳۵.**

۹. **ماأَخْرَجُوا مِن نُفُوسِهِم اِلّا اِلیٰ نُفُوسِهِم.** (ابوبکر واسطی) [مشایخ] از خود در خـود سـفر کردند. **اوراد: ۴۷** *

۱۰. **مااَذِنَ اللّهُ لِشَيْءٍ کَاِذْنِهِ لِنَبِيٍّ حُسْنَ الصَّوتِ بِالذِّکْرِ.** (محمّد ص) خداوند به هـیچ چیز چنان اجازه‌ای نداد، که به پیامبر دربارهٔ ذکر گفتن به آواز خوش. **اوراد: ۱۸۰.**

۱۱. **مااَذِنَ اللّهُ لِشَيْءٍ کَاِذْنِهِ لِنَبِيٍّ يَتَغَنّیٰ بِالقُرآنِ.** (محمّد ص) خـداونـد تـعالیٰ در هـیچ چـیز پیغامبر(ص) را دستوری نداد چنان که در قرآن خواندن به آواز خوش. **قشیریه: ۵۹۸.**

۱۲. **مااَریٰ اِلّا اللّهُ و لَيسَ فِي الوُجُودِ غَيرُ اللّهِ.** (   ) جز خدا نمی‌بینیم و در هستی غیر خدا چیزی نیست. **مکاتیب: ۱۹.**

۱۳. **مااستَحْسَنْتُ مِن نَفْسِي عَمَلاً فَاحتَسَبْتُهُ.** (ابوسلیمان دارانی) هر عملی را از اَعمال خویش که پسندیده پنداشتم، خود را از آن نهی کردم. **مصباح: ۳۶۷.**

۱۴. **مااَسْفَلَ مِن الکَعْبَيْنِ مِن الازارِ فَهُوَ فِي النّارِ.** (محمّد ص) هر ازار که از کعبین او به شیب رسید، در آتش است. **رسائل: ۱۹۴** *

۱۵. **مااَصَرَّ مَن اسْتَغْفَرَ ولَو عادَ فِي اليَومِ مِائَةَ مَرَّةٍ.** (محمّد ص) هر کس استغفار کند، اصرار بر گناه ندارد هرچند صد بار در روز بازگردد. **تعرّف: ۱۲۰۹** ●

۱۶. **ماأَضْمَرَ مُضْمِرٌ و اَظْهَرَهُ اللّٰهُ عَلیٰ صَفَحاتِ وَجْهِهِ او لُقَطاتِ لِسانِهِ.** (محمّد ص) هیچ کس چیزی در دل نگیرد، اِلّا **حق تَعالیٰ** آن را پیدا کند در روی او یا در سخن او. **مناهج: ۱۶۳** *

۱۷. **ما اَعْرَفَکَ بِالطَّرِیقِ و ما اَجْهَلَکَ بِرَبِّ الطَّرِیقِ.** (مردی خطاب به یحیی معاذ) چه مایه به راه آگاهی و از خداوند راه ناآگاه. **اسرار: ۲۵۹** •

۱۸. **ماأعزَّ اللّٰهُ عَبْداً بِعزٍّ اَعَزَّ لَهُ مِن اَنْ یَدُلَّهُ عَلیٰ ذُلِّ نَفْسِه.** (ذوالنون) **حق تَعالیٰ** عزیز نکند بندهای را به عزّی، عزیزتر از آن که به وی نماید خواریِ نفْس او. **طبقات: ۱۹ ؛ نفحات: ۳۴ ؛ تذکره: ۱۴۹** ◇

۱۹. **ما اَعْظَمَ شَأنِی.** **مناقب: ۵۵۱** ; ⟵ **س ۳۴، ۳۵.**

۲۰. **ما اَعْظَمَ مُصِیبَةَ مَن فاتَهُ اللّٰهُ.** (بِشر حافی) چه بزرگ است مصیبت آن کس که خدا از او فوت شده باشد. **طبقات: ۸۵ ؛ نفحات: ۴۹.**

۲۱. **ما اَقْبَحَ الغَفْلَةَ بِالاَولِیاءِ و العِلَّةَ بِالاَطِبّاءِ و السَّلْوَةَ بِالاَحِبّاءِ.** (ذوالنون) چه زشت است غفلت برای اولیا، بیماری برای طبیبان و آسودگی برای عاشقان. **طبقات: ۲۲۵.**

۲۲. **ماالاِحْسانُ اِلّا بِالتَّمامِ.** ( ) احسان جز درگروِ اِتمام آن نیست. **مناقب: ۷۴۳.**

۲۳. **ما الاِحْسانُ؟ قالَ: اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ کَما تَراهُ.** **مکاتیب: ۵** ; ⟵ **م ۲۴.**

۲۴. **ما الاِحْسانُ؟ قالَ: اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ کَاَنَّکَ تَراهُ فَاِنْ لَمْ تَکُنْ تَراهُ فَاِنَّهُ یَراکَ.** (محمّد ص) نیکوکاری چیست؟ گفت: خدا را چنان پرستی که گویی او را می‌بینی، اگر او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند. **تعرّف: ۶۶۶، ۱۲۸۵ ؛ روح: ۴۷۰.**

۲۵. **ما التَّصَوُّفُ؟ قالَ اَوَّلُهُ ما تَریٰ و آخِرُهُ سَتَریٰ بَعْدَ ثَلٰثَةِ اَیّامٍ.** <حسین حلاج را در آن ساعت که بر دار می‌کردند شبلی از وی پرسید که> تصوّف چیست؟ گفت: اوّل این است که می‌بینی و آخر پس از سه روز ببینی که نه خبر مانَد و نه اثر. **تصفیه: ۲۵۶** *

۲۶. **ماالتَقَی المُؤمِنانِ اِلّا استَفادَ اَحَدُهُما مِن الآخَرِ خَیراً.** (محمّد ص) دو مؤمن با یکدیگر دیدار نکردند مگر این که یکی از دیگری بهرهٔ خیری بُرْد. **مصباح: ۲۳۵.**

۲۷. **ماالحَقِيقَةُ اِلّا فِي مَوتِ النَّفْسِ.** (بوبکر طمستانی) حقیقتی جز در مرگ نفْس نیست. **طبقات: ۵۱۵.**

۲۸. **ماالحَيوٰةُ اِلّا فِي المَوتِ يَعْني ما حَيوٰةُ القَلْبِ اِلّا فِي اِماتَةِ النَّفْسِ.** (بوبکر طمستانی) زندگانی جز در مرگ نیست. یعنی زندگانی جز در میراندن نفْس نیست. **طبقات: ۵۱۴؛ نفحات: ۱۹۰.**

۲۹. **ما الدَّلِيلُ عَلىٰ اللّهِ؟ قال: دَلِيلُهُ هُوَ اللّهُ.** (ابوبکر دقّاق) دلیل بر خدا چه باشد؟ گفت: دلیل بر وجود خدا، خداست. **تمهید: ۲۸۳.**

۳۰. **ماالدُّنْيا فِي الآخِرَةِ اِلّا مَثَلُ اَحَدِكُم اِذا غَمَسَ اِصْبَعَهُ فِي اليَمِّ فَلْيَنْظُرَ بِمَ يَرْجِعُ.** (محمّد ص) مَثَلِ دنیا نسبت به آخرت، مَثَلِ کسی است که انگشت خود را به دریا فرو بَرَد، سپس بنگرد که با انگشت چه باز گردانده است. **تمهید: ۳۱۲.**

۳۱. **ما الَّذى بَلَغَ بِكُم ما اَرىٰ. قالُوا: حُبُّ تَعالىٰ: فَقالَ اَنتُم المُقَرَّبُونَ.** < عیسی(ع) سه کس را دید که گفتی روی‌های ایشان آیینه‌هاست از نور. گفت: > به شما چه رسیده است که چنین می‌بینمتان. گفتند: عشق خدای تعالیٰ. پس گفت: شما از مقرّبان درگاه حقّید. **روح: ۱۷۰.**

۳۲. **ما الشَّرِيعَةُ و ما الطَّرِيقَةُ و ما الحَقِيقَةُ؟ [قالَ الشَّيخُ: الشَّرِيعَةُ اَفْعالٌ الخ...].** **اسرار ۳۰۹**
; ← **ش ۳۲.**

۳۳. **ما الفُتُوَّةُ؟ قالَ: قَولُ النَبِيِّ(ص): اَنْ تَرضىٰ لِاَخِيكَ ما تَرضىٰ لِنَفْسِكَ.** (ابوسعید) جوانمردی چیست؟ گفت: سخن پیامبر(ص) که از برای برادر خویش همان خواهی که از برای خویش. **اسرار: ۲۹۴** ●

۳۴. **ما الفَقْرُ؟ قالَ: خِزانَةٌ مِن خَزائِنِ اللّهِ. ثُمَّ سَئَلَ الثّانِيُ: ما الفَقْرُ؟ قالَ: كَنْزٌ مِن كُنُوزِ اللّهِ. ثُمَّ سَئَلَ الثّالِثُ: ما الفَقْرُ؟ قالَ: شَيْءٌ لايُعْطِيهِ اللّهُ اِلّا نَبِيّاً مُرْسَلاً اَو صِدِّيقاً اَو مُؤمِناً كَرِيماً عَلىٰ اللّهِ.** < از محمّد(ص) پرسیدند: > فقر چیست؟ گفت: خزانه‌ای از خزاین خداست. سپس دومی پرسید: فقر چیست؟ گفت: گنجی از گنجینه‌های خداست. پس از آن سومی پرسید: فقر چیست؟ گفت: چیزی است که خداوند آن را جز به پیامبری مرسل، یا صدّیقی یا مؤمنی که برای خدا بخشش و اکرام کند، ارزانی ندارد. **مقامات: ۲۲۳.**

۳۵. **ما القُوتُ؟ ذِكْرُ الحَيِّ الَّذی لایَمُوتُ.** (   ) قوت چیست؟ ذکر خدایی است که هرگز نمیرد. **فریقین: ۲۶۳.**

۳۶. **ما اَنَا و نَفْسِی اِلّا کَراعِی غَنَمٍ کُلَّما ضَمَّها مِن جانِبٍ، اَنْتَشَرَتْ مِن جانِبٍ.** (علی ع) من مانند چوپانم و نفْس من چون گَلّهٔ گوسفند، چوپان هرچند گوسفندان را از یک سو گِرد کند، از سوی دیگر پراکنده شوند. **مصباح: ۸۴.**

۳۷. **ما اَنْزَلَ اللّٰهُ داءً اِلّا اَنْزَلَ اللّٰهُ لَهُ شِفاءً.** (محمّد ص) نفرستاد اَللّٰه تَعالیٰ دردی، که نه فرو فرستاد شفایی. **رسائل: ۱۷۲ ٭**

۳۸. **ماانْفَصَلَت البَشَرِیَّةُ عَنهُ و لااتَّصَلَتْ بِهِ.** (حلاج) بشریت نه از او منفصل است و نه بدو متّصل. **طبقات: ۳۸۵.**

۳۹. **ما اُوذِیَ نَبِیٌّ مِثْلَ ما اُوذِیتُ.** (محمّد ص) هیچ بَلا و رنجی هیچ پیغامبری را چون بلا و رنج من نبود. **تمهید: ۲۰۳ ٭ ؛ تذکره: ۴۲۱ ؛ سلطان ولد: ۱۲۶ ؛ مشارق: ۴۵۶.**

۴۰. **مائِیَّةُ المَعْرِفَةِ مائِیَّةُ المَعْرُوفِ.** (ابوبکر قبانی) ماهیت شناخت همان ماهیت شناخته است. **طبقات: ۶۴۹.**

۴۱. **اَلماءُ یَتَلَوَّنُ بِلَونِ اِنائِهِ.** (   ) آب به رنگ ظرف خود درآید. **مصباح: ۳۶.**

۴۲. **مابالُ الاَقویاءُ و مُناوَلَةُ الشَّهَواتِ اِنَّما جَعَلْتُ الشَّهَواتِ لِضُعَفاءِ خَلْقِی اِنَّ القُلُوبَ المُعَلَّقَةُ بِالشَّهَواتِ، عُقُولُها مَحجُوبَةٌ عَنِّی.** < خدای تعالیٰ به داود(ع) وحی فرستاد:> پیروی از شهوت‌ها به نیرومندان نرسد، جز این نیست که شهوت‌ها را برای ناتوانانِ آفریده‌های خود قرار داده‌ام، دل‌های آنان به شهوت‌ها آویخته است و عقل‌هایشان از من محجوب شده است. **اوراد: ۱۳۸.**

۴۳. **مابَقِیَ بَینِی و بَینَهُ اِلّا حِجابُ العِزَّةِ.** <یعقوب نهرجوری را به وقت مردن تلقین می‌دادند که بگو: **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰه.** گفت: چه جای این حدیث است.> میان من و او جز حجاب عزّت باقی نمانده است. **روح: ۵۱۶.**

۴۴. **ما بَینَ الدَّفَّتَین کَلامُ اللّٰهِ.** (   ) کلام خدا همان است که میان جلد است. **تمهید: ۳.**

۴۵. **مابَقِیَ عِندِی اِلّا واحِدٌ.** <سخنی که فقّاعی برای فروش بازماندهٔ متاعش گفت و بایزید منقلب شد:> نزد من جز یکی نماند. **سلطان ولد: ۲۴۲.**

۴۶. **ماتَ ابنُکَ و هُوَ فَرْعُکَ و ماتَ اَبُوکَ و هُوَ اَصْلُکَ و ماتَ اَخُوکَ و هُوَ وَصْلُکَ، فَما تَنْظُرُ بَعَدَ فَناءِ الاَصلِ و الفَرْعِ و الوَصْلِ.** (عمرو بن عبید) فرزندت که شاخهٔ وجود تو بود، مُرد و پدرت که ریشهٔ تو بود، مُرد و برادرت که پیوستهٔ وجود تو بود، مُرد. بعد از مرگِ ریشه و شاخه و پیوند، در انتظار چه هستی؟ **عینیه: ۷.**

۴۷. **ماتَ العَبْدُ و هُوَ لَمْ یَزَلْ کَما لَمْ یَزَلْ.** (ابوسعید) بنده مُرد و او همچنان جاودانه است. **اسرار: ۲۴۱** ●

۴۸. **ما تَجَلَّی اللّهُ لِشَیْءٍ فَاحْتَجَبَ عَنهُ بَعْدَ ذٰلِکَ.** ( ) خداوند به چیزی تجلّی نکرد تا از آن پس از وی محجوب شود. **مشارق: ۴۱۱.**

۴۹. **ماتَرَکْتُ بَعْدِی فِتْنَةً اَضَرُّ عَلیٰ الرِّجالِ مِن النِّساءِ.** (محمّد ص) هیچ فتنه نگذاشتم پس از خود زیانکارتر بر مردان از زنان. **کشف: ۴۷۵** ❋ ؛ **عوارف: ۸۶.**

۵۰. **ماتَرَکَ عَبْدٌ فِی اللّهِ شَیئاً اِلّا عَوَّضَهُ اللّهُ خَیراً مِنهُ و مَن لَمْ یَکُن عَیشُهُ بِاللّهِ فَلا عَـدَدَ لِمَوتِهِ.** ( ) هیچ بنده‌ای از بهر خدای، چیزی را ترک نگفت مگر آن که خدای بهتر از آن وی را عوض داد و هر کو زندگیش به خدای و از بهر خدای نباشد، مرگش را شماره‌ای نیست. **اسرار: ۳۱۰** ●

۵۱. **ما تَعارَفَ مِنها ائْتَلَفَ.** **مشارق: ۴۱۷ ؛ ← الف ۳۶۰.**

۵۲. **ماتَقَرَّبَ اِلَیَّ عَبْدٌ بِمِثْلِ اَداءِ ما افْتَرَضْتُ عَلَیهِ و لایَزالُ یَتَقَرَّبُ اِلَیَّ بِالنَّوافِلِ حَتّیٰ اُحِبَّهُ فَاِذا اَحْبَبْتُهُ کُنْتُ لَهُ سَمْعاً و بَصَراً و لِساناً و یَداً و رِجْلاً و قَلْباً فَبِی یَسْمَعُ و بِی یَنْطِقُ و بِی یَبْطِشُ و بِی یَمْشِی و بِی یَعْلَمُ.** (محمّد ص) بنده از هیچ راه به من نزدیک نشود جز با انجام واجباتی که بر او نهاده‌ام. بنده اندک اندک با انجام مستحبّات به من نزدیک می‌شود تا دوستش بدارم و چون دوستش گردم، گوش او و چشم او و زبان او و پای او و دل او خواهم بود، او با من می‌شنود و با من می‌بیند و به وسیلهٔ من سخن می‌گوید و به وسیلهٔ من راه

می‌پیماید و به من می‌داند. **تعرّف: ۱۵۰۷ ● ؛ قشیریه: ۵ - ۱۲۴.**

۵۳. ماتَقَرَّبَ اِلَیَّ عَبْدي بِشَيْءٍ اَحَبُّ اِلَیَّ مِمّا افْتَرَضْتُ عَلَیهِ فَیَکُونَ العَبْدُ سَمْعَ اللّهِ و بَصَرَهُ و یَدَهُ و رِجْلَهُ فَاللّهُ یَسْمَعُ و یُبْصِرُ و یَنْطِقُ و یَبْطِشُ بِالْعَبْدِ. **عبهر: ۱۳۵ ؛ ← م ۵۲.**

۵۴. ماتَقَرَّبَ اِلَیَّ عَبْدی بِشَيْءٍ اَحَبُّ اِلَیَّ مِن اَداءِ ما افْتَرَضْتُ عَلَیهِ و لایَزالُ العَبدُ یَتَقَرَّبُ اِلَیَّ بِالنَّوافِلِ حَتّیٰ اُحِبَّهُ، فَاِذا اَحْبَبْتُهُ، کُنْتُ سَمْعَهَ الَّذی یَسْمَعُ بِهِ و بَصَرَهُ الَّذی یُبْصِرُ بِهِ و لِسانُهُ الَّذی یَنْطِقُ بِهِ و رِجْلَهُ الَّذی یَمْشِی بِها. **مشارق: ۶۰۶، ۶۰۸ ؛ ← م ۵۲.**

۵۵. ماتَقَرَّبَ اِلَیَّ عَبْدی بِشَيْءٍ اَفْضَلَ مِمّا افْتَرَضْتُ عَلَیهِ بِالمَکتُوبِ نَجا مِنِّی عَبْدِی و بِالنَّوافِلِ تَحَبَّبَ اِلَیَّ عَبْدِی حَتّیٰ اُحِبَّهُ فَاِذا اَحْبَبْتُهُ کُنْتُ بَصَرَهُ الَّذی یُبْصِرُ بِهِ و سَمْعَهُ الَّذی یَسْمَعُ بِهِ و لِسانَهُ الَّذی یَنْطِقُ بِهِ و قَلْبَهُ الَّذی یَعْقِلُ بِهِ و رِجْلَهُ الَّتِی یَمْشِی بِها. فَاِنْ دَعانِی اَجَبْتُهُ و اِنْ سَاَلَنِي اَعْطَیْتُهُ. نَبِّئْ عِبادِی اَنِّی اَنَا الغَفُورُ الرَّحِیمُ و اَنَّهُ لَیسَ مِن اَهلِ بَیتٍ یَنْتَقِلُونَ مِمّا اَکْرَهُ اِلیٰ ما اُحِبُّ اِلّا یَنْقَلِبُهُم مِمّا یَکْرَهُونَ اِلیٰ ما یُحِبُّونَ. < قالَ اللّهُ تَعالیٰ لِحزقَیلِ النَبِيِّ و هُوَ نَبِیٌّ مِن اَنبیاءِ بَنِی اِسرائِیلَ:> بنده‌ام با چیزی نیکوتر از انجام واجباتی که برای وی مقرّر داشتم به من نزدیک نشد، بنده‌ام با انجام واجبات از من رهایی یافت و با مستحبّات محبوب من شد، تا این که او را به دوستی گرفتم، چون او را به دوستی برداشتم، چشم او شدم که بدان می‌بیند و گوش او شدم که بدان می‌شنود و زبان او شدم که بدان سخن می‌گوید و قلب او شدم که بدان خرد می‌ورزد و پای او شدم که بدان راه می‌پیماید. اگر مرا بخوانَد، اجابتش کنم و اگر بخواهد، ارزانی‌اش دارم. بندگان مرا بیاگاهان که من آمرزنده و مهربانم، و این که هیچ خاندانی نیست که از آنچه من ناپسند می‌دارم به سوی آنچه محبوب من است روی آورد مگر این که آنان را از آنچه ناپسند می‌دارند به سوی آنچه دوست می‌دارند، بگردانم. **انس: ۹۷.**

۵۶. ماتَقَلَّبَ واحِدٌ مِن جاحِدٍ و ساجِدٍ اِلّا فِی قَبْضَةِ المَلِکِ العَزِیزِ الواحِدِ کَلَّفَهُم ثُمَّ عَلیٰ ما شاءَ صَرَّفَهُم، فَمِن مُطِیعٍ اَلبَسَهُ نِطاقَ اِحسانِهِ و ذٰلِکَ فَضْلُهُ و مَن عاصٍ رَبَطَهُ بِمُثقَلَةِ خِذْلانِهِ و ذٰلِکَ عَدْلُهُ. ( ) هیچ کس از منکر و عابد جز تحت تصرّف خداوند عزیز و

یگانه به‌کار برنخاست و حرکتی نکرد، آن را که مطیع بود، لباس احسان خویش پوشانید و این از فضل او بود، و آن که نافرمانی کرد، بار سنگین گمراهی بر وی نهاد و این از عدالتِ او بود. **روح: ۵۳۱.**

۵۷. **ما حَقِيقَةُ الصَّومِ؟ تَرْكُ الكَونَينِ فِي رُؤْيَةِ المُكَوِّنِ.** (رُوَیم) [از رُوَیم پرسیدند] حقیقت روزه چیست؟ [گفت:] تَرک دو جهان در دیدار آفرینندهٔ آن. **فریقین: ۲۵۸، ۲۵۹.**

۵۸. **ماخَلَقَ اللّٰهُ شَيئاً أَشْبَهَ بِه مِن آدَمَ.** (محمّد ص) هیچ چیز شبه و مانند او نیامد مگر آدم که هم شکل و هم شبه او داشت. **تمهید: ۲۱۵ ❋**

۵۹. **ماخَلَقْتُ خَلْقاً أَكْرَمَ عَلَيَّ مِنكَ.** **روح: ۲۶۰ ; ⟵ الف ۹۷۸.**

۶۰. **ماخَلَقَنا لِهٰذا.** <یحیی(ع) چهار ساله بود، کودکان گفتند: بیا تا بازی کنیم. گفت:> برای این آفریده نشده‌ایم. **فریقین: ۱۳۳.**

۶۱. **مادامَت المَحَبَّةُ باقِيَةٌ فَالشَّوقُ باقٍ لِأَنَّهُ و إِنْ كانَ بِشواهِدِ القُرْبِ فَلا سَبِيلَ إِلىٰ الوِصالِ بِالكَمالِ.** (   ) [مادام که محبّت بپاید، شوق را بقا باشد زیرا] مشتاقِ سوخته دل اگرچه در شواهد قُرب و مشاهدهٔ وصل بود، او را به کمال وصل راه نیست. **روح ۲۶ ❋**

۶۲. **مادَخَلَ الرِّفْقُ فِي شَيْءٍ إِلّا زانَهُ و مادَخَلَ الخَرَقُ فِي شَيْءٍ إِلّا شانَهُ.** (محمّد ص) مهربانی به چیزی راه نیافت جز آن که بدان زینت داد و درشتی به چیزی وارد نشد مگر این که آن را زشت گردانید. **فریقین: ۶۷.**

۶۳. **مادَعَوتُ أَحَداً إِلىٰ الإِسْلامِ إِلّا كانَتْ لَهُ كَبْوَةٌ غَيرَ أَبِيبَكْرٍ فَإِنَّهُ لَمْ يَتَلَعْثَمْ.** (محمّد ص) **تعرّف: ۵۵۸ ; ⟵ م ۱۱۰.**

۶۴. **مادُمْتَ تَخافُ الفَقْرَ فَأَنْتَ مُنافِقٌ.** (سهل بن عبداللّٰه تستری) مادام که از فقر بترسی، منافقی. **طبقات: ۱۳۴ ؛ نفحات: ۶۷.**

۶۵. **ما ذِئْبانِ جائِعانِ أُرْسِلا فِي غَنَمٍ بِأَفْسَدَ لَها مِن حِرْصِ المَرْءِ عَلىٰ المالِ و الشَّرَفِ لِدِينِهِ.** (محمّد ص) دو گرگ گرسنهٔ رها شده در گلّه چندان زیانی بدان نرسانَد که آزمندیِ مرد نسبت به مال و جاه، بر دینِ وی رسانَد. **سلطان ولد: ۲۶۹.**

۶۶. **ما ذِئْبانِ ضارِيانِ فِی زَرِيبَةِ غَنَمٍ بارعٌ فِيها مِن حُبُّ الشَّرَفِ و المالِ فِی دِينِ المَرْءِ المُسْلِمِ.** (محمّد ص) دو گرگ درنده در گوسفند بی‌شبان چندان زیان نکند که دوستیِ جاه با دینِ مرد کند. **صوفیه: ۳۸ *، ۱۱۱.**

۶۷. **ما ذا تُرِيدُ؟ قالَ: أُرِيدُ اَنْ لاأُرِيدَ.** (بایزید بسطامی) **فیه: ۱۲۸ ؛ سلطان ولد: ۲۹، ۲۸۱ ؛ ← الف ۳۶۳.**

۶۸. **ما ذا يَعِزُّ عَلَيکَ مِن اَمْرِ دِينِکَ إذا هانَتْ عَلَيکَ صَلوتُکَ.** (حسن بصری) چون نماز بر تو خوار نُماید، از کار دین کدام برای تو بزرگ خواهد بود. **مصباح: ۳۰۱.**

۶۹. **ما رَأَیٰ المُسْلِمُونَ حَسَناً فَهُوَ عِندَ اللّهِ حَسَنٌ.** ( ) آنچه را مسلمانان زیبا بینند، همان در نزد خدا زیباست. **مناقب: ۵۲۷.**

۷۰. **مارَأَيتُ اَحْسَنَ مِن تَواضُعِ الاَغنِياءِ لِلْفُقَراءِ و اَحْسَنُ مِن ذٰلِکَ إعْراضُ الفَقِيرِ عَن الغَنِیِّ اسْتِغْناءً بِاللّهِ عَزَّوجَلَّ.** <**بَلَغَنا اَنَّ السَّيِّدَ الصّادِقَ جَعْفرَ بنَ مُحَمَّدٍ**(ع) **قالَ**:> شنیدم که سیّد صادق جعفر بن محمّد(ع) گفت: چیزی نیک‌تر از فروتنی اغنیا در برابر تهیدستان ندیدم و نیکوتر از آن، روی برتافتن تهیدستان است از اغنیا از سر بی‌نیازی متّکی به خداوند **عَزَّوجَلَّ.** **اسرار: ۳۱۴ •**

۷۱. **مارَأَيتُ اَحْسَنَ مِن ذٰلِکَ اليَومِ.** (ابوالحسن درّاج) بهتر از این روز ندیده‌ام. **نفحات: ۱۹۳.**

۷۲. **مارَأَيتُ اللّهَ اِلّا بِلِباسٍ اَحْمَرَ.** ( ) خدا را جز در لباس سرخ ندیدم. **مناقب: ۲۸۰.**

۷۳. **مارَأَيتُ اَنْصَفَ مِن الدُّنيا؛ اِنْ خَدَمْتَها، خَدَمَتْکَ و اِنْ تَرَکْتَها، تَرَکَتْکَ.** (ابوعبداللّه مغربی) هرگز از دنیا منصف‌تر چیزی ندیدم؛ اگر وی را خدمت کنی، وی تو را خدمت کند و چون از وی اِعراض کنی و طلب خداوند بر دست‌گیری، از تو بگریزد. **نفحات: ۹۱ ***

۷۴. **مارَأَيتُ رَبِّی اِلّا و فِی حُلَّةٍ حَمْراءَ.** ( ) پروردگارم را جز در حُلّهٔ سرخ ندیدم. **مناقب: ۲۸۰.**

۷۵. **مارَأَيتُ شَيئاً اِلّا اللّهَ.** (محمّد ص) چیزی جز خدا را ندیدم. **مناهج: ۲۶۵.**

۷۶. **مارَأَیتُ شَیئاً اِلّا و [قَدْ] رَأَیتُ اللّهَ فِیهِ.** (محمّد بن واسع) هیچ چیزی ندیدم که نه حق را اندر آن بدیدم. **کشف:** ۱۱۱ *؛ **سلطان ولد:** ۱۱۸؛ **مشارق:** ۷۵؛ **مناهج:** ۲۶۵؛ **مناقب:** ۱۱۰، ۵۰۴.

۷۷. **مارَأَیتُ شَیئاً قَطُّ اِلّا و رَأَیتُ اللّهَ فِیهِ (مَعَهُ).** (محمّد بن واسع) هرگز چیزی ندیدم جز آن که خدا را در آن (با آن) دیدم. **کشف:** ۴۲۸؛ **مکاتیب:** ۱۹؛ **لمعات:** ۵۵.

۷۸. **مارَأَیتُ شَیئاً اِلّا و رَأَیتُ اللّهَ بَعْدَهُ.** (   ) چیزی ندیدم جز آن که خدا را پس از آن مشاهده کردم. **مناهج:** ۲۶۵.

۷۹. **مارَأَیتُ شَیئاً اِلّا و رَأَیتُ اللّهَ فِیهِ و ما فِی الوُجُودِ اِلّا اللّهُ.** (   ) چیزی ندیدم جز آن که خدا را در آن دیدم، و در هستی جز خدا نیست. **عبهر:** ۱۸۱.

۸۰. **مارَأیٰ رَبِّی اَحَدٌ سِویٰ رَبِّی.** (ابوالحسن نوری) او را کس ندید مگر که او خود، خود را دید. یعنی بجز او کسی دیگر او را ندید. **تمهید:** ۳۰۶ *

۸۱. **مارَجَعَ مَن رَجَعَ اِلّا عَنِ الطَّرِیقِ فَاَمّا الواصِلُونَ فَاِنَّهُم لایَرْجِعُونَ.** (مشایخ) هرکس برگشت، از راه برگشت، امّا آنان که به وصال رسیدند، هرگز باز نگردند. **تعرّف:** ۸۹۴.

۸۲. **مارَجَعَ مَن رَجَعَ اِلّا عَنِ الطَّرِیقِ فَاَمّا مَن وَصَلَ لَمْ‌یَرْجِعْ.** **تعرّف:** ۷۶۷ ; ← **م** ۸۱، ۸۳

۸۳. **مارَجَعَ مَن رَجَعَ اِلّا عَنِ الطَّرِیقِ، ماوَصَلَ اِلَیهِ اَحَدٌ فَرَجَعَ عَنهُ.** (ذوالنون) آن که برگشت تنها از راه برگشت، کسی به او نرسید تا از وی بازگشته باشد. **مصباح:** ۴۲۹ ; ← **م** ۸۱، ۸۲

۸۴. **مارَخَّصَ رَسُولُ اللّهِ(ص) فِی شَیْءٍ مِن الکِذْبِ اِلّا فِی ثَلاثٍ؛ فِی الحَرْبِ و الاِصلاحِ بَینَ النّاسِ و حَدِیثِ الرَّجُلِ لِامرَأَتِهِ.** (   ) پیامبر اجازهٔ دروغ نداده است جز در سه چیز: در جنگ، اصلاح میان مردم و در سخن گفتن مرد با زنش. **روح:** ۳۱۰.

۸۵. **مازارَنِی فِی النَّومِ اِلّا خَیالُکُم.** (   ) در خواب جز خیال شما همدمم نیست. **کیمیا ج ۱:** ۴۸۵ •

۸۶. **مازالَت الدَّعاوِی مَشؤُومَةٌ عَلیٰ اَرْبابِها.** (   ) دعوی کردن، پیوسته برای صاحب

دعوی شوم است. **تعرّف: ۱۷۳۸.**

۸۷. **مازَجَتْ رُوحُکَ رُوحي.** (حلاج) روح من با روح تو بیامیخت. **شطح: ۳۸۵ ❁**

۸۸. **مازَلَّ مَن زَلَّ اِلّا فِي مَقامِ القُرْبِ.** (مشایخ) هرکه او را زلّتی افتاد، در مقام قرب افتاد. **روح: ۴۰۵ ❁**

۸۹. **مازَهِدَ فِي الدُّنیا عَبْدٌ اِلّا اَنْبَتَ اللّهُ الحِکْمَةَ فِي قَلْبِهِ و اَنْطَقَ بِها لِسانَهُ و بَصَّرَهُ بِعُیُوبِ الدُّنیا و دائِها و دَوائِها و اَخْرَجَهُ مِنها سالِماً اِلیٰ دارِ السَّلامِ.** (محمّد ص) زاهد نشود در دنیا هیچ بنده‌ای، که نه برویانَد خدای **عَزَّوجَلَّ** حکمت را در دل او و زفان او، بدان گویا کند و او را بینا گرداند به عیب‌های دنیا و درد آن و داروی آن، و بیرون آرَد او را از دنیا به سلامت و برساند به دارالسّلام. **انس: ۱۴ ❁**

۹۰. **ماسافَرَ نَبِيٌّ قَطُّ اِلّا یَومَ الاِثْنَین.** (محمّد ص) هیچ پیامبری جز در روز دوشنبه سفر نکرد. **اوراد: ۱۶۳.**

۹۱. **ماسَبَقَ رَسُولَ اللّـهِ اَحَـدٌ بِـالسَّلامِ.** (   ) هـرگز کسـی پیش از پیغامبر بـر پیغامبر نمی‌توانست سلام کردن. **فیه: ۱۰۵ ❁ ؛ مناقب: ۱۵۳.**

۹۲. **ماسَلَکَ عُمَرُ بنُ خَطّابٍ فَجّاً اِلّا سَلَکَ الشَّیطانُ فَجّاً غَیرُ فَجِّ عُمَرَ.** (محمّد ص) عمَر به هر راه رود، شیطان راهی دیگر می‌رود. **تعرّف: ۱۲۶۶.**

۹۳. **ماسَلَکَ المُرِیدُون اَصَحَّ و اَوضَحَ طَرِیقاً مِن طَرِیقِ الذِّکْرِ و لایَصِلُ اِلیٰ اللّهِ اَحَدٌ بِدَوامِ الذِّکْرِ.** (   ) مریدان راهی درست‌تر و آشکارتر از راه ذکر نپیموده‌اند وکسی جز به دوام ذکر، نتواند به خدا رسد. **مکاتبات: ۶.**

۹۴. **ما سِواهُ مِن المَوجُوداتِ باطِلٌ.** (   ) هرچه جز وی است، باطل است. **کشف: ۳۶۷ ❁**

۹۵. **ما سِوَی اللّهِ فَلَیسَ لَهُ حَقِیقَةٌ فَماذا نُکَلِّمُ.** (   ) آنچه جز خداست، حقیقتی ندارد، از چه سخن گوییم؟ **اسرار: ۲۰۱ ●**

۹۶. **ما الشَّرُّ و شَرُّ الشَّرِّ؟ [قالَ الشَیخُ:] اَلشَّرُّ اَنْتَ و شَرُّ الشَّرِّ اَنْتَ.** (ابوسعید) بد چیست و بدتر از بد چیست؟ شیخ گفت: بد تویی و بدتر از بد تویی. **اسرار: ۳۰۶ ●**

۹۷. **ماشَكَكْتُ فِي الحَقِّ مُنْذُ رَأَيتُهُ.** (علی ع) از آن هنگام که حق را دیدم، در آن شک نکردم. **شطح: ۲۷، ۷۱.**

۹۸. **ما شَیْءٌ اَحَبُّ اِلیٰ اللّٰهِ و لا اَقْرَبُ اِلَیهِ مِن قَلْبٍ خاشِعٍ.** (معروف کرخی) هیچ چیز در نزد خدا دوست‌تر و به او نزدیک‌تر از قلبِ خاشع نیست. **طبقات: ۳۸.**

۹۹. **ماصَبَّ اللّٰهُ فَی صَدْرِی شَیئاً اِلّا و صَبَبْتُهُ فِي صَدرِ اَبی‌بَکرٍ.** (محمّد ص) خداوند هیچ چیزی بر دل من نریخت مگر این که من آن را بر دل ابوبکر ریختم. **غزالی: ۱۹ ؛ تمهید: ۳۴، ۹۱ ؛ مرصاد: ۴۸۱ ؛ مرموزات: ۴۷ ؛ مشارق: ۵۰.**

۱۰۰. **ماصَحَّت الفُتُوَّةُ اِلّا لِاَحْمَدَ و اِبلِیسَ.** (حلاج) جوانمردی دو کس را مسلّم بود: احمد را و ابلیس را. **تمهید: ۲۲۳ ٭ ، ۲۸۴.**

۱۰۱. **ماصَنَّفْتُ حَرْفاً مِن التَّدْبِیرِ (تَدْبیرٍ) و لا لِیُنْسَبَ اِلَیَّ شَیْءٌ مِنهُ و لٰکِنْ کانَ اِذا اشْتَدَّ عَلَیَّ وَقتِي اَتَسَلّیٰ بِهِ.** (علی ترمذی) حرفی از روی تدبیر ننوشتم و نه از آن روی که کتابی به من نسبت داده شود بلکه از آن جهت به تصنیف پرداختم تا آنگاه که وقت بر من تنگ می‌شود، با آن تسلّی یابم. **نفحات: ۱۱۸.**

۱۰۲. **اَلماضِي لایُذْکَرُ.** (مثل) از گذشته یاد نشود. **تصفیه: ۱۹۴.**

۱۰۳. **ماطَلَعَت الشَّمْسُ و لا غَرَبَتْ بَعْدَ النَّبِیِّینَ و المُرْسَلِینَ عَلیٰ ذِی لَهْجَةٍ اَفْضَلَ مِن اَبي‌بَکرٍ.** (   ) خورشید پس از پیامبران و فرستادگان بر گوینده‌ای راستگوتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرد. **تعرّف: ۵۴، ۵۴۴ ٭**

۱۰۴. **ما ظَنُّ مُحَمَّدٍ لَو لَقِیَ اللّٰهَ و هٰذا عِندَهُ؟** <عایشه روایت کند که چون سیّد(ع) در حال نزع افتاد، هفت دینار یا نُه دینار معلوم بود. گفت: یا عایشه آن درم‌ها خرج نکردی پیش من آور، بیاوردم، مهتر در آن نگریست، گفت:> محمّد بر درگاه خدا چه ظنّ دارد اگر از دنیا برون شود و این قدر مال با وی باشد خرج ناکرده. **تصفیه: ۱۳۰ ٭**

۱۰۵. **ماظَهَرَت الفِتْنَةُ اِلّا مِن الخُلْطَةِ مِن لَدُنْ آدَمَ اِلیٰ یَومِنا هٰذا و ماسَلِمَ اِلّا مَن جانَبَ الخُلْطَةَ.** (ابوبکر ورّاق) از روزگار آدم تا امروز، فتنه جز از طریق آمیزش با مردمان آشکار

نشده است و کسی از فتنه در امان نباشد جز با دوری از آمیزش. **مصباح: ۲۳۵.**

۱۰۶. **ماعُبِدَ اللّهُ بِشَیْءٍ اَفْضَلَ مِن الزُّهدِ فِی الدُّنیا.** (محمّد ص) هیچ کس خدای ـ**عَزَّوجَلَّ**ـ را عبادت نکند فاضل‌تر از آن که در دنیا زاهد شود. **مفتاح: ۱۷۳، ۱۷۹ ❁**

۱۰۷. **ماعُبِدَ اِلٰهٌ [فِی الاَرْضِ] اَبْغَضُ عَلیٰ اللّهِ مِن الهَویٰ.** (محمّد ص) هیچ آلهه‌ای در روی زمین پرستیده نمی‌شود که نزد خدا دشمن‌تر از هوای نفْس باشد. **مرصاد: ۴۱۶؛ مرموزات: ۵۳.**

۱۰۸. **ماعَبَدْناکَ حَقَّ عِبادَتِکَ.** **روح: ۵۴، ۵۹۶؛ شطح: ۱۵۷، ۲۶۴، ۴۱۱** ; ← **م ۱۰۹.**

۱۰۹. **ماعَبَدْناکَ حَقَّ عِبادَتِکَ و لٰکِنْ عَرَفْناکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ.** (ابوحنیفه) عجز خود را در عبادت تو بشناختیم و بدانستیم که عبادت چنان که حقّ عبادت است به جای نیاوردیم، [ولٰکن] تو را شناختیم چنان که حقّ شناخت توست [عجز خود را از شناختن تو شناختیم]. **چهل: ۲۶ ❁**

۱۱۰. **ماعَرَضْتُ هٰذا الاَمرَ عَلیٰ اَحَدٍ اِلّا کانَتْ لَهُ کَبْوَةٌ غَیرَ اَبی‌بکرٍ فَاِنَّه لَمْ‌یَتَلَعْثَمْ.** (محمّد ص) اسلام را بر کسی عرضه نداشتم مگر این که مدّتی از روی کراهت درنگ کرد، به جز ابوبکر که او بی‌درنگ پذیرفت. **روح: ۵۹۱.**

۱۱۱. **ماعَرَفْناکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ.** (محمّد ص) **روح: ۵۴، ۵۹۶؛ مناقب: ۸۷، ۶۱۹؛ نفحات: ۴۶۶** ; ← **م ۱۰۹.**

۱۱۲. **ما عَلامَةُ النِّهایَةِ؟ اَلرُّجُوعُ اِلیٰ البِدایَةِ.** < از بزرگی پرسیدند: > علامت نهایتِ [کمال] چیست؟ [گفت:] بازگشت به آغاز [اصل]. **انسان: ۱۳۴.**

۱۱۳. **ما عَلامَةُ اِیمانِکَ؟ قالَ: اَلتَّجافِی عَن دارِ الغُرُورِ و الاِنابَةُ اِلیٰ دارِ الخُلُودِ.** **سلطان ولد: ۱۴۶** ; ← **ت ۱۲.**

۱۱۴. **ما عِندَ اللّهِ بِشَیْءٍ اَفْضَلُ مِن الزُّهْدِ فِی الدُّنیا.** (محمّد ص) در پیشگاه خدا هیچ چیزی به اندازهٔ زهد در دنیا فضیلت ندارد. **مقامات: ۲۰.**

۱۱۵. **ما عِندَ اللّهِ بِشَیْءٍ اَفْضَلُ مِن السُّجُودِ الخَفِیِّ.** (محمّد ص) در پیشگاه خداوند هیچ چیزی

با فضیلت‌تر از سجدهٔ نهانی نیست. **شطح: ۶۰۴.**

۱۱۶. **مافاقَ اَبوبَکرٍ بِکَثْرَةِ الصَّلوٰةِ و الصِّیامِ و لٰکِنْ بِشَیْءٍ کانَ فِی قَلْبِه.** (محمّد ص) ابوبکر به فزونی نماز و روزه برتری نیافت بلکه تفوّق او به سبب چیزی بود که در دل داشت. **اوراد: ۱۰۰.**

۱۱۷. **مافُضِّلَ اَبُوبَکرٍ بِکَثْرَةِ صَلوٰةٍ و صَومٍ و صَدَقَةٍ بَلْ وُقِّرَ بِما فِی قَلْبِه.** (بکر بن عبداللّه) تفضیل ابوبکر بر دیگران نه از روی نماز بسیار و روزهٔ بسیار [و صدقهٔ بسیار] است بل از آن روست که با او عنایت است و آن محبّت اوست. **فیه: ۲۱۵.**

۱۱۸. **مافَضَّلَکُم اَبُوبَکرٍ بِکَثْرَةِ الصَّلوٰةِ و الصِّیامِ و لٰکِنْ فَضَّلَکُم بِشَیْءٍ وُقِّرَ فِی صَدْرِه.** (محمّد ص) ابوبکر بر شما فضیلت، نه به بسیاری نماز و روزه گرفت بلکه به چیزی گرفت که در سینهٔ او بیارامیده از حدیث حق. **رسائل: ۲۲۶.**

۱۱۹. **مافَطِنَتْ اِلّا هٰذِهِ الطّائِفَةُ و احْتَرَقَتْ بِما فَطِنَتْ.** (ابوعبداللّه مغربی) جز این طائفه [صوفیه] کسی زیرکی پیشه نکرد و آنان نیز به سبب زیرکی خویش سوختند. **طبقات: ۲۴۸؛ نفحات: ۹۱.**

۱۲۰. **ما فَعَلَ اللّٰهُ بِکَ؟ اَدْخَلَنِی رَبِّی جَنَّةَ القُدْسِ یُخاطِبُنِی بِذاتِه و یُکاشِفُنِی بِصَفاتِه.** (حلاج) <از آن بزرگ پرسیدند:> خدا با تو چه کرد؟ گفت: مرا در بهشت قدس خود آورد، گاهی مکاشفهٔ صفات می‌کنم، گاهی مخاطبهٔ ذات می‌یابم. **تمهید: ۱۳۷ ***

۱۲۱. **ما فِی الجَنَّةِ اَحَدٌ سِوَی اللّٰهِ تَعالیٰ.** (شبلی) در بهشت جز خدا دیگری نیست و نباشد. **تمهید: ۱۳۶ *، ۲۳۴، ۲۵۶.**

۱۲۲. **ما فِی الجَنَّةِ اِلّا اللّٰهُ.** **تمهید: ۳۱۶** ; ← **م ۱۲۱.**

۱۲۳. **ما فِی السَّماءِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ اِلّا و هُوَ یُوَقِّرُ عُمَرَ بنَ الخَطّاب و ما فِی الاَرْضِ شَیطانٌ اِلّا و هُوَ یَفِرُّ مِن عُمَرَ.** (محمّد ص) در آسمان فرشتهٔ مقرّبی نیست که عمَر بن خطّاب را بزرگ ندارد، و در زمین شیطانی نیست که از عمَر نگریزد. **تعرّف: ۱۰۱، ۴۶۱، ۴۶۲، ۱۲۶۶.**

۱۲۴. **ماقالَ اَحَدٌ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ، لِاَنَّ مَن قالَها، قالَها بِحَظٍّ و اَنّیٰ یُدْرَکُ الحَقایِقُ بِالحُظُوظِ.**

(مشبّکی) هیچ کس **لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰه** نگفته است، زیرا هرکس آن را بگوید با حظّ می‌گوید و کجا حقایق را با حظّ‌ها می‌توان دریافت. **روح: ۵۶.**

۱۲۵. **ماقالَ عَبْدٌ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ مُخْلِصاً مِن قَلْبِهِ اِلّا فُتِحَتْ لَهُ اَبوابُ السَّمٰواتِ حَتّیٰ یُفْضيٍ اِلیٰ العَرْشِ.** (   ) هیچ کس با اخلاص و از اعماق دل **لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰه** نگفت مگر این که درهای آسمان‌ها به روی او گشوده شد تا به سوی عرش اوج گیرد. **مشارق: ۴۷۱.**

۱۲۶. **ماقَبِلَ مِنّي اَحَدٌ شَيئاً اِلّا رَأَيتُ لَهُ مِنَّةً عَلَيَّ لايُمكِنُني القِيامُ بِواجِبِها اَبَداً.** (ابوعبدالله مقری) کسی از من چیزی نپذیرفت مگر این که منّتی از وی بر خود دیدم که هرگز جبران شایستهٔ آن برای من ممکن نشد. **نفحات: ۲۶۸.**

۱۲۷. **ماقَضَی (قَدْ قَضَی) اللّٰهُ الرَّحِيلَ.** (اوحدالدین کرمانی) خداوند کوچ و سفر را مقدّر نکرده است (کرده است). **اوحدی: ۷۱.**

۱۲۸. **ماقَطَعَ ظَهْری فِي الاِسلامِ اِلّا رَجُلانِ: عالِمٌ فاجِرٌ يَزْهَدُ النّاسُ فِي عِلمِهِ لِما يَرَونَ مِن فُجُورِهِ و المُبْتَدِعُ النّاسِكُ يَرْغَبُ النّاسُ فِي بِدْعَتِهِ لِمايَرَونَ مِن نُسْكِهِ.** (علی ع) پشت مرا در اسلام جز دو تن نشکستند: عالِم گنهکاری که مردم به دلیل دیدن گناهان او از عِلمش پرهیز می‌کنند و عابد بدعتگذاری که مردم به سبب زهدش به بدعت او می‌گروند. **مناهج: ۳۲۷.**

۱۲۹. **ما قَلَّ و کَفیٰ خَيرٌ مِمّا کَثُرَ و اَلْهیٰ.** (محمّد ص) آنچه کم و بسنده باشد، نیکوتر از آن است که زیاد باشد و به لهو مشغول دارد. **مصباح: ۳۵۰؛ اوراد: ۲۳.**

۱۳۰. **ماکانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَ حَبِيبَهُ بِالنّارِ.** (محمّد ص) خداوند دوست خود را با آتش عذاب نکند. **اوراد: ۳۴۰.**

۱۳۱. **ماکانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَيهِ و سَلَّمَ شَتّاماً و لا لَعّاناً و لا فَحّاشاً و لايَجْزی بِالحَسَنَةِ [بِالسَّيِّئَةِ][1] السَّيِّئَةَ.** (انس بن مالک) هرگز شتم و لعن و فحش بر زبان پیامبر خدا

---

۱. در متن کتاب «بالحَسَنة» آمده است که بی‌گمان نادرست است و «بِالسَّيِّئَة» صحیح است، برای توضیح افزون‌تر ← تعلیقات **التصفیه**، ص ۳۹۷.

نمی‌رفت و بدی را با نیکی (بدی) سزا نمی‌داد. **تصفیه: ۲۳۴.**

۱۳۲. ماکانَ لِی فِی عُمْرِی لَیلَةٌ مِثْلَ لَیلَتِکَ فِی التَّیَقُّظِ و العِبادَةِ فَقالَ عَلِیٌّ: و ما کانَتْ لِی فِی عُمْرِی لَیلَةٌ مِثْلَ لَیلَتِکَ فِی النَّومِ و الغَفْلَةِ. <شبی مهمانی به خانهٔ علی(ع) آمد او را بنواخت، طعام داد و جامهٔ خواب گسترد، آن مرد غافل‌وار تا روز در آن جامه بود و آن مهتر به قدمِ خدمت ایستاده و به عبادت مشغول گشته، چون روز شد آن مرد گفت:> مرا هرگز شبی چون شبِ تو نبوده است در طاعت و عبادت. علی گفت: و مرا هرگز شبی چون شب تو نبوده است در غفلت. **روح: ۱۹۷ ✽**

۱۳۳. ماکَذَبَ الفُؤادُ ما رَأیٰ. (   ) دل در آنچه دید، دروغ نگفت. **شطح: ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۹۸.**

۱۳۴. ما کُلُّ ما فِی السَّماءِ نُجُومٌ مُضِیئَةٌ بَلْ فِیها اَیْضاً رُجُومٌ اِلیٰ الشَّیطانِ. (   ) همهٔ آنچه در آسمان است، ستارگان درخشان نیست بلکه در آنجا همچنین شهاب‌هایی است برای راندن شیطان. **روح: ۲۵۹.**

۱۳۵. ما کُلُّ هٰذا اِلّا نَفْسُکَ اِنْ قَتَلْتَها و اِلّا قَتَلَتْکَ و اِنْ صَدَمْتَها و اِلّا صَدَمَتْکَ و اِنْ شَغَلْتَها و اِلّا شَغَلَتْکَ. (ابوسعید) این همه نیست مگر نفْسِ تو، اگرش کُشتی وگرنه او تو را خواهد کشت و اگر صدمه بر آن زدی وگرنه او بر تو صدمه خواهد زد و اگر تو او را مشغول کردی وگرنه او تو را مشغول خواهد کرد. **اسرار: ۲۴۰ ●**

۱۳۶. ما لا عَینٌ رَأَتْ و لا اُذُنٌ سَمِعَتْ. مناقب: ۹۶۵ ؛ ← الف ۴۹۴.

۱۳۷. ما لا عَینٌ رَأَتْ و لا اُذُنٌ سَمِعَتْ و لا خَطَرَ عَلیٰ قَلْبِ بَشَرٍ اُعِدَّتْ لِعِبادِی الصّالِحِین.

تمهید: ۱۳۶، ۲۹۱ ؛ معارف ج ۱: ۶۰ ؛ اوحدی: ۱۹۹ ؛ فیه: ۱۳۱ ؛ ← الف ۴۹۳.

۱۳۸. ما لَکَ قَدَّمْتَ و ما اَخَّرْتَ فَمالُ وارِثِکَ. (محمّد ص) آنچه پیش داشتی از آنِ توست و آنچه وانهادی مال وارث توست. **مرموزات: ۷۷.**

۱۳۹. اَلمالِکُ لایُنازَعُ فِی تَصَرُّفِهِ فِی مُلْکِهِ. (مشایخ) با مالک برای تصرّف او در مِلکش منازعه نشود. **تعرّف: ۵۱۲.**

۱۴۰. ما لَکَ و الشَّوقُ و فِی عُنُقِکَ مِن حُبِّ الدُّنیا طَوقٌ، ما لَکَ و المَحَبَّةُ و اَنْتَ صَیدُ حَبَّةٍ.

(   ) تو را با شوق چه کار در حالی که طوقی از دوستی دنیا بر گردن توست، تو را با محبّت چه کار درحالی که تو صید یک دانه‌ای. **روح: ۲۳.**

۱۴۱. **ما لِلتُّرابِ و رَبِّ الأَرْبابِ.** (   ) خاک را با پروردگار چه کار. **سوانح: ۵۲ ؛ تمهید: ۲۷۶ ؛ شمس: ۶۹ ؛ مشارق: ۱۱۷، ۱۷۰ ؛ مصباح: ۲۱۰.**

۱۴۲. **ما لِلصُّوفِیِّ و العافِیَةُ.** (حصری) صوفی را با عافیت چه کار؟ **طبقات: ۵۰۵؛ نفحات: ۱۸۹ ***

۱۴۳. **ما لِلَّعْبِ خُلِقْتُ.** (یحیی ع) مرا نه برای بازی آفریده‌اند. **روح: ۵۸۳ ***

۱۴۴. **ما لَمْ تَخْرُجْ مِن کُلِّیَّتِکَ لَمْ تَدْخُلْ فِی حَدِّ المَحَبَّةِ.** (ابوعلی رودباری) تا هنگامی که از همهٔ وجود خود بیرون نیایی، به مقام محبّت نتوانی درآمد. **طبقات: ۶۲۴ ؛ مصباح: ۴۰۶ ؛ نفحات: ۲۰۲.**

۱۴۵. **[مالِی] اَلرِّضا عَنِ اللّهِ و الغَناءُ عَنِ النّاسِ <ما مالُکَ؟ قالَ:>.** (ابوحازم مدنی) مال من رضا به خداوند تعالیٰ و بی‌نیازی از خلقِ وی است. <مالِ تو چیست؟ گفت:>. **کشف: ۱۱۱ ***

۱۴۶. **ما لِی و لِلدُّنیا اِنَّما مَثَلِی و مَثَلُ الدُّنیا کَراکِبٍ نَزَلَ فِی ظِلِّ شَجَرَةٍ ساعَةً ثُمَّ راحَ و تَرَکَها.** (محمّد ص) **روح: ۲۱۱** ؛ ⟵ **م ۱۴۷، ۱۵۱.**

۱۴۷. **ما لِی و لِلدُّنیا اِنَّما مَثَلِی کَمَثَلِ راکِبٍ راحَ فِی یَومٍ صائِفٍ فَنَزَلَ و استَراحَ فِی ظِلِّ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَکِبَ و راحَ.** (محمّد ص) مرا با دنیا چه کار؟ مَثَل من، مَثَل آن سواری است که در یک روزگرم از راه رسید و فرود آمد و زیر درختی بیارمید، سپس سوار شد و رفت. **مرصاد: ۱۳۲.**

۱۴۸. **ما لِی و لِلدُّنْیا اِنَّما مَثَلِی و مَثَلُ الدُّنیا کَمَثَلِ راکِبٍ نَزَلَ فِی ظِلِّ شَجَرَةٍ ساعَةً ثُمَّ تَرَکَها و راحَ عَنها.** **تعرّف: ۱۱۲۹** ؛ ⟵ **م ۱۴۷، ۱۵۱.**

۱۴۹. **ما لِی و لِلدُّنْیا و ما لِلدُّنْیا و ما لِی.** (محمّد ص) مرا با دنیا چه کار و دنیا را با من چه کار؟ **تمهید: ۱۰۸، ۲۱۹.**

۱۵۰. **ماماتَ مَن ماتَ اِلّا و تَمَنّیٰ اَنْ یَمُوتَ قَبْلَ ما ماتَ.** (محمّد ص) آن که مُرد، نمُرد مگر این

که آرزو کرد پیش از مرگ بمیرد. **سلطان ولد: ۳۰۰.**

۱۵۱. **ما مَثَلي و مَثَلُ الدُّنیا اِلّا کَراکِبٍ فِي یَومٍ عاصِفٍ رُفِعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ ثُمَّ نَزَلَ و قالَ و نامَ فِي ظِلِّها ساعَةً ثُمَّ راحَ و تَرَکَها.** (محمّد ص) مَثَل من و دنیا مانند مَثَلِ سواری است در روزی بادناک که درختی فرا روی او برافراشته شد، پس از آن، او از مَرکب خویش فرود آمد و ساعتی در سایهٔ آن خوابید سپس به راه افتاد و آن را تَرک کرد. **تمهید: ۳۰۷.**

۱۵۲. **ما مُرادُ الحَقِّ مِن الخَلْقِ؟ قالَ: ما هُم عَلَیهِ.** <از سهل عبدالله پرسیدند:> مراد حق از [آفریدن] خَلق چه بود. گفت: آنچه آنها بدان مشغولند. **مشارق: ۵۰۴.**

۱۵۳. **ما المَسئُولُ عَنهُ بِأَعْلَمَ مِن السّائِلِ و لٰکِنْ اَشْراطُ السّاعَةِ عَشْرٌ: یُقَرَّبُ فِیهِ الماحِلُ و یُطْرَفُ فِیهِ الفاجِرُ و یَعْجِزُ فِیهِ المُنصِفُ و تَکُونُ الصَّلاةُ مَنّاً و الزَّکاةُ مَغْرَماً و الاَمانَةُ مَغْنَماً، و استِطالَةُ القُراءِ [مَذْهَباً] فَعِنْدَ ذٰلِکَ تَکُونُ اِمارَةُ الصِّبْیانِ و سَلْطَنَةُ النِّساءِ و مَشورَةُ الاِماءِ.** <از پیامبر(ص) دربارهٔ آخرالزمان و قیامت پرسیدند، گفت:> سؤال شونده از سؤال کننده، بدان آگاه‌تر نیست، امّا نشانه‌های قیامت ده چیز است: شیّادان در آن هنگام مقرّب شوند، آلوده دامنان گزیده و نخبه باشند، اهل انصاف ناتوان گردند، در این زمان نمازگزاردن منّت، زکات غرامت، امانت غنیمت، و بسیار خواندن قرآن، دیانت تلقّی شود، آنگاه کودکان فرمانروایی کنند و زنان سلطنت یابند و کنیزکان به مشورت برگزیده شوند. **مناهج: ۳۳۳.**

۱۵۴. **مامُلِأَ وِعاءٌ شَرّاً مِن بَطْنٍ. سائر: ۲۲۵ ؛ ← م ۱۵۵، ۱۵۶.**

۱۵۵. **مامَلَأَ آدَمِيٌّ وِعاءً شَرّاً مِن بَطْنٍ.** (محمّد ص) آدمی هیچ ظرفی را بدتر از شکم پر نکرده است. **مصباح: ۲۷۳، ۳۳۴.**

۱۵۶. **مامُلِأَ وِعاءٌ شَرّاً مِن بَطْنٍ مُلِأَ مِن حَلالٍ.** (محمّد ص) هیچ ظرفی بدتر از شکمی پر شده از حلال، پر نشده است. **اوراد: ۱۳۷.**

۱۵۷. **ما مِن اَحَدٍ اَفْضَلُ مَنزِلَةً مِن اِمامٍ اِنْ قالَ، صَدَقَ و اِنْ حَکَمَ، عَدَلَ و اِن استُرْحِمَ، رَحِمَ.** (محمّد ص) هیچ کسی از حیث منزلت برتر از پیشوایی نیست که اگر سخن گوید، راست

گوید و اگر فرمان دهد، دادکند و اگر از او شفقت خواهند، عطوفت ورزد. **مرصاد: ۴۶۴.**

۱۵۸. **ما مِن اَحَدٍ اِلّا و قَدْ غَلَبَهُ شَیطانُهُ اِلّا عُمَرَ فَاِنَّهُ غَلَبَ شَیطانَهُ.** (محمّد ص) هیچ کس نیست که نه شیطان وی را غلبه کرده است اِلّا عمَر، که وی مر هوای خود را غلبه کرده است. **کشف: ۲۶۲ ❁**

۱۵۹. **ما مِن اَحَدٍ اَغیَرُ مِن اللّٰهِ.** (ابوبکر دقّاق) هیچ کس غیرتمندتر از خدا نیست. **تمهید: ۳۱۶.**

۱۶۰. **ما مَن اَمیرِ عَشیرَةٍ اِلّا یُؤتیٰ بِهِ یَومَ القِیامَةِ مَغلُولَةً یَدَهُ اِلیٰ عُنُقِهِ، اَطْلَقَهُ الحَقُّ اَو اَبْقَهُ الجَورُ.** (محمّد ص) هیچ فرمانروای قبیله‌ای نیست مگر این که در روز قیامت او را در حالی که دستش به‌گردنش بسته شده است، می‌آورند یا حق او را می‌رهاند و یا ستم، وی را در آن حال گذارد. **مرصاد: ۴۶۳.**

۱۶۱. **ما مِن راعٍ لایَحُوطُ [لایَحْفَظُ] رَعِیَّتَهُ بِنَصِیحَتِهِ اِلّا اَکَبَّهُ اللّٰهُ بِمِنْخَرِهِ فِی النّارِ.** (محمّد ص) هیچ فرمانروایی نیست که رعیّت خود را با اندرزش مواظبت نکند، جز این که خداوند او را با بینی در آتش افکند. **مرصاد: ۴۶۳.**

۱۶۲. **ما مِن شَیْءٍ اَحَبُّ اِلیٰ اللّٰهِ مِن شابٍّ تائِبٍ.** (محمّد ص) نیست چیزی بر خداوند تعالیٰ دوست‌تر از جوانی توبه کرده. **کشف: ۳۷۹ ❁ ؛ مفتاح: ۱۰۱.**

۱۶۳. **ما مِن شَیْءٍ یُوضَعُ فِی المِیزانِ اَثْقَلُ مِن حُسْنِ الخُلْقِ و اِنَّ صاحِبَ حُسْنِ الخُلْقِ لَیَبْلُغُ بِه دَرَجَةَ صاحِبِ الصَّومِ و الصَّلوٰةِ.** (محمّد ص) هیچ چیز سنگین‌تر از حُسن خُلق نیست که در ترازو نهاده شود، همانا دارندهٔ خوی نیک به وسیلهٔ خوی خویش به مرتبهٔ روزه‌داران و نمازگزاران نایل آید. **مصباح: ۳۴۲.**

۱۶۴. **ما مِن صاحِبٍ یَصْحَبُ صاحِباً ولَو ساعَةً مِن نَهارٍ اِلّا سُئِلَ عَن صُحْبَتِهِ؛ هَلْ اَقامَ فِیهِ حَقُّ اللّٰهِ اَو اَضاعَهُ.** (محمّد ص) هیچ کس صحبت نکند با کسی و اگرچه یک ساعت باشد از روزی، اِلّا بازخواست کنند او را از آن صحبت که حقّ خدای در آن به جای آورده است از راستی و امانت، یا ضایع کرده است آن را. **مناهج: ۱۵۹ ❁**

۱۶۵. ما مِن عَبْدٍ اِلّا و لِقَلْبِهِ عَينانِ و هُما غَيبٌ فَاِذا اَرادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَيراً فَتَحَ عَينَى قَلْبِهِ لِيُدرِكَ بِهِما [بِها] الغَيبَ فَاِنَّ الغَيبَ لايُنالُ اِلّا بِالغَيبِ. (محمّد ص) در دل هر بنده‌ای دو دیده نهاده‌اند و آن هر دو غیب است چون پادشاه عالَم به بنده خیر خواهد، آن دو دیدهٔ دل او گشاده کند تا حقایق غیبی بدان دیده‌ها ببیند و دریابد که غیب جز به دیدهٔ غیب نتوان دید. **تصفیه: ۵، ۱۲۶ ❀**

۱۶۶. ما مِن عَبْدٍ شَغَلَهُ ذِكْرِي عَن مَسْئَلَتِي، اِلّا اَعْطَيتُهُ اَفْضَلَ ما يَسْأَلُهُ عَنِّي. **تصفیه: ۳۶**؛ ← **م ۱۶۸.**

۱۶۷. ما مِن عَبْدٍ يَذْكُرُنِي اِلّا و اَنَا مَعَهُ حِينَ يُحَرِّكُ شَفَتَيهِ. (حدیث قدسی) هر بنده‌ای که مرا یادکرد، لطف و عنایت من با بنده است در آن حالت که لب را به ذکر من بجنباند. **تصفیه: ۷۷ ❀**

۱۶۸. ما مِن عَبْدٍ يَشْغَلُهُ ذِكْرِى عَن مَسْئَلَتِي و اَعْطَيتُهُ اَفْضَلَ ما يَسْئَلُنِي. (اللّهِ تَعالىٰ) هیچ بنده‌ای نباشد که به ذکر من مشغول شود اِلّا که همهٔ مهمّات او ناخواسته، بی سؤال او راست کنم بهتر از آن که او داند و خواهد. **تصفیه: ۷۷ ❀**

۱۶۹. ما مِنكُم مِن اَحَدٍ اِلّا و سَيُكَلِّمُهُ رَبُّهُ كِفاحاً لَيسَ بَينَهُ و بَينَهُ تَرجُمانٌ. (محمّد ص) از شما کسی نیست که پروردگارش با او رویاروی و بدون ترجمانی، واسطه‌ای، سخن نگوید. **روح: ۲۵۳.**

۱۷۰. ما مِنكُم مِن اَحَدٍ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِن الجِنِّ. قِيلَ: و لا اَنْتَ يا رَسُولَ اللّهِ؟ قالَ: و لا اَنَا اِلّا اَنَّ اللّهَ اَعانَنِي عَلَيهِ فَاَسْلَمَ. (محمّد ص) از میان شما کسی نیست که همزادی از جِن بر وی گمارده نشده باشد. گفتند: ای پیامبر خدا! تو نیز چنینی؟ گفت: آری امّا خداوند مرا در برابر او یاری داد و او مسلمان شد. **روح: ۲۵۰.**

۱۷۱. ما مِن مَخلُوقٍ اِلّا و لَهُ تِمْثالٌ تَحْتَ العَرْشِ. (   ) هیچ آفریده‌ای نیست مگر آن که او را تمثالی در زیر عرش است. **مناقب: ۳۶۵.**

۱۷۲. ما مِن مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْساً اَو يَزْرَعُ فَيَأْكُلَ مِنهُ طَيرٌ اَو اِنسانٌ اَو بَهِيمَةٌ اِلّا كانَ لَهُ

صَدَقَةً. (محمّد ص) هیچ مسلمانی نباشد که درخت بنشاند، یا زرع کند که از آن مرغ یا آدمی یا جانوری یا بهیمه‌ای چیزی خورد یا راحت یابد که نه **اللّه تَعالیٰ** آن را از او صدقه شمارد. **رسائل: ۴۲ ٭**

۱۷۳. **ما مِن مُؤمنٍ اِلّا و لَهُ اَربَعَةُ اَعْداءٍ.** (   ) هیچ مؤمنی نیست مگر این که او را چهار دشمن است. **مرصاد: ۱۷۳.**

۱۷۴. **ما مِن مُؤمِنٍ اِلّا هُوَ یُعارِضُ فِی کُلِّ صَباحٍ عَقْلُهُ هَواهُ، فَاِنْ غَلَبَ عَقْلُهُ هَواهُ فَیَومُهُ یَومُ صالِحٍ و اِنْ غَلَبَتْ هَواهُ عَقْلَهُ فَیَومُهُ یَومُ سُوءٍ.** (محمّد ص) هیچ مؤمن نباشد که نه هر روز بامداد دست بزند عقل او با هوای او، اگر عقل او هوای را غلبه کند، آن روز او را همه صلاح و خیر باشد و اگر هوای او عقل او را غلبه کند، آن روز بر او نه نیک باشد. **مفتاح: ۱۶۷ ٭**

۱۷۵. **ما مِن نَبِیٍّ اِلّا و لَهُ نَظِیرٌ فِی اُمَّتِهِ.** (فضیل بن عیاض) هیچ پیغامبر نباشد که چون خودی و نظیری هم در قوم خویش ندارد. **تمهید: ۴۷ ٭ ، ۱۸۷ ؛ مناقب: ۳۶۶.**

۱۷۶. **ما مِن نَبِیٍّ اِلّا و لَهُ نَظِیرٌ فِی اُمَّتِهِ یَعْنِی اِلّا و لَهُ وَلِیٌّ فِی کَرامَتِهِ.** (سهل بن عبداللّه تستری) هیچ پیامبری نیست مگر آن‌که او را همانندی در میان امّت خویش است، یعنی او را ولی و جانشینی است در کرامتش. **تمهید: ۲۵۰.**

۱۷۷. **ما مِن نَفْسٍ مَنفوسَةٍ اِلّا و کُتِبَ مَکانُها مِن الجَنَّةِ و النّارِ و اِلّا کُتِبَ سَعِیدَةً اَو شَقِیَّةً فَقالَ رَجُلٌ: یا رَسولَ اللّهِ اَ فَلانَتَّکِلُ عَلیٰ کِتابِنا و نَدَعُ العَمَلَ فَمَن کانَ مِنّا مِن اَهلِ السَّعادَةِ فَسَیَصِیرُ اِلیٰ عَمَلِ اَهلِ السَّعادَةِ و اَمّا مَن کانَ مِنّا مِن اَهلِ الشَّقاوَةِ فَسَیَصِیرُ اِلیٰ عَمَلِ اَهلِ الشَّقاوَةِ قالَ اَمّا اَهلُ السَّعادَةِ فَسَیُسَرُّونَ لِعَمَلِ اَهلِ السَعادَةِ و اَمّا اَهلُ الشَّقاوَةِ فَسَیُسَرُّونَ لِعَمَلِ اَهلِ الشَّقاوَةِ.** (محمّد ص) هیچ کسی نیست که زاده شود مگر این که جایگاه او در بهشت و دوزخ تعیین شده باشد، یا نام او به عنوان نیک‌بخت یا نگون‌بخت نوشته شده باشد. مردی پرسید: ای پیامبر خدا! آیا بهتر نیست به کتاب خود [آنچه دربارهٔ ما از پیش نوشته شده است] اتّکا بکنیم و عمل را فروگذاریم، پس هر کس از

ما اهل سعادت باشد، به سوی عمل سعادتمندان می‌گرود و هر کس اهل شقاوت باشد، به سوی اهل شقاوت کشیده می‌شود. [پیامبر] گفت: امّا اهل سعادت از عمل سعادتمندان مسرور می‌شوند و اهل شقاوت از عمل نگون‌بختان شادمان می‌شوند. **روح: ۴۶۰.**

۱۷۸. **ما مِن یَومٍ اَکْثَرُ اَنْ یَعْتِقَ اللّهُ فِیهِ عَبْداً مِن النّارِ مِن یَومِ عَرَفَةَ و اَنَّهُ لَیَدْنُوَ یَتَجَلّی ثُمَّ یُباهِي المَلائِکَةَ، فَیَقُولُ ما اَرادَ هٰؤلاءِ.** (محمّد ص) خداوند هیچ روزی بیش از روز عرفه بنده را از آتش نرهاند، نزدیک باشد که در آن روز تجلّی کند و به سبب بندگان خود به فرشتگان مباهات کند و هرچه آنان بخواهند، بگوید. **مشارق: ۴۵۳.**

۱۷۹. **مانازَعَنَي فِي مُلکي غَیرُ الهَواءِ.** (حدیث قدسی) در مُلکِ من جز هوای نفْس چیزی به نزاع من برنخاست. **تصوّف: ۷۴.**

۱۸۰. **ماناظَرْتُ ذا فَنٍّ اِلّا غَلَبَني و ماناظَرْتُ ذا الفُنُونِ اِلّا غَلَبْتُهُ.** (فُقَها) هیچ صاحب فنّی را ندیدم مگر این که بر من چیره شد و هیچ ذوفنونی را ندیدم مگر این که بر او غلبه یافتم. **تعرّف: ۱۱۳۴.**

۱۸۱. **ماَنجا مَن نَجا اِلّا بِصِدْقِ اللَّجا.** ( ) کسی جز با صدق التجا نَرَست. **روح: ۵۷۸.**

۱۸۲. **ما نُزِّلَ مِن القُرآنِ آیَةٌ اِلّا و لَها ظَهْرٌ و بَطْنٌ و لِکُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ و لِکُلِّ حَدٍّ مُطَّلَعٌ.** (محمّد ص) هر آیتی از قرآن ظاهری دارد و باطنی دارد و هر حرفی را حدّی هست و هر حدّی را مُطّلعی. **عوارف: ۱۵ ***

۱۸۳. **مانَظَرْتُ فِي [اِلیٰ] شَيْءٍ اِلّا رَأَیتُ اللّهَ فِیهِ.** (علی ع) **تمهید: ۵۶، ۲۸۰؛ شطح: ۱۵۴، ۴۱۸، ۵۱۵؛ عبهر: ۱۱۵؛ مرموزات: ۳۱؛ اوراد: ۳۰ ; ← م ۷۹.**

۱۸۴. **فَما وَراءَ عَبّادانَ قَرْیَةٌ.** **مشارق: ۶۳۳ ; ← ل ۵۳۲.**

۱۸۵. **ماوَسِعَني اَرْضِي و لا سَمائِي لٰکِنْ وَسِعَني قَلْبُ عَبْدِيَ المُؤمِنِ.** **تمهید: ۱۴۷؛ سلطان ولد: ۷۳، ۲۹۱ ; ← ل ۲۱۵.**

۱۸۶. **ماوَصَلَ مَن وَصَلَ اِلّا بِحِفْظِ الحُرْمَةِ و ماوَقَعَ اِلّا بِتَرْکِ الحُرْمَةِ.** (بایزید بسطامی) آن که رسید، جز به حفظ حُرمت نرسید و آن که فرو افتاد، جز به تَرکِ حُرمت فرو نیفتاد.

اوراد: ۴۹.

۱۸۷. **ماوَصَلَ اِلیٰ صَریحِ الحُرِّیَّةِ مَن عَلَیهِ مِن نَفْسِه بَقِیَّةٌ.** (ابومدین مغربی) به آزادگی حقیقی نرسید آن که از نفْس وی چیزی به جای مانده بود. **نفحات: ۵۲۹.**

۱۸۸. **ماوَضَعَ لِبْنَةً عَلیٰ لِبْنَةٍ و لا خَشَبَةً عَلیٰ خَشَبَةٍ.** (محمّد ص) هرگز در دنیا خشتی بر خشتی ننهاد و نه چوبی بر چوبی. **تصفیه ۱۲۲ ****

۱۹۹. **ما وَقیٰ بِهِ المَرْءُ عِرْضَهُ فَهُوَ صَدَقَةٌ.** (محمّد ص) آن مالی که مرد با دادن آن آبروی خود را پاس می‌دارد، صدقه است. **اوراد: ۲۸۵.**

۱۹۰. **ما هٰذا اِلّا بِبَذْلِ الرُّوحِ و اِلّا فَلاتَشْتَغِلْ بِتُرَّهاتِ الصُّوفِیَّةِ.** **روح: ۱۱۳ ; ← ل ۵۳۳.**

۱۹۱. **ما هٰذا الشَّعْرُ؟ قالَ: ثَوبِی مِن الصُّوفِ. قالَ: اَ وَ تَلْبَسُ الصُّوفَ؟ قالَ: نَعَمْ و اللّٰهِ لِباسُ حَمَلَةِ العَرْشِ مِن الصُّوفِ.** <رسول(ص) گفت: شبی جبریل به نزد من آمد، دست به پوست او فرو آوردم، موی‌ها به دست من می‌آمد. گفتم:> یا جبریل این موی‌ها چیست؟ گفت جبّهٔ پشمین پوشیده دارم. گفتم: یا جبریل چون است با لطافت مَلَکی، خشونت صوف می‌برداری؟ گفت: **یا رَسُولَ اللّٰه** به خدای که جامهٔ **حَمَلَةُ العَرْش** صوف است. **تصفیه: ۲۴۴ ****

۱۹۲. **ما یَصْلُحُ لِلْمَولیٰ، فَحَرامٌ عَلیٰ العَبْدِ.** (   ) هرچه مهتران را شاید، بر کهتران حرام بود. **فریقین: ۲۴۲ ****

۱۹۳. **ما یَصْنَعُ ابنُ آدَمَ بِالدُّنیا؟ فِی حَلالِها حِسابٌ و فِی حَرامِها عَذابٌ.** (محمّد ص) پسر آدم را با دنیا چه کار؟ در حلال آن حساب است و در حرام آن عذاب. **تعرّف: ۱۲۶.**

۱۹۴. **مایَعْرِفُها اِلّا العاشِقُون.** (   ) جز شیفتگان حق [کسی اهمّیت مناجات و تضرّع را] درنمی‌یابد. **مصباح: ۳۲۶.**

۱۹۵. **مایَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذابِکُم، اِنْ شَکَرْتُم و آمَنْتُم و کُلُّ مُؤمِنٍ یَشْکُرُ عَلیٰ الایمانِ.** (   ) اگر شکر کنید و مؤمن باشید، خداوند شما را عذاب نکند و هر مؤمنی شکرگزارِ ایمان خویش است. **روح: ۳۸۴.**

۱۹۶. **اَلْمُتَشَبِّعُ بِما لایَمْلِکُ (بِما لَیسَ عِندَه) کَلابِسِ ثَوبَی زُورٍ.** (محمّد ص) آن که خود را با چیزی که ندارد سیر بنمایاند، مانند آن کس است که دو جامهٔ دروغ بر تن کرده است [یعنی هر که خود را بزرگ نُماید و لاف زند به مالی که نداشته باشد، یا به چیزی که نیاموخته، یا به کرداری که نکرده باشد، دو بار عِقابش بود. **شهاب الاخبار:** ۱۳۲]. **تصفیه:** ۲۴، ۱۸۴، ۲۴۵؛ **مناهج:** ۲۴۴، ۳۲۶.

۱۹۷. **اَلْمُتَعَبِّدُ بِلافِقْهٍ کَالْحِمارِ فِی الطّاحُونَةِ.** (محمّد ص) عابدان بدون شناخت مانند خر خراسند. **کشف:** ۱۱.

۱۹۸. **اَلْمُتَقَرِّبُ اِلیٰ السُّلطانِ بِتَحْریکِ اَنْمُلَتِهِ فِی زاوِیَةِ حُجْرَتِهِ مُستَهْزِئٌ بِنَفْسِهِ.** (   ) آن که در گوشهٔ حجرهٔ خود با حرکت دادن انگشتانش [عبادات ظاهری] خواهان تقرّب به خداوند است، خود را به استهزا گرفته است. **روح:** ۱۷.

۱۹۹. **اَلْمُتَکَلِّفُ مَحجُوبٌ بِتَدْبِیرِهِ، مَقطُوعٌ بِدَعواهُ فِی جَمِیعِ اُمُورِهِ.** (ابوسعید) مرد تکلیف پیشه به تدبیر خویش محجوب است و در همه کارهای خویش به دعویِ خود مقطوع و بریده. **اسرار:** ۳۱۲ ●

۲۰۰. **اَلْمُتَمَسِّکُ بِسُنَّتِی عِندَ فَسادِ اُمَّتِی لَهُ اَجْرُ [مِائَةِ] شَهِیدٍ.** (محمّد ص) آنگاه که در امّت من فساد پدید آید، هر کس تمسّک کند به سنّت من و آن را محافظت کند، او را ثواب صد شهید بود. **مقامات:** ۱۷؛ **مناهج:** ۶۰، ۳۴۸ ●

۲۰۱. **مَتیٰ کُنْتَ نَبِیّاً؟ قالَ: کُنْتُ نَبِیّاً و آدَمُ بَینَ الماءِ و الطِّینِ.** **انس:** ۲۶۲ ؛ ← **ک** ۱۷۱.

۲۰۲. **مَثَلُ اَصْحابِی فِی اُمَّتِی کَالْمِلْحِ فِی الطَّعامِ، لایَصْلُحُ الطَّعامُ اِلّا بِالْمِلْحِ.** (محمّد ص) مَثَلِ اصحاب من در میان امّتم، مانند نمک است در طعام، طعام جز با نمک اصلاح نشود. **تمهید:** ۳۲۹.

۲۰۳. **مَثَلُ التَّصَوُّفِ مَثَلُ عِلَّةِ بِرْسامٍ فِی اَوَّلِها هَذْیانٌ فَاِذا تَمَکَّنَتْ اَخْرَسَتْ.** (ابوعبداللّه نباجی) **تعرّف:** ۱۱۹۸ ؛ ← **م** ۲۰۸.

۲۰۴. **مَثَلُ الحَیاءِ مِن الایمانِ کَمَثَلِ الرَّأسِ مِن الجَسَدِ.** (محمّد ص) مَثَلِ آزرم نسبت به ایمان

همچون مَثَلِ سر نسبت به پیکر است. **تعرّف: ۱۰۲.**

۲۰۵. **مَثَلُ الدُّنیا و الآخِرَةِ کَمَثَلِ ضَرَّتَینِ، بِقَدْرِ ما اَرْضَیتَ اِحْدیٰهُما، اَسْخَطْتَ الاُخْریٰ.** (محمّد ص) دنیا و آخرت همانند دو هوو هستند، هر کدام را راضی سازی، دیگری را برنجانی. **تعرّف: ۷۴۱، ۱۰۶۰، ۱۵۲۳.**

۲۰۶. **مَثَلُ الَّذی یَدْعُو بِغَیرِ عَمَلٍ کَالَّذِی یَرْمِی بِغَیرِ وَتَرٍ.** (یکی از بزرگان) آن که دعا می‌کند بی‌عمل، همچنان است که با کمان بی‌زه تیر می‌اندازد. **روح ۳۸۲ ❁**

۲۰۷. **مَثَلُ الصَّلوٰةِ المکتُوبَةِ کَالْمِیزانِ، مَن اَوفیٰ اِسْتَوفیٰ.** (محمّد ص) مَثَلِ نماز واجب مانند ترازوست، هرکس به تمامی داده باشد، به تمامی بازستاند. **تمهید: ۲۹۰.**

۲۰۸. **مَثَلُ الصُّوفِیِّ کَعِلَّةِ (کَمَثَلِ) بَرْسامٍ، اَوَّلُهُ هَذْیانٌ و آخِرُهُ سُکوتٌ فَإذا تَمَکَّنَتْ خَرَسَتْ.** (ابوالقاسم قشیری) مَثَلِ صوفی مَثَلِ بیماری برسام [سینه پهلو] است، اوّلِ آن هذیان است و آخرش سکوت، چون بیماری استقرار یابد، بیمار گنگ شود. **کشف: ۲۰۹ ؛ نفحات: ۳۱۴.**

۲۰۹. **مَثَلُ العالِمِ الَّذی یَتَکَلَّمُ بِالْعِلمِ و لایَعمَلُ بِهِ کَاِبْرَةِ الخَیّاطِ بِغَیرِ الخَیطِ.** (ابوالحسن نوری) [عالِمِ] بی‌عمل چون سوزن درزی دان که بی‌رشته بود، هرچند به جامه فرو بَرَد و بردارد، جامه دوخته نشود. **فریقین: ۲۶ ❁**

۲۱۰. **مَثَلُ الفَقْرِ کَمَثَلِ عَصاءِ مُوسیٰ.** (   ) مَثَلِ فقر مَثَلِ عصای موسی است [اگر دهان بگشاید، همه چیز را فرو برد]. **روح: ۲۷۲.**

۲۱۱. **مَثَلُ القَلْبِ کَالْمِرآةِ اِذا نُظِرَ فِیها تَجَلّیٰ رَبُّهُ.** (   ) مَثَلِ قلب مَثَلِ آیینه است، چون بدان نگریسته شود، خدایش در آن تجلّی یابد. **تمهید: ۲۹۳.**

۲۱۲. **مَثَلُ القَلْبِ مَثَلُ رِیشَةٍ بِاَرْضٍ فَلاةٍ تُقَلِّبُها الرِّیاحُ.** **تمهید: ۵۴، ۱۴۶ ؛ لمعات: ۶۴** ; ⟵ م ۲۱۳.

۲۱۳. **مَثَلُ القَلْبِ مَثَلُ رِیشَةٍ فِی فَلاةٍ تُقَلِّبُها الرِّیاحُ ظَهْرَ البطْنَ.** (محمّد ص) مَثَلِ دل همچون پری است که در بیابان است و آن را بادها بیرون و اندرون می‌گردانند (پشت وروی

می‌گردانند). **روح: ۲۹۹؛ لمعات: ۶۴**

۲۱۴. مَثَلُ القُلُوبِ کَمَثَلِ رِیشَةٍ بِأَرضٍ فَلاةٍ فِی یَومِ رِیحٍ عاصِفَةٍ یُقَلِّبُها الرِّیحُ ظَهْرَ البَطْنَ. (محمّد ص) مثال قلب، همچون پری است در دشتی پهناور در روز پر از گردباد که باد آن را زیرورو می‌کند. **تعرّف: ۷۹۹، ۸۵۵.**

۲۱۵. مَثَلُ الکافِرِ کَمَثَلِ الأَرزَةِ حَتّیٰ یَکُونَ انجِعافُها مَرَّةً. ( ) مَثَلِ کافر، مانند درخت ارزن است که یکباره برکنده می‌شود. **روح: ۲۸۳.**

۲۱۶. مَثَلُ المُؤمِنِ کَمَثَلِ المِزْمارِ. ( ) مَثَلِ مؤمن، مانندِ مَثَلِ نی است. **مناقب: ۵۰۶.**

۲۱۷. مَثَلُ المُؤمِنِ کَمَثَلِ النَّحْلَةِ یَأْکُلُ طَیِّباً و یَضَعُ (یصنع؟) طَیِّباً. (محمّد ص) **فریقین: ۸۱**؛ ← **م ۲۲۰.**

۲۱۸. مَثَلُ المُؤمِنِ مَثَلُ السُّنْبُلَةِ. (محمّد ص) مثال مؤمن، مثال خوشه است که (ساعتی ساکن باشد و ساعتی متحرّک). **تمهید: ۳۲۹**

۲۱۹. مَثَلُ المُؤمِنِ مَثَلُ اللُّؤلُؤَةِ حَیثُ ما کانَ مَعَهُ نُورٌ. ( ) مَثَلِ مؤمن، مَثَلِ مروارید است که هرجا باشد نور با اوست. **روح: ۲۹۱.**

۲۲۰. مَثَلُ المُؤمِنِ مَثَلُ النَحلَةِ لایأْکُلُ اِلّا طَیِّباً و لایَصْنَعُ اِلّا طَیِّباً. (محمّد ص) مثال مؤمن چون منج انگبین باشد که جز پاک نخورد و جز پاک بیرون ندهد. **تمهید: ۳۲۹**

۲۲۱. مَثَلُ المُؤمِنِ مَثَلُ النَخْلَةِ. (محمّد ص) مثال مؤمن مثال درخت با بار باشد. **تمهید: ۳۲۸**

۲۲۲. مَثَلُ المُؤمِنَینِ اِذا الْتَقَیا کَمَثَلِ الیَدَینِ یَغْسِلُ اِحدٰیهُما الاُخْریٰ. (محمّد ص) مَثَلِ دو مؤمن آنگاه که با یکدیگر دیدار کنند [متّحد باشند]، مَثَلِ دو دست است که یکی دیگری را می‌شوید. **مصباح: ۲۷۳.**

۲۲۳. مَثَلُ النَّفْسِ مَثَلُ صافٍ واقِفٍ اِنْ حَرَّکْتَهُ یَبِیْنُ ما تَحْتَهُ مِنَ الحَمْأَةِ و النَّتَنِ. ( ) مَثَلِ نفْس مَثَلِ آب صاف ایستاده است که چون آن را بر هم زنی، لجن و گند درون آن آشکار شود. **مصباح: ۸۶.**

۲۲۴. **مَثَلُ اُمَّتی مَثَلُ المَطَرِ لایُدریٰ اَوَّلُهُ خَیرٌ اَمْ آخِرِهُ.** (محمّد ص) مَثَلِ امّت من مَثَلِ باران است، نمی‌توان دانست که آغاز آن خیر است یا پایان آن. **تعرّف: ۶۳؛ روح: ۳۰۶، ۶۱۷.**

۲۲۵. **مَثَلُ الجَلِیسِ السُّوءِ کَمَثَلِ نافِخِ الکِیرِ، اِنْ لَمْ یُحْرِقْکَ نارُهُ، عَبِقَ بِکَ دُخانُهُ.** **کاشف: ۱۵**؛ ← **م ۲۲۶.**

۲۲۶. **مَثَلُ الجَلِیسِ الصّالِحِ کَمَثَلِ العَطّارِ، اِنْ لَمْ یُحْذِکَ مِن عِطْرِهِ، عَبِقَ بِکَ رایِحَتُهُ و مَثَلُ الجَلِیسِ السُّوءِ کَمَثَلِ نافِخِ الکِیرِ، اِنْ لَمْ یُحْرِقْکَ نارُهُ، عَبِقَ بِکَ دُخانُهُ.** (محمّد ص) مَثَلِ همنشین خوب مَثَلِ عطّاری است که اگر از عطر او نصیبی به تو نرسد، بوی خوش آن مشامت را عطرآگین می‌کند و مَثَلِ همنشین بد، مَثَلِ دمنده بر کورهٔ آهنگری است که اگر آتشش تو را نسوزاند، دود آن موجب خفگی و اختناق تو می‌شود. **سائر: ۳۳۷.**

۲۲۷. **مَثَلُ ما بَعَثَنِی اللّهُ بِهِ مِن الهُدیٰ و العِلمِ، کَمَثَلِ الغَیثِ الکَثِیرِ اَصابَ اَرْضاً فَکانَتْ طائِفَةٌ قَبِلَت الماءَ فَاَنْبَتَت الکَلَأَ و العُشْبَ الکَثِیرَ و کانَتْ مِنها طائِفَةٌ اَخاذاتٌ اَمْسَکَت الماءَ فَنَفَعَ اللّهُ تَعالیٰ بِهِ النّاسَ فَشَرِبُوا و سَقَوا و زَرَعُوا و کانَتْ مِنها طائِفَةٌ اُخریٰ قِیعانٌ لاتُمْسِکُ ماءً و لاتُنْبِتُ کَلَأً. فَذٰلِکَ مَن فَقُهَ فِی دِینِ اللّهِ و نَفَعَهُ بِما بَعَثَنِی اللّهُ بِهِ فَعَلِمَ و عَلَّمَ و مَثَلُ من یَرْفَعُ بِذٰلِکَ رَأساً و لَمْ یَقْبَلْ هُدَی اللّهِ الَّذی اُرْسِلْتُ بِهِ.** (محمّد ص) مَثَلِ من و مَثَلِ آنچه خدای تعالیٰ مرا بدان فرستاده است از راه راست [و عِلم] مَثَلِ باران بسیار است که بر زمین بارد، بعضی از این زمین پاک باشد، باران قبول کند و ازو نبات‌ها و ثمرها ظاهر شود و بعضی آن باشد که در او کوه‌های فراخ باشد، آن امطار جمع کند **حق تعالیٰ** مردمان را بدان سودمند گرداند، بیاشامند و باز خورند و بدان زراعت کنند؛ و از این زمین بعضی آن باشد که چون باران بر او بارد نه از او ثمره پدید آید و نه باران جمع کند، تا خلق از او نفع یابند این مَثَلِ کسی است که در دین خدا تفقّه کند و با آنچه خدایم مرا برانگیخته است نفع رساند، بیاموزد و بیاموزاند؛ و مَثَلِ آن کس که سر بدان بیفرازد، و بر هدایت خدای که من بدان فرستاده شده‌ام، راه نیابد. **عوارف: ۶، ۷ ❁**

۲۲۸. **مُجاذِباتُ الحَقِّ لِلسَّرائِرِ تَنْفِی کَدَرَ الاَشباحِ و الظَّواهِرِ.** (   ) کشش‌هایی که از جانب

حق به درون و دل رسد، تیرگی کالبد و ظواهر را از بین می‌بَرَد. **روح: ۵۷۸.**

۲۲۹. **مُجازاةُ المُحِبِّ بِدُونِ اللِّقاءِ جَورٌ.** (   ) مجازات عاشق، بدون اجازهٔ دیدار، ستم است. **روح: ۴۶۵.**

۲۳۰. **اَلمَجالِسُ بِالاَماناتِ.** (محمّد ص) لازمهٔ همنشینی امانتداری است. **تمهید: ۳۲۶، ۳۳۰.**

۲۳۱. **مُجاهَدَةُ النَّفْسِ اَفْضَلُ مِن مُجاهَدَةِ العَدُوِّ.** (شبلی) جهاد با نفْس برتر از جهاد با دشمن است. **فریقین: ۲۲۲.**

۲۳۲. **اَلمُجاهِدُ مَن جاهَدَ نَفْسَهُ فِی اللّهِ.** (محمّد ص) مجاهد آن است که در راه خدا با نفْس خود جهاد کند. **کشف: ۲۵۱.**

۲۳۳. **اَلمُحِبُّ اِذا سَکَتَ، هَلَکَ و العارِفُ اِذا نَطَقَ، غَرِقَ و لَیسَ لِلْغَرِیقِ سِوىٰ نَفَسٍ.** (شبلی) عاشق چون سکوت کند، هلاک شود و عارف چون سخن گوید، غرقه گردد و غریق را جز نفَس چیزی [مطلوب] نباشد. **طبقات: ۴۴۹.**

۲۳۴. **اَلمَحَبَّةُ اِذا تَحَقَّقَتْ لَمْ یَبْقَ لِلْمُحِبِّ صِفَةٌ و لا حالٌ.** (   ) آنگاه که محبّت تحقّق یابد برای عاشق نه صفت مانَد و نه حال. **تعرّف: ۱۴۰۹.**

۲۳۵. **اَلمَحَبَّةُ اِذا ظَهَرَتْ، اِفْتَضَحَ فِیها المُحِبُّ و اِذا کُتِمتْ، قُتِلَ المُحِبُّ کَمْداً.** (ابومحمّد راسبی) چون محبّت آشکار گردد، عاشق رسوا شود و چون پنهان نگاهداشته شود، عاشق از شدّت اندوه به جان آید. **طبقات: ۵۱۶؛ نفحات: ۲۶۹.**

۲۳۶. **اَلمَحَبَّةُ اِستِقلالُ الکَثِیرِ مِنکَ و استِکثارُ القَلِیلِ مِن حَبِیبِکَ.** (بایزید) محبّت آن است که [طاعت] بسیار خود را اندک بینی و [عنایت و مراعات] اندکِ دوست را بسیار. **مصباح: ۴۰۹.**

۲۳۷. **اَلمَحَبَّةُ اَصْلُها المُوافَقَةُ و المُحِبُّ هُو الَّذی یُؤْثِرُ رِضا مَحبُوبِهِ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ.** (ابوبکر یزدانیار) اصل محبّت موافقت [با محبوب] است و عاشق آن کسی است که خشنودی معشوق را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دهد. **طبقات: ۴۶۳؛ نفحات: ۱۸۴.**

۲۳۸. **اَلمَحَبَّةُ الایثارُ لِلْمَحبُوبِ.** (ابوبکر کتانی) محبّت، ایثار کردن برای معشوق است.

مصباح: ۴۰۹.

۲۳۹. **اَلمَحَبَّةُ العَمَلُ بِطاعَةِ المَحبُوبِ.** (یحیی معاذ رازی) محبّت، انجام طاعت محبوب است. **طبقات: ۱۰۱.**

۲۴۰. **اَلمَحَبَّةُ المُوافَقَةُ.** (ابوعلی رودباری) محبّت، در همه حال موافقت کردن است. **کشف: ۱۲۲.**

۲۴۱. **اَلمَحَبَّةُ الوَفا مَعَ الوَصْلِ و الحُرْمَةُ مَعَ طَلَبِ الوَصْلِ.** (رُوَیم) محبّت، حرمت داشتن است بر طلب وصل و وفا به جا آوردن با وجود وصل. **تعرّف: ۲۲۴***

۲۴۲. **اَلمَحَبَّةُ اَنْ تَهَبَ کُلَّکَ لِمَن اَحْبَبْتَ و لایَبقیٰ لَکَ مِنکَ شَیْءٌ.** (ابوعبداللّه قرشی) محبّت آن است که همهٔ هستی خود را نثار محبوب کنی و از تو چیزی بر جای نماند. **مصباح: ۴۰۵.**

۲۴۳. **اَلمَحَبَّةُ إیثارُ ما یُحِبُّ المَحبُوبُ و إنْ کَرِهْتَ و کَراهَةُ ما یَکْرَهُ المَحبُوبُ و إنْ اَحبَبْتَ.** (شبلی) محبّت، ایثار کردن همهٔ آن چیزی است که معشوق دوست دارد اگر چه بر تو ناپسند باشد و ناپسند شمردن آنچه معشوق ناپسند می‌داند اگرچه تو را خوش آید. **مصباح: ۴۰۹.**

۲۴۴. **اَلمَحَبَّةُ حالَةٌ لایُعبِّرُ عَنها مَقالَةٌ.** ( ) محبّت، حالتی است که گفتار نتواند آن را بیان کند. **روح: ۴۶۵.**

۲۴۵. **اَلمَحَبَّةُ دُخُولُ صِفاتِ المَحبُوبِ عَلیٰ البَدَلِ مِن المُحِبِّ.** (جنید) محبّت، داخل شدن صفات محبوب است به [ذات] بدل یافتهٔ عاشق. **مصباح: ۴۰۶.**

۲۴۶. **اَلمَحَبَّةُ ظُهُورُ الطّاقَةِ [اَلطافِهِ][1] و بَوادِی نَعْمائِهِ، اَلمَلابِسُ لِلقُلُوبِ، اَلاِستِلذاذُ بِذِکْرِ المَحبُوبِ.** (ابن خفیف) محبّت، ظاهر شدن لطف‌ها و نعمت‌های آشکار حق است که دل‌ها را فراگیرد، و نیز لذّت‌جویی با یادکرد محبوب است. **سیرت: ۲۶۵.**

۲۴۷. **[اَلمَحَبَّةُ] غَلَیانُ القَلْبِ عِندَ الاِشْتِیاقِ إلیٰ لِقاءِ المَحبُوبِ.** ( ) محبّت، جوشش دل است به هنگام آرزومندی به دیدار محبوب. **کشف: ۳۹۵.**

---

۱. ظاهراً «الطاقة» تصحیف «الطافه» باشد، دنبالهٔ عبارت نیز مؤیّد این احتمال تواند بود.

۲۴۸. **مَحَبَّتُکَ لِنفْسِکَ هِیَ الَّتی تُهلِکُها.** (صایغ دینوری) محبّت تو بر نفْس تو، هلاک‌کنندهٔ آن است. **طبقات: ۴۰۴؛ نفحات: ۱۶۲.**

۲۴۹. **اَلْمَحَبَّةُ لاتُبْقِی و لاتَذَر.** (   ) محبّت هیچ باقی نگذارد و همه را بسوزاند و محو گرداند. **عوارف: ۱۷.**

۲۵۰. **اَلْمَحَبَّةُ لَیسَتْ مِن تَعْلِیمِ الخَلْقِ اِنَّما هِیَ مَواهِبُ الحَقِّ و فَضْلِهِ.** (معروف کرخی) محبّت از آموزش مردمان حاصل نشود بلکه از جمله موهبت‌ها و بخشش‌های حق است. **نفحات: ۳۹.**

۲۵۱. **اَلْمَحَبَّةُ مُحارَبَةُ السَّلْوِ عَلیٰ کُلِّ حالٍ.** (ابوالقاسم نصرآبادی) محبّت، ستیزه کردن با خوشی است در همه حال. **روح: ۴۰۸.**

۲۵۲. **اَلْمَحَبَّةُ مَحَبَّةُ المَحَبَّةِ.** (نوری) **مصباح: ۴۱۷ ؛ ← م ۲۵۳.**

۲۵۳. **اَلْمَحَبَّةُ مَحَبَّةُ المَحَبَّةِ لِلْمُحِبِّ الحَبِیبِ.** (جنید) چون روی به کلّی در قبلهٔ محبّت آرَد محبّ و محبوب و محبّت او یکی شد و رسم بیگانگی از میان هر دو برخاست. **مصباح: ۴۱۷***

۲۵۴. **اَلْمَحَبَّةُ مَیلٌ بِلا نَیلٍ.** (جنید) محبّت، تمایل بدون وصال است. **طبقات: ۱۰۲.**

۲۵۵. **اَلْمَحَبَّةُ مَحْوُ المُحِبِّ بِصِفاتِهِ و اِثباتُ المَحبُوبِ بِذاتِهِ.** (ابوالقاسم قشیری) محبّت آن بوَد که کلّ اوصاف خود را اندر حقِّ طلبِ محبوبِ خود نفی کند مر اثباتِ ذات حق را. **کشف: ۴۰۱***

۲۵۶. **اَلْمَحَبَّةُ مُعانَقَةُ الطّاعاتِ و مُبایَنَةُ المُخالفاتِ.** (سهل بن عبدالله تستری) محبّت آن است که با طاعات محبوب دست در آغوش کنی، و از مخالفت وی اِعراض کنی. **کشف: ۴۰۲***

۲۵۷. **اَلْمَحَبَّةُ مُعانَقَةُ الطّاعَةِ و مُبایَنَةُ الفاقَةِ.** (سهل بن عبدالله تستری) محبّت با طاعت هم‌آغوش شدن است و از فاقه دوری کردن. **مصباح: ۴۰۹.**

۲۵۸. **اَلْمَحَبَّةُ مَیلُکَ اِلیٰ الشَّیْءِ بِکُلِّیَتِکَ ثُمَّ اِیثارُکَ لَهُ عَلیٰ نَفْسِکَ و رُوحِکَ و مالِکَ ثُمَّ مُوافَقَتُکَ لَهُ سِرّاً و جَهْراً ثُمَّ عِلمُکَ بِتَقصِیرِکَ فِی حَقِّهِ.** (حارث محاسبی) راه محبّت راهی است که باید خود را به کلّ مشغولِ محبوب کنی و جان و دل و تن در راه او بذل کنی

و در سرّ و جهر موافقت او طلب کنی [پس از آن به تقصیر خود در حقّ وی وقوف یابی].
روح: ۴۰۸ ❁

۲۵۹. **اَلمَحَبَّةُ نارٌ و المَعْرِفَةُ نارٌ و هٰذا الحَدِیثُ نارٌ فِی نارٍ.** (   ) معرفت آتش است و محبّت آتش است و این حدیث آتش در آتش است. **روح: ۳۵۱** ❁

۲۶۰. **اَلمَحَبَّةُ و المَنْعُ لایَجْتَمِعانِ.** (   ) محبّت و منع در یک جا گرد نیایند. **تعرّف: ۸۶**.

۲۶۱. **اَلمَحَبَّةُ نِسْیانُ ما سِوَی المَحبُوبِ.** (شبلی) محبّت، فراموش کردن هر چیزی جز محبوب است. **طبقات: ۲۵۷.**

۲۶۲. **اَلمَحَبَّةُ نِهایَةُ عِلمِ العَبْدِ اِلیٰ اللّٰهِ تَعالیٰ و العِشْقُ اِفْراطُ المَحَبَّةِ.** (   ) محبّت، نهایت شناخت بنده است نسبت به خدای تعالیٰ و عشق، افراط در محبّت است. **حقایق: ۱۳۸.**

۲۶۳. **اَلمُحِبُّ یَتَعَلَّلُ اِلیٰ مَحبُوبِهِ بِکُلِّ شَیْءٍ و لایَتَسَلّیٰ عَنهُ بِشَیْءٍ و یَتَّبِعُ آثارَهُ و لایَدَعُ اِستِخْبارَهُ.** (ابوسعید خرّاز) عاشق آن است که با هر چیزی به معشوق خود مشغول شود و با هیچ چیز از او آرام نگیرد و از نشانه‌های او پیروی کند و خبرجویی از او را فرو نگذارد. **طبقات: ۱۸۲.**

۲۶۴. **اَلمُخْلَصُونَ عَلیٰ خَطَرٍ عَظِیمٍ.** (محمّد ص) بندگان مخلص در مَعرض خطر بزرگی هستند. **عینیه: ۷؛ تمهید: ۱۳۵، ۳۳۳؛ تصفیه: ۶۵؛ عبهر: ۸۴؛ مرصاد: ۶۹، ۲۴۲، ۳۶۲، ۵۸۰؛ سلطان ولد: ۱۰۶، ۲۳۳؛ انسان: ۳۰۳؛ مناهج: ۳۱۶؛ مناقب: ۵۶۰.**

۲۶۵. **مُداراتُ النّاسِ صَدَقَةٌ.** (محمّد ص) مدارا با مردم [نوعی] صدقه است. **فریقین: ۲۵۶.**

۲۶۶. **اَلمُداراةُ هِیَ الاِحتِمالُ فِی اَمْرِ الدُّنیا و المُداهَنَةُ هِیَ الاِحتِمالُ فِی اَمْرِ الدِّینِ.** (سهل بن عبدالله تستری) مدارا، تحمّل آزار خلق در امور دنیوی است و مداهنه، تحمّل اذیّت مردم در امور دین است. **مصباح: ۳۵۷.**

۲۶۷. **مُدَّ رِجْلَیکَ عَلیٰ قَدْرِ الکِساءِ.** (مثل) پای خود را به اندازهٔ گلیم خویش دراز کن. **روح: ۸.**

۲۶۸. **اَلمَرْءُ عَلیٰ دِینِ خَلِیلِهِ.** **تمهید: ۳۳۳؛ حقایق: ۸، ۷۲ ;** ⟵ **م ۲۶۹.**

۲۶۹. **اَلمَرءُ عَلیٰ دِینِ خَلِیلِهِ فَلْیَنْظُرْ اَحَدُکُم مَن یُخالُّ.** (محمّد ص) مرد به دینِ دوستِ خویش است، پس باید هر یک از شما ببیند که با چه کسی دوستی می‌کند. **کشف:** ۴۳۷؛ **اوراد:** ۱۰۶.

۲۷۰. **اَلمُراقَبَةُ تَحْقِیقُ القُلُوبِ بِنَظْرَةٍ اِلیٰ المَحبُوبِ.** (رُوَیم) مراقبت، اطمینان و یقین دل است با نگریستن به محبوب. **طبقات:** ۲۶۴.

۲۷۱. **اَلمَرءُ کَثِیرٌ بِاَخِیهِ.** (محمّد ص) مرد با برادرش بسیار است. [همانند گروهِ زیاد است]. **تمهید:** ۳۳۳.

۲۷۲. **اَلمَرءُ مَخْفِیٌّ فِی طَیِّ لِسانِهِ.** (   ) مرد در ضمن زبانش پنهان است. **شمس:** ۱۱۵، ۱۲۴، ۲۴۰.

۲۷۳. **اَلمَرءُ مَعَ مَن اَحَبَّ.** (محمّد ص) مرد با آن کس باشد که او را دوست گیرد. **کشف:** ۴۰۴ *؛ **قشیریه:** ۵۶۲؛ **رسائل:** ۲۳۰؛ **تمهید:** ۲۰۲؛ **تذکره:** ۸، ۵۱۳، ۷۶۹؛ **معارف ج ۱:** ۲۲۵؛ **عوارف:** ۵۲؛ **مرصاد:** ۳۴۷، ۳۶۸، ۵۰۸.

۲۷۴. **اَلمَرءُ یَشْبَهُ بِزَمانِهِ.** (عمَر) مرد به زمان خویش می‌ماند. **روضة:** ۸.

۲۷۵. **اَلمَرءُ یَطِیرُ بِجَناحَیهِ.** (   ) مرد با دو بالش پرواز می‌کند. **مرموزات:** ۵۱.

۲۷۶. **اَلمَرءُ یَطِیرُ بِهِمَّتِهِ کَالطّائِرِ یَطِیرُ بِجَناحَیهِ.** (   ) مرد با همّتش پرواز کند، چنان که پرنده با دو بالش. **کاشف:** ۹۲، ۱۱۷.

۲۷۷. **مَرحَباً بِالرّاکِبِ المُهاجِرِ.** <عکرمه می‌گوید: چون نزدیک پیغمبر **عَلَیه السَّلام** رفتم ترحیب کرد و مرا دوبار گفت:> مرحبا به سوار مهاجر. **عوارف:** ۷۱؛ **اوراد:** ۱۶۸.

۲۷۸. **مَرحَباً بِالصّادِقِین، مَرحَباً بِالطّائِعِین.** (   ) مرحبا به راستگویان، مرحبا به اطاعت‌کنندگان. **قشیریه:** ۲۹۵.

۲۷۹. **مَرحَباً بِالوَلَدِ الصّالِحِ و النَّبِیِّ الصّالِحِ و الاَخِ الصّالِحِ.** (ابراهیم(ع)) چون شب معراج محمّد(ص) را دید و دربارهٔ وی پرسید. گفت: آفرین بر فرزند صالح و پیامبر صالح و برادر صالح. **روح:** ۲۵۱، ۵۶۳.

۲۸۰. **مَرَرتُم عَلَیها و هِیَ خامِدَةٌ.** <فردا آن عزیزان چون در بهشت شوند، گویند ما از آن همه تهدید و وعید صراط و دوزخ هیچ چیز ندیدیم. ندا آید:> شما از آن گذشتید در حالی که آتش آن فسرده بود. **روح: ۵۳۴.**

۲۸۱. **مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي.** (   ) بیمار شدم، به عیادتم نیامدی. **کیمیا ج ۱: ۶۱ ؛ مشارق: ۲۴۷، ۲۸۱.**

۲۸۲. **اَلمُرَقَّعَةُ قَمِيصُ الوَفاءِ لِأَهْلِ الصَّفاءِ و سِرْبالُ السُّرُورِ لِأَهْلِ الغُرُورِ.** (   ) مرقّعه پیراهن وفا است مر اهل صفا را و لباس سُرُور است مر اهل غرور را. **کشف: ۵۴ ٭**

۲۸۳. **اَلمُرُوَّةُ اِجْتِنابُ كُلِّ خُلْقٍ دَنِيٍّ و اسْتِعْمالُ كُلِّ خُلْقٍ سَنِيٍّ و اَنْ تَعْمَلَ لِلّٰهِ تَعالىٰ ثُمَّ لاتَرىٰ اَنَّكَ عَمِلْتَ.** (جنید) مروّت، پرهیز از هر خوی بد و به کار بردن هر خوی نیکی است و این که عملت برای خدای تعالیٰ باشد و بدان ننگری که تو عمل کرده‌ای. **طبقات: ۲۳۳.**

۲۸۴. **اَلمُرُوَّةُ التَّباعُدُ مِنَ الخُلْقِ الدَّنِيِّ.** **طبقات: ۲۳۳ ; ⟵ م ۲۸۳.**

۲۸۵. **اَلمُرُوَّةُ التَّغافُلُ عَن زَلَلِ الاِخْوانِ.** (عمرو بن عثمان مکّی) مروّت، چشم پوشیدن از لغزش برادران است. **طبقات: ۲۳۲ ؛ نفحات: ۸۴.**

۲۸۶. **اَلمُرُوَّةُ اَنْ تَبْذُلَ لاِخْوانِكَ جاهَكَ و مالَكَ فِي الدُّنْيا و تَخُصَّهُم بِالدُّعاءِ لِلْعُقْبىٰ (فِي العُقْبىٰ).** (ابوحفص حدّاد) مروّت آن است که در دنیا جاه و مال خود را نثار برادرانت کنی و برای آخرت آنها دعای خیر کنی. **طبقات: ۲۳۲، ۲۳۳ ؛ نفحات: ۸۴.**

۲۸۷. **اَلمُرُوَّةُ اَنْ تَصُونَ نَفْسَكَ عَنِ المُخالَفاتِ.** (ابوعثمان حیری) مروّت آن است که مخالفت‌ها را از نفْس خود دور کنی. **طبقات: ۲۳۳.**

۲۸۸. **اَلمُرُوَّةُ اِنْصافُ مَن هُوَ دُونَكَ و السُّمُوُّ اِلىٰ مَن هُوَ فَوقَكَ و الجَزاءُ بِما اَتىٰ اِلَيكَ.** (زید بن علی) مروّت، دادکردن است بر آن که از تو فروتر است و حُرمت نهادن و بزرگ شمردن آن که از تو فراتر است و پاداش دادن در برابر آنچه به تو داده است. **طبقات: ۲۳۳.**

۲۸۹. **اَلمُرُوَّةُ اَنْ لاتَسْتَكْبِرَ لِلّٰهِ عَمَلاً.** (ابن عطا) مروّت آن است که عمل خود را برای خدا بسیار ندانی. **طبقات: ۳۵۸.**

۲۹۰. **اَلمُرُوَّةُ حُسْنُ البِرِّ.** (ابوالحسن فوشنجی) مروّت، نیکو احسان کردن است. **طبقات: ۳۵۸.**

۲۹۱. **اَلمُرُوَّةُ حُسْنُ السِّرِّ.** (ابوالحسن فوشنجی) مروّت، نیکویی دل و درون است. **طبقات: ۴۹۸.**

۲۹۲. **اَلمُرُوَّةُ حُسْنُ العِشْرَةَ و حِفْظُ الفَرْجِ و اللِّسانِ و تَرْکُ المَرْءِ ما یُعابُ بِهِ.** (بزرجمهر) مروّت، حُسن معاشرت است و حفظ فرْج و زبان و تَرک کردن مَرد آنچه را که بدان مورد عیبجویی قرار گیرد. **طبقات: ۲۳۳.**

۲۹۳. **مُرُورُ الفاحِشَةِ بِقَلْبِ العارِفِ کَفِعْلِ الفاعِلِینَ بِها.** ( ) گذشتن فعل بد بر خاطر عارف، بر مقام حال او، همان تأثیر کند که فعل فاحشه به فاعل آن. **عوارف: ۹۰ ✽**

۲۹۴. **مُرُوهُم بِالصَّلوٰةِ و هُم اَبْناءُ سَبْعٍ و اضرِبُوهُم عَلَیها و هُم اَبْناءُ عَشْرٍ.** (محمّد ص) کودک چون هفت ساله شد به نمازش فرمایید، چون ده ساله شد اگر به اختیار درآید **فَبِها**، واگرنه چوب و تازیانه. **فریقین: ۲۰۳؛ روح: ۲۰۲ ✽**

۲۹۵. **اَلمُرِیدُ الخارِجُ عَن اَسْبابِ الدّارَینِ آثَرَهُ بِذٰلِکَ عَلیٰ اَهْلِها.** (حلاج) خداوند مریدی را که دست از دو جهان شسته باشد، به سبب این وارستگی بر همگنانش ترجیح دهد. **طبقات: ۳۸۵.**

۲۹۶. **اَلمُرِیدُ الَّذی ماتَ قَلْبُهُ عَن کُلِّ شَیْءٍ دُونَ اللّٰهِ فَیُرِیدُ اللّٰهَ وَحْدَهُ و یُرِیدُ قُرْبَهُ و یَشْتاقُ اِلَیهِ حَتّیٰ تَذْهَبَ شَهَواتُ الدُّنیا عَن قَلْبِهِ لِشِدَّةِ شَوقِهِ اِلیٰ رَبِّهِ.** (ابوعثمان حیری) مرید آن کسی است که دلش از هر چیزی جز خدا مرده باشد، تنها خدا را بخواهد و قرب او را و بدو مشتاق شود، تا این که شهوت‌های دنیا به سبب شدّت اشتیاقش به پروردگار خویش از دل او برود. **مصباح: ۱۰۸.**

۲۹۷. **اَلمُرِیدُ سَیّارٌ و العارِفُ طَیّارٌ و اَنّیٰ یُدْرِکُ السَّیّارُ الطَّیّارَ.** ( ) مرید، رونده است و عارف پرنده. رونده، پرنده را چگونه دریابد؟ **روح: ۴۸۷.**

۲۹۸. **اَلمُرِیدُ طالِبٌ و العارِفُ مَطلُوبٌ و المَطلُوبُ مَقبُولٌ و الطّالِبُ مَرغُوبٌ.** (ابوبکر یزدانیار) مرید، طالب است و عارف مطلوب؛ مطلوب، مقبول است و طالب، مرغوب.

طبقات: ۴۶۳.

۲۹۹. **اَلمُرِیدُ لایُرِیدُ لِنَفْسِهِ اِلّا ما اَرادَ اللّٰهُ لَهُ و المُرادُ لایُرِیدُ مِن الکَونَین شَیئاً غَیرَهُ.** (   ) مرید آن بود که هیچ چیز نخواهد مر خود را اِلّا آن که **حق تَعالیٰ** وی را خواسته باشد. و مراد، آن که هیچ چیز نخواهد از کونَین بجز **حق تَعالیٰ**. **کشف: ۱۹۷ ***

۳۰۰. **اَلمُرِیدُ ناطِقٌ و العارِفُ اَخْرَسُ.** (شبلی) مرید گویاست و عارف گنگ. **طبقات: ۶۴.**

۳۰۱. **[اَلمُرِیدُ] هُوَ الرّامِی بِاَوَّلِ قَصْدِهِ اِلیٰ اللّٰهِ سُبحانَه فَلایَعرُجُ حَتّیٰ یَصِلَ.** (حلاج) مرید آن است که از نخست نشانهٔ قصدِ خود اللّٰه ـ تعالیٰ ـ را سازد و تا به وی نرسد به هیچ نیارامد و به هیچ کس نپردازد. **طبقات: ۳۸۵ ؛ نفحات: ۱۵۵ ***

۳۰۲. **اَلمُرِیدُ یَطْلُبُ و المُرادُ یَهرُبُ.** (ذوالنون) مرید به طلب پردازد و مراد می‌گریزد. **طبقات: ۲۲ ؛ نفحات: ۳۴.**

۳۰۳. **مَرِیضٌ لایُعادُ و مُرِیدٌ لایُرادُ.** (   ) [سالک] بیماری است که عیادت نمی‌شود و مریدی است که از او دستگیری نمی‌شود. **روح: ۳۴۹.**

۳۰۴. **اَلمِزاحُ مُسْلِبَةٌ لِلبَهاءِ و مُقْطِعَةٌ لِلاِخاءِ.** (مشایخ) مزاح بهاء و شکوه برباید و اخوّت و دوستی بر یکدیگر را قطع کند. **عوارف: ۱۱۶ * ؛ مصباح: ۳۶۳.**

۳۰۵. **اَلمَزْحُ فِی الکَلامِ کالمِلحِ فِی الطَّعامِ.** (مثل) مزاح در سخن، مانند نمک در غذاست. **مصباح: ۳۶۳.**

۳۰۶. **اَلمُسْتَبّانِ، ما قالا فَهُوَ عَلیٰ البادِیٔ حَتّیٰ یَتَعَدَّی المَظْلُومُ.** (محمّد ص) هر دو کس که یکدیگر را جفا می‌گویند، هر چه گویند، بر آن باشد که ابتدا کرد، تا آنگه که مظلوم از حد اندر گذرد. **کیمیا ج ۲: ۱۱۸ ***

۳۰۷. **مُسْتَراحُ العابِدِینَ تَحْتَ شَجَرَةِ طُوبیٰ.** (   ) استراحتگاه عابدان زیر درخت طوبی است. **روح: ۱۷۳.**

۳۰۸. **اَلمُسْتَغاثُ بِکَ مِنکَ.** (شبلی) از تو به تو پناه می آورم. **کشف: ۳۷۸.**

۳۰۹. **اَلمُسْتَصْوِفُ عِندَ الصُّوفِیَّةِ کَالذُّبابِ و عِندَ غَیرِهِم کَالذِّیابِ.** (   ) مستصوف به

نزدیک صوفی از حقیری چون مگس بود و به نزدیک دیگران چون گرگ. **کشف: ۴۰** *

۳۱۰. **اَلْمُسْتَغْفِرُ بِلِسانِهِ و المُصِرُّ بِذَنْبِهِ کَالْمُسْتَهْزِیءُ بِرَبِّهِ.** (محمّد ص) آن که به زبان توبه کند و بر گناه اصرار ورزد، مانند کسی است که خدا را مسخره می‌کند. **تعرّف: ۱۲۱۵.**

۳۱۱. **اَلْمُستَقْبَلُ لایُنْتَظَرُ.** (   ) به انتظارِ آینده نباید نشست. **تصفیه: ۱۹۴.**

۳۱۲. **اَلْمُسْلِمُ مَن سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِن لِسانِه و یَدِهِ.** (محمّد ص) مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان بمانند. **فریقین: ۸۹ ؛ تمهید: ۱۹۷ ؛ تصفیه: ۲۳۹ ؛ سلطان ولد: ۱۳۶.**

۳۱۳. **اَلْمُسْلِمُ یَرْکَعُ و یَقُولُ بِقَلْبِهِ لَو ضُرِبَ عُنُقِی لَمْ‌اَدَعْ دِینِی و عِبادَةَ رَبِّی.** (   ) **اسرار: ۲۶۳** ; ← **س ۵.**

۳۱۴. **اَلْمُسِیءُ یَنْظُرُ اِلیٰ النّاسِ بِعَیْنِ طَبْعِهِ.** (   ) بدکار با چشم سرشت خویش به مردمان بنگرد. **روح: ۵۲۳.**

۳۱۵. **اَلْمِشْکاةُ هُوَ الصَّدْرُ و الزُّجاجَةُ هُوَ القَلْبُ و المِصْباحُ هُوَ الرُّوحُ.** <ابوهریره دربارهٔ آیهٔ «**مَثَلُ نُورِهِ کَمِشکوٰةٍ فِیها مِصباحٌ، اَلْمِصْباحُ فِی زُجاجَةٍ...**» گفت:> مقصود از «**مشکاة**» سینه است و مقصود از «**زجاجة**» قلب است، و مقصود از «**مصباح**» روح است. **تمهید: ۲۶۲.**

۳۱۶. **اَلْمُشاهَداتُ مَوارِیثُ الْمُجاهَداتِ.** (سهل بن عبداللّه تستری) **کشف: ۲۲۹، ۲۵۳ ؛ حالات: ۵۹ ؛ اسرار: ۳۷** ; ← **م ۳۱۷.**

۳۱۷. **اَلْمُشاهَداتُ مَوارِیثُ الْمُجاهَداتِ فَمَن کانَ اَخْلَصُ عَمَلاً و مُجاهَدَةً کانَ اَصْدَقُ مُشاهَدَةً.** (عبداللّه بن سهل تستری) مشاهده‌ها حاصل مجاهدت‌هاست، هر کس عمل و مجاهده‌اش خالص باشد، مشاهده‌اش راست‌تر خواهد بود. **تعرّف: ۶۹۱.**

۳۱۸. **اَلْمُشاهَدَةُ اِستِهْلاکٌ و المُسْتَهْلَکُ لا خَبَرَ لَهُ عَمّا صارَ مُسْتَهْلَکاً فِیهِ.** (مشایخ) مشاهده، [نوعی] فنا و هلاک شدن است و آن راکه فانی شود، از چیزی که در آن فانی گردد، آگاهی نباشد. **تعرّف: ۱۱۳۹.**

۳۱۹. **اَلْمُشاهَدَةُ اِطِّلاعُ القُلُوبِ بِصَفاءِ الیَقِینِ اِلیٰ ما اَخْبَرَ الحَقُّ مِن الغُیُوبِ.** (ابن خفیف) مشاهده، آگاهی دل‌ها با صفای یقین است به آنچه حق از غیب خبر داده است. **سیرت:** ۲۷۰.

۳۲۰. **مُشاهَدَةُ الاَرْواحِ تَحْقِیقٌ و مُشاهَدَةُ القُلُوبِ تَعْرِیفٌ.** (ابویعقوب نهرجوری) مشاهدهٔ روح‌ها تحقیق است و مشاهدهٔ دل‌ها، تعریف. **طبقات: ۳۴۱.**

۳۲۱. **اَلْمُشاهَدَةُ تُذْهِلُ و الحَجْبَةُ تُفْهِمُ.** (ابن عطا) مشاهده، سالک را مشغول کند و حجاب، وی را دریابنده گرداند. **عوارف: ۱۱ ***

۳۲۲. **اَلْمُشاهَدَةُ قُصُورُ اللِّسانِ بِحُضُورِ الجَنانِ.** ( ) مشاهده،کوتاهی و ناتوانی زبان است با حضور دل و جان. **کشف: ۴۳۲.**

۳۲۳. **اَلْمُشاهِدُ لایُجاهِدُ.** (شبلی) آن که به مقام شهود رسد، با مجاهدت نرسد. **کشف: ۲۶۵.**

۳۲۴. **اَلْمُشاهَدَةُ لَیسَتْ بِاِسْتِلْذاذٍ فَاِنَّ الحَقَّ لایُلْتَذُّ بِهِ و لٰکِنَّ المُشاهَدَةَ فَناءٌ و غَلَبَةٌ.** (مشایخ) مشاهده لذّت‌جویی نیست زیرا که از حق نتوان لذّت بُرْد بلکه مشاهده فنای بنده و غلبهٔ حق است. **تعرّف:** ۳۸۰.

۳۲۵. **اَلْمَشْغُولُ لایُشْغَلُ.** (مثل) آن که به کاری مشغول باشد، به کار دیگری مشغول داشته نشود. **روح:** ۱۷۶.

۳۲۶. **اَلْمُصَلّی یَحْتاجُ اِلیٰ اَرْبَعِ خِلالٍ: اِعْظامُ المَقامِ و اِخْلالُ المَقالِ و تَمامُ الیَقِینِ و جَمْعُ الهِمَمِ.** (ابن ابی‌الورد) نمازگزار نیازمند چهار چیز است: بزرگداشت مقام و فروگذاشتن گفتار، و یقین کامل و جمع همّت‌ها. **فریقین: ۱۵۱.**

۳۲۷. **اَلْمُصَلّی یُناجی رَبَّهُ.** (محمّد ص) نمازگزار با خدایش راز و نیاز کند. **تمهید: ۷۹، ۸۰؛ روح: ۲۴۴، ۲۵۳؛ صوفیه: ۴۹؛ شطح: ۱۸۸؛ اوحدی: ۱۰۰.**

۳۲۸. **مُطالَعَةُ الآثارِ مِن الخَلْقِ غَلَطٌ و ما الخَلْقُ اِلّا سَفَطٌ مُلِیٌّ سَقَطٌ.** (ابوسعید) کارها را از خلق دیدن غلط است و خلق نیست مگر سبدی پر از غلط. **اسرار: ۲۹۹ ●**

۳۲۹. **مُطالَعَةُ الاَعواضِ عَلیٰ الطّاعاتِ مِن نِسْیانِ الفَضْلِ.** (واسطی) انتظار عوض در مقابل

طاعت‌ها، فراموش کردن فضل خداوند است. **طبقات: ۲۲۶؛ نفحات: ۸۳.**

۳۳۰. **مُطالَعَةُ الاَعواضِ عَلیٰ الطّاعاتِ سُمُومٌ قاتِلَةٌ.** ( ) نظر به عوض در راه طاعت، زهر قاتل است. **روح: ۴۱** *

۳۳۱. **مَطْلُ الغَنیِّ ظُلْمٌ.** (محمّد ص) سر دواندن توانگر، مردمان را، ستم است. **تعرّف: ۵۱۸** *

۳۳۲. **مُعالَجَةُ العُزُوبَةِ خَیرٌ مِن مُعالَجَةِ النِّساءِ.** ( ) درمان و معالجت در عزوبت، آسان‌تر باشد از معالجت مرض مخالطت زنان کردن. **عوارف: ۸۶** *

۳۳۳. **اَلمُعجِزَةُ لَم‌تَکُنْ مُعْجِزَةً لِحُصُولِها و مِن شَرْطِها اِقْتِرانُ دَعْوی النُّبُوَّةِ بِها فَالمُعْجِزاتُ تَخْتَصُّ لِلاَنبِیاءِ و الکَراماتُ تَکُونُ لِلاَولِیاءِ.** (ابوبکر اشعری) معجزه به خودی خود معجزه شمرده نمی‌شود بلکه با حصول آن معجزه نامیده می‌شود و از جمله شرایط معجزه، همراهی ادّعای نبوّت با آن است، بنا بر این معجزه‌ها مخصوص پیامبران است و کرامات ویژهٔ اولیا. **کشف: ۲۷۶.**

۳۳۴. **اَلمَعْرِفَةُ اِحاطَةٌ بِعَینِ الشَیْءِ کَما هُوَ.** (خواجه عبدالله انصاری) معرفت، احاطت است به عین چیز آنچنان که آن است. **طبقات: ۶۴۰** *

۳۳۵. **اَلمَعْرِفَةُ اَصْلٌ لِکُلِّ حالٍ بُعِثَ فِی القُلُوبِ مِن اَحْوالِ الایمانِ.** (عمرو المکی) معرفت، اصل هر حالی از احوال ایمان است که در دل برانگیخته شده است. **طبقات: ۶۴۹.**

۳۳۶. **اَلمَعْرِفَةُ اَمْواجٌ تَسْقُطُ و تَرْفَعُ و تَحُطُّ مَن عَرَفَ اللّهَ، فَلَیلُهُ بِلا صُبْحٍ و بَحْرُهُ بِلا شَطٍّ.** ( ) معرفت، موج‌هایی است که فرو آید و فرا رود و بر سر آن که خدا را شناخته است فرود آید، شب چنین کسی را صبح نباشد و دریای او راکناره نباشد. **روح: ۱۲۳.**

۳۳۷. **اَلمَعْرِفَةُ اَنْ تَعْرِفَ اَنَّ حَرَکاتِ الخَلْقِ و سَکَناتِهِم بِاللّهِ.** (بایزید بسطامی) معرفت آن است که بدانی حرکات خلق و سکونشان به حق است. **کشف: ۳۵۳** *

۳۳۸. **اَلمَعْرِفَةُ اَنْ لاتَتَعَجَّبَ مِن شَیْءٍ.** (عبدالله مبارک) معرفت آن است که از هیچ چیزت عَجب نیاید. **کشف: ۳۵۲** *

۳۳۹. **اَلمَعْرِفَةُ بِلا مَعْرِفَةٍ ثُبُوتُ حَقیقَةِ المَعْرِفَةِ.** (ابوالعباس عطا) معرفت بدون معرفت [نسبت به

آن]، ثبوت حقیقت معرفت است. **طبقات: ۶۳۵.**

۳۴۰. **اَلمَعْرِفَةُ تَجَرُّدُ السِّرِّ بِخاطِرِ الحَقِّ لا بِخاطِرِ النَّفْسِ.** (ابوالعباس سیّاری) معرفت، مجرّد شدن درون است با آنچه از جانب حق به دل خطور کند نه از جانب نفْس. **طبقات: ۶۴۹.**

۳۴۱. **اَلمَعْرِفَةُ تَحْصُلُ مِن عَینِ الجُودِ و بَذْلِ المَجهُودِ.** (مشایخ) معرفت، از طریق ارزانی داشت حق و صرف کوشش حاصل شود. **مناهج: ۲۱۴.**

۳۴۲. **اَلمَعْرِفَةُ تَحَقُّقُ القَلْبِ بِوَحْدانِیَّةِ اللّهِ.** (ابوبکر یزدانیار) معرفت، تحقّق دل به یگانگی خداوند است. **طبقات: ۴۶۳؛ نفحات: ۱۸۴.**

۳۴۳. **اَلمَعْرِفَةُ تَنْفَعُ ولَو بِالکَلْبِ.** (مثل) شناخت، سودمند است اگرچه نسبت به سگی باشد. **معارف ج ۲: ۱۷۴، ۳۲۷.**

۳۴۴. **اَلمَعْرِفَةُ ثَلٰثٌ: مَعْرِفَةُ اللّهِ، مَعْرِفَةُ النَّفْسِ و مَعْرِفَةُ الوَطَنِ؛ فَمَعْرِفَةُ اللّهِ یَحْتاجُ اِلیٰ دَوامِ ذِکْرِهِ و مَعْرِفَةُ النَّفْسِ یَحتاجُ اِلیٰ قَضاءِ الفَرایِضِ و مَعْرِفةُ الوَطَنِ یَحتاجُ اِلیٰ الرِّضا بِقَضائِهِ و اَحْکامِهِ.** (شبلی) معرفت بر سه گونه است: معرفت خدا، معرفت نفْس و معرفت وطن. معرفت خدا نیازمند دوام ذکر اوست، و معرفت نفْس نیازمند ادای فرایض است و معرفت وطن نیازمند خشنودی از قضا و احکام خداوندی است. **تعرّف: ۲۳۴.**

۳۴۵. **اَلمَعْرِفَةُ حَقْرُ الاَقدارِ سِوَی قَدْرِهِ و مَحْوُ الاَذکارِ سِوَی ذِکْرِهِ.** (بشر حافی) معرفت، به دیدهٔ حقارت نگریستن است به جملهٔ اَقدار مگر قدْر حق و ستردن جملهٔ اذکار است مگر ذکر حق. **روح: ۱۰۰ ❊**

۳۴۶. **اَلمَعْرِفَةُ حَیاةُ القَلْبِ مَعَ اللّهِ.** (   ) معرفت، زندگی دل با خداست. **روح: ۱۷۶، ۴۸۴، ۵۳۵.**

۳۴۷. **اَلمَعْرِفَةُ دَوامُ الحَیرَةِ.** (شبلی) معرفت دوام حیرت است. **کشف: ۳۵۳.**

۳۴۸. **مَعْرِفَةٌ رَسْمِیَّةٌ کَقَطْرَةٍ وَسْمِیَّةٍ لا عَلِیلاً تَشْفی و لا غَلِیلاً تَسْقی.** (ابوعلی دقّاق) معرفتِ رسمی چون باران است تابستانی، نه بیمار را شفا دهد، و نه تشنه را سیراب گرداند. **طبقات: ۲۵۲، ۶۴۱؛ نفحات: ۹۲ ❊**

۳۴۹. اَلمَعْرِفَةُ سَواطِعُ أنوارٍ لَمَعَتْ فِي القُلُوبِ فَحَمَلَت القُلُوبَ مِن العُيُوبِ إلىٰ الغُيُوبِ.
(   ) معرفت، پرتوافکنی نورهایی است که در دل‌ها درخشد و دل‌ها را از عیب‌ها به سوی غیب‌ها سوق دهد. **روح: ۱۵۹.**

۳۵۰. اَلمَعْرِفَةُ مُطالَعَةُ القُلُوبِ لِإفْرادِهِ عَن مُطالَعَةِ تَعْريفِهِ. (ابن خفیف) معرفت، آگاهی دل‌ها به یگانگی حق از طریق وقوف بر شناخت اوست. **سیرت: ۲۷۱.**

۳۵۱. اَلمَعْرِفَةُ طُلُوعُ الحَقِّ عَلىٰ الأسرارِ بِمُواصَلَةِ الأنوارِ. (ابوطیّب السامری) معرفت، طلوع حق بر ضمایر، با پیوند نورهاست. **طبقات: ۶۴۹.**

۳۵۲. اَلمَعْرِفَةُ ظُهُورُ الحَقائِقِ و تَلاقِي الشَّواهِدِ. (ابوبکر یزدانیار) معرفت، آشکار شدن حقایق و تلاقی دلایل و شواهد است. **طبقات: ۴۶۳.**

۳۵۳. اَلمَعْرِفَةُ كُلُّها الاِعْتِرافُ بِالجَهْلِ. (بوسعید اعرابی) همهٔ معرفت، اقرار به نادانی است. **طبقات: ۶۳۵.**

۳۵۴. اَلمَعْرِفَةُ ماءٌ و لَونُ الماءِ مِن لَونِ الاِناءِ. (جنید) معرفت، آب است و رنگ آب از رنگ ظرف آن است. **تمهید: ۳۳۲.**

۳۵۵. اَلمَعْرِفَةُ ما شاهَدْتَهُ حِسّاً و العِلمُ ما شاهَدْتَهُ خَبَراً. (واسطی) معرفت آن است که به وسیلهٔ حس آن را دریافتی و عِلم آن است که از طریق خبر بدان رسیدی. **طبقات: ۶۴۹.**

۳۵۶. اَلمَعْرِفَةُ مُتابَعَةُ المَعْرُوفِ قَولاً و فِعْلاً و عِزّاً و عَقداً [عَزْماً و عَقْلاً][1]. (ابوصالح) معرفت پیروی کردن از معروف است با گفتار و کردار و اراده و خِرد. **طبقات: ۶۴۹.**

۳۵۷. اَلمَعْرِفَةُ مَعْرِفَتانِ: مَعْرِفَةُ حَقٍّ و مَعْرِفَةُ حَقِيقَةٍ. (احمد بن عطا) معرفت بر دوگونه است: معرفت حق و معرفت حقیقت. **طبقات: ۶۴۰.**

۳۵۸. اَلمَعْرِفَةُ مَعْرِفَتانِ: مَعْرِفَةٌ مِن بَذْلِ المَجهُودِ و مَعْرِفَةٌ عَن عَينِ المَجهُودِ. [عَينُ الجُودِ].[2]
(ابوسعید خرّاز) معرفت بر دوگونه است: معرفتی از راه صرف وکوشش و رنج، و معرفتی

---

۱. در نسخه بدل «عَزماً و عقلاً» ثبت شده است که صحیح‌تر به نظر آمد.
۲. در نسخه بدل «عین‌الجود» آمده است، و آنچه ذیل شمارهٔ ۳۴۱ از صفحهٔ ۲۱۴ **مناهج** نقل شده صحّت ثبت نسخه بدل را تأیید می‌کند.

از راه ارزانی داشت حق. **طبقات: ۶۳۵.**

۳۵۹. **اَلمَعْرِفَةُ نُورٌ حارٌّ.** ( ) معرفت، نوری است سوزنده. **روضة: ۳۴ ❁**

۳۶۰. **اَلمَعْرِفَةُ وُجُودُ جَهْلِکَ عِندَ قِیامِ عِلمِهِ.** **مصباح: ۸۲** ; ⟵ **م ۳۶۱.**

۳۶۱. **اَلمَعْرِفَةُ وُجُودُ جَهْلِکَ عِندَ قِیامِ عِلمِهِ، قِیلَ لَهُ زِدْنا، قالَ هُوَ العارِفُ و هُوَ المَعْرُوفُ.** (جنید) معرفت، یافتِ جهل خود است در مقابل عِلم او؛ به جنید گفتند توضیحی بر ما بیفزای، گفت: شناسنده اوست و شناخته هم اوست. **طبقات: ۶۴۰ ؛ نفحات: ۸.**

۳۶۲. **اَلمَعْرِفَةُ هی المَعْرِفَةُ بِالجَهْلِ.** (سهل بن عبدالله تستری) معرفت، عِلم بر نادانی خویشتن است. **مصباح: ۸۲.**

۳۶۳. **اَلمَعلُومُ مَشئُومٌ.** ( ) روزیِ معلوم، شوم است. **عوارف: ۸۳.**

۳۶۴. **اَلمَعلُومُ شُؤمٌ.** **مصباح: ۲۵۳، ۳۳۸** ; ⟵ **م ۳۶۵.**

۳۶۵. **اَلمَعلُومُ شُؤمٌ و لُؤمٌ.** ( ) روزی را از پیش معلوم داشتن و ذخیره کردن شوم و نکوهیده است. **روضة: ۱۷۴.**

۳۶۶. **اَلمَغلُوبُ لا حُکْمَ لَهُ و حُکْمُ المَغلُوبِ حُکْمُ غالِبِهِ.** ( ) مغلوب را حُکمی نیست و حُکم آن همان حُکم غالب است [زیراکه مغلوب تابع غالب است و از حُکم غالب تبعیت می‌کند]. **تعرّف: ۱۱۴۳.**

۳۶۷. **مِفْتاحُ الجَنَّةِ لا اِلهَ اِلّا اللّهُ.** ( ) کلید درِ بهشت **لا اِلهَ اِلّا اللّه** است. **سائر: ۳۲۹.**

۳۶۸. **مِفْتاحُ الصَّلوٰةِ الطُّهُورُ.** (محمّد ص) کلید نماز، طهارت است. **صوفیه: ۴۸، ۱۱۵.**

۳۶۹. **مِفْتاحُ کُلِّ بَرَکَةٍ الصَّبْرُ فِی مَوضِعِ اِرادَتِکَ اِلیٰ اَنْ تَصِحَّ لَکَ الاِرادَةُ فَاِذا صَحَّتْ لَکَ الاِرادَةُ فَقَدْ ظَهَرَ عَلَیکَ اَوائِلُ البَرَکَةِ.** (ابوبکر ورّاق) کلید همهٔ برکت‌ها صبر است اندر موضع ارادت تا آنگاه ارادت تو درست شود، چون ارادت درست شد، درِ برکت‌ها بر تو گشاده گشت. **نفحات: ۱۲۳ ؛ قشیریه: ۶۲ ◊**

۳۷۰. **مَفاتِیحُ العُلُومِ اِبْراهِیمُ.** (جنید) کلید عِلم‌های این طریقت، ابراهیم «ادهم» است.

کشف: ۱۹۴ ❁

۳۷۱. **مَقاماتُ الواجِدِین اَرْبَعَةٌ: اَلذُّهُولُ ثُمَّ الحَیرَةُ ثُمَّ السُّکْرُ ثُمَّ الصَّحْوُ کَمَن سَمِعَ بِالبَحْرِ ثُمَّ دَنا مِنهُ ثُمَّ دَخَلَ فِیهِ ثُمَّ اَخَذَتْهُ الاَمواجُ.** (واسطی) واجدان را چهار مقام است: نخست غفلت و بیخبری، آنگاه حیرت، آنگاه مَستی، آنگاه هوشیاری، مَثَلش چنان است که کسی نام دریا می‌شنود، پس به دریا نزدیک می‌شود، آنگاه به دریا می‌رود، آنگاه امواج او را فرو می‌گیرد. **مصباح: ۱۳۷** •

۳۷۲. **اَلمُکاتَبُ عَبْدٌ ما بَقِیَ عَلَیهِ دِرهَمٌ.** ( ) بنده‌ای که طبق قرارداد باید بهای خود را بپردازد تا آزاد شود، تا هنگامی که یک درهم به عهدهٔ او باقی است همچنان بنده است. **مصباح: ۲۵۲.**

۳۷۳. **اَلمُکافَأةُ فِی الطَّبِیعَةِ واجِبَةٌ.** ( ) مکافات در طبیعت، واجب است. **انسان: ۱۸۳.**

۳۷۴. **اَلمَلائِکَةُ حُرّاسُ السَّماءِ و اَصحابُ الحَدِیثِ حُرّاسُ السُّنَّةِ و الصُّوفِیَّةُ حُرّاسُ اللّهِ.** (ابوبکر یزدانیار) فرشتگان، نگاهبانان آسمانند و اهل حدیث، نگاهبانان سنّت و صوفیان، نگاهبانان خدا. **طبقات: ۴۶۳؛ نفحات: ۱۸۳.**

۳۷۵. **مَلائِکَتِی اُشهِدُکُم اَنِّی قَدْ غَفَرْتُ لَهُم و اَنجَیتُهُم مِن النّارِ و اَعْطَیتُهُم الجَنَّةَ.** (حدیث قدسی) فرشتگان من بر من گواه باشید و شما را بر خود گواه گرفتم که ایشان [بندگان] را بیامرزیدم آنان را از آتش دوزخ رهانیدم، و بهشت را بدیشان ارزانی داشتم. **تصفیه: ۷۸** ❁

۳۷۶. **مُلاحَظَةُ الحَقِّ عَلیٰ دَوامِ الاَوقاتِ <سُئِلَ ابنُ عَطا: ما اَفْضَلُ الطّاعاتِ؟ قالَ:>.** (عاقل بن عطا) از ابن عطا پرسیدند: بهترین طاعت‌ها کدام است؟ گفت: پیوسته حق را دیدن. **نفحات: ۱۴۲.**

۳۷۷. **مُلاحَظَةُ ما صَفا بِالصَّفاءِ جَفاءٌ.** (ابومحمّد جریری) نگریستن به صفای دل، ستم به آن است. **مکاتبات: ۲۶.**

۳۷۸. **مُلازَمَةُ العُبُودِیَّةِ عَلیٰ السُّنَّةِ و دَوامُ المُراقَبَةِ.** <از ابوعمرو نجید پرسیدند که آن چیست

که بنده را از آن چاره نیست؟ گفت: > ملازمت بندگی بر اساس سنّت و مراقبت دائمی. **نفحات: ۲۲۷.**

۳۷۹. **مِلاکُ دِینِکُم الوَرَعُ.** (محمّد ص) پرهیزگاری، ملاک دینداری شماست. **مصباح: ۳۷۱.**

۳۸۰. **اَلمَلامَةُ تَرْکُ السَّلامَةِ.** (حمدون قصّار) ملامت، تَرک سلامت است. **کشف: ۷۴.**

۳۸۱. **اَلمَلامَةُ رَجاءُ المُرجِیَةِ و خَوفُ القَدَرِیَّةِ.** (ابوحمدون) رجای مرجیان و ترس قدَریان، صفت ملامتی بود. **کشف: ۷۴*‌**

۳۸۲. **اَلمَلامَةُ رَوضَةُ العاشِقِین و نُزْهَةُ المُحِبِّین و راحَةُ المُشْتاقِین و سُرُورُ المُرِیدِین.** (   ) ملامت، باغ عاشقان است و تفرّجگاه دوستان و آسایش مشتاقان و شادمانی مریدان. **کشف: ۷۵.**

۳۸۳. **اَلمَلامَتیُّ هُوَ الَّذی لایُظْهِرُ خَیراً و لایُضْمِرُ شَرّاً.** (   ) ملامتی آن است که نه نیکی را آشکار کند و نه بدی را پنهان دارد. **مصباح: ۱۱۵ ؛ نفحات: ۹.**

۳۸۴. **اَلمُلکُ یَبْقیٰ مَعَ الکُفْرِ و لایَبْقیٰ مَعَ الظُّلْمِ.** (محمّد ص) مُلک با کفر پایدار تواند بود ولیکن با ظلم پایدار نتواند بود. **مرصاد: ۴۳۶، ۴۶۶* ؛ مناهج: ۱۷۵.**

۳۸۵. **مَلَکُ الیَمِینِ مُقَدَّمٌ عَلیٰ مَلَکِ الشِّمالِ.** (   ) فرشتهٔ دست راست مقدّم بر فرشتهٔ دست چپ است. **روح: ۵۷۶.**

۳۸۶. **اَلمُلُوکُ حُکّامٌ عَلیَ النّاسِ و العُلَماءُ حُکّامٌ عَلیٰ المُلُوکِ.** (   ) پادشاهان، فرمانروایان مردمند و دانشمندان، فرمانروایان پادشاهان. **مناقب: ۸**

۳۸۷. **اَلمُلُوکُ فِی حَضْرَةِ المَلِکِ الاَعظَمِ عَبِیدٌ.** (بزرگان) پادشاهان در آستانهٔ خداوند بزرگ، بندگانند. **تعرّف: ۱۷۶۸.**

۳۸۸. **اَلمُلُوکُ لایُراجَعُونَ فِی وَقْتِ الغَضَبِ.** (   ) هنگام خشم پادشاهان، به آنان مراجعه نکنند. **روح: ۱۴۷.**

۳۸۹. **اَلمَمنُوعُ مَطبُوعٌ.** (مثل) هر چه از آن منع شود، دلپذیر باشد. **مشارق: ۲۴۱.**

۳۹۰. **مَن آتاهُ اللّهُ وَجْهاً حَسَناً و جَعَلَهُ فِی مَوضِعٍ غَیرِ شائِنٍ لَهُ فَهُوَ مِن صَفوَةِ اللّهِ فِی خَلْقِهِ.**

(محمّد ص) هر کس که خداوند صورت زیبایی به وی ارزانی داشت و او را جایگاهی به دور از رسوایی قرار داد، از جمله برگزیدگان خدا میان خلقِ اوست. **عبهر: ۳۱.**

۳۹۱. **مَن آخا فِی اللّهِ، رَفَعَهُ اللّهُ فِی الجَنَّةِ دَرَجَةً لایَنالُها بِعَمَلٍ مِن الاَعمالِ.** (محمّد ص) هر کس برای خدا با کسی دوستی کند، خداوند مرتبهٔ او را در بهشت چنان بلند گرداند که با هیچ عمل دیگر نتواند بدان رسد. **مناهج: ۱۶۷.**

۳۹۲. **مَن آذیٰ ذِمّیّاً فَکَاَنَّما آذانِی.** (محمّد ص) هرکس ذِمّیّ را بیازارد، گویی مرا آزرده است. **مناقب: ۶۶۲.**

۳۹۳. **مَن آذیٰ لِی وَلِیّاً فَقَد استَحَلَّ مُحارَبَتِی.** (حدیث قدسی) آن که یکی از اولیای مرا بیازارد، در حقیقت با من جنگیدن را حلال پنداشته است. **کشف: ۲۶۸.**

۳۹۴. **مَن ابتَغَی العِلمَ لِیُباهِیَ بِه العُلَماءَ اَو یُمارِیَ بِه السُّفَهاءَ اَو تَقْبَلَ اَفئِدَةَ النّاسِ اِلَیهِ فَاِلیٰ النّارِ اَولیٰ.** (محمّد ص) هرکس دانش فراگیرد تا بدان به دانشمندان مباهات ورزد یا با اوباش و نادانان به مجادله برخیزد یا آن را وسیلهٔ جلب دل مردمان قرار دهد، شایستهٔ آتش است. **مناهج: ۳۲۷.**

۳۹۵. **مَن ابتَلَی فَصَبَرَ و اُعطِیَ فَشَکَرَ و ظُلِمَ فَاسْتَغْفَرَ، قِیلَ: فَما بالُهُ. قالَ: اُولٰئِکَ لَهُم الاَمْنُ و هُم مُهتَدُونَ.** (محمّد ص) هر کس که در بَلا صابر بود و در نعمت شاکر بود و چون بر او ظلم کنند، غافر و ساتر بود، از جملهٔ مسعودان و مقبولان حضرت بود. **عوارف: ۱۸۵ ٭**

۳۹۶. **مَن اَبْدیٰ لَنا صَفْحَتَهُ اَقَمْنا عَلَیهِ الحَدَّ.** (محمّد ص) هر کس بر ما گستاخی کند، بر وی حد جاری کنیم. **اوراد: ۶۷.**

۳۹۷. **مَن اَبصَرَ مَحاسِنَ نَفْسِهِ اُبْتُلِیَ بِمَساوِی النّاسِ و مَن اَبْصَرَ عُیُوبَ نَفْسِهِ سَلِمَ مِن رُؤْیَةِ مَساوِی النّاسِ.** (محفوظ بن محمّد) آن که خوبی‌های خود را ببیند، به زشتی‌های مردمان گرفتار آید و آن که عیب‌های خود را ببیند، از دیدن زشتی‌های مردم در امان ماند. **نفحات: ۱۳۶.**

۳۹۸. **مَن اَبْغَضَ بِلالاً فَقَدْ اَبْغَضَ اللّهَ.** (محمّد ص) هر کس با بلال دشمنی ورزد، با خدا

دشمنی کرده است. **روح: ۳۰۶.**

۳۹۹. **مَن اَتانی یَمشِی [بِمَشیٍ] اَتَیتُهُ هَرْوَلَةً.** **فریقین: ۷۶؛ مرصاد: ۲۱۲** ؛ ← **م ۵۴۶.**

۴۰۰. **مَن اتَّقَی اللّٰهَ عاشَ قَوِیّاً و سارَ فِی بِلادِ عَدُوِّهِ آمِناً.** (محمّد ص) هر که متّقی گشت، قویدل زندگانی کند و در میان دشمنان آمِن رود که دست اعدا بر وی نرسد. **تصفیه: ۹۵** *

۴۰۱. **مَن آثَرَ صُحْبَةَ الاَغنِیاءِ عَلیٰ مُجالَسَةِ الفُقَراءِ اِبتَلاهُ اللّٰهُ بِمَوتِ القَلْبِ.** (ابوعثمان مغربی) هر که صحبت توانگران برگزیند بر مجالست درویشان، خداوند تعالیٰ وی را به مرگ دل مبتلا گرداند. **کشف: ۱۹۹** *

۴۰۲. **مَن اَجابَ عَنِ التَّوحِیدِ فَهُوَ مُلْحِدٌ و مَن عَرَفَ التَّوحِیدَ فَهُوَ مُشْرِکٌ و مَن لَمْ یَعْرِفْ ذٰلِکَ فَهُوَ کافِرٌ و مَن اَومَأَ اِلَیهِ فَهُوَ عابِدُ وَثَنٍ و مَن سَأَلَ فَهُوَ جاهِلٌ.** <رویم از شبلی پرسید: توحید چیست؟ گفت:> هر کس به سؤالی دربارهٔ توحید جواب گفت، او ملحد است و هرکس توحید را شناخت، مشرک است و هر کس آن را نشناخت، کافر است و هر کس بدو اشارت کرد، بت‌پرست است و هرکس دربارهٔ او پرسید، جاهل است. **تمهید: ۳۳۲.**

۴۰۳. **مَن اجتَهَدَ و اَصابَ فَلَهُ اَجْرانِ و مَن اجتَهَدَ و اَخطَأَ فَلَهُ اَجْرٌ واحِدٌ.** (محمّد ص) هر کس بکوشد و به شناخت حقیقت نایل آید، دو پاداش دارد و آن که بکوشد و خطا کند، یک پاداش. **فریقین: ۳۴.**

۴۰۴. **مَن اَحَبَّ اَبابَکرٍ فَقَدْ اَقامَ الدِّینَ و مَن اَحَبَّ عُمَرَ فَقَدْ اَوضَحَ السَّبِیلَ و مَن اَحَبَّ عُثمانَ فَقَد استَنارَ بِنُورِ اللّٰهِ و مَن اَحَبَّ عَلِیّاً فَقَد استَمْسَکَ بِالعُرْوَةِ الوُثقیٰ.** (محمّد ص) کسی که ابوبکر را دوست بدارد، دین را به پا داشته و کسی که عمَر را دوست بدارد، راه را روشن ساخته و کسی که عثمان را دوست بدارد، از خدا روشنی گرفته و کسی که علی را دوست بدارد، به رشتهٔ ناگسستنی درآویخته است. **تعرّف: ۴۶۲، ۵۴۵** •

۴۰۵. **مَن اَحَبَّ الدُّنیا حُرِّمَ عَلَیهِ طَرِیقَةُ الآخِرَةِ. لِاَنَّ النَّبِیَّ ـ صلعم ـ قالَ حُبُّ الدُّنیا رَأسُ کُلِّ خَطِیئَةٍ.** (ابوسعید) هر که دنیا را دوست بگیرد، راه آخرت بر وی حرام گردد زیرا که

پیامبر گفت: دوستی دنیا سرِ همهٔ خطاهاست. **اسرار: ۳۰۹ ●**

۴۰۶. **مِن اَحَبِّ الطَّعامِ اِلَیٰ اللّٰهِ تَعالیٰ ما کَثُرَتْ عَلَیهِ الاَیدِیُ.** (محمّد ص) از دوست داشتنی‌ترین طعام‌ها در نزد خداوند آن است که دست بدان زیاد باشد [خورندگان آن بسیار باشد]. **مصباح: ۲۷۲.**

۴۰۷. **مَن اَحَبَّ اللّٰهَ اِشْتاقَ اِلیٰ لِقائِهِ.** **مصباح: ۴۱۱** ; ← **ش ۵۹.**

۴۰۸. **مَن اَحَبَّ ثَلاثَةً، فَالنّارُ «اَقْرَبُ اِلَیهِ مِن حَبْلِ الوَرِیدِ»؛ لِینَ الکَلامِ و لِینَ الطَّعامِ و لِینَ اللِّباسِ.** (اویس قرنی) هر کس سه چیز را دوست بدارد، آتش به او از رگ جان نزدیک‌تر است: نرمی گفتار، نرمی خورش، نرمی پوشاک. **اسرار: ۲۶۰ ●**

۴۰۹. **مَن اَحَبَّ دُنْیاهُ اَضَرَّ بِآخِرَتِهِ.** (محمّد ص) هر که دل به دنیایش ببندد، به آخرتش زیان رساند. **تصفیه: ۴۷.**

۴۱۰. **مَن اَحَبَّ شَیئاً اَکْثَرَ ذِکْرَهُ.** (محمّد ص) هر که چیزی [را] دوست دارد، یادش بسیار کند. **تعرّف: ۷۷۸، ۱۰۴۰ ؛ تمهید: ۲۴، ۱۳۷ ؛ صوفیه: ۵۰، ۱۱۵ ؛ تصفیه: ۷۶ ؛ تذکره: ۸۶* ؛ شمس: ۱۸۸، ۲۶۱ ؛ سلطان ولد: ۲۷۲ ؛ مصباح: ۴۰۸ ؛ مناقب: ۱۰۳۶.**

۴۱۱. **مَن اَحَبَّ شَیئاً لِغَیرِهِ فَاِنَّما مَحبُوبُهُ ذٰلِکَ الغَیرُ فَقَطُّ.** (   ) هر که چیزی را برای غیرِ آن دوست بدارد، جز این نیست که محبوب او تنها همان غیر است. **مکاتیب: ۵۶.**

۴۱۲. **مَن اَحَبَّ قَوماً فَهُوَ مِنهُم.** **کشف: ۵۴ ؛ اسرار: ۳۱۷ ؛ اوراد: ۲۸۷ ؛ مناقب: ۴۴۴** ; ← **م ۴۱۳.**

۴۱۳. **مَن اَحَبَّ قَوماً عَلیٰ اَعمالِهِم حُشِرَ فِی زُمْرَتِهِم و حُوسِبَ بِحِسابِهِم و اِنْ لَم‌یَعْمَلْ بِاَعْمالِهِم.** (محمّد ص) هر که قومی را برای کارهاشان دوست بدارد، با ایشان حشر گردد و به حساب ایشان محاسبه گردد، اگر چه کارهای ایشان را نکرده باشد. **اسرار: ۲۹۱ ●**

۴۱۴. **مَن اَحَبَّکَ بِشَیْءٍ، اَبْغَضَکَ عِندَ زَوالِهِ.** (مثل) هر کس که تو را برای چیزی دوست بدارد، به هنگام زوالِ آن، بر تو کینه خواهد ورزید. **روح: ۳۵۱.**

۴۱۵. **مَن اَحَبَّ لِقاءَ اللّٰهِ، اَحَبَّ اللّٰهُ لِقاءَهُ.** (محمّد ص) هر که دیدار خدا را دوست بدارد،

خداوند دیدار او را دوست بدارد. **کشف: ۳۹۳؛ کاشف: ۴۸؛ مصباح: ۳۹۵.**

۴۱۶. **مَن اَحَبَّنا اَفْلَسَ و مَن طَلَبَنا تَوَسْوَسَ.** (   ) هر کس ما را دوست بدارد، مفلس شود و هر کس به طلب ما برآید، پریشان خاطر شود. **روح: ۱۲۳.**

۴۱۷. **مَن اَحَبَّنا اَهلَ البیتِ فَلْیَلْبَسَنَّ تِجْفافاً فَاِنَّ البَلاءَ اَسْرَعُ اِلیٰ مُحِبِّینا مِن السَّیلِ اِلیٰ قَرارِهِ.** (   ) هر کس ما اهل بیت را دوست بدارد، باید زره بر تن کند زیرا بَلا بر دوستداران، شتابناک‌تر از سیل فرود آید. **روح: ۴۳۱.**

۴۱۸. **مَن اَحَبَّنِي اِبْتَلَیْتُهُ.** (حدیث قدسی) هر که مرا دوست دارد، مبتلای بلای من شود. **کاشف: ۶۴.**

۴۱۹. **مَن اَحَبَّنِي فَلْیَسْتَنَّ بِسُنَّتِي.** (محمّد ص) هر که مرا دوست دارد، باید از سنّت من پیروی کند. **اوراد: ۲۶.**

۴۲۰. **مَن اَحْدَثَ فِي اَمْرِنا هٰذا ما لَیسَ مِنهُ فَهُوَ مَردُودٌ.** (محمّد ص) هر کس در دین ما بدعتی گذارد، مردود است. **تمهید: ۳۲۸.**

۴۲۱. **مَن اَحْدَثَ فِي دِینِنا ما لَیسَ مِنهُ فَهُوَ رَدٌّ.** **مرصاد: ۱۵۳؛ مصباح: ۵۳ ؛ ← م ۴۲۰.**

۴۲۲. **مَن اَحْرَقَ بِنارِ العِشْقِ فَهُوَ شَهِیدٌ.** (محمّد ص) هر کس در آتش عشق بسوزد، شهید است. **عبهر: ۲۴.**

۴۲۳. **مَن اَحْسَنَ اِلَیکُم فَکافِئُوهُ.** (محمّد ص) هر کس بر شما نیکی کند، نیکی او را تلافی کنید. **مکاتیب: ۴۴.**

۴۲۴. **مَن اَحْیا سُنَّتِي فَقَدْ اَحْیانِي.** (محمّد ص) هر کس سنّت مرا زنده گرداند، مرا زنده کرده است. **مصباح: ۲۱۶.**

۴۲۵. **مَن اَخَذَ التَّوحِیدَ بِالتَّقْلِیدِ فَهُوَ عَنِ الطَّرِیقِ بَعِیدٌ.** (ابویعقوب نهرجوری) هر کس توحید را با تقلید فرا گیرد، از این راه به دور است. **طبقات: ۳۴۲؛ نفحات: ۱۳۰.**

۴۲۶. **مَن اَخَذَ مِنَ الدُّنیا فَوقَ ما یَکْفِیهِ اَخَذَ بِجِیفَةٍ و هُوَ لا یَشْعُرُ.** (محمّد ص) هر که از دنیا بیش از کفاف خود برگیرد، بی آن که بداند، مرداری برگرفته است. **مکاتیب: ۸۵.**

۴۲۷. **مَن اَخرَجَهُ اللّهُ مِن ذُلِّ المَعاصِي اِلیٰ عِزِّ التَّقوىٰ اَغناهُ بِلا مالٍ و اَعَزَّهُ بِلا عَشیرَةٍ و آنَسَهُ بِلا مُونِسٍ.** (محمّد ص) هر کس که خداوند او را از ذلّت گناهان به عزّت تقوا رهنمون شد، بدون مال او را غنی کرد، بدون قبیله و قوم عزیزش گردانید و بدون مونس او را مأنوس ساخت. **تصفیه: ۹۵.**

۴۲۸. **مَن اَخلَصَ لِلّهِ [العِبادَةَ اللّهِ] اَربَعِین صَباحاً ظَهَرَتْ یَنابِیعُ الحِکْمَةِ مِن قَلبِهِ عَلیٰ لِسانِهِ.** (محمّد ص) هر آن کس که مَشرب، چهل بام از کدورات صافی دارد، هر آینه ثمرهٔ این اخلاص، بیان حکمت باشد از دل او به زبان او. **تمهید: ۲۲، تصفیه: ۲۶، ۱۰۱ ؛ مقامات: ۱۵ ؛ عوارف: ۹۹ * مرصاد: ۲۹، ۲۸۱، ۵۶۹ ؛ اوحدی: ۷۴ ؛ سلطان ولد: ۲۰۷ ؛ انسان: ۸۸ ؛ مشارق: ۴۱۶، ۶۳۳، ۶۳۴ ؛ اوراد: ۲۹۱، ۲۹۳.**

۴۲۹. **مَن اَدّانَ دَیناً و هُوَ یَنوِي اَداءَهُ و قَضاءَهُ و ماتَ و لَم‌یَترُکْ وَفا، قَضَی اللّهُ لِغَرِیمِهِ یَومَ القِیامَةِ.** (محمّد ص) هر کس وامی بگیرد و قصد پرداخت آن را داشته باشد و بمیرد و عزم ادای وام خود را ترک نکند، خداوند در روز قیامت آن را به وام‌دهنده بپردازد. **اوراد: ۲۷۵.**

۴۳۰. **مَن اَدْرَکَ العَرَفَةَ فَقَدْ اَدْرَکَ الحَجَّ.** (محمّد ص) هر که روز عرفه را دریافت، در حقیقت حج را دریافته است. **حقایق: ۲۲۷.**

۴۳۱. **مَن اَدْرَکَ رَکْعَةً مِن الصُّبْحِ قَبْلَ اَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ اَدرَکَ الصُّبْحَ بِلا کُرْهٍ.** (محمّد ص) هر کس [که از گزاردن نماز معذور باشد و پس از زوال عذر] یک رکعت از نماز صبح را بگزارد، در حقیقت نماز صبح را به تمامی و بدون اکراه به جای آورده است. **فریقین: ۱۲۲.**

۴۳۲. **مَن اَدْرَکَ رَکْعَةً مِن العَصْرِ قَبْلَ اَنْ تَغرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ اَدْرَکَ العَصرَ.** (محمّد ص) هر کس [که از گزاردن نماز معذور باشد و پس از زایل شدن عذر] پیش از غروب آفتاب یک رکعت از نماز عصر را به جای آورَد، چنان است که گویی نماز عصر را به تمامی گزارده است. **فریقین: ۱۲۲.**

۴۳۳. مَن اَدْرَکَ وَقْتَهُ فَوَقْتُهُ وَقْتٌ و مَن ضَیَّعَ وَقْتَهُ فَوَقْتُهُ مَقْتٌ. (   ) هرکس وقت خود را دریافت، وقت او وقت است و هرکس آن را تباه کرد، وقت او عذاب است. **مصباح: ۱۴۰.**

۴۳۴. مَن اَدْرَکَ حَقِیقَةَ الحَیَوانِ، خَرَجَ الواصِفِیَّةَ و دَخَلَ فِی المَوصُوفِیَّةِ. (   ) آن که حقیقت حیات را دریابد، از جرگهٔ وصف‌کنندگان بیرون آید و بر صف وصف‌شدگان داخل شود. **تصوّف: ۱۲۵.**

۴۳۵. مَن ادَّعیٰ اِفْتَضَحَ. (   ) هر آن کس که ادّعا کرد، مفتضح شد. **تعرّف: ۱۷۳۸.**

۴۳۶. مَن ادَّعیٰ السَّماعَ و لَمْ یَسْمَعْ مِن صَوتِ الطُّیُورِ و صَرِیرِ البابِ و تَصْفِیقِ الرِّیاحِ فَاعْلَمْ اَنَّ دَعْواهُ افتِراءٌ و باطِلٌ. (ابوعثمان مغربی) هر کس دعویِ سماع کند و از آواز پرندگان، صدای در و نوای جنبش باد به سماع درنیاید، بدان که ادّعای او افترا و باطل است. **مصباح: ۱۹۳.**

۴۳۷. مَن اَذْنَبَ ذَنْباً و عَلِمَ اَنَّ اللّهَ اطَّلَعَ عَلَیهِ، غَفَرَ لَهُ و اِنْ لَمْ یَسْتَغْفِرْ. (محمّد ص) هر که گناهی بکند از گناهان ـ و او می‌داند که خدای **عَزَّوجَلَّ** بر آن آگاه است ـ خدای **عَزَّوجَلَّ** او را بیامرزد اگرچه این کس بر کردهٔ خویشتن استغفار نیارد. **روضة: ۵۴.**

۴۳۸. مَن اَذیٰ وَلِیّاً فَقَدْ بارَزَنِی بِالمُحارَبَةِ. (حدیث قدسی) هر کس یکی از اولیای مرا بیازارد، آشکارا به جنگ من برخاسته است. **روح: ۴۲۶.**

۴۳۹. مَن اَرادَ اللّهُ بِهِ خَیراً، یُفَقِّهُهُ فِی الدِّینِ. (محمّد ص) آن که خداوند نیکیِ او را بخواهد، وی را در دین دانا گرداند. **مفتاح: ۷۰.**

۴۴۰. مَن اَرادَ اَنْ یُحِبَّهُ اللّهُ فَلْیَزْهَدْ فِی الدُّنیا. (محمّد ص) هر کس طالب محبّت خداست، گو ترک دنیا گیر. **اوراد: ۳۵۰.**

۴۴۱. مَن اَرادَ اَنْ یُبْصِرَ طَرِیقَ رُشْدِهِ فَلْیَتَّهِمْ نَفْسَهُ فِی المُوافَقاتِ فَضلاً عَن المُخالَفاتِ. (محفوظ بن محمود) هرکس بخواهد راه رشدِ خویش را ببیند، باید علاوه بر امور مخالف شرع در آنچه با شرع موافق است، نفْس خویش را متّهم دارد و از آن مراقبت کند. **طبقات: ۳۴۶؛ نفحات: ۱۳۶.**

۴۴۲. **مَن اَرادَ اَنْ یَبْلُغَ الشَّرَفَ کُلَّ الشَّرَفِ، فَلْیَخْتَرْ سَبْعاً عَلیٰ سَبْعٍ: اَلفَقْرَ عَلیٰ الغِنیٰ و الجُوعَ عَلیٰ الشِّبَعِ و الدُّونَ عَلیٰ المُرتَفِعِ و الذُّلَّ عَلیٰ العِزِّ و التَواضُعَ عَلیٰ الکِبرِ و الحُزْنَ عَلیٰ الفَرَحِ و المَوتَ عَلیٰ الحَیوٰةِ.** (ابراهیم ستنبه هروی) هر کس بخواهد به غایت شرف رسد، باید هفت چیز را بر هفت چیز اختیار کند: فقر را بر غنا، گرسنگی را بر سیری، پستی را بر بلندی، ذلّت را بر عزّت، فروتنی را بر کِبر، اندوه را بر شادی و مرگ را بر زندگی. **نفحات: ۴۵.**

۴۴۳. **مَن اَرادَ اَنْ یَتَعَطَّلَ و یَتَبَطَّلَ فَلْیَلْزَم الرُّخَصَ.** (ابراهیم بن شیبان) هر که خواهد نفْس او معطّل شود و کار او باطل و روزگارش ضایع، گو رخصت‌ها را لازم گیر. **رسائل: ۵۶ ＊**

۴۴۴. **مَن اَرادَ اَنْ یَجْلِسَ مَعَ اللّٰهِ فَلْیَجْلِسْ مَعَ اَهلِ التَّصَوُّفِ.** (محمّد ص) هر که عزّت مُجالست خداوند تعالیٰ می‌طلبد، بر وی باد مُجالست صوفیان. **تصفیه: ۳۸ ＊ ؛ فیه: ۱۴۵ ؛ سلطان ولد: ۱۰۲ ؛ مناقب: ۱۰۳۸.**

۴۴۵. **مَن اَرادَ اَنْ یَسْلَمَ دِینُهُ و یَستَریحَ بَدَنُهُ و قَلْبُهُ فَلْیَعْتَزِل النّاسَ فَاِنَّ هٰذا زَمانُ وَحْشَةٍ و العاقِلُ مَن اخْتارَ فِیهِ الخَلوَةَ.** (جنید) هر کس بخواهد دینش در امان ماند و تن و دلش استراحت کند، باید از مردمان کناره گیرد زیرا که این روزگار، دوران وحشت است و خردمند آن است که در چنین روزگاری انزوا گزیند. **مصباح: ۱۶۰.**

۴۴۶. **مَن اَرادَ اَنْ یَکُونَ حَیّاً فِی حَیاتِهِ فَلایَسکُن الطَّمَعَ فِی قَلْبِهِ.** (عبدالله بن خبیق) هر که خواهد که اندر زندگانی خود زنده باشد، گو دل را مسکن طمع مکن. **کشف: ۱۶۰ ＊**

۴۴۷. **مَن اَرادَ اَنْ یَکُونَ عَزیزاً فِی الدُّنیا، شَریفاً فِی الآخِرَةِ فَلْیَجْتَنِبْ ثَلٰثاً: لایَسْأَلْ اَحَداً حاجَةً و لایَذکُرْ اَحَداً بِسُوءٍ و لایُجِبْ اَحَداً اِلیٰ طَعامِهِ.** (بِشر حافی) هر که خواهد که اندر دنیا عزیز باشد و اندر آخرت شریف، گو از سه چیز پرهیز؛ از مخلوقات حاجت مخواه و کس را بد مگوی و به مهمانی کس مرو. **کشف: ۱۳۱ ＊**

۴۴۸. **مَن اَرادَ اَنْ یَنْظُرَ اِلیٰ الدُّنیا فَلیَنْظُرْ اِلیٰ هٰذِهِ الجِیفَةِ.** (محمّد ص) هر که خواهد که دنیا را بیند، گو در این مردار نگر که مثل دنیاست. **تصفیه: ۶۰ ＊**

۴۴۹. **مَن اَرادَ اَنْ یَنظُرَ اِلیٰ رَجُلٍ مِن الرِّجالِ مَخْبُوٌّ تَحْتَ لِباسِ النِّسوانِ فَلْیَنظُرْ اِلیٰ فاطِمَةَ.** (بایزید بسطامی) هر که خواهد تا مردی بیند پنهان اندر لباس زنان، گو در فاطمه نگاه کن. **کشف: ۱۵۰ ❁**

۴۵۰. **مَن اَرادَ اَنْ یَنظُرَ اِلیٰ مَیِّتٍ یَمْشي عَلیٰ وَجْهِ الاَرْضِ فَلْیَنْظُرْ اِلیٰ ابنِ اَبِی‌قُحافَةَ.** (محمّد ص) هر که خواهد مرده‌ای بیند که بر روی زمین راه می‌رود، باید به پسر ابوقحافه ـ ابوبکر ـ بنگرد. **تمهید: ۱۴، ۵۲، ۲۸۷ ؛ شمس: ۱۵۸ ؛ مناهج: ۲۲۴.**

۴۵۱. **مَن اَرادَنا فَلْیَنْتَصِبْ لِاَجْلِنا.** (　　) هر که را برگِ ماست، گو درد و غم و اندوه را ساخته باش. **روح: ۵۸۴ ❁**

۴۵۲. **مَن اَرادَ عِلماً و لَمْ‌یَزْدَدْ هُدیً لَمْ‌یَزْدَدْ مِن اللّٰهِ اِلّا بُعْداً.** (محمّد ص) هر که به دانش خویش بیفزاید و به هدایتش نیفزاید، جز دوری از خدا چیزی نیفزوده است. **تصفیه: ۲۳۰ ؛ مناهج: ۳۱۹.**

۴۵۳. **مَن اُزِلَّتْ اِلَیهِ نِعْمَةٌ فَلْیَشْکُرْها.** (محمّد ص) هر که نعمتی به وی عطا شود، باید شکر آن را بگزارد. **تصفیه: ۸۸**

۴۵۴. **مَن استَأنَسَ بِاللّٰهِ اِسْتَأنَسَ بِکُلِّ شَیْءٍ مَلیحٍ و وَجْهٍ صَبیحٍ.** (ذوالنون) هر که با خدا اُنس گیرد، با هر چیز نمکین و هر روی زیبا نیز اُنس گیرد. **عبهر: ۸**

۴۵۵. **مَن استَجْهَرَ مُؤمِناً فَعَلَیهِ وِزْرُهُ.** (محمّد ص) هر که مؤمنی را در خشم و بانگ و فریاد آرَد، وبال آنچه گوید و کند بر وی باشد. **اوراد: ۲۸۶ ❁**

۴۵۶. **مَن استُغْضِبَ و لَمْ‌یَغْضَبْ فَهُوَ جِهارٌ.** (شافعی) هر که به خشم واداشته شود و خشم نگیرد، پیروز است. **اوراد: ۲۸۷.**

۴۵۷. **مَن استَغْفَرَ و هُوَ مُلازِمٌ لِلذَّنْبِ، حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیهِ التَّوبَةَ و الاِنابَةَ اِلَیهِ.** (ابوبکر یزدانیار) هر که آمرزش خواهد و همچنان به گناه بپردازد، خداوند توبه و بازگشت به سوی خود را بر وی حرام گرداند. **طبقات: ۴۶۳ ؛ نفحات: ۱۸۴.**

۴۶۸. **مَن استَغْنیٰ بِاللّٰهِ اَحْوَجَ اللّٰهُ الخَلْقَ اِلَیهِ.** (ابوالحسن مزیّن) هر که با خدا بی‌نیازی جوید،

خداوند مردمان را به وی نیازمند گرداند. **طبقات: ۴۰۰.**

۴۵۹. **مَن استَفادَ مالاً فَلا زَكوٰةَ فِيهِ حَتّىٰ يَحُولَ عَلَيهِ الحَولُ.** (محمّد ص) هر که مالی بیندوزد تا سالی نگذرد، زکات بر آن واجب نباشد. **معارف ج ۲: ۱۴۹، ۳۱۷.**

۴۶۰. **مَن استَوىٰ يَوماهُ فَهُوَ مَغبُونٌ.** **کشف: ۲۵۷ ؛ مکاتبات: ۳۰ ؛ سلطان ولد: ۶، ۵۰** ; ← **م ۴۶۲.**

۴۶۱. **مَن استَوىٰ يَوماهُ فَهُوَ مَغبُونٌ و مَن كانَ يَومُهُ شَرّاً مِن اَمْسِهِ فَهُوَ مَلعُونٌ.** **تصفیه: ۲۵** ; ← **م ۴۶۲.**

۴۶۲. **مَن استَوىٰ يَوماهُ فَهُوَ مَغبُونٌ و مَن كانَ يَومُهُ شَرّاً مِن اَمْسِهِ فَهُوَ مَلعُونٌ و مَن لَم يَكُنْ فِي الزِّيادَةِ فَهُوَ فِي النُّقصانِ.** (محمّد ص) هر که دو روزش همسان باشد، زیان دیده است و هر که امروزش از دیروز بدتر باشد، نفرین شده است و آن که پیوسته در فزونی نباشد، در نقصان است. **عینیه: ۲۲.**

۴۶۳. **مَن اَسَّسَ بُنيانَهُ عَلىٰ بَيانٍ استَغنىٰ فِيما بَينَهُ و بَينَ رَبِّهِ مِن اللِّسانِ.** (   ) هر که بنیان هر بیان و اظهار نهاد، برای ابراز آنچه میان او و پروردگار است از زبان بی‌نیاز باشد. [زیرا که بیان برای اظهار به غیر باشد و خداوند بی‌نیاز از اظهار بنده است]. **کشف: ۴۶۳***

۴۶۴. **مَن اَسْكَرَتْهُ اَنوارُ التَّوحِيدِ، نَطَقَ عَن حَقائِقِ التَّجرِيدِ لِاَنَّ السَّكرانَ هُوَ الَّذى يَنْطِقُ بِكُلِّ مَكتُومٍ.** (حلاج) هر که انوار توحید او را سرمست کند، از حقایق تجرید سخن گوید زیرا که مست هر سخن پنهان و پوشیده را بر زبان آورَد. **طبقات: ۳۸۵.**

۴۶۵. **مَن اَسْلَمَ فَهُوَ عَرَبِيٌّ و قَلْبُ المُسْلِمِ عَرَبِيٌّ.** (محمّد ص) آن که مسلمان شد، عرب شمرده شود و دل مسلمان، عربی است. **تمهید: ۶۵، ۱۸۴.**

۴۶۶. **مَن اَشارَ اِلَيهِ فَهُوَ ثَنَوِيٌّ و مَن اَومَأَ اِلَيهِ فَهُوَ عابِدُ وَثَنٍ.** (   ) هر که به سوی او ـ خدا ـ اشاره کند، دوگانه‌پرست است و هر که به او دلالت کند، بت‌پرست است. **شطح: ۵۳۴.**

۴۶۷. **مَن اَشارَ اِلَيهِ فَهُوَ عابِدُ وَثَنٍ.** **شطح: ۵۶۱** ; ← **م ۴۶۶.**

۴۶۸. **مَن اَشْبَهَ اَباهُ فَما ظَلَمَ.** (مثل) هر که به پدرش مانَد، ستم نکرده است. **تعرّف: ۱۶۸۷ ؛**

شمس: ۱۸۰.

۴۶۹. **مَن اشتاقَ إِلیٰ الجَنَّةِ سارَعَ إِلیٰ الخَیراتِ.** (محمّد ص) هر که به بهشت مشتاق باشد، به نیکی‌ها شتاب کند. **تصفیه: ۱۴۰ ***

۴۷۰. **مَن اشتَریٰ ثَوباً بِعَشَرَةِ دَراهِمَ و فِی ثَمَنِهِ دِرهَمٌ مِن حَرامٍ، لایَقبَلُ اللّٰهُ مِنهُ صَرْفاً و لا عَدْلاً أی لا فَرْضاً و لا سُنَّةً.** (محمّد ص) هر که جامه‌ای به ده درهم بخرد و در بهای آن یک درهم حرام باشد، خداوند هیچ عملی از وی نپذیرد، نه واجب و نه مستحب. **مصباح: ۲۷۶.**

۴۷۱. **مَن اشتَریٰ ما لایَحْتاجُ إِلَیهِ، فَقَدْ باعَ ما یَحْتاجُ إِلَیهِ.** ( ) هر که چیزی بخرد که بدان نیازمند نباشد، در واقع چیزی را که بدان نیاز دارد، فروخته است. **شمس: ۱۶۸.**

۴۷۲. **مَن اشتَغَلَ بِالدُّنیا أضَرَّ بِآخِرَتِهِ و مَن اشتَغَلَ بِآخِرَتِهِ أضَرَّ بِدُنْیاهُ.** (محمّد ص) آن‌که به دنیا مشغول شود، به آخرتش زیان زند و آن که به آخرت مشغول شود، به دنیایش زیان رساند. **تعرّف: ۱۱۲۸.**

۴۷۳. **مِن أَشْراطِ السّاعَةِ نارٌ تَخْرُجُ مِن قِبَلِ الیَمَنِ تَطْرُدُ النّاسَ إِلیٰ مَحْشَرِهِم.** ( ) یکی از نشانه‌های قیامت، آتشی است که از جانب یمن بیرون آید و مردم را به سوی محشر براند. **عشق: ۶۰.**

۴۷۴. **مَن أَشْرَفَ عَلیٰ حُسْنِ اختِیارِ اللّٰهِ لَمْ یَتَمَنَّ إِلّا ما اختارَ اللّٰهُ لَهُ.** (حسین بن علی ع) هر که را بر اختیار خدای اشراف افتد، هیچ تمنّی نکند جز آن که **حق تعالیٰ** وی را اختیار کند. **کشف: ۲۲۰ ***

۴۷۵. **مَن أَصابَهُ مِن ذٰلِکَ النُّورِ اهتَدیٰ.** ( ) به هر که از این نور [نور عنایت حق] برسید، هدایت یافت. **مشارق: ۱۴۸.**

۴۷۶. **مَن أَصْبَحَ آمِناً فِی سِربِهِ مُعافاً فِی بَدَنِهِ و عِندَهُ (لَهُ) قُوتُ یَومِهِ فَکَأَنَّما حِیزَتْ لَهُ الدُّنیا بِحَذافِیرِها.** (محمّد ص) هر کس که چون روز شود او در موضع خود ایمن بود و تندرست، و او را قوت آن روز حاصل بود، گوییا که همهٔ دنیا را از بهر او جمع کرده‌اند.

تعرّف: ۱۲۵۰ ؛ **مناهج:** ۱۲۲ ❁

۴۷۷. **مَن اَصْبَحَ و تَشَعَّبَتْ هُمُومُ قَلْبِهِ لایُبالِی اللّٰهُ فِی اَیِّ وادٍ اَهْلَکَهُ.** (   ) **تصفیه:** ۳۱، ۱۲۷، ۱۷۴ ; ⟵ م ۴۷۸.

۴۷۸. **مَن اَصْبَحَ و جَعَلَ هُمُومَهُ هَمّاً واحِداً کَفاهُ اللّٰهُ هُمُومَ الدُّنیا و الآخِرَةِ و مَن اَصْبَحَ و تَشَعَّبَتْ هُمُومُهُ لایُبالِی اللّٰهُ فِی اَیِّ وادٍ اَهْلَکَهُ.** (محمّد ص) هر که جمله اندیشه‌هایش [را] بامداد به یک اندیشهٔ دینی بازآورد، **حق تَعالیٰ** کفایت جمله احوال او بکند و هر که زمام دل و خاطر به اسباب متفرّق سپارد، خداوند تعالیٰ مدد از آن بنده بازگیرد تا در هر وادی که باشد، هلاک شود. **تصفیه:** ۳۱، ۱۱۱، ۱۷۴ ❁

۴۷۹. **مَن اَصْبَحَ و هُمُومُهُ هَمٌّ واحِدٌ کَفاهُ اللّٰهُ هُمُومَ الدُّنیا و الآخِرَةِ.** **مکاتبات:** ۹ ; ⟵ م ۴۷۸.

۴۸۰. **مَن اَطاعَ اللّٰهَ فَقَدْ ذَکَرَ اللّٰهَ و اِنْ قَلَّتْ صَلوٰتُهُ و صِیامُهُ و تَلاوَتُهُ القُرآنَ و مَن عَصَی اللّٰهَ فَقَد نَسِیَ و اِنْ کَثُرَتْ صَلوٰتُهُ و صِیامُهُ و تَلاوَتُهُ القُرآنَ.** (محمّد ص) هر که خدای را طاعت دارد، به درستی که او را یاد دارد، اگر چه اندک باشد نماز و روزهٔ او و قرآن خواندن او. و هر که به خدا عاصی شود، به درستی که او را فراموش کند، اگرچه بسیار بود نماز و روزهٔ او و قرآن خواندن او. **مفتاح:** ۱۵۱ ❁

۴۸۱. **مَن اَطاعَنِي فَقَدْ اَطاعَ اللّٰهَ.** (   ) هر که از من اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است. **شطح:** ۲۳۹.

۴۸۲. **مَن اَطالَ الاَمَلَ، اَساءَ العَمَلَ.** (علی ع) کسی که آرزویش را طولانی کرد، عملش را بد کرد. **عینیه:** ۲۱ ●

۴۸۳. **مَن اَعانَ تارِکَ الصَّلوٰةِ بِلُقْمَةٍ فَکَاَنَّما قَتَلَ سَبْعِینَ نَبِیّاً.** (محمّد ص) هر که تَرک کنندهٔ نماز را با دادن لقمه‌ای یاری کند، گویی که هفتاد پیامبر را کشته است. **معارف ج ۱:** ۲۵۴ ؛ **معارف ج ۲:** ۱۳، ۲۲۱.

۴۸۴. **مَن اَعانَ ظالِماً سَلَّطَهُ اللّٰهُ عَلَیهِ.** (محمّد ص) هر کس ستمگری را یاری رساند، خداوند

او را بر یاری‌دهنده مسلّط می‌گرداند. **فیه: ۹.**

۴۸۵. **مَن اعتَزَلَ سَلِمَ.** (انجیل) هر که عزلت اختیار کرد، سلامت یافت. **اسرار: ۲۸۷** ● ؛ **کاشف: ۱۳۱.**

۴۸۶. **مَن اَعْرَضَ عَنِ الحَقِّ طَرْفَةَ عَینٍ، لایَهْتَدي إلَیهِ اَبَداً.** (   ) هر کس به اندازهٔ یک چشم به هم زدن از حق روی برگرداند، هرگز به سوی او هدایت نیابد. **تعرّف: ۷۷۷.**

۴۸۷. **مَن اُعْطِیَ الزُّهْدُ فِي الدُّنیا فَقَدْ اُوتِيَ خَیراً کَثِیراً.** (محمّد ص) هر که در دنیا به وی زهد ارزانی شود، در حقیقت خیر بسیاری به وی داده شده است. **مصباح: ۳۷۳.**

۴۸۸. **مَن اُعْطِیَ القُرآنُ فَکَاَنَّما اُدْرِجَت النُّبُوَّةُ بَینَ جَنْبَیهِ إلّا اَنَّهُ لایُوحیٰ إلَیهِ.** (محمّد ص) کسی که به او قرآن داده شود، چنان است که پیامبری در میان دو پهلوی او جا گرفته، جز این که به او وحی نمی‌شود. **تعرّف: ۶۰** ●

۴۸۹. **مَن افتَخَرَ بِغَیرِ الحَقِّ، اِفْتَقَرَ و مَن تَعَزَّزَ بِغَیرِ الحَقِّ، ذَلَّ.** (   ) هر که به غیر حق مباهات کند، گرفتار فقر شود و هر که به غیر حق عزّت جوید، خوار شود. **تعرّف: ۹۸۹.**

۴۹۰. **مَن اَقالَ نادِماً بَیعَتَهُ، اَقالَ اللّهُ یَومَ القِیامَةِ عَثْرَتَهُ.** (محمّد ص) هر کس پیمان و عهدِ [قرارداد خرید و فروش] پشیمانی را فسخ کند، خداوند در روز رستاخیز از لغزش‌های او درگذرد. **تمهید: ۳۴۳.**

۴۹۱. **مَن اَقْرَبُ النّاسِ إلیٰ اللّهِ یَومَ القِیامَةِ؟ فَقالَ: اَلْاَنبِیاءُ ثُمَّ الشُّهَداءُ ثُمَّ اَهلُ التَّصَوُّفِ.** (محمّد ص) نزدیک‌ترین کسان به خداوند در روز قیامت کیانند؟ گفت: پیامبران، سپس شهیدان و پس از آنها صوفیان. **صوفیه: ۳۶.**

۴۹۲. **مَن اَقْصَتْهُ السَّوابِقُ لَمْ یُدْنهُ الوَسائِلُ.** (   ) آن را که سوابق دور گرداند، وسایل و سبب‌ها نزدیک نسازد. **روح: ۲۰۰.**

۴۹۳. **مَن اکتَفیٰ بِکَلامٍ مِن العِلمِ دُونَ الزُّهْدِ، تَزَنْدَقَ و مَن اکتَفیٰ بِالفِقْهِ دُونَ الوَرَعِ تَفَسَّقَ.** (ابوبکر ورّاق ترمذی) هر که از عِلم توحید به عبارت بسنده کند و از اضداد آن روی نگرداند، زندیق شود و هر که به عِلم شریعت و فقه بی ورع بسنده کند، فاسق گردد.

کشف: ۱۹ ❁

۴۹۴. **مَن اَکْثَرَ الاِسْتِغفارَ جَعَلَ اللّهُ لَهُ مِن کُلِّ هَمٍّ فَرَجاً و مِن کُلِّ ضِیقٍ مَخْرَجاً و رَزَقَهُ مِن حَیثُ لایَحْتَسِبُ و اِنْ لَم‌یَتَشمَّرْ و لَم‌یَکتَسِبْ.** (محمّد ص) هر که بیشتر آمرزش خواهد، خداوند از هر اندوهی او را برهاند و از هر تنگنایی نجات دهد و روزی او را از جایی که به حساب نیاید تأمین کند، هر چند دامن فراهم نیاورد و به کسب نپردازد. **روح: ۴۵۳.**

۴۹۵. **مَن اَکَلَ بِشَرَهٍ اَعْمَی اللّهُ تَعالیٰ عَینَ قَلْبِهِ.** <بنان حمّال، محمّد(ص) را به خواب دید، پیامبر خطاب به او گفت:> هر که با ولع و آز بخورَد، خداوند تعالیٰ چشم دل او را کور گرداند. **نفحات: ۱۶۰.**

۴۹۶. **مَن اَکَلَ مَعَ مَغفُورٍ، غُفِرَ لَهُ.** (محمّد ص) هر که با بخشوده شده‌ای طعام خورد، آمرزیده شود. **اوحدی: ۲۳۴.**

۴۹۷. **مَن التَفَتَ اِلیٰ الاَغیارِ فَمَعْرِفَتُهُ زُنّارٌ.** ( ) هر که به اغیار التفات کند، معرفت او زنّار [شرک] باشد. **کشف: ۳۵۱.**

۴۹۸. **مَن الْتَمَسَ الحَقَّ بِنُورِ الایمانِ کانَ کَمَن طَلَبَ الشَّمْسَ بِنُورِ الکَواکِبِ.** (حلاج) هر که با نور ایمان، حق را بجوید، مانند کسی است که با نور ستارگان، خورشید را بجوید. **طبقات: ۳۸۵.**

۴۹۹. **مَن الَّذی انقَطَعَ اِلَیَّ فَلَم‌اُعِزَّهُ و مَن الَّذی تَوَکَّلَ عَلَیَّ فَلَم‌اَکْفِهِ؟** (حدیث قدسی) کدام بنده بوده است که از عالَم به حضرت ما منقطع آمد که وی را عزیز نداشتیم؟ و کیست که در جملهٔ عمر، بر عنایت ما توکّل کرد که کفایت مهمّات او نکردیم؟ **تصفیه: ۱۱۴** ❁

۵۰۰. **مَن الزّاهِدُ؟ فَقالَ هُوَ الفَقِیرُ و الفَقِیرُ هُوَ الصُّوفِیُّ و الصُّوفِیُّ هُوَ اللّهُ.** <از ابویزید بسطامی پرسیدند:> زاهد کیست؟ گفت: درویش است و درویش صوفی است و صوفی خداست. **تمهید: ۳۱۴.**

۵۰۱. **مَن العاقِلُ؟ قالَ: اَلْفَطِنُ المُتَغافِلُ.** <از شافعی پرسیدند:> عاقل کیست؟ گفت: دانایی [که] خود را به نادانی آورَد. **روح: ۲۵** ❁

۵۰۲. **مِن العِلمِ اِلیٰ العَینِ و الحاصِلُ فِی البَینِ تَجَدُّدُ نِسبَةٍ جامِعَةٍ بَینَ الطَّرَفَینِ ظاهِرَةٌ ناظِرَةٌ بِالحَکَمَین.** <شیخ شرف‌الدین قونیوی از شیخ صدرالدین قونیوی پرسید: **مِن اَینَ اِلیٰ اَینَ و ما حاصِلُ فِی البَینِ؟** مبدأ حرکت کجاست و منتها کجاست و در ما بین حاصل چیست؟ [شیخ گفت] > مبدأ جنبش وجود عِلمی و منتهای وی وجود خارجی است و حاصل و مقصود در این میان حدوث نسبت و هیأت اعتدالی است که جامع باشد میان مرتبهٔ الوهیت و ناسوتیت و ظاهر باشد هر دو حکم به طریق اعتدال. **نفحات: ۵۵۷** ؛ ← چاپ دکتر عابدی: **۹۰۵.**

۵۰۳. **مِن فَسادِ الطَّبعِ التَّمَنّی و الاَمَلُ.** (ابوالحسن صایغ دینوری) تمنّا و آرزو از فساد طبع خیزد. **طبقات: ۴۰۳.**

۵۰۴. **مِن النِّفاقِ اَنْ تَلْبَسَ لِباسَ الفِتیانِ و لاتَدْخُلَ فِی حَمْلِ اَثْقالِ الفُتُوَّةِ.** <از آن پیر بزرگ پرسیدند: **لِمَ لاتَلْبَسُ المُرَقَّعَةَ قالَ:**> چرا مرقّعه نپوشی؟ گفت: از نفاق بود که لباس جوانمردان بپوشی و اندر تحت ثقل معاملت جوانمردان درنیایی. **کشف: ۵۳ ❋**

۵۰۵. **مَن اَمَّرَ السُّنَّةَ عَلیٰ نَفْسِهِ قَولاً و فِعلاً نَطَقَ بِالحِکمَةِ و مَن اَمَّرَ الهَویٰ عَلیٰ نَفْسِهِ قَولاً و فِعلاً نَطَقَ بِالبِدْعَةِ.** (   ) هر آن کس که سنّت رسول(ص) امیرِ قول و فعل خود کند، چشمه‌های حکمت از دل او بر زبان او پیدا شود و هر آن کس که هویٰ و شهوت نفْس، امیرِ قول و فعل خود گرداند، کژگویی و کژروی حال او باشد. **عوارف: ۲۲ ❋**

۵۰۶. **مَن اَنَسَ بِالمالِ ضَلَّ و مَن اَنَسَ بِالنّاسِ عَزَلَ و مَن اَنَسَ بِالْعَمَلِ شَغَلَ و مَن اَنَسَ بِاللّهِ وَصَلَ.** (شبلی) هر که به مال اُنس گرفت، گمراه شد و هر که به مردم اُنس گرفت، منزوی شد و هر که با عمل اُنس گرفت، مشغول شد و هر که با خدا اُنس گرفت، به وصال او رسید. **طبقات: ۶۲۳.**

۵۰۷. **مَن اَنَسَ بِغَیرِهِ ضَعُفَ فِی حالِهِ و مَن نَطَقَ مِن غَیرِهِ کَذَبَ فِی مَقالِهِ.** (ابوعلی دقّاق) هر که را به دون حق اُنس بوَد، اندر حالِ خود ضعیف باشد و آن که جز از او گوید، اندر مقالات خود کاذب باشد. **کشف: ۲۰۴ ❋**

۵۰۸. **مَن انقطَعَ إلیٰ اللّهِ کَفاهُ اللّهُ کُلَّ مَؤُونَةٍ فِیها و مَن انقَطَعَ إلیٰ الدُّنیا وَکَّلَهُ اللّهُ إلَیها.** **مناهج:** ۹۸، ۳۵۴؛ **تصفیه:** ۳۱ ؛ ⟵ م ۵۰۹.

۵۰۹. **مَن انقطَعَ إلیٰ اللّهِ کَفاهُ اللّهُ مَؤُونَتَهُ و رَزَقَهُ مِن حَیثُ لایَحْتَسِبُ و مَن انقَطَعَ إلیٰ الدُّنیا وَکَّلَهُ اللّهُ إلَیها.** (محمّد ص) هر آن کس که به کلّ روی در حضرت عزّت کند، **حق تَعالیٰ** رنج‌ها و مشقّت‌های دنیا از وی کفایت کند بی بَلا و عنا، رزق او به آسانی بدو رسانَد از جایی که در شمارِ خاطر او نباشد و هر کس که به زخارف دنیا مشغول شود، هر آینه اختلاف به اعمال او راه یابد، چنان که لحظه‌ای از طلب دنیا نیاساید. **عوارف: ۴۸ ❁**

۵۱۰. **مَن اَوجَدَ مَوجُوداً، فَهُوَ بِالمَوجُودِ مَعذُورٌ.** (ابوسعید خرّاز) هر که موجودی به وجود آورد، نسبت به آن معذور است. **طبقات: ۱۶۰.**

۵۱۱. **مَن اَهانَ وَلِیّاً فَقَدْ بارَزَنِی بِالمُحارَبَةِ.** **شطح:** ۲۷، ۱۳۰، ۴۰۶ : ⟵ م ۵۱۲.

۵۱۲. **مَن اَهانَ لِي وَلِیّاً فَقَدْ بارَزَنِي بِالمُحارَبَةِ و ماتَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ کَتَرَدُّدِي فِي قَبْضِ نَفْسِ المُؤمِنِ یَکْرَهُ المَوتَ و اَکْرَهُ مَساءَتَهُ و لابُدَّ لَهُ مِنهُ و ماتَقَرَّبَ إلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ اَحَبُّ إلَيَّ مِن اَداءِ ما افتَرَضْتُ عَلَیهِ و لایَزالُ عَبْدِي یَتَقَرَّبُ إلَيَّ بِالنَّوافِلِ حَتّیٰ اُحِبَّهُ فَإذا اَحبَبْتُهُ کُنْتُ لَهُ سَمْعاً و بَصَراً و یَداً و مُؤَیِّداً.** <پیغمبر(ص) گفت که از جبرئیل شنیدم که گفت که خدای عزّوجل گفت:> هر که ولیی از اولیای مرا خوار داشت، آشکارا با من به ستیزه برخاست. در هیچ چیزی، مانند گرفتن جان مؤمنی که مرگ را ناپسند می‌شمرد و من از ارتکاب او به زشتی اکراه دارم و او را از آن گریزی نیست، تردید نورزیدم. بنده‌ام با چیزی محبوب‌تر از به جای آوردن آنچه بر وی واجب کرده‌ام به من تقرّب نیافت. و پیوسته بنده‌ام با انجام مستحبّات به من تقرّب یابد تا این که او را دوست می‌دارم و چون او را دوست بدارم، گوش و چشم و دست و یاور او می‌شوم. **کشف: ۳۹۳.**

۵۱۳. **مَن اهتَمَّ لِلْخَبَرِ فَلَیسَ لَهُ عِندَ اللّهِ قُدرَةٌ.** ( ) **روح: ۴۹۵.**

۵۱۴. **مَن بَدَّلَ دِینَهُ فَاقتُلُوهُ.** (محمّد ص) هر که دین خود بگردانَد، او را بکُشید. **تمهید:** ۳۲۷ ❁

۵۱۵. **مَن بَلَّغَکَ غَمْزَ غَیرِکَ فَهُوَ شاتِمُکَ لا الَّذی شَتَمَکَ.** (مثل) هر که بدگویی دیگری را به تو رسانَد، او ناسزاگوی توست، نه آن که تو را ناسزا گفته است. **معارف ج ۲: ۸۷.**

۵۱۶. **مَن بَلیٰ مِن هٰذِهِ البَناتِ شَیئاً، فَاَحْسَنَ اِلَیهِنَّ کُنَّ لَهُ سِتْراً مِن النّارِ.** (محمّد ص) هر که مبتلا شود به چیزی از این دختران [هر که خداوند به وی دخترانی دهد] و ایشان را نیکو بدارد، آن پرده‌ای باشد او را از آتش دوزخ. **رسائل: ۲۱۱ ❋**

۵۱۷. **مَن بُورِکَ لَهُ فِی شَیْءٍ فَلْیَلْزَمْهُ.** (   ) هر که به وی در چیزی برکت داده شود، باید آن را از دست نگذارد. **شمس: ۱۷۱ ؛ مناقب: ۳۰۸.**

۵۱۸. **مَن تابَ قَبْلَ اَن یُغَرْغِرَ، تابَ اللّٰهُ عَلَیهِ.** (محمّد ص) کسی پیش از غرغره کردن [جان به غرغره رسیدن] توبه کند، خدا توبهٔ او را می‌پذیرد. **تصفیه: ۵۲ ؛ مجالس: ۵۳ ●**

۵۱۹. **مَن تابَ قَبْلَ مَوتِهِ بِسَنَةٍ تابَ اللّٰهُ عَلَیهِ.** (محمّد ص) هر که یک سال پیش از مرگ توبه کند، خداوند توبهٔ او را بپذیرد. **تصفیه: ۵۲.**

۵۲۰. **مَن تَبَسَّمَ فِی وَجْهِ مُبْتَدِعٍ فَکَاَنَّما اَعانَ عَلیٰ هَدْمِ الاِسْلامِ.** (محمّد ص) هر کسی در مقابل بدعت‌گذاری لبخند بر لب آورَد، گویی بر ویرانی اسلام یاری کرده است. **تعرّف: ۳۱۰.**

۵۲۱. **مَن تَبِعَنِی فَاِنَّهُ مِنِّی.** (محمّد ص) هر که بر پیِ من رَوَد، او از من است. **روح: ۲۵۴ ❋**

۵۲۲. **مَن تَرَکَ التَّدْبِیرَ عاشَ فِی راحَةٍ.** (ابوعباس مسروق) هر که تدبیر فروگذاشت، در آسایش زیست. **طبقات: ۲۴۵ ؛ نفحات: ۹۰.**

۵۲۳. **مَن تَرَکَ الطَّلَبَ فَقَدْ تَعَطَّلَ و مَن سَکَنَ اِلیٰ غَیرِهِ فَقَدْ تَشَبَّهَ.** (   ) هر که طلب [خدا] را فروگذارَد، به مذهبِ اهل تعطیل گرویده است و آن که با دیگری بیارامد، آیین اهل تشبیه گُزیده است. **تعرّف: ۱۱۶۸.**

۵۲۴. **مَن تَرَکَ المِراءَ و هُوَ مُحِقٌّ بَنَی اللّٰهُ تَعالیٰ لَهُ قَصْراً فِی اَعْلیٰ الجِنانِ.** (محمّد ص) هر که جدال و ستیزه را فروگذارد، او راهِ حق در پیش گرفته است و خداوند تعالیٰ در بالاترین مرتبهٔ بهشت کاخی برای وی بنا کند. **معارف ج ۲: ۱۰۱، ۲۹۴.**

۵۲۵. **مَن تَرَکَ تَدْبِیرَهُ عاشَ (عَیشاً) طَیِّباً.** (ابوالحسن سیروانی) هر که تدبیر را فروگذاشت، با

خوشی زیست. **طبقات: ۵۶۸؛ نفحات: ۲۷۲.**

۵۲۶. مَن تَرَکَ ثَوبَ جَمالٍ و هُوَ قادِرٌ عَلیٰ لُبْسِهِ، أَلْبَسَهُ اللّٰهُ مِن حُلَلِ الجَنَّةِ. (محمّد ص) هر که لباس فاخر را در حالی که به پوشیدن آن تواناست، تَرک کرد، خداوند از دیباهای بهشتی بر او پوشانَد. **مصباح: ۲۷۶.**

۵۲۷. مَن تَرَکَ جُمُعَةً بِغَیرِ عُذْرٍ اسوَدَّ ثُلْثُ قَلْبِهِ. (محمّد ص) هر که نماز جمعه را بدون عذر تَرک گفت، یک سوم دلش سیاه شد. **فریقین: ۲۲۰.**

۵۲۸. مَن تَرَکَ حُرمَةَ المَشایخِ اِبْتَلیٰ بِالدَّعاوِی الکاذِبَةِ و افتَضَحَ بِها. (ابراهیم کرمانشاهی) هر که حُرمت مشایخ را فروگذاشت، گرفتار دعوِی‌های دروغین شد و بدان کارش به فضاحت کشید. **طبقات: ۴۷۸.**

۵۲۹. مَن تَرَکَ سُنَّتِي لَم یَنَلْهُ شَفاعَتِي. (محمّد ص) هر که سنّت مرا فروگذاشت، شفاعتم بدو نرسید. **معارف ج ۲: ۱۵۴، ۳۱۸.**

۵۳۰. مَن تَرَکَ صَلوٰةً مُتَعَمِّداً فَقَد کَفَرَ. (محمّد ص) هر که نماز را به عمد تَرک گفت، کافر شد. **فریقین: ۱۱۶.**

۵۳۱. مَن تَرَکَ مالاً فَلِوَرَثَتِهِ و مَن تَرَکَ دَیناً فَعَلَيَّ و اِلَيَّ. (محمّد ص) هر که مالی از خود به جای گذارْد، از آن وارثان اوست و هرکس وامی از خود به جای نهد، پرداخت آن به عهدهٔ من است. **روح: ۳۹۴.**

۵۳۲. مَن تَزَیَّنَ لِلنّاسِ بِما لَیسَ فِیهِ سَقَطَ مِن عَینِ اللّٰهِ عَزَّوجَلَّ. (سریّ سقطی) هر که خود را برای مردمان با صفاتی بیاراست که در او نیست، از چشم خدا بیفتاد. **طبقات: ۹۷؛ نفحات: ۵۴.**

۵۳۳. مَن تَشَبَّهَ بِقَومٍ فَهُوَ مِنهُم. (محمّد ص) هر کس که خود را به قومی مانند کند، او از ایشان است. **تعرّف: ۱۴۳، ۱۷۴۹؛ کشف: ۵۱، ۲۲۹، ۵۴۱؛ تمهید: ۲۰۲، ۳۴۲؛ مفتاح: ۱۱۶، ۱۶۹؛ تصفیه: ۲۵، ۶۳، ۱۴۱؛ تذکره: ۷؛ عوارف: ۴۳؛ اوراد: ۲۷۳، ۲۸۸.**

۵۳۴. مَن تَشَعَّبَتْ بِهِ الهُمُومُ (هُمُومُهُ) لَم یُبالِ اللّٰهُ بِأَيِّ وادٍ اَهْلَکَهُ. (محمّد ص) **عینیه: ۳؛**

کاشف: ۹۲ : ⟵ م ۴۷۸.

۵۳۵. مَن تَصَبَّرَ صَبَّرَهُ اللّهُ. (محمّد ص) هر که به تکلّف خود را به صبر وادارد، خداوند به وی صبر دهد. **مرصاد: ۲۵۹.**

۵۳۶. مَن تَصَدَّرَ فِی غَیرِ اَوانِهِ، نَزَلَ مِن اِبّانِهِ. (مثل) هر که بی‌هنگام صدارت و بزرگی پیشه کرد، به هنگامش از آن جایگاه فرود آید. **تعرّف: ۱۷۳۶.**

۵۳۷. مَن تَصَدَّرَ قَبلَ اَوانِهِ فَقَدْ تَصَدّی لِهَوانِهِ. (خواجه سهل صعلوکی) هر که پیش از موعد به مقام بزرگی و صدارت برآید، خود را خوار کند. **طبقات: ۵۸۴؛ نفحات: ۳۱۳.**

۵۳۸. اَلْمُنْتَظِرُ لِلصَّلوٰةِ فِی الصَّلوٰةِ. (محمّد ص) منتظر نماز چنان است که گویی در حال اقامهٔ نماز است. **فریقین: ۱۱۷.**

۵۳۹. مَن تَعَذَّرَ عَن خِدمَةِ اِخْوانِهِ اَورَثَهُ اللّهُ ذُلّاً لا انفِکاکَ (لَهُ) مِنهُ اَبَداً. (ابوعبداللّه مقری) هرکه از خدمت یاران و برادران دریغ دارد، او را ذلّی دهند که هرگز از آن نرهد. **طبقات: ۵۶۱؛ نفحات: ۲۶۸ ❁**

۵۴۰. مَن تَعَرَّضَ مَحَبَّتَهُ جاءَتْهُ المِحَنُ و البَلایا بِالاَوقارِ. (   ) هر که در مَعرضِ محبّتِ او قرار گیرد، بار محنت‌ها و بلاها به سوی وی روانه شود. **طبقات: ۴۰۳، ۴۰۴.**

۵۴۱. مَن تَعَزَّزَ بِشَیْءٍ غَیرِ اللّهِ فَقَدْ ذَلَّ فِی عِزِّهِ. (ابراهیم قصّار رقّی) هر که به چیزی جز خدا عزیز شود، در عزّت خویش، خوار شده است. **طبقات: ۴۰۹؛ نفحات: ۱۶۵.**

۵۴۲. مَن تَعَزَّزَ بِمَخلُوقٍ و تَفاخَرَ مِنهُ تَلْحَقُهُ الفَضِیحَةُ مِنهُ. (   ) هر که به وسیلهٔ مخلوق عزّت جویَد و بدو مباهات کند، از وی رسوایی بدو رسید. **معارف ج ۲: ۹.**

۵۴۳. مَن تَعَلَّقَ بِالاَحَدِ، نَجا مِن العَدَدِ و مَن نَجا مِن العَدَدِ، اَمِنَ مِن الغَلَطِ. (   ) هر که به یکی درآویخت، از عدد نجات یافت و هر که از آن نجات یافت، از غلط و خطا در امان ماند. **تعرّف: ۱۶۹.**

۵۴۴. مَن تَعَلَّمَ القُرآنَ و لَم یَعْمَلْ بِهِ و آثَرَ عَلَیهِ حُبَّ الدُّنیا و زِینَتَها استَوجَبَ سَخَطَ اللّهِ و کانَ فِی الدَّرَکِ مِن جَهَنَّمَ مَعَ الیَهُودِ و النَّصاریٰ اَلَّذِین نَبَذُوا الکِتابَ وَراءَ ظُهُورِهِم.

(محمّد ص) هر که قرآن بیاموزد و بدان عمل نکند و دنیا و زینت آن را بدان ترجیح دهد، مستوجب خشم خدا شود و در اعماق دوزخ با یهود و نصارا که از کتاب خدا روی برگرداندند، همنشین گردد. **مناهج: ۳۱۹.**

۵۴۵. **مَن تَقَدَّمَ اِلَیَّ بِباعٍ...** . **شمس: ۱۳۷ ؛ مناقب: ۶۶۸** ; ← **م ۵۴۷.**

۵۴۶. **مَن تَقَرَّبَ اِلَیَّ شِبْراً تَقَرَّبْتُ اِلَیهِ ذِراعاً.** **مرصاد: ۲۱۲، ۲۱۸، ۳۰۳، ۳۳۸ ؛ مرموزات: ۲۹ ؛ عشق: ۶۱ ؛ مشارق: ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۰۹ ؛ مصباح: ۱۲۸** ; ← **م ۵۴۷.**

۵۴۷. **مَن تَقَرَّبَ اِلَیَّ شِبْراً تَقَرَّبْتُ اِلَیهِ ذِراعاً و مَن تَقَرَّبَ اِلَیَّ ذِراعاً تَقَرَّبْتُ اِلَیهِ باعاً و مَن اَتانی یَمْشی [اِمْشی] اَتَیتُهُ هَرْوَلَةً. (اُهَرْوِلُ اِلَیهِ).** (حدیث قدسی) هر که یک وجب به من تقرّب جُست، یک ذراع به وی نزدیک شدم و هر که یک ذراع به من تقرّب جُست، یک باع[1] بدو نزدیک شدم و هر که به آهستگی سوی من آمد با شتاب به سوی او رفتم. **تمهید: ۲۰ ؛ تصفیه: ۲۲ ؛ کاشف: ۶۴ ؛ مکاتبات: ۱۵.**

۵۴۸. **مَن تَکَلَّمَ عَن حالٍ لَم‌یَصِلْ اِلَیهِ، کانَ کَلامُهُ فِتْنَةً لِمَن یَسْمَعُهُ و دَعْویً یَتَوَلَّدُ فی قَلْبِهِ و حَرَّمَ اللّهُ الوُصُولَ اِلیٰ تِلْکَ الحالِ و بُلُوغِهِ.** (ابوعمرو زجاجی) هر که از حالی سخن گوید که بدان نرسیده است، سخن او برای شنونده فتنه خواهد بود، و ادعایی خواهد بود که در دل وی زاده می‌شود و خداوند دستیابی و رسیدن به چنین حال را بر وی حرام گرداند. **طبقات: ۴۹۵.**

۵۴۹. **مَن تَکَلَّمَ فِی المَسْجِدِ بِکَلامِ الدُّنیا یُنْتِنُ المَسْجِدَ و خَرَجَت المَلائِکَةُ یَقُولُونَ: اِلٰهَنا و سَیِّدَنا! اَخْرَجُونا عِبادُکَ مِن بَیتِکَ.** (محمّد ص) هر که در مسجد سخن دنیا بر زبان آوَرَد، مسجد را بدبوی کند و فرشتگان از آنجا بیرون آیند و گویند خداوندا! سرورا! بندهٔ تو ما را از خانه‌ات بیرون کرد. **مناهج: ۲۹۲.**

۵۵۰. **مَن تَمَسَّکَ بِسُنَّتی عِندَ فَسادِ اُمَّتی فَلَهُ اَجْرُ سَبْعِینَ شَهِیداً [بَدْرِیّاً].** (محمّد ص) کسی که

---

۱. باع، مقدار فاصله‌ای است میان انگشت میانهٔ دست راست تا انگشت میانهٔ دست چپ در حالی که هر دو دست را به طرفین کشیده دارند.

به سنّت من پای‌بندی جویَد، پاداش هفتاد شهید دارد. **تعرّف: ۱۷۳۵ ؛ مقامات: ۱۷.**

۵۵۱. **مَن تَنَصَّلَ و لَم‌یَقْبَلْ فَلَیسَ مِنّا.** (محمّد ص) هر که [طفره رود] و عذر قبول نکند، از ما نیست. **اوراد: ۲۸۱ ***

۵۵۲. **مَن تَواضَعَ لِغَنیٍّ لِاَجْلِ غِناهُ فَقَدْ ذَهَبَ ثُلُثا دِینِهِ.** (محمّد ص) هر که توانگری را تواضع کند از برای توانگریِ او، دو بهره از دین او برود. **تعرّف: ۱۰۴۳ ؛ روح: ۱۰۱ * ؛ معارف ج ۲: ۳۱۲، ۱۳۸ ؛ مصباح: ۳۵۴.**

۵۵۳. **مَن تَواضَعَ لِلّهِ رَفَعَهُ اللّهُ.** (محمّد ص) **اسرار: ۲۹۷ ؛ معارف ج ۲: ۴۵، ۲۵۶ ؛ سلطان ولد: ۱۲۰** ; ⟵ **م ۵۵۳.**

۵۵۴. **مَن تَواضَعَ لِلّهِ رَفَعَهُ اللّهُ و مَن تَکَبَّرَ وَضَعَهُ اللّهُ.** (محمّد ص) هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را برافرازد و هر که تکبّر کند، او را فرو اندازد. **تصفیه: ۲۲۹ ؛ روح: ۳۳۴.**

۵۵۵. **مَن تَوَلّاهُ رِعایَةُ الحَقِّ اَجَلُّ مِن اَنْ تُؤَدِّیهِ سِیاسَةُ العِلمِ.** (ابراهیم بن المولد) آن را که رعایت حق به سَروَری رساند، منزلتی بلندتر باشد از آن که نگاهداشت حدود دانش برساند. **طبقات: ۴۷۹.**

۵۵۶. **مَن تَهاوَنَ بِالاَدَبِ عُوقِبَ بِحِرمانِ السُّنَنِ و مَن تَهاوَنَ بِالسُّنَنِ عُوقِبَ بِحِرمانِ الفَرایِضِ و مَن تَهاوَنَ بِالفَرایِضِ عُوقِبَ بِحِرمانِ المَعْرِفَةِ.** (عبداللّه مبارک) هر که در ادب سستی کند، با محرومیت از مستحبّات مجازات شود و هر که در مستحبّات سستی کند، با محرومیت از واجبات مجازات شود و هر که در واجبات سستی کند، با محرومیت از معرفت مجازات شود. **مصباح: ۲۰۷.**

۵۵۷. **مَن ثَبَتَ نَبَتَ.** (ابوسعید) هر که ثابت [قدم] شد، رویید [به مراد رسید]. **اسرار: ۳۶۹.**

۵۵۸. **مَن ثَخُنَ دِینُهُ، ثَخُنَ بَلاؤُهُ و مَن رَقَّ دِینُهُ، رَقَّ بَلاؤُهُ.** (   ) هر که دینش محکم شد، بَلایش انبوه شد و هر که دینش ضعیف شد، بَلایش رقیق و اندک شد. **شمس: ۱۵۴.**

۵۵۹. **مَن جاءَ المَوتُ و هُوَ یَطْلُبُ العِلمَ حَتّیٰ یُحیِي بِهِ الاِسلامَ و السُّنَّةَ، بَینَهُ و بَینَ الاَنْبِیاءِ دَرَجةٌ فِی الجَنَّةِ.** (محمّد ص) هر که مرگ بدو آید و او در طلب عِلم باشد تا اسلام را بدان

زندگی باشد، میان وی و پیغامبران یک درجه باشد در بهشت. **مفتاح: ۷۱ ***

۵۶۰. **مَن جاعَ و لَم یَسأَلْ فَماتَ، دَخَلَ النّارَ.** (محمّد ص) هر آن کس که گرسنه شود و به قدر حاجت که بدان سدّ رمق کند، نخواهد از حاضران و از غایت گرسنگی بمیرد، در دوزخ رود. **عوارف: ۷۶ ***

۵۶۱. **مَن جاوَزَ الاَربَعینَ و لَم یَغلِبْ خَیرُهُ شَرَّهُ، فَلْیَتَجَهَّزْ اِلیٰ النّارِ.** (محمّد ص) هر که سنّ وی از چهل بگذرد و خیرش بر شرّش غالب نیاید، باید آمادهٔ آتش دوزخ شود. **عینیه: ۱.**

۵۶۲. **مَن جاوَزَ الاَحَدَ وَقَعَ فِی العَدَدِ.** (   ) هر که از یکی درگذرد، به شمار درافتد. **تعرّف: ۱۶۹.**

۵۶۳. **مَن جَدَّدَ الوُضُوءَ، جَدَّدَ اللّٰهُ اِیمانَهُ (لَهُ المَغفِرَةَ).** (محمّد ص) هر که وضوی خود را تازه گرداند، خداوند ایمان او را (آمرزش او را) تازه گرداند. **تمهید: ۷۹؛ انس: ۷۱؛ مفتاح: ۱۰۷.**

۵۶۴. **مَن جَدَّ وَجَدَ و مَن طَلَبَ وَصَلَ و مَن سَأَلَ اَدرَکَ و مَن کَسِلَ خابَ و مَن لَم یَطلُبْ ضاعَ و مَن اَنِسَ بِرَبِّهِ اُونِسَ و مَن تَوَحَّشَ اُوحِشَ.** (   ) هر که جُست یافت و هر که به طلب برخاست، رسید و هر که پرسید، دریافت و هر که سستی پیشه کرد، نیازمند شد و هر که طلب نکرد، تباه شد و هر که با خدایش اُنس گرفت، خدا نیز با او مأنوس شد و آن که تنهایی را برگزید، گرفتار وحشت شد. **معارف ج ۲: ۱۴۴، ۱۴۵.**

۵۶۵. **مَن جَرَّ ثَوبَهُ خُیَلاءَ لَم یَنظُر اللّٰهُ اِلَیهِ یَومَ القِیامَةِ.** (محمّد ص) هر که جامه را در پای کشد از خُیَلا یعنی از خواهش [تکبّر]، **اللّٰه تعالیٰ** روز قیامت درو ننگرد. **رسائل: ۱۹۴ ***

۵۶۶. **مَن جَعَلَ السَّبِیلَ اِلیٰ الوُصُولِ بِاللّٰهِ غَیرُ مُتابَعَةِ المُصطَفیٰ، صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ، ضَلَّ.** (جنید) هر که جز پیروی از مصطفی(ص) راهی برای رسیدن به به خدا برگزید، گمراه شد. **مکاتبات: ۱۳.**

۵۶۷. **مَن جُعِلَ قاضِیاً فَقَدْ ذُبِحَ بِغَیرِ سِکّینٍ.** (محمّد ص) هر که را قاضی گردانیدند، بی‌کاردش کُشتند. **کشف: ۱۱۴؛ تذکره: ۲۴۲ *؛ مرصاد: ۴۹۸، ۶۶۴.**

۵۶۸. **مَن جَعَلَ هُمُومَهُ هَمّاً واحِداً کَفاهُ اللّٰهُ کُلَّ هَمٍّ و مَن تَشَعَّبَتْ بِهِ الهُمُومُ لَم یُبالِ اللّٰهُ فِی اَیِّ**

وادٍ اَهْلَکَهُ. **روح: ۴۹۰ ؛ ⟵ م ۴۷۸.**

۵۶۹. **مَن جَلَسَ عَلیٰ بِساطِ الرِّضا لَمْ یَنَلْهُ مَکرُوهٌ.** (علی ع) آن که بر بساط خشنودی نشست، او را هیچ مکروهی نرسد. **اصول: ۸۰ ❁ ؛ مصباح: ۴۰۳.**

۵۷۰. **مَن جَهِلَ اَوصافَ العُبُودِیَّةِ فَهُوَ بِنُعُوتِ الرَّبّانِیَّةِ اَجْهَلُ.** (محمّد بن علی ترمذی) هر که به عِلم شریعت و اوصاف بندگی جاهل باشد، او به اوصاف خداوند تعالیٰ جاهل‌تر باشد. **کشف: ۱۷۸ ❁ ؛ طبقات: ۳۰۶.**

۵۷۱. **مَن جَهِلَ نَفْسَهُ فَهُوَ بِالْغَیرِ اَجْهَلُ.** ( ) هر که به خود جاهل باشد، به دیگران جاهل‌تر خواهد بود. **کشف: ۲۴۷.**

۵۷۲. **مَن حامَ حَولَ الحِمیٰ، یُوشِکُ اَنْ یَقَعَ فِیهِ.** (مثل) هر که گِردِ چراگاه قُرُق بگردد، بزودی در آن افتد. **مصباح: ۲۷۷، ۳۷۲.**

۵۷۳. **مَن حَجَّ عَن مَیِّتٍ کُتِبَ لِلْمَیِّتِ حِجَّةٌ و لِلْحاجِّ بَراءَةٌ مِن النّارِ.** (محمّد ص) هر که به جای مُرده‌ای به حجّ رود، حجّی برای مرده نوشته شود و در امان ماندن از آتش دوزخ برای حج گزار. **اوراد: ۲۷۵.**

۵۷۴. **مَن حَدَّثَ فِی نَفْسِهِ، غابَ عَن مَولاهُ و رَدُّهُ اِلیٰ نَفْسِهِ لِاَنَّ اَوَّلَ جِنایَةِ الصِّدِّیقِینَ حَدِیثُهُم اَنْفُسَهُم.** (ابوسعید) هر که با نفْس خویش حدیث کند، از مولای خویش غایب شده است و بازگشت او به نفْس اوست زیرا که نخستین جنایت صدّیقان حدیث با نفْس است. **اسرار: ۳۰۹.**

۵۷۵. **مِن حُسْنِ اِسْلامِ المَرْءِ تَرْکُ (تَرْکُهُ) ما لایَعْنِیهِ.** (محمّد ص) از نیکویی اسلامِ مرد آن است که تَرک کند چیزی که به کارش نیاید. **کشف: ۵۳۸ ؛ کیمیا ج ۲: ۶۷ ؛ رتبه: ۴۴، ۶۹ ؛ تصفیه: ۱۰۹، ۱۳۱ ؛ صوفیه: ۴۳، ۱۱۲ ؛ تذکره: ۳۹۲ ❁ ؛ اسرار: ۱۹۸ ؛ حقایق: ۲۰۲ ؛ مناهج: ۷۳، ۳۳۵ ؛ مصباح: ۳۷۹.**

۵۷۶. **مَن حَفِظَ عَلیٰ اُمَّتِی اَربَعِینَ حَدِیثاً یَنْتَفِعُونَ بِهِ، بَعَثَهُ اللّٰهُ یَومَ القِیامَةِ فَقِیهاً عالِماً.** (محمّد ص) هر کسی که او نگاه دارد بر امّتِ من چهل خبر از آنِ من، تا بدان نفع گیرند، خدای

تعالیٰ روز قیامت او را در زمرهٔ فُقَها و علَما برانگیزانَد. **مفتاح: ۶۹** ❁

۵۷۷. مَن حَفِظَ ما بَینَ لَحیَیهِ و ما بَینَ رِجلَیهِ دَخَلَ الجَنَّةَ. (محمّد ص) هر که زبان و فرْج خود را [ازگناه] نگاه دارد، وارد بهشت شود. **تصفیه: ۱۰۵.**

۵۷۸. مِن حُکْمِ الحَکیمِ اَنْ یُوسِعَ عَلیٰ اِخوانِهِ فِی الاَحکامِ و یُضِیقَ عَلیٰ نَفسِهِ فِیها فَاِنَّ التَّوسِعَةَ عَلَیهِم اِتِّباعُ العِلمِ و التَّضْیِیقَ عَلیٰ نَفسِکَ [نفسِه] مِن حُکْمِ الوَرَعِ. (رُوَیم) حُکم حکیم است که حُکم‌ها بر برادران فراخ دارد و بر خویشتن تنگ فراگیرد، که بر ایشان فراخ بکردن، اتّباع عِلم بوَد و بر خویشتن تنگ بکردن، از حُکم وَرَع بوَد. **نفحات: ۹۷؛ قشیریه: ۲۰** ◇

۵۷۹. مِن حُکْمِ المُرِیدِ اَنْ یَکُونَ فِیهِ ثَلٰثَةُ اَشیاءَ: نَومُهُ غَلَبَةٌ و کَلامُهُ ضَرُورَةٌ و اَکْلُهُ فاقَةٌ. (کتانی) شرط مرید آن بود که اندر وی سه چیز موجود باشد: یکی خواب وی بجز غلبه نباشد و سخنش بجز ضرورت نبود و خوردنش بجز فاقه نه. **کشف: ۴۲۰** ❁

۵۸۰. مَن حَلَفَ عَلیٰ مِلَّةٍ غَیرِ الاِسلامِ فَهُوَ کَما قالَ و لَیسَ عَلیٰ ابنِ آدَمَ نَذْرٌ فِیما لایَمْلِکُ، و مَن قَتَلَ نَفسَهُ بِشَیْءٍ عُذِّبَ بِهِ یَومَ القِیامَةِ و مَن لَعَنَ مُؤمِناً فَهُوَ کَقَتْلِهِ و مَن قَذَفَ مُؤمِناً بِکُفْرٍ فَهُوَ کَقَتْلِهِ. (محمّد ص) هر که به آیینی جز اسلام سوگند خورد، چون کسی است که [پیامبر(ص)] گفت: آدمی را در آنچه مالک نیست، نذر نباشد و هر که خود را به چیزی هلاک کند، در روز قیامت با همان چیز او را عذاب کنند و هر که مؤمنی را لعنت کند، چنان است که گویی او را کشته است و هر که مؤمنی را به کافری دشنام دهد، گویی که او را کشته است. **رسائل: ۵۹.**

۵۸۱. مَن حَمَلَ سِلْعَتَهُ فَقَدْ بَرِیَٔ مِن الکِبْرِ. (محمّد ص) هر که بار خود ببَرَد، از کِبْر پاک و آزاد می‌گردد. **مقامات: ۶۵** ●

۵۸۲. مَن خافَ، اَدْلَجَ و مَن اَدْلَجَ، بَلَغَ المَنْزِلَ. (محمّد ص) هر که بترسد، شب‌روی کند و هر که به شب راه رود، بامداد به منزل رسد. **تصفیه: ۶۳** ❁

۵۸۳. مَن خافَ اللّٰهَ یَخافُهُ کُلُّ شَیْءٍ. ( ) هر که از خدا بترسد، همگان از او بترسند.

مصباح: ۳۸۹.

۵۸۴. **مَن خافَ اللّٰهَ خَوَّفَ اللّٰهُ مِنهُ کُلَّ شَیْءٍ.** (محمّد ص) هر کس از خدا بترسد، خدا همه را از او بترساند. **تعرّف: ۱۷۶۹.**

۵۸۵. **مَن خالَفَ نَفْسَهُ خَوفاً مِن اللّٰهِ اَمِنَهُ اللّٰهُ.** (محمّد ص) هر کس از ترس خدا با نفْس مخالفت ورزد، خدایش در امان دارد. **تعرّف: ۱۲۷۳ •**

۵۸۶. **مَن خانَ اللّٰهَ فِی السِّرِّ هَتَکَ اللّٰهُ سِرَّهُ فِی العَلانِیَّةِ.** (یحیی بن معاذ رازی) هر که در نهان به خدا خیانت ورزد، خداوند آشکارا رسوایش می‌کند. **عینیه: ۱۸.**

۵۸۷. **مَن خَدَمَ الجَبّارَ، خَدَمَهُ الأحرارُ.** (   ) هر که خداوند جبّار را خدمت کند، آزادگان خدمتگزار او شوند. **فردوس: ۲۰۷.**

۵۸۸. **مَن خَرَجَ مِن بَیتِهِ فِی طَلَبِ العِلمِ، فَهُوَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ.** **مصباح: ۳۶۴** ; ← **م ۵۸۸.**

۵۸۹. **مَن خَرَجَ مِن بَیتِهِ فِی طَلَبِ العِلمِ، فَهُوَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ حَتّیٰ یَرْجِعَ.** (محمّد ص) هر آن کس که از خانه بیرون رود به سبب طلب عِلم، او در راه خدای تعالیٰ است تا آنگه که به خانه آید. **عوارف: ۵۷ ❁**

۵۹۰. **مَن خَرَجَ مِن ذُلِّ المَعاصِی اِلیٰ عِزِّ التَّقْویٰ اَغْنیٰ اللّٰهُ تَعالیٰ بِلا مالٍ و اَعَزَّهُ اللّٰهُ بِلا عَشِیرَةٍ و مَن رَضِیَ مِن اللّٰهِ بِالْیَسِیرِ مِن الرِّزْقِ، رَضِیَ اللّٰهُ عَنهُ بِالْقَلِیلِ مِن العَمَلِ.** (محمّد ص) هر که از ذلّت گناهان به عزّت تقوا روی نهد، خداوند تعالیٰ بدون مال او را بی‌نیاز می‌کند و بدون عشیره وی را عزّت دهد و هر که به اندازهٔ کفاف روزی خود از خدا خشنود باشد، خداوند با عمل اندک از وی خشنود شود. **مجالس: ۶۳.**

۵۹۱. **مِن خِزانَةِ مَلِکٍ لایَدْخُلُها اللُّصُوصُ و لایَأْکُلُها السُّوسُ.** <از صدّیقی پرسیدند ازکجا می‌خوری؟ گفت:> از خزانهٔ پادشاهی می‌خورم که دیوچه و دزد را به وی راه نبود. **روح ۴۵۳ ❁**

۵۹۲. **مَن خَیرُ النّاسِ؟ قالَ: اَنْفَعُهُم لِلنّاسِ.** <روزی عمَر از رسول خدا(ص) پرسید:> بهترین مردم کیست؟ گفت: آن که سودش به مردم بیشتر باشد. **مقامات: ۲۰.**

۵۹۳. **مَن دَعا اللّهَ و لَم‌یُعَمِّرْ قَبْلَ ذٰلِکَ سَبِیلَ الدُّعاءِ بِالتَّوبَةِ و الاِنابَةِ و اَکْلِ الحَلالِ و اتِّباعِ السُّنَّةِ و مُراعاةِ السِّرِّ، کانَ دُعاءُهُ مَردُوداً.** (محمّد بن علی ترمذی) هر که حق را بخواند و پیش از دعا راه را عمارت نکرده باشد، به توبه و اخلاص و پاک داشتن لقمه و خرقه و نگاه داشتن باطن از باطل، دعای او مردود است و درِ اجابت مسدود. **روح: ۳۸۲** ❁

۵۹۴. **مُنْذُ اَرْبَعِین سَنَةٍ ما اَقامَنِي اللّهُ فِي حالٍ فَکَرِهْتُهُ.** (ابوعثمان حیری) **کشف: ۲۲۵، مصباح:** ۱۲۷ ; ← **م ۵۹۵.**

۵۹۵. **مُنْذُ اَرْبَعِین سَنَةٍ ما اَقامَنِي اللّهُ فِي حالٍ فَکَرِهْتُهُ و ما نَقَلَنِي اِلیٰ غَیرِهِ فَسَخَطْتُهُ.** (ابوعثمان حیری) چهل سال است تا خداوند تعالیٰ مرا اندر هر حال که داشته است، مکروه نبوده‌ام و از هیچ حال مرا به حال دیگر نقل نکرده است که من اندر آن حال ساخط بوده‌ام. **کشف: ۲۲۴** ❁

۵۹۶. **مَن ذاقَ المالِحَ عَرَفَ قَدْرَ العَذْبِ.** (مثل) قدر آب زلال آن داند که آب شور به مذاق او رسیده باشد. **روح: ۵۷۱** ❁

۵۹۷. **مَن ذاقَ عَرَفَ.** **تصفیه: ۱۶۹** ; ← **م ۵۹۸.**

۵۹۸. **مَن ذاقَ عَرَفَ و مَن لَم‌یَذُقْ لَم‌یَعْرِفْ.** (   ) آن که چشید، شناخت و آن که نچشید، نشناخت. **تصفیه: ۱۷۵، ۲۰۱.**

۵۹۹. **مُنْذُ عَرَفْتُ اللّهَ مادَخَلَ فِي قَلْبِي حَقٌّ و لا باطِلٌ.** (ابوحفص حدّاد) تا بشناختم خداوند را **تَعالیٰ و تَقَدَّس**، اندر نیامده است به دل من اندیشهٔ حق و باطل. **کشف: ۳۵۵** ❁

۶۰۰. **مُنْذُ عَرَفْتُ اللّهَ مانَظَرْتُ غَیرَ اللّهِ.** (سلمان فارسی) تا خدا را شناختم، به غیر او ننگریستم. **عینیه: ۱۵.**

۶۰۱. **مَن ذَکَرَ فَقَد افتَریٰ و مَن صَبَرَ فَقَد اختَریٰ و مَن عَرَفَ فَقَد ابتَریٰ.** (واسطی) هر که او یاد کرد، او را برآورد [به او افترا بست] و هر که ورو [بر او] صبر کرد، وزو می‌کاوید و هر که او [را] بشناخت ازو ببُرید. **طبقات: ۶۵۴** ❁

۶۰۲. **مَن ذَکَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَکَرْتُهُ فِي نَفْسِي.** **روح: ۲۴۷** ; ← **م ۶۰۳.**

۶۰۳. مَن ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي و مَن ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيرٌ مِنهُ. (حديث قدسی) هر که در خود و نهانی مرا یاد کند، من نیز او را در نهان یاد کنم و هر که در میان جمع مرا یاد کند، من نیز در میان جمع بهتر از وی او را یاد کنم. **تصفیه: ۷۹.**

۶۰۴. مَن ذَلَّ فِي نَفْسِهِ رَفَعَ اللّهُ قَدْرَهُ و مَن عَزَّ فِي نَفْسِهِ اَذَلَّهُ اللّهُ فِي اَعْيُنِ عِبادِهِ. (ابوحسین فوشنجی) هر که در چشم خویش خوار باشد، خداوند قدر او را بلند گرداند و هر که در چشم خود عزیز باشد، خداوند او را در چشم بندگانش خوار گرداند. **طبقات: ۴۹۸؛ نفحات: ۵۹، ۶۰.**

۶۰۵. مَن رَآنِي فَقَدْ رَأَىٰ الحَقَّ. (محمّد ص) هر که مرا دید، خدا را دیده باشد. **تمهید: ۵۷، ۲۱۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۳۰۳، ۳۲۳ ● ؛ شطح: ۱۰۶، ۴۱۰، ۴۶۵، ۵۸۲ ؛ لمعات: ۱۳۰.**

۶۰۶. مَن رَآنِي فِي المَنامِ فَقَدْ رَآنِي، فَإنَّ الشَيطانَ لايَتَمَثَّلُ بِي. (محمّد ص) هر کس مرا در خواب بیند، خود مرا دیده است زیرا که شیطان به شکل من نتواند در آید. **تعرّف: ۱۷۸۱.**

۶۰۷. مَن رَآهُ فَقَدْ رَآنِي و مَن قَصَدَهُ فَقَدْ قَصَدَنِي. (بایزید بسطامی) هر که او را دید، مرا دید و هر که قصد او کرد، در حقیقت مرا قصد کرد. **فیه: ۷۳.**

۶۰۸. مَن راقَبَ اللّهَ فِي خَطَراتِ قَلْبِهِ، عَصَمَهُ اللّهُ مِن حَرَكاتِ جَوارِحِهِ. (ابوالعباس بن مسروق) هر که در آنچه بر دلش می‌گذرد، خداوند را مراقب خویش کند، خداوند او را در حرکات جوارحش معصوم می‌دارد. **اسرار: ۲۶۳ ●**

۶۰۹. مَن رَآکَ رَآنِي و مَن قَصَدَکَ قَصَدَنِي. **سلطان ولد: ۱۰۱؛ مناقب: ۴۹۲** ؛ **← م ۶۰۶.**

۶۱۰. مَن رَأَيتَ فِيهِ خَصْلَةً مِن الخَيرِ فَلاتُفارِقْهُ، فَإنَّهُ يُصِيبُکَ مِن بَرَكاتِهِ. (حمدون قصّار) در هر که خصلتی از نیکی دیدی از وی جدا مشو زیرا که از برکت‌هایش تو را بهره‌مند کند. **طبقات: ۱۲۲؛ نفحات: ۶۰.**

۶۱۱. مَن رَأىٰ لِنَفْسِهِ قِيمَةً فَلَيسَ لَهُ مِن التَّواضُعِ شَيْءٌ. (فضیل بن عیاض) هر که خود را قیمتی بیند در دیدهٔ خود، او را از تواضع هیچ نصیب نیست. **روح: ۲۳۱ ●**

۶۱۲. **مَن رَأىٰ لِنَفْسِهِ قِيمَةً لَمْ يَذُقْ حَلاوَةَ الخِدْمَةِ.** (ابوسلیمان دارانی) هر که او اَعمال و احوال و اقوال خود را قیمتی نهد، هرگز حلاوت طاعت به مذاق وقت او نرسد. **روح: ۷۵** ❊

۶۱۳. **مَن رَأىٰ مُنْكَراً فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ و ذاكَ اَضْعَفُ الايمانِ.** (محمّد ص) هر کس کار بد بیند، باید با دست مانع آن شود، اگر نتوانست باید با زبان نهی کند و اگر نتوانست باید در دل ناراضی شود و این ضعیف‌ترین ایمان است. **تعرّف: ۱۰۴۳** ●

۶۱۴. **مَن رَأىٰ نَفْسَهُ لَمْ يُفْلِحْ فِي الدّارَين.** (مشایخ) هر که خود را بیند، در دو جهان رستگار نشود. **تعرّف: ۱۴۳۹.**

۶۱۵. **مَن رَجا غَيْري لَمْ يَعْرِفْني و مَن لَمْ يَعْرِفْني لَمْ يَعْبُدْنِي و مَن لَمْ يَعْبُدْنِي قَد استَوْجَبَ سَخَطي و مَن خافَ غَيرِي حَلَّتْ بِهِ نِقْمَتِي.** (محمّد ص) هرکه به دون من امید دارد، خود به من عارف نشده است و هر که به من عارف نباشد، در راه عابد نباشد و هر که از معرفت عبودیت محروم ماند، مستوجب خشم من گردد و هر که از دون من نیز بترسد، مستحقّ سیاست من گردد. **تصفیه: ۷۱** ❊

۶۱۶. **مَن رَدَّ دانِقاً مِن حَرامٍ فَقَدْ نالَ دَرَجَةً مِن النُّبُوَّةِ.** (محمّد ص) هر که دانگی از حرام به خصم باز دهد، درجه‌یی از نبوّت دریابد. **تذکره: ۷۹** ❊

۶۱۷. **مَن رُزِقَ حُسْنُ صُورَةٍ و حُسْنُ خُلْقٍ و زَوجَةً صالِحَةً و سَخاءُ نَفْسٍ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيرُ الدُّنيا و الآخِرَةِ.** (محمّد ص) هر که بدو زیبایی صورت، خُلق نیکو، همسر صالح و سخاوت نفْس ارزانی شد، در حقیقت خیر دنیا و آخرت بدو عطا شده است. **عبهر: ۳۰.**

۶۱۸. **مَن رَضِيَ اللّٰهُ بِهِ عَبْداً فَارْضَ بِهِ اَخاً.** (مشایخ) هر که خداوند به عنوان بنده از وی راضی باشد، به دوستی و برادری وی راضی باش. **اوراد: ۱۲۶.**

۶۱۹. **مَن رَضِيَ بِالْقَلِيلِ فَهُوَ اَقَلُّ مِن القَلِيلِ.** (مشایخ) هر که به کم راضی شود، از کم کمتر است. **تعرّف: ۱۵۷۹.**

۶۲۰. **مَن رَضِيَ بِمَقامِهِ حُجِبَ عَن أَمامِهِ.** (مشایخ) هر که به مقام خویش خرسند شد، از آنچه

پیش روی اوست، محجوب ماند. **تعرّف: ۵۹۳، ۱۴۲۶؛ روح: ۳۱۵.**

۶۲۱. **مَن رَضِيَ مِن الدُّنيا بِالدُّنيا فَهُوَ مَلعُونٌ و مَن رَضِيَ مِن العِلمِ بِالْعِلمِ فَهُوَ مَفتُونٌ و مَن رَضِيَ مِن الزُّهْدِ بِالثَّناءِ فَهُوَ مَحجُوبٌ و مَن رَضِيَ مِن الحَقِّ بِشَيْءٍ ما دُونَ الحَقِّ كائِناً ما كانَ فَهُوَ طاغٍ.** (علی عکّی) هر که از دنیا به دنیا راضی باشد، ملعون است و هر که از عِلم به صرف دانستن راضی باشد، مفتون است و هر که از زهد به ستایش دیگران راضی شود، از حق محجوب است و هر که از حق به غیر او، هرچه باشد، راضی شود، طغیانگر است. **نفحات: ۶۲.**

۶۲۲. **مَن رَغِبَ فِي الدُّنيا و طالَ اَمَلُهُ فِيها اَعْطاهُ اللّٰهُ تَعالىٰ عِلماً بِغَيرِ تَعَلُّمٍ و هُدىً بِغَيرِ هِدايَةٍ.** هر که به دنیا رغبت کند و آرزویش در آن بلند باشد، خداوند بدون آموزش، دانش بدو ارزانی کند و بدون راهنمایی، هدایت. **مصباح: ۳۷۴.**

۶۲۳. **مَن رَقَّ ثَوبُهُ رَقَّ دِينُهُ.** (عُلَما) هر که را که جامهٔ رقیق و لطیف باشد، دین او نیز تُنُک و ضعیف باشد. **اوراد: ۲۳ ***

۶۲۴. **مَن رَكِبَ المَنظُورَ و لَبِسَ المَشهُورَ و استَلقَ المَأثُورَ لَمْ يَرِحْ رائِحَةَ الجَنَّةِ.** (سلمان فارسی) آن که بر مَرکب دلخواه نشیند و نیکو پوشد و بر میراث پدران خویش تکیه زند، بویی از بهشت نبرد. **فردوس: ۳۴۰.**

۶۲۵. **مَن رَكِبَها [الهَوىٰ] هَلَكَ و مَن خالَفَها مَلِكَ.** (   ) هر که بر مَرکب هوا و هوس نشست، هلاک شد و هر که با آن مخالفت کرد، به فرمانروایی رسید. **کشف: ۲۶۱.**

۶۲۶. **مَن رَكَنَ إلىٰ الدُّنْيا و مالَ إلَيها اَحْرَقَهُ اللّٰهُ بِنارِ جَهَنَّمَ فَصارَ رَماداً تَذْرُوهُ الرِّياحُ.** (محمّد ص) هر که به سوی دنیا رو نهد و بدان مایل شود، خداوند او را به آتش دوزخ می‌سوزاند و خاکستر شود و بادها آن را به هر سوی بپراکنند. **تمهید: ۳۱۰.**

۶۲۷. **مَن رَكَنَ إلىٰ العُقْبىٰ و مالَ إلَيها اَحْرَقَهُ اللّٰهُ بِنارِ الآخِرَةِ فَصارَ ذَهَباً يُنْتَفَعُ بِهِ.** (محمّد ص) هر که به سوی آخرت روی نهد و بدان مایل شود، خداوند او را به آتش آخرت بسوزاند، پس از آن به طلا بدل شود و مردم از آن بهره‌مند گردند. **تمهید: ۳۱۰.**

۶۲۸. **مَن رَکَنَ اِلیٰ اللّهِ و مالَ اِلَیهِ اَحرَقَهُ اللّهُ بِنُورِهِ فَصارَ جَوهَراً لا قِیمَةَ لَهُ.** (محمّد ص) هر که رو به سوی خدا نهد و بدو میل کند، خداوند با نور خویش او را بسوزاند، از آن پس به گوهر بی‌بها مبدّل شود. **تمهید: ۳۱۰.**

۶۲۹. **مَن زادَ عَلیٰ الثَّلاثِ فَقَدْ تَعَدّیٰ و ظَلَمَ.** (محمّد ص) هر کس [در وضو] بر این سه [شستن دست، صورت و مسح] بیفزاید، تعدّی و ستم کرده است. **فریقین: ۷۳.**

۶۳۰. **مَن زارَ عالِماً فَکَاَنَّما زارَ نَبِیّاً.** **تعرّف: ۶۹** ; ⟵ **م ۶۳۱.**

۶۳۱. **مَن زارَ عالِماً فَکَاَنَّما زارَ العِلمَ و مَن زارَ العِلمَ فَکَاَنَّما زارَ اللّهَ تَعالیٰ و مَن زارَ اللّهَ حَرَّمَهُ اللّهُ عَلیٰ النّارِ.** (محمّد ص) کسی که دانشمندی را دیدار کند، چنان است که دانش را دیدار کرده است و کسی که دانش را دیدار کند، چنان است که خدا را دیدار کرده و کسی که خدا را دیدار کند، خدا او را بر آتش حرام گرداند. **تعرّف: ۶۹** •

۶۳۲. **مَن زَعَمَ اَنَّ اللّهَ عَلیٰ شَیْءٍ اَو فِی شَیْءٍ اَو مِن شَیْءٍ فَقَدْ اَشْرَکَ لَو کانَ عَلیٰ شَیْءٍ لَکانَ مَحْمُولاً و لَو کانَ فِی شَیْءٍ لَکانَ مَحصُوراً و لَو کانَ مِن شَیْءٍ لَکانَ مُحْدَثاً.** (جعفر صادق ع) هر که گوید خدای بر چیزی است یا در چیزی است یا از چیزی است، سرِ همه گبران است. اگر بر چیزی بودی، برداشته بودی و اگر در چیزی بودی، بازداشته بودی و اگر چیزی بودی، نگاشته بودی. **روح: ۵۰۳** •

۶۳۳. **مَن زَعَمَ اَنَّ مُحَمَّداً رَأیٰ رَبَّهُ بِعَینِ رَأسِهِ فَقَدْ اَعْظَمَ عَلیٰ اللّهِ الفِرْیَةَ (فَقَدْ اَعْظَمَ الفِرْیَةَ عَلیٰ اللّهِ).** (عایشه) هر که گمان بَرَد که محمّد(ص) پروردگارش را با چشم سر دید، بهتان بزرگی به خدا نسبت داده است. **تمهید: ۳۰۲؛ روح: ۲۱۴.**

۶۳۴. **مَن زَهِدَ فِی الدُّنیا، اَسْکَنَ اللّهُ الحِکْمَةَ فِی قَلْبِهِ و اَنْطَقَ بِها لِسانَهُ و بَصَّرَهُ عُیُوبَ الدُّنیا و داءَها و دَواءَها و مَن قالَ لا اِلٰهَ اِلّا اللّهُ فَقَدْ بایَعَ اللّهَ و لایَحِلُّ لَهُ اِذْ بایَعَهُ اَنْ یَعْصِیَه و مَن لَمْ‌یَتَنَعَّمْ بِذِکْرِهِ و اَمْرِهِ فِی الدُّنیا لَمْ‌یَتَنَعَّمْ بِرُؤْیَتِهِ و جَنَّتِهِ فِی العُقْبیٰ.** (محمّد ص) هر که از دنیا گوشه گُزید، خدای حکمت را در دلش بنشاند و زبانش را بدان گشاید و عیوب دنیا و درد و درمانش را بدو بنماید، و هر که بگوید «**لا اِلٰهَ اِلّا اللّه**» چنان است که با خدای بیعت

کرده است، و روا نیست که از پس بیعت با او، وی را نافرمان شود و هر که به یاد خدای و فرمان او در این دنیا متنعّم نگردد، در عقبیٰ به دیدار او و بهشتش متنعّم نخواهد شد.
اسرار: ۳۰ ●

۶۳۵. **مَن زَهِدَ فِي الدُّنيا اَسكَنَ اللّٰهُ الحِكْمَةَ قَلْبَهُ و اَنْطَقَ بِها لِسانَهُ.** **مصباح: ۳۷۴** ; ⟵ م ۶۳۳.

۶۳۶. **مَن زَهِدَ فِي الدُّنيا هانَتْ عَلَيهِ المُصِيباتُ.** (محمّد ص) هر که زاهد شود در دنیا، همه مصایب روزگار بر دل وی آسان گردد. **تصفیه: ۶۱** ●

۶۳۷. **مَن زَيَّنَ ظاهِرَهُ بِالمُجاهَدَةِ حَسَّنَ اللّٰهُ سَرايِرَهُ بِالمُشاهَدَةِ.** (   ) هر که ظاهر خود را با مجاهده بیاراید، خداوند باطن او را با مشاهده زیبا گرداند. **رتبه: ۳۱.**

۶۳۸. **مَن سَأَلَ اَدْرَكَ.** **معارف ج ۲: ۱۴۴** ; ⟵ **م ۵۶۴.**

۶۳۹. **مَن سَأَلَ النّاسَ اَموالَهُم تَكَثُّراً فَاِنَّما هِيَ جَمْرَةٌ فَلْيَسْتَقِلَّ مِنهُ اَو لِيَستَكثِرَ.** (محمّد ص) هر که به قصد فزونخواهی و بدون نیاز از مال مردم چیزی خواهد، آن پارهٔ آتش خواهد بود که می‌اندوزد، خواه کم باشد و خواه زیاد. **مناهج: ۲۸۹، ۳۸۳.**

۶۴۰. **مَن سَأَلَ النّاسَ عَن ظَهْرِ غِنيً فَصُداعٌ فِي الرَّأسِ و داءٌ فِي البَطنِ.** (محمّد ص) هر که از سر توانگری دریوزه کند، آن سبب دردسر و درد شکم شود [موجب آزار دیگران و یا مشقّت خود شود]. **مناهج: ۲۸۹.**

۶۴۱. **مَن سُئِلَ عَن عِلمٍ يَعْلَمُهُ فَكَتَمَهُ، اَلْجَمَهُ اللّٰهُ بِلِجامٍ مِن نارٍ.** (محمّد ص) هر که را از دانشی پرسند که داند و پنهان دارد و نگوید، خداوند [در روز رستاخیز] لگامی از آتش بر او نهد. **مناهج: ۲۵۳.**

۶۴۲. **مَن سَرَّهُ اَنْ يُنبِسِطَ فِي رِزْقِهِ و اَنْ يُنسىٰ لَهُ فِي اَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ.** (محمّد ص) هر که دوست دارد که روزی بر وی فراخ باشد و عمر او دراز باشد، گو رَحِم پیوسته دارد.
رسائل: ۲۰۶ ●

۶۴۳. **مَن سَرَّهُ اَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللّٰهِ فَلْيَجْلِسْ مَعَ اَهلِ التَّصَوُّفِ.** (محمّد ص) هر که آرزومند

مجالست با **حق تَعالیٰ** باشد، بر وی باد که با اهل تصوّف نشیند. **صوفیه: ۳۶ ***

۶۴۴. **مَن سَرَّهُ اَنْ یَکُونَ اَقْویٰ النّاسِ فَلْیَتَوَکَّلْ عَلیٰ اللّٰهِ.** (محمّد ص) هر که خواهد نیرومندترین مردمان شود، باید به خدا توکّل کند. **مصباح: ۳۹۸.**

۶۴۵. **مَن سَتَرَ اَخاهُ سَتَرَهُ اللّٰهُ فِی الدُّنیا و الآخِرَةِ و اللّٰهُ فِی عَونِ العَبْدِ مادامَ العَبْدُ فِی عَونِ اَخِیهِ المُسْلِمِ.** (محمّد ص) هر که عیب برادرش را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت عیب او را پوشیده دارد و خداوند پیوسته بنده‌اش را یاری کند مادامی که او به یاری برادر مسلمانش برخیزد. **مناهج: ۱۷۲.**

۶۴۶. **مِن سَعادَةِ المَرْءِ اَنْ یُشْبِهَ اَباهُ.** (   ) از نیک‌بختی مرد است که به پدرش مانده باشد. **تمهید: ۳۲۳.**

۶۴۷. **مِن سَعادَةِ المَرْءِ خِفَّةُ لِحْیَتِهِ لِاَنَّ اللِّحْیَةَ حِلْیَةُ المَرْءِ و فِی کَثْرَتِها اِعْجابُ المَرْءِ بِنَفْسِهِ و هُوَ مِن المُهْلِکاتِ.** (   ) از جمله سعادت‌های مرد، کوتاهی ریش اوست زیرا که ریش زینت است و انبوهی و بلندی آن سبب خودخواهی است و خودخواهی مایهٔ هلاکت است. **مناقب: ۴۱۲.**

۶۴۸. **مَن سَکَنَ اِلیٰ شَیْءٍ دُونَ الحَقِّ کانَ بَلاؤُهُ [هَلاکُهُ] فِیهِ.** (ابن عطا، ابوسعید) هر که با چیزی جز خدای تعالیٰ بیارامد، بَلای او در آن چیز باشد. **تعرّف: ۱۶۱، ۴۲۷، ۹۳۴؛ روح: ۶۰۷؛ اسرار: ۳۰۹.**

۶۴۹. **مَن سَمِعَ صَوتَ اَهلِ التَّصَوُّفِ فَلایُؤْمِنُ عَلیٰ دُعائِهِم کُتِبَ عِندَ اللّٰهِ مِن الغافِلِین.** (محمّد ص) هر که صدای اهل تصوّف را بشنود و به دعای آنان ایمان نیاورَد، در نزد خدا از جملهٔ غافلان شمرده شود. **کشف: ۳۴.**

۶۵۰. **مَن سُمِّیَ بِاِسمِ الزُّهْدِ فِی الدُّنیا فَقَدْ سُمِّیَ بِاَلْفِ اِسْمٍ مَحمُودٍ و مَن سُمِّیَ بِاِسْمِ الرَّغْبَةِ فِی الدُّنیا فَقَدْ سُمِّیَ بِاَلْفِ اِسْمٍ مَذمُومٍ.** (   ) هر که در دنیا به زهد نامدار شود، در حقیقت به هزار نام نیک نامدار شده است و هر که دنیاگرا نام گیرد، در واقع به هزار نام زشت نامیده شده است. **مصباح: ۳۷۵.**

۶۵۱. مَن سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ اَجْرُها و اَجْرُ مَن عَمِلَ بِها اِلیٰ یَومِ القِیامَةِ و مَن سَنَّ سُنَّةً سَیِّئَةً فَعَلَیهِ [لَهُ] وِزْرُها و وِزْرُ مَن عَمِلَ بِها اِلیٰ یَومِ القِیامَةِ. **مرصاد: ۴۳۷ ؛ مرموزات: ۷۸ ; ← م ۶۵۲.**

۶۵۲. مَن سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً [کانَ] لَهُ اَجْرُها و اَجْرُ مَن عَمِلَ بِها اِلیٰ یَومِ القِیامَةِ مِن غَیرِ اَنْ یَنْقُصَ مِن اُجُورِهِم شَیئاً و مَن سَنَّ سُنَّةً سَیِّئَةً [کانَ] عَلَیهِ وِزْرُها و وِزْرُ مَن عَمِلَ بِها اِلیٰ یَومِ القِیامَةِ مِن غَیرِ اَنْ یَنْقُصَ مِن اَوزارِهِم شَیئاً. (محمّد ص) کسی که شیوه‌ای نیکو پایه گذارَد، او را مزد آن خواهد بود و مزد کسانی که بر پایهٔ آن کار کنند تا روز رستاخیز، بی آن که از مزد ایشان چیزی کاسته بشود و کسی که شیوه‌ای زشت پایه‌گذارَد، او را کیفر آن خواهد بود و کیفر کسانی که بر پایهٔ آن کار کنند تا روز رستاخیز، بی آن که از کیفرشان چیزی کاسته شود. **تعرّف: ۵۴ ● ؛ مناهج: ۶۹، ۲۸۴، ۳۸۲.**

۶۵۳. مَن سَنَّ بِسُنَّةٍ سَیِّئَةٍ فَلَهُ وِزْرُها و وِزْرُ مَن عَمِلَ بِها. **مجالس: ۱۰۵ ; ← م ۶۵۲.**

۶۵۴. مَن سَنَّ بِسُنَّةٍ سَیِّئَةٍ کانَ عَلَیهِ وِزْرُها و وِزْرُ مَن عَمِلَ بِها مِن بَعْدِهِ مِن غَیرِ اَنْ یَنْقُصَ مِن اَوزارِهِم شَیْءٌ. **کاشف: ۹۳ ; ← م ۶۵۲.**

۶۵۵. مَن سَنَّ سُنَّةً سَیِّئَةً فَعَمِلَ بِها بَعْدَهُ، کُتِبَ عَلَیهِ مِثلُ وِزْرِ مَن عَمِلَ بِها. **مناقب: ۴۴ ; ← م ۶۵۲.**

۶۵۶. مِن شَأْنِ الاَبرارِ حِفْظُ الاَسرارِ مِن الاَغیارِ. (   ) از جمله شئون ابرار، نگاهداری رازها از بیگانگان است. **روح: ۱۷۱.**

۶۵۷. مَن شاهَدَ الحَقَّ فِی سِرِّه سَقَطَ الکونَینِ (الکَونِ) عَن (مِن) قَلْبِهِ. (شیخ جاگیر) هر که حق را در درون خویش بیند، اعتبار دو جهان از دل او بیفتد. **تعرّف: ۱۳۴۱ ؛ نفحات: ۵۳۶.**

۶۵۸. مَن شاهَدَ جَلالَهُ طالَتْ اَحْزانُهُ و مَن شاهَدَ جَمالَهُ زالَتْ اَحْزانُهُ. (   ) هر که جلال او را مشاهده کند، حُزنش افزون شود و هر که به مشاهدهٔ جمال او پردازد، حُزنش زوال یابد. **روح: ۵۳۱.**

۶۵۹. مَن شَبَّهَ اللّٰهَ بِشَیْءٍ فَقَدْ کَفَرَ. (   ) هر که خدا را به چیزی مانند کرد، کافر شد.

شطح: ۴۵۱.

۶۶۰. **مَن شَرِبَ مِن حَوضي لایَظمَأُ بَعدَها اَبَداً.** (محمّد ص) هر که از حوض من یک شربت بخورد، هرگز تشنه نشود. **تصفیه: ۲۰۳** ❁

۶۶۱. **مَن شَغَلَ مَشغُولاً بِاللّهِ تَعالیٰ اَخَذَهُ المَقتُ.** **اوراد: ۱۷۶** ; ⟵ **م ۶۶۲.**

۶۶۲. **مَن شَغَلَ مَشغُولاً بِاللّهِ عَنِ اللّهِ، اَدرَکَهُ المَقتُ فِي الوَقتِ.** (ابوتراب نخشبی) هر که مشغول گردانَد کسی را که به خدا مشغول است، همان دم خشم خدا او را فراگیرد. **طبقات: ۹۱؛ نفحات: ۵۱.**

۶۶۳. **مَن شَغَلَهُ ذِکري عَن مَسئَلَتي اَعطَیتُهُ اَفضَلَ ما اُعطِی السّائِلُونَ.** (حدیث قدسی) هر که مر خویشتن را مشغولِ یادِ ما گردانَد تا از غیر ما فارغ شود، همهٔ سایلان عالَم ندانند خواستن، آنچه ما او را دهیم. **روح: ۲۵۳** ❁

۶۶۴. **مَن شَقَّ عَلَیهِ رُکُوبُ الاَهوالِ لَم‌یَرتَقِ اِلیٰ مَعالِي الاَحوالِ و مَن لَم‌یَرتَقِ مَعالِي الاَحوالِ لَم‌یَبلُغ مَراتِبَ الرِّجالِ.** (مشایخ) هر که خطر کردن و به کارهای بزرگ و هراسناک برخاستن نتواند، به بلندای حال‌ها نرسد و هر که به بلندای حال‌ها نرسد، به مقام مردان نرسد. **اوراد: ۲۸۹.**

۶۶۵. **مَن صافاهُ الحُبُّ فَهُوَ صافٍ و مَن صافاهُ الحَبیبُ فَهُوَ صُوفِيٌّ.** (   ) آن که به محبّت مصفّا شود، صافی بوَد و آن که مستغرَق دوستی شود، صوفی بود. **کشف: ۳۹** ❁

۶۶۶. **مَن صامَ الاَبَدَ فَلا صِیامَ لَهُ.** (محمّد ص) آن که همیشه روزه‌دار باشد، او را روزه نیست. **تمهید: ۹۲.**

۶۶۷. **مَن صامَ الدَّهرَ ضُیِّقَت عَلَیهِ جَهَنَّمُ.** (محمّد ص) هر که روزگار را به روزه گذرانَد، دوزخ بر او تنگ شود [جایی در دوزخ برای وی نباشد]. **مصباح: ۳۳۵.**

۶۶۸. **مَن صامَ مِنَ الحَرامِ اَو مِنَ الغِیبَةِ خَیرٌ لَهُ مِن صِیامِ خَمسِینَ اَلفَ سَنَةٍ.** (محمّد ص) هر که از حرام و یا غیبت خودداری کند، این برای وی از روزهٔ پنجاه هزار سال بهتر است. **مناهج: ۳۳۶.**

۶۶۹. مَن صَحِبَ الاَحداثَ عَلیٰ شَرْطِ السَّلامَةِ و النَّصِیحَةِ اَدّاهُ ذٰلِکَ اِلیٰ البَلاءِ فَکَیفَ بِمَن صَحِبَهُم عَلیٰ غَیرِ شَرطِ السَّلامَةِ. (مظفّر کرمانشاهی) هر که با نوجوانان به شرط سلامت و نصیحت مصاحبت کند، این کار او را به بلا کشاند، پس بدون شرط سلامت، مصاحبتشان به کجا انجامد؟ **نفحات: ۲۱۹.**

۶۷۰. مَن صَحَّحَ باطِنَهُ بِالمُراقَبَةِ و الاِخْلاصِ زَیَّنَ اللّٰهُ ظاهِرَهُ بِالمُجاهَدَةِ و اتِّباعِ السُّنَّةِ. (حارث محاسبی) هر که باطن خود را با مراقبت و اخلاص درست گردانَد، خداوند ظاهر او را با مجاهدت و پیروی از سنّت، زینت دهد. **طبقات: ۸۹؛ نفحات: ۵۱.**

۶۷۱. مَن صَحَّ قَصْدُهُ اِلَینا وَجَبَ حَقُّهُ عَلَینا. (ابوسعید؟) هر که به درستی قصد ما کند، حقّ وی بر ما واجب شود. **اسرار: ۲۸۵.**

۶۷۲. مَن صَلّیٰ خَلْفَ إمامٍ تَقِیٍّ فَکَاَنَّما صَلّیٰ خَلْفَ نَبِیٍّ. ( ) هر که پشت پیشوای پرهیزگار نماز گزارَد، گویی پشت سر پیامبر نماز گزارده است. **مناقب: ۲۸۶، ۵۴۸.**

۶۷۳. مَن صَمَتَ نَجا. (محمّد ص) آن که خاموش باشد، نجات یابد. **کشف: ۴۶۳* ؛ کیمیا ج ۲: ۶۵؛ مقامات: ۲۲۱؛ تصفیه: ۱۰۴؛ مرصاد: ۲۸۴؛ اسرار: ۲۸۷؛ مناهج: ۱۰۷.**

۶۷۴. مَن ضاعَ اَمْرَ اللّٰهِ فِی صِغَرِهِ، اَذَلَّهُ فِی کِبَرِهِ. (ابوعبداللّٰه تروغبدی) هر که فرمان خدا را در خُردی تباه کند، خداوند در بزرگی‌اش او را خوار گرداند. **طبقات: ۵۵۰.**

۶۷۵. مَن ضَیَّعَ الرَّبَ الاَدنیٰ لَم‌یَصِلْ اِلیٰ الرَّبِّ الاَعلیٰ. ( ) هر که به ادای حقوق شیخ قیام ننماید، از ادای حقوق الٰهی قاصر آید. **مصباح: ۲۱۸***

۶۷۶. مَن ضَیَّعَ حَقَّ اللّٰهِ فِی صِغَرِهِ ضَیَّعَهُ اللّٰهُ فِی کِبَرِهِ. **عینیه: ۱۸ ؛ ← م ۶۷۴.**

۶۷۷. مَن طَلَبَ اَخاً بِلا عَیبٍ فَقَدْ بَقِیَ بِلا اَخٍ. ( ) هر که دوست بی‌عیب بجوید، بی‌دوست مانَد. **مناقب: ۳۲۲.**

۶۷۸. مَن طَلَبَ البِرَّ مِن البارِّ فَهُوَ مُشْرِکٌ بِالْبارِّ. ( ) هر که از خداوند مهربان و عطابخش خیر و نیکویی طلبد، مُشرِک به خداست. **اصول: ۷۰.**

۶۷۹. مَن طَلَبَ الدُّنیا بِاَقْبَح ما یُطْلَبُ بِهِ الدُّنیا، کانَ اَعْذَرُ مِمَّن طَلَبَ الدُّنیا بِاَحْسَن ما یُطْلَبُ

الآخِرَةُ بِهِ. (   ) هر که به طلب دنیا برآید با بدترین چیزی که با آن دنیا را می‌جویند، معذورتر است از آن که با نیکوترین چیزی که با آن به طلب آخرت برخیزند [عِلم]، به طلب دنیا برآید. **مکاتیب: ۷۶.**

۶۸۰. **مَن طَلَبَ الدُّنیا حَلالاً اِستِعفافاً عَنِ المَسْئَلَةِ و سَعْیاً (تَعَطُّفاً) عَلیٰ العِیالِ (عِیالِهِ) و تَعَطُّفاً (تَلَطُّفاً) عَلیٰ الجارِ (جارِهِ) لَقِیَ اللّهَ یَومَ القِیامَةِ و وَجْهُهُ کَالْقَمَرِ لَیلَةَ البَدْرِ.** (محمّد ص) هر که دنیا را طلب کند از حلال، از بهر آن تا خود را از سؤال کردن بازدارد و بر عیال خود مهربانی کند و با همسایگان مردمی کند، روز قیامت می‌آید و روی وی چون ماه شب چهارده می‌تابد. **تعرّف: ۱۲۷، ۱۱۰۵؛ مفتاح: ۱۵۳ ***

۶۸۱. **مَن طَلَبَ الدُّنیا حَلالاً مُفاخِراً مُکاثِراً [مُرائیاً] لَقِیَ اللّهَ یَومَ القِیامَةِ و هُوَ عَلَیهِ غَضْبانٌ.** (محمّد ص) هر که دنیا طلب کند از حلال، از بهر بسیاری و مفاخرت (و ریا) را، او روز قیامت با خدای رسد و خدای تعالیٰ بر او به خشم آید. **تعرّف: ۱۲۷؛ مفتاح: ۱۵۳ ***

۶۸۲. **مَن طَلَبَ الدُّنیا فاتَهُ العُقْبیٰ، و مَن طَلَبَ العُقْبیٰ فاتَهُ المَولیٰ و مَن طَلَبَ المَولیٰ فَلَهُ الدُّنیا و العُقْبیٰ، لِاَنَّ مَن لَهُ المَولیٰ کَیفَ یَفُوتُهُ غَیرُ المَولیٰ.** (   ) هر که دنیا را طلب کند، آخرت وی فوت شود و هر که آخرت را بطلبد، خدا از وی فوت شود و هر که به طلب خدا برآید، هم دنیا از آنِ اوست و هم آخرت، زیرا آن راکه خدا باشد چگونه جز خدا از وی فوت تواند شد. **روح: ۳۱۵.**

۶۸۳. **مَن طَلَبَ العِلمَ لِیُمارِیَ بِهِ العُلَماءَ و یُجاذِیَ بِهِ السُّفَهاءَ اَو لِیُصَرِّفَ بِهِ وُجُوهَ النّاسِ اِلَیهِ فَلْیَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ.** (محمّد ص) هر که به فراگیری دانش برخیزد تا بدان با دانایان مجادله کند و به مقابله با نادانان برآید، یا توجّه مردمان را بدان جلب کند، نشیمنگاه او در آتش باد. **اوراد: ۵۸.**

۶۸۴. **مَن طَلَبَ رِضَی النّاسِ بِسَخَطِ اللّهِ، سَخَطَ اللّهُ عَلَیهِ و اَسْخَطَ عَلَیهِ النّاسَ و مَن طَلَبَ رِضَی اللّهِ بِسَخَطِ النّاسِ، رَضِیَ اللّهُ عَنهُ و اَرْضیٰ عَنهُ النّاسَ.** (محمّد ص) هر که خشنودی مردمان را با خشم خدا بطلبد، خداوند بر او خشم گیرد و مردمان را به وی

خشمگین گرداَند و هر که خشنودی خدا را با خشم مردمان بجوید، خدا از وی خشنود شود و مردم را از وی خشنود گرداَند. **کاشف: ۹۴.**

۶۸۵. **مَن طَلَبَ شَیئاً و جَدَّ وَجَدَ.** (جنید) هر که چیزی بجوید و بکوشد، آن را بیابد. **تمهید:** ۱۹ ؛ **تصفیه:** ۴۹، ۱۲۸، ۱۸۰ ؛ **سلطان ولد:** ۲۸۴ ؛ **کاشف: ۱۴۷.**

۶۸۶. **مَن طَلَبَ طَریقَ الحَقِّ صِدْقاً تَبَرَّءَ مِن حُبِّ الدُّنیا و حُبِّ الآخِرَةِ.** (مشایخ) هر که با صدق راه حق جویَد، از حبّ دنیا و آخرت دوری کند. **فریقین: ۷۰، ۱۷۴.**

۶۸۷. **مَن طَلَبَ عِزّاً بِباطِلٍ اَورَثَهُ اللّهُ ذُلّاً بِحَقٍّ.** (ابوالحسن سیروانی) هر که با باطل عزّت جویَد، خداوند با حق برای وی ذلّت پیش آورَد. **طبقات: ۵۶۸ ؛ نفحات: ۲۷۲.**

۶۸۸. **مَن طَلَبَهُ بِالْعُبُودِیَّةِ لایَجِدُهُ و مَن طَلَبَهُ بِهِ یُوشَکُ اَن یَجِدَهُ.** (ابوسعید) هر که او را از راه بندگی جویَد، نیابد و هر که او را بدو جویَد، باشد که بیابدش. **اسرار: ۲۹۵ ●**

۶۸۹. **مَن طَلَبَ وَجَدَ.** (جنید) کسی که جُست، یافت. **کشف: ۲۵۵، ۵۴۰ ؛ تذکره: ۶۲۵.**

۶۹۰. **مَن طَلَبَ وَصَلَ.** **معارف ج ۲: ۱۴۴** ; ⟵ **م ۵۶۴.**

۶۹۱. **مَن طَلَبَ و جَدَّ وَجَدَ.** **تمهید: ۱۹** ; ⟵ **م ۵۶۴.**

۶۹۲. **مَن ظَنَّ اَنَّهُ بِبَذْلِ الَجهُودِ یَصِلُ فَمُتَعَنٍّ و مَن ظَنَّ اَنَّهُ بِغَیرِ بَذْلِ الَمجهُودِ یَصِلُ فَمُتَمَنٍّ.** (ابوسعید خرّاز) **طبقات: ۱۸۱ ؛ نفحات: ۷۵** ; ⟵ **م ۶۹۳.**

۶۹۳. **مَن ظَنَّ اَنَّهُ بِدُونِ الجَهْدِ یَصِلُ فَهُوَ مُتَمَنٍّ و مَن ظَنَّ اَنَّهُ بِبَذْلِ الجَهْدِ یَصِلُ فَهُوَ مُتَعَنٍّ.** (ابوسعید خرّاز) هر کس که پندارد که بی سعی و جهد به معرفت **حق تعالیٰ** رسد، او آرزوکننده‌ای ست و هر که پندارد که به سعی و جهد خود برسد، او رنج کشیده‌ای ست. **مناهج: ۸۰ ✽ ؛ مکاتیب: ۹۴ ؛ عینیه: ۱۰.**

۶۹۴. **مَن ظَنَّ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَیهِ فِی مَطْعَمِهِ و مَشْرَبِهِ و مَلْبَسِهِ و مَنْکَحِهِ فَقَدْ قَصُرَ عِلمُهُ و حَضَرَ عَذابُهُ.** (   ) هر که پندارد نعمت خدا بر وی تنها در غذا و آب و جامه و همسر است، دانش او ناقص است و عذابش نزدیک. **روح: ۱۷۴.**

۶۹۵. **مَن عامَلَ اللّهَ بِالصِّدْقِ کُتِبَ لَهُ مَنشُورُ الوِلایَةِ.** (ابوسعید) هر کو از سر صدق با خدای

معامله کند، منشور ولایت از بهر او نویسند. **اسرار: ۳۰۶** ❁

۶۹۶. **مَن عَبِرَ عَن غَیرِ مُشاهَدَةٍ فَهُوَ شاهِدُ زُورٍ.** (بزرگان) هر که نادیده شهادت دهد، او شاهد دروغین است. **تعرّف: ۱۹۶.**

۶۹۷. **مَن عُجِّلَتْ عُقُوبَتُهُ فِی الدُّنیا فَهُوَ سَعِیدٌ.** ( ) هر که عذاب وی در دنیا باشد، او نیک‌بخت است. **مکاتیب: ۳۲.**

۶۹۸. **مَن عَرَفَ اللّٰهَ اَعْرَضَ عَمّا سِواهُ.** (جعفر صادق ع) عارف، مُعرِض بوَد از غیر. **کشف: ۹۵** ❁

۶۹۹. **مَن عَرَفَ اللّٰهَ انقَطَعَ بَلَ خَرَسَ و انقَمَعَ.** (ابوبکر واسطی) آن که خداوند را بشناخت از همه چیزها بُرید بلکه از عبارت همه چیزها گنگ شد و از اوصاف خود فانی گشت. **کشف: ۳۵۵** ❁

۷۰۰. **مَن عَرَفَ اللّٰهَ بِلا واسِطَةٍ، عَبَدَهُ بِلا عَوَضٍ و مَن عَرَفهُ بِواسِطَةٍ، عَبَدَهُ عَلیٰ عَوَضٍ.** (ابوسعید) هر که خدای را بی واسطه شناخت، بی چشمداشت عوضی او را بندگی کند و هر که به واسطه او را شناخت، برای عوضی بندگی کند. **اسرار: ۳۰۸** ●

۷۰۱. **مَن عَرَفَ اللّٰهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، عَبَدَهُ بِکُلِّ طاقَتِهِ.** (فضیل بن عیاض) هر که خدای را جَلَّ جَلالُه به حق معرفت بشناسد، به کلّ طاقت بپرستدش. **کشف: ۱۲۰** ❁

۷۰۲. **مَن عَرَفَ اللّٰهَ زالَتْ اَحْزانُهُ.** ( ) هر که خدا را شناخت، غمان او زوال یافت. **روح: ۱۴۷.**

۷۰۳. **مَن عَرَفَ اللّٰهَ طالَ لِسانُهُ.** ( ) هر که خدا را شناخت، زبان او دراز شد. **تمهید: ۱۸ ؛ سلطان ولد: ۱۷۱ ؛ مکاتبات: ۷۱.**

۷۰۴. **مَن عَرَفَ اللّٰهَ طالَتْ اَحْزانُهُ.** ( ) هر که خدا را شناخت، اندوه او به دراز کشید. **روح: ۱۴۷.**

۷۰۵. **مَن عَرَفَ اللّٰهَ طالَتْ مُصِیبَتُهُ.** ( ) هر که خدا را بشناخت، مصیبت او دراز شد. **تمهید: ۲۸۳ ؛ روح: ۴۸۷.**

۷۰۶. **مَن عَرَفَ اللّهَ غَرِقَ فِي بَحْرِ الحُزْنِ و السُّرُورِ.** (سهل) هر که خدا را شناخت، در دریای غم و شادی غرقه گشت. **طبقات: ۶۴۹.**

۷۰۷. **مَن عَرَفَ اللّهَ قَلَّ کَلامُهُ و دامَ تَحَیُّرُهُ.** (محمّد بن واسع) آن که خداوند را بشناخت، سخنش اندک است و حیرتش مدام. **کشف: ۳۵۴ ***

۷۰۸. **مَن عَرَفَ اللّهَ کَلَّ لِسانُهُ.** (جنید) آن که به دل حق را بشناخت، زبانش از بیان بازماند. **کشف: ۴۶۴ * ؛ غزالی: ۱۵ ؛ تمهید: ۱۸، ۳۳۲ ؛ مقامات: ۲۲۶ ؛ اسرار: ۳۰۵ ؛ تذکره: ۱۹۹، ۲۱۷، ۷۴۳ ؛ سلطان ولد: ۲۷۲ ؛ مکاتبات: ۷۱.**

۷۰۹. **مَن عَرَفَ اللّهَ لایَخْفیٰ عَلَیهَ شَیْءٌ.** (اویس قرنی) هرکس خدای **عَزَّوجَلَّ** را شناخت، هیچ چیز بر وی پوشیده نماند. **تذکره: ۲۷ ؛ مناقب: ۵۳۷.**

۷۱۰. **مَن عَرَفَ اللّهَ لایَقُولُ اللّهَ و مَن قالَ اللّهَ لایَعْرِفُ اللّهَ.** (حلاج) هر که خدا را شناسد، هرگز نگوید که «اللّه» و هر که «اللّه» را بگفت خدا را نشناخت و نشناسد. **تمهید: ۳۶ ***

۷۱۱. **مَن عَرَفَ اللّهَ لایَکُونُ مَسرُوراً اَبَداً.** (جنید) هر که خدا را شناخت، هرگز شادمان نشود. **طبقات: ۶۴۹.**

۷۱۲. **مَن عَرَفَ اللّهَ لایَکُونُ مَهمُوماً اَبَداً.** (شبلی) هر که خدا را شناخت، هرگز اندوهگین نباشد. **طبقات: ۶۴۹.**

۷۱۳. **مَن عَرَفَ اللّهَ لَمْیَحْتَمِلْ ذُلَّ الخَلقِ.** ( ) هر کسی که جلال حق بدانست، به اِذلال خَلق ننگرید. **روح: ۱۴ ***

۷۱۴. **مَن عَرَفَ طَرِیقاً اِلیٰ اللّهِ فَسَلَکَهُ ثُمَّ تَرَکَهُ، عَذَّبَهُ اللّهُ عَذاباً لایُعَذِّبُهُ اَحَداً مِن العالَمِین.** (محمّد ص) هر که راهی به سوی خدا شناسد و آن را درنوردد، خداوند او را چنان عذاب کند که هیچ یک از جهانیان را چنان نکند. **غزالی: ۳۵ ؛ وصیت‌نامه‌ها: ۲.**

۷۱۵. **مَن عَرَفَ مَن لَمْیَزَلْ و لایَزالُ فَلَیلُهُ بِلا نَهارٍ و بَحْرُهُ بِلا شَطٍّ.** (ابوعلی دقّاق) هر که خدای ابدی و ازلی را بشناسد، شب وی بی روز و دریایش، بی‌کناره باشد. **روح: ۲۲۱.**

۷۱۶. **مَن عَرَفَ نَفْسَهُ بِالذُّلِّ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بِالعِزِّ.** ( ) هر که خود را به خواری شناخت،

خدا را به عزّت شناخت. **کشف: ۲۴۷.**

۷۱۷. مَن عَرَفَ نَفْسَهُ بِالْعُبُودِیَّةِ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بِالرُّبُوبِیَّةِ. ( ) هر که خود را به بندگی شناخت، پروردگارش را به پروردگاری شناخت. **کشف: ۲۴۷.**

۷۱۸. مَن عَرَفَ نَفْسَهُ بِالْعَدَمِ، عَرَفَ رَبَّهُ بِالوُجُودِ. (ابوسعید ابی‌الخیر) هر که خویش را به نیستی شناخت، خدا را به هستی شناخت. **اسرار: ۳۰۵ ●**

۷۱۹. مَن عَرَفَ نَفْسَهُ بِالفَناءِ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بِالْبَقاءِ. ( ) هر که خویش را به فنا شناخت، خدایش را به بقا شناخت. **کشف: ۲۴۷.**

۷۲۰. مَن عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ[1]. (محمّد ص، علی ع) خدای خویش را آن‌کس شناخت که خود را شناخت. **تعرّف: ۱۷۷۲ ؛ کشف: ۲۴۷، ۳۵۳ ؛ کیمیا ج ۱: ۱۳، ۴۷ ❋ ؛ تمهید: ۱۲، ۵۶، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۷۶، ۲۲۱، ۲۷۱ ؛ مقامات: ۲۱۶ ؛ تصفیه: ۱۶۷، ۲۳۹ ؛ اسرار: ۳۰۵ ؛ تذکره: ۷۶۲ ؛ شمس: ۷۶، ۷۷، ۱۸۸، ۲۶۱ ؛ مرصاد: ۳، ۱۷۴، ۱۸۵، ۴۱۳، ۵۳۵ ؛ مرموزات: ۱۸ ؛ فیه: ۱۰، ۵۶ ؛ سلطان ولد: ۹۸، ۱۰۴، ۲۲۸، ۲۶۶، ۳۰۵ ؛ حقایق: ۴۰، ۷۵، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۳ ؛ لمعات: ۶۴ ؛ کاشف: ۱۱۶ ؛ مشارق: ۱۹۹، ۴۲۴، ۵۶۰، ۵۷۰ ؛ مصباح: ۸۰، ۹۰.**

۷۲۱. مَن عَرَفَ نَفْسَهُ، عَرَفَ رَبَّهُ و مَن عَجَزَ عَن مَعْرِفَةِ نَفْسِهِ فَأَحْریٰ أَنْ یَعْجِزَ عَن مَعْرِفَةِ رَبِّهِ. (محمّد ص) هر که خود را شناخت، پروردگارش را شناخت و هر که از شناخت خود ناتوان شد، شایسته است که از شناخت پروردگارش ناتوان باشد. **تمهید: ۵۹.**

۷۲۲. مَن عَرَفَهُ، أَلِفَهُ و مَن أَلِفَهُ، أَنِفَ أَنْ یُخالِفَهُ. ( ) هر که او را شناخت، با وی الفت گرفت و هر که با وی الفت گرفت، مخالفت کردن با او را عار شمرد. **روح: ۱۹۶.**

۷۲۳. مَن عَرَفَهُ، عَرَفَ أَنَّهُ وَراءَ ما وَصَفَهُ. ( ) هر که او را شناخت، دانست که او فراتر از آن است که وصفش کند. **روح: ۵۳۱.**

---

۱. استاد فروزانفر آن را از کلمات حضرت علی(ع) می‌داند، مولانا نیز در **فیه ما فیه** بدان حضرت نسبت داده است، ولی در **مثنوی** آن را از قول پیامبر(ص) نقل کرده است. در **کنوز الحقائق**، ص ۹ (چاپ هند) جزو احادیث نبوی آمده است، ابن ابی‌الحدید در ذیل **نهج البلاغه** عین این کلام را آورده است (**شرح نهج‌البلاغه**، ج ۴، ص ۵۴۷، چاپ مصر). جهت آگاهی افزون‌تر ← حواشی و تعلیقات **فیه ما فیه** (چاپ فروزانفر، ص ۲۴۵).

۷۲۴. مَن عَرَفَهُ لَم‌یَصِفْهُ و مَن وَصَفَهُ لَم‌یَعْرِفْهُ. (   ) هر که او را شناخت، وصفش نکرد و آن که وصفش کرد، او را نشناخت. **روح: ۴۱۷.**

۷۲۵. مَن عَشِقَ فَعَفَّ و کَتَمَ ثُمَّ ماتَ، ماتَ شَهیداً. (محمّد ص) هر که عاشق شد و خویشتن‌داری نمود و عشق را پنهان داشت و سپس مرد، شهید مرده است. **تعرّف:** ۱۴۱۹؛ **تمهید:** ۹۶؛ **روضة:** ۱۲۵؛ **روح:** ۱۴۱، ۳۱۰؛ **تصفیه:** ۲۰۹؛ **عبهر:** ۸، ۲۲، ۱۲۱؛ **لمعات:** ۷۰؛ **مشارق:** ۲۸.

۷۲۶. مَن عَطِشَ اِلیٰ حالٍ دَهِشَ فِیهِ فَاِذا وَصَلَ اِلَیهِ لَم‌یَستَقِرَّ فِیهِ. (ابوالعباس دینوری) هر که مشتاق حالی شود، چون بدان رسد، مدهوش گردد و در آن حال قرار نیابد. **طبقات:** ۳۶۳.

۷۲۷. مَن عَقِلَ الاَشیاءَ بِاللّٰهِ فَرُجُوعُهُ فِی کُلِّ شَیْءٍ اِلیٰ اللّٰهِ. (ابوالحسن نوری) هر که چیزها را به خداوند تعالیٰ داند و از آنِ وی شناسد، اندر همهٔ چیزها رجوعش به وی باشد. **کشف:** ۱۶۶.

۷۲۸. مِن عَلامَةِ الاَولِیاءِ اَنَّهُم یَستَثْنُونَ فِی کُلِّ شَیْءٍ اِلیٰ اللّٰهِ. (سهل بن عبداللّٰه تستری) از نشانه‌های اولیا آن است که در هر چیزی **اِنْ شاءَ اللّٰه** گویند. **اوراد:** ۹.

۷۲۹. مِن عَلامَةِ المُنافِقِ اَنْ یُحِبَّ المَدْحَ و یُکرِهَ الذَّمَّ. (وهب منبّه) نشان منافق آن است که ستایش به دروغ دوست دارد و نکوهش به راست را دشمن دارد. **روح: ۱۲۷.**

۷۳۰. مَن عَلِمَ اَنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ رَبُّهُ و اِنِّی نَبِیُّهُ، حَرَّمَ اللّٰهُ تَعالیٰ لَحْمَهُ و دَمَهُ عَلیٰ النّارِ. (محمّد ص) هر کس بداند که خدای تعالیٰ پروردگار اوست و من پیامبر او هستم، خداوند گوشت و خون او را بر آتش حرام گرداند. **کشف: ۱۵.**

۷۳۱. مَن عَلِمَ اَنَّ کَلامَهُ مِن عَمَلِهِ، قَلَّ کَلامُهُ اِلّا فِیما یَعْنِیهِ. (علی ع) هر که بداند که سخن او از عمل اوست، کم گوید مگر آنچه او را به کار آید. **عینیه: ۱۴.**

۷۳۲. مَن عَلَّمَ عَبْداً آیَةً مِن کِتابِ اللّٰهِ فَهُوَ مَولاهُ یَنْبَغِی اَنْ لایَخْذُلَهُ و لایَسْتَأْثِرَ عَلَیهِ فَمَن فَعَلَ ذٰلِکَ فَقَد فَصَمَ عُرْوَةً مِن عُرَی الایمانِ. (محمّد ص) هر که بنده‌ای را یک آیه از کتاب

خدا بیاموزد، وی سرور اوست، سزاوار است که او را خوار ندارد و دیگری را بر وی نگزینند. و کسی که چنین نکند، ریسمانی از ریسمان‌های ایمان را بریده است. **مصباح:** ۲۴۶.

۷۳۳. **مَن عَلِمَ و عَمِلَ و عَلَّمَ فَذٰلِکَ یُدْعیٰ عَظِیماً فِی مَلَکُوتِ السَّماءِ.** (عیسی ع) هر که بداند و عمل کند و بیاموزد، در ملکوت آسمانی، بزرگ خوانده شود. **مکاتیب:** ۵۴.

۷۳۴. **مَن عَمَّرَهُ اللّٰهُ سِتِّینَ سَنَةً فَقَدْ اَعْذَرَ اللّٰهُ اِلَیهِ فِی العُمْرِ.** (محمّد ص) هر که را خداوند شصت سال زندگانی بداد، در زندگانی او را معذور داشته است. **عینیه:** ۱.

۷۳۵. **مَن عَمِلَ بِما عَلِمَ، اَورَثَهُ [وَرَّثَهُ] اللّٰهُ عِلمَ ما لَمْ یَعْلَمْ.** (محمّد ص) کسی که به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند دانشی را که نمی‌داند به او ارزانی دارد. **تعرّف:** ۷۰، ۶۹۱؛ **تمهید:** ۶.

۷۳۶. **مَن عَمِلَ عَمَلاً اَشْرَکَ فِیهِ غَیرِی فَاَنَا مِنهُ بَرِیءٌ.** (حدیث قدسی) هر که در عمل کسی را با من شریک کند، من از وی و عملِ وی بیزارم. **تصفیه:** ۲۲۸ *

۷۳۷. **مَن عَمِلَ فِی الجَماعَةِ و اَخْطَأَ لَمْ یَأْثَمْ و مَن عَمِلَ فِی الفُرْقَةِ و اَصابَ لَمْ یُوجَرْ.** (محمّد ص) کسی که به گروه بپیوندد [طبق اِجماع عمل کند]، اگر خطا کند نیز گناه نکرده است و کسی که تک‌روی کند، اگر صواب کند نیز پاداش نخواهد داشت. **تعرّف:** ۱۰۸۴ •

۷۳۸. **مَن عَمِلَ لِلّٰهِ عَلیٰ المُشاهَدَةِ فَهُوَ عارِفٌ و مَن عَمِلَ عَلیٰ مُشاهَدَةِ اللّٰهِ اِیّاهُ فَهُوَ المُخْلِصُ.** (فاطمه نیشابوریه) هر که عمل او برای خدا بر اساس مشاهدهٔ حق باشد، عارف است و هر که عمل کند و خدا را شاهد خود بداند، مخلص است. **نفحات:** ۶۲۱.

۷۳۹. **مَن غَسَلَ مَیِّتاً فَلْیَغْتَسِلْ.** (محمّد ص) هر که مرده‌ای را بشوید، باید غسل کند. **فریقین:** ۹۲.

۷۴۰. **مَن غَشَّنا [غَشَّ] فَلَیسَ مِنّا.** (محمّد ص) هر که با امّتان من خیانت اندیشد و کار مغشوش کند، از امّت من نیست. **تمهید:** ۳۲۸؛ **تصفیه:** ۸۲؛ **مرصاد:** ۵۴۰ *؛ **مصباح:** ۱۹۶؛ **اوراد:** ۱۹۹.

۷۴۱. **مَن غَضَّ بَصَرَهُ عَنِ اللّٰهِ طَرْفَةَ عَینٍ لایَهْتَدِی طُولَ عُمْرِهِ.** (سهل بن عبدالله تستری) هر که نظر بصیرت به یک **طَرْفَةَ العَین** از حق فرا کند هرگز [در مدّت عمرش] راه نیابد.

کشف: ۴۲۹ ❁

۷۴۲. **مَن غَضَّ بَصَرَهُ عَنِ المَحارِمِ و اَمسَکَ نَفسَهُ عَنِ الشَّهَواتِ و عَمَّرَ باطِنَهُ بِدَوامِ المُراقَبَةِ و ظاهِرَهُ بِاتِّباعِ السُّنَّةِ لَم یَخطَأ لَهُ فِراسَةٌ.** (شاه شجاع کرمانی) هر که چشم نگاه دارد از حرام و تن از شهوات و باطن را آبادان دارد به مراقبت دایم و ظاهر را آراسته دارد به متابعت سنّت، فراست وی خطا نیفتد. **طبقات: ۲۳۷ ؛ نفحات: ۸۶ ؛ قشیریه: ۶۱ ◊**

۷۴۳. **مَن غَلَبَ عَقلُهُ شَهوَتَهُ فَهُوَ اَعلیٰ مِنَ المَلائِکَةِ و مَن غَلَبَت شَهوَتُهُ عَقلَهُ فَهُوَ اَدنیٰ مِنَ البَهائِمِ.** (علی ع) هر که عقلش بر شهوتش غالب آید، او از فرشتگان برتر است و هر که شهوتش بر عقلش چیره شود، او از چهارپایان پست‌تر است. **فیه: ۷۸.**

۷۴۴. **مَن غَمِضَ عَنِ اللّهِ طَرفَةَ عَینٍ لَم یَهتَدِ اِلَیهِ اَبَداً.** (مشایخ) آن کس که در همه عمْر خویش طرفة العینی چشم از **حق تَعالیٰ** بر هم نهد، هرگز به وی راه‌نیابد. **تعرّف: ۸۰ ❁**

۷۴۵. **مَن فارَقَ الجَماعَةَ قَدرَ شِبرٍ فَقَد خَلَعَ رِبقَةَ الاِسلامِ مِن عُنُقِهِ.** (محمّد ص) هر که از جماعت مسلمانان به اندازهٔ یک وجب فاصله گیرد، رشتهٔ اسلام را از گردنش بیرون آورده است. **روضة: ۳۰ ؛ مفتاح: ۹۱ ؛ انس: ۴۶.**

۷۴۶. **مَن فُتِحَ لَهُ شَیءٌ مِن غَیرِ مَسألَةٍ فَرَدَّهُ و هُوَ مُحتاجٌ اِلَیهِ، اَحوَجَهُ اللّهُ اِلیٰ اَن یَأخُذَ مِثلَهُ بِمَسألَةٍ.** (احمد مسوحی) هر که را بدون سؤال فتوحی رسد و او در عین نیاز آن را بازگرداند ، خداوند وی را محتاج گرداند تا نظیر آن فتوح را با سؤال به دست آورَد . **نفحات: ۹۴.**

۷۴۷. **مَن فَنیٰ مِنَ المُرادِ بَقِیَ بِالمُرادِ.** ( ) هر که از مراد خود فانی شود، به مراد حق باقی شود. **کشف: ۳۱۵ ❁**

۷۴۸. **مِن فَسادِ الطَّبعِ اَلتَّمَنّی و الاَمَلُ.** (صایغ دینوری) تمنّا و آرزو از تباهی سرشت خیزد. **نفحات: ۱۶۵ ❁**

۷۴۹. **مِن فَضلِ الفَقیرِ عَلیٰ الغَنِیِّ اَنَّ کُلَّ اَحَدٍ یَتَمَنّیٰ عِندَ المَوتِ و فِی القِیامَةِ اَنَّهُ کانَ فَقیراً و ذٰلِکَ حالَةُ الصِّدقِ و لایَتَمَنّیٰ اَحَدٌ الغِنیٰ.** (ابوسعید ابی‌الخیر) از برتری[های] فقیر بر

غنی یکی این است که هر کس به هنگام مرگ و در رستاخیز، آرزو می‌کند که کاش فقیر بود و این حالت صدق است و هیچ کس آرزوی غنا نمی‌کند. **اسرار: ۳۰۵** ●

۷۵۰. **مَن قالَ اَنَا خَیرٌ مِنهُ فَقَدْ کَذَبَ.** (محمّد ص) **روح: ۴۴۹** ؛ ← **م ۷۵۱.**

۷۵۱. **مَن قالَ اَنَا خَیرٌ مِن یُونُسَ فَقَدْ کَذَبَ اَیْ مَن قالَ اَنَا خَیرٌ مِنهُ فِی النُّبُوَّةِ فَقَدْ کَذَبَ.** (محمّد ص) کسی که بگوید من بهتر از یونس بن متّی هستم، دروغ گفته، یعنی کسی که بگوید من در پیامبری از یونس بن متّی بهترم دروغ گفته است. **تعرّف: ۸۷۲** ●

۷۵۲. **مَن قالَ اَنَا، فَقَدْ نازَعَ الرُّبُوبِیَّةَ.** ( ) هر که گوید «من» با خداوند به ستیزه برخاسته است. **روح: ۳۵۹.**

۷۵۳. **مَن قالَ اَنَا مُؤمِنٌ عَندَ اللّهِ فَهُوَ مِن الکَذّابِین و مَن قالَ اَنَا مُؤمِنٌ حَقّاً و هُوَ بِدْعَةٌ.** (سفیان ثوری) هر کس گوید من در پیشگاه خدا مؤمن شمرده می‌شوم، او از دروغگویان است و هر کس گوید من به راستی مؤمن هستم، این بدعت است. **اوراد: ۱۰.**

۷۵۴. **مَن قالَ سُبْحانَ اللّهِ و بِحَمْدِهِ فِی یَومٍ مِأَةَ مَرَّةٍ، حُطَّتْ خَطایاهُ و اِنْ کانَتْ مِثْلَ زَبَدِ البَحْرِ.** (محمّد ص) هر که بگوید: **سُبْحانَ اللّهِ و بِحَمْدِهِ**، در روز صد بار، فرونهد و محو کند گناهان او را، اگر باشد مانند کف دریاها. **رسائل: ۲۸۰** ❁

۷۵۵. **مَن قالَ لا اِلٰهَ اِلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ المُلْکُ و لَهُ الحَمْدُ و هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ، کانَ کَمَن اَعْتَقَ رَقَبَةً مِن وُلْدِ اِسْماعِیلَ.** (محمّد ص) هر که ده بار بگوید **لا اِلٰهَ اِلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ المُلْکُ و لَهُ الحَمْدُ و هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ**، چنان باشد که گردنی آزاد کرده باشد از فرزندان اسماعیل **عَلَیهِ السَّلام**. **رسائل: ۲۷۵** ❁

۷۵۶. **مَن قالَ لا اِلٰهَ اِلّا اللّهُ دَخَلَ الجَنَّةَ.** **تمهید: ۷۸ ؛ روضة: ۶۳، ۶۴** ؛ ← **م ۷۵۸.**

۷۵۷. **مَن قالَ لا اِلٰهَ اِلّا اللّهُ غافِلاً قَلْبُهُ عَن اللّهِ فَخَصْمُهُ اللّهُ.** (محمّد ص) هر که **لا اِلٰهَ اِلّا اللّه** بگوید و دلش از خدا غافل باشد، خدا دشمن اوست. **کاشف: ۱۴۰.**

۷۵۸. **مَن قالَ لا اِلٰهَ اِلّا اللّهُ مُخلِصاً مِن قَلْبِه دَخَلَ الجَنَّةَ.** (محمّد ص) هر که به اِخلاصِ دل یکبار کلمهٔ توحید بر زبان برانَد، آن اِخلاصِ او بهای بهشت گردد. **مناهج: ۶۳، ۳۵۰** ؛

تصفیه: ۱۰۰ *

۷۵۹. **مَن قالَ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ مَعَ بَقاءِ نَفسِهِ فَهُوَ مُشرِکٌ بِاللّٰهِ.** (مشایخ) هر که با بقای نفْسش **لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰه** بگوید، او بر خدا مُشرک است. **کاشف: ۴۲.**

۷۶۰. **مِن قَبْلِ خَلْقِ آدَمَ و نَفْخِ الرُّوحِ فِیهِ <مَتیٰ کُتِبَتْ لَکَ النُّبُوَّةُ؟ قالَ:>.** (محمّد ص) <کی پیامبری بر تو نوشته شد؟ گفت:> پیش از آن که آدم خلق شود و روح در او دمیده شود. **روح: ۵۴۳.**

۷۶۱. **مَن قُتِلَ دُونَ مالِهِ فَهُوَ شَهِیدٌ.** ( ) هر که برای صیانت از مالش کشته شود، شهید است. **مشارق: ۱۵۷.**

۷۶۲. **مَن قُتِلَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَهُوَ شَهِیدٌ.** (محمّد ص) هر که در راه خدا کشته شود، شهید است. **عبهر: ۲۴.**

۷۶۳. **مَن قَتَلَ قَتِیلاً فَلَهُ سَلَبُهُ.** (محمّد ص) جامهٔ مقتول، قاتل را بوَد. **کشف: ۵۴۴ * ؛ مصباح: ۱۹۹ ؛ اوراد: ۲۱۳، ۲۱۹.**

۷۶۴. **مَن قَتَلَهُ الحُبُّ اَحیاهُ القُربُ.** (مظفّر کرمانشاهی) هر که را عشق بکُشد، قرب [خدا] او را زنده گردانَد. **طبقات: ۴۸۵.**

۷۶۵. **مَن قَتَلَهُ حُبُّهُ فَدِیَتُهُ رَبُّهُ و مَن قَتَلَتْهُ مَحَبَّتُهُ فَدِیَتُهُ رُؤیَتُهُ.** ( ) هر که را حبّ او کُشد، پروردگارش دیهٔ اوست و هر که را محبّت او کُشد، دیدار حق دیهٔ اوست. **روح: ۴۳۱.**

۷۶۶. **مَن قَتَلْتُهُ فَاَنَا دِیَتُهُ.** (حدیث قدسی) هر که را من بکُشم، پس من دیهٔ او هستم. **روح: ۲۲۳.**

۷۶۷. **مَن قَرَأَ آیَةَ الکُرسِیِّ عَقِیبَ کُلِّ صَلوٰةٍ مَکتُوبَةٍ قَبَضَ اللّٰهُ رُوحَهُ بِنَفْسِهِ.** (محمّد ص) هر که در پی هر نماز واجب **آیةُ الکُرسِی** بخواند، خدا روح او را خود قبض می‌کند. **معارف ج ۱: ۱۱۳ ؛ مناقب: ۴۰۷.**

۷۶۸. **مَن قَرَأَ القُرآنَ و عَمِلَ فِیهِ اَلبَسَ والِداهُ تاجاً یَومَ القِیامَةِ ضَوئُهُ اَحسَنُ مِن ضَوءِ الشَّمسِ فِی بُیُوتِ الدُّنیا ـ لَو کانَتْ فِیها ـ فَما ظَنُّکُم بِالَّذِی عَمِلَ بِهِ.** (محمّد ص) هر که

قرآن بخواند و بدان عمل کند، در روز قیامت بر سر پدر و مادر او تاجی نهاده شود که پرتو آن نیکوتر از پرتو خورشید در خانه‌های دنیاست ـ اگر خورشید در آن خانه‌ها باشد ـ شما بر آن که به قرآن عمل می‌کند، چه گمان می‌برید؟ **مناهج: ۳۱۵.**

۷۶۹. **مَن قَصَدَ البَحْرَ اِستَقَلَّ السَّواقِیا.** (   ) هر که قصد دریا کند جویباران را خوار شمرد. **روح: ۱۴.**

۷۷۰. **مَن قَعَدَ مَعَ الصُّوفِیَّةِ و خالَفَهُم فِی شَیْءٍ مِمّا یَتَحَقَّقُونَ بِهِ نَزَعَ اللّٰهُ نُورَ الایمانِ مِن قَلْبِهِ.** (روَیم) هر که با صوفیان نشیند و در چیزی که آنان درست می‌دانند با آنها به مخالفت برخیزد، خداوند نور ایمان را از دل وی بیرون بَرَد. **نفحات: ۹۵.**

۷۷۱. **مَن قَلَّکَ قَلَّکَ و مَن کَثَّرَ کَثَّرَ لَهُ.** (مثل) هر که تو را کم داد، تو را کم داده است و هر که فزون کرد، برای او افزوده است. **رتبه: ۳۱.**

۷۷۲. **مَن قَنِعَ، اِسْتَراحَ مِن اَهلِ زَمانِهِ و استَطالَ عَلیٰ اَقْرانِهِ.** (ذوالنون) هر که قناعت گُزید، از مردم روزگارش آسوده شد و بر همگنانش برتری یافت. **مصباح: ۳۵۰.**

۷۷۳. **مَن قَنِعَ، شَبِعَ.** (تورات) هر که قناعت گُزید، سیر شد. **اسرار: ۲۸۷.**

۷۷۴. **مَن کانَ آخِرُ کَلامِهِ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ، دَخَلَ الجَنَّةَ.** (محمّد ص) هر که فرجام سخنش **لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰه** باشد، داخل بهشت شود. **فریقین: ۲۴۵.**

۷۷۵. **مَن کانَ اَخْلَصَ مُجاهَدَةً کانَ اَصْدَقَ مُشاهَدَةً.** (   ) هر که مجاهده‌اش خالص‌تر باشد، مشاهده‌اش صادق‌تر خواهد بود. **کشف: ۴۲۹.**

۷۷۶. **مَن کانَ اَضْعَفَ فَالرَّبُّ بِهِ اَلْطَفُ.** (   ) هر که ناتوان‌تر باشد، لطف خدا بر او افزون‌تر است. **روح: ۱۲۶.**

۷۷۷. **مَن کانَ اللّٰهُ عُذْرَهُ فَلا عَیبَ مَعَهُ.** (حلاج) هر که خدا عذر او باشد، او را عیبی نیست. **روح: ۵۳۶.**

۷۷۸. **مَن کانَ اللّٰهُ مَعَهُ و هُوَ ناظِرُهُ و شاهِدُهُ کَیفَ یَعْصِیهِ. اِیّاکَ و المَعْصِیَةَ.** (سهل بن عبدالله تستری) آن که خدا با اوست و ناظر و شاهدِ اوست چگونه بر خدا عصیان می‌ورزد. از

معصیت بپرهیز. **نفحات: ۶۷.**

۷۷۹. مَن کانَ حَیوٰتُهُ بِنَفْسِهِ فَحَیوٰتُهُ اِلیٰ ذَهابِ رُوحِهِ و مَن کانَ حَیوٰتُهُ بِالاِجابَةِ و الصِّدْقِ فَهُوَ حَیٌّ یُنْتَقَلُ مِن دارٍ اِلیٰ دارٍ، اَ ماسَمِعْتُم قَولَ رَسُولِ اللّٰهِ(ص) یا اَهلَ الخُلُودِ و البَقاءِ خُلِقْتُم لِلْبَقاءِ لا لِلْفَناءِ و لٰکِنَّکُم تَنْقُلُونَ مِن دارٍ اِلیٰ دارٍ. (ابوسعید ابی‌الخیر) هر که زندگیش به نفْس او باشد، با رفتن روحش حیات او پایان پذیرد؛ و هر که را زندگی به اجابت و صدق باشد، او زنده است، از سرایی به سرایی دیگر جابه‌جای شود. آیا نشنیده‌اید سخن رسول(ص) را که ای خداوندان جاودانگی و بقا، شما را از بهر بقا آفریده‌اند نه از بهر فنا، لٰکن شما از سرایی به سرای دیگر جای‌به‌جای می‌شوید. **اسرار: ۳۰** ●

۷۸۰. مَن کانَ حَیوٰتُهُ بِنَفْسِهِ فَحَیوٰتُهِ اِلیٰ ذَهابِ رُوحِهِ و مَن کانَ حَیوٰتُهُ بِالاِخْلاصِ و الصِّدْقِ فَهُوَ حَیٌّ یَنْقُلُهُ مِن دارٍ اِلیٰ دارٍ. (ابوسعید ابی‌الخیر) هر که را زندگی به نفْس باشد، زندگیش با رفتن نفْسش به پایان می‌رسد و هر که را زندگی به اخلاص و صدق باشد، او زنده است، خداوند او را از سرایی به سرایی منتقل کند. **اسرار: ۲۹۳** ●

۷۸۱. مَن کانَ سُرُورُهُ بِغَیرِ الحَقِّ فَسُرُورُهُ یُورِثُ الهُمُومَ و مَن لَمْ‌یَکُنْ اُنْسُهُ فِی خِدْمَةِ رَبِّهِ فَاِنَّهُ یُورِثُ الوَحْشَةَ. (ابوعباس مسروق) هر که به جز خداوند تعالیٰ شاد باشد، شادی وی به جمله اندوه بود؛ و هر که را در خدمت خداوند اُنس نباشد، اُنس وی به جمله وحشت باشد. **کشف: ۱۸۵** ❁

۷۸۲. مَن کانَ سُکُوتُهُ حَیاءً کانَ کَلامُهُ حَیوٰةً. (   ) آن را که خاموشی از حیا بوَد، کلامش مر دل‌ها را حیات بود. **کشف: ۴۶۶** ❁

۷۸۳. مَن کانَ سُکُوتُهُ لَهُ ذَهَباً کانَ کَلامُهُ لِغَیرِهِ مُذَهَّباً. (   ) آن را که خاموشیش برای او طلا باشد، سخنش برای دیگران زراندود خواهد بود. **کشف: ۴۶۶.**

۷۸۴. مَن کانَ فِی تَوحِیدِهِ ناظِراً اِلیٰ نَفْسِهِ لَمْ‌یُنْجِهِ تَوحِیدُهُ مِن النّارِ. (ابن خفیف) هر شخصی که در توحید خدای تعالیٰ نگه به نفْس خود کند، توحید او را از آتش دوزخ نرهاند.

سیرت: ۱۲۷ ❋

۷۸۵. **مَن کانَ فِی حاجَةِ اَخِیهِ، کانَ اللّٰهُ فِی حاجَتِهِ.** (محمّد ص) هر که در حاجت برادر مؤمن سعی کند، مادام که او به حاجت برادر مشغول بوَد و کار او گزارَد، خدای تعالیٰ کار او گزارَد. **مناهج: ۱۶۹** ❋

۷۸۶. **مَن کانَ فِی مُشاهَدَةِ الحَقِّ هَلْ یَقَعُ عَلَیهِ اِسْمُ الفَقْرِ؟** (ابوسعید ابی‌الخیر) آن که در مشاهدهٔ دیدار حق است، آیا نام فقر بر او رواست؟ **اسرار: ۱۳۸.**

۷۸۷. **مَن کانَ لِلّٰهِ کانَ اللّٰهُ لَهُ.** (محمّد ص) هر که برای خدا باشد ، خدا او را خواهد بود . **تمهید: ۱۳۱ ؛ مقامات: ۱۱۰، ۱۶۵ ؛ تصفیه: ۳۶، ۱۰۱ ؛ صوفیه: ۵۲ ؛ تذکره: ۱۰۱ ؛ مرصاد: ۴۶۷ ؛ سلطان ولد: ۲۲۵، ۲۷۵ ؛ مشارق: ۱۷۳.**

۷۸۸. **مَن کانَ لَهُ باطِنٌ صَحِیحٌ کانَ لَهُ ظاهِرٌ مَلِیحٌ.** (مثل) هر که را باطن درستی باشد، ظاهرش نمکین باشد. **تعرّف: ۱۰۰.**

۷۸۹. **مَن کانَ لَهُ صَبِیٌّ فَلْیَتَصابیٰ** <لَهُ>. (   ) هر که را کودکی باشد، باید او کودکی نماید. **مناقب: ۸۳۳.**

۷۹۰. **مَن کانَ لَهُ واحِدٌ اَمِنَ مِن الغَلَطِ و مَن تَمَسَّکَ بِالْواحِدِ لَم‌یَقَعْ فِی الخَطَأ.** (   ) هر که را یکی باشد، از خطا در امان مانَد [از بهر آن که خطا در حال کثرت افتد] و هر که به یکی چنگ زند، به خطا نیفتد. **تعرّف: ۱۱۳۳.**

۷۹۱. **مَن کانَ مَقبُولُ الحَقِّ لایَقْبَلُهُ غَیرُهُ.** <هاتفی خطاب به شبلی آواز داد:> هر که پذیرفتهٔ حق باشد، او را غیر حق نپذیرد. **تذکره: ۶۱۷.**

۷۹۲. **مَن کانَ مَقْصَدُهُ الحَضْرَةُ کَیفَ یَقْنَعُ بِالسِّدْرَةِ.** (   ) آن را که مقصد بارگاه خداوندی باشد، چگونه تواند به سِدرَةُ المُنتَهیٰ قناعت ورزد. **روح: ۳۲۳.**

۷۹۳. **مَن کانَ هِمَّتُهُ مایَدْخُلُ فِی جَوفِهِ فَاِنَّ قِیمَتَهُ ما یَخْرُجُ مِنهُ.** (شافعی) هر که همّتش آن باشد که به شکمش وارد می‌شود، بهایش آن خواهد بود که از شکمش خارج می‌شود. **کشف: ۴۵۳.**

۷۹۴. **مَن کانَ یُحِبُّ اَنْ یَعْلَمَ مَنزِلَتَهُ عِندَ اللّٰهِ فَلْیَنْظُرْ مَنزِلَةَ اللّٰهِ عِندَهُ فَاِنَّ اللّٰهَ تَعالیٰ یُـنْزِلُ العَبْدَ مِنهُ حَیثُ اَنْزَلَهُ مِن نَفْسِهِ.** (محمّد ص) هر که خواهد منزلت خود را پیش خدای بداند و بشناسد، باید که اوّل منزلت حق را پیش خود اعتبار کند و به مقدار آن منزلت خود را نزدیک او قیاس کند، همانا خدای تعالیٰ بنده را پیش خویش در جایگاه قرار دهد که او خدا را نزد خود در آن جایگاه قرار داده است. **مصباح: ۹۴.**

۷۹۵. **مَن کانَ یَسُرُّهُ مایَضُرُّهُ مَتیٰ یُفْلِحُ.** (بنان حمّال) کسی که مسرور می‌شود از آنچه به وی زیان می‌رساند، کی رستگار شود. **طبقات: ۳۹۷.**

۷۹۶. **مَن کانَ یَعْبُدُ مُحَمَّداً فَاِنَّ مُحَمَّداً قَدْ ماتَ و مَن کانَ یَعْبُدُ اللّٰهَ فَاِنَّهُ حَیٌّ لایَمُوتُ.** (ابوبکر) هر که محمّد را عبادت می‌کرد، همانا محمّد مرده است؛ و هر که خدا را عبادت می‌کرد، همانا او زنده است و نمی‌میرد. **روح: ۴۹۷.**

۷۹۷. **مَن کانَ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ و الیَومِ الآخِرِ فَلایَقِفَنَّ مَواقِفَ التُّهَمِ.** (محمّد ص) هر که به خدا ایمان دارد و به روز قیامت، بر مواقف تهمت نایستد. **کشف: ۲۲۷ ***

۷۹۸. **مَن کانَ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ و الیَومِ الآخِرِ فَلایُوذِي جارَهُ و مَن کانَ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ و یَومِ الآخِرِ فَلْیَقُلْ خَیراً اَو لِیَصْمُتْ [لِیَسْکُتْ].** (محمّد ص) هر که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشد همسایه‌اش را نیازارد و هر که به خدا و روز رستخیز مؤمن باشد باید نیک گوید و یا خاموشی گزینند. **رسائل: ۴۸.**

۷۹۹. **مَن کانَ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ و الیَومِ الآخِرِ، فَلْیَقُلْ خَیراً اَو لِیَسْکُتْ [لِیَصْمُتْ].** (محمّد ص) **تصفیه: ۱۰۴ ; ← م ۷۹۸.**

۸۰۰. **مَن کانَ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ و الیَومِ الآخِرِ، فَلْیَقُلْ خَیراً اَو لِیَصْمُتْ. مناهج: ۱۰۷ ; ← م ۷۹۸.**

۸۰۱. **مَن کانَ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ و الیَومِ الآخِرِ فَلْیُکْرِمْ جارَهُ.** (محمّد ص) هر که به خدا و روز قیامت ایمان آورَد، باید همسایه‌اش را گرامی بدارد. **مرصاد: ۵۰۲.**

۸۰۲. **مَن کانَ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ و الیَومِ الآخِرِ، یَجِبُ عَلَیهِ صَلوٰةُ الجُمُعَةِ، اِلّا امْـرأَةٌ اَو صَبِیٌّ اَو**

مَملُوکٌ اَو مَرِیضٌ اَو مُسافِرٌ. (محمّد ص) هر که به خدا و روز قیامت ایمان آوَرَد، نماز جمعه بر او واجب شود مگر این که زن، یا کودک، یا بَرده، یا بیمار و یا مسافر باشد. **فریقین: ۲۱۹.**

۸۰۳. **مَن کانَ یَومُهُ شَرّاً مِن اَمْسِهِ فَهُوَ مَلعُونٌ.** (   ) هر که امروزش از دیروزش بدتر باشد، او نفرین شده است. **تصفیه: ۱۳۵.**

۸۰۴. **مَن کَتَمَ عِلماً عِندَهُ، اُلْجِمَ یَومَ القِیامَةِ بِلِجامٍ مِن النّارِ.** (محمّد ص) هر که بپوشد عِلمی را که به نزدیک وی باشد، از اهل آن، در روز قیامت می‌آید و لگام از آتش بر سر وی کشیده. **مفتاح: ۶۱ ***

۸۰۵. **مَن کَثَّرَ سَوادَ قَومٍ فَهُوَ مِنهُم.** (محمّد ص) هر که جمعیت قومی را افزون کند [در میان جمعی باشد] از جملهٔ آنان است. **مفتاح: ۱۱۶؛ عوارف: ۲، ۴؛ اوراد: ۲۸۸.**

۸۰۶. **مَن کَثَّرَ صَلوٰتَهُ بِاللَّیلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهارِ.** (محمّد ص) هر که را نماز شب بسیار بود، رویش اندر روز نیکو باشد. **کشف: ۱۸۸ ***

۸۰۷. **مَن کَثُرَتْ لَحَظاتُهُ دامَتْ حَسَراتُهُ.** (   ) هر که بسیار نگرد، پیوسته در حسرت باشد. **اوراد: ۱۲۰.**

۸۰۸. **مَن کَرُمَتْ عَلَیهِ نَفْسُهُ هانَ عَلَیهِ دِینُهُ.** (ابوعمرو نجید) هر که نفْسش بر وی گرامی باشد، دینش بر او خوار شود. **طبقات: ۱۱۶، ۵۰۷؛ رتبه: ۱، ۳؛ نفحات: ۲۲۷.**

۸۰۹. **اَلْمُنْکَرُ هُوَ العَمَلُ السَّیِّئُ و النَّکِیرُ هُوَ العَمَلُ الصّالِحُ.** (ابن سینا) منکَر عمل زشت و نکیر عمل نیکوست. **تمهید: ۲۸۹.**

۸۱۰. **مَن کَسِلَ خابَ.** (مثل) هر که سستی و تنبلی پیشه کرد، نیازمند شد. **معارف ج ۲: ۱۴۴.**

۸۱۱. **مِن کُلِّ جَدِیدٍ لَذَّةٌ.** (مثل) از هر چیز تازه‌ای لذّتی است. **کاشف: ۲۷.**

۸۱۲. **مَن کُنْتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ.** (محمّد ص) هر که من مولای اویم، علی مولای اوست. **تعرّف: ۴۶۲.**

۸۱۳. **مِن کُنُوزِ البِرِّ کِتْمانُ المَصائِبِ.** (   ) کتمان مصیبت‌ها از جمله گنجینه‌های نیکی و

احسان است. **معارف ج ۱: ۳۴۲.**

۸۱۴. **مَن لا شَیخَ لَهُ لا دِینَ لَهُ.** (مشایخ) هر که را شیخی نباشد، دین نباشد. **تمهید: ۱۱؛ مناقب: ۵۱۷.**

۸۱۵. **مَن لا وِرْدَ لَهُ لا وارِدَ لَهُ.** (   )آن را که وِرد نباشد، واردات قلبی نباشد. **تصفیه: ۷۹، ۱۳۴، ۱۹۳؛ مصباح: ۱۷۱، ۲۶۰.**

۸۱۶. **مَن لا (لَمْ) یَنْفَعْکَ لَحْظُهُ، لا (لَمْ) یَنْفَعْکَ لَفْظُهُ.** (   ) آن که دیدارش تو را سودمند نباشد، گفتارش سودمند نخواهد بود. **عوارف: ۵۸؛ مناهج: ۲۴۰؛ مصباح: ۲۲۹.**

۸۱۷. **مَن لَبِسَ الصُّوفَ رَقَّ قَلْبُهُ.** (محمّد ص) کسی که پشمینه پوشد، دلش نازک و نرم شود. **تعرّف: ۱۲۶ ●**

۸۱۸. **مَن لَمْ یَتَأَدَّبْ بِأُستاذٍ فَهُوَ بَطّالٌ.** (عمرو بن سنان) **طبقات: ۴۳۹؛ نفحات: ۱۷۸** ; **← م ۸۱۸**

۸۱۹. **مَن لَمْ یَتَأَدَّبْ بِأُستاذٍ فَهُوَ بَطّالٌ ولَو اَنَّ رَجُلاً بَلَغَ اَعْلَیٰ المَراتِبِ و المَقاماتِ حَتّیٰ یَنْکَشِفَ لَهُ مِن الغَیبِ اَشیاءُ و لایَکُونُ لَهُ مُقَدَّمٌ و اُستاذٌ فَلایَجِیءُ اَلبَتَّةَ مِنهُ شَیْءٌ.** (عمرو بن سنان، ابوعمرو زجاجی)[1] **اسرار: ۴۶** ; **← م ۸۲۰**

۸۲۰. **مَن لَمْ یَتَأَدَّبْ بِأُستاذٍ فَهُو بَطّالٌ و کُلُّ حالٍ و وَقْتٍ لایَکُونُ مِن العِلمِ و عَن نَتیجَةِ المُجاهَدَةِ، و اِن جَلَّ، فَضَرَرُهُ عَلیٰ صاحِبِهِ اَکْثَرُ مِن نَفْعِهِ. ولَو اَنَّ رَجُلاً بَلَغَ اَعْلیٰ المَراتِبِ و المقاماتِ حَتّیٰ یَنْکَشِفَ لَهُ مِن الغَیبِ اَشیاءُ و لایَکُونُ لَهُ مُقَدَّمٌ و اُستاذٌ فَلایَجِیءُ اَلبَتَّةَ مِنهُ شَیْءٌ.** (عمرو بن سنان، ابوعمرو زجاجی) هر کس از استادی ادب نیاموخته باشد، بطّال است و هر حال و وقتی که از رهگذر عِلم و نتیجهٔ مجاهده نباشد، اگر چند شگرف باشد، زیانش از برای صاحبش بیش از سود آن است؛ و اگر مردی به والاترین پایگاه‌ها و مقامات برسد، چندان که از غیب چیزهایی بر او کشف شود و پیشوا و استادی نداشته باشد، هیچ کاری از او بر نمی‌آید. **اسرار: ۲۹۲ ●**

---

۱. ← تعلیقات **اسرار التوحید**، ص ۸۲۰.

۸۲۱. **مَن لَم‌یَتَأدَّبْ لِلْوَقْتِ فَوَقْتُهُ مَقْتٌ.** (ابوالحسن نوری) هر که ادب هر وقتی را رعایت نکند، وقت او عین مقت باشد. **مصباح:** ۲۱۲؛ **اوراد:** ۴۶.

۸۲۲. **مَن لَم‌یَتَجَرَّدْ عَنِ العَلایِقِ لَم‌یَتَفَرَّدْ بِالحَقایِقِ.** (   ) هر که از علایق و پیوندها مجرّد نشد، با حقایق یگانه نشد. **تعرّف:** ۱۷۶۲.

۸۲۳. **مَن لَم‌یَتْرُک الکُلَّ رَسْماً فِی جَنْبِ الحَقِّ لایَحْصُلُ لَهُ الکُلُّ حَقِیقَةً و هُوَ الحَقُّ سُبْحانَهُ.** (بندار بن الحسین) هر که همه چیز را در برابر حق تَرک نگوید، همهٔ حقیقت ـ که عبارت از **حق تَعالیٰ** است ـ بر او حاصل نشود. **طبقات:** ۵۰۲؛ **نفحات:** ۲۲۷.

۸۲۴. **مَن لَم‌یَتَطَرَّفْ فِی التَّصَوُّفِ فَهُوَ غَبِیٌّ اَی جاهِلٌ.** (ابوبکر بن ابی‌سعدان) هر که در تصوّف سخنان طرفه و تازه نگوید، نادان است. **طبقات:** ۴۶۵؛ **نفحات:** ۱۸۶.

۸۲۵. **مَن لَم‌یَحْتَمِلِ الخَطَرَ لَم‌یَنَلِ الوَطَرَ.** (مثل) کسی که خطر را تحمّل نکند، بر آرزویش دست نمی‌یابد. **روح:** ۲۴.

۸۲۶. **مَن لَم‌یَذُقْ لَم‌یَعْرِفْ.** (   ) هر که نچشید، نشناخت. **اوحدی:** ۹۳.

۸۲۷. **مَن لَم‌یَذُقْ لا یَدْرِی (لَم‌یَدْرِ).** (   ) آن که نچشید، ندانست. **کشف:** ۵۴۲؛ **روضة:** ۶۱، ۱۱۴؛ **فریقین:** ۶۸؛ **مناقب:** ۱۸۵.

۸۲۸. **مَن لَم‌یَرْضَ بِاللّهِ و بِقَضائِهِ شَغَلَ قَلْبُهُ و تَعَبَ بَدَنُهُ.** (محمّد ص) آن که بدو و قضای وی راضی نباشد، دلش مشغول بود به اسباب نصیب خود و تنش رنجه به طلب آن. **کشف:** ۲۲۲ *

۸۲۹. **مَن لَم‌یَرْضَ بِقَضائِی و لَم‌یَصْبِرْ عَلیٰ بَلائِی فَلْیَخْرُجْ مِن اَرْضِی و سَمائِی.** (حدیث قدسی) هر که به قضای من رضا ندهد و به بلای من صبر نکند، باید از زمین و آسمان من بیرون رود. **اوراد:** ۲۱۱، ۲۱۲.

۸۳۰. **مَن لَم‌یَرْضَ بِقَضائِی و لَم‌یَصْبِرْ عَلیٰ بَلائِی فَلْیَطْلُبْ رَبّاً سِوائِی.** **سیرت:** ۲۱۳ ؛ ← م ۸۲۹

۸۳۱. **مَن لَم‌یَرْضَ بِقَضائِی و لَم‌یَصْبِرْ عَلیٰ بَلائِی و لَم‌یَشْکُرْ لِنَعْمائِی فَلْیَطْلُبْ رَبّاً سِوائِی.**

(حدیث قدسی) هر که قضاهای من خدا، به رضا استقبال نکند و بلاهای مرا به صبر تحمّل نکند و نعمت‌ها را به شکر حق نگذارَد، گو برو در عالَم، خدای دیگر طلب کن.
تصفیه: ۹۰ ●

۸۳۲. **مَن لَم‌یَرَ نَفْسَهُ اِلیٰ ثَوابِ الصَّدَقَةِ اَحْوَجُ مِن الفَقِیرِ اِلیٰ صَدَقَتِهِ فَقَدْ بَطَلَتْ صَدَقَتُهُ.** (ابوعلی زاهر بن احمد الفقیه)[1] هر که خود را به ثواب صدقه نیازمندتر از فقیر به صدقه ندانست، صدقه‌اش باطل شد. **حالات: ۲۶؛ اسرار: ۳۱۲.**

۸۳۳. **مَن لَم‌یَزِنْ اَفْعالَهُ و اَحْوالَهُ فِی کُلِّ وَقْتٍ بِالکِتابِ و السُّنَّةِ و لَم‌یَتَّهِمْ خَواطِرَهُ فَلاتَعُدَّه فِی دِیوانِ الرِّجالِ.** (ابوحفص حدّاد) هر که همواره کارها و حالاتش را با کتاب و سنّت نسنجد و خطورات قلبی خود را متّهم ندارد، او را در زمرهٔ مردان مشمر. **طبقات: ۱۱۴.**

۸۳۴. **مَن لَم‌یَشکُرِ النّاسَ لَم‌یَشکُرِ اللّٰهَ.** (محمّد ص) هر که شکرگزار مردم نباشد، شکرگزار خدا نشود. **تصفیه: ۸۷.**

۸۳۵. **مَن لَم‌یُطِق احتِمالَ الاَذیٰ فَعَلَیهِ اَنْ یَنْزِعَ ثَوبَ الحَمّالِین.** (ابوسعید ابی‌الخیر) هر که را تاب تحمّل آزار (دیگران) نیست، گو جامهٔ باربران از تن به‌درآور. **اسرار: ۱۸۸ ●**

۸۳۶. **مَن لَم‌یَطْلُبْ ضاعَ.** **معارف ج ۲: ۱۴۵ ; ← م ۵۶۴.**

۸۳۷. **مَن لَم‌یَعْرِفْ سِویٰ رَسمِهِ لَم‌یَسْمَعْ سِویٰ اِسْمِهِ.** (   ) هر که جز رسم و ظاهر آن را [فقر را] نشناسد، جز اسم آن را نشنود. **کشف: ۲۳.**

۸۳۸. **مَن لَم‌یَعْرِفْ نِعَمَ اللّٰهِ اِلّا فِی مَلْبَسِهِ و مَطْعَمِهِ و مَنْکَحِهِ فَقَدْ قَصُرَ عِلمُهُ و دَنا عَذابُهُ.**
(   ) **تصفیه: ۸۷ ; ← م ۶۹۴.**

۸۳۹. **مَن لَم‌یَعْرِفْ نِعْمَةَ اللّٰهِ اِلّا فِی المَطْعَمِ و المَشْرَبِ و المَلْبَسِ فَقَدْ قَلَّ عَمَلُهُ و کَثُرَ عَذابُهُ.**
(   ) **روضة: ۱۰۵ ; ← م ۶۹۴.**

۸۴۰. **مَن لَم‌یَقْبَلْ مِن مُتَنَصِّلٍ صادِقاً کانَ اَو کاذِباً لَم‌یَرِدْ عَلیٰ الحَوضِ.** (محمّد ص) هر که قبول نکند عذر مجرمی که به عذر پیش آید، راست یا دروغ، از حوض من آب نخورد.

---

۱. ← تعلیقات اسرار التوحید، ص ۸۲۰.

اسرار: ۲۴۷ ❁

۸۴۱. **مَن لَم‌یَکُن اللّهُ مِنهُ عَلیٰ بالٍ فَاِنَّهُ یَتَخَطّی فِی کُلِّ مَیدانٍ و یَتَکَلَّمُ بِکُلِّ لِسانٍ و مَن کانَ اللّهُ مِنهُ عَلیٰ بالٍ اَخرَسَهُ اِلّا عَلیٰ الصِّدْقِ و اَلْزَمَهُ الحَیاءَ مِنهُ و الاِخْـلاصَ.** (فـاطمه نیشابوریه) هر که خدا در خاطر وی نباشد، به هر میدانی پای گذارَد و به هر زبانی سخن گوید و هر که خدا در خاطر او باشد، خداوند زبانش را جز برای گفتن سخن راست، گنگ گرداند و او را به شرم از حق و اِخلاص وادارد. **نفحات: ۶۲۱.**

۸۴۲. **مَن لَم‌یَکُنْ سَلْبُ الاِرادَةِ وَصْفَهُ فَلایَطْمَئِنَّ فِی شَمِّ رائِحَةِ الفَقْرِ.** ( ) هر که مسلوب الاِراده بودن صفت او نباشد، از استشمام رایحهٔ فقر آرامش و قرار نیابد. **اوراد: ۳۶.**

۸۴۳. **مَن لَم‌یَکُنْ فِی الزِّیادَةِ فَهُوَ فِی النُّقْصانِ.** (محمّد ص) هر که در فزونی نباشد، در کاستی است. **مناهج: ۲۴۱.**

۸۴۴. **مَن لَم‌یَکُنْ لِلْوِصالِ اَهلاً فَکُلُّ اِحْسانِهِ ذُنُوبٌ.** (جنید) هر که سزاوار وصال نباشد، همهٔ احسان و نیکی او در زمرهٔ گناهان است. **فریقین: ۲۶۲؛ تذکره: ۴۱۹.**

۸۴۵. **مَن لَم‌یَکُنْ (لَیسَ) لَهُ شَیخٌ فَشَیخُهُ الشَّیطانُ.** ( ) هر که را پیری نباشد، پیر او شیطان است. **عوارف: ۱؛ مناهج: ۲۱۱؛ کاشف: ۱۴۷.**

۸۴۶. **مَن لَم‌یَنْدَرِجْ لَهُ وَفاءُ العُبُودِیَّةِ فِی عِزِّ الرُّبُوبِیَّةِ لَم‌تَصْفُ لَهُ العُبُودِیَّةُ.** (ابوطیّب مصری) هر که وفای بندگیش در عزّت خداوندی مندرج نباشد، بندگی وی صافی نشود. **طبقات: ۴۳۳؛ نفحات: ۱۷۶.**

۸۴۷. **مَن لَم‌یَنْظُرْ اِلیٰ شاهِدِی بِعَینِ الاِضْطِرارِ و اِلیٰ اَوقاتِی بِعَینِ الاِغْتِرارِ و اِلیٰ اَحْوالِی بِعَینِ الاِسْتِدراجِ و اِلیٰ کَلامِی بِعَینِ الاِفْتِراءِ و اِلیٰ عِبارَتِی بِعَینِ الاِجْتِراءِ و اِلیٰ نَفْسِی بِعَینِ الاِزْراءِ، فَقَدْ اَخْطَأَ النَّظَرَ فِیَّ.** (بایزید بسطامی) کسی که به شـاهد و دلیـل مـن بـه دیـدهٔ درماندگی و به وقت‌های من با چشم فریب و به احوال من با دیدهٔ نیرنگ و به سخن من با دیدهٔ افترا و به نفْس من با دیدهٔ نقصان ننگرد، در نگریستن به من خطا کرده است. **طبقات: ۱۰۴.**

۸۴۸. **مَن لَمْ‌یُؤثِرِ اللّهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ، لایَصِلُ اِلیٰ قَلْبِهِ نُورُ المَعْرِفَةِ بِحالٍ.** (ابوبکر فرّاء) هر که خدا را بر هر چیز دیگری برنگزیند، هرگز نور معرفت بر دل او نتابد. **طبقات: ۵۳۳؛ نفحات: ۱۹۱.**

۸۴۹. **مَن لَمْ‌یُولَدْ مَرَّتَینِ لَمْ‌یَلِجْ مَلَکُوتَ السَّمٰواتِ و الأرْضِ.** (عیسی ع) هر که دوبار زاده نشود، به ملکوت آسمان‌ها و زمین راه نیابد. **حقایق: ۲۰۶.**

۸۵۰. **مَن لَمْ‌یُهَذِّبْ نَفْسَهُ بِالرِّیاضاتِ لایُفْتَحُ لَهُ السَّبِیلُ اِلیٰ سَنِیِّ (سُنَنِ) المَقاماتِ.** (حارث محاسبی) هر که نفْس خویش را با ریاضت‌ها تهذیب نکند، راه رسیدن به مقامات بلند ،آداب مقامات، بر وی گشوده نشود. **طبقات: ۸۹؛ نفحات: ۵۱.**

۸۵۱. **مَن لَیسَ لَهُ دَعْویٰ فَلَیسَ فِیهِ مَعْنیً.** (زجاجی) هر که را دعوی نیست، در او معنی نیست. **شطح: ۵۷۲.**

۸۵۲. **مَن لَیسَ (لَمْ‌یَکُنْ) لَهُ شَیخٌ فَشَیخُهُ الشَّیطانُ.** **کاشف: ۱۴۷؛ مناهج: ۲۱۱ ; ← م ۸۴۳**

۸۵۳. **مَن ماتَ غَرِیباً ماتَ شَهِیداً.** (محمّد ص) هر که در غربت بمیرد، شهید است. **عوارف: ۵۹.**

۸۵۴. **مَن ماتَ فَقَدْ قامَتْ قِیامَتُهُ.** (محمّد ص) هر که مُرد، قیامتش برخاست. **کیمیا ج ۲: ۳۴۷ ؛ تمهید: ۵۲، ۷۸، ۱۳۱، ۱۷۷، ۳۲۲، ۳۲۵؛ سلطان ولد: ۱۵۹؛ حقایق: ۲۰۶؛ مناهج: ۲۷۱.**

۸۵۵. **مَن ماتَ و لَمْ‌یَحُجَّ فَلْیَمُتْ اِنْ شاءَ یَهُودِیّاً و اِنْ شاءَ نَصْرانِیّاً.** (محمّد ص) هر که بمیرد و حج نگزارد، باید اگر خواست، یهودی بمیرد و اگر خواست، نصرانی. **تصفیه: ۲۵۰.**

۸۵۶. **مِن مُخالَفَةِ الوَقْتِ، سُوءُ الأدَبِ.** (ابراهیم شیبانی) بی‌ادبی از نشانه‌های مخالفت با وقت است. **تذکره: ۷۱۹.**

۸۵۷. **مَن مَشَی اِلیٰ طَعامٍ لَمْ‌یُدْعَ اِلَیهِ، مَشَی فاسِقاً و اَکَلَ حَراماً.** (محمّد ص) هر که بدون دعوت برای خوردن طعامی رود، رفتن وی گناه و خوردنش حرام باشد. **مصباح: ۲۷۵.**

۸۵۸. **مَن مَشیٰ فِی طَرِیقِ مَکَّةَ فَلَهُ بِکُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعَمِاْةِ حَسَنَةٍ مِن حَسَناتِ الحَرَمِ. قِیلَ: یا رَسُولَ اللّهِ! و ما حَسَناتُ الحَرَمِ؟ قالَ: الحَسَنَةُ بِخَمْسِینَ اَلْفٍ.** (محمّد ص) هر که در راه

مکّه گام بردارد، برای هر گام وی هفتصد حسنه از حسناتِ حَرَم ارزانی شود. پرسیده شد: ای پیامبر خدا! حسناتِ حَرَم چیست؟ گفت: هر حسنه پنجاه هزار برابر است. **تعرّف: ۹۵۸.**

۸۵۹. مَن مَقَتَ نَفْسَهُ فِي ذاتِ اللّٰهِ آمَنَهُ مِن عَذابِ يَومِ القِيامَةِ. (محمّد ص) هر که دشمن گرفت نفْس خود را در راه خدای، ایمن کرد خدای تعالیٰ آن بنده را روز قیامت از عذاب خود. **تعرّف: ۴۶ ❁ ۵۱۳، ۵۱۳، ۸۵۵، ۱۱۷۶.**

۸۶۰. مَن مَقَتَ نَفْسَهُ فِي ذاتِ اللّٰهِ استَوجَبَ رِضْوانُ اللّٰهِ الاَكْبَرُ. (محمّد ص) هر که نفْس خود را در راه خدا دشمن گیرد، سزاوار خشنودی بزرگ خدای باشد. **تعرّف: ۱۳۹۵.**

۸۶۱. مَن مَنَعَ حَقَّ اللّٰهِ فِي شَبيبَتِهِ لَمْيُعَنْ فِي كِبَرِه. (عبداللّٰه بن محمّد خرّاز) هر که در جوانی از حق خدا بازدارد، در پیری بی‌یاور ماند. **طبقات: ۳۹۶.**

۸۶۲. مَن نامَ عَلىٰ طَهارَةٍ يُؤْذَنُ لِرُوحِهِ اَنْ يَطُوفَ بِالْعَرْشِ و يَسْجُدَ لِلّٰهِ تَعالىٰ. (محمّد ص) هر که بر طهارت بخسبد، جان وی را دستوری دهند که برو و عرش را طواف کن و خداوند را ـ **تَعالىٰ و تَقَدَّس** ـ سجده کن. **کشف: ۴۵۹ ❁**

۸۶۳. مَن نامَ عَن صَلوٰةٍ اَو نَسِيَها فَلْيُصَلِّها اِذا ذَكَرَها، فَاِنَّ ذٰلِكَ وَقْتُها، لا وَقْتَ لَها غَيرُهُ. (محمّد ص) هر که بخوابد و نماز نگزارَد و یا گزاردن آن را فراموش کند، باید هنگامی که به یاد آورد، نماز گزارَد زیرا که وقت نماز همان هنگام است و جز آن دم وقتی برای آن نیست. **روح: ۴۵۷.**

۸۶۴. مَن نَظَرَ اِلىٰ الخَلْقِ بِعَينِ الخَلْقِ طالَتْ خُصُومَتُهُ مَعَهُم و مَن نَظَرَ اِلَيهِم بِعَينِ الحَقِّ اِستَراحَ مِنهُم. (شاه بن شجاع کرمانی)[1] هر که در خَلق به چشم خَلق بنگرد، خصومتش با ایشان به درازا کشد و هر که بدیشان از چشم حق بنگرد، بدیشان می‌آساید. **حالات: ۸۷ ؛ اسرار: ۲۹۱، ۳۳۹.**

۸۶۵. مَن نَظَرَ اِلىٰ الخَلْقِ هَلَكَ و مَن رَجَعَ اِلىٰ الحَقِّ مَلَكَ. (   ) هر که به خَلق نگرد،

---

۱. ← تعلیقات اسرار التوحید، ص ۸۲۱.

هلاک شود و هر که به سوی حق بازگردد، مالک و برخوردار شود. **کشف: ۳۶.**

۸۶۶. **مَن نَظَرَ اِلیٰ شَیْءٍ سِوَی الحَقِّ فِی حالِ مُشاهَدَةِ الحَقِّ کَاَنَّما عَبَدَ الصَّنَمَ.** ( ) هر که به هنگام مشاهدهٔ حق، به چیزی جز حق نگرد، گویی که بتی را پرستیده است. **تعرّف: ۷۶۷.**

۸۶۷. **مَن نَظَرَ فِی سِیَرِ السَّلَفِ عَرَفَ تَقْصِیرَهُ و تَخَلُّفَهُ عَن دَرَجاتِ الرِّجالِ.** (حمدون قصّار) هر که اندر سیرتِ سلَف نگرد، تقصیر خویش بیند و واماندگی از درجه‌های مردان. **طبقات: ۱۲۲؛ نفحات: ۶۰؛ قشیریه: ۵۰** ◊

۸۶۸. **مِن نَعْتِ الفَقِیرِ حِفْظُ سِرِّهِ و صِیانَةُ نَفْسِهِ و اَداءُ فَرائِضِهِ.** (روَیم) از جمله اوصاف فقیر نگاهداشت درون خویش [از اَغراض] و صیانت نفْس خویش [از آفات] و به جای آوردنِ واجباتِ خویش است. **کشف: ۲۹.**

۸۶۹. **مِن نَکَدِ الدُّنیا مَضَرَّةُ اللَّوزِینَجِ و مَنْفَعَةُ الهَلِیلَجِ.** ( ) از کم خیری دنیاست که زیان آن به اندازهٔ لوزینه و منفعتش به اندازهٔ هلیله است. **روح: ۵۶.**

۸۷۰. **مَن واسیٰ اَخاً لَهُ بِمالٍ اَو جاهٍ اَو کَلِمَةٍ طَیِّبَةٍ، حُشِرَ یَومَ القِیامَةِ مَعَ النَّبِیِّین و الصِّدِّیقِین و الشُّهَداءِ.** (محمّد ص) هر که برادرش را با مال یا مقام یا سخنی نیک یاری کند، در روز قیامت با پیامبران و صدّیقان و شهیدان محشور شود. **مصباح: ۳۴۷.**

۸۷۱. **مَن وَجَدَ طَلَبَ.** (شبلی) هر که یافت، به جستجو برخاست. **کشف: ۲۵۵، ۵۴.**

۸۷۲. **مَن وَجَّهَ اِلَیهِ شَیْءٌ مِن هٰذا الرِّزْقِ مِن غَیرِ مَسْأَلَةٍ و لا اِشْرافٍ فَلْیَاْخُذْهُ و لْیُوَسِّعْ بِهِ فِی رِزْقِهِ و اِنْ کانَ عِندَهُ غِنیً فَلْیَدْفَعْهُ اِلیٰ مَن هُوَ اَحْوَجُ مِنهُ.** (محمّد ص) هر آن وقت که از موضعی فتوحی و رزقی روی به شخصی نهد، بی‌خواست و مسألت او، باید که قبول و صرف کند بر اهل و فرزندان و اگر بسیاری و توانگری باشد وی را، قبول کند و به محتاجان نثار کند. **عوارف: ۸۰** ❋

۸۷۳. **مَن وَدَّهُ فِی اَزَلِهِ مارَدَّهُ لِزَلَّلِهِ.** ( ) آن را که در ازل دوست بدارد، به سبب لغزش هایش نمی‌راند. **روح: ۲۹۱.**

۸۷۴. **مَن وَقَّرَ عالِماً وَقَّرَهُ اللّٰهُ تَعالیٰ.** (محمّد ص) هر که دانشمندی را حُرمت نهد، خداوند او را محترم دارد. **تصفیه: ۸۳.**

۸۷۵. **مَن وَصَفَهُ فَماأنصَفَهُ.** (   ) وصّاف، در وصف نور او انصاف نتوانست داد. **روح:** ۵۲۴ ❁

۸۷۶. **مِنهُ بَدَأَ و اِلَیهِ یَعُودُ.** (   ) جمله از خدای می‌آیند و باز به خدا باز می‌گردند. **انسان:** ۱۳۴ ❁ ؛ **مشارق: ۲۳۲، ۴۳۴.**

۸۷۷. **مِنهُم مَن یَریٰ رَبَّهُ فِی السَّنَةِ مَرَّةً و مِنهُم مَن یَریٰ رَبَّهُ فِی کُلِّ شَهرٍ مَرَّةً و مِنهُم مَن یَریٰ رَبَّهُ فِی کُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّةً و مِنهُم مَن یَریٰ رَبَّهُ فِی کُلِّ یَومٍ مَرَّةً و مِنهُم مَن یَنظُرُ اِلیٰ رَبِّهِ بُکرَةً و عَشِیّاً.** (محمّد ص) برخی از مردم سالی یکبار به خدا نگرند و برخی ماهی یکبار و برخی هر آدینه یکبار و برخی هر روز یکبار و برخی بام و شام به خدا نگرند. **تعرّف:** ۱۱۴۴ ●

۸۷۸. **مِنهُم مَن یَنظُرُ اِلیٰ رَبِّهِ فِی السَّنَةِ مَرَّةً و مِنهُم مَن یَنظُرُ اِلیٰ رَبِّهِ فِی الشَّهرِ مَرَّةً و مِنهُم مَن یَنظُرُ اِلیٰ رَبِّهِ فِی الجُمُعَةِ مَرَّةً و مِنهُم مَن یَنظُرُ اِلیٰ رَبِّهِ فِی الیَومِ مَرَّةً و مِنهُم مَن یَنظُرُ اِلیٰ رَبِّهِ بُکرَةً و عَشِیّاً.** **تعرّف: ۳۹۴** ; ← **م ۸۷۵**

۸۷۹. **مَن هُوَ حَتّیٰ یَتَعَرَّضَ لِقَلبِی.** <درویشی دربارهٔ ماهرویی که دل از وی ربوده بود، گفت:> او که باشد که پیرامون سراپردهٔ دل ما بگردد. **روح: ۳** ❁

۸۸۰. **مَنهُومانِ لایَشبَعانِ؛ طالِبُ العِلمِ و طالِبُ الدُّنیا.** (محمّد ص) دو آزمند هرگز سیر نشوند؛ جویندهٔ دانش و جویندهٔ دنیا. **معارف ج ۱: ۱۰۹.**

۸۸۱. **مَن یَتَزَوَّدُ فِی الدُّنیا یَنفَعُهُ فِی الآخِرَةِ.** (   ) هر که در دنیا توشه برگیرد، در آخرت بدو نفع رساند. **روح: ۱۹۱.**

۸۸۲. **مَن یُرِدِ اللّٰهُ بِهِ خَیراً اَعطاهُ عَینَینِ هَطّالَتَینِ.** (محمّد ص) خداوند خیر هر که را بخواهد، دو چشم اشکبار بدو ارزانی کند. **عینیه: ۱۸.**

۸۸۳. **مَن یُرِدِ اللّٰهُ بِهِ خَیراً جَعَلَ فِی قَلبِهِ نائِحَةً.** (تورات) خداوند نیکی هر که را خواهد،

نوحه‌گری در دل وی قرار دهد. **عینیه: ۱۱.**

۸۸۴. **مَن یَزرَعُ زَرْعاً اَو یَغرِسُ غَرساً فَاَکَلَ مِنهُ الطُّیُورُ و الدَّوابُّ یُکتَبُ فِی دِیوانِ حَسَناتِهِ.** (محمّد ص) آن که چیزی بکارَد و یا درختی بنشانَد، هر چه پرندگان و حیوانات از آن بخورند در دفتر حسنات وی ثبت شود. **مرصاد: ۵۱۳.**

۸۸۵. **مَن یَصْبَحُ کُلَّ یومٍ بِسَبْعِ تَمراتِ عَجْوَةٍ لَمْ یَضُرَّهُ ذٰلِکَ الیَومُ سَمٌّ و لا سِحْرٌ.** (محمّد ص) [هر] که بامداد هفت خرمای خشک بخورد، او را از آن روز هیچ زهر و سِحر زیان نکند. **رسائل: ۱۴۶ ❁**

۸۸۶. **مَن یَصْحَبُ صاحِبَ السُّوءِ لایَسْلِمُ و مَن لایَحْفَظُ لِسانَهُ یَنْدِمُ و مَن یَدْخُلُ مَداخِلَ السُّوءِ یُتَّهَمُ.** (محمّد ص) هر کس با بدان همنشین شود، در امان نخواهد بود، هر کس زبان نگاه ندارد، پشیمان شو و هرکس به راه بد رود، متّهم به بدی شود. **تعرّف: ۱۷۴۷ ●**

۸۸۷. **مَن یَعْلَمَ اَنَّ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ، دَخَلَ الجَنَّةَ.** (محمّد ص) هر که بداند که جز خداوند خدایی نیست، داخل بهشت شود. **سائر: ۳۲۹.**

۸۸۸. **مَن یُوالِی اَولِیاءَ اللّٰهِ و یُعادِی اَعْدائَهُ** <**سُئِلَ عَنِ الوَلِیِّ فَقالَ:**>. (محمّد بن ابی‌الورد) <از محمّد بن ابی‌الورد دربارهٔ ولی پرسیدند، گفت:> آن که با اولیای خدا دوستی کند و با دشمنان او دشمنی ورزد. **نفحات: ۱۲۸.**

۸۸۹. **مُوافِقُ النَّفْسِ کَعابِدِ الصَّنَمِ.** (   ) آن که با خواسته‌های نفْس موافقت کند، چون بت‌پرست است. **تعرّف: ۱۰۸۵.**

۸۹۰. **اَلْمُوافَقَةُ فِی جَمِیعِ الاَحوالِ** <**سُئِلَ عَنِ المَحَبَّةِ فَقالَ [رُوَیم]:**>. <از روَیم دربارهٔ محبّت پرسیدند، گفت:> موافقت کردن در همهٔ احوال است. **نفحات: ۹۶.**

۸۹۱. **اَلْمُوافَقَةُ مِن المَوَدَّةِ.** (مثل) موافقت و همراهی نشانهٔ دوستی است. **اوحدی: ۳۰.**

۸۹۲. **اَلْمَوتُ تُحْفَةُ المُؤمِنِ و مَن ماتَ فَقَدْ قامَتْ قِیامَتُهُ.** (   ) مرگ، هدیهٔ مؤمن است و آن که مُرد، قیامتش آغاز شد. **کاشف: ۶۶.**

۸۹۳. **اَلْمَوتُ جِسْرٌ یُوصِلُ الحَبِیبَ اِلیٰ الحَبِیبِ.** (یحیی بن معاذ) مرگ جسری [پلی] است که

دوست را به دوست می‌رساند. **تذکره: ۳۶۴***

۸۹۴. **اَلْمَوتُ غَنِیمَةٌ لِکُلِّ مُؤمِنٍ.** (محمّد ص) مرگ برای هر مؤمنی غنیمت است. **وصیت‌نامه‌ها: ۸**

۸۹۵. **مُوتُوا قَبْلَ اَنْ تَمُوتُوا.** (محمّد ص) بمیرید، پیش از آن که بمیرید. **اصول: ۳۷ ؛ مرصاد: ۳۵۹، ۳۶۴، ۳۸۶ ؛ فیه: ۱۲ ؛ سلطان ولد: ۴۲، ۶۰، ۶۱، ۱۶۹، ۲۲۱ ؛ حقایق: ۱۶۷ ؛ کاشف: ۵۲، ۶۷، ۱۴۸ ؛ مشارق: ۱۵۲ ؛ لمعات: ۱۲۹.**

۸۹۶. **اَلْمَوجُودُ هُوَ اللّهُ.** <از شیخ سعدالدین حموی سؤال کردند خدا چیست؟ گفت:> موجود، خداست. **حقایق: ۱۵۳.**

۸۹۷. **اَلْمَوَدَّةُ اِحْدَی القَرابَتَین.** (علی ع) دوستی، یکی از دو خویشاوندی است. **طبقات: ۳ ؛ نفحات: ۲۹.**

۸۹۸. **اَلْمَوَدَّةُ عِندَ الآدابِ و حُسْنُ الآدابِ صِفَةُ الاَحبابِ.** ( ) دوستی در حفظ و رعایت ادب‌هاست و حُسن ادب، صفت دوستان است. **کشف: ۴۳۳.**

۸۹۹. **اَلْمُؤمِنُ آلِفٌ و مَأْلُوفٌ و لا خَیرَ فِیمَن لایَألِفُ و لایُؤلَفُ.** (محمّد ص) مؤمن الفت‌گیر و مأنوس شونده است و در آن که نه الفت جوید و نه مأنوس شود، خیری نیست. **مصباح: ۲۳۴.**

۹۰۰. **اَلْمُؤمِنُ اَخُو المُؤمِنِ.** (محمّد ص) مؤمن برادر مؤمن است. **تمهید: ۸، ۶۷، ۲۷۲، ۲۷۴.**

۹۰۱. **اَلْمُؤمِنُ اِذا ماتَ فِی حَمْلِ اَمانَتِهِ فَهُوَ شَهِیدٌ.** ( ) مؤمن چون در حال حمل امانت خویش بمیرد، شهید است. **روح: ۳۷۹.**

۹۰۲. **اَلْمُؤمِنُ الَّذی یُخالِطُ النّاسَ و یَصْبِرُ عَلیٰ آذاهُم خَیرٌ مِمَّن لایُخالِطُهُم.** (محمّد ص) مؤمنی که با مردمان آمیزش کند و آزار آنان را برتابد، بهتر از کسی است که با آنان نیامیزد. **مصباح: ۲۳۴.**

۹۰۳. **اَلْمُؤمِنُ الَّذی یُخالِطُ النّاسَ و یَصْبِرُ عَلیٰ آذاهُم خَیرٌ مِن اَنْ یَعْتَزِلَ.** (محمّد ص) مؤمنی که با مردمان درآمیزد و آزار آنان را برتابد، بهتر از آن است که عزلت گزینند. **تصفیه: ۱۰۸.**

۹۰۴. اَلْمُؤمِنُ القَوِیُّ اَحَبُّ اِلیٰ اللّٰهِ تَعالیٰ مِن المُؤمِنِ الضَّعِیفِ. (محمّد ص) مؤمن نیرومند در نزد خدا محبوب‌تر از مؤمن ناتوان است. **اوراد: ۲۷۰.**

۹۰۵. اَلْمُؤمِنُ بِاَخِیهِ کَثِیرٌ. **اوراد: ۷۹** ; ⟵ **ف ۱۴.**

۹۰۶. اَلْمُؤمِنُ حَیٌّ فِی الدّارَین. (محمّد ص) مؤمن در هر دو جهان زنده است. **تمهید: ۱۶۱**؛ **مناهج: ۲۱۰.**

۹۰۷. اَلْمُؤمِنُ [یَکُونُ] دَلِیلاً لِلکافِرِ فِی دُخُولِهِ النّارَ کَما اَنَّ جَبْرَئِیلَ کانَ دَلِیلاً لِفِرْعَونَ فِی البَحْرِ. ( ) مؤمن، کافر را به هنگام داخل شدن به آتش راهنمایی کند، چنان که جبرئیل فرعون را [برای غرق شدن] در دریا راهنمایی کرد. **روح: ۵۷۱.**

۹۰۸. اَلْمُؤمِنُ عَبْدٌ کَیِّسٌ تَفَکَّرَ و اعْتَبَرَ و اَبْصَرَ، عَمَدَ اِلیٰ دُنیا فَهَدَمَها و بَنیٰ بِها آخِرَتَهُ و لَمْ یَهْدِمْ آخِرَتَهُ بِدُنیاهُ و کانَتْ تِلکَ صِفَتَهُ حَتّیٰ لَقِیَ رَبَّهُ و رَضِیَ عَنهُ و اَرْضاهُ و اِنَّ المُنافِقَ عَبْدٌ جاهِلٌ اتَّخَذَ الدُّنیا اِلٰهاً فَقالَت الدُّنیا اَ لِهٰذا خُلِقْتَ اَمْ بِهٰذا اُمِرْتَ؟ اَ ماعَلِمْتَ اَنَّ لَکَ رَبّاً سَتَعْلَمُ و سَتَنْدَمُ؟ (حسن بصری) مؤمن بندهٔ زیرکی است که اندیشید و عبرت گرفت و دید و به دنیا تکّیه کرد، سپس آن را ویران ساخت و بر روی آن آخرتش را بنیان نهاد و آخرتش را با دنیایش ویران نکرد و بر همین صفت بود تا پروردگارش را دیدار کرد و از او خشنود شد و او را خشنود کرد. و منافق بندهٔ نادانی است، که دنیا را به خدایی برگزید، پس دنیا به او گفت: آیا برای این آفریده شده‌ای یا بدین فرمان داده شده‌ای؟ آیا نمی‌دانی که تو را پروردگاری است که بزودی بدانی و پشیمان شوی. **روح: ۵۸۰.**

۹۰۹. اَلْمُؤمِنُ فِی الدُّنیا بِمَنزِلَةِ الطَّیرِ فِی اَوکارِها و اللّٰهُ یَرْزُقُها بِغَیرِ حِیلَةٍ. (محمّد ص) مؤمن در دنیا چون پرنده‌ای است در لانه‌اش، و خداوند بدون چاره‌گری وی را روزی رساند. **تمهید: ۷۰.**

۹۱۰. اَلْمُؤمِنُ کَالذَّهَبِ الخالِصِ لایَضُرُّهُ النّارُ. ( ) مؤمن چون طلای ناب است، آتش او را زیان نرساند. **روح: ۳۷۳.**

۹۱۱. اَلْمُؤمِنُ کَیِّسٌ مُمَیِّزٌ. **سلطان ولد: ۱۲۱** ; ⟵ **م ۹۱۲.**

۹۱۲. **اَلمُؤمِنُ کَیِّسٌ مُمَیِّزٌ فَطِنٌ عـاقِلٌ**. (محمّد ص) مؤمن، زیرک، تمیزدهنده، هوشمند و خردمند است. **فیه: ۱۱۷، ۱۴۷.**

۹۱۳. **اَلمُؤمِنُ لایَکْذِبُ**. (   ) مؤمن دروغ نگوید. **شمس: ۲۳۷.**

۹۱۴. **اَلمُؤمِنُ لَدَی الحَقِّ اَسیرٌ، قَیَّدَهُ اللّهُ بِالقُرآنِ عَن کَثیرٍ مِن شَهَواتِهِ فَالتَّقْویٰ زادُهُ و القُرآنُ دَلیلُهُ و الخَوْفُ مَحَجَّتُهُ و الشَّرْعُ مَطِیَّتُهُ**. (محمّد ص) مؤمن در پیشگاه حق اسیر است، خداوند او را با قرآن از بسیاری از شهوت‌ها به بند کشیده است. پس تقوا توشهٔ اوست و قرآن راهنمای اوست و ترس راه اوست و شرع مَرکب اوست. **تصفیه: ۱۰۲.**

۹۱۵. **اَلمُؤمِنُ لِلْمُؤمِنِ کَالْبُنْیانِ یَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضاً**. (محمّد ص) مؤمن برای مؤمن چون بنیانی است که بعضی، بعضی دیگر را استوار می‌دارد. **مصباح: ۳۶۴؛ صوفیه: ۵۹، ۱۲۱.**

۹۱۶. **اَلمُؤمِنُ لَیسَ بِحَقُودٍ**. (محمّد ص) مؤمن کینه‌گیر نبود. **کیمیا ج ۲: ۱۱۹ ***

۹۱۷. **اَلمُؤمِنُ مَاْلُوفٌ و لا خَیرَ فِیمَن لایَاْلِفُ و لایُؤلَفُ**. **مصباح: ۳۶۴** ; ⟵ **م ۸۹۷**

۹۱۸. **اَلمُؤمِنُ مِرْآةُ المُؤمِنِ**. (محمّد ص) **تمهید: ۸، ۲۵۴، ۲۷۱، ۲۸۱؛ روضة: ۱۵۳، ۱۸۹؛ تصفیه: ۲۳۰؛ عوارف: ۱۱۸؛ فیه: ۲۳، ۲۴؛ اوراد: ۱۰۹؛ مناقب: ۵۱۳** ; ⟵ **م ۹۱۷.**

۹۱۹. **اَلمُؤمِنُ مِرْآةُ المُؤمِنِ، و اللّهُ المُؤمِنُ**. (   ) مؤمن آینهٔ مؤمن است و خداوند [یکی از نام‌های خدا] مؤمن است. **لمعات: ۷۱.**

۹۲۰. **اَلمُؤمِنُ مُفَتِّشٌ**. (محمّد ص) مؤمن کنجکاو است. **شمس: ۱۹۸.**

۹۲۱. **اَلمُؤمِنُ مَن اَمِنَ جارُه بَوائِقَهُ**. **تعرّف: ۱۰۴؛ فردوس: ۳۳۳** ; ⟵ **م ۹۲۲.**

۹۲۲. **اَلمُؤمِنُ مَن اَمِنَ جارُه بَوائِقَهُ و المُسْلِمُ مَن سَلِمَ المُسْلِمُونَ مِن لِسانِهِ و یَدِهِ**. (محمّد ص) مؤمن کسی است که همسایه‌اش از بدی‌های وی در امان باشد و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او سالم بمانند. **تعرّف: ۱۰۳.**

۹۲۳. **اَلمُؤمِنُ مَن یَریٰ ذَنْبَهُ کَالجَبَلِ یَقَعُ عَلَیهِ و المُنافِقُ یَریٰ ذَنْبَهُ کَالذُّبابِ یَطِیرُ مِنهُ**. (محمّد ص) مؤمن آن است که گناهش را چون کوهی بیند که بر او فرود آید و منافق گناهش را چون مگسی بیند که از او پرواز می‌کند [از او دور می‌شود]. **عینیه: ۱۶.**

۹۲۴. **اَلْمُؤمِنُ یَأکُلُ فِی معاءٍ واحِدٍ و الکافِرُ [او المُنافِقُ] فِی سَبْعَةِ اَمْعاءَ.** **تصفیه:** ۲۴۷ ؛ **اوراد:** ۳۲۵ ؛ ← **الف** ۱۰۷۱.

۹۲۵. **اَلْمُؤمِنُ یَرْضیٰ لِاَخِیهِ المُسْلِمِ ما یَرضیٰ لِنَفْسِهِ.** ( ) مؤمن آنچه را برای خود می‌پسندد، برای برادر مسلمانش می‌پسندد. **فردوس:** ۳۳۳.

۹۲۶. **اَلْمُؤمِنُ یَنظُرُ بِنُورِ اللّهِ.** (محمّد ص) مؤمن با نور خدا بنگرد. **قشیریه:** ۳۷۲ ؛ **وصیت‌نامه‌ها:** ۹ ؛ **تذکره:** ۱۲۹ ؛ **شمس:** ۱۰۰، ۱۷۲، ۳۰۳ ؛ **مرصاد:** ۲۶۶، ۳۷۲ ؛ **فیه:** ۱۲۸ ؛ **سلطان ولد:** ۱۳۰، ۲۳۱، ۲۷۰، ۳۱۱ ؛ **مناقب:** ۲۳۰.

۹۲۷. **اَلْمُؤمِنُونَ عِندَ شُرُوطِهِم.** (محمّد ص) مؤمنان پایبند شرط‌ها و پیمان‌های خود هستند. **تصفیه:** ۱۹۹.

۹۲۸. **اَلْمُؤمِنُونَ کَالْبُنیانِ یَشُدُّ بَعضُهُ بَعْضاً.** (محمّد ص) مؤمنان همچون بنای محکم‌اند، اجزای بنا یکدیگر را نگاه می‌دارند، مؤمنان هر یک دیگر را نگاه می‌دارد. **تصفیه:** ۸۴*، ۱۵۹.

۹۲۹. **اَلْمُؤمِنُونَ کَنَفْسٍ واحِدَةٍ.** **مکاتیب:** ۷۸ ؛ **تمهید:** ۲۷۲ ؛ **انس:** ۱۹۰ ؛ **صوفیه:** ۵۹، ۱۲۰ ؛ **تذکره:** ۴۲۱ ؛ **شمس:** ۱۷۴ ؛ **فیه:** ۱۷۷ ؛ **مناقب:** ۵۱۳ ؛ ← **م** ۹۲۸.

۹۳۰. **اَلْمُؤمِنُونَ کَنَفْسٍ واحِدَةٍ و المُسْلِمُ مَن سَلِمَ المُسلِمُون مِن یَدِهِ و لِسانِهِ.** (محمّد ص) مؤمنان چون یک تن‌اند و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان بمانند. **کاشف:** ۷۷.

۹۳۱. **اَلْمُؤمِنُونَ لایَمُوتُونَ بَلْ یُنْقَلُونَ.** **شمس:** ۸۸، ۲۳۳، ۲۸۸ ؛ ← **م** ۹۳۲.

۹۳۲. **اَلْمُؤمِنُونَ لایَمُوتُونَ بَلْ یُنقَلُونَ مِن دارٍ اِلیٰ دارٍ.** ( ) مؤمنان نمی‌میرند بلکه از خانه‌ای به خانه‌ای منتقل می‌شوند. **مناقب:** ۵۰۳، ۵۹۱.

۹۳۳. **اَلْمُهاجِرُ مَن هاجَرَ السُّوءَ.** (محمّد ص) مهاجر آن است که از بدی‌ها هجرت کند. **مناهج:** ۱۲۵.

۹۳۴. **مَهْلاً یا عُمَرُ بَلْ هُوَ یَضُرُّ و یَنْفَعُ.** <عمَر به حجرالاسود بوسه می‌زد و می‌گفت: از تو سود و زیانی بر نمی‌آید، اگر پیامبر تو را نمی‌بوسید من چنین نمی‌کردم. علی(ع) گفت:>

آرام باش ای عمَر بلکه آن ضرر زند و نفع رسانَد. **تمهید: ۹۳.**

۹۳۵. **مَهْما کانَ العُسْرُ اَکْثَرَ، کانَ الیُسْرُ اَوفَرَ.** (   ) هر گاه سختی بسیار باشد، آسانی هم زیاد باشد. **معارف ج ۲: ۱۱.**

۹۳۶. **اَلمیزانُ لَهُ لِسانٌ و کَفَّتانِ.** <از پیغامبر(ص) به بیانِ ترازو خبر آمده است:> ترازو را زبان و دو کفّه است. **تعرّف: ۵۲۶.**

ن

۱. **اَلنّادِرُ لا حُکْمَ لَهُ**. (مثل) نادر و کمیاب را حُکم نباشد. **رتبه: ۳۱، ۴۸.**

۲. **اَلنّارُ و لا العارُ**. (مثل) آتش و نه ننگ. **معارف ج ۲: ۶۸، ۹۳، ۲۶۸ ؛ عوارف: ۷۷.**

۳. **اَلنّاسُ اَجْناسٌ کَاَجْناسِ الطَّیرِ، کُلُّ طائِرٍ یَطِیرُ اِلیٰ شَکْلِهِ**. (مثل) مردم را جنسی چون پرندگان است، هر پرنده‌ای به سوی جنس خود پرواز می‌کند. **تعرّف: ۸۴۳، ۱۷۳۴.**

۴. **اَلنّاسُ ثَلاثَةٌ: اَلعُلَماءُ و الفُقَراءُ و الاُمَراءُ، فَاِذا فَسَدَ العُلَماءُ فَسَدَ الطّاعَةُ و اِذا فَسَدَ الفُقَراءُ فَسَدَ الاَخلاقُ و اِذا فَسَدَ الاُمَراءُ فَسَدَ المَعاشُ**. (ابوبکر ورّاق) مردمان سه گروهند: یکی عالِمان و دیگر فقیران، سدیگر امیران، چون علَما تباه شوند، طاعت و برزش شریعت بر خَلق تباه و شوریده گردد و چون فقرا تباه شوند، خوی‌ها بر خَلق تباه شود و چون اُمرا تباه شوند، معاش خلایق و اکتساب ایشان تباه شود. **کشف: ۱۷۹ ❁**

۵. **اَلنّاسُ حَرِیصٌ عَلیٰ ما مُنِعَ**. (محمّد ص، مثل) مردم به هر آنچه از آن بازداشته شوند، حریصند. **الطیور: ۳.**

۶. **اَلنّاسُ رَجُلانِ: عارِفٌ بِنَفْسِهِ فَشَغَلَهُ فِی المُجاهَدَةِ و الرِّیاضَةِ، و عارِفٌ بِرَبِّهِ فَشَغَلَهُ بِخِدْمَتِهِ و عِبادَتِهِ و مَرْضاتِهِ**. (منصور بن عمّار) مردم آن بوَد که یا به حق عارف بوَد یا به خود، آن که به خود عارف بوَد، شغلش مجاهدت و ریاضت بوَد، و آن که به حق عارف بوَد، شغلش

خدمت و عبودیت و طلب رضا باشد. **کشف: ۱۵۸ ❁**

۷. **اَلنّاسُ [رَجُلانِ]: عالِمٌ اَو مُتَعَلِّمٌ و سائِرُ النّاسِ [هُم] هَمَجٌ.** (محمّد ص) مردم عالِم است یا متعلّم و هر چه نه این است خرمگس است. **انس: ۷۶ ❁ ؛ اوراد: ۵۶.**

۸. **اَلنّاسُ رَجُلانِ: عالِمٌ رَبّانِیٌّ و مُتَعَلِّمٌ عَلیٰ سَبیلِ النَّجاةِ و سائِرُ النّاسِ هَمَجٌ اِرْتَعُوا فِی رِیاضِ الجَنَّةِ. قِیلَ: و ما رِیاضُ الجَنَّةِ؟ قالَ: حِلَقُ الذِّکْرِ. قِیلَ: و ما الرُّتُوعُ؟ قالَ: اَلرَّغْبَةُ فِی الدُّعاءِ مَن اَحَبَّ العِلمَ و العُلَماءَ لَم تُکْتَبْ لَهُ خَطِیئَةٌ قَطُّ.** (محمّد ص) مردم دو دسته‌اند: عالِم ربّانی و متعلّمی که در راه رستگاری گام برمی‌دارند و دیگر مردم ساده‌دلانی هستند که در باغ‌های بهشت از ناز و نعمت برخوردارند. پرسیدند: باغ‌های بهشت چیست؟ گفت: حلقه‌های ذکر است. گفتند: منظور از بهره‌مندی آنان از نعمت چیست؟ فرمود: رغبت در دعا. آن که دانش و دانشمندان را دوست بدارد، هرگز خطاهای او نوشته نمی‌شود. **مجالس: ۱۰۰.**

۹. **اَلنّاسُ رَجُلانِ: مُؤمِنٌ و جاهِلٌ، فَلاتُؤذِ المُؤمِنَ و لاتُجاوِرِ الجاهِلَ و هِجرانُ الاَحمَقِ قُربانٌ عِندَ اللّٰهِ.** (محمّد ص) مردمان دو اند: مؤمنانند و نادانند، مؤمنان را میازارید و با نادانان مپیوندید که از احمق بُریدن سبب قربتی باشد نزدیک خدای **عَزَّوجَلَّ**. **مفتاح: ۱۶۹ ❁**

۱۰. **اَلنّاسُ سَوِیَّةٌ کَاَسْنانِ المُشْطِ**[۱]. (محمّد ص) مردم چون دندانه‌های شانه برابرند. **تمهید: ۲۵۲.**

۱۱. **اَلنّاسُ عَلیٰ ثَلاثَةِ اَقْسامٍ: قِسْمٌ یُشْبِهُونَ البَهائِمَ و قِسْمٌ یُشْبِهُونَ المَلائِکَةَ و قِسْمٌ یُشْبِهُونَ الاَنبِیاءَ.** (محمّد ص) بنی‌آدم سه قِسم شده‌اند: بعضی مانند بهایم باشند و بعضی مانند فریشتگان باشند و بعضی مانند پیغامبران. **تمهید: ۵۰ ❁**

۱۲. **اَلنّاسُ عَلیٰ دِینِ مُلُوکِهِم.** (محمّد ص) مردم بر آیین پادشاهان خویشند. **معارف ج ۲:**

---

۱. مؤلف **اللؤلؤ المرصوع** آن را از احادیث موضوعه می‌شمارد (**احادیث مثنوی**، ص ۲۸) صاحب **کشف الخفا** می‌گوید: «قالَ فِی **المقاصدِ** لااَعْرِفُهُ حَدِیثاً». (**کشف الخفا**، ج ۲، ص ۳۱۱ به نقل از **مرموزات**، ص ۴۶۵)

۱۶۴، ۳۲۶؛ مرصاد: ۴۵۰، ۴۶۳؛ مرموزات: ۵۹؛ انسان: ۴۷۳؛ حقایق: ۸؛ کاشف: ۹۲، ۱۴۵.

۱۳. **اَلنّاسُ فِی التَّوحِیدِ کُلُّهُم عِیالٌ عَلَیٰ الصُّوفِیَّةِ.** (ابواسحاق اسفراینی) مردم همه در توحید، عیال صوفیه‌اند. **اسرار: ۲۵۷** •

۱۴. **اَلنّاسُ فِی حِفْظِ الآدابِ عَلیٰ ثَلاثِ طَبَقاتٍ: اَلطَّبَقَةُ الاُولیٰ، اَهلُ الدُّنیا و اَدَبُهُم فِی البَلاغَةِ و الفَصاحَةِ و حِفْظِ العُلُومِ و اَسْماءِ المُلُوکِ و اَشْعارِ العَرَبِ. و الثّانِیَةُ، اَهلُ الدِّینِ و اَدَبُهُم فِی رِیاضَةِ النُّفُوسِ و تَأْدِیبِ الجَوارِحِ و حِفْظِ الحُدُودِ و تَرْکِ الشَّهَواتِ. و الثالِثَةُ، اَهلُ الخُصُوصِیَّةِ و اَدَبُهُم فِی طَهارَةِ القُلُوبِ و مُراعاةِ الاَسرارِ و الوَفاءِ بِالْعَهْدِ و حِفْظِ الاَوقاتِ و قِلَّةِ الاِلْتِفاتِ بِالخَواطِرِ و استِواءِ السِّرِّ و العَلانِیَةِ و حُسْنِ الاَدَبِ فِی مَواقِفِ الطَّلَبِ و اَوقاتِ الحُضُورِ و مَقاماتِ القُرْبِ.** (ابونصر سرّاج) مردم در رعایت آداب سه طبقه‌اند: طبقهٔ اوّل اهل دنیا هستند و ادب در نزد آنها بلاغت و فصاحت و یادگرفتن دانش ها و نام‌های پادشاهان و اشعار عرب است. طبقهٔ دوم دیندارانند و ادب در نظر آنان ریاضت نفْس و تربیت اعضا و رعایت حدود و تَرک امیال است. طبقهٔ سوم خاصّانند و ادب در نزد آنها تزکیهٔ دل‌ها و نگهداری رازها و وفا به پیمان و رعایت وقت و کم‌توجهی به خطورات و همسانی نهان و آشکار و ادب نیکو در جایگاه‌های طلب و اوقات حضور و مقامات قرب است. **نفحات: ۲۸۳.**

۱۵. **اَلنّاسُ فِی مَساجِدِهِم و اللّهُ فِی حَوائِجِهِم.** (محمّد ص) مردم در مسجدهایشان [به عبادت مشغولند] و خدا در پی برآورده ساختن نیازهای آنان است. **تعرّف: ۱۵۲۳.**

۱۶. **اَلنّاسُ مَعادِنُ کَمَعادِنِ الذَّهَبِ و الفِضَّةِ. فریقین: ۱۴۳؛ تمهید: ۲۵۲؛ رتبه: ۶۳، ۷۱؛ مرصاد: ۴، ۱۹۵، ۵۵۷؛ مرموزات: ۴۱؛ سلطان ولد: ۱۱۲، ۲۵۱، ۲۷۱؛ انسان: ۳۵۷؛ حقایق: ۷۲؛ کاشف: ۷۵، ۱۱۷ ؛ ← ن ۱۷.**

۱۷. **اَلنّاسُ مَعادِنُ کَمَعادِنِ الذَّهَبِ و الفِضَّةِ، خِیارُهُم فِی الجاهِلِیَّةِ، خِیارُهُم فِی الاِسْلامِ.** (محمّد ص) مردم معدن‌هایی همانند معدن‌های طلا و نقره‌اند، برگزیدگان آنان در جاهلیت برگزیدگانشان در اسلام است. **اوراد: ۲۹۳.**

۱۸. **اَلنّاسُ مِن خَوفِ فَضیحَةِ الدُّنیا وَقَعُوا فِی فَضیحَةِ الآخِرَةِ.** (یحیی بن معاذ) مردم از بیم رسوایی دنیا، گرفتار رسوایی آخرت می‌شوند. **عینیه: ۸.**

۱۹. **اَلنّاسُ نِیامٌ فَاِذا ماتُوا انتَبَهُوا**[۱]. (محمّد ص، علی ع، سفیان ثوری، سهل تستری) مردم در خوابند چون بمیرند، بیدار می‌شوند. **الطیور: ۶؛ تمهید: ۱۰۸؛ روح: ۳۴۸؛ معارف ج ۱: ۴۲۱؛ مرصاد: ۴۶۸؛ مرموزات: ۶۹؛ انسان: ۲۷۱، ۴۲۶؛ حقایق: ۵۲.**

۲۰. **اَلنّاسُ یَحْتاجُونَ اِلیٰ شَفاعَتِی یَومَ القِیامَةِ حَتّیٰ اِبراهِیمُ.** (محمّد ص) مردم در روز رستاخیز به شفاعت من نیازمندند، حتّی ابراهیم. **مرصاد: ۱۵۲، ۱۵۵.**

۲۱. **اَلنّاقِدُ بَصِیرٌ.** (مثل) ناقد بیناست. **روح: ۴۵۴.**

۲۲. **اَلنُّبُوَّةُ اَجَلُّ مِن الوِلایَةِ و لایَبْلُغُ اِلیٰ دَرَجَةِ النُّبُوَّةِ بِالْعَمَلِ.** (ابن خفیف) پیغمبری اصل [اجلّ از] ولایت است و ولایت به مرتبهٔ نبوّت نرسد. ولی به مرتبهٔ نبی نرسد هر چند که بسیار بکوشد. **سیرت: ۳۰۳ ●**

۲۳. **نَجِدُ مِن اَشَرِّ النّاسِ یَومَ القِیامَةِ عِندَ اللّٰهِ ذا الوَجْهَینِ الَّذی یَأتِی هٰؤلاءِ بِوَجْهٍ و هٰؤلاءِ بِوَجْهٍ.** (محمّد ص) یافتیم بدترین مردم را نزد **اللّٰه تعالیٰ**، صاحبان دو روی را، که با آن رویی و با آن دیگر به رویی. **رسائل: ۶۵ ●**

۲۴. **نَجیٰ الْمُخِفُّونَ (الْمُخَفِّفُون) و هَلَکَ الْمُثْقَلُونَ.** (حسن بصری) سبکباران نجات یافتند و گرانباران نابود شدند. **کشف: ۴۷۲؛ مرموزات: ۷۱؛ مناقب: ۱۵۷، ۳۱۲؛ نفحات: ۴۶۰.**

۲۵. **نَحْنُ الآخِرُونَ السّابِقُونَ یَومَ القِیامَةِ.** (محمّد ص) ما واپسینان، پیشی‌گیرندگان در روز رستاخیزیم. **تعرّف: ۶۲ ● ؛ روح: ۱۹۱، ۲۴۹، ۶۱۶؛ حالات: ۳۲؛ مرصاد: ۳۹، ۱۳۶، ۴۲۸؛ مناقب: ۷۵۶.**

۲۶. **نَحْنُ الخالِداتُ فَلانَمُوتُ و نَحْنُ النّاعِماتُ فَلانَبْؤُس، اَزْواجُ قَومٍ مُؤمِنِینَ کِرامٍ.** <در بهشت حوران بیایند و گویند:> ما آنیم که هرگز نمیریم و جوانانیم که هرگز پیر نگردیم [متنعّمانیم

---

۱. این حدیث را به پیامبر(ص) و هم به علی(ع) نسبت داده‌اند. ← **احادیث مثنوی**، ص ۸۱، تعلیقات **کشف الحقائق**، ص ۳۱۶.

که هرگز درویش نشویم]، ما جفت مؤمنانیم. **قشیریه: ۲۹۵ ❋، ۶۰۵.**

۲۷. **نَحْنُ بِالنَّهارِ سُلْطانٌ و بِاللَّيلِ إخْوانٌ.** (   ) ما به هنگام روز پادشاهیم و هنگام شب چون برادرانیم. **روح: ۵۱۲.**

۲۸. **نَحْنُ تَعَلَّمْنا اَنْ نُعْطِيَ ما تَعَلَّمْنا اَنْ نَأْخُذَ.** (مثل) ما آموخته‌ایم تا ببخشیم، نیاموخته‌ایم تا فراستانیم. **فیه: ۲.**

۲۹. **نَحْنُ قَومٌ عَبَدْنا اللّهَ سِرّاً فَاَدْخَلْنا الجَنَّةَ سِرّاً.** <اولیا پنهان به بهشت روند چون رضوان از آنان سؤال کند، گویند:> ما گروهی هستیم که خدا را در نهان عبادت کردیم و او نهانی ما را به بهشت داخل کرد. **تصفیه: ۳۶.**

۳۰. **نَحْنُ مَعاشِرُ الاَنبِياءِ، اَجْسادُنا اَرْواحُنا.** (محمّد ص) تن‌های ما گروه پیامبران، چون جان های ماست. **شطح: ۱۱۵، ۴۰۳.**

۳۱. **نَحْنُ مَعاشِرُ الاَنبِياءِ اَشَدُّ النّاسِ بَلاءً.** (محمّد ص) ما پیامبران بلادیده‌ترین مردمانیم. **کشف: ۵۰۴.**

۳۲. **نَحْنُ مَعاشِرُ الاَنبِياءِ اَشَدُّ بَلاءً ثُمَ الاَمْثَلُ فَالاَمْثَلُ.** **شطح: ۳۲** ; ← **ن ۳۴.**

۳۳. **نَحْنُ مَعاشِرُ الاَنبِياءِ اَكْثَرُ النّاسِ بَلاءً ثُمَّ الاَمْثَلُ فَالاَمْثَلُ.** **اوراد: ۲۶۷** ; ← **ن ۳۴.**

۳۴. **نَحْنُ مَعاشِرُ الاَنبِياءِ اَكْثَرُ بَلاءً ثُمَّ الاَولِياءُ ثُمَّ الاَمْثَلُ فَالاَمْثَلُ.** (محمّد ص) ما پیامبران بلادیده‌ترینیم، [پس از ما] اولیا و سپس برگزیدگان و برگزیدگان [مرتبه به مرتبه]. **مصباح: ۳۸۷.**

۳۵. **نَحْنُ مَعاشِرُ الاَنبِياءِ اُمِرْنا اَنْ نَتَكَلَّمَ (نُكَلِّمَ) النّاسَ عَلىٰ قَدْرِ عُقُولِهِم.** (محمّد ص) ما که انبیاییم فرموده‌اند ما را که با مردمان آن گوییم که فهم ایشان بدان رسد. **مکاتیب: ۱۴، ۱۰۷ ❋**

۳۶. **نَحْنُ مَعاشِرُ الاَنبِياءِ اَولادُ عَلّاتٍ، دِينُنا واحِدٌ و شَرايِعُنا مُخْتَلِفَةٌ.** (محمّد ص) ما پیامبران، فرزندان یک تن از مادران جداگانه‌ایم، دین ما یکی است و شریعت‌هایمان گونه‌گون است. **روضة: ۱۷۹.**

۳۷. **نَحْنُ مَعاشِرُ الاَنبِیاءِ لانُورَثُ.** (محمّد ص) از ما پیامبران زر و سیم میراث نبرند. **روح:** ۴۹۲ ❁

۳۸. **نَحْنُ نُحِبُّهُم فَاِنَّهُ لایُحِبُّ اِلّا نَفْسَهُ.** <پیش بوسعید این آیت خواندند: «**یُحِبُّهُم و یُحِبُّونَهُ**» گفت:> ما او را دوست داریم، امّا او جز خود را دوست ندارد. **روح:** ۱۶۴.

۳۹. **نَحْنُ نَحْکُمُ بِالظّاهِرِ.** **تذکره:** ۵۶۹، ۵۸۵ ؛ ⟵ **ن ۴۰.**

۴۰. **نَحْنُ نَحْکُمُ بِالظّاهِرِ و اللّٰهُ یَتَوَلَّی السَّرائِرَ.** (محمّد ص) ما به ظاهر حُکم می‌کنیم، متولّیِ ضمایر خداست. **فیه:** ۹۸ ؛ **سلطان ولد:** ۱۸۵.

۴۱. **اَلنَّدَمُ تَوبَةٌ.** (محمّد ص) پشیمانی توبه باشد. **تعرّف:** ۱۲۰۹ ؛ **کشف:** ۳۷۹ ❁ ؛ **قشیریه:** ۱۳۷ ؛ **روح:** ۳۸۴ ؛ **روضة:** ۶۷ ؛ **تصفیه:** ۵۴ ؛ **مرصاد:** ۳۵۵، ۶۴۴.

۴۲. **اَلنَّدَمُ تَوبَةٌ و الاِسْتِغْفارُ زِیادَةٌ.** (علی ع) پشیمانی توبه است و طلب مغفرت، زاید است. **مفتاح:** ۱۱۶.

۴۳. **نَزَّهَ الجَبّارُ نَفْسَهُ عَلیٰ لِسانِ عَبْدِهِ.** (بایزید) خدای قادر با زبان بنده‌اش خود را تنزیه کرده است. **تذکره:** ۱۶۷.

۴۴. **اَلنِّساءُ حَبائِلُ الشَّیطانِ.** (محمّد ص) زنان دام‌های شیطانند. **روح:** ۳۱۲.

۴۵. **اَلنُّصْحُ بَینَ المَلَأِ تَقْرِیعٌ.** (علی ع) اندرزکردن در میان جمع، سرزنش کردن است. **مصباح:** ۲۴۳.

۴۶. **نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِیرَةَ شَهْرٍ.** (محمّد ص) با رُعب یک ماهه [به دشمنان]، نصرت داده شدم. **روح:** ۲۴۷ ؛ **مرصاد:** ۱۳۷.

۴۷. **نُصِرْتُ بِالصَّبا.** (محمّد ص) بادِ صبا به یاری من فرستاده شد. **تعرّف:** ۱۴۶۳ ●

۴۸. **نَصِیبُ اُمَّتِي مِن النّارِ کَنَصِیبِ اِبْراهِیمَ مِن نارِ نُمْرُودَ.** (محمّد ص) بهرهٔ امّت من از آتش [دوزخ] مانند بهرهٔ ابراهیم از آتش نمرود است. **روح:** ۵۷۰.

۴۹. **نَصِیبُکَ فِی حَیاتِکَ مِن حَبِیبٍ، نَصِیبُکَ مِن خَیالٍ.** (   ) بهرهٔ تو در زندگی از معشوق [و لذّت‌های دنیا] به اندازهٔ بهرهٔ تو از رؤیا است. **سلطان ولد:** ۲۵۷.

۵۰. **نَضَّرَ اللّٰهُ امرءً سَمِعَ مَقالَتِي فَوَعاها فَأَدّاها كَما سَمِعَها فَرُبَّ حامِلِ فِقْهٍ إِلىٰ مَن هُوَ أَفْقَهُ.** (محمّد ص) خداوند تازه‌روی گردانَد کسی را که سخن مرا بشنود و آن را یاد گیرد و چنان که شنیده است، به دیگران رساند. بسا کسی که فقه و دانش را به داناتر از خویش برسانَد. **اوراد: ۲۷۷.**

۵۱. **نَضَّرَ اللّٰهُ امرءً سَمِعَ مِنّا حَدِيثاً فَحَفِظَهُ حَتّىٰ يُبَلِّغَهُ، فَرُبَّ حامِلِ فِقْهٍ إِلىٰ مَن هُوَ أَفْقَهُ مِنهُ و رُبَّ حامِلِ فِقْهٍ و لَيسَ بِفَقِيهٍ.** (محمّد ص) خدای تعالیٰ تازه داراد، روی مَردی که چون حدیثی از احادیث من بشنود، یادگیرد و نگاه دارد تا آنگاه که باز رساند[بسا فقیهی که به داناتر از خود فقه آموزد] و ای بسا برگیرندهٔ عِلم و دانش که از آن بار بی‌خبر باشد. **عوارف: ۹ ***

۵۲. **نَطَقَ اللّٰهُ عَلىٰ لِسانِ عُمَرَ.** (محمّد ص) خدا به زبان عمَر سخن گوید. **شطح: ۱۳۵، ۱۸۳، ۴۰۵، ۴۷۷.**

۵۳. **اَلنَّظافَةُ تَدْعُو إِلىٰ الايمانِ.** (محمّد ص) پاکیزگی به ایمان فرا می‌خوانَد. **اوراد: ۲۴.**

۵۴. **اَلنَّظَرُ إِلىٰ الخُضرَةِ يَزِيدُ فِي البَصَرِ.** (محمّد ص) نگریستن به سبزه، بینایی را زیادت کند. **تمهید: ۲۴۴، ۳۴۴.**

۵۵. **اَلنَّظَرُ إِلىٰ المَرْأَةِ الحَسْناءِ يَزِيدُ فِي البَصَرِ.** (محمّد ص) نگاه کردن به زن زیبا، به بینایی بیفزاید. **تمهید: ۳۴۳.**

۵۶. **اَلنَّظَرُ إِلىٰ ثَلاثَةِ أَشياءَ يَجْلِي البَصَرَ: إِلىٰ الماءِ الجارِي و الخُضْرَةِ و الوَجْهِ الحَسَنِ.** (محمّد ص) دیدار سه چیز روشنی چشم باشد: آب روان و سبزه‌زار و روی زیبا. **تعرّف: ۱۶۸۸ ●**

۵۷. **اَلنَّظَرُ إِلىٰ وَجْهِ الأَخِ يَزِيدُ فِي البَصَرِ.** (محمّد ص) نظر در روی برادر کردن، روشنایی باطن زیادت می‌کند. **تمهید: ۲۴۴، ۳۴۴ ***

۵۸. **اَلنَّظَرُ إِلىٰ الوَجْهِ الحَسَنِ يَزِيدُ فِي البَصَرِ.** (محمّد ص) نگاه به چهرهٔ زیبا بر بینایی می‌افزاید. **شطح: ۱۵۴، ۱۹۷.**

۵۹. **اَلنَّظَرُ إِلىٰ وَجْهِ اللّٰهِ عَزَّوجَلَّ واجِبٌ لِكُلِّ نَبِيٍّ و صِدِّيقٍ و شَهِيدٍ.** (محمّد ص) نگریستن بر چهرهٔ خداوند **عَزَّوجَلَّ** بر هر پیامبر و صدّیق و شهیدی واجب است. **مناهج: ۲۶۳.**

۶۰. **اَلنَّظرَةُ الأُولیٰ لَکَ.** **معارف ج ۲: ۶۶، ۲۶۷ ; ← ن ۶۱.**

۶۱. **اَلنَّظرَةُ الأُولیٰ لَکَ و الثّانِیَةُ عَلَیکَ.** (مثل) نگاه نخستین به سود توست و دومی به زیان تو. **معارف ج ۱: ۵۶.**

۶۲. **نَظَرْتُ فِی هٰذا الاَمرِ فَلَمْ اَرَ طَرِیقاً اَقرَبُ اِلیٰ اللّٰهِ مِن الاِفتِقارِ و لا حِجاباً اَغلَظُ مِن الدَّعْوِیٰ.** (سهل بن عبدالله تستری) در این راه نظر کردم و بصر بصیرت را بر حقایق برگماشتم، هیچ راه نزدیک‌تر از نیاز ندیدم و هیچ حجاب شگرف‌تر از دعوِی نیافتم. **روح: ۹۰ ✽**

۶۳. **نَظَرْتُ یَوماً اِلیٰ النُّورِ فَلَمْ اَزَلْ اَنظُرُ اِلَیهِ حَتّیٰ صِرْتُ ذٰلِکَ النُّورَ.** (ابوالحسن نوری) روزی به نور [حق] نگریستم و چشم از آن برنداشتم تا آن که خود آن نور شدم. **نفحات: ۷۹.**

۶۴. **نَظَرَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) اِلیٰ مَصْعَبِ بنِ عُمَیرٍ مُقبِلاً و عَلَیهِ اِهابُ کَبشٍ قَد تَنَطَّقَ بِهِ، فَقالَ: اُنظُرُوا اِلیٰ هٰذا الرَّجُلِ الَّذی نَوَّرَ اللّٰهُ قَلْبَهُ لَقَدْ رَأَیتُهُ بَینَ اَبَوَیهِ یَغْذُوانِهِ بِاَطْیَبِ الطَّعامِ و الشَّرابِ دَعاهُ حُبُّ اللّٰهِ و رَسُولِهِ اِلیٰ ما تَرَونَ.** (محمّد ص) مصطفی **عَلَیهِ السَّلام** مصعب را دید که می‌آید و پوستی در او پوشیده و به آن تنطّق کرده [کمر بر میان بسته]، گفت: بنگرید بدین مرد که دلش را منوّر کرده‌اند به نور ایمان، من او را دیدم که پدرش و مادرش می‌پروراندند به طعام لذیذ و شراب زلال. اکنون بنگرید که محبّت [خدا و رسول او] بر سر وی محنت باریده است. **روح: ۲۲۷ ✽**

۶۵. **اَلنَّظَرُ سَهْمٌ مَسمُومٌ مِن سِهامِ اِبلِیسَ.** (محمّد ص) نگریدن به حرام تیری است زهرآلود از تیرهای ابلیس. **مناهج: ۲۹۱، ۳۸۴ ✽**

۶۶. **نَعْتُ الفَقِیرِ السُّکُونُ عِندَ العَدَمِ و البَذْلُ عِندَ الوُجُودِ.** (ابوالحسن نوری) فقیران آنانند چون نیابند، خاموش باشند و چون بیابند، دیگری را به آن اولی‌تر از خود دانند و بذل کنند. **کشف: ۳۰ ✽ ؛ مصباح: ۳۷۷.**

۶۷. **اَلنَّعْلُ عِبارَةٌ عَن حُبِّ الاَهلِ و الوَلَدِ اَیْ، اِخْلَعْ شُغلَ اَهلِکَ و وَلَدِکَ عَن قَلْبِکَ.** <بزرگان دربارهٔ آیهٔ «**فَاخْلَعْ نَعْلَیکَ**» گفته‌اند:> نعل عبارت از دوست داشتن زن و فرزند

است. یعنی دلبستگی به زن و فرزند را از دل خویش بیرون کن. **تعرّف: ۱۴۰۸.**

۶۸. **نِعْمَ الاَمِيرُ عَلىٰ بابِ الفَقِيرِ.** **مناقب: ۴۵۵** ; ⟵ **ن ۶۹.**

۶۹. **نِعْمَ الاَمِيرُ عَلىٰ بابِ الفَقِيرِ و بِئسَ الفَقِيرُ عَلىٰ بابِ الاَمِيرِ.** (بزرگان) چه نیک است امیر بر در فقیر، و چه زشت است فقیر بر در امیر [ایستاده باشد]. **فیه: ۱.**

۷۰. **نِعْمَ البَيتُ الحَمّامُ يُذْهِبُ الدَّرَنَ و يُذَكِّرُ النّارَ.** (ابوایّوب انصاری) چه خانهٔ نیکی است حمّام! چرک را می‌بَرَد و آتش [دوزخ] را به یاد می‌آورَد. **اوراد: ۱۴۷.**

۷۱. **نِعْمَ الجَمَلُ جَمَلُكُما.** **قشیریه: ۸۸ ؛ شطح: ۳۳۲** ; ⟵ **ن ۷۳.**

۷۲. **نِعْمَ الجَمَلُ جَدُّكُما و نِعْمَ الرّاكِبانِ اَنتُما.** (محمّد ص) جدّ شما چه مَرکب نیکی است و شما دو تن چه سواران نیکویی هستید. **مناقب: ۸۳۴**

۷۳. **نِعْمَ الجَمَلُ جَمَلُكُما و نِعْمَ العِدْلانِ اَنتُما.** <پیامبر(ص) حسن و حسین(ع) را گفت: بر من نشینید تا من شتر شما باشم. تا بر گردن وی نشستند، گفت:> شتر شما چه نیکو شتری است و شما دو تن چه بار نیکی هستید. **تعرّف: ۴۶۲.**

۷۴. **نِعْمَ الدَّلِيلُ اَنتَ و اَمّا الاِشْتِغالُ بِالدَّلِيلِ بَعْدَ الوُصُولِ مُحالٌ.** (احمد بن ابی‌الحواری) نیکو دلیل و راهبری که تویی مر مرید را امّا پس از رسیدگی به مقصود، مشغول بودن بدان مُحال باشد. **کشف: ۱۴۷ ❋ ؛ اسرار: ۴۳.**

۷۵. **نِعْمَ الرّاكِبُ هُوَ يا عُمَرُ.** <پیامبر به حسین(ع) اشاره کرد و گفت:> ای عمَر چه سوار نیکویی است او. **کشف: ۸۸.**

۷۶. **نِعْمَ الرَّجُلُ هُوَ لَو كانَ يُصَلِّي بِاللَّيلِ.** <جماعتی از صحابه در خدمت رسول(ص) ذکر خبر عبداللّه بن عمَر می‌کردند، پیامبر(ص) گفت:> چه مرد نیکی است او اگر در شب نماز بگزارد. **مکاتیب: ۹۶ ؛ عینیه: ۱۷.**

۷۷. **نِعْمَ العَونُ عَلىٰ تَقْوَى اللّهِ المالُ.** (محمّد ص) نیک یاوری است مال با پرهیزگاری. **کیمیا ج ۲: ۳۷۵ ❋**

۷۸. **نِعْمَ المالُ الصّالِحُ لِلرَّجُلِ الصّالِحِ.** (محمّد ص) چه نیک است مال پاک بر مرد نیکوکار.

تعرّف: ۱۱۰۶؛ مکاتیب: ۷۴؛ شمس: ۱۸۲؛ مرصاد: ۵۰۵؛ سلطان ولد: ۳۱۲؛ مناقب: ۷۵۱.

۷۹. **اَلنِّعْمَةُ إِذا فُقِدَتْ عُرِفَتْ.** (مثل) نعمت آن‌گاه که از دست رود، شناخته شود. **حقایق: ۳۱.**

۸۰. **نِعْمَةُ اللّٰهِ مَجْهُولَةٌ مادامَتْ مَحْصُولَةً فَإِذا فُقِدَتْ عُرِفَتْ.** (ابوسعید) نعمت‌های خدای، تا آن‌گاه که حاصل است، ناشناخته است و چون از دست رفت، شناخته می‌شود. **اسرار: ۳۴۷.**

۸۱. **نِعْمَتانِ مَغْبُونٌ فِيهِما كَثِيرٌ مِنَ النّاسِ: اَلصِّحَّةُ و الفَراغَةُ.** (محمّد ص) دو نعمت است که مغبون و زیان زده‌اند در آن بیشتر از خلق: یکی صحّت و دیگر فراغت. **رسائل: ۲۸۵ *؛ نفحات: ۱۰۶.**

۸۲. **نِعْمَ صَومَعَةُ المُسْلِمِ قَلْبُهُ.** ( ) دل مسلمان چه صومعهٔ نیکویی است. **مناقب: ۵۳۵.**

۸۳. **اَلنِّعَمُ طَرْدٌ فَمَن رَضِيَ بِالنِّعَمِ فَقَدْ رَضِيَ بِالطَّرْدِ و البَلاءُ قُرْبَةٌ فَمَن ساءَهُ البَلاءُ فَقَدْ اَحَبَّ تَرْكَ القُرْبَةِ و التَّقَرُّبِ إِلَى اللّٰهِ تَعالىٰ.** (ابوعبدالله البسری) نعمت‌ها نشانهٔ طرد از جانب خداست، آن که بر نعمت‌ها خشنود گردید، در حقیقت به طرد از سوی خدا خشنود شده است و بَلا نزدیکی به خداست، آن کس که بَلا او را ناخوش دارد، در حقیقت تَرک نزدیکی و تقرّب خدای تعالیٰ را دوست‌تر داشته است. **نفحات: ۱۱۳.**

۸۴. **نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الحَوَرِ بَعْدَ الكَوَرِ.** (محمّد ص) پناه می‌برم به خدا از نقصان بعد از فزونی. **مشارق: ۶۲۵.**

۸۵. **نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ التَّنَكُّرِ بَعْدَ التَّعَرُّفِ و مِنَ الحِجابِ بَعْدَ التَّجَلّي.** (بزرگان) پناه می‌بَرَم به خدا از ناشناختگی پس از شناختگی، و از محجوب بودن بعد از تجلّی [حق]. **مشارق: ۲۶۱، ۴۳۹.**

۸۶. **نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِن خُشُوعِ النِّفاقِ.** (محمّد ص) پناه می‌بَرَم به خداوند از طاعت دورویی. **کیمیا ج ۲: ۲۴۴ •**

۸۷. **نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِن دُعاءٍ لايُسْمَعُ و قَلْبٍ لايَخْشَعُ و عِلْمٍ لايَنْفَعُ.** (محمّد ص) بـه خدا پناه می‌بَرَم از دعایی که شنیده نشود و دلی که خاشع نباشد و دانشی کـه سـود نـرسانَد.

عینیه: ۲۴.

۸۸. **نِفاقُ العارِفِین اَفْضَلُ مِن اِخْلاصِ المُرِیدِین.** (بایزید بسطامی) نفاقِ رسیدگان [عارفان] فاضل‌تر از اِخلاصِ طالبان. **کشف: ۳۷۵** ❋

۸۹. **اَلنَّفْخُ فِی الطَّعامِ یُذْهِبُ البَرَکَةَ.** (محمّد ص) دمیدن به غذا برکت آن را ببَرَد. **مصباح: ۲۷۳.**

۹۰. **اَلنَّفْسُ اِذا اَحْرَزَتْ قُوَّتَها اطْمَأَنَّتْ.** (   ) چون قوّت [روزی و غذای] نفْس تأمین شود، آرام گیرد. **روح: ۴۵۵.**

۹۱. **اَلنَّفْسُ اِذا اُطْمِعَتْ، طَمِعَتْ و اِذا اُقْنِعَتْ، قَنِعَتْ.** (   ) چون نفْس حریص گردانده شود، آزمند شود و چون به قناعت واداشته شود، قانع گردد. **مصباح: ۲۶۱.**

۹۲. **اَلنَّفْسُ الاَمّارَةُ بِالسُّوءِ هِیَ الدّاعِیَةُ اِلیٰ المَهالِکِ، اَلمُعِینَةُ لِلاَعداءِ، اَلمُتَّبِعَةُ لِلْهَواءِ، اَلمَغْمُوسَةُ فِی البَلاءِ، اَلمُتَّهَمَةُ بِاَصْنافِ الاَسواءِ.** (جنید) نفْس امّاره، فراخواننده به هلاکت‌گاه‌ها، یاری رساننده به دشمنان، پیروی کننده از هوس‌ها، غرقه در بلاها و متّهم به زشتی‌های گونه‌گون است. **مصباح: ۸۵.**

۹۳. **اَلنَّفْسُ تَتَفَکَّرُ و تَقُولُ اَسْتَرِیحُ عِندَ المَوتِ مِن مَشَقَّةِ الحَمْلِ و اَخْذِ الجَنَّةِ و القَلْبُ یَتَفَکَّرُ و یَقُولُ اَرْبَحُ عَلَیهِ اللِّقاءَ و المُشاهَدَةَ و الوَصْلَ و المُواصَلَةَ.** (   ) نفْس می‌اندیشد و گوید به هنگام مرگ و دستیابی به بهشت از رنج حملِ [بار امانت] آسوده خواهم شد و قلب می‌اندیشد و گوید با [حمل] آن سود ملاقات و دیدار و وصل و مواصله نصیبم خواهد شد. **روح: ۳۷۸.**

۹۴. **اَلنَّفْسُ خائِنَةٌ مانِعَةٌ و اَفْضَلُ الاَعمالِ خِلافُها.** (ابوسلیمان دارانی) نفْس خائن است اندر امانت و مانع است اندر طلب رضا و بهترین اَعمال، خِلافِ وی است. **کشف: ۲۵۱** ❋

۹۵. **اَلنَّفْسُ صِفَةٌ لاتَسْکُنُ اِلّا بِالْباطِلِ.** (بایزید بسطامی) نفْس، صفتی است که سکونت آن جز به باطل نباشد. **کشف: ۲۵۱** ❋

۹۶. **اَلنَّفْسُ صَنَمٌ و النَّظَرُ اِلَیها شِرْکٌ و النَّظَرُ فِیها عِبادَةٌ.** (ابوبکر واسطی) نفْس همچون بتی است، نگریستن و توجّه بدو شرک است و تفکّر در او عبادت. **مصباح: ۸۸** ●

۹۷. **نَفْسُکَ سِجْنُکَ إنْ خَرَجْتَ مِنها وَقَعْتَ راحَةَ الأبَدِ.** (نصرآبادی) نفس تو زندان توست، اگر از آن بیرون شدی، در راحتِ جاودانه افتادی. **اسرار ۳۰۲** •

۹۸. **اَلنَّفْسُ کَلْبٌ باغٍ و جِلْدُ الکَلْبِ لایُطَهَّرُ اِلّا بِالدِّبّاغِ.** ( ) نفس سگ هاری است و پوست آن جز با دباغی کردن پاک نمی‌شود. **کشف: ۲۵۸.**

۹۹. **اَلنَّفْسُ مُرائِیَّةٌ عَلیٰ جَمِیعِ الأَحوالِ، مُنافِقَةٌ فِی اَکْثَرِ الأَحوالِ، مُشْرِکَةٌ فِی بَعْضِ الأَحوالِ.**
مصباح: ۸۶ ; ⟵ **ن ۱۰۰.**

۱۰۰. **اَلنَّفْسُ مُرائِیَّةٌ عَلیٰ جَمِیعِ الأَحوالِ کُلِّها، مُنافِقَةٌ فِی اَکْثَرِ اَحْوالِها و مُشرِکَةٌ فِی بَعْضِ اَحْوالِها.** (ابوبکر ورّاق) نفْس در همهٔ حالاتش ریاکار است و در اکثر حالاتش منافق و دوروست و در بعضی حالاتش مُشرک است. **تعرّف: ۴۷.**

۱۰۱. **نَفْسُکَ مَطِیَّتُکَ فَارْفِقْ بِها.** ( ) نفْس تو مَرکب تو است، با آن مهربان باش. **مشارق: ۲۳۴ ؛ سلطان ولد: ۱۹۷، ۳۰۱.**

۱۰۲. **نَفَسٌ مِن اَنفاسِ العُشّاقِ یُحْرِقُ الدّارَین و یُطْفِیءُ النّارَین.** ( ) دمی از دم‌های عاشقان دو جهان را می‌سوزانَد و دو آتش را خاموش می‌گردانَد. **روح: ۱۴۸.**

۱۰۳. **نَفَسٌ مِن اَنفاسِ المُشْتاقِین خَیرٌ مِن عِبادةِ الثَّقَلَین.** ( ) دمی از دم‌های مشتاقان از عبادت اِنس و جِن نیکوتر است. **کاشف: ۱۳۵.**

۱۰۴. **نَفَسٌ مِن اَنفاسِ المُشْتاقِین یُحْرِقُ اَعْمالَ الثَّقَلَین و یُطْفِیءُ نِیرانَ الکَونَین.** ( ) دمی از دم‌های مشتاقان، اَعمال اِنس و جن را می‌سوزانَد و آتش دو کون را خاموش می‌سازد. **روح: ۲۹۴.**

۱۰۵. **اَلنَّفْسُ هِیَ الصَّنَمُ الأَعظَمُ فَمَن وافَقَ النَّفْسَ فِی جَمِیعِ عُمْرِهِ فِی نَفَسٍ واحِدٍ فَهُوَ عابِدُ الصَّنَمِ و هُوَ فِی عِبادَةِ الحَقِّ کاذِبٌ.** (مشایخ) نفْس بت بزرگ‌تر است، پس هر کس در همهٔ عمرش یک دم با آن موافقت کند، او پرستشگر بت است و در عبادت حق دروغزن است. **تعرّف: ۱۵۱۲.**

۱۰۶. **اَلنَّفْسُ هِیَ صَنَمُ الاَکْبَرِ.** **تعرّف: ۱۰۸۵ ؛ تمهید: ۲۰۹ ؛ روح: ۱۹۷** ; ⟵ **ن ۱۰۵.**

۱۰۷. **نَفْيُ الذُّبابِ بِالمِكَبَّةِ اَيْسَرُ مِن نَفْيِهِ بِالْمِذَبَّةِ.** (مثل) سرنگون کردن مگس آسان‌تر از راندن آن با مگس‌ران است. **کشف: ۲۶۴.**

۱۰۸. **نُقصانُ الاَرْضِ مِن اَطْرافِها مَوتُ العُلَماءِ.** <پیغامبر در تأویل این آیت: «**اَ و لَم يَرَوا اَنّا نَأْتِي الاَرْضَ نَنْقُصُها مِن اَطْرافِها**». گفت:>کاستی اطراف زمین به معنی مرگ عُلَماست. **تعرّف: ۱۱۲۱.**

۱۰۹. **اَلنِّكاحُ سُنَّتي فَمَن رَغِبَ عَن سُنَّتي فَلَيسَ مِنّي.** (محمّد ص) نکاح، سنّت من است، هر کس از سنّت من روی برگرداند، از من نیست. **عوارف: ۸۸؛ سلطان ولد: ۱۷۰.**

۱۱۰. **نَمْ طاهِراً، اِنْ مِتَّ مِتَّ شَهِيداً و وَقِّر الصَّغِيرَ و الكَبِيرَ.** (محمّد ص) پاک خُسب اگر در آن شب بمیری شهیدی میری و شکوه دار مؤمنان را چه بزرگ را و چه خُرد را. **مفتاح: ۱۱۵ ❁**

۱۱۱. **نَمْ نَومَةَ العَرُوسِ.** (محمّد ص) بخُسب چنان که عروس بخوابد [به خواب خوش رود]. **عینیه: ۱۲.**

۱۱۲. **نَمْ نَومَةَ المَنْهُوسِ.** (   ) بخُسب چنان که مارگزیده بخُسبد. **عینیه: ۱۲.**

۱۱۳. **نُورُ الحَقِيقَةِ اَحْسَنُ مِن نَورِ الحَدِيقَةِ.** (مثل) نور حقیقت از شکوفهٔ باغ زیباتر است. **روح: ۳۷۷.**

۱۱۴. **نُورُ الحِكْمَةِ الجُوْعُ.** (محمّد ص) گرسنگی، نور حکمت است. **تصفیه: ۱۳۴.**

۱۱۵. **نُورٌ اَنّىٰ اَراهُ؟** <از رسول خدا دربارهٔ رؤیت **حق تَعالیٰ** پرسیدند، گفت:> نوری است، کجا او را ببینم؟ **لمعات: ۱۱۳ ❁ ؛ مشارق: ۶۲۶.**

۱۱۶. **اَلنُّورُ عِبارَةٌ عَمّا تَظْهَرُ بِهِ الاَشياءُ.** (محمّد غزالی) نور چیزی است که اشیا بدان پدیدار شود. **تمهید: ۲۵۵.**

۱۱۷. **اَلنُّورُ عِبارَةٌ عَمّا لا بَقاءَ لَهُ زَمانَينِ.** (   ) نور چیزی است که در دو زمان پایدار نمانَد. **تمهید: ۲۵۵.**

۱۱۸. **اَلنُّورُ فِي الحَقِيقَةِ ما يُنَوِّرُ غَيرَهُ.** (   ) در حقیقت نور آن است که غیر خود را روشن

کند. **روح: ۵۸۶.**

۱۱۹. **اَلنَّومُ اَخُ المَوتِ.** (محمّد ص) خواب، برادر مرگ است. **کشف: ۴۵۷ ؛ قشیریه: ۶۹۹ ؛ معارف ج ۱: ۴۲۱ ؛ سلطان ولد: ۲۱۹، ۳۰۰ ؛ حقایق: ۱۵۸، ۱۸۳.**

۱۲۰. **نَومُ الاَنبیاءِ وَحْیٌ.** (محمّد ص) خوابِ پیامبران وحی است. **مرصاد: ۲۹۱.**

۱۲۱. **نَومُ العالِمِ خَیرٌ مِن عِبادَةِ الجاهِلِ.** (محمّد ص) خواب عالِم بهتر از عبادت جاهل است. **انس: ۱۱۵ ؛ سلطان ولد: ۱۶۹.**

۱۲۲. **نَومُ العالِمِ عِبادَةٌ. حالات: ۷۷ ؛ اسرار: ۲۶۰ ؛ تذکره: ۴۳۰ ؛ معارف ج ۱: ۵۲ ؛ مرصاد: ۴۸۹ ؛ ← ن ۱۲۳.**

۱۲۳. **نَومُ العالِمِ عِبادَةٌ و سَهَرُ الجاهِلِ مَعْصِیَةٌ.** (محمّد ص) خواب عالِم عبادت بود و بیداری جاهل معصیت. **کشف: ۱۳۵ ❋**

۱۲۴. **اَلنَّومُ موهِبَةٌ مِن اللّهِ تَعالیٰ عَلیٰ المُحِبّین.** ( ) [خواب] عطایی بوَد از حق تَعالیٰ بر دوستان. **کشف: ۴۵۸ ❋ ؛ تذکره: ۴۳۰.**

۱۲۵. **نَهاهُ [اَی: آدَمَ] عَن القُربِ مِن الشَّجَرَةِ بِاَمْرِهِ و اَلقاهُ فِیما نَهاهُ عَنهُ بِقَهرِهِ لِیُبْرِزَ لَطائِفَ سِرِّهِ مِن سَتْرِ بِرِّهِ.** ( ) [آدم] را به فرمان خود از نزدیک شدن بر درخت نهی کرد و با قهرش او را به همان چیزی واداشت که از آن نهی کرده بود تا لطایف سرّش را با پوشاندن برّ خویش آشکار سازد. **روح: ۲۸۳.**

۱۲۶. **نِهایَةُ الاَولِیاءِ بِدایَةُ الاَنبیاءِ.** ( ) **کاشف: ۵۴، ۵۵ ؛ چهل: ۴۹ ؛ ← ب ۱۵.**

۱۲۷. **اَلنِّهایَةُ [هِیَ] الرُّجُوعُ اِلیٰ البِدایَةِ.** (جنید) نهایت، عبارت از بازگشت به آغاز است. **طبقات: ۲۰۱ ؛ عبهر: ۱۳۶.**

۱۲۸. **نِهایَةُ الرِّیاضَةِ اَنْ تَجِدَ مَعَ اللّهِ قَلْبَکَ.** (ابوسعید ابی‌الخیر) فرجام ریاضت آن است که دلت را با خدا بیابی. **کاشف: ۱۳۱.**

۱۲۹. **نِهایَةُ الفَقْرِ بِدایَةُ التَّصَوُّفِ.** (ابوالعباس نهاوندی) واپسین مرتبهٔ فقر، آغاز تصوّف است. **مصباح: ۱۱۸.**

۱۳۰. نُهِیَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) اَنْ یَتَنَفَّسَ فِی الاِناءِ اَو یَنْفُخَ فِیهِ. پیامبر خدا(ص) نهی شده بود که در ظرف، دم برآورَد و یا در آن بدمد. **اوراد: ۱۴۴.**

۱۳۱. نَهیٰ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) عَن قِیلٍ و قالٍ و کَثْرَةِ السُّؤالِ. پیامبر خدا(ص) از قیل و قال و از بسیار سؤال کردن، نهی کرده است. **تصفیه: ۱۳۵.**

۱۳۲. نِیَّةُ المُؤمِنِ خَیرٌ [اَبْلَغُ] مِن عَمَلِهِ. **کشف: ۴، ۱۰۹ ؛ کیمیا ج ۲: ۴۵۷ ؛ صوفیه: ۴۸، ۱۱۴ ؛ سائر: ۳۲۶ ؛ سلطان ولد: ۱۸۴ ؛ ⟵ ن ۱۳۳.**

۱۳۳. نِیَّةُ المُؤمِنِ خَیرٌ مِن عَمَلِهِ و نِیَّةُ الکافِرِ شَرٌّ مِن عَمَلِهِ. (محمّد ص) نیّت مؤمن از کردار او نیکوتر است و نیّت کافر از کردار او بدتر است. **تعرّف: ۴۷۷.**

۱۳۴. اَلنِّیَّةُ نُورٌ لِاَنَّ حَرْفَ النُّونِ اِشارَةٌ اِلیٰ النُّورِ. (سهل عبدالله تستری) نیّت، نور است چرا که حرف نون به نور اشارت کند. **تمهید: ۸۳.**

هـ

۱. **هاتُوا رُبْعَ عُشُورِ اَموالِکُم.** (محمّد ص) یک دَهُم از مازاد دارایی خود را بیاورید. **معارف ج ۲: ۱۷۷.**

۲. **اَلهارِبُ بِمّا هُوَ کائِنٌ فِی کَفِّ الطّالِبِ الهارِبِ.** (مثل) آن که از تقدیر می‌گریزد، اسیر دستِ جویندهٔ خویش خواهد بود. **روح: ۳۵۲.**

۳. **ها نَحْنُ عَلیٰ اَثَرٍ اِنْ لَمْ یَرُدَّنا القَدَرُ.** (محمّد ص) هان! ما به دنبال می‌آییم، اگر تقدیر بازنگرداندمان. **نامه‌ها: ۱۱.**

۴. **هانَ عَلیٰ النَّظّارَةِ ما یَمُرُّ عَلیٰ ظَهْرِ المَجلُودِ.** (مثل) مشاهدهٔ آنچه به پشت شلاّق خورده می‌گذرد، برای تماشاگران آسان است. **روح: ۲۹۲.**

۵. **هَداهُم حَتّیٰ عَرَفُوهُ و وَفَّقَهُم حَتّیٰ عَبَدُوهُ و لَقَّنَهُم حَتّیٰ سَأَلُوه و نَوَّرَ قُلُوبَهُم حَتّیٰ اَحِبُّوهُ.** <**اللّهُ لَطِیفٌ بِعِبادِهِ**>. [خداوند بر بندگانش مهربان است] آنها را هدایت کرد تا او را شناختند و آنها را موفّق گردانید تا بندگی او کردند و به آنان تلقین کرد تا از او سؤال کردند و دل‌هایشان را روشن کرد تا محبّت او را پیشه کردند. **روح: ۵۳۸.**

۶. **هٰذا الاَمرُ [اَلتَّصَوُّفُ] لایُخاطُ عَلیٰ اَحَدٍ بِالاِبْرَةِ و لایُشَدُّ عَلَیهِ بِالخَیطِ.** (ابوسعید) این نه کاری است که به رشته بر کسی توان بست، یا به سوزن بر توان دوخت. **اسرار: ۲۹۷** ❁

۷. **هٰذا جَزاءُ مَن لَم‌یَمُتْ مَعَ اَقْرانِهِ.** (   ) این پاداش کسی است که با همراهان و یارانش نمیرد.   **مرموزات: ۳۴.**

۸. **هٰذا جَبَلٌ یُحِبُّنا و نُحِبُّهُ.** <پیامبر دربارهٔ کوه اُحد گفته است:> این کوهی است که ما را دوست می‌دارد و ما آن را دوست می‌داریم.   **روح: ۴۲۹.**

۹. **هٰذا حَقٌّ مِن حَقٍّ.** (محمّد ص) این [سماع] حقّ است و از جانب **حق تَعالیٰ** است.   **اوراد: ۱۸۷، ۲۲۵.**

۱۰. **هٰذا عَبْدٌ مِن عِبادِنا، اِطَّلَعْناهُ عَلیٰ سِرٍّ مِن اَسْرارِنا فَاَفْشاهُ، فَاَنْزَلْناهُ بِهِ ما تَریٰ.** <شب قتل حلاج این ندا به شبلی رسید:> این بنده‌ای از بندگان ماست، او را بر رازی از رازهای خویش آگاه ساختیم، پس او آن را افشا کرد، پس بدو فرو آوردیم آنچه راکه می‌بینی.   **روح: ۴۱۷.**

۱۱. **هٰذا قَتِیلُ اللّٰهِ.** <عارف رنج کشیده‌ای جان داد، بر سینهٔ او نبشته بود:> این کشتهٔ خداست.   **روح: ۳۵۰.**

۱۲. **هٰذا کِتابٌ مِن رَبِّ العالَمِین، فِیهِ اَسْماءُ اَهلِ الجَنَّةِ و اَسْماءُ آبائِهِم و قَبائِلِهِم ثُمَّ اَجْمَلَ فِی آخِرِهِم فَلایُزادُ فِیهِم و لایَنْقُصُ مِنهُم اَبَداً و کَذٰلِکَ قالَ فِی اَهلِ النّارِ.** <عبداللّه بن عمَر گفت که پیامبر گفت:> این کتابی است از پروردگار جهانیان، در آن است نام‌های بهشتیان و نام‌های پدران ایشان و قبایلشان، آنگاه به اِجمال گفت دربارهٔ آخرشان که هیچ بر آن کم و زیاد نمی‌شود؛ و چنین گفت دربارهٔ دوزخیان.   **تعرّف: ۶۶۹** ●

۱۳. **هٰذا کَفٌّ مُعَوَّدٌ بِاَنْ یُعْطِي، ما هُوَ مُعَوَّدٌ بِاَنْ یَأْخُذَ.** (   ) این دستی است که به عطا کردن و بخشش خو کرده است، نه به گرفتن.   **فیه: ۲۶؛ مناقب: ۷۷۱.**

۱۴. **هٰذا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ اَفْصَحُ مِن دَبٍّ و دَرَجٍ و اَمْلَحُ مِن دَخَلٍ و خَرَجٍ، یَقُولُ بَعْدَ ما مَدَّ طَنابَ فِی مَدْحِ الجَلالِ و وَصْفِ الجَمالِ: [لاٰ] اُحْصِي ثَناءَ عَلَیکَ، اَنتَ کَما اَثْنَیتَ عَلیٰ نَفْسِکَ.** (   ) این محمّد(ص) پیامبر خدا، فصیح‌ترین و ملیح‌ترینِ زندگان و درگذشتگان است. او پس از اطناب سخن در مدح جلال و وصف جلال حق، می‌گوید: نمی‌توانم تو را

ثنا گویم، تو چنانی که خود را ثنا گفته‌ای. **روح: ۴۷.**

۱۵. **هٰذانِ سَیِّدا کُهُولِ اَهلِ الجَنَّةِ مِن الاَوَّلِین و الآخِرِین اِلّا النَّبِیِّین و المُرسَلِین.** (محمّد ص) این دو ـ ابوبکر و عمَر ـ سروَر کهن‌سالان بهشتند در میان پیشینیان و پسینیان، بجز پیامبران و فرستادگان. **تعرّف: ۸۸۶، ۱۰۲۲، ۱۰۲۴.**

۱۶. **هٰذا وُضوءٌ لایَقْبَلُ اللّٰهُ تَعالیٰ الصَّلوٰةَ اِلّا بِهِ.** (محمّد ص) این وضویی است که خدای تعالیٰ نماز را بدون آن نمی‌پذیرد. **معارف ج ۲: ۱۰۸، ۲۹۸.**

۱۷. **هٰذِهِ الاَجسادُ قَفَصُ الطُّیُورِ و اصطَبْلُ الدَّوابِّ.** (ابوبکر) این جسدها قفس پرندگان و اصطبل چهارپایان است. **مکاتیب: ۹۶؛ عینیه: ۱۹.**

۱۸. **هٰذِهِ النّارُ تُحرِقُ القُلُوبَ و الاَرْواحَ لا الصُّوَرَ و الاَشباحَ.** <به موسیٰ(ع) ندا آمد:> این آتش دل‌ها و جان‌ها را می‌سوزانَد نه صورت‌ها و شبح‌ها را. **روح: ۴۱۸.**

۱۹. **هٰذِهِ خُطْوَةُ مَن افتَخَرَ بِغَیرِکَ فَکَیفَ یَکُونُ خُطْوَةُ مَن لَیسَ لَهُ مَعبُودٌ سِواکَ و لا مَحبُوبٌ اِلّاکَ.** <ذوالنون مصری از جوانی در حال طواف نَقل می‌کند:> این خرامیدن کسی است که به غیر تو می‌نازد، پس خرامیدن آن که او را معبود و معشوقی جز تو نیست چگونه باشد؟ **روح: ۵۵۳.**

۲۰. **هٰذِهِ سُبُلٌ عَلیٰ کُلِّ سَبِیلٍ مِنها شَیطانٌ فَمَن خَرَجَ اِلَیها هَلَکَ.** (محمّد ص) [راه‌هایی که بر چپ و راست‌اند] راه‌هایی است که بر هر راهی شیطانی است، هر کس به سوی آنها رود، هلاک گردد. **تعرّف: ۴۵۹.**

۲۱. **هٰکَذا کُنّا حَتّیٰ سَکَنَتْ قُلُوبُنا.** <جوانی نزد سیّد عالَم(ص) آمد در حدّت طلب و غلبهٔ محبّت، هر کلمه که سیّد می‌گفت: دل آن طالب مضطرب می‌شد، ابوبکر همان می‌شنید، ساکن می‌بود، آن جوان در این معنی از وی پرسید، گفت:> ما در ابتدا همچنین بودیم و هم این اضطراب کرده‌ایم، امّا اکنون دل در ثبات با سکونت الفت گرفته است. **تصفیه: ۱۵۵ ❁**

۲۲. **هٰکَذا نَحْییٰ و هٰکَذا نَمُوتُ و هٰکَذا نُبْعَثُ یَومَ القِیامَةِ و هٰکَذا نَجُوزُ الصِّراطَ و هٰکَذا**

نَدْخُلُ الجَنَّةَ و هٰكَذا [نَلقِيٰ][1] اللّٰهَ عَزَّوجَلَّ. ‹ابن‌عمَر گفت: پیامبر وارد مسجد شد در حالی که ابوبکر و عمَر در دو سوی او بودند و پیامبر دست آنها را گرفته بود، گفت:› چنین زندگی می‌کنیم و همچنین خواهیم مُرد و همچنین روز رستاخیز برانگیخته خواهیم شد و همچنین از صراط خواهیم گذشت و همچنین داخل بهشت خواهیم شد و این چنین با خدا ملاقات خواهیم کرد. **تعرّف: ۱۰۲۳.**

۲۳. **هَلاکُ المَرْءِ اَنْ یَدْخُلَ عَلَیهِ رَجُلٌ مِن اِخْوانِهِ فَیُحَقِّرَ ما فِي بَیتِهِ اَنْ تقدّمَ اِلَیهِ؛ و هَلاکُ القَومِ اَنْ یُحَقِّرُوا ما قُدِّمَ اِلَیهِم.** (محمّد ص) هلاکِ مَرد در آن است که یکی از دوستانش وارد خانهٔ او شود و او آنچه در خانه‌اش دارد، حقیر شمارد تا به پیش میهمان آورد؛ و هلاک قوم در آن است که آنچه را به پیش آنها می‌آورند، حقیر شمارند. **اوراد: ۱۵۵.**

۲۴. **هَلْ تَجِدُ مُلْكاً یَزِیدُ عَلیٰ مُلْکي؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: لِمَن؟ قالَ: اَحْمَدُ البارُّ المَبْرُورُ و اَیَّدَ بِالظُّهُورِ و وُصِفَ فِي الزَّبُورِ و فُضِّلَت اُمَّتُهُ فِي السُّفُورِ، یَفْرِجُ الظُّلَمَ بِالنُّورِ، اَحْمَدُ النَّبِيُّ، طُوبیٰ لِاُمَّتِهِ حِینَ یَجِيءُ.** ‹مَلِک حِمیَر کاهن خود را گفت:› آیا حکومتی برتر از حکومت من سراغ توانی داد؟ گفت: آری. گفت: از آنِ کیست؟ گفت: از آنِ احمد پاک مُطاع که خدا او را با برانگیختن تأیید کرده، و در زَبور وصف شده است و امّت وی در اسفار به امّت‌های دیگر برتری داده شده، او که با نور ظلمت را بشکافد، [و نامش] احمد پیامبر، خوشا به حال امّت او آنگاه که ظهور کند. **روح: ۵۲۷.**

۲۵. **هَلْ تَرَونَ القَمَرَ [اَلیَلَةَ البَدْرِ] لَیسَ دُونَهُ حِجابٌ و لا سَحابٌ؟ قُلْنا: بَلیٰ یا رَسُولَ اللّٰهِ. قالَ اِنَّکُم سَتَرَونَ رَبَّکُم یَومَ القِیامَةِ کَما تَرَونَ القَمَرَ لَیلَةَ البَدْرِ.** (محمّد ص) آیا در شب بدر می‌توانید ماه را ببینید در حالی که پرده و ابری مانع دیدن آن نباشد؟ گفتیم: آری ای پیامبر خدا. گفت: بزودی در روز قیامت پروردگارتان را چنان ببینید که در شب بدر، ماه را می‌بینید. **تعرّف: ۳۹.**

۲۶. **هَلْ تَضامُّونَ فِي رُؤیَةِ القَمَرِ لَیلَةَ البَدْرِ لَیسَ دُونَها سَحابٌ؟ قالُوا: لا، فَقالَ: فَکَذٰلِکَ**

---

۱. در متن به صورت «نلق» ثبت شده است که به قرینه اصلاح شد.

النَّظَرَ اِلَیهِ تَعالیٰ <سُئِلَ النَّبِیُّ(ص)> **هَلْ تَریٰ رَبَّنا یَومَ القِیامَةِ؟ فَقالَ:**>. آیا برای دیدن ماه شبِ بدر، در حالی که ابر آن را فرو نپوشانده باشد، ازدحام می‌کنید؟ گفتند: نه. گفت: نگریستن به خدا نیز چنین است. <از پیامبر(ص) پرسیدند: آیا در روز قیامت پروردگارمان را می‌بینیم؟ گفت:>. **مناهج: ۲۶۳.**

۲۷. **هَلْ رَأَیتَ خَلِیلاً یَخافُ خَلِیلَهُ** <قالَ: **جَبرَئِیلُ [یا خَلِیلُ] اَلرَّبُّ یَقْرَئُکَ السَّلامَ و یَقُولُ:**>. هرگز هیچ دوست دیده‌ای که از دوست خویش بترسد. <جبرئیل گفت: ای خلیل! خدا تو را سلام می‌رسانَد و می‌گوید:>. **روح: ۵۸۴.**

۲۸. **هَلْ عَلِمْتَ ما فَعَلْتَ؟ هَلْ تَذْکُرُ ما عَلِمْتَ حِینَ خَلَوتَ.** <**حق تعالیٰ** به بندهٔ مؤمن گوید:> آیا آنچه را انجام دادی، دانستی؟ و آیا آنچه را دانسته‌ای به هنگام خلوت یادآوری می‌کنی؟ **روح: ۵۶۸.**

۲۹. **هَلْ فِی القَبْرِ عَذابٌ؟ فَقالَ: اَلقَبْرُ کُلُّهُ عَذابٌ.** (حلاج) آدمی را در گور عذاب باشد؟ گفت: گور همه عذاب است. **تمهید: ۲۸۸ ❋**

۳۰. **هَلَکَ المُکْثِرُ و رَبِّ الکَعبَةِ ثَلْثاً، اِلّا مَن قالَ** [ظ: افتادگی] **هٰکَذا عَن یَمِینِهِ و هٰکَذا عَن شِمالِهِ و هٰکَذا بَینَ یَدَیْهِ.** (محمّد ص) سه بار [پیامبر(ص) فرمود] سوگند به پروردگار کعبه آن که توانگر است هلاک شد مگر آن که از هر سو ـ راست، چپ، مقابل ـ انفاق کند. **تعرّف: ۱۲۵۱.**

۳۱. **هَلْ مِن تائِبٍ فَیُقْبَلَ تَوبَتُهُ؟ هَلْ مِن مُسْتَغْفِرٍ فَیُغْفَرَ لَهُ؟ هَلْ مِن داعٍ فَیُستَجابَ دَعْوَتُهُ.** <هر روز این ندا از حضرت عزّت می‌رسد:> آیا توبه‌کننده‌ای هست که توبه‌اش پذیرفته گردد؟ آیا استغفارکننده‌ای هست که مورد بخشایش قرار گیرد؟ آیا دعاکننده‌ای هست که دعایش مُستجاب شود؟ **تصفیه: ۵۳.**

۳۲. **هَلْ مِن سائِلٍ؟ هَلْ مِن داعٍ؟ مرصاد: ۲۲، ۵۶۵ ; ← الف ۲۹۵.**

۳۳. **هَلْ مِن سائِلٍ؟ هَلْ مِن مُسْتَغْفِرٍ؟ اوحدی: ۱۸ ; ← الف ۲۹۵.**

۳۴. **هَلْ مِن سائِلٍ؟ هَلْ مِن داعٍ؟ هَلْ مِن مُسْتَغْفِرٍ؟ هَلْ مِن تائِبٍ؟ روح: ۳۶۴، ۵۷۷ ; ←**

الف ۲۹۵.

۳۵. **هَلْ مِن مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ.** <از حضرت عزّت ندا آید:> آیا استغفارکننده‌ای هست که او را ببخشایم. **تصفیه: ۸۰**

۳۶. **هَلْ یَعْرِفُ العَبْدَ مَنزِلَتَهُ عِندَ رَبِّهِ؟ قالَ: یَعْرِفُ، أُنظُرْ ما مَنزِلَةُ اللّهِ عِـندَکَ.** <از پیامبر پرسیدند:> آیا بنده تواند جایگاه خود را نزد خدایش بداند؟ گفت: می‌تواند بداند، بنگر جایگاه خدا نزد تو چیست؟ **تعرّف: ۸۰**

۳۷. **هَلْ یَعْلَمُ العَبْدُ ما مَنزِلَتُهُ عِندَ اللّهِ؟ قالَ: نَعَمْ، فَیَنْظُرَ ما مَنزِلَةُ اللّهِ عِندَهُ، فَإِنَّ اللّهَ یَنْزِلُ عَبْدَهُ حَیثُ یَنْزِلُ رَبَّهُ.** <از پیامبر پرسیدند:> آیا بنده توانَد جایگاه خود را نزد خدایش بداند؟ گفت: آری. باید بنگرد که خدا در پیش او چه جایگاهی دارد. خدا به بنده‌اش همان جایگاه دهد که او برای خدایش قایل می‌شود. **تعرّف: ۹۵۲.**

۳۸. **هَلْ یَقْبِلُ الحَبیبُ بِوَجْهِهِ عَلیٰ الحَبیبِ؟ فَقالَ: و هَلْ یَصْرِفُ الحَبیبُ وَجْهَهُ عَن الحَبیبِ.** (یحیی معاذ رازی) <گفتند:> دوست روی به دوست آرَد؟ گفت: و خود دوست روی از دوست بگرداند؟ **روح: ۶۱۹ ❁**

۳۹. **هَلْ یَکِبُّ النّاسَ عَلیٰ مَناخِرِهِم فِی نارِ جَهَنَّمَ إلّا حَصائِدُ اَلسِنَتِهِم؟** (محمّد ص) هیچ چیز مردم را در آتش اندازد اِلّا درودهای زبان‌های ایشان؟ **تصفیه: ۱۰۵ ؛ سائر: ۳۱۷ ؛ معارف ج ۱: ۳۳۳ ؛ کاشف: ۱۳۱ ؛ مناهج: ۱۰۸ ❁ ؛ اوراد: ۱۲۰.**

۴۰. **هَلْ یَکِبُّ النّاسَ عَلیٰ وُجوهِهِم اَو عَلیٰ مَناخِرِهِم.** **اصول: ۵۶** ; ⟵ **ه ۳۹.**

۴۱. **هُم الَّذِین لایَسْتَرِقُونَ و لایَکْتَوُونَ و لایَتَطَیَّرُونَ و عَلیٰ رَبِّهِم یَتَوَکَّلُونَ.** (محمّد ص) <اهل توکّل کسانی هستند که> در هیچ کار که ایشان را پیش آید، به افسون و فال و زجر مشغول نشوند بلکه در همه احوال بر خداوند تعالیٰ توکّل کنند. **تصفیه: ۱۱۳ ❁**

۴۲. **هُم قَومٌ لایَشقیٰ بِهِم جَلِیسٌ.** <حق تَعالیٰ دربارهٔ اهل زهد و عبادت گوید:> ایشان قومی‌اند که هیچ همنشین بدیشان بدبخت نشود. **تصفیه: ۷۸ ❁**

۴۳. **هُم القَومُ لایَشقیٰ [بِهِم] جَلِیسُهُم اَبَداً.** **تصفیه: ۳۸ ؛ عوارف: ۲۷ ❁ ؛ کاشف: ۱۳۱** ; ⟵

ه ۴۲.

۴۴. **هُم المُعْتَصِمُونَ بِكِتابِ اللّهِ، المُجاهِدُونَ فِي مُتابَعَةِ رَسُولِ اللّهِ، المُقْتَدُونَ بِالصَّحابَةِ.** <از بعضی مشایخ پرسیدند که این علَما که اختلاف ایشان رحمت است، کدامند؟ فرمود:> آنانند که به کتاب خدا چنگ می‌زنند، در پیروی از رسول خدا(ص) تلاش می‌کنند و به صحابه اقتدا می‌نمایند. **اوراد: ۴۳.**

۴۵. **هِمَّةُ العارِفِ اِلیٰ مَولاهُ فَلَمْ‌يَعْطِفْ اِلیٰ شَیْءٍ سِواهُ.** (یحیی بن الجلا) همّت عارف با حق باشد و از وی به هیچ چیز بازنگردد. **کشف: ۱۶۹ ه**

۴۶. **هِمَّةُ العُلَماءِ الدِّرايَةُ و هِمَّةُ السُّفَهاءِ الرِّوايَةُ.** (انس بن مالک) همّت علَما صَرف درک و شناخت احادیث می‌شود و همّت سفیهان صَرف نَقل آنها. **کشف: ۱۳.**

۴۷. **اَلهِمَّةَ، اَلهِمَّةَ، فَاِنَّ عَلَيها مَدارَ الاَمرِ (الاُمُورِ) و اِلَيها يَرجِعُ الاُمُورُ (الاَمرُ).** (بوبکر طمستانی) بر تو باد ملازمت همّت، چرا که مدار کار بر آن قرار گرفته است و امور به آن باز می‌گردد. **طبقات: ۵۱۵؛ نفحات: ۱۹۰.**

۴۸. **اَلهِمَّةُ لِلْعَبْدِ كَالْكِيمِيا لِطالِبِ المالِ.** (مثل) همّت بنده را، چون کیمیاست، مال‌جوی را. **روح: ۳۴۹.**

۴۹. **اَلهِمَّةُ لِلْعَبْدِ مُزْعِجَةٌ مُقَلْقِلَةٌ لايَسكُنُ فِي الدُّنيا و لا فِي الآخِرَةِ.** ( ) همّت، بنده را بی‌قرار و ناآرام کند، نه در دنیا آرام گیرد و نه در آخرت. **روح: ۳۴۹.**

۵۰. **هُم خُدّامُ اَهلِ الجَنَّةِ.** <پیغامبر را پرسیدند از اطفال مشرکان، جواب داد:> آنان خدمتگزاران اهل بهشتند. **تعرّف: ۶۴۶.**

۵۱. **هُم فِي الاَرْضِ سَماوِيُّونَ و فِي السَّماءِ رَبّانِيُّونَ، اَجسامُهُم اَرْضِيَّةٌ و قُلُوبُهُم سَماوِيَّةٌ، بَلْ عَرْشِيَّةٌ بَلْ اَحَدِيَّةٌ، بَلْ صَمَدِيَّةٌ، لا شَرْقِيَّةٌ و لا غَرْبِيَّةٌ، بَلْ جَلالِيَّةٌ، بَلْ جَمالِيَّةٌ غَيبِيَّةٌ.** آنان <مردان حق> در زمین آسمانیند و در آسمان ربّانیند، کالبدهای آنان زمینی است و دل‌هایشان آسمانی است بلکه عرْشی است بلکه احدی است بلکه صمدی است، نه شرقی است و نه غربی بلکه جلالی است بلکه جمالی غیبی است. **روح: ۱۷۲.**

۵۲. **هُم ما هُم ولَو کانُوا هُم لَماکانُوا هُم.** <از جعفر خوّاص پرسیدند که عارفان کیانند؟ گفت:> ایشان نه ایشانند، اگر ایشان بودند، ایشان نبودند. **نفحات: ۲۲۴.**

۵۳. **اَلهُمُومُ عُقُوباتُ الذُّنُوبِ.** (ابومحمّد راسبی) غم‌ها کیفر گناهان است. **طبقات: ۵۶۲؛ عینیه: ۱۱؛ نفحات: ۲۶۹.**

۵۴. **هَمّی و هَمُّ الکُمَیتِ یَختَلِفُ.** (مثل) قصد من دیگر است و قصد مَرکبم دیگر. **روح: ۲۹۸.**

۵۵. **هُنَّ ناقِصاتُ العَقْلِ و الدِّینِ.** (محمّد ص) عقل و دین آنان [زنان] ناقص است. **تصوّف: ۹۱.**

۵۶. **هُوَ اِزالَةُ کُلِّ مُعْتَرِضٍ [مُتَعَرِّضٍ]**[۱]. <از رُوَیم پرسیدند که قرب چیست؟ گفت:> قرب دور کردن هر آن چیزی است که عارض شود. **مصباح: ۴۱۸.**

۵۷. **هُوَ الآنَ عَلیٰ ما عَلَیهِ کانَ.** <عُلَما بر حدیث **کانَ اللّهُ و لَمْ یَکُنْ مَعَهُ شَیْءٌ** زیادت کرده‌اند:> خدا اینک بر همان است که بود. **اوراد: ۴.**

۵۸. **هُوَ الرّامِی بِاَوَّلِ قَصْدِهِ اِلیٰ اللّهِ سُبْحانَهُ فَلایَعْرَجُ حَتّیٰ یَصِلَ.** <از حلّاج پرسیدند: مرید کیست؟ گفت:> مرید آن است که از نخست نشانهٔ قصد خود **اللّه تَعالیٰ** را سازد و تا به وی نرسد، به هیچ چیز نیارامد و به هیچ کس نپردازد. **نفحات: ۱۵۵.**

۵۹. **هُوَ العِصْمَةُ عَن رُؤیَةِ الکَونِ.** <شبلی دربارهٔ تصوّف گفته است:> تصوّف از دیدن هستی مصون بودن است. **اوراد: ۱۷.**

۶۰. **هُوَ بَذْلُ الرُّوحِ فَلاتَشْتَغِلْ بِتُرَّهاتِ الصُّوفِیَّةِ.** (رُوَیم) این کار جان فدا کردن است زینهار به ترّهات صوفیان مشغول نشوی. **نفحات: ۹۶.**

۶۱. **هُوَ ـ عَلَیهِ السَّلام ـ فِی ذاتِهِ نُورٌ عَلیٰ نُورٍ.** ( ) وجود او [پیامبر] ـ که درود بر او باد ـ نور اندر نور است. **روح: ۵۲۴.**

۶۲. **هٰؤُلاءِ عُتَقاءُ اللّهِ مِن النّارِ.** <در حدیث صحیح می‌آید: جمعی را از دوزخ آرَند، بر پیشانی

---

۱. در متن **مصباح** «معترض» و در نسخه بدل «معرض» آمده است. در **تذکرة الاولیاء**، ص ۴۸۶ به صورت «قرب زایل شدن متعرّضات است» ترجمه شده است، در هر حال «متعرّض» صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

آنها نبشته:> اینها آزادکردگان خداوند **تَبارَکَ و تَعالیٰ** اند از دوزخ. **مرصاد: ۳۸۹**

۶۳. **هٰؤُلاءِ فِی الجَنَّةِ و لاأُبالِی و هٰؤُلاءِ فِی النّارِ و لاأُبالِی.** (محمّد ص) اینان در بهشتند و باکی ندارم و اینان در دوزخند و باکی ندارم. **تعرّف: ۱۹۰، ۵۹۸، ۶۵۱؛ فریقین: ۵۰؛ مرصاد: ۳۹۹.**

۶۴. **هٰؤُلاءِ قَومٌ لایَأْکُلُونَ اِلّا لِلّهِ و لایَشْرَبُونَ اِلّا لِلّهِ و لایَنْطِقُونَ و لایَکْتُبُونَ اِلّا لِلّهِ.** (غزالی؟) اینان [صدّیقان]گروهی هستند که جز برای خدا نخورند، جز برای خدا ننوشند و جز برای خدا سخن نگویند و ننویسند. **مکاتیب: ۸۰.**

۶۵. **هُوَ مَعَ کُلِّ شَیْءٍ لا بِمُقارَنَةٍ و غَیرُ کُلِّ شَیْءٍ لا بِمُزایَلَةٍ.** (علی ع) خدا با هر چیزی همراه است ولی نه آن گونه که مقارن و همنشین با آن باشد و جدا از هر چیزی است امّا نه آن گونه که از آن کناره گیرد. **نفحات: ۴۸۷.**

۶۶. **هَوناً عَلیٰ اَنْفُسِکُما فَاِنَّما اَنَا ابنُ امرَأَةٍ مِن قُرَیشٍ کانَتْ تَأْکُلُ القَدِیدَ.** (محمّد ص) صلح و آرامش بر شما باد، همانا من فرزند زنی از قریشم که گوشت خشکیده می‌خورد. **روح: ۶۲، ۲۴۸.**

۶۷. **هَونٌ عَلَیکَ فَلَسْتُ بِمَلِکٍ اِنَّما اَنَا عَبْدٌ.** (محمّد ص) آرامش بر تو باد! من پادشاه نیستم، همانا من بنده‌ام. **اوراد: ۲۸۶.**

۶۸. **هُوَ هُوَ و لا هُوَ اِلّا هُوَ.** <درویشی می‌گفت:> او اوست، و او جز او نیست. **روح: ۳۰۴.**

۶۹. **هُوَ هَیَمانُ الْقَلْبِ عِندَ ذِکْرِ المَحبُوبِ** <**الشَّوق**>. آن [شوق] شوریدگی دل است به هنگام یادکرد معشوق. **اوراد: ۵۳.**

۷۰. **اَلْهَویٰ اَبْغَضُ اِلٰهٍ عُبِدَ فِی الاَرْضِ.** (محمّد ص) بدترین خدای را که در زمین می‌پرستند، هوا و نفْس ایشان باشد. **تمهید: ۶۸.**

۷۱. **اَلْهَویٰ و الشَّهْوَةُ مَعجُونَةٌ بِطِینَةِ ابنِ آدَمَ.** (محمّد ص) هوای نفْس و شهوت باگِل فرزند آدم عجین شده است. **کشف: ۲۶۲، ۲۶۳.**

۷۲. **هِیَ النَّفْسُ غَدّارَةٌ اِنْ لَمْ تَشْغَلْها تَشْغَلْکَ.** (حلاج) این نفْس آدمی فریبنده‌ای است اگر تو وی را به مهمّات مشغول نکنی، تو را به مُحالات مشغول کند. **تصفیه: ۱۹، ۱۰۸.**

۷۳. **هِیَ ـ فاطِمَةُ ـ بَضْعَةٌ مِنّی.** (محمّد ص) او ـ فاطمه ـ پارهٔ تن من است. **تعرّف: ۴۶۲.**

۷۴. **هَیهاتَ اَینَ الثُّرَیّا مِن الثَّریٰ و اَینَ المِصْباحُ مِن الصَّباحِ و ما لِلتُّرابِ و رَبُّ الاَرْبابِ.** (　　) هیهات، ثریّا کجا و خاک کجا، چراغ کجا و صبح کجا، انسان خاکی کجا و پروردگار پاک کجا؟ **مناقب: ۵.**

۷۵. **هَیهاتَ لایَجْتَمِعُ مَحَبَّتانِ فِی قَلْبٍ واحِدٍ.** (حسین بن علی ع) هیهات، هرگز دو عشق در یک دل نگنجد. **مصباح: ۴۰۷.**

۷۶. **هَیهاتَ، هَیهاتَ، زَلَّةٌ فِی السَّماعِ شَرٌّ مِن کَذا و کَذا سَنَةٍ تَغْتابُ النّاسَ.** (ابوعمرو نجید) زللی و دعوِیی که در سماع از مرد در وجود آید، بدتر باشد از آن که مدّت‌ها بـه غـیبت مشغول باشند. **عوارف: ۹۶**

۷۷. **هَیهاتَ، هَیهاتَ، شَتّانَ ما بَینَ الحَرِّ و البَرْدِ و الحَیاةِ و المَماتِ.** (　　) هیهات، میان گرما و سرما و مرگ و زندگی چه فاصلهٔ بسیاری هست. **عبهر: ۱۴۳.**

۷۸. **هَیهاتَ، یا ابنَ عَبّاسٍ! تِلْکَ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ استَقَرَّتْ.** (علی ع) هیهات ای ابن عباس! این شقشقهٔ شتری بود که صدا کرد و سپس در جای خود قرار گرفت. **شطح: ۷۱.**

و

۱. اَلواحِدُ الَّذی لا شَبیهَ لَهُ. (   ) واحد آن است که او را مانندی نباشد. **روح: ۵۰۳.**

۲. **اَلواحِدُ یَکْفِیکَ مِن الکُلِّ و الکُلُّ لایَکْفِیکَ مِن الواحِدِ.** (شبلی) خدای یگانه تو را از همگان بی‌نیاز کند ولی همگان نتوانند تو را از خدا بی‌نیاز کنند. **روح: ۵۰۴.**

۳. **وارِداتٌ تَرِدُ عَلیٰ القُلُوبِ تَعْجِزُ النُّفُوسَ عَن تَکْذِیبِها.** <حسین منصور در جواب آن‌که از وی پرسیدند که برهان حق چیست؟ گفته است:> وارداتی است که بر دل‌ها درآید و نفْس را از انکار ناتوان سازد. **مصباح: ۱۰۵.**

۴. **وا شَوقاهُ اِلیٰ لِقاءِ اِخْوانِي.** (محمّد ص) چه مشتاقم به دیدار برادرانم. **تمهید: ۲۱، ۱۸۴، ۲۸۴؛ حالات: ۳۴؛ صوفیه: ۵۹؛ شطح: ۲۹۸؛ مشارق: ۸، ۵۳۵؛ سلطان ولد: ۲۵۳؛ مناقب: ۵۰۰، ۹۸۳.**

۵. **وا شَوقاهُ اِلیٰ لِقائِهِم. چهل: ۱۰۹ ; ⟵ خ ۲۳.**

۶. **اَلواصِلُونَ فِی ثَلاثَةِ اَحْرُفٍ: هَمُّهُم لِلّهِ و شُغْلُهُم فِی اللّـهِ و رُجُـوعُهُم اِلیٰ اللّـهِ.** (بایزید بسطامی) واصلان بر سه حرفند: همّتشان برای خداست و اشتغالشان به خداست و بازگشت‌شان به سوی خداست. **مصباح: ۴۳۰.**

۷. **وا عَجَبا لِمَن لَمْ‌یَرَ مُحْسِناً غَیرَ اللّهِ کَیفَ لایَمِیلُ بِکُلِّیتِهِ اِلیٰ اللّهِ.** (ابوسعید خرّاز) وا عجبا آن‌که در همه عالَم جز خداوند را ـ تعالیٰ ـ مُحسن نداند، چگونه دل به کلّیت به او نسپارد.

کشف: ۱۸۰ ●

۸. **وافَقْنا الصّالِحِينَ فِي اَعْمالِ الجَوارِحِ و خالَفْناهُم فِي الهِمَمِ.** (احمد انطاکی) در اعمال جوارح با صالحان موافقت کردیم [ولی] در همّت‌ها با آنان مخالفت ورزیدیم. **طبقات: ۱۲۳، ۱۲۴ ؛ نفحات: ۶۲.**

۹. **والاهُم قَبْلَ اَعْمالِهِم و عاداهُم قَبْلَ اَعْمالِهِم ثُمَّ جازاهُم بِاَعْمالِهِم.** (ابوعلی رودباری) پیش از کردار آنها، آنان را به دوستی گرفت و قبل از کردارشان با آنان دشمنی ورزید، سپس براساس کردارشان مجازات کرد. **طبقات: ۴۴۵ ؛ نفحات: ۲۰۱.**

۱۰. **و الَّذی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لايَدْخُلُ الجَنَّةَ اِلّا حَسَنُ الاَخلاقِ.** (محمّد ص) سوگند بر آن که جان محمّد به دست اوست، جز نیک‌خوی وارد بهشت نمی‌شود. **مشارق: ۲۹۸، ۴۵۹، ۵۳۸.**

۱۱. **و الَّذی نَفْسي بِيَدِهِ لاتَدْخُلُوا الجَنَّةَ حَتّیٰ تُؤْمِنُوا و لاتُؤمِنُوا حَتّیٰ تَحابُّوا، فَلاأَدُلُّكُم [فَلَأَدُلُّكُم][1] عَلیٰ شَيْءٍ اِذا فَعَلْتُم تَحابَبْتُم اَفشُوا السَّلامَ بَينَكُم.** (محمّد ص) سوگند به کسی که جانم در دست اوست، شما به بهشت داخل نشوید مگر این که ایمان آورید و ایمان نمی‌آورید مگر این که یکدیگر را دوست بدارید. شما را به چیزی راهنمایی کنم که اگر انجام دهید، یکدیگر را دوست بدارید: در میان خود سلام‌گفتن را رواج دهید. **رتبه: ۶۶.**

۱۲. **و الَّذی نَفْسي بِيَدِهِ لايَستَقِيمُ اِيمانُ الرَّجُلِ حَتّیٰ يَستَقِيمَ لِسانُهُ و لايَستَقِيمُ لِسانُهُ حَتّیٰ يَستَقِيمَ قَلْبُهُ.** (محمّد ص) سوگند خدای را که جانم به دست اوست. ایمان هیچ مردی استوار و راست نگردد مگر آن که زبانش مستقیم شود و زبانش مستقیم نگردد جز آن که دلش مستقیم شود. **مفتاح: ۱۳۲.**

۱۳. **و الَّذی نَفْسي بِيَدِهِ لَنْ يَخْلُصَ الايمانُ اِلیٰ قَلْبِ عَبْدٍ حَتّیٰ يَكُونَ اللّٰهُ اَحَبَّ اِلَيهِ مِن نَفْسِهِ و اَهْلِهِ، و مالِهِ و وَلَدِهِ.** (محمّد ص) سوگند بر آن که جانم به دست اوست؛ ایمان در دل هیچ

---

۱. در متن رتبة الحیات، «فَلاأَدُلُّكُم» آمده است که نادرست می‌نماید. احتمال قریب به یقین آن است که در اصل «فَلَأَدُلُّكُم» بوده است، در ترجمه نیز همین احتمال ملاک قرار گرفته است.

بنده‌ای خالص نگردد مگر پس از آن‌که خدا و پیامبرش نزد او، محبوب‌تر از خودش و خاندانش و مال و فرزندش باشد. **تعرّف: ۱۰۹.**

۱۴. **و اللّٰهِ اِنّي لَأُرِيدَنَّ اَنجُو بِرَأسِي لا لِي و لا عَلَيَّ.** (عمَر بن خطّاب) سوگند خدای را هر آینه من می‌خواهم که خود بِرَهم، نه چیزی به سود من باشند و نه به زیان من. **تصفیه: ۶۶.**

۱۵. **و اللّٰهِ اِنّي لَأَستَغفِرُ اللّٰهَ و اَتُوبُ اِلَيهِ فِي اليَومِ اَكثَرَ مِن سَبعِينَ مَرَّةً.** **رسائل: ۲۵۶** ; ← **الف ۱۳۶۲.**

۱۶. **و اللّٰهِ لايَصِلُ اِلىٰ الكُلِّ اِلّا مَن انقَطَعَ عَنِ الكُلِّ.** ( ) به خدا سوگند به هر چیزی دست نمی‌یابد مگر کسی که از همه چیز بِبُرَد. **روح: ۲۷۱.**

۱۷. **و اللّٰهِ لايُؤمِنُ اَحَدٌ حَتّىٰ يُؤمِنَ بِاللّٰهِ و بِالْقَدَرِ خَيرُهُ و شَرُّهُ مِن اللّٰهِ.** (محمّد ص) به خدا سوگند، ایمان نیاورَد کسی مگر پس از آن‌که به خدا ایمان آورَد و بر این که خیر و شرّ تقدیر از جانب خداست. **تعرّف: ۴۲۶.**

۱۸. **و اللّٰهِ لَقَدْ حَلَّت العُزُوبَةُ.** (سفیان ثوری) به خدای که عزب بودن اکنون حلال گشت. **کیمیا ج ۱: ۴۴۳***

۱۹. **و اللّٰهِ لَو تَعلَمُونَ ما اَعلَمُ لَضَحِكتُم قَلِيلاً و لَبَكَيتُم كَثِيراً.** (محمّد ص) به خدا سوگند اگر آنچه را که من می‌دانم، شما می‌دانستید، کمتر می‌خندیدید و بیشتر می‌گریستید. **تصفیه: ۶۴.**

۲۰. **و اللّٰهِ لَوَدِدتُ اَنّي كُنتُ شَجَرَةً تـعضَدُ.** (محمّد ص) کاشکی من درختی بودمی [بر راهگذاری] که مرا ببریدندی و بسوختندی. **تصفیه: ۶۵***

۲۱. **و اللّٰهِ لَو كانَ مُوسىٰ حَيّاً لَماوَسِعَهُ اِلّا اتِّباعِي.** (محمّد ص) به خدا سوگند، اگر موسیٰ زنده بود، جز از پیروی من گشایشی برای او حاصل نمی‌شد. **مشارق: ۲۸۶.**

۲۲. **و اللّٰهِ لَولا اللّٰهُ مااهتَدَينا و لاتَصَدَّقْنا و لاصَلَّينا.** (ابوبکر) به خدا سوگند اگر خدا نبود، هدایت نمی‌یافتیم، تصدیق نمی‌کردیم و نماز نمی‌گزاردیم. **روح: ۴۱۵، ۵۹۳.**

۲۳. **و اللّٰهِ ما طَلَعَت الشَّمسُ و لا غَرُبَتْ عَلىٰ ذي لَهْجَةٍ بَعْدَ النَّبِيِّين و المُرسَلِين اَفْضَلُ مِن**

أَبِی بَکرٍ. (محمّد ص) به خدا سوگند پس از پیامبران و فرستادگان، خورشید بر سخنگویی برتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرد. **تعرّف: ۴۶۱.**

۲۴. **و اللّهِ ما عَمَّرْتُ شِبْراً و لاادَّخَرْتُ تِبْراً.** (محمّد ص) به خدا سوگند به اندازهٔ یک وجب آباد نکردم و خُردهای زر ذخیره ننهادم. **مناقب: ۲۴۲.**

۲۵. **اَلوَجْدُ اِظْهارُ المَوجُودِ.** (شبلی) وجد، اظهار موجود است. **مصباح: ۱۳۵.**

۲۶. **اَلوَجْدُ اِنْزِعاجُ الرُّوحِ عَن احتِمالِ غَلَبَةِ الشَّوقِ.** (مولوی) وجد، ناآرامی و از جاکنده شدن روح است از احتمال غلبهٔ شوق. **مناقب: ۳۵۲.**

۲۷. **اَلوَجْدُ اِنْقِطاعُ الاَوصافِ عِندَ سِمَةِ الذّاتِ بِالحُزْنِ.** (ابوالعباس عطا) **مصباح: ۱۳۳** ; ← و ۲۸.

۲۸. **اَلوَجْدُ اِنْقِطاعُ الاَوصافِ عِندَ سِمَةِ الذّاتِ بِالسُّرُورِ.** (جنید) وجد آن است که جملهٔ اوصاف واجد منقطع گردد، در حالتی که ذات او به سُرُور موسوم شود. **مصباح: ۱۳۳ ●**

۲۹. **وِجْدانُکَ فِقْدانٌ، کَما ذِکْرُکَ نِسْیانٌ و طِلابُکَ وَسنانٌ، فَمَطْلُوبُکَ سَکْرانٌ و عِرفانُکَ فُرقانٌ، فَوَصّافُکَ حَیرانٌ.** (خواجه عبداللّه انصاری) یافت تو گم کردن است چنان که یاد کردن تو فراموشی است و طلب تو خواب‌آلودگی است و مطلوب تو سرمست است و شناسایی تو جداکنندهٔ حق و باطل است و توصیف کنندهٔ تو حیران است. **طبقات: ۶۵۴.**

۳۰. **وُجِدَ اَوَّلاً القَبْضُ ثُمَّ البَسْطُ ثُمَّ لا قَبْضٌ و لا بَسْطٌ.** (ابوالقاسم فارس) ابتدا قبض پدید آید، سپس بسط و پس از آن نه قبض باشد و نه بسط. **مصباح: ۴۲۵.**

۳۱. **وَجَدْتُ الخَلْقَ صِنْفَینِ: طالِبُ الدُّنیا و عاشِقُ العُقْبیٰ تَرَکْتُ الدُّنیا لِطُلّابِها و تَرَکْتُ العُقبیٰ لِعُشّاقِها، فَاخْتَرْتُ مِن الدُّنیا ذِکرَ اللّهِ و مِن العُقبیٰ رُؤیَةَ اللّهِ.** (بزرگان) خَلق را دو گروه یافتم: طالب دنیا و عاشق آخرت. دنیا را به جویندگان آن واگذاشتم و آخرت را به شیفتگان آن و خود در دنیا ذکر خدا را برگزیدم و در آخرت دیدار او را. **انس: ۲۹۵.**

۳۲. **وَجَدْتُ بَرْدَ أَنامِلِهِ.** **شطح: ۶۲** ; ← و ۵۸.

۳۳. **وَجَدْتُ فِی القَباءِ ما طَلَبْتُ فِی العَباءِ.** (ابوحفص حدّاد) در قبا یافتم آن را که در عبا

می طلبیدم. **کشف: ۱۶۷** ❁

۳۴. **اَلوَجْدُ فَقْدُ الوُجُودِ بِالْمَوجُودِ.** (ابوالحسن نوری) وجد، فنا و فقدان وجود [بنده] در وجود آفریننده است. **مصباح: ۱۳۵.**

۳۵. **وُجُودُ اِفْرادِهِ مَعَ مَعْرِفَةِ اَوصافِهِ. <ما قانُونُ الذِّکْرِ فِي الجُمْلَةِ؟>.** (عمرو بن عثمان مکّی) <قانونِ ذکر به اختصار چیست؟> یافت یگانه داشتن او، پس شناختن صفات او. **نفحات: ۸۵** ❁

۳۶. **وُجُودُ اللّٰهِ فِي حِينِ الغَفْلَةِ.** <از ابوعبداللّه خفیف پرسیدند که تصوّف چیست؟ گفت:> یافت خدا در هنگام غفلت. **نفحات: ۲۳۵.**

۳۷. **اَلوُجُودُ بِالْمَوجُودِ قائِمٌ و الوَجْدُ بِالْواجِدِ قائِمٌ.** (ذوالنون) صاحب وجود از وجود خود به کلّی فانی شده و به وجود موجود یعنی **حق تَعالیٰ** قائم [باشد]، صاحب وجد هنوز از وجود خود فانی نشده باشد، پس واجد او بود و وجد به وی قائم. **مصباح: ۱۳۴** ❁

۳۸. **اَلوُجُودُ عِندَنا کَشْفُ حالٍ و عِلمُ حالٍ بِلا حالٍ.** (ابوسعید خرّاز) وجود، نزد ما کشف حال و عِلم حال است بدون حال. **طبقات: ۱۶۰.**

۳۹. **وُجُودُکَ ذَنْبٌ لایُقاسُ بِهِ ذَنْبٌ.** (   ) هستی تو گناهی است که هیچ گناه را به آن قیاس نتوان کرد. **اصول: ۴۰** ●

۴۰. **وَجْهُ المُؤمِنِ مِرآةُ قَلْبِهِ و وَجْهُ الکافِرِ مِرآةُ قَلْبِهِ.** (محمّد ص) روی مؤمن آیینه دل اوست و روی کافر آیینهٔ دل او. **تعرّف: ۵۱۵** ●

۴۱. **اَلوَحْدَةُ خَيرٌ مِن جَلِيسِ السُّوءِ.** (   ) تنهایی از همنشین بد نیکوتر است. **تصفیه: ۱۵۹ ؛ شطح: ۵۸۵.**

۴۲. **اَلوَحْدَةُ صِفَةُ عَبْدٍ صافٍ سَمِعَ قَولَهُ تَعالیٰ «اَ لَيسَ اللّٰهُ بِکافٍ عَبْدَهُ[1]».** (   ) وحدت صفت بندهٔ خالصی است که قول خدای تعالیٰ را شنید [که گوید] آیا خدا بنده‌اش را کفایت کننده نیست؟ **کشف: ۱۰۱.**

---

۱. قرآن کریم، زمر ۳۹/ ۳۶.

۴۳. **اَلوَرْدُ الاَحمَرُ مِن بَهاءِ اللّهِ.** (   ) گل سرخ از نور و فروغ خداست. **عبهر: ۳۳.**

۴۴. **اَلوَرَعُ اَنْ تَتَوَرَّعَ، اَنْ يَتَشَبَّثَ قَلْبُکَ عَن اللّهِ طَرْفَةَ عَينٍ.** (شبلی) ورع آن است که دلت یک چشم به هم زدنی به غیر خدا چنگ نزند و از آن بپرهیزد. **مصباح: ۳۷۳.**

۴۵. **اَلوَرَعُ اَنْ تَسْلِمَ مِمّا يَخْتَلِجُ مِنهُ صَدْرُکَ مِن الشُّبَهاتِ و تَسْلِمَ المُسْلِمِين مِن شَرِّ اَعْضائِکَ ظاهِراً و باطِناً.** (ابراهیم شیبان) ورع آن است که از شبهاتی که در دلت موج می‌زند در امان بمانی و مسلمانان در آشکار و نهان، از شرّ اعضای تو مصون بمانند. **طبقات: ۴۷۸.**

۴۶. **اَلوَرَعُ اَوَّلُ الزُّهْدِ و الزُّهْدُ اَوَّلُ التَّوَكُّلِ و التَّوَكُّلُ اَوَّلُ القَناعَةِ و القَناعَةُ اَوَّلُ الرِّضا.** (سهل بن عبدالله تستری) ورع ابتدای زهد است و زهد ابتدای توکّل و توکّل ابتدای قناعت و قناعت ابتدای رضا. **مصباح: ۳۷۳.**

۴۷. **اَلوَرَعُ تَرْکُ الكُلِّ فَاِنَّ الاُمُورَ مُمْتَزِجَةٌ.** (جنید) ورع تَرک همه چیز است چراکه امور درهم آمیخته‌اند. **مصباح: ۳۷۲.**

۴۸. **اَلوَرَعُ ثَلاثَةٌ: وَرَعٌ بِاللِّسانِ و هُوَ السُّكُوتُ عَمّا لايَعْنِي و تَرْكُ الفُضُولِ و وَرَعٌ بِالاَرْكانِ و هُوَ تَركُ الشُّبَهاتِ و مُجانَبَةُ ما يُرِيبُکَ اِلىٰ ما لايُرِيبُکَ و وَرَعٌ بِالجَنانِ و هُوَ تَركُ الهِمَّةِ الدّانِيَةِ و الضَّمائِرِ الرَّدِيَّةِ.** (شبلی) ورع بر سه قِسم است: ورع با زبان و آن سکوت از غیر مقصود و تَرک زواید است و ورع با ارکان و آن فروگذاشتن شبهه‌ها و دوری از آنچه تو را دچار ریب و شک کند و توجّه به آنچه تو را به تردید نیفکند و ورع با قلب و آن فروگذاشتن همّت و ضمایر پست است. **مصباح: ۳۷۲.**

۴۹. **اَلوَرَعُ دَلِيلُ الخَوفِ و الخَوفُ دَلِيلُ المَعْرِفَةِ و المَعْرِفَةُ دَلِيلُ القُرْبَةِ.** (ابراهیم خوّاص) ورع نشانهٔ خوف است و خوف نشانهٔ معرفت و معرفت نشانهٔ قربت. **مصباح: ۳۷۳.**

۵۰. **اَلوَرَعُ مِن ذَنْبٍ واحِدٍ خَيرٌ لَهُ مِن عِبادَةِ سَنَةٍ.** (محمّد ص) پرهیز از یک گناه، از عبادت یک سال برای فرد نیکوتر است. **مناهج: ۳۳۶.**

۵۱. **وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي.** **لمعات: ۱۰۹** ; ⟵ **ل ۲۱۵.**

۵۲. **وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِى المُؤمِنِ التَّقِيِّ.** (حدیث قدسی) دل بندهٔ مؤمن، پرهیزگار و پاکم مرا

دربرگیرد. **مشارق: ۱۰، ۶۴، ۱۹۰، ۲۴۱، ۴۲۸، ۴۶۹** ; ← **ل ۲۱۵.**

۵۳. **اَلوَسِیلَةُ اِلَیهِ [اِلیٰ اللّٰهِ هُوَ] التَّقَرُّبُ اِلیٰ الفُقَراءِ.** (محمّد ص) وسیلهٔ تقرّب به سوی خدا، نزدیکی جستن به درویشان است. **فردوس: ۳۴۱ ؛ مناهج: ۱۶۷.**

۵۴. **اَلوَصْلَةُ، مَن اتَّصَلَ لِمَحبُوبِهِ عَن کُلِّ شَیْءٍ و غابَ عَن کُلِّ شَیْءٍ سِواهُ.** (ابن خفیف) وصلت آن است که به محبوب اتّصال پدید آید از جملهٔ چیزها و غیبت افتد از جملهٔ چیزها جز **حق تَعالیٰ.** **سیرت: ۲۷۳ ***

۵۵. **اَلوَصْلُ تَرْکُ ارْتِکابِ الهَویٰ.** <از جنید پرسیدند: وصل چیست؟ گفت:> آن که خواهد تا به وصلت حق مکرّم شود، هوای تن را خلاف باید کرد. **کشف: ۲۶۳ ***

۵۶. **اَلوُصُولُ اِلیٰ الحَقِّ مِن غَیرِ طَرِیقِ العِبادَةِ مُحالٌ و الرُّؤْیَةُ فِی دارِ الدُّنْیا مُحالٌ.** (ابن خفیف) وصول به حق بی آن که راه عبودیّت سپَرَد، مُحال است و رؤیت حق در دنیا مُحال است. **سیرت: ۳۰۳.**

۵۷. **وَضْعُ الخَدِّ عَلیٰ الثَّریٰ (فِی التُّرابِ) عِزٌّ.** (مشایخ) گونه بر خاک نهادن عزّت است. **تعرّف: ۶۱۲، ۶۸۶.**

۵۸. **وَضَعَ یَدَهُ عَلیٰ کَتِفِی فَوَجَدْتُ بَرْدَ أَنامِلِهِ بَینَ ثَدْیَیَّ فَعَلِمْتُ عِلمَ الاَوَّلِین و الآخِرِین.** (محمّد ص) <در شب معراج چون به حضرت عزّت رسیدم> دستش را بر شانه‌ام نهاد و من خنکای انگشتانش را در میان سینه‌ام یافتم، آنگاه عِلمِ اوّلین و آخرین را دانستم. **تمهید: ۲۷۷.**

۵۹. **اَلوُضُوءُ اِنْفِصالٌ و الصَّلوٰةُ اِتِّصالٌ فَمَن لَمْ یَنْفَصِلْ، لَمْ یَتَّصِلْ.** (شبلی) وضو جدایی است و نماز پیوستگی است، آن که جدا نشود، به وصال نمی‌رسد. **تمهید: ۷۹.**

۶۰. **اَلوُضُوءُ سِلاحُ المُؤمِنِ.** (محمّد ص) وضو سلاح مؤمن است. **سائر: ۳۱۳ ؛ کاشف: ۱۳۰ ؛ مصباح: ۲۸۹.**

۶۱. **اَلوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعامِ یَنْفِی الفَقْرَ و بَعْدَهُ یَنْفِی اللَّمَمَ.** (محمّد ص) وضو پیش از غذا فقر را از میان می‌بَرد و پس از غذا جنونِ ادواری را. **تصفیه: ۲۴۷ ؛ مصباح: ۲۷۱.**

۶۲. **اَلْوُضُوءُ عَلیٰ الْوُضُوءِ نُورٌ عَلیٰ نُورٍ.** (محمّد ص) وضو از پی وضو، روشنی است از پی روشنی. **اسرار: ۱۵۶** ● ؛ **معارف ج ۱: ۷۹** ؛ **شمس: ۱۳۹** ؛ **کاشف: ۱۳۰.**

۶۳. **وَعَدَنِي رَبِّي اَنْ يُدْخِلَ الجَنَّةَ مِن اُمَّتي سَبْعِينَ اَلْفاً لا حِسابَ عَلَيهِم و لا عَذابَ و مَعَ کُلِّ اَلْفٍ سَبْعِينَ اَلْفاً و ثَلاثَ حَثَياتٍ مِن حَثَياتِ رَبِّي.** (محمّد ص) وعده کرد مرا خداوند من که در بهشت درآیند از امّت تو [من] هفتاد هزارکس بی حساب و بی عِتاب و با هر هزاری، هفتاد هزار دیگر بفرستم در متابعت ایشان و سه فوج دیگر، هر فوج چندان که خدای تعالیٰ داند عدد ایشان. **مفتاح: ۱۴۴** ●

۶۴. **و عِزَّتِکَ ماعَبَدْتُکَ خَوفاً مِن نارِکَ و لا رَغْبَةً فِي جَنَّتِکَ بَلْ کَرامَةً لِوَجْهِکَ الکَريمِ و مَحَبَّةً فِيکَ.** (رابعهٔ عدویه) به عزّتت سوگند، تو را از بیم آتش دوزخ و رغبت به بهشتت عبادت نمی‌کنم بلکه برای کرامت ذات کریم تو و از روی محبّت، تو را می‌پرستم. **نفحات: ۵۴۴.**

۶۵. **وَفْدُ اللّٰهِ ثَلاثَةٌ: اَلحاجُّ و الغازِي و المُعْتَمِرُ.** (محمّد ص) درآیندگان به حضور خدا سه تن اند: حج‌گزار، جهادگر و آن که زیارت عمره به جای آورد. **اوراد: ۱۵۷.**

۶۶. **اَلْوَقْتُ سَيفٌ.** **قشیریه: ۹۰** ؛ **وصیت‌نامه‌ها: ۵** ؛ **مشارق: ۲۱۴** ؛ **مصباح: ۱۳۹** ؛ ← **و ۶۷.**

۶۷. **اَلْوَقْتُ سَيفٌ قاطِعٌ.** (مشایخ) وقت شمشیر بُرنده است. **کشف: ۴۸۲** ؛ **تصفیه: ۱۹۴** ؛ **اسرار: ۲۸۵** ؛ **تذکره: ۲۵۴.**

۶۸. **اَلْوَقْتُ عَزيزٌ اِذا فاتَ لَمْ يُدْرَکْ.** (جنید) وقت عزیز است چون فوت شد، به دست نیاید. **شطح: ۵۴۸.**

۶۹. **وَقْتُکَ بَينَ النَّفَسَينِ.** (ابوسعید) وقتِ تو نفَسِ توست میانِ دو نفَس، یکی گذشته و یکی ناآمده. **اسرار: ۲۸۵** ●

۷۰. **اَلْوَقْتُ لِلْمُبْتَدي و النَّفَسُ لِلْمُنْتَهي.** (مشایخ) وقت از آنِ سالکان مبتدی است و نفَس از آنِ عارفان کامل. **مصباح: ۱۴۱.**

۷۱. **وَقَعْتَ فَاسْتَمْسِکْ.** (مثل) چون [به حریم مقصود] افتادی، بدان چنگ بزن. **روح: ۱۳۷.**

۷۲. **فَوَقَعَتْ قَطْرَةٌ فِي فَمِي فَعَرَفْتُ ما كانَ و مايَكُونُ.** (محمّد ص) قطره‌ای بر دهانم افتاد، به آنچه بود و آنچه خواهد بود، آگاهی یافتم. **روح:** ۴۰۱.

۷۳. **وَكَّلْتُ الظَّنَّ بِالْعَمَلِ، يَحْسِنُ إذا حَسُنَ و يَسُوءُ إذا ساءَ.** (حدیث قدسی) ظنّ بنده را موکّل گردانیدم بر عملِ او، هر گاه که عملش نیکو بود، ظنّ او نیز نیک باشد و هر گاه که عملش بد بود، ظنّ او نیز بد بود. **مناهج:** ۵۱ ❁

۷۴. **وُلْدُ آدَمَ كُلُّهُم تَحْتَ لِوائِي يَومَ القِيامَةِ.** (محمّد ص) همهٔ فرزندان آدم روز رستاخیز در زیر لوای من هستند. **مقامات:** ۲۱۰.

۷۵. **وُلِدْتَ باكِياً و النّاسُ يَضْحَكُونَ، فَاجْتَهِدْ اَنْ تَمُوتَ ضاحِكاً و النّاسُ يَبْكُونَ.** (   ) اندر این جهان آمدی گریان و مردمان می‌خندیدند، جهد کن تا بمیری خندان و مردمان می‌گریند. **اسرار:** ۲۴۳ ❁

۷۶. **اَلْوَلَدُ سِرُّ اَبِيهِ.** (محمّد ص) فرزند، راز پدر خویش است. **انسان:** ۳۵۹؛ **مناقب:** ۸۰۴.

۷۷. **اَلْوَلِيُّ فِي سَتْرِ حالِهِ اَبَداً و الكَونُ كُلُّهُ يُنْكِرُ.** (محمّد بن حامد ترمذی) ولی پیوسته حال خود را می‌پوشانَد در حالی که همهٔ هستی منکرِ اویند. **طبقات:** ۳۹۴.

۷۸. **اَلْوَلِيُّ قَدْ يَكُونُ مَسْتُوراً و لايَكُونُ مَشهُوراً.** (   ) ولی مستور باشد و مشهور نباشد. **کشف:** ۲۷۴ ❁

۷۹. **اَلْوَلِيُّ قَدْ كانَ مَشهُوراً و لايَكُونُ مَفتُوناً.** (ابوعثمان مغربی) ولی مشهور باشد اندر میان خَلق امّا مفتون نباشد. **کشف:** ۲۷۴ ❁

۸۰. **اَلْوَلِيُّ هُوَ الصّابِرُ تَحْتَ الاَمرِ و النَّهْيِ.** (بایزید بسطامی) ولی آن بود که اندر تحت امر و نهی خداوند صبر کند. **کشف:** ۲۷۵ ❁

۸۱. **اَلْوَلِيُّ هُوَ الفانِي فِي (مِن) حالِهِ، الباقِي فِي مُشاهَدَةِ الحَقِّ، لَمْيَكُنْ لَهُ عَن نَفْسِهِ اِخْبارٌ و لا مَعَ غَيرِ اللّهِ قَرارٌ.** (ابوعلی جوزجانی) ولی آن بود که فانی بود از حال خود و باقی به مشاهدت حق، ممکن نگردد مر او را که از خود خبر دهد و یا جز به خداوند بیارامد. **کشف:** ۲۷۲ ❁؛ **نفحات:** ۵.

۸۲. **وَيْلٌ لِمَن انْتَبَهَ بَعْدَ المَوتِ**. (   ) وای بر آن کس که بعد از مردن آگاه شود. **اصول: ۳۸** •

۸۳. **وَيْلٌ لِمَن عَرَفَکَ ثُمَّ عَصاکَ**. (   ) وای بر آن کس که تو را شناخت و پس از آن عصیان ورزید. **روح: ۵۱۱.**

۸۴. **وَيْلٌ لِمَن عَصاکَ ثُمَّ لَم يَتُبْ**. (   ) وای بر آن کس که بر تو عاصی شد و پس از آن توبه نکرد. **روح: ۵۱۱.**

۸۵. **وَيْلي مِن سَفَرٍ طَويلٍ و وَيْلي مِن زادٍ قَليلٍ و وَيْلي مِن حَمْلٍ ثَقيلٍ و وَيْلي مِن العَرْضِ عَلَى المَلِکِ الجَليلِ**. <بزرگی در مناجات گفته است:> وای بر من از سفر طولانی، وای بر من از توشهٔ اندک، وای بر من از بار سنگین، وای بر من از عرضه بر خدای جلیل. **روح: ۵۶۸.**

ی

۱. **یا آدَمُ! أ فِرارٌ مِنّا؟ قالَ: لا، بَلْ حَیاءً مِنکَ.** <**حق تَعالیٰ** خطاب به آدم> ای آدم از ما می‌بگریزی؟ [گفت: نه بلکه] خداوندا شرم می‌دارم. **روح: ۳۹**

۲. **یا آدَمُ! اَلحَمْلُ مِنکَ و الحِفْظُ عَلَیَّ.** (حق تَعالیٰ) ای آدم حمل [بار امانت] از تو و محافظت از من. **روح: ۳۷۸.**

۳. **یا آدَمُ! أنْتَ فِی وادٍ و نَحْنُ فِی وادٍ. أ ماعَلِمْتَ یا عَجِیبَ الفِطْرَةِ و بَدِیعَ القُدْرَةِ و یا نادِرَةَ الفَلَکِ و یا مَسجُودَ المَلَکِ و یا صاحِبَ التّاجِ و یا غَرِیبَ التَّفْصِیلِ و الجُمْلَةِ، إنَّ الحُبَّ اَوَّلُهُ خَتْلٌ و آخِرُهُ قَتْلٌ، اَوَّلُهُ خِداعٌ و آخِرُهُ صُداعٌ، اَوَّلُهُ قَبُولٌ فِی قَبُولٍ و آخِرُهُ ذُبُولٌ فِی ذُبُولٍ، اَوَّلُهُ حَیاةٌ و آخِرُهُ وَفاةٌ، اَوَّلُهُ تَقْرِیبٌ و آخِرُهُ لَهِیبٌ، اَوَّلُهُ کَرامَةٌ و آخِرُهُ غَرامَةٌ، اَوَّلُهُ خُمارٌ و آخِرُهُ نارٌ فِی نارٍ.** (حق تَعالیٰ) ای آدم! تو در وادیی و ما در وادی دیگریم. ای شگفت آفرینش و [مخلوق] بدیع قدرت [حق] و ای نادرهٔ فلک، ای مسجود فرشتگان، ای دارندهٔ تاج، ای که تفصیل و اِجمال تو شگفت است! آیا نمی‌دانی که عشق، آغازش فریب است و فرجامش کُشتن. آغازش نیرنگ است و فرجامش دردسر. آغازش پذیرش اندر پذیرش است و فرجامش پژمردگی اندر پژمردگی، آغازش زندگی است و فرجامش مرگ، آغازش نزدیکی است و فرجامش شعلهٔ آتش، آغازش کرامت است و فرجامش غرامت، آغازش

خمار اندر خمار است و فرجامش آتش اندر آتش. **روح: ۱۳۹، ۱۴۰.**

۴. **یا اَباالقاسِمِ غَشَشْتَهُم فَصَدَّرُوکَ و نَصَحْتُهُم فَرَمُونی بِالحِجارَةِ.** <ابوالحسن نوری خطاب به جنید:> ای ابوالقاسم بر ایشان بپوشیدی [برخلاف آنچه در دل داشتی اظهار کردی] تا مصدرت کردند [در صدر نشاندند و به پیشوایی برگزیدند] و من مر ایشان را نصیحت کردم، به سنگم براندند. **کشف: ۱۶۵ ❁**

۵. **یا اَباذرٍ! اِلْبَس الخَشِنَ الضَّیِّقَ حَتّیٰ لایَجِدَ العِزُّ و الفَخْرُ فیکَ مَجالاً.** <ابوذر غفاری می‌گوید که رسول خدا مرا وصیّت کرد:> ای اباذر! پشمینهٔ خشن و تنگ بر تن کن تا عزّت و تفاخر بر تو راه نیابد. **اوراد: ۲۹.**

۶. **یا اَباسَعیدٍ اَ تَشُکُّ فیمَن قالَ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ مُؤمِنٌ؟ قالَ: لا، و لٰکِنْ ماحَلَّت الکَلِمَةُ فی قَلْبِ رَجُلٍ اِلّا ذابَ لَها فی طاعَةِ اللّٰهِ و تَرَکَ لَها مَعاصِیَ اللّٰهِ.** <از حسن بصری پرسیدند:> یا باسعید! شک می‌کنی در ایمان کسی که کلمهٔ **لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰه** می‌گوید؟ گفت: نی، ولیکن در هیچ سینه این کلمه به حقیقت نزول نکند اِلّاکه [در طاعت خدا ذوب شود] و معاصی و فواحش رخت بربندد. **روح: ۵۸۰ ❁**

۷. **یا اَبامُسْلِمٍ! فی اَیِّ دیوانٍ وَجَدْتَ مَن کانَ قَلْبُهُ قائِماً فی مُشاهَدَةِ الحَقِّ یَقَعُ عَلَیهِ اِسْمُ الفَقیرِ.** <ابوسعید خطاب به ابومسلم فارسی:> یا ابومسلم اندر کدام دیوان یافتی که چون کسی را یک دل اندر مشاهدت حق قایم بوَد، بر وی نام فقر بوَد؟ **کشف: ۲۰۷ ❁**

۸. **یا اَباهُرَیرَةَ! عَلِّم النّاسَ سُنَّتی، یَکُنْ لَکَ نُوراً ساطِعاً یَومَ القِیامَةِ یَغْبِطُکَ بِهِ الاَوَّلُونَ و الآخِرُون.** (محمّد ص) ای ابوهریره سنّت مرا بر مردم بیاموز، در روز رستاخیز آن به صورت نور ساطع درآید که پیشینیان و پسینیان به سبب آن بر تو غبطه خورند. **مفتاح: ۶۰، ۸۴**

۹. **یا اَبَتاهُ! مَن رَبّی؟ قالَ: اُمُّکَ. قال: فَمَن رَبُّ اُمّی؟ قالَ: اَنا. قالَ فَمَن رَبُّکَ؟ قالَ: نُمرُودُ. قالَ: فَمَن رَبُّ نُمرُودَ؟ فَلَطَمَهُ لَطْمَةً.** <ابراهیم(ع) به آزر گفت:> ای پدر! پروردگار من کیست؟ گفت: مادرت. گفت: پروردگار مادرم کیست؟ گفت: من. گفت: پروردگار تو کیست؟ گفت: نمرود. گفت: پروردگار نمرود کیست؟ او را سیلیی بزد. **روح: ۳۵۳.**

۱۰. **یا اِبراهِیمُ! اِلیٰ مَتیٰ تَطُوفُ حَولَنا؟ طُفْ حَولَ خالِقِنا.** <ابراهیم ادهم گوید: پانزده سال طاعت کردم به طمع بهشت و پانزده سال از خوف دوزخ، از هر دو ندا آمد:> ای ابراهیم! تا کی گِردِ ما می‌گردی؟ گِردِ آفریدگارمان طواف کن. **روح: ۳۱۳.**

۱۱. **یا ابنَ آدَمَ اَکَلْتَ رِزْقِي و لَمْ‌تَشکُرْ لِي و بارَزْتَني و لَمْ‌تَستَحْيِي مِنِّي؛ عَبْدِي! اِنْ لَمْ‌تَستَحْيِي مِنِّي فَاَنَا اسْتَحْيِي مِنکَ.** <**حق تَعالیٰ** گوید:> ای فرزند آدم روزیِ مرا خوردی و بر من شکر نگزاردی. آشکارا بر من گناه ورزیدی و از من شرم نکردی؛ بنده‌ام! اگر تو از من شرم نمی‌کنی، من از تو شرم می‌کنم. **روح: ۳۱۹.**

۱۲. **یا ابنَ آدَمَ! اَمّا زُهْدُکَ فِي الدُّنْیا فَاِنَّما طَلَبْتَ الرّاحَةَ لِنَفْسِکَ و اَمّا انقِطاعُکَ اِلَيَّ فَاِنَّما طَلَبْتَ العِزَّ لِنَفْسِکَ و لٰکِنْ هَلْ عادَیْتَ لِي عَدُوّاً اَو والَیتَ لِي وَلِیّاً.** <از فضیل عیاض نقل شده است که فردا **اللّه تَعالیٰ** با بنده گوید:> ای فرزند آدم! امّا زهد تو در دنیا، جز این نبود که آسایش خود را خواستی و امّا قطع تعلّق تو برای من، جز این نبود که عزّت خود را خواستی، ولی آیا با دشمن من دشمنی ورزیدی یا با دوست من دوستی پیشه کردی؟ **نفحات: ۲۹.**

۱۳. **یا ابنَ آدَمَ فَافْرَحُوا بِذِکْرِي و تَنَعَّمُوا بِهِ.** (داود ع) [ای فرزند آدم] به ذکر من خرّمی و تنعّم کنید. **مناهج: ۱۸۸.**

۱۴. **یا ابنَ آدَمَ لاتُخالِف اللّهَ فِي هَواهُ، فَاِنَّ اللّهَ تَعالیٰ لایُحِبُّ الدُّنْیا.** ( ) ای فرزند آدم! برای دوستی دنیا با خدا مخالفت مکن، همانا خدا دنیا را دوست نمی‌دارد. **مناهج: ۳۲۱.**

۱۵. **یا ابنَ نِساءِ الحَیضِ! اَ تَشْتَهِي رُؤْیَةَ العِزَّةِ؟** <چون موسی(ع) سؤالِ رؤیت کرد، فرشتگان موی سر او گرفتند و در آن کوهستان کشیدند و گفتند:> ای فرزند حایض! آیا خواهان رؤیت خداوند متعال هستی؟ **روح: ۱۳۸.**

۱۶. **یا اَحْمَدُ وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحابِّینَ فِيَّ و وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَقاطِعِینَ فِيَّ و وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَواصِلِینَ فِيَّ.** (حق تَعالیٰ) ای احمد واجب شده است محبّت من کسانی را که دوستی کنند با یکدیگر از بهر من و کسانی را که ببُرَند از دیگران از بهر من و کسانی را که به یکدیگر

بپیوندند از بهر من. **مناهج: ۱۶۸.**

۱۷. **یا اُرمِیا! اِنَّ مِن قَبْلِ اَنْ خَلَقْتُکَ نَبَّیْتُکَ و مِن قَبلِ اَنْ صَوَّرْتُکَ قَدَّسْتُکَ و مِن قَبْلِ اَن اَخْرَجْتُکَ اِلیٰ الاَرْضِ طَهَّرْتُکَ و لِاَمْرٍ عَظِیمٍ اجتَبَیْتُکَ.** <خدای تعالیٰ به ارمیا پیامبر گفت:> ای ارمیا! پیش از این که تو را بیافرینم، آگاهت کردم و پیش از این که به تو صورت بخشم، مقدّست کردم و پیش از این که تو را به زمین روانه سازم، تطهیرت کردم و به کار بزرگی تو را برگزیدم. **سیرت: ۲۶۵.**

۱۸. **یا اَنَسُ! اَلخادِمُ السُّوءُ خَیرٌ مِن عابِدٍ مُجْتَهِدٍ و لِلْخادِمِ اَجْرُ مَن یَخْدِمُهُم.** (محمّد ص) [ای اَنس] خادم بد بهتر است از عابدی که اجتهاد کننده بوَد در عبادت و خادم راست مثل ثواب آنها که خدمت‌شان می‌کند. **مناهج: ۱۶۸ ●**

۱۹. **یا اَهلَ الاَرْضِ اِنَّ داوُدَ الطّائِی قَدِمَ عَلیٰ رَبِّهِ و هُوَ عَنهُ راضٍ.** <آن شب که داود طایی از دنیا بیرون شد از آسمان ندا رسید:> ای زمینیان داود طایی به سوی خدایش شتافت و خدا از او راضی است. **روح: ۵۸۱.**

۲۰. **یا اَهلَ البَقاءِ! یا اَهلَ الخُلُودِ! اَ تَظُنُّونَ اَنَّکُم تَمُوتُونَ، لا، بَلْ اَنتُم تُنْقَلُونَ مِن دارٍ اِلیٰ دارٍ، کَما نُقِلْتُم مِن الاَصلابِ اِلیٰ الاَرْحامِ و مِن الاَرْحامِ اِلیٰ الدُّنْیا و مِن الدُّنیا اِلیٰ القَبْرِ.** (محمّد ص) ای اهل بقا و جاودانگی! آیا می‌پندارید که شما می‌میرید، نه بلکه از خانه‌ای به خانهٔ دیگر منتقل می‌شوید، همچنان که از پشت‌ها به رحِم‌ها و از رحِم‌ها به دنیا و از دنیا به گور منتقل شدید. **تصفیه: ۲۰۸.**

۲۱. **یا اَهلَ الجَنَّةِ خُلُودٌ و لا مَوتٌ و یا اَهلَ النّارِ خُلُودٌ و لا مَوتٌ.** (حق تَعالیٰ) ای بهشتیان! و ای دوزخیان! آنچه فرا روی شماست جاودانگی است نه مرگ. **روح: ۵، ۱۵۲، ۵۷۰.**

۲۲. **یا اَهلَ الخُلُودِ و البَقاءِ! خُلِقْتُم لِلْبَقاءِ و لا لِلْفَناءِ و لٰکِنَّکُم تَنْقُلُونَ مِن دارٍ اِلیٰ دارٍ.** (محمّد ص؟) ای خداوندان جاودانگی و بقا! شما را از بهر بقا آفریده‌اند نه از بهر فنا، لٰکن شما از سرایی به سرایی دیگر جای به جای شوید. **حالات: ۸۳؛ اسرار: ۳۱۰ ●**

۲۳. **یا اَهلَ الغَفْلَةِ عَن مَولاکُم! قُومُوا اِلیٰ رَبِّکُم، رَبٌّ کَرِیمٍ، یُعْطِی الجَزِیلَ و یَغْفِرُ الذَّنبَ**

الْعَظیمَ. <ابوعمرو صریفینی گوید: از کبوتری شنیدم که می‌گفت:> ای غافلان از خدا، به سوی پروردگارتان برخیزید، پروردگاری که کریم است، پاداش بسیار می‌بخشد و گناه بزرگ را عفو می‌کند. **نفحات: ۵۱۶.**

۲۴. **یا اَیُّها النّاسُ! ارتَعُوا فِی رِیاضِ الجَنَّةِ. قِیلَ: و ما رِیاضُ الجَنَّةِ؟ قالَ: حِلَقُ الذِّکْرِ فَاغْدُوا و رَوِّحُوا و اذْکُرُوا اللّٰهَ تَعالیٰ. و مَن اَرادَ اَنْ یَعْلَمَ کَیفَ مَنزِلَتَهُ عِندَ اللّٰهِ، فَلْیَنْظُرْ کَیفَ مَنزِلَةُ اللّٰهِ عِندَهُ.** (محمّد ص) [ای مردم] بر شما باد که در روضه‌ها [باغ‌ها]ی بهشت بچرید. گفتند: **یا رَسُولَ اللّٰهِ!** مرغزارهای بهشت کجاست و چیست؟ گفت: حلقه‌ها که در وی خدای را یاد کنند، بامداد و شبانگاه بر ذکر خدای تعالیٰ مواظبت نمایید و مدد از ذکر او گیرید. و هر بنده که خواهد که قدر خود بر درگاه حق بداند که چند است، گو بنگر تا قدر امر خدای تعالیٰ در دل او چیست؟ **تصفیه: ۷۷ ❁**

۲۵. **یا اَیُّها النّاسُ استَمِعُوا و اعقِلُوا، اِنَّ لِلّٰهِ عِباداً لَیسُوا بِاَنْبِیاءَ و لا شُهَداءَ، یَغْبِطُهُم الاَنبِیاءُ الشُّهَداءَ عَلیٰ مَجالِسِهِم و قُرْبِهِم مِن اللّٰهِ، فَحَشا رَجُلٌ مِن الاَعرابِ فَقالَ: یا رَسُولَ اللّٰهِ! بَیِّنْ لَنا مِنهُم؟ قالَ: هُم ناسٌ مِن اَفْناءِ النّاسِ، نِزاعُ القَبایِلِ لَمْ‌یَصِلْ بَینَهُم، اَرْحامٌ مُتَقارِبَةٌ تَحابُّوا فِی اللّٰهِ و یُصافِحُوا فِی اللّٰهِ، یَضَعُ اللّٰهُ لَهُم یَومَ القِیامَةِ مَنابِرَ مِن نُورٍ، فَیَجْلِسُونَ عَلَیها، فَیَجْعَلُ وُجُوهَهُم نُوراً، یَفْزَعُ النّاسُ یَومَ القِیامَةِ و لایَفْزَعُونَ و یَخافُ النّاسِ و لایَخافُونَ و هُم اَولِیاءُ اللّٰهِ الَّذِین «لا خَوفٌ عَلَیهِم و لا هُم یَحْزَنُونَ»**[۱]. **مقامات: ۱۸ ; ⟵ الف ۱۲۷۹.**

۲۶. **یا اَیُّها النّاسُ اِنَّ لَکُم مَعالِمٌ فَانتَهُوا اِلیٰ مَعالِمِکُم و اِنَّ لَکُم نِهایاتٌ فَانتَهُوا اِلیٰ نِهایاتِکُم.** (محمّد ص) ای مردم! شما را نشانه‌هایی است، به آن نشانه‌ها برسید و برای شما مقصدهایی است، به آن مقصدها برسید. **نامه‌ها: ۳ ؛ غزالی: ۵.**

۲۷. **یا اَیُّها النّاسُ تُوبُوا اِلیٰ اللّٰهِ و استَغْفِرُوا، فَاِنِّی اَتُوبُ اللّٰهَ فِی الیَومِ مِائَةَ مَرَّةٍ.** (محمّد ص) ای مردم! به خدایتان توبه کنید و از او استغفار کنید، همانا من در روز صد بار به خدا توبه

---

۱. قرآن کریم، یونس ۱۰/ ۶۲.

می‌کنم. **مفتاح: ۹۹، ۱۲۱؛ تصفیه: ۵۴.**

۲۸. یا اَیُّها النّاسُ هَلْ اَنتُم تارِکُونَ لِي صاحِبِي؟ اِنِّي اَتَیتُ بِما بُعِثْتُ، فَقالَ النّاسُ لِي: کَذَبْتَ و قالَ اَبُوبکرٍ: صَدَقْتَ. (محمّد ص) ای مردم! آیا دوست و صحابی مرا فرو می‌گذارید؟ من آنچه را که بدان مبعوث شده‌ام، آوردم، مردم مرا تکذیب کردند و ابوبکر تصدیق کرد. **روح: ۶۱۷.**

۲۹. یا اَباهُرَیْرَةَ![1] خُذْ غَیرَها فَاِنَّهُ لا عَیشَ اِلّا عَیشُ الآخِرَةِ. <پیغامبر(ص) در عمارت مسجد، خشت می‌کشید. ابوهریره گفت: آن خشت به من دِه تا به جای تو کار کنم، پیغامبر گفت:> [ای اباهریره] تو خشت دیگر بردار که سرای عیش، آخرت است و دنیا، سرای رنج و مشقّت. **کشف: ۲۵۴ ❀**

۳۰. یا اَبایَعْقُوب! اِعْلَمْ اَنَّکَ عَبْدٌ و استَرِحْ. <ابویعقوب نهرجوری به حضرت **حق تعالیٰ** بنالید به سرّش ندا کردند:> ای ابویعقوب بدان که تو بنده‌ای و در راحت باش. **اسرار: ۲۶۰ ●**

۳۱. یا ابنَ مَسعُودٍ! اَ تَدْرِي اَيُّ عُرَی الاِسْلامِ اَوثَقُ؟ قُلْتُ: اللّٰهُ و رَسُولُهُ اَعْلَمُ. قالَ(ص): اَلوِلایَةُ فِي اللّٰهِ و الحُبُّ فِیهِ و البُغْضُ فِیهِ. (محمّد ص) ای پسر مسعود! آیا می‌دانی کدام دستاویز اسلام استوارتر است؟ گفتم: خدا و پیامبر داناترند. گفت: دوستی کردن در راه خدا و دوست داشتن برای او و دشمنی ورزیدن برای او. **نفحات: ۲۹.**

۳۲. یا بُنَيَّ! اجْعَلْ عِلْمَکَ مِلْحاً و اَدَبَکَ دَقِیقاً. (روَیم) ای فرزند عِلم خود را نمک گردان و ادب خود را آرْد. **سیرت: ۲۳۳.**

۳۳. یا بُنَيَّ التَّصَوُّفُ اِفْناءُ النّاسُوتِیَّةِ و ظُهُورُ اللّاهُوتِیَّةِ. فَقُلْتُ: زِدْنِي رَحِمَکَ اللّٰهُ؟ فَقالَ: لارَحِمَنِي اللّٰهُ اِنْ کانَ فِي ذٰلِکَ مَزِیدٌ. <از روَیم دربارهٔ تصوّف پرسیدم. گفت:> ای فرزند! تصوّف فانی ساختن هر آنچه زمینی است و آشکار شدن هر آنچه خدایی است. گفتم: خدا رحمتت کند بر من بیفزای. گفت: خدا بر من نبخشاید اگر افزون بر این چیزی باشد.

---

۱. در متن «باهریره» آمده‌است.

سیرت: ۲۳۴.

۳۴. **یا بُنَیَّ اِن استَطَعْتَ اَنْ لاتَزالَ عَلیٰ الطَّهارَةِ فَافْعَلْ، فَاِنَّهُ مَن اَتاهُ المَوتُ و هُوَ عَلیٰ الوُضُوءِ اُعْطِیَ الشَّهادَةُ.** (محمّد ص) ای فرزند اگر بتوانی پیوسته با طهارت باشی پس چنین کن، چراکه اگر مرگ کسی را دریابد و او وضو داشته باشد، [در حقیقت] به او مقام شهادت عطا شده است. **مصباح: ۲۹۵.**

۳۵. **یا بُنَیَّ صَحِّحْ حالَکَ مَعَ اللّٰهِ و لایَشْغَلْکَ عَنهُ شاغِلٌ و لاتَشْتَغِلْ بِما یَقُولُ الخَلْقُ مِنکَ، فَاِنَّهُم لَنْ یُغْنِیَ (یُغْنُوا) عَنکَ مِن اللّٰهِ شَیئاً و اِذا صَحَّحَتْ حالُکَ مَعَ اللّٰهِ اَرْشَدَکَ لِلطَّریقِ اِلَیهِ؛ و اقتَدِ بِسُنَّةِ النَّبِیِّ**(ص) **و ظاهِرِ العِلمِ، و اِیّاکَ اَنْ تَدَّعیِ فِیما لَیسَ لَکَ، فَما اَهْلَکَ عامَّةَ المُرِیدِین اِلّا الدَّعاوِی.** (ذوالنون) ای فرزند! حال خود را با خدای راست دار و تو را هیچ مشغول کننده‌ای از توجّه به او باز ندارد، و آنچه مردمان دربارهٔ تو می‌گویند مشغولت نگرداند، چراکه آنان هرگز تو را از خدا بی‌نیاز نمی‌کنند، چون حالت را با خدا راست داشتی، تو را به راه خویش رهنمون شود؛ و به سنّت پیامبر و ظاهر عِلم اقتدا کن، و از ادعای آنچه نداری بپرهیز، مریدان را جز ادّعا کردن، چیزی به هلاکت نیفکنده است. **نفحات: ۹۸.**

۳۶. **یا بُنَیَّ! عَلَیکَ بِالحَبِیبِ الاَوَّلِ.** (   ) ای فرزند! بر تو باد توجّه به نخستین دوست. **عبهر: ۲۰.**

۳۷. **یا بُنَیَّ! لاتُکْثِرِ النَّومَ فَاِنَّ کَثْرَةَ النَّومِ بِاللَّیلِ تَدَعُ صاحِبَهُ فَقِیراً یَوماً.** (امّ سلمه) ای فرزند! خوابت را زیاده مکن، چراکه خواب بسیار در شب، به خواب رفته را یک روز درویش کند. **عینیه: ۱۸.**

۳۸. **یا بُنَیَّ! لایَکُونَنَّ الدِّیکُ اَکْیَسُ مِنکَ یُنادِی بِالاَسحارِ و اَنتَ نائِمٌ.** (لقمان حکیم) ای فرزند! مباد که خروس از تو زیرک‌تر باشد، صبحگاهان [خدایش را] بخوانَد و تو در خواب باشی. **مکاتیب: ۹۷.**

۳۹. **یَأتِی اَقْوامٌ بابَ الجَنَّةِ فَیَقُولُونَ: اَ لَمْ‌یَعِدْنا رَبُّنا نَرِدُ النّارَ؟ فَیُقالُ: مَرَرْتُم عَلَیها و هِیَ**

خامِدَةٌ. (محمّد ص) گروهی به درِ بهشت می‌آیند و می‌گویند: آیا پروردگارمان ما را نوید نداد که وارد آتش گردیم؟ گفته می‌شود: بر آن گذشتید و آن خاموش بود. **تعرّف: ۸۷۹** ●

۴۰. **یَأتي عَلیٰ النّاسِ زَمانٌ، اَلمُقِرُّ بِالحَقِّ فِیهِ ناجٍ. قالُوا: یا رَسُولَ اللّٰهِ! فَاَینَ العَمَلُ یَومَئِذٍ؟ قالَ: لا عَمَلَ یَومَئِذٍ.** (محمّد ص) زمانی بر مردمان درآید که هر که به حق مُقرّ باشد، نجات یابد. گفتند: **یا رَسُولَ اللّٰه** [در آن روز] کار کجا شود؟ گفت: در آن روزگار کار نباشد. **مفتاح: ۱۲۷** ●

۴۱. **یَأتي عَلیٰ النّاسِ زَمانٌ لایَسْلِمُ لِلْمُؤمِنِ دِینُهُ حَتّیٰ یَفِرَّ مِن شاهِقٍ اِلیٰ شاهِقٍ و مِن جَبَلٍ اِلیٰ جَبَلٍ.** (محمّد ص) برای مردم روزگاری پیش خواهد آمد که دین مؤمن سالم نماند جز این که از قلّه‌ای به قلّه‌ای و از کوهی به کوهی گریزد. **تعرّف: ۱۰۲، ۱۳۳** ●

۴۲. **یَأتي عَلیٰ النّاسِ زَمانٌ یُصَلّي فِي المَسْجِدِ صُفُوفٌ مِن النّاسِ لَیسَ فِیهِم مُؤمِنٌ.** (محمّد ص) بر مردم روزگاری خواهد آمد که گروه‌هایی از مردم در مسجد نماز بخوانند که یک مؤمن در میان ایشان پیدا نشود. **تعرّف: ۱۰۲** ●

۴۳. **یَأتي عَلیٰ النّاسِ زَمانٌ یُنکِرُ الحَقَّ فِیهِ تِسْعَةُ اَعْشارٍ فِي ذٰلِکَ الزَّمانِ لایَنْجُوا مِن شَرِّ ذٰلِکَ الزَّمانِ اِلّا کُلُّ مُؤمِنٍ و مُؤمِنَةٍ.** (محمّد ص) روزگاری به مردمان بیاید که در آن نُه دَهُم مردم به انکارِ حق برخیزند، جز مردان و زنان مؤمن از شرّ این زمان رهایی نیابند. **مقامات: ۱۷.**

۴۴. **یَأتي عَلیٰ اُمَّتي زَمانٌ یَجْتَمِعُونَ فِي المَساجِدِ و یُصَلُّونَ و لَیسَ فِیما بَینَهُم مُؤمِنٌ.** (محمّد ص) روزگاری بر امّت بیاید که در مسجدها گرد آیند و نماز گزارند، در حالی که هیچ مؤمنی در میان آنها یافت نشود. **تمهید: ۸۱**

۴۵. **یَأتي کُلُّ مُؤمِنٍ و مُؤمِنَةٍ یَومَ القِیامَةِ یَهُودِیّاً اَو یَهُودِیَّةً فَیَقُولُ: یا رَبِّ هٰذا فِدائي فِي النّارِ.** (محمّد ص) در روز قیامت هر مرد و زن مؤمنی، مرد و زن یهودیی را می‌آورد و می‌گوید: پروردگارا این فدای من برای نجات از آتش است. **تعرّف: ۴۸۰.**

۴۶. **یا جامِعَ النّاسِ لِیَومٍ لا رَیْبَ فِیه، اِجْمَعْ عَلَیَّ ضالَّتي.** <ابوجعفر خُلدی را نگینی در دجله

افتاد، دعایی خواند و آن را بازیافت. ابونصر سرّاج گوید: دعا این بود:> ای گردآورندهٔ مردم برای روزی که شکّی در آن نیست! گمشدهٔ مرا به من بازگردان. **قشیریه: ۶۴۵.**

۴۷. **یا حَبَّذا المَکرُوهاتُ الثَّلاثُ: اَلْمَرَضُ و الفَقْرُ و المَوتُ.** (ابوذر غفاری، ابودرداء) چه نیک است سه چیز ناپسند: بیماری و نداری و مرگ. **روح: ۱۱۳، ۱۳۲.**

۴۸. **یا حُذَیفَةُ! لَقَدْ حَجَّ هٰذا البَیتَ خَلْقٌ کَثِیرٌ لَمْ یَرْکَبُوا النَّجایِبَ و المَطایا، بَلْ صَدَّقُوا اللّٰه فَحَمَلوا فِی ساعِفٍ عَلیٰ ما شاءَ و کَیفَ شاءَ و لَقَدْ کانَ الصّالِحُونَ، فَـقُلْنا اِذا اعـتَزِلُوا النّاسَ فَاَتیٰ اَحَدُهُم غایِطاً مِن الغَیطانِ وَجَدَ اللّٰهُ اِلَیهِ رِزْقَهُ عِندَ حاجَتِهِ. فَقالَ عَبْدُاللّٰهِ بنِ السَلام: صِفْهُم لَنا یا رَسُولَ اللّٰهِ! قالَ: مَیِّتُونَ لَیِّنُونَ، اَتْقِیاءَ اَبْرِیاءَ اَسْخِیاءَ اِذا بَذَلُوا، بَذَلُوا لِلّٰهِ، اِذا مَنَعُوا، مَنَعُوا لِلّٰهِ، اُولئِکَ عَلَیهِم مَحَبَّةُ اللّٰهِ و رَحْمَتُهُ.** (محمّد ص) **مقامات: ۱۹.**

۴۹. **یا داوُدُ! اِذا رَأَیتَ لِی طالِباً فَکُنْ لَهُ خادِماً.** <به داود(ع) خطاب کردند> ای داود! چون طالب و خواهندهٔ مرا دیدی، خدمتگزار او باش. **مصباح: ۱۱۹ ؛ اوراد: ۱۲۸.**

۵۰. **یا داوُدُ اِنِّی حَرَّمْتُ عَلیٰ القُلُوبِ اَنْ یَدْخُلَها حُبِّی و حُبُّ غَیرِی.** <به داود(ع) خطاب آمد:> ای داود! من حرام کرده‌ام که دوستی من با دوستی دیگری بر دل‌ها درآید. **مصباح: ۴۰۷.**

۵۱. **یا داوُدُ اِیّاکَ و المَیلَ و المَلَلَ فَاِنِّی اَغْفِرُ الخَلَلَ و لااَغْـفِرُ المَـلَلَ.** <در **اخبار داود** آمده است:> ای داود! از میل و ملولی بپرهیز، چراکه من سستی [در انجام عبادت] را می‌بخشم ولی ملالت را نمی‌بخشم. **مصباح: ۱۷۱.**

۵۲. **یا داوُدُ! بَشِّر المُذْنِبِین و اَنْذِر الصِّدِّیقِین.** <خدا به داود(ع) وحی کرد> ای داود! گنهکاران را مژده دِه و صدّیقان را بیم و هشدار دِه. **روضة: ۱۰ ؛ روح: ۵۱۸.**

۵۳. **یا داوُدُ تَقَرَّبْ اِلَیَّ بِعَداوَةِ نَفْسِکَ.** <خدای تعالیٰ به داود(ع) گفت:> ای داود! به وسیلهٔ دشمنی ورزیدن با نفس خویش به من تقرّب بیاب. **تمهید: ۱۹۸.**

۵۴. **یا داوُدُ! حَبِّبْنِی اِلیٰ عِبادِی. فَقالَ داوُدُ: و کَیفَ ذٰلِکَ؟ قالَ: ذَکِّرْهُم آلائِی و نَعْمائِی.** <به

داود(ع) وحی کرد:> [ای داود] مرا در دل بندگان من دوست گردان. داود گفت: چگونه؟ گفت: نعمت‌های من ایشان را یاد دِه. **روح: ۵۰۹** ❁

۵۵. یا داوُدُ! ذِکْرِي لِلذّاکِرِین و جَنَّتِي لِلْمُطِیعِین و زِیارَتِي لِلْمُشْتاقِین و اَنَا خاصَّةٌ لِلْمُحِبِّین. <به داود(ع) وحی شد:> یا داود! ذکر من ذاکران راست و بهشت من مطیعان راست و زیارت من مشتاقان را و من خاصّ عاشقان را. **روح: ۱۷۱** ❁

۵۶. یا داوُدُ! کَذَبَ مَن ادَّعیٰ مَحَبَّتِي، اِذا جَنَّهُ اللَّیلُ نامَ عَنِّي، اِذا جَنَّ الغاسِقُ جُنَّ العاشِقُ. <به داود(ع) وحی آمد:> ای داود! دروغ گفت آن که محبّت مرا ادّعا کرد و چون شب او را فرا گرفت، از من چشم پوشید و بخفت، [زیرا که] چون تاریکی شب فرا رسد، عاشق دیوانه گردد. **مناقب: ۵۳۰.**

۵۷. یا داوُدُ! کُنْ کَالطَّیرِ الحَذَرَةِ. لاتَأْمَنْ و لاتَسْتَقِرْ. <به داود(ع) وحی رسید:> ای داود! چون پرنده بیمناک و محتاط باش. آسوده خاطر مباش و در یک جا قرار مگیر. **روح: ۱۷۹.**

۵۸. یا دَلِیلَ المُتَحَیِّرِین! زِدْنِي تَحَیُّراً. (شبلی) ای راهنمای سرگشتگان! بر حیرتم بیفزای. **کشف: ۴۸۸ ؛ تمهید: ۲۴۱ ؛ روح: ۴۶۴ ؛ عوارف: ۱۷ ؛ مرصاد: ۳۲۶ ؛ مرموزات: ۴۷.**

۵۹. یا دُنْیا! اِخْدِمِي مَن خَدَمَنِي. **سیرت: ۵۴ ; ← ی ۶۰.**

۶۰. یا دُنْیا! اِخْدِمِي مَن خَدَمَنِي و مَن خَدَمَکَ فَاسْتَخْدِمِیهِ. (حدیث قدسی) ای دنیا! هر آن کس را که به خدمت من بپردازد، خدمت کن و آن را که به خدمت تو می‌پردازد، به خدمت خود بگیر. **روح: ۲۷۱.**

۶۱. یا رادَّ الضّالَّةِ و یا هادِيَ مِن الضَّلالَةِ، اُرْدُدْ عَلَینا الضّالَّةَ. (ابوسلیمان دارانی) ای بازگردانندهٔ گمشده و ای هدایت‌کنندهٔ از گمراهی! گمشدهٔ ما را به ما بازگردان. **قشیریه: ۶۸۳.**

۶۲. یا رَبِّ اَنْتَ مَعِي فِي الکِساءِ و اَنَا اَطْلُبُکَ بِالبَوادِي مُذْ کَذا. (یکی از درویشان) خدایا تو خود وا من در این گلیم و من تو را در بادیه‌ها می‌جویَم، از چندین سال باز. **اسرار: ۲۵۲** ❁

۶۳. یا رَبِّ کُلِّ شَيْءٍ! بِقُدْرَتِکَ عَلیٰ کُلِّ شَيْءٍ، اِغْفِرْ لِي کُلَّ شَيْءٍ و لاتَسْألْنِي عَن شَيْءٍ.

(احمد حنبل) ای پروردگار همه چیز! قَسم به قدرت تو بر همه چیز، هر چیزی [خطایی] را بر من ببخشای و از من هیچ چیزی را بازخواست مکن. **قشیریه: ۴۴۷.**

۶۴. **یا رَبِّ! لِابنِ آوىٰ مَأْوىٰ و لَیسَ لِابنِ مَریَمَ مَأْوىٰ.** (عیسی ع) [پروردگارا!] فرزند سیه‌گوش را پناه است و جای است و فرزند مریم را نه پناه است و نه جای است. **فیه: ۴۲** *

۶۵. **یا رَبِّ لِمَ اَوقَعْتَنی فِی الذَّنْبِ.** **روح: ۶۲۴** ; ← **الف ۱۱۲۸.**

۶۶. **یا رَبِّ ما عِلمَ مَن لَمْ یَخْشَکَ اَمْ ما خَشْیَةَ مَن لَمْ یُطِعْ اَمْرَکَ.** (داود ع) پروردگارا آن را که از تو نترسد عِلمی نیست، یا آن را که مطیعِ فرمانِ تو نباشد، خشیتی نیست. **مناهج: ۳۲۰.**

۶۷. **یا رَسُولَ اللّٰهِ! اَ رَأَیتَ ما نَعْمَلُ الیَومَ فِیهِ اَو فِی اَمْرٍ قَدْ فُرِغَ مِنهُ اَمْ فِی اَمْرٍ لَمْ یُفْرَغْ مِنهُ؟ فَقالَ: فِی اَمْرٍ قَدْ فُرِغَ مِنهُ.** <عمَر از رسول خدا(ص) پرسید:> ای پیامبر خدا! آیا آنچه ما امروز می‌کنیم کاری تمام شده است و یا کاری است که هنوز تمام نشده است؟ [آیا آنچه می‌کنیم در ازل مقدّر شده است و آنچه به قلم تقدیر رفته است به قدم می‌رویم یا نه؟] گفت: کاری تمام شده است [بر اساس تقدیر عمل می‌کنید]. **روح: ۵۷۸.**

۶۸. **یا سارِیَةُ! اَلجَبَلْ. اَلجَبَلْ.** (عمَر بن خطّاب) ای ساریه! به کوه پناه ببَر. **شطح: ۲۷ ؛ مشارق: ۵۳۲.**

۶۹. **یا شَیخُ! ما الصِّدْقُ و کَیفَ السَّبِیلُ اِلیٰ اللّٰهِ؟ [قالَ] : اَلصِّدْقُ وَدِیعَةُ اللّٰهِ فِی عِبادِهِ لَیسَ لِلنَّفْسِ فِیهِ نَصِیبٌ لِاَنَّ الصِّدْقَ سَبِیلٌ اِلیٰ الحَقِّ و اَبَی اللّٰهُ اَنْ یَکُونَ لِصاحِبِ النَّفْسِ اِلَیهِ سَبِیلاً.** <از ابوسعید پرسیدند:> ای شیخ! صدق چیست و راه به خدا کدام است؟ [گفت:] صدق سپردهٔ خداست نزد بندگانش و نفْس را در آن هیچ نصیبی نیست، چرا که صدق راهی است به سوی حق و نخواهد خدای که صاحب نفْس را به سوی او راهی باشد. **اسرار: ۲۸۹** •

۷۰. **یا ضَعِیفَ الیَقِینِ! اَلَّذی یَقْدِرُ عَلیٰ حَمْلِ السَّمٰواتِ و الاَرْضِ بِغَیرِ عَمَدٍ، لایَقْدِرُ اَنْ یَبْلُغَنی اِلیٰ مَکَّةَ بِغَیرِ عَلاقَةٍ.** (ابراهیم خوّاص) ای ناباور! آن که آسمان‌ها و زمین را بدون ستون

می‌تواند حمل کند، نمی‌تواند مرا بی‌وسیله به مکّه رساند؟ **روح: ۱۱۰.**

۷۱. **یا عِبادي! اِنّي اشْتَقْتُ اِلَيكُم و عَلىٰ كُلِّ حالٍ.** (حق تَعالیٰ) ای بندگانِ من! همواره من مشتاق شمایم. **لمعات: ۱۱۰.**

۷۲. **یا عَبْدَالرَّحْمٰنِ! لاتَسْأَلِ الاِمارَةَ فَاِنَّکَ اِنْ اُعْطِيتَها عَن مَسْأَلَةٍ، وُكِلْتَ اِلَيها و اِنْ اُعْطِيتَها عَن غَيرِ مَسْأَلَةٍ، اُعْنِيتَ عَلَيها.** <پیغامبر(ص) به عبدالرحمان بن سمرة گفت:> ای عبدالرحمان! فرمانروایی و امارت مخواه زیرا که اگر با سؤال و درخواست به تو ارزانی شود، بدان واگذاشته شوی و اگر بدون سؤال به تو داده شود، بدان به رنج و سختی گرفتار آیی. **تعرّف: ۷۳۲.**

۷۳. **یا عَجَباً لِقَومٍ یُقادُونَ اِلَی الْجَنَّةِ بِالسَّلاسِلِ و هُم کارِهُونَ.** ( ) شگفتا از گروهی که با زنجیرها به سوی بهشت کشیده می‌شوند و آنان از رفتن به سوی آن اکراه دارند. **تمهید: ۱۳۶.**

۷۴. **یا عَلِيُّ اَنتَ مِنّي بِمَنزِلَةِ هارُونَ مِن مُوسیٰ، غَیرُ اَنَّهُ لا نَبِيَّ بَعْدي.** (محمّد ص) ای علی! تو نسبت به من، به منزلهٔ هارون نسبت به موسی هستی، جز این که پیامبری پس از من نیست. **مشارق: ۵۳۴.**

۷۵. **یا عَلِيُّ! اَنَّهُ رَجُلٌ حَيِيٌّ و اللّٰهُ یَسْتَحْیِی اَنْ یُحاسِبَهُ.** <رسول(ص) دربارهٔ عثمان گفت:> ای علی! او مرد شرمگینی است و خدا از محاسبهٔ اَعمال او شرم کند. **تصفیه: ۱۴۶.**

۷۶. **یا عَلِيُّ! طَهِّرْ ثِیابَکَ مِن الدَّنَسِ، تُحَظَّ مَدَدَ اللّٰهِ فِي کُلِّ نَفَسٍ.** (محمّد ص) ای علی! لباس خود را از آلودگی پاک کن [در آن صورت] هر دمی از یاری خدا بهره‌مند می‌شوی. **نفحات: ۵۶۸.**

۷۷. **یا عَلِيُّ! کُلِ الثُّومَ نَیئاً.** (محمّد ص) ای علی! سیر را نیم‌پخته بخور. **مناقب: ۴۰۵.**

۷۸. **یا عَلِيُّ! لایُحِبُّکَ اِلّا مُؤمِنٌ تَقِيٌّ و لایُبْغِضُکَ اِلّا مُنافِقٌ شَقِيٌّ.** (محمّد ص) ای علی دوست ندارد تو را مگر مؤمن پرهیزگار و دشمن ندارد تو را مگر منافق کینه‌توز. **تعرّف: ۴۶۲، ۵۴۶.**

۷۹. یا عَلِیُّ! لِلسَّعِیدِ ثَلاثُ عَلاماتٍ: قُوتُ الحَلالِ فِی بَلَدِهِ و مُجالَسَةُ العُلَماءِ و خَمْسُ صَلوٰةٍ مَعَ الاِمامِ. (محمّد ص) ای علی! نیک‌بخت را سه نشانه است: روزی حلال در شهر خود، همنشینی با دانشمندان و گزاردن نمازهای پنجگانه با امام. **معارف ج ۱: ۸، ۹.**

۸۰. یا عَلِیُّ لِلصَّدِیقِ ثَلاثُ عَلاماتٍ: اَن یَجْعَلَ مالَهُ دُونَ مالِکَ و نَفْسَهُ دُونَ نَفْسِکَ و عِرْضَهُ دُونَ عِرْضِکَ مَعَ کِتْمانِ سِرِّکَ. (محمّد ص) ای علی دوست را سه نشانه است: این که دارایی خود را فروتر از دارایی تو بدارد و خود را فروتر از تو و ناموس خویش را فروتر از ناموس تو، همراه با کتمان راز تو. **معارف ج ۱: ۳۱۰.**

۸۱. یا عَلِیُّ! لَو رَأَیتَ کَبَدِی یَنْجَرُّ عَلیٰ الاَرْضِ اَیْشٍ تَصْنَعُ بِهِ؟ قالَ: لااَسْتَطِیعُ الجَوابَ یا رَسُولَ اللّٰهِ؛ اَجْعَلُ جَفْنَ عَینِي مَأواهُ و حَشْوَ فُؤادِی مَثْواهُ و اَعُدُّ نَفْسِی فِیهِ مِنَ الْمُجْرِمِینَ المُقَصِّرِینَ، فَقالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ و سَلَّمَ: فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، اَولادُنا اَکْبادُنا تَمْشِي عَلیٰ الاَرْضِ. (محمّد ص) ای علی! اگر بینی که جگر من بر روی زمین کشیده می‌شود با آن چه می‌کنی؟ گفت: ای پیامبر خدا! نمی‌توانم پاسخ گویم، پلک چشمم را مأوای آن و درون دلم را جایگاه آن کنم و خود را در مورد آن گنهکار و مقصّر شمارم. پیامبر(ص) گفت: فاطمه پارهٔ تن من است، فرزندان ما جگرگوشگان مایند که در روی زمین راه می‌روند. **مناقب: ۷۳۳.**

۸۲. یا عَلِیُّ! مَن اَکَلَ مِنَ الحَرامِ ماتَ قَلْبُهُ و خَلِقَ دِینُهُ و ضَعُفَ یَقِینُهُ و کَلَّتْ عِبادَتُهُ و حُجِبَتْ دَعْوَتُهُ. (محمّد ص) ای علی! هر کس حرام خورَد، دلش می‌میرد و دینش فرسوده و یقینش ضعیف و عبادتش گنگ و دعایش محجوب می‌شود. **معارف ج ۱: ۹.**

۸۳. یا عَلِیُّ! یَظْهَرُ فِی آخِرِ الزَّمانِ قَومٌ یُقالُ لَهُمُ الرَّوافِضُ یَدَّعُونَ مَحَبَّتَکَ. **تعرّف: ۵۵۲**
; ⟵ **ی ۱۴۲.**

۸۴. یا عُمَرُ! کُنْ کَالْمُداوِی جُرْحَهُ صَبَرَ عَلیٰ شِدَّةِ الدَّواءِ مَخافَةَ حُلُولِ البَلاءِ. (حسن بصری) ای عمَر! [بن عبدالعزیز] روزگار چنان گذار که آن مرد بیمار می‌گذارد، شربت‌های تلخ می‌کِشد از بیم ضربت حربهٔ مَلَک المَوت. **روح: ۵۸۳** ❁

۸۵. یا عُمَرُ! لاتَبْکِ فَاِنَّهُ لابَأْسَ عَلَیکَ و لَولا اَنْتَ لَاضْطَرَمَ الوادِی عَلَینا ناراً ولَو نَزَلَ مِن السَّماءِ عَذابٌ لَمْ یَنْجِ مِنّا اَحَدٌ غَیرُکَ. <عمَر گوید: بر پیامبر وارد شدم، به همراه ابوبکر می‌گریست، خواستم با آنان بگریم، پیامبر گفت:> ای عمَر! گریه مکن، بر تو بیمی نیست، اگر تو نبودی این وادی ما را به آتش می‌سوخت و اگر از آسمان عذابی فرود آید، از میان ما جز تو کسی نجات نخواهد یافت. **تعرّف: ۹۵۴.**

۸۶. یا عُمَرُ! هٰهُنا تُسْکَبُ العَبَراتُ. <رسول(ص) پیش حجر اسود آمد، روی مبارک خود را زمانی دراز بر آن نهاد و بگریست و گفت:> ای عمَر! اینجا اشک‌ها فرو می‌ریزد. **اوراد: ۲۳۸.**

۸۷. یا عِیسیٰ! اِذا اطَّلَعْتُ عَلیٰ قَلْبِ عَبْدٍ فَلَمْ اَجِدْ فِیهِ حُبَّ الدُّنیا و الآخِرَةِ مَلَأْتُهُ حُبِّی. <به عیسی(ع) وحی آمد> ای عیسی! چون بر دل بنده‌ای آگاه شدم و دوستی دنیا و آخرت را در آن نیافتم، از محبّت خود لبریزش ساختم. **مصباح: ۴۰۷.**

۸۸. یا عِیسیٰ! عِظْ نَفْسَکَ فَاِنِ اتَّعَظْتَ فَعِظِ النّاسَ و اِلّا فَاسْتَحْیِی رَبَّکَ. (حدیث قدسی) ای عیسی! خود را اندرز دِه، اگر پند گرفتی، آنگاه مردم را اندرز دِه وگرنه از خدایت شرم کن. **مکاتیب: ۱۰۸.**

۸۹. یا غِیاثَ المُسْتَغِیثِینَ! لاتَکِلْنِی اِلیٰ نَفْسِی طَرْفَةَ عَینٍ و لا اَقَلَّ مِن ذٰلِکَ. (محمّد ص) ای فریادرسِ فریادخواهان! مرا یک لحظه و کمتر از آن به خویش وا مَگذار. **مناهج: ۲۳۵.**

۹۰. یا فَتیٰ! خَفِ اللّٰهَ کَاَنَّکَ تَراهُ فَاِنْ لَمْ تَراهُ فَاِنَّهُ یَراکَ. (حسن بصری) ای جوان! از خدای چنان بترس که گویی او را می‌بینی، و اگر تو او را نبینی، او تو را می‌بیند. **روح: ۲۸۲.**

۹۱. یَأْکُلُونَ بِاللّٰهِ و یَشْرَبُونَ بِاللّٰهِ و یَنامُونَ بِاللّٰهِ و یَحْیُونَ بِاللّٰهِ و یَمُوتُونَ بِاللّٰهِ. <از پیامبر(ص) دربارهٔ صفت کسانی که بدون حساب به بهشت روند، سؤال کردند، گفت:> با خدا می‌خورند و با خدا می‌آشامند، با خدا می‌خوابند، با خدا زندگی می‌کنند و با خدا می‌میرند. **تصفیه: ۳۶.**

۹۲. یا لَیتَ رَبَّ مُحَمَّدٍ لَمْ یَخْلُقْ مُحَمَّداً. (محمّد ص) ای کاش خدای محمّد، محمّد را نمی‌آفرید.

فیه: ۳۰۳.

۹۳. یا لَیتَنِي قَبَضْتَ رُوحي فِي الأَرْواحِ و تَلاشَتْ جَسَدي فِي الأَجسادِ. (ثعلبة بن عبدالرحمان) کاش روح مرا از میان ارواح بر می‌داشتی و جسد من از میان کالبدها محو می‌شد. مجالس: ۹۶ ●

۹۴. یا مالِکُ! إِرْفَقْ بِعَبْدي فَإِنَّهُ غَرِیبٌ. <چون عاصی را به دوزخ آورند، فرمان رسد:> ای مالک! به بنده‌ام مهربانی کن زیرا که او غریب است. روح: ۵۷۳.

۹۵. یا مالِکُ! شَدِّدْ عَلَیهِ البَلاءَ فَإِنِّي اُحِبُّ صَوتَهُ. ( ) <چون عاصی را به دوزخ آورند، فرمان رسد:> ای مالک! بَلا را بر او افزون کن که من صدایش را دوست دارم. روح: ۵۷۳.

۹۶. یا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقاقِها. ( ) ای آغازکننده به ارزانی داشت نعمت‌ها پیش از شایستگی آنها! لمعات: ۱۰۱ ●

۹۷. یا مُحَمَّدُ! مایَتَقَرَّبُ المُتَقَرِّبُونَ إِلَيَّ بِمِثْلِ اَداءِ ما افْتَرَضْتُ عَلَیهِم و لایَزالُ یَتَقَرَّبُ إِلَيَّ العَبْدُ بِالنَّوافِلِ حَتّیٰ اُحْبِبْتُهُ فَإِذا اَحْبَبْتُهُ کُنْتُ لَهُ سَمْعاً و بَصَراً و یَداً و مُؤَیِّداً فَبِي یَسْمَعُ و بِي یُبْصِرُ و بِي یَأْخُذُ. (حدیث قدسی) ای محمّد! تقرّب جویندگان به من با چیزی بهتر از ادای آنچه بر ایشان فریضه داشته‌ام، تقرّب نجویند و بندهٔ من چندان از رهگذر نوافل تقرّب می‌جوید تا او را دوست بدارم و چون او را دوست بدارم، شنوایی و بینایی و دوست و یاور او خواهم بود، چندان که به من می‌شنود و به من می‌بیند و به من می‌گیرد. اسرار: ۱۹ ●

۹۸. یا مَعاذُ اَخْلِصْ قَلِیلاً یَکْفِکَ القَلِیلُ مِن العَمَلِ. تصفیه: ۱۰۰؛ اسرار: ۲۹۲ ; ← الف ۱۶۰.

۹۹. یا مَعاذُ إِنَّ المُؤمِنَ قَیَّدَهُ القُرآنُ عَن کَثِیرٍ مِن هَویٰ نَفْسِهِ و شَهَواتِها و حالَ بَینَهُ و بَینَ اَنْ یَهْلِکَ فِیها یَهْوِی، یَعْلَمُ اَنَّ عَلَیهِ رُقَباءُ عَلیٰ سَمْعِهِ و لِسانِهِ و رِجْلِهِ و بَطْنِهِ حَتّیٰ اللَّمْحَةِ بِبَصَرِهِ. اَلتَّقْویٰ رَقِیبُهُ و القُرآنُ دَلِیلُهُ و الخَوفُ مَحَجَّتُهُ و الشَّوقُ مَطِیَّتُهُ و الحَذَرُ قَرِینُهُ و الوَجَلُ شِعارُهُ و الصَّلاتُ کَهْفُهُ و الصِّیامُ وَزِیرُهُ و رَبُّهُ مِن وَراءِ ذٰلِکَ بِالمِرْصادِ. (محمّد ص) ای معاذ! همانا قرآن مؤمن را از بسیاری هواهای نفسانی و شهوت‌ها مقیّد کرده است

و میان او و هلاکت ناشی از هوای نفْس حایل شده است. او می‌داند که بر گوش و زبان و پای و شکمش و حتّی به نگاه‌های نهانی چشمش نیز نگهبانانی گمارده شده است. تقوا مراقب اوست، قرآن راهنمای اوست، خوف راه اوست، شوق مَرکب اوست، پرهیز همراه اوست، ترس لباس اوست، نماز پناه اوست و روزه یاور اوست و از فراز همه اینها پروردگارش در کمین است. **روح: ۵۸۰، ۵۸۱.**

۱۰۰. **یا مَعْشَرَ الفُقَراءِ اِنَّکُم اِنَّما تُعْرَفُونَ بِاللّٰهِ و تُکْرَمُونَ لِلّٰهِ فَانْظُرُوا کَیفَ تَکُونُونَ مَعَ اللّٰهِ اِذا خَلَوتُم بِهِ.** (جنید) ای شما که درویشانید، شما را به خداوند شما شناسند و از برای وی را کرامت کنند، بنگرید تا اندر خلا با وی چگونه باشید. **کشف: ۳۱ ❁**

۱۰۱. **یا مُقَلِّبَ القُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي.** <وقتی حضرت رسول(ص) چشمش به زینب افتاد، گفت:> ای دگرگون کنندهٔ قلب‌ها! قلب مرا ثابت و استوار بگردان. **روح: ۴۱۶.**

۱۰۲. **یا مَلائِکَتِي! لاتَقُولُوا لَهُ شَیئاً.** <چون موسی(ع) طلب رؤیت کرد، فرشتگان به وی خشم گرفتند، ندا آمد:> ای فریشتگان! موسی را هیچ چیز مگویید. **روح: ۱۳۸ ❁**

۱۰۳. **یا مَن العَسِیرُ عَلَیکَ یَسِیرٌ.** (   ) ای آن که [هر امر] دشواری بر تو آسان است. **معارف ج ۱: ۲۴۷.**

۱۰۴. **یا مُوسیٰ! اِذا جِئْتُ عَلیٰ بابِکَ کَیفَ تَصْنَعُ؟ قالَ: یا رَبِّ! اَنْتَ مُنَزَّهٌ عَن ذٰلِکَ.** (حق تَعالیٰ) ای موسیٰ! اگر بر درِ تو آیم، چه می‌کنی؟ گفت: پروردگارا تو منزّه از آنی. **شمس: ۱۰۶، ۳۰۹.**

۱۰۵. **یا مُوسیٰ! اِنْ اَرَدْتَ اَنْ اَکُونَ اَقْرَبُ اِلَیکَ مِن کَلامِکَ اِلیٰ لِسانِکَ و مِن وَسوَسَةِ قَلْبِکَ اِلیٰ قَلْبِکَ و مِن رُوحِکَ اِلیٰ نَفْسِکَ فَاَکْثِرِ الصَّلاةَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الاُمِّيِّ.** <به موسیٰ(ع) ندا آمد:> ای موسیٰ! اگر خواهی من به تو، از سخنت بر زبانت و از وسوسه‌های دلت بر قلبت و از روحت بر نفْست، نزدیک‌تر باشم، به پیامبر امّی محمّد(ص) صلوات بسیار فرست. **روح: ۵۲۱.**

۱۰۶. **یا وَیْلاهُ! و اللّٰهِ اِنْ صَلَّیتُ، جَحَدتُ و اِنْ لَمْ اُصَلِّ، کَفَرْتُ.** (شبلی) [ای وای] اگر نماز

بکنم، منکر باشم و اگر نماز نمی‌کنم، کافر می‌شوم. **تمهید: ۸۲***

۱۰۷. **یا هادِیَ الطَّریقِ حُرْتُ.** (ابوبکر صدّیق) ای راهنمای! سرگشته شدم. **حالات: ۷۸؛ اسرار: ۳۱۳.**

۱۰۸. **یَبْعَثُ الرَّبُّ سُبْحانَهُ سَحابَ الافْضالِ و غَمامَ الاِقْبالِ فَیُمْطِرُ عَلیٰ النَّفْسِ مَطَرَ الکِفایَةِ و عَلیٰ القَلْبِ مَطَرَ الهِدایَةِ و عَلیٰ اللِّسانِ مَطَرَ اللَّطافَةِ و عَلیٰ الاَرْکانِ مَطَرَ النَّظافَةِ و عَلیٰ السِّرِّ مَطَرَ المِنَّةِ و عَلیٰ الرُّوحِ مَطَرَ النِّعْمَةِ، فَیَنْبُتُ مِن مَطَرِ الکِفایَةِ الطّاعَةُ و الوَفاءُ و مِن مَطَرِ الهِدایَةِ الشَّوقُ و الصَّفاءُ و مِن مَطَرِ اللَّطافَةِ الشُّکْرُ و الثَّناءُ و مِن مَطَرِ النَّظافَةِ الذِّکْرُ و الدُّعاءُ و مِن مَطَرِ المِنَّةِ السُّرُورُ و الحَیاءُ و مِن مَطَرِ النِّعْمَةِ الرُّؤْیَةُ و اللِّقاءُ.**

(   ) خداوند سبحان ابرهای نیکوداشت و سعادت را برانگیزد تا بر نفْس، باران کفایت و بر دل، باران هدایت و بر زبان، باران لطافت و بر اعضا، باران نظافت و بر درون، باران احسان و بر روح، باران نعمت ببارد، پس، از باران کفایت، طاعت و وفا بروید و از باران هدایت، شوق و صفا و از باران لطافت، شکر و ثنا و از باران نظافت، ذکر و دعا و از باران احسان، شادی و حیا و از باران نعمت، رؤیت و دیدار. **روح: ۱۲۳.**

۱۰۹. **یَتَجَلَّی لَهُم رَبُّهُم فِی اَدْنیٰ صُورَةٍ فَیَقُولُ لَهُم: اَنَا رَبُّکُم، فَیَقُولُونَ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنکَ ها نَحْنُ مُنْتَظِرُونَ حَتّیٰ یَأْتِینا رَبُّنا، فَیَقُولُ: هَلْ بَینَکُم و بَینَهُ عَلامَةٌ تَعْرِفُونِی بِها فَیَقُولُونَ نَعَمْ، فَیَتَحَوَّلُ لَهُم بِتِلْکَ العَلامَةِ، فَیَقُولُونَ: اَنْتَ رَبُّنا، سُبْحانَ رَبِّنا.** <در حدیث صحیح دربارهٔ اهل عرصات آمده است:> پروردگارشان در فروترین صورت بدانان متجلّی شود و به آنها می‌گوید: من پروردگار شما هستم. می‌گویند از تو به خدا پناه می‌بَریم، اینک ما چشم به راهیم تا پروردگارمان بر ما ظاهر شود. گوید: آیا میان شما و او نشانه‌ای است تا وی را بدان بشناسید؟ گویند: آری. آنگاه با این نشان به آنان درآید، پس گویند: تو پروردگار مایی، پروردگار ما منزّه است. **مشارق: ۲۴۷، ۴۳۶.**

۱۱۰. **یُجاءُ بِالکافِرِ فَیُقالُ لِلْمُؤمِنِ هٰذا فِداؤُکَ مِن النّارِ.** **روح: ۲۵۱ ؛ ← ی ۱۱۱.**

۱۱۱. **یُجاءُ بِالکافِرِ یُقالُ: یا مُسْلِمُ هٰذا فِداؤُکَ مِن النّارِ.** (محمّد ص) [در روز قیامت] کافر را

بیاورند و گویند: ای مسلمان، این فدای تو از آتش است. **حالات: ۷۹؛ اسرار: ۳۱۳.**

۱۱۲. **یَحْتاجُ المُسافِرُ فِی سَفَرِهِ اِلیٰ اَرْبَعَةِ الاَشیاءِ: عِلْمٌ یَسُوسُهُ و ذِکْرٌ یُونِسُهُ و وَرَعٌ یَحْجُزُه و یَقِینٌ یَحْمِلُهُ.** (محمّد بن منصور طوسی) **طبقات: ۱۲۷ ؛ ← ع ۱۶۲.**

۱۱۳. **یَحْتاجُ المُصَلِّی اَرْبَعَةَ اَشیاءَ: فَناءُ النَّفْسِ و ذَهابُ الطَّبْعِ و صَفاءُ السِّرِّ و کَمالُ المُشاهَدَةِ.** (یکی از مشایخ) نمازگزار به چهار چیز نیازمند باشد: فنای نفْس و مرگ طبع و صفای درون و کمال مشاهده. **کشف: ۳۹۰.**

۱۱۴. **یُحْشَرُ النّاسُ حُفاةً عُراةً.** **مناقب: ۲۴۹ ؛ ← ی ۱۱۶.**

۱۱۵. **یُحْشَرُ النّاسُ عَلیٰ نِیّاتِهِم.** (محمّد ص) مردم با نیّت‌هایشان محشور می‌شوند. **تمهید: ۱۶۳.**

۱۱۶. **یُحْشَرُ النّاسُ یَومَ القِیامَةِ حُفاةً عُراةً عُزُلاً.** (محمّد ص) مردم به روز رستاخیز پابرهنه، عریان و بی‌سلاح محشور شوند. **تعرّف: ۱۰۹۸.**

۱۱۷. **یَخْرُجُ مِن النّارِ مَن کانَ فِی قَلْبِهِ مِثْقالُ ذَرَّةٍ مِن الایمانِ.** (محمّد ص) کسی که در دلش به اندازهٔ یک ذرّه ایمان باشد، از آتش به در آید. **مرصاد: ۳۵۴.**

۱۱۸. **اَلْیَدُ العُلْیا خَیرٌ مِن الیَدِ السُّفْلیٰ.** (محمّد ص) دست زبرین بهتر از دست زیرین. **قشیریه: ۴۱۲؛ کیمیا ج ۱: ۱۹۹ * ؛ روح: ۳۵۶؛ اسرار: ۲۶۲؛ عوارف: ۷۳؛ اوحدی: ۲۵۱؛ مناهج: ۲۲۰؛ اوراد: ۱۱؛ نفحات: ۴۱۷.**

۱۱۹. **یَدُ اللّهِ عَلیٰ الجَماعَةِ.** (محمّد ص) دست خدا با جماعت است. **تمهید: ۲۵۹؛ انس: ۴۶؛ مفتاح: ۹۱؛ روضة: ۳۰.**

۱۲۰. **اَلْیَدُ الیُمْنیٰ لِاَعالِی البَدَنِ و الیَدُ الیُسْریٰ لِاَسافِلِ البَدَنِ.** (محمّد ص) دست راست از بهر اندام‌های بَرین تن است و دست چپ از بهر اندام‌های فرودین تن. **اسرار: ۲۲، ۱۵۳.**

۱۲۱. **یَدٌ تَشُحُّ و اُخْریٰ مِنکَ تَأْسُونِی.** (مثل) یک دستت بخل می‌ورزد و دست دیگرت با من همدردی می‌کند. **روح: ۱۶۴.**

۱۲۲. **یَدْخُلُ الجَنَّةَ اَقْوامٌ مِن اُمَّتِی قُلُوبُهُم مِثْلُ اَفْئِدَةِ الطَّیرِ.** (محمّد ص) گروه‌هایی از امّت من

وارد بهشت می‌شوند که دل‌های آنان مثلِ دل پرنده است. **روح: ۶۰۷.**

۱۲۳. **یَدْخُلُ الفُقَراءُ المُؤمِنِین قَبْلَ الاَغنِیاءِ بِخَمسِ مِائَةِ عام.** **اوراد:** ۱۲ ; ← **ی ۱۲۴.**

۱۲۴. **یَدْخُلُ فُقَراءُ اُمَّتِي الجَنَّةَ قَبْلَ اَغْنِیائِهِم بِنِصْفِ یَومٍ و ذٰلِکَ خَمْسُ مِائَةِ عامٍ.** (محمّد ص) درویشان امّت من، نصف روز ـ که به اندازهٔ پانصد سال است ـ پیش از ثروتمندانشان وارد بهشت می‌شوند. **روح: ۳۵۵.**

۱۲۵. **یَدْخُلُ فُقَراءُ اُمَّتِي قَبْلَ اَغْنِیائِهِم بِاَرْبَعِین خَرِیفاً.** (محمّد ص) درویشان امّت من، چهل پاییز پیش از ثروتمندانشان وارد بهشت می‌شوند. **اوراد: ۱۲.**

۱۲۶. **یَدْخُلُ مِن اُمَّتِي الجَنَّةَ سَبْعُونَ اَلْفاً بِغَیرِ حِسابٍ. ثُمَّ وَصَفَهُم فَقالَ: الَّذِین لا یَرْقُونَ و لایَسْتَرقُونَ و لایَکْوُونَ و لایَکْتَوُونَ و عَلیٰ رَبِّهِم یَتَوَکَّلُونَ.** (محمّد ص) هفتاد هزار تن از امّت من بدون حساب داخل بهشت شوند. سپس [پیامبر(ص)] به توصیف آنان پرداخت و گفت: آنان کسانی هستند که نه افسونگری کنند و نه سحر و افسون خواهند و نه به فالگیری و فالزنی بپردازند و [پیوسته] به پروردگارشان توکّل کنند. **تعرّف: ۱۵۶، ۲۳، ۱۰۲۳.**

۱۲۷. **یَدْخُلُ مِن اُمَّتِي سَبْعُونَ اَلْفاً بِغَیرِ حِسابٍ و وَجْهُ کُلِّ واحِدٍ مِنهُم کَالْقَمَرِ لَیلَةَ البَدْرِ و هُم فِي الجَنَّةِ کَالنُّجُومِ فِي السَّماءِ.** (محمّد ص) هفتاد هزار تن از امّت من بدون حساب داخل بهشت می‌شوند و چهرهٔ هر یک از آنها مانند ماه شب بدر است و آنان در بهشت همانند ستارگان آسمانند. **تمهید: ۳۱۴.**

۱۲۸. **یَدْخُلُونَ مِن اُمَّتِي الجَنَّةَ سَبْعُونَ اَلْفاً بِغَیرِ حِسابٍ.** **تصفیه:** ۳۶ ; ← **ی ۱۲۶، ۱۲۷.**

۱۲۹. **یَدْخُلُونَها و لایُحِسُّونَ بِها، فَاِذا عَبَرُوها قالُوا: اَلَیسَ وَعَدَنا جَهَنَّمَ عَلیٰ الطَّرِیقِ، فَیُقالُ لَهُم: عَبَرْتُم و لا شَعَرْتُم.** (ابوالقاسم قشیری) داخل آن [آتش] می‌شوند و آن را احساس نمی‌کنند، چون از آن عبور کردند، گویند: آیا در راه، وعدهٔ دوزخ به ما نداده بود؟ به آنان گفته می‌شود: گذشتید و آگاه نشدید. **روح: ۳۷۴.**

۱۳۰. **یُزْرَعُ و یُحْصَدُ و یُطْحَنُ و یُعْجَنُ و یُخْبَزُ فَاِذا امْتُحِنَ بِالنّارِ یُوضَعُ عَلیٰ الخوانِ کَذٰلِکَ المُؤمِنُ.** (   ) کِشت می‌شود و دِرو می‌شود و آرْد می‌شود و سرشته می‌شود و نان

می‌شود، پس چون با آتش آزموده شد، بر سفره نهاده می‌شود؛ و مؤمن نیز اینگونه است. **روح: ۵۷۱.**

۱۳۱. **یَسُبُّ بَنِي آدَمَ الدَّهْرَ و اَنَا الدَّهْرُ بِيَدِي اللَّيلُ و النَّهارُ.** (حدیث قدسی) فرزندان آدم روزگار را دشنام می‌دهند، من روزگارم و شب و روز در دست من است. **رسائل: ۲۳۷.**

۱۳۲. **يُسْتَجابُ لِاَحَدِكُم ما لَمْ يَعْجَلْ يَقُولُ دَعَوتُ فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي.** (محمّد ص) اجابت کند دعای شما را اگر اشتاب [شتاب] نکنید بدانکه گفتیم و اجابت نیافتیم. **رسائل: ۲۷۰ ۞**

۱۳۳. **يَسْتَحِبُّ لِاَهْلِ الحَقائِقِ و يُباحُ لِاَهْلِ العِلمِ و يَكْرَهُ لِاَهْلِ الفِسْقِ و الفُجُورِ <اَلسَّماعُ>.** <ابوسهل صعلوکی را از سماع پرسیدند، گفت:> سماع برای اهل حقایق مستحبّ و برای اهل عِلم مباح است و برای اهل فسق و فجور مکروه است. **نفحات: ۳۱۳.**

۱۳۴. **يَسِّرُوا و لاتُعَسِّرُوا.** **اوراد:** ۷۸ ; ← **ی ۱۳۵.**

۱۳۵. **يَسِّرُوا و لاتُعَسِّرُوا فَاِنَّ اللّهَ بَعَثَكُم مُيَسِّرِين و لَمْ يَبْعَثُوا مُعَسِّرِين.** (محمّد ص) آسان فراگیرید کارهای بندگان خدا را بر ایشان، دشوار فرامگیرید، مرا فرستادند آسان فراگیرنده بر شما و نفرستاده‌اند دشوار فراگیرنده بر شما. **روضة: ۵۲ ۞**

۱۳۶. **يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلىٰ الكَبِيرِ و المارُّ عَلىٰ القاعِدِ و القَلِيلُ عَلىٰ الكَثِيرِ.** (محمّد ص) سلام کند کِهینه بر مِهینه و رونده بر نشسته و اندک بر بسیار. **رسائل: ۲۵۰ ۞**

۱۳۷. **يَصْنَعُ اللّهُ لِلضَّعِيفِ ما يَتَعَجَّبُ مِنهُ القَوِيُّ.** (ابوجعفر مجذوم) خدا با ضعیف آن می‌کند که قوی در شگفت می‌ماند. **عینیه: ۱۰.**

۱۳۸. **يَضْرِبُ بِالصِّراطِ عَلىٰ جَهَنَّمَ اَحَدُّ مِن السَّيفِ و اَدَقُّ مِن الشَّعْرِ عَلىٰ طَرَفَيهِ كَلالِيبُ كَاَنَّها حَسَكُ السَّعْدانِ لايَعْرِفُ عَظَمَتَهُ اِلّا اللّهُ تَعالىٰ و عَلىٰ حافَتَيهِ المَلائِكَةُ قِيامٌ، يَقُولُونَ رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ، فَيُقالُ لَهُم اَنْجُوا بِقَدْرِ اَعمالِكُم.** (محمّد ص) خداوند صراط را بر فراز دوزخ بر پای دارد که از شمشیر تیزتر و از موی باریک‌تر است و در دو طرف آن ارّه‌هایی است چون خارهای گیاه سعدان، که عظمت آن را جز خدای تعالیٰ کس نشناسد و در دو سوی آن فرشتگان صف کِشند و گویند پروردگارا! نجاتمان دِه، نجاتمان دِه، خدا

به آنان گوید: متناسب با اَعمالتان، نجات یابید. **تعرّف: ۵۲۵.**

۱۳۹. **یَطْرُقُ سَمْعي عِلمٌ مِن عُلُومِ اَهلِ الحَـقائِقِ فَلااَدَعُ اَنْ یَدْخُلَ قَلْبِي اِلّا بَعْدَ اَنْ اُعارِضَهُ عَلیٰ الکِتابِ و السُّنَّةِ.** (ابوسلیمان دارانی) [چون] دانشی از دانش‌های اهل حقیقت به گوشم رسد، نمی‌گذارم تا بر دلم درآید مگر پس از عرضه کردن آن به کتاب و سنّت. **مکاتبات: ۱۳.**

۱۴۰. **یُطْعِمُني و یَسْقِینِي.** **تعرّف: ۶۲۹، ۹۴۸** ; ← **الف ۱۳۸۴.**

۱۴۱. **یُطْلَبُ الحَقُّ بِالهُوَینیٰ و اِنَّما وُجُودُ الحَقِّ بِطَرْحِ الدّارَین.** (علی بندار) طلب حق آسان پنداشته می‌شود امّا یافت حق در گروِ انداختنِ هر دو سرای است. **طبقات: ۳۰۲ ؛ نفحات: ۱۱۵.**

۱۴۲. **یَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمانِ قَومٌ یُقالُ لَهُم الرَّوافِضُ یَدَّعُونَ مَحَبَّتَکَ، فَاِذا لَقِیتَهُم فَاقْتُلْهُم فَاِنَّهُم مُشْرِکُونَ. فَقالَ عَلِيٌّ: ما عَلامَتُهُم یا رَسُولَ اللّٰهِ؟ فَقالَ: عَلامَتُهُم اَنَّهُم یَشْتِمُونَ اَبابَکرٍ و عُمَرَ.** (محمّد ص) [ای علی!] در آخرالزّمان گروهی پیدا شود که رافضیان نامیده می‌شوند و دعوی محبّت تو را می‌کنند، چون با آنان دیدار کنی، ایشان را بکُش. علی گفت: نشان آنان چیست ای پیامبر خدا؟ گفت: نشان ایشان آن است که ابوبکر و عمَر را دشنام دهند. **تعرّف: ۵۵۲.**

۱۴۳. **یَعْلَمُ اَنَّ ما هُوَ آتٍ قَرِیبٌ و اَنَّ المَوتَ اَقْرَبُ اِلیٰ کُلِّ اَحَدٍ مِن شِراکِ نَعْلِهِ.** <چون نور و ضیای الٰهی در دل بنده پیدا شود:> بداند که آنچه می‌آید نزدیک است و این که مرگ هر کسی از بند کفشش به او نزدیک‌تر است. **مکاتیب: ۳۳.**

۱۴۴. **یُغْنِي المُفْتَقِرَ اِلَیهِ و یُعِزُّ المُفْتَخِرَ بِهِ.** (   ) هر که نیاز به او [خدا] بَرَد، توانگرش کند و هر که ناز به او کند، عزیزش گرداند. **روح: ۵۳۹ ✽**

۱۴۵. **یَفِرُّ بِدِینِهِ مِن شَعْبٍ اِلیٰ شَعْبٍ و مِن حَجَرٍ اِلیٰ حَجَرٍ یَدْخُلُ کُهُوفَ الجِبالِ.** **تصفیه: ۱۰۹** ; ← **ی ۴۱، س ۱۱۵.**

۱۴۶. **یَفْزَعُونَ اِلَیهِ فِي النَّوائِبِ و یَرْجَعُونَ اِلَیهِ عِندَ الحَوائِجِ.** (   ) در مصیبت‌ها به درگاه او

فزع کنند و یاوری خواهند و به هنگام نیاز به سوی او باز گردند. **معارف ج ۱: ۲۳۳.**

۱۴۷. **يَفْعَلُ اللّٰهُ بِالسَّيفِ و السِّنانِ ما لايَفْعَلُ بِالْبُرْهانِ.** ( ) خدا با شمشیر و نیزه آن کند که با برهان نکند. **مکاتیب: ۸۷، ۸۸.**

۱۴۸. **يَقْبِضُکَ بِإيّاهُ و يَبْسُطُکَ لإيّاهُ.** (نوری) تو را برای او قبض کند و برای او منبسط گرداند. **مصباح: ۴۲۴.**

۱۴۹. **يَقْبِضُکَ عَمّا لَکَ و يَبْسُطُکَ فِيما لَهُ.** (واسطی) خداوند حظوظ را از تو قبض کند و با نور خود تو را منبسط گرداند. **مصباح: ۴۲۴**

۱۵۰. **يَقُولُ ابنُ آدَمَ: مالي، مالي، و هَلْ لَکَ مِن مالِکَ إلّا ما أكَلْتَ فَأفْنَيتَ، أو لَبِسْتَ فَأبْلَيتَ أو تَصَدَّقْتَ فَأمْضَيتَ؟ و ما سِوىٰ ذٰلِکَ فَهُوَ مالُ الوارِثِ.** (محمّد ص) فرزند آدم گوید: مال من، مال من، آیا تو را از مال خود جز آن است که خوردی و نابود کردی و یا پوشیدی و کهنه کردی و یا صدقه دادی و روان ساختی، آنچه غیر اینهاست مال وارث است. **تعرّف: ۶۴۸.**

۱۵۱. **يَقُولُ اللّٰهُ تَعالىٰ: ألْكِبْرِياءُ رِدائي و العَظَمَةُ إزاري، فَمَن نازَعَني فِيهِما فَألْقَيتُهُ فِي النّارِ و لاأُبالي.** **تعرّف: ۱۷۳ ; ← ک ۵۰.**

۱۵۲. **يَقُولُ اللّٰهُ تَعالىٰ: أنَا عِندَ ظَنِّ عَبْدي بي، فَلْيَظُنَّ بي ما شاءَ.** **تعرّف: ۵۱۶ ; ← الف ۸۶۵.**

۱۵۳. **يَقُولُ اللّٰهُ تَعالىٰ: مَن ذَكَرَني فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسي و مَن ذَكَرَني فِي مَلَإٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَإٍ خَيرٌ مِنهُم.** خدای تعالیٰ گوید: هر که مرا در خود یاد کند، او را در نزد خود یاد می‌کنم و هر که مرا در میان مردم به آشکارا یاد کند، او را در میان مردم یاد کنم نیکوتر از یادکرد او. **تعرّف: ۷۸.**

۱۵۴. **يَقُومُونَ لِلّٰهِ و يَقْعُدُونَ لِلّٰهِ و يُحِبُّونَ فِي اللّٰهِ و يُبْغِضُونَ لِأجْلِ اللّٰهِ.** [قومی‌اند که] برای خدا قیام می‌کنند و برای خدا می‌نشینند و برای خدا دوست می‌دارند و برای خدا کینه می‌ورزند. **روح: ۶۰۶.**

۱۵۵. **اَلْیَقِینُ اِسْتِقْرارُ القَلْبِ عَلیٰ اللّٰهِ تَعالیٰ و عَلیٰ قَولِهِ و اَمْرِهِ.** (محمّد بن علی ترمذی) یقین قرار گرفتن دل است با خدا و سخن و فرمان او. **طبقات: ۳۱۱؛ نفحات: ۱۱۸.**

۱۵۶. **اَلْیَقِینُ تَحْقِیقُ الاَسرارِ بِاَحْکامِ المُغَیباتِ.** (ابن خفیف) یقین، اطمینان یافتن دل با احکام غیبی است. **سیرت: ۲۷۳.**

۱۵۷. **یَکْثِرُ الهَرْجُ. قِیلَ : یا رَسُولَ اللّٰهِ! و ما الهَرْجُ؟ قالَ: اَلْقَتْلُ، اَلْقَتْلُ.** <پیامبر(ص) پس از بیان فتنه‌های آخرالزّمان و هجوم قوم مغول فرمود:> هرج و مرج زیاد می‌شود. گفتند: ای پیامبر خدا! هرج و مرج چیست؟ گفت: کشتار، کشتار. **مرصاد: ۱۷.**

۱۵۸. **یَکُونُ فِی آخِرِ الزَّمانِ اَقْوامٌ، اِخْوانُ العَلانِیَةِ، اَعْداءُ السَّرِیرَةِ.** (محمّد ص) در آخرالزّمان گروه‌هایی باشند که در ظاهر چون برادرانند و در نهان همانند دشمنان. **عینیه: ۲۲.**

۱۵۹. **یُلَقِّنُ الحِکْمَةَ عَلیٰ لِسانِ الواعِظِینَ بِقَدْرِ هِمَمِ المُسْتَمِعِین.** (   ) <خداوند> به اندازهٔ همّت شنوندگان، بر زبان واعظان حکمت تلقین کند. **فیه: ۱۰۸.**

۱۶۰. **یَمُوتُ الرَّجُلُ عَلیٰ ما عاشَ عَلَیهِ و یُحْشَرُ عَلیٰ ما ماتَ عَلَیهِ.** (محمّد ص) مرد آنچنان که زیسته است، می‌میرد و آنچنان که مرده است، محشور می‌شود. **تصفیه: ۱۳۳، ۲۴۸؛ حالات: ۸۳؛ مرصاد: ۲۸.**

۱۶۱. **یُمْهِلُ و لایُهْمِلُ.** (مثل) مهلت دهد امّا مهمل فرو نگذارد. **روح: ۶۲۷●**

۱۶۲. **یَنْبَغِی اَنْ یَکُونَ المُرِیدُ مَعَ الشَّیخِ کَالمَیِّتِ بَینَ یَدَیِ الغَسّالِ.** (مشایخ) سزاوار است که مرید با شیخ چون مرده‌ای در میان دستان غسّال باشد. **مشارق: ۷۲.**

۱۶۳. **یَنْبَغِی اَنْ یَکُونَ لَکَ وارِدٌ لا وِرْدٌ.** (ابوسعید) سزاوار آن است که واردی [غیبی] از برای تو باشد نه وردی. **اسرار: ۳۰۷●**

۱۶۴. **یَنْزِلُ اللّٰهُ فِی کُلِّ لَیلَةٍ اِلیٰ سَماءِ الدُّنیا.** **شطح: ۳۵۹؛ مشارق: ۲۴۰ ؛ ← الف ۲۹۵.**

۱۶۵. **یَنْزِلُ اللّٰهُ فِی وَقْتِ الاَسحارِ.** (   ) خدا بامدادان فرود آید. **شطح: ۳۳۹.**

۱۶۶. **یَنْزِلُ اللّٰهُ کُلَّ لَیلَةٍ اِلیٰ السَّماءِ الدُّنیا فَیَقُولُ: هَلْ مِن داعٍ؟** (محمّد ص) خدا هر شب به آسمان دنیا فرود آید و گوید: آیا دعاکننده‌ای هست؟ **روح: ۸۳.**

۱۶۷. **یَنْزِلُ رَبُّنا اِلَی السَّماءِ الدُّنیا حِینَ یَبْقیٰ ثُلْثُ اللَّیلِ الآخِرِ.** (محمّد ص) چون ثلث آخر شب باقی مانَد، خدای تعالیٰ به آسمان دنیا فرود آید. **سائر: ۳۴۱.**

۱۶۸. **اَلیَواقِیتُ تُشْتَریٰ بِالْمَواقِیتِ و المَواقِیتُ لاتُشْتَریٰ بِالْیَواقِیتِ.** (   ) جواهرات را با صَرف وقت می‌توان خرید، امّا اوقات از دست رفته را با جواهر نمی‌توان خریداری کرد. **مجالس: ۳۷ ●**

۱۶۹. **یُؤتیٰ بِالرَّجُلِ یَومَ القِیامَةِ فَیَقُولُ اللّٰهُ: عَبْدی اِنَّما لَمْ‌اَزْوِ عَنکَ الدُّنیا لِهَوانِکَ عَلَیَّ اِنَّما زَوَیْتُ عَنکَ لِصَلاحِکَ و صَلاحِ دِینِکَ و دُنْیاکَ.** (محمّد ص) مردی را در روز قیامت بیاورند، خدا گوید: بنده‌ام! به قصد خوارکردن تو در نزد خویش، دنیا را از تو دور نساختم، از آنش از تو دور کردم که صلاح دین و دنیای تو در آن بود. **روح: ۳۵۵.**

۱۷۰. **یُؤتیٰ بِعَبْدٍ یَومَ القِیامَةِ فَیُعْطیٰ تِسْعَةً و تِسْعِینَ سِجِلّاً، کُلُّ سِجِلٍّ مَدَّ البَصَرَ، کُلُّها ذُنُوبٌ و خَطایا فَیُوضَعُ فِی کَفَّةِ المِیزانِ فَلایَکُونُ لَهُ طاعَةٌ تُوضَعُ فِی الکَفَّةِ الاُخْریٰ فَیَتَعَلَّقُ بِهِ مَلائِکَةُ العَذابِ فَیَقُولُ اللّٰهُ تَعالیٰ دَعُوا عَبْدی فَاِنَّ لَهُ عِندی حَسَنَةً لا ظُلْمَ الیَومَ فَیَخْرُجُ طاقَةٌ [؟ طاعة] مِن وَراءِ الحُجُبِ کَالاَنْمُلَةِ، قالَ اَنَسُ و وَضَعَ رَسُولُ اللّٰهِ ـ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ و سَلَّمَ ـ اِبْهامَهُ عَلیٰ نِصْفِ السَّبّابَةِ مَکتُوبٌ فِیهِ لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ فَیَقُولُ العَبْدُ یا رَبِّ کَیفَ تَقُومُ هٰذِهِ السِّجِلّاتِ؟ فَیَقُولُ اللّٰهُ تَعالیٰ لا ظُلْمَ الیَومَ فَیُوضَعُ فِی الکَفَّةِ الاُخْریٰ فَیَنْتَقِلُ الطّاقَةُ [؟ طاعة] و تَخِفُّ السِّجِلّاتُ فَیُؤمَرُ بِهِ اِلیٰ الجَنَّةِ، ثُمَّ قالَ رَسُولُ اللّٰهِ(ص) و لایَثْقُلُ مَعَ اِسْمِ اللّٰهِ شَیْءٌ.** (محمّد ص) روز رستاخیز چنان شود که یک بنده را بیاورند و با او نودونُه نبشته به پهنای چشم‌انداز دیدگان باشد همه پر از گناه، آنها را در یک پلّهٔ ترازو نهند و کاری نیک نیابند که در پلّهٔ دیگر گذارند، فرشتگانِ شکنجه به او در آویزند ولی خدا گوید: بنده‌ام را واگذارید که او را نزد من حسنه‌ای است و امروز بر کسی ستم نرود و از ورای پرده طاعتی برون آید در خُردی چون مورچگان. اَنَس گوید: پیامبر انگشت ابهام خود بر نیمی از سبّابه نهاد که در آن نوشته بود: **لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰه**. بنده گوید: چگونه با این نبشته‌ها برابر آید؟ خدا گوید: امروز بر کسی ستم نرود. آن را در پلّهٔ دیگر

گذارند و آن سنگین‌تر آید. پس فرمان آید که زی بهشتش برید. پیامبر گفت: هیچ چیز با نام خدا برابری نکند. **تعرّف: ۸ ـ ۵۲۷.**

۱۷۱. **یَؤُمُّ القَومَ اَقْرَأُهُم لِکِتابِ اللّٰهِ فَاِن اسْتَوُوا، فَاَسَنُّهُم فَاِن اسْتَوُوا فَاَقْدَمُهُم هِجْرَةً.** (محمّد ص) گروه باید از میان خود آن را که بیشتر قرآن می‌خوانَد، امام خود سازد، اگر در این صفت برابر باشند، آن را که سنّ افزون‌تری دارد و اگر برابر باشند، آن را که در هجرت مقدّم‌تر است. **اوراد: ۱۲۴.**

۱۷۲. **اَلیَومَ اَلْقَی الاَحِبَّةَ، مُحَمَّداً و حِزْبَهُ.** **روح: ۶۱۵ ; ← غ ۳.**

۱۷۳. **یَومُ المَظلُومِ عَلَی الظّالِمِ اَشَدُّ مِن یَومِ الظّالِمِ عَلَی المَظلُومِ.** (محمّد ص) روز ستمدیده بر ستمگر سخت‌تر است از روز ستمگر بر ستمدیده. **مرموزات: ۱۰۵.**

۱۷۴. **اَلیَومَ تُسَدُّ کُلُّ فُرْجَةٍ اِلّا فُرْجَةُ اَبی‌بَکْرٍ.** (محمّد ص) امروز همهٔ روزن‌ها بسته می‌شود جز روزن ابوبکر. **تمهید: ۳۴ ؛ مناقب: ۳۶۷.**

۱۷۵. **یَهْلِکُ کِسْریٰ ثُمَّ لا کِسْریٰ بَعْدَهُ.** (محمّد ص) کسری هلاک شود و پس از او دیگر کسرایی نباشد. **مرموزات: ۹۰.**

فهرست ها

۱. گویندگان و مآخذ مأثورات

۲. نام‌کسان

۳. گروه ها، اقوام و...

۴. مکان ها

۵. کتاب ها

۶. مفاهیم، موضوعات و اصطلاحات

۷. مشخصات منابع و مراجع

گویندگان و مآخذ مأثورات

نام کسان

گروه ها، اقوام و ...[1]

۱. این فهرست شامل اسم جمع و اسم‌های جمع نیز هست مانند: مردم، آفریده‌ها، ارواح و... .

مکان ها

کتاب ها

مفاهیم، موضوعات و اصطلاحات[1]

۱. در این فهرست به دلیل محدودیت صفحات بعضی از مدخل‌ها در هم ادغام شده‌است مانند: «آراستن، آراسته؛ آرامیدن، آرامیده» این مدخل‌ها بسامد کمی داشته‌اند. تفاوت رسم‌الخط‌ها را نیز ندیده گرفته‌ایم مثلاً «منزله، منزلة، منزلت» را ذیل «منزلت» آورده‌ایم. در ترکیبات نیز همین گونه عمل شده‌است مثلاً ذیل آفت، «آفة العلم» به صورت «ــ العلم» آمده‌است. اما در مورد «ئ» و «یـ» بنا عموماً بر تفکیک بوده‌است از این رو «دائم» و «دایـم» دو جـا فـهرست شـده است. هـمزه و صورت‌های فعلی کلمات غالباً تبدیل به مصدر شده‌اند مثلاً «ائتلف» ← «ائتلاف» و در مواردی که صورت مصدری کلمه کاربرد ندارد یا معنی کاملاً متفاوتی از فعل پیدا می‌کند، شکل ماضی کلمه و بعضاً مضارع آن می‌آید مانند: «لاحَ» به معنی آشکار شد که شکل مصدری آن «لوح» معنای دیگری دارد. و اگر باز این کار هم مقدور نبود به همان شکلی که در متن به کار رفته ثبت شده‌است که البته این مورد اخیر اندک است. برای تمییز کلمات عربی و فارسی، این دو با قلم‌های متفاوت حروفچینی شده‌اند، البته در موارد بسیاری که کلمه هم به صورت عربی آمده و هم به صورت فارسی، فقط یک مدخل برای آن آمده که بنا به مورد، به یکی از دو قلم عربی یا فارسی حروفچینی شده‌است. در ترکیبات اضافی، کسره «ــِ» نشانهٔ یای مکسور «یِ» نیز هست مانند: «دانه، ــِ خردل»، «دریا، ــِ بلا».

مشخصات منابع و مراجع

احادیث مثنوی: بدیع الزمان فروزانفر، چ ۳، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.

اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید: محمد بن منوّر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.

الانسان الکامل: عزیزالدین نسفی، تصحیح و مقدمهٔ فرانسوی ماریژان موله، تهران، انتشارات قسمت ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۴۱.

المصباح التصوف: سعدالدین حمویه، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولیٰ، ۱۳۶۲.

انس التائبین و صراط اللّه المبین: احمد جام نامقی «ژنده پیل»، تصحیح و تحشیه و مقدمه علی فاضل، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.

اوراد الاحباب و فصوص الآداب (جلد دوم: **فصوص الآداب**): ابوالمفاخر یحیی باخرزی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.

تذکرة الاولیاء: شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهارس محمد استعلامی، تهران، انتشارات زوّار، ۱۳۵۶.

ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه: تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، چ ۲، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.

تمهیدات: ابوالمعالی عبداللّه بن محمد المیانجی الهمدانی عین القضاة، تصحیح عفیف عسیران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.

الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر: جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، ۲ ج، بیروت، دارالفکر.

چهل مجلس: تقریر شیخ علاءالدوله سمنانی، تحریر امیر اقبال سیستانی، تصحیح عبدالرفیع حقیقت، تهران، انتشارات مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۸.

حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر: جمال الدین ابوروح لطف اللّه بن ابی‌سعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.

خلاصۀ شرح تعرّف: به اهتمام و تصحیح احمدعلی رجائی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
دو رساله عرفانی «آداب المریدین» و «رساله السائر الحائر الواجد الی السائر الواجد الماجد»، نجم الدین کبری، تصحیح حسین بدر الدین، انتشارات صفا، ۱۳۶۲.
رتبة الحیات: خواجه یوسف همدانی، تصحیح و مقدمه محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۲.
رسالۀ عشق و عقل (معیار الصدق فی مصداق العشق): شیخ نجم‌الدین رازی، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران، چ ۳، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتاح: شهاب‌الدین ابوالقاسم احمد بن ابی‌المظفر منصور السمعانی، تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
روضة الفریقین: شیخ صالح ابورجاء الشاشی الخمرکی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
روضة المذنبین و جنّة المشتاقین: ابونصر احمد جام نامقی معروف به ژنده پیل، مقابله، تصحیح، مقدمه و توضیح علی فاضل، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
سیرت ابن خفیف شیرازی: ابوالحسن دیلمی، ترجمه جنید شیرازی، تصحیح الف. شیمل، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۳.
شرح اصول العشر: نجم الدین کبری، ترجمه و شرح رضی الدین عبدالغفور، تهران، انتشارات مولیٰ، ۱۳۶۳.
شرح التعرف لمذهب التصوف (نور المریدین و فضیحة المدعین): ابوابراهیم اسماعیل بن محمد مستملی بخاری، مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، انتشارات اساطیر، ۵ - ۱۳۶۱.
شرح شطحیات: شیخ روزبهان بقلی شیرازی، تصحیح و مقدمۀ فرانسوی هنری کربین، تهران، انتشارات قسمت ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۴۴.
شرح فارسی شهاب الاخبار (کلمات قصار پیغمبر خاتم(ص) شرح فارسی یکی از علمای شیعه در قرن هفتم هجری بر کتاب معروف شهاب الاخبار) : قاضی قضاعی، مقدمه، تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، انتشارات ادارۀ کل اوقاف، ۱۳۴۲.
صوفی نامه، التصفیة فی احوال المتصوفة: قطب الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر العبادی، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۲، انتشارات سخن، ۱۳۶۸.
طبقات الصوفیه: خواجه عبداللّه انصاری هروی، مقابله و تصحیح محمد سرور مولایی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۲.
عبهر العاشقین: شیخ روزبهان بقلی شیرازی، جواد نوربخش، تهران، انتشارات خانقاه نعمت اللّهی، ۱۳۴۹.
عوارف المعارف: شیخ شهاب الدین سهروردی، ترجمه ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی، تصحیح قاسم انصاری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
عیون الاخبار: ابومحمد عبداللّه بن مسلم بن قتیبة الدینوری، ۴ ج، بیروت، دار الکتاب العربی.

فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه: محمود بن عثمان، بکوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات کتابخانه دانش، ۱۳۳۳.

فیه ما فیه: مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.

کاشف الاسرار بانضمام پاسخ به چند پرسش رسالهٔ در روش سلوک و خلوت نشینی: نورالدین عبدالرحمن اسفراینی، باهتمام هرمان لندلت، تهران، مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۸.

کشف الحقایق: شیخ عبدالعزیز بن محمد نسفی: به اهتمام و تعلیق احمد مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

کشف المحجوب: ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی، تصحیح والنتین ژوکوفسکی، مقدمه قاسم انصاری، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۸.

کیمیای سعادت: ابوحامد امام محمد غزالی طوسی، به‌کوشش حسین خدیوجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۲ ج، ۱۳۶۴.

لمعات: جمال العارفین فخرالدین عراقی، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، تهران، انتشارات مولیٰ، ۱۳۶۳.

مثنوی معنوی: جلال‌الدین محمد بن محمد بن الحسین البلخی ثم الرومی، به سعی و اهتمام و تصحیح رینولد الّین نیکلسون، لیدن، بریل، ۱۹۲۵.

مجالس سبعه (هفت خطابه) : مولانا جلال الدین رومی، تصحیح توفیق سبحانی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۵.

مجموعهٔ آثار فارسی احمد غزالی: احمد غزالی، به اهتمام احمد مجاهد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.

مجموعه رسائل خواجه عبداللّه انصاری: تصحیح محمد شیروانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

مرصاد العباد: نجم رازی، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.

مرموزات اسدی در مزمورات داودی: نجم الدین رازی، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۲.

مشارق الدراری: سیف الدین سعید فرغانی، مقدمه جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن فلسفه و عرفان اسلامی، ۱۳۹۸ هـ ق .

مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة: عزیزالدین محمود بن علی کاشانی، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی، چ ۲.

معارف: سلطان ولد، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولیٰ، ۱۳۶۷.

معارف: محمد بن حسین خطیبی بلخی مشهور به بهاء ولد، باهتمام بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات

ادارهٔ کل نگارش وزارت فرهنگ، ۲ ج، ۱۳۳۸.

مفتاح النجات: شیخ الاسلام احمد جام «ژنده پیل»، مقابله، مقدمه، تصحیح و تحشیه علی فاضل، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.

مقالات شمس تبریزی: شمس‌الدین محمد تبریزی، مقدمه، تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد، تهران، مؤسسهٔ انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۵۶.

مقامات ژنده پیل «احمد جام»: خواجه سدیدالدین محمد غزنوی، مقدمه و توضیحات و فهارس بکوشش حشمت‌اللّه مؤید سنندجی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.

مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین القضات همدانی: باهتمام نصراللّه پورجوادی، تهران، انتشارات خانقاهِ نعمت اللّهی، ۱۳۵۶.

مکاتبات عبدالرحمن اسفراینی با علاءالدوله سمنانی: تصحیح هرمان لندلت، تهران، انتشارات قسمت ایرانشناسی انستیتو فرانسوی پژوهشهای علمی در ایران، ۱۳۵۱.

مکاتیب فارسی غزالی (فضائل الانام من رسائل حجةالاسلام) : باهتمام عباس اقبال، تهران، کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۳.

مناقب الصوفیة: قطب‌الدین ابوالمظفر العبادی، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولیٰ، ۱۳۶۲.

مناقب العارفین: شمس‌الدین احمد افلاکی عارفی، تصحیحات و حواشی و تعلیقات بکوشش تحسین یازیجی، آنقره، انتشارات انجمن تاریخ ترک، ۲ ج، ۱۹۶۱.

مناقب اوحدالدین حامد بن ابی‌الفخر کرمانی: از مؤلّفات نیمهٔ دوم قرن هفتم هجری، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.

مناهج الطالبین و مسالک الصادقین: سید محمد بخاری (نجم الدین محمود بن سعداللّه اصفهانی)، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولیٰ، ۱۳۶۴.

نفحات الانس: جامی، به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی پور، تهران، انتشارات محمودی، ۱۳۳۶.

نفحات الانس من حضرات القدس: نورالدین عبدالرحمان جامی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.

